



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



پرسش و پاسخ های قرآنی  
ویژه جوانان

جلد ۱-۱۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

.....	فهرست	۵
.....	پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان	۴۴
.....	مشخصات کتاب	۴۴
.....	جلد ۱ (ترنم مهر)	۴۴
.....	درآمد	۴۴
.....	فصل اول: درباره قرآن	۴۵
.....	الف: مبانی و روش‌های تفسیری	۴۵
.....	اشاره	۴۵
.....	تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن‌ها چیست؟	۴۵
.....	آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟	۴۷
.....	ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می‌شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی نامیده‌اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟	۴۸
.....	شرایط مفسر قرآن چیست؟	۴۹
.....	منابع تفسیر قرآن چیست؟	۵۲
.....	از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می‌شود. عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟	
.....	آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آید؟	۵۳
.....	منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهل بیت و عقل، آیا برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات و حجج	
.....	مقصود از روش‌های تفسیری چیست؟	۵۷
.....	تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟	۵۸
.....	تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟	۶۳
.....	هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟	۶۴
.....	رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟	۷۲
.....	آیا قرآن کریم کاملاً تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی	
.....	روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟	۷۵

- ب: درباره قرآن ..... ۸۰
- استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟ ..... ۸۰
- چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی‌شد از اول خلقت آدم، قرآن کتاب بشریت باشد؟ ..... ۸۲
- آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلاً اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار  
آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول‌های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟ ..... ۸۴
- ج: از درون قرآن ..... ۸۵
- آیا می‌توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره‌ها باشد؟ ..... ۸۵
- آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه زمانی نازل شده است؟ ..... ۸۶
- مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن‌ها را شناخت و معنا کرد؟ ..... ۸۷
- مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟ ..... ۸۹
- در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟ ..... ۹۰
- علت تکرار برخی از آیات قرآن برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار  
معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟ ..... ۹۲
- فصل دوم: بینش‌ها ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- الف: خداشناسی ..... ۹۴
- نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟ ..... ۹۴
- چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟ ..... ۹۶
- جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد ..... ۹۶
- اگر فقط خدا از داخل رحم‌ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟ ..... ۹۷
- ب: راهنماشناسی ..... ۹۸
- مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟ ..... ۹۹
- مقصود از آیه «و قتلهم الانبیاء بغیر الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟ ..... ۱۰۰
- ج: امام‌شناسی ..... ۱۰۰

- ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟ ..... ۱۰۰
- آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟ ..... ۱۰۲
- اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟ ..... ۱۰۳
- د: معادشناسی ..... ۱۰۹
- آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان های آخر الزمان به بهشت می‌روند؟ ..... ۱۰۹
- چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن‌ها کمتر به بهشت می‌روند؟ ..... ۱۱۱
- قرآن کریم در سوره‌ی «ص» می‌فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است
- منابع ..... ۱۱۲
- جلد ۲ (شمیم مهر) ..... ۱۱۴
- درآمد ..... ۱۱۴
- فصل اول: انسان و آفرینش ..... ۱۱۵
- اشاره ..... ۱۱۵
- هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟ ..... ۱۱۵
- پرسش اول: آیا جهان هدفی دارد و یا بی‌هدف است؟ ..... ۱۱۵
- اگر آفرینش انسان عبادت است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟ ..... ۱۱۷
- منظور از عهد در آیه «الم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست؟ ..... ۱۱۸
- مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟ ..... ۱۱۹
- چرا در سوره‌ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟ ..... ۱۲۰
- آیا انسان می‌تواند خلق کند؟ ..... ۱۲۱
- آیا شبیه سازی جایز است؟ ..... ۱۲۳
- فصل دوم: نفس و پرورش ..... ۱۲۳
- اشاره ..... ۱۲۳
- الف: نفس ..... ۱۲۳
- آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می‌گیرد. ..... ۱۲۴

- ۱۲۴ ..... مراتب نفس انسان کدام است؟
- ۱۲۵ ..... ویژگی‌های انسان مومن چیست؟
- ۱۲۶ ..... غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟
- ۱۲۹ ..... چگونه می‌توان همیشه به یاد خدا بود؟
- ۱۳۱ ..... آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟
- ۱۳۳ ..... ب: آرزوها .....
- ۱۳۳ ..... مقصود از آرزوهای دراز (طول امل) چیست؟
- ۱۳۴ ..... رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول امل) چگونه است؟
- ۱۳۵ ..... راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟
- ۱۳۶ ..... ج: گناه .....
- ۱۳۶ ..... رابطه گناه و امیدواری و یأس .....
- ۱۳۸ ..... آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می‌شود یا نه؟
- ۱۳۸ ..... چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟
- ۱۳۸ ..... آیا توبه‌ی از گناهان کاملاً گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می‌کند؟
- ۱۳۹ ..... در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟
- ۱۴۰ ..... آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟
- ۱۴۰ ..... آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟
- ۱۴۱ ..... د: پدر و مادر .....
- ۱۴۱ ..... در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم .....
- ۱۴۳ ..... اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟
- ۱۴۴ ..... در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق می‌گذارند چه کنیم؟
- ۱۴۵ ..... آیا صله‌ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نامی و غیبت هستند جایز است؟
- ۱۴۶ ..... ه: بانوان .....
- ۱۴۶ ..... آیات حجاب کدام است؟



- ۱۴۸ ..... آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می‌کنند اجر و پاداشی هم دارد؟
- ۱۴۹ ..... منظور از «تبرج الجاهلیه الاولى» در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب چیست؟
- ۱۵۰ ..... آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟
- ۱۵۲ ..... آیا زناکار، جز با زنا کار نمی‌تواند ازدواج کند
- ۱۵۴ ..... فصل سوم: پرسش‌های گوناگون
- ۱۵۴ ..... اشاره
- ۱۵۵ ..... الف: قرآن و پلورالیسم
- ۱۵۵ ..... آیا قرآن براساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می‌پذیرد؟
- ۱۵۶ ..... ب: قرآن و سکولاریسم
- ۱۵۶ ..... آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می‌پذیرد؟
- ۱۵۷ ..... ج: علمی
- ۱۵۷ ..... آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره‌ی زمین وجود دارد که مثلاً انسان‌هایی در آن زندگی کنند؟
- ۱۵۸ ..... چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟
- ۱۵۹ ..... آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟
- ۱۶۰ ..... د: حادثه ۱۱ سپتامبر
- ۱۶۰ ..... رابطه آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟
- ۱۶۱ ..... کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه‌ی ای با آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه دارد؟
- ۱۶۱ ..... ه: شیطان
- ۱۶۱ ..... شیطان کیست؟ و چه می‌کند؟
- ۱۶۳ ..... راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟
- ۱۶۵ ..... آیا «عود بالله من الشیطان الرجیم» آیه‌ی قرآن است و منظور از آن چیست؟
- ۱۶۶ ..... چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟
- ۱۶۶ ..... آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟
- ۱۶۷ ..... چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟

- و: تاریخی ----- ۱۶۸
- سّر تکرار داستان‌های قرآن چیست؟ ----- ۱۶۸
- قوم «یاجوج و ماجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می‌کنند؟ ----- ۱۶۹
- چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟ ----- ۱۷۰
- با توجه به آیه ۱۰۰ سوره‌ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟ ----- ۱۷۳
- آیا می‌توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟ ----- ۱۷۵
- ز: ادبی ----- ۱۷۷
- چرا در آیه اول سوره‌ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟ ----- ۱۷۷
- چرا در مورد حضرت مریم در سوره‌ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟ ----- ۱۷۸
- منابع ----- ۱۷۹
- جلد ۳ (باران مهر) ----- ۱۸۰
- درآمد ----- ۱۸۰
- فصل اول: مبدأشناسی ----- ۱۸۱
- اشاره ----- ۱۸۱
۱. شک در مورد خدا نقطه‌ی آغاز یا توقف؟ ----- ۱۸۱
۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟ ----- ۱۸۴
۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟ ----- ۱۸۶
- فصل دوم: جهان‌شناسی ----- ۱۸۸
- اشاره ----- ۱۸۸
۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟ ----- ۱۸۸
۲. غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟ ----- ۱۹۰
۳. مقصود از عالم ذر چیست؟ ----- ۱۹۴
۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟ ----- ۱۹۶
- فصل سوم: انسان‌شناسی ----- ۱۹۷

- ۱۹۷ ..... اشاره
- ۱۹۷ ..... ۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟
- ۱۹۸ ..... ۲. هدف آفرینش انسان چیست؟
- ۲۰۱ ..... ۳. اختلاف طبقاتی انسان‌ها چرا؟
- ۲۰۳ ..... ۴. تفاوت بین بندگان خدا، چرا؟
- ۲۰۵ ..... ۵. بلاها، لطف یا کیفر الهی؟
- ۲۰۷ ..... ۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل‌های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟
- ۲۰۹ ..... فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی
- ۲۰۹ ..... ۱. پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟
- ۲۱۰ ..... ۲. اهداف و ویژگی‌های داستان قرآن
- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۱ ..... چرا سرگذشت همه‌ی انبیاء در قرآن نیامده است؟
- ۲۱۱ ..... چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟
- ۲۱۲ ..... ۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟
- ۲۱۴ ..... ۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعص چیست؟
- ۲۱۵ ..... فصل پنجم: قانون‌شناسی
- ۲۱۵ ..... اشاره
- ۲۱۵ ..... ۱. اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟
- ۲۱۷ ..... ۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟
- ۲۲۰ ..... ۳. چرا دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است؟
- ۲۲۱ ..... ۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟
- ۲۲۲ ..... فصل ششم: عشق و رشدیابی
- ۲۲۲ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... ۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟ ..... ۲۲۶
۳. چه کنیم تا دعايمان مستجاب شود؟ ..... ۲۲۸
۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماريم و بنده‌ی خداوند بشویم؟ ..... ۲۳۲
۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟ ..... ۲۳۶
۶. ویژگی‌های همسر خوب چیست؟ ..... ۲۴۰
- فهرست منابع ..... ۲۴۲
- جلد ۴ (شب‌نم مهر) ..... ۲۴۴
- درآمد ..... ۲۴۴
- فصل اول: قرآن راهبردی بشریت ..... ۲۴۵
- اشاره ..... ۲۴۵
- الف: قرآن در آینه تاریخ ..... ۲۴۵
- نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟ ..... ۲۴۵
- اشاره ..... ۲۴۵
- نامگذاری سوره‌ها ..... ۲۴۶
- قرآن قدیم است یا حادث؟ ..... ۲۴۶
- آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ ..... ۲۴۸
- آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟ ..... ۲۴۹
- آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟ ..... ۲۵۰
- انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟ ..... ۲۵۱
- ب: ترجمه‌های قرآن ..... ۲۵۲
- درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید. .... ۲۵۲
۱. ضرورت ترجمه ..... ۲۵۲
۲. مبانی و ترجمه قرآن ..... ۲۵۳
- روشهای ترجمه قرآن ..... ۲۵۳

- ۲۵۳ ..... کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟
- ۲۵۴ ..... فصل دوم: خداشناسی
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلاً می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟
- ۲۵۵ ..... منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟
- ۲۵۷ ..... منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ»
- ۲۵۸ ..... منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟
- ۲۵۹ ..... چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟
- ۲۶۱ ..... علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش بینی‌ها) است یا از نوع پیش بینی‌های قطعی الوقوع است؟
- ۲۶۲ ..... فصل سوم: انسان‌شناسی
- ۲۶۲ ..... اشاره
- ۲۶۲ ..... چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟
- ۲۶۳ ..... در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟
- ۲۶۵ ..... فصل چهارم: جهان‌شناسی
- ۲۶۵ ..... اشاره
- ۲۶۵ ..... آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟
- ۲۶۶ ..... با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟
- ۲۶۶ ..... چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟
- ۲۶۸ ..... منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟
- ۲۶۹ ..... فصل پنجم: راهنماشناسی
- ۲۶۹ ..... اشاره
- ۲۶۹ ..... با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟
- ۲۷۰ ..... آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟
- ۲۷۲ ..... آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

- ۲۷۳ ..... چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟
- ۲۷۴ ..... مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟
- ۲۷۶ ..... چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟
- ۲۷۷ ..... بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟
- ۲۷۸ ..... چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟
- ۲۸۰ ..... چرا حضرت خضر زنده است؟
- ۲۸۱ ..... قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟
- ۲۸۱ ..... با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گنااهش اثبات نشده، کشت؟
- ۲۸۲ ..... در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟
- ۲۸۳ ..... آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟
- ۲۸۵ ..... فصل ششم: رستاخیزشناسی
- ۲۸۵ ..... منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟
- ۲۸۶ ..... شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟
- ۲۸۸ ..... منظور از جنبه‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟
- ۲۸۹ ..... آیا مرگ بدست خداست؟
- ۲۹۰ ..... آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟
- ۲۹۲ ..... وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟
- ۲۹۲ ..... اشاره
- ۲۹۲ ..... حوادث قبل از رستاخیز
- ۲۹۴ ..... قیامت چه مراحل دارد؟
- ۲۹۵ ..... نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟
- ۲۹۶ ..... انواع نامه عمل
- ۲۹۶ ..... فلسفه نامه عمل
- ۲۹۶ ..... نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟

- منظور از نغخ صور چیست؟ ..... ۲۹۷
- عالم برزخ ..... ۲۹۸
- با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟ ..... ۲۹۸
- منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟ ..... ۲۹۹
- منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟ ..... ۳۰۰
- دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ ..... ۳۰۱
- نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟ ..... ۳۰۲
- فصل هفتم: رهنان بشریت ..... ۳۰۳
- اشاره ..... ۳۰۳
- منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟ ..... ۳۰۳
- اگر شیطان‌ها توسط شهاب‌های آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟ ..... ۳۰۴
- آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟ ..... ۳۰۵
- فصل هشتم: گوناگون ..... ۳۰۶
- اشاره ..... ۳۰۶
- هنگامی که پدرومادر از فرزند رو برمی‌گردانند، تکلیف فرزند چیست؟ ..... ۳۰۶
- با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان حیض دوری کنید؟ ..... ۳۰۷
- آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟ ..... ۳۰۹
- منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟ ..... ۳۱۰
- چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟ ..... ۳۱۲
- منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفار شمرده می‌شود؟ ..... ۳۱۳
- واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟ ..... ۳۱۴
- با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟ ..... ۳۱۴
- قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟ ..... ۳۱۷
- از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟ ..... ۳۱۸

- ۳۱۹ ..... فهرست منابع
- ۳۲۴ ..... جلد ۵ (دانش مهر)
- ۳۲۴ ..... درآمد
- ۳۲۵ ..... فصل اول: کلیات قرآن و علم
- ۳۲۵ ..... اشاره
- ۳۲۵ ..... مقصود از علم در قرآن چیست و به کدام علوم بیشتر توجه شده است؟
- ۳۳۰ ..... آیا قرآن کتاب علمی است و آیا همه‌ی علوم بشری در قرآن وجود دارد؟
- ۳۳۳ ..... بهترین راه برای جمع بین علم و ایمان چیست؟
- ۳۳۴ ..... آیا در قرآن پیشگویی‌هایی وجود دارد که تحقق نیافته باشد؟
- ۳۳۶ ..... در تعارض قرآن و علم چه کنیم؟
- ۳۳۹ ..... لطفاً در مورد نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن توضیح داده و تفاوت آن با چالش‌های علمی و ادله آن را بیان کنید؟
- ۳۴۱ ..... چگونه می‌توان اعجاز‌های علمی و اشارات علمی قرآن را تشخیص داد؟
- ۳۴۹ ..... آیا معجزه یک قانون علمی است؟
- ۳۵۷ ..... منابعی در زمینه قرآن و علم و سیر مطالعاتی آن معرفی کنید.
- ۳۵۸ ..... لطفاً نشانی پایگاه‌های شبکه جهانی (اینترنت) و نرم افزارهای قرآنی را معرفی کنید.
- ۳۶۰ ..... فهرستی از موضوعات تحقیقی در مورد قرآن و علم همراه با منابع ارائه فرمایید؟
- ۳۶۵ ..... فصل دوم: قرآن و علوم پزشکی
- ۳۶۵ ..... اشاره
- ۳۶۵ ..... چند آیه در قرآن کریم، اختصاص به مسائل پزشکی دارد؟ و کدامیک از آنها دارای اعجاز علمی هستند؟
- ۳۶۷ ..... آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟
- ۳۷۰ ..... تاریخچه طب اسلامی را بیان کنید؟
- ۳۷۲ ..... مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته‌هایشان را بنویسید؟
- ۳۷۵ ..... مقصود از «علق» در قرآن و علم پزشکی چیست؟
- ۳۷۶ ..... منظور از «صلب و ترائب» در قرآن و علوم پزشکی چیست؟



- ۳۷۸ ..... بارداری حضرت مریم (س) از طریق بکرزایی بوده یا منشاء اعجاز الهی داشته است؟
- ۳۷۹ ..... فصل سوم: قرآن و بهداشت
- ۳۷۹ ..... اشاره
- ۳۷۹ ..... راهکارهای مقابله با چشم چرانی و خود ارضایی را بیان کنید؟
- ۳۸۲ ..... چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است؟ آیا اسرار و فواید پزشکی داشته است؟
- ۳۸۸ ..... رابطه‌ی وضو و غسل با بهداشت جسمانی چیست؟
- ۳۹۱ ..... دستورات بهداشتی قرآن چیست؟
- ۳۹۴ ..... فصل چهارم: قرآن و غذاسناسی
- ۳۹۴ ..... اشاره
- ۳۹۴ ..... چرا قرآن به زیتون و انجیر قسم یاد کرده است؟
- ۳۹۷ ..... چرا هنگام غذا خوردن توصیه شده که نمک بخورید؟
- ۳۹۹ ..... مقصود از شفا بودن غسل چیست؟
- ۴۰۰ ..... منظور از شفاء بودن قرآن چیست؟
- ۴۰۳ ..... جلد ۶ (علوم مهر)
- ۴۰۳ ..... درآمد
- ۴۰۴ ..... فصل اول: قرآن و روان‌شناسی
- ۴۰۴ ..... اشاره
- ۴۰۴ ..... آیات روان‌شناسی در قرآن و منابع مطالعاتی آن
- ۴۰۸ ..... قرآن در مورد افسردگی و مبتلا نشدن به آن چه راهکارهایی دارد؟
- ۴۱۳ ..... آیا توکل مستلزم تنبلی و سستی نیست؟
- ۴۱۵ ..... فصل دوم: قرآن و فرا روان‌شناسی
- ۴۱۵ ..... اشاره
- ۴۱۵ ..... مقصود از فرا روان‌شناسی در قرآن چیست؟
- ۴۱۶ ..... آیا چشم زخم از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟

- ۴۱۸ ..... آیا سحر از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟
- ۴۲۱ ..... فصل سوم: قرآن و زیست شناسی
- ۴۲۱ ..... اشاره
- ۴۲۱ ..... قرآن و نظریه تکامل (داروینیسیم)
- ۴۲۴ ..... آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل چیست؟
- ۴۲۵ ..... آفرینش حوا چگونه بوده است؟
- ۴۲۶ ..... آیا اشاره به «آمیزش و لقاح» ابرها و گیاهان، اعجاز علمی قرآن است؟
- ۴۲۸ ..... آیا از نظر قرآن در آسمان‌ها موجود زنده وجود دارد؟
- ۴۲۹ ..... در قرآن به چند حیوان اشاره شده است؟
- ۴۳۳ ..... چرا در قرآن از میوه و گیاه یاد شده است؟
- ۴۳۴ ..... نام چه میوه و گیاهانی در قرآن آمده است؟
- ۴۳۶ ..... فصل چهارم: قرآن و فیزیک
- ۴۳۶ ..... اشاره
- ۴۳۶ ..... مقصود از «سجیل» درسوره‌ی فیل چیست و آیا بانرژی هسته‌ای ارتباطی دارد؟
- ۴۳۸ ..... رستاخیز انرژی‌ها در قرآن مطرح شده است؟ رابطه ایجاد آتش از درخت سبز با بحث معاد چگونه است؟
- ۴۴۰ ..... فصل پنجم: قرآن و کیهان شناسی
- ۴۴۰ ..... اشاره
- ۴۴۱ ..... نظر قرآن در مورد فرضیه مه‌بانگ Big-Bang چیست؟
- ۴۴۸ ..... حرکت‌های خورشید از منظر قرآن و هیئت بطلمیوسی و کپرنیکی
- ۴۵۶ ..... فصل ششم: قرآن و زمین‌شناسی
- ۴۵۶ ..... اشاره
- ۴۵۶ ..... مقصود از اینکه کوه‌ها همچون میخ هستند، چیست؟
- ۴۶۱ ..... حرکت زمین از منظر قرآن و علم
- ۴۶۵ ..... فصل هفتم: قرآن و ریاضیات

- ۴۶۵ ..... اشاره
- ۴۶۵ ..... اعجاز عددی قرآن چیست؟
- ۴۶۷ ..... رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات چیست؟
- ۴۷۱ ..... چرا در قرآن کریم زن و مرد هر کدام ۲۴ بار آمده است؟ دلیل علمی یا معنوی دارد؟ توضیح دهید؟
- ۴۷۳ ..... موافقان و مخالفان اعجاز عددی چه استدلالی دارند؟
- ۴۷۵ ..... منابع
- ۴۸۲ ..... جلد ۷- روابط دختر و پسر (۱)
- ۴۸۲ ..... درآمد
- ۴۸۲ ..... فصل اول: کلیات
- ۴۸۳ ..... اشاره
- ۴۸۳ ..... قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چه می‌فرماید؟
- ۴۸۳ ..... اشاره
- ۴۸۳ ..... الف- تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی
- ۴۸۴ ..... ب- تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد
- ۴۸۴ ..... اشاره
- ۴۸۶ ..... ستایش‌ها و نکوهش‌ها
- ۴۸۷ ..... اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است؟
- ۴۸۷ ..... اشاره
- ۴۸۸ ..... الف- تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد
- ۴۸۹ ..... ب- تفاوت‌های بین زن و مرد
- ۴۹۰ ..... مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است؟
- ۴۹۰ ..... جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی
- ۴۹۱ ..... توصیه‌های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب‌نظران اجتماعی
- ۴۹۲ ..... مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۶۵ سال جهان سوم و جهان صنعتی

۵۰۰	روابط آزاد و برابر زن و مرد
۵۰۲	فصل دوم: عشق
۵۰۲	اشاره
۵۰۲	عشق چیست و چرا باید عاشق شویم؟
۵۰۳	اشاره
۵۰۷	آثار عشق
۵۰۹	نظر قرآن درباره غریزه جنسی و لذت طلبی چیست؟
۵۰۹	اشاره
۵۰۹	۱. لذت طلبی
۵۱۱	۲. غریزه جنسی
۵۱۲	تحلیل روان‌شناختی - قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست؟
۵۱۲	اشاره
۵۱۹	علت برقراری روابط دوستانه ناسالم دختر و پسر
۵۱۹	پیامدهای دوستی ناسالم دختر و پسر
۵۲۱	برای برطرف کردن شهوت و زیاد کردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟
۵۲۱	اشاره
۵۲۱	اول: شهوت و راه‌های کنترل آن
۵۲۳	دوم: تقوا و راه‌های افزایش آن
۵۲۴	اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است.
۵۲۶	انواع عشق
۵۲۸	فصل سوم: معاشرت
۵۲۸	اشاره
۵۲۸	آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست؟
۵۲۹	راه‌های ارتباط

- آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید. ----- ۵۳۱
- اشاره ----- ۵۳۱
- الف- آیات مربوط به گفتگوی موسی با دختران شعیب ----- ۵۳۱
- ب- آیات مربوط به تعیین افراد محرم و نامحرم و نگاه به آنها ----- ۵۴۱
- ج: آیات مربوط به حجاب (تأمین سلامت اجتماعی و بهداشت روانی زنان) ----- ۵۴۵
- د: آیات مربوط به ازدواج و خواستگاری ----- ۵۴۷
- آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است؟ ----- ۵۴۷
- ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟ ----- ۵۴۸
- اشاره ----- ۵۴۸
- اول: ارتباط کلامی ----- ۵۴۹
- دوم: ارتباط نگاهی ----- ۵۴۹
- سوم: ارتباط فیزیکی ----- ۵۵۰
- آیا داشتن دوست دختر (برای امر به معروف و نهی از منکر) مشکل دارد؟ ----- ۵۵۰
- امتیاز و آسیب‌های چت و ارتباطات اینترنتی چیست؟ ----- ۵۵۱
- در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه‌ها و چت کردن اینترنتی و همکاری شدن یک زن و یک مرد جایز است؟ ----- ۵۵۳
- چت کردن اینترنتی ----- ۵۵۴
- زن و مرد در محیط کار ----- ۵۵۴
- همجنس بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید. ----- ۵۵۵
- راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست؟ ----- ۵۶۰
- نظر قرآن و روایات در مورد تفریح‌های سالم و شادی و نشاط چیست؟ ----- ۵۶۳
- اشاره ----- ۵۶۳
- نیاز به شادی و تفریح ----- ۵۶۳
- نمودهای تفریح‌های سالم در دستوره‌های اسلام ----- ۵۶۶
- جلد ۸ روابط دختر و پسر (۲) ----- ۵۶۹

- درآمد ..... ۵۶۹
- فصل اول: ازدواج ..... ۵۷۰
- اشاره ..... ۵۷۰
- نظر قرآن در باره خواستگاری و مقدمات آن چیست؟ ..... ۵۷۰
- اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست؟ ..... ۵۷۱
- نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است؟ ..... ۵۷۲
- گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟ ..... ۵۷۵
- دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟ ..... ۵۷۶
- حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است؟ ..... ۵۷۷
- مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است؟ ..... ۵۷۷
- بررسی آیه خواستگاری ..... ۵۸۱
- الگوی قرآن در روابط دختر و پسر ..... ۵۸۴
- موسی (ع) و دختران شعیب ..... ۵۸۴
- چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می‌رود؟ ..... ۵۸۵
- حکمت‌ها و اسرار خواستگاری مرد از زن ..... ۵۸۶
- معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست؟ ..... ۵۸۶
- در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟ ..... ۵۹۰
- پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟ ..... ۵۹۰
- آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می‌کند؟ ..... ۵۹۲
- اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می‌کنیم، آیا این مصداق جبر نیست؟ ..... ۵۹۲
- اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست؟ ..... ۵۹۴
- آثار و قواعد ازدواج چیست؟ ..... ۵۹۶
- اشاره ..... ۵۹۶
- الف- اثر اجتماعی (حفظ نسل) ..... ۵۹۶

- ب- آثار فردی ..... ۵۹۷
- ازدواج چند قسم است؟ ..... ۵۹۸
- مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست؟ ..... ۶۰۰
- ازدواج‌های ممنوع کدام است؟ ..... ۶۰۱
- رخصت در ازدواج چرا؟ ..... ۶۰۳
- اشاره ..... ۶۰۴
- اقسام زنان و مسئله رخصت ..... ۶۰۴
- کابین (مهر) چرا و چگونه؟ ..... ۶۰۵
- اشاره ..... ۶۰۵
- تعیین مهر ..... ۶۰۶
- مهر معین ..... ۶۰۶
- چند همسری چرا و به چه شرطی؟ ..... ۶۰۸
- قرآن چه توصیه‌هایی به زوجین دارد؟ ..... ۶۰۹
- خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟ ..... ۶۱۰
- نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست؟ ..... ۶۱۵
- اشاره ..... ۶۱۵
- ازدواج موقت در قرآن مجید ..... ۶۱۷
- ازدواج موقت در روایات شیعه ..... ۶۱۸
- فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت ..... ۶۱۹
- ازدواج موقت در حقوق ..... ۶۲۱
- احکام و مسائل متفرقه ..... ۶۲۳
- از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟ ..... ۶۲۴
- گناه بزرگ ..... ۶۲۴
- راهکار قرآنی برای سلامت جامعه ..... ۶۲۵

- ۶۲۶ ..... ویژگی‌های ازدواج موقت از منظر فقه
- ۶۲۷ ..... فصل دوم: مسائل گوناگون
- ۶۲۷ ..... اشاره
- ۶۲۷ ..... روابط دختر و پسر
- ۶۲۷ ..... اگر شخص به خاطر این‌که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا ... با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست؟
- ۶۲۷ ..... اشاره
- ۶۲۸ ..... ویژگی‌های همسر مناسب
- ۶۲۹ ..... شرایط چهارگانه کمال در همسر
- ۶۳۰ ..... آیا می‌توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسری را ارشاد کرد؟
- ۶۳۰ ..... اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می‌تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟
- ۶۳۰ ..... آیا آرایش زنانه برای مردان اشکال دارد؟
- ۶۳۰ ..... حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است؟
- ۶۳۱ ..... شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است؟
- ۶۳۱ ..... احکام ازدواج در رساله مراجع چیست؟
- ۶۳۱ ..... احکام عقد
- ۶۳۲ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۶۳۲ ..... دستور خواندن عقد غیردائم
- ۶۳۲ ..... شرایط عقد
- ۶۳۳ ..... فهرست منابع دو جلد
- ۶۳۹ ..... جلد ۹ (پیامبر مهر ۱)
- ۶۳۹ ..... درآمد
- ۶۴۰ ..... فصل اول: پیامبر اعظم (ص) و قرآن
- ۶۴۰ ..... اشاره
- ۶۴۰ ..... الف. قرآن از دیدگاه پیامبر (ص)



- ب. روش‌شناسی تفسیر پیامبر اعظم (ص) ..... ۶۴۲
- اشاره ..... ۶۴۲
- تاریخچه روش‌شناسی تفسیر ..... ۶۴۳
- تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن ..... ۶۴۴
- روش‌های تفسیری ..... ۶۴۵
- اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه‌ی تفسیر ..... ۶۵۳
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ..... ۶۶۰
- ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر (ص) (قلمرو احادیث تفسیری) ..... ۶۶۰
- فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم (ص) ..... ۶۶۲
- اشاره ..... ۶۶۲
- الف. سیمای پیامبر (ص) در قرآن ..... ۶۶۲
- ب. تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر (ص) ..... ۶۶۶
- یکم: صفات پیامبر (ص) ..... ۶۶۶
۱. شش صفت نورانی پیامبر (ص) و اهداف رسالت او ..... ۶۶۶
۲. دلسوزی و رنج‌های پیامبر اسلام (ص) برای مردم ..... ۶۶۷
۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته‌ی پیامبر (ص) ..... ۶۶۸
۴. سوگند و تاکید بر گذشته‌ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او ..... ۶۷۰
۵. پیامبر طه ..... ۶۷۲
۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر (ص) و زحمات زیاد ایشان ..... ۶۷۳
- دوم: رسالت پیامبر (ص) ..... ۶۷۳
۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم (ص) و رسالت توحیدی او ..... ۶۷۳
۲. الگو بودن پیامبر (ص) ..... ۶۷۴
۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام (ص) و اهداف او ..... ۶۷۶
۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام (ص) بر همه‌ی ادیان و جهانی‌سازی اسلامی ..... ۶۷۷

۵. رسالت پیامبر اسلام (ص) ..... ۶۷۸
۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر (ص)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل ..... ۶۸۰
۷. وظیفه‌ی پیامبر (ص) در برابر مخالفان ..... ۶۸۲
- سوم: نام‌های پیامبر (ص) ..... ۶۸۳
۱. صفات هفتگانه پیامبر اکرم (ص) و آزادی و رستگاری پیروان او ..... ۶۸۳
۲. سرگذشت عیسی (ع)، و مزده‌ی آمدن پیامبر اسلام (ص) و برخورد بنی اسرائیل با او ..... ۶۸۵
۳. دعوت کننده به سوی اسلام ..... ۶۸۷
۴. خاتمیت پیامبر اسلام (ص) و بی پسر بودن او ..... ۶۸۷
- چهارم: حقانیت پیامبر (ص) ..... ۶۸۹
- قرآن کریم از رسول اکرم (ص) با چه «نام‌ها و صفاتی» یاد کرده است؟ ..... ۶۹۰
- اشاره ..... ۶۹۰
- الف. نام‌های خاص و عَلَم ..... ۶۹۱
۱. محمد (ص) ..... ۶۹۱
۲. احمد ..... ۶۹۱
۳. عبدالله ..... ۶۹۲
- دو نکته ..... ۶۹۲
- ب. اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت ..... ۶۹۳
- اشاره ..... ۶۹۳
۱. طه ..... ۶۹۳
۲. یس ..... ۶۹۳
۳. نون ..... ۶۹۴
- ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته ..... ۶۹۴
۱. نبی ..... ۶۹۴
۲. خاتم النبیین ..... ۶۹۴

۳. نبی امی ..... ۶۹۵
- د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر ..... ۶۹۶
۱. رسول الله ..... ۶۹۶
۲. رسول کریم ..... ۶۹۷
۳. حق ..... ۶۹۷
۴. مصدق ..... ۶۹۷
۵. رسول مبین ..... ۶۹۸
- ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است. .... ۶۹۸
- اشاره ..... ۶۹۸
۱. شاهد ..... ۶۹۸
۲. مبشر ..... ۶۹۹
۳. نذیر ..... ۶۹۹
۴. داعی ..... ۶۹۹
۵. سراج منیر ..... ۶۹۹
۶. شهید ..... ۶۹۹
۷. بشیر ..... ۷۰۰
۸. منذر ..... ۷۰۰
۹. مذکر ..... ۷۰۰
- و. صفات اخلاقی پیامبر (ص) ..... ۷۰۰
- اشاره ..... ۷۰۱
۱. صاحب خلق عظیم ..... ۷۰۱
۲. شرح صدر ..... ۷۰۱
۳. نرمخوبی و مهربانی ..... ۷۰۲
۴. ناراحت و نگران برای امت ..... ۷۰۲

۵. علاقه‌مند به مردم ..... ۷۰۲
۶. دلسوز و مهربان ..... ۷۰۲
۷. روحیه گذشت ..... ۷۰۲
- ز. خطاب‌های قرآنی در مورد پیامبر (ص) ..... ۷۰۳
- اشاره ..... ۷۰۳
۱. مزمل ..... ۷۰۳
۲. مدثر ..... ۷۰۳
- ح. صفات انتزاعی (برگرفته شده) ..... ۷۰۴
- اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام (ص) را بیان کنید. ..... ۷۰۵
- وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟ ..... ۷۱۱
- فهرست منابع دو جلد ..... ۷۲۴
- جلد ۱۰ (پیامبر مهر ۲) ..... ۷۳۲
- اهداء ..... ۷۳۲
- سپاسگزاری ..... ۷۳۲
- درآمد ..... ۷۳۲
- اشاره ..... ۷۳۳
- فصل اول پیامبر (ص) و تولید علم ..... ۷۳۳
- اشاره ..... ۷۳۳
- پرسش ..... ۷۳۳
- تاریخچه و مفهوم‌شناسی ..... ۷۳۴
- اشاره ..... ۷۳۴
۱. اصل اطاعت ..... ۷۳۴
۲. اصل سلسله مراتب ..... ۷۳۴
- اشاره ..... ۷۳۴

- ۷۳۵ ..... مدیریت خدا، مدیریت پیامبر (ص) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه
- ۷۳۵ ..... ۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها
- ۷۳۵ ..... ۴. اصل اولویت
- ۷۳۶ ..... ۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر
- ۷۳۶ ..... ۶. اصل تمرکز در امور مالی
- ۷۳۷ ..... ۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش‌ها
- ۷۳۷ ..... ۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نگرفتن بر او
- ۷۳۸ ..... مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن
- ۷۳۸ ..... اشاره
- ۷۳۹ ..... ۱. نرم خویی و مهربانی
- ۷۳۹ ..... ۲. گذشت و بخشش خطاکاران
- ۷۳۹ ..... ۳. مشورت
- ۷۴۰ ..... ۴. قاطعیت و شجاعت در عمل
- ۷۴۰ ..... ۵. توکل بر خدا
- ۷۴۱ ..... جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
- ۷۴۲ ..... پرسش
- ۷۴۲ ..... پیامبران و کیهان شناسی
- ۷۴۳ ..... دلایل موافق و مخالف نجوم
- ۷۴۴ ..... فرق بین علم نجوم و تنجیم
- ۷۴۵ ..... تنظیم زمان و تاریخ
- ۷۴۶ ..... تغییر ماه‌های حرام (پدیده نسیء) و مقابله قرآن و پیامبر (ص) با آن
- ۷۴۶ ..... نسیء در لغت
- ۷۴۶ ..... هدف از «نسیء» «۱»
- ۷۴۷ ..... روش قلامس

- ۷۴۷ ..... سخن اعجاز‌آمیز پیامبر (ص) -
- ۷۴۸ ..... هجرت پیامبر (ص)، مبدأ تاریخ اسلامی -
- ۷۴۹ ..... تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر (ص) -
- ۷۴۹ ..... قبله اعجاز‌آمیز پیامبر (ص) در مدینه -
- ۷۵۰ ..... دیوار مسجد پیامبر (ص) یا شاخص زوال -
- ۷۵۱ ..... دیوار مسجد پیامبر (ص) یا جدول سینوسها و تانژانت -
- ۷۵۲ ..... مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر (ص) -
- ۷۵۳ ..... پرسش -
- ۷۵۳ ..... بهداشت غذایی -
- ۷۵۴ ..... یادآوری -
- ۷۵۴ ..... آشامیدن -
- ۷۵۴ ..... آرایش پیامبر -
- ۷۵۴ ..... شانه زدن پیامبر (ص) -
- ۷۵۵ ..... آراستن برای خانواده و اصحاب -
- ۷۵۵ ..... بوی خوش پیامبر -
- ۷۵۵ ..... بهداشت در سفر -
- ۷۵۵ ..... بهداشت دهان و دندان -
- ۷۵۶ ..... بهداشت لباس -
- ۷۵۶ ..... بهداشت جنسی از نظر پیامبر -
- ۷۵۶ ..... پرسش -
- ۷۵۶ ..... اشاره -
- ۷۵۶ ..... الف. حقوق حیوانات -
- ۷۵۸ ..... ب. حشر حیوانات -
- ۷۵۸ ..... ج. پرندگان -

- د. چهارپایان ..... ۷۵۸
- ه. گوشت و شیر ..... ۷۶۰
- و. عنکبوت ..... ۷۶۰
- یادآوری ..... ۷۶۰
- فصل دوم تاثیرگذاری پیامبر (ص) در عرصه اخلاق و اجتماع ..... ۷۶۰
- اشاره ..... ۷۶۱
- پرسش ..... ۷۶۱
- وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (ص) ..... ۷۶۱
- عشق و محبت به خانواده ..... ۷۶۲
- خوش رفتاری پیامبر (ص) با خانواده ..... ۷۶۳
- پرهیز از توهین به همسر ..... ۷۶۳
- رعایت عدالت ..... ۷۶۴
- مدارا و گذشت ..... ۷۶۴
- نمونه‌های قرآنی ..... ۷۶۵
۱. سوره تحریم ..... ۷۶۵
۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹ ..... ۷۶۵
- کناره‌گیری پیامبر (ص) از همسران ..... ۷۶۵
۳. سوره‌ی حجرات، آیه ۱۱ ..... ۷۶۶
- نمونه‌های روایی ..... ۷۶۶
- اشاره ..... ۷۶۶
۱. نزاع در خانه‌ی پیامبر (ص) ..... ۷۶۷
۲. شکستن ظرف غذا در خانه‌ی پیامبر (ص) ..... ۷۶۷
- سخاوت و گشاده‌دستی نسبت به خانواده ..... ۷۶۷
- نظافت و آراستگی ..... ۷۶۸

- وقت گذاری برای خانواده ..... ۷۶۸
- همکاری در امور خانه و خانواده ..... ۷۶۸
- روابط پیامبر اکرم (ص) با همسران ..... ۷۶۹
- بهتر از او خدا نداده است ..... ۷۶۹
- همکاری با خانواده ..... ۷۶۹
- نفرین نمی‌کرد ..... ۷۷۰
- اخلاق پیامبر همان قرآن ..... ۷۷۰
- روابط پیامبر با دختران ..... ۷۷۰
- یادآوری ..... ۷۷۰
- امّ ابیها ..... ۷۷۰
- پیامبر (ص) و بوسیدن فاطمه (س) ..... ۷۷۱
- فاطمه پاره‌ی تن رسول اکرم (ص) ..... ۷۷۱
- مرا بابا صدا کن ..... ۷۷۱
- فداها ابوها ..... ۷۷۲
- اشاره ..... ۷۷۲
۱. ولتر «۱» (۱۶۹۴ - ۱۷۷۹) ..... ۷۷۳
۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵ - ۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی ..... ۷۷۳
۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹ - ۱۸۷۷) «۱»، اسلام شناس معروف انگلیسی ..... ۷۷۳
۴. ویل دورانت «۶» (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر «۷» ..... ۷۷۴
۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰) ..... ۷۷۴
۶. بولن ویلی یه «۱» ..... ۷۷۴
۷. پی یر سیمون لاپلاس (۱۷۴۹ - ۱۸۲۷ م) ..... ۷۷۴
۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان) ..... ۷۷۵
۹. جیلمان، نویسنده انگلیسی ..... ۷۷۵



۱۰. ادوارد گیبون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی ..... ۷۷۵
۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸) ..... ۷۷۵
۱۲. ماکس موللر (۱۸۱۳-۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد ..... ۷۷۵
۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷-۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می‌نویسد ..... ۷۷۶
۱۴. مری گیلورد دورمن ..... ۷۷۶
۱۵. تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰) ..... ۷۷۶
۱۶. کلود کاهن ..... ۷۷۶
۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵) ..... ۷۷۶
۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا ..... ۷۷۷
۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی ..... ۷۷۷
۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام ..... ۷۷۷
۲۱. استانلی لین پولی ..... ۷۷۷
۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی ..... ۷۷۸
۲۳. واشنگتون ایرونینگ (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا ..... ۷۷۸
۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی ..... ۷۷۸
۲۵. دکتر مارکوس دودس ..... ۷۷۸
۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس ..... ۷۷۸
۲۷. ویلیام موئیر (۱۹۱۸-۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن ..... ۷۷۹
۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست های جهان ..... ۷۷۹
۲۹. مهاتماگاندی، رهبر بزرگ هند ..... ۷۷۹
۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی ..... ۷۷۹
۳۱. فرید ریش دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی ..... ۷۷۹
۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند ..... ۷۷۹
۳۳. دکتر گستاو لوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس ..... ۷۸۰

۳۴. بورس وارث اسمیت ..... ۷۸۰
- فصل سوم: استمرار نبوت ..... ۷۸۰
- اشاره ..... ۷۸۱
- معنای خاتمیت ..... ۷۸۱
- دلیل‌های خاتمیت پیامبر (ص) ..... ۷۸۱
- اشاره ..... ۷۸۱
۱. قرآن ..... ۷۸۱
۲. روایات ..... ۷۸۲
۳. اجماع دانشمندان اسلامی ..... ۷۸۳
۴. ضروری دین ..... ۷۸۳
- مناصب پیامبر اعظم (ص) ..... ۷۸۴
- اشاره ..... ۷۸۴
۱. دریافت وحی ..... ۷۸۴
۲. ابلاغ وحی ..... ۷۸۴
۳. تبیین وحی ..... ۷۸۴
۴. حکومت ..... ۷۸۵
- نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (ص) ..... ۷۸۶
- اشاره ..... ۷۸۶
۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج) ..... ۷۸۷
۲. مهدی این امت از ما ..... ۷۸۷
۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج) ..... ۷۸۸
۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است ..... ۷۸۸
۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش ..... ۷۸۹
۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج) ..... ۷۸۹

- ۷۸۹ ..... ۷. پیشگویی‌ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (ص) از حوادث قبل از ظهور
- ۷۹۱ ..... ۸. برخی از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج)
- ۷۹۱ ..... اهمیت حقوق اهل بیت (ع)
- ۷۹۲ ..... حق در لغت و قرآن
- ۷۹۲ ..... الف. حق ولایت
- ۷۹۲ ..... سبب نزول آیه ولایت
- ۷۹۳ ..... ولی به معنای اولی به تصرف
- ۷۹۳ ..... اعلان ولایت از سوی رسول خدا
- ۷۹۴ ..... صراحت آیات ولایت بر زعامت علی (ع)
- ۷۹۵ ..... ب. حق مودت
- ۷۹۵ ..... مفهوم آیه
- ۷۹۵ ..... شأن نزول آیهی مودت
- ۷۹۶ ..... مراد از حسنه چیست؟
- ۷۹۶ ..... ج. حق صلوات و سلام
- ۷۹۶ ..... راویان صلوات
- ۷۹۶ ..... آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می‌شود؟
- ۷۹۷ ..... صلوات ناقص
- ۷۹۷ ..... آثار صلوات در روایات اهل سنت
- ۷۹۷ ..... د- حق فیء
- ۷۹۷ ..... فیء چیست؟
- ۷۹۸ ..... بیان قرآن درباره فیء
- ۷۹۸ ..... فیء بودن فدک
- ۷۹۸ ..... فدک در دست فاطمه (س)
- ۷۹۸ ..... و. حق خمس

۷۹۸	مفهوم خمس
۷۹۹	خمس حق آل محمد
۷۹۹	تقسیم خمس در زمان پیامبر (ص) و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)
۷۹۹	فصل چهارم چالش‌های زندگی پیامبر (ص)
۷۹۹	اشاره
۷۹۹	درآمد
۸۰۰	شیوه‌ی برخورد پیامبر اعظم (ص) با دشمنان
۸۰۰	۱. پایان یافتن اغلب جنگ‌های پیامبر اعظم (ص) بدون خونریزی
۸۰۰	۲. برخورد با اسیران دشمن
۸۰۱	۳. آغازگر نبودن در جنگ
۸۰۱	۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ
۸۰۱	۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی‌گناه
۸۰۲	۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت
۸۰۲	۷. عدم پیمان شکنی با دشمن
۸۰۲	نتیجه
۸۰۳	جهاد در اسلام
۸۰۳	اهداف جهاد در اسلام
۸۰۳	الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها
۸۰۴	ب. جهاد دفاعی
۸۰۴	ج. جهاد برای حمایت از مظلومان
۸۰۵	د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی
۸۰۹	الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم
۸۰۹	اشاره
۸۰۹	۱. ترور شخصیت

- ۸۰۹ ..... اشاره
- ۸۱۰ ..... ۱- ۱. کاهن
- ۸۱۰ ..... ۲- ۱. ساحر (جادوگر)
- ۸۱۰ ..... ۳- ۱. مسحور
- ۸۱۰ ..... ۴- ۱: مجنون (دیوانه)
- ۸۱۰ ..... ۵- ۱: مُعَلَّم
- ۸۱۱ ..... ۶- ۱: کَذَّاب (درغگو)
- ۸۱۱ ..... ۷- ۱: مفتتری (افتراگر)
- ۸۱۱ ..... ۸- ۱: شاعر
- ۸۱۱ ..... ۹- ۱. اضغاث و احلام
- ۸۱۲ ..... ۲. اعتراض ها و دستاویزها
- ۸۱۲ ..... اشاره
- ۸۱۲ ..... ۱- ۲. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟! -
- ۸۱۲ ..... ۲- ۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟! -
- ۸۱۲ ..... ۳- ۲. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟! -
- ۸۱۲ ..... ۴- ۲. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟! -
- ۸۱۳ ..... ۵- ۲. چرا نبوت در قبیله‌ی ما نباشد؟! -
- ۸۱۳ ..... ۶- ۲. چرا معجزه‌های مانند معجزه‌ی موسی (علی نبینا و آله و (ع)) ندارد؟! -
- ۸۱۳ ..... ۷- ۲. چرا فرشته ای همراه او نیست؟! -
- ۸۱۳ ..... ۳. درخواست های نامعقول
- ۸۱۴ ..... ۱- ۳. خدایان ما را بپرست تا ...
- ۸۱۴ ..... ۲- ۳. درخواست تبدیل قرآن
- ۸۱۴ ..... ۳- ۳. درخواست‌های نابخردانه
- ۸۱۵ ..... ۴. آزارها و سنگ اندازی‌ها

- ب. روش های برخورد مخالفان با رسول خدا (ص) از نظر تاریخ ..... ۸۱۵
۱. تلاش برای به سازش کشیدن پیامبر (ص) ..... ۸۱۵
۲. فشارهای روانی ..... ۸۱۶
۳. فشارهای سیاسی ..... ۸۱۶
۴. آزارهای جسمی ..... ۸۱۶
۵. تهمت های علمی ..... ۸۱۷
۶. برخوردهای مخالفان با پیامبر در عصر حاضر ..... ۸۱۸
- یادآوری ..... ۸۱۹
- فصل پنجم شبهات ..... ۸۱۹
- اشاره ..... ۸۱۹
- درآمد ..... ۸۱۹
- وحی ..... ۸۲۰
- تجربه وحیانی ..... ۸۲۰
- اسلام و تجربه‌ی وحیانی ..... ۸۲۰
- دلایل ..... ۸۲۱
۱. قرآن، عربی نازل شده است ..... ۸۲۱
۲. عصمت در تبلیغ ..... ۸۲۱
۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن) ..... ۸۲۲
۴. شخصیت پیامبر (ص) ..... ۸۲۲
۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن ..... ۸۲۲
- کلام خداوند و تجلی آن در قرآن ..... ۸۲۳
- اصل داستان ..... ۸۲۵
- بررسی افسانه‌های غرائق ..... ۸۲۶
- یادآوری ..... ۸۲۸

۸۲۸	خلاصه و نتیجه‌گیری
۸۲۸	منابع جهت مطالعه بیشتر
۸۲۹	درآمد
۸۲۹	داستان نزول وحی
۸۳۰	افسانه‌های دروغین
۸۳۰	بررسی این گفتارها
۸۳۱	خاتمه منبع‌شناسی پیامبر اعظم (ص)
۸۳۱	اشاره
۸۳۲	الف. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای کودکان
۸۳۳	ب. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای نوجوانان
۸۳۴	ج. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای جوانان
۸۳۶	د. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) جهت پژوهشگران
۸۳۸	ه. کتاب‌شناسی مستشرقین و پیامبر اعظم (ص)
۸۳۹	و. دایره‌المعارف‌های بزرگ جهان و حضرت محمد (ص)
۸۳۹	ز. نرم افزارهای رایانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم (ص)
۸۴۰	فهرست منابع دو جلد
۸۴۷	انتشارات تفسیر و علوم قرآن
۸۴۷	الف. کتاب‌های منتشر شده
۸۴۷	ب. کتاب‌های در دست انتشار
۸۴۸	شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات
۸۴۸	الف. خرید حضوری
۸۴۸	ب. خرید غیرحضوری
۸۴۸	جلد ۱۱ (مهر مهدوی ۱)
۸۴۸	درآمد

- ۸۴۹ ..... فصل اول: مهدی شناسی
- ۸۴۹ ..... اشاره
- ۸۴۹ ..... طول عمر حضرت مهدی (عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس «۱» و خضر و عیسی (ع) چیست؟
- ۸۵۳ ..... حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه‌ای ظاهر می‌شوند؟
- ۸۵۴ ..... آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست؟
- ۸۵۸ ..... اسامی و القاب حضرت مهدی
- ۸۶۲ ..... نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر
- ۸۷۰ ..... چه کسی بر امام زمان نماز می‌خواند
- ۸۷۳ ..... پیشینه مسجد جمکران
- ۸۷۳ ..... ۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟
- ۸۷۳ ..... ۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟
- ۸۷۳ ..... ۳. چرا شب‌های چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند؟
- ۸۷۵ ..... فصل دوم: جهان قبل از عصر مهدوی
- ۸۷۵ ..... اشاره
- ۸۷۵ ..... آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می‌شود؟
- ۸۷۹ ..... آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟
- ۸۸۶ ..... نشانه‌های آخرالزمان چیست؟
- ۸۸۷ ..... ارتباط جنگ جهانی سوم با ظهور مهدی (عج)
- ۸۸۹ ..... ارتباط پاره شدن لایه اوزون با ظهور مهدی (عج)
- ۸۹۰ ..... نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) چیست؟
- ۸۹۵ ..... چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم؟ و وظایف منتظران ظهور چیست؟
- ۸۹۹ ..... فصل سوم: جهان در عصر مهدویت
- ۹۰۰ ..... اشاره
- ۹۰۰ ..... ارتباط جهانی شدن و جهانی سازی با مهدویت



- آثار و برکات حکومت مهدوی ..... ۹۱۱
- روش مبارزه مهدی (عج) ..... ۹۱۴
- وظیفه مردم در زمان ظهور ..... ۹۱۶
- خاتمه: کتاب‌شناسی مهدویت ..... ۹۱۸
- اشاره ..... ۹۱۸
- کتاب‌شناسی مهدویت ..... ۹۱۸
- تعدادی از مهمترین کتاب‌های مهدویت را برایم بیان کنید؟ ..... ۹۱۸
- اشاره ..... ۹۱۸
- الف: کتاب‌شناسی برای کودکان ..... ۹۱۸
- ب: کتاب‌شناسی برای نوجوانان ..... ۹۱۹
- ج: کتاب‌شناسی برای جوانان ..... ۹۲۰
- د: کتاب‌شناسی برای پژوهشگران ..... ۹۲۲
- ه: کتاب‌شناسی امام مهدی (عج) و قرآن ..... ۹۲۵
- و: کتاب‌شناسی دائره‌المعارف‌ها و مجموعه مقالات مهدویت ..... ۹۲۶
- ز: معرفی نرم افزار و سایت‌های مهدویت ..... ۹۲۷
- ح: شرق شناسان و مسئله مهدویت ..... ۹۲۹
- فهرست منابع (دو جلد ۱۱ و ۱۲) ..... ۹۳۰
- جلد ۱۲ (مهر مهدوی ۲) ..... ۹۳۲
- درآمد ..... ۹۳۲
- فصل اول: مهدویت در قرآن ..... ۹۳۲
- اشاره ..... ۹۳۳
- آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟ ..... ۹۳۳
- ظهور، آمدن حق و رفتن باطل است ..... ۹۳۴
- آیات قرآن و نشانه‌های ظهور ..... ۹۳۶

۹۳۸	فصل دوم: تفسیر آیات مهدویت
۹۳۸	اشاره
۹۳۸	رفع فتنه‌ها از جهان با قیام مهدوی
۹۳۹	جهانی سازی مطلوب ( مهدوی )
۹۴۰	مهدی (ع) ذخیره الهی
۹۴۱	مهلت به ابلیس تا قیام مهدی (ع)
۹۴۲	یاران مهدی یاری می‌شوند
۹۴۴	یاران مهدی، وارثان صالح زمین
۹۴۵	مهدی (عج) اجازه جنگ دارد
۹۴۵	مهدی (ع) هدایت نور الهی
۹۴۸	خلافت زمین بدست مهدی (ع)
۹۴۹	مهدی (عج) مضطر حقیقی
۹۵۰	حکومت مهدوی حکومت مستضعفان
۹۵۲	نورانی شدن زمین با نور مهدوی
۹۵۳	قیام مهدی (عج) تاویل حروف مقطعه
۹۵۴	جهانی سازی مهدوی
۹۵۵	ندای آسمانی در هنگام قیام مهدی (عج)
۹۵۶	مهدی (ع) تکمیل کننده نور الهی
۹۵۸	امام مهدی آب حیات ملت‌ها
۹۶۰	روز قیام مهدی، روز موعود
۹۶۱	فصل سوم: روش‌شناسی روایات تفسیری آیات مهدویت
۹۶۱	اشاره
۹۶۴	پیشینه روایات تفسیری مهدویت
۹۶۴	اشاره

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن ..... ۹۶۶
۲. روش تفسیر روایی ..... ۹۶۹
۳. روش تفسیر عقلی ..... ۹۷۲
۴. روش تفسیر علمی ..... ۹۷۵
۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی- باطنی) ..... ۹۷۹
۶. روش تفسیر به رأی ..... ۹۹۰
- فهرست منابع (دوجلد ۱۱ و ۱۲) ..... ۹۹۴
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۹۹۶

## پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدیدآور: شب‌نم مهر / زیر نظر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی.  
 مشخصات نشر: قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶.  
 مشخصات ظاهری ۲۷۶ ص.  
 فروست: پرسش‌های قرآنی جوانان ۴.  
 شابک ۲۲۰۰۰ ریال  
 وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری  
 یادداشت: فارسی - عربی.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [ ۲۶۳ ] - ۲۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: قرآن  
 موضوع: پرسش‌های مذهبی - اسلام  
 موضوع: اسلام - پرسش‌ها و پاسخ‌ها  
 شناسه افزوده: پرسش‌های قرآنی جوانان [ ج ۴ ]  
 رده بندی کنگره BP۶۵/۲ پ ۴ ج ۴ ۱۳۸۶  
 رده بندی دیویی ۲۹۷/۱۰۷۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۲۱۰۰

### جلد ۱ (ترنم مهر)

### درآمد

پرسش و پرسشگری زمینه‌ساز رشد دانش و دانشمندان است و در میان پرسش‌های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون پرسشگر دلی آماده و ذهنی تشنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشنگان حقیقت را سیراب می‌کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.

در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسش‌های قرآنی از تمام نقاط کشور می‌رسید و ما پرسش‌ها را بر قرآن و تفاسیر عرضه می‌کردیم و هفته‌ای یک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می‌پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجة الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی‌گیری می‌کردند و جناب آقای میرزایی و طباطبایی با تلاش و دقت مطالب را آماده سازی و پخش می‌کردند، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به عمرشان برکت می‌دهد، و از امام عصر (عج) می‌خواهم که همانگونه که لطف

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲

کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند. انشاء الله. از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که پس از مطالعه‌ی این نوشتار، ما را مورد لطف قرارداد و راهنمایی کنند و اگر جوانان عزیز پرسش‌های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۴ / ۳ / ۲۴

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳

## فصل اول: درباره قرآن

### الف: مبانی و روش‌های تفسیری

#### اشاره

۱. مبانی و روش‌های تفسیری

۲. درباره قرآن

۳. درون قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵

الف: مبانی و روش‌های تفسیری

### تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن‌ها چیست؟

پرسش تفسیر و تأویل قرآن به چه معناست؟ و تفاوت آن‌ها چیست؟

پاسخ:

معنای لغوی: «تفسیر»، در لغت به معنای پرده برداری، کشف، و آشکار کردن معنای چیزی می‌باشد.

معنای اصطلاحی: مقصود از تفسیر قرآن، این است که ما معانی آیات قرآن و مقاصد خداوند تبارک و تعالی را، متوجه بشویم و برای دیگران بیان کنیم.

علامه طباطبائی رحمه الله در این باره می‌نویسند: تفسیر به معنای بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد، و مدلول‌های آن است.

بدین ترتیب در تفسیر قرآن چند عنصر اساسی وجود دارد:

اول: متوجه شدن معانی کلمات و آیات.

دوم: بدانیم، هدف خدا از بیان این آیه چه بوده است.

سوم: این که آن مطلب را برای دیگران اظهار و بیان کنیم. «۱»

اگر این سه مرحله انجام شود، تفسیر صورت گرفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶

البته چنین تفسیری باید براساس قرائن و منابع معتبر باشد یعنی اینکه از قرائن عقلی و قرائن نقلی مثل آیات دیگر قرآن، و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام استفاده شود تا تفسیری معتبر و جایز ارائه شود.

تأویل:

معنای لغوی: واژه‌ی «تأویل» در لغت به معنای ارجاع دادن چیزی به چیز دیگر است، مانند این که یک موضوعی را به یک معنایی ارجاع بدهیم، یا یک واقعه‌ای را به واقعه‌ی دیگر، ارجاع بدهیم، پس تأویل ممکن است در، اشیاء، به اشیاء باشد؛ و ممکن است در، معانی باشد، اما بحث ما در مورد، معانی است.

در قرآن کریم در آیات متعددی واژه‌ی تأویل آمده، از جمله در آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»؛ «۱» «تأویل قرآن را جز خدا و کسانی که راسخ در علم باشند (: عمیق و ژرف‌نگر باشند) نمی‌دانند»

قدمای از مفسرین «۲» واژه‌ی تأویل را به معنای تفسیر امروزی به کار می‌بردند ولی امروزه واژه‌ی تأویل به آن معنا به کار نمی‌رود بلکه معنای جدیدی پیدا کرده؛ اکنون معنای مخالف ظاهر لفظ را تأویل می‌گویند. به عبارت دیگر برگرداندن ظاهر لفظ به معنای مرجوح.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷

مثال: قرآن می‌فرماید: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» «۱»

دست خدا بالاتر است از دست‌های آنها.

ظاهر این آیه‌ی شریفه، این است که «خدا دست دارد» ولی وقتی ما به آیات دیگر قرآن مثل آیه‌ی شریفه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «۲» مراجعه می‌کنیم با قرینه‌ی «۳» اینگونه آیات، این آیه را تأویل می‌کنیم، یعنی آن را از ظاهرش به یک معنای دیگری بر می‌گردانیم، و می‌گوییم مقصود، دست نیست بلکه مقصود، قدرت خداست و «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» یعنی قدرت خدا برتر است و در ترجمه می‌نویسیم: «دست (قدرت) خدا بالای دست آنهاست». نه اینکه خدا دست داشته باشد، چون هیچ چیزی مثل خدا نیست، و دست ما هم مثل دست خدا نیست و اینجا چیز دیگری از دست مقصود است.

و یا با قرینه‌ی عقلی می‌دانیم که، چون خدا جسم نیست، نمی‌تواند دست داشته باشد زیرا اگر جسم باشد، لازمه‌اش محدودیت است و خدا محدود نیست. «۴»

بنابراین واژه‌ی «ید» نمی‌تواند به معنای همین دست ما باشد.

البته برای واژه‌ی تأویل، صاحب‌نظران علوم قرآن و تفسیر، معانی دیگری هم ذکر کرده‌اند از جمله علامه طباطبائی رحمه الله و برخی از اهل سنت آن را به معنای، «حقیقت عینی» معنا کرده‌اند، «۵» و یا برخی دیگر تأویل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸

را به معنای «توجیه تشابهات» دانسته‌اند و آیه‌ی شریفه «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» «۱»

را چنین معنا کرده‌اند: «توجیه تشابهات را غیر از خدا کسی نمی‌داند.»

و برخی دیگر گفته‌اند: تأویل در این آیه، به معنای تفسیر می‌آید.

اگر در کلمات، صاحب‌نظران علوم قرآن و تفسیر جستجو بکنیم، برای تأویل حدود ۱۲ معنا ذکر شده است؛ ولی مشهورترین آن همان دو معنای اول بود که گذشت یکی به معنای «تفسیر» در نظر قدما و یکی هم به معنای «خلاف ظاهر» در نظر مفسران معاصر، و بقیه بحث‌های فنی و دقیقی است که مجال آن اینجا نیست، و در کلاس‌های علوم قرآن، و تفسیر این مباحث مطرح می‌شود.

ولی در مجموع به نظر می‌رسد واژه‌ی تأویل یک مشترک لفظی است؛ یعنی می‌تواند در جاهای مختلف معانی متعددی داشته باشد. تفاوت تأویل با تفسیر چیست؟

از لابلای بحث قبل این مطلب روشن شد، که تفسیر آن معنای ظاهری الفاظ است ولی تأویل جایی است که معنای خلاف ظاهر را با کمک قرینه‌ی عقلی یا نقلی بیان کنیم.

البته اگر تمام معانی تأویل را در نظر بگیریم که نزدیک ۱۲ معنا و کاربرد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹

دارد، گاهی اوقات برخی از معانی تفسیر، با تأویل یکی می‌شود و در پاره‌ای معانی با هم متفاوت می‌شوند. «۱»

همانطور که بیان شد مفسرین گذشته واژه‌ی تفسیر را با تأویل یکی می‌دانند، ولی در زمان ما، واژه‌ی تفسیر با تأویل کاملاً متفاوت معنا می‌شود: تفسیر یعنی معنای ظاهری، تأویل یعنی معنای خلاف ظاهر که با کمک قرینه بدست می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰

پرسش:

### آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟

پرسش: آیا تفسیر و تأویل قرآن جایز است یا خیر؟

پاسخ:

تفسیر و تأویل، سه حکم دارد:

یک قسم از تفسیر و تأویل، تفسیر و تأویل جایز است؛

یک قسم از تفسیر و تأویل واجب است؛

و یک قسم حرام نیز دارد.

- در جایی که ما قرینه‌ای قطعی از عقل یا نقل، برای تأویل آیه‌ی قرآن نداشته باشیم، تأویل جایز نیست بلکه حرام است.

- همچنین در تفسیر در جایی که ما به قرائن توجه نکنیم، و بدون توجه به قرائن قرآن را تفسیر کنیم، این تفسیر به رای است، که در احادیث هم آمده، که این کار جایز نیست بلکه حرام است.

- قسم دیگر جایی است که ما قرائن یا منابعی برای تفسیر داشته باشیم، و به آن‌ها هم توجه نکنیم، و از طرفی مفسر دارای شرایط هم، این کار را انجام بدهد، در اینجا تفسیر و تأویل جایز است.

- قسم دیگر در جایی است که واجب می‌شود مثلاً در مورد تفسیر وقتی که مسائلی مربوط به احکام شرعی باشد یا فهم صحیح عقاید باشد، در اینجا تفسیر آیات قرآن، لازم می‌شود؛ یعنی آیات را تفسیر کنیم، تا عقائد را به خوبی بفهمیم، یا آیات را تفسیر

بکنیم تا احکام الهی را از آیات الاحکام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۱

متوجه بشویم؛ در این موارد تفسیر قرآن واجب می‌شود چون مقدمه‌ی فهم و عمل به آیات و هم چنین داشتن عقیده صحیح است پس در این صورت واجب می‌شود.

- تأویل نیز گاهی واجب می‌شود آن موقعی که فهم صحیح آیات، متوقف بر تأویل باشد مانند همان تعبیر «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أُيْدِيهِمْ» «۱»

که اگر تأویل نکنیم، ممکن است مفسر، یا مخاطب مفسر به اشتباه بیفتد. زیرا اگر آیه‌ی «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أُيْدِيهِمْ» را با توجه به آیه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «۲»

معنا نکنیم و نگوییم که در این آیه مقصود از «ید» قدرت است، و معنای واژه‌ی ید را به ظاهرش اکتفا کنیم و به جای خودش باقی

بگذاریم ممکن است کسی فکر کند که خدا نعوذ بالله دست دارد. و با این نوع تفسیر است که عقیده‌ی انحرافی «تجسیم و تشبیه»

پیدا می‌شود.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت معلوم شد، که اگر در تفسیر و تاویل قرائن و منابعی داشته باشیم و با توجه به آن تفسیر و تاویل کنیم هم «تاویل» و هم «تفسیر» هر دو جایز است. و اگر تاویل یا تفسیر مقدمه‌ی فهم صحیح آیات الاحکام یا عقاید شود واجب می‌شود.

و اگر قرائن قطعی از عقل یا نقل یا منابعی معتبر برای تفسیر یا تاویل نداشته باشیم، در این حالت حرام می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۲

### ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می‌شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی نامیده‌اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟

پرسش:

ظاهراً در مواردی که تفسیر حرام می‌شود این نوع تفسیر را تفسیر به رأی نامیده‌اند در مورد تفسیر به رأی توضیحی بفرمائید؟

پاسخ:

تفسیر به رأی یکی از مسائلی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مکرر از آن یاد شده همچنین در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت و از طریق شیعه روایات متعددی وارد شده که تفسیر به رأی حرام است.

نظر شما را به نمونه‌هایی از این روایات جلب می‌کنیم:

در مقدمه‌ی تفسیر برهان حکایت شده: هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند جایگاهی از آتش برای خود فراهم کرده است. و از اهل سنت هم شبیه همین روایت نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَرَاهِ» کسی که در مورد قرآن به رأی خودش سخن بگوید، جایگاهی از آتش دارد که این روایت در سنن ترمذی و منابع دیگر اهل سنت آمده و حتی از آن به عنوان «حدیث حسن» یاد کرده‌اند. (۱)

در منابع شیعه بهترین روایتی که در این زمینه داریم حدیث قدسی از امام رضا علیه السلام می‌باشد که از پدران ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند تبارک و تعالی نقل می‌کند که می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۳

«مَاءٌ آمِنٌ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي؟» (۱) «کسی که کلام من را، (یعنی کلام خدا را) به رأی خودش تفسیر کند، به من ایمان ندارد.»

البته روایات در این زمینه با عبارات متعدد فراوان است. برخی فرمودند:

هر کس، بدون علم، در مورد قرآن چیزی بگوید این تفسیر به رأی است.

برخی هم به آیات قرآن در این مورد تمسک کرده‌اند از جمله، به آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی اعراف که می‌فرماید: «پروردگار کارهای زشت را چه ظاهر چه باطن حرام کرده» و در آخر آیه آمده: «و یکی از چیزهایی که حرام شده این است که انسان چیزی را که نمی‌داند به خدا نسبت بدهد.» (۲) و تفسیر به رأی عبارت است از چیزی که انسان نمی‌داند، و به خدا نسبت می‌دهد، به عبارت دیگر کسی بدون اینکه به تفاسیر و منابع روایی رجوع کند و ببیند چه روایاتی در مورد این آیه از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آمده است رأی و نظر خود را به جای تفسیر قرآن، به دیگران ارائه کند (: تفسیر بدون توجه به قرائن نقلی و عقلی) این تفسیر به رأی است.

برخی افراد، از روایاتی که برای تفسیر به رأی وعده‌ی آتش داده، استفاده کرده‌اند که تفسیر به رأی از گناهان کبیره است.

بعد از دلائلی که بر حرمت تفسیر به رأی از قرآن و روایات بیان شد به نظر می‌رسد دلیل دیگری برای حرمت تفسیر به رأی وجود

دارد و آن هم



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۴

بناء عقلا است. توضیح اینکه روش عقلا در عالم این است که برای هر کاری به متخصص آن رجوع می‌کنند مثلاً اگر کسی بیماری قلبی داشته باشد برای معالجه نزد متخصص قلب می‌رود. و اگر کسی در مورد قلب تخصص نداشته باشد، و به معالجه‌ی بیمار قلبی اقدام کند، اگر هم به طور اتفاقی این شخص درمان شود، باز هم مستحق سرزنش است زیرا در کاری که تخصص نداشته دخالت کرده است. چرا که چنین دخالت‌هایی غالباً خسارت‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورد و گاهی به مرگ افراد می‌انجامد.

از این رو عقلای عالم و خردمندان جهان آن را سرزنش می‌کنند، و در چنین مواردی مراجع ذی‌صلاح او را به دادگاه می‌برند، محاکمه می‌کنند، و با او برخورد قانونی می‌کنند و مجازات‌های مناسبی برای او در نظر می‌گیرند؛ چرا اینقدر سخت‌گیری می‌کنند؟! چون کسی که تخصص در کاری ندارد حق دخالت در آن گستره‌ی کاری را ندارد؛ موقعیت تفسیر به رأی نیز چنین است آری کسی که متخصص تفسیر نیست و آگاهی از مسائل تفسیری ندارد یا به منابع و قرائن معتبر عقلی و نقلی مراجعه نکرده حق دخالت در تفسیر قرآن و اظهار نظر، ندارد به همین خاطر فرمودند:

«تفسیر به رأی حرام است». «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۵

### شرایط مفسر قرآن چیست؟

پرسش:

شرایط مفسر قرآن چیست؟

پاسخ:

مفسر قرآن، همچون تخصص‌های دیگر، دارای شرایطی است، یعنی هر کسی نمی‌تواند به تفسیر قرآن اقدام بکند. همانطوری که هر کسی نمی‌تواند به طبابت و معالجه‌ی افراد اقدام نماید بلکه باید یک پزشک دارای شرایط باشد و حتی تخصص لازم را هم در آن رشته‌ی مورد نظر، داشته باشد.

از این رو امروزه از بدیهیات است که هر کسی اجازه ندارد، بدون تخصص در هر رشته‌ی علمی اظهار نظر کند و به تایید یا رد یا به بیان مطلبی از آن علم پردازد. و علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست. و مفسر قرآن باید دارای شرایطی باشد تا سخن او معتبر و قابل بررسی باشد.

لذا قرآن پژوهان صاحب‌نظر «۱» برای مفسر قرآن شرایطی ذکر کرده‌اند که برخی آن‌ها را با توضیحی مختصر بر می‌شماریم:

۱. آشنایی با ادبیات عرب: (صرف، نحو، لغت، اشتقاق، معانی، بیان و بدیع ...)

آگاهی از قواعد دستوری، برای مفسر لازم است و بدون این شرط، تفسیر قرآن محقق نمی‌شود چون وسیله‌ی کار مفسر قرآن، همان ادبیات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۶

عرب است و این بدان جهت است که قرآن، به زبان عربی نازل شده است؛ هر چند امروزه قرآن به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده ولی ترجمه‌ی قرآن نمی‌تواند مبنای یک تفسیر صحیح و معتبر قرار گیرد زیرا ساختار کلام عرب و به ویژه نکات ظریفی که در این کلام الهی موجود است، همه‌اش در ترجمه‌ها منعکس نمی‌شود.

۲. آگاهی از علوم قرآن:

علوم قرآن، علوم‌ی است که درباره‌ی قرآن است، مثل شناخت آیات مکی، مدنی و تأویل آیات، متشابه، محکم، ناسخ و منسوخ و

... هر چند موارد نسخ در قرآن محدود است ولی عدم آگاهی از آنها موجب می‌شود تا مفسر در تفسیر بعضی آیات دچار اشتباه شود.

۳. اطلاع از شان نزول آیات قرآن: (تاریخ آیات)

از این مطلب در آثار قدما به «اسباب النزول» نیز تعبیر شده است. «۱» و آن عبارت است از واقعه‌ای که در طی آن، یک آیه یا مجموعه‌ای از آیات قرآن نازل شده و ممکن است آن واقعه یا شرایط زمانی و مکانی خاص، بتواند در روشن شدن معنای آیه کمک کند.

۴. علم فقه:

یعنی شخص بتواند احکام شرعی را از آیات قرآن و روایات اهل بیت استخراج کند به عنوان مثال اگر قرآن در مورد ارث سخن می‌گوید، باید قدرت فقهی در مورد استنباط آن حکم را داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۷

۵. آگاهی از اصول الفقه:

اصول الفقه مقدمه‌ی فقه است و به تعبیر دیگر اصول استنباط است که البته این علم اصول الفقه هم در فقه و هم در تفسیر کارآیی دارد هم در موارد دیگر، و در حقیقت اصول الفقه متمدن و منطق فهم متن است، از این روی شخصی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند ضروری است که منطق فهم متن را بداند که بخش عظیم آن در بحث اصول الفقه بیان شده است.

۶. علم الحدیث:

یعنی آگاهی از احادیث و شناخت احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تا بتواند در مواقع لزوم از این احادیث در تفاسیر آیات استفاده کند.

۷. علم به قرائت‌های مختلف:

گاهی اوقات یک آیه‌ی قرآن به قرائت‌های مختلفی خوانده می‌شود.

به عنوان مثال «يَطْهَرْنَ وَيَطَّهَّرْنَ» «۱»

به هر دو قرائت خوانده شده که لازم است مفسر از این قرائت‌ها اطلاع داشته باشد تا در جایی که در تفسیر یا در احکام نقشی دارد، بتواند از آن استفاده کند. البته امروزه مفسرین به قرائت قرآن کمتر توجه می‌کنند، زیرا قرائت خبر واحد هستند از این رو صاحب نظران آنها را معتبر نمی‌دانند و آن قرائتی را معتبر می‌دانند که اصطلاحاً به آن قرائت متواتر مسلمین می‌گویند که قرائت «حفص از عاصم» از آن یاد می‌شود این قرائت غالبش مطابق، با قرات متواتر مسلمین است، و تقریباً عموم مسلمین بر این قرائت «حفص از عاصم» تکیه می‌کنند و لذا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸

امروزه به قرائت‌های دیگر کمتر توجه می‌شود؛ و حق هم با مفسرین معاصر است چرا که کمتر باید این مسائل مطرح شود. ولی در عین حال مفسر قرآن باید آگاهی‌هایی در این زمینه داشته باشد.

۸. آگاهی از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی، و اخلاقی:

مفسر قرآن در عصر ما نمی‌تواند بدون اینکه، مکاتب فلسفی یا مکاتب اخلاقی را بشناسد یا اطلاعات مختصری از، علوم تجربی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی داشته باشد به تفسیر قرآن بپردازد.

از این رو این شرط را بعضی از بزرگان معاصر، «۱» قرار داده‌اند. و شرط لازمی، برای یک تفسیر کامل و معتبر است هر چند تخصص در فلسفه یا علوم تجربی و ... لازم نیست ولی برای فهم آیات مربوط به آفرینش کائنات، دستورات اخلاقی و اجتماعی،

خوب است و بدون آن ممکن است رموز آیات و اعجاز قرآن در مسائل علمی کشف نشود و مفسر از آنها غافل بماند. و همچنین بسیاری از آیات مانند آیات اول سوره حج یا اوائل سوره مؤمنون را اگر مفسر از علوم پزشکی آگاهی نداشته باشد نمی‌تواند تفسیر خوبی از این آیات ارائه بکند و گاهی ممکن است اگر آگاهی نداشته باشد به کج راه برود.

۹. آگاهی‌های تاریخی:

مفسر قرآن غیر از اینکه باید شأن نزول را بداند لازم است تاریخ صدر اسلام را تا حدی بداند، و از جغرافیای جزیره العرب تا حدی اطلاع داشته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۹

باشد، تا بتواند مکان‌های نزول قرآن، زمان‌های نزول قرآن، آیات مکی و مدنی، و امثال آن را در تفسیر تشخیص بدهد و از این علوم در تفسیر قرآن استفاده کند.

۱۰. طهارت و علم الموهبه (علمی که خداوند به هر کس بخواهد می‌بخشد):

برخی گفته‌اند: مفسر قرآن باید «طهارت روحی» داشته باشد، زیرا قرآن را غیر از مطهرین لمس و درک نمی‌کنند. «لا- یمسَّهُ الا المطهرون» «۱» آنها می‌گویند: «علم الموهبه» «۲» جزء شرایط مفسر است. ولی به نظر می‌رسد که این جزء شرایط «تحقق» تفسیر و مفسر شدن نیست، بلکه جزء شرایط «کمال» مفسر و «کمال» تفسیر است. آری هر چه انسان طهارت روحی بالاتری داشته باشد، و تزکیه‌ی نفس بیشتری کرده باشد وقتی که به محضر قرآن می‌رسد می‌تواند از قرآن بهره‌های بیشتری ببرد همانطوری که قرآن می‌فرماید:

«هُدًى لِّلنَّاسِ» «۳» «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «۴» «هُدًى لِّلْمُحْسِنِينَ» «۵» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۰

قرآن گاهی می‌فرماید: هدایت برای مردم است. گاهی می‌فرماید:

هدایت برای با تقویان است این یک مرتبه بالاتر از هدایت قبلی است و هدایت بالاتر، هدایت برای نیکوکاران است. اگر کسی بخواهد به مراتب عالی هدایت قرآنی، و به فهم مراتب عالی قرآن دست پیدا بکند لازم است یک شرایطی را با تزکیه‌ی نفس برای کمالات روحی، در خودش ایجاد کند، اما به نظر می‌رسد این شرط تحقق تفسیر نیست بلکه این شرط کمال تفسیر و مفسر است. همچنین «علم الموهبه» نیز شرط کمال تفسیر است، و موجب کمال مفسر می‌شود ولی از آنجایی که معیار مشخصی ندارد، یعنی ممکن است هر کس ادعا بکند که خداوند به من «علم الموهبه» داده و تفسیر خود را از الهامات غیبی بداند؛ بنابراین چون معیار مشخصی ندارد نمی‌تواند برای مفسر و تفسیر شرط قرار بگیرد، ولی اگر کسی داشته باشد باعث کمال تفسیرش، خواهد بود.

۱۱. پرهیز از هر نوع پیش داوری «۱» و اجتناب از تفسیر به رأی:

مفسر باید تابع دلالت لفظی آیات قرآن باشد، نه آن که دلالت آیه را تابع رأی و فهم خویش سازد، یعنی عقیده‌ای را قبلاً انتخاب نماید و بعد با استمداد از آیه‌ای آنرا توجیه کند و به اصطلاح، قرآن را بر رأی خود تطبیق کند و به عبارت دیگر، رای خود را بر قرآن تحمیل نماید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۱

به عنوان مثال در موضوع «جبر و اختیار» اگر قبلاً موضع «اشاعره» را انتخاب کنیم وقتی وارد قرآن می‌شویم آیاتی که از ظاهرش جبر بر می‌آید را برای تایید نظر خود انتخاب می‌کنیم.

و اگر موضع «معتزلی» را انتخاب کنیم که انسان اختیار تام و کامل دارد.

نیز آیاتی را در این راستا بر می‌گزینیم.

ولی اگر بی‌طرفانه به محضر قرآن وارد شویم و مجموع آیات را بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که قرآن نه مؤید جبر است، و نه

اختیار تام را تایید می‌کند بلکه قائل به «امر بین الامرین» است.

بنابراین نباید مفسر قبل از ورود به تفسیر پیش داوری و پیش فرض‌هایی داشته باشد تا موجب تحمیل نظر بر قرآن و تفسیر به رأی شود که از آن نهی شده است. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۲

### منابع تفسیر قرآن چیست؟

پرسش:

منابع تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

چهار منبع اصلی می‌توان برای تفسیر قرآن بر شمارد:

اول: قرآن کریم: آیات محکم می‌تواند منبع تفسیر برای آیات متشابه باشد. به عبارت دیگر، ما در تفسیر آیات می‌توانیم از خود آیات قرآن استفاده کنیم.

به عنوان مثال در سوره قدر می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱)

ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، و در سوره بقره می‌فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۲)

ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است. وقتی این دو آیه را کنار هم بگذاریم، مطلب سومی به دست می‌آید و آن اینکه، شب قدر در ماه مبارک رمضان می‌باشد. این را اصطلاحاً تفسیر «قرآن به قرآن» می‌گویند. بنابراین یکی از منابع تفسیر قرآن، خود قرآن کریم است، که می‌تواند به ما در فهم آیات کمک نماید.

دوم: سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام: هم یکی از منابع تفسیر است.

سوم: عقل و قرائن عقلی هم می‌تواند یکی از منابع تفسیر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۳

چهارم: برخی از آموزه‌های قطعی علوم تجربی: گاهی علوم تجربی می‌توانند به استخدام فهم قرآن در بیابند، نه اینکه بر قرآن تحمیل بشوند، و نه به معنای استخراج علوم از قرآن باشد؛ بلکه برخی از مطالب علمی قطعی در فهم آیات قرآن می‌توانند، به ما کمک بکنند.

یادآوری:

البته منابع دیگری هم شمرده شده که، بعضاً معتبر نیست، مثل «شهود».

آیا شهود عرفانی می‌تواند منبع تفسیر باشد؟! جواب ما منفی است زیرا شهود و مکاشفات عرفانی، اولاً شخصی است، و قابل انتقال به غیر نمی‌باشد و ثانیاً معیار و ضابطه ندارد، و همچنین گاهی اوقات همراه با خطاهایی است و از طرفی ممکن است مکاشفات رحمانی با مکاشفات شیطانی آمیخته شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۴

**از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می‌شود. عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟**

پرسش:

از منابع تفسیر سه موردش ظاهراً همان منابعی بود که در فقه استفاده می‌شود. عقل و کتاب و سنت، آیا اجماع مفسرین، در تفسیر معتبر است؟

پاسخ:

در مورد اجماع در خود فقه هم اختلاف نظر است، که اجماع تا چه حدی کاربرد دارد؟ آیا اجماع اگر منقول باشد می‌تواند منبع باشد، یا نه؟

معمولاً اجماع منقول را چندان معتبر نمی‌دانند، ولی اجماع محصّل «۱» را معتبر می‌دانند، که البته امکان اجماع محصّل، مشکل است، زیرا در زمان ما این که کسی بتواند تمام اقوال علما را در یک موضوع جمع‌آوری کند هر چند محال نیست، ولی خیلی مشکل است.

از این رو در اجماع اختلاف است که آیا اجماع یکی از منابع، در تفسیر می‌تواند باشد، یا نمی‌تواند باشد. به نظر می‌رسد اجماع مفسرین در یک آیه نمی‌تواند منبع تفسیر باشد به عنوان مثال در مورد یک آیه اگر همه‌ی مفسرین کلام واحدی را گفته باشند، ولی شما دلیل قطعی به دست بیاوری که این سخن درست نیست، می‌شود اجماع را کنار گذاشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۵

بنابراین در تفسیر قرآن، دلیلی بر اعتبار اجماع نداریم. به عبارت فنی‌تر اگر اجماع را یک دلیل لئی، بدانیم، قدر متیقّنی دارد که قدر متیقّن اعتبارش، همان مسائل فقهی است.

لذا برخی از افراد که اجماع را به عنوان، منبع تفسیری پذیرفته‌اند گفته‌اند: فقط در مورد آیات الاحکام می‌توانیم از اجماع استفاده کنیم و آن هم اجماعی می‌شود که در فقه، از آن بهره می‌برند، و همان شرایط و ضوابط را دارد. طی بررسی که انجام گرفت معلوم شد معمولاً کسانی که از اجماع استفاده کرده‌اند در آیات الاحکام می‌باشد مثلاً ذیل آیه‌ی «متعّه» «۱» یا ذیل آیه‌ی «کلّاله» «۲» برخی از مفسرین ادعای اجماع کرده‌اند که اینجا بحث آیات الاحکام است، ولی در بقیه‌ی آیات بعید است که بتوانیم از اجماع به عنوان یک منبع یاد کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۶

### آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آید؟

پرسش:

آیا اقوال و نظرات صحابه و تابعین از منابع تفسیر قرآن به شمار می‌آید؟

پاسخ:

در مورد اقوال صحابه و تابعین، باید تفصیل قائل بشویم:

۱. گاهی یکی از صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانند «ابن مسعود»، «ابی بن کعب» یا «ابن عباس» صحابه‌ی بزرگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطلبی را از نظر لغوی بیان می‌کنند، و واژه‌ای را معنا می‌کنند، که در این صورت به عنوان یک نفر از اهل عرف، کلام اینها معتبر است، مثل بقیه‌ی لغویین، بلکه بالاتر از آنها، زیرا اهل آن زمان و مخاطب آیات بوده‌اند؛ بنابراین کلامشان می‌تواند در لغت معتبر باشد.

۲. اگر صحابی یا تابعی شأن نزول آیه‌ای را بیان کند، با دو شرط معتبر است، یکی اینکه آن صحابی در آن حادثه- به عنوان مثال در جنگ بدر- حضور داشته و می‌گوید این آیه به این مناسبت نازل شد، و دیگر اینکه موثق هم باشد، در این دو صورت اگر مطلبی را در مورد شأن نزول آیه‌ای بیان کند، معتبر است.

۳. اگر صحابی، یا تابعی، مطلبی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا معصوم دیگری نقل کند، در اینجا اگر این شخص موثق و راستگو باشد، لازم هم نیست که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۷

عادل باشد- کلامی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کند این معتبر است و می‌تواند در تفسیر مورد استفاده واقع شود. به عنوان مثال می‌گوید: پیغمبر در ذیل این آیه این حدیث را فرمود؛ ما از این حدیث در تفسیر آیه استفاده می‌کنیم.

۴. حالت چهارم اجتهاد شخصی این افراد است. مثلاً ابن عباس یا یکی از تابعین در آیه‌ای اجتهاد شخصی کند، در این موارد ما دلیلی بر حجیت قول صحابه و تابعین نداریم بلکه اقوال صحابه و تابعین در اینجا مثل قول بقیه‌ی مفسرین است البته نکته‌ای را که باید در نظر داشت این است که صحابه و تابعین چون به عصر نزول نزدیک بودند، ممکن است یک قرائنی را، دیده باشند و در نظر داشته‌اند و بیان کرده‌اند، از این رو می‌طلبند که بر کلمات آنها در فهم آیات، توجه ویژه‌ای داشته باشیم، ولی این بدین معنا نیست که کلامشان حجت باشد.

یادآوری:

البته یک تفاوتی را برخی از صاحب نظران علوم قرآنی قائل شده‌اند و گفته‌اند:

اگر صحابی، معصوم باشد کلامش حجت است مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و هم معصوم است لذا در تفسیر قرآن کلامش هم معتبر و هم حجت است، ولو نظر شخصی‌اش را گفته باشد.

اما در جایی که صحابی، معصوم نباشد، ما دلیلی از آیات و روایات، یا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۸

عقل نداریم بر اینکه کلامش حجت است، به این معنا که نشود با آن مخالفت کرد؛ از این رو اگر ما دلیلی علیه کلام کسی مثل ابن عباس پیدا کردیم کلام ابن عباس را مثل کلام بقیه‌ی مفسرین مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم، و دلیلی نداریم که چون ابن عباس گفته بنابراین نباید کلام او را نقد و بررسی کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۳۹

### منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلیت و عقل، آیا برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات وجود دارد؟

پرسش:

منابع تفسیر قرآن عبارتند از: آیات قرآن، سنت پیامبر و اهلیت و عقل، آیا برای حجیت اینها در تفسیر قرآن دلیلی از خود قرآن و روایات وجود دارد؟

پاسخ:

۱. قرآن کریم:

در مورد قرآن کریم، مهم‌ترین دلیلی که داریم، آیه‌ی شریفه‌ی «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (۱) در قرآن کریم آیات محکم داریم و آیات متشابه نیز وجود دارد و تعبیر آیه این است که «هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ» یعنی آیات محکم مثل مادر هستند و مرجع واقع می‌شوند، یعنی محل رجوع‌اند و آیات متشابه را باید به آیات محکم برگردانیم که این همان «تفسیر قرآن به قرآن» است.

علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه‌ی تفسیر المیزان، دلائل دیگری هم آورده از جمله اینکه قرآن: «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۲)

است و مثال‌های دیگر.

بنابراین قرآن که بیان کننده‌ی همه چیز است قطعاً بیان کننده‌ی خودش نیز می‌باشد از این رو از خود آیات قرآن استفاده می‌شود، که آیات قرآن می‌تواند تفسیر آیه‌ی دیگر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۰

البته طبیعت هر کتابی این است که گوینده در جایی ممکن است عام سخن بگوید، در جایی خاص، در جایی مطلق و در جایی مقید، باید صدر و ذیل کلام را جمع کرد، اول سخن و آخر سخن و وسط سخن را در نظر گرفت مطالب را کنار هم گذاشت تا مقصود نهائی گوینده را به دست بیاوریم، این یک سیر طبیعی است که برای فهم کتاب‌های نویسندگان بکار می‌بریم، در فهم قرآن هم از همین روش استفاده می‌کنیم. بنابراین علاوه بر اینکه این سیر طبیعی وجود دارد، خود آیات قرآن هم رهنمود دارد البته در برخی از احادیث هم این مطالب یادآوری شده است.

۲. سنت پیامبر و روایات ائمه معصوم علیهم السلام

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ «۱» «ما ذکر: قرآن را، به سوی تو نازل کردیم، تا برای مردم بیان کنی.»

تفسیر قرآن یعنی «بیان» و آشکار کردن، اینجا هم می‌فرماید: ما قرآن را به سوی تو [پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادیم تا برای مردم آن چیزی که نازل شده است را بیان و تفسیر کنی. بنابراین اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات قرآن را تبیین و تفسیر کند، ولی این تفسیر حجت نباشد، خلاف حکمت لازم می‌آید، یعنی خداوند دستور به چیزی داده، باشد و آن را معتبر نداند، بنابراین براساس این آیه شریفه‌ی اگر حدیثی از پیامبر در بیان و تفسیر آیه‌ای از قرآن به ما برسد برای ما حجت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۱

در مورد اهل بیت علیهم السلام ذیل همین آیه علامه طباطبائی رحمه الله می‌نویسد:

ما از این آیه حجیت بیان پیامبر را در تفسیر می‌فهمیم و از حدیث ثقلین، به دست می‌آید که اهل بیت علیهم السلام ملحق به پیامبرند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور متعدد از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده «۱» که «من دو چیز گرانبها، یا سنگین را در میان شما گذاشتم، کتاب خدا قرآن و عترتم را»، بعد فرمود:

«ما إن تمسکتُم بهما» اگر از هر دو استفاده کنید و به هر دو تمسک بجوئید، شما نجات پیدا می‌کنید.

حضرت می‌فرماید: «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا» اگر به هر دو، هم قرآن و هم اهل بیت علیهم السلام تمسک پیدا کنید گمراه نمی‌شوید لذا مفهوم حدیث این است که «ما إن تمسکتُم باحدهما أولاً تمسکتُم بهما»: اگر به یکی تمسک پیدا کنید یا به هیچ کدام تمسک پیدا نکنید گمراه خواهید شد. پس نه قرآن بدون اهل بیت انسان را به مقصد می‌رساند، نه اهل بیت بدون قرآن، باید هر دو، با هم باشد تا انسان را به سر منزل مقصود برساند. بدین ترتیب علامه طباطبائی از این روایت استفاده می‌کند که بیان و تفسیر اهل بیت علیهم السلام برای ما معتبر است.

البته دلایل دیگری هم وجود دارد مثل عصمت اهل بیت علیهم السلام، و دلایل خاصی که دارد و همچنین روایات دیگری که در این زمینه وارد شده که مجال ذکر آنها نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۲

۳. عقل:

حجیت عقل ذاتی است یعنی در حقیقت عقل پایه‌ی معارف بشری است، و خود عقل دلیلی بر اعتبارش نمی‌خواهد. در مورد حجیت عقل مثال می‌زنند به تر بودن آب. آب تر است و چیزهای دیگر بوسیله‌ی آب تر می‌شود و این تری آب از کجاست از خود

ذات آب است.

حجیت عقل هم ذاتی است علاوه بر این که در احادیث و آیات هم اشاراتی بر این حجیت داریم مثلاً در سوره‌ی مبارکه نحل می‌فرماید: «قرآن را نازل کردیم تا پیامبر برای مردم بیان بکند، و به خاطر اینکه تفکر بکنند.»  
 ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۱)

در آیات متعددی از قرآن به تدبر، تفکر، تعقل دعوت شده، وقتی آیاتی ما را به تدبر و تفکر می‌خواند، اگر ما تفکر و تدبر را، معتبر ندانیم خلاف حکمت لازم، می‌آید. علاوه بر اینکه در احادیث نیز آمده که ما دو حجه داریم، «حجه ظاهره و حجه باطنه»؛ حجت ظاهری پیامبر و اهل بیت علیهم السلام هستند و حجت باطنی عقل ماست. بنابراین علاوه بر اینکه، حجیت عقل ذاتی است در آیات و روایات هم به اعتبارش اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۳

پرسش:

نقش علوم تجربی در تفسیر قرآن چیست؟ آیا علوم تجربی منبع تفسیر قرآن هستند یا تفسیر قرآن منبعی برای شناخت علوم تجربی می‌باشد؟!

پاسخ:

موضوع قرآن و علوم تجربی نیاز به بحث مفصلی دارد تا ابعاد مختلف آن روشن شود که در این مجال نمی‌گنجد (۱) از این رو ناچاریم نگاهی گذرا به این بحث داشته باشیم:

قرآن کریم در آیات متعددی، به مسائل طبیعت، کیهان‌شناسی، ساختار بدن انسان و غیره اشاره کرده بعضی از معاصرین مصر آیات مربوط به مسائل طبیعی در قرآن را ۱۳۲۲ مورد شمرده‌اند: (۲) که البته در تحقیقات ما بیش از این به شمار آمده است. بنابراین حدود ۱۵ قرآن مباحثی است که مربوط به اشارات علمی قرآن است گاهی به حرکت خورشید اشاره کرده «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۳) گاهی نیروی جاذبه را مطرح می‌کند «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۴) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۴

گاهی زوجیت گیاهان مورد توجه واقع می‌شود، (۱)

گاهی به مراحل خلقت انسان اشاره کرده است (۲) و مانند آن.

که فهم این آیات نیاز دارد که مفسر، با علوم تجربی روز آشنائی داشته باشد، اگر انسان با علوم مربوط به هر آیه آشنائی نداشته باشد ممکن است برخی از این آیات را حتی اشتباه تفسیر کند.

یادآوری: درست است که قرآن اشارات علمی دارد و اشارات علمی قرآن موجب رشد علوم تجربی شده، ولی این بدان معنا نیست که همه‌ی علوم تجربی در قرآن وجود دارد، قرآن کتاب فیزیک یا شیمی، یا کتاب پزشکی یا دایره‌المعارف علمی نیست، ولی اشاراتی دارد که گاهی اوقات در حد اشارات اعجاز‌آمیز است؛ و از آن طرف اگر انسان این اشارات را در کنار آموزه‌ها و دستاوردهای علوم تجربی به تتبع ننشیند و به عبارت دیگر علوم تجربی را در فهم قرآن استخدام نکند، ممکن است خوب مطلب را متوجه نشود و در فهم آیه به بی‌راهه برود.

مثال: قرآن کریم می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (۳)

خورشید جریان دارد تا محل استقرار خودش (۴)

برخی از قدمای مفسرین این آیه‌ی شریفه را این طور معنا می‌کردند که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۵



«مقصود همین حرکت کاذب است» چون در علم کیهان‌شناسی در آن زمان تفکر «هیئت بطلمیوس» حاکم بود و فکر می‌کردند که زمین مرکز جهان است، و خورشید به دور زمین می‌گردد، حس کاذب انسان هم همین را تأیید می‌کرد، که صبح خورشید از شرق طلوع می‌کند و پایان روز در غرب غروب می‌کند. برخی از مفسرین نیز همین حرکت کاذب خورشید را از آیه استفاده کردند، در حالی که مفسرین امروز می‌گویند: با توجه به اینکه ما می‌دانیم که خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است و زمین به دور خورشید می‌چرخد و این دیدن طلوع و غروب ما، حس کاذبی است پس معلوم می‌شود که قرآن به حرکت واقعی خورشید اشاره می‌کند که یا این حرکت به طرف مرکز کهکشان راه شیری و به دور مرکز کهکشان می‌چرخد، یا به طرف ستارگان دور دستی می‌رود مثلاً تا زمانی که انرژی آن تمام شود و به سیاه چاله‌ها ملحق شود، برخی گفته‌اند، به ستاره‌ای مثل (وُگا) ملحق می‌شود و ...

بنابراین حرکت واقعی خورشید مطرح است حرکتی که خورشید به همراه منظومه شمسی دارد، یا حرکت خورشید به دور خودش یعنی حرکت وضعی یا حرکت انتقالی؛ بنابراین حرکت واقعی خورشید مد نظر است نه این حرکت کاذب خورشید. با این مثال‌ها روشن شد که علوم تجربی در فهم قرآن مؤثر است. و حداقل در این ۱۳۲۲ آیه ما باید به علوم تجربی توجه داشته باشیم ولی باید مواظب باشیم که:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۶

۱. نظریه‌ها و فرضیه‌های اثبات نشده‌ی علمی را بر قرآن تحمیل نکنیم؛

۲. از طرفی دچار استخراج علوم از قرآن نشویم و به دام این مسائل نیفتیم؛

۳. مطالب علمی که به حد بداهت حسی رسیده باشد و قطعی باشد مثل کرویت زمین و ... را می‌توان در تفسیر قرآن از آن به عنوان قرینه استفاده کرد که گاهی اعجاز علمی قرآن را نیز نشان می‌دهد چنانچه از مثال‌ها معلوم شد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۷

### مقصود از روش‌های تفسیری چیست؟

پرسش:

مقصود از روش‌های تفسیری چیست؟

پاسخ:

بحث روش‌های تفسیری بحث پر دامنه‌ای است و بسیاری از قرآن‌پژوهان و صاحب نظران در این زمینه قلم زده‌اند شاید بتوانیم ریشه‌های این بحث را در صدر اسلام و در روایات پیامبر جستجو کنیم، که از تفسیر به رأی منع می‌کردند و گاهی در تفسیرشان از آیه‌ای برای تفسیر آیه‌ی دیگر استفاده می‌کردند، سپس در دوران اهل بیت علیهم السلام این بحث دامنه‌ی بیشتری پیدا کرد و روش‌های دیگری افزوده شد و در عصر ما هم کاوش‌های زیادی در این زمینه شده و روش‌های متنوعی ارائه شده است که می‌توان گفت: قرآن کریم حداقل به ۶ روش تفسیر می‌شود:

اول: تفسیر قرآن به قرآن

دوم: تفسیر روایی؛ یعنی تفسیر قرآن با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام.

سوم: تفسیر عقلی؛ یعنی تفسیر قرآن به کمک قرائن عقلی.

چهارم: تفسیر علمی؛ یعنی تفسیر قرآن با کمک علوم تجربی قطعی.

پنجم: تفسیر اشاری یا تفسیر باطنی؛ که گاهی به آن تفسیر عرفانی نیز گفته می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۸

ششم: که در حقیقت جمع بین این روش‌ها به شمار می‌آید، روش تفسیر اجتهادی جامع و کامل است. که یک آیه‌ی قرآن در صورت اقتضاء، با روش‌های مختلفی تفسیر شود که همه‌ی این روش‌ها را شامل بشود.  
یادآوری:

روش دیگری هم وجود دارد که چون روش باطل و غیرمعتبری است جزء این روش‌ها آورده نشد که در حقیقت روش هفتمی به شمار می‌آید و آن «تفسیر به رأی» است، که در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق شیعه و اهل سنت از آن نهی شده است و همچنین در روایات این روش تفسیری، باطل و مذموم معرفی شده و حتی وعده‌ی آتش بر آن داده شده و حرام شمرده شده است.  
(۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۹

### تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟

پرسش:

تفسیر به رأی با تفسیر عقلی و تفسیر اجتهادی چه تفاوتی دارد؟

پاسخ:

در پاسخ به این پرسش ما تفسیر عقلی را با یک مثال معرفی می‌کنیم تا تفاوت آن با تفسیر به رأی روشن شود: استفاده‌ی از قرائن عقلی، در تفسیر قرآن را تفسیر عقلی می‌نامند به عنوان مثال قرآن کریم می‌فرماید: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (۱)  
روز قیامت برخی از مردم به سوی پروردگار نظر می‌کنند.

از ظاهر آیه تصور می‌شود که خدا جسمی است که افراد به آن نگاه می‌کنند، در حالی که ما قرینه‌ی عقلی بر خلافش داریم، برهان داریم بر اینکه خداوند جسم نیست چون اگر جسم باشد محدودیت دارد و محدودیت مستلزم مخلوق بودن است و ... بنابراین خداوند تبارک و تعالی، جسم نیست، پس معلوم می‌شود این نظر در آیه‌ی شریفه نظر با چشم سر نمی‌باشد بلکه شهود باطنی است، یا نگاه به ثواب و عقاب الهی است، و توجیهاتی که ذیل این آیه و مانند آن آمده است.

بنابراین ما به وسیله‌ی یک قرینه‌ی قطعی عقلی، ظاهر آیه را تأویل می‌کنیم، یا ظاهر آیه را تفسیر می‌کنیم، و این روش تفسیر عقلی می‌باشد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۰

که غیر از تفسیر به رأی است، زیرا تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی تفسیر شود، پس این دو کاملاً با هم متفاوت است.

تذکر:

۱. خلط این دو مبحث از جایی شروع شده که برخی افراد (۱) برای اولین بار تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کردند و نوشتند که تفسیر به رأی مذموم یعنی تفسیر به رأیی که جایز نیست و در روایات نکوهش شده، و تفسیر به رأی ممدوح مثل تفسیر عقلی یا تفسیر اجتهادی که جایز است.

و کم کم بسیاری از نویسندگان، این مطلب را گرفتند و نقل کردند در حالی که اصل مطلب مخدوش است، زیرا روایات تفسیر به رأی، مطلق است یعنی همه نوع تفسیر به رأی را جایز نمی‌داند، و تفسیر به رأی ممدوح، و مذموم نداریم.

بنابراین تفسیر عقلی، اصلاً تفسیر به رأی نیست در حقیقت تفسیر به رأی آن است که بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی باشد، و تفسیر عقلی با توجه به قرائن عقلی می‌باشد؛ از این رو تفسیر عقلی، تخصصاً از تفسیر به رأی خارج است و نمی‌شود آن را تفسیر به

رای ممدوح نامید.

از مطالب گذشته پاسخ این که آیا تفسیر اجتهادی، با تفسیر به رأی تفاوت دارد نیز مشخص می‌شود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۱

تفسیر اجتهادی صحیح، این است که مفسر، اول به قرائن عقلی و نقلی آیه مراجعه کند روایاتش را بررسی کند، آیات دیگر را ببیند، اگر برهان‌های عقلی برای آن هست ببیند، بعد در پایان، جمع‌بندی کند و در نتیجه، برداشتی از آیه داشته باشد، این اجتهاد در تفسیر می‌باشد. در حالی که تفسیر به رأی این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، اظهار نظر شود. پس این دو تا با هم تفاوت دارند، چنانچه اگر در تفسیر اجتهادی، مجتهد تفسیر، بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اظهار نظر بکند به دام تفسیر به رأی می‌افتد، پس اجتهاد می‌تواند دو نوع باشد اجتهاد صحیح، اجتهاد غیر صحیح؛ اجتهاد صحیح آن است که مفسر بعد از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی نظرش را اعلام کند و اجتهاد غیر معتبر و غیر صحیح این است که قبل از مراجعه به قرائن عقلی و نقلی اعلام نظر کند.

۲. یکی از مواردی که موجب اشتباه در این بحث شده، این است که برخی گمان کرده‌اند: واژه‌ی «رأی» به معنای «عقل» است برخی از معاصرین مثل «شیخ آل عبدالرحمن العکک» و همچنین آقای «ذهبی» در «التفسیر و مفسرون» و دیگران گفته‌اند: که رأی در اینجا به معنای «عقل» و تفسیر به رأی به معنای تفسیر به عقل می‌باشد، بنابراین اگر کسی تفسیر عقلی کرد، می‌شود تفسیر به رأی ممدوح، چون تفسیر عقلی را نمی‌توانیم بگوئیم بد است. این تفسیر به رأی ممدوح است و غیر از آن تفسیر به رأی است که در روایات مذموم شمرده شده.

در حالی که چنانچه گذشت، اولین بار این تقسیم را راغب اصفهانی کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۲

که ممدوح و مذموم را جدا کرده و این خلاف اطلاق روایات است علاوه بر اینکه لغت هم این مطلب را یاری نمی‌کند و از طرفی خود آقای راغب اصفهانی در مفرداتش می‌گوید: رأی، اعتقادی است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. به عبارت امروزی، «رأی» یعنی، «گمانه‌زنی» بنابراین اگر کسی بدون استناد و بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی گمانه‌زنی کرد این تفسیر به رأی است، پس این که گفته شده تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی، چون رأی به معنای عقل است، مطلب درستی به نظر نمی‌آید. حتی برخی از معاصرین ادعا کرده‌اند که هیچ موردی در کتاب و سنت، و لغت، «رأی» به معنای عقل نیامده و نمی‌شود بگوئیم که تفسیر به رأی، یعنی تفسیر عقلی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۳

پرسش:

آیا بین تفسیر عقلی و اجتهادی تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

آری، تفسیر اجتهادی با تفسیر عقلی متفاوت است چنانچه گذشت ما روش‌ها را به ۶ روش تفسیر کردیم: تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، تفسیر علمی، تفسیر عقلی، تفسیر اشاری یا باطنی، و تفسیر اجتهادی جامع.

در یک تقسیم‌بندی جامع، تفاسیر را به دو دسته تقسیم می‌کنند:

می‌گویند تفاسیر نقلی و اجتهادی.

تفاسیر نقلی آنهایی است که براساس تفسیر مأثور، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی باشد. و بقیه‌ی تفاسیر اعم از تفسیرهای علمی و عقلی را تفاسیر اجتهادی می‌گویند.

یادآوری:

به نظر می‌رسد که واژه‌ی اجتهاد به یک معنای اعمی، شامل تفسیر علمی و عقلی نیز می‌شود، منتها تفسیر عقلی یک اصطلاح خاص است، که استفاده‌ی از قرائن عقلی و برهان‌های عقلی در فهم آیات قرآن را تفسیر عقلی گویند. که این «تفسیر عقلی خاص» قسمتی از تفسیر اجتهادی به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۴

معنای عام است، بنابراین نمی‌توان گفت: تفسیر عقلی، همان تفسیر اجتهادی است.

از این رو لازم است قلمرو «تفسیر اجتهادی به معنای اعم» و «تفسیر اجتهادی به معنای اخص» و «تفسیر عقلی به معنای خاص» از همدیگر جدا شود.

زیرا اجتهاد به معنای اعم در تفسیر قرآن به قرآن و در تفسیر روایی هم به کار می‌رود، به این معنا که ما آیه‌ای را کنار آیه‌ای می‌گذاریم و یا روایتی را ذیل آیه‌ای مطرح می‌کنیم و استنباط و نتیجه‌گیری می‌کنیم لذا در تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر روایی، استنباط و اجتهاد به معنای اعم راه دارد.

و حتی در «تفاسیر روایی محض» مثل «البرهان»، «در المنثور» و «نورالثقلین» که فقط روایات را ذیل آیات آورده‌اند و نتیجه‌گیری هم نکرده‌اند، همان هم مبتنی بر یک اجتهاد بوده است که این روایت مربوط به این آیه و تفسیر آن است.

نتیجه‌گیری:

بنابراین به نحوی می‌توان گفت:

- تفسیر اجتهادی به معنای اعم در تمام روش‌های تفسیری کاربرد دارد.

- و روش تفسیر عقلی به معنای خاص، استفاده از قرائن عقلی و برهان‌های عقلی در فهم آیات قرآن می‌باشد، که این روش در کنار بقیه‌ی روش‌های تفسیری مطرح است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۵

- و روش تفسیر اجتهادی به معنای اخص این است که مفسر همه‌ی قرائن عقلی و نقلی آیه را در نظر بگیرد و نگاهی جامع داشته باشد به آیات، روایات، علم، عقل به معنای برهانی و حتی باطن، و در پایان با ملاحظه‌ی همه‌ی این موارد، به نتیجه‌گیری برسد.

این روش، روش اجتهادی جامع می‌باشد، که در مقابل دیگر روش‌های تفسیری برشمردیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۶

پرسش:

روش تفسیر قرآن به قرآن را با مثال توضیح فرمایید؟

پاسخ:

روش تفسیر «قرآن به قرآن» در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، به چشم می‌خورد که گاهی یک آیه‌ای را شاهد برای آیه‌ی دیگر، می‌آوردند، و از آن مطلب جدیدی را بدست می‌آوردند.

مثال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱)

با آیه‌ی کریمه‌ی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (۲)

و آیه‌ی شریفه‌ی «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (۳)

وقتی کنار هم قرار گیرند به این نتیجه می‌رسیم که اولاً قرآن در شب قدر نازل شده و دوم اینکه شب قدر، در ماه مبارک رمضان است و سوم اینکه شب قدر شب با برکتی است و مثال‌های دیگری هم در روایات است که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است

که برای نمونه یکی از آنها را می‌آوریم:

در روایتی حکایت شده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال شد که آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۷

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (۱)

کسانی هدایت یافتند که، ایمانشان را با ظلم آلوده نکرده باشند در حالی که کدام یک از ما (اصحاب) تا به حال ظلم نکردیم، بالاخره هر کسی در ارتباط با همسایه‌اش یا خویشاوندانش یا دوستانش ممکن است گرفتار ظلمی شده باشد با توجه به این آیه اینها هدایت پیدا نکردند؟ در پاسخ طبق این نقل (۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را به وسیله آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی لقمان تفسیر کرد، و فرمود:

در آنجا می‌فرماید: «شُرک ظلم بزرگی است» یعنی یکی از مصادیق ظلم شرک است؛

و اینجا می‌فرماید: «کسانی که ایمانشان را با ظلم آلوده نکردند.»

یعنی کسانی که ایمانشان را با شرک آلوده نکردند، اینها اهل هدایت هستند.

این بود نمونه‌ای که پیامبر از آیه‌ای برای تفسیر آیه‌ای دیگر استفاده کرد همچنین در کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام، این مطلب آمده و ائمه‌ی دیگر نیز این روش را داشته‌اند و این روشی است که امروزه هم در بسیاری از تفاسیر، استفاده می‌شود مشهورترین آن تفسیر المیزان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۸

علامه طباطبایی رحمه الله است. البته ایشان در مقدمه‌ی تفسیر المیزان می‌نویسند: «روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیری اهل بیت است.» و ایشان این روش را برای خودش در طول تفسیر به عنوان روش اصلی، انتخاب کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۵۹ پرسش:

روش تفسیر روایی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

تفسیر روایی - که امروزه در تفاسیر فراوان به کار می‌رود - این است که ما از روایات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در تبیین و تفسیر آیات قرآن استفاده کنیم. به این صورت که گاهی آیه‌ای عام است مطلب خاصی در روایت می‌آید، و گاهی آیه‌ای مطلق است مطلب مقیدی از روایات می‌آید و آن را تفسیر می‌کند و همچنین جزئیات آیات الاحکام در روایات بیان می‌شود.

به عنوان مثال ما در آیات داریم «أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز بخوانید ولی در ظاهر آیات بیان نشده چند رکعت بخوانیم. بدیهی است که تفسیر این آیات را سنت پیامبر بیان می‌کند که نمازها هر کدام چند رکعت است، و حتی جزئیات این مسائل در روایات بیان می‌شود. پس روایات، هم می‌تواند یک منبع تفسیری باشد، و هم در حقیقت یک روش است که ما از روایات برای تفسیر قرآن بهره ببریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۰

پرسش:

روش تفسیر علمی را با مثال توضیح دهید.

پاسخ:

هر چند که مدت زیادی است که از روش استفاده می‌شود و بسیاری از مفسرین معاصر از این روش استفاده می‌کنند و حق هم همین است که ما در فهم حدود ۱۳۲۲ آیه - که برخی از معاصرین مصری، لیست کرده‌اند - آیاتی که اشاره به طبیعت، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی و مانند آنها دارد، ناچاریم که، از مطالب قطعی علمی استفاده کنیم و نمونه‌های زیادی هم در این مسئله

هست.

مثلاً در مورد آیه‌ی شریفه‌ی «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۱)

گفته شده است که این آیه اشاره به نیروی جاذبه دارد، در حالی که نیروی جاذبه، قرن ۱۷ و ۱۸ با ظهور نیوتن، کشف شد. ولی قرآن حدود ده قرن قبل به این موضوع اشاره کرده و فرموده: «خداوند آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی آفرید.»

و در روایتی هم ذیل این آیه از امام رضا علیه السلام نقل شده که «آنجا، ستون‌هایی است منتها شما این ستون‌ها را نمی‌بینید.» (۲) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۱

بنابراین آیه‌ی شریفه اشاره دارد که بین کرات آسمانی و بین آسمان‌ها ستون‌هایی است، که ما آن ستون‌ها را نمی‌بینیم و حداقل آن اشاره به نیروی جاذبه دارد. که همچون ستون‌هایی این کرات آسمانی را بر همدیگر نگه می‌دارد، زمین به دور خورشید می‌چرخد زیرا نیروی جاذبه همچون ستونی این را به خورشید وصل کرده است.

در صدر اسلام اگر می‌خواستند تعبیری برای ما به کار ببرند که نیروی جاذبه را بفهمیم شاید از این تعبیر زیباتر ممکن نبود.

حتی این اعجاز علمی قرآن هم هست که قرن‌ها قبل از تولد نیوتون اشاره به نیروی بین کرات آسمانی کرده؛ از این نمونه‌ها ما در فهم آیات قرآن داریم که ناچاریم به مسائل علمی مراجعه کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۲

پرسش:

روش تفسیر اشاری را معرفی نمایید؟

پاسخ:

تفسیر اشاری را با عنوان‌های «تفسیر عرفانی» و «تفسیر باطنی» هم از آن یاد می‌شود و گاهی هم به آن «تفسیر صوفی» نیز می‌گویند چون صوفیه از این روش زیاد استفاده کرده‌اند.

البته در کلمات اهل بیت علیهم السلام از روش تفسیر باطنی هم استفاده شده است. و اهل بیت علیهم السلام ما را توجه داده‌اند که قرآن علاوه بر اینکه ظاهری دارد، باطنی هم دارد و ما نباید فقط به ظاهر قرآن اکتفاء کنیم. البته، برخی از نحله‌های انحرافی، گفته‌اند: «ما باید فقط باطن قرآن را بگیریم.» که به باطنیه مشهور شدند و این تفکر باطلی است، بلکه ما باید با کمک روایات اهل بیت و قواعد و ضوابطی که در تفسیر وجود دارد، هم به ظاهر قرآن توجه کنیم و هم از باطن قرآن غافل نشویم و به عبارت دیگر به نکات باطنی، و اشارات عرفانی قرآن نیز توجه داشته باشیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۳

پرسش:

آیا «روش‌های تفسیری» با «مکاتب تفسیری» تفاوت دارند؟

پاسخ:

بله! در مباحث تفسیری، علاوه بر روش‌های تفسیری مکاتب، یا گرایش‌های تفسیری نیز مطرح است و این دو با هم متفاوت هستند.

توضیح: «روش» یعنی استفاده از منبعی خاص، مانند قرآن یا روایت یا علم ... در تفسیر آیات قرآن.

اما «گرایش» - که گاهی با عنوان‌های گوناگونی مثل مکتب یا مکاتب یا مذاهب تفسیری یا اتجاهاات عنوان می‌شود - عبارت است از آن رویکرد خاص مفسر قرآن در تفسیر خود؛ به عنوان مثال ممکن است مفسر قرآن چون ادیب بوده مثل «زمخشری» در «کشاف» به مسائل ادبی در تفسیر بیشتر پرداخته است که این را تفسیر ادبی می‌نامند.

گاهی مفسر قرآن، چون فقیه بوده و به مسائل فقهی علاقه داشته، مسائل فقهی را در تفسیر بیشتر عنوان کرده که این می‌شود تفسیر

قرآن با گرایش فقهی مثل تفسیر قُربطی، و تفسیر زبده الیابان محدث اردبیلی و فقه القرآن راوندی.

و یا چون نویسنده‌ی آن تفسیر، متکلم بوده و در مباحث کلامی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۴

اعتقادی تخصص داشته، تفسیرش به مباحث اعتقادی و کلامی گرایش پیدا می‌کند مثل تفسیر کبیر فخررازی، که بیشتر مباحث کلامی و اعتقادی در آن مطرح است این را می‌گویند تفسیر قرآن با گرایش کلامی.

گاهی تفسیر، به خاطر فضای حاکم بر جامعه یا گرایش و تخصص خاص مفسر به یک بحث، رنگ می‌پذیرد. از این رو تفسیری می‌شود سیاسی، یا جهادی، یا اخلاقی یا تقریبی؛ یا فلسفی مثل تفسیر ملاصدرا، بنابراین تفاسیر گاهی به خاطر نویسنده‌اش و گرایش یا تخصصی که دارد، رنگ خاصی پیدا می‌کند یعنی آن نوع مطالب بیشتر در آن مطرح می‌شود، که از این فرایند به «گرایش تفسیری» یاد می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۵

پرسش:

آیا از گرایش‌های تفسیری هم مثل روش‌های تفسیری، می‌شود تعداد خاصی نام برد یا اینکه هر گرایشی ممکن است مکتب تفسیری خاصی ایجاد کند؟

پاسخ:

گرایش‌های تفسیری محدود نیست، و ممکن است گرایش‌های جدیدی هم در مباحث تفسیری پیدا شود، مثل رویکردهای علمی که امروزه پیدا شده؛ ولی در روش‌ها، دیرتر تحولی ایجاد می‌شود، اما در گرایش‌ها تحولات سریعتر است و ممکن است به اقتضای زمان‌های مختلف، مذاهب و مکاتب مختلف، و همچنین به خاطر علوم مختلف گرایش‌های جدیدی پدید می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۶

پرسش:

چند منبع برای مطالعه‌ی روش‌های تفسیری بیان کنید.

پاسخ:

در مورد روش‌های تفسیری کتاب‌های متعددی نوشته شده که طی تحقیقی، حدود ۱۳۳ کتاب در این زمینه جمع‌آوری، و در کتاب «درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» این ۱۳۳ کتاب را معرفی کردیم.

از جمله منابعی که می‌تواند در مبحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مورد استفاده قرار بگیرد عبارتند از:

«مبانی و روش‌های تفسیری» استاد عمید زنجانی؛

«التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب» استاد آیه‌الله معرفت؛

«درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری» از نگارنده؛

«روش‌ها و گرایش‌ها» حسین علوی مهر؛

«آشنایی با مکاتب تفسیری» از استاد بابائی؛

و کتاب‌های دیگری که در این زمینه نوشته شده و به معرفی روش‌ها، و گرایش‌های تفسیری پرداخته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۷

**تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟**

پرسش:

تفاوت تفسیر به رأی با تدبر و تعقل در قرآن چیست؟

چون در آیات فراوانی از قرآن به تدبر و تعقل توصیه شده «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (۱) از طرفی نیز تدبر کردن در قرآن به نوعی با تفسیر ارتباط دارد، آیا این تفسیر به رأی نمی‌شود؟

پاسخ:

واژه «رأی» یعنی «اعتقادی که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود». (۲) برخی توهم کرده‌اند که واژه‌ی «رأی» به معنای عقل است ولی اینگونه نیست واژه «رأی» به معنای اعتقاد ظنی است، به عبارت فارسی امروزی، رأی یعنی «گمانه‌زنی» از این رو تفسیر به رأی یا گمانه‌زنی یعنی تفسیر کردن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی، که جایز نیست و در روایات از آن نهی شده است. تدبر، تفکر و تعقل در آیات قرآن، نه تنها جایز و لازم است بلکه به آن سفارش هم شده است. (۳)

همان طور که در معنای تفسیر بیان شد، تفسیر یعنی «درک معانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۸

آیات، و مقاصد خداوند، و بیان آن برای دیگران». از این رو تدبر و تفکر مرحله‌ی قبل از تفسیر است چرا که با تفکر و تدبر و تعقل ممکن است به مطالب جدید دست یابد و لذت ببرد و این مطلوب است؛ ولی اگر تعقل و تدبر و تفکر انجام شد و خواست به مرحله‌ی بیان برسد و به مرحله‌ی تفسیر وارد شود، اینجا باید از کانال صحیح تفسیر عبور کند یعنی قرائن عقلی و نقلی در نظر گرفته بشود سپس برای دیگران بیان شود.

تا گرفتار تفسیر به رأی نشود، مبدا نظر خودش و فهم خودش را بدون توجه به قرائن عقلی و قراین نقلی یعنی آیات و روایات، برای دیگران بیان کند.

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالبی که گذشت:

تدبر در آیات قرآن که مقدمه‌ی تفسیر است؛

تفسیر صحیح، که بیان معانی آیات و مقاصد خدا با توجه به قرائن عقلی و نقلی می‌باشد؛

تفسیر به رأی که تفسیر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی است.

بین این سه مقوله تفاوت می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۹

### هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

پرسش:

هرمنوتیک به چه معناست و تفسیر قرآن و هرمنوتیک چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

پاسخ:

مبحث هرمنوتیک در چند صباحی است، در مباحث قرآنی مطرح شد، و برخی از نویسندگان آن را در ردیف روش‌های تفسیر قرآن تحت عنوان «روش تفسیر هرمنوتیک قرآن» مطرح کرده‌اند. (۱) و برخی دیگر از نویسندگان این مبحث را زیر مجموعه‌ی «گرایش ادبی تفسیر قرآن» قرار داده‌اند. (۲)

صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، مبحث هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن و روش‌های تفسیری نیاز به بررسی دارد.



اما دیدگاه‌ها در موضوع هرمنوتیک بسیار گسترده و متفاوت است، و پذیرش هر کدام لوازم خاصی دارد که گاه با لوازم پذیرش دیدگاه دیگر متناقض است، از این رو بررسی این مبحث نیازمند تألیف مستقل و برتری آن در سطح دانش پژوهان دکتری است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۰

البته کوشش‌هایی در این زمینه شده است که هنوز نیازمند تکمیل و نقد و بررسی بیشتر است که در پایان نوشتار بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

اول: اشاره به پیشینه‌ی هرمنوتیک

مفهوم‌شناسی هرمنوتیک:

واژه‌ی هرمنوتیک (۱) از معنی یونانی (۲) به معنای «تفسیر کردن» است.

این واژه از زمان افلاطون به کار می‌رفته است و به معنای به فهم در آوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو از این لفظ برای نام‌گذاری بخشی از کتاب «ارغنون» (که در باره‌ی منطق قضایا است) استفاده کرد.

معمولاً در ریشه‌یابی لغوی هرمنوتیک ربط روشنی میان واژه و «هرمس» خدای پیام‌رسان یونانیان، برقرار می‌کنند. این تا قبل از قرن هفدهم میلادی شاخه‌ای خاص از دانش را سراغ نداریم که به نام هرمنوتیک نامیده شده باشد. و تنها از قرن هفدهم به بعد هرمنوتیک شاخه‌ای از دانش بشری شد. (۱)

هرمنوتیک در بستر تاریخ:

هرمنوتیک به طور رسمی از قرن هفدهم میلادی شروع شد.

دان هاور (۲) نخستین کسی است که واژه‌ی هرمنوتیک را در عنوان کتابش گنجاند، نام کتاب او «هرمنوتیک قدسی یا روش تفسیر متون مقدس» بود. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۱

برخی صاحب‌نظران نهضت اصلاح دینی را نقطه‌ی آغاز هرمنوتیک می‌دانند، اما شلایر ماخر (۱) (۱۷۶۸-۱۸۳۴ م) را بنیانگذار هرمنوتیک جدید می‌داند. (۲) و نخستین بار در حدود صد سال پیش ویلیام دیلتای (۳) (۱۸۳۳-۱۹۱۱ م) هرمنوتیک به عنوان یک روش اندیشه‌تدوین شد که هدف آن بردن ارزش علوم انسانی و هم‌ردیف کردن آن با علوم تجربی بود. تا اینجا دانشمندان هرمنوتیک بر نیت مؤلف در فهم متن تأکید می‌کردند.

اما به دنبال آنان دیدگاه دیگری در هرمنوتیک پیدا شد که مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶ م) و گادامر (۱۹۰۰ م) پایه‌گذار آن بودند و بر کاوش فلسفی در موضوع فهم تأکید می‌کردند و از نقش نیت مؤلف در متن کاست.

تذکر: هر چند که بیان شد هرمنوتیک از قرن هفدهم میلادی به عنوان شاخه‌ی علمی مطرح گردید اما برخی مباحث هرمنوتیکی در لابه‌لای کتاب‌های دانشمندان قبل از قرن هفدهم نیز آمده است که تحت عنوان «هرمنوتیک بی‌نام» از آنها یاد می‌کنند، از جمله:

سنت اگوستین، فیلسوف و متکلم مسیحی (۴۳۰-۴۵۴ م) که خلط معنای حقیقی با معنای مجازی و استعماری، را دلیل اصلی ابهام کتب مقدس می‌دانست. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۲

و در میان دانشمندان مسلمان نیز در مبحث تفسیر و اصول الفقه، مباحثی مشابه نظریات هرمنوتیکی مطرح شده است یعنی برخی مباحث اصول الفقه به قواعد فهم متن می‌پردازد و نیز مفسران در مقالات تفسیر به مباحثی پیرامون فهم و تفسیر فهم و تفسیر قرآن می‌پردازد و نیز مباحث شیوه‌های تفسیر قرآن گونه‌ای از مباحث هرمنوتیکی به شمار می‌آید. از جمله تفسیر اشاری (رمزی، کنایی و تمثیلی و ...) (۱).

دیدگاه‌ها درباره‌ی هرمنوتیک:

برای هرمنوتیک تعریف‌های متعددی شده است از جمله:

۱. جان مارتین کلا دینوس (۱۷۵۹-۱۷۱۰ م) علوم انسانی را مبتنی بر «هنر تفسیر» می‌دانست و هرمنوتیک را نام دیگر آن قلمداد می‌کرد.

هرمنوتیک هنر دست‌یابی به فهم کامل و تام عبارات گفتاری و نوشتاری است البته در مواردی که ابهام رخ می‌دهد.

۲. فردریک آگوست ولف (در سخنرانی‌های ۱۷۸۵ تا ۱۸۰۷ م) هرمنوتیک را این چنین تعریف کرد: «علم به قواعدی که به کمک آن، معنای نشانه‌ها درک می‌شود». هدف از این علم، درک اندیشه‌های گفتاری و نوشتاری شخص مؤلف یا گوینده، درست مطابق آنچه می‌اندیشیده است.

۳. فردریش ارنست دانیل شلایرماخر (۱۸۳۴-۱۷۶۷ م) به هرمنوتیک به مثابه‌ی «هنر فهمیدن» می‌نگریست.

او به مسأله‌ی بدفهمی توجه کرد و بر آن بود که تفسیر متن دائماً در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۳

معرض خطر ابتلاء به سوء فهم قرار دارد. از این رو هرمنوتیک باید به منزله‌ی مجموع قواعدی روش‌مند و روش‌آموز برای رفع این خطر به استخدام در آید.

او هدف تفسیر را کشف نیت مؤلف می‌دانست «۱» و بر دو محور تأکید می‌کرد:

اول: فهم دستوری انواع عبارات و صورت‌های زبانی و فرهنگی که مؤلف در آن زیسته و تفکر او را مشروط و متعین ساخته است.

دوم: فهم فنی یا روان‌شناختی ذهنیت خاص یا نبوغ خلاق مؤلف. «۲»

۴. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱ م) هرمنوتیک را دانشی می‌دانست که عهده دار ارائه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی است. هدف اصلی تلاش هرمنوتیکی او ارتقای اعتبار و ارزش انسانی و هم‌تراز کردن آن با علوم تجربی بود.

او بر تمایز «فهمیدن» و «تبیین» تکیه دارد، تبیین حوادث طبیعی بر استخدام قوانین کلی تکیه دارد، ولی مورخ در پی فهم اعمال عاملان حوادث است تا از طریق کشف نیت و اهداف و آمال و منش و شخصیت آنان به فهم افعالشان نایل آید.

فهمیدن یعنی «کشف من در تو» و این به دلیل ماهیت بشری عام امکان‌پذیر است. از پیروان او ماکس وبر آلمانی (۱۸۶۴-۱۹۲۰ م) و یواخیم واخ آلمانی است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۴

۵. بابنر؛ از نویسندگان معاصر آلمانی، هرمنوتیک را «آموزه‌ی فهم» تعریف کرد.

البته این تعریف؛ با هرمنوتیک فلسفی مارتین هایدگر (۱۹۷۶-۱۸۸۹ م) و هانس گادامر (۱۹۰۱ م) تناسب دارد، که به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقع‌ی فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است و خود را در مقوله‌ی فهم متن یا در چارچوب فهم علوم انسانی محدود نمی‌کند.

هایدگر، معتقد است که در جمع بشری، جهان را از راه پیش ساخت فهم- یعنی مفروضات، انتظارات و مفاهیم- می‌فهمند، اینها تشکیل دهنده‌ی فهم هستند. گادامر باورهای فوق (نظرات هایدگر) را تأیید می‌کرد و معتقد بود: هر متن یا چیزی که از دیدگاه خاص مورد تفسیر قرار گیرد خود به سنتی خاص تعلق دارد و افق خاصی را می‌سازد که در چارچوب آن هر چیزی قابل فهم می‌شود.

این افق در اثر مواجهه با اشیا، دائماً تعدیل می‌یابد ولی هیچ گونه تفسیر نهایی و عینی وجود ندارد. «۱»

این تعاریف نشان می‌دهد که گستره‌ی هرمنوتیک و تلقی‌ها از آن بسیار متنوع است و قلمرو مباحث آن همراه با سیر تاریخی آن

گسترده‌تر شده است. و از حدّ معرّفی هرمنوتیک به مثابه‌ی راهنمایی برای تفسیر دینی و حقوقی تا حدّ آن به منزله‌ی تأملی فلسفی در باب ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن، ارتقاء یافته است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۵

سوم: رابطه‌ی هرمنوتیک با تفسیر قرآن:

برخی دانشمندان مصر همچون محمد ابراهیم شریف در کتاب «اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن» و عفت محمد شرقاوی در کتاب «الفکر الدینی فی مواجهه العصر» و نصر حامد ابوزید در کتاب «نقد الخطاب الدینی» به کاربرد هرمنوتیک در تفسیر قرآن روی آوردند، سپس در ایران نیز افرادی همچون محمد مجتهد شبستری در کتاب «هرمنوتیک کتاب و سنت» بدان پرداختند. به عقیده‌ی برخی نویسندگان، متفکران هرمنوتیک مسلمان اصول روشن تفسیر متون خود را از دانشمند زبان‌شناس سوئیسی به نام «فردیناند سوسیر» (۱۸۵۷-۱۹۳۱) گرفته‌اند. «۱»

در اینجا لازم است مهم‌ترین مشخصات و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور را در برابر تفسیر هرمنوتیکی بیان کنیم تا دعوی طرفین روشن شود و داوری آسان گردد:

الف) ویژگی‌ها و آموزه‌های تفسیر قرآن مشهور:

۱. مفسّر در جستجوی معنای متن است و معنای متن همان مقصود و مراد جدّی متکلم و مولف است، و متون مقدّس پیام‌های الهی برای بشر هستند که هدف مفسّر درک پیام نهایی متن است. «۲»

۲. رسیدن به معنای متن (مقصود متکلم و مولف) از طریق پیمودن روش متعارف و عقلایی فهم متن میسر است که بر اساس حجّیت ظواهر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۶

الفاظ استوار است. و دلالت الفاظ تابع وضع لغوی و اصول و قواعد عقلایی محاوره و تفهیم و تفاهم است که هر متکلم و مخاطبی در هر زبان بر اساس آنها سخن می‌گویند و می‌فهمند.

۳. مفسّر گاهی به فهم تعینی از متن می‌رسد (مثل فهم نصوص) و گاهی به فهم ظنی از متن می‌رسد (مثل فهم ظواهر) و گاهی در فهم متن خطا می‌کند.

۴. معیارهایی برای تشخیص خطاهای مفسران وجود دارد که از جمله‌ی آنها قوانین منطق، قواعد عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیر است که برخی از آنها توسط پیشوایان دینی بیان شده است (همچون قاعده‌ی تفسیر به رأی) و برخی توسط دانشمندان تدوین شده است. هر گاه فهم و تفسیر متن مطابق قواعد فوق بود حجّت و معتبر است. بنابر این نسبی‌گرایی در فهم متن بی‌معناست چون فهم‌های صحیح و فهم‌های نادرست قابل تشخیص است.

۵. فاصله‌ی زمانی عصر مفسّر با زمان پیدایش متن مانع جدّی برای دست‌یابی به مقصود و مراد جدّی متن قرآن نیست.

چرا که اولاً: برخی قراین از طریق احادیث و شأن نزول‌ها و تاریخ به ما رسیده است و می‌توانیم تا حدود زیادی معنای اصیل لغات را دریابیم.

ثانیاً: ظهور الفاظ متن قرآن حجّت است و اگر با توجه به قراین ظهوری در زمان ما منعقد شود معتبر است.

۶. مفسّر حق ندارد ذهنت‌ها و پیش‌داوری‌های خود را بر متن تحمیل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۷

کند و گرنه گرفتار تفسیر به رأی می‌شود که ممنوع و حرام است و تفسیر او را غیر معتبر می‌سازد. و باید تا حد امکان خود را از این پیش‌داوری‌ها تهی نماید (هر چند که به طور کامل ممکن نیست).

۷. متن قرآن از خداست و پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی در تعیین لفظ و محتوای وحی نداشته است بلکه بارها از طرف خدا تهدید شده که اگر کلمه‌ای کم و زیاد کند مجازات می‌شود. «۱»  
 (ب) ویژگی‌ها و آموزه‌ها و پیامدهای تفسیر هرمنوتیکی از قرآن:

۱. فهم متن محصول ترکیب و امتزاج افق معنایی مفسّر با افق معنایی متن است، بنابراین دخالت ذهنت مفسّر در فهم، نه امری مذموم، بلکه شرط وجودی حصول فهم است و واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲. درک عینی متن، به معنای امکان دستیابی به فهم مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست. زیرا عنصر سوژ کتیو (یعنی ذهنیت و پیش‌داوری مفسّر) شرط حصول فهم است و در هر دریافتی، لاجرم پیش‌دانسته‌های مفسّر دخالت می‌کند.

۳. فهم متن عملی بی‌پایان و امکان قرائت‌های مختلف از متن، بدون هیچ محدودیتی وجود دارد. زیرا فهم متن، امتزاج افق معنایی مفسّر با متن است و به واسطه‌ی تغییر مفسّر و افق معنایی او، قابلیت نامحدودی از امکان ترکیب فراهم می‌آید.

۴. هیچ‌گونه فهم ثابت و غیر سیّالی وجود ندارد و درک نهایی و غیرقابل‌تغییری از متن نداریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۸

۵. هدف از تفسیر متن، درک «مراد مؤلف» نیست، ما با متن مواجه هستیم نه با پدید آورنده‌ی آن. نویسنده یکی از خوانندگان متن است و بر دیگر مفسران یا خوانندگان متن رجحانی ندارد.

متن، موجود مستقلی است که با مفسّر به گفتگو می‌پردازد و فهم آن محصول این مکالمه است، برای مفسّر اهمیتی ندارد که مؤلف و صحب سخنی، قصد القای چه معنا و پیامی را داشته است. «۱»

۶. نص قرآن متنی زبانی است که یک محصول فرهنگی است و زبان آن مختصّ اولین دریافت‌کننده است، و زبان هرگز از فرهنگ و واقعیت‌های زمان جدا نیست. «۲» نصّ قرآن از واقعیت‌ها و فرهنگ زمان شکل گرفته است. «۳»

یادآوری: مطالبی که تحت عنوان قرآن و فرهنگ زمانه، مطرح می‌شود و برخی به قرآن نسبت می‌دهند که عناصر فرهنگ جاهلی عرب را اخذ کرده است، نتیجه و پیامد همین مطلب است.

۷. برخی نصوص قرآن شواهد تاریخی است که به شرایط خاص صدور آن اختصاص دارد همچون: جن، شیطان، حسد، ربا، دعا، تعویذ و احکام مربوط به بردگی، که قابل‌تسری به شرایط متفاوت زمان ما نیست. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۹

تذکر: هرمنوتیک با موضوعات دیگر قرآن همچون تأویل و نیز در مبحث پلورالیسم (تکثر گرایی) و مانند آن پیوند و تعامل دارد که از بیان همه‌ی این موارد صرف نظر می‌کنیم.

چهارم: بررسی پیامدهای هرمنوتیک در تفسیر قرآن:

بررسی لوازم و آثار و پیامدهای مثبت و منفی هرمنوتیک در تفسیر قرآن نیازمند تألیفی مستقل و بررسی همه‌جانبه‌ی موضوع است که در این مختصر نمی‌گنجد، از این رو در اینجا به ذکر چند نکته بسنده می‌کنیم، و تفصیل سخن را برای فرصت دیگری وا می‌نهمیم.

۱. یکی از مسائلی که مورد توجه طرفداران هرمنوتیک قرار نگرفته و نقش تعیین‌کننده‌ای در موضوع دارد، تفاوت قرآن کریم با متون تاریخی و حتی متن کتاب مقدس (تورات و انجیل و ملحقات آنها) است.

قرآن کتابی است که همه‌ی کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال نازل شده و مؤلف، به معنای متعارف، ندارد، یعنی سخن بشری نیست.

همان‌طور که خود قرآن بارها تکرار کرده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که نقل‌کننده‌ی این سخن برای ماست، حق ندارد

کلمه‌ای از وحی را کم یا زیاد کند و گرنه مجازات می‌شود. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر در مورد نقل کلام الهی دقت دارد و مواظبت می‌کند که «واژه‌ی قل» را حکایت می‌کند. یعنی اگر من به کسی بگویم «به پدرت بگو فلان کار را انجام بده» او به پدرش می‌گوید: «آقای رضایی گفت:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۰

فلان کار را انجام بده» و نمی‌گوید: «بگو: فلان ...».

ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در هنگام نقل سخن خدا می‌فرماید: «قل هو الله احد» (بگو: خدا یکتاست) یعنی به من گفته‌اند که «بگو».

در حالی که مسیحیان و یهودیان در مورد متن تورات و انجیل چنین ادعایی ندارند. انجیل توسط چهار نفر (لوقا- متی- یوحنا- مرقس) نوشته شده از این رو به چهار صورت متفاوت در آمده است. آنان پس از عیسی و در زمان‌های تقریباً متفاوت زندگی می‌کرده‌اند؛ از این رو برخی زبان و فرهنگ زمانه آنان در انجیل بازتاب یافته است.

تورات نیز پس از فوت موسی نوشته شده و برخی قسمت‌های آن هشتصد سال پس از او توسط افراد مختلف تهیه شده است. (۱) از این رو می‌تواند برخی عناصر فرهنگی و حتی خرافی در آن راه یافته باشد. اما با توضیحی که بیان شد قرآن این گونه نخواهد بود، قرآن کتابی تحریف نایافته است، کلامی بشری نیست و نمی‌تواند بازیافت فرهنگ زمانه باشد.

۲. در برخی متون تاریخی، از جمله تورات تحریفه شده، مسایل خرافی و ضد اخلاقی (همبستر شدن لوط با دخترانش) و مطالب ضد علم (مثل ممنوعیت آدم از درخت علم) و ... یافت می‌شود.

اما قرآن کریم با خرافات و انحرافات جامعه عرب جاهلی (همچون شرک، شراب خواری، زنا، برخی اقسام طلاق، دختر کشی، و ... مخالفت کرد. و اگر مطالبی از فرهنگ عرب (همچون حج و ...) را تأیید کرد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۱

(و در همان حال تصحیح هم نمود) به خاطر آن بود که ریشه‌ی این مطالب الهی بود، یعنی حج ابراهیمی را تأیید کرد که یادگار پیامبر بزرگ الهی بود.

پس اگر جن، شیطان و مانند آنها واقعیت نداشت آنها را تأیید نمی‌کرد و همچون خرافه «غول» که در فرهنگ عرب موجود بود ولی قرآن از آن یاد نکرد.

بنابر این می‌توان گفت که قرآن تابع فرهنگ زمانه نشد بلکه عناصر مثبت و صحیح آن را تأیید و عناصر منفی آن را رد کرده است. (۱)

۳. همان طور که در بخش قبل گذشت تأثیر پیش دانسته‌ها و ذهنیت مفسر (و هر پژوهشگر علوم تجربی یا علوم انسانی) بر مورد مطالعه امری مسلم است و اگر این تأثیر زیاد باشد منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود و تفسیر را غیر معتبر می‌سازد.

از این رو همه‌ی پژوهش‌گران و مفسران لازم است که تلاش کنند این تأثیر را به حداقل برسانند، ولی این تأثیر حداقل پژوهش و تفسیر را غیر معتبر نمی‌سازد. هر شخص پژوهشگر و دستگاه و فضای اطراف بر حرکت الکترون در آزمایشگاه اثر دارد ولی این مطلب موجب بی اعتباری آمار و ارقام و نتایج پژوهش در این مورد نمی‌شود، و نیز دانش‌های قبلی پژوهشگر ذهن او را تا حدودی جهت دار می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۲

و همین گونه در پژوهش‌های علوم انسانی و تفسیر کتب مقدس داور می‌کنیم، یعنی در صدی از خطا در همه‌ی علوم وجود دارد

و این موجب نمی‌شود که فهم‌های ما غیر معتبر و غیر مطابق با واقع باشد و گرنه باید خط بطلان بر همه‌ی علوم بشری کشید. البته در مورد تأثیرات باورها و ذهنیت‌های مفسران در تفسیر در مبحث گرایش‌ها (مکاتب و مذاهب تفسیری) مطالب مبسوطی بیان شده و راه جلوگیری از آن نیز بیان شده است یعنی مفسر باید تلاش کند بدون عینک خاصی به سراغ متن برود و عقاید و پیش فرض‌های خود را بر متن تحمیل نکند و گرنه تفسیر او غیر معتبر و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود که در اسلام گناهی بزرگ به شمار می‌آید. (۱)

۴. در مورد قرائت‌های مختلف و نامحدود متن چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که قرآن دارای بطون و لایه‌ها و سطوح مختلف فهم است (همان طور که در احادیث متعدّد به این مطلب اشاره شده است). (۲)

بنابر این اگر قرائت‌های مختلف بدین معنا باشد این موافق طبیعت قرآن است و مانعی ندارد که قرائت‌های مختلف و فهم‌های متنوعی از آن به وجود آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۳

دوم: آن که وجود تفسیرهای متنوع از قرآن کریم واقعیتی مبارک است و موجب رشد فهم ما از قرآن می‌شود. یعنی هر روز فهم‌های عمیق‌تر و دقیق‌تر کلام الهی حاصل می‌آید و لایه‌های جدیدی از آن روشن می‌شود.

سوم: آن که فهم‌ها و تفسیرهای قرآن هر چقدر که زیاد شود بی‌ضابطه و معیار نیست بلکه قواعد و ملاک‌هایی برای تشخیص تفسیرهای صحیح و باطل وجود دارد. (همان طور که در بخش قبل بیان کردیم).

یعنی بر اساس قواعد منطق، اصول عقلایی محاوره (اصول الفقه) و قواعد تفسیری به ویژه قاعده‌ی تفسیر به رأی، می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم. بنابر این فهم‌ها و تفسیرهای نامحدود به وجود نمی‌آید. و قرائت پذیری متن بی‌انتهای و بی‌معیار و دلخواه نخواهد بود بلکه تفسیرهای معتبر و محدودی در قلمرو و چارچوب قواعد تفسیر باقی می‌ماند و هر کس حق ندارد و نمی‌تواند تفسیر دلخواهی از قرآن ارایه کند.

۵. در مورد فهم‌های سیال و غیر ثابت چند نکته قابل ذکر است:

اول: آن که فهم بشری تحت تأثیر پیشرفت‌های بشری و علوم قرار می‌گیرد و رشد می‌کند، این مطلب به صورت موجهی جزئی صحیح است.

اما این به معنای رشد علم و فهم بشری است و چیزی مبارک و نیکو است.

دوم: آن که قبلاً بیان شد که ما سه گونه فهم و تفسیر داریم، تفسیرهای قطعی (مثل نصوص) تفسیرهای ظنی (مثل ظواهر) و تفسیرهای خطا که مفسر به دلایل مختلف خطا می‌کند.

برای مثال: جمله‌ی «کل بزرگ‌تر از جزء است» یا جمله‌ی «جمع

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۴

متناقضین محال است» از اصول ثابت فکر بشری است که تغییر نمی‌کند.

و نیز نصوص قرآن کریم (مثل وحدانیت خدا) در گرایش‌ها و مذاهب و مکاتب مختلف تفسیری تغییر نمی‌کند.

پس ما فهم‌ها و تفسیرهای مختلف و سیال از متون داریم و وجود یکی دیگری را نفی نمی‌کند. البته این به این معنا نیست که فهم ما از متن خطا ناپذیر و نهایی است چرا که علوم بشری و فهم ما از قرآن در حال تکامل است ولی در هر مرحله اگر تفسیر بر اساس معیارهای صحیح انجام شده باشد معتبر و حجت است.

سوم: این که اگر بنا باشد که همه‌ی فهم‌ها و تفسیرهای بشری متغیر و غیر ثابت باشد، پس خود همین ادعای هرمنوتیکی که «هیچ

گونه فهم ثابت و غیر سیالی وجود ندارد» نیز خودش در معرض تغییر است یعنی این جمله تناقض نما و پارادوکس است که اول خودش را معرض بطلان قرار می‌دهد.

بنابر این، اگر ما نسبت فهم بشری را به طور کلی بپذیریم هیچ فهم ثابتی نخواهد بود و همه‌ی علوم بشری زیر سؤال می‌رود از جمله خود این ادعا.

۶. همان طور که ملاحظه شد در مورد نیت مؤلف در فهم متن، دو دیدگاه متضاد در بین دانشمندان هرمنوتیک وجود داشت:

الف. دانشمندان هرمنوتیک همچون جان مارتین کلادینوس و فردریک آگوست ولف و شلایر ماکر تا ویلهلم دیلتای بر نقش نیت مؤلف در فهم متن تأکید داشتند و هدف تفسیر را فهم نیت و مقصود مؤلف می‌دانستند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۵

این دیدگاه بانظرگاه مفسران قرآن کریم نزدیک است و همان طور که بیان شد هدف تفسیر قرآن نیز فهم معنای متن و مقصود خدای متعال یعنی مراد جدی گوینده است.

البته این مطلب روشن است که قرآن مؤلف (به معنای متعارف بشری) ندارد و پیامبر واسطه‌ای بیش نیست، پس مقصود از نیت مؤلف در مورد قرآن، مقصود خدا از آیات قرآن خواهد بود.

ب. دانشمندان هرمنوتیک فلسفی همچون هایدگر و گادامر، نقش نیت مؤلف را در فهم متن نفی کردند. و گفتند برای مفسر اهمیتی ندارد که گوینده قصد القای چه معنایی دارد.

البته این سخن ممکن است در برخی موارد در مورد متون تاریخی و ادبی مفید و قابل تطبیق باشد اما در مورد کلام الهی صحیح و قابل تطبیق نیست؛ چون هدف قرآن هدایت بشر به وسیله‌ی پیام‌ها و سخنان خدا است، پس مفسر باید تلاش کند تا پیام و هدف الهی را به درستی درک کند و به دیگران انتقال دهد.

اگر بر فرض، خدا قصد القای مطلب «الف» را داشته باشد و تفسیر قرآن مطلب «ب» را بیان کند این تفسیر موفق نبوده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی:

از مطالب گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی دیدگاه‌ها در هرمنوتیک متون، می‌تواند با تفسیر قرآن سازگار باشد (همچون تأکید بر فهم نیت گوینده که در تفسیر قرآن نیز مورد تأکید است).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۶

ولی برخی دیدگاه‌ها که منتهی به نسبت در فهم و عدم تطابق فهم با واقع یا بی‌اعتنایی به نیت مؤلف می‌شود با تفسیر قرآن ناسازگار است.

و نیز روشن شد که نتایج هرمنوتیکی تفسیر متون ادبی همچون تأثیرپذیری مطلق از فرهنگ زمانه در مورد قرآن صادق نیست.

البته برای هرمنوتیک و رابطه‌ی آن با تفسیر قرآن نیازمند بحث و تحقیق بیشتری است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ ش.
۲. کتاب نقد، ش ۵ و ۶، ویژه‌نامه‌ی تفسیر به رأی، نسبت و هرمنوتیک، زمستان ۷۶ و بهار ۱۳۷۹ ش.
۳. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، چاپ چهارم، انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۴. هرمنوتیک مدرن، بابک احمدی، مه‌ران مهاجر، محمد نبوی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۵. مجله معرفت، ش ۲۶، پاییز ۱۳۷۷، مقاله‌ی قرآن و فرهنگ زمانه.
۶. هرمنوتیک کتاب و سنت، محمد مجتهد شبستری، ۱۳۷۵ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۷

### رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟

پرسش:

رابطه قرآن با فرهنگ زمانه آن چیست؟

### آیا قرآن کریم کاملاً تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملاً مخالفت کرده است؟

پرسش

آیا قرآن کریم کاملاً تحت تاثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته و فرهنگ عرب جاهلی در آن بازتاب پیدا کرده است؟ یا با فرهنگ زمانه عرب جاهلی کاملاً مخالفت کرده است؟

پاسخ:

برای آنکه پاسخ این پرسش روشن شود، لازم است در ابتدا معنای واژه «فرهنگ زمانه» روشن شود. سپس روشن سازیم که قرآن در برابر فرهنگ زمانه خویش چند گونه واکنش نشان داده است.

بررسی واژه «فرهنگ»:

از آن جا که محور اساسی بحث تاثیر فرهنگ زمانه بر قرآن کریم می‌باشد، ضروری است این واژه مورد بررسی قرار گیرد. «فرهنگ» در لغت به این معانی به کار رفته است:

کشیدن؛ تعلیم و تربیت؛ علم و دانش و ادب؛ کتاب لغت؛ مجموعه آداب و رسوم؛ مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۸

دهخدا در لغت‌نامه می‌نویسد: «فرهنگ مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه تنگ ( ) اوستایی به معنای کشیدن و فرهیختن و فرهنگ مطابق است با ریشه ادوکات (،) و ادوره ( ) در لاتین که به معنای کشیدن و نیز به معنای تعلیم و تربیت است (حاشیه برهان، به تصحیح دکتر معین)؛ به معنای فرهنگ است که علم و دانش و ادب باشد (برهان) ... آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها، کتاب لغات فارسی را نیز گویند. (برهان)

در باره «فرهنگ» از نظر اصطلاحی، تعریف‌های متعددی ارائه شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «فرهنگ مجموعه برداشت‌ها، موضع‌گیری‌های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب، سنن و رسوم و روابط حاکم اجتماعی است.»

(شهید باهنر رحمه الله) «۱»

۲. «بی‌شک، بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ

هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.» (امام خمینی رحمه الله) «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۹

۳. «فرهنگ یعنی: مجموعه تعلیم و تربیت و عقل و خرد و دانش و حکمت و هنر و معرفت یک انسان یا یک جامعه که در رفتار و نحوه زندگی و شکل حیات او تجلی نموده و در عمق جان او نفوذ کرده و همه اعمال و کردار او را متأثر از خود می‌سازد. و در واقع، فرهنگ مجموعه بینش‌ها و گرایش‌ها و ارزش‌های یک ملت است.» «۱»



اکنون که معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ تا حدود زیادی روشن شد، لازم است بگوییم: اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب عناصری مثل ادبیات باشد این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب با سخنرانی - که برای ملت (کسانی که آن فرهنگ متعلق به آنان است) ارائه شود - نفوذ می‌کند و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است. قرآن نیز از این مساله مستثنا نیست. از این رو، خود قرآن هم از واژگان و ضرب‌المثل‌های عرب استفاده کرده است.

اما اگر مراد از فرهنگ زمانه عرب موضع‌گیری‌های فکری و هنری و آداب و سنن و رسوم اجتماعی است، این شامل خرافات و مطالب باطل و شرک آلود نیز می‌گردد. در این صورت، باید گفت که قرآن کریم متأثر از این فرهنگ نشده است؛ چرا که باطل در قرآن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ «۲» حتی در موارد متعددی، با این عناصر فرهنگی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۰

مقابل کرده است؛ مثل مذمت زنده به گور کردن دختران «۱» و یا عقیده به بت‌پرستی و شرک.

قبول عناصر مثبت فرهنگ و طرد عناصر منفی

آنچه نزدیک به صواب به نظر می‌رسد این است که بگوییم: قرآن کریم با عناصر فرهنگ زمان خویش سه گونه برخورد داشته است:

الف. قرآن عناصر مثبت فرهنگی عرب را، که ریشه در ادیان ابراهیمی داشته و براساسی صحیح بوده، پذیرفته، آن‌ها را پیرایش کرده و تکامل بخشیده است. مثال آن در احکام، مسأله حج ابراهیمی و لعان است. و از همین قبیل، در عقاید، اعتقاد به جن، سحر و مانند آن می‌باشد. البته لازم به یادآوری است که عدم اعتقاد برخی از عالمان یا علوم امروزی به ماورای طبیعت (اعم از خدا، جن، فرشتگان و ...) دلیل بطلان این عقاید نمی‌شود؛ زیرا این مطالب حقایق دینی است که در جای خود و به روش خاص آن‌ها، مستدل شده است، هر چند که در اصل این ادعا سخن بسیار می‌توان گفت؛ چرا که علوم «فرا روان‌شناسی» در جهان امروز به همین مطلب می‌پردازد و نه تنها آن‌ها را نفی نکرده، بلکه مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است. «۲»

همان گونه که صرف احتمال این که در آینده علم، بطلان این مسائل را اثبات می‌کند و آن‌ها را از مصادیق تعارض علم و قرآن قرار خواهد داد،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۱

نمی‌تواند دلیل دست برداشتن از عقاید و ظواهر قرآن باشد، به نظر می‌رسد که ناتوانی برخی در پاسخ‌گویی به تعارضات ظاهری علم و دین باعث طرح این مباحث می‌شود، به طوری که برای جلوگیری از اتفاقی که نیفتاده و چیزی که ثابت نشده، حاضرند زودتر تسلیم شوند. و بگویند: قرآن در این مسائل تابع فرهنگ زمانه و زبان مردم بوده است.

ب. قرآن عناصر منفی و خرافات اعراب جاهلی را نمی‌پذیرد، بلکه با آن‌ها مقابله می‌کند و یا نامی از آن‌ها نمی‌برد.

قرآن از عصر قبل از نزول قرآن به «الجاهلیة الاولى» «۱» تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

«أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمِنْ أَحْسِنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا»؛ «۲» آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای گروهی که اهل یقین‌اند، حکم چه کسی از حکم خدا بهتر است؟

مثال‌ها و نمونه‌ها

مواردی که از اعتقادات و احکام جاهلی و فرهنگ عرب زمان نزول آیات قرآن بوده و قرآن کریم به مقابله با آن‌ها برخاسته عبارتند از:

۱. عبادت اعراب جاهلی: «۳» «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»؛ «۴» دعایشان نزد خانه کعبه جز صفیر کشیدن و دست برهم زدن نیست. پس به کیفر کفری که می‌ورزیدید، عذاب بچشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۲

۲. ردّ قانون ظهار: در دروان جاهلیت، هر کس به زنش می‌گفت: «ظَهْرُكَ عَلَيَّ كَظْهِرِ امِّي» (پشت تو بر من، هم چون پشت مادرم است) همسرش بر او حرام می‌شد. قرآن کریم در این باره فرمود:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ اللَّائِي تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ»؛ «۱» خداوند زنانان را که نسبت به ایشان ظهار می‌کنید، مادران شما نساخت و پسر خوانده‌هایتان را پسر شما قرار نداد. «۲»

۳. رد عقاید جاهلانه در مورد جن یا پسر و دختر قراردادن برای خدا: قرآن عقاید مشرکانه و جاهلانه عرب را درباره «اجنه» مردود شمرده و فرموده است:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ»؛ «۳» برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آن که جنیان را خدا آفریده است. و برای او بدون هیچ دانشی، پسران و دختران ساختند. منزّه و برتر است از آنچه وصفش می‌کنند. «۴»

۴. تخطئه احکام و آداب جاهلی: قرآن کریم بحیره، سائبه، وصیله و حام را رد می‌نماید (مائده: ۱۰۳)، قراردادن نصیب برای خدا، از کشت‌ها و چهارپایان را پندار باطل معرفی می‌کند (انعام: ۱۳۶)، «۵» از به فحشا کشاندن کنیزان باز می‌دارد (نور: ۳۳)، رباخواری بویژه به صورت اضعاف مضاعفه را طرد می‌نماید (آل عمران: ۱۳۰) و زنده به گور کردن دختران نوزاد را مردود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۳

می‌شمارد. (انعام: ۱۵۱/ اسراء: ۳۱/ تکویر: ۹-۸) «۱»

۵. قرآن عقاید اعراب را در مورد این که فرشتگان دختران خدا هستند، مردود شمرده است. «۲»

۶. مذمت اخلاقیات پست جاهلی مثل زنده به گور کردن دختران. «۳»

ج. قرآن از زبان قوم و تشبیهات و لغات آن‌ها برای تفهیم بهتر مقاصد بلند خود استفاده کرده است.

پیامبران الهی علیهم السلام برای آن که بتوانند مطالب بلند و مفاهیم عالی معنوی و عقلانی خویش را برای مردم عوام بیان کنند، به طوری که آنان با توجه به بی‌سواد بودن و عدم اطلاع از مسائل علمی، متوجه مقصود آن‌ها شوند، از تشبیهات، استعاره‌ها، کنایه‌های رایج و نیز لغات و کلمات معمول در جامعه استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، با مردم به اندازه عقل آنان سخن می‌گفتند. قرآن نیز این روش را ادامه می‌دهد. و این همان چیزی است که تحت عنوان فرهنگ قوم و زمانه از آن یاد می‌شود.

به عنوان مثال، محاجّه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود و نیز تعبیرات قرآن در مورد دیوانگان و تشبیه میوه زقوم به سرهای شیاطین و قَسَم‌ها و نکوهش‌های لفظی و نیز استفاده از لغات دخیل (لغات غیرعربی که جزو زبان عربی آن عصر شده و معمولاً از آن‌ها استفاده می‌گردیده) از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۴

این قبیل است.

در این جا، تذکر یک نکته لازم است:

آن که استفاده هر شخص از کنایه‌ها و تعبیرات و عناوین رایج زبان (که هر گوینده ناگزیر از به کارگیری آن است) به معنای پذیرش لوازم کلامی و علمی آن نیست. برای مثال، لفظ «دیوانه»، که در فارسی رایج است، به معنای پذیرش دیوزدگی افراد مبتلا به جنون نیست. به عبارت دیگر، قرآن یا هر گوینده‌ای وجه شبه را قبول ندارد، بلکه از این عناوین به عنوان مشیر استفاده می‌کند. و البته این مطلب بدان معنا نیست که قرآن مطالبی ضد علمی بیان کرده و براساس نظریه‌های علمی زمانه- مثل هیئت بطلمیوسی و طب جالینوسی- سخن گفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۵

### روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟

پرسش:

روش برداشت از قرآن یا منطق تفسیر قرآن چیست؟

پاسخ:

فهم و برداشت هر متن مقدمات و مبانی و روش و شرایطی دارد که اگر رعایت شود، فهم صحیح و معتبر از متن حاصل می‌شود و اگر رعایت نشود، فهمنده را به بیراهه می‌برد و برداشت و تفسیری غیر حقیقی از متن و مقصود نویسنده ارائه می‌کند. برداشت از قرآن کریم یا به عبارت دیگر فهم و تفسیر متن مقدس مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین لازم است که در پی‌ریزی نظام‌واره‌ای برای منطق فهم و تفسیر قرآن باشیم.

البته فقدان فهم و تفسیر قرآن یا عدم رعایت آن موجب لغزش‌ها و آسیب‌هایی می‌شود، که در برخی از تفسیرها شاهد آن بوده‌ایم، بنابراین لازم است که سنجش‌های فهم و تفسیر روشن شود و آسیب‌ها و موانع فهم مشخص گردد تا مفسر قرآن گرفتار آن دام‌ها نگردد.

منطق تفسیر قرآن، موضوعی نو پدید است که در حوزه تفسیر مطرح شده است هر چند که در مورد زیر مجموعه‌های آن در برخی کتاب‌ها مطالبی بیان شده و ریشه‌های اصلی بحث را در برخی آیات و احادیث و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۶

برخی مقدمه‌های تفسیرها و مقالات می‌توانیم پیدا کنیم. که در ادامه به مناسبت به آنها اشاره می‌کنیم:

منطق فهم و تفسیر قرآن یا شیوه صحیح برداشت از قرآن:

برای آنکه برداشت صحیحی از قرآن داشته باشیم، ناچاریم که حداقل مراحل زیر را طی کنیم:

اول: آماده سازی زیر ساخت‌های تفسیر و کسب آمادگی‌ها و مقدمات:

۱. بدست آوردن شرایط مفسر قرآن:

از جمله: تسلط بر ادبیات عرب (صرف، نحو، لغت، ...)، آگاهی از شأن نزول آیات، اطلاع از علوم قرآن، علم فقه، علم اصول فقه، آگاهی از احادیث و مراجعه به آنها، علم به قرائات قرآن، آگاهی از بینش‌های فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، آشنایی با تفاسیر.

البته روشن است که تفسیر قرآن همچون هر علم دیگر نیازمند تخصص است و کسی که بدون شرایط لازم به سراغ تفسیر قرآن برود همچون کسی است که بدون تخصص به جراحی قلب پردازد که البته کاری ناپسند در نظر عقلاء است و در نتیجه قرآن چنین کاری موجب تفسیر به رأی می‌گردد که ممنوع است. برای اطلاع از کمیت و کیفیت این شرایط و دیدگاه‌های دیگر در این زمینه به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: الانقان فی علوم القرآن، سیوطی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، کامران ایزدی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۷

۲. تفکر و تعقل و تدبیر در آیات قرآن:

قرآن کریم در موارد متعدد افراد را به تفکر در آیات «۱» یعنی اندیشه‌ورزی در جزئیات و مقدمات و علل و زمینه‌ها فرا می‌خواند.

و در برخی از آیات، افراد را به تعقل در آیات «۲» یعنی اندیشه‌ورزی در امور کلی فرا می‌خواند.

و گاهی افراد را به تدبیر یعنی پیامدهای امور فرا می‌خواند. (۳) - (۴)

البته هر سه مورد فوق برای فهم آیات و برداشت از آنها لازم است.

برای مثال اگر قرآن به سرگذشت عذاب آلود قوم عاد اشاره می‌کند ما باید در مورد زمینه‌ها و علل جزئی این حادثه تفکر کنیم. و نیز در مورد سنت و قانون کلی الهی در مورد اقوام سرکش در طول تاریخ تعقل نماییم و نیز در مورد پیامدهای این حادثه تاریخی و تأثیر آن در سرنوشت افراد و ملت‌ها تدبیر کنیم و در مجموع عبرت‌های این حادثه را بدست آوریم و بیان کنیم. این نوع برخورد با آیات منتهی به برداشت‌های جالب می‌شود که اگر با رعایت ضوابط صورت گیرد قابل انطباق با هر زمان و مکان مشابه است.

دوم: انتخاب مبانی در تفسیر:

در این مورد لازم است به این پرسش‌های اساسی پاسخ داده شود:

۱. آیا تفسیر قرآن جایز است؟ (جواز بمعنی امکان یا جواز بمعنای جواز شرعی).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۸

۲. آیا ظواهر قرآن حجت است؟

۳. آیا قرآن علاوه بر ظاهر، باطن یا باطن‌هایی دارد، یعنی آیا قرآن دارای ساخت‌های معرفتی و چند لایه است یا یک ساخت دارد؟

۴. آیا قرآن تحریف شده است یا از تحریف مصون مانده است؟

۵. آیا استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا جایز است؟

۶. کدام منابع در تفسیر قرآن معتبر است؟ مثل قرآن، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام، عقل، شهود و اجماع و اقوال صحابه و تابعین و ...

۷. آیا خبر واحد در ضوابط تفسیر قرآن (همچون فقه) حجت است یا نه؟

۸. آیا قرآن کلامی منسجم و حکیمانه است و در هر سوره اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند؟

انتخاب یک نظر و مبنا در مورد هر یک از موارد بالا، برای مفسر لازم است، چرا که خط اساسی او را در تفسیر و برداشت‌های قرآنی مشخص می‌سازد. و این مبنا همچون پیش فرض در تمام مراحل یک مفسر یاری می‌رساند.

برای مثال: اگر کسی ظاهر قرآن را حجت نداند و فقط تفسیر را منحصر به معصوم بداند در نتیجه هر کجا که قرائن روانی وجود ندارد، نمی‌تواند با استفاده از قرائن عقلی تفسیر کند و از آیات برداشت نماید.

مثال دیگر: اگر کسی شهود عرفانی و اجماع و اقوال صحابه و تابعین را در تفسیر معتبر و حجت بداند، تفسیر او رنگ خاصی به خود می‌گیرد اما اگر اینها را معتبر نداند و در پی قرائن عقلی و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت صلی الله علیه و آله باشد تفسیر و برداشت او جهت و رنگ دیگری می‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۹

یادآوری: برای اطلاع از مبانی تفسیر و دیدگاهها در این زمینه به کتاب‌های زیر مراجعه شود: روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک و مبانی و روشهای تفسیر، دکتر محمد کاظم شاکر.

سوم: قواعد فهم و ضوابط تفسیر قرآن:

قبل از برداشت و تفسیر قرآن لازم است قواعد تفسیری یا مؤثر در تفسیر قرآن را بشناسیم تا بتوانیم فهم معتبری از قرآن داشته باشیم؛ از جمله:

۱. قاعده سیاق یعنی فضای حاکم بر آیه با توجه به آیات مرتبط قبل و بعد که در فهم آیه و تفسیر آن مؤثر است.

۲. قواعد ادبی که معمولاً در علوم صرف و نحو و معانی و بیان، تبیین می‌شود.

۳. قواعد اصول الفقه مثل عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید و ... که معمولاً در علم اصول الفقه توضیح داده می‌شود.

۴. قواعد فقهی و معلومات فقهی برای فهم آیات الاحکام.

۵. قاعده ممنوعیت کاربرد اسرائیلیات در تفسیر، یعنی مفسر حق ندارد از مطالب یهود و مسیحیت برای تفسیر آیات کمک بگیرد.

همانطور که کعب الاحبارها در طول تاریخ این کار را کرده‌اند و در برخی تفاسیر مثل تفسیر طبری وارد شده است. «۱»

۶. قاعده عدم جواز کاربرد غیر علم (عادی) در تفسیر: چرا که تفسیر بیان کلام خداست امور غیر علمی به خدا جایز نیست. از این

رو برخی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۰

مفسران تفسیر قرآن با خبر واحد ظنی را معتبر ندانسته‌اند. «۱»

۷. ضوابط فهم تفسیر معتبر قرآن مثل اینکه:

الف: تفسیر قرآن مخالف آیات دیگر قرآن نباشد.

ب: تفسیر قرآن مخالف سنت قطعی نباشد.

ج: تفسیر قرآن مخالف عقل نباشد.

د: تفسیر قرآن مخالف علم تجربی قطعی نباشد.

اگر مفسر قرآن این قواعد و ضوابط را نشانسد، نمی‌تواند برداشت صحیح و معتبری از قرآن داشته باشد.

برای مثال اگر مفسر قرآن، قاعده پنجم را نداند یا رعایت نکند. ممکن است در داستان آدم و حوا روایتی را بپذیرد که می‌گوید:

زن از دنده چپ آدم پیدا شد، در حالی که این روایت اسرائیلی است و اصل آن در تورات است. «۲»

مثال دیگر: اگر مفسر قرآن قواعد ادبی یا اصول یا فقهی را نداند در تفسیر آیات با مشکل جدی روبرو می‌شود. و حتی در ترجمه

قرآن نیز با مشکل روبرو می‌شود. «۳» (البته ترجمه قرآن نوعی خلاصه تفسیر است).

یادآوری: برای اطلاع بیشتر از قواعد و ضوابط تفسیر به کتاب‌های زیر مراجعه کنید: مبانی و روش‌های تفسیر، دکتر محمد کاظم

شاکر، روش‌شناسی تفسیر، رجبی و دیگران، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۱

نگارنده، قواعد التفسیر، خالد بن عثمان السبت، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبد الرحمن العک.

چهارم: شناخت روش‌های تفسیری معتبر و بهره‌گیری از آنها:

مفسران قرآن بر اساس منبع خاصی که در تفسیر قرآن استفاده می‌کنند، روش خاصی را در تفسیر می‌پویند، این روشها متفاوت

است پس برای فهم قرآن و تفسیر آن لازم است که روش‌های صحیح و معتبر شناخته شود و نیز روش‌های غیر صحیح و غیر معتبر

مشخص گردد، تا برداشت و تفسیر ما به بیراهه نرود و گرفتار خطای روشی نشویم.

چرا که انتخاب روش صحیح در تفسیر موضوعیت دارد همانطور که علامه طباطبائی قدس سره ذیل آیه ۷/ آل عمران از این

حدیث:

«من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطاء» «۱»

(هرکس در مورد قرآن بر اساس برداشت شخصی سخنی بگوید و به واقع برسد [و مطلب صحیح باشد] باز هم خطا کرده است.)

استفاده کرده‌اند. «۲»

یعنی اگر کسی با روش غلط، اقدام به جراحی قلب بیمار کند و اتفاقاً نتیجه خوب باشد، باز هم مورد سرزنش عقلاء قرار می‌گیرد و

از ادامه کار او جلوگیری می‌شود، چرا که نزد عقلاء وجود پزشک متخصص و ابزار و اتاق عمل و شیوه صحیح عمل برای هر جراحی لازم است؛ و روش تفسیر نیز همینگونه است.

روش‌های معتبر فهم و تفسیر قرآن عبارتند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۲

۱. روش تفسیر قرآن با قرآن (مثل تفسیر المیزان علامه طباطبائی و تفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب).

۲. روش تفسیر قرآن با احادیث (مثل تفسیر البرهان، محدث بحرانی و تفسیر الدر المنثور، سیوطی).

۳. روش تفسیر قرآن با عقل (برهان‌های قطعی عقل) (مثل تفسیر القرآن و العقل، نورالدین اراکی).

۴. روش تفسیر قرآن با علوم تجربی قطعی (مثل تفسیر الجواهر، طنطاوی).

۵. روش تفسیر اشاری قرآن (باطنی صحیح) (مثل تفسیر حقایق التفسیر سُلمی و تفسیر القرآن العظیم، تستری و کشف الاسرار، میبیدی).

و روش غیر معتبر در تفسیر قرآن همان روش تفسیر به رأی است که گاهی در شیوه‌های فرعی برخی روش‌های فوق نیز سایه می‌افکند. و در احادیث اسلامی به شدت محکوم شده است. «۱»

روش تفسیر به رأی بدان معناست که مفسر قرآن بدون توجه به قرائن عقلی و نقلی (آیات دیگر قرآن و احادیث) به تفسیر قرآن بپردازد و یا نظر خود را بر قرآن تحمیل کند، یعنی تفسیر او برداشت شخصی باشد نه برداشت علمی. «۲»

توضیح کامل هم از این روش‌ها در حوصله این نوشتار نیست ولی تأثیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۳

آنها در فهم آیات قرآن قابل انکار نیست از این رو کاربرد آنها در تفسیر و احتراز از تفسیر به رأی کاملاً ضروری است تا بتوانیم تفسیر معتبر و برداشت صحیحی از آیه داشته باشیم.

مثال:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر / ۱)

اگر این آیه تفسیر بر اساس هر کدام از روش‌های فوق تفسیر شود نکته و برداشت خاص تفسیری را بدنبال دارد.

الف: تفسیر قرآن به قرآن آیه، با مراجعه به آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره / ۱۸۵) روشن می‌شود که شب قدر در ماه رمضان است، همانطور که برکت آن شب وجداسازی امور از آیه ۳-۴ دخان استفاده می‌شود.

ب: تفسیر روائی آیه: با مراجعه به احادیث و تفسیر روائی آیه روشن می‌شود که این شب بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. «۱»

ج: تفسیر باطنی آیه: در برخی از احادیث آمده است که شب لیلۃ القدر فاطمه علیها السلام است «۲» که شاید اشاره به آن باشد که همانطور که شب قدر ظرف نزول قرآن صامت است فاطمه ظرف نزول قرآن‌های ناطق یعنی ائمه علیهم السلام است و یا اینکه همانطور که شب قدر نامعلوم است، قبر فاطمه علیها السلام نیز مجهول است.

د. تفسیر علمی آیه: در تفسیر نمونه، مورد توجه واقع شده که با طرح یک پرسش شروع می‌شود: با توجه به اختلافات طلوع و غروب خورشید در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۴

مناطق مختلف زمین، شب قدر در آمریکا چه موقع است و در نهایت نتیجه می‌گیرند که شب کره زمین هنگامی است که سایه آن یک دور می‌چرخد پس مقصود از شب قدر ۲۴ ساعت است. «۱» البته مانعی ندارد که یک آیه با روش‌های مختلف تفسیر شود و

همه تفاسیر لازم و صحیح باشد چون سطح معرفتی این روشها با همدیگر متفاوت است بلکه تفسیر کامل آیه با اعمال روش‌های معتبر امکان دارد و در آن صورت که ما به تفسیر جامع آیه دست می‌یابیم.

یادآوری: برای مطالعه بیشتر در مورد روش‌های تفسیری می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، درسنامه روشها و گرایشهای تفسیر قرآن، از نگارنده، روشها و گرایشهای تفسیری، حسین علوی مهر، اتجاهات التفسیر فی القرآن الرابع عشر، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان الرومی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، از نگارنده (در مورد روش تفسیر علمی)، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دکتر احمد عمر ابوحجر، التفسیر و المفسرون، دکتر ذهبی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیه‌الله معرفت، اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العکک، مذاهب التفسیر الاسلامی، گلذیهر، روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مودب. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۵

پنجم: شناخت گرایش‌های تفسیری مفسران و استفاده از آنها در جای مناسب:

مفسران قرآن براساس باورهای مذهبی، کلامی و جهت‌گیری‌های عصری و تخصص‌های علمی و سلیقه و علاقه شخصی، رنگ خاصی به تفسیر خود می‌دهند که موارد زیر را شکل می‌دهد:

۱. مذاهب تفسیری: مثل تفاسیر اسماعیلیه، تفاسیر شیعه، تفاسیر اهل سنت.

۲. مکاتب تفسیری: مثل تفاسیر معتزله همچون متشابه القرآن، قاضی عبدالجبار و تفسیر ابومسلم و تفاسیر اشاعره همچون تفسیر نسفی و تفسیر کبیر فخررازی و تفاسیر شیعه همچون متشابه القرآن ابن شهر آشوب.

۳. سبک‌های تفسیری (الوان تفسیری):

الف. تفاسیر ادبی همچون کشاف زمخشری؛

ب. تفاسیر فقهی مثل تفسیر قرطبی و زبده البیان (مقدس اردبیلی)؛

ج. تفاسیر فلسفی همچون تفسیر قرآن کریم، ملاصدرای شیرازی؛

د. تفاسیر اجتماعی همچون تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب و تفسیر نمونه آیه‌الله مکارم شیرازی؛

ه. تفاسیر اخلاقی همچون تفسیر من وحی القرآن، علامه سید محمدحسین فضل‌الله؛

و. تفاسیر تاریخی همچون تفسیر طبری (که علاوه بر روائی بودن به جنبه تاریخی نیز پرداخته است)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۶

ز. تفاسیر علمی همچون تفسیر الجواهر الطنطاوی. «۱»

۴. جهت‌گیری‌های تفسیری (اتجاهات) همچون تفاسیر جهادی، تقریبی، سیاسی، معنوی و تربیتی. مثل تفسیر الکاشف مغینه و من وحی القرآن، علامه فضل‌الله.

شناخت گرایش‌های تفسیری برای استفاده از تفاسیر و مفسران پیشین بسیار ضروری است، برای مثال کسی که می‌خواهد آیات فقهی قرآن را تفسیر کند لازم است تفاسیر فقهی مذاهب پنج‌گانه را بشناسد و بدانها مراجعه کند تا بتواند مجتهدانه آیات الاحکام را تفسیر کند.

و نیز برای بررسی آیات العقاید قرآن لازم است به تفاسیر مذاهب مختلف اسلامی و مکاتب کلامی مراجعه کند یا از دیدگاه‌های آنها اطلاع یابد. وگرنه تصویری ناقص از مباحث خواهد داشت.

البته روشن است که در مورد هر آیه ممکن است چند روش یا گرایش خاص مورد استفاده قرار گیرد و همه روشها یا گرایشهای مناسب یک آیه نباشد. ولی استفاده مناسب از گرایشهای مختلف در تفسیر آیات، برداشت تفسیری را کامل و مفسر را جامع‌نگر

می‌کند.

یادآوری: برای اطلاع از ویژگی‌ها و تاریخچه و منابع گرایشهای تفسیری مراجعه به منابعی که ذیل روشهای تفسیری معرفی کردیم مناسب است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۷

ششم: شناخت آسیب‌های تفسیر قرآن و پرهیز از آنها: «۱»

آسیب‌های تفسیر قرآن به چند دسته اساسی تقسیم می‌شود:

الف: آسیب‌های معرفتی: همچون انحراف عقیدتی مفسر و ارائه تفسیرهای غیر صحیح از قرآن.

ب: آسیب‌های اخلاقی: همچون عدم طهارت روح و در نتیجه عدم پایبندی به ضوابط تفسیر قرآن و تحمیل نظرات خویش بر قرآن که منتهی به تفسیر به رأی می‌شود.

ج: آسیب‌های علمی: همچون نداشتن شرایط علمی مفسر و در نتیجه ضعف علمی در ناحیه ادبیات، علوم قرآن و ... که موجب بی‌اعتبار شدن تفسیر می‌شود.

د: آسیب‌های روشی: همچون عدم آگاهی از روشهای تفسیر قرآن و عدم شناخت نسبت به تفسیر به رأی که نتیجه آن گرفتار شدن در دام تفسیر به رأی است.

در مجموع می‌توان گفت مهمترین آسیب تفسیر قرآن همان تفسیر به رأی است (که در مباحث قبل بیان شد) تفسیر به رأی می‌تواند بر همه روشها و گرایشهای تفسیری سایه گستر شود و تفسیر را از اعتبار ساقط کند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۸

تذکر: روشهای تفسیر متن را به دو شیوه سمانتیک و هرمنوتیک تقسیم می‌کنند، «۱» روش سمانتیک (: سنتی) تفسیر کتاب‌های مقدس از جمله قرآن، در پی کشف قصد مولف است، یعنی مفسر می‌خواهد مراد خدای متعال (: دلالت تصدیقی) را از آیات قرآن بدست آورد.

و روش دیگر هرمنوتیک «۲» () است که در پی کشف نیت مولف نیست بلکه بر مطلق فهم تاکید دارند و معتقدند که هر متن از دیدگاه خاص مفسر مورد تفسیر قرار می‌گیرد؛ این نوع دوم همان تفسیر به رأی است یعنی محور فهم متن رأی و دیدگاه مفسر است و هدف مفسر آن است که نظر خود را بجای مؤلف متن بیان کند. در حالی که در دیدگاه سمانتیک (و براساس تعریفی که ما از تفسیر بیان کردیم) مفسر در پی فهم هدف و قصد مولف است که با توجه به قرائن عقلی و نقلی بدست می‌آورد.

نتیجه‌گیری:

برداشت از قرآن مستلزم طی مراحل شش‌گانه کلی فوق است که منتهی به تفسیر معتبر می‌گردد، که این مراحل منطبق فهم و تفسیر قرآن است البته هر کدام از این مراحل نیازمند توضیح و تفصیل بیشتر و مقاله مستقل است که مجال دیگری را می‌طلبد. ما در این نوشتار نمای کلی مطالب را بیان کردیم، امید است توفیق توضیح و تفصیل بیشتر را بیابیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۰۹

## ب: درباره قرآن

### استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟

پرسش:



استخاره چیست و آیا استخاره با قرآن صحیح است؟

در مورد استخاره روایات متعددی داریم از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که:

«اگر کسی بدون استخاره وارد کاری شود و مورد ابتلاء و امتحان و در معرض مشکلات قرار بگیرد پاداش به او داده نمی‌شود. (۱)»

یا در روایت دیگری حکایت شده: «از شقاوت و بدبختی است که کسی عملی انجام دهد و استخاره از خدا نکند.»

با این حال لازم است بررسی شود مفهوم استخاره چیست؟ آیا منظور از استخاره در روایات همین استخاره‌ای است که امروزه

مشهور و مصطلح است که با «تسبیح» یا با «قرآن» انجام می‌دهیم. یا اینکه منظور از استخاره در روایات چیز دیگری است؟! پاسخ:

استخاره‌ای که در روایت آمده «طلب خیر» (۲) کردن از خداست یعنی هر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۰

کاری را می‌خواهیم شروع کنیم اول از خدا بخواهیم، که خدایا! خیر مرا در این کار قرار بده! خدایا مرا در این کار راهنمایی کن!

خدایا عاقبت این کار را ختم به خیر کن! این طلب خیر کردن و استخاره کردن است مثل اینکه ما در اول هر کاری «بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوئیم و از خدا طلب خیر می‌کنیم این موجب برکت می‌شود و موجب راهنمایی خدا می‌شود.

و از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «اگر کسی از خدا طلب خیر کند خداوند به او خیر می‌دهد (۱)» (اگر چه در آن کار

مشکلاتی برای او واقع شود و (به ظاهر) نامطلوب باشد ولی عاقبت کار را خدا خیر قرار می‌دهد.)

روش و چگونگی استخاره

در روایات از امام صادق علیه السلام حکایت شده: دو رکعت نماز بخوانید بعد استخاره کنید، طلب خیر کنید (۲) یا با دعا طلب خیر

بکنید. (۳)

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: اگر عیدی و بنده‌ای از خدا طلب خیری (استخاره) کند اگر چه یک مرتبه،

خداوند به او الهام می‌کند که چه کاری را انجام بدهد. و او را به طرف کار خیر، و چیزی که خیرش در اوست راهنمایی می‌کند.

(۴)

این همان طلب خیر و استخاره کردن در هر کاری است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۱

ولی چیزی که امروزه انجام می‌شود مثل استخاره با تسبیح و مانند آن این‌ها را بزرگان می‌فرمایند: «نوع من القرعه» نوعی قرعه‌کشی

است یعنی اگر کسی بین دو کار، مشورت کرد و طلب خیر نمود، ولی نتوانست تشخیص بدهد که کدام بهتر است و متحیر ماند

اینجا می‌گویند استخاره کند که «نوع من القرعه» نوعی قرعه‌کشی است، که این راه را انتخاب بکنم یا آن راه را، و این که «قرعه

راه‌حل هر مشکلی است» در قواعد فقهی هم مطرح است. (۱)

استخاره با قرآن

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: اگر نتوانستی کاری را تشخیص دهی قرآن را باز کن اولین چیزی که به چشم آمد طبق

آن عمل کن. مثلاً اگر آیه‌ی بهشت بود طبقش عمل کن اگر آیه‌ی عذاب بود طبقش عمل نکن. (۲)

اما در روایاتی نیز آمده که به قرآن تفال نزنید. (۳)

تفال یعنی اینکه انسان، عاقبت چیزی را ببیند که در فارسی از آن به فال‌گیری تعبیر می‌شود همانطور که فال حافظ می‌گیرند آیا ما

حق داریم با قرآن هم نوعی فال‌گیری انجام دهیم و تفال بزنیم.

در روایات آمده است که تفال به قرآن نزنید.

ولی استخاره با قرآن این است که اگر واقعاً انسان بر سر دو راه متحیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۲

ماند بعد از طلب خیر از خدا و مشورت با اهلس و ... باز هم نتوانست راهی را انتخاب کند قرآن را باز کند راهش را خدا نشان می‌دهد.

تذکر: برخی علما نسبت به انجام همین هم اکراه دارند یا اینکه در مورد روایاتش تشکیک می‌کنند و به تعبیری قرآن را بزرگ‌تر از آن می‌بینند که در معرض چنین کاری قرار گیرد. ولی برخی نیز عمل می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۳

پرسش:

آیا استخاره با قرآن، یا تفأل با قرآن، نوعی تفسیر به رأی نیست؟!

پاسخ:

لازم است بین چهار مفهوم زیر تفاوت قائل شویم:

۱. تفسیر به رأی که حرام است؛

۲. تدبر تفکر و تعقل و برداشت‌های شخصی قبل از بیان که مطلوب است و توصیه شده است؛

۳. استخاره که نه تفسیر است و نه برداشت از قرآن، بلکه نوعی راه جویی از قرآن است که انسان بیند آیه‌ی عذاب آمد یا نه ولی این برداشت تفسیر نمی‌باشد، و نباید هم به آن مرحله برسد.

۴. تفال که نوعی فال‌گیری یا عاقبت‌بینی از قرآن، یا جویا شدن احوال غائب از قرآن می‌باشد و مانند آن که در روایات مورد نهی و منع قرار گرفته است.

با آشکار شدن تفاوت این چهار موضوع پاسخ این پرسش و پرسش‌های مانند آن معلوم می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۴

### چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی‌شد از اول خلقت آدم، قرآن کتاب بشریت باشد؟

پرسش:

چرا خداوند قرآن را آخرین کتاب قرار داد مگر نمی‌شد از اول خلقت آدم، قرآن کتاب بشریت باشد؟

پاسخ:

در اینجا لازم است که نخست به یک پرسش مقدماتی پاسخ دهیم که:

رابطه‌ی قرآن با کتاب‌های آسمانی دیگر چگونه است؟ از طرفی از آیات قرآن استفاده می‌شود که لازم است ما به کتاب‌های آسمانی دیگر ایمان داشته باشیم این مطلب هم در آیه‌ی ۴ سوره‌ی بقره اشاره شده و هم در آیه‌ی ۲۸۵ بقره آمده است. «۱» از طرفی دیگر در آیه‌ی سوم سوره‌ی آل‌عمران و آیات دیگری از قرآن اشاره شده که «قرآن مصدق» است، مصدق و مؤید کتب قبلی است از جمله تورات و انجیل اصلی (تحریف نشده) و کتاب‌های آسمانی دیگر را تأیید می‌کند پس دو مطلب تا اینجا روشن شد:

۱. اینکه قرآن مؤید کتاب‌های انبیاء قبلی است.

۲. ما باید به همه‌ی کتاب‌های آسمانی ایمان داشته باشیم.

در اینجا پرسش دیگری هویدا می‌شود که: چرا اینگونه است؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۵

پاسخ آن است که:

ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی اصول مشترکی مانند توحید، نبوت و معاد را دنبال می‌کنند. از این رو در کتاب‌های آسمانی به این سه مطلب اشاره شده البته بعد از پیامبران الهی تحریفات و انحرافات که در کتاب‌های آسمانی پیدا شده موجب شده تا بر روی برخی از آیات الهی و وحی‌ای که بر پیامبران نازل شده غباری گرفته شود و این غبار مانع از این شده که ما حقایق را بصورت کامل در تورات و انجیل کنونی ببینیم.

ولی بسیاری از مطالب حقی را که پیامبران قبلی مانند، موسی و عیسی علیهما السلام فرموده‌اند را قرآن تأیید می‌کند، لذا ایمان به کتاب‌های آسمانی یعنی ایمان به اصول مشترک ادیان الهی؛ که ما همه‌ی اینها را تأیید می‌کنیم.

از طرف دیگر خداوند تبارک و تعالی هر پیامبری را که فرستاده در حقیقت تکمیل کننده‌ی معارف پیامبر قبلی بوده و هر کتاب جدیدی مرتبه‌ای بالاتر از معارف کتاب قبلی را بیان کرده به عبارت دیگر انسان‌ها همچون دانش آموزانی هستند که گاهی در کلاس پنجم ابتدایی و گاهی در کلاس سوم راهنمایی و گاهی در کلاس سوم دبیرستان هستند و هر کدام از این مراتب نیاز به معلم خاص و کتاب خاص و برنامه‌ی خاصی دارد از این رو پیامبران الهی پشت سر هم آمدند تا کلاس معارف بشری را بالا ببرند و کتاب‌های آسمانی برنامه و متن این کلاس‌ها قرار گرفت.

خود به خود وقتی کسی در «دبیرستان» قرار می‌گیرد مطالبی که در «راهنمایی» یا «ابتدایی» خوانده را نفی نمی‌کند بلکه مطالب او تکمیل آن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۶

مطالب قبلی است و لذا کتاب‌های دبیرستان مؤید کتاب‌های راهنمایی و ابتدایی است.

در برنامه الهی هم همین گونه عمل شده یعنی پیامبران الهی آمدند به ترتیب کلاس‌های معرفت بشری را برای بشر گذاشتند و کتاب‌های آسمانی آورده شد تا به پیامبر اسلام رسیده که بالاترین کلاس، با والاترین کتاب و با آخرین دستاوردهای الهی، معارف الهی را برای بشر به ارمغان آورد که قرآن معجزه‌ی جاوید است.

به همین خاطر اگر کتاب دبیرستانی را ببری در کلاس اول ابتدایی، و بگویی این که باید این کتاب را ۱۲ سال بعد بخوانی، الآن بخوان! این ممکن نیست زیرا دانش آموز اول ابتدایی هنوز استعدادهایش شکوفا نشده هنوز آمادگی دریافت آن معارف بلندی را که در دبیرستان مطرح می‌شود را ندارد. بشر هم همین گونه بوده از زمان حضرت آدم علیه السلام به بعد آرام آرام این کلاس‌های معارف را گذرانده تا الان توانسته، برنامه‌ی کاملی همچون قرآن را دریافت کند.

پس چیزی که باعث شد قرآن در آخر قرار گیرد همین ظرفیت و استعداد و تکامل عقل و فکر بشری می‌باشد. زیرا برخی از احکام و معارف الهی را آن بشر اولیه شاید گنجایش لازم را جز تعداد انگشت شمار نداشتند تا معارف را دریافت کنند، چنانچه برخی از آیات برای مردم آخرالزمان نازل شده مثلاً سوره‌ی «توحید» و اوائل سوره‌ی «حدید» «۱» را در روایات ذیل این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۷

آیات آمده که خداوند این آیات را برای ژرف اندیشان آخرالزمان نازل کرده معلوم می‌شود که برخی از معارف قرآن هم هنوز برای برخی افراد قابل هضم کامل نیست و هنوز هم باید زمان بگذرد تا به عمق برخی از آیات و معارف قرآن پی ببریم و راز اینکه قرآن تفاسیر جدیدی دارد و خواهد داشت همین است، که هر چه عقل بشر رشد می‌کند و علم بشر پیشرفت می‌کند می‌تواند مطالب جدیدتری از قرآن دریافت کند. و البته فرق این کتاب با کتاب‌های قبلی در همین است که این کتاب عمق دارد و چند لایه است و دارای بطون است. هر چه از آن برداشت شود باز هم ما به عمقش پی نمی‌بریم و می‌توانیم معارف جدیدتری از آن برداشت

کنیم.

از این رو در برخی روایات آمده:

«فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غض الی یوم القیامه»؛ «۱» «قرآن در هر زمانی جدید است و تا روز قیامت برای هر گروهی تازه است»

از این رو هر چه زمان بگذرد نکات جدیدتری را می‌توان از قرآن برداشت کرد و اینچنین کتابی شایسته است که در آخر قرار بگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۸

### آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلاً اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی‌شد مثل کتاب‌های دیگر تحریف می‌شد؟

پرسش:

آیا قرار دادن قرآن به عنوان آخرین کتاب الهی به حفظ قرآن از تحریف ارتباطی ندارد؟ مثلاً اگر در آن ابتدا قرآن به عنوان کتاب جاویدان قرار داده نمی‌شد مثل کتاب‌های دیگر تحریف می‌شد؟

پاسخ:

موضوع تحریف قرآن از جنبه‌های گوناگون قابل بحث است، این که بشر مورد خطاب قرآن ظرفیت لازم را برای فهم و حفظ این کتاب پیدا کرد ممکن است یکی از جهات فرعی باشد؛ ولی اصل مسئله‌ی تحریف به حفظ الهی برگشت می‌کند «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱)

که خداوند این کتاب را حفظ می‌کند. و رموز اعجاز قرآن در همین است و دلایل عقلی و نقلی متعددی نیز برای عدم تحریف قرآن وجود دارد. (۲)

البته این مطلب را می‌توان به صورت یک احتمال مطرح کرد که در گذشته انبیاء الهی کتاب‌هایی که می‌آوردند مردم به حفظ، کتابت و نگهداری آن اهمیت لازم را نمی‌دادند لذا کم کم بخشی از آن به فراموشی سپرده می‌شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۱۹

### آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول‌های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

پرسش:

آیا قرآن در شب قدر و یکجا نازل شد، یا با توجه به شان نزول‌های آیات، طی ۲۳ سال نازل شده است؟

پاسخ:

در مورد نزول قرآن در شب قدر که فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (۱)

دو نظر وجود دارد:

دیدگاه اول: که نظر علامه طباطبائی رحمه الله و امثال ایشان می‌باشد این است که قرآن دو نزول دارد، یک نزول دفعی و یک نزول تدریجی، به عبارت دیگر یک انزال داریم یک تنزیل. یعنی یک بار قرآن در شب قدر به صورت جامع و یکباره، بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد، و بعد به مناسبت‌های گوناگون، و در وقایع مختلف آیاتی متناسب با آن حادثه نازل می‌شد. (۲)

دیدگاه دوم: این است که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» بدین معنا نیست که قرآن در شب قدر یکباره نازل شده باشد بلکه شب قدر آغاز نزول قرآن است.

برخی از مفسران و صاحب نظران معاصر بر این دیدگاه پای فشاری می‌کنند که نزول قرآن کریم در شب قدر شروع شد و آیات دیگر به مناسبت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۰

در طول ۲۳ سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. بنابراین شب قدر، شب آغاز نزول قرآن بوده است. «۱» نتیجه‌گیری:

اگر دیدگاه دوم را بپذیریم که پاسخ روشن می‌شود و اگر دیدگاه اول را کسی پذیرفت باید توجیه شود که مقصود این بوده که قبل از نزول قرآن در مناسبت‌های مختلف، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک اطلاع کلی داده شده و بعد براساس موارد خاص این آیات به ایشان یادآوری شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۱

## ج: از درون قرآن

### آیا می‌توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره‌ها باشد؟

پرسش:

آیا می‌توان قرآنی تدوین کرد که به ترتیب نزول سوره‌ها باشد؟

پاسخ:

اینکه قرآن به ترتیب نزول باشد مانعی ندارد چنانچه نقل شده قرآنی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام جمع آوری کرد (مصحف علی) به ترتیب نزول بوده است. و این قرآنی که اکنون در محضرش هستیم، قرآنی است که به ترتیب نزول جمع آوری نشده ولی همین قرآن مورد تأیید ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته و اینطور نیست که این قرآن بر خلاف آن قرآن باشد یعنی در حقیقت هر دو قرآن است فقط ترتیب سوره‌ها فرق می‌کند.

یادآوری:

نکته قابل توجه این است که مسئله‌ی ترتیب نزول اکنون هم در تفسیر آیات رعایت می‌شود؛ یعنی مفسرین گرانقدر برای تفسیر آیه‌ای، اول دقت می‌کنند که این آیه قبل و بعدش چه آیه‌ای نازل شده و یا قبل از چه سوره‌ای نازل شده، ناسخ و منسوخش را در نظر می‌گیرند که از همین روش ترتیب نزول استفاده می‌کنند و تا حد امکان و تا آنجایی که دسترسی باشد این موضوع رعایت می‌شود. از این رو اگر آیات قرآن را جابجا کنیم مشکلی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۲

را حل نمی‌کند چنانچه برخی از تفاسیر این کار را کرده‌اند. «۱»

تذکر: نکته مهمی که نباید از آن غافل شویم و لازم به یادآوری است مسئله‌ی «مصلحت جهان اسلام» است. توضیح اینکه: امروزه قرآنی که در جهان به چاپ می‌رسد براساس قرائت (حفص از عاصم) و به این ترتیب خاص است یعنی از سوره‌ی حمد شروع می‌شود و تا سوره‌ی ناس به اتمام می‌رسد. و در تمام جهان اسلام به یک صورت عمل می‌شود- البته در برخی از کشورها قرائت‌های دیگری را هم چاپ می‌کنند- ولی عموم مسلمین همین قرآنی که ما داریم را در اختیار دارند و این در حقیقت، نقطه‌ی

وحدت مبارکی بین امت اسلامی است و صلاح نیست ما این نقطه وحدت را به عامل تفرقه تبدیل کنیم. و قرآن‌های متعددی به صورت‌های گوناگون که سوره‌ها یا آیات را جابجا بکنیم به چاپ برسانیم و زمینه‌هایی برای تحریف قرآن، یا حداقل تهمت تحریف قرآن، پیدا شود.

بنابراین صلاح مسلمین هم در تغییر این وضعیت نیست، زیرا مسلمان‌ها اجماعی مربوط به قرآن‌های موجود دارند، به خلاف مسیحیت که انجیل‌های متعدد دارند، و در مورد تحریف تورات بحث‌های جدی مطرح است. ولی در مورد قرآن و تحریف‌ناپذیری قرآن همه‌ی مسلمان‌ها و به ویژه علمای اسلام تأکید دارند، و این قرآن هم اکنون در دست همه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۳

به صورت یکسان است که نعمت بزرگی است و این نعمت را ما نباید از دست بدهیم.

علاوه بر مطالب فوق این نکته را هم اضافه کنیم که در مورد جمع قرآن، دو دیدگاه عمده وجود دارد:

دیدگاه اول: حضرت آیه‌الله خوئی رحمه الله در البیان و برخی از محققان دیگر با دلایل متعدد بر این باورند که این قرآنی که در دست داریم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین گونه جمع شده بوده یعنی از سوره‌ی حمد تا سوره‌ی ناس. و همین قرآن مورد تأیید ائمه قرار گرفته است و در احادیث حکایت شده که: این قرآن موجب نجات است و صحیح است و به عبارت دیگر تحریف نشده است.

دیدگاه دوم: برخی از مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی معاصر بر آن هستند و اکثر اهل سنت هم همین دیدگاه دوم را دارند که قرآن کریم در زمان عثمان جمع آوری شده این ترتیبی هم که در سوره‌ها قرار گرفته شده، ترتیبی بوده که در زمان عثمان مشخص شده ولی بعدها همین قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام نیز قرار گرفته است. «۱»

بنابراین طبق برخی روایات ترتیب آیات به دستور خود پیامبر بوده که حضرت مثلاً می‌فرمودند: این آیه را در کجا قرار دهید. «۲»

اما در مورد ترتیب سوره‌ها چنانچه گذشت دو نظر وجود دارد یکی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۴

اینکه در زمان پیامبر این کار صورت گرفته، و دیگر این که بعد از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زمان عثمان این کار انجام شده است در هر دو صورت مهم این است که این قرآن مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است.

و همان طور که بیان شد به هم زدن این ترتیب، نه به مصلحت جهان اسلام است و نه فایده‌ای دارد، چون در تفسیر آیات، مسئله‌ی ترتیب نزول آیات، مد نظر است و رعایت می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۵

### آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه زمانی نازل شده است؟

پرسش:

آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه زمانی نازل شده است؟

با کدام سوره بر پیامبر نازل شد و آیا اولین آیه بود که بر پیامبر نازل شد و یا اینکه یک شعار دینی بود که حضرت رسول نامه‌های خود به پادشاهان را با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شروع می‌کردند؟

پاسخ:

بخش اول: آیه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صد و چهارده بار در قرآن کریم آمده است و صد و سیزده سوره‌ی قرآن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ دارد و سوره‌ی براءة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ندارد. ولی در آیه ۳۰ سوره‌ی نمل در نامه‌ای که حضرت سلیمان علیه

السلام، به ملکه‌ی سبا نوشت آمده است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۱)

بنابراین ۱۱۴ بار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در قرآن آمده است.

مشهور این است که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ همه‌ی سوره‌ها، جزء سوره است. مشهور مفسران و دانشمندان از جمله مرحوم علامه طباطبائی، می‌فرمایند: اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی علق بود که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (همراه آیات اول این سوره)، اول بعثت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد بنابر این نظر، اولین «بِسْمِ ا...» که نازل شد در سوره‌ی «علق» واقع شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۶

ولی در مقابل، برخی از مفسران اهل سنت مثل زمخشری در تفسیر کشاف معتقدند: اولین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی «حمد» بود. بنابر این نظر، اولین بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ که در قرآن نازل شده همان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سوره‌ی حمد می‌باشد. (۱) نتیجه‌گیری:

جمع بین این دو نظر به این صورت است که، اولین آیات که بر پیامبر نازل شد، آیات اول سوره‌ی علق بود که سوره‌ی کامل نبود، ولی با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، و همراه چند آیه‌ی اول سوره‌ی علق، نازل شد.

سپس پنجمین سوره‌ای که بر پیامبر، نازل شد، سوره‌ی حمد بود که گفته شده اولین سوره‌ی کامل قرآن بود، که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. و در نمازها هم خوانده می‌شود. بنابراین باید از اولین سوره‌هایی باشد که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. از این رو نتیجه‌ی بحث این می‌شود که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جزئی از قرآن است که اولین بار با سوره‌ی «علق» نازل شد و با اولین سوره‌ی کاملی که نازل شد سوره‌ی حمد بود.

پاسخ بخش دوم: از آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی «نمل» که ذکر شد به دست می‌آید که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مخصوص پیامبر اسلام، و قرآن کریم نیست، بلکه از زمان حضرت سلیمان علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مرسوم بوده و اول نامه‌ها نیز می‌نوشتند، و این عظمت آیه‌ی شریفه‌ی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را نشان می‌دهد حتی در برخی از روایات آمده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۷

«کل امر ذی بال لم یدکر فیه اسم الله فهو ابتر» (۱)

هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود آن کار ابتر (۲) است. یعنی آن کار نتیجه نمی‌دهد و به عبارت دیگر آن عمل برکت لازم را که باید داشته باشد، ندارد.

در حقیقت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ علاوه بر اینکه یک آیه‌ی قرآن است، یک شعار اسلامی نیز می‌باشد و این منافاتی ندارد با اینکه این شعار و این مُهر الهی که بر کارهای ما زده می‌شود آیه‌ی قرآن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۸

### مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن‌ها را شناخت و معنا کرد؟

پرسش:

مقصود از آیات محکم و متشابه چیست؟ و چگونه باید آن‌ها را شناخت و معنا کرد؟

پاسخ:

موضوع محکم و متشابه در آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران مطرح شده:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» (۱)

مضمون آیه‌ی شریفه این است که خداوند کتاب را بر تو نازل کرد، که برخی از مطالب و آیات آن محکم است و آن‌ها مرجع هستند و دسته‌ی دوم آیات متشابه.

آیات محکم یعنی چه؟

آیات محکم، به آیاتی گفته می‌شود که نص باشند یا در حد ظهور باشند و احتمال مخالفت در آن نباشد، یا احتمال ضعیف باشد. به عبارت دیگر آیه‌ای مثل آیه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۲)

هیچ چیز مانند خدا نیست یا آیه‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بگو خدا یکی است؛ این آیات و مانند آن محکم است زیرا هیچ احتمال دومی در آن‌ها وجود ندارد و اگر آیه نص باشد یعنی صدر صد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۹

لفظ با معنا مطابقت داشته باشد و احتمال معنای دوم در مورد آیه نرود یا اینکه ظاهر باشد یعنی بیش از ۵۰ درصد احتمال داشته باشد بطوری که انسان به معنا اطمینان پیدا کند، این را می‌گویند آیه ظهور دارد. چنین آیاتی را آیات محکم می‌نامند.

آیات متشابه یعنی چه؟

آیاتی که به عنوان مثال دو احتمال مساوی در آن وجود داشته باشد این آیات متشابه است یعنی اینها مشابه یکدیگرند و انسان را به اشتباه می‌اندازند. حدود ۲۰۰ آیه در قرآن شمرده‌اند، که از آیات متشابه است. (۱)

روش تفسیر آیات متشابه:

در مورد تفسیر آیات متشابه وظیفه مفسر این است که آیات متشابه را به محکمت برگرداند برای مثال اگر شما به آیه‌ی شریفه‌ی «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۲)

دست خدا بالای دست‌های آن‌هاست ظاهر واژه‌ی «ید» یعنی دست، ممکن است کسی توهم کند که مقصود این است که خدا مثل ما دست دارد، چون این احتمال در آیه وجود دارد و احتمال دومی هم وجود دارد، که بگوئیم «نه مقصود از دست اینجا قدرت است» چون عقلاً دلیل داریم که «خداوند جسم نیست» بنابراین مقصود اینجا «دست جسمانی نیست» بلکه مقصود قدرت خداست که فرای همه قدرت‌هاست، یا معنای دیگری را در آن احتمال بدهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۰

در این موارد که آیه متشابه می‌شود و چند احتمال در آن وجود دارد، باید آیه را به آیات محکم ارجاع بدهیم. به عنوان مثال این آیه‌ی شریفه را ارجاع می‌دهیم به آیه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۱)

در سوره‌ی شوری می‌فرماید «يَدَاللَّهُ» و اینجا می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» هیچ چیزی مانند خدا نیست یعنی خدا مثل ما دست ندارد یعنی جسم نیست، پس معلوم می‌شود که ظاهر این آیه «یدالله» مراد نیست و باید آیه را به معنای «قدرت» تأویل کنیم. بنابراین آیات متشابه را باید به محکمت برگردانیم.

در همین آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران هم، ما را راهنمایی می‌کند و می‌فرماید: «هِنَّ أُمَّ الْكِتَابِ» (۲)

یعنی این آیات محکم، مادر «کتاب» است. «ام» یعنی «محل رجوع» به امام جماعت هم که می‌گوئیم «امام» چون دیگران به او رجوع می‌کنند و اقتدا می‌کنند و محل رجوع دیگران است. آیات محکم محل رجوع و اساس است و بقیه به او بر می‌گردند. به «مادر» هم که «ام» می‌گویند به این علت است که فرزند به سوی او باز می‌گردد. بنابراین محکمت در آیات قرآن حکم مادر را دارند و باید آیات دیگر به آن‌ها برگردند تا معنای آن‌ها روشن شود.

مثال دیگر: در سوره‌ی قیامت می‌فرماید: «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (۳)

برخی انسان‌ها روز قیامت به پروردگارشان نگاه می‌کنند. اگر ظاهر این آیه‌ی شریفه را بگیریم نتیجه این می‌شود که یا «خداوند



جسم است که دیگران می‌توانند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۱

به آن نگاه کنند» یا نه مقصود از «ناظره»، در اینجا «شهود دل» است یعنی با چشم دل او را درمی‌یابند؛ چون دو احتمال در آیه وجود دارد، بنابراین آیه از آیات متشابه می‌شود و برای تفسیرش باید آنرا به آیات محکم ارجاع بدهیم. آیه‌ی محکمی مثل: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (۱)

خداوند را چشم‌ها درکش نمی‌کنند ولی او چشم‌ها را درک می‌کند. از این آیه فهمیده می‌شود که خداوند دیدنی نیست، چون جسم نیست که کسی او را ببیند، اگر جسم باشد محدود است و مخلوق است، بنابراین «إلی ربها ناظره» که دو احتمال در آن بود یکی «شهود با چشم» و یکی «شهود با دل» معلوم می‌شود معنایش شهود با چشم نمی‌باشد که انسان با چشم سر خدا را ببیند زیرا دیدن با چشم سر لازمه‌اش این می‌شود که خداوند جسم باشد از این رو با توجه به آیه‌ی محکم ۱۰۳ سوره‌ی انعام، معنای آیه‌ی متشابه «الی ربها ناظره» روشن شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۲

### مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

پرسش:

مقصود از نسخ و تغییر قوانین الهی چیست؟

در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۰۶ می‌فرماید: «هیچ آیه‌ای را منسوخ نمی‌کنیم و از یاد مردم نمی‌بریم مگر اینکه بهتر از آن یا مانند آن را برای مردم بیاوریم.» مگر قانون خداوند درباره‌ی همه چیز مطلق نیست و مگر ضعیف و بهتر دارد، که اینطور گفته شده در خصوص این آیه و ناسخ و منسوخ کمی توضیح دهید.

پاسخ:

این پرسش در حقیقت به بحث ناسخ و منسوخ مربوط می‌شود که از مباحث علوم قرآن است.

توضیح: گاهی اوقات حکمی به صورت موقت از طرف خداوند صادر می‌شود و بعد از مدتی که زمان آن حکم تمام می‌شود حکم دیگری جایگزین آن می‌شود. به عنوان مثال در زمان جنگ در هر کشوری قوانین و احکامی خاص وضع می‌شود که این احکام و قوانین موقت است و بعد از اینکه شرایط جنگی بر طرف شد آن حکم برداشته می‌شود و یک حکم دائمی جایگزین آن می‌شود به این فرایند اصطلاحاً «نسخ» می‌گویند. به آن حکم اولی که برداشته شد «حکم منسوخ» می‌گویند و به دومی که جایگزینش شد «حکم ناسخ» می‌گویند.

اما آیه‌ی مذکور که می‌فرماید: «ما هیچ آیه و نشانه‌ای را نسخ نمی‌کنیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۳

یا به فراموشی نمی‌سپاریم مگر اینکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم.» (۱) این آیه‌ی شریفه را مفسرین سه گونه تفسیر کرده‌اند:

اول: اینکه این آیه مربوط به مسلمان‌ها باشد و همانطور که گذشت، جایگزینی احکام دائمی به جای احکام موقت، که احکام دائمی جانشین موقت می‌باشد یعنی نسخ آیه‌ای که حکم موقتی را در برداشته، به وسیله‌ی آیه‌ای دیگر که حکم دائمی را به همراه دارد.

مثال: به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده بود به سوی بیت‌المقدس نماز بخوانند بعد از مدتی که شرائط عوض شد زمان

این حکم موقت نیز پایان یافت لذا این حکم برداشته شد و حکم دائمی که نماز به سوی مسجد الحرام است بیان شد. که در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره تغییر قبله از بیت‌المقدس به مسجد الحرام آمده است.

دوم: اینکه این آیه به یهودیان و مسئله‌ی تورات مربوط می‌باشد زیرا یهودیان گاهی برخی آیات تورات را تغییر می‌دادند یا به فراموشی می‌سپردند در اینجا می‌فرماید: «اگر چنین چیزی اتفاق افتاد ما بهتر از آن را می‌آوریم.» در حقیقت این آیه به تورات و نسخ و فراموشی آیات آن اشاره دارد.

سوم: آیه مربوط به تغییر و جایگزینی معجزات و نشانه‌های الهی در بین مردم باشد که اصطلاحاً به آن «نسخ تکوینی» می‌گویند. توضیح: به عنوان مثال یک رهبر الهی در جامعه ظهور می‌کند و بعد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۴

شهید می‌شود یا رحلت می‌کند، خدا شخص دیگری را مثل او یا بهتر از او جایگزین او می‌کند. و اینطور نیست که اگر پیامبری یا امامی یا ولی‌ی خدایی از دنیا برود و به اصطلاح نسخ شود، خداوند جایگزین بهتر یا مثل او را نداشته باشد. این سه تفسیر در مورد این آیه‌ی شریفه مطرح شده است. «۱» البته مانعی ندارد که این آیه به هر سه معنا اشاره داشته باشد چون ما «استعمال لفظ در اکثر از معنا» را در قرآن قبول داریم.

اگر نسخ در آیه‌ی مذکور به معنای اول باشد یا به هر سه معنا باشد به هر حال معنای اول را هم در بر می‌گیرد از این رو پرسش «قانون خدا مگر بد و خوب دارد یا ضعیف و قوی دارد؟ و یا اینکه مگر تمامی قوانین خداوند از نظر خوبی یکسان نیستند.» را چنین پاسخ می‌دهیم:

همانطوری که گذشت نسخ یعنی تغییر یک قانون، قانونی که در اصل، موقت و برای شرایط خاصی قرار داده شده بود. قوانین هم معمولاً تابع مصلحت‌ها هستند، یعنی هر مصلحتی که پدید می‌آید یک قانونی را مناسب با آن قرار می‌دهند. به عنوان مثال: همان طور که گذشت گاهی در شرایط جنگی یک قانونی می‌آید که در شرایط عادی، دیگر آن قانون کارآئی ممکن را ندارد یعنی مصلحت‌ها و ضرورت‌ها تغییر کرده لذا قانونی می‌آید که از جهاتی ممکن است بهتر از آن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۵

از این رو این تعبیر آیه «خیر منها او مثلها» یعنی چه؟ یعنی قانون دومی که می‌آید آیا قانونی است که مثل اوست یا بهتر؟ اگر قانونی بهتر است، چرا از اول نیامد پاسخش این است که، همانطوری که آن حکم در شرایط جنگی بهترین حکم و بهترین قانون است، این حکم هم در شرایط صلح بهترین قانون است. اگر قانون زمان صلح را ببریم در زمان جنگ، قانون خوبی نخواهد بود و موجب ضرر است؛ و اگر قانون جنگی را در زمان صلح اجرا کنیم، مردم اذیت می‌شوند چون سخت‌گیرانه است. پس هر قانونی در شرایط خودش خوب است. ممکن است این دو قانون کاملاً مثل هم باشد، ولی آن قانون در آن شرایط بهترین است و قانون دوم در شرایط عادی بهترین است. «۱»- «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۶

### در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟

پرسش:

در مورد اینکه قانون خداوند نسخ شده باشد به همان معنای اول، آیا در خود قرآن هم آیات منسوخ داریم یا خیر؟

پاسخ:

در مورد نسخ در قرآن و اینکه آیا آیات نسخ و منسوخ داریم بین محققان و مفسران نظرهای متفاوت وجود دارد: برخی از مفسران

بویژه اهل سنت آیات زیادی از قرآن را ناسخ آیات دیگر معرفی می‌کنند که سیوطی در «الاتقان» و دیگران آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند. ولی برخی از محققان و مفسران معاصر معتقدند به این گسترده‌گی - که برخی مطرح کرده‌اند- در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود ندارد، و حتی برخی از محققان مثل حضرت آیه‌الله خویی رحمه الله این را به یک آیه منحصر می‌داند، آن هم آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مجادله است. (۱)

یادآوری:

آیه‌ی قبله که مثال زدیم، ناسخ در قرآن و منسوخ در سنت می‌باشد، چون در سنت پیغمبر بوده که به سوی بیت المقدس نماز می‌خوانده، بعد ناسخ در قرآن وارد شده است که گذشت.

بنابراین اصل مسئله‌ی نسخ، در احکام اسلامی وجود داشته، ولی در مورد تعدادش در آیات قرآن اختلاف نظر وجود دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۷

**علت تکرار برخی از آیات قرآن برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار چیست؟ یا عبارت «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِٰنِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» زیاد تکرار شده؟ این همه تکرار به چه علت است؟**

پرسش:

علت تکرار برخی از آیات قرآن برخی از آیات قرآن مانند آیات مربوط به میهمانان حضرت ابراهیم در چند سوره از قرآن تکرار شده علت این تکرار چیست؟ یا عبارت «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِٰنِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» زیاد تکرار شده؟ این همه تکرار به چه علت است؟

پاسخ:

در مورد مطالب، واژه‌ها و کلماتی که در قرآن تکرار شده مانند سوره الرحمن که آیه‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۱)

چندین بار تکرار شده یا داستان حضرت موسی و حضرت آدم علیهما السلام و همچنین داستان میهمانی حضرت ابراهیم و نیز آیه‌ی «يقولون متى هذا الوعد» (۲)

که در چند جای قرآن آمده است در این زمینه مفسران دو دیدگاه دارند:

دیدگاه اول: برخی از مفسران و متفکران اسلامی معتقدند، که در قرآن «تکرار» وجود ندارد بلکه بعضی از این واژه‌ها، لفظاً تکرار شده اما در حقیقت در معنا تکرار وجود ندارد. بدین صورت که ما هر مورد را مثلاً «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» یا آیه‌ی «و يقولون متى هذا الوعد» با قبل و بعدش که در نظر بگیریم، معنای جدیدی را به ما منتقل می‌کند در یک آیه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۸

می‌فرماید: «کدام نعمت را شما تکذیب می‌کنید؟» مثلاً اشاره می‌کند به آسمان‌ها و زمین و جای دیگر اشاره می‌کند به انسان و همین طور موارد دیگر. در حقیقت سوال جدید و مطلب تازه‌ای است.

یا داستان آدم و موسی علیهما السلام و انبیای دیگر که تکرار شده، در هر بار از زاویه‌ی خاصی، به این داستان نگاه شده، و مطالب تازه و نوینی را به خواننده معرفی می‌کند. بنابراین هر چند به نظر می‌رسد گاهی الفاظ تکرار شده، ولی معانی تکراری نیست!

دیدگاه دوم: برخی معتقدند: تکرار در قرآن هست، ولو لفظاً ولی ما باید ببینیم «چرا در قرآن مطالبی مکرر آمده است؟» قبل از پاسخ به این پرسش بنگریم که «قرآن چگونه کتابی است؟» قرآن کتاب تربیت است، کتاب تربیت و هدایت مستلزم آن است که گاهی اوقات، مسائل تربیتی برای کسی که مورد تربیت قرار می‌گیرد تکرار شود، هر مربی و هر معلمی، هر پرورشگری مطالبی را مکرر بری شخص مورد تربیت می‌گوید، تا اینها برایش ملکه شود و در ذهن و جان او جای گیرد و به صورت ثابت در آید. و این

اشکال ندارد.

و در نظام تعلیم و تربیت امروزی، تکرار را کسی منع نمی‌کند البته نباید تکرار ملال آور و خسته کننده باشد بلکه لازم است در حد ضرورت و مصلحت باشد.

قرآن هم چون کتاب تربیتی است از همین روش استفاده کرده است.

بنابراین باید گفت: اولاً تکرارهای قرآن فایده‌های تربیتی دارد، و هر تکراری ناپسند نمی‌باشد. دوم اینکه به مناسبت‌های مختلف و در حد ضرورت تکرار شده است و سوم اینکه در هر قسمتی از این تکرارها همانطور که اشاره شد از زاویه‌ی خاصی نگاه شده مثلاً همین دو موردی که در پرسش آمده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۹

داستان میهمانی حضرت ابراهیم در سوره‌ی هود آیه‌ی ۶۹ آمده و در سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۳۱ هم این مطلب را می‌بینید اما در سوره‌ی هود، میهمان‌نوازی حضرت ابراهیم و آداب میهمان داری مورد تاکید واقع شده است، و در سوره‌ی عنکبوت اصلاً بحث میهمان‌نوازی حضرت ابراهیم مطرح نشده است بلکه بُعد دیگری از مطلب مورد توجه واقع شده است که این فرشتگان آمدند خانه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و چی گذشت! و چه کاری انجام دادند!

یعنی در هر کدام از این آیات می‌بینیم به مناسبت آن استفاده‌ای که می‌خواستند از این داستان بکنند یک پنجره‌ای از این داستان باز شده است. چهارم اینکه تکرار این داستان و امثال آن نشان می‌دهد این ماجرا خیلی مهم است یعنی خود تکرار، نشان می‌دهد که این مطلب مهم است و باید به آن توجه ویژه شود و از زاویه‌های مختلفی به این موضوع نگاه شود.

لذا در مورد «يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» موضوع آیات در مورد رستاخیز و انکار مخالفین است که چه موقعی این وعده‌ی رستاخیز واقع می‌شود؟ و می‌بینیم در آیه‌های مختلف که در هر موردی یک واقعه‌ای بوده و این سوال از طرف مخالفین تکرار شده و پاسخ مناسب همان واقعه هم داده شده است.

لذا امکان دارد افراد متعددی، در وقایع گوناگونی یک سوالی را از پیامبر کرده باشند، و پاسخ‌های مناسب خودشان را در همان واقعه، گرفته باشند.

از این رو اگر به موارد سوال در آیات مراجعه شود متوجه می‌شویم که مسئله‌ی تکرار در این موارد حداقل کمتر به ذهن می‌رسد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۰

### معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

پرسش:

معنای جزء، حزب، رکوع در قرآن چیست؟

پاسخ:

برای قرآن تقسیمات مختلفی ذکر شده است از جمله این تقسیمات جزء، حزب، خمس، عشر و رکوع است که هر یک را به طور مختصر توضیح می‌دهیم:

۱. «جزء»: قرآن کریم دارای سی جزء است که تقریباً هر جزء، با جزء دیگر از نظر طول برابر است. این تقسیم بندی را برای آنکه قرائت روزانه قرآن آسان باشد انجام داده‌اند. در قرآن رسمی جهان اسلام که به خط عثمان طه است هر جزء، در حدود ۲۰ صفحه‌ی پانزده سطری آورده شده است که مجموعاً ۶۰۴ صفحه می‌باشد.

۲. «حزب»: هر جزء از اجزای سی گانه‌ی قرآن، ۲ یا ۴ حزب و کل قرآن ۶۰ یا ۱۲۰ حزب است.

۳. «خمس و عُشر»: هر پنج آیه را خمس [خ و هر ده آیه را عشر] تقسیم کرده‌اند و این عمل را تخمیس و تعشیر می‌گویند. به این تقسیم بندی‌ها در حاشیه‌ی قرآن اشاره شده است. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۱

۴. «رکوع»: از جمله‌ی این تقسیم‌بندی‌ها رکوع‌های قرآن است. رکوع‌ها، بر خلاف سایر تقسیم‌بندی‌های قرآنی، طول و اندازه‌ی مساوی و معین ندارند، بلکه هر رکوع فرازی چند از آیات قرآن مجید است که معمولاً دارای محور موضوعی واحد می‌باشد. برای مثال آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره‌ی مبارکه بقره یک رکوع از قرآن مجید می‌باشد، که داستان خلقت حضرت آدم علیه السلام را بیان می‌کند.

شیعیان در نمازها بعد از قرائت حمد یک سوره کامل می‌خوانند اما برخی مذاهب اسلامی در رکعات نماز پس از قرائت حمد، یک رکوع از قرآن می‌خوانند و نام‌گذاری رکوع نیز به همین موضوع بر می‌گردد. در قرآن برای نشان دادن پایان هر رکوع از حرف (ع) استفاده شده است. عدد رکوعات قرآن طبق نظر مشهور ۵۴۰ فقره است. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۲

پرسش:

ملاک مشخص شدن سوره‌ها و آیات قرآن چگونه بوده است؟

پاسخ:

سوره‌ها: حکایت شده که تعیین سوره‌های قرآن، به وسیله‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بوده است یعنی هر گاه که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جدیدی نازل می‌شد، معلوم می‌شد که سوره‌ی جدیدی شروع شده، و سوره‌ی قبلی پایان یافته است مگر در مورد سوره‌ی «برائت» که از این قاعده مستثنی است. چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ندارد.

اما آیه‌ها: آیات قرآن، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر کدام در جای خود قرار می‌گرفت. (۱)

در برخی از نقل‌ها آمده که هر جا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در حال قرائت توقف می‌کردند و نفس تازه می‌کردند، آنجا را به عنوان رأس یک آیه قرار می‌دادند.

از روایات متعددی بدست می‌آید، که جای آیات قرآن را خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص می‌کردند، و اندازه‌ی آیات را، هم به امیرالمؤمنین علیه السلام و هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۳

و حتی در روایات آمده: وقتی آیه‌ای نازل می‌شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دادند که این آیه را در فلان سوره در فلان جا قرار دهید.

مثلاً آیه‌ی «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (۱)

وقتی نازل شد- برخی گفته‌اند: این آخرین آیه‌ای بود که نازل شد- در سوره‌ی بقره قرار گرفت، (۲) پس این بدان معنا نیست که سوره‌ی بقره آخرین سوره‌ای است که به پیامبر نازل شده بلکه جای این آیه در آنجا قرار گرفته است.

پس آیات و سوره‌ها را می‌توان گفت که «توقیفی» است؛ یعنی تعیین سوره‌ها، مقدار سوره‌ها و آیات، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وحی بوده و به استناد معصومین علیهم السلام می‌باشد. (۳) مثلاً مشهور است که مجموع آیات قرآن که تعداد آن ۶۲۳۶ آیه می‌باشد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و قرائت این حضرت نسبت می‌دهند که آن هم طبق قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

هر چند که در این مورد تحقیقات بیشتری مورد نیاز است که امیدواریم برخی از محققان قرآنی این بحث را به عنوان موضوع

پایان‌نامه و کتابی انتخاب کنند و تحقیق کامل‌تری در این زمینه انجام دهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۵

## فصل دوم: بینش‌ها

### اشاره

۱. خداشناسی

۲. راهنماشناسی

۳. امام‌شناسی

۴. معادشناسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۷

### الف: خداشناسی

#### نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

پرسش:

نور چیزی دیدنی و محسوس است پس چگونه خدا نور است؟

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «لیس کمثله شیء» و از این آیه بر می‌آید که خداوند قابل دیدن نیست و از طرفی در آیات

دیگری مانند «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ...» (۱) می‌فرماید خداوند نور است و یا در دعای کمیل آمده:

«یا نور و یا قدوس» در حالی که نور قابل دیدن است این آیات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ:

در قرآن کریم در بعضی از آیات سخن از «نور» گفته شده از جمله:

در آیه ۳۵ سوره نور می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ» (۲) خداوند نور آسمان‌ها و زمین است.

در برخی از آیات دیگر قرآن نیز اشاره شده که ایمان نور است و انسان را از ظلمات به سوی نور خارج می‌کند. (۳)

و در سوره مائده قرآن کریم را نور نامیده است. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۸

و در سوره انبیاء هدایت الهی را نور معرفی می‌کند. (۱)

و همچنین در برخی آیات آئین اسلام را به عنوان نور مطرح می‌کند. (۲)

و نیز شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نام چراغ، و نور روشنی بخش معرفی می‌شود «سِرَاجًا مُنِيرًا» (۳) و در برخی از

احادیث هم آمده است که «علم نور است» (۴) یا امامان معصوم علیهم السلام نور هستند. (۵)

با توجه به مطالب فوق لازم است بدانیم که «نور» چیست؟ نور یک پدیده‌ای است که در ذات خودش آشکار است و چیزهای دیگر را هم آشکار و روشن می‌کند. نور دارای ویژگی‌هایی می‌باشد که برخی از آن‌ها را بر می‌شماریم:

«نور زیباست.»

«و سرچشمه‌ی زیبایی‌هاست.»

«بالاترین سرعت‌ها از نور است.»

«نور وسیله‌ی مشاهده‌ی موجودات است.»

«نور پرورش دهنده‌ی گیاهان و گل‌ها است.»

«نور موجب پیدایش رنگ‌ها می‌شود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۹

«نور باعث نابودی میکروب‌ها می‌شود.»

«انرژی‌های زمین از نور تأمین می‌شود.»

«و افراد گمشده بوسیله‌ی نور راه خودشان را پیدا می‌کنند و هدایت می‌شوند.»

با توجه به مطالب فوق روشن شد که نور ویژگی‌های حیات بخشی و هدایت‌گری دارد پس اگر قرآن می‌فرماید: «خدا نور است.» در حقیقت این یک نوع تشبیه است یعنی خدا همچون نور هدایتگر و حیات بخش است و هر موجودی به هر اندازه‌ای که با او ارتباط برقرار کند از نورانیت او برخوردار می‌شود. که گاهی یک موجودی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله اکرم نور می‌شود، یا قرآن کریم که کلمات خداوند تبارک و تعالی است نور است و یا امام و علم نور می‌باشند؛ در حقیقت اینها همه به خاطر ارتباطشان با خدا و به تعبیری آینه بودن برای خدا و واقع‌نمایی‌شان نور هستند چرا که انسان را به سوی نور، و سرچشمه‌ی نور واقعی که خداست رهنمون می‌شوند. آری در حقیقت این نور الهی است که به همه جان تازه می‌بخشد حرکت و پرورش می‌دهد و افراد را هدایت می‌کند.

یادآوری:

نکته‌ای که لازم است یادآور شویم این است که ما دو نوع «نور» داریم:

نور مادی و نور معنوی.

نور مادی حسی ظاهری: همین نوری است که به وسیله‌ی الکتريسته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۰

ایجاد می‌شود و ما آن را می‌بینیم. آیا به خدا که نور می‌گویند یعنی همین نور؟! که با آیه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۱)

روبه‌رو می‌شویم که هیچ چیز مثل خدا نیست پس خدا نمی‌تواند جسم باشد ولو به صورت یک جسم لطیفی مثل نور باشد.

پس در حقیقت این یک نوع تشبیه، برای نور معنوی است که قسم دوم نور می‌باشد، لذا می‌گوییم: خدا نور است اما نوری معنوی، همان‌طور که پیامبر و امام و قرآن نور هستند اما نور معنوی؛ بنابراین در اینجا هدف این بوده که نقش هدایتی خداوند تعالی را بوسیله‌ی «مثال نور» به ما معرفی کنند نه اینکه می‌خواهند بگویند که خداوند تبارک و تعالی نور ظاهری و حسی و مادی است.

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالب فوق به دست می‌آید که آیه‌ی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» می‌خواهد «مثلیت» و اینکه خدا مثل چیزی باشد مثلاً جسم باشد را نفی کند، نه تشبیه کردن خدا به چیزی را، بلکه ما گاهی برای فهم معارف عالی نیاز به تشبیه معقولات به محسوسات داریم تا مطلب را خوب درک کنیم.

به عنوان مثال ما برای اینکه خدا را به کودکان معرفی کنیم تا او را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۱

بیشتر بشناسد برایش مثال می‌زنیم و این اشکال ندارد؛ اما این بدین معنا نیست که خدا مثل دارد. مثل داشتن خدا، یک مطلب است، و اینکه خدا را تشبیه بکنیم به چیزی که درک آن ممکن و راحت تر شود مطلب دیگر می‌باشد. که این آیات در صدد بیان این دو مطلب می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۲

### چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟

پرسش:

چرا صفات خدا در قرآن و روایات مذکر آمده است؟

چرا بیشتر صفاتی که در قرآن کریم، یا در احادیث و دعاها، از خداوند یاد می‌شود مذکر است؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را ضمن چند نکته می‌آوریم:

۱. خداوند تبارک و تعالی از جنس ماده و مادیات نیست، و مثل ما جسم نیست، که مذکر و مونث داشته باشد، خداوند مجرد است و در آن مرحله، مسئله‌ی مذکر و مونث مطرح نیست. بنابراین اگر الفاظ مذکر یا مونث، به کار برده می‌شود فقط جنبه‌ی ادبیاتی دارد نه جنبه‌ی واقع‌نمایی، یعنی مثل آن نیست که ما برای خانم‌ها الفاظ مونث به کار می‌بریم و برای آقایان الفاظ مذکر - بویژه در ادبیات عرب، که این قاعده خیلی رایج است - بلکه فقط اینجا جنبه‌ی ادبیاتی دارد.

۲. نکته دوم اینکه بالاخره ما می‌خواهیم خدا را یاد کنیم و یا خداوند خودش را معرفی کند و برای این کار یا باید صیغه مذکر به کار رود یا مونث؛ لذا اگر صیغه‌ی مونث هم به کار می‌رفت همین سوال مطرح بود که چرا مونث بکار رفته است؛ در حقیقت این عرف ادبیات عرب است که اینطور شکل گرفته است. و دلیل خاص عقلی یا نقلی ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۳

۳. نکته سوم اینکه با توجه به مطالب بالا صحیح نیست که اگر صفات خدا مذکر به کار رفته، بگوییم: پس خدا از جنس مردان است و مردان احساس برتری کنند، یا بالعکس.

زیرا این روش به کار بردن الفاظ باصطلاح یک عادت و عرف است یعنی یک قاعده‌ی ادبی است نه یک قاعده‌ی واقع‌نما که نشانگر واقعیت‌های خارجی باشد. و به عبارت دیگر کاربرد این الفاظ به معنای ارزشی نیست بلکه کاربرد این الفاظ صرف کاربرد ادبی و عرفی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۴

### جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

پرسش:

جاودانگی خدا و انسان چه تفاوتی دارد

اعتقاد ما بر این است که خداوند باقی است «هوالباقی» و از طرفی آیاتی داریم که می‌فرماید: انسان‌ها در بهشت و یا جهنم به



صورت جاودانه هستند؟ اگر هر دو جاودانه هستند چه تفاوتی بین این دو است؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۱)

یعنی همه‌ی موجودات فانی هستند از بین می‌روند و هلاک می‌شوند مگر پروردگاری که صاحب جلال و اکرام است.

بنابراین همه‌ی انسان‌ها خواهند مُرد و هلاک می‌شوند و بقاء دائمی، به معنای بقاء ذاتی نخواهند داشت.

از این رو باید بین «بقاء بالذات» و «بقاء بالغیر» تفاوت قائل شویم، یعنی خداوند تبارک و تعالی، اگر باقی می‌ماند بقائش بقاء

بالذات است، ذاتش همیشگی است، ازلی و ابدی است؛ اما اگر انسان‌ها در بهشت جاودان و همیشگی می‌شوند، این بقاء انسان‌ها،

بقاء بالغیر است یعنی بقائشان، بوجود خداوند تبارک و تعالی است که علت اصلی است. به عبارت دیگر اگر انسان در بهشت

جاودانه می‌ماند، یا در جهنم جاودانه می‌شود این بقاءش به اراده‌ی خداوند تبارک و تعالی است و از خودش نمی‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۵

### اگر فقط خدا از داخل رحم‌ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟

پرسش:

اگر فقط خدا از داخل رحم‌ها آگاه است پس سونوگرافی و نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت فرزند چه می‌شود؟

در سوره لقمان می‌فرماید: «فقط خداوند از داخل رحم‌ها خبر دارد» در حالی که امروزه با سونوگرافی و امثال آن می‌توان از داخل

رحم‌ها با خبر شد و همچنین «نقش پدر و مادر در تعیین جنسیت» چگونه با این آیه سازگار است؟

پاسخ:

خداوند متعال در پایان سوره‌ی لقمان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ

عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ (۱) «آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌ها (ی مادران)

است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خدا عالم و آگاه

است!»

مفسرین گفته‌اند: علم موارد پنجگانه‌ای که در این آیه مطرح شده منحصر به خداوند تبارک و تعالی است.

حال پرسش این است که علم به رستاخیز و آینده‌ی افراد و مرگ انسان‌ها و ساعت دقیقش مخصوص خداوند است ولی امروزه

جنس جنین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۶

دختر و پسر بودن را می‌توان با خبر شد و یا در مورد بارش باران در علم هواشناسی پیش‌بینی‌های نسبتاً خوبی داریم. بنابراین بین

یافته‌های علوم تجربی و این آیه‌ی شریفه در حقیقت توهم تعارض است که برای رفع توهم نظر شما را به مطالب زیر جلب می‌کنیم:

برای آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث مفسرین دو تفسیر ذکر کرده‌اند:

تفسیر اول: مقصود این باشد که این علوم مخصوص خداست، اما جزئیات آن مراد است؛ به عبارت دیگر جزئیات بارش باران مانند

مکان و زمان دقیق آن، و همچنین در مورد فرزندی که در رحم است خصوصیات جسمی و خصوصیات روحی‌اش و استعدادهای

نهفته در وجود کودک و مانند آن را کسی نمی‌تواند به طور دقیق پیشگویی کند.

آری ممکن است ما با سونوگرافی به صورت کلی اطلاع پیدا کنیم دختر است یا پسر و حتی برخی از متخصصان بتوانند تشخیص

دهند که حدوداً چند روز دیگر به دنیا می‌آید، ولی جزئیات دقیق در مورد خصوصیات جسمی و روحی و امثال آن از دسترس بشر خارج است ولی خداوند تمام این جزئیات را می‌داند.

تفسیر دوم: این که عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» و جمله قبل از آن «وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ» دو جمله‌ی معترضه است.

بنابراین تفسیر، علم به نزول باران و خصوصیات آن مخصوص پروردگار نیست و انحصار آن از آیه استفاده نمی‌شود. و معنای جمله «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» هم این است که خدا آنچه را که در رحم مادران است می‌داند ولی از آنجا که این دو جمله معترضه است سیاق انحصار علم امور مذکور به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۷

خدا، شامل این قسمت آیه نمی‌شود. «۱» و دیگران هم می‌توانند از داخل رحم‌ها و نزول باران اطلاع یابند.

اگر ما تفسیر دوم را در آیه بپذیریم دیگر این آیه درصدد بیان این نکته نمی‌باشد، که فقط خداوند می‌داند که فرزند در رحم مذکر است یا مونث؛ بلکه آیه می‌فرماید: «خداوند به این مسئله علم دارد و این، علم دیگران را نفی نمی‌کند. بلکه انسان‌ها نیز می‌توانند با کاوش در زمینه‌های مختلف در روابط با پدیده‌ها و واکنش‌های شیمیایی کرموزوم‌ها و سلول‌های جنین، تاثیر غذاها و داروها، به جنس جنین پی ببرند و مقدماتی را برای این کار فراهم کنند که بچه پسر یا دختر شود و حتی می‌تواند این مساله قبل از انعقاد نطفه یا بعد از انعقاد نطفه اتفاق بیفتد و آیات تعارضی با یافته‌های علوم پزشکی نخواهد داشت.

دکتر «دِيَاب» در کتاب «طب در قرآن» بنابر فرضی که تفسیر اول را در آیه بپذیریم چند تفاوت بین علم خدا و علم بشر بر می‌شمارد و می‌گوید:

۱. علم خداوند معمولاً نیاز به واسطه ندارد اما بشر نیاز به دستگاه و واسطه دارد.

۲. علم خداوند در معرض سهو و خطا نمی‌باشد ولی انسان‌ها گاهی مرتکب سهو و خطا و اشتباه می‌شوند. «۲»

۳. خداوند تمام خصوصیات جنین را می‌داند ولی ما برخی از آن را می‌دانیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۸

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

برای آیه‌ی شریفه مورد بحث دو تفسیر ارائه شده:

۱. مقصود از علم خداوند به جنین علم به جزئیات جنین می‌باشد (ویژگی‌های جسمی، روحی و استعدادها و ...) و همچنین منظور از

علم خداوند به نزول باران، علم به جزئیات آن می‌باشد (زمان و مکان دقیق باران و مقدار دقیق آن و ...)

۲. عبارت «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» و «ينزل الغيث» دو جمله معترضه می‌باشند بنابراین تفسیر علم به «آنچه در رحم‌ها می‌باشد» و علم به «نزول باران» مخصوص خداوند نیست بلکه دیگران نیز می‌توانند از آن مطلع شوند.

نتیجه: هر کدام از این دو تفسیر را که بپذیریم در می‌یابیم که آیه با یافته‌های علمی تعارض ندارد و در حقیقت توهم تعارض شده بود که با اندکی دقت رفع توهم می‌شود.

ما در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» این آیات و آیات رعد/ ۸ و فاطر/ ۱۱ را مطرح کردیم و نظرات پزشکان مختلف از جمله دکتر (پاک‌نژاد) و دکتر (دِيَاب) و دیگران را آوردیم دیدگاه‌های تفسیری و صاحب نظران مثل تفسیر شریف «المیزان» «نمونه» و «اطیب البیان» و ... را آوردیم و مورد نقد و بررسی قرار دادیم که ذکر همه‌ی آن‌ها در این مجال ممکن نیست، علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب مذکور رجوع فرمایند و مطلب را به طور مفصل پی‌گیری کنند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۹

## مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

پرسش:

مخاطب سوره «عبس» پیامبر یا شخص دیگر است؟

آیات اول سوره «عبس»، سخن خداوند با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و یا شخص دیگر که وارد شده بود؟  
پاسخ:

در ابتدای سوره «عبس» می‌خوانیم: «عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُزَكَّىٰ...» (۱) «آن شخص چهره درهم کشید و روی برتافت به خاطر اینکه نابینائی به سراغ او آمد» بعد در ادامه‌ی آیات روی سخن را به پیامبر می‌کند و می‌فرماید: «چه چیز تو را آگاه کرد شاید او رُشد یابد و شاید او متذکر شود پس یادآوری به او سود بخشد، کسی که توانگری می‌کند به او روی می‌کنی در حالی که این ممکن است پاک نشود و اگر پاک نشود ایرادی بر تو نیست اما کسی که با کوششش به سراغ تو می‌آید، در حالی که می‌هراسد؛ پس تو از او غافل می‌شوی و به دیگری مشغول می‌شوی.»

داستان این آیات را چنین حکایت کرده‌اند: شخصی از بنی امیه نزد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۰

پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود و در همان حال یکی از اصحاب به نام «عبدالله بن مکتوم» وارد شد، و چون شخص فقیر و نابینائی بود آن شخص اموی چهره درهم کشید و صورت خود را برگرداند در این هنگام این آیات نازل شد و فرمود:

«عبس و تولى او چهره درهم کشید و روی برتافت «ان جاء الأعمى» به خاطر اینکه یک نابینائی به سراغ او آمد.

این شأن نزول از امام صادق علیه السلام نقل شده و مرحوم سید مرتضی و بسیاری از مفسرین هم این را پذیرفته‌اند.

افرادی که خدمت پیامبر می‌آمدند دو گروه بودند برخی ثروتمند و صاحب مقام بودند، برخی هم مثل «عبدالله بن مکتوم» فقیر بودند. مشی و روش پیامبر، چنین بود که به فقرا و به افراد مومن خیلی احترام می‌گذاشت ولی گاهی افرادی دور انسان جمع می‌شوند و با انسان صحبت می‌کنند، با این که نسبت به دیگران لطف و مرحمت دارد ولی صحبت با این افراد ممکن است باعث کم توجهی به دیگران شود از این رو این آیات به پیامبر یادآور می‌شود که سزاوار نیست تو از افراد تلاشگر مومن، و خدا ترس مانند «عبدالله مکتوم» غافل شوی! مواظب باش که پرداختن به افراد دیگر شما را از اینها باز ندارد! این آیات تذکری نسبت به پیامبر بود؛ و صدر آیات در مورد آن شخص اموی بود.

برخی شأن نزول دیگری برای این آیات نقل کرده‌اند که:

عده‌ای از سران قریش نزد پیامبر آمدند و با پیامبر صحبت می‌کردند و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۱ در همین حال «عبدالله بن مکتوم» وارد شد و چون نابینا بود و متوجه مجلس نبود، مکرر سخنان پیامبر را قطع می‌کرد و تقاضای تعلیم قرآن می‌کرد- طبق این شأن نزول- پیامبر ناراحت شد و آثار ناراحتی در چهره‌اش نمایان شد که این آیات فرود آمد و ارزش افراد مومن را یادآوری کرد.

البته این شأن نزول با اخلاق کریمانه‌ی پیامبر که «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱)

سازگار نیست و علاوه بر آنکه با آیاتی مانند «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» منافات دارد؛ با خود تعابیر آیات نیز، هماهنگ نمی‌باشد زیرا در اوائل آیات می‌فرماید: «عبس و تولى» از شخصی دیگر صحبت می‌کند، بعد دنبال آیه خطاب به پیامبر می‌کند «وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يُزَكَّىٰ» (۲)

یعنی شأن نزول دوم با سیاق آیات سازگاری چندانی ندارد، بنابراین ما شأن نزول اول را ترجیح می‌دهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۲

### مقصود از آیه «و قتلهم الانبياء بغير الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟

پرسش:

مقصود از آیه «و قتلهم الانبياء بغير الحق» چیست آیا کشتن پیامبران حق و ناحق دارد؟  
در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» از این آیات فهمیده می‌شود که انبیا را به حق می‌توان کشت و این با عصمت انبیا منافات دارد؟

پاسخ:

مضمون این آیه‌ی شریفه حداقل ۵ بار در قرآن کریم به صورت‌های مختلف آمده است «۱». این آیه در رابطه با یهود است که قرآن آن‌ها را سرزنش می‌کند زیرا پیامبران الهی را بی‌گناه و به ناحق می‌کشتند.  
اما از این که می‌فرماید: «پیامبران را به ناحق نکشید». برخی پنداشته‌اند:

پس «به حق می‌شود آن‌ها را کشت». مثلاً اگر پیامبری گناه یا خطایی بکند، و در دادگاهی محکوم شود، او را می‌شود کشت؛ در پاسخ به این نکته باید توجه داشت که عبارت «به غیر حق» آیا قید و صفت توصیفی و توضیحی است، یا قید و صفت احترازی؟ به نظر می‌رسد: قید توصیفی است، یعنی این که پیامبران را نمی‌شود کشت، که این کشتن پیامبران، به ناحق است.  
اما «اگر پیامبران گناه کار شوند و اینها را بکشند»، آیه متعرض این مطلب نمی‌باشد.

به عبارت دیگر قید و صفتی که در این آیه آمده است به صورت احترازی نیست، وقتی که می‌فرماید: آنها را به ناحق نکشید معنایش این نیست که به حق بکشید، چون این قید احترازی نمی‌باشد، بلکه این قید توضیحی است، یعنی آن‌ها را نکشید، که این کشتن پیامبران در هر صورت به ناحق است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۳

### ج: امام‌شناسی

### ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

پرسش:

ارتباط آیه سوم مائده با غدیر خم چیست؟

آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده با روز غدیر خم که حضرت علی علیه السلام به امامت منصوب شدند چه ارتباطی دارد؟

پاسخ:

بخشی از آیه‌ی مذکور در رابطه با گوشت‌ها و غذاهایی است که برای انسان‌ها حرام و ممنوع شده مثل مردار، خون، گوشت خوک و امثال آن و در ادامه‌ی آیه آمده است: «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» «۱»

مضمون آیه‌ی شریفه این است که، امروز کافران از دین شما مأیوس شدند، پس از آن‌ها نترسید و از من خشیت داشته باشید و بترسید، امروز دین شما را برای شما کامل کردم، و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما، پسندیدم.

مفسرین قرآن و بسیاری از محدثین و در روایات متعددی، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که پیغمبر اسلام در روز ۱۸ ذی الحجه هنگامی که از حجه الوداع «۲» برمی گشتند، بعد از خروج از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۴

مکه به منطقه‌ای رسیدند که امروزه معروف به «جحفه» است که بخشی از آنجا را غدیر خم «۱» می نامند. پیامبر اسلام در آنجا توقف کردند و به حاجیانی که، پیشاپیش حرکت کرده بودند و از آن منطقه عبور کرده بودند، دستور بازگشت دادند، و مقداری صبر کردند تا حاجیانی که در راه هستند به آن مکان برسند، زیرا آنجا منطقه‌ای بود که راه مردم از هم جدا می شد و هر گروهی از یک مسیر به طرف شهر و دیار خود می رفت و به اصطلاح چهار راهی بود که افراد از آنجا به بخش‌های مختلف جزیره العرب می رفتند. وقتی همه حاضر شدند جهازهای شترها را بر روی هم گذاشتند و حضرت بالا رفتند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، براساس دستوری که از طرف خدا، به او داده شده بود، خطبه‌ی مفصلی خواندند که این خطبه در منابع حدیثی، مثل بحارالانوار، و همچنین الغدیر و کتاب‌های دیگر نقل شده، پیامبر اسلام، در آن خطبه به صورت مفصل از مردم اقرار گرفتند و فرمودند:

آیا من نسبت به شما، اولی به خودتان نیستم، مردم گفتند: بلی، و در نهایت دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بالا بردند، و فرمودند: «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» هر کس که من مولای اویم، این علی مولای اوست، بعد از اینکه، خطبه‌ی پیامبر تمام شد، «حصان بن ثابت» که یکی از شعرای صدر اسلام و از یاران پیامبر بود شعری در این زمینه سرود و بسیاری از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۵

اصحاب پیامبر از جمله «عمر» به امیرالمؤمنین علیه السلام این مقام خلافت، و ولایت امت را، تبریک گفت که پیغمبر اسلام، او را به جانشینی خودش، و به سرپرستی و ولایت مردم، انتخاب کرد، و به اصطلاح او را امام مردم و جانشین خودش قرار داد و بسیاری از افراد با حضرت در آن روز بیعت کردند بعد از این جریان، آیه‌ی شریفه‌ی «الْيَوْمَ نَيِّسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» «۱» نازل شد.

امروز که جانشین پیامبر مشخص شد! و امروز که مسئله‌ی نبوت و دین اسلام بوسیله‌ی خلافت و امامت، امیرالمؤمنین علیه السلام ادامه پیدا خواهد کرد، و منقطع نخواهد شد و دین، الی یوم القیامة مستمر خواهد بود. امروز کسانی که کافر شدند از دین شما مأیوس شدند، پس دیگر از آن‌ها نترسید! آن‌ها نمی توانند به این دین ضربه‌ای بزنند و نمی توانند این دین را به صورت دین موقت مطرح کنند؛ پس، فقط از خدا بترسید، (انسان مومن نباید غیر از خدا از کسی بترسد)، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» «۲» امروز با مسأله‌ی امامت و ولایت دین شما را کامل کردم، و نعمت خودم را بر شما تمام کردم، و اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم.

بنابراین، آیه‌ی شریفه‌ی مذکور، در رابطه با روز ۱۸ ذی الحجه، روز غدیر خم، در جریان حجه الوداع است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۶

این جریان در کتاب‌های متعددی از شیعه و سنی، نقل شده حتی برخی نوشته‌اند تا صد نفر از صحابه وقوع این جریان را نقل کرده‌اند. «۱»

همچنین از اهل سنت افراد متعددی نقل کرده‌اند از جمله آقای «نسائی» که یکی از نویسندگان شش گانه اهل سنت است در کتاب خصائص علی بن ابی طالب علیه السلام، همین جریان را متعدد نقل کرده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۷

## آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟

پرسش:

آیه بلاغ (یا ایها الرسول بلغ ما انزل) و آیه اکمال (الیوم اکملت) در کجا و چه زمانی نازل شد؟ وقتی پیامبر در حج مطالب را بیان کردند و از مردم اقرار گرفتند که آیا من همه‌ی مطالب را گفتم و مردم گفتند: بله شما گفتید و مردم شهادت دادند و پیغمبر سه بار از مردم اقرار گرفت! حال سوال اول این است چرا ده روز بعد پیغمبر در رابطه با مولی علی می‌فرماید که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» آیا آیه «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک» آن وقت نازل شد یا همان اولی که پیامبر در حجه الوداع، بود.

پاسخ:

بخش اول: چرا ده روز فاصله؟

این پرسش به دو آیه از آیات قرآن کریم مربوط می‌شود، زیرا در حجه الوداع دو آیه در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده یکی آیه سوم سوره‌ی مائده «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (۱) و دیگری آیه ۶۷ سوره‌ی مائده که می‌فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربك». ذیل همین آیه احادیث و شأن نزول‌هایی وارد شده که در روز عرفه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۸

آیه‌ی «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ» بر پیامبر نازل شده که مسئله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای مردم بیان می‌کند و می‌گوید دین اسلام به ولایت حضرت علی علیه السلام کامل شده است و در همان روایت آمده نزول این آیه روز عرفه بوده و روزی که حضرت اعلام کرد، روز غدیر بود؛ روز عرفه روز ۹ ذی الحجه است و روز غدیر روز ۱۸ ذی الحجه، بنابراین، فاصله ۹ روز بوده است.

بخش دوم: علت فاصله؟

در همان روایات حکایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوف داشتند از اینکه امیرالمؤمنین را معرفی کنند و آنها بگویند پسرعمویش علی را حمایت می‌کند؛ و با توجه به تعصبات قومی و قبیله‌ی بعضی اصحاب مطلب را برنتابند و مشکلاتی را بوجود بیاورند.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابلاغ و اعلام این مسئله تأملی داشت و جالب اینکه در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده نیز به این مطالب اشاره شده است که:

«یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربك»؛ «۱» «ای پیامبر آن چیزی را که از طرف پروردگار به تو نازل شد تو برای مردم بیان کن»؛ «وإن لم تفعل فما بلغت رسالتة»؛ «اگر این مطلب را به مردم نرسانی رسالتت را انجام ندادی».

این یک نوع تهدید است برای پیامبر اکرم این مسئله آنقدر مهم است

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۹

که مساوی رسالت توست، چون ادامه‌ی نبوت و در حقیقت ادامه بقاء اسلام به ولایت و امامت و جانشینی تو بستگی دارد. بعد در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «والله یعصمک من الناس»؛ «۱» «خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند». این اشاره دارد که یک خطری نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده یا خوف خطر وجود داشته یا احتمال چنین خطری را پیامبر اکرم می‌داده، که خداوند وعده می‌دهد که ما شما را حفظ می‌کنیم این مطلب را اعلام کن و نگران نباش!

بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز ۱۸ ذی الحجه طبق احادیث مردم را در غدیر خم جمع کردند و دستور دادند افرادی که جلو رفته‌اند برگردند و صبر نمودند قافله‌های بعدی بیایند و بر فراز جهازهایی از شتران رفتند و آن خطبه طولانی را خواندند و اعلام کردند «من کنت مولاة فهذا علی مولاة» هر که را من مولای اویم این علی مولای اوست ... بنابراین به نظر می‌رسد علت فاصله طبق احادیث و طبق نکته‌ای که در خود آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده هست به خاطر آن خوف خطر بود که احیاناً برخی این موضوع را برنتابند.

این که خداوند در آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (۲)

مگر پیامبر از مردم یا از جانش می‌ترسید که بیان این مطلب را ده روز به تاخیر انداخت؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۰

در روایات نیز آمده است که پیامبر نسبت به این مسئله و واکنش‌هایی که ممکن است برخی افراد در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نشان دهند خوف داشت. (۱)

در حقیقت اینجا ترس به خاطر «دین و اسلام» بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌ترسید که زحمات ۲۳ ساله‌ی او در اثر مخالفت‌های با ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خطر روبرو شود، و به خاطر خطری که به اسلام می‌رسید، و خطری که متوجه نبوت و ولایت می‌شد خوف داشت؛ نه اینکه پیامبر اسلام ترس شخصی داشته باشد. در حقیقت اینجا «ترس بر مکتب» بود مثل اینکه شما می‌گویید: «من از فلان دشمن می‌ترسم که به اسلام ضربه بزند». این ترس مقدس و نیکویی است و این ترس باعث می‌شود که انسان تاملی کند و راهکاری بیندیشد تا این خطر را بر طرف کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۱

### اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟

پرسش:

اینکه در بعضی از روایات گفته شده که اهل بیت قرآن ناطق هستند و قرآن، قرآن صامت است چگونه قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت طبق آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل که می‌فرماید: «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱)

قرآن را پیامبر برای مردم بیان می‌کند یعنی این آیه جایگاه مفسر بودن را برای پیغمبر اثبات می‌کند.

علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه می‌نویسند: طبق این آیه سنت و اقوال پیامبر در تفسیر حجت است و او مفسر قرآن است؛ اما اهل بیت علیهم السلام قولشان در تفسیر حجت است به دلیل حدیث ثقلین که فرمود: «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا أبداً» (۲) بنابراین اهل بیت علیهم السلام نیز مفسر قرآن هستند و از این باب قرآن ناطق می‌باشند؛ اگر جایی از قرآن برای ما مبهم بود یا نیاز به توضیح و تفسیر داشت اهل بیت علیهم السلام برای ما بیان می‌کنند و چنانچه در روایت آمده: اگر به اهل بیت تمسک نکنیم از قرآن هم محروم می‌شویم، و بالعکس اگر به قرآن تمسک نکنیم از اهل بیت محروم می‌شویم، زیرا این دو در حرکت به سوی کمال لازم و ملزوم یکدیگرند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۲

پرسش:

چرا آیات قرآن شفاعت را منحصر به خدا می‌کنند آیا اصلاً شفاعتی داریم؟

بعضی از آیات قرآن شفاعت را رد می‌کند مثل آیات ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴ از سوره‌ی بقره، و در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۴۴ شفاعت را در

اختیار خدا می‌داند آیا اصلاً شفاعتی داریم یا اینکه شفاعت فقط در این دنیا هست و همچنین با توجه به آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی یونس و آیه‌ی ۳ سوره‌ی زمر که ظاهراً شفیع گرفتن و کفیل گرفتن را رد می‌کند شفاعت ائمه معصومین علیهم السلام چگونه است؟ پاسخ:

موضوع شفاعت از جمله موضوعاتی بوده که در طول تاریخ اسلام بین متکلمان و مفسران قرآن موضوع سخن بوده و در مورد آن مطالب فراوانی بیان شده است.

قبل از پرداختن به موضوع لازم است یک نکته‌ی روش‌شناسی ذکر کنیم و بعد وارد بحث شویم:

نکته: در برخی موضوعات، آیات قرآن دیدگاه‌های متفاوتی بیان می‌کند مثلاً در مورد جبر و اختیار برخی از آیات دلالت بر جبر دارد، برخی از آیات دلالت بر اختیار انسان دارد؛ یا در مورد شفاعت برخی آیات موافق شفاعت است و برخی از آیات در ظاهر مخالف شفاعت است.

در این موارد از لحاظ روش‌شناسی تفسیر قرآن چگونه باید عمل کنیم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۳

به نظر می‌رسد در این موارد باید از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کنیم؛ به عبارت دیگر تفسیر موضوعی قرآن در اینجا راه گشاست؛ به این صورت که آیات موافق، مخالف، مقید و مشروط را کنار هم بگذاریم و مجموعه‌ی آنها را ملاحظه کنیم بعد با توجه به روایات یک برداشت کلی و استنباط نهایی داشته باشیم. زیرا با یک آیه یا دو آیه نمی‌شود نظر قطعی قرآن را در این موارد بیان کرد.

در مورد شفاعت نیز آیات متعددی داریم که ظاهر برخی از آیات، چنانچه در پرسش آمده شفاعت را نفی می‌کند.

آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی بقره که می‌فرماید:

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»؛ «۱» «خودتان را حفظ کنید از عذاب روزی که هیچ کس به جای دیگری عذاب و مجازات نمی‌شود و هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود و هیچ عوضی هم از کسی گرفته نمی‌شود.»

مثل دنیا نیست که انسان بتواند پارتی بازی بکند یا مثلاً گناه کسی را به عهده بگیرد و جریمه‌اش را پردازد، چنین چیزی در رستاخیز وجود ندارد.

در حقیقت در این آیات همه‌ی راه‌هایی که در دنیا انسان‌ها برای فرار از مجازات استفاده می‌کنند نفی شده، جریمه به عهده گرفتن، وساطت و شفاعت‌گری، پارتی‌بازی کردن، غرامت پرداختن برای خطاکار و همچنین به یاری آمدن دوستان همه و همه نفی شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۴

در آیاتی مثل آیه‌ی ۲۵۴ بقره و ۴۸ مدثر هم چنین روشی پیش گرفته شده است.

اما در مقابل دسته‌ی دیگری از آیات قرآن کریم شفاعت را می‌پذیرد ولی شرایطی را برای شفاعت کننده یا شفاعت شونده بیان می‌کند از جمله در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۴۴ می‌فرماید: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» این آیه شفاعت را نفی نمی‌کند و می‌گوید شفاعت هست ولی شفاعت از آن خداست.

و در آیه‌ی ۲۸ انبیاء می‌فرماید: «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛ «شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت باشد.» یعنی شفاعت را می‌پذیرد ولی مشروط به رضایت خداوند تبارک و تعالی.

و در آیه‌ی ۲۵۵ بقره می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» «۱»



؛ «چه کسی نزد خدا شفاعت می‌کند مگر با رخصت الهی.» (۲) یعنی شفاعت هست ولی با رخصت الهی.

پس این آیه در حقیقت دو نوع شفاعت را مطرح می‌کند یکی شفاعتی که بدون اجازه‌ی خدا باشد که جایز نیست، و انجام نخواهد پذیرفت و دیگر شفاعتی که با اجازه‌ی خدا و رخصت الهی باشد که این شفاعت انجام می‌گیرد.

در آیه‌ی ۸۷ مریم باز شفاعت را می‌پذیرد ولی یک شرطی برایش قرار می‌دهد «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» کسی که بخواهد شفاعت کند، باید نزد خداوند عهد و پیمان قبلی داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۵

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که آیات شفاعت دو دسته است: یک دسته به ظاهر شفاعت را نفی می‌کند، یک دسته شفاعت را با شرایطی اثبات می‌کند. جمع بین این آیات چنین می‌شود که شفاعت دو قسم است قسمی که بدون اذن خدا باشد و شبیه به پارتی بازی‌های دنیا باشد این قسم ممنوع است و در قیامت انجام نمی‌شود. قسم دوم شفاعتی که با اجازه‌ی خدا و با شرایطی که در آیات و روایات بیان شده و این قسم انجام می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۶

پرسش:

آیا در روایات نیز این دو قسم شفاعت بیان شده است؟

پاسخ:

بله روایات متعددی در مورد شفاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که شفاعت را توضیح داده‌اند و حتی فرموده‌اند که شفاعت برای چه کسانی ممکن است و برای چه کسانی ممکن نیست و چه شرایطی دارد.

به عنوان مثال از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «لاینال شفاعتنا من استحف بالصلوة» (۱)

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.

توضیح: این روایت اولاً شفاعت را اثبات می‌کند که شفاعت در قیامت وجود دارد بعد می‌فرماید: این شفاعت شرایطی دارد یکی از شرایطش این است که انسان نماز را سبک نشمرده باشد، و برعکس کسی که نماز را بزرگ بشمارد و اهمیت بدهد به شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسد.

بنابراین در روایات نیز بصورت متعدد هم به شفاعت و هم به شرایط شفاعت اشاره شده است. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۷

پرسش:

شرایط شفاعت را توضیح دهید؟

پاسخ:

در مورد شفاعت باید دو مطلب از هم جدا شود نخست اینکه شفاعت از چه کسانی است؟ یعنی روز قیامت چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند؟ دوم اینکه برای چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند؟

در مورد شفیع یا کسی که می‌خواهد شفاعت کند در آیاتی که گذشت و برخی از روایات، اشاره شده که اولاً باید با اذن خدا باشد، یعنی شفاعت بدون رخصت الهی صورت نمی‌گیرد مثلاً اگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد شخصی را شفاعت کند باید خداوند اجازه بدهد شفاعت استقلالی نیست، بلکه با اجازه‌ی پروردگار است. (۱)

و همچنین در روایات بیان شده است که چه کسانی می‌توانند روز قیامت شفاعت کنند: (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۸ نخست: پیامبران به ویژه پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام، دوم: علما و دانشمندان، سوم: شهدا، چهارم: مؤمنین خالص، پنجم: ملائکه الله.

همچنین بیان شده که «قرآن» هم می‌تواند روز قیامت شفیع قرار بگیرد و خویشاوندان نیز برای خویشاوندان ممکن است شفاعت بکنند و حتی در برخی روایات آمده که روز قیامت «روزه»، شفاعت می‌کند. و همچنین روز قیامت امانت شفاعت می‌کند به عبارت دیگر کسی که خوب امانتداری کرده باشد یا روزه‌ی خوبی گرفته باشد و شرایط روزه را رعایت کرده باشد و حق روزه را ادا کرده باشد، روز قیامت مورد شفاعت آن قرار می‌گیرد. و یا کسی که قرآن را تلاوت کرده و به آن عمل کرده و همچنین باعث نشر آن شده باشد، قرآن چنین اشخاصی را شفاعت می‌کند.

این بود برخی از شفیعان روز قیامت.

یادآوری:

خداوند خودش اولین شفیع «۱» است. ولی خداوند کارهایش را با واسطه انجام می‌دهد به خاطر اینکه هم احترامی باشد به کسانی که شفاعت می‌کنند مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم؛ و همچنین نوعی قدردانی از علما و شهدا می‌باشد. این نوع شفاعت جایگاه این افراد را به مردم نشان می‌دهد که در دنیا اگر کسی می‌خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله شفیعش باشد یا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۹

علما و شهدا شفیعشان باشند باید راه این افراد را برود و به اینها نزدیک شود.

چه کسانی مورد شفاعت واقع می‌شوند؟

در آیات قرآن گاهی تعبیر شده است به «لِمَنْ ارْتَضَى» «۱»

یا «لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى» «۲»

یعنی خداوند شفاعت را اجازه می‌دهد برای کسانی که مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی باشد، یعنی زندگی و مشی آنها در مسیر الهی و در راه مستقیم قرار داشته ولی لغزش‌هایی پیدا کرده که این لغزش‌ها با شفاعت مورد بخشش واقع می‌شود.

و نیز در احادیث بیان شده که اهل شرک و کفر مورد شفاعت واقع نمی‌شوند. در دنیا شخص می‌تواند از شرک و کفر توبه کند اما رستاخیز دیگر جای برگشت از شرک و کفر نمی‌باشد؛ از این رو شرک و کفر مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد.

همچنین در روایات هم از پیامبر صلی الله علیه و آله هم از امام صادق علیه السلام حکایت شده که «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلوة»؛ «۳» «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد».

پس کسی که می‌خواهد مورد شفاعت واقع شود باید با آن شخص

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۰

شفیع ارتباطی برقرار بکند و به نوعی شبیه آن بشود و در مسیر او قرار بگیرد. مثلاً کسی که می‌خواهد مورد شفاعت امام حسین علیه السلام قرار بگیرد باید حسینی باشد، نمی‌شود انسان یزیدی باشد و شفاعت امام حسین علیه السلام را طلب کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۱

پرسش:

بیان شد که شفاعت دو نوع است شفاعتی که با اذن خداوند است، شفاعتی که بدون اذن خداوند است، آن شفاعت که مورد تایید آیات قرآن است شفاعتی می‌باشد که با اذن خداوند است: آیا شفاعتی که مورد تایید قرآن است و شامل گناه کاران می‌شود نوعی پارتی بازی نیست و باعث نمی‌شود که افرادی که گناه نکرده‌اند با آنهایی که مرتکب گناه شدند، در یک سطح قرار بگیرند؟

پاسخ:

این سوال دو بخش دارد:

اول اینکه آیا شفاعت پارتی بازی هست یا نه؟

دوم اینکه آیا کسانی که مورد شفاعت واقع شدند با کسانی که اصلاً گناه نکردند اینها در رستخیز در یک درجه هستند؟! جواب پرسش دوم روشن است، مسلماً کسی که گناه نکرده با کسی که گناه کرده و بخشیده شده یا مورد شفاعت قرار گرفته در یک درجه نخواهند بود.

در مورد پرسش اول که شفاعت پارتی بازی هست یا نه باید گفت:

شفاعت دو نوع داریم: یکی شفاعت صحیح و یکی غیر صحیح.

شفاعت غیر صحیح یعنی شفاعتی که شفاعتگر با استفاده از نفوذ خودش مجازات خلافکار را تغییر بدهد مثل اینکه برخی در دنیا مثلاً از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۲

نفوذ اقتصادی یا سیاسی خودشان استفاده می‌کنند و شخص را از مجازات و دادگاه نجات می‌دهند، بدون اینکه تغییری در شفاعت شونده حاصل شود. به عبارت دیگر این نوع شفاعت، موجب جرأت و جسارت بیشتر مجرم نیز می‌شود چرا که اطمینان می‌یابد که هر بار لغزش و خطائی داشته و به حقوق دیگران تجاوز کرده کسی هست که از من حمایت بکند. از این رو، علاوه بر اینکه نوعی پارتی بازی غیر عادلانه است، اثر منفی تربیتی هم در شخصی که مورد شفاعت واقع شده دارد. که چنین شفاعتی را شفاعت باطل و غیر صحیح می‌گوییم. و این نوع شفاعت در قرآن جایی ندارد.

نوع دوم شفاعتی است که شفاعت شونده، در اثر ارتباط با شفاعتگر، تغییری در خودش ایجاد می‌کند و در مسیر رضایت الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن قرار می‌گیرد. و اگر در این مسیر، لغزش‌هایی از او سر زد، همان در مسیر قرار گرفتن و ارتباط با آن شفاعتگر مانند پیامبر یا شهدا، باعث می‌شود که وضع نامطلوب خودش را تغییر دهد و شایسته‌ی بخشش شود، آن وقت این تغییری که در او ایجاد می‌شود زمینه را ایجاد می‌کند که خداوند به شفاعتگر اجازه دهد که این شخص را شفاعت بکند. به عبارت دیگر شفاعت از واژه «شفع» به معنای «جفت شدن» می‌باشد یعنی شفاعت کننده جفت شفیع می‌شود و کمبودهای او را جبران می‌کند به تعبیر دیگر دست او را می‌گیرد بالا می‌آورد، و در مسیر کمال، او را رشد می‌دهد، نقصان‌های او را جبران می‌کند نه اینکه آن شخص را به همان صورتی که ناقص است و مشکلات دارد مورد عفو و بخشش قرار بدهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۳

و تفاوت شفاعت نوع اول و دوم همینجا روشن می‌شود که شفاعت نوع اول، موجب جسارت بیشتر مجرم می‌شود، و اثرات سوء تربیتی دارد اما شفاعت نوع دوم، موجب می‌شود که مجرم و خطاکار، در مسیر کمال قرار بگیرد، رشد کند و ناامید نشود، بلکه نقطه‌ی امیدی در دل او زنده شود.

آری «شفاعت» باعث ایجاد امید در افراد است. فردی که گناه کرده اگر راهی مثل توبه و شفاعت برای او نباشد ناامید می‌شود و همان مسیر غلط خودش را تا آخر عمر ادامه می‌دهد. ولی خداوند تبارک و تعالی با روش حکیمانه، راه‌هایی را برای تربیت گنه‌کاران قرار داده که وقتی گناه می‌کنند ناامید و مأیوس نشوند، و حتی مأیوس شدن از رحمت الهی را از گناهان بزرگ شمرده است. و به شخص خطاکار فرصت می‌دهد مسیرش را به طرف قرآن، شهدا، علما و در مسیر پیامبران و اولیای الهی تغییر دهد و در نتیجه مورد شفاعت آنها قرار بگیرد و آن لغزش‌ها جبران شود. پس در حقیقت شفاعت نوعی ایجاد امید در گنه‌کار است که اثرات مثبت تربیتی دارد! نه نوعی پارتی بازی که اثرات منفی تربیتی دارد!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۴

پرسش:

آیا شفاعت در روز قیامت شامل حال توبه‌کنندگان می‌شود یا نه اگر کسی گناه کرده باشد و به معصومین هم اعتقاد داشته باشد و فرصت توبه نیافته باشد باز هم ممکن است مورد شفاعت قرار بگیرد؟

پاسخ:

توبه یکی از راه‌های بخشش است، شفاعت هم یکی از راه‌های بخشش گناهان است. البته ممکن است کسی هر دو را جمع بکند هم توبه بکند و هم مورد شفاعت واقع شود.

و این نکته را توجه داشته باشیم که هیچکس نمی‌داند که آیا توبه‌ی او مورد قبول واقع شده یا نشده! بنابراین ما ناچاریم به سوی شفاعت برویم و علاوه بر توبه از اولیای الهی بخواهیم، که نزد پروردگار شفیع بشوند و ما را نجات بدهند. بنابراین، این دو منافی یکدیگر نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۵

پرسش:

آیا اعتقاد ما به شفاعت، باعث رکود، سستی، تنبلی و واگذار کردن کارها به شفیع نیست؟!

پاسخ:

اگر ما تصوّر درستی از شفاعت داشته باشیم اینگونه نمی‌شود، البته ممکن است کسی شفاعت را نوعی پارتی بازی تصوّر کند از این رو امید کاذب پیدا کند و بدون اینکه در خودش تغییری ایجاد نماید و در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد خیال کند که شفاعت شامل او می‌شود که این تصوّر صحیح نمی‌باشد.

اما تصوّر صحیح از شفاعت ما را به فرایندی دیگر رهنمون می‌شود زیرا کسی که می‌خواهد مشمول موهبت شفاعت بشود همانطوری که آیات و روایات اشاره داشت، باید در مسیر رضایت الهی قرار بگیرد و در مسیر رشد و کمال واقع شود، کسی که شفاعت شهید را می‌خواهد لازم است در مسیر شهید حرکت کند و این شفاعت است که موجب امید او می‌شود که اگر لغزش داشته، خدا می‌بخشد. ولی این بدین معنا نیست که انسان مسیرش به طرف کفر باشد بعد انتظار داشته باشد مثلاً شهیدی او را شفاعت کند.

بنابراین اگر تصور صحیحی از شفاعت داشته باشیم موجب امیدهای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۶

کاذب، تنبلی و سستی نخواهد شد بلکه از طرفی نور امید در او زنده می‌شود و به حرکت می‌افتد و به عنوان مثال به نماز اهمیت می‌دهد چون می‌داند اگر اهمیت ندهد از شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام محروم می‌شود لذا نه تنها شفاعت باعث تنبلی و سستی نمی‌شود بلکه انگیزه ایجاد می‌کند برای اینکه به عبادت‌ها بیشتر بپردازد و در مسیر الهی بیشتر قرار بگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۷

پرسش:

با توجه به آیاتی که ظاهراً شفیع گرفتن را رد می‌کند آیا توسل به ائمه معصومین جایز است و فایده‌ای دارد یا خیر؟

پاسخ:

بله زیرا آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی یونس «۱» و آیه‌ی سوم سوره‌ی زمر که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ؛ «۲» «کسانی که غیر از خدا را ولی و سرپرست خودشان قرار

می‌دهند، و (می‌گویند): ما آنان را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را به خدا نزدیک کنند.»

در حقیقت این دو آیه و آیات مشابه برای نفی بت‌پرستی و شفاعت بتهاست در مورد کسانی است که غیر خدا را عبادت می‌کنند، بت می‌پرستند و فکر می‌کنند این بت آنها را شفاعت می‌کند که البته این تصور غلطی است و چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. همانطور که در توضیح آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی بقره «۳» گذشت، کسی که خداوند از او راضی باشد، و اجازه‌ی شفاعت به او بدهد دیگر مشمول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۸

اینگونه آیات نیست. آری بت‌ها و کسانی را که خداوند اجازه‌ی شفاعت به آنها نمی‌دهد ما نباید انتظار شفاعت از آنها داشته باشیم.

پس این آیات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام ارتباطی ندارد زیرا خداوند به آنها اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. و چنانچه در روایات تصریح شده پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام جزء شفیعان روز قیامت هستند و در خود قرآن نیز نمونه‌هایی از توسل به پیامبران الهی وجود دارد.

مثال: در سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۹۸ و ۹۹ داستان طلب استغفار برادران یوسف را می‌بینیم که از پدرشان می‌خواهند که برای آنها، استغفار کند.

و در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶۴ می‌خوانیم:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» اگر این گناه کاران وقتی به خودشان ستم کردند و گناه کردند نزد تو [پیامبر] می‌آمدند و استغفار می‌کردند و تو هم برای آنها استغفار می‌کردی حتماً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»

در حقیقت خداوند تبارک و تعالی در این آیه به ما خط می‌دهد که وقتی گناهی کردید و مشکلی پدید آمد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروید و از او بخواهید که برای شما استغفار و طلب بخشش کند که این نوعی توسل و شفاعت طلبی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و حضرت هم این شفاعت را انجام می‌دهد، و خدا هم وعده می‌دهد که من توبه‌پذیر و مهربان هستم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۹

## د: معادشناسی

### آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان‌های آخر الزمان به بهشت می‌روند؟

پرسش:

آیا با توجه به آیات سوره واقعه، تعداد اندکی از انسان‌های آخر الزمان به بهشت می‌روند؟

در سوره‌ی واقعه آیات ۱۲ و ۱۳ می‌فرماید: «بسیاری از امم پیشینیان به بهشت می‌روند و عده‌ی قلیلی از متأخران» که برخی گفته‌اند: منظورشان امت محمد صلی الله علیه و آله و مردم آخر الزمان است آیا واقعاً منظورش این است که تعداد کمی از انسان‌های آخر الزمان به بهشت می‌روند و تعداد بسیاری از انسان‌های قبل از پیامبر ما به بهشت می‌روند.

پاسخ:

در این باره لازم است مجموعه‌ی آیات قبل و بعد این آیات را ملاحظه کنیم تا به پاسخ برسیم:

از آیه‌ی ۷ به بعد می‌فرماید: «شما در روز قیامت سه گروه خواهید بود، گروهی افراد با برکت هستند که مشهورند به اصحاب دست

راست، و اصحاب با برکت که اعمال نیکشان بیشتر است و اهل بهشت هستند و گروه دیگر افراد شوم و افراد بدبختی هستند که اهل دوزخ می‌باشند و گروه سوم «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (۱)

هستند پیشگامان امت، و سابقین در ایمان و عمل، که اینها همان مقربان در گاه الهی هستند و در بهشت پر نعمت جای دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۰

بعد می‌فرماید: که اینها گروه زیادی از پیشینیان و گروه اندکی از امت‌های بعدی خواهند بود.

بنابراین آیات شریفه در مقام این است که ما را به سه گروه تقسیم کند یک گروه بهشتی و یک گروه جهنمی و گروه سوم پیشگامان در ایمان و عمل هستند که اندکی از آنها، از امت‌های بعدی مثل امت اسلام می‌باشد و بسیاری از آنها از امت‌های پیشین هستند.

این مروری بود بر آیات، حال در تفسیر این آیات باید ملاحظه شود که مقصود از این پیشگامان، که گروه اندکی از آنها، از امت پیغمبر اسلام هستند چه کسانی هستند؟

تفسیر اول:

در برخی از روایات آمده که «سابقین» هابیل - مومن آل فرعون - حیب نجار - و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند که از پیشگامان امت‌ها در ایمان آوردن به پیامبران الهی بودند.

در این روایت می‌بینیم سه نفر از سابقین از امت‌های قبلی هستند و یکی از آنها از امت اسلام، که حضرت امیر علیه السلام است، اگر اینگونه روایات و اینگونه تفسیر ملاک باشد افرادی که سابقه در نیکی و ایمان دارند یعنی آن اصحاب خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در امت اسلام اندک بودند، و در امت‌های پیشین زیادتر بودند.

چرا پیشگامان ایمان در امت‌های پیشین زیادتر بودند؟ چون تعداد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۱ پیامبران قبلی زیادتر بوده پیغمبر اسلام یک نفر است و یک صحابی خاص مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد یا تعداد اندکی صحابه‌ی پیشگام مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد، اما امت‌های پیشین، تعدادشان فراوان است، پیامبرانشان زیاد است و اصحاب سابقین آنها، به صورت طبیعی نسبت به امت اسلام، زیادتر خواهد بود.

تفسیر دوم:

در روایت دیگری حکایت شده که از پیغمبر صلی الله علیه و آله سوال شد: «مقصود از این سابقین چه کسانی هستند؟» حضرت پاسخ فرمودند: «علی علیه السلام و پیروان او سابقون هستند!»

بنابراین مطلب که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیروان او سابقین باشند معنا چنین می‌شود گروه زیادی از پیشینیان شیعه و گروه اندکی از پیشینیان شیعه که از مقرّبین هستند.

این دو تفسیری بود که در مورد این آیات مطرح است ولی آن چه که در پرسش آمده بود آیا واقعاً عده‌ی کمی از مردم آخرالزمان به بهشت می‌روند این با هر دو تفسیر آیه ناسازگار است! زیرا معنای آیه این است که یک عده‌ای از سابقین در امت‌های پیشین نسبت به امت اسلام زیادتر بودند، یا در صدر اسلام نسبت به آخرالزمان زیادتر بودند؛ اما این بدین معنا نیست که افراد کمی از امت آخر الزمان به بهشت می‌روند بلکه بدین معنا است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۲

در آخر الزمان، افرادی که جزء سابقین باشند، یا در امت اسلام، افرادی که جزء سابقین باشند و به بهشت بروند کم خواهند بود، ولی می‌توانند از اصحاب یمین باشند و به بهشت بروند زیرا دو گروه به بهشت می‌روند: یکی «اصحاب المیمنه»، یکی «السابقون»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۳

### چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن‌ها کمتر به بهشت می‌روند؟

پرسش:

چرا در قرآن بیشتر از حوریان مونث یاد شده آیا این بدین معنا است که زن‌ها کمتر به بهشت می‌روند؟

پاسخ:

در قرآن کریم گاهی از حوریان بهشتی یاد شده مثل سوره‌ی الرحمن و گاهی هم از پسران جوان یاد شده مانند آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی طور که می‌فرماید: در بهشت پسرانی اطراف آنها می‌گردند، که مثل دانه‌های مروارید هستند؛ و در سوره‌ی انسان آیه‌ی ۱۹ مانند آن نیز آمده است. «۱»

پس اینطور نیست که فقط در قرآن کریم از حوریان بهشتی یاد شده باشد بلکه از پسران جوانی هم که خادم هستند در قرآن یاد شده است.

و این مطلب بدین معنا نیست که خانم‌ها کمتر از آقایان به بهشت می‌روند.

نکات:

۱. در عالم مجردات بحث مذکر و مونث به صورتی که در عالم مادیات مطرح است مطرح نمی‌باشد؛ آیا روح انسان مذکر و مونث دارد؟ آیا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۴

فرشته مذکر و مونث دارد؟ اگر در عالم مادیات فردی مذکر و فردی مونث است، این مسائل در آنجا مطرح نیست چون در حقیقت آنجا این عوارض جسمانی که ما داریم، مطرح نیست. آری وقتی سخن از بهشت به میان می‌آید و بهشت جسمانی مطرح می‌شود در مورد انسان‌ها این مطالب مطرح می‌شود، ولی عالم مجردات، از عوارض مادیات، مبرا هستند.

۲. نکته دیگر اینکه بهشت رفتن و به تکامل و سعادت رسیدن، به جنس مذکر و مونث، و مرد و زن بستگی ندارد و در آیات قرآن به این مطلب اشاره شده از جمله در آیه‌ی ۹۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید:

«هر کسی عمل صالحی انجام بدهد چه مرد باشد چه زن (چه مذکر باشد چه مونث) و مومن باشد ما حیات پاک و طیب به او می‌دهیم و براساس بهترین چیزی که عمل کرده اعمالش را پاداش می‌دهیم.» «۱»

بنابراین اگر انسان «مومن» باشد، و «عمل صالح» انجام بدهد چه مرد باشد چه زن پاداش خودش را دریافت می‌کند و پله‌های تکامل را می‌گذراند، و به درجات عالی می‌رسد، و این به مرد بودن، یا زن بودن ارتباطی ندارد. چه خانم‌هایی مثل حضرت زهرا علیهما السلام به عالی‌ترین درجات انسانیت رسیدند مثل حضرت مریم، حضرت خدیجه، آسیه همسر فرعون و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۵

مانند آنها و چه بسیار از مردانی که بهترین شرایط برایشان فراهم بوده ولی از آن شرایط استفاده نکردند و مراتب کمال را طی نکردند و به بهشت نرفتند و بالعکس هم بوده است.

بنابراین تکامل انسان و سعادت و بهشت و دوزخ رفتن، به نژاد و جنس زن و مرد بستگی ندارد بلکه به «ایمان» و «عمل صالح» بستگی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۶

## قرآن کریم در سوره‌ی «ص» می‌فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است شیطانی که از آتش آفریده شده به وسیله‌ی آتش عذاب شود؟

پرسش:

قرآن کریم در سوره‌ی «ص» می‌فرماید: «شیطان از آتش آفریده شده» و در همان سوره، شیطان تهدید به آتش جهنم شده، چطور ممکن است شیطانی که از آتش آفریده شده به وسیله‌ی آتش عذاب شود؟

پاسخ:

از چند زاویه می‌توان به این پرسش پاسخ گفت:

اول: اینکه عذاب الهی و عذاب‌های دوزخ و جهنم منحصر به آتش نیست، و عذاب‌های روحی و روانی نیز مطرح است. به عنوان مثال:

خداوند در قیامت با جهنمیان سخن نمی‌گوید این خودش عذاب است.

گاهی خداوند کلمات تندی «۱» به آنها می‌گوید که اینها نوعی عذاب‌های روحی و روانی است.

محرویت از بهشت عذابی بالاتر است.

بنابراین عذاب جهنم منحصر در آتش نیست. و یکی از عذاب‌های الهی آتش است!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۷

دوم: ممکن است بگوئیم آتش جهنم و آتش‌های دیگر مراتب تشکیکی دارند، به عبارت دیگر، ممکن است یک آتش ضعیف باشد و آتش دیگر قوی‌تر باشد و آتش قوی‌تر بر آتش ضعیف‌تر غلبه کند و آن را به نابودی بکشد.

بیان داستان:

شخصی به سخنان امام صادق علیه السلام اعتراض می‌کرد و می‌گفت: چگونه امام صادق علیه السلام می‌گوید: «شیطان با آتش عذاب می‌شود در حالی که هیچ موجودی با جنس خودش عذاب نمی‌شود؟» نقل شده «بهلول»- که در آن زمان می‌زیسته- یک جواب نقضی جالبی به او داد به این ترتیب که وقتی با این شخص روبرو شد کلوخی را برداشت و بر سر او کوبید، سر او به شدت درد گرفت، و او نزد قاضی یا خلیفه شکایت کرد. وقتی بهلول را خواستند بهلول گفت: این کار براساس مبنای خود این شخص انجام شده و این که می‌گوید درد دارم درست نیست، چرا که خود ایشان می‌گفت: چگونه هم جنس هم جنسش را می‌تواند آزار بدهد یا بوسیله همجنسش عذاب شود و من با کلوخی به سر او زدم که خاک سفت شده بود و خود این آقا هم از جنس خاک است.

در حقیقت با این عملش خواست به این شخص پاسخ نقضی بدهد که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۸

چنانچه کلوخ- که انسان هم از آن جنس است- می‌تواند به سر انسان صدمه وارد کند و اذیت کند همان طور هم می‌تواند آتشی موجب عذاب آتش دیگر بشود؛ یعنی جنس آتش می‌تواند مایه‌ی عذاب شیطان و جنیان بشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۹

### منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از فضلالی حوزه و دانشگاه، موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ ش.



۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۰ جلدی.
  ۳. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر سیوطی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق، دو جلدی.
  ۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المكتبة الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.
  ۵. تفسیر آیات مشکله، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.
  ۶. مبانی روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
  ۷. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
  ۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۰
۹. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المكتبة الرضویة، ۱۳۳۲ ش.
  ۱۰. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن الحسن الحر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
  ۱۱. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
  ۱۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
  ۱۳. تفسیر صافی، محمد محسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
  ۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.
  ۱۵. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
  ۱۶. درآمدی بر هرمنوتیک، احمد واعظی، موسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
  ۱۷. کتاب نقد، شماره ۵ و ۶، (ویژه نامه تفسیر به رأی، تسبیت، هرمنوتیک)
  ۱۸. مجله معرفت، شماره ۲۶، مقاله «قرآن و فرهنگ زمانه» از محمدعلی رضایی اصفهانی.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۱
۱۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضویة للعلوم الاسلامیة، ۱۴۱۸ ق.
  ۲۰. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة.
  ۲۱. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
  ۲۲. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرماشاهی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
  ۲۳. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.
  ۲۴. فرهنگ انقلاب اسلامی، محمدجواد باهنر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
  ۲۵. صحیفه نور، امام خمینی رحمه الله.
  ۲۶. تهاجم فرهنگی از دیدگاه آیات و روایات و فقه، حسن علی اکبری، تهران، سازمان تحقیقات خود کفائی بسیج، ۱۳۷۵ ش.
  ۲۷. جامع تفاسیر شیعه حاوی تفاسیر شیعه، و مکتبه التفسیر و علوم القرآن، حاوی تفاسیر اهل سنت.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۲
- انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:
- الف: کتاب‌های منتشر شده:
۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۴. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام
- ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام
  ۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
  ۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی
  ۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی
  ۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

## جلد ۲ (شمیم مهر)

### درآمد

پرسش و پرسشگری زمینه‌ساز رشد دانش و دانشمندان است و در میان پرسش‌های مردم، پرسیدن جوانان و پاسخ شنیدن از قرآن، جایگاه ویژه‌ای دارد. چون پرسشگر دلی آماده و ذهنی تشنه دارد و قرآن جامی از جانب حق است که تشنگان حقیقت را سیراب می‌کند. آری چند گاهی است که توفیق یاری شده که واسطه این فیض الهی باشیم.

در سال ۱۳۸۳ شمسی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های قرآنی توسط گروه قرآن رادیو معارف دعوت شدیم. مقدمات کار فراهم شد و پرسش‌های قرآنی از تمام نقاط کشور می‌رسید و ما پرسش‌ها را بر قرآن و تفاسیر عرضه می‌کردیم و هفته‌ای یک جلسه به بررسی و پاسخ آنها می‌پرداختیم و دوستان عزیز رادیو معارف بویژه حجه الاسلام والمسلمین لطفی، با لطف و ادب، کار را پی‌گیری می‌کردند و جناب آقای میرزایی و طباطبایی با تلاش و دقت مطالب را آماده سازی و پخش می‌کردند، در این کار جمعی از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی ما را یاری نمودند.

زبان بنده قاصر است که از این دوستان و عزیزان فاضل و ارجمند تشکر کنم و مطمئن هستم قرآن کریم، دل و راه آنان را روشن و صاحب قرآن به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲

عمرشان برکت می‌دهد، و از امام عصر (عج) می‌خواهم که همانگونه که لطف کردند و راه را گشودند، ما و این عزیزان و این نوشتار و خوانندگان محترم را مورد لطف و دعای خیر خویش قرار دهند. انشاء الله.

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که پس از مطالعه‌ی این نوشتار، ما را مورد لطف قرارداد و راهنمایی کنند و اگر جوانان عزیز پرسش‌های قرآنی دارند، به آدرس ما بفرستند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۴ / ۳ / ۲۴

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳

**فصل اول: انسان و آفرینش****اشاره**

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵

**هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟**

پرسش:

هدف آفرینش جهان و انسان از دیدگاه قرآن چیست؟

**پرسش اول: آیا جهان هدفی دارد و یا بی‌هدف است؟**

پاسخ:

از آیات قرآن کریم بر می‌آید که جهان هدف دارد، حتی قرآن کریم در آیات ۲۱ و ۲۲ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«ای مردم پروردگارتان را بپرستید کسی که شما و کسانی را که قبل از شما بودند آفرید (که زمینه‌ای شود) تا شاید شما با تقوی شوید» (۱)

و در ادامه می‌فرماید:

«پروردگار شما کسی است که زمین را برای شما گسترده قرار داد و آسمان را بنا کرد» (۲)

می‌فرماید: «جعل لکم» یعنی خلقت جهان برای انسان است در حقیقت انسان گل سرسبد جهان هستی است و هدف از خلقت هستی و نعمت‌های جهان و آنچه در آسمان و زمین است برای انسان بودن است، کل جهان را مسخر انسان قرار داده، ماه، زمین، خورشید و ... همه در خدمت بشر می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶

پرسش دوم: حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر کل جهان برای بشر است و هدف آفرینش آنها، این است که به انسان خدمت کنند، پس هدف انسان چیست؟ یا چرا خداوند انسان را آفرید؟

در آیات متعددی از قرآن پاسخ به صورت‌های مختلف بیان شده، از این رو برای رسیدن به پاسخ نهایی لازم است آیات مختلف را مطرح کنیم و در پایان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نماییم:

۱. در سوره‌ی ذاریات هدف خلقت را «عبادت» معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (۱)

«جن و انسان را نیافریدیم مگر برای اینکه عبادت کنند.»

پس هدف خلقت عبادت است البته به معنای وسیع آن یعنی تسلیم خدا بودن و بندگی او را انجام دادن که نماز و روزه و ... مظاهری از آن می‌باشد، خدمت به خلق دانش‌اندوزی و هر گونه کمال جوئی و کمال خواهی و در راه خدا تلاش کردن، می‌تواند

به نوعی عبادت باشد.

مفسرین ذیل این آیه‌ی شریفه از امام صادق (ع) حکایت کرده‌اند: که خدای بزرگ انسان‌ها را نیافرید مگر برای معرفت. «۲»  
در حقیقت معرفت مقدمه‌ای برای عبادت است.

۲. در سوره‌ی هود می‌فرماید:

«مردم همواره در حال اختلاف و کشمکش هستند مگر کسی را که پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت) آنها را آفرید!» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷

برخی از این آیه استفاده کرده‌اند که هدف خلقت «وحدت» است.

برخی دیگر از مفسرین گفته‌اند: هدف خلقت «رحمت» است.

البته منافاتی هم ندارد چون در حقیقت «وحدت» جامعه نوعی «رحمت» الهی است ولی آن چیزی که با سیاق آیه سازگارتر است همان بحث «رحمت» است؛ یعنی خداوند می‌خواهد رحمتش را به مردم برساند و به تعبیر دیگر خداوند مردم را آفرید تا جلوه‌ای از رحمت او باشند و رحمت او را تجلی دهند.

۳. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت انسان «آزمایش» معرفی می‌شود و می‌فرماید:

«خداوند مرگ و حیات را آفرید به خاطر اینکه ببیند شما کدام یک نیکوتر عمل می‌کنید.» «۱»

نکته‌ی جالب اینکه نمی‌فرماید: «أكثر عملا» نمی‌خواهیم ببینیم چه کسی بیشتر عبادت انجام می‌دهد، بلکه می‌خواهیم ببینیم چه کسی بهتر عمل می‌کند «أحسن عملا» نه «أكثر عملا». البته «عمل بهتر» با «کثرت عمل» منافاتی ندارد.  
بنابر این آیه یکی از اهداف آفرینش انسان‌ها، «آزمایش» است که کیفیت عمل افراد معلوم شود.

۴. در آیه‌ی ششم سوره‌ی انشقاق هدف خلقت انسان را ملاقات پروردگار معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ «ای انسان تو تلاش می‌کنی در راه پروردگارت، آن هم تلاش فراوانی تا اینکه او را ملاقات کنی» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸

۵. در برخی دیگر از آیات قرآن هدف خلقت را «علم» معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«خداوند آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها را همانند آنها آفرید و امر را در بین آنها جاری کرد به خاطر اینکه بدانید که خداوند بر همه چیز تواناست» «۱»

در این آیه می‌فرماید: ما عالم را آفریدیم. تا شما به قدرت خدا پی ببرید در حقیقت علم، معرفت و دانش انسان، هدف خلقت است. «۲»

و آن هم علم به قدرت و علم به صفات خدا می‌باشد.

۶. در برخی دیگر از آیات هدف خلقت و به تعبیر بهتر، نهایت، غایت و مقصدی که انسان به سوی آن در حرکت است را «خدا»

معرفی می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «۳»

ما از خدائیم و به سوی خدا (حرکت می‌کنیم) و باز می‌گردیم و در آیه دیگر می‌فرماید:

«آیا می‌پندارید که شما را بیهوده و بدون هدف آفریدیم و شما به سوی ما بازگشت داده نمی‌شوید و برگشت نمی‌کنید.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹

در حقیقت این آیه هدف نهائی خلقت انسان را «بازگشت به سوی خدا» معرفی می‌کند و این هم می‌تواند یکی از اهداف آفرینش

باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

قرآن کریم می‌فرماید: «هدف آفرینش انسان» علم- رحمت- ملاقات- آزمایش- پرستش و بازگشت به سوی خدا می‌باشد.

حال باید دید کدام یک از موارد فوق اصلی است و کدام یک فرعی می‌باشد.

مفسرین در اینجا احتمالات متعددی داده‌اند ولی به نظر می‌رسد «ملاقات با خداوند» و «به سوی خدا رفتن» اصل باشد زیرا خود خداوند تبارک و تعالی به عنوان هدف عالی خلقت انسان و هدف نهائی کمال انسان، مطرح است.

انسان به سوی او حرکت می‌کند و به عنوان مقدمه‌ای برای این حرکت به انسان «علم» داده می‌شود؛ و در این مسیر «آزمایش» می‌شود؛ وقتی در آزمایش‌ها موفق شد و به «پرستش» پروردگار نائل آمد «رحمت الهی» بر او نازل می‌شود و به «کمال نهائی» که خداوند تبارک و تعالی و ملاقات اوست خواهد رسید.

بنابراین می‌توان گفت: که این اهداف در طول همدیگر هستند، به عبارت دیگر هر کدام مقدمه‌ای است برای تحقق دیگری، و می‌تواند همراه همدیگر نیز مطرح بشود.

و گاهی هر کدام در مراحل، مقدمه‌ی یکدیگر واقع می‌شود تا انسان به هدف نهایی یعنی «ملاقات پروردگار» نائل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۰

پرسش:

اگر هدف از آفرینش انسان عبادت «۱» است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پاسخ:

خداوند تبارک و تعالی، غنی بالذات است و نیاز به چیزی بیرون از ذات خودش ندارد تا او را هدف و مقصد خودش قرار دهد، یا به تعبیر دیگر کمالی بیرون از ذات خدا نیست تا خدا بخواهد آن کمال را بدست بیاورد.

بنابراین لازم است بین، هدف فاعل و هدف فعل فرق بگذاریم، به عنوان مثال: باغبانی که گلی یا درخت میوه‌ای را می‌کارد می‌خواهد از زیبایی و میوه‌های آن استفاده کند این هدف فاعل است؛ اما خود آن فعل، یعنی خود آن گل یا درختی که کاشته شده یک غایت، هدف و کمالی دارد که باید به آن کمال برسد؛ وقتی می‌گوئیم هدف خدا، مقصودمان هدف فاعل نیست، زیرا خداوند اصلاً نیازی ندارد تا هدفی داشته باشد، پس مقصود هدف و غایت فعل است؛ به عبارت دیگر

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۱

### اگر آفرینش انسان عبادت است، خدا چه نیازی به عبادت ما دارد؟

پس هدف خدا، به معنای هدف فعل است نه به معنای هدف فاعل یعنی آن سود و آن کمال، به خود انسان بر می‌گردد، و در حقیقت، هدف، کمال انسان است که بوسیله‌ی عبادت، حاصل می‌شود.

البته متکلمین و فلاسفه نیز پاسخی داده‌اند که در اینجا فقط به آن اشاره می‌کنیم و آن اینکه خداوند تبارک و تعالی، علت العلل است و فیاض محض است، لذا می‌خواهد جلوه‌ای از این فیاضیت خودش را در جهان به نمایش بگذارد و آن مخلوقاتی است که خدا ایجاد می‌کند، و در حقیقت جهان، جلوه‌ی خالق خودش است. بنابراین در اینجا بحث مفصلی مطرح است به نام عشق به مخلوق خود، و عشق به موجودات، حال این «عشق» به چه معناست؟! این فیاضیت به چه معناست؟! از بحث قرآنی خارج می‌شود، و مجال خود را می‌طلبد.

پرستش: در ادامه‌ی بحث قبل این پرسش نیز مطرح می‌شود که اگر هدف فقط پرستش بود، خداوند که موجودات دیگری مانند فرشتگان عبادتگر را آفریده بود، چرا دیگر انسان فتنه‌گر و سرکش خلق شد؟

پاسخ: این پرسش در حقیقت براساس دو پیش فرض شکل گرفته به این ترتیب که «هدف آفرینش فقط پرستش بوده» و دیگر اینکه «این هدف هم خارج از ذات خدا، وجود داشته باشد». به عنوان مثال: فرض شده که خدا کسی است که نیاز به پرستش دیگران دارد حال که نیاز به پرستش دیگران دارد باید دید چه کسی بهتر پرستش می‌کند؟ فرشتگان یا انسان‌ها؟!

پرستش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۲

در پاسخ‌های قبلی پیش فرض‌های این پرسش را از اصل باطل کردیم و گفتیم: هدف آفرینش انسان تنها پرستش نبوده و از طرفی اصلاً هدفی خارج از ذات خدا و نیاز به پرستش وجود ندارد. و بیان شد که خداوند غنی بالذات است و هیچ کمبودی ندارد که بخواهد با پرستش جبران کند و این انسان است که برای تکاملش نیاز به بندگی و پرستش خدا دارد.

اما در مورد علت اینکه چرا خداوند موجودات مختلفی آفرید، چرا برخی را به صورت فرشته و بعضی را به صورت انسان آفریده است؟ باید گفت: ظرفیت‌های این موجودات متفاوت است، مثلاً، ظرفیت انسان‌ها این است که می‌توانند به مقام انسان کامل برسند، می‌توانند به جایی برسند که جلوه‌ی حضرت حق بشوند، و به صورت آگاهانه و با اختیار و آزادی که دارند، می‌توانند مراحل تکامل و کمال را بپیمایند و مظهر اسماء خداوند بشوند. و عبادت آزادانه و شخص مختار، با عبادتی که فرشته انجام می‌دهد که اختیار سرپیچی ندارد این دو قابل مقایسه نیست.

چنانچه حکایت شده پیامبر فرمودند: «ضربه‌ی شمشیر امیرالمؤمنین (ع) در روز خندق از عبادت جن و انس برتر است.» علت چیست؟! به خاطر اینکه این عبادت، عبادت آزادانه و عبادت با اختیار و آگاهانه است؛ در حالی که فرشته اگر عبادت می‌کند در حقیقت، از این آزادی برخوردار نیست، زیرا قوه‌ی شهوت و غضب ندارد، راه‌های انحرافی به رویش بسته است یک راه بیشتر ندارد، و آن عبادت خدا و اطاعت از پروردگار است. و عصمتش هم از اینجا ناشی می‌شود و تفاوت عصمت فرشته با عصمت پیامبران نیز، در همین

پرستش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۳

جاست که پیامبر، با توجه به اینکه مثلاً قوه‌ی شهوت و غضب دارد و می‌تواند راه انحرافی برود، ولی با اختیار نمی‌رود. بنابراین هر چند برخی از انسان‌ها ممکن است خونریزی کنند و همچنین آلوده به گناه شوند و افرادی مثل صدام و هیتلر در انسان‌ها پیدا شود، ولی آن گل‌های سرسبیدی که در این اجتماع انسانی پیدا می‌شوند، انسان‌های کاملی مانند پیامبران و امیرالمؤمنین علی (ع) و امثال آنها یک لحظه عبادتشان، گاهی از عبادت تمام فرشتگان برتر است.

پس چنین نیست که خدا:

اولاً: نیازی به پرستش فرشتگان یا غیر فرشتگان داشته باشد تا بگوییم: حالا کدام یک بهتر پرستش می‌کنند، او را بیافریند.

ثانیاً: سرکشی برخی از افراد، دلیل نمی‌شود که ما بتوانیم آن انسان‌های کامل، و عبادت‌های آنها را با دیگران حتی با فرشتگان مقایسه کنیم.

پرستش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۴

### منظور از عهد در آیه «الْم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست؟

پرستش:

منظور از عهد در آیه «الْم اعهد الیکم یا بنی آدم» چیست؟ در آیه «الْم اعهد الیکم یا بنی آدم» «۱»

مقصود از عهد چه عهدی است؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ «ای فرزندان آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید (و از شیطان اطاعت نکنید) که او برای شما دشمن آشکاری است.»

این عهدی که قرآن کریم از آن یاد کرده است که خداوند با بنی آدم عهد کرد که از شیطان اطاعت نکند، چه عهدی است؟ و در کجا چنین عهد و پیمانی با انسان‌ها بسته شده است؟ مفسران قرآن در مورد این عهد سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

۱. برخی گفته‌اند: مقصود همان «ایمان الهی» از طریق «عقل» است یعنی خداوند با عقلی که به انسان داد، یک نوع عهد غیررسمی با انسان بسته، که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۵

انسان می‌تواند با عقلش درک کند توحید خوب است پیروی از شیطان بد است، و این عقل، او را از پیروی شیطان منع می‌کند، پس در حقیقت همان گواهی عقل بر توحید و منع عقل از پیروی و عبادت شیطان، خود نوعی پیمان غیررسمی خدا، با بشر است.

۲. برخی تفسیر کرده‌اند که این عهد، همان «ایمان فطری» بشر با خدا می‌باشد، که انسان را خدا فطرتاً طوری آفریده که خدا جوست و توحیدگراست و از اطاعت و پرستش غیرخدا دوری می‌کند. در حقیقت این عهد و پیمان نانوشته بین انسان و خدا موجود است، که در سرشت انسان قرار گرفته که توحیدگرا باشد و از پرستش و اطاعت غیرخدا دوری کند.

۳. بعضی نیز گفته‌اند: مقصود «پیمان» الهی از طریق «پیامبران الهی و کتاب‌های الهی» است، همین که پیامبر اسلام (ص) به انسان‌ها گفت: «از شیطان اطاعت نکنید.» و در قرآن به این مسئله پرداخته شد، و در کتاب‌های آسمانی دیگر هم به این مطلب اشاره شده، این نوعی پیمان بین خدا و انسان است؛ که انسان‌ها حق ندارند غیر از خدا را پرستند و این در حقیقت پیمانی بین صاحب قرآن و انسان‌هاست ولی نه به صورت پیمان‌های رسمی بشری، بلکه نوعی از پیمان می‌باشد.

البته می‌تواند یک آیه‌ی قرآن چند معنا داشته باشد، بنابراین مانعی ندارد که عهدی که در آیه آمده هم «پیمان عقلی» هم «پیمان فطری»، و هم «پیمان از طریق پیامبران و کتاب‌های آسمانی»، مراد باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۶

### مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟

پرسش:

مقصود از «آفرینش زوجها از جنس خود انسان» چیست؟ اینکه قرآن می‌فرماید «ما از جنس خودتان زوج‌هایی برای شما آفریدیم» آیا به این صورت است که هر زنی از خمیر مایه‌ی شوهر خود آفریده شده و اگر او راه خلاف یا صحیحی انتخاب کرد، آن هم از او تبعیت می‌کند، یا معنای آیه چیز دیگری است؟

پاسخ:

این مطلب در دو آیه‌ی قرآن آمده یکی آیه‌ی اول سوره‌ی «نساء» که می‌فرماید:

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ «شما را از یک تن آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید.»

همچنین در سوره‌ی روم آیه‌ی ۲۱ می‌فرماید:

«از آیات و نشانه‌های الهی این است که از جنس خودتان، ازواج و همسرانی آفرید، تا در کنار آنها آرامش بگیرید، و به سکون

برسید.»

این آیات ناظر به این است که آفرینش همسر انسان، از جنس «انسان» است یعنی از جنس «فرشته» یا «جن» نمی‌باشد اگر خداوند برای زن، مردی آفرید یا برای مرد، زنی آفرید اینها همجنس همدیگر می‌باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۷

در حقیقت یک بحث «کلی» است نه یک بحث «مصدیقی»، به عبارت دیگر این آیه ناظر به این مطلب نیست که هر زنی از جنس شوهر خودش است، و تک تک افراد را شامل نمی‌شود، بلکه «کلی» انسان را می‌گوید، که جنس شما و همسرانتان یکی است و همه انسانید اما نمی‌خواهد بگوید که هر زنی از جنس شوهر خاص خودش است و همه‌ی صفات او را هم دارد.

و چنین نیست که اگر او راه خلاف رفت، این هم همان راه را برود. آری چنین دلالتی از آیه استفاده نمی‌شود.

پس اگر شخصی راه خطایی برگزید همسرش می‌تواند راه او را انتخاب نکند زیرا این یک عمل اختیاری است و حتی می‌تواند همسر خود را نهی از منکر کند و راه خودش را از او جدا نماید. پس آیه به این معنا نیست که افراد از خمیر مایه‌ی همسرشان می‌باشند و چه بسیار زنانی که در طول تاریخ بر خلاف راه شوهرانشان رفتند.

مثال: آسیه زن فرعون که قرآن از او تمجید می‌کند، مؤمن شد و راه کفر و طغیان شوهرش را نپیمود و همچنین همسر برخی پیامبران که راه باطل را در پیش گرفتند و با شوهر خود مخالفت کردند و قرآن آنها را یادآوری کرده است.

بنابراین انسان اختیار دارد، و می‌تواند از قبل با چنین شخصی ازدواج نکند؛

یا اینکه اگر ازدواج کرد او را نهی از منکر نماید؛

یا اگر به مراتبی رسید که هیچ راهی برای اصلاح نبود از او جدا شود.

از این رو می‌بینیم که اجباری در چنین مواردی وجود ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۸

### چرا در سوره‌ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟

پرسش:

چرا در سوره‌ی «الرحمن» تعلیم قرآن قبل از آفرینش انسان آمده است؟ پاسخ:

در آیات اول سوره‌ی الرحمن می‌فرماید:

«الرَّحْمٰنُ ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْاِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ «خداوند گسترده‌مهر» به انسان آموزش قرآن داد و انسان را آفرید به او بیان آموخت.»

باید به طور طبیعی می‌فرمود: خدا انسان را خلق کرد بعد به او بیان را آموزش داد و بعد قرآن را به او آموخت. ولی در اینجا ترتیب طبیعی به هم خورده؛ که در این باره مفسرین می‌گویند:

علت به هم خوردن ترتیب طبیعی این آیات این است که خداوند می‌خواست عظمیت آموزش قرآن را یادآوری کند که اینقدر مهم است که قبل از نعمت خلقت انسان به آن اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۲۹

آری ارزش انسان به تعلیم قرآن است، و به عبارت دیگر ارزش انسان به ارتباط او با وحی بستگی دارد.

و می‌دانیم که قرآن هم از جهت اصل آموزش و تعلیم و تربیت مهم است، و هم از جهت محتوا، و بدیهی است که آموزش قرآن، مقدمه‌ی معرفت به قرآن و عمل به محتوای آن است.



یادآوری: قابل توجه است که در این آیات «عطف ترتیبی» نیامده چنانچه برخی پنداشته‌اند، و نفرموده، «علم القرآن فخلق الانسان» یا «وخلق الانسان» تا ترتیب را برساند و تقدم و تأخری را ثابت کند؛ بلکه چینش این جملات، به خاطر اهمیت قرآن، مقدم و موخر شده، و شاید خداوند ترتیبی خاص را اراده نکرده باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۰

پرسش:

اینکه می‌فرماید «علمه البیان»؛ «خداوند بیان را به انسان آموخت» مقصود از «بیان» چیست؟

پاسخ:

واژه «بیان» یک مفهوم گسترده‌ای دارد که گاهی همین «سخن گفتن» از آن اراده می‌شود. ولی اینجا مقصود عام است یعنی به انسان «سخن گفتن» و انواع «استدلالات عقلی و منطقی» آموخت.

آری یکی از موارد آن معنای عام، «سخن گفتن» است و البته می‌دانیم که سخن گفتن یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که بسیاری از علوم بشر از همین طریق نقل و انتقال و رشد می‌یابد و همچنین خود لغات و دستگاه‌های صوتی و نیز زبان‌هایی که در دنیا وجود دارد، اینها همه از نشانه‌های عظمت پروردگار است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۱

### آیا انسان می‌تواند خلق کند؟

پرسش:

آیا انسان می‌تواند خلق کند؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: ما انسان‌ها را از یک مرد و زن جنس مذکر و مونث خلق کردیم، با توجه به این آزمایشاتی که الان صورت می‌گیرد، که از یک جنس می‌توانند فرزند را بدنیا بیاورند، این چطور با گفته‌ی قرآن قابل جمع است؟

پاسخ:

این پرسش را از «بعد قرآنی» و «بعد علمی» بررسی می‌کنیم:

الف. از نگاه قرآن:

در بخش قرآنی مسئله، دو دیدگاه وجود دارد:

- بعضی از مفسرین برآنند که، انسان نمی‌تواند موجود جدیدی خلق کند، به این علت که خلق مخصوص خداست و اگر کسی خلق کند در حقیقت یک کار خدائی کرده و در این راستا استدلال می‌کنند به آیه‌ی:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۲

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ»؛ «۱»

«ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند.»

برداشت آنها از آیه این است که پس بشری که نمی‌تواند یک مگس را خلق کند چگونه می‌تواند یک انسان را بیافریند؟

اما این استدلال قابل پاسخ است بدین ترتیب که با مراجعه به قبل و بعد این آیه متوجه می‌شویم که این آیه در مورد توانایی «بت» ها می‌باشد، زیرا در آیات قبل آمده:

«وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ»؛ «۲»

«آنها غیر از خداوند چیزهایی را می‌پرستند که هیچ گونه دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزهایی را که علم و آگاهی به آن ندارند.»

در حقیقت در این دو آیه می‌فرماید: اینهایی که شما می‌پرستید، یعنی این بت‌ها، ناتوان هستند و نمی‌توانند چیزی را خلق کنند، و کسی که نمی‌تواند چیزی را خلق کند، شایسته‌ی پرستش نیست و نباید معبود شما قرار بگیرد. لذا این آیه مربوط به ناتوانی بت‌هاست نه مربوط به انسان‌ها.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۳

- برخی نیز می‌گویند: در قرآن کریم آیاتی داریم که مساله‌ی خلقت را شامل انسان‌ها نیز می‌داند. در سوره‌ی آل عمران آیات مربوط به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ «۱»

«و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی‌اسرائیل (قرارداده، که به آنها می‌گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد.»

پس از تعبیر «انی اخلق» من خلق می‌کنم استفاده می‌شود که، مساله‌ی «خلق» مخصوص خداوند متعال نیست بلکه انسان‌ها هم ممکن است خلق بکنند.

پرسش: فرق بین خلق و ایجاد چیست؟

پاسخ: «ایجاد» یعنی چیزی نباشد، و انسان آن را از عدم به وجود بیاورد.

ولی «خلق» یعنی انسان چیزی را بر کیفیت مخصوصی درست نماید و ساماندهی کند. به عبارت دیگر ایجاد همان «ابداء» یا «انشاء» است چیزی را از «عدم» به «وجود» آوردن است که این کار خدائی است و علت تامه می‌خواهد تا از نیستی به هستی بیاید.

اما چیزی را که وجود دارد و انسان همان را تقدیر و اندازه زنی کند و به شکل جدید درآورد مثل همین که حضرت عیسی می‌فرماید: «من این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۴

خاک‌ها را به شکل یک پرنده در می‌آورم.» این در حقیقت، تقدیر و اندازه زنی است و حضرت عیسی از «عدم» به «وجود» نیاورده بلکه آن را سامان داد.

بنابراین «خلق» مخصوص خداوند نیست، بلکه بشر هم می‌تواند خلق کند. و آنچه از بشر بر نمی‌آید «ایجاد» است.

ب. از نگاه علم:

در پرسش آمده بود که آیا لازم است همیشه موجودی از یک «نر و ماده» بوجود بیاید، چنانچه در قرآن آمده که: «شما را از یک «مرد و زن» آفریدیم.» انسان‌ها معمولاً این گونه آفریده می‌شوند ولی آیا این یک قانون کلی است که همیشه باید موجودات اینگونه

آفریده شوند؟ خیر، زیرا هم در قرآن نمونه داریم و هم در طبیعت که لازم نیست، همیشه تولد موجودات از یک «نر و ماده» باشد. به عنوان مثال حضرت آدم (ع) بدون پدر یا مادر خلق شده یا در قرآن آمده که حضرت عیسی (ع) بدون پدر خلق شده است. پس

لازم نیست که حتماً پدر و مادری باشند.

پس این قانون عام «زوجیت» چه می‌شود؟ این که این موارد چگونه برای آن قانون استثناء شوند این بحثی است که در این مجال نمی‌گنجد ولی به طور مختصر باید گفت: لازم نیست که همیشه پدر و مادری (نر و ماده) باشند و بعد فرزندی از آنها بوجود آید.

به عبارت دیگر به اصطلاح این آیه در مقام اثبات شیء است و نفی ما عدا نمی‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۵

## آیا شبیه سازی جایز است؟

پرسش:

آیا شبیه سازی جایز است؟ اینکه سلولی را از حیوان یا انسانی بگیرند و یک حیوان یا انسان شبیه آن تولید کنند بدون اینکه جنس مخالف در کار باشد آیا جایز است؟

پاسخ:

لازم است به این موضوع از سه جهت پرداخته شود:

اول: اینکه نظر اسلام در مورد اصل علم، تجربه و آزمایش در این موارد چگونه است؟ اسلام جلوی پیشرفت علم را نمی گیرد بلکه انسان را برای دانش و پیشرفت ترغیب و تشویق می کند، و این آزمایشات علمی مفید است و برای انجام آن مانعی نیست؛ و لازم است علم پیشرفت خودش را داشته باشد آزمایشات هم باید صورت بگیرد.

دوم: اینکه اگر چنین اتفاقی افتاد چه می شود؟ اگر چنین اتفاقی افتاد، و به صورت گسترده‌ای انجام گرفت، مثلاً صدها هزار انسان، به این شکل بوجود آورند معلوم است که با مشکلاتی اخلاقی مواجه می شویم به عنوان مثال افراد یکدیگر را به خوبی نمی شناسند چون شبیه همدیگر هستند؛ مسئله‌ی خویشاوندی دگرگون می شود؛ احساسات و عواطفی که باعث رشد و شکوفایی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۶

استعدادهای می شود در اینجا تحت الشعاع قرار می گیرد؛ و از لحاظ حقوقی نیز، برای مسائلی مثل ارث و مانند آن مشکلات زیادی بوجود می آید.

سوم: مطالبی که گذشت بر فرضی بود که چنین اتفاقی بیفتد، ولی هنوز موردی برای ما ثابت نشده است که چنین اتفاقی در مورد انسان‌ها افتاده باشد. البته آزمایش‌ها و ادعاهایی در مورد حیوانات شده که بعضی از مراکز آزمایشگاهی و بعضی متخصصین به چنین پیشرفت‌هایی دست یافته‌اند و چنین موجوداتی را در عالم حیوانات شبیه‌سازی کرده‌اند، ولی هنوز، هم از لحاظ علمی ثابت نشده، و هم اینکه در عالم انسان‌ها چنین اتفاقی افتاده باشد و آنچه رسیده در حد ادعا و خبر خبرگزاری‌هاست؛ و هنوز به صورت علمی و قانونمند در مجامع علمی مطرح نشده است.

نتیجه: اگر انسان بتواند خلق جدید انجام دهد، این با آیات قرآن ناسازگار نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۷

## فصل دوم: نفس و پرورش

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۳۹

## آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می‌گیرد.

پرسش:

آیا صفات ناپسند در ذات انسان است یا با گذشت زمان و نوع برخوردها شکل می‌گیرد. پاسخ:

با توجه به آیات قرآن در می‌یابیم که خداوند متعال برای انسان فطرتی قائل است. «۱»

این فطرت پاک آفریده شده و اول بصورتی کاملاً معتدل بوده، در سوره‌ی شمس بعد از اینکه چند قسم یاد می‌کند می‌فرماید:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ «۲»

قسم به نفس و آن حالت تسویه و تعدیل نفس.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۰

یعنی نفس انسان در حالتی قرار دارد که نسبت به خوبی و بدی یکسان است می‌تواند نیکی‌ها را بپذیرد می‌تواند بدی‌ها را بپذیرد و به تعبیر بهتر هم کارهایی که در راستای تقوی قرار گرفته به آن الهام می‌شود و هم فجور و بدی‌ها.

در برخی از روایات ذیل آیات سوره‌ی ناس حکایت شده: گویا انسان‌ها دو گوش دارند که در گوش‌های فرشته می‌دمد و در گوش‌های شیطان الهام می‌کند، یکی انسان را به کارهای بد دعوت می‌کند و یکی به سوی کارهای خوب. این مطلب را ما نیز بالوجدان درک می‌کنیم که وقتی در مقابل کاری قرار می‌گیریم چه خوب باشد چه بد گویا از طرفی کسی به ما می‌گوید انجام بده و گویا کسی می‌گوید انجام نده.

بنابراین انسان فطرت دارد و فطرتش پاک است خداجو است خدا طلب، زیبایی طلب و کمال طلب است ولی گاهی انسان از این فطرت پاک منحرف می‌شود، یعنی نفسش در اثر عوامل و موانعی یا الهامات و وسوسه‌های شیطانی، یا میل‌های شهوانی و انحرافات درونی که خودش در اثر شهوات پیدا می‌کند، و تأثیرپذیری از دوستان بد و یا توهمات و خیالات ... موجب می‌شود که انسان از آن راه اصلی منحرف شود.

برخی از آیات قرآن که انسان‌ها را «ظلم» و «جهول» و مانند آن معرفی کرده. در حقیقت به انسان‌های تربیت نیافته در پرتو وحی اشاره دارد؛ اگر انسانی این نفس معتدل خودش را در پرتو وحی الهی با الهامات الهی پرورش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۱

بدهد به قله‌های کمال می‌رسد ولی اگر او را همچون علف هرزی رها بکند و یا اینکه به دنبال عوامل انحرافی برود کم کم به صفات رذیله گرفتار می‌شود.

نتیجه:

برخی از پیروان ادیان دیگر می‌گویند: انسان گنه‌کار به دنیا می‌آید و ما باید او را شستشو بدهیم و غسلش بدهیم تا از این حالت گنه‌کاری نجات پیدا کند.

ولی اسلام می‌گوید: انسان پاک به دنیا می‌آید و بالذات گناهکار نیست ممکن است خودش با اراده‌ی خودش و انتخاب خودش نفس پاکش را آلوده نماید زیرا نفس او که همچون لوح و صفحه‌ی سفیدی است با هر گناهی که همچون نقطه‌های سیاهی هستند کم کم آن صفحه را آلوده می‌کند و در نهایت تمام صفحه سیاه می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۲

**مراتب نفس انسان کدام است؟**

پرسش:

مراتب نفس انسان کدام است؟ آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛ «۱»  
«نفس انسان را به سوی رذایل اخلاقی و به سوی بدی‌ها امر می‌کند» این چطور با مطالب فوق قابل جمع است؟

پاسخ:

نفس انسان دارای مراتبی مانند نفس راضیه، نفس مرضیه، نفس مطمئنه و نفس ملهمه می‌باشد و یکی از این مراتب و مراحل نفس، نفس اماره می‌باشد در توضیح بیشتر باید گفت:

در حقیقت ما یک نفس بیشتر نداریم ولی این نفس می‌تواند مراتب و مراحل مختلفی را طی کند ممکن است این نفسی که خداوند آفریده و به حالت تعدیل و تسویه بوده یعنی حالتی داشته که نسبت به خیر و شر مساوی بوده، اگر آن را به سوی کارهای خوب ببریم، کم کم می‌رسیم به مراتب عالی نفس مانند نفس راضیه و مرضیه که از خدا راضی می‌شود و خدا نیز از او خشنود می‌شود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۳

و این در حالی ممکن است که نفس را تحت تربیت وحی الهی و الهامات نیک قرار بدهیم؛ از آن طرف هم ممکن است انسان به «اسفل السافلین» برود یعنی نفس خودش را در معرض گناهان و آلودگی‌ها قرار دهد، کم کم نفس انسان سقوط می‌کند و به جایی می‌رسد که «أماره بالسوء» می‌شود یعنی نفس انسان، امیر انسان می‌شود و انسان را به بدی دستور می‌دهد.

به عنوان مثال: کودکی را به شما می‌سپارند که با دلسوزی و تحت تعالیم الهی او را تربیت می‌کنید و یک انسان خیر اندیش، نیکوکار و نوع دوست پرورش می‌یابد، که اگر او را رها بکنید به سوی کارهای نیک بیشتر پیش می‌رود؛ اما اگر این کودک را به دست یک مربی ناپاک بسپارند، آن مربی ناپاک می‌تواند این کودک را انسان بزهکار پرورش دهد، کسی که زندگی خودش را صرف آزار و اذیت دیگران می‌کند، حال اگر این شخص آلوده به گناه را ره‌ایش کنی، در همین مسیر پیش می‌رود. در حقیقت نفس انسان، مانند همان کودک، در اختیار انسان است، در ابتدا هم پاک و هم به حالت تعادل است که می‌توان آن را به سوی تقوی و راستی پرورش داد و یا به سمت «فجور و ناپاکی» پرورش داد تا برسد به مرتبه‌ی «أماره‌ی بالسوء» که انسان را به سوی کارهای بد دستور بدهد.

و در پایان باید اضافه کرد که نفس انسان دائم در حال خطر است اگر به مراتب بالا رسید و انسان در مورد آن کوتاهی کرد، امکان سقوط دارد؛ و اگر به مراتب پایین و «اماره‌ی بالسوء» هم رسید می‌تواند با اراده‌ی محکم و عزمی راسخ از باب توبه به آغوش حضرت حق بازگردد. که این «سقوط» و «صعود» هم دلیل بر وجود اختیار انسان می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۴

### ویژگی‌های انسان مومن چیست؟

پرسش:

ویژگی‌های انسان مومن چیست؟ پاسخ:

تعدادی از صفات انسان مومن در سوره مومنون بیان شده است که به همین مناسبت این سوره «مؤمنون» نامیده شده است، در ابتدای این سوره می‌فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ «به تحقیق مومنین رستگار شد.» بعد تا آیه‌ی ۱۱ صفات مؤمنین راستین را چنین بر می‌شمارد:

اول: مومنان کسانی هستند که در حال نماز خشوع دارند و در مقابل پروردگارشان با فروتنی نماز می‌خوانند. «۱»

دوم: کسانی که از کارهای بیهوده پرهیز می‌کنند یعنی کارها و برنامه‌ی زندگی‌شان هدفمند است و بدون هدف نیست. «۲»

سوم: مؤمنان کسانی هستند که زکات می‌پردازند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۵

واژه «زکات» در قرآن دو معنا دارد: در سوره‌های مدنی که گاهی به معنای مالیات زکات واجب است که بر چند چیز تعلق می‌گیرد. ولی در سوره‌های مکی برخی مفسران احتمال داده‌اند که به معنای انفاق باشد یعنی مؤمنان کسانی هستند که از اموالشان انفاق و بخشش می‌کنند و این یکی از صفات بارز مومنان می‌باشد.

چهارم: از صفات دیگر مومنان راستین این است که پاکدامن هستند و مراقبند تا به گناهان و اعمال زشت آلوده نشوند. «۱»- «۲»  
در ادامه موردی را استثناء می‌کند که اینها غریزه‌ی شهوت خود را کنترل می‌کنند مگر در موارد حلال، و اگر کسی از این حد فراتر رود تجاوزگر است. «۳»

پنجم: صفت بعدی مؤمنان راستین این است که امانت‌داری‌های خوبی هستند. «۴»

امانت مردم را همچون جان خودش حفظ می‌کند و آن را بر می‌گرداند، و اگر با کسی پیمانی بست به پیمانش وفادار است. ششم: مؤمنین مراقب نمازشان هستند و اول وقت نمازشان را می‌خوانند، سستی و کاهلی در نمازشان نمی‌کنند. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۶

و در پایان می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» «۱»

این افراد وارثان بهشت هستند.

البته صفات دیگر مؤمنان در سوره‌های دیگر هم ذکر شده که نظر شما را به برخی از آنها جلب می‌کنیم:

هفتم: در سوره‌ی انفال می‌فرماید: «مؤمنون کسانی هستند که وقتی یاد خدا را می‌شنوند دل‌های آنها برافروخته می‌شود.» «۲» در حقیقت تحت تاثیر قرار می‌گیرند، و نسبت به یاد خدا بی‌تفاوت نمی‌باشند.

هشتم: در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «اینها کسانی هستند که بر خدا توکل می‌کنند.» «۳»

نهم: باز در سوره‌ی انفال آمده است: «آنها کسانی هستند که به دیگران پناه می‌دهند و رهبران الهی و مردان الهی را یاری می‌کنند.» «۴»

دهم: و در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «آنها سرپرستی کافران را نمی‌پذیرند» «۵» یعنی ولایت و رهبری دشمنان خدا و کافران را نمی‌پذیرند.

یازدهم: در سوره‌ی نساء می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که به قرآن، و کتاب‌های آسمانی قبل از آن ایمان می‌آورند.» «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۷

دوازدهم: و در سوره بقره می‌خوانیم: «مؤمنان کسانی هستند که فساد مالی و اقتصادی ندارند (رباخوار) نیستند.» «۱»

این بود برخی از صفاتی که در قرآن برای مؤمنان راستین آمده است.

و در تمجید آنها در سوره‌ی توبه می‌فرماید: «این مؤمنان اهل بهشت‌اند، و خدا جان و مال آنها را می‌خرد و با آنها معامله می‌کند.» «۲»

و در سوره منافقون می‌فرماید: «عزت از آن خدا، و پیامبر و مؤمنان است.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۸

### غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟

پرسش:

غفلت چیست و عوامل آن کدام است؟ پاسخ:

غفلت عبارت است از اینکه پرده‌ای بر فکر و دل انسان بیفتد و از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم، در این باره می‌فرماید:

«برخی از انسان‌ها دل دارند ولی فهم عمیق و ژرف‌نگری ندارند، چشم دارند ولی بصیرت ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند!»

و در ادامه‌ی آیه می‌فرماید:

«أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ «۱»

«اینها مثل حیوانات هستند بلکه از حیوانات نیز پست‌ترند، اینها همان کسانی هستند، که غافلند!»

اینجا غفلت می‌تواند اعم باشد از غفلت از خدا، غفلت از آیات خدا، یا غفلت از آخرت، به تعبیر دیگر غفلت از هر آنچه که انسان را، به سوی کمال می‌برد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۴۹

مراتب انسان: گاهی انسان کامل است انسانی که با شعور، و به یاد خدا باشد؛ گاهی انسان، مانند حیوان می‌شود؛ و گاهی از حیوان هم پست‌تر می‌شود، چنانچه در آیه آمده است.

برخی گفته‌اند: یک مرحله‌ی دیگر هم وجود دارد و آن این که انسان حیوان شود، نه مانند حیوان!

به هر حال کسی که از یاد خدا غافل شود، از ابزارهای شناخت خودش که چشم و گوش و عقل باشد استفاده نکنند، از مرحله‌ی انسانیت ساقط می‌شود.

غافلان از چه غفلت دارند؟!

۱. در سوره یونس می‌فرماید:

«وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»؛ «۱»

«بدرستی که بسیاری از مردم، از نشانه‌های ما غافل هستند.»

از نشانه‌های خدا غافل هستند یعنی: به گل می‌نگرند ولی گل آفرین را نمی‌بینند، دریا را تماشا می‌کنند، ولی دریا آفرین را نمی‌بینند، به کهکشان‌ها و ستارگان نگاه می‌کنند، ولی آسمان آفرین را نمی‌بینند.

ولی برخی به مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند:

به صحرا بنگرم - صبح - رات - - و بینم ب - ه دری - ا بنگرم دریا تو بینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت نشان از روی زیبای تو بینم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۰

۲. گاهی غفلت از آخرت است، یعنی همه‌ی توجه انسان به دنیا باشد و از آخرت و رستاخیز، از زندگی دیگری که در پس این جهان است، غافل شود. از این رو در سوره‌ی روم می‌فرماید:

«آنها فقط ظاهر دنیا را می‌بینند، ولی از آخرت غافل می‌شوند.» «۱»

عوامل غفلت:

برای درمان غفلت باید دید عوامل غفلت از خداوند چیست؟

۱. قرآن کریم یکی از عوامل غفلت را دنیا‌گرایی می‌داند و می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکند، هر کس چنین کند، او زیانکار

است.» (۲)

در این آیه به دو عامل غفلت‌زا اشاره شده که یکی: اموال است، دیگری فرزندان؛ یعنی ممکن است انسان، آنقدر سرگرم اموال و سرمایه‌اش بشود، که از یادش برود خدائی هم وجود دارد ... یا ممکن است فرزندان مانع یاد خدا بشوند! البته این دو، نمونه‌ای است، از مسائل دنیوی، و مواردی که انسان را سرگرم می‌کند و از یاد خدا غافل می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۱

۲. دومین عامل از عوامل غفلت «تسلط شیطان بر انسان است» که در سوره‌ی مجادله مطرح شده و می‌فرماید:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (۱)

«شیطان بر آنان (: منافقین) مسلط شد، و یاد خدا را از خاطر آنها برد و آنها را به فراموشی انداخت» یکی از کارهایی که شیطان می‌تواند انجام دهد، این است که یاد خدا را از ذهن انسان ببرد، و انسان را دچار غفلت از یاد خدا کند! بعد می‌فرماید: «چنین افرادی «حزب شیطان هستند!»

و در همین راستا در سوره‌ی مائده می‌فرماید:

«شیطان می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد، و لذا شما را به سوی شراب و قماربازی می‌برد «وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» او می‌خواهد مانع یاد خدا بشود.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۲ پرسش:

آیا دنیادوستی یا دوست داشتن فرزند باعث غفلت است؟!

پاسخ:

اینکه انسان فرزندش را دوست داشته باشد در طول دوستی خدا، این اشکال ندارد، ولی اگر کسی دنیا را هدف خودش قرار دهد این اشکال دارد. اینکه من ثروتم را دوست داشته باشم و در راهش تلاش کنم، این مانع من نمی‌باشد و اشکالی ندارد، آنچه مهم است این است که ما نباید دنیا را هدف خودمان قرار دهیم، اگر دنیا و مظاهر مختلف آن هدف شد، آن وقت انسان را از یاد خدا، آیات خدا، و آخرت غافل می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۳

پرسش:

راه درمان غفلت چیست؟

پاسخ:

اگر در همین آیاتی که گذشت دقت نماییم، راه درمان معلوم می‌شود، به این ترتیب که:

۱. انسان چشم دارد، گوش دارد لذا باید پرده‌ها را کنار بزند، حقایق را ببیند و تفکر کند اگر ما ژرف اندیش شویم بصیرت پیدا کنیم، حق را بنگریم و بپذیریم، می‌توانیم از غفلت خارج شویم.

۲. قرآن کریم می‌فرماید: «شیطان بر اینها مسلط می‌شود.» اگر انسان بتواند، کاری کند که شیطان از او دور شود یعنی پناه به خدا ببرد، و بر خدا توکل کند، و همچنین ایمان بیاورد، با ایمان و توکل و پناه بردن بر خدا، که در آیه ۹۸ تا ۱۰۰ سوره‌ی نحل بیان شده انسان می‌تواند از شیطان نجات پیدا کند، و غفلتش برطرف شود.

چنانچه در سوره‌ی حجر می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۴

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ (۱)



بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند.» و در آیه‌ی دیگر به نقش ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا»؛ «به درستی که شیطان بر کسانی که ایمان دارند تسلطی ندارد»

۳. راه بعدی، درمان غفلت که خیلی مهم است مسئله‌ی «تقوا» و به یاد خدا بودن است. قرآن کریم در آیه‌ی ۲۰۰ و ۲۰۱ اعراف می‌فرماید:

اگر حيله‌های شیطانی به سراغ شما آمد و شیطان خواست شما را، به غفلت بیاندازد، و فریب بدهد (مواظب باشید) «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۲)

به خدا پناه ببرید چرا که خدا هم شنواست هم داناست، شما را تحت نظر دارد و شما را می‌پذیرد.

و در ادامه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (۳)

در این آیه خداوند به ما آموزش می‌دهد که، کسانی که با تقوا هستند وقتی که گروهی از شیاطین به آنها نزدیک می‌شوند که با آنها تماس برقرار کنند و آنها را وسوسه کنند ناگهان به یاد خدا می‌افتند و یک مرتبه بیدار می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۵

آری مثل بانکی که آثر خطر برایش قرار داده‌اند وقتی سارق سارق سرخ می‌آید آن می‌آید این آثر خطر به صدا درمی‌آید و چراغ‌ها روشن می‌شود و عرصه بر سارقین تنگ می‌شود و آنگاه زمینه‌های سرقت و گناه از بین می‌رود. همچنین هنگام تماس شیطان با انسان اگر انسان خدا را یاد کند با یاد خدا دل نورانی می‌شود و انسان می‌تواند شیطان را دفع کند تا این غفلت برطرف شود، و در نتیجه زمینه‌ی گناه از بین می‌رود. از این آیه استفاده می‌شود که مسئله‌ی «تقوا» زمینه‌سازی می‌کند تا غفلت‌ها برطرف شود و گویا انسان‌های با تقوا دستگام محافظ دارند، آثر خطر دارند که وقتی گرفتار غفلت شدند و شیطان به سراغشان آمد یک مرتبه بیدار می‌شوند «فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» یک مرتبه بینا می‌شوند بصیرت پیدا می‌کنند، بصیرت نه فقط دیدن با چشم سر است، بلکه قلب و عقل آنها بینا می‌شود، و ابرهای وسوسه و گناه، کنار می‌رود، و حقایق را آنطور که هست، می‌بینند. و اینها همه از نتایج تقوا و یاد خداست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۶

### چگونه می‌توان همیشه به یاد خدا بود؟

پرسش:

چگونه می‌توان همیشه به یاد خدا بود؟ پاسخ:

مقدمه: خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»؛ (۱)

«مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم»

و در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛ (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به یاد خدا باشید، ذکر بگوئید و فراوان خدا را یاد کنید.»

به یاد خدا بودن گاهی لفظی است، گاهی قلبی است و برخی اوقات عملی است.

توضیح: انسان گاهی با زبانش می‌گوید: «یا الله» یا با زبانش پناه به خدا می‌برد و می‌گوید: «أعوذ بالله» اینها ذکرهای زبانی است

مانند: «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله اکبر» ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۷

مرحله‌ی بالاتر، ذکر قلبی است که انسان در درون و دل، نیز به یاد خدا باشید، لقلقه‌ی زبان نباشد، اگر قرآن می‌خواند، مطلب را، هم بفهمد و هم به دلش منتقل کند و در حقیقت از درون به یاد خدا باشد و دل را آئینه‌ی تجلی حضرت حق قرار دهد.

مرحله‌ی بالاتر، ذکر عملی است یعنی انسان یاد خدا را در زندگی عملی خودش پیاده بکند، بدین معنا که هر کار و برنامه‌ای را که می‌خواهد در زندگی‌اش عمل کند با معیار خدا بسنجد، اگر خدا این برنامه را دوست دارد، عمل کند اگر دوست ندارد عمل نکند. بنابراین ذکر گاهی در مرحله‌ی لفظ است گاهی قلبی است و گاهی اوقات عملی، و چه بهتر که هر سه با هم باشد. راهکارهای به یاد خدا بودن:

۱. توجه به آیات الهی: یکی از راه‌هایی که انسان، می‌تواند به یاد خدا باشد توجه به آیات الهی است، در سوره‌ی بقره می‌فرماید: «خدا آیاتش را برای مردم بیان می‌کند، شاید مردم متذکر شوند.» «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (۱) جالب این است که در قرآن کریم واژه‌ی «لعل» برای «زمینه‌سازی» به کار می‌رود به عبارت دیگر «اقتضای چیزی را بوجود آوردن» یعنی خداوند می‌فرماید: ما آیات خودمان را برای مردم بیان کردیم، تا زمینه‌ای باشد برای بیدار شدن آنها، و برای اینکه، «متذکر» شوند و به یاد خدا بیفتند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۸

زمینه بیداری انسان و به یاد خدا افتادن «تفکر» است تفکر در آیات الهی و مثالهایی که در قرآن آمده مثال‌های زیبایی که در قرآن آمده مثال‌های زیادی در قرآن زده شده و این مثال‌ها در خور تفکر و تعمق و به یاد خدا افتادن است.

۲. یادآوری نعمت‌ها: این که انسان نعمت‌های خدا را یادآوری کند. از این رو در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت‌های خدا بر خودتان را به یاد آورید، و فراموش نکنید» (۱)

۳. تلاوت قرآن: یکی از منابعی که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و بیدار می‌کند و از غفلت دور می‌کند، خود قرآن کریم است. (۲) از این روست که در روایات حکایت شده و بسیاری از بزرگان نیز توصیه کرده‌اند، که انسان صبح‌ها حداقل چند آیه‌ی قرآن تلاوت نماید. و آن آیاتی هم که می‌فرماید: وقتی قرآن می‌خوانید یا در موارد دیگر «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگویید در همین راستاست که یاد خدا احیاء شود.

۴. توجه به هشدارهای قرآن: در سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۴۶ یادآور می‌شود که توجه به هشدارهای رهبران الهی و پیامبران، باعث بیداری و زنده شدن یاد خدا می‌شود و غفلت را می‌زداید.

۵. خردورزی و تفکر: قرآن کریم در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند (۳) و در آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران و ۲۶ سوره‌ی بقره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۵۹

مطرح شده که اگر انسان تعقل و تفکر کند، خود خردورزی انسان را به طرف خدا رهنمون می‌شود و به یاد خدا می‌اندازد و غفلت‌ها را برطرف می‌سازد، یعنی بیشتر غفلت‌ها به خاطر این است که انسان از فکر و عقل خودش استفاده‌ی کافی نمی‌کند.

۶. آئینه‌ی مشکلات: انسان وقتی مشکلاتی برایش پیش می‌آید، این مشکلات را وسیله‌ی توجه به خدا قرار بدهد، در همین راستا در سوره‌ی اعراف در مورد قوم فرعون می‌فرماید: «ما فرعونیان را به خشکسالی و نقص در ثمرات گرفتارشان کردیم» یا به تعبیری میوه‌ها و محصولات آنها را دچار آفت کردیم «لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ» (۱)

تا شاید آنها متذکر شوند، بیدار شوند و به یاد خدا بیفتند.

۷. نماز: در سوره‌ی طه می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۲)

نماز بخوانید تا به یاد من باشید، اگر انسان در شبانه روز حداقل ۵ بار درون استخری رود جسم او پاک می‌شود، همانطور نیز اگر با آب حیات نماز جانش را شستشو دهد زنگارهای غفلت از او زودده می‌شود و به یاد حق می‌افتد و از گناهان دور می‌شود.

ذکر مداومی که در نماز هست، در کمتر عبادتی وجود دارد، و در آیه‌ی معروف «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» (۳)

روی ذکر بودن نماز تاکید خاص شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۰

### آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟

پرسش:

آیا دوست داشتن دیگران با درجات عالی تقوا منافات دارد؟ پاسخ:

در همین راستا به پرسش‌هایی دیگر بر می‌خوریم مانند: آیا دوست داشتن غیر خدا لازم است یا نه؟ و آیا با دوست داشتن خدا منافاتی دارد؟ اگر انسان دل و قلب خودش را برای محبت خدا خالی کند آیا جایی برای محبت غیر خدا باقی می‌ماند یا نه؟ آیا این محبت‌ها با مراتب عالی تقوی منافات دارد یا خیر؟!

قرآن کریم از ما نخواسته که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه خواسته که بیشترین محبت را نسبت به خداوند متعال داشته باشیم در سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (۱)

«بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خدا برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست دارند اما کسانی که ایمان آوردند محبتشان نسبت به خدا شدیدتر است!»

مؤمنین «أشد حب لله» هستند نه اینکه نسبت به دیگران محبت ندارند. آری قرآن کریم نه تنها از ما نخواسته که محبت دیگران را ترک کنیم بلکه در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۱

برخی آیات بعضی را تایید و به پاره‌ای از محبت‌ها و دوستی‌ها نیز توصیه می‌کند که نمونه‌هایی از آنها در اینجا می‌آوریم:

در سوره‌ی زحرف می‌فرماید:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۱)

«آنهايي که با هم در دنیا دوست هستند در آخرت بعضی آنها با بعضی دشمنند به جز آنان که تقوی دارند.» این آیه نشان می‌دهد که حتی «خُلَّتْ» که از درجات بالای محبت است منافاتی با تقوای الهی ندارد.

- در برخی از آیات قرآن از محبت و دوستی مهاجرین سخن گفته شده است. (۲)

- احسان و نیکی به پدر و مادر لازمه‌اش دوستی است. (۳)

- و همچنین محبت و دوستی نسبت به اهل بیت به عنوان اجر رسالت سفارش شده است که «لَمَّا أَسَاءَ لَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۴)

و این «مَوَدَّة» مرتبه‌ای از محبت است یا در روایت حکایت شده: «أَحَبُّ اللَّهِ مِنْ أَحَبِّ حَسِينًا» کسی که به امام حسین (ع) محبت داشته باشد خداوند او را دوست دارد.

از این مجموعه به دست می‌آید که این محبت‌ها با محبت خدا منافاتی ندارد بلکه اگر دیگران راهی غیر الهی انتخاب کنند و انسان بخواهد آنها را دوست داشته باشد با محبت الهی ناسازگار است و گرنه محبت اهل بیت و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۲

محبت پدر و مادر و محبت به افراد نیک، در طول محبت خداست نه در عرض محبت خداوند، بنابراین هر چه انسان پیامبر و اهل بیت او را بیشتر دوست داشته باشد خدا را بیشتر دوست خواهد داشت چون اینها مظاهر الهی هستند. و این محبت در طول محبت خداست خدا و پیامبر هم به این نوع محبت‌ها توصیه کرده‌اند اما اگر محبتی در عرض محبت خدا و یا در مقابل محبت خدا باشد یعنی جهتی غیر الهی بگیرد این ناپسند است و در روز قیامت هم مایه‌ی پشیمانی است و قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (۱)

برخی روز رستاخیز می‌گویند: «کاش من فلانی را دوست خودم انتخاب نکرده بودم.»

و در سوره‌ی توبه در مورد این نوع محبت می‌فرماید:

«بگو به مردم که اگر پدران و مادران شما و فرزندان شما و برادران شما و همسران شما و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده‌اید، و تجارتی که از کساده‌ی می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا دوست داشتنی‌تر باشند (این خوب نیست و آن وقت) باید منتظر باشید تا فرمان خداوند بر (تنبیه) شما فرا رسد؛ و خداوند گروه نادرستان را هدایت نمی‌کند» (۲)

بنابراین محبتی که در مقابل محبت خدا قرار بگیرد، چه به فرزند باشد چه به ثروت باشد این محبت، محبت منفی است. اما اگر همین محبت‌ها در طول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۳

محبت خدا باشد یعنی ما فرزند و ثروت و ... را برای خدا دوست داشته باشیم این نه تنها بد نمی‌باشد بلکه چیزی است که خداوند به آن توصیه کرده است.

راه‌های شناخت محبت‌های الهی:

حال ممکن است این پرسش مطرح شود که از کجا معلوم می‌شود که این محبت برای خداست، و می‌تواند با محبت خدا در دل انسان جای بگیرد؟ و یا این محبت در مقابل خداست و باید از دل بیرون برود؟!

پاسخ وقتی روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی‌ها در مقام انتخاب قرار بگیرد. مثلاً اگر انسان فرزندش را برای خدا دوست داشته باشد موقع جهاد موقع جهاد در راه خدا- که در این آیه اشاره شده بود- حاضر است او را در راه خدا قربانی کند و دستور خدا، (جهاد) را بر محبت فرزندش مقدم می‌کند اما اگر این محبت در مقابل خدا و محبتی منفی باشد، حاضر نیست از فرزند و اموالش در راه خدا بگذرد. در مورد منافع قبیله یا حزب و گروه هم همین معیار مطرح است.

در آیه‌ی آخر سوره‌ی مجادله اشاره‌ی صریحی به این مطلب دارد و می‌فرماید:

«هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و دشمنان پیامبر دوستی داشته باشند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان باشند.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۴

اگر کسی ایمان به خدا و رستاخیز دارد نمی‌تواند با کسانی که دشمن خدا و پیامبر هستند دوستی داشته باشد، این دو دوستی با هم منافات دارد و در حقیقت این دو دوستی با هم قابل جمع نمی‌باشد و در ادامه‌ی آیه به نکته‌ی بسیار ظریفی اشاره می‌کند و می‌فرماید: کسانی که ایمان به خدا و پیامبر دارند با دشمنان‌شان رابطه دوستی ندارند ولو اینکه این افراد دشمن، پدران یا فرزندان خودشان باشند یا برادرانشان، یا قبیله آنها باشند.

اگر انسان به اصطلاح «تولی» و «تبری» پیدا کرد یعنی با خدا و پیامبر و دوستانش دوست بود و با دشمنان آنها دشمن بود خداوند در موردش می‌فرماید:

«آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه‌ی دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه‌ی خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله پیروزان و رستگارانند.» (۱)»

پس اگر کسی می‌خواهد حزب الله باشد باید با خدا و رسولش دوست باشد و با دشمنان خدا و دشمنان رسولش دوست نباشد بلکه با آنها مبارزه کند.

این مجموعه آیات، نشانگر دو دسته محبت یکی در مقابل محبت خدا و دیگری در طول محبت خدا می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۵

## ب: آرزوها

### مقصود از آرزوهای دراز (: طول امل) چیست؟

پرسش:

مقصود از آرزوهای دراز (: طول امل) چیست؟ پاسخ:

واژه «امل» به معنای «آرزو» می‌باشد. آرزو دو گونه داریم و از آیات و روایات هم هر دو گونه برداشت می‌شود: یکی آرزوهای پسندیده و دیگری آرزوهای ناپسند و مذموم.

– آرزوهای پسندیده: امید زندگی را در این آرزوها باید جستجو کرد چرا که اگر انسان به آینده‌ی خودش امیدوار نباشد در زندگی حرکتی نخواهد داشت و در حقیقت زندگی انسان بی‌هدف و بی‌معنا می‌شود. زندگی بدون آرزو، بدون امید و فاقد حرکت می‌شود که انسان را دچار گرفتاری‌های روحی و روانی مانند افسردگی می‌کند و گاهی اوقات ممکن است حتی انسان را به مرز خودکشی نزدیک کند.

از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۶

«لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ (۱)

«از رحمت خدا مأیوس و ناامید نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.»

و در سوره‌ی کهف از آرزوهای خوب سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«باقیات و صالحات و کارهای نیک که باقی می‌ماند اینها نزد پروردگار از نظر پاداش و از نظر آرزو و امید بخشی بهتر است.» (۲)

– آرزوهای ناپسند: بخش دیگر از آرزوها آن حالت آرزومندی و آرزو اندیشی است که در منابع دینی از آن به «طول امل» تعبیر شده است. آرزو اندیشی و خیال بافی آن است که انسان آنقدر غرق در آرزوهای طولانی بشود که واقعیت‌های زندگی را فراموش کند. لذا قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید:

«کافران را رها کن تا بخورند و بهره‌برداری کنند و مشغول آرزوهای خودشان باشند که به زودی نتیجه‌ی اعمالشان را ببینند.» (۳)

در حقیقت علت اینکه اینگونه آرزوها سرزنش شده همین است که انسان را از واقعیت‌ها دور می‌کند و از هدف زندگی باز می‌دارد، و یک حالت خیال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۷

بافی و خیال اندیشی در انسان ایجاد می‌کند و چنین افرادی وقتی متوجه خسارت می‌شوند که کار از کار گذشته است.

در برخی دیگر از آیات قرآن این گونه آرزوها و آرزومندی‌ها و آرزو اندیشی‌ها را حاصل کار شیطان می‌داند و می‌فرماید:

«... وَقَالَ لَاتَّخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا وَلَا ضَلَّٰلَةً لَهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ»؛ «۱»

«من حتماً یک عده از بندگان تو را سهم خودم بر می‌دارم و آنها را گمراه می‌کنم و آنها را به آرزوهای دور و دراز می‌کشانم» و در آیه‌ی بعدی خداوند متعال می‌فرماید: «به آنها وعده می‌دهد و آنها را به آرزو می‌افکند، در حالی که آرزوها و امیدها و وعده‌های شیطان وعده‌های فریبکارانه است!» «۲»

از امیرالمؤمنین علی (ع) حکایت شده:

«ای مردم! من بیشترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی کردن از هوای نفس، و دوم آرزوهای طولانی.» و در ادامه می‌فرماید: «پیروی از هوای نفس شما را از حق باز می‌دارد، اما طول امل باعث می‌شود که شما آخرت را فراموش کنید.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۸

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت معلوم شد که اسلام برخی از آرزوها را پسندیده و حتی به آن تشویق می‌کند زیرا امید آفرین است از این رو در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم:

«امید مایه‌ی رحمت امت من است، اگر آرزوها نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت.» «۱»

پیامبر اکرم با این تعبیر بلند و زیبا می‌فرماید: حرکت‌های انسان با آرزوهای نیکو شکل می‌گیرد مثل آرزویی که مادر نسبت به آینده‌ی فرزندش دارد؛ همچنین آرزویی که باغبان نسبت به آینده‌ی کشتزار خودش دارد.

و از طرفی آرزوهایی مورد نکوهش قرار گرفته است مثل آرزوهای دور و دراز، آرزوهایی که بیش از عمل و یا بدون عمل باشد، آرزوهای سرگرم‌کننده، آرزو نسبت به کارهای زشت و مانند آن زیرا اینگونه آرزوها انسان را از حق باز می‌دارد و از آخرت غافل می‌کند.

آری آرزوها مثل باران است، باران وقتی کم باشد رحمت است اما وقتی زیاد شود سیل ایجاد می‌کند و ممکن است خانه و کاشانه را آب ببرد. آرزو نیز به اندازه‌ی معقولش خوب است و برای زندگی هدف‌ساز است، ولی آرزوهای طولانی و خیال‌اندیشانه انسان را از واقعیت دور می‌کند و چون سیل، بنای اهداف زندگی را ویران می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۶۹

### رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول امل) چگونه است؟

پرسش:

رابطه مسائل معنوی با آرزوهای دراز (طول امل) چگونه است؟ پاسخ:

در برخی از توصیه‌ها آمده که شما در امور مادی به زیر دستان خودتان نگاه کنید و در امور معنوی به بالا دست‌های خود نگاه کنید.

در برخی از سفارشات امام خمینی - رحمه‌الله - و برخی از بزرگان نیز آمده است: اگر انسان نسبت به امور معنوی آرزو داشته باشد خیلی خوب است، ولی در همانجا نیز باید انسان امکانات خودش را ملاحظه کند و حد و اندازه‌ی خودش را محاسبه کند و در همان حد آرزو داشته باشد و آنگاه برنامه‌ریزی و حرکت کند.

به عنوان مثال: کسی که می‌خواهد به کمال برسد اگر برنامه‌ریزی غیرواقع بینانه داشته باشد و استعدادها و توانایی جسمی و روحی و ظرفیت‌های خودش را در نظر نداشته باشد، ولو در امور معنوی، با مشکل مواجه می‌شود. مثلاً «بیش از وسعش روزه بگیرد.» یا «بیش

از توانش نماز بخواند.» یا «بیش از توانایی خود بخشش کند.» این افراطو تفریطها در حقیقت برخاسته از آرزوهای غیرمعقول است. چنین فردی از آن اول هدفی که در نظر گرفته و آرزویی که در ذهنش بوده، یک آرزوی غیر واقع‌بینانه بلکه همراه با خیال بافی بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۰

### راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟

پرسش:

راهکارهای مبارزه با آرزوهای دراز و ناپسند چیست؟ پاسخ:

برای آزادی از این نوع آرزوها در منابع دینی راه‌هایی عنوان شده که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

اول: دوری از دنیا زدگی: از آیه ۴۶ سوره‌ی کھف به دست می‌آید که دوری از دنیا زدگی یکی از راه‌های مبارزه با آرزوهای طولانی است زیرا اول آیه می‌فرماید: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ» این دو را در مقابل هم قرار می‌دهد یعنی انسان نباید دنیا را هدف خودش قرار بدهد و دنیا زده بشود بلکه در مقابل بیشتر به آخرت و باقیات و صالحات توجه کند. از مواهب دنیایی استفاده نماید ولی دنیا زده نشود یا به عبارت دیگر «دنیا اصل و هدف او قرار نگیرد.»

دوم. توجه به آخرت: یک حساب بانکی در آخرت برای خودش باز کند و زندگی خود را طوری تنظیم کند که به این حساب آخرت مرتب اضافه شود. با انجام کارهای خیری که برای انسان باقی می‌ماند (باقیات الصالحات) اعم از مسائل علمی، مادی یا بخشش و یا تربیت فرزند خوب و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۱

توجه به آخرت و اصلاح عقیده و عمل در آن راستا انسان را واقع‌گرا می‌کند؛ و انس با آخرت و مسائل معنوی به او آرامش می‌دهد؛ و بالعکس اگر انسان دنیا زده شود در روایات حکایت شده: «مثل تشنه‌ای است که هر چه از آب شور می‌خورد باز هم تشنه‌تر می‌شود.» (۱)

سوم. واقع‌بینی: برای نجات از این نوع آرزوها و خیال‌بافی‌ها باید از اوهام و آرزوهای طولانی و غیرواقعی بپرهیزد و به واقعیت‌ها و امکانات خودش توجه نماید که چه استعدادهایی دارد و در زندگی چه امکاناتی در اختیارش است و سپس براساس آنها برنامه‌ریزی کند، نه اینکه براساس خیالات و آرزوها و توهم‌ها برنامه‌ریزی و آرزوپردازی کند که در این صورت است که شخص فریب نفس خودش و یا فریب شیطان را خورده و فرصت‌ها از دست او رفته و متاعی نخریده.

مثال: جوانی می‌خواهد برای زندگی خودش برنامه‌ریزی کند: یک حالت این است که به صورت واقع‌بینانه زندگی فعلی خودش را در نظر می‌گیرد امکانات و استعدادهای خود و امکانات پدر و مادرش که می‌توانند به او کمک کنند و وضعیت فعلی جامعه را در نظر می‌گیرد، و یک برنامه‌ریزی واقع‌بینانه انجام می‌دهد و از عمرش بهترین استفاده را می‌کند و طی این برنامه‌ریزی به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۲

اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خودش می‌رسد و زندگی خوب و سعادت‌مندی را برای خودش رقم می‌زند.

اما همین جوان می‌تواند گرفتار آرزو اندیشی و خیال بافی شود که ای کاش من میلیاردها تومان پول داشتم، ای کاش فلان قدرت و مقام را داشتم، در حالی که الان امکانات، استعداد و ظرفیت و زمینه‌ی این کارها برای او فراهم نیست.

آری وقتی انسان اسیر اینگونه آرزوها شود با برنامه‌ریزی‌های غیرواقع‌بینانه، ناکامی‌های مکرر نصیب او می‌شود و سرخورده و ناموفق نسبت به هم‌ردیفان خود باقی می‌ماند.

و گاهی برای بدست آوردن و نائل شدن به آرزوهایش، به صورت طبیعی نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند و از برنامه‌های غیرطبیعی کمک می‌گیرد و مسیر انحرافی خود را آغاز می‌کند و انسانی که در بیراهه افتاد هر لحظه و هر روز که می‌گذرد از مسیر اصلی و صراط مستقیم فاصله می‌گیرد، تا آنکه گرفتار مشکلاتی مانند سرقت و مسائل بدتر از آن می‌شود؛ زیرا ویژگی هر انحرافی این است که انحرافات بعدی را به دنبال می‌آورد، تا آنجا که آخرت را به کلی فراموش می‌کند و سعادت دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۳

پرسش:

اگر انسان امکان رسیدن به امکانات مادی را داشته باشد آیا آرزوی دراز (طول امل) بد نیست؟

پاسخ:

ما باید به دو نکته توجه کنیم:

اول اینکه طول املی که در روایات و دعاها و حتی در قرآن کریم نکوهش شده آیا این بدین معناست که انسان در زندگی خودش برنامه‌ریزی نکند؟ مسلماً بدین معنا نیست بلکه انسان باید برای زندگی هر روز خودش برنامه داشته باشد و یک برنامه‌ی کوتاه مدت و بلند مدت (ماهانه- سالانه) داشته باشد. یکی از بزرگان و اساتید (از مراجع تقلید) می‌گفتند:

«اگر من ۷۰ سال دیگر زنده باشم، می‌دانم این برنامه‌ریزی که کردم چگونه پیش خواهد رفت.»

این نشان می‌دهد که ما باید در زندگی «برنامه‌ریزی» داشته باشیم و از ما خواسته‌اند که در کارهای مان نظم داشته باشیم، برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت بریزیم که حتی دقیقه‌ای از عمرمان هم تلف نشود. پس اگر آرزو اندیشی و خیال بافی را سرزنش کردند به این معنا نیست که انسان برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۴ آینده‌ی خود برنامه‌ریزی نداشته باشد. همان طور که برای کشور برنامه‌ریزی بلند مدت و کوتاه مدت لازم است در زندگی فردی و خانوادگی هم برنامه‌ریزی لازم است و همچنین آن برنامه‌ریزی همراه با خیال بافی نباشد دور از واقعیت و امکانات نباشد، بلکه با توجه به امکانات و استعدادها برنامه‌ریزی کنیم.

دوم اینکه آیا اگر آرزو اندیشی و خیال بافی و طول امل، در آیات و روایات سرزنش شده، بدین معناست که انسان به دنیا بی‌توجه باشد و از امکانات دنیوی استفاده نکند؟ قطعاً بدین معنا نیست بلکه از منابع اسلامی استفاده می‌شود، که انسان باید برای معاش خودش تلاش و برنامه‌ریزی داشته باشد که اگر این تلاش برای معاش نباشد آخرت خوبی هم در انتظار او نیست. چنانچه بیان کردیم تلاش برای به دست آوردن دنیا، خوب است، به شرطی که دنیا اصل و هدف، قرار نگیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۵

**ج: گناه**

**رابطه گناه و امیدواری و یأس**

پرسش:

رابطه گناه و امیدواری و یأس من انسان گناه کاری هستم، وقتی به یاد گناهانم می‌افتم از خود مأیوس می‌شوم و بیشتر گناه می‌کنم راه چاره چیست؟

پاسخ:



گناه و لغزش برای افراد غیر معصوم غالباً وجود دارد، و انسان وقتی گناه کرد اگر راه توبه باز است اگر راه جبران و اصلاح باز است پس یاس و ناامیدی جایی ندارد!

خداوند توب است «۱» و انسان نباید ناامید باشد. در آیات قرآن، ناامیدی را سرزنش می‌کند و می‌فرماید:

«از روح الهی ناامید نشوید که جز افراد کافر از روح الهی ناامید نمی‌شوند.» «۲»

به امید و رحمت الهی «روح» «۳» گفته شده یعنی از رحمت الهی و امید به خداوند مأیوس نشوید زیرا یکی از صفات کافران این است که از رحمت الهی ناامید می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۶

این بسیار مهم است که «قنوط»، یعنی ناامیدی از رحمت پروردگار، جزء «گناهان کبیره» شمرده شده است.

شهید دستغیب - رحمه‌الله - در کتاب گناهان کبیره این بحث را مطرح کرده‌اند که یکی از گناهان کبیره «ناامیدی از رحمت پروردگار» است بلکه از بزرگترین گناهان کبیره است.

از آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که:

۱. انسان غیر معصوم گاهی به طور طبیعی گرفتار لغزش می‌شود؛

۲. طبق آیات قرآن انسان نباید ناامید شود؛

۳. بعد از ارتکاب گناه راه توبه و جبران باز است و خدا بسیار توبه پذیر است؛

بنابراین انسان نباید وقتی گناهی انجام داد ناامید و مأیوس شود و به گناهان قبلی‌اش ادامه دهد بلکه با توبه به آغوش رحمت الهی باز گردد.

زیرا خداوند توابِ غفارِ رحمنِ رحیم است و گویا به بنده‌ی گناهکار خود چنین پیام می‌دهد:

هر چه بودی هر چه کردی

آن گذشت حال بیا

از نو عمل آغاز کن

باب عشق دیگری را باز کن در آیات متعددی از «یاس» یاد شده و در همه‌ی این موارد یاس و ناامیدی را سرزنش می‌کند و در برخی آیات ناامیدی و یاس را از ویژگی‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۷

کفار می‌داند. و از طرفی در آیات فراوانی از قرآن، به انسان امید می‌دهد و راه بازگشت را برای انسان گناهکار باز می‌داند، و می‌فرماید: اگر از باب توبه وارد شدی آغوش پروردگار غفور رحیم باز است. یعنی خداوند هم می‌بخشد (غفور) هم بعد از بخشش مهربانی (رحیم) می‌کند.

و مکرر در آیات قرآن با تعبیر گوناگون به مومنان وعده‌ی بهشت می‌دهد، وعده‌ی ملاقات پروردگار می‌دهد و قرآن کریم با این نوع برخورد روح امید را در زندگی انسان می‌دمد و بهداشت روانی افراد را تأمین می‌کند. زیرا هنگامی که انسان به آینده‌ی خودش و به رحمت پروردگار و به آخرت و بهشت امیدوار باشد، و از آن طرف ناامیدی را از خودش دور کند زندگی خویش را دارای هدف و معنای بلند می‌یابد و چنین کسی به وادی‌های خطرناکی مثل پوچی ... و احیاناً خودکشی‌ها نمی‌رسد.

چرا انسان از پروردگار ناامید می‌شود؟! هنگامی انسان از لطف و گشایش الهی در کارها ناامید می‌شود که اعتماد به قدرت خدا و رحمت او نداشته باشد. و یا به وعده‌های او اعتماد نداشته باشد، و خود این عدم اعتماد به قدرت و رحمت الهی در حقیقت نوعی کفرورزی است و لذا فرمود:

«انسان‌هایی که کافر هستند از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.» (۱)

چون اعتمادی به قدرت خداوند و وعده‌های الهی، و امیدی به رحمت و اسعوی او ندارند!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۸

### آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می‌شود یا نه؟

پرسش:

آیا کسانی که گرفتار یأس باشند گناهشان بخشیده می‌شود یا نه؟ زیرا خداوند وعده‌ی بخشش همه‌ی گناهان را داده مگر شرک را، آیا یأس هم چنین است؟

پاسخ:

در برخی آیات اشاره شده است که خداوند شرک را نمی‌بخشد ولی گناهان دیگر را می‌بخشد و مفسرین این نکته را تذکر می‌دهند که مقصود از این آیه این نیست که «شرک» بخشوده نمی‌شود، زیرا بارها در تاریخ اسلام این اتفاق افتاده که مشرکان و کافران توبه کردند و ایمان آوردند و پیامبر اسلام پذیرفتند. حتی در صدر اسلام بسیاری از اصحاب پیامبر مشرکانی بودند که بعداً ایمان آوردند و به اسلام وارد شدند.

این آیه که می‌فرماید: «شرک آمرزیده نمی‌شود» (۱) مقصود «شرک بدون توبه» است ولی بقیه‌ی گناهان را ممکن است خدا بدون توبه هم ببامرزد!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۷۹

### چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟

پرسش:

چه کنیم که از یأس و ناامیدی نجات پیدا کنیم؟ پاسخ:

با رعایت نکات زیر امید است که از «یأس» نجات پیدا کنیم:

اول: توجه به «عظمت و قدرت پروردگار» و «رحمت الهی»، که خدا هم می‌تواند ما را ببخشد هم رحمت الهی او بی‌کران است و از طرفی «وعده‌ی بخشش» داده و خلف وعده در مورد او قابل تصور نیست بنابراین نباید از چنین شخص بزرگی ناامید باشیم.

دوم: توجه به اینکه راه توبه و بازگشت را خود خداوند باز کرده و از بازگشت گناهکاران استقبال می‌کند با این حال ناامیدی چرا؟!!

سوم: توجه به اینکه یأس و ناامیدی از رحمت خداوند، خود گناهی بزرگ است و انسان اگر به همین نکته توجه کند آن وقت خود را از دام یک گناه به دام گناه دیگری نمی‌اندازد.

و نکته آخر اینکه: اگر انسان بداند که فرصت برای او باقی است و می‌تواند از بقیه‌ی عمرش استفاده کند و گذشته را جبران و اصلاح کند، بنابراین معنا ندارد که انسان در اثر گناه و لغزش‌ها به آینده‌ی خودش بدبین باشد، چرا که نتیجه‌ی بدبینی هم، ناامیدی و یأس می‌باشد. و «یأس» است که انسان را از دامن خطاها و گناهان کوچک‌تر به دامن گناهان و خطاهای بزرگ‌تر می‌اندازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۰

### آیا توبه‌ی از گناهان کاملاً گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می‌کند؟

پرسش:

آیا توبه‌ی از گناهان کاملاً گناهان را پاک می‌کند یا فقط از شدت تاثیر آن کم می‌کند؟ پاسخ:  
آثار گناه دو نوع است:

- گاهی آثارش، آثار قراردادی یا مجازات‌های الهی است (آثار قراردادی در دنیا اینگونه تعبیر می‌شود)  
- و گاهی آثار گناه، آثار وضعی است.

اگر تاثیر گناه از مجازات‌های الهی و یا حق‌الله باشد توبه، این آثار را بر می‌دارد بلکه با توجه به آیات حتی برخی بدی‌ها و گناهان انسان تبدیل به نیکی می‌شود، می‌فرماید:

«مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ «۱» «کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند اینها را خدا بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند؛ و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است.»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۱

پس آثاری که مثل مجازات‌های الهی است «۱» که گاهی «حق‌الله» نامیده می‌شود بوسیله‌ی توبه برداشته می‌شود.

اما آثار نوع دوم که آثار وضعی است اینها برداشتنی نمی‌باشد؛ مثلاً کسی که سرقت انجام داده گناهی انجام داده که این گناهش مجازات الهی و عذاب دارد، به وسیله‌ی توبه این عذاب برداشته می‌شود اما اثر وضعی گناه بوسیله‌ی توبه برداشته نمی‌شود بلکه باید خسارت مالی آن شخص را جبران نماید و ...

مثالی دیگر: اگر کسی گناهی انجام دهد و موجبات بدنامی خودش را در اجتماع فراهم کرده باشد، این بدنامی اثر وضعی آن گناه است و با توبه، این بدنامی برداشته نمی‌شود، در اینجا لازم است برنامه‌ریزی کند و این بدنامی را از بین ببرد، و دوباره اطمینان اجتماع و مردم را به خودش جلب نماید این چیزی نیست که توبه آن را به راحتی بردارد. «۲»  
بنابراین توبه: مجازات‌های قراردادی و الهی را بر می‌دارد و در حقیقت در این بخش از آثار گناه می‌کاهد، و حتی گاهی اوقات آنها را به حسنات تبدیل می‌کند.

اما برخی از آثار و پیامدهای دیگر مثل «آثار وضعی» را بر نمی‌دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۲

### در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟

پرسش:

در برخی آیات بعد از توبه اصلاح آمده مقصود از اصلاح کردن بعد از توبه چیست؟ پاسخ:

در آیات متعددی از قرآن با تعابیر گوناگون می‌فرماید:

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ»؛ «۱»

«اگر کسی بعد از ظلمی و گناهی که انجام داده و توبه کند و اصلاح کند، خدا به سوی او باز می‌گردد و توبه‌اش را می‌پذیرد.»

همین مضمون در آیات دیگر قرآن آمده و مکرر بر این مساله تاکید دارد که باید توبه همراه با اصلاح و عمل صالح باشد یعنی اگر کسی گناهی انجام داد مانند دروغ، که فقط نافرمانی خداست (به شرطی که برای دیگران ضرر نداشته باشد) در این مورد توبه‌ی او اثر را بر می‌دارد و اما گاهی گناه از نوع ترک واجب است، مثلاً نماز نخوانده، اگر توبه کند توبه می‌تواند آن پیامد و پرسش و

پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۳

عذاب را بردارد ولی قضای نماز را باید به جا آورد، در حقیقت اصلاح در اینجا به این معنا است که اعمالی را که ترک کرده (نماز، روزه و ...) قضایش را به جا آورد.

چند مثال: اگر گناه از باب حق الناس باشد مثل سرقت یا فریب در معامله و ... اصلاحش این است که مال مردم را برگرداند. گاهی در گناهان اجتماعی، انسان ضربه‌ای به آبروی کسی می‌زند مثلاً تهمت می‌زند، با توبه پیامد گناه خودش را از بین می‌برد و عذاب الهی برداشته می‌شود، اما آبروی مسلمانی از بین رفته و اصلاحش به این است که عذرخواهی کند و به مردم اعلام کند که این واقعیت نداشته و تهمت بوده است و سعی کند آبروی ریخته شده را باز گرداند. گاهی این گناهان اجتماعی، به وسیله‌ی عذرخواهی و حلالیت طلبیدن قابل جبران است، این هم اصلاحش به همین است مثلاً در مورد غیبت، هم باید توبه کرد که آثار گناهش برداشته شود، هم باید از آن شخص حلالیت طلبید و در حقیقت اصلاحش به آن حلالیت طلبیدن است.

اگر گناهان اجتماعی قابل جبران نباشد مثلاً غیبتی که انجام داده یا ظلمی که کرده، به شخص مقابل دسترسی ندارد که از او حلالیت بطلبد، در این موارد اصلاح بعد از توبه به استغفار است یعنی برای آن شخصی که به او دسترسی ندارد یا الان او را نمی‌شناسد و مالی را از او برده از جانب او صدقه بدهد و یا برای او استغفار بکند که در این موارد امید است این «اصلاح بعد از توبه» محسوب شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۴

### آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟

پرسش:

آثار وضعی گناه چیست آیا نجات از آنها ممکن است؟ گاهی ممکن است گناه، فردی باشد، ولی آثار وضعی‌اش باقی بماند حال این سوال، هم به اثر وضعی مربوط می‌شود هم به اصلاح بعد از توبه، مثلاً گناهی کرده که برای او یک بیماری صعب‌العلاج بوجود آورده، یا عبادتی مثل نماز انجام نداده و او را از کمال واقعی و آن قرب معنوی بازداشته، که یقیناً اثر وضعی خودش را خواهد داشت، در این موقع انسان باید چه کند آیا صرف توبه کردن از گناه کفایت می‌کند یا خیر؟

پاسخ:

این همان «آثار وضعی» است که گفته شد: ممکن است قابل برداشتن نباشد، مثلاً اگر کسی مرتکب عمل منافی عفت شد و به بیماری‌های تناسلی یا مانند ایدز مبتلا شد، در حقیقت «خود کرده را تدبیر نیست». در این موارد باید از راه‌های پزشکی و یا موارد دیگر به دنبال اصلاح باشد و اصلاحش به این است که به پزشک مراجعه کند و بیماری خودش را بهبود بخشد؛ و به این صورت نیست که با یک توبه مشکل حل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۵

### آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟

پرسش:

آیا انسان توبه کرده، مانند انسان گناه نکرده است؟ برخی می‌گویند: توبه‌ی از گناه کاملاً صفحه‌ی ضمیر انسان را پاک نمی‌کند، مثل صفحه‌ی سفیدی که چیزی بر رویش نوشته شده باشد و بعد پاک شود این چطور قابل توجیه است؟

پاسخ:

در حقیقت توبه آلودگی روحی انسان را بر می‌دارد و انسان را پاک می‌کند و در روایات حکایت شده: «کسی که توبه کند، مثل کسی است که از مادر متولد می‌شود و گناهی ندارد.»<sup>۱</sup> یا برخی از اعمال مثل حضور در عرفات در ایام حج، این حالت را برای انسان ایجاد می‌کند.

ولی به هر حال وقتی انسان مدتی از عمرش را به گناه گذرانده است از غافله‌ی کمال انسانی، عقب مانده یعنی بین او و کسی که اصلاً گناهی نکرده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۶

تفاوت است در حقیقت یک عمری از او به گناه تلف شده، و آن عمر به زیانکاری گذشته و قابل جبران نمی‌باشد.

سرمایه زکف رفت و متاعی نخریدیم

ولی در عین حال چه بسا انسان وقتی توبه کرد، با تلاش و اصلاح خودش و عباداتی که انجام می‌دهد، بتواند از آن انسانی که گناه نکرده سبقت بگیرد، و این بستگی دارد به توبه‌کننده، که بعد از توبه تا چه حد تلاش کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۷

## د: پدر و مادر

### در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم

پرسش:

در برابر ستمکاری پدر و مادر چگونه عمل کنیم اگر والدین به فرزندان ستم کنند فرزندان چطور برخورد کنند، بطوری که هم موجب ناراحتی آنها نشود و هم بتوانند آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنند، و اگر نصیحت تأثیر نداشت چطور باید با آنها برخورد کرد؟

پاسخ:

قبل از پاسخ لازم به یادآوری است که:

با توجه به اختلاف سنی که بین پدر و مادر و فرزندان وجود دارد و به طور طبیعی هر کدام، فرزند زمان خود هستند و گاهی اختلاف فرهنگ هم دارند، و از طرفی فرزندان به اقتضای سن‌شان، شور جوانی دارند و پدر و مادر سردی و گرمی زندگی را چشیده‌اند و پخته شده‌اند و طبیعی است که در مسائل با احتیاط برخورد کنند این عوامل باعث می‌شود، گاهی در روابط بین پدر و مادر و فرزند اختلاف سلیقه‌هایی پیش بیاید، و روابط دچار چالش شود و برخوردهای پدر و مادر هم غالباً از سر دلسوزی می‌باشد از این رو کاربرد تعبیر «ظلم و ستم» نسبت به فرزندان، صحیح به نظر نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۸

از این رو چون احتمال چنین چالشی می‌رود قرآن کریم به بیان راهکار آن می‌پردازد و می‌فرماید:

«ما به انسان سفارش می‌کنیم درباره‌ی پدر و مادرش بویژه مادر که دوران بارداری و مشکلات آن و دوران شیردادن را می‌گذراند،

(آری به او توصیه کردیم): که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور، که بازگشت (همه‌ی شما) به سوی من است.»<sup>۱</sup>

یعنی جایگاه پدر و مادر آنقدر مهم است که سپاسگزاری پدر و مادر در کنار سپاسگزاری از خدا مطرح شده است.

در حدیثی از امام رضا (ع) وارد شده است که: «هر کس پدر و مادرش را شکرگزاری نکند و سپاس نگوید شکر خدای را به جای

نیاورده است!» (۲)

و از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده که فرمودند: «پدر و مادرت را اطاعت کن و به آنها نیکی نما چه زنده باشند و چه از دنیا رفته باشند.» (۳) و در حدیث دیگری حکایت شده سه بار از پیامبر پرسیدند به چه کسی نیکی کنیم؟ پیامبر فرمودند: «به مادرت!» و بار چهارم فرمودند: «به پدرت!» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۸۹

و در آیه‌ی بعد می‌فرماید:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»؛ (۱) «اگر پدر و مادر تلاش کردند که تو را مشرک کنند شرکی که هیچ دلیلی ندارد. از پدر و مادر اطاعت نکن»

یعنی همیشه اطاعت پدر و مادر لازم است مگر در موردی که پدر و مادر بخواهند انسان را به گناه یا شرک وادار کنند. بلافاصله تذکر می‌دهد: پدر و مادری که می‌خواهند تو را مشرک یا گناه کار کنند حق نداری با آنها برخورد نامناسب داشته باشی «وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» یعنی در دنیا با آنها به روش پسندیده همراهی و مصاحبت کن و با آنها برخورد نیک داشته باش. بنابراین ما حق نداریم نسبت به پدر و مادر خودمان تندی کنیم و قرآن بالاترین مرحله را بیان کرده که اگر پدر و مادر شما را به شرک دعوت کردند شما حق برخورد تند نداری، با این مطلب تکلیف موارد دیگر را روشن کرده است.

و حتی در آیه‌ی می‌فرماید:

«فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ»؛ (۲) «به پدر و مادر اف نگو.»

«اف»: کوچک‌ترین کلمه‌ای است که دلالت بر ناراحتی داشته باشد. بنابراین انسان در برابر پدر و مادر چاره‌ای جز صبر و بردباری و برخورد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۰

مناسب و نیکو ندارد. و لازم است که اگر برخورد نامناسبی از پدر و مادر دید از او خواهش کند که این کار را ترک کند. و نباید با پدر و مادر برخورد نامناسب داشته باشد چون ممکن است به «عاق والدین» برسد که یکی از گناهان کبیره می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۱

پرسش:

در امر به معروف و نهی از منکر مراتبی داریم، نسبت به پدر و مادر تا چه مراتب را می‌شود عملی کرد و کدام را نمی‌شود؟!

پاسخ:

اولین مرتبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر این است که انسان از چیز منکر، بد و گناه به صورت درونی و قلبی ناراحت شود.

مرتبه دوم این است که آثار این ناراحتی در صورتش ظاهر شود، که من از این گناه ناراحتم و از آن گناه استقبال نکند.

مرتبه سوم این است که به زبان ابراز کند و با نرم خوئی تذکر دهد.

مرتبه چهارم این است که عملاً مانع انجام گناه شود.

مرتبه پنجم و ششم که می‌رسد برخوردهای بالاتر که در حقیقت نیاز به «اذن» حاکم شرع و دادگاه اسلامی دارد.

در مورد پدر و مادر ممکن است بتوانیم صحبتی با آنها بکنیم و یا با هدیه‌ی کتاب یا خواندن آیه‌ی قرآن یا روایت اهل بیت یا موعظه‌ای از اولیا خدا و ... به طور غیرمستقیم آنها را متوجه اشتباه خود بکنیم. اما حق نداریم طوری برخورد کنیم که آنها از دست

ما ناراحت شوند، بیشتر باید سعی کنیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۲

با تحمل و اخلاق خوش و احترام «قول میسور» و روش پسندیده آنها را متوجه کار ناپسند خودشان بکنیم اما اگر در مورد گناه اصرار کردند فقط اطاعت نکنیم.

تعبیر جالب قرآن در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمان این است «و ان جاهداک»؛ «و اگر پدر و مادر تلاش کنند که تو را مشرک کنند» مفسرین می‌گویند: مقصود این است: آنها تلاش می‌کنند و این تلاش آنها هم از روی دلسوزی است گویا می‌خواهند سعادت تو را تأمین کنند اما راه را اشتباه کرده‌اند؛ فکر می‌کنند که سعادت فرزند در گناه و شرک است؛ که لازم است آرام آرام آنها را متوجه کرد که اینگونه نیست. ولی فرزند حق توهین ندارد.

نکته:

در آیات سوره‌ی لقمان و عنکبوت که در مورد رفتار نیک با پدر و مادر می‌باشد این مطلب آمده است: «إِنِّي مَرْجِعُكُمْ فَأُبْئِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ «۱» «بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت.»

از این تعبیر که فرزندان را متذکر می‌شود که «من به آنچه عمل می‌کنید شما را خبر می‌دهم» بر می‌آید که: می‌تواند از طرفی هشدار نسبت به فرزندان باشد که روز قیامت و حساب در پیش است؛ پس مراقب رفتار خود با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۳

پدر و مادر باشید و از طرفی شاید اشاره به این نکته باشد که چون صبر در مقابل برخی اعمال بعضی پدر و مادرها، طاقت فرسا و سخت است، خداوند تلخی آن صبر را با حلاوت نظاره‌گری خود جبران می‌کند و به تعبیری می‌فرماید: «اگر صبر و تحمل، و در مقابل رفتار بد، نیکی کردن، سخت است؛ بدانید که من این رفتار نیک شما را می‌بینم و در روز قیامت بر می‌شمارم و پاداش می‌دهم.»

آری اگر انسان بداند که خدا می‌بیند سختی‌ها به خاطر خدا شیرین می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۴

### اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟

پرسش:

اطاعت از پدر و مادر تا چه اندازه لازم است؟ پدر و مادر در کارهای خیلی دخالت می‌کنند می‌خواهم بدانم که تا چه حد باید تابع آنها باشم؟ حتی در امور مستحب و واجب و غیره؟

پاسخ:

تبعیت از پدر و مادر، در مورد امور واجب که لازم است مثلاً پدر و مادر به انسان می‌گویند: «نماز بخوان!» آنها هم اگر نگویند ما باید نماز بخوانیم. یا اگر آنها بگویند فلان گناه را انجام نده در این موارد هیچ بحثی نمی‌باشد که اطاعت لازم است.

در موارد مستحب مثل نماز جماعت یا موارد مباح مثل تفریح سالم که گناهی در آن نیست، در این موارد اگر پدر و مادر نهی کردند، انسان باید از پدر و مادر اطاعت کند چون اطاعت از پدر و مادر واجب است و دستور آنان بر امور مستحب و مباح مقدم است. و تنها راهی که باقی می‌ماند این است که فرزند دلایل کارش را محترمانه برای آنها بگوید اگر قبول کردند که بحثی نیست و اگر قبول نکردند همان اطاعت از پدر و مادر برای انسان کمال آفرین‌تر است از برخی کارهایی که انسان ممکن است در نظرش مباح و یا مستحب بیاید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۵

لذا وقتی در امور مستحب (مثل زیارت حرم ائمه (ع)) ما اجازه نداریم از آنها سرپیچی کنیم دیگر تکلیف بقیه موارد روشن است که اگر دخالت کردند، فرزند حق ندارد برخورد تند یا توهین آمیزی داشته باشد بلکه می‌تواند خیلی محترمانه و مؤدبانه از آنها خواهش کند که این امور را به من و اگذار کنید. اگر هم قبول نکردند باز باید تحمل کرد و حق تندی ندارد.

زیرا رعایت حریم پدر و مادر در اسلام خیلی مهم است، تا حدی که اگر فرزند بدون اذن پدر و مادر مسافرت رفت آن سفر، سفر معصیت می‌شود و نماز در آن سفر، طبق فتوای مراجع محترم کامل می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۶

### در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق می‌گذارند چه کنیم؟

پرسش:

در مواردی که پدر و مادر بین دختر و پسر فرق می‌گذارند چه کنیم؟ گاهی پدر و مادر در مورد بخشش‌های مالی، برخی فرزندان را نسبت به بعضی مقدم می‌دارند و بین آنها تبعیض قائل می‌شوند چگونه با آنها برخورد کنیم؟!

پاسخ:

در مورد بخشش‌هایی که پدر و مادر نسبت به فرزندان دارند لازم است مساوات را رعایت کنند زیرا از لحاظ روانی روحیه‌ی آنها تضعیف می‌شود و ممکن است آثار سوء بدنبال داشته باشد، و حتی انسان اگر بصورت طبیعی یک فرزندش را بیشتر از فرزند دیگرش دوست داشته باشد، اگر اظهار بکند ممکن است حسادت دیگران را برانگیزد و این به مصلحت هیچکدام نیست.

اما به هر حال فرزند حق ندارد نسبت به پدر و مادر در مقابل این رفتار اعتراض بکند و برخورد غیرمؤدبانه داشته باشد، چنانچه بیان شد: حتی اگر آنها به شرک دعوت کنند نباید پیروی کند ولی فرمود: «صاحبهما فی الدنیا معروفاً» فرمود با آنها رفتار پسندیده و نیکوئی داشته باشید. بنابراین انسان حق ندارد با آنها بد رفتاری کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۷

یادآوری:

این نکته را نیز لازم است فرزندان توجه داشته باشند که:

با توجه به اختلاف سنی و بین فرزندان، نیازهای آنها هم متفاوت می‌شود، لذا پدر و مادرها با توجه به اقتضای سن فرزندان و سطح تحصیلی آنان به تناسب نیاز هر کدام امکاناتی در اختیار آنها قرار می‌دهند. لذا بهتر است به جای واژه «تبعیض» واژه «تفاوت» به کار رود و اگر تفاوت به این صورت باشد که ذکر شد، گاهی لازم هم می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۸

پرسش:

آیا پدر و مادر می‌توانند ارث دختر و پسر را تغییر بدهند و دیگر اینکه آیا می‌توانند وصیت کنند که به یکی بیشتر و به دیگری کمتر بدهند؟

پاسخ:

بخش اول پاسخ را به وصیت، سپس به ارث می‌پردازیم:

وصیت: آیا پدر و مادر حق دارند وصیت کنند که اضافی بر ارث به کسی داده شود؟ پدر و مادر می‌توانند تا از اموال خودشان را بلکه حق هر انسانی است تا از اموال خودش را وصیت کند که در چه راهی مصرف شود. مثلاً در امور خیر مصرف شود، و یا اینکه به شخص خاصی داده شود، فرزندش باشد یا غیرفرزندش.



بنابراین، اینکه پدر و مادر یا هر شخص دیگری حق دارند که وصیت کنند اموالشان را به کسی بدهند این مورد اختلاف نمی‌باشد. در سوره‌ی نساء «۱» این مطلب اشاره شده که قبل از تقسیم ارث اول باید وصیت‌های شخص را انجام دهند، که همان اموال است، و یا اینکه اگر بدهکاری دارد بدهکاریش را پردازند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۹۹

ارث: ارث دختر و پسر، ارث پدر و مادر و همچنین ارث همسر از همسر، در قرآن کریم معین شده از جمله در آیه‌ی ۱۱ از سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ «خداوند به شما سفارش می‌کند در تقسیم ارث، به پسر دو برابر دختر بدهید.» به عنوان مثال: اگر یک برادر باشد و یک خواهر، دو برابر به پسر می‌رسد. حال آیا پدر و مادر می‌توانند این سهم را تغییر دهند مثلاً بگویند دختر برابر پسر ببرد؟ خیر این کار از عهده‌ی پدر و مادر خارج است و چنین حقی را ندارند چون این از احکام الهی است همانطوری که در مورد همسر و پدر و مادر معین شده که چقدر ارث ببرند و با شرایط خاصی این تقسیم ارث آمده و کسی نمی‌تواند آنها را تغییر بدهد، چون اینها حدود و قوانین الهی است و ما حق تغییر آنها را نداریم. «۱»

چنانچه بیان شد هر شخصی حق دارد که تا اموال خودش را وصیت کند که مقداری از آن را به فلاں فرزندم مثلاً برای خرج تحصیلش بدهید، یا فرزندی که نیاز به مسکن دارد مبلغی را به او پرداخت نمائید. ولی همین را هم حق ندارد بیش از وصیت بکند، و اگر بیش از شد مقدار بیشترش صحیح نیست، مگر این که بقیه‌ی وارث‌ها اجازه بدهند. یا مثلاً فرزندان او اجازه بدهند که نصف اموالش را در راه خیر مصرف کنند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۰

خلاصه‌ی بحث:

۱. در وصیت نمی‌شود سهام ارث را تغییر داد.
۲. ولی شخصی که وصیت می‌کند می‌تواند تا حدود اموال خودش را برای کارهای خیر، یا برای شخص خاص از فرزند و غیرفرزند وصیت کند.
۳. اگر بیشتر از وصیت کرد، منوط به اجازه‌ی وارثان است و اگر اجازه ندادند، آن مقدار اضافه از وصیت باطل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۱

### آیا صله‌ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نامامی و غیبت هستند جایز است؟

پرسش:

آیا صله‌ی رحم با خویشاوندانی که دارای صفات ناپسند مثل نامامی و غیبت هستند جایز است؟ پاسخ: خداوند متعال از طرفی دستور به صله رحم داده و واجب کرده و از طرفی از فحشا و منکر و ... نهی کرده است؛ «۱» و این در حالی است که گاهی در صله رحم‌ها دچار غیبت یا گناهان دیگر می‌شویم وظیفه چیست؟ نکته‌ی اول: لازم است توجه داشته باشیم که صله‌ی رحم واجب است و قطع رحم حرام! یعنی انسان باید صله‌ی رحم به جا آورد و نباید قطع رحم کند و رابطه‌ی خودش را با پدر و مادر یا خویشاوندان قطع بکند اگر انسان صله‌ی رحم را ترک کند و طوری باشد که عرفاً بگویند با خویشاوندان‌اش قطع رابطه کرده، این شخص گرفتار گناه کبیره شده است. نکته‌ی دوم: برخی افراد صفات بدی دارند، مثلاً اهل غیبت و فتنه‌گری و ... هستند در مقابل اینگونه افراد، وظیفه‌ی انسان نهی از منکر است و نهی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۲

منکر مراتبی دارد، و یک مرتبه‌اش این است که شخص، آثار ناراحتی را در چهره‌اش نمایان کند، مرتبه‌ی دیگر این است که مثلاً با زبان خوش، و نرم خویی به او تذکر دهد و معایب کارش را یادآوری کند. و همین طور مراتب بالاتر ... بنابراین، انسان باید امر به معروف و نهی از منکر بکند که از واجبات، اسلامی است، البته باید به یک نکته توجه داشت و آن اینکه در جایی که امر به معروف و نهی از منکر تاثیر داشته باشد یا احتمال یک نوع تاثیر بدهیم، آنجا امر به معروف لازم است. اما اگر جایی باشد، که یقین داریم امر به معروف و نهی از منکر تاثیری نخواهد گذاشت آنجا دیگر این تکلیف از انسان ساقط می‌شود، بلکه ممکن است گاهی بدون اینکه تاثیر مثبتی داشته باشد موجب فتنه شود.

و برخی اوقات لازم است با اینگونه افراد برخورد منفی شود، مثلاً خویشاوندی که غیبت می‌کند انسان روابطش را با او کاهش دهد، این خودش نوعی نهی از منکر است. بنابراین می‌توانیم بین وظایف شرعی خودمان و اینکه قطع رحم نکنیم جمع بکنیم بلکه صله رحم بکنیم.

و از طرفی انسان می‌تواند، با خویشاوندان خوبش رابطه‌ی بیشتری داشته باشد، و با خویشاوندانی که صفات بدی دارند، اگر می‌تواند آنها را اصلاح بکند، که اصلاح بکند، اما اگر نمی‌تواند اصلاح کند روابطش را کاهش بدهد، ولی قطع رابطه در این موارد باز موجب قطع رحم می‌شود، و مشکلات دیگری را برای انسان به وجود می‌آورد.

بنابراین چنین نیست که انسان تنها یک راه داشته باشد، و آن قطع رابطه با اینگونه افراد باشد، بلکه می‌تواند با آنها رفت و آمد کند، ولی رفت و آمد و صله‌ی رحم اندک، و امید است خود به خود همین کاهش روابط، روی آنها تاثیر بگذارد و کم کم آنها متوجه‌ی رفتار زشت خودشان بشوند و دست از آن رفتارشان بردارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۳

## ه: بانوان

### آیات حجاب کدام است؟

پرسش:

آیات حجاب کدام است؟ آیا در قرآن آیه‌ای در مورد رعایت حجاب داریم و چرا در مورد حجاب صحبت نمی‌شود و تذکر داده نمی‌شود؟

پاسخ:

«حجاب» یکی از دستورات الهی است که در قرآن کریم، به طور صریح در آیات متعددی مطرح شده است و از آنجا که سلامت جامعه و بهداشت روانی خانم‌ها حتی بهداشت روانی مردان در گرو این مطلب است این موضوعی است که باید از زاویه‌های مختلف به آن پرداخت و همچنین حکمت‌ها و قوانین و احکام آن بیان شود.

در این موضوع باید روشن شود خانم‌ها وظیفه‌شان چیست؟ همانطور که آقایان هم حجاب دارند و وظیفه‌ی آنها چیست؟ تا چه حدی آقایان باید بدنشان پوشش داشته باشد و تا چه حدی خانم‌ها بدنشان پوشش داشته باشد؟ و این مسئله، هم بسیار ساده است و هم بسیار مهم. وقتی حکمت‌های رعایت حجاب بیان شود که در آیات قرآن هم اشاره شده موجب می‌شود که خود خواهران با اشتیاق بیشتری به رعایت حجاب بپردازند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۴

در مورد حجاب آیاتی در قرآن وجود دارد که در دو آیه‌ی آن به این موضوع توجه ویژه شده است یکی آیه‌ی ۳۱ نور که می‌فرماید:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَخْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؛ «و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه‌ی خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا ...»

در این آیه از یک طرف به خانم‌ها تأکید می‌کند که مواظب باشند پاکدامن باشند و چشمشان را مواظبت کنند و از طرفی هم می‌فرماید: مواظب باشید مواضع زینت و جاهای تحریک‌آمیز بدن‌تان را برای نامحرم آشکار نکنید.

که البته خانم‌های مؤمن و متقی این مسائل را رعایت می‌کنند و اکثریت خواهران جامعه ما همین طور هستند.

و در ادامه آیه یادآور می‌شود که زینت‌های زن برای چه کسانی می‌تواند ظاهر شود.

استاد شهید مطهری در کتاب «مسئله حجاب» بحث مفصلی در مورد این آیه دارند و نکات دقیق فقهی و تفسیری این آیه را مورد بحث قرار داده‌اند.

آیه‌ی مهم دیگر در مورد حجاب آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب است که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَمَاتٍ لِيُبْهِنَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۵

«ای پیامبر به خانم‌های خودت و دختران خودت و زن‌های مومن بگو - یعنی این حکم هم برای خانواده‌ی پیامبر هم برای زن‌های مومن است - این چادر یا روسری بلندی که خانم‌ها روی سر می‌اندازند و لباسشان را به خودشان نزدیک کنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سرزده توبه کنند) خدا همواره آمرزنده‌ی رحیم است.»

به عبارت دیگر می‌فرماید: خانم محترم به صورت نامناسب از خانه خارج نمی‌شود مثلاً با همان لباس داخل خانه خارج نمی‌شود بلکه یک لباس اضافی دارد مثل چادر، که وجه کامل حجاب است یا مثلاً مانتوی بسیار مناسب با روسری بلند، که وقتی از خانه خارج می‌شود کاملاً معلوم است که این خانم عقیف و پاکدامن است. و در حقیقت به این صورت شخصیت خودش را به نمایش می‌گذارد.

و ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» این حجاب بهتر و نزدیک‌تر است به اینکه شناخته بشوند، یعنی انسان‌های لا ابالی و هرزه و دگر آزاری که در جامعه وجود دارند و احیاناً مزاحم خانم‌ها می‌شوند، اگر خانمی را با حجاب کامل ببینند دیگر طمع نمی‌ورزند و متوجه می‌شوند که این زن پاکدامنی است. بنابراین آیه می‌فرماید فایده و حکمت رعایت حجاب این است که افراد شناخته می‌شوند، و کسی دیگر آنها را اذیت نمی‌کند.

نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه از آیه بدست می‌آید اگر خانمی حجابش را رعایت کرد، در جامعه به عنوان زنی پاکدامن شناخته می‌شود و از برخی مشکلات و خطرات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۶

محفوظ می‌شود از این رو حجاب «محدودیت» نیست بلکه «مصونیت» است و با رعایت حجاب «بهداشت روانی» جامعه تأمین

می‌شود، و علاوه بر این که خود خانم‌ها از آرامش روانی برخوردار می‌شوند برای مردان جامعه هم این آرامش را به ارمغان می‌آورند، و دست و چشم طمع و رزان آلوده را هم کوتاه می‌کنند و از طرفی باعث تحکیم خانواده‌ها می‌شود و از تزلزل نظام خانواده جلوگیری می‌کند.

بنابراین رعایت حجاب یکی از مسائل مهمی است که در قرآن مطرح شده و در احادیث نیز بر آن تاکید شده و روحانیت و غیرروحانیت وظیفه دارند از طریق رسانه‌های مختلف اعم از صدا و سیما و مطبوعات و مساجد، و ... به این موضوع پردازند و همچنین باید مسئولین در مقام قانون‌گذاری و اجرا به این موضوع مهم توجه ویژه داشته باشند. زیرا بخش قابل توجهی از افراد جامعه «حجاب» را رعایت می‌کنند و عده‌ای که رعایت نمی‌کنند «بی‌حجاب» نیستند بلکه «بدحجاب» اند، که:

برخی ممکن است در شرایط نامناسب خانوادگی و محیط، چنین پرورش یافته‌اند؛

و برخی از آنها نمی‌دانند که «حجاب» از ضروریات اسلام است؛

و بعضی نیز از احکام رعایت حجاب آگاه نیستند؛

و برخی آنها از حکمت‌ها و فایده‌های آن آگاهی ندارند و رعایت آن را مهم نمی‌دانند و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۷

بنابراین افراد گناهکار و عصیانگر که قصد سرپیچی و مخالفت با احکام الهی را دارند، عده‌ی اندکی هستند.

و چنانچه بیان شد بقیه‌ی اینها، علل و انگیزه‌های خاص خود را دارند که به مرور زمان «این نوع پوشش» به یک «عادت اجتماعی» برای آنها تبدیل شده است.

لذا به نظر می‌رسد برای فراگیر شدن این حکم الهی در جامعه به یک پژوهش «جامعه‌شناختی و روانشناختی» نیاز داریم، تا علل و انگیزه‌ها و چالش‌ها و راهکارهای آن کشف شود و با یک برنامه‌ریزی دقیق در زمانی مشخص و بدون عجله، این موضوع به شکل معقول و مشروع و بدور از «افراط و تفریط» در جامعه نهادینه شود و الگویی باشد برای جوامع دیگر.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۸

### آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می‌کنند اجر و پاداشی هم دارد؟

پرسش:

آیا این حجاب که زنان اسلامی رعایت می‌کنند اجر و پاداشی هم دارد؟ پاسخ:

از جمله آیاتی که به موضوع حجاب پرداخته، آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب است با طرح این آیه بینیم آیا پاداش رعایت حجاب از این آیه استفاده می‌شود یا نه؟! و اینکه روایات اهل البیت (ع) در این باره چه می‌گویند؟ آیه‌ی مذکور می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ وَذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»؛ «ای پیامبر به همسران و دختران و زنان مومنین بگو که پوشش‌هایشان را به خودشان نزدیک کنند این بهتر و نزدیک‌تر است به اینکه شناخته بشوند و مورد اذیت قرار نگیرند.»

این آیه که از مهم‌ترین آیات حجاب است یک حکمت و فایده برای رعایت حجاب بر می‌شمارد و آن اینکه زنان با حجاب در جامعه به عفت و پاکدامنی شناخته می‌شوند از این رو مورد اذیت و آزار افراد لایبالی قرار نمی‌گیرند، و برعکس اگر خانمی حجابش را رعایت نکند افراد مریض در موردش قضاوت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۰۹

منفی می‌کنند و ممکن است مورد طمع دیگران واقع شود و از راه بی‌تقوایی چشم به این خانم بدوزند و پیامدهای منفی‌ای به دنبال داشته باشد که در نهایت خود این خانم مورد آزار و اذیت واقع می‌شود.

این حداقل فایده و پاداش شخصی است که با حجاب و عفت در جامعه حضور می‌یابد و هر چه این مراتب حجاب و عفت بیشتر باشد امنیت اجتماعی برای او بیشتر خواهد بود که قرآن به عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت اجتماعی برای زنان معرفی کرده است.

- اگر مقصود از پاداش، پاداش دنیوی باشد در این راستا باید گفت: حجاب از طرفی موجب مصونیت و امنیت شخص عقیف و با حجاب است و از طرف دیگر باعث تحکیم خانواده و جلوگیری از تزلزل نظام خانواده می‌شود که خود برکات بی‌شماری برای زن و شوهر و فرزندان و جامعه و ... دارد و این پاداش کمی نیست.

- و اگر مقصود پاداش اخروی باشد در این باره در روایتی از پیامبر (ص) حکایت شده که دو گروه اهل آتش‌اند یکی از آنها کسانی هستند که حجاب خود را رعایت نمی‌کنند «کاسیات عاریات» (۱) از این روایت معلوم می‌شود که رعایت حجاب شرط ورود به بهشت است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۰

حتی در همان روایت آمده: «بوی بهشت به مشام آنها نخواهد رسید.» (۱)

بنابراین اگر کسی بخواهد به ثواب و بهشت الهی برسد لازم است حجاب و عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند.

و از طرفی شخص با حجاب، یکی از دستورات الهی را رعایت کرده و این جزیی از تقوای عام است که دستور داده شده؛ زیرا تقوا، حداقل مراتبش این است که انسان گناه انجام ندهد، و واجبات الهی را انجام دهد، پاداش چنین شخصی با تقوایی بهشت خواهد بود بنابراین از کلیات مفاهیم قرآنی و روح قرآن برداشت می‌شود: افرادی که حجاب دارند و عفت عمومی را رعایت می‌کنند جزء افراد با تقوا هستند، در نتیجه آن پاداش‌هایی را که برای افراد با تقوا گفته شده (اگر شرایط دیگر هم رعایت شود) برای آنها خواهد بود. مثل بهشت، راحتی، بخشش گناهان، رستگاری و ... (۲)

البته به نظر می‌رسد این پرسش ریشه در این دارد که بعضی پنداشته‌اند: انجام واجبات چون وظیفه‌ی انسان است «اجر و پاداشی» ندارد، و فقط مستحبات است که پاداش دارد در حالی که اینگونه نیست و اگر کسی محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد و با تقوا باشد، خدا به او پاداش خواهد داد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۱

آری هر اطاعتی از پروردگار، پاداش او را به دنبال دارد، مثلاً کسی که در راه خدا جهاد می‌کند واجبی را انجام می‌دهد و در قرآن پاداش عظیمی برای مجاهدان در راه خدا وعده داده شده است. (۱)

یادآوری:

البته این نکته را باید توجه داشته باشیم که پاداش‌های الهی لطف خداست نه استحقاق بنده! یعنی وظیفه‌ی عبد و بنده در برابر مولا، اطاعت است ولی مولای ما اینقدر کریم و مهربان است که ما با وسایلی که او در اختیار ما قرار داده، با دست با فکر و با زبانی که او در اختیار ما قرار داده تلاش می‌کنیم، عبادت و اطاعت می‌کنیم، و او به ما اجر و پاداش می‌دهد و این نهایت لطف الهی را نسبت به بندگانش نشان می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۲

**منظور از «تبرج الجاهلیه الاولى» در آیه ۳۳ سوره احزاب چیست؟**

پرسش:

منظور از «تبرج الجاهلیه الاولى» در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب چیست؟ پاسخ:

در آیه‌ی ۳۲ و ۳۳ سوره‌ی احزاب به زنان پیغمبر اکرم (ص) توصیه‌هایی می‌کند. و در ادامه می‌فرماید:

«وَقَوْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «شما در خانه‌هایتان بمانید و مثل جاهلیت نخستین زینت‌هایتان را آشکار نکنید.»

واژه‌ی «قرن» به معنای وقار، سنگینی و متانت است و در اینجا کنایه از قرار گرفتن داخل خانه است. (۱)

واژه‌ی «تبرج» به معنای «آشکار کردن» است.

و مقصود از «جاهلیت اول» همان جاهلیت قبل از اسلام است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۳

قبل از اسلام که دوران «جاهلیت» بوده، زنان زیورها و زینت‌های خودشان را آشکار می‌کردند و حجاب مناسبی نداشتند. از این رو

قرآن به زنان پیامبر توصیه می‌کند که همچون زنان جاهلیت رفتار نکنید و اهل آشکار کردن زیورها و تفاخر و خودنمایی و ...

نباشید.

و به عبارت دیگر به زنان توصیه می‌کند که زینت‌ها را برای شوهرهای خودتان نگه دارید و خودتان را از نامحرمان بپوشانید.

مقصود از جاهلیت اول:

جالب این است که در آیه می‌فرماید: «جاهلیت اولی» مفسرین از این تعبیر استفاده کرده‌اند که جاهلیت دیگری هم در راه است،

«جاهلیت اول»، جاهلیت قبل از بعثت پیامبر اسلام بوده که با ظهور اسلام برچیده شد.

و شاید «جاهلیت دوم» زمان‌هایی مثل آخرالزمان باشد، که گاهی نشانه‌های آن را امروزه می‌بینیم. که همان عادات جاهلیت در

برخی از کشورها و در برخی فرهنگ‌ها زنده شده است.

به عنوان مثال «زن» کالایی برای سرمایه‌داران شده است. این که به نام آزادی، زن به کالای تبلیغاتی تبدیل شده برای هیچ کس

پوشیده نیست.

و همچنین فرهنگ برهنگی در دنیا ترویج می‌شود و اینها همان ویژگی‌هایی است که در فرهنگ جاهلیت عرب وجود داشت، که

دوباره به نوع دیگر و با آب و رنگ جدیدی امروزه در برخی از جوامع هویدا شده و روز به روز شأن و منزلت زن را پایین

می‌آورند. و در حقیقت قرآن هشدار می‌دهد: مواظب باشید که خانم‌ها گرفتار، همان جاهلیت نشوند، ولو با نام نوین!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۴

## آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟

پرسش:

آیا در قرآن تعدد زوجات مطرح شده است؟ و حکمت آن چیست؟ پاسخ:

خدای متعال در آیه‌ی سوم سوره‌ی نساء می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...»؛ «اگر می‌ترسید که عدالت و قسط را به پا

نکنید در مورد یتیمان و کودکان بدون سرپرست آن چیزی که از زنها که می‌پسندید و دل خواه شماست، دو تا یا سه تا یا چهار تا

به همسری برگزینید. اما اگر می‌ترسید، خوف این را دارید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک همسر بیشتر انتخاب نکنید...»

در حقیقت این آیه‌ی شریفه دلیلی است بر جواز تعدد زوجات در اسلام که البته شرایط و بحث خاص خودش را دارد.

این آیه تعدد زوجات را در اسلام قانونمند کرده. قرآن کریم در مورد عادات و آداب و رسوم و مسائلی که در بین مردم هست

مسائل حلال را از حرام جدا کرده و مسائل حلالش را هم قانونمند کرده. مثلاً در مورد ازدواج با همسران متعدد در طول تاریخ بشر

این مسئله سابقه داشته و حتی برخی افراد حرمسرا تشکیل می‌دادند مخصوصاً پادشاهان و ثروتمندان.

در حقیقت قرآن کریم با این مسئله روشمند برخورد کرد و آن را محدود و قانونمند کرد، یعنی طوری برنامه‌ی اسلام و این قانون بیان شد که از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۵

تشکیل حرمسراهای بزرگ و شهوت‌رانی‌ها جلوگیری شود، ولی از طرف دیگر با شرایط سختی، که قرار داده شد، برای کسانی که واقعاً نیاز دارند یا جامعه‌ای که به تعدد زوجات نیاز دارد، این راه را مسدود نکرد لکن شرایطی برایش قرارداد و قانونمندش کرد و فرمود: اگر می‌توانید عدالت را رعایت نکنید بیش از یک همسر هم اگر کسی انتخاب کند اشکالی ندارد البته شرطش خیلی مشکل است. فرمود که «فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید نه اینکه «عدالت را رعایت نکنید» وقتی که شما احتمال می‌دهید و می‌ترسید که عدالت رعایت نشود حق ندارید یک همسر بیشتر انتخاب کنید.

حال چه کسی می‌تواند بیشتر از یکی انتخاب کند؟ کسی که نیاز دارد؟ مثلاً در جوامع بشری، گاهی اوقات مردها در معرض حوادث قرار می‌گیرند. از دنیا می‌روند خانم‌هایی بی‌سرپرست می‌شوند و یا اینکه گفته شده که طول عمر جنسی زنان کمتر از مردان است، مردان به صورت متوسط طول عمر جنسی آنها زیادتر است بنابراین نیاز به ازدواج‌های بیشتری خواهند داشت؛ یا اینکه خانم‌ها معمولاً عادات ماهیانه دارند که آمیزش جنسی جایز نیست؛ و دوران حمل دارند که معمولاً ۹ ماه طول می‌کشد و در این دوران ممکن است ممنوعیت‌های جنسی باشد؛ و اینها مستلزم این است که برخی از مردان نیاز جنسی‌شان برطرف نشود و نیازمند به ازدواج با همسران دیگر باشند. گاهی اوقات حوادثی اتفاق می‌افتد مثل جنگ‌ها و حوادث مانند آن، و مردانی از دنیا می‌روند و تعداد خانم‌ها زیاد می‌شود که در این موارد تعدد زوجات یک راه حل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۶

پرسش:

در برخی آیات قرآن «۱» می‌بینیم که این شرطی که برای عدالت گذاشته‌اند اصلاً به طور کلی نفی شده یعنی گفته شده شما اصلاً نمی‌توانید عدالت را در این زمینه رعایت کنید؟

پاسخ:

در حقیقت مقصود این پرسش این است که قرآن «تعلیق بر محال نموده است»؛ یعنی می‌خواسته بفرماید که اصلاً چنین کاری امکان ندارد که کسی عدالت را رعایت کند.

البته رعایت عدالت مشکل است ولی محال نمی‌باشد، یعنی ممکن است مردانی عدالت رفتاری ظاهری را بین خانم‌هایشان رعایت بکنند و شرایط جامعه هم اجازه بدهد و تعدد زوجات ضروری باشد که در چنین شرایطی اسلام راه را نبسته است. و مقصود از رعایت عدالت در آیه‌ی سوم نساء، رعایت حقوق همسران یعنی عدالت ظاهری در رفاه و وسایل زندگی است. رفتار شوهر به گونه‌ای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۷

باشد که تساوی ظاهری بین این خانم‌ها و شئون آنان کاملاً رعایت شود. البته روشن است که تساوی در برخی از مسائل اصلاً امکان ندارد. مثلاً تساوی در محبت قلبی از اراده‌ی انسان خارج است و شاید مقصود آیه‌ی ۱۲۹ سوره‌ی نساء همین مطلب باشد. آری انسان نمی‌تواند دل خود را طوری تنظیم کند که محبت قلبی‌اش به دو نفر کاملاً یکسان باشد، ولی اگر این عدم تساوی محبت نسبت به دو همسر تأثیری در زندگی عملی بگذارد و در رفتار او ظاهر شود یعنی موجب بشود که مثلاً برای یکی از این خانم‌ها و سائلی بخرد یا رفاهی آماده بکند که برای دیگری نمی‌کند این شوهر از عدالت خارج شده است. پس در حقیقت در اینجا مقصود از عدالت، تساوی محبت و مانند آن نیست که امکان عملی ندارد.

اما عدالت‌های رفتاری بین همسران لازم است و همانطور که روشن است این کار مشکل می‌باشد و چه بسا برخی از مراحلش برای بعضی افراد محال عادی باشد. بنابراین شرایط تعدد زوجات سخت است.

به عبارت دیگر اسلام مسئله‌ی تعدد زوجات که در تاریخ بشر سابقه داشته را قانونمند کرده و شرط این قانون را هم بسیار مشکل کرده، که تحقق خارجی آن اندک شود؛ ولی در عین حال راه را نبسته است. چون گاهی اوقات در جوامع بشری شرایطی بوجود می‌آید که تعدد زوجات یک راه حل اجتماعی است که از فحشا و منکرات جلوگیری می‌کند و در حقیقت یکی از راه حل‌های نجات جامعه از بعضی از مشکلات فرهنگی می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۸

آری انسان به صورت طبیعی یک همسر انتخاب می‌کند و مرد و زن، کنار هم آرامش پیدا می‌کنند همانطور که قرآن می‌فرماید: «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (۱)

خدا همسران را از جنس شما آفرید برای اینکه آرامش پیدا کنید قرآن زندگی زناشویی را مایه‌ی بهداشت روان و آرامش و سکون انسان می‌داند یعنی جوانی که ازدواج می‌کند زندگی‌اش به یک آرامش و بهداشت روانی، می‌رسد در مورد خانم‌ها هم همینگونه است. و این در زندگی مشترک

دو نفر تحقق پیدا می‌کند.

ولی در یک شرایط استثنائی ممکن است که مردها چند همسر انتخاب کنند مثل خود پیامبر اکرم (ص) با مطالعه‌ی زندگی پیامبر می‌بینیم که تعدد زوجات حضرت در یک بخش استثنائی از عمر ایشان بوده و آلما وقتی که ایشان همسر انتخاب کرد در دوران جوانی که دوران شادابی و نشاط انسان است حضرت خدیجه را انتخاب نمود و سال‌ها در کنار ایشان بود و صاحب تعدادی فرزند شد تا وقتی که به سوی مدینه هجرت کرد آن وقت شرایط مدینه شرایط خاصی بود گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آمد که لازم بود پیامبر از برخی از افراد یا قبائل یا خانم‌ها دلجویی‌هایی داشته باشد، برخی از خانم‌های پیامبر اکرم (ص) مثل ام سلمه و حفصه زن‌های بی‌سرپرست بودند و در محیط مدینه که تعداد زیادی افراد در اثر حوادث جنگ و امثال آن شهید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۱۹

شده یا از دنیا رفته بودند، و زن‌های بی‌سرپرست زیاد شده بودند، تشویق می‌کردند که ازدواج‌های مجدد بشود. به خاطر اینکه این خانم‌ها بچه‌هایشان بی‌سرپرست نمانند که مشکلات متعدد آن برای جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست، از طرف دیگر گاهی اوقات روابط سیاسی پیامبر اکرم (ص) یا هدایایی که از طرف سران کشورها برای پیامبر، فرستاده می‌شد اقتضا می‌کرد که پیامبر اکرم (ص) ازدواج‌های مکرری داشته باشد. همانطور که ماریه‌ی قبطیه از طرف پادشاه مصر به همراه جواب نامه‌ی ایشان هدیه فرستاده شد. و پیامبر برای احترام به پادشاه مصر با ماریه ازدواج کرد.

البته این مقطعی که پیامبر (ص) ازدواج مجدد کرده‌اند، حدود ۱۰ سال آخر عمرش در مدینه است، که دوران کهولت سن پیامبر (ص) است. یعنی دوران شهوت رانی نیست، دوران شادابی پیامبر اکرم (ص) یک دورانی بود که یک خانم بیشتر نداشت آن هم حضرت خدیجه بود. بنابراین نتیجه می‌گیریم که تعدد زوجات یک راهکار است برای شرایط خاصی در جامعه، و برای افرادی که نتوانند به خاطر شرایط ویژه، به یک همسر اکتفا کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۰

**آیا زناکار، جز با زنا کار نمی‌تواند ازدواج کند**

پرسش:



آیا زناکار، جز با زنا کار نمی‌تواند ازدواج کند اینکه قرآن در سوره‌ی «نور» می‌فرماید: «آگاه باشید که زنان زناکار جز با مردان زناکار، و مردان زناکار جز با زنان زناکار، و مردان مومن جز با زنان مومن و زنان مومن جز با مردان مومن، ازدواج نمی‌کنند» آیا این مطلب در مورد مثلاً یک جوانی که دچار این گناه شده هم صدق می‌کند و یا فقط در مورد آنهایی است که متاهل‌اند و آن گناه را مرتکب می‌شوند؟

پاسخ:

پرسش شما از آیه‌ی سوم نور است که می‌فرماید: «الزَّانِي لِمَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لِمَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» در مورد این آیه لازم است ابتدا نظر مفسرین را بیان کنیم و بعد هم از روایات اهل بیت استفاده کنیم تا پاسخ روشن شود:

مفسرین در این مورد دو تفسیر ارائه کرده‌اند:

تفسیر اول: برخی از مفسرین معتقدند که این آیه در مقام بیان یک واقعیت عینی است، یعنی می‌خواهد بفرماید: معمولاً افراد آلوده سراغ افراد آلوده می‌روند، افراد پاک با افراد آلوده ازدواج نمی‌کنند. در حقیقت مقصود این آیه همان چیزی است که در فارسی می‌گویند:

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند همجنس با همجنس پرواز پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۱

اگر فردی با ایمان و پاک باشد به سراغ افراد آلوده نمی‌رود، یعنی به صورت تکوینی و فطری انسان‌های خوب، و مومن به دنبال همسران پاک و شایسته می‌روند.

ناریان مر ناریان را طالبند

نوریان مر نوریان را جاذبند تفسیر دوم: این است که، این آیه یک حکم شرعی را بیان می‌کند به این ترتیب که مؤمنان حق ندارند با افرادی که مشهور به بدکارگی هستند، قبل از توبه ازدواج کنند، و این کار بر مؤمنان حرام است. اما اگر، فرد زناکار و بدکار، توبه کند، ازدواج با او برای مؤمنان اشکالی نخواهد داشت.

تفسیر دوم، هم موافق شأن نزول، و هم موافق برخی از احادیث اهل بیت است. «۱»

در برخی از احادیث از امام باقر و امام صادق (ع)، حکایت شده که این آیه در مورد مردان و زنانی است که در عصر پیامبر اکرم (ص) آلوده بودند، و خدا مسلمانان را از ازدواج با آنها منع کرد و اکنون هم مردم مشمول این قانون هستند، پس هر کس که مشهور به عمل منافی با عفت شود، و حد زنا بر او جاری شود، سزاوار نیست که مؤمنی با او، ازدواج کند، مگر اینکه توبه کند و توبه‌اش ثابت شود. «۲»

در حدیث دیگری از امام باقر (ع) حکایت شده که، این آیه در مدینه نازل شده، ولی زن و مرد زناکار را مؤمن ننامید، و فرمود: «الزانی لا ینکح الا زانیه»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۲

یعنی عنوانی که برای این افراد آورد عنوان «زانی و زانیه» بود و مؤمنین را جدا کرد، و فرمود «حُرِّمَ ذَلِكُمْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

در همین حدیث از امام باقر (ع) حکایت شده که پیامبر فرمود: شخص زناکار، به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود در حقیقت مؤمن نیست، و نیز شخص سارق به هنگامی که مشغول دزدی می‌شود، مؤمن نیست، چرا که به هنگام انجام این عمل، ایمان از او بیرون می‌رود، همان طوری که پیراهن را از تن بیرون می‌آورد. «۱»

در حقیقت این روایت اهمیت این موضوع را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری: به هر ترتیب ما چه تفسیر اول چه تفسیر دوم آیه را بپذیریم، بین افرادی که ازدواج کرده‌اند با افرادی که ازدواج نکرده‌اند تفاوتی وجود ندارد و مطلب برای هر دو گروه یکسان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۳

پرسش:

چرا قرآن ازدواج زنان آلوده و مردان آلوده را سخت‌گیری کرده است؟

پاسخ:

برخی از حکمت‌های این دستور عبارتند از:

۱. معمولاً افراد آلوده به عمل نامشروع زنا، گرفتار بیماری‌های آمیزشی می‌شوند، و ازدواج با آنها مومنان پاکدامن را گرفتار برخی از بیماری‌ها می‌کند یا احیاناً موجب انتقال آن بیماری و شیوع آن می‌شود.

۲. همچنین ممنوعیت ازدواج با چنین افراد ناپاکی، باعث می‌شود که این افراد تحریم اجتماعی بشوند و همین موجب می‌شود تا تحت فشار روانی در اجتماع قرار بگیرند تا دست از این کارها بردارند و عفت عمومی، و عفت و پاکدامنی خودشان را حفظ کنند.

۳. و از طرفی بیان این حکم باعث می‌شود که افراد دیگر هم، عبرت بگیرند و بدانند اگر دامن خود را آلوده کردند با چنین تحریمی روبرو می‌شوند.

یادآوری: البته معلوم است که حکمت‌ها و ظرایف معنوی و روانی این حکم الهی آنقدر فراوان است که با این حکمت‌های مادی و جسمی قابل مقایسه نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۵

## فصل سوم: پرسش‌های گوناگون

### اشاره

الف: قرآن و پلورالیسم

ب: قرآن و سکولاریسم

ج: علمی

د: حادثه ۱۱ سپتامبر

ه: شیطان

و: تاریخی

ز: ادبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۷

## الف: قرآن و پلورالیسم

## آیا قرآن بر اساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می‌پذیرد؟

پرسش:

آیا قرآن بر اساس آیه ۶۲ سوره بقره پلورالیسم (تکثرگرایی دینی) را می‌پذیرد؟ پاسخ:

## pluralism

ریشه آن لاتینی است و به معنای نظریه‌هایی است که به لزوم کثرت عناصر و عوامل در جامعه و مشروعیت منافع آنها باور دارند. «۱» برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق لازم است که تفسیر آیه فوق را بررسی کنیم تا معنا و مقصود آیه فوق و آیات مشابه روشن شود که قرآن پلورالیسم را نمی‌پذیرد.

از این رو تفسیر آیه ۶۲ سوره بقره را توضیح می‌دهیم:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

در حقیقت کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به (آیین) یهود گرویدند و مسیحیان و صابئان (پیرو یحییای پیامبر)، کسانی (از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۸

آنان) که به خدا و روز باز پسین ایمان آوردند، و [کار] شایسته انجام دادند، پس پاداششان نزد پروردگار آنان برای ایشان است؛ و نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند. شأن نزول: برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که در صدر اسلام پرسشی برای برخی از مسلمانان مطرح شد که: اگر تنها اسلام راه حق و نجات است پس تکلیف نیاکان ما چه می‌شود؟ آیا آنان به خاطر عدم حضور در زمان پیامبر اسلام (ص) و ایمان نیارودن به او مجازات می‌شوند؟ آیه فوق بدین مناسبت نازل شد و اعلام کرد که هر کس در عصر خویش به پیامبر خویش و کتاب آسمانی او ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده است اهل نجات است و نگرانی ندارد، پس یهودیان و مسیحیان مؤمن و شایسته کردار که قبل از ظهور پیامبر اسلام زندگی کرده و مرده‌اند اهل نجات هستند. «۱»

نکات و اشارات: ۱. مشابه آیه فوق در سوره بقره/ ۱۱۲ و مائده/ ۶۹ و حج/ ۱۷ آمده است، و این آیات پاسخی است به کسانی که راه نجات را در پناه نژاد و ملیت خاص می‌جویند. همانطور که یهودیان دین و نژاد خود را از دیگران بهتر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۲۹

دانسته و بهشت را مخصوص خود می‌دانستند، ولی قرآن به آنان پاسخ می‌دهد که راه نجات منحصر در ایمان و عمل شایسته است. و تنها نام مسلمان، یهودی «۱» و مسیحی «۲» بر خود نهادن موجب سعادت و نجات نمی‌شود.

۲. مفسران قرآن چند تفسیر عمده برای آیه فوق ارائه کرده‌اند:

الف: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته پیروان ادیان الهی قبل از اسلام است که از دنیا رفته‌اند و موجب نجات آنان خواهد شد همانطور که در شأن نزول بدان اشاره شد. «۳»

ب: مقصود آیه ایمان و اعمال شایسته یهودیان و مسیحیان و صابئان در زمان حاضر است اما منظور ایمان به اسلام و عمل صالح بر طبق دستورات قرآن است یعنی اگر آنان محتوای کتاب‌های خویش و بشارت‌های پیامبرانشان در مورد پیامبر اسلام پیروی کنند مسلمان می‌شوند و ایمان و عمل صالح آنها پذیرفته خواهد شد. «۴»

البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۰

۳. ممکن است از آیه فوق استفاده شود که افرادی همچون ادیسون که پیرو ادیان دیگر هستند ولی آگاهی کافی از اسلام ندارند (جاهل قاصرند) و به بشریت خدمت کرده‌اند پاداش مناسب عمل خویش را دریافت می‌کنند، و یا حداقل از عذاب کفر آنان کاسته می‌شود.

۴. آیا این آیه و آیات مشابه آن، بدان معناست که در عصر حاضر نیز همه پیروان ادیان الهی اهل نجات هستند و تکثر گرائی و پلورالیسم صحیح است؟

پاسخ منفی است چرا که آیات قرآن همدیگر را تفسیر می‌کند و در آیات دیگر وعده عذاب به غیر مسلمانان داده شده است. پس ادیان دیگر منسوخ شده و پیروان آنها وظیفه دارند تا در مورد حقانیت اسلام تحقیق کنند تا مسلمان شوند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۱

## ب: قرآن و سکولاریسم

### آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می‌پذیرد؟

پرسش:

آیا قرآن کریم سکولاریسم (جدایی دین از دنیا و سیاست) را می‌پذیرد؟ پاسخ:

در این جا لازم است برای روشن شدن پاسخ پرسش فوق مفهوم سکولاریسم و آیات مربوط به آن یادآوری شود:

مفهوم‌شناسی سکولاریسم: «۱»

این واژه از نظر لغوی به معانی مختلفی همچون «جدا انگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی و ...» آمده است، و در اصطلاح به معنای «هر چیزی است که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه و بطور غیرمستقیم از خدا و اولوهیت دور است.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۲

این واژه در طول اعصار در معانی جدیدی بکار رفت: همچون «تفکیک و ترخیص کشیشان، تفکیک دین و سیاست، تفوق دولت بر کلیسا، فرو کاستن دین به احساس و تجربه دینی و طرد دین و آموزه‌های فراطبیعی.» «۱»

پیوند دین با دنیا و سیاست در قرآن:

۱. قرآن دستور می‌دهد که سهم خود را از دنیا فراموش مکن. (قصص / ۷۷)

۲. عدالت اجتماعی از اهداف پیامبران است. (حدید / ۲۵ و مائده / ۴۲)

۳. آزادی اجتماعی از اهداف پیامبران است. (اعراف / ۱۵۷ و نحل / ۳۶ و ...)

۴. داوری بین مردم از وظایف رهبران الهی است. (بقره / ۱۲۳ و ۲۱۳ و نساء / ۵۹ و ۱۰۵)

۵. قرآن به برخی مبانی و اصول و مسائل اقتصادی می‌پردازد و اصل مالکیت زن و مرد را می‌پذیرد (نساء / ۳۲)، معامله را حلال و ربا را حرام اعلام می‌کند (بقره / ۲۷۵)، مسائل ارث و وصیت و ... را بیان می‌کند (نساء / ۲ و ۷ و ۱۲ و مائده / ۱۰۶ و ...)، وفای به عقدها را لازم می‌شمارد (مائده / ۱)، کم فروشی را سرزنش می‌کند (مطففین / ۱ و شعراء / ۱۸۱)،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۳

بر توزیع و تعدیل ثروت تاکید می‌ورزد (حشر / ۷) و به تعاون و همکاری راهنمایی می‌کند. (مائده / ۲) و ...

تذکر: تعیین و توجه به این قوانین دخالت در امور دنیای مردم و برخی آنها مستلزم تشکیل حکومت است.

۶. قرآن برخی اصول و مبانی و مسائل نظام سیاسی را طرح می‌کند از جمله:

حق قانون‌گذاری از آن خداست (انعام/ ۵۷ و ۶۲ و یوسف/ ۴۰ و ...)، اطاعت از رهبران الهی لازم است (نساء/ ۵۹)، ولایت و سرپرست مردم را مشخص می‌سازد (مائده/ ۳ و ۵۵ و ۶۷)، سخن رهبر الهی را فصل الخطاب معرفی می‌کند (احزاب/ ۶) و اصول سیاست خارجی مسلمانان را تعیین می‌کند. (نساء/ ۱۴۱)

تذکر: توجه قرآن به این امور دخالت در دنیای مردم و زمینه‌سازی تشکیل حکومت الهی است.

۷. حکم جهاد و دفاع و چگونگی برخورد با اسیران و مخالفان در قرآن مطرح شده است که دخالت مستقیم در امور دنیوی و سیاسی - نظامی است (بقره/ ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۱۶ و حج/ ۷۸ و نساء/ ۷۴ و ۹۵ و براءت/ ۵ و انفال/ ۶۵ و ...)

۸. تعیین قوانین حقوقی خانواده مثل احکام زناشویی و طلاق و ... (سوره نساء و نور)

۹. تعیین قوانین جزایی و کیفری در مورد قصاص، زنا، سرقت و ... (نور/ ۲ و ۴ و مائده/ ۳۸ و ۳۳ و ...)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۴

۱۰. قرآن برخی پیامبران الهی مثل سلیمان را دارای مُلک و حکومت معرفی می‌کند. (و البته زمینه حکومت برای برخی رسولان الهی فراهم نشد.) (نمل/ ۱۴-۳۴)

نتیجه: با توجه به آیات فوق و موارد مشابه در قرآن و سنت پیامبر (ص) و امام علی (ع) و حکومت اسلامی آنها، روشن می‌شود که جدایی دین و دنیا و جدایی دین و سیاست و حکومت با اسلام ناسازگار است، پس سکولاریسم از منظر قرآن قابل قبول نیست. «۱»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۵

## ج: علمی

### آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره‌ی زمین وجود دارد که مثلاً انسان‌هایی در آن زندگی کنند؟

پرسش:

آیا از نظر قرآن سیاراتی مانند کره‌ی زمین وجود دارد که مثلاً انسان‌هایی در آن زندگی کنند؟ پاسخ:

در برخی از آیات قرآن اشاراتی به این موضوع شده مانند آخرین آیه‌ی سوره‌ی طلاق که می‌فرماید:

«خداوند آسمان‌های هفتگانه را آفرید «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» و از زمین هم مثل آن آفرید.» «۱»

در اینجا بحث مفصلی مطرح است که مقصود از «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» چیست؟ آیا مقصود آیه این است که همان‌طور که ما مثلاً آسمان‌های متعددی داریم «۲» زمین‌های متعدد هم داریم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۶

برخی از مفسرین احتمال داده‌اند: مقصود از مثل در اینجا «تعداد» باشد. یعنی همان‌طوری که آسمان‌ها تعداد زیادی است، زمین‌ها هم تعداد زیادی است. که برخی از کشفیات کیهان‌شناسی که در مورد کهکشان‌ها انجام شده تا حدودی به این مطلب نزدیک شده که در کهکشان‌های دیگر هم احتمال حیات وجود دارد.

برخی دیگر از مفسران این احتمال را نمی‌پذیرند و می‌گویند: مثلث ممکن است معانی دیگری داشته باشد مانند: مثلث در خلقت یا مثلث در جنس آفرینش.

در راستای احتمال اول روایتی از ائمه (ع) نقل شده به این مضمون که:

«همان‌طور که شما در شهرهای زمین زندگی می‌کنید شهرهایی مشابه دیگری هم وجود دارد که آفریده است.» «۱»

اگر این روایات را با احتمال اول در آیه بپذیریم و بتوانیم قول اول را تقویت کنیم، می‌توانیم بگوییم: غیر از عالمی که ما در آن زندگی می‌کنیم عالم‌های دیگری هم وجود دارد. ولی این نظریه به تحقیق بیشتری نیاز دارد و ما در برخی از تحقیقاتی که داشتیم نتوانستیم این مسئله را به صورت کامل بپذیریم. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۷

### چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟

پرسش:

چرا در بسیاری از آیات قرآن «سمع» مفرد آمده و «ابصار و قلوب و افئده» به صورت جمع آمده است؟ پاسخ: در بسیاری از آیات «۱» قرآن، از گوش و چشم و دل یاد شده که گوش با لفظ مفرد «سمع» آمده، و چشم با لفظ جمع «ابصار»، و دل با لفظ جمع «أفئده و قلوب»؛

مفسرین و صاحب‌نظران در ادبیات، در مورد این مطلب احتمالات متعددی داده‌اند از جمله گفته شده است:

۱. «سمع» چون «اسم جنس» است بر قلیل و کثیر دلالت می‌کند بنابراین لازم نبود که دیگر، جمع آورده شود.  
۲. برخی گفته‌اند: «سمع» مصدر است و مصدر چون جمع بسته نمی‌شود، بر جمع و مفرد هر دو دلالت می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۸. ۳. بعضی نیز گفته‌اند: در اینجا مضافی در تقدیر است مثل «مواضع سمع» یعنی جایگاه‌های شنوایی.

۴. برخی بر این باورند که «سمع» به ضمیر «هم» اضافه شده و چون در ردیف جمع‌ها قرار گرفته است خودش بر جمع دلالت می‌کند و دیگر لازم نبوده است که جمع بیاید.

۵. عده‌ای نیز احتمال داده‌اند به خاطر کوتاهی کلام و ایجاز، و تفنن در عبارت، «سمع» آمده بنابراین اشکالی ندارد که واژه «سمع» بصورت مفرد و «ابصار» و «قلوب» به صورت جمع آمده است.

حکمت‌ها و اسرار علمی

برخی از مفسرین برای این مطلب حکمت‌ها و اسرار علمی نیز ذکر کرده‌اند، که در اینجا می‌آوریم:

۱. اینکه واژه «سمع»، یعنی گوش در قرآن کریم بصورت مفرد آمده، اما چشم به صورت جمع «ابصار» آمده به خاطر این است که ادراکات و مشاهدات انسان با چشمش نسبت به مسموعات و چیزهایی که می‌شنود خیلی بیشتر است؛ چرا که اولاً: امواج صوتی که قابل استماع است تعدادی نسبتاً محدود است در حالی که امواج نورهایی که قابل رویت و دیدن است، از میلیون‌ها می‌گذرد اما امواج صوتی به ده‌ها هزار مورد می‌رسد از این رو قرآن کریم برای اشاره به این مطلب، یعنی محدودیت قلمرو شنیدنی‌ها، واژه «سمع» را مفرد آورده، و برای اشاره به گستردگی قلمرو دریافته‌های قلبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۳۹

انسان یا مشاهدات چشمی انسان، واژه‌ی «قلب» و «بصر» را به صورت جمع آورده است.

۲. احتمال دیگر اینکه مُیدرک سمع انسان واحد است یعنی معمولاً انسان در یک لحظه یک صدا را بیشتر نمی‌شنود اما در یک لحظه با چشمانش می‌تواند دو تا تصویر را ببیند، و یا حتی بیشتر، اما با گوش‌هایش با اینکه دو تا گوش دارد اما یک صدا را عملاً بیشتر نمی‌تواند بشنود؛ بنابراین، سمع را مفرد آورده و چشم را جمع بسته و متعدد آورده که اشاره کند به این که مدرک انسان‌ها در مورد سمع و شنیدن یکی است، اما مدرک انسان در مورد دیدنی‌ها، متعدد است.

البته این دو مطلب علمی اخیر در حد دو احتمال است و نمی‌شود به صورت یقینی به قرآن نسبت داد، ولی به هر حال دو احتمال

علمی، زیبایی است که نسبت به این واژه‌ها گفته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۰

### آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟

پرسش:

آیا برخی اعداد (مثل عدد هفت و چهل) مقدس هستند؟ آیا عدد «هفت» در قرآن یک کلمه مقدس است؟ زیرا عدد هفت، مکرر تکرار شده مانند هفت آسمان، هفت عضو بدن در سجده، هفت بار طواف خانه کعبه و هفت بار سعی صفا و مروه و ... اگر مقدس نیست، چرا از عددهای دیگر استفاده نشده است؟

پاسخ:

نظر شما را برای پاسخ به نکات زیر جلب می‌کنیم که هر نکته در پیچه‌ایست برای نگاه به این موضوع:

نکته‌ی اول: عدد در حقیقت نوعی رمز است برای ورود به یک برنامه، همان‌طور که شما برای ورود به برنامه‌های رایانه‌ای، رمز دارید، و یا برای اجرا شدن برنامه‌ها یا دستیابی به پایگاه‌ها از حروف یا اعداد خاصی استفاده می‌شود و اگر استفاده نشود، ورود ممکن نیست.

در مورد عبادات مثلاً نماز صبح دو رکعت، نماز ظهر چهار رکعت و مانند آن در عبادات دیگر، که این اعداد مشخص، موجب به کمال رسیدن انسان در همان مرحله می‌شود، و در آن مرحله می‌تواند وارد یک برنامه معنوی جدید شود و در حقیقت این رمز ورود به آن برنامه است. و همان‌طور که رمز را در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۱

برنامه‌های مختلف، سازنده و مهندس آن با توجه به ویژگی‌های آن قرار می‌دهد، در مورد انسان هم مهندس عالم هستی و خالق انسان با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای جسمی و معنوی او، این رمزها را قرار داده است که گاهی این گره‌گشایی‌ها با عدد ۷ است، گاهی با ۴۰ مانند مناجات حضرت موسی با خدا «۱» و گاهی عدد اذکار ۳۳ است مانند تسبیحات حضرت زهرا (س) است و گاهی در رکعات و چگونگی عبادات تجلی پیدا می‌کند که گاهی حکمت‌هایی برای این عبادات و اسرار آن بیان می‌شود و گاهی بیان نمی‌شود.

نکته‌ی دوم: عدد نوعی ظرف است و اصل آن مضروف عدد است، و مهم این است که داخل ظرف عدد ۷ چه چیزی ریخته می‌شود و این ۷ به چه چیزی تعلق می‌گیرد.

به عبارت دیگر خود عدد، «تقدس» یا «نحسی» ندارد و اینکه برخی گمان می‌کنند که مثلاً عدد ۱۳ نحس است یا فلان عدد خوب است این صحیح نیست. عدد ظرف است و آن چیزی که داخل این ظرف ریخته می‌شود مهم است اگر آن ذکر خدا باشد، خوب است اگر کار ناروا باشد بد است. مثلاً هفت‌سین مبنا ندارد عدد ۱۳ و نحوست روز سیزده مبنا ندارد.

نکته‌ی سوم: اگر به جای عدد هفت، هر عدد دیگری هم می‌آمد همین سؤال مطرح می‌شد که مثلاً چرا عدد ۱۲ یا ۱۵ آمده است؟ و گاهی این اعداد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۲

برای آزمایش افراد است که این مطلب ریشه‌ی قرآنی دارد که در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی مدثر سخن از دوزخ است و خداوند می‌فرماید:

«بر آن نوزده فرشته مأمور و نگهبانند.» «۱»

اینجا هم این سؤال به ذهن می‌آید که چرا نوزده نگهبان؟ چرا تعدادشان هیجده یا ۲۰ نیست جالب این است که خداوند تبارک و تعالی در ادامه‌ی آیه پاسخ همین سؤال را می‌دهد و می‌فرماید:

«مأموران آتش را جز ملائکه قرار ندادیم، و تعداد آنها را که نوزده قرار دادیم این نیست مگر برای آزمایش کسانی که کافر شدند و برای کسانی که صاحب کتاب هستند تا یقین پیدا کنند و کسانی که مؤمنند ایمانشان اضافه شود.» (۲)

در حقیقت یک نوع تطبیق است که مثلاً در کتاب‌های آسمانی قبلی آمده، که چنین خبری توسط پیامبر آخرالزمان بیان می‌شود، آن وقت اهل کتاب یقین پیدا بکنند، و مؤمنین ایمانشان اضافه شود و این امتحانی باشد برای کسانی که کفر ورزیدند. بنابراین چنانچه در آیه آمده، گاهی اعداد مایه‌ی «فتنه» و آزمایش افراد بوده که معلوم شود چه کسانی در مورد این اعداد به مجادله می‌پردازند و انکار می‌کنند، یا اگر می‌پذیرند روح تسلیم آنها تا چه حد است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۳

### د: حادثه ۱۱ سپتامبر

#### رابطه آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟

پرسش:

رابطه آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه با حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا چیست؟ آیا آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی توبه با انفجار برج‌های دوقلو در آمریکا توسط هواپیماها در ۱۱ سپتامبر تناسب دارد؟! با توجه به تعبیر «جرف هار» که در آیه ۱۰۹ توبه می‌باشد و با نام خیابان «جردن هاردن» تناسب دارد.

پاسخ:

آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره‌ی توبه در مورد جریان مسجد ضرار است که عده‌ای از منافقین مدینه در مقابل مسجد پیامبر اکرم (ص) مسجدی بنا کردند که پایگاه منافقین باشد و برخی هم احتمال داده‌اند که با دشمنان بیرونی اسلام مثل مسیحی‌های روم در ارتباط بودند، به هر حال این مسجد پایگاهی شد در مقابل پایگاه اصلی اسلام، که مسجد پیامبر اکرم (ص) بود.

در آیه‌ی ۱۰۷ و ۱۰۸ ویژگی‌های این دو مسجد و افرادش را بیان می‌کند و در آیه‌ی ۱۰۹ که مورد بحث ماست این دو مسجد را مقایسه می‌کند و می‌فرماید:

«آیا کسی که بنیانش را بر تقوی می‌نهد و کارش را بر اساس تقوی انجام می‌دهد و دنبال رضوان و رضایت و خشنودی خداوند است این بهتر است. [یعنی کسانی که مسجد پیامبر را ساختند.] یا کسانی که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۴

بنیانشان بر لبه‌های پرتگاه جهنم است، در حالی که در آن سقوط می‌کنند و خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.» (۱)

در این آیه چند کلمه وجود دارد که موجب این پرسش شده است که عبارتند از:

«بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ»؛ «بنیان» به معنای ساختمان؛ و «شَفَا» به معنای لبه‌ی چیزی است؛ و «جُرْف» کنار نهر آب یا چاه را می‌گویند که زیر آن را خالی کرده باشند؛ و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است.

یعنی نفاق و منافقان، ظاهری زیبا دارند اما محتوی و بنیان آنها سست است و در حال سقوط است در حقیقت اینجا یک تشبیه روشنی شده به اینکه:

کار بی‌ثبات منافقین مثل کسی است که در لب پرتگاهی ایستاده و زیر پایش خالی شده و به زودی سقوط می‌کند. که اشاره به



جریان مسجد ضرار است و افرادی که بنیان کارشان براساس تقوا است در حقیقت جای پای محکمی دارند و براساس «رضایت الهی» و تقوا کارشان را انجام می‌دهند. آن یکی در جهنم سقوط می‌کند و آن یکی نجات پیدا می‌کند و سعادت‌مند می‌شود. چنانچه معلوم است این آیه تشبیه و مقایسه‌ای، بین مؤمنان و منافقان کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۵

بنابر آنچه گذشت، این آیه، از لحاظ تفسیری به جریانی مثل ۱۱ سپتامبر ارتباطی ندارد، که برخی گفته‌اند: خیابانی که این اتفاق در آن افتاده از لحاظ اسم شبیه بوده به «جُرْفِ هَارِ» (۱)

و برخی برای تایید گفته‌اند: آیه‌ی «۱۰۹» که دو عدد کشیده دارد «۱» و «۹» شبیه برج‌های دوقلو می‌باشد.

به نظر می‌رسد اینها نوعی برداشت‌های شخصی و تشبیهاتی می‌باشد که دلیلی برایش نداریم ما آیات قرآن را نمی‌توانیم براساس نظر شخصی و برداشت شخصی خودمان تفسیر بکنیم و گرنه «تفسیر به رأی» می‌شود و تفسیر به رای حرام است و در روایات متعددی از شیعه و اهل سنت وعده‌ی آتش بر آن داده شده است.

بنابراین نمی‌توانیم بدون دلیل عقلی یا نقلی آیات قرآن را تفسیر کنیم. و حق نداریم به علت تشابه لفظی بدون اینکه معنای «لغت» ما را یاری کند و یا روایتی در اینجا باشد یا آیه‌ی دیگری آن را تفسیر کند، یا دلیل علمی یا عقلی قطعی آن را حمایت کند، چیزی را به قرآن نسبت بدهیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۶

### کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه‌ای با آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه دارد؟

پرسش:

کفر بر لبه پرتگاه دوزخ است این مطلب چه رابطه‌ای با آیه ۱۰۹ سوره‌ی توبه دارد؟ آیا می‌شود گفت: بنیان کفر بنیانی است که شامل این آیه نیز می‌شود که «أَسَسَ بُتْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ» می‌باشد؟

پاسخ:

چنانچه بیان شد سیاق این آیات در مورد منافقین است، البته به نحوی می‌توانیم بگوییم: جریان نفاق در درون خودش کفر را نیز دارد چنانچه از بعضی از آیات هم استفاده می‌شود. بنابراین، کفار هم جزء کسانی هستند که بنیانشان براساس ساختمان‌های بسیار سستی است که گویا زندگی‌شان را براساس بنیانهای سستی نهادند که بر لب پرتگاه دوزخ هستند.

بنابراین این افراد از نظر شاکله‌ی فکری و اعتقادات و اعمال و رفتار می‌توانند یکی از مصادیق آیه باشند.

ولی این نوع مصداق‌یابی است که روش خاص خود را دارد که باید مواظب بود انسان دچار تفسیر به رأی نشود؛ و نمی‌توان از آن باب که واژه‌هایی به طور تصادفی با هم شباهت داشته باشند، یا اعدادی از نظر شکلی شبیه هم باشند، دستمایه‌ای برای تفسیر قرآن قرار گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۷

### ه: شیطان

#### شیطان کیست؟ و چه می‌کند؟

پرسش:

شیطان کیست؟ و چه می‌کند؟ پاسخ:

وقتی گفته می‌شود «شیطان»، «ابلیس» به ذهن می‌آید در حالی که «ابلیس» کسی بود که وقتی فرشتگان به امر خدا بر آدم سجده کردند او تکبر ورزید و سجده نکرد و از این فرمان خدا سرپیچی کرد و خداوند او را از درگاه خودش راند و «شیطان رجیم» نامیده شد. «رجیم» یعنی (رانده شده).

بعد از آن هم آدم (ع) را فریب داد و موجب شد که از بهشت خارج و به زمین «هبوط» کند و در این جریان دشمنی‌اش را نیز با انسان نشان داد. و هنوز هم ما انسان‌ها در معرض خطر او قرار داریم.

ولی در قرآن کریم «شیطان» گاهی اعم از «ابلیس» است لذا در سوره‌ی ناس می‌فرماید: «الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ!» «کسانی که وسوسه می‌کنند برخی از جنیان هستند و برخی از انسان‌ها هستند.» و در روایاتی ذیل این آیه وارد شده که «برای دل هر مومنی دو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۸

گوش هست (دو راه انتقال اطلاعات و الهام است) که یکی را فرشته الهام می‌کند، و دیگری را شیطان الهام و وسوسه می‌کند.» از این رو این وسوسه گر ممکن است از جنس انسان‌ها باشد و ممکن است از جنس شیطان‌ها باشد. نتیجه: ابلیس یکی از شیاطین است و شیطان، اعم از جن و انسان است.

شیطان در آینه‌ی قرآن:

که ابلیس خودش از نوع جن بود.

قرآن کریم در مورد شیطان تعبیرات بسیار تنیدی دارد و صریحاً اعلام می‌کند که:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ «۱» «شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن خود بگیرید.»

و در جای جای قرآن خطرات شیطان را برای انسان گوشزد می‌کند زیرا اگر بخواهیم با چنین دشمنی مبارزه کنیم حتماً باید او را بشناسیم و از اسرار کار او با خبر شویم تا در مبارزه موفق شویم لذا برای بدست آوردن این شناخت قرآن کریم شیطان را در آیات متعددی برای انسان چنین معرفی می‌کند:

- شیطان دشمن آشکار شماست. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۴۹

- شیطان دوست و همنشین بدی است. «۱»

- شیطان آدم و حوا را فریب داد و موجب لغزش آنها شد و آنها را بیرون کرد. «۲»

- شیطان (به هنگام انفاق) وعده‌ی فقر به شما می‌دهد و شما را از آن می‌ترساند. «۳»

- شیطان به فحشا (و زشتی‌ها) دستور می‌دهد. «۴»

- رباخواری را قرآن، نتیجه‌ی ارتباط با شیطان می‌داند. «۵»

- شیطان خواهان گمراهی انسان است و تلاش می‌کند تا انسان را به گمراهی و بیراهه‌های دور دستی بيفکند. «۶»

- هر کسی شیطان را ولی خود برگزیند، دچار زیانکاری آشکاری می‌شود. - شیطان فریبکارانه به انسان وعده می‌دهد، و آرزو اندیشی انسان را تقویت می‌کند او را به سوی آرزوهای دور و دراز و غیرواقعی و سرگرم کننده سوق می‌دهد. «۸» پرسش و

پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۰

- قرآن شراب‌خواری و قمار بازی را از وسائل و دام‌های شیطانی معرفی می‌کند «۱» و می‌فرماید: «شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.» «۲»

- شیطان برخی چیزها را برای انسان زینت می‌دهد و کارهای بد و ناپسند را در نظر انسان نیکو جلوه می‌دهد. «۳»
- شیطان یکی از عوامل فراموشی یاد خداست و حتی عامل فراموشی خود انسان است. «۴»
- شیطان وسوسه گر پنهان است. «۵»
- شیطان می‌خواهد انسان را خوار کند. «۶»
- شیطان مانع راه خداست. «۷»
- شیطان انسان را به سوی آتش فرا می‌خواند. «۸»
- شیطان انسان را به سوی کفر می‌کشد. «۹»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۱

- و یکی دیگر از دام‌های شیطان اسراف کاری است و اسرافکاران برادران شیطان هستند. «۱»
- یکی از فضلا به نام دکتر «فتح الله نجارزاده» کتابی را تحت عنوان «جنگ بی‌پایان» نوشته که نبرد انسان با شیطان را که در آیات متعدد قرآن مطرح شده جمع‌آوری و تحلیل نموده است که کتاب بسیار مفید و ارزنده‌ای است.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۲

### راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟

پرسش:

راهکارهای مقابله با شیطان چیست؟ پاسخ:

اگر همان آیتی که شیطان و ابزارهای کار او را معرفی می‌کند را مورد دقت و بررسی قرار دهیم و روی همان موضوعات مراقبت کنیم در حقیقت شیطان را خلع سلاح کرده‌ایم.

در آیات مربوط به شیطان خداوند متعال راه‌هایی را نیز اشاره می‌کند که برخی از آنها را بر می‌شماریم:

۱. شیطان دشمن شماست:

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ «۱»

این آیه شیطان را دشمن ما معرفی می‌کند و به ما یادآور می‌شود که شما هم به شیطان به چشم دشمن نگاه کنید!

چگونه با دشمن برخورد می‌کنیم؟ کاملاً مراقب هستیم و همه‌ی حرکات و نقشه‌های او را زیر نظر داریم و مواظب هستیم که ما را فریب ندهد؛ با شیطان هم باید همین‌گونه برخورد کنیم تا بتوانیم از دام‌های خطرناک او نجات پیدا کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۳

۲. در مواجهه‌ی با شیطان به خدا پناه ببرید:

قرآن کریم با عبارات متعدد می‌فرماید:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» «۱»

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» «۲» «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «۳» «وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «۴» «إِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «۵» به نظر می‌رسد این تنوع عبارات هر کدام، به

بعدی از شخصیت و چگونگی شیطان نظاره دارد و از طرفی، به حالت و چگونگی انسان نظر دارد که در یک جمع‌بندی به انسان

می‌فرماید: این شیطان دشمن پیچیده و خطرناکی است که از راه‌های مختلف سعی در نفوذ دارد و باید انسان در رویارویی با او به

خدا پناه ببرد. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۴

۳. یاد خدا:

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا»؛ «۱»

«انسان‌های با تقوا هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.»

خداوند در این آیه به ما آموزش می‌دهد که افراد با تقوا وقتی شیطان به آنها نزدیک می‌شود، گویا آژیر خطری به صدا در می‌آید. مثلاً اتومبیلی که دزدگیر دارد وقتی دزدی نزدیک او بشود و قصد سوئی داشته باشد اولین حرکاتی را که داشته باشد آژیر خطر به صدا در می‌آید و چراغ‌ها روشن می‌شود آن وقت دزد ناکام می‌ماند.

انسان‌های با تقوا هم به هنگام وسوسه‌ی شیطان به یاد خدا می‌افتند و با یاد خدا دل آنها روشن می‌شود و در پرتو روشنی دل، خطر شیطان را درک می‌کنند و شیطان را ناکام می‌گذارند.

در حقیقت انسان باید این آمادگی را داشته باشد که هر گاه شیاطین به او نزدیک شدند به یاد خدا بیفتد و درون خودش را با یاد خدا روشن کند تا عرصه بر شیطان تنگ شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۵

۴. شناسایی سیاست گام به گام شیطان:

خداوند متعال در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۰۸ می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»؛ «از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست!»

یعنی شیطان برنامه‌هایش را مرحله به مرحله و گام به گام به پیش می‌برد؛ باید از همان گام اول از او پیروی نکرد.

به عنوان مثال: ممکن است اول انسان را با شخصی ناباب دوست کند و در گام بعدی به یک مجلس نامناسب بکشد، بعد دوستان ناباب و کم کم انحرافات بزرگ‌تر پیش می‌آید تا انسان را به سقوط بکشد. در حالی که روز اول اصلاً فکر نمی‌کرد روزی دچار چنین انحراف بزرگی بشود و به خود مطمئن بود ولی سیاست گام به گام شیطان یکی یکی خط‌های قرمز را رد کرد تا به اینجا رسید که غیرقابل جبران یا جبران آن سخت می‌شود.

لذا جای تعجب نیست که قرآن هشدار می‌دهد مواظب باشید شیطان پرست نشوید. «۱» چطور ممکن است؟! آری انسانی که گام به گام به دستورات شیطان عمل کرد به جایی می‌رسد که هر دستوری به او می‌دهد بدون چون و چرا انجام می‌دهد. یعنی انسان به طوری پیرو شیطان می‌شود که گویا او را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۶

«اله» و «معبود» خود انتخاب کرده و هر چه او می‌گوید گوش می‌دهد و جامه‌ی عمل می‌پوشاند آری این است نتیجه‌ی نهائی پیروی کردن از گام‌های اول شیطان.

۵. غنی‌سازی اوقات فراغت:

انسان باید میدان جولان را از شیطان بگیرد؛ اگر می‌بینیم شیطان به هنگام خلوت بیشتر ما را وسوسه می‌کند یا به هنگام بی‌کاری بیشتر به سراغ ما می‌آید، راه درمان را زود انتخاب کنیم و سعی کنیم کمتر در مکان‌های خلوت تنها باشیم؛ و از طرفی اوقات بی‌کاری خود را به مطالعه یا مشغول کار شدن و یا ... غنی‌سازی کنیم.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که شیطان دشمن قطعی انسان است و قسم خورده که او را به گمراهی بکشد لذا در این مسیر باید با دو بال در آسمان معنویت پرواز کنیم و آنقدر بالا برویم تا دست او به ما نرسد.

بال اول: پناه بردن به خداست و از او استمداد جستن و اینکه با یاد خدا دل را روشن کنیم و با توکل بر خدا عرصه را بر او تنگ کنیم.

بال دوم: این است که بعد از تکیه بر خدا با اراده و آگاهی خود از گام‌های حساب شده‌ی شیطان پیروی نکنیم.

و در پایان با ذکر خدا میدان جولان را از او بگیریم و چه ذکر «تلاوت قرآن» و خواندن «نماز» و عشق بازی با «اهل بیت» که زینت و مایه‌ی حیات اوقات فراغت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۷

### آیا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آیه‌ی قرآن است و منظور از آن چیست؟

پرسش:

آیا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» آیه‌ی قرآن است و منظور از آن چیست؟ پاسخ:

عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» عین آیه قرآن نیست بلکه از یکی از آیات قرآن گرفته شده است.

توضیح اینکه خداوند متعال در سوره‌ی نحل آیه ۹۸ می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «وقتی که قرآن را قرائت می‌کنی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر» یعنی آیه با عبارت «فاستعد» امر می‌کند که «پناه ببر»، و متکلم در مقام گفتن می‌گوید: «اعوذ» پناه می‌برم. لذا تعبیر «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» از این آیه گرفته شده است و در معنا و مقصود تفاوت چندانی نمی‌کند.

در حقیقت این آیه شریفه اشاره می‌کند به رانده شدن شیطان. چه کرد شیطان که از درگاه الهی رانده شد؟ «شیطان» در مقابل آدم (ع) تکبر ورزید و سجده نکرد او نژادپرست بود می‌گفت: «من از آتش خلق شدم انسان از خاک خلق شده است» و به مقام انسان حسادت ورزید. و بعد از این همه سرپیچی باز توبه نکرد و به دشمنی خود ادامه داد و آدم را فریب داد تا از بهشت اخراج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۸

شد. حال خداوند می‌فرماید: وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید از این شیطان رانده شده پرهیز کن و به خدا پناه ببر و این پیام را هم برای ما دارد که شیطانی که تکبر ورزید و از فرمان من سرپیچی کرد مواظب باشید که شما اینگونه نباشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۹

پرسش:

چرا به هنگام قرآن خواندن باید به خدا پناه ببریم؟

پاسخ:

آیه خطاب به پیامبر می‌فرماید: «و اذا قرأت» یعنی «وقتی تو [پیامبر] قرآن می‌خوانی به خدا پناه ببر.» در این آیه به پیامبر اکرم خطاب شده، ولی مقصود همه‌ی انسان‌ها می‌باشند و این درس و آموزه‌ای است برای همه‌ی انسان‌ها، که وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید به خدا پناه ببرید چرا به خدا پناه ببریم؟! به خاطر اینکه با این پناه بردن توجه به خدا را در نفس خود بیشتر کنیم، که از برخی از هوس‌ها، تکبرها، نژادپرستی‌ها، انحرافات‌ی که شیطان در دامش افتاد ما دچارش نشویم به عبارت دیگر آن تکبر و حسد و هواهای نفسانی، که شیطان داشت هر کسی که داشته باشد مانع فهم قرآن می‌شود. لذا با پناه بردن به خدا و توجه بیشتر می‌توانیم شناخت بهتری از قرآن پیدا بکنیم و تدبر و تفکر ما دیگر مانعی نخواهد داشت، فهم حقایق قرآن دیگر مانعی نخواهد داشت و از

وسوسه‌های ویرانگر شیطان هم در امان می‌مانیم و در نتیجه پرده و حجابی میان ما و قرآن قرار نمی‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۰

چرا که اگر این حالت توجه و پناهندگی به خدا نباشد و شیطان در مقام «قرائت قرآن» حضور بیابد حضور قلب نداریم، و از قرآن بهره‌ی کافی نمی‌بریم و در مقام «فهم و درک قرآن» نیز با حضور شیطان، پرده و حجابی ایجاد می‌شود و ممکن است به انحرافی مثل «تفسیر به رأی» دچار شویم و در دامی که شیطان افتاد ما نیز گرفتار شویم.

### چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟

پرسش:

چرا در آیه مذکور فقط از شیطان (ابلیس) نام برده است؟ چرا در این آیه فرمود: از شیطان رجیم [ابلیس به خدا پناه ببرید و از شیطان‌های دیگر (جنی و انسی) نام نبرد؟

پاسخ:

آیه در مقام بیان مصداق است و با توجه به واژه‌ی «رجیم» که اشاره به ابلیس است، مصداق کامل را بیان می‌کند ولی این در حقیقت بیان مصداق بارز است ما باید از تمام وسوسه‌های شیطانی به خدا پناه ببریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۱

### آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟

پرسش:

آیا فقط به هنگام قرائت قرآن باید به خدا پناه ببریم؟ پاسخ:

خیر، این پناه بردن به خدا فقط مخصوص هنگام قرائت قرآن نیست بلکه این آیه یک مصداق را بیان کرده است و ما باید در تمام زندگی خود به خدا پناه ببریم و برای این موضوع شواهدی نیز در قرآن وجود دارد: مثلاً:

در سوره‌ی ناس می‌فرماید: از شر شیطان به خدا پناه ببرید و به صورت مطلق هم آمده و همچنین در سوره‌ی مومن آیه‌ی ۹۷ می‌فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ»

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیطان‌ها به تو پناه می‌برم.»

در این آیات پناه بردن به خدا به طور مطلق آمده به اصطلاح حذف متعلق افاده‌ی عموم می‌کند و تمام کارها و امور زندگی را شامل می‌شود.

- و در سوره‌ی آل عمران آمده: وقتی که مادر حضرت مریم نذر کرد که این فرزندی را که داخل شکمش است، برای خدا باشد و خادم بیت‌المقدس باشد [و گویا فکر می‌کرد که پسر می‌باشد] هنگامی که حضرت مریم (س) متولد شد، اینگونه خداوند از او نقل می‌کند که گفت:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۲

«إِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَدُرِّيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ «۱»

«من این مریم را و فرزندان و نسل حضرت مریم را [که عیسی باشد] از شیطان رجیم به تو پناه می‌دهم.»

در حقیقت وقتی فرزندی از او متولد می‌شود این فرزند را از شر شیطان رجیم به خدا می‌سپارد و نقل این مطلب برای ما از قرآن به این منظور است که ما هم آموزش ببینیم و فرزندانمان را به خدا بسپاریم و از شر شیطان‌ها و توطئه‌ها و دام‌های شیطانی به خدا پناه ببریم. بنابراین این موضوع مخصوص قرآن نمی‌باشد. و در تمام زندگی، انسان باید توجه به خدا داشته باشد و به او تکیه کند زیرا در آیه‌ی بعدش می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ «۲»

«چرا که او [شیطان] بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل دارند تسلطی ندارد.»

آری در آیه‌ی قبل فرمود: وقتی که قرآن می‌خوانید از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید و در آیه‌ی بعد علت این مطلب را بیان می‌کند که چرا به خدا پناه ببریم به خاطر اینکه شیطان بر کسانی که ایمان می‌آورند و بر پروردگارشان توکل و تکیه می‌کنند، تسلط نخواهد داشت. پس کسی که به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۳

خدا پناه می‌برد در حقیقت هم به خدا ایمان دارد و هم به خداوند تکیه و توکل می‌کند و در نتیجه شیطان دیگر بر چنین انسانی تسلطی نخواهد داشت.

زیرا سلطه‌ی شیطان بر کسانی است که یا ایمان ندارند و یا بر خداوند توکل نمی‌کنند و با خداوند ارتباط برقرار نمی‌کنند؛ و به عبارت دیگر به خداوند پناه نمی‌برند.

### چگونه از شر شیطان به خدا پناه ببریم؟

پناه بردن سه مرحله دارد:

۱. مرحله زبانی؛ ۲. مرحله فکری؛ ۳. مرحله عملی:

پناه بردن در مرحله‌ی زبانی به همین است که می‌گوییم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قاری‌های قرآن هم در ابتدای قرائت همین را می‌گویند که از آیه‌ی ۹۸ سوره‌ی نحل الهام گرفته شده است.

اما لازم است از این مقام فراتر رویم و برسیم به مرحله «فکر و عقیده»، که عقاید خودمان را به خدا پناه بدهیم و از عقاید خرافی و باطل دوری کنیم و بعد، نتیجه‌ی اصلاح عقائد، در عمل خلاصه می‌شود که در زندگی و عمل هم باید پناه به خدا ببریم از اینکه راه‌هایی را که شیطان برای انحراف انسان‌ها قرار داده و این که در طرح‌ها و دام‌های شیطانی گرفتار نشویم. یعنی عمل و رفتار ما منطبق بر قول و سخن و عقیده‌ی ما باشد و در زندگی عملی هم تابع شیطان و پیرو شیطان نباشیم.

چرا که اگر پناه بردن به خدا از شیطان در حد زبان باشد و در عمل و اعتقاد نباشد شیطان بر ما مسلط می‌شود چنانچه در ادامه‌ی همان آیات سوره‌ی نحل در آیه‌ی ۱۰۰ می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۴

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»؛ «تسلط او تنها بر کسانی است که او را به دوستی و سرپرستی خودشان برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می‌ورزند (و فرمان) شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند!»

یعنی اگر کسی در زمینه‌ی عقائد سستی کرد و از دایره‌ی توحید و ایمان خارج شد، و یا کسی به طرف دوستی شیطان رفت و پیرو شیطان شد، این شخص تحت تسلط شیطان قرار خواهد گرفت.

نتیجه‌گیری:

جمع‌بندی این سه آیه چنین می‌شود:

- در آیه‌ی اول فرمود: از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببرید. «۱»

- در آیه‌ی دوم فرمود: اگر شما ایمان بیاورید و تکیه و توکل بر خداوند کنید شیطان نمی‌تواند بر شما مسلط شود به همین دلیل به خدا پناه ببرید. «۲»

- و در آیه‌ی سوم فرمود: شیطان بر کسی مسلط می‌شود که از او پیروی بکند او را به دوستی و سرپرستی بگیرد و از دایره‌ی ایمان خارج شود. «۳» به آن امید که گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به هنگام قرائت قرآن مقدمه‌ای باشد برای پناه بردن به خدا در همه‌ی کارهایمان هم در «قول» هم در «عقیده» و هم در «عمل».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۵

## و: تاریخی

### سُر تکرار داستان‌های قرآن چیست؟

پرسش:

سُر تکرار داستان‌های قرآن چیست؟ چرا قرآن برخی داستان‌ها را به طور مکرر مطرح می‌کند؟ مثلاً به داستان حضرت موسی در سوره‌های مختلف پرداخته است، چرا مثل داستان حضرت یوسف، در یک سوره و برای یک بار مطرح نکرده است؟

پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ اول باید بررسی کنیم که هدف قرآن کریم چیست؟ بعد ببینیم آیا این نوع چینش آیات متناسب با هدفش است یا خیر؟

هدف قرآن کریم صرف داستان سرایی و قصه‌گویی نبوده، بلکه هدف قرآن هدایت و تربیت انسان‌هاست، حال که هدف تربیت است، مربی وقتی بخواهد افراد را تربیت کند و یکی از ابزارهای آن نقل داستان باشد لازم نیست داستانی را از ابتدا تا آخر نقل کند، بلکه به مناسبت‌های مختلف قسمت‌هایی از این داستان را که آموزنده است نقل می‌کند و از آن نتیجه‌گیری می‌کند.

قرآن کریم چنین کرده، چون هدفش تربیت بوده، گاهی اوقات از برخورد موسی (ع) با فرعون سخن می‌گوید؛ گاهی از برخورد موسی با شعیب پیامبر و ازدواجش با دختر شعیب در سوره‌ی قصص سخن می‌گوید، گاهی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۶

بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در سوره‌ی بقره سخن می‌گوید، و از این موارد نتیجه‌گیری می‌کند.

به عبارت دیگر، قرآن کریم، در هر سوره‌ای از یک زاویه به داستان موسی و فرعون نگاه کرده، و در همان رابطه هم، نتایج گرفته که آن نتایج متفاوت است و به مناسبت در سرنوشت مسلمان‌ها تاثیرگذار بوده است.

در بخش دوم پرسش آمده چرا مثل داستان حضرت یوسف یکجا نیامده است؟

در پاسخ باید گفت: آری اکثر داستان حضرت یوسف در سوره‌ی یوسف آمده ولی اینطور نیست که همه‌ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (ع) در سوره‌ی یوسف آمده باشد، بلکه در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۴ و سوره‌ی غافر آیه‌ی ۳۴ نیز در مورد حضرت یوسف (ع) سخن گفته شده است.

بنابراین اولاً این طور نیست که همه‌ی مطالب مربوط به حضرت یوسف (ع) در یک سوره آمده باشد.

و از طرفی همه‌ی حوادث زندگی حضرت موسی هم در قرآن نیامده بلکه بخشی از آن آمده است.

ثانیاً ممکن است که داستان حضرت یوسف یک پیوستگی خاصی داشته و قرآن کریم از آن پیوستگی نتایج ویژه‌ای را دنبال کرده



از این رو به صورت یکجا نقل کرده. یعنی همان انگیزه‌ی هدایت و تربیت قرآن، اینجا اقتضا کرده که مطلب را به طور پیوسته نقل کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۷

پرسش:

چند مثال از مواردی که خداوند داستان‌ها را به صورت قطعه قطعه بیان کرده، و از آنها نتایجی خاص را دنبال کرده بیان بفرمایید؟  
پاسخ:

به عنوان مثال در سوره‌ی بقره از آیه‌ی ۳۰ به بعد مباحث مربوط به حضرت آدم (ع) و سجده‌ی فرشتگان را مطرح می‌کند؛ از آیه ۳۹ گفتار فرشتگان را مطرح می‌کند که چرا خلیفه‌ای قرار می‌دهی که در زمین فساد کند؛ بعد داستان عرضه‌ی اسماء نقل شده؛ در ادامه سجده‌ی فرشتگان و سجده نکردن ابلیس مطرح می‌شود؛ و بالاخره داستان خروج و هبوط حضرت آدم (ع) از بهشت نقل می‌شود.

همین داستان در سوره‌ی اعراف از آیه‌ی ۱۱ به بعد آمده ولی آنجا داستان سجده‌ی فرشتگان و سرکشی آدم خیلی مختصر، در آیه‌ی ۱۱ مطرح شده، و از آیه‌ی ۱۲ به بعد به این بحث می‌پردازد که چرا شیطان سجده نکرد؟ و در ادامه بحث برتری جوئی شیطان، و در حقیقت اینکه شیطان نژاد پرست بود که گفت: «مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک آفریدی من از او برترم» (۱) و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۸

بعد اینکه ابلیس از درگاه الهی بخاطر این تکبر و نژادپرستی رانده شد، و گفت که تا روز قیامت من در راه مستقیم الهی می‌مانم، و انسان‌ها را فریب می‌دهم.

همانطور که ملاحظه می‌شود بیشتر بحث در اینجا در رابطه با شیطان و تکبر شیطان است، و از آن طرف معرفی شیطان و اینکه شیطان اقواگری و وسوسه‌گری می‌کند و انسان‌ها را فریب می‌دهد و منحرف می‌سازد.

در حقیقت عناصر اصلی داستان واحد است ولی از دو دیدگاه و دو دریچه‌ی متفاوت به داستان نظاره شده که هر کدام اهداف ویژه‌ی خود را دنبال می‌کند.

مثالی دیگر: داستان حضرت موسی از آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی بقره شروع می‌شود و در این آیات به برخورد بنی‌اسرائیل با حضرت موسی می‌پردازد و بیشتر به بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل، و گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل می‌پردازد.

و همین داستان حضرت موسی (ع) در سوره‌ی طه آیه‌ی ۹ به بعد نیز آمده ولی در این آیات برانگیخته شدن حضرت موسی (ع) به نبوت و ماجراهایی که در پی آن می‌آید و انتخاب شدن هارون به وزیری او و برخورد آنها با فرعون و معرفی معجزات حضرت موسی (ع) مطرح می‌شود.

لذا می‌بینیم که به داستان حضرت موسی پرداخته شده ولی از دو زاویه‌ی متفاوت. و جالب اینکه در سوره‌ی قصص داستان حضرت موسی از تولد تا رشد در کاخ فرعون و جوانی و مبارزات او و خروج از شهر و آشنایی او با حضرت شعیب و ... همه این مجموعه به دنبال هم مطرح شده است که اهداف تربیتی خود را دنبال می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۶۹

### قوم «یأجوج و مأجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می‌کنند؟

پرسش:

قوم «یأجوج و مأجوج» که بودند و آیا جن بودند یا انسان، و کی ظهور می‌کنند؟ پاسخ:

در قرآن کریم دو بار از «یاجوج و ماجوج» سخن به میان آمده: یکی در آیه ۹۴ سوره‌ی کهف و دیگری در آیه ۹۶ سوره‌ی انبیاء.

از کلام مفسرین و مباحث تاریخی روشن می‌شود که «یاجوج و ماجوج» دو قبیله‌ی وحشی بودند که در قسمت‌های شمال آسیا زندگی می‌کردند و مزاحم مردم اطراف خودشان می‌شدند.

برخی مفسران نوشته‌اند: اینها گروهی بودند که حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد در عصر کورش زندگی می‌کردند و به سرزمین‌های ایران نیز هجوم آوردند که با اتحاد حکومت «ماد» و «فارس» شکست خوردند و حتی مردم «قفقاز» از «کورش» خواستند که در مقابل اینها سدی بنا کند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۰

در قرآن آمده که «ذوالقرنین» در آنجا سدی آهنین بنا کرد تا مردم آن منطقه از شرّ «یاجوج و ماجوج» در امان باشند. «۱»  
در آیه ۹۴ سوره‌ی کهف می‌فرماید:

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَاجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سِدًّا؟» «(آنها به او) گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی.»

و در آیه ۹۶ و ۹۷ می‌فرماید:

«(ذوالقرنین گفت:) قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید) تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، (او) گفت: (در اطراف آن آتش افروزید، و) در آن بدمید. (آنها دمیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد، گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم.

(سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [طایفه‌ی یاجوج و ماجوج قادر نبودند از آن بالا روند؛ و نمی‌توانستند نقبی در آن ایجاد کنند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۱

جنس یاجوج و ماجوج و زمان خروج آنها

آن چیزی که از ظاهر قرآن استفاده می‌شود این است که اینها، از جنس غیرانسان شمرده نشدند بنابراین دلیلی نداریم که اینها را از جنیان بدانیم؛ بلکه آنچه از روایات و نظر مفسرین به دست می‌آید آنها قومی وحشی بودند که دیگران را اذیت می‌کردند، و در آن موقع سرکوب شده‌اند.

در مورد قیام آنها در سوره‌ی انبیاء آیه ۹۶ می‌فرماید:

«تا آن زمان که «یاجوج و ماجوج» گشوده شوند و آنها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور کنند.»

«آیا منظور از گشوده شدن این دو طایفه، شکسته شدن سد آنها و نفوذشان از این طریق به مناطق دیگر جهان است؟ یا منظور نفوذ آنها به طور کلی در کره‌ی زمین از هر سو و هر ناحیه می‌باشد؟ آیه‌ی فوق صریحاً در این باره سخن نگفته، تنها از انتشار و پراکندگی آنها در کره‌ی زمین به عنوان یک نشانه‌ی پایان جهان و مقدمه‌ی رستاخیز و قیامت یاد کرده است.» «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۲

**چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟**

پرسش:

چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟ پاسخ:

در آیات «۱» متعددی از قرآن موضوع تغییر قبله مطرح شده است. در مورد این که چرا مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند باید گفت: آری درست است که کعبه کانون اولیه عبادت بشر در روی زمین بوده و از قداست خاصی برخوردار است، ولی آن زمانی که پیامبر اکرم (ص) به رسالت مبعوث شدند مشرکان در مکه زندگی می‌کردند و بت‌هایشان را در کعبه مستقر کرده بودند و لذا نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت‌های آنها به شمار می‌آمد، و چه بسا گمان می‌کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت‌های آنها گرنش و سجده می‌کند. لذا از آن اول دستور آمد که مسلمان‌ها به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله‌ی بسیاری از ادیان الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۳

ولی هنگامی که مسلمان‌ها به مدینه هجرت کردند و حکومت اسلامی تشکیل داده شد و صفوف آنها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر بکند که اینها، بت پرست هستند، دستور داده شد که به سوی کعبه نماز بگذارند.

قرآن کریم در سوره‌ی بقره این مطلب را به عنوان یک آزمایش مطرح می‌کند و می‌فرماید:

«... و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به عقب باز می‌گردند مشخص شوند. و مسلماً این حکم جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله‌ی سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.» «۱»

در حقیقت این یک آزمایش بود برای مسلمان‌ها که صفوف مسلمانان واقعی را از مسلمان‌های ظاهری جدا بکند. چه کسانی پیرو راه خدا و پیامبر هستند و اگر گفتند: «به طرف بیت‌المقدس نماز بخوانید، بخوانند»، و اگر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۴

گفتند: «خداوند می‌فرماید: به طرف کعبه نماز بخوانید، بخوانند.» در حقیقت با این آزمایش صف مسلمانان واقعی از بهانه‌جویان و کسانی که در ظاهر مسلمانند ولی در واقع تسلیم نیستند جدا می‌شود.  
نکته:

دستورات خدا و پیامبر در حقیقت همچون نسخه‌ی پزشکی است که ممکن است یک روز این دارو برای انسان‌ها تجویز شود و روز دیگر داروی دیگری، و نسخه تغییر کند. انسانی که می‌خواهد سلامت خودش را باز یابد و سالم باشد و تکامل پیدا کند، باید به این پزشک اعتماد کند و از آنجا که پیامبر اسلام در حقیقت پزشک معنوی است از این رو لازم است به نسخه‌های او عمل شود. در این موضوع هم باید گفت: کعبه در حقیقت قدیمی‌ترین مرکز توحید است، و اصل این است که ما به سوی آنجا نماز بخوانیم، و اگر یک مدتی به سوی بیت‌المقدس نماز خوانده شد، در حقیقت یک دستور موقت بود و آن دستور نسخ شد؛ «۱» یعنی دستور و حکمی موقت صادر شد و تا مدتی این حکم باقی بود، و هنگامی که مصلحت تغییر کرد حکم جدید آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۵

و در آیه‌ی ۱۵۰ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند) از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که)

نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید.» (۱)

در حقیقت مسلمان‌ها بین دو راه قرار داشتند:

اگر به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند یهودی‌ها بر آن‌ها شماتت می‌کردند و می‌گفتند: شما مستقل نیستید، و قبله‌ی شما، همان قبله‌ی ماست. و نکته‌ی مهم‌تر اینکه در کتاب‌های آسمانی خودشان، در نشانه‌هایی که از پیامبر اکرم (ص) خوانده بودند این بود که نشانه‌ی پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می‌خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر (ص) تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان‌ها می‌گشودند که

شاید آن پیغمبر موعود که در کتاب‌های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه [به طرف دو قبله نماز خواندن را ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۶

از طرف دیگر مشرکان ایراد می‌گرفتند که اگر پیامبر اسلام ادعا می‌کند که برای احیاء ابراهیم (ع) آمده پس چرا خانه‌ی کعبه را واگذاشته و به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند؟ آیا کعبه و آئین ابراهیم را فراموش کرده است که به طرف بیت‌المقدس نماز می‌خواند؟ در حقیقت هم مشرکان او را سرزنش می‌کردند و هم با بیان دیگری یهودی‌ها شماتت می‌کردند. و این فرایند تغییر قبله، زبان هر دو گروه را بست.

در این آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله اشاره شده:

- یکی اینکه توجه به مسجد الحرام جلوی بهانه‌جویی‌های دشمنان اسلام را گرفت.

- دوم اینکه تغییر قبله موجب تکمیل نعمت‌های الهی شد. «وَلَا تُمِّنْ نَّعْمَتِي عَلَيْكُمْ» (۱)

زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود چون مسلمان‌ها با انضباط اسلامی آشنا می‌شدند.

- سوم اینکه توجه مسلمان‌ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه‌ساز هدایت آنها شد و مسلمان‌ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۷

پرسش:

در چه حالتی و در چه مکانی این تغییر قبله اتفاق افتاد؟

پاسخ:

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۴۴ سوره‌ی بقره می‌فرماید:

«نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله نماز می‌خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.»

از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) علاقه‌ی خاصی به کعبه داشت و انتظار می‌کشید تا فرمان تغییر قبله به سوی آن صادر شود. زیرا او می‌دانست که «بیت‌المقدس» قبله‌ی موقتی مسلمانان است و آرزو داشت قبله‌ی اصلی و نهایی زودتر تعیین گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۸

اما از آنجا که پیامبر اکرم (ص) تسلیم فرمان خدا بود، حتی این تقاضا را بر زبان نیاورد، تنها نگاه‌های انتظارآمیزش به آسمان (۱)

نشان می‌داد که او شوق شدیدی در دل دارد. «۲»

براساس روایات تاریخی، تغییر قبله‌ی مسلمان‌ها از بیت المقدس به سوی کعبه، در حال نماز ظهر انجام گرفت. روزی پیامبر اسلام (ص) برای نماز به مسجد قبله‌ی بنی‌سالم، تشریف برده بودند و پیامبر اکرم (ص) در حال نماز ظهر بودند و دو رکعت نماز را به جا آورده بودند که پیک وحی نازل شد و دستور داد که از سوی بیت‌المقدس به طرف کعبه باز گردند، و این در حالی است که بیت المقدس در شمال مدینه و کعبه در جنوب مدینه واقع شده است؛ لذا پیامبر باید ۱۸۰ درجه از طرف شمال که بیت المقدس بود بر می‌گشتند به طرف جنوب که مکه بود و همین کار را انجام دادند. مسجیدی که پیامبر اکرم (ص) در آن این نماز را به جا آوردند به مسجد ذوقبلتین «۳» مشهور شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۷۹

نکات:

۱. آن محرابی که پیغمبر اسلام در نماز برگشتند و به طرف مکه نماز خواندند، امروزه با دقیق‌ترین وسائل جهت‌یابی اندازه‌گیری شده و با اینکه هیچ وسیله‌ی تعیین قبله‌ای نداشتند بسیار دقیق به طرف مکه است. که برخی اظهار داشته‌اند: این یکی از کارهای بسیار شگفت‌آور و معجزه‌آسای پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

۲. موضوع قبله و تعیین جهت آن، در اسلام یکی از انگیزه‌هایی شده که مسلمان‌ها به مسایل مربوط به جغرافیا، نجوم و مسایل قبله‌شناسی و جهت‌یابی روی آورند و به همین خاطر برخی از علوم در بین مسلمان‌ها مثل علم هیئت و جغرافیا رشد کرد زیرا محاسبه‌ی جهت قبله در نقاط مختلف زمین، بدون آشنایی با این علوم امکان نداشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۰

### با توجه به آیه ۱۰۰ سوره‌ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟

پرسش:

با توجه به آیه ۱۰۰ سوره‌ی توبه، جایگاه صحابه و تابعین کجاست؟ اینکه قرآن می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» سابقین و انصار و تابعین چه کسانی هستند؟

پاسخ:

آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه، افراد اطراف پیامبر (ص) را به سه گروه تقسیم می‌کند:

الف: آنهایی که پیشگام در اسلام و هجرت بودند. (السابقون الاولین من المهاجرین)

ب: گروهی که پیشگام در یاری پیامبر و یاران مهاجرش بودند. (و الانصار)

ج: افرادی که بعد از این دو گروه آمدند، و از برنامه‌های آنها پیروی کردند. (والذین اتبعوهم باحسان)

و در ادامه می‌فرماید: خدا از این افراد راضی است «رضی الله عنهم» زیرا هم ایمان داشتند و هم اعمال شایسته انجام دادند و «رضوا عنه» و اینها نیز از خداوند راضی هستند.

معرفی سابقین و مهاجرین:

به صورت طبیعی در هر انقلابی مثل انقلاب پیامبر (ص) عده‌ای پیشگام هستند، یعنی در آن روزهایی که روزهای خطر محاصره و مشکلات و جنگ و درگیری است، و هنوز اسلام قدرتی پیدا نکرده، در آن مرحله‌ی سخت، اینها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۱

به یاری پیامبری شتافتند. افرادی مثل امیرالمومنین علی (ع) اباذر سلمان، این افرادی که در موقعیت‌های سخت به پیامبر کمک

کردند اینها پیشگامانی هستند که در حقیقت عشق سوزانی به پیامبر داشتند، هنوز پیامبر حکومتی نداشت و مقام ظاهری دنیوی و حکومتی نداشت که کسی به او چشم طمع داشته باشد، بلکه به خاطر ایمانشان و سوز عشقشان بود که دور پیامبر، پروانه‌وار جمع شدند، و برخی نیز خودشان را فدای پیامبر کردند.

و بعد هم به حمایت از پیامبر، خانه و کاشانه‌ی خود را رها کردند و همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند. و افرادی نیز در مدینه از پیامبر استقبال کردند و خانه و کاشانه‌ی خود را در اختیار او و اصحاب او گذاشتند، و آن هم در زمانی که حکومت پیامبر هنوز مستقر نشده بود و از طرفی جنگ‌های سختی مانند جنگ احد، بدر، خیبر، خندق و جنگ‌های دیگر بر پیامبر تحمیل می‌شد و اینها شجاعانه دفاع می‌کردند و نام پرافتخار «انصار» را برای خود ثبت کردند. معرفی تابعین:

تابعین کسانی هستند که بعد از پیامبر و این دو گروه آمدند و از آنها پیروی کردند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۲

تابعین در اینجا معنای عامی دارد «۱» و همه‌ی کسانی که بعد از پیامبر حتی تا زمان ما آمدند و از پیامبر و اصحاب پیامبر، پیروی نیکویی کردند جزء تابعین به حساب می‌آیند. به تعبیر دیگر هر کسی که هجرت، جهاد و شهادت داشته باشد، و از برنامه‌های الهی پیامبر، حمایت کند، اگر چه در زمان ما باشد، جزء تابعین می‌باشد. با سابقه‌ترین مسلمان کیست؟

در برخی از روایات و همچنین در اقوال مفسران و مورخان این بحث مطرح شده که بین سابقین، با سابقه‌ترین آنها چه کسانی بودند که این آیه حتماً شامل حال آنها می‌شود، در پاسخ همه اتفاق دارند که نخستین مسلمان زن، خدیجه (س) همسر فداکار پیامبر بود و دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که نخستین مرد مسلمان، امیرالمؤمنین علی (ع)، بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد. بنابراین به طور یقین این دو بزرگوار جزء سابقین اولین هستند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۳

آیا همه‌ی اوصاف و فضائل در این آیه، شامل حال همه‌ی صحابه پیامبر می‌شود؟

صحابه و یاران دیگر پیامبر هم اگر دارای صفاتی باشند که این آیه بر آن تأکید دارد مشمول این آیه هستند به عبارت دیگر بسیاری از یاران پیامبر افراد نیک و فداکاری بودند و قابل احترام هستند، ولی این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که برخی از اصحاب پیامبر، راهشان را در همان زمان پیامبر از پیامبر جدا کردند، و برخی بعد از رحلت پیامبر راهشان را از ایشان جدا کردند. در آیه‌ی مورد بحث که سه گروه سابقین از مهاجرین و انصار و تابعین را مطرح می‌کند بدون فاصله در آیه‌ی بعد خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«از اطرافیان شما از اعراب و همچنین از اهل مدینه و بادیه‌نشینان افرادی هستند که منافق‌اند.» «۱»

یعنی از کسانی که به ظاهر مسلمان بودند، و در مدینه یا اطراف آن، در سلک اصحاب پیامبر بودند، آنها در واقع منافق بودند. از این آیه و آیات دیگر بدست می‌آید که برخی از اصحاب پیامبر، ولو تعداد اندکی، افرادی بودند که راهشان را از پیامبر جدا کردند و در باطن منافق بودند و از نظر تاریخی هم این مسئله ثابت شده، و در منابع تاریخی آمده است که برخی از افراد راهشان را از پیامبر جدا کردند.

مثلاً عبدالله بن ابی سرح، شخصی بود که در زمان پیامبر مرتد شد، و از مدینه فرار کرد و به مکه رفت. در حالی که او جزء اصحاب پیامبر بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۴

و همچنین برخی از این افراد با امیرالمومنین علی (ع) مبارزه و جنگ کردند. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم همه‌ی اصحاب پیامبر در یک درجه هستند، و همه‌ی آنها حتی منافقین را خدا از آنها راضی بوده است. لذا آیات بعد از آیه ۱۰۰ استثنای این آیه محسوب می‌شود.

و نیز در آیه‌ی ۱۰۷ همین سوره، مسئله‌ی مسجد ضرار مطرح شده، منافقینی که در مدینه پایگاهی بر ضد پیامبر ایجاد کرده بودند در حالی که اینها به ظاهر در سلک اصحاب پیامبر بودند. بنابراین هر چند بین اصحاب پیامبر افراد بزرگی همچون امیرالمومنین علی (ع) ابوذرها، سلمان‌ها، مقدادها وجود داشته، ولی افرادی هم بودند که، از این راه جدا شدند و نباید بگوییم که همه‌ی آنها مشمول این آیه هستند.

و در پایان باید گفت: یک موضوعی را که ما نمی‌توانیم منکر آن شویم، این است که در قرآن، از سه جریان سخن گفته شده:

الف. جریان مؤمنان

ب. جریان کافران

ج. جریان منافقان

از همان اوایل سوره‌ی بقره، این مسئله مطرح است و در سوره‌ی منافقون این بحث خیلی اوج می‌گیرد و همچنین در سوره‌ی توبه مطرح می‌شود که خط نفاق، در میان اصحاب پیامبر، وجود داشته و این یک واقعیتی است که قرآن آن را تأیید می‌کند و بر روی آن تأکید دارد. هر چند این به معنای آن نیست که ما اصحاب نیک پیامبر را که خداوند، رضایت خود را از آنها در قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۵

اعلام کرده، نادیده بگیریم. زیرا در میان اصحاب پیامبر، افراد معصوم هم بودند، امیرالمومنین و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع) جزء اصحاب پیامبر (ص) بودند و اصحاب نیک دیگری که جزء صحابه شمرده می‌شوند.

مهم این است که این جریان نفاق جریانی است که در قرآن، بارها از آن یاد شده است، و وجود آن در کنار خط کفار، و مؤمنان، قطعی است.

ولی این سوال مطرح است که آیا جریان نفاق از مکه شروع شد یا از مدینه؟ که لازم است در مورد نفاق در قرآن جریان شناسی کنیم و حتی شاید یک پایان نامه یا کتاب می‌طلبد که، نوشته شود و این موضوع تحلیل شود.

برخی از مفسرین به دلایل خاصی معتقدند که جریان نفاق از مکه شروع شد ولی آن چیزی که مسلم است این است که در مدینه وجود داشته که آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی توبه نیز به طور صریح از این مطلب پرده بر می‌دارد که در مدینه، افراد منافق وجود دارد و مدینه زمانی بود که پیامبر اسلام کم‌کم به حکومت و مقامات دنیوی رسیده بود، و طبیعی است که جریان‌ها و افرادی به طمع مقامات دنیوی به پیامبر نزدیک شوند، همانطور که در هر انقلابی این حادثه اتفاق می‌افتد، در انقلاب اسلامی ما نیز این حادثه رخ داد و در جاهای دیگر هم معمولاً بعد از انقلاب‌ها این مسئله اتفاق می‌افتد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۶

### آیا می‌توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟

پرسش:

آیا می‌توان گفت تورات و انجیل تحریف شده است؟ در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت‌هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی‌باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه‌ای از قرآن که «اگر نمی‌دانید از اهل کتاب پرسید» معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می‌گویند: اگر تحریف شده بود در قرآن شما چنین آیه‌ای وجود

نداشت؟ توضیح دهید.

پاسخ:

با توجه به شواهدی که در دست است تورات و انجیل در بسیاری از موارد در طول تاریخ دستخوش تحریف شده و حتی برخی از نویسندگان و صاحب نظران یهود و مسیحیت هم به این مسئله اعتراف کرده‌اند از جمله «ایان بار بور» در مقدمه‌ی کتاب «علم و دین» می‌نویسد:

برخی از قسمت‌های تورات ۸۰۰ سال بعد از وفات حضرت موسی (ع) نوشته شده «۱» و داستان رحلت حضرت موسی در تورات نگاشته شده «۲» و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۷

خود به خود این مطالبی که صدها سال بعد از رحلت حضرت موسی جمع‌آوری شده، برخی از مطالب عامیانه‌ی انحرافی در آن داخل شده، یا کم شده یا برخی مطالب به آن اضافه شده است.»

حال پرسش این است که با این اوصاف چرا قرآن می‌فرماید: «اگر نمی‌دانید از اهل کتاب سوال کنید؟»

برای پاسخ لازم است اول این آیه را معرفی و بررسی کنیم تا معلوم شود چرا قرآن این جمله را فرموده است؟ خداوند متعال در سوره‌ی نحل می‌فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «۱» در مورد اینکه «اهل ذکر» چه کسانی هستند؟ مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: نظر مشهور این است که «ذکر» یعنی تورات و اهل ذکر یعنی دانشمندان یهود، که قرآن می‌فرماید: اگر نمی‌دانید از آنها پرسید!

برای فهم این آیه لازم است که فضای آیه و آیات قبل و بعد این آیه را در نظر بگیریم، با دقت و بررسی در این آیات در می‌یابیم که روی سخن در این آیات با مشرکان است، زیرا مشرکان می‌گفتند:

«چرا خدا پیامبری فرستاده که می‌خورد، در بازار راه می‌رود و ... چرا خدا یک فرشته‌ای نفرستاد، که برای ما پیامبری کند، و آیا می‌شود بر بشر هم وحی شود؟»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۸

اینگونه سوالات مطرح بوده که در این سوره و سوره‌های دیگر به آن اشاره شده است.

آیه‌ی مذکور در مقام پاسخ‌گویی به مشرکان است و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ» «۱» ای پیامبر اسلام قبل از تو نیز مردانی فرستادیم که به سوی آنها وحی می‌شد موسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد عیسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می‌شد، و همچنین پیامبران دیگری که هم بشر بودند پس خطاب به مشرکان می‌فرماید: «ای مشرکان شما که اشکال می‌کنید که آیا ممکن است به انسان‌ها وحی شود؟ بروید از کسانی پرسید که قبل از شما پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ «اگر نمی‌دانید بروید از یهود پرسید!»

یهود و مسیحیت در جزیره‌العرب همسایه‌ی مشرکان بودند در بخش‌هایی از جزیره‌العرب مثل مدینه ساکن بودند، و از لحاظ فرهنگی و علمی از عرب جاهلی سطح بالاتری داشتند و حتی مرجعیت علمی یهود و مسیحیت را قبول داشتند زیرا اینها از لحاظ فرهنگ و سطح علمی نسبت به مشرکان، بالاتر بودند چرا که آنها جاهل بودند و اهل کتاب نسبت به آنها عالم بودند لذا قرآن به مشرکین می‌فرماید: شما چرا این اشکال را می‌کنید که پیامبر چرا فرشته نمی‌باشد ما قبل از این پیامبر، نیز پیامبرانی فرستادیم که از جنس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۸۹

بشر بودند، اگر شما شک دارید بروید از اهل کتاب پرسید از یهودی‌ها و مسیحی‌ها پرسید که آیا پیامبران قبلی فرشته بودند یا



انسان بودند.

و این موضوع با تحریف یا عدم تحریف تورات ارتباطی ندارد.

زیرا در این آیه خطاب به مسلمان‌ها نمی‌باشد، که مسلمان‌ها بروند از اهل ذکر یعنی مسیحی‌ها و یهودی‌ها سوال کنند؛ بلکه خطاب به مشرکان است که از اهل کتاب در مورد یکی از اصول کلی و مشترک ادیان سوال کنند که پیامبران قبلی هم، بشر بودند. دیدگاه دوم: تفسیر دیگری از آیه شده، که برخی بزرگان بر این باورند که این تفسیر، به نوعی باطن آیه است، که در برخی روایات اشاراتی به مصادیق آن شده است.

توضیح اینکه: قرآن کریم در موارد فراوانی آیاتی دارد که ظاهرش مربوط به یک واقعه‌ی خاصی است اما با الغاء خصوصیت (یعنی خصوصیات زمان و مکان را کنار بگذاریم) یک قاعده‌ی کلی بدست می‌آید.

برخی مفسرین از این آیه یک قاعده‌ی کلی بدست آورده‌اند به این ترتیب که آیه می‌فرماید:

«فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛ «سوال کنید از کسانی که اهل ذکرند!» در حقیقت آیه می‌فرماید: «انسان‌های جاهل، به انسان‌های عالم مراجعه کنند.» که یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم، مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب می‌باشد. نمونه‌ی دیگر رجوع جاهل به عالم، همان رجوع افراد به متخصص است اگر فردی از ناحیه‌ی قلب بیمار است به متخصص قلب مراجعه کند، و همچنین در مسائل شرعی نیز اگر توانایی استنباط احکام را ندارد به متخصص آن یعنی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۰

به مراجع تقلید مراجعه کند. و این یک قاعده‌ی کلی می‌باشد. از این روست که در برخی از روایات شیعه و اهل سنت این مطلب وارد شده که «اهل ذکر همان اهل بیت (ع) هستند.» (۱) و اگر در این آیه آمده «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» یعنی «از اهل بیت (ع) پرسید.» و این همان قاعده‌ی کلی است که ما بدست آوردیم که یکی از مصادیق بارزش اهل بیت (ع) می‌باشند.

اهل بیت به عنوان دانایان امت هستند که اگر شخصی پرسشی دارد و در موضوعی جاهل است از آنها سوال کند. بنابراین این آیه، یک قاعده‌ی کلی رجوع به متخصص را برای ما بیان می‌کند که مصادیق متعددی دارد در یک زمان، یکی از مصادیقش مراجعه‌ی مشرکان به اهل کتاب بوده یا مراجعه‌ی هر انسان غیرمتخصص به افراد متخصص بوده است و مصداق بارزش مراجعه‌ی مسلمان‌ها به اهل بیت می‌باشد.

یادآوری:

هر کدام از این دیدگاه‌ها را بپذیریم این آیه ارتباطی با تحریف یا عدم تحریف تورات و انجیل ندارد البته آیاتی از قرآن کریم، اشارتی به تحریف معنوی از تورات و انجیل دارد و علاوه بر آن در روایات پیامبر اکرم (ص) هم از اینکه ما مراجعه بکنیم به اهل کتاب نهی شده است.

و چنانچه بیان شد صاحب نظران یهودی و مسیحی نیز ادعای عدم تحریف تورات و انجیل را ندارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۱

## ز: ادبی

### چرا در آیه اول سوره‌ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟

پرسش:

چرا در آیه اول سوره‌ی جن «نفر» مفرد آمده ولی «قالو» جمع است؟ راجع به کلمه‌ی «قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ» (۱)

کلمه‌ی «نفر»، منظور یک نفر از جن است، ولی در ادامه می‌فرماید: «فقالوا» پس گفتند، در حالی که باید می‌فرمود: «فقال». آیا این تناقض در قرآن نیست؟

پاسخ:

برخی از کلمات فارسی با عربی از لحاظ شکل یکی است اما از لحاظ معنا با هم فرق دارد. مثلاً واژه‌ی «طوفان» که در داستان نوح و همچنین در داستان حضرت موسی و فرعون آمده است، «۲» «طوفان» در عربی به معنای «سیلاب» می‌باشد و در فارسی به معنای «گردباد» است و همین مطلب، برخی از مترجمین ما را هم به لغزش انداخته و طوفانی که در قرآن است را به همان لفظ فارسی آورده‌اند در حالی که طوفان در عربی به معنای «سیلاب» است و حال آنکه در فارسی به معنای «گردباد» است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۲

همین مشکل در آیه‌ی مذکور نیز خودنمایی می‌کند، زیرا «نفر» در فارسی با «نفر» در عربی از لحاظ شکلی و لفظی مشترک هستند ولی از نظر معنا متفاوتند، «نفر» در فارسی «واحد شمارش» است مثلاً می‌گوییم: یک نفر انسان، دو نفر انسان. اما «نفر» در عربی به معنای «عده» و «گروه» می‌باشد. و صاحب نظران واژه‌شناس گفته‌اند: «نفر» دلالت می‌کند بین ۳ تا ۱۰ برخی هم گفته‌اند: ۳ تا ۷ به هر حال جماعتی بیش از سه نفر را «نفر» می‌گویند.

از این رو وقتی می‌فرماید: «نفرٌ من الجن فقالوا» یعنی: جماعتی از جنیان گفتند یا گروهی از جنیان گفتند. بنابراین فعل «قالوا» هم، مطابق با «نفر» که به معنای جماعت است باید جمع بیاید. و جالب این است که واژه‌شناسان گفته‌اند: واژه‌ی «نفر»، جمع است که در عربی مفرد ندارد یعنی اسم جمع است و مفرد ندارد. «۱»

بنابراین یک اشتراک لفظ در فارسی و عربی موجب این پرسش شده بود و دیدیم که تناقضی در آیه وجود ندارد. از این رو توصیه می‌شود که در ترجمه و تفسیر آیات، به معانی در ذهن، اعتماد و تکیه نکنیم بلکه برای ترجمه و تفسیر آیات، لازم است به کتاب‌های لغت معتبر رجوع شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۳

### چرا در مورد حضرت مریم در سوره‌ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟

پرسش:

چرا در مورد حضرت مریم در سوره‌ی انبیاء و تحریم، ضمیر مونث و مذکر آمده است؟ در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی انبیاء در مورد حضرت مریم می‌فرماید: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» «۱» ولی در سوره تحریم می‌فرماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» «۲» چرا یک جا ضمیر مذکر آمده و در مورد همان مطلب در جای دیگر ضمیر مؤنث؟

پاسخ:

همانطور که معلوم است موضوع آیه در مورد حضرت مریم (س) است که خداوند فرزندی به نام عیسی به او عنایت کرد بدون اینکه شوهری داشته باشد.

مفسران حدود هزار سال پیش مثل مرحوم علامه طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان به این نکته توجه کرده بودند «۳» که این اختلاف تعبیر برای چیست؟ و احتمالاتی را هم مفسرین برای این مسئله مطرح کرده‌اند، برخی گفته‌اند: در آیه‌ی ۹۱ سوره‌ی انبیاء «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» که ضمیر مونث

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۴

آمده ضمیر به «التي» بر می‌گردد. زیرا «التي» مونث است، لذا معنای آیه چنین می‌شود: حضرت مریمی که «احصنت فرجها»

پاکدامن بود «فَنفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا» ما در آن از روح خودمان دمیدیم.

در مورد آیه‌ی آخر سوره‌ی تحریم، که فرمود: «فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا» مفسرین در اینجا دو احتمال داده‌اند: «۱»

- یکی اینکه، این قید به واژه‌ی فرج بر گردد، چون واژه‌ی «فرج» از لحاظ لفظی مذکر است و حکم مذکر را دارد و می‌تواند ضمیر

مذکر به آن برگردد. لذا معنای آیه چنین می‌شود: «ما در وجود حضرت مریم از روح خودمان دمیدیم.»

- برخی از مفسرین هم احتمال داده‌اند که این ضمیر به عیسی (ع) برگردد که در این حالت معنای آیه چنین می‌شود: «ما در وجود

حضرت عیسی (ع) که در درون حضرت مریم (س) تشکیل شده بود از روح خودمان در او دمیدیم.»

البته به نظر می‌رسد معنای اول ظهور بیشتر داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۵

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، امام علی، جمع‌آوری سید رضی، با ترجمه آشتیانی و امامی زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مطبوعاتی هدف، قم، بی‌تا.
۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۱۰ جلدی، ۱۳۸۵ ق.
۴. تحریر الوسیله، روح الله خمینی (ره)، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ش.
۵. میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۶. تفسیر صافی، محمدحسن فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۵ جلدی، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۲ هـ-.
۷. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، چاپ اسلامی، ۱۳۶۱ ش، ۴ جلدی.
۸. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، تهران و رشت، انتشارات مبین، ۱۳۸۱ ش.
۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۲۷ جلدی، ۱۳۶۴ ش.
۱۰. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۶
۱۱. علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، ۱۹۸۷ و ۱۹۳۲، شامل تورات و انجیل و ملحقات آنها.
۱۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ هـ-.
۱۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، سازمان چاپ و انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن (منطق تفسیر قرآن)، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۹۷

انتشارات تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب‌های منتشر شده: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران  
 ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران  
 ب. کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) اشارات علمی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران  
 ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام  
 ۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه  
 ۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه  
 ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی  
 ۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی  
 ۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی  
 ۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی  
 یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

## جلد ۳ (باران مهر)

### درآمد

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «پرسش کلید دانش است»، «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های نور»، و ارسال پرسش نامه به مناطق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰

مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می‌کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده‌اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند.

والحمد لله رب العالمین

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۲ / ۱۱ / ۱۳۸۳

-

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱  
تلفن، پیام‌گیر، نمابر: ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱ ص. پ: ۴۱۶ - ۳۷۱۸۵ - قم  
.....

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱

## فصل اول: مبدأشناسی

### اشاره

۱. شك در مورد خدا نقطه‌ی آغاز یا توقف؟
  ۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟
  ۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳

### ۱. شك در مورد خدا نقطه‌ی آغاز یا توقف؟

۱. پرسش:

۱. شك در مورد خدا نقطه‌ی آغاز یا توقف؟

آیا اگر انسان در مورد خدا شك کرد و فکر کرد، مرتکب گناه می‌شود یا خیر؟  
لطفاً کمی در مورد این تفکر و شك توضیح دهید؟

پاسخ:

مقدمه

انسان برای جستجوی حقیقت دارای حالتی به نام «حس کنجکاوی» می‌باشد. این حس یک «محرک درونی» است که با هر چیزی تماس پیدا کند نظرش جلب می‌شود و می‌خواهد آن را بفهمد و درک کند. همین جاست که مسئله‌ی «شك» مطرح می‌شود یعنی در برابر انسان یک سلسله مجهولات قرار می‌گیرد که نمی‌تواند به آنها علم پیدا کند این را شك می‌گویند.

منشأ شك:

ما دو نوع نیاز داریم:

۱. نیاز عقلی: که به خاطر قرار گرفتن عقل در برابر مجهولات است و حس حقیقت جویی، او را به دنبال حل مجهولات می‌کشاند و شك عقلی نمایانگر این نیاز است.

۲. نیاز قلبی: بشر در برخی موارد با وجود دلیل‌های فراوان عقلی، قلباً مطلب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴

را نمی‌پذیرد و گاهی تردید می‌کند. احساس نیاز قلبی انسان در برخی پدیده‌ها با ویژگی‌های خاص نمایانگر می‌شود. مانند این که با صدها دلیل ثابت شده است که شخص مرده، قدرت هیچ کاری را ندارد و نباید از او ترسید، ولی هنوز در انسان ترس وجود دارد و باور عقلی به قلب او راه نیافته است؛ در حقیقت «عقل» او مطمئن است ولی «قلب» او هنوز مطمئن نشده است. در رابطه با قسم اول یعنی نیاز عقلی، که شاید منظور شما از سوال فوق این قسم باشد؛ عرض می‌کنیم که «شک»، هم خوب است و هم خوب نیست.

- شک، خوب است چون انسان وقتی متولد می‌شود با یقین و ایمان متولد نمی‌شود زمانی که بالغ می‌شود با یقین و علم بالغ نمی‌شود. یقین چیزی است که باید برای انسان پیدا شود اما تا انسان شک نکند به سوی یقین رانده نمی‌شود.

شک برای بشر خوب است اما نه اینکه هدف خوب و منزل خوبی باشد. بلکه دالان و محل عبور خوبی برای رسیدن به علم و یقین است تا انسان از این دالان عبور نکند به آن سرمزل بسیار عالی، که یقین نام دارد نمی‌رسد.

مثال: ممکن است به ظاهر، درد دندان بد باشد اما در عین حال خوب است؛ زیرا وقتی دندان درد گرفت، انسان به دندان پزشک متخصص رجوع می‌کند و به علت وجود درد پی می‌برد و از فساد آن دندان و دندان‌های مجاور نیز جلوگیری می‌کند. حالا اگر درد نبود ما از فساد و خرابی پنهانی دندان بی‌خبر می‌ماندیم، و بقیه دندان‌ها هم خراب می‌شدند. شک نیز چنین موقعیتی در مورد باورهای انسان دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵

قرآن کریم وقتی دعوت می‌کند به اینکه، رشته‌ی تقلید از گذشتگان را از گردن باز کنید؛ یعنی در آنچه که از پدران و مادران و محیط خودتان فراگرفته‌اید و به آن باور دارید تردید کنید. قرآن که می‌گوید: در این باورها تردید کنید منظورش این نیست که تردید خوب است. بلکه تردید کنید تا بتوانید تحقیق کنید و به یقین برسید. زیرا انسان تا زمانی که در دانسته‌های خود شک نکند از راهی که می‌رود بر نمی‌گردد، و به دانسته‌های خود «دلخوش» می‌باشد همانطور که اگر درد دندان نباشد انسان به دندان فاسد خود دلخوش می‌باشد.

و از این رو قرآن از زبان مردم می‌گوید: ما گذشتگان و اسلاف خودمان را بر یک طریقه‌ای یافته‌ایم و دنبال همان عقاید و باورهای پدران خودمان می‌رویم.

(زخرف / ۲۳)

و در جای دیگر می‌فرماید: ممکن است پدران اینها اهل تعقل و هدایت نبوده باشند [باز هم باید از پدرانشان پیروی کنند]. (بقره / ۱۷۰)

- اما شک بد است چون علامت نبودن علم و آگاهی است، و نشان می‌دهد که انسان به هدف اصلی که یقین است نرسیده است و در راه سرگردان مانده است. با این حال باید تلاش کند و خود را به یقین و سرمزل مقصود برساند.

در رابطه با قسم دوم یعنی «نیاز قلبی» باید گفت: بعضی از انسان‌ها در مورد وجود خدا و وحدانیت باری تعالی و اعتقاد به عالم غیب سوالاتی دارند که موجب شک آنها شده، که هر چه زودتر باید به افراد آگاه و متخصص در این باره رجوع کنند و خود را از درد این «شک ابتدایی» نجات دهند و از فاسد شدن بقیه‌ی باورها و عقاید جلوگیری کنند؛ و عقل خود را از دلایل عقلی سیراب کنند، و بعد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶

نوبت به «عمل» می‌رسد که اگر انسان اعمال و رفتار خود را مطابق عقاید و باورهای خود مدیریت کند و به دانسته‌های خود عمل کند، نور تقوا همه‌ی وجود او را فرا می‌گیرد و اگر شکی هم وجود داشته باشد در پرتو تقوا بر طرف می‌شود.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما علم عطا کند.» (۱)

و اگر تقوا نباشد و نافرمانی شود کار آنها به شک در مورد خداوند و شرک و کفر می‌انجامد.

چنانکه قرآن می‌فرماید: «سپس عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند، تکذیب آیات الهی شد.» (۲)

خلاصه آنکه باید ببینیم که شخص در قبال شک بوجود آمده چه می‌کند؟ اگر شک را چراغ قرمز قرار دهد برای توقف و درجا زدن، این شک تخریب کننده عقائد و بد است، و اگر شک را چراغ سبزی قرار دهد برای عبور و بالا بردن سطح آگاهی، نه تنها گناه نیست، بلکه سبب کمال انسان نیز می‌باشد.

در پایان راهکارهایی را در این باره پیشنهاد می‌کنیم:

۱. اگر شک پیدا شد سعی کنیم در اسرع وقت با سوال کردن از متخصصین فن، آن را رفع کنیم. زیرا باقی ماندن شک در ذهن انسان، موجب نابودی ایمان، و بوجود آمدن شک‌های دیگر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷

۲. با تفکر در خلقت آسمان و زمین و نظم آنها و تفکر در مورد انسان، سعی کنیم اعتقادات خود را در مورد خداوند استحکام بخشیم و با تذکر و یادآوری نتایج تفکرات؛ خود را به درجه‌ی یقین، روز به روز نزدیک کنیم. در روایات اهل بیت و بویژه در قرآن کریم، به طور متعدد، به تفکر در آمد و رفت شب و روز و دقائق و لطائفی که در شب و روز است توصیه شده است. (۱)

۳. انجام عبادت همراه با دقت و با خلوص نیت، موجب می‌شود باورهای ما تقویت شود و به درجه‌ی یقین برسیم. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲) و در پایان باید عرض کنیم همانطور که وسوسه‌های شیطانی و نافرمانی خدا و تعلقات مادی و بی‌تقوایی و ... باعث ایجاد زنگار بر قلب و قساوت قلب می‌شود؛

رعایت تقوا

ذکر خدا

و قرائت و تدبر در قرآن

و شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام

و مجالست با علما

و همنشینی با دوستان عاقل و با تقوا و ...

باعث جلای قلب و در نتیجه بر طرف شدن شک و رسیدن به یقین می‌شود. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۸

معرفی کتاب:

۱. چهل حدیث حضرت امام خمینی رحمه الله

۲. ده گفتار شهید مطهری رحمه الله

۳. مجموعه مقالات شهید مطهری رحمه الله

۴. اخلاق در قرآن آیت‌الله مصباح یزدی

علاوه بر کتاب‌های فوق برای جستار بیشتر مراجعه فرمایید به:

۱. قلب سلیم شهید دستغیب رحمه الله

۲. مبانی شناخت استاد محمدی ری‌شهری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۹

## ۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

۲. پرسش:

۲. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

پاسخ:

این پرسش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. خداوند جسم است یا روح؟

۲. چگونه خداوند را تصور کنیم؟

در پرسش اول: بحث ما در مورد موجودی است که خالق هستی می‌باشد و بدون هر گونه عیب و نقص است، و به طور کلی هیچ یک از نشانه‌های مخلوقات را ندارد و از طرفی تمام کمالات و ارزش‌های والا را دارا می‌باشد.

نشانه‌های مخلوق بودن عبارتند از:

۱. وابستگی به شرائط:

یکی از نشانه‌های مخلوق این است که در بوجود آمدن و همچنین در ادامه‌ی حیاتش، نیازمند شرائط و ویژگی‌های خاصی است. با دقت در تک تک پدیده‌های عالم ماده، این نکته‌ی مهم قابل مشاهده است. یک گل را در نظر بگیریم که برای بوجود آمدن، نیازمند شرائط خاص خود (کاشتن دانه یا قلمه زدن) می‌باشد، همچنانکه در ادامه‌ی زندگی نیز نیازهای جدید دارد. شبیه همین مطلب را در انسان‌ها و حیوانات نیز می‌بینیم. اما خالق و پروردگار عالم، خالق و بوجود آورنده‌ی شرائط است و خود هیچ‌قید و شرطی ندارد چون غنی و بی‌نیاز محض است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۰

۲. تغییر و دگرگونی:

بی‌شک موجودی که در شرائط مختلف، تغییر و دگرگونی می‌یابد و حالات و کیفیات جدیدی را کسب می‌نماید، در بدست آوردن و تحصیل این حالات گوناگون و جدید، احتیاج به علتی غیر از خود دارد، چرا که خود بخود این تغییر و دگرگونی هرگز در او حاصل نمی‌شود.

۳. محدودیت:

موجودی که از نظر زمانی، مکانی یا غیر آن محدود باشد بدین معنا که در تمام حالات از حدود و مرزبندی‌های خاص تبعیت می‌کند، مثلاً اگر موجودی مادی است از حدود زمان و مکان برخوردار می‌باشد پس در مکانی هست و در مکان دیگر نیست و در یک زمان هست و در زمان دیگر نیست؛ و اگر موجودی مجرد (مثل روح) باشد همچنان از حیث وجودی محدود می‌باشد به این معنا که وجودش در پرتو وجود علت موجود است و به اصطلاح، وجودش «عین ربط و تعلق» است.

با یک مثال مطلب روشن می‌شود: لامپی که در اختیار ماست و روشن است تا زمانی نور می‌دهد که از طرف منبع، به آن برق داده شود، اما به محض این که برق قطع شود، نور هم از بین می‌رود پس این نور یک «وابستگی وجودی» به برق دارد که «محدودیت» آن محسوب می‌شود.

حال موجودیت همه‌ی موجودات جهان این چنین است و در سوره‌ی فاطر در این مورد می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱)

با این حساب خدای جهان نه «جسم» است و نه «روح» چون دانستیم



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۱

که اگر جسم یا روح باشد (به معنایی که ما درک می‌کنیم) دیگر مقام خالقیت را ندارد و مخلوقی از مخلوقات است. پس خدا موجودی از موجودات است که هیچ قید، شرط و نقصی ندارد و محدود به آنها نیست و تمام کمالات را در سطح بالا دارا می‌باشد. اما در جواب اینکه: چگونه خدا را تصور کنیم؟ باید عرض کنیم که علم ما بر دو قسم می‌باشد:

۱. گاهی انسان به موجودی علم پیدا می‌کند که دارای حدود و قیود می‌باشد، که در این صورت بوسیله‌ی حواس خود، تصویری از آن می‌گیرد و در ذهن خود مجسم می‌کند. مثل تصویری که از یک انسان می‌گیریم. اگر دقت کنیم می‌یابیم که داشتن تصویر ذهنی از یک شیء، زمانی ممکن است که آن شیء دارای «حدود و قیودی» باشد تا بتوان از آن تصویری در ذهن بیآوریم.

۲. گاهی انسان می‌خواهد به موجودی علم پیدا کند که از همه جهت مطلق است و هیچ حد و مرزی در وجود و کمالات ندارد، همچنانکه قابل درک حواس نیست تا بتوان آن را به صورتی در ذهن حاضر نمود و لذا هر چه در ذهن بیآوریم ساختگی است و حکایت از واقعیت ندارد. و قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»؛ «۱» «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!» و در آیه دیگر می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»؛ «۲» «چشم‌ها او را نمی‌بینند؛ ولی او چشم‌ها را می‌بیند و او بخشنده (انواع نعمت‌ها، و با خبر از دقائق موجودات) و آگاه (از همه چیز) است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۲

در این آیه‌ی کریمه عدم امکان مشاهده‌ی خداوند با چشم ظاهر مورد توجه قرار داده شده است و حتی در برخی از احادیث که ذیل این آیه‌ی کریمه است می‌فرمایند: «شما شهرهایی را که داخل نشده‌ای و ندیده‌ای را بوسیله قوه‌ی واهمه می‌توانی تصور کنی در حالی که با چشم ندیده‌ای اما خداوند متعال را با خطورات قلبی و قوه‌ی واهمه نمی‌توان درک کرد و تصور نمود.» «۱» و بالاتر این که در حدیثی آمده است: «حقیقت شناخت خداوند و توحید این است که هیچ تصویری از او در قوه‌ی واهمه نداشته باشی.» «۲»

در حدیث دیگری حکایت شده: «هر چه را شما در دقیق‌ترین توهمات خود آنرا مشخص کنید که او خداست، او خدا نیست، او مخلوق و ساخته و پرداخته‌ی ذهن شما است. شاید مورچه‌های ریز تصورشان این باشد که خداوند مانند خود آنها دو شاخک (ولی بزرگ‌تر) دارد.» «۳»

از امام علی علیه السلام در مورد خداوند متعال نقل شده: «الذی لا یدرکه بُعد الهمم و لایناله غوصُ الفطن» «۴»

«همت‌ها هر اندازه دورپروازی کنند او را نمی‌یابند، و زیرکی‌ها هر اندازه در ژرفای دریای اندیشه فرو روند به او نائل نمی‌گردند.» نکته‌ی قابل توجه این که: این گونه نیست که انسان نتواند هیچگونه معرفتی به خداوند داشته باشد زیرا انسان با ترکیب یک سلسله از مفاهیم کلی و انتزاعی می‌تواند شناختی را در مورد او پیدا کند چنانکه شخصی که هرگز شهر بزرگی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۳

مثل نیویورک را ندیده و می‌خواهیم آن شهر را برای او توصیف کنیم می‌گوییم نیویورک آبادی است لکن نه از این آبادی‌ها، کوچه دارد نه از این کوچه‌ها، خانه دارد نه از این خانه‌ها.

در مورد خداوند می‌گوییم: خداوند موجود است، علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد ولی نه از این علم‌ها و نه مثل این قدرت‌ها و نه مانند این حیات‌ها و زندگانی‌ها.

نتیجه: تصور خداوند به معنای اینکه آن ذات متعالی را بتوانیم در ذهن خود به تصویر بکشیم یا با قوه‌ی واهمه آنرا تصور کنیم اشتباه است اما معرفت پیدا کردن به خدا از راه شناخت اجمالی صفات او ممکن است از این رو در قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ای

۱) که از اهل بیت روایت شده خداوند را با صفاتش به ما معرفی کرده‌اند تا نسبت به او از طریق شناخت صفاتش معرفت پیدا کنیم.

معرفی کتاب

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی

۲. اصول اعتقادات استاد محسن قرائتی

۳. مبانی خداشناسی استاد محمدی ری شهری

۴. التوحید شیخ صدوق

۵. الالهیات فی مدرسه اهل البیت علیهم السلام استاد علی ربانی گلپایگانی

۶. توحید (سلسله جهانی‌نینی) استاد مطهری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۴

### ۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

۳. پرسش:

۳. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

در حقیقت این پرسش دو بخش دارد که هر بخش را به طور جداگانه پاسخ می‌دهیم:

بخش اول: درجات ایمان از منظر آیات قرآن چیست؟

پاسخ:

طبق آیات قرآن کریم ایمان افراد دارای درجات مختلفی می‌باشد و دارای شدت و ضعف است که در آیه ۶۳ سوره مبارکه آل عمران بطور واضح به این مطلب اشاره شده است.

درجات ایمان بر طبق آیات قرآن عبارتند از:

۱. اولین مرتبه ایمان همان «ایمان ضعیف» است چنانکه در آیه ۱۰۶ سوره یوسف بدان اشاره شده است. از این آیه نتیجه می‌گیریم که: «ایمان تنها این نیست که انسان اعتقاد به وجود خدا داشته باشد بلکه یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد و فقط بنده‌ی خدا باشد. (۱)» پس اولین درجه‌ی ایمان، «ایمان مخلوط به شرک» است. (۲) که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۵

از آن مرتبه ایمان با عنوان «اسلام» نیز تعبیر می‌شود (۱) یعنی همین که انسان تنها شهادتین را بر زبان جاری کند.

۲. اما دومین مرتبه ایمان که اواسط درجه‌ی ایمان است باورهای بدور از تردید و دودلی است همانطور که خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات به آن اشاره فرموده است و نشانه‌هایی را هم برای این مؤمنین ذکر می‌کند «آری نخستین نشانه‌ی ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، نشانه‌ی دوم جهاد با اموال و بخشش است و نشانه‌ی سوم جهاد با انفس یعنی جان نثاری است.»

بدین ترتیب اسلام به سراغ روشن‌ترین نشانه‌های ایمان رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو و ایثار مال و جان از سوی دیگر؛ زیرا چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از دادن مال و جان در راه محبوب مضایقه نکند. (۲) پس جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» مؤمن بودن را منحصر در کسانی می‌داند که به خدا و رسول او ایمان دارند سپس می‌فرماید: «ثُمَّ لَمْ يَزْتَأُوا» یعنی پس از اینکه ایمان به خدا و رسولش آوردند دیگر در حقانیت آن‌چه ایمان آورده‌اند شک و تردید نکنند و در آخر می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مؤمنین واقعی کوشش می‌کنند تا تکالیف مالی و

بدنی اسلامی خود را انجام دهند. «۳»

۳. آخرین درجه‌ی ایمان باورهای بدون تردید و شک است که به همراه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۶

کشف و شهود (یعنی دیدن بوسیله‌ی چشم دل) و محبت کامل به حضرت آفریدگار می‌باشد و شاهد این مطلب آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مائده می‌باشد که صفات این افراد را چنین شرح می‌دهد: «اول اینکه آنها به خدا عشق می‌ورزند و جز به خشنودی او نمی‌اندیشند هم خدا آنها را دوست دارد، هم آنها خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان خاضع و مهربان، و در برابر دشمنان و ستمکاران سرسخت و با قدرتند. و چهارم اینکه جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه‌های آنهاست و آخر اینکه در راه فرمان خدا و دفاع از حق از ملامت و سرزنش هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌هراسند.» «۱» از این مرتبه‌ی ایمان به درجه‌ی یقین نیز تعبیر می‌شود. «۲»

بخش دوم پرسش: درجات ایمان با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه و ما قَسَمَ فی الناس شئاً اقل من الیقین.» «۳» ترجمه: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین بین مردم تقسیم نشده است.

برای این که معنای این روایت به خوبی معلوم شود روایات دیگر که اسلام و ایمان را معنا کرده‌اند را در اینجا می‌آوریم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۷

اسلام: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «الایمان اقرارٌ وعملٌ والاسلام اقرار بلاعمل.» «۱» یعنی ایمان بیان شهادتین و عمل در راستای آن است ولی اسلام بیان شهادتین ولی بدون عمل می‌باشد.

در حقیقت اسلام یک امر ظاهری و حد و مرز قانونی یک مسلمان را بیان می‌کند. [که جان و مال و ... محفوظ باشد ...] ولی ایمان مسأله‌ای مهم‌تر و مربوط به باور قلبی می‌باشد.

ایمان: و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ایمان توضیح بیشتر می‌دهند:

الایمان معرفة بالقلب و قول باللسان و عمل بالأركان. «۲» یعنی: ایمان باور و معرفت قلبی می‌باشد و همین باور را باید بر زبان جاری کند، و با اعضا و جوارح خود در راستای ایمان و اعتقادات خود عمل کند.

در حقیقت آیاتی که در قسمت اول سوال مطرح شد مواردی را که انسان با ایمان باید به آن ایمان داشته باشد (خدا و رسول و ...) و مواردی که باید به آن عمل کند (جهاد با مال و جان) را بیان کرده بود. «۳»

تقوی: هر چه انسان بیشتر بر انجام تکالیف خود (انجام واجبات و انجام ندادن حرام‌ها) دقت کند و به هنگام گناه خود نگهداری کند ایمان او افزایش می‌یابد و به مقام تقوا می‌رسد.

یقین: بعد از تقوا نوبت به یقین می‌رسد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۸

و در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «۱» یقین بر چهار رکن پا برجاست:

۱. توکل (اعتماد بر خدا)؛ ۲. تفویض (واگذاری امور به خدا)؛ ۳. تسلیم فرمان‌های الهی شدن؛ ۴. رضا (بعد از صبر بر مشکلات، خشنودی نسبت به قضا و قدر الهی)

نتیجه: مقام اول انسان در دین از «اسلام» شروع می‌شود و بعد به ایمان می‌رسد و بعد به تقوا و بعد به یقین می‌رسد و در هر مرحله انسان وظایف و تکالیف‌هایی دارد. هر چه انسان به وظایفش [که در آیات و روایات آمده بود] بیشتر و بهتر عمل کند از درجات بیشتری از ایمان برخوردار می‌شود و این شدت و ضعف و کم و زیاد بودن ایمان در اصحاب پیامبر هم وجود داشته است از این رو

در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: «سلمان» در درجه‌ی «دهم» ایمان «ابوذر» در درجه‌ی «نهم» ایمان و «مقداد» در درجه‌ی «هشتم» ایمان بود. «۲»

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه؛ ذیل آیات فوق.
۲. تفسیر المیزان؛ ذیل آیات فوق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۲۹

## فصل دوم: جهان‌شناسی

### اشاره

۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟
  ۲. غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟
  ۳. مقصود از عالم ذر چیست؟
  ۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکالیف و بندگی ما لازم است؟
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۱

### ۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

۱. پرسش:

۱. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

پاسخ:

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه‌هایی بوده که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی به تفکر در خلقت آسمان و زمین دعوت می‌کند و گاه در مورد پیدایش آسمان و زمین اشاراتی دارد.

دانشمندان کیهان‌شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و بعضی صاحب‌نظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، «اعجاز علمی قرآن» را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی می‌باشد. مفسران و صاحب‌نظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند:

۱. «... سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید): ... آنها گفتند ما از روی طاعت می‌آیم (و شکل می‌گیریم).» «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۲

۲. «آیا کافران ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی‌آورند؟» «۱»

در مورد پیدایش جهان چند نظریه در بین کیهان‌شناسان جدید وجود دارد که یکی از این دیدگاه‌ها که از سوی اکثر شناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می‌شود نظریه «مهبانگ» (انفجار بزرگ) است که به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت داده شده

است. خلاصه این دیدگاه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی‌نهایت چگال و مرکب از ماده- انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگویی، ماده- انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد، پس از مدت کمی (احتمالاً چند ثانیه تا چند سال)، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز، از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند. «۲» در تفسیر نمونه ذیل آیه اول، (فصلت / ۱۱) اینطور آمده است:

جمله «هی دخان»: «آسمان‌ها در آغاز به صورت دود بود.» نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمان‌ها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.

همچنین تفسیر نمونه در ذیل آیه دوم (انبیاء / ۳۰) سه تفسیر در مورد «رتق»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۳

و «فتق» (پیوستگی و جدائی) آورده است که ما یکی از آنها را نقل می‌کنیم:

به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است، که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. «۱»

۳. «او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید و عرش (قدرت) او بر آب قرار داشت.» کلمه «ماء» معنای معمولی آن «آب» است اما گاهی به هر شیء مایع «ماء» گفته می‌شود، مانند فلزات مذاب و امثال آن.

از آنچه در تفسیر کلمه «ماء» آمد چنین استفاده می‌شود که در آغاز آفرینش جهان هستی به صورت مواد مذابی بود (یا گازهای فوق‌العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت) سپس در این توده‌ی آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد و قسمت‌هایی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد. این اتصال و به هم پیوستگی به جدائی گرائید و کواکب و سیارات و منظومه‌ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند. «۳»

۴. «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» «۴»

زمین را بعد از آن گسترش داد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۴

«دحا» از ماده‌ی دحو (بر وزن محو) به معنای گستردن است. بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده‌اند و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می‌گردد.

به هر حال منظور از «دحو الارض» این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب‌های حاصل از باران‌های سیلابی نخستین فراگرفته بود این آب‌ها به تدریج در گودال‌های زمین جای گرفتند و خشکی‌ها از زیر آب سربرآوردند و روز به روز گسترده‌تر شدند تا به وضع فعلی در آمد (و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد). «۱»

۵. «وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ» «۲»

او کسی است که زمین را گسترش داد.

و در ذیل این آیه آمده است: شاید «مد الارض» اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین‌شناسی می‌گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود سپس آب‌ها در گودال‌ها قرار گرفت و خشکی‌ها به تدریج از آب سر برآوردند و روز به روز گسترده شدند تا به صورت کنونی درآمدند.

۶. «وَالْأَرْضُ مَدَدُنَاهَا» (۳)

و زمین را گسترانیدیم.

«مدد» در اصل به معنای گسترده ساختن و بسط دادن است و به احتمال قوی در اینجا اشاره به سربر آوردن خشکی‌های زمین از زیر آب است. زیرا می‌دانیم در آغاز سطح کره‌ی زمین بر اثر باران‌های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت، باران‌های سیلابی فرو نشستند، آب‌ها در گودال‌های زمین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۵

جای گرفتند و خشکی‌ها به مرور زمان از زیر آب نمایان گشتند این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان «دحو الارض» معروف شده است. (۱)

بررسی و نتیجه‌گیری:

معلوم است که هر کدام از این آیات ممکن است به مرحله‌ای از تحولات و شکل‌گیری آغاز خلقت جهان اشاره داشته باشد. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است، با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می‌آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است. اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. با توجه به «تعدد نظریه‌ها در مورد آغاز خلقت» و «عدم اثبات قطعی آنها» در حال حاضر نمی‌توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد بلی اگر بگوئیم احتمال دارد که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و ... اشکالی ندارد.

اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب «اعجاز علمی قرآن» را اثبات می‌کند چرا که نوعی رازگویی علمی قرآن کریم است. اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت‌انگیز ظاهر قرآن و علم نیست. (۲)

اما در مورد آیات دیگر (آیات دوم تا ششم) قرآن صریحاً به پوشیده بودن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۶

سطح زمین از آب اشاره نکرده است و همانطور که گذشت مفسران با کلمه‌ی احتمال نظرات دانشمندان را با آیات قرآن تطبیق داده‌اند نه به صورت قطعی و حتمی.

معرفی کتاب:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات ذکر شده و همچنین ذیل آیات ۹ الی ۱۲ سوره‌ی فصلت و ذیل آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف.

۲. کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، ج ۱.

۳. کتاب قرآن و طبیعت، گذشته و آینده جهان، دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۷

## ۲. غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟

۲. پرسش:

۲. غیر از دنیا چه جهان‌های دیگری وجود دارد؟

پاسخ:

از زاویه‌های مختلف جهان‌های متفاوتی تصور می‌شود (۱) و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام سه تقسیم بندی ارائه می‌کنیم که قلمرو هر کدام از همدیگر جداست:

اول: عالم ذر- عالم دنیا- عالم برزخ- عالم آخرت:

۱. عالم ذر:

جهانی که پیش از دنیا بوده و خدا از بندگان خود بر توحید اعتراف گرفت که در پاسخ پرسش بعدی مطالب بیشتری در این مورد بیان می‌شود.

۲. عالم دنیا:

عالمی است که بعد از عالم ذر قرار دارد و محلی برای آزمایش انسان است؛ به طوری که موفقیت در این آزمایش‌ها توشه‌ای برای آخرت او به حساب می‌آید. به عبارت دیگر «دنیا مزرعه‌ی آخرت است» و محلی برای کاشتن و مراقبت کردن است تا در آخرت محصول آن برداشت شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۸

۳. عالم قیامت:

قیامت- یوم الحسرت- یوم الدین- یوم الحساب و ساعه و ... اسامی «۱» متعددی هستند که خداوند در قرآن از آن نام برده و منظور همه‌ی این اسامی، همان عالم قیامت می‌باشد.

در قرآن آمده در آستانه‌ی آن روز خورشید تاریک می‌شود، ستارگان رو به خاموشی می‌روند کوه‌ها همچون پنبه زده می‌شوند «۲» و ... سپس در صور اسرافیل دمیده می‌شود و همگی می‌میرند و با دمیدن دوباره‌ی حضرت اسرافیل، همگی زنده می‌شوند و در صحنه قیامت حاضر می‌شوند. آری در این روز است که هر کس می‌داند چه چیزی برای خود آماده کرده است. «۳» و در این روز است که انسان تک تک اعمال خود را مشاهده می‌کند و می‌بیند که هیچ عمل کوچک و بزرگی از قلم نیفتاده و همگی در پرونده‌ی اعمال او ثبت شده است. «۴»

۴. عالم برزخ:

توضیح: واژه برزخ به معنای چیزی است که ما بین دو چیز دیگر واقع می‌شود. (حائل بین دو شیء)

از این رو به عالمی که بین عالم دنیا و قیامت واقع شده است عالم برزخ می‌گویند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۳۹

عالم برزخ از دیدگاه قرآن

برخی از آیاتی که به وجود عالم برزخ اشاره دارند عبارتند از:

۱. «و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان نگوئید؛ بلکه [آنان زنده‌گانند، ولیکن (شما با درک حسی) متوجه نمی‌شوید.» «۱»

۲. «(ای پیامبر) هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان زنده‌اند، و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می‌شوند!» «۲»

۳. «باشد که من در آنچه ترک کرده‌ام، [کار] شایسته‌ای انجام دهم.» (در پاسخ او گفته می‌شود:) هرگز چنین نیست! این سخنی است که او (فقط) گوینده آن است؛ و فرا روی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.» «۳»

۴. «عذاب آنها (: آل فرعون) آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند: و روزی که قیامت بر پا شود (می‌فرمایند) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کنید.» «۴»

عالم برزخ از دیدگاه روایات

از نظر روایات در کتب معروف شیعه و اهل تسنن روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف از جهان برزخ و خلاصه جهانی که

میان این عالم و عالم آخرت قرار دارد سخن می‌گوید:

۱. در حدیث معروفی می‌خوانیم که علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۰

وقتی که نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون از دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: «۱»

«ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان!

شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا پرسید به شما می‌گویم خانه‌هایتان را دیگران

ساکن شدند. همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند، و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ما است نزد شما چه خبر؟!

سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود حتماً به شما خبر می‌دهند که بهترین زاد و توشه برای

این سفر پرهیزگاری است.»

دوم: عالم انسان‌ها-عالم جن‌ها-عالم فرشتگان:

۱. عالم انسان‌ها:

وجود انسان «۲» مجموعه‌ای است از «روح» و «جسم» و دارای دو بعد: «مادی و معنوی» می‌باشد که اگر این انسان تحت تربیت

رهبران الهی قرار گیرد در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۱

سیر صعودی از فرشتگان برتر می‌گردد. و از ملک پران شود و آنچه در وهم ناید آن شود.

و اگر شاگردی رهبران الهی را نپذیرد و چون گیاهی خود رو رشد کند و شهوات خود را آزاد بگذارد و در میان هوس‌ها غوطه‌ور

شود، در سیر نزولی از حیوانات هم پست تر می‌شود.

و با اختیار و اراده‌ی خود یکی از این دو راه را انتخاب می‌کند. «۱»

به هر حال جهان انسان‌ها با وجود زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی یکی از جهان‌های پیچیده هستی است.

۲. عالم جن‌ها:

«جن» به معنای موجودی است که از حس انسان پوشیده است. بعضی از دانشمندان از آن‌ها تعبیر به نوعی از «ارواح عاقله» می‌کنند

که مجرد از ماده می‌باشد (البته مجرد کامل ندارد زیرا چیزی که از ماده آفریده شده، مادی است ولی نیمه تجردی دارد چرا که با

حواس ما درک نمی‌شود، و به تعبیر دیگر یک نوع جسم لطیف است.) «۲»

برای جن ویژگی‌هایی در قرآن کریم «۳» ذکر شده که برخی از آن‌ها را می‌آوریم:

۱. موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است. (الرحمن / ۱۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۲

۲. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل می‌باشد. (آیات مختلف سوره‌ی جن)

۳. دارای تکلیف و مسئولیت است. (آیات سوره‌ی جن و الرحمن)

۴. گروهی از آن‌ها مومن و صالح و گروهی سرکش و کافرند. (جن / ۱۱)

۵. دارای حشر و نشر و معادند. (جن / ۱۵)

۶. برخی از آن‌ها دارای قدرت زیادی هستند. (نمل / ۳۹)

۷. آنها قدرت انجام برخی کارهای مورد نیاز انسان‌ها را دارند. (سبأ / ۱۲-۱۳)

۸. خلقت آن‌ها روی زمین قبل از خلقت انسان‌ها بوده است. (حجر / ۲۷)



یادآوری: از آیات قرآن بدست می‌آید بر خلاف آنچه بین مردم مشهور است که جنیان را «از ما بهتران» می‌نامند، انسان نوعی است بهتر از جن، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان‌ها برگزیده شدند و آن‌ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند؛ و از طرفی سجده‌ی شیطان «۱» بر آدم واجب شد، در حالی که شیطان از جن بود و این دلیل فضیلت نوع انسان بر جن می‌باشد. «۲»

۳. عالم فرشتگان:

آیات فراوانی از قرآن کریم درباره‌ی صفات، ویژگی‌ها، وظایف و مأموریت‌های ملائکه سخن می‌گوید و حتی قرآن، ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است. (بقره / ۲۸۵) و این دلیل بر اهمیت این موضوع است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۳

اینک برخی از ویژگی‌های ملائکه که در قرآن آمده را بر می‌شماریم: «۱»

۱. فرشتگان موجودات عاقل و باشعورند و بندگان گرامی خدا هستند. (انبیاء / ۲۶)

۲. آنها سر بر فرمان خدا دارند و معصیت نمی‌کنند. (انبیاء / ۲۷)

۳. آنها وظایف مهم و متنوعی از سوی خدا بر عهده دارند از جمله:

گروهی حاملان عرشند. (حاقه / ۱۷)

برخی مدبرات امرند. (نازعات / ۵)

گروهی فرشتگان قبض ارواحند. (اعراف / ۳۷)

بعضی مراقبان اعمال بشرند. (انفطار / ۱۰-۱۳)

عده‌ای حافظان انسان از خطرات و حوادث می‌باشند. (انعام / ۶۱)

گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند. (هود / ۷۷)

گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان می‌باشند. (احزاب / ۹)

و بالاخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می‌باشند. (نحل / ۲)

۴. آنها دارای مقامات مختلف و مراتب متفاوت و همیشه در حال تسبیح و تقدیس خداوند هستند. (صافات / ۱۶۴-۱۶۶ و شوری / ۵)

۵. با این حال انسان براساس استعداد تکاملی که دارد از آن‌ها برتر است تا آنجا که همه‌ی فرشتگان به خاطر آفرینش آدم به سجده افتادند و آدم معلم آنها گشت. (بقره / ۳۰-۳۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۴

پرسش: با این ویژگی‌هایی که برای فرشتگان ذکر شد آنها موجوداتی مجرد یا مادی‌اند؟

با این اوصاف، نمی‌توانند از این ماده‌ی کثیف عنصری باشند ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده معمولی که ما با آنها آشنا هستیم.

اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء، کار آسانی نیست، و تحقیق در این موضوع نیز فایده‌ی زیادی در بر ندارد. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته‌ی خداوند بدانیم بی‌آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم. آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است. «۱»

سوم: عالم امر- عالم خلق:

برخی نیز با توجه به آیات قرآن از یک زاویه، عوالم را به بخش «عالم خلق» و «عالم امر» تقسیم می‌کنند: «۲» که با تعبیرات عالم

ماده و عالم ماوراء ماده یا با تعبیر عالم مُلک و ملکوت از آن یاد می‌کنند.

در برخی آیات به عالم ملکوت اشاره شده «۳» و آمده که ملکوت به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داده شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۵

البتهی ملکوت معمولاً به معنای حکومت و مالکیت الهی و جهان فرمانروایی است. در مقابل عالم مُلک، که عالم مادیات و فرمانبران است عالمی که از عالم ملکوت بر آنها فرمان صادر می‌شود. «۱»

خلاصه:

دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خود عوالمی را تصور می‌کنند: و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت در این باره سه تقسیم‌بندی انجام دادیم:

اول: عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت.

دوم: عالم انسان‌ها، عالم جن‌ها، عالم فرشتگان.

سوم: عالم امر، عالم خلق.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق.

۲. تفسیر المیزان ذیل آیات فوق.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۶

### ۳. مقصود از عالم ذر چیست؟

۳. پرسش

۳. مقصود از عالم ذر چیست؟

پاسخ:

آیاتی از قرآن کریم به پیمانی که خداوند از انسان‌ها گرفته، اشاره کرده است، اما مهم‌ترین این آیات که مفسران نیز به تبیین و توضیح این پیمان پرداخته‌اند آیات ۱۷۲-۱۷۴ سوره‌ی اعراف می‌باشد.

مهم‌ترین پرسش که در اینجا مطرح است این است که این «ظهور» و «بروز» کی واقع شده؟ و به چه صورت انجام گرفته است؟ و خلاصه منظور از «عالم ذر» چیست؟

در پاسخ به این سؤال و شرح عالم ذر و تفسیر آیه فوق حداقل شش قول وجود دارد که هر کدام را جمعی یا بعضی از دانشمندان اسلامی پذیرفته‌اند:

۱. نظر محدثین و اهل ظاهر، که گفته‌اند: همانگونه که در بعضی از احادیث آمده فرزندان آدم تا پایان دنیا، به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند، و فضا را پر کردند- در حالی که دارای عقل و شعور و قادر بر تکلم و سخن گفتن بودند- خداوند آنها را مخاطب قرار داد، و از آنها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟ (الَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟) و همگی در پاسخ گفتند: آری (بلی) و به این ترتیب پیمان نخستین بر توحید گرفته شد، و خود انسان‌ها شاهد خویشتن بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۷

۲. منظور از عالم ذر، و تفسیر آیه فوق این است که ذرات نخستین وجود انسان، یعنی نطفه، از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت، و به تدریج در عالم جنین به صورت انسان کاملی درآمد، و در همان حال خداوند قوا و استعدادهایی به او داد که بتواند

حقیقت توحید و آئین حق را درک کند، و این فطرت توحیدی را در وجود او عجین ساخت.

این تفسیر را گروهی از مفسران مانند صاحب «المنار» و «فی ظلال القرآن» انتخاب کرده‌اند و از بسیاری از مفسران دیگر نقل کرده‌اند.

۳. منظور از «عالم ذر» همان «عالم ارواح» است، یعنی در آغاز، خداوند ارواح انسان‌ها را قبل از اجسادشان آفرید و مخاطب ساخت و از آنها بر توحید خویش اقرار گرفت.

این تفسیر را از بعضی از روایات استفاده کرده‌اند.

۴. این پرسش و پاسخ در میان گروهی از انسان‌ها و خداوند به وسیله پیامبران، به زبان قال واقع شده؛ زیرا گروهی از انسان‌ها بعد از تولد و کمال عقل، دلایل توحید و یکتاپرستی را به وسیله انبیا شنیدند، و به آن پاسخ مثبت دادند و «بلی گفتند».

این تفسیر را مرحوم «سید مرتضی» به عنوان احتمال دیگری در توضیح آیه فوق ذکر کرده است، «ابوالفتح رازی» نیز این تفسیر را به عنوان یک احتمال در تفسیر خود آورده است.

۵. این سؤال و جواب، با همه‌ی انسان‌ها، با زبان حال، صورت گرفته، آن هم بعد از بلوغ و کمال عقل؛ زیرا هر انسانی بعد از رسیدن به کمال عقل و ملاحظه‌ی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۸

آیات صنع پروردگار در آفاق و انفس، به یکتائی او با زبان حال اعتراف می‌کند.

گویی خداوند با ارائه این آیات، از آنها سؤال می‌کند: «الَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» (آیا من پروردگار شما نیستم؟) و آنها با زبان حال می‌گویند: «بلی و گفتگو با زبان قال، شواهد و نظائر فراوان دارد».

این تفسیر را مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» از «بلخی و زقانی» نقل می‌کند.

۶. مرحوم علامه طباطبائی قدس سره در «المیزان» می‌فرماید: آنچه از آیات مختلف قرآن استفاده می‌شود این است که وجود اشیاء این عالم، دارای دو جنبه یا دو صورت است: صورتی به سوی دنیا دارد و حکمش این است که تدریجاً از «قوه» به «فعل» و از «عدم»

به سوی «وجود» می‌آید، در آغاز ناقص است سپس کامل می‌شود، و سرانجام فانی شده، به سوی پروردگار باز می‌گردد؛

و صورتی به سوی خدا دارد و اشیاء جهان از نظر این بعد الهی، اموری هستند غیر تدریجی، و فعلیت محض، بی‌آنکه دارای قوه یا نقصی باشند و منتظر فعلیت.

و به تعبیر دیگر: موجودات، دارای دو نوع وجودند، یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده، و دیگر موجودات پراکنده که با گذشت زمان تدریجاً ظاهر می‌شوند.

به این ترتیب عالم انسانیت دنیوی مسبق به عالم انسانیت دیگری است که در آنجا هیچ موجودی محجوب از پروردگار نیست، و با شهود باطنی او را مشاهده کرده و به وحدانیت او اعتراف می‌کند.

این بود مجموعه نظرهایی که ذیل آیه مورد بحث مطرح است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۴۹

که البته برخی از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع هستند و ممکن است به برخی از آنها نیز اشکالاتی وارد باشد.

ولی اعتقاد بیشتر محققان از جمله آیه‌الله مکارم شیرازی بر این است که این سؤال و جواب به زبان حال بوده، نه به زبان قال. از این رو تفسیر پنجم نسبت به بقیه قوت بیشتری دارد. (۱)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر موضوعی پیام قرآن، جلد سوم.

۲. تفاسیر نمونه، المیزان و ... ذیل آیات ۱۷۲-۱۷۴/اعراف.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۰

#### ۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟

۴. پرسش:

۴. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است؟ آیا این تفکر صحیح است که بگوییم چون در عالم ذر خداوند در مورد انسان‌ها به نتیجه رسیده و دنیا را فقط به این دلیل آفریده که ما بفهمیم، (مانند معلم و دانش‌آموز و امتحانات آخرترم) پس آیا این درست است که بگوییم ما اینها را قبول داریم پس دیگر نیازی به این بندگی‌ها در دنیا نیست؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش، اول باید دید «هدف خلقت انسان» چه بوده و این که اصلاً چرا خدا انسان‌ها را خلق کرد؟ و بعد با توجه به «هدف خلقت»، ببینیم آیا اعتقاد به عالم ذر کافی است یا خیر؟

نگاهی گذرا به هدف خلقت در قرآن

برخی آیات، هدف آفرینش را «آزمایش و امتحان» (۱) انسان‌ها معرفی کرده‌اند. بعضی آیات، هدف آفرینش را پیدا کردن «علم و آگاهی» (۲) از قدرت خدا می‌دانند. و آیاتی نیز هدف آفرینش را «عبودیت و بندگی» (۳) معرفی کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۱

برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به «رحمت الهی» (۱) عنوان کرده‌اند.

با دقت در هدف‌هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده‌اند درمی‌یابیم که شاید به ظاهر، این هدف‌ها با هم مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه‌ای برای دیگری است، یعنی «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف‌هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می‌گیرند و «رحمت واسعه» خداوند نتیجه‌ی این عبودیت است که به «قرب الهی» منتهی می‌شود.

حال با توجه به این مقدمه، به پاسخ می‌پردازیم:

پیمان ما با خداوند در عالم ذر

طبق آیه ۱۷۲ سوره‌ی اعراف به این صورت است که ما در عالم ذر به پرسش خداوند که فرمود: «الَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (آیا من پروردگار شما نیستم) پاسخ دادیم «بلی». یعنی قبول داریم که تو پروردگار و آفریننده‌ی ما هستی (سرچشمه‌ی هستی تویی). اما سخن در اینجاست که فقط «گفتن» و جواب مثبت دادن، «ملاک» نیست، بلکه خداوند به انسان فرصتی داده و او را در میدان انواع آزمایشات و امتحانات قرار داده تا معلوم شود که او در پابندی به توحید چقدر استقامت دارد.

و جوابی که در عالم ذر به خداوند داده است این «معلوم شدن»، برای ما انسان‌هاست و اما برای خدا به این معنا نیست که خداوند نمی‌داند، بلکه خداوند در مورد انسان‌ها و همه موجودات همه چیز را می‌داند و این موضوع به بحث علم در مرحله ذات و یا همان علم ذاتی خداوند مربوط می‌شود و چون خداوند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۲

عالم به کل مخلوقات و احوال مخلوقات از ازل تا ابد است می‌توان پذیرفت که خداوند می‌داند چه تعداد از انسان‌ها بهشتی، و چه تعداد جهنمی هستند.

بعلاوه و مهم‌تر از همه این که، اگر خداوند براساس علم خودش، بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را به جهنم ببرد و اصلاً در این دنیا

نیابرد و فرصت انجام عمل خوب و یا بد را به آنها ندهد، خلاف حکمت خود و هدف خلقت انسان عمل کرده است و ممکن است جهنمیان به خداوند شکوه کنند که: «چرا به ما فرصت انجام عمل ندادی؟ چه بسا عمل خوب انجام می‌دادیم و بهشتی می‌شدیم» که این شکوه و خواسته آنان هم حق است.

اما بعد از مقدمات فوق جواب اصلی پرسش را این طور بیان می‌کنیم که درست است که در نزد علم ذاتی پروردگار مقصد انسان‌ها و بلکه تمام موجودات مشخص شده است اما این یک بُعد قضیه است و بُعد دیگر آن اعمال و رفتار ما انسان‌هاست که می‌تواند بهشت و یا دوزخ را برای ما رقم بزند، این دو بُعد، در به مقصد رسیدن انسان، همراه هم هستند.

و همان طور که از آیه استفاده می‌شود این دنیا همان جایی است که خداوند به ما فرصت عمل و بندگی داده تا انسان‌ها به پرسش خداوند در عالم ذر البته در «غالب عمل» که بسیار مهم‌تر و فراتر از «گفتن» و اعتقاد پیدا کردن است جواب مثبت دهیم. و لباس «عمل» به قامت «قول» خود بپوشانیم.

به عبارت دیگر این «عمل و بندگی» در کنار «اعتقاد صحیح» است که انسان را بهشتی و یا جهنمی می‌کند، و این دنیا محل عمل است تا این که هر انسانی با عمل خود به سر منزل مقصود برسد و نهایتاً به کمال قرب الهی رهنمون گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۳

اگر فقط صرف اعتقاد پیدا کردن و آن هم در عالم ذر باشد که انسان در آنجا هیچ راه کمال نیپموده و تلاشی برای رسیدن به خدا نکرده است و انتظار این که به بهشت برود، خیالی بیش نیست. چنین شخصی به مانند کسی است که به واجب بودن نماز اعتقاد دارد و می‌داند که در سایه نماز بقیه‌ی اعمال و واجبات هم مقبول در گاه خداوند واقع می‌شود، اما این شخص نماز نمی‌خواند و از به‌جا آوردن آن روی گردان است چنین شخصی هیچ گاه نباید آرزوی بهشت را بکند.

چرا که بهشت را به «بهاء» دهند نه به «بهانه»! و بهاء همان عمل صالح و نیکوست.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

همان منابع ذیل پرسش قبل.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۵

## فصل سوم: انسان‌شناسی

### اشاره

۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟
۲. هدف آفرینش انسان چیست؟
۳. اختلاف طبقاتی انسان‌ها چرا؟
۴. تفاوت بین بندگان چرا؟
۵. بلاها، لطف یا کیفر الهی؟
۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل‌های بعد اثر دارد و این تاثیر با عدالت سازگار است؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۷

### ۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

۱. پرسش:

۱. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

پاسخ:

بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، آدم و حوا، که والدین ما محسوب می‌شوند از خاک و آب و یا، به عبارت بهتر از گل، خلق شدند.

در برخی آیات می‌خوانیم: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» (۱) در برخی دیگر آمده: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (۲) و در برخی دیگر «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ» (۳) آفرینش حضرت آدم و حوا از آب و خاک و یا همان گل صورت گرفته و اگر می‌بینیم که در قرآن، این معنا در مورد همه‌ی انسان‌ها بکار رفته، ممکن است به خاطر موارد زیر باشد:

الف: ممکن است منظور از آب چنین باشد:

۱. نطفه که به صورت مایع موجود است؛

۲. همان آبی که با خاک مخلوط می‌شود؛

۳. یا به خاطر اینکه بیشتر حجم بدن ما از آب تشکیل می‌شود. گفته‌اند که از آب خلق شده‌ایم. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۸

در ذیل آیه‌ی ۴۵ از سوره‌ی نور آمده است اولین موجودی که خلق شد، آب بود و سایر موجودات از آب آفریده شدند. (۱)  
ب: ممکن است منظور از خاک چنین باشد:

۱. در آیات، به منشأ دور آفرینش اشاره شده نه منشأ نزدیک آن، یعنی مبدأ تمام غذاهایی که می‌خوریم از زمین است و زمین نیز خاک است. آنچه می‌خوریم تبدیل به نطفه می‌شود و در خلقت بکار می‌رود.

۲. یا اینکه آدم علیه السلام از خاک آفریده شد و ما فرزندان اوئیم پس منشأ ما نیز خاک است. (۲)

و جالب این است که صاحب‌نظران گفته‌اند: تمام عناصر موجود در بدن انسان (آهن، کلسیم و ...) در خاک نیز موجود است.  
معرفی کتاب:

برای مطالعه کتب زیر معرفی می‌شود:

۱. جلد اول معارف قرآن آیت‌الله مصباح یزدی، فصل انسان‌شناسی؛

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی؛

۳. تفاسیر قرآن مانند تفسیر نمونه: ذیل آیات اشاره شده به خلقت آدم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۵۹

## ۲. هدف آفرینش انسان چیست؟

۲. پرسش:

۲. هدف آفرینش انسان چیست؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش از سه دیدگاه «آیات»، «روایات» و «عقل» قابل بررسی است:

الف: آیات: قرآن با تعابیر گوناگون «هدف از خلقت» را چنین بیان می‌کند:

۱. بعضی از آیات، هدف آفرینش جهان هستی را «آزمایش و امتحان» انسان‌ها معرفی می‌کند (۱) مانند:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲) «آن که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید.»

۲. برخی آیات هدف آفرینش جهان هستی را پیدا کردن «علم و آگاهی» از قدرت خدا می‌داند (و به عبارت دیگر، «معرفت و شناخت» به اینکه خداوند بر هر چیزی تواناست و علم و آگاهی او به همه چیز احاطه دارد.) مانند:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۰

بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (۱) «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می‌آید تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.»

۳. بعضی دیگر از آیات، «رحمت الهی» را هدف آفرینش معرفی می‌کند، مانند:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلَا تَذَكَّرُ لَهُمْ» (۲) «و اگر پروردگارت می‌خواست، همه‌ی مردم را یک امت (بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می‌داد؛ ولی آنها همواره مختلفند؛ مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین (پذیرش رحمت)، آنها را آفرید.»

۴. برخی آیات هدف آفرینش جن و انسان را «عبادت» معرفی می‌کند مانند:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۳) «من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»

ب: احادیث: در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که امام حسین علیه السلام در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۱

برابر اصحابش چنین فرمود: خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند [بندگی او و] عبادتش کنند و هنگامی که [عبادت و] بندگی او کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند.

روایات دیگری نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در آنها هدف خلقت را بیان می‌کنند. (۱) خلاصه و نتیجه‌گیری:

با توجه و دقت در هدف‌هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان نموده‌اند، در می‌یابیم که شاید به ظاهر، این هدف‌ها با هم مختلف هستند ولی در واقع، هر کدام مقدمه‌ای برای دیگری است. هدف همان عبودیت و بندگی است و «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» هدف‌هایی هستند که در مسیر «عبودیت» قرار می‌گیرند و «رحمت و اسعه خدا» نتیجه این عبودیت است. بنابراین «عبودیت» اوج تکامل یک انسان و «قرب» او به خداست یعنی هدف خلقت تکامل انسان و نزدیک شدن به خداست.

ج: هدف آفرینش از دیدگاه عقل:

بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می‌دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه، عالم‌تر و حکیم‌تر است پس باید هدفی از خلقت جهان و انسان داشته باشد، و از طرف دیگر، هنگامی که انسان به جزء جزء اعضاء خود می‌نگرد برای هر یک هدف و فلسفه‌ای می‌یابد، نه تنها برای اعضائی همچون قلب، مغز، عروق و اعصاب، بلکه اعضائی همانند ناخن‌ها،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۲

مژه‌ها، خطوط سرانگشتان، گودی کف دست‌ها و پاها هر کدام حکمتی دارد که امروز همگی شناخته شده است.

چقدر ساده اندیشی است که ما برای آفرینش هر کدام از این اعضاء هدف قائل باشیم، ولی آفرینش مجموع آن یعنی وجود انسان را بی هدف بدانیم.

که چنین حقایقی به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می‌دهد که آفرینش او، هدفی بس عظیم داشته که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آنرا بیابد.

به هر حال ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه‌های اجزای وجود انسان از سوی دیگر، ما را مطمئن می‌سازد که در آفرینش انسان هدفی بزرگ وجود دارد. حال این هدف بزرگ چیست؟  
با چند مقدمه این هدف مشخص می‌شود:

۱. ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولاً دفع کمبودها و نیازهای ما است حتی اگر به دیگری خدمت می‌کنیم یا دست گرفتاری را می‌گیریم، ... آنها نیز نوعی کمبود معنوی ما را بر طرف می‌سازد و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می‌کند. و چون در مورد صفات و افعال خدا، غالباً گرفتار مقایسه با خویش می‌شویم، گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما بر طرف می‌شد؛ و اگر در آیات قرآن می‌خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است، می‌گوئیم: «او چه نیازی به عبادت ما دارد؟» ما چون محدود هستیم و نیازمند، همه‌ی افعال و رفتار و گفتارمان برای کمبود نیازهای خودمان می‌باشد، ولی خداوند نامحدود و غنی و بی‌نیاز است،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۳

پس هدف افعال او در غیر وجود او باید باشد. او چشمه‌ای فیاض و مبدئی نعمت آفرین است، که موجودات را در زیر چتر حمایت خود می‌گیرد و آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می‌برد، و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما؛ و این است فلسفه‌ی عبادت و نیایش‌های ما که همگی کلاس‌های تربیت برای تکامل ماست.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا برندگان جودی کنم به این ترتیب نتیجه می‌گیریم که هدف آفرینش ما «پیشرفت و تکامل هستی» ما می‌باشد. اساساً اصل آفرینش یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم، به وجود آوردن و از نیست، هست کردن و از صفر به مرحله عدد رساندن است.

۲. اگر هدف خلقت، تکامل انسان‌هاست چرا خداوند از آغاز، بندگان را کامل و تکامل یافته نیافرید تا همگی در قرب او جای گیرند؟

در جواب باید گفت: تکامل انسانی چیزی نیست که به اجبار آفریده شود، بلکه راه، طولانی و پر پیچ و خم است که انسان‌ها باید با پای خود آنرا طی کنند و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش طرح آن را بریزند.

اگر دست او را بگیرند و به اجبار ببرند، نه افتخار است و نه تکامل؛ (و اگر خدا این کار را می‌کرد با مختار آفریدن انسان منافات داشت).

مثلاً اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه، مبلغ زیادی برای ساختن یک مسجد بگیرند این عمل، هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او ندارد.

با همه‌ی این توضیحات پاسخ این پرسش هم داده می‌شود که اگر خداوند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۴

بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی، راه کفر را پیش می‌گیرند، بعضی گناهکار و بعضی مؤمن می‌شوند؟

پاسخ: کسانی که این سؤال را می‌کنند در حقیقت اراده‌ی «تکوینی» و «تشریحی» خداوند را با هم اشتباه کرده‌اند، زیرا هدف، عبادت اجباری نبوده بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است.



خداوند اراده کرده است که انسان را «برای عبادت» خلق کند. (اراده تکوینی)

ولی از طرفی او را با اختیار آفریده است و قرآن و انبیاء را فرستاده تا او را راهنمایی کنند. (اراده تشریحی)

و این خود انسان است که با اختیار راه خوب را انتخاب می‌کند یا راه بد را.

به این ترتیب خداوند این انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و هر گونه وسیله را اعم از عقل، و عواطف و قوای مختلف را از درون، و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه‌های تشریحی را از برون، برای او فراهم نموده است. و این امکانات برای مؤمن و کافر یکسان است ولی مؤمن از امکانات خود بهره‌برداری نموده و کافر ننموده است.

مثال: هنگامی که گفته می‌شود: «من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده‌ام.» مفهومی این است که آن را آماده برای این کار ساختم، نه اینکه مردم را به اجبار به نماز وادارم!

اما پاسخ اینکه خداوند ما را برای عبادت آفرید، منظور از این عبادت چیست؟

منظور از این عبادت و عبودیت خدا، نماز و روزه و رکوع و سجود تنها نیست، بلکه عبودیت اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۵

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست،

عبودیت اطاعت بی‌قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه‌هاست.

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، و جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر اوست، فراموش کند حتی خویشتن را. و خواسته‌های او را برخواسته‌های خویش مقدم سازد.

و این است هدف نهائی آفرینش بشر، که خدا برای رسیدن به آن میدان «آزمایشی» فراهم ساخته و «علم و آگاهی» به انسان داده و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» اوست.

پس خداوند احتیاج به عبادت ما ندارد بلکه انسان‌ها به عبادت او نیاز دارند تا به ساحل تکامل و به دامن رحمت الهی برسند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق

۲. هدف زندگی شهید مطهری

۳. انسان کامل شهید مطهری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۶

### ۳. اختلاف طبقاتی انسان‌ها چرا؟

۳. پرسش:

۳. اختلاف طبقاتی انسان‌ها چرا؟

چرا بعضی از مردم محروم و نیازمندند؟ و به عبارت دیگر چرا خداوند انسان‌ها را آفریده که بعضی فقیر زندگی کنند؟

پاسخ:

برای پاسخ نظر شما را به آیات شریفه‌ی زیر جلب می‌کنم:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱) «و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت

کنندگان.»

و در جای دیگر قرآن آمده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (۲) «بیقین پروردگارت «روزی» را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می‌دارد او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.» و در سوره‌ی نحل می‌فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ (۳) ...» «خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاش‌هایتان متفاوت است).»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۷

از این آیات کریمه به دست می‌آید که:

۱. رزق و روزی انسان‌ها به اراده خداست و به هر که بخواهد و شایسته بداند می‌دهد.
۲. فقر و فقیر بودن یا ثروتمند بودن یکی از وسایل آزمایش و امتحان خداوند می‌باشد.
- که بندگانش را بوسیله آن آزمایش می‌کند به این ترتیب که شخص فقیر را با فقرش آزمایش می‌کند که آیا شکرگزار هست یا خیر؟ و آیا برای بر طرف کردن فقرش از راه صحیح و شرعی تلاش می‌کند یا از راه‌های حرام و غیرشرعی برای رفع فقرش تلاش می‌کند؟ و دیگر انسان‌ها را هم، در ارتباط با فقیر [که چه نوع رفتاری با او دارند] امتحان می‌کند.
۳. نکته‌ی دیگر اینکه بدون شک اختلافی که در میان انسان‌ها از نظر بهره‌های مادی و درآمدها وجود دارد بخش مهمش مربوط به تفاوت استعدادها و آنهاست، این تفاوت استعدادهای جسمانی و روحانی که سرچشمه‌ی تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیت‌های اقتصادی می‌شود بهره‌ی بعضی را بیشتر و درآمد بعضی را کمتر می‌کند.
۴. همانطور که یک درخت اجزایش از نظر استحکام و سستی با هم فرق دارند، کارآمدی اعضای یک جامعه هم باید فرق داشته باشد، اگر همه‌ی انسان‌های جامعه هم شکل و هم ذوق و هم فکر و همسان از هم نظر باشند، آن نظام حفظ نمی‌شود بنابراین وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه‌ی این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف، لازم و ضروری می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۸

۵. وسعت و تنگی رزق در افراد انسان (بجز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین) بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینکه می‌فرماید: «خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا وسیع می‌دارد»، این «خواستن» خداوند، هماهنگ با حکمت اوست، و حکمتش ایجاب می‌کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزون‌تر و هر کس تلاشش کم‌تر باشد محروم‌تر گردد. به همین دلیل قرآن، بهره‌ی انسان را متناسب با سعی او می‌شمرد و صریحاً می‌گوید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۱)» «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»

از این رو خداوند می‌فرماید: «روزی» را به هر کس که بخواهد و شایسته بداند می‌دهد، لذا خود انسان باید تلاش کند تا در حلقه‌ی شایستگان قرار گیرد که در برخی آیات، بعد از سعی و تلاش بعضی، از راهکارهای شایسته شدن برای کسب رزق وسیع و علت گرفتاری را چنین معرفی می‌کند، به عنوان مثال:

نقش ایمان و تقوا: «و اگر اهل آبادی‌ها، «ایمان» می‌آوردند و «تقوا» پیشه می‌کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم ...» (۲)

نقش تقوا: «... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند؛ و او را از راهی که گمان ندارد «روزی» می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند ...» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۶۹

نقش انفاق: «اگر به خدا قرض الحسنه دهید [یعنی انفاق کنید] آن را برای شما مضاعف (دو یا چند برابر) می‌سازد. و شما را می‌بخشد...» (۱)

۶. البته باید توجه داشته باشیم که اسلام، خواهان اختلاف طبقاتی نیست.

اختلاف طبقاتی یعنی طبقه‌ی استثمار کننده و طبقه‌ی استثمار شونده، که این خود یکی از عوامل فقیر شدن گروهی و ثروتمند شدن گروه دیگر می‌شود و آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است تفاوت استعدادها و تلاش‌ها و کوشش‌ها است نه اختلاف طبقاتی. معرفی کتاب:

۱. تفسیر المیزان، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

۲. تفسیر نمونه، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

۳. کتاب عدل الهی، از شهید مطهری، بخش مربوط به تبعیض‌ها و تفاوت‌ها و شرور.

۴. درس‌هایی از اصول عقائد اسلامی، ج ۱، شناخت خدا، از محمدی ری‌شهری، بخش تأثیر عبادات و بلا در رشد و تکامل انسان.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۰

#### ۴. تفاوت بین بندگان خدا، چرا؟

۴. پرسش:

۴. تفاوت بین بندگان خدا، چرا؟

چرا خداوند متعال بین بندگان خود تفاوت قائل شده است به این صورت که چرا بعضی انسان‌ها در خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در سطح بالا هستند متولد می‌شوند و بعضی بالعکس در خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین هستند متولد می‌شوند؟

پاسخ:

با توجه به این که پاسخ این پرسش دارای ابعاد متعدد است و از زاویه‌های مختلف قابل بررسی می‌باشد، از این رو لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

۱. آیات نورانی قرآن از سنت‌هایی خبر می‌دهد که بر نظام خلقت به اذن خداوند، حاکم هستند و آن سنت‌ها تغییرپذیر نیستند که

در سوره فاطر می‌خوانیم: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا؛» (۱)

یعنی هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی‌یابی و هرگز در سنت خدا تغییری نمی‌یابی.

یکی از سنت‌های الهی، قانون و نظام «علت و معلول» است که طبق این نظام هر موجودی براساس علل خود در زمان و مکان مناسب بوجود می‌آید و موقعیت ویژه‌ی خود را دارد؛ مثل این که آتش، گرما و سوزندگی دارد و هیچ‌گاه نباید از آتش، انتظار سردی داشته باشیم و همچنین بقیه‌ی موجودات جهان بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۱

چنین اساسی بنیان نهاده شده است و تغییر نمی‌پذیرد؛ پس اگر فرزندی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین قرار داشت بخاطر اسباب و عللی بوده که این معلول را در پی داشته است که باید آن علت‌ها را جستجو کرد و شناخت؛ و اینچنین نیست که مستقیماً خداوند انسانی را بدون علت و سبب، فقیر بیافریند.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «ابى الله ان يجرى الامور إلا باسبابها فجعل لكل شىء سبباً؛» (۱) «خداوند جاری نمی‌کند

امور را مگر به واسطه اسباب و علل آن، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داد.»

۲. آنچه در آفرینش وجود دارد «تفاوت» است نه «تبعیض». تبعیض آن است که در شرایط «مساوی» و استحقاق‌های همسان، بین چیزها فرق گذاشته شود ولی «تفاوت» آن است که در شرایط «مساوی» فرق گذاشته شود.

به عنوان مثال اگر دو ظرف را که هر کدام ظرفیت ده لیتر آب دارند: در یکی ده لیتر آب و در دیگری ۵ لیتر آب بریزیم، در اینجا «تبعیض» صورت گرفته است، و از ناحیه کسی است که آب می‌دهد؛ اما اگر دو ظرف داشته باشیم که یکی به ظرفیت ۱۰ لیتر و دیگری به ظرفیت ۵ لیتر و هر دو را پر از آب کنیم باز هم اختلاف است، اما منشأ اختلاف تفاوتی است که خود آن دو ظرف از نظر گنجایش و استعداد دارند نه از ناحیهی دهنده، به همین ترتیب انسان‌ها نیز طبق نظام جهان و نظام علت و معلول استعدادهایی مختلف دارند که بر طبق آن با آنها رفتار می‌شود.

۳. تفاوت‌هایی که در عالم است بر خلاف عدالت خداوند متعال نیست

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۲

چون عدالت به معنای پایمال نکردن حق افراد است، و ظلم، پایمال کردن حقوق آنهاست. پس «عدل و ظلم» در جایی مطرح است که «حقی» در کار باشد حالا باید ببینیم آیا کسی قبل از خلقتش از خدا طلبی داشته و آیا افراد از قبل حقی داشته‌اند تا پایمال شود و ظلمی صورت گرفته باشد؟ مگر ما از قبل چیزی داشته‌ایم تا گرفته یا پایمال شده باشد؟!

۴. بحث مهم دیگر این است که تکالیف الهی و ثواب و عقاب براساس شرائطی است که انسان‌ها دارند به عنوان مثال: تکلیفی که فرد ثروتمند دارد انسان فقیر ندارد و مسئولیتی که یک انسان فرهنگی دارد شخص عامی و بی‌سواد ندارد.

همچنین است بقیه تفاوت‌هایی که بین مردم مشاهده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ (۱)»

تکلیف نمی‌کند خدا مگر باندازه طاقت.

در آیه دیگر می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا؛ (۲)»

تکلیف نمی‌کند خدا مگر باندازه آنچه عطا فرموده است.

پس چنین نیست که شرایط افراد، متفاوت باشد ولی تکلیف و ثواب و عقاب آنها یکسان باشد که به عدالت خدا اشکال وارد شود.

۵. نکته قابل توجه دیگر این است که مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «محیط»، «وراثت» و «اراده» تشکیل می‌شود و نقش اراده در شکل‌گیری شخصیت انسان به مراتب از وراثت و محیط بیشتر است یعنی شخص با اراده خود می‌تواند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۳

وراثت و محیط را به نفع خود و در راستای وضع بهتر تغییر دهد. و اگر این کار زحمت و تلاش فراوانی را می‌طلبد اجر آن قطعاً نزد پروردگار محفوظ می‌باشد.

۶. ناگواری‌ها و مشکلات انسان و تفاوت‌ها، حکمت‌هایی را در پی دارد که ما در اینجا به سه حکمت از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: آزمایش و معلوم شدن انسان‌های خوب از بد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱)

حتماً شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزمائیم، و افراد پایدار و با استقامت را مژده بده.

ب: ناگواری‌ها و مشکلات باعث رشد و شکوفایی استعدادهای درونی و موجب تکامل جسم و جان می‌شود، افرادی که کوچک‌ترین سختی در زندگی تحمل نکرده‌اند از نظر جسمی و روحی نسبت به دیگران ضعیف هستند، و کسانی که در شرایط دشوار، زندگی ساده و پر مشقتی دارند، معمولاً نیرومند هستند. این قانون نه تنها برای انسان‌ها و حیوانات جاری است بلکه در مورد گیاهان نیز چنین است.

امام علی علیه السلام در پاسخ کسانی که خیال می‌کنند در شرایط سخت زندگی کردن، و تغذیه‌ی ساده موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد می‌فرماید: «توجه داشته باشید که درخت صحرايي چوبش محکم‌تر و بادوام‌تر است و گیاهانی که در زمین‌های نمناک می‌رویند نازک پوست، و کم دوام‌ترند؛ و گیاهانی که در دامنه کوه رشد می‌کنند و تنها از آب باران تغذیه می‌شوند آتش آنها سوزان‌تر است و دیرتر خاموش می‌شوند.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۴

از امام حسن عسکری علیه السلام حکایت شده: «هیچ بلایی نیست مگر این که خداوند در آن خیری نهاده که آنرا فرا می‌گیرد.» (۱)

پس با این نگاه جدید پاره‌ای از مشکلات نه تنها «نقمت» نیستند بلکه «نعمت» می‌باشند.

ج: نظام عالم، نظام احسن است و لازمه‌ی نظام احسن وجود استعدادها و علاقه‌های گوناگون و توانایی‌های متفاوت با کاربری‌های مختلف می‌باشد [به عنوان مثال در نظام احسن نمی‌شود همه پزشک یا همه مهندس یا همه صنعت‌گر یا کارگر باشند، بلکه باید از همه‌ی این طبقات موجود باشند].

یادآوری: نکات فوق هر کدام پنجره‌ای برای نظاره به این پرسش و پرسش‌های مانند آن می‌باشد.

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. عدل الهی استاد شهید مرتضی مطهری

۲. اصول عقاید استاد محسن قرائتی

۳. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

۴. آموزش عقائد آیت الله مصباح یزدی

۵. توحید استاد شهید مرتضی مطهری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۵

## ۵. بلاها، لطف یا کيفر الهی؟

۵. پرسش:

بلاها، لطف یا کيفر الهی؟

همیشه شنیده‌ایم که خداوند متعال به کسانی که دوستشان دارد بلا می‌دهد تا او را بیشتر صدا کنند. اما از طرف دیگر می‌گویند: خداوند سزای اعمال بد انسانها را در همین دنیا به آنها می‌دهد، حالا ما از کجا بفهمیم که این بلاها لطف خدا است یا اینکه سزای اعمال ماست؟

پاسخ:

همانطور که از پرسش معلوم است ما در این زمینه با چند دسته از آیات و روایات روبرو هستیم از این رو بعد از مروری مختصر بر بخشی از این آیات و روایات به پاسخ می‌پردازیم:

دسته‌ی اول:

آیات و روایاتی است که بلا و گرفتاری‌های انسانها را نتیجه اعمال بد آنها نمی‌شمارد بلکه:

- گاهی بلا و گرفتاری به خاطر امتحان و آزمایش بندگان است.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «و قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان!» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۶

- و گاهی بلا و گرفتاری و مستجاب نشدن دعا به خاطر بیشتر شدن ارتباط و مناجات با خداست که این لطف خدا بشمار می‌آید. به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «گاهی بنده‌ای که دوست خدا باشد، برای مشکل خود دعا می‌کند، آنگاه به مَلَك مخصوص آن امر می‌شود حاجت بنده‌ی مرا بر آورده کن ولی عجله نکن، چرا که من دوست دارم صدای بنده‌ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده‌ای دعا می‌کند و به ملک مخصوص گفته می‌شود حاجت او را بر آورده کن و عجله هم نکن، چرا که من دوست ندارم صدای او را بشنوم!

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می‌گویند: به این شخص به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی‌ارزشی او عطا نشد!» (۱) [یعنی حکمت آنرا نمی‌دانند و قضاوت می‌کنند]

دسته‌ی دوم:

آیات و روایاتی که گرفتاری‌ها و مشکلات انسان را به خاطر اعمال خود آنها بر می‌شمارد. مانند:

۱. «و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسور می‌کنیم.» (۲)
  ۲. «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بر بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند شاید (بسوی حق) باز گردند.» (۳)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۷
۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«گاهی فردی گناهی انجام می‌دهد و روزی و نعمتی از او دفع و دور می‌شود و در این هنگام امام علیه السلام این آیات را (۱) تلاوت کردند: «هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه‌های باغ را صبحگاهان (دور از چشم مستمندان) بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند اما (شب هنگام) عذابی فراگیر به باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.» (۲)

دسته‌ی سوم:

بعد از مرور این دو دسته از آیات و روایات شاید انسان با عقل و وجدان خود بیابد که علت گرفتاری و بلای او چیست؟! ولی با این حال اگر حیران ماند و نتوانست تشخیص دهد که علت این گرفتاری‌ها و یا نعمت‌ها چیست دستور داریم که در حالت «خوف» و «رجا» باشیم تا مسیر کمال را بهتر طی کنیم.

از طرفی «ترس» از ناپسند بودن عمل (و یا در مورد افرادی در حد کمال نبودن عمل.) و اینکه بلاها نتیجه گناهان ما باشد پس لازم است که توبه کنیم.

و از طرفی امید و رجاء به لطف و رحمت خداوند رحمن و رحیم، که شاید این بلاها برای امتحان و ترفیع درجه ما باشد.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۸ «پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، در پنهانی، بخوانید؛ (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست ندارد. و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید (بیم از مسئولیت‌ها و امید به رحمتش. و نیکی کنید زیرا) رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (۱)

و در ویژگی‌های شب زنده داران که از بندگان خاص محسوب می‌شوند می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که پروردگار خود را با بیم

و امید می‌خوانند!» (۲)

و امام صادق علیه السلام «بیم» و «امید» را به منزله دو بال برای حرکت بنده به سوی رضوان خداوند می‌داند و می‌فرماید: «خوف و ترس به هیجان آورنده‌ی قلب، و امید و رجاء یار و یاور نفس و روح است؛ و کسی که خدا را بشناسد از [عقاب او می‌ترسد، و به سوی [فضل و لطف و رحمت او امیدوار خواهد بود، و این دو [بیم و امید] دو بال ایمان هستند که بنده با آنها پرواز می‌کند تا برسد به درجه رضوان خداوند متعال. و [خوف و رجاء] دو چشم بینای عقل بنده هستند که توسط آن از وعده و وعیدهای خدای متعال با خبر می‌شود... و اگر فردی با «خوف» و «رجاء» [همراه هم خدا را عبادت کند نه تنها گمراه نمی‌شود بلکه به آرزوهای [مادی و معنوی خود نیز می‌رسد.]] (۳)

و در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۷۹

«ای فرزند دل‌بندم از خدا بترس چنان ترسی که [گویا] می‌بینی به اندازه‌ی تمام اهل زمین اعمال شایسته انجام داده‌ای ولی خداوند از تو نپزیرفته است؛ و از طرفی به [لطف خدا امیدوار باش چنان امیدی که اگر [به اندازه‌ی تمام اهل زمین اعمال ناخوشایند کرده باشی او تو را خواهد بخشید.]] (۱)

در پایان این بحث باید عرض کنیم: «امید و رجاء» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «خوف» به «یأس و ناامیدی» از رحمت خداست [که خود از گناهان کبیره است و «خوف» عامل بازدارنده از تبدیل شدن «امید» به «بی‌تفاوتی» و فرار از خواسته‌های الهی می‌باشد. و در برخی افراد نیز خوف مانع از «غرور» آنها نسبت به اعمالشان می‌شود.

لذا با این نگرش، جنبه‌های تربیتی «خوف و رجاء» بیشتر خود نمایی می‌کند.

که انسان امیدوار از رحمت خدا مأیوس نمی‌شود.

چرا که انسان با حالت خوف با «استغفار» و انجام «اعمال صالح» و «جبران کاستی‌ها» به رحمت خداوند متعال امیدوار می‌شود.

یادآوری:

۱. بسیاری از پدیده‌ها را که ما فکر می‌کنیم بلا و شر و نعمت هست در منابع دینی آمده که آنها نه تنها «شر و نعمت» نیست بلکه «خیر و نعمت» می‌باشد.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۰

حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است، و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید!» (۱)

۲. بسیاری از گرفتاری‌ها و ناکامی‌ها به خاطر سستی و تنبلی و بی‌احتیاطی و ... خود افراد است و مشمول قوانین فوق نمی‌شود. (که در متن پرسش نیز آمده بود)

۳. در آیات و روایات برای بلاها و گرفتاری‌های انسان علت‌ها و حکمت‌های فراوانی ذکر شده است که برای اطلاعات بیشتر به منابع آن رجوع فرمایید. (۲)

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

تفسیرهای قرآن مثل نمونه و المیزان، تفسیر آیات مربوط به بحث

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۱

**۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل‌های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟**

۶. پرسش:

۶. آیا اعمال پدر و مادر در نسل‌های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است؟

چرا اگر گذشتگان ما، کار خوب یا بد انجام داده باشند نتایج آن کارها در این دنیا به ذریه‌ی او می‌رسد؟ آیا این مطلب با عدالت خداوند در تناقض نیست؟

در صورت عمل بد آنها وظیفه‌ی ذریه‌ی آنها چیست تا در امان باشند؟

پاسخ:

الف: تأثیر اعمال پدر و مادر در نسل آینده:

در پاسخ، نظر شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. اصل اثرگذاری اعمال پدران بر فرزندان در دو بخش «جسمی» و «روحی» از جمله خبرهایی است که قرآن و روایات ما را به آن رهنمون فرموده‌اند؛ «۱» دانشمندان علوم تجربی نیز در برخی جهات به همین نتیجه رسیده‌اند.

۲. لازم است بدانیم که «آثار اخروی» اعمال انسان‌ها به هیچ وجه به شخص دیگر نمی‌رسد اما آثار دنیوی اعمال در صورت مشیت الهی و خواست خداوند با عنوان «نعمت بخشی» و یا «عذاب» و یا «امتحان» به شخص دیگر می‌رسد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۲

همانگونه که علامه‌ی طباطبایی در ذیل آیه‌ی ۹ از سوره‌ی نساء فرموده‌اند. «۱»

۳. دقت در این مطلب لازم می‌نماید که تأثیرگذاری، ریشه در اختیار انسان‌ها دارد و لذا انسان‌های خوب و پرهیزکار آثار خوبی را در فرزندان و ذریه‌ی خود بر جای می‌گذارند و انسان‌های بد کردار و بی‌مبالات بر اثر سوء اختیار تأثیرات ناگواری را در نسل خود بر جای می‌گذارند، با این حال ما با دو دسته از تأثیرات روبه‌رو خواهیم بود. ۱. تأثیرات خوب ۲. تأثیرات بد.

یعنی همانطور که به افراد «تأثیرات بد» منتقل شده، «تأثیرات خوب» را نیز به ارث برده‌اند، و سرّ این نقل و انتقال‌ها نیز در نظام «علی و معلولی» هست که حاکم بر پدیده‌های این جهان است. «۲»

۴. ولی آنچه مهم است این است که این تأثیرات منفی و بد، جزئی و سطحی می‌باشد و آنقدر بزرگ نیست که غیرقابل تغییر باشند. به عبارت دیگر مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «اراده»، «محیط» و «وراثت» تشکیل شده است.

که «اراده» نقش مهم و اصلی را بازی می‌کند و می‌تواند آثار محیط و وراثت را از بین ببرد و وضعیت را به نفع انسان رقم بزند. چنانچه همسر فرعون با اراده قوی توانست در محیط فاسد بر مشکلات فائق آید و رستگار شود.

از این رو با توجه به مطالب فوق می‌بینیم: اثراتی که از گذشتگان به ما رسیده «تنها» سبب، برای «شقاوت» و «سعادت» انسان نمی‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۳

بلکه این آثار در وجود انسان فقط «زمینه‌ای» است برای شقاوت و سعادت که تغییر و درمان آن ممکن می‌باشد.

و زحمت‌هایی که برای تغییر یا درمان این آثار منفی موروثی متوجه انسان می‌شود، خداوند بدون مزد و پاداش نمی‌گذارد.

لذا انسانی که از گذشتگانش صفت بُخل به او رسیده، وقتی با خود مبارزه می‌کند و انفاق می‌کند اجر و منزلت و پاداش او نزد خدا، از دیگران بیشتر است.

و همین طور در مورد آثار دیگر.

و به همین ترتیب انسانی که از پدر و مادر فاسد و گناهکار به دنیا آمده و در محیط فاسد زندگی کرده و مرتکب گناه شده، روز



قیامت عذاب او کمتر است از شخصی که از پدر و مادر صالح و در محیط سالم دنیا آمده ولی مرتکب گناه شده است. ولی به هر حال عذاب دارد، چون خداوند به او اراده داده بود و می‌توانست بر آثار «وراثت» و «محیط فاسد» خود غلبه کند. از آنچه گذشت معلوم شد: شخصی که در خانواده‌ی فاسد به دنیا آمده با شخصی که در خانواده‌ی صالح به دنیا آمده هر دو در پیشگاه خدا مسئولند و مؤاخذه می‌شوند ولی این مؤاخذه به طور یکسان نمی‌باشد تا عدالت خدا زیر سوال برود. بلکه هر کدام نسبت به امکانات و موهبت‌هایی که خدا به آنها داده (مثل پدر و مادر صالح و ...) مسئول می‌باشند و باید پاسخگو باشند و این است «عدل الهی».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۴

ب: چگونه می‌توان از این آثار در امان ماند؟

اول: مرحله‌ی شناسایی آثار:

انسان باید طی یک خودشناسی دقیق به این آثار، معرفت، پیدا کند.

دوم: مرحله‌ی واکنش و جلوگیری:

بعد از شناخت این آثار شخص در دو موقعیت قرار می‌گیرد.

الف: اگر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و آن آثار به او منتقل شده است، می‌تواند آثار خوب (مثل محبت به اهل بیت علیهم السلام) را در خود تقویت کند و آثار بد را به مرور زمان کمرنگ کند و درصدد از بین بردن آن برآید. که در این راه شایسته است ضمن توسل به ائمه اطهار و درخواست کمک از آن بزرگواران، از نظرات اولیاء خدا و اساتید اخلاق نیز استفاده کند.

ب: اگر اثری هنوز به شخص نرسیده ولی با توجه به شناخت از گذشتگان و معرفت به خود احتمال وقوع آن آثار می‌رود می‌توان برای جلوگیری یا رفع آن از صدقه و دعا و توسل به اهل بیت و ... بهره جست. که در این مورد می‌توان به کتب معتبر ادعیه مراجعه نمود. معرفی کتاب:

برای مطالعه‌ی بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. عدل الهی استاد شهید مطهری

۲. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

۳. اصول عقائد استاد محسن قرائتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۵

## فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی

### ۱. پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟

۱. پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

۲. اهداف و ویژگی‌های داستان‌های قرآن چیست؟

و چرا خداوند سرگذشت همه‌ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعض چیست؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۷

۱. پرسش:

پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟

نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

پاسخ:

بسیاری از مفسران به تناسب آیات ۱۶۴ سوره نساء و ۷۸ سوره غافر درباره‌ی تعداد پیامبران بحثی را مطرح کرده‌اند و روایات مختلفی در این مورد نقل شده است.

روایت مشهور در این زمینه تعداد پیامبران را ۱۲۴ معرفی می‌کند. «۱»

و در روایت دیگری تعداد پیامبران را ۱۲۴ هزار معرفی می‌کند و در ادامه رسولان آنها را ۳۱۳ نفر نام می‌برد. «۲» و در حدیث

دیگری بعد از اینکه آنها را ۱۲۴ هزار نفر می‌شمارد ۵ نفر آنها را اولوالعزم معرفی می‌کند. «۳»

صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: از مطالب فوق بر می‌آید که این روایت خبر واحد نیست - چنانکه تفسیر «روح البیان» نقل کرده

است - بلکه اخبار متعدد و مستفیض این مطلب را تأیید می‌کند که پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر بودند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۸

عدد پیامبران در قرآن:

پیامبرانی که نام آنها به طور صریح در قرآن آمده ۲۶ نفر است که عبارتند از:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی،

داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد علیهم السلام.

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن اشاراتی به آنها شده ولی نام آنها به طور صریح نیامده، مانند: «اشموئیل» که در آیه‌ی

۲۴۸ سوره بقره با تعبیر «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ» به او اشاره شده است.

و «یوشع» که در آیه‌ی ۶۰ سوره کهف با تعبیر «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ» به او اشاره شده است. (بنابر آنکه یوشع پیامبر باشد)

و «ارمیا» که در بقره / ۲۵۹ با تعبیر «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ»

و «خضر» که در کهف / ۶۵ با تعبیر «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا»

و همچنین «اسباط بنی اسرائیل» که بزرگان قبائل بودند و در نساء / ۱۶۳ تصریح شده که بر آنها وحی الهی نازل می‌شده است و اگر

در میان برادران یوسف نیز پیامبرانی وجود داشته در سوره یوسف به آنها اشاره شده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۸۹

## ۲. اهداف و ویژگی‌های داستان قرآن

### اشاره

۲. پرسش:

۲. اهداف و ویژگی‌های داستان قرآن:

اهداف و ویژگی‌های داستان‌های قرآن چیست و چرا خداوند سرگذشت همه‌ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

پاسخ:

برخی از اهداف داستان پیامبران عبارتند از:

۱. پند و اندرز و عبرت‌گیری.
  - «در بازگویی زندگی اقوام گذشته، مایه‌های عبرت برای خردمندان است.» (یوسف / ۱۱۱)
  ۲. تفکر و درس‌آموزی.
  - «سرگذشت‌ها را بازگو کن تا آنان تفکر (و درس‌آموزی کنند).» (اعراف / ۱۷۶)
  ۳. تقویت اراده و تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله.
  - «ما سرگذشت پیامبران را برای تقویت قلب و روح تو بازگو می‌کنیم.» (هود / ۱۲۰)
  ۴. امید دادن به مؤمنین برای مبارزه با مستکبران.
  - «ما تلاوت می‌کنیم بر تو بعضی از خبرهای حقیقی موسی و فرعون را، برای مردمی که ایمان آورده‌اند (تا به آینده امیدوار شوند).» (قصص / ۳)
  ۵. اصلاح کردن تحریف‌ها در داستان انبیاء. (مائده / ۴۵)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۰
- ویژگی‌های داستان‌های انبیاء:
۱. واقعی بودن داستان‌ها. (آل عمران / ۶۲) إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ.
  ۲. گزیده‌گویی در داستان‌ها. (قصص / ۳)

### چرا سرگذشت همه‌ی انبیاء در قرآن نیامده است؟

با توجه به اهداف و ویژگی‌های فوق:

۱. قرآن کتاب تاریخی یا کتاب نقل داستان پیامبران نیست که انتظار برود سرگذشت همه‌ی پیامبران در آن بیاید.
۲. اگر خداوند متعال می‌خواست داستان همه‌ی پیامبران را بیاورد حجم آن قرآن بسیار زیاد (چندین جلد) می‌شد.
۳. کار خداوند سبحان داستان‌سرایی و قصه‌گویی نیست بلکه این مقدار هم که نقل شده برای اهداف تربیتی مشخص نقل شده است.
۴. و چون هدف پیامبران یکسان بوده لذا بیان همین مقدار از سرگذشت پیامبران برای تربیت و هدایت انسان‌ها کافی است.

### چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

علاوه بر مطالبی که در پاسخ چند پرسش قبل گذشت اضافه می‌کنیم که در این مورد چند نکته وجود دارد:

۱. رعایت مخاطب اولیه:
- وقتی شخصی می‌خواهد مردم را هدایت و تربیت کند بدیهی است که تا آنجایی که ممکن است باید مطالبی را بیان کند که مردم تا حدودی آشنایی قبلی نسبت به آن مطالب داشته باشند.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۱

به عنوان مثال: اگر معلمی بخواهد به قصد هدایت و تربیت افراد، داستان‌هایی را از کشورها یا قاره‌های دور مانند یونان بیان کند، برای اینکه به نتیجه تربیتی و هدایتی خود برسد لازم است اول یونان و مردم آن و قهرمان‌های داستان را معرفی کند سپس به بیان داستان پردازد آنگاه منتظر نتیجه مطلوب باشد. که در این صورت، دسترسی به نتیجه‌ی تربیتی طولانی می‌شود و خیلی از هدف دور می‌شویم.

این مثال را اگر بر آیات قرآن تطبیق کنیم، می‌بینیم خداوند متعال داستان‌های اقوامی مانند عاد، ثمود و یا پیامبرانی مثل موسی و عیسی و ابراهیم و دشمنان آنها مانند فرعون و نمرود را بیان می‌کند که اینها در جزیره‌ی العرب و اطرافش می‌زیسته‌اند و مردم با این اقوام و شخصیت‌ها تا حدودی آشنایی داشتند. از این رو می‌بینیم قرآن کریم مخاطب اولیه خود را در نظر داشته و مخاطبین هم سریع با این داستان‌ها ارتباط برقرار کرده و طی مدت زمان کوتاهی از عرب جاهلی، «تمدن عظیم اسلامی» می‌سازد. که البته نقش داستان و روش داستان سرایی قرآن در ایجاد این تمدن عظیم قابل چشم‌پوشی نیست.

۲. قابلیت دسترسی:

قرآن کریم اولویت نخستش، ایمان مخاطبان اولیه بود تا پایه‌های دین را تحکیم بخشد و سپس به سایر نقاط جهان ابلاغ شود، به همین خاطر لازم بود نکاتی را رعایت کند تا مورد انکار مردم واقع نشود.

یکی از نکاتی که رعایت کرده، همین نوع گزینش در بیان داستان پیامبران بوده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۲

به این ترتیب که قرآن کریم از اقوام و سرزمین‌هایی سخن گفته که قابل دسترسی مردم باشد و علاوه بر آنکه داستان‌های آنها را تا حدودی شنیده بودند می‌توانستند برای اطمینان بیشتر به این سرزمین‌ها سفر کنند و آن مناطق را از نزدیک ببینند [با توجه به این که سفرهای تجارتنی هم در جزیره‌ی العرب فراوان بود].

حال که امکان دسترسی به این مکان‌ها وجود داشت و با چنین شخصیت‌هایی هم کم و بیش آشنا بودند، مشرکین چنین انکار می‌کردند و چنان تهمت‌هایی به پیامبر می‌زدند!

اما اگر از انبیایی که از قاره‌های دیگر «۱» بودند داستان‌هایی نقل می‌شد، که نه اسم آنها را شنیده بودند و نه امکان سفر و دسترسی به آنها بود انکار آنها بیشتر می‌شد و آیا در جوسازی‌ها موفق نمی‌شدند؟ و سیر رشد تمدن‌ساز اسلام را کُند نمی‌کردند؟! لذا قرآن کریم در این راستا می‌فرماید:

«ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را در قرآن برای تو بازگو کرده‌ایم، هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم.» (۲)

و از امیرالمومنین علی علیه السلام حکایت شده:

«خداوند پیامبری سیاه‌پوست مبعوث کرد، هر چند سرگذشت او را در قرآن بیان نکرده است.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۳

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

۱. تفسیرهای موضوعی مثل «پیام قرآن» از آیت‌الله مکارم شیرازی و منشور جاوید از آیت‌الله سبحانی.

۲. کتاب «القصص القرآنی» از سید محمدباقر حکیم.

۳. کتاب «علوم القرآن» از سید محمدباقر حکیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۴

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

۳. پرسش:

۳. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

ما به این مطلب عقیده داریم که خداوند آگاه به همه‌ی امور است از ابتدا تا انتهای تولد، اما سوال این است که چرا خداوند متعال بعد از ۱۲۴۰۰۰ پیامبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم پیامبران فرستاد. قرآن را اولین و آخرین برنامه زندگی انسانها قرار داده است. مگر خداوند همان اول نمی‌توانست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیافریند و قرآن را نیز کتاب آسمانی او بفرستد؟

پاسخ:

برای پاسخ توجه به دو مطلب لازم است:

مطلب اول اینکه آیا انسان‌ها از روز اول خلقت تا امروز از نظر قوای عقلی، فکری و علمی در یک حد و اندازه بوده‌اند یا اینکه با هم فرق داشته‌اند؟

در جواب باید گفت: انسان‌ها هر چند تقریباً استعداد عقلی و فطری یکسانی دارند ولی از نظر استعداد به فعلیت رسیده و شکوفا شده یک اندازه نبوده‌اند؛ چنانکه تاریخ انسان‌های اولیه تاکنون، به این مطلب شهادت می‌دهد. انسان‌های اولیه نیازهای محدود و افق‌های فکری محدود داشته‌اند و به مرور زمان به عقل و فکر و علم آنها و نیازهای آنها اضافه شده است دقیقاً مثل انسان‌ها در ادوار مختلف زمان مثل افراد در حال تحصیل می‌باشند که برخی در کلاس اول دبستان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۵

و برخی در کلاس‌های دوم یا سوم دبستان و برخی نیز در دبیرستان و بالاتر در حال تحصیل هستند.

مطلب دوم اینکه رابطه ادیان مختلف با دین قبل از خود چگونه بوده است؟

آیا همه‌ی معارف آن تکرار مطالب قبل بوده یا دینی کاملاً جدید و متفاوت با دین قبل بود یا این که مسئله چیز دیگری است؟ آنچه از آیات قرآن و مقایسه اسلام با ادیان قبل به دست می‌آید این است که همه ادیان در اصولی مثل توحید و نبوت و معاد و برخی کلیات احکام با هم مشترکند چنانچه قرآن دین اسلام را تأیید و تصدیق کننده ادیان قبل می‌داند نه امری متفاوت با آن (مُصِیْدًا قَلْبًا لِّمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ) اما ادیان الهی هر چه جدید شده از دین قبل کامل تر شده و به بعد معرفتی انسان‌ها عمق بیشتر داده، و به عبارت دیگر متناسب با زمان خود بوده است. تا آنجا که دین مقدس اسلام ظهور کرد و احکام ناب و معارفی عمیق در بالاترین حد ممکن به انسان‌ها عرضه نمود.

حتی در خود دین اسلام نیز این تفاوت مراتب معارف دیده می‌شود و براساس احادیث برخی مطالب عرضه شده برای افراد فکور و ژرف‌اندیش آخرالزمان آورده شده است مثل سوره توحید (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و آیات اول سوره‌ی حدید. «۱»

با توجه به دو مقدمه‌ی قبل، پاسخ روشن می‌شود که اگر خداوند دین اسلام را در همان اول خلقت، دین همگان قرار می‌داد مثل این بود که معارف و مطالب دانشگاهی را، برای افراد ابتدایی و راهنمایی قرار داده بود که این برخلاف

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۶

مصلحت و حکمت الهی می‌باشد. بلکه باید به مرور زمان هر چه انسان استعدادهایش به فعلیت می‌رسید و عاقل تر و عمیق تر می‌شد دین آن زمان هم کامل تر و عمیق تر می‌شد و از جهتی هم نیازهای جدید آن عصر را پاسخ‌گوی باشد.

تا اینکه دین مقدس اسلام در بعد معرفتی عمیق‌ترین معارف را عرضه داشت و چنان ظرفیت وسیعی دارد که متناسب با مقتضیات زمان پویا می‌باشد و اصول و قواعدی را ارائه کرد که با پیشرفت زمان و علم و نیازهای جدید قابل انطباق می‌باشد و مشکلات آن

زمان را حل می‌کند مثل اصل اجتهاد و ولایت و امامت و ...

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به:

۱. کتاب خاتمیت شهید مطهری

۲. وحی و نبوت شهید مطهری

۳. اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۷

#### ۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعیص چیست؟

۴. پرسش:

۴. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعیص چیست؟

در قرآن سوره‌ی مریم «کهیعیص» را اینگونه معنا کرده است (این حروف اسراری است میان خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله) بعد من متوجه شدم که هر کدام از حرفهای این کلمه یک معنای خاصی را می‌دهند: ک: کربلا؛ ه: هلاکت؛ ی: یزید؛ ع: عاشورا و ص: صبر زینب علیهما السلام و در مورد زکریا هم مطالبی را ذکر کرده بود آیا این موضوع دارای سند است، اصلاً چه کسی راز تک تک این حروف را پیدا کرده، چون در ترجمه قرآن نوشته بود سرّی است میان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله.

پاسخ:

این پرسش را در دو محور مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف. حروف مقطعه در قرآن:

حروف مقطعه قرآن جزء کلمات اسرار آمیز، قرآن می‌باشد و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی ذکر کرده‌اند، که جمعاً ۱۳ قول می‌شود که در اینجا می‌آوریم:

۱. این کتاب آسمانی با این همه عظمت که جهان عرب و غیرعرب را متحیر کرده و همه از آوردن مثل آن عاجز می‌باشند، از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترکیب یافته است که در دسترس همگان می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۸

۲. نسبت دقیق ریاضی، بین حروف مقطعه هر سوره، با حروف همان سوره برقرار است. «۱»

۳. ممکن است اهداف حروف مقطعه برای جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا این حروف حس کنجکاوی را تحریک کرده و به دنبال آن توجه شنونده جلب می‌گردد.

۴. در ۲۴ مورد از آغاز سوره‌هایی که با این حروف شروع شده، بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است، پس ارتباطی میان حروف مقطعه و عظمت قرآن موجود است.

۵. این حروف علائم اختصاری و اشاراتی است به نام‌های خداوند تبارک و تعالی مثل الف اشاره به الله، لام اشاره به لطیف، میم اشاره به مجید (نمونه، ج ۶، ص ۷۸)

۶. این حروف نام‌هایی است برای سوره‌هایی که این حروف در ابتدای آنها آمده است.

۷. این حروف نوعی سوگند و قسم‌های الهی می‌باشد بر اینکه قرآن کلام خداست. (بحار، ج ۸۸، ص ۷)

۸. این حروف از اسرار بین خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند

نمی‌داند. (بحار، ج ۸۹، ص ۳۸۴)

۹. این حروف از متشابهات قرآن است که فقط خداوند تأویل آن را می‌داند.

(المیزان، ج ۱، ص ۶)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۹۹

۱۰. این حروف نام‌های قرآن هستند یعنی مجموعاً اسماء قرآن می‌باشند.

۱۱. نام‌های خداوند است که به صورت مقطعه آمده که اگر تألیف آن را می‌دانستند پی به اسم اعظم می‌بردند. (همان)

۱۲. این اسماء اشاره به نعمت‌ها و بلاهای پروردگار است، و اشاره‌ای است به مدت عمر اقوام. (همان)

۱۳. این اسماء اشاره‌ای است به بقاء این امت و تعیین مدت آن براساس حروف أبجد و اعداد و ارقام. (همان)

تذکر: البته برخی از این اقوال در همدیگر قابل ادغام هستند.

ب: حروف مقطعه ابتدای سوره مریم

در تفسیر نمونه درباره‌ی حروف مقطعه (کهیعض) اینگونه بحث شده است:

در مورد حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می‌شود:

الف. روایاتی که هر کدام از این حروف را اشاره به یکی از اسماء خداوند می‌داند (کافی، هادی، ولی، عالم، صادق الوجد) و در

دعائی از حضرت علی علیه السلام وارد شده: «یا کهیعض»

ب. روایاتی که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است که در سوال اشاره شده،

می‌توانید اصل قضیه را به طور مفصل در تفسیر برهان و بحارالانوار، دنبال نمایید. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۱

## فصل پنجم: قانون‌شناسی

### اشاره

۱. مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می‌توانیم از همه‌ی آن‌ها آگاه شویم؟

۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

۳. چرا دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است؟

۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۳

### ۱. اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟

۱. پرسش:

۱. اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست؟

مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می‌توانیم از همه‌ی آن‌ها آگاه شویم؟

پاسخ:

در مورد پرسش‌هایی که از فلسفه و علت برخی احکام مانند (حرمت غذاهای حرام، وضو، غسل، نماز و تعداد رکعت‌های آن و ...)

می‌شود خوب است ابتدا با انواع فلسفه احکام آشنا شویم بعد به جواب مورد نظر برسیم.

فلسفه و حکمت احکام الهی چند حالت دارد:

۱. احکام و مسائلی که عقل، فلسفه و حکمت آنها را درک می‌کند که خود دو نوع است:

الف. احکامی که علت و فلسفه‌ی آنها آنقدر واضح است که هر انسانی با کمی دقت آن را می‌فهمد مثل بدی ظلم و ستم، دزدی و دروغ گفتن، و خوب بودن راستی و عدالت.

ب. احکامی که برخی از حکمت‌ها و فلسفه‌ی آنها با پیشرفت علم بشر مشخص شده، یا در آینده مشخص می‌شود، و در زمان پیامبر مردم نمی‌توانستند حکمت آن احکام را بفهمند؛ مثل حرام بودن خوردن گوشت خوک یا مردار.

توضیح اینکه در گوشت خوک دو نوع انگل خطرناک بنام «کرم ترشین»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۴

و «کرم کدو» وجود دارد که با پیشرفت علم، بشر امروز به این مطلب پی برده است. «۱»

۲. فلسفه‌ی بعضی از احکام توسط عقل و دانش بشری فهمیده نمی‌شود که خود دو گونه است:

الف: حکمت بعضی از احکام در کتاب‌های دینی ما وجود دارد البته نه به صورت کامل بلکه به اندازه‌ی فهم ما انسان‌ها، که با عنوان «اسرار عبادات» یا «فلسفه احکام» مواردی را ذکر نموده‌اند. البته پشت پرده این الفاظ و اعمال و حرکات عبادی، حقایقی

است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ما انبیاء موظفیم با مردم، به اندازه‌ی عقلشان سخن بگوییم. «۲»

اگر بخواهیم از اسرار عبادات با خبر شویم دو راه دارد: یکی از راه درس و بحث و تحصیل و در خدمت استاد بودن، و راه دیگر تهذیب نفس است که تطهیر درون و مبارزه با نفس می‌باشد. البته هر دو راه هم می‌توان پیمود. در این صورت است که لطف الهی

مثل نسیم می‌وزد و پرده کنار می‌رود و انسان پشت پرده‌ی عالم طبیعت را می‌بیند و از اسرار عبادات با خبر می‌شود و آرام می‌گیرد. «۳»

ب: بعضی از اسرار و فلسفه‌ی احکام با دانش و عقل بشری فهمیده نمی‌شود و در کتاب‌های دینی نیز حکمت و فلسفه‌ی آن احکام ذکر نشده است و مؤمنین از روی تعبد و ایمانی که به خداوند متعال و ائمه‌ی اطهار علیه السلام دارند به آن احکام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۵

عمل می‌کنند چون می‌دانند رشد و کمال انسان در گرو اطاعت و عمل به دستورات خداوند است و چون او را حکیم می‌دانند یقین دارند که حکیم فقط از روی حکمت و مصلحت عمل می‌کند پس تمام دستورات او هم حکیمانه است و لو علت آنها را هم ندانند.

و هر چه فرموده «حرام» یا «مکروه» است، می‌دانیم یک ضرری (مفسده) برای ما داشته، و هر چه «واجب» یا «مستحب» است یک نفع و مصلحتی داشته است.

مثال: کسی که مریض شده است و به پزشک مراجعه می‌کند پزشک بعد از معاینه و تشخیص بیماری، نسخه‌ای برای او تجویز می‌کند و به او تأکید می‌کند این داروها را هر ۶ ساعت یا ۸ ساعت یکبار مصرف کند و از خوردن برخی غذاها نیز پرهیز کند.

شخص مریض چون به آن پزشک اعتماد دارد و او را متخصص و صاحب علم و دانش می‌داند، برای سلامت و تندرستی خود تمام دستورات او را اطاعت می‌کند، خواه علت دستورات و خاصیت داروها را بداند یا نداند!

احکام و دستورات دینی نیز نسخه‌هایی هستند که پیامبر اکرم و پیشوایان دینی از طرف خداوند برای بشر آورده‌اند تا «سعادت و خوشبختی» انسان را در «دنیا و آخرت» تأمین کنند و اگر عقل از فهم و درک علت یک حکم عاجز بود، چون انسان مؤمن می‌داند

احکام الهی «بر اساس مصلحت» او از طرف «خداوند حکیم» صادر شده بی‌چون و چرا آن را می‌پذیرد و عمل می‌کند.

البته این نوع عبادات که از روی «تعبد» و با ندانستن حکمت و فلسفه‌ی عبادات انجام می‌شود، نوعی امتحان و آزمایش برای شناخت



مؤمنین «واقعی»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۶

از «غیرواقعی» می‌باشد، چون مقدار اعتماد و باور انسان به خداوند را نشان می‌دهد.  
معرفی کتاب:

برای اطلاعات بیشتر در مورد فلسفه احکام می‌توانید کتاب‌های زیر را مطالعه فرمایید:

۱. مقدمه آموزش احکام، حجت‌الاسلام فلاح‌زاده؛

۲. اسرار عبادات، آیت‌الله جوادی آملی؛

۳. فلسفه احکام، آیت‌الله احمد اهتمام؛

۴. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۷

## ۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

۲. پرسش:

۲. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

پاسخ:

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همان‌طور که از آیات قرآن به دست می‌آید نه تنها دین اسلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش‌ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می‌داند. که نمونه‌هایی از آن آیات را ذکر می‌کنیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از لحاظ خلقت:

قرآن کریم در آیات متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می‌دارد که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده‌اند. از جمله:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (۱) ای مردم از مخالفت

پروردگارتان پرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و

زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۸

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش‌های والای انسانی و مقام معنوی:

در سوره احزاب آیه ۳۵ می‌خوانیم:

«بِیقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان

راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق

کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد

خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» (۱)

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می‌کنند که اسلام کفه‌ی سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان

در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشأ اشتباه آنها پاره‌ای از «تفاوت‌های حقوقی» است که هر کدام دلیل و فلسفه‌ی خاصی

دارد. ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت‌ها که با موقعیت اجتماعی و شرائط طبیعی آنها ارتباط دارد، هیچگونه فرقی از جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۰۹

وجود ندارد. آیه‌ی فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است، زیرا به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه‌ی یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می‌شود...» (۱)

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال:

قرآن در احکام و کیفرها و ثواب اعمال، زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد؛ و قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال، در مورد زن و مرد مساوی است؛ از جمله:

«و دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.» (۲)

«خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده آتش دوزخ را داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست.» (۳)

«و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۰

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند خواهیم داد.» (۱)

«هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد- خواه مرد یا زن- در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد.» (۲)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت:

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی‌کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می‌داند و حتی گاهی به صراحت می‌گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی همچون اینکه «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می‌کند» خط بطلان می‌کشد.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۳)» «پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت خواهی افتاد!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۱

«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ ... به این ترتیب آنها را با فریب از مقامشان فرود آورد.» (۱)

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ ... پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.» (۲)

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلم:

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که همه‌ی مسلمانان اعم از زن و مرد باید در کسب علم و دانش اهتمام ورزند برای نمونه به طور مکرر قرآن متذکر می‌شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت، و عبرت از آن نیز بارها در قرآن توصیه شده است. و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب

علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی‌کند.

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة.» «۳» فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا:

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.» «۴» ملائک برتری نزد خداوند تقوا می‌باشد (چه زن چه مرد).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۲

اینها نمونه‌هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

ب: تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد:

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی‌توان تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت‌هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می‌سازد و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می‌شود.

در اینجا برخی از تفاوت‌های طبیعی زن و مرد را بر می‌شماریم:

۱. تفاوت‌های زیستی (جسمی)

الف. تفاوت‌های اساسی تعیین جنسیت

ب. تفاوت‌های ثانوی در اندام

تفاوت‌های جسمی: برای مثال بطور متوسط مردان درشت اندام‌تر، بلند قدتر، خشن‌تر و دارای صدای متفاوت با زنان می‌باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها از مقاومت مرد بیشتر است و ... «۱» از آنجایی که بین نقش [روح و روان و بدن تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی ممکن نیست، و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است.

۲. تفاوت‌های روانی:

احساسات [و عواطف زن، از مرد جوشان‌تر است. زن از مرد زودتر به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۳

هیجان می‌آید. و سریع‌تر تحت تأثیر احساسات و عواطف خویش قرار می‌گیرد.

زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی‌ثبات‌تر از مرد است. زن از مرد محتاط‌تر و مذهبی‌تر است [و

مردها معمولاً جسورتر و شجاع‌تر می‌باشند]. احساسات زن مادرانه است و علاقه‌ی زن به خانواده بیشتر است و ... «۱»

۳. تفاوت‌های اجتماعی که محصول جامعه انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت‌هایی که در توانایی‌ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضاء می‌کند که برای انجام نقش‌ها بین

زن و مرد تفاوت قائل شویم به این ترتیب که:

نقش‌ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

نقش‌هایی که با ساختار جسمی و روحی زن متناسب است؛

نقش‌هایی که با ساختار روحی و جسمی مرد متناسب است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. نظام حقوق زن شهید مطهری.

۲. زن در آینه جلال و جمال آیت الله جوادی آملی.

۳. تفسیر نمونه ذیل آیات مربوط.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۴

### ۳. چرا دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است؟

۳. پرسش:

۳. چرا دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد است؟

پاسخ:

«همانطور که در پاسخ قبلی بیان شد، تفاوت‌های طبیعی و فطری (جسمی و روحی)، وظائف و تکالیف خاصی را بر عهده‌ی انسان‌ها (زن و مرد) می‌گذارد و به علت همین تفاوت‌ها است که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است: از جمله این احکام خاص، حکم دیه می‌باشد:

دیه، در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست ... چنانکه تفاوت دیه‌ی زن و مرد، نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، همانطور که تساوی دیه‌ی عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید. زیرا برخی از تفاوت‌های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام‌های معنوی ندارد و هیچ تلازم عقلی و نقلی بین دیه و کمال معنوی (و علمی) وجود ندارد. تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون‌تر باشد. «۱»

در آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی بقره چنین آمده است:

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۵

نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن ...» «۱»

در این آیات چنین آمده که نباید «مرد» به خاطر قتل «زن»، مورد قصاص قرار گیرد. ممکن است بعضی ایراد بگیرند مگر خون مرد رنگین‌تر از خون زن است.

چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون او قصاص نشود؟!

در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان‌طور که در فقه اسلام به طور مشروح بیان شده، اولیای زن مقتول می‌توانند با پرداخت نصف مبلغ دیه مرد قاتل را قصاص کنند.

لازم به توضیح است که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص، نه به خاطر این است که زن ارزش کم‌تر دارد و یا خون او کم‌رنگ‌تر است بلکه پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص کردن مرد، متوجه خانواده‌ی او می‌شود. (دقت کنید)

تذکر مهم: احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه، به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می‌شود، لذا در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم باید به احکام دیگر هم بی‌توجه نبود.

به عنوان مثال: یکی از احکام و تکالیفی که به عهده‌ی مرد می‌باشد این است که نفقه (: مخارج زن و فرزندان) برای مرد واجب است، یعنی از این حکم معلوم می‌شود که در اسلام مرد رکن اقتصادی خانواده است. لذا اگر گفته می‌شود که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۶

دیه‌ی مرد دو برابر دیه‌ی زن است یکی از حکمت‌هایش این است که بخشی از خسارت اقتصادی که به خانواده وارد شده را جبران

کند و به نحوی بار غم عاطفی و اقتصادی که بر فرزندان و زن مقتول وارد شده، این بار غم کاهش پیدا کند و باعث بهبود و بهداشت روانی خانواده شود، و هنگامی که نبودن این حکم را در نظر بگیریم می‌بینیم باعث ایجاد فقر اقتصادی و فرهنگی و عاطفی در خانواده و اجتماع می‌شود و بار مشکلات بر دوش مادر خانواده سنگینی کرده و مشکلات جدید به بار می‌آورد. اگر کسی اشکال بگیرد که در برخی خانواده‌ها، زن نان آور خانواده است! در پاسخ می‌گوییم: اولاً در مورد وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می‌شود و ناظر به موارد جزئی و استثنائی نیست، و بر محور افراد دور نمی‌زند. ثانیاً: همان‌طور که گفتیم اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد داده و بار این مشکل را به عهده‌ی مرد نهاده و بر او واجب کرده، لذا در قوانین اسلام مرد را به عنوان رکن اقتصادی و نان‌آور می‌شناسد نه زن را. منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. زن در آینه جلال و جمال، آیه‌الله جوادی آملی.

۲. تفسیر نمونه، ذیل آیات مربوطه.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۷

#### ۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

۴. پرسش:

۴. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

پاسخ:

قرآن به طور صریح و آشکار دلیل و فلسفه‌ی دو شاهد زن را در آیه‌ی ۲۸۲ بقره بیان می‌کند و می‌فرماید:

«... وَاسْتَشْهِدُوا شَاهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ...»

«و دو نفر از مردان (عادل) خود را بر این حق، شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید. دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند، تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یادآوری کند...» در برخی تفاسیر در جواب- اینکه چرا شهادت دو زن معادل یک مرد شمرده شده است؟- آمده: این بدان علت است که زن موجودی است عاطفی و احیاناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، لذا یک نفر دیگر به او ضمیمه شده تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری کند. (ان تَضِلَّ احْدَاهُمَا فَتُذَكَّرُ الْاُخْرَى «۱») پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۸

در تفسیر نور نیز چنین آمده: «دو زن به جای یک مرد، یا به خاطر روحیه‌ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به خاطر آن است که معمولاً زنان در مسائل مالی و اقتصادی حضور فعالی ندارند، لذا به علت ارتباط کم، اطمینان کمتر [و احتمال خطا هم بیشتر] است.»

«۱»

از کلام مفسران بدست می‌آید که:

با توجه به ساختار وجودی زنان که دارای عاطفه و احساسات لطیف، و مهربانی خاص می‌باشند. [که این ویژگی‌ها لازمه‌ی یک مربی نمونه و مدیر داخلی خانواده می‌باشد] و از طرفی چون کمتر از مردان در اجتماع و تنگناهای جامعه حضور دارند از این رو زمینه اینکه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرند در وجود آنها بیشتر است به همین خاطر اگر شاهدان زن دو نفر باشند لغزش آنها نیز کمتر می‌شود.

یادآوری: این حکم فقهی نه تنها عیبی بر زنان به شمار نمی‌آید بلکه به نظر می‌رسد که خداوند متعال با توجه به موقعیت و روحیات

حساس زنان این حکم را وضع کرده تا بار مشکلات لغزش در شهادت را از دوش او بردارد تا بهداشت روانی و امنیت خاطر او در خانواده و جامعه بیشتر تأمین شود. چرا که بار سنگین لغزش و پشیمانی بعد از شهادت غیرواقعی از دوش او برداشته می‌شود و بدیهی است که زنان هر چه کمتر در، چنین صحنه‌هایی [درگیری‌ها و مشاجرات و ...] مداخله، و حضور پیدا کنند از تعادل روانی بیشتری برخوردارند.

و در سایه تعادل روانی و آرامش خاطر است که یک زن می‌تواند به مدیریت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۱۹

خانواده به ویژه تربیت فرزندان برتر [مسئولیت بسیار مهم اصلی بپردازد.

تذکر: «اسلام» یک «دین کامل» و جهانی است و باید از همه‌ی جوانب به آن نگاه کرد و نظر داد، نه فقط یک مورد و از یک زاویه، مثلاً همین شهادت که در کتاب‌ها از جنبه‌های مختلف بررسی شده که یکی از آنها از جنبه‌ی فقهی می‌باشد؛ در کتاب‌های فقهی آمده که حقوق بر دو قسم است: «حقوق الهی» و «حقوق افراد» و با تقسیماتی که این حقوق دارند برای اثبات بعضی از آنها فقط باید شاهدان مرد باشند؛ و بعضی از آنها شاهد «مرد و زن» با هم لازم است ضمیمه شوند؛ و بعضی از آنها شهادت و شاهد بودن زن فقط پذیرفته است مثل ولادت و ... «۱» پس ما باید در احکام و قوانین دینی «مجموع» را در نظر بگیریم.

و معلوم است که در موارد مذکور شهادت زن یا مرد، دلیل بر برتری هیچ کدام نیست.

جهت مطالعه بیشتر:

تفسیر نمونه ذیل آیه مطرح شده.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۱

## فصل ششم: عشق و رشدیابی

### اشاره

۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راه‌کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟
  ۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟
  ۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟
  ۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک‌نشانیم و بنده‌ی خداوند بشویم؟
  ۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟
  ۶. ویژگی‌های همسر خوب چیست؟
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۳

### ۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

۱. پرسش:

۱. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارائه می‌کنیم:

اول: واژه‌ی «شهوة» در موارد مختلفی مانند: شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار و شهوت جنسی ... کاربرد دارد. ولی به نظر می‌رسد این پرسش در مورد «غریزه‌ی جنسی» می‌باشد از این رو در پاسخ باید گفت: تمایل و غریزه‌ی جنسی رمانند غرایز و تمایلات دیگر، خداوند در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه‌ی جنسی.

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه‌ی جنسی.

۳. آن را تحت برنامه‌ی دین درآوریم.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی می‌شود؛ و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می‌کند و اجازه‌ی شکوفایی و رشد نمی‌دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت، که این هم موجب هلاکت انسان، و بروز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۴

بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می‌باشیم. و اسلام با این راه هم مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه اینکه آن را یله و رها کنیم، بلکه طبق دستورات شرع شهوت خود را مدیریت کنیم.

اینک برخی از این دستورات را بر می‌شماریم:

۱. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات، بدان سفارش شده «ازدواج» می‌باشد و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی، برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان آمده است. در سوره نور آیه‌ی ۳۲ به مؤمنان دستور می‌دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ» مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید.

و در آیه‌ی بعدی می‌فرماید: «آنهایی که توانایی مالی ندارند پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل و کرم خود آنها را بی‌نیاز کند.»

۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل‌هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند، و تماشا نکردن فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل.

از این رو در آیه‌ی ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی نور می‌فرماید: «به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است!»

«و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند ...»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۵

۳. دوری از ناپاکان

برخی از افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می‌شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می‌کنند از این رو قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می‌کند:

«خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک کند)، اما آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید.» (۱)

۴. روزه

گرفتن روزه در افزایش تقوا و فرو نشاندن آتش شهوت بسیار مؤثر است و اصولاً قرآن، هدف روزه گرفتن را تقوا معرفی می‌کند. «۲»

##### ۵. دوری از تخیلات شیطانی

آری تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می‌افزاید لذا توصیه می‌شود:

الف: لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا یا مطالعه کتاب سودمندی در بستر سپری شود.

ب: تا خسته نشده‌ایم به رختخواب نرویم. [قبل از خواب یا با کار یا ورزش یا مطالعه و ... خود را آماده‌ی خواب کنیم.]

ج: نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

و هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده‌ی خیال» ما می‌شود باید مواظب باشیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۶

از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد!» (۱)

برخی صاحب‌نظران نیز برای کنترل شهوات موارد ذیل را توصیه می‌کنند: «۲»

الف: ورزش و عضویت در تیم‌های ورزشی

ب: مطالعه‌ی کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)

ج: پرهیز از غذاهای محرک.

د: نپوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان.

در کنترل شهوت مؤثر می‌باشد.

دوم: راهکارهای افزایش تقوا:

«تقوا» یعنی خود نگهداری و خویشتن داری «۳» و در قرآن کریم آمده است:

«گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»؛ «۴» «و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است ...» «۵»

بله در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می‌فرماید گرامی‌ترین و بزرگوارترین بنده نزد من آن بنده‌ای است که وقتی در موقعیت گناه و ... قرار می‌گیرد خود نگهداری کند و مرتکب گناه نشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۷

حال برای دستیابی به راهکارهای افزایش تقوا باز به سراغ این سفره‌ی الهی می‌رویم و از غذاهای معنوی آن نوش جان می‌کنیم:

۱. عبادت

قرآن می‌فرماید: «ای مردم پروردگار خود را پرستش [و عبادت کنید ... تا پرهیزگار شوید.» (۱)

از این آیه فهمیده می‌شود که عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و ...

عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم‌نوازی و خدمت به خلق و ... همه اینها به افزایش تقوا کمک می‌کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آنها

«ما به آنها [که روز شنبه نافرمانی و گناه کردند] گفتیم: (به صورت بوزینه‌هایی طرد شده در آید» ما این کیفر را درس عبرتی برای

مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آنان، و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم.» «۲»

۳. روزه



«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته [و واجب شده همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزگار شوید.» (۳)»

در آیه ۲۱ بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می‌کند با این که روزه یکی از عبادات است معلوم می‌شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۸

۴. پرهیز از راه‌های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، تا پرهیزگار شوید.» (۱)»

۶. یادآوری نعمت‌های الهی و انجام وظایف. «۲» ۷. توجه و تفکر در آیات معاد، و آگاهی به عالم برزخ و قیامت و چگونگی حسابرسی انسان‌ها

آیاتی مانند: «و از آن روز بترسید که کسی مجازات، دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود؛ و نه غرامت از او قبول خواهد شد؛ و نه یاری می‌شوند.» (۳)»

۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می‌شود:

اینکه انسان بداند:

الف: خدا با پرهیزکاران است. بقره/ ۱۹۴

ب: خدا پرهیزکاران را دوست دارد. آل عمران/ ۷۶

ج: پرهیزکاران از نعمت‌های الهی بهشتی برخوردارند. حجر/ ۴۵

د: تقوا عامل فلاح و رستگاری و سعادت است. بقره/ ۱۸۹

ه: تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می‌باشد.

«و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، «ایمان» می‌آوردند و «تقوا» پیشه می‌کردند،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۲۹

برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» (۱)»

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد...» (۲)»

«... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.» (۳)»

در پایان توصیه می‌شود ملاقات و دیدار علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوالات و زندگی‌نامه‌ی بزرگان بسیار مؤثر و راهگشا می‌باشد.

معرفی کتاب:

برای مطالعه‌ی بیشتر در این باره به کتاب‌های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه مباحث مربوط به آیات فوق

۲. گناهان کبیره آیه‌الله شهید دستغیب قدس سره

۳. کنترل غرایز جنسی آیت‌الله مکارم شیرازی

۴. جوانان در طوفان غرایز همت سهراب پور
۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران رضا فرهادیان
۶. چشم چرانی به قلم دوشیزگان
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۰

## ۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

۲. پرسش:

۲. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

پاسخ:

مقدمه

اینکه انسان در صدد تهذیب نفس و کسب کمالات انسانی باشد و برای موفقیت در این راه درخواست کمک کند جای تبریک دارد! چرا که در اصطلاح این مرحله را مرحله‌ی طلب می‌نامند و تا این «خواست» و «طلب» وجود نداشته باشد در کسب فضائل انسانی توفیقی حاصل نمی‌شود.

اینک پاسخ:

آنچه از آیات و روایات «۱» بر می‌آید این است که سر منشأ گناهان «غفلت» می‌باشد.

از این رو برخی بزرگان «۲» اولین منزل و اولین گام در تهذیب نفس را «یقطه» یعنی بیداری از خواب غفلت می‌دانند. دومین گام و منزل، تفکر می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۱

آری بعد از بیداری نوبت به تفکر می‌رسد نیاز است بوسیله تفکر زنگار غفلت را از آینه دل زدود تا حقایق در آن تجلی کند. هشدارهای قرآن با عبارتهای «افلا تعقلون» «۱» آیا اندیشه نمی‌کنید و «افلا تذکرون» «۲» آیا متذکر نمی‌شوید و «افلا تتفكرون» آیا تفکر نمی‌کنید و مانند آن؛ فریادهایی است که قرآن می‌زند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شویم و آماده‌ی حرکت به سوی مقصد شویم.

ممکن است سوال شود تفکر در مورد چی؟!؟

تفکر در مورد این که چی بنا بود بشویم و چی شدیم.

مگر نه این که انسان خلیفه الله است و استعدادهای زیادی دارد که باید به شکوفایی برساند و انسان اشرف مخلوقات است «أَرْضِیْتُمْ بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا» «۳»

آیا به همین لذت زودگذر دنیا راضی شدید؟!؟

تفکر در مورد این که خداوند شاهد اعمال و رفتار ماست.

مگر نه اینکه اگر بچه‌ی کوچکی در اطاق باشد، «دست از پا خطا نمی‌کنیم» چطور از بچه حیا می‌کنیم ولی از خدا خیر!

تفکر در مورد این که گناه با جسم و روح ما چه می‌کند!

تفکر در مورد این که گناه با دنیا و آخرت ما چه می‌کند!

مگر خداوند نفرمود که عاقبت گناهکاران جهنم و عذاب آلود است! «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۲

و هر که گناه بکند در این دنیا زندگی او سخت می‌شود! «۱»  
 مگر اهل بیت به ما گوشزد نکردند که:  
 گناه رزق و روزی را دفع می‌کند. «۲»  
 گناه بلا را نازل می‌کند. «۳»  
 گناه نعمت‌ها را تغییر می‌دهد و می‌گیرد. «۴»  
 گناه مانع استجاب دعا می‌شود. «۵»  
 و بالاخره این که استمرار گناه باعث تکذیب خداوند می‌شود. «۶»  
 و از طرفی  
 تفکر در عظمت خداوند!  
 تفکر در نعمت‌هایی که خداوند به ما داده!  
 تفکر در اعمال و رفتار ما در قبال آن همه لطف خدا!  
 و ...

به نظر می‌رسد تفکر در این امور انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند، تا نوبت گام بعدی شود.  
 منزل سوم: منزل اراده و عزم راسخ است.

آری بعد از بیداری جدید حاصل از تفکر، انسان از گذشته‌ی خود پشیمان می‌شود و رو به توبه و انابه می‌آورد اینجاست که به اراده‌ی محکم، بر ترک گناه و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۳ جبران گذشته نیاز دارد.

که به طور طبیعی این انقلاب درونی و اراده محکم، نیاز به محرک دارد.

که محرک درونی تفکر بود و محرک بیرونی نیز می‌تواند آیات قرآن و روایات اهل بیت باشد.

چرا که از آیات قرآن بر می‌آید که: تدبر در قرآن قفل دل را باز می‌کند «۱» و روایات اهل بیت هم باعث حیات دل می‌شوند. «۲» و شرکت در مجالس اهل بیت و شنیدن موعظه محرک خوبی برای ادامه راه می‌باشد. چرا که گفته شده در این راه برای دل‌های آماده موعظه، معجزه می‌کند. تذکرات:

اینک نظر شما را به نکات دیگری در این باره به اختصار جلب می‌کنیم:

۱. بدیهی است که به موازات مراحل قبلی، مواظبت بر انجام واجبات بویژه نمازهای واجب ضروری می‌باشد.

چرا که «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «۳» ۲. درخواست از خدا و امید به رحمت خداوند چرا که یأس از رحمت او، خود از گناهان کبیره می‌باشد.

۳. توسل به اهل بیت و درخواست کمک و یاری از آن بزرگواران برای موفقیت در این راه. (چرا که آنها واسطه‌ی فیض و رحمت الهی بر بندگان هستند.)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۴

۴. ارتباط با علما و شرکت در مجالس آنها.

۵. مطالعه زندگی نامه علما و اولیای خدا.

۶. پرهیز از پرخوری و پرخواهی.

۷. لحظات خلوت خود را با مطالعه‌ی کتاب و کار و فعالیت ورزشی غنی سازی کنیم.

معرفی کتاب:

برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه رجوع فرمایید به:

۱. اخلاق در قرآن آیت الله مکارم شیرازی

۲. قلب سلیم شهید دستغیب

۳. تهذیب نفس آیت الله امینی

۴. گناهان کبیره شهید دستغیب

۵. گناه‌شناسی محمد محمدی اشتهاردی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۵

### ۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

۳. پرسش:

۳. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

پاسخ:

در اهمیت پرسش فوق همین کافی است که خداوند در قرآن به پیامبر می‌فرماید: «بگو: پروردگارم، برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد...» (۱)

آری؛ محبوب‌ترین اعمال نزد خدا دعا کردن است (۲) خداوندی که ابراهیم، خلیل خود را از آن جهت به خوبی یاد می‌کند، و می‌ستاید که «بسیار دعا کننده» بود (۳)، و او دعا را شفای هر دردی قرار داد، و در پرتو دعا بلاهای زیادی را از ما دور می‌کند. (۴) با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت برای استجاب دعا می‌طلبید که: دو نوع فعالیت داشته باشیم:

اول اینکه کوشش کنیم تا دعای ما به اجابت نزدیک شود. [یعنی ببینیم چه چیزهایی زمینه استجاب دعا را فراهم می‌کند.]

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۶

دوم اینکه از اعمالی که مانع استجاب دعا می‌شود پرهیز کنیم.

باتوجه به محدودیت مجال؛ برخی از این راهکارها را ذکر می‌کنیم:

الف: اما آنچه ما را به استجاب نزدیک می‌کند:

۱. ایمان به خدا و این که باور داشته باشیم که همه امور به دست اوست و تا او نخواهد هیچ خیر و شری از ما دور یا به ما نمی‌رسد؛ از این روی خداوند می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ «۱» مفسرین می‌گویند از آیه استفاده می‌شود که خداوند می‌فرماید: «مرا» بخوانید [و امید به دیگران نداشته باشید] تا دعایتان مستجاب شود.

و در روایت آمده: که هر گاه یکی از شما اراده کرد که از خداوند چیزی بخواهد و خواست تا دعایش مستجاب شود، باید از همه‌ی مردم «ناامید» شود و فقط به او «امیدوار» باشد پس هر گاه این حالت را خداوند در قلب او دید هر چه او بخواهد خداوند به او عطا می‌کند. (۲)

پس چنین نباشد که ما خداوند را بخوانیم در حالی که چشم به دست دیگران بدوزیم و به غیر او امیدوار باشیم.

۲. حُسن ظن و اعتماد به خداوند

در همین رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

باب دعا به روی هیچ کس باز نمی‌شود مگر اینکه خداوند باب استجاب را هم باز خواهد کرد، پس هر گاه توفیق دعا پیدا کردید  
کوشش کنید و خسته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۷

نشوید چرا که تا زمانی که شما از دعا کردن خسته نشوید خداوند از عطا کردن خسته نمی‌شود. «۱»

پس هر گاه دعا کردیم «حسن ظن و اعتماد» داشته باشیم که خداوند مستجاب می‌کند و امیدوارانه دعا کنیم.

۳. حضور قلب

موقع دعا حضور قلب داشته باشیم و با تمام وجود از او درخواست کنیم چرا که حکایت شده: دعایی که با بی توجهی و بدون  
حضور قلب باشد خداوند مستجاب نمی‌کند. «۲»

۴. توسل به اهل بیت علیهم السلام

راهی که همه اولیاء خدا و خوبان عالم از آن استفاده می‌کنند و حتی اهل بیت هم مثل امام صادق علیه السلام بهترین چیزی که در  
دعا بر آن اصرار داشتند، درخواست از خدا به حق «خمس‌ی طیبه» بوده است. «۳»

به ویژه توسل به امام زمان علیه السلام بسیار مهم است چرا که در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین باب الله الذی منه یؤتی این وجه الله  
الذی الیه یتوجه الاولیاء»؛ «کجاست آن درگاه خدایی که از آنجا به سوی خدا روند؟ کجاست آن آئینه خدایی که به سوبش توجه  
کنند اولیاء؟»

۵. تکرار و پافشاری در دعا

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هیچ بنده‌ای در حاجت خود اسرار و پافشاری نمی‌کند مگر اینکه خداوند دعای او را مستجاب  
می‌کند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۸

۶. صلوات

یکی دیگر از امور مؤثر صلوات بر پیامبر و اهل بیت او، قبل، وسط، و بعد از دعاهاست چرا که فرمودند: خداوند کریم‌تر است از آن  
که قبل و بعد دعا را مستجاب کند ولی خود آن را مستجاب نکند. «۱»

۷. دل شکستگی و منقلب شدن و گریه در موقع دعا

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر گاه، اشک چشمت جاری شد و بدنت لرزید پس آگاه باش که در آن موقع حاجتت  
برآورده شده است. «۲»

۸. توجه به زمان استجاب دعا

دعا در زمان‌هایی که وعده داده شده به اجابت نزدیک‌تر است مانند:

الف. موقع اذان ظهر ب. بعد از هر نماز

ج. قبل از غروب د. سحرگاه

ه. شب جمعه و. موقع نزول باران

ز. در نماز وتر (نافله شب) ح. به هنگام قرائت قرآن

ت. وقت اذان ی. موقع ریخته شدن خون شهید

- شب قدر و شب‌های مانند آن مثل شب عید فطر و قربان و روز عرفه

۹. توجه به مکان‌های استجابت دعا

دعا کردن در مکان‌های شریف به اجابت نزدیک‌تر است مثل دعا در مسجد یا حرم‌های اهل بیت مخصوصاً زیر بقعه‌ی سید الشهداء علیه السلام.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۳۹

۱۰. صدقه

صدقه دادن قبل از دعا نیز در فراهم شدن مقدمات استجابت مؤثر است؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: پدرم هر گاه حاجتی داشت موقع زوال خورشید (ظهر)، اول صدقه می‌داد، بعد عطر استعمال می‌کرد و به مسجد می‌رفت و حاجت خود را طلب می‌کرد.

۱۱. بلند کردن دست‌ها به هنگام دعا

چنانچه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بوده است و حکایت شده خداوند متعال به حضرت موسی چنین سفارش می‌کند: ای موسی ذلیلانه دست‌هایت را به سوی من بلند کن همان طور که بنده‌ها در برابر مولای خود انجام می‌دهند که هر کس چنین کرد حتماً مورد رحم من قرار می‌گیرد. «۱»

۱۲. حضور در جمع مؤمنین و دعا کردن

از امام صادق علیه السلام نقل شده: هیچ جماعت چهل نفری نیستند که دعا کنند مگر اینکه خداوند دعایشان را مستجاب می‌کند و ... «۲» و خود ایشان هم به هنگام مشکلات زن و فرزندان را جمع می‌کرد و دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند. «۳»

۱۳. به صورت جمع دعا کردن و نه فقط برای خود دعا کردن [بلکه به فکر دیگران هم باشیم].

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «اِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَ فَإِنَّهُ أَوْجِبَ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۰

للدعاء. «۱»

هر گاه شخصی از شما دعا کرد پس به صورت جمع دعا کنید، چرا که برای همه خواستن دعا را به استجابت نزدیک‌تر می‌کند.

۱۴. دعای به دیگران

در این زمینه روایات و تأکیدات فراوانی رسیده است چنانچه حضرت زهرا علیها السلام نیز شب تا به صبح را به عبادت و در حال دعای به دیگران می‌گذراند و می‌فرمود: «الجار ثم الدار» «۲»

«اول همسایه بعد خودمان.» و در روایات فراوانی نقل شده که دعای به دیگران از جمله دعاهایی است که خداوند وعده استجابت آن را داده «۳» و چندین برابر آن دعا را در حق خود دعا کننده مستجاب می‌کند. «۴»

۱۵. دعای پدر و مادر

یکی از دعاهایی که به استجابت نزدیک است دعای والدین به فرزندان می‌باشد. «۵» ان شاء الله با نیکی به پدر و مادر و درخواست خاضعانه از آنها خود را از دعای آنها بهره‌مند کنیم.

۱۶. استغفار و اقرار به گناه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۱

یکی از مسائلی که در استجابت دعا مؤثر است طلب بخشش از خداوند و اقرار به گناهان می‌باشد. «۱»

۱۷. ستایش خداوند

در روایات و دعاهایی «۲» که از اهلیت علیهم السلام رسیده این مطلب را به طور عملی به ما آموزش می‌دهند که قبل از دعا و طلب

حاجت، شکر نعمت‌های الهی را به جا آوریم و به خاطر نعمت‌هایی که خداوند به ما داده از او تشکر کنیم و خداوند را با اسماء و صفاتش ستایش کنیم و بعد طلب حاجت کنیم.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام به این ترتیب سفارش شده است:

«اول مدح خداوند متعال، سپس اقرار به گناهان [و طلب بخشش، و آنگاه خواستن حاجت. «۳»»

۱۸. خواندن اسماء خداوند با آن معانی بلند و دلنشین قبل از دعا

چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر کس ده مرتبه «یا الله» و «یا رب» بگوید به او لبیک گفته می‌شود و از حاجت او می‌پرسند. «۴»- «۵»

و همچنین: هر کس هفت مرتبه بگوید: «یا ارحم الراحمین» خداوند به او می‌گوید: آری من «ارحم الراحمین» هستم حاجت خود را درخواست کن. «۶»

۱۹. بندگی و اطاعت خدا

هر چه خدا را بیشتر بندگی کنیم، خدا هم بیشتر به ما لطف می‌کند. «من كان لله كان الله له»؛ «هر که برای خدا بود خدا هم برای اوست.» لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شیرین و پر معنایی در همین رابطه به ابوذر دارند: ابوذر! وقتی انسان مطیع و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۲

بند باشد، به اندازه نمکی که به غذا می‌زنند، دعا کافی است تا به مرادت برسی. «۱»

و همچنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «هر کس مستجاب شدن دعایش خوشحالش می‌کند پس کسب و کارش را حلال کند.» «۲»

ب: موانع استجاب دعا:

۱. گناه مهم‌ترین مانع استجاب دعا

چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده: «گاهی بنده‌ای به درجه‌ای می‌رسد که بناست دعایش به زودی یا آینده‌ی نزدیک مستجاب شود ولی گناهی از او سر می‌زند، آنگاه خداوند به ملائکه خطاب می‌کند: حاجت او را برآورده نکنید چرا که او متعرض سخط من شد و مستحق محرومیت.» «۳»

و امام سجاد علیه السلام برخی گناهایی که مانع استجاب دعاست را چنین بر می‌شمارند: «۴»

۱. نیت بد داشتن ۲. بد طینتی

۳. نفاق ۴. عقب انداختن نمازهای واجب تا بعد از وقت

۲. شک داشتن به ولایت اهل بیت، مانع دیگر استجاب دعا: «۵»

۳. ظلم به دیگران:

حکایت شده: خداوند به حضرت عیسی فرمود: به مردم بگو دعای کسی که به دیگران ظلم کرده را مستجاب نخواهم کرد. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۳

یادآوری‌ها:

در پایان برای تکمیل بحث توجه به چند نکته لازم است:

۱. دعایی که با حکمت خدا یا مصلحت ما منافات دارد مستجاب نمی‌شود:

از خداوند حکیم در حدیث زیبایی قدسی حکایت شده: ای بندگان من در آنچه به شما امر کرده‌ام عبادت و بندگی مرا انجام دهید

و مصالح خود را به من یاد ندهید، چرا که من عالم‌ترین به مصالح شما هستم و نسبت به مصالح شما بخل نمی‌ورزم. «۱»

۲. آنچه از روایات به دست می‌آید این است که ممکن است دعا کننده به همان حاجت مورد نظر خود نرسد ولی به هر حال دعای او اثرات دیگری خواهد داشت.

از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده: هیچ دعایی نمی‌شود (در صورتی که گناه و قطع رحم درخواست نکند) مگر اینکه خدا یا همان درخواست را در دنیا به او می‌دهد یا در آخرت برای او مستجاب می‌کند یا گناهان او را به اندازه‌ی همان دعا می‌آمرزد. «۲»

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده: چه بسا چیزی را از خدا درخواست می‌کنی ولی همان را به تو نمی‌دهد بلکه بهتر از آن را به تو می‌دهد. «۳»

یا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: وقتی شما دعا می‌کنید یا همان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۴

زمان به شما می‌دهند یا موقوف به آینده می‌کنند و یا به ازای دعایان بلا و مشکلی را از شما دور می‌کنند. «۱»

۳. از امام صادق علیه السلام حکایت شده: «گاهی بنده‌ای که دوست خدا باشد برای مشکل خود دعا می‌کند پس به ملک مخصوص آن امر میشود حاجت بنده‌ی من را برآورده کن ولی عجله نکن چرا که من دوست دارم صدا و صوت بنده‌ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده‌ای که دشمن خداست دعا می‌کند و به ملک مخصوص گفته می‌شود حاجت او را برآورده کن و عجله هم بکن چرا که من کراهت دارم صدای او را بشنوم.

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می‌گویند: به این دشمن خدا به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی‌ارزشی او عطا نشد.» «۲» [یعنی حکمت آنرا نمی‌دانند و قضاوت بیجا می‌کنند.]

۴. انسان باید در راستای همان دعایی که کرده تلاش و کوشش کند و گرنه دعای او مستجاب نخواهد شد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده:

«الداعی بلا عمل کالقوس بلاوتر»؛ «۳» «دعا کننده‌ای که بدون عمل است مثل کمان بدون چله: زه می‌باشد.

و همچنین در روایات آمده: شخصی که در خانه نشسته و از خدا درخواست رزق می‌کند خدا دعای او را مستجاب نمی‌کند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۵

۵. انسان سعی کند چه در موقعی که مشکل و ناراحتی دارد و چه موقعی که مشکل ندارد، همیشه در درگاه خدا ندای نیاز سر دهد و دعا کند، تا دعایش در موقع گرفتاری زودتر مستجاب شود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ان الدعاء فی الرخاء یستخرج الحوائج فی البلاء. «۱» دعا کردن در موقع راحتی و خوشی باعث می‌شود در موقع گرفتاری حاجت‌ها زودتر برآورده شود.

معرفی کتاب:

برای آگاهی بیشتر رجوع فرمایید به:

۱. کتاب میزان الحکمه - از آیه‌الله ری شهری - بحث دعا

۲. کتاب «دعا» - از شهید دستغیب رحمهم الله

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۶

**۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک شماریم و بنده‌ی خداوند بشویم؟**

۴. پرسش:



۴. چه کنیم تا نمازمان را سبک‌نشانیم و بنده‌ی خداوند بشویم؟

پاسخ:

هر شخص عملی را که می‌خواهد انجام دهد، اگر نسبت به آن عمل معرفت و شناخت کافی داشته باشد سعی می‌کند تا جایی که ممکن است و توان دارد، آن عمل را خوب و به نحو احسن انجام دهد.

از این رو اگر بخواهیم نمازمان را سبک‌نشانیم باید معرفت و شناخت کامل به مسائل زیر پیدا کنیم:

۱. حکمت و فلسفه‌ی نماز (چرا باید نماز بخوانیم؟)

۲. در نماز مقابل چه کسی می‌ایستیم؟

۳. اهمیت و ویژگی‌های نماز

۴. آثار نماز

۵. آثار سبک‌شمردن نماز

۶. برخورد ائمه علیهم السلام با «نماز» و «اوقات نماز»، چون آنها الگوی ما هستند.

اینک به توضیح مختصری درباره‌ی هریک از موارد بالا می‌پردازیم که در آیات و روایات آمده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۷

الف) حکمت و فلسفه‌ی نماز:

در مورد عبادات که نماز هم یکی از آنها می‌باشد اگر حکمت و فلسفه‌ای هم برای آنها ذکر نشده باشد، چون خدا دستور به انجام آن داده انجام می‌دهیم چرا که «تسلیم» امر خداوند بزرگ‌ترین فلسفه است.

اما در مورد نماز در بعضی از آیات و روایات به فلسفه‌ی آن اشاره شده است از جمله:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» «۱»

نماز را برای یاد من به پا دار.

و در حدیثی از حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام نقل شده است که خداوند نماز را به منظور دور کردن از «کبر» و اجب نمود. «۲»  
ب) اهمیت و ویژگی‌های نماز:

در میان همه‌ی عبادات، نماز از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نخستین واجب الهی:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نخستین چیز از دین، که خدا بر مردم واجب کرد و آخرین چیزی که باقی می‌ماند «نماز» است. «۳»

۲. نخستین مورد بازخواست در قیامت:

پیامبر صلی الله علیه و آله: نخستین عمل انسان که در روز قیامت محاسبه می‌شود نماز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۸

است، پس اگر نیکو بود رستگار و کامیاب می‌گردد، و اگر باطل بود محروم و زیانکار می‌شود. «۱»

۳. بهترین سفارش و دستور دین:

امام صادق علیه السلام: محبوب‌ترین کارها نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش همه‌ی پیامبران است. «۲»

۴. ستون دین و قوام اسلام:

حضرت علی علیه السلام: سفارش می‌کنم شما را به نماز که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید. «۳»

## ۵. نگهبان الهی:

امام صادق علیه السلام: همانا نماز نگهبان الهی در زمین است. «۴»

ج) آثار نماز:

۱. نماز بازدارنده از کار زشت و ناپسند:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «۵»

نماز را به پادار، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

۲. یاد و ذکر خدا مایه‌ی آرامش دل‌ها:

نماز یاد خدا است «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي»

و با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۴۹

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «۱» ۳. کمک گرفتن از نماز (در مشکلات و غم‌ها):

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: چه چیز مانع می‌شود هر گاه بریکی از شما اندوهی از اندوه‌های دنیا رسید، وضو بگیرد

سپس به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و خدا را در آن بخواند؟ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌گوید: «و از شکیبایی و نماز

یاری جوید؟» «و اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» «۲» ۴. نماز وسیله‌ی راندن شیطان:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نماز چهره‌ی شیطان را سیاه می‌کند. «۳»

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: نماز پناهگاه رحمان و وسیله‌ی راندن شیطان است. «۴»

۵. فرود آمدن رحمت:

«از امام علی علیه السلام حکایت شده: نماز رحمت را فرود می‌آورد. «۵»

۶. پاکی جان و زدودن گناه:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: همانا مسلمانان هنگامی که وضو می‌گیرند و نماز پنجگانه را می‌خوانند گناشان می‌ریزد

مثل اینکه برگ از شاخه‌ی درخت می‌ریزد. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۰

۷. نماز وسیله‌ی نزدیک شدن به خدا:

پیامبر صلی الله علیه و آله: همانا نماز وسیله‌ی نزدیک شدن شخص با ایمان (به خدا) می‌باشد. «۱»

۸. ورود به بهشت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: کلید بهشت نماز است. «۲»

د) آثار کوچک شمردن نماز:

۱. شفاعت پیامبر و ائمه به او نخواهد رسید.

۲. در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده آمده است که به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: «هر کس از مردان و

زنان نمازش را سبک بشمارد خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می‌سازد شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها

در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.» (ما به ذکر شش مورد اول اکتفا می‌کنیم)

اما آن شش بلایی که در دنیا دامنگیرش می‌شود:

۱. خداوند برکت را از عمرش می‌برد.

۲. خداوند برکت را از رزقش می‌برد.
  ۳. دعایش به آسمان نمی‌رود (مستجاب نمی‌شود).
  ۴. هر عملی که انجام می‌دهد پاداش داده نمی‌شود.
  ۵. خداوند متعال سیمای صالحین را از چهره‌اش محو می‌کند.
  ۶. بهره‌ای از صالحین برای او نیست. «۳»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۱  
 ه) الگو گرفتن از ائمه علیهم السلام:

برخورد ائمه علیهم السلام با نماز و اوقات نماز به عنوان الگو و اسوه، برای پیروان آن معصومین آموزنده و الهام بخش است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. صدای اذان برای رسول خدا چنان جاذبه داشت و نشاط می‌آورد که هنگام اذان به بلال می‌فرمود:  
 «ارحنا یا بلال» ای بلال ما را از غم و اندوه و تلخی‌های بخش. آن حضرت می‌فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند جفا کرده است.
۲. هنگام نماز رنگ چهره‌ی حضرت علی علیه السلام تغییر می‌کرد و می‌لرزید و می‌فرمود: وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.
۳. هر گاه وقت نماز فرا می‌رسید، گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نمی‌شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می‌کرد و می‌فرمود: گرسنه از غذا سیر، و تشنه از آب سیراب می‌شود، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم. «۱»
۴. از امام صادق علیه السلام نقل شده: پیروان ما را در وقت‌های نماز بیازمائید که مواظبت بر نماز شان چگونه است. «۲»  
 اگر کسی معرفت و شناخت کامل بوسیله این موارد نسبت به نماز پیدا کرد، دیگر نماز را سبک نمی‌شمارد و حتی آداب ظاهری نماز (مثل مسواک زدن، استفاده از بوی خوش، رعایت اول وقت، آرامش تن و ...) و آداب باطنی نماز (حضور قلب، خشوع و خضوع و ...) را رعایت می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۲

و آن وقت این نماز سازنده‌ی او می‌شود و او را به کمال می‌رساند انشاءالله!

حال اگر این سؤال در ذهن شخصی بیاید که اگر بعد از معرفت و شناخت این موارد، باز نماز را سبک شمردیم دلیل چیست؟ پاسخ این است که باید سراغ موانع دیگر بروید (مثل اینکه معرفت او کامل نیست یا اینکه در هنگام مواجه شدن با کار حرام و گناه چگونه برخورد می‌کند و ...)

خداوند! ما را از نماز گزاران واقعی قرار ده!

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

۱. سیمای نماز در قرآن و حدیث محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی
۲. تفسیر نماز از دیدگاه معصومین م محمدی
۳. نماز از دیدگاه قرآن و عترت محمد محمدی اشتهاردی
۴. پرتوی از اسرار نماز محسن قرائتی
۵. جامع آیات و احادیث موضوعی نماز ج ۱ عباس عزیزی

۶. میزان الحکمۃ محمد محمدی ری شهری  
 ۷. تفسیر نمونه (ذیل آیات نماز) آیه الله مکارم شیرازی  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۳

## ۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟

۵. پرسش:

۵. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟

پاسخ:

معنای عشق:

در لغت، «عشق» را محبت شدید و علاقه‌ی افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا یک شخص معرفی کرده‌اند. محقق بزرگ طوسی در شرح اشارات بوعلی می‌نویسد:

والحب اذا افراط سمی عشقاً (مجبئی که از اندازه زیادت‌تر شود و از حد خود بگذرد عشق می‌نامند).

آیه‌الله جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

ریشه‌ی این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه‌ی درخت می‌پیچد، آب آن را می‌خورد رنگ آن را زرد می‌کند و بالاخره آن را خشک می‌کند و خود با طراوات می‌ماند. «۱»

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می‌کنند که به سبب سیطره‌ی شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده‌ی شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می‌یابد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۴

از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می‌باشد. «۱»

عشق در قرآن و روایات:

واژه عشق در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می‌باشد وجود دارد در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۶۵ آمده است: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا از مشرکان نسبت به معبودهایشان) شدیدتر است.

عده‌ای از مترجمان و مفسران «أَشَدُّ حُبًّا» را به عشق ترجمه کرده‌اند.

در سوره‌ی یوسف نیز آمده:

(وقتی جریان محبت و علاقه‌ی شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می‌کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

در روایات واژه‌ی عشق و مفهوم آن مستقیماً به کار رفته است به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

«افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها» «۲» بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۵

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه می‌فرماید:

«من عشق شیئاً غشی بصره و أمرض قلبه و ...»

هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی‌اش را نیکوبیند). این محبت شدید در ادعیه و مناجات اهل بیت نیز بکار رفته است. «۱»  
عشق در کلام بزرگان:

یکی از موهبت‌های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته‌ی عشق می‌باشد؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان می‌باشد و جایگاه بالای قلب، مکان و ظرف آن می‌باشد. حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد «۲» بعضی فرموده‌اند: عشق ستاره‌ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آنقدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد. عشق معجونی است که همه‌ی جهان زنده به اوست و جنبش افلاک به برکت اوست. مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی‌نیاز می‌داند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۶  
عشق از اوصاف خدای بی‌نیاز

عاشقی بر غیر او باشد مجاز «۱» عشق رها شدن از پلیدی‌ها و عیب‌هاست، و سوختن در برق عشق نوازشگر دل و روح آدمی است. هر که را جامه زعشقی چاک شد  
او ز حرص و جمله عیبی پاک شد «۲» نکته‌ی پایانی مقدمه اینکه جناب عارف حکیم صدرالمآلهین می‌گوید:  
«عشق» عین «وجود» است و وجود عین عشق است، هر دو عین حسن و جمال است و مراتب و درجات عشق به اندازه‌ی مراتب وجود است و این دو با هم ملازم هستند، و بین تمام موجودات عالم جریان دارد. «۳»  
انواع عشق:

برای عشق تقسیم‌بندی‌های متعددی نقل شده اما معروف‌ترین آنها این گونه است:

- عشق حقیقی: که همان محبت الهی، عشق به لقاء محبوب حقیقی، که ذات احدیت می‌باشد.
- عشق مجازی: عشق‌های غیرحقیقی و زودگذر و ظاهری که بین موجودات است که منحصر به انسان هم نیست بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشد. عشق‌های وهمی و خیالی در محدوده‌ی عشق‌های مجازی می‌باشد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۷  
راه حل‌ها:

با این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که درباره‌ی عشق مطرح گردید حال ببینیم اگر جوانی به دلایلی دچار عشق‌های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند. آنچه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می‌باشد تا فرد دچار گرفتاری‌ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه‌ی مشخص جهت دهی شود. و گرنه موجب برهم خوردن برنامه‌ی سعادت او می‌گردد.

آری؛ حکما گفته‌اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»

توضیح مطلب: هر چه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی‌ها و کمالات محبوب بیشتر شود «محبت» به او نیز بیشتر می‌شود. مثال: شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می‌کنید در هر ملاقات و ارتباط جدید هر چه از خوبی‌های او با خبر می‌شوید محبت

شما به او بیشتر می‌شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه‌مند شدید ولی بعد متوجه می‌شوید دانش آموز موفقی هم هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز هست هر چه از کمالات و خوبی‌های او بیشتر آگاه می‌شوید علاقه‌ی شما به او بیشتر می‌شود. «۱»

با توجه به مطالبی که گذشت ما می‌بینیم گاهی برخی افراد به همدیگر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۸

علاقه‌مند می‌شوند در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات‌ها بیشتر می‌شود کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی‌بیند ولی علاقه‌ی او بیشتر می‌شود و این محبت آنقدر شدید می‌شود که گاهی به مرحله عشق می‌رسد. این واقعیت چطور با آن قاعده‌ی بالا سازگار است؟!

قاعده‌ی بالا می‌گوید: «هر چه کمالات بیشتر باشد علاقه بیشتر می‌شود.» ولی اینجا می‌بینیم کمالی وجود ندارد ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می‌رسد پاسخ این باشد که برخی افراد بویژه بعضی جوانان بعد از ملاقات اولی و علاقه‌ی ابتدایی که به محبوب خود پیدا می‌کند از محبوب خود یک شخصیت ایده آل و با کمالی، در ذهن خود می‌سازد و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارد علاقه‌مند می‌شود و هر روز کمالاتی را برای او فرض می‌کند و خوبی‌ها و حسن‌هایی را برای او توهم می‌کند، و براساس آن شخصیت و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته، محبت او بیشتر می‌شود و عشق و علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می‌یابد.

در حالی که خود او می‌داند و همه اطرافیان هم می‌دانند که: آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را هم ندارد.

ولی او کمالات و ارزش‌هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می‌کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی‌شود و گاهی «معایب» را نیز «محاسن» می‌شمارد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۵۹

راه حل اول:

برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق‌های مجازی این چینی، انسان باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره‌بین «عقل» بگذرانند و ببینند آیا واقعاً او، این همه کمال را دارد و اصلاً عیبی ندارد که من این مقدار برای او ارزش قائل شده‌ام؟!

به عبارت دیگر چنین افرادی اگر به «واقعیت‌گرایی» نزدیک شوند و از «خیال‌بافی و توهم» فاصله بگیرند بخش عمده‌ای از مشکلشان حل می‌شود. و محبت آنها به افراد، اعتدال پیدا می‌کند و بسیاری از مشکلات که بر سر عشق مجازی هست. برای او حل می‌شود.

راه حل دوم:

نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می‌دهد و این یک امر طبیعی است.

با توجه به این مقدمه باید ببینیم:

این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه‌ی عاطفی دارد یا ریشه‌ی جنسی، اگر علاقه‌ی جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس. که هر کدام از این موارد پاسخ خاص خود را می‌طلبد. «۱» که به طور اجمال اشاره می‌کنیم.

- اگر ریشه‌ی این عشق و علاقه - که انسان را دچار این مشکل کرده - مسائل «عاطفی» است شخص باید این خلأ را از درون

خانواده پر کند. با علاقه به پدر و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۰

مادر و برادر و خواهر این خلأ عاطفی را از بین ببرد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نباشد تا انسانی در دام عشق‌های مهلک مجازی بیفتد. (۱)

– اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق هم از جنس موافق است انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند.

چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، اول در مورد عاقبت آن کار، تفکر عمیق بکنید.» (۲)

از این رو عاقبت اخروی این کار، که عاقبتی عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن هم که جدای از آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را دچار بیماری‌های جسمی و روحی خطرناک می‌کند و استعداد‌های انسان را ضایع می‌کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می‌کند.

و اگر این علاقه‌ی عاطفی یا جنسی، به جنس مخالف است که راه حل‌های خود را می‌طلبد از جمله:

۱. انسان مساله را با خانواده خود در میان گذارد و رسماً از معشوق خود برای ازدواج خواستگاری نماید و از این کار هراسی در دل نداشته باشد. البته باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل این امر صورت گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۱

اما اگر جواب آنها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت چه باید کرد؟

۲. بعد از صبر و بردباری، تصمیم بگیرد به طور قاطعانه و با اراده‌ی محکم و توکل بر خدا او را به فراموشی بسپارد، مهم‌ترین عامل در این مرحله اینست که مطمئن باشد در آینده‌ی نزدیک او را فراموش خواهد کرد و انشاء الله مورد بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه‌ی قلبی عمیق با خالق زیبایی‌ها و کمالات یعنی خداوند متعال، با این عقیده، که هر چه زیبایی و کمال در عالم هست از اوست. (۱) و عشق به او، پایدار است و بقیه‌ی عشق‌ها فانی و زودگذر است.

۴. با برنامه‌ریزی دقیق و منظم، وقت خود را با مطالعه، ورزش، کار و تلاش اقتصادی و رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و با شرکت در مجالس اهلیت، اوقات خود را به نحو احسن غنی سازی کند، و سعی شود از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت‌گزینی و گوشه‌گیری پرهیز شود. تا خود به خود ذهن انسان از این محبت‌ها خالی گردد.

۵. دوران جوانی پر از شور و هیجان و احساس است این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه‌ای بوجود می‌آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می‌شود.

به عنوان مثال: همین قدر که انسان متوجه شود محبوب او با شخص دیگری ارتباط دارد، از او دلگیر می‌شود و کم‌کم به قطع رابطه می‌انجامد.

۶. در نظر خود بین دو عشق مجازی و حقیقی که مربوط به خدا و اولیاء

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۲

خداست مقایسه‌ای بنماید به اینکه عاشقان حقیقی در وجود خود عزت نفس – حقیر شدن مشکلات – تأثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران – احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن – و محبوب شدن پیش دیگران را دارند.

به خلاف عشق‌های غیرحقیقی که خفت و خواری و حقیر شدن را به دنبال دارد.

یادآوری: لازم به ذکر است که جوانان در این مرحله احتیاج به مشاوره‌ی حضوری با متخصصان این امر را دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۳

## ۶. ویژگی‌های همسر خوب چیست؟

۶. پرسش:

۶. ویژگی‌های همسر خوب چیست؟

پاسخ:

ازدواج بنیانگذار کانون پر مهر خانواده است و آنقدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی هم اهتمام ویژه‌ای نسبت به آن دارند.

در قرآن کریم از آن به عنوان آیه و نشانه‌ی خدا- که باعث آرامش و سکونت انسان می‌گردد «۱»- یاد شده است و این نیاز طبیعی همه‌ی انسان‌ها می‌باشد.

ازدواج یک امر فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می‌کند و نقش فراوانی در پرورش استعدادهای روحی و فکری و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می‌گردد.

شهید مطهری در این راستا می‌گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی‌رسد اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد. «۲»

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفق داشته باشد باید ویژگی‌های همسر مناسب را بداند و طبق آن «ویژگی‌ها» همسر خود را «انتخاب» کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۴

ویژگی‌های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان ویژگی‌های مختلفی برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آنها را بر می‌شماریم:

برای انتخاب همسر شایسته «چهار ویژگی اساسی» و «چهار شرط کمال» است.

الف: ویژگی‌های اساسی همسر

اول: دین‌داری و تعهد:

در روایت می‌خوانیم: «علیک بذوات الدین» «۱» با انسان متدین ازدواج کنید اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می‌دهد.

ارزش‌های واقعی را می‌فهماند. در «فراوانی نعمت» روحیه‌ی «شکر و انفاق» به دیگران، در «سختی و مشکلات» زندگی، به جای کج خلقی و بدبینی، «امید و تلاش» را سرلوحه زندگی قرار می‌دهد.

«دین»، انسان را مسئولیت‌پذیر می‌کند، و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می‌دهد، همان چیزی که افراد از همسرشان انتظار دارند و رهایی از تنبلی، و انجام ندادن کارهای لغو، و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می‌کند از دیگر نتایج ایمان می‌باشد. خلاصه در «سایه‌ی دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می‌چشد.

دوم: اخلاق نیک:

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می‌فرماید: «اذ جاء کم من ترضون خلقه و



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۵

دینه فزوجوها» ۱) اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.

سوم: شرافت خانوادگی و اصالت داشتن:

نه به این معنا که شهرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت و بزرگواری باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

چهارم: عاقل باشد و احمق و نادان نباشد:

البته فرق است بین «عاقل» و «عالم و با سواد»، زیرا چه بسیار افرادی که سواد بالایی ندارند اما تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

ب: شرائط کمال همسر:

اول: سلامت جسمی و روحی:

اگر هم بیماری خاصی وجود داشت از کم و کیف و چگونگی آن قبل از عقد با خبر شود و با اطلاع کافی ازدواج کند. «۲»

دوم: زیبایی:

از نظر ظاهری یک حداقل زیبایی را داشته باشد. البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط «زیبایی‌های معنوی» همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به «زیبایی‌های ظاهری» بی‌توجهی می‌کنند و مهم نمی‌دانند.

و از طرفی برخی افراد نیز به خاطر انتخاب «همسر زیبا» بقیه‌ی ویژگی‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۶

همسر مناسب را «فدای زیبایی ظاهری» می‌کنند و به صرف داشتن زیبایی ظاهر کفایت می‌کنند.

این دو گروه «افراط» و «تفریط» می‌کنند، و بدیهی است که در طول زندگی به مشکل بر می‌خورند از این رو پیشنهاد می‌شود در این زمینه «اعتدال و میانه‌روی» رعایت شود.

سوم: علم:

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا می‌برد البته در حد معمول، و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

چهارم: هم‌شانی:

هم‌گف بودن و هم‌سانی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانایی‌های فکری و فرهنگی، در مسائل جسمی و جنسی در زیبایی در امور مالی و اقتصادی و سیاسی و ... تناسب داشته باشند.

یادآوری:

درباره‌ی مسئله‌ی مهم ازدواج، انسان احتیاج دارد به مطالعه کتبی که در این زمینه وجود دارد و بعد مشاوره حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روانشناسان متخصص و متعهد در این موضوع.

اگر این پاسخ کلی بود، یا سوالات جدیدی برای شما بوجود آمد، با مطرح کردن پرسش‌های خود به صورت «جزئی‌تر و دقیق‌تر» ما را در پاسخ دهی بهتر یاری فرمایید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۷

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

۱. جوانان و انتخاب همسر آیت‌الله حسین مظاهری

۲. ازدواج مکتب انسان سازی شهید دکتر پاک نژاد
  ۳. انتخاب همسر آیت‌الله ابراهیم امینی
  ۴. اسلام و ازدواج آیت‌الله مشکینی
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۶۹

### فهرست منابع

۱. آمدی، عبدالواحد؛ غررالاحکم و دررالکلم، نگارش محمد علی انصاری، تهران، بی‌نا، چاپ چهارم، بی‌تا.
  ۲. ابن فهد حلی؛ عدّه الداعی، بی‌جا، دار الکتب الاسلامی، سال ۱۴۰۷ ه. ق.
  ۳. احمد بن محمد بن خالد برقی؛ محاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
  ۴. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، قم، بی‌تا.
  ۵. المصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ه. ق.
  ۶. امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد علیه السلام؛ مصباح الشریعه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌جا، سال ۱۴۰۰ ه. ق.
  ۷. اهتمام، احمد؛ فلسفه احکام، اصفهان، انتشارات فلاحت ایران، چاپ دوم، سال ۷۷.
  ۸. پاک نژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد یزد، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵.
  ۹. جوادی آملی، عبدالله؛ اسرار عبادات، تهران، انتشارات الزهرا، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۲.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۰
۱۰. همان؛ زن در آئینه جلال و جمال، قم، ناشر دار الهدی، چاپ ششم، تابستان ۸۰.
  ۱۱. خلیلی، محمدحسین؛ مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، موسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.
  ۱۲. خمینی، روح الله؛ اربعین حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۱.
  ۱۳. همان؛ تحریرالوسیله، قم، موسسه النشر الاسلامی (التابع)، بی‌تا.
  ۱۴. دستغیب، سید عبدالحسین؛ گناهان کبیره، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، زمستان ۷۲.
  ۱۵. همان، قلب سلیم، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، تابستان ۷۵.
  ۱۶. دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، سال ۸۰.
  ۱۷. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم دمشق و الدار الشامیه بیروت، طبع اول، سال ۱۴۱۶ ه.
  ۱۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، سال ۸۰.
  ۱۹. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سال ۱۴۰۱ ه. ق.
  ۲۰. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ه. ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۱
۲۱. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه؛ توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه. ق.
  ۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن؛ الامالی للطوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، سال ۱۴۱۴ ه. ق.
  ۲۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، سال ۱۴۲۳ ه. ق.
  ۲۴. عزیزی، عباس؛ جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، قم، انتشارات نبوغ، چاپ پنجم، سال ۷۹.

۲۵. فرهادیان، رضا؛ آنچه یک جوان باید بداند، قم، انتشارات رئوف، چاپ چهارم، اسفند ۷۰.
۲۶. فلاح زاده، محمد حسین؛ آموزش احکام، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ سوم، سال ۷۳.
۲۷. فیض کاشانی، محسن؛ محجۀ البیضاء فی احیاء الاحیاء، تهران، المکتبۀ الاسلامیۀ، بی‌تا.
۲۸. قرائتی، محسن؛ پرتویی از اسرار نماز، تدوین جواد محدثی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی‌جا، چاپ اول، سال ۶۹.
۲۹. همان؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگ درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، بهار ۸۰.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیۀ، طبع چهارم، سال ۷۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۲
۳۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسۀ الوفاء، ۱۴۰۴ ه. ق.
۳۲. محمدی ری‌شهری، محمد؛ الصلوۀ فی الکتاب والسنة، مترجم عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، سال ۷۷.
۳۳. همان، محمد؛ درس‌هایی از اصول عقاید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۳۴. همان، محمد؛ سیمای نماز در قرآن و حدیث، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، سال ۷۷.
۳۵. همان، محمد؛ میزان الحکمة، ج ۲، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا، چاپ چهارم، سال ۷۲.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۰.
۳۷. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، سال ۷۲.
۳۸. همان؛ انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.
۳۹. همان؛ عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.
۴۰. همان؛ نظام حقوق زن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، سال ۶۸.
۴۱. همان؛ وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، سال ۷۱.
۴۲. همان؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و دوم، سال ۷۲.
۴۳. همان؛ مساله شناخت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال ۷۱.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۳
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیۀ، چاپ دهم، سال ۷۲.
۴۵. همان؛ پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۴.
۴۶. همان؛ قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب، چاپ اول، سال ۷۸.
۴۷. ورام بن ابی‌فراس؛ مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبۀ الفقیه، بی‌تا.
۴۸. همایی، غلامعلی، واژه‌شناسی قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، سال ۸۳.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۴
- صفحه سفید
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۳، ص: ۱۷۵
- انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می‌کند:
- الف: کتاب‌های منتشر شده:
۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۴. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام
- ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی- احمد اهتمام
  ۳. ترجمه آموزشی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۴. ترجمه تفسیری قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
  ۶. قرآن و علوم پزشکی- حسن رضا رضایی
  ۷. قرآن و مدیریت- محسن ملاکاظمی
  ۸. سیمای سوره‌های قرآن- محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

## جلد ۴ (شبنم مهر)

### درآمد

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است، «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس در موسسه فرهنگی پژوهش‌های قرآنی «واحد پاسخ به پرسش‌ها»، و ارسال پرسش نامه به مناطق مختلف و نیز از طریق شنوندگان رادیو معارف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می‌کنند. بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده‌اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید! در اینجا از همکاران این جلد و مسئولان رادیو معارف، بویژه مسئولان و مجریان گروه قرآن، تشکر می‌کنیم. از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی دارند، به آدرس ما

ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۸۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵

## فصل اول: قرآن راهبردشیریت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷

## الف: قرآن در آینه تاریخ

### نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟

### اشاره

پرسش:

نظم و ترتیب آیات قرآن از چه زمانی انجام شده و نام گذاری سوره‌ها به چه صورت بوده است؟ پاسخ:

برای روشن شدن پاسخ لازم است سه بحث را از هم جدا بکنیم؛

۱. چینش کلمات: این چینش بر اساس وحی الهی است و اعجاز قرآن متوقف بر آن است، یعنی وقتی قرآن می‌فرماید «بسم الله الرحمن الرحیم»، چینش رحمان و رحیم پشت سر الله (اول رحمان بعد رحیم) به دستور خدا بود و پیامبر اسلام (ص) بر آن اساس برای مردم خواند. و این قابل تغییر نبود.

اگر بگوییم پیامبر واژه‌ها را جا به جا کرد، اعجاز قرآن زیر سؤال می‌رود و اگر بگوییم مردم جا به جا کردند، موجب تحریف می‌شود.

۲. چینش آیات: چه شد که مثلاً اول «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتند بعد «الحمد لله رب العالمین» و ... چینش آیات در هر سوره به دلخواه مردم یا پیامبر بود یا به امر خداوند؟ بر اساس روایاتی که نقل شده، این چینش هم به دستور پیامبر اکرم (ص) و بر اساس وحی الهی بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸

برای مثال، آیات سوره بقره در زمانهای مختلف نازل شده و گاه پیامبر به امر خداوند به کاتبان وحی دستور می‌داد: آیه‌ای را که تازه نازل شده بود، در سوره‌ای دیگر یا بین آیاتی دیگر قرار دهند. مثلاً به نقل برخی، آیه ۲۸۱ سوره بقره «وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» «۱»

که بر پیامبر (ص) نازل شد؛ آخرین سوره نازل شده بر پیامبر در سوره بقره نیست.

در روایات هم داریم که هر سوره با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شد و چون «بسم الله الرحمن الرحيم» بعدی نازل می‌شد، معلوم شد ابتدای سوره بعدی است. این روایات هم گویای بحث ترتیب آیات است این که این آیه در این سوره باشد یا سوره بعدی.

بنابراین جایگاه آیات بر اساس وحی الهی و دستور پیامبر (ص) مشخص می‌شد و کاتبان وحی به دستور ایشان آیات را چینش می‌کردند، حافظان وحی هم حفظ می‌کردند و به صورت متواتر و نسل در نسل به ما رسید.

برخی از این آیات عبارت است از: آیه تطهیر، اکمال و ... جای این آیات به دستور پیامبر بر اساس حکمت‌های ویژه تعیین شده. هر چند در این جا اختلاف نظری هست؛ به هر حال به عقیده ما و بسیاری از مفسرین اعجاز قرآن متوقف بر چینش آیات است و اگر جا به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹

جا شود، نظم سوره به هم می‌ریزد و نوعی تحریف معنوی و ترتیبی در قرآن ایجاد می‌شود.

۲. ترتیب سوره‌ها: در بحث جمع‌آوری قرآن دو دیدگاه در مورد ترتیب سوره‌ها مطرح می‌شود. (۱) جایگاه سوره‌های قرآن در زمان پیامبر (ص) مشخص بود «۱» و چینش قرآن فعلی که از سوره حمد شروع و به سوره ناس ختم می‌شود، به دستور پیامبر اکرم (ص) است. (۲) برخی از محققان «۲» و قرآن پژوهان بر این باورند که ترتیب سوره‌ها و نام‌گذاری سوره‌ها در زمان پیامبر (ص) تحقق پیدا کرده است.

۳. چینش سوره‌ها چون ضربه‌ای به جایی نمی‌زد، در زمان پیامبر (ص) مشخص نشد و چینش فعلی سوره‌ها در زمان جمع‌آوری قرآن بعد از آن حضرت صورت گرفت، یعنی در زمان ابابکر و یک بار هم در زمان عثمان که توحید مصاحف صورت گرفت. «۳»

### نامگذاری سوره‌ها

سوره‌ها ظاهراً در زمان پیامبر اکرم (ص) نامگذاری شدند. هر چند سوره‌های قرآن امروزه بدین نامها مثل بقره، مائده و ... مشهور شده‌اند، در اوائل به این صورت بود که می‌گفتند سوره‌ای که در آن داستان گاو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰

بنی اسرائیل آمده است و ... بعد کم کم گفتند سوره بقره، سوره آل عمران و ... در حقیقت مشهور شدن سوره‌ها عموماً بر اساس محتوای آنها بود.

برخی «۱» خواستند بگویند نامگذاری سوره‌ها توفیقی و غیر قابل تغییر است، ولی قبول آن مقداری مشکل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱

### قرآن قدیم است یا حادث؟

پرسش:

قرآن قدیم است یا حادث؟ پاسخ:

۱. ریشه تاریخی بحث

این پرسش در زمان حکومت بنی العباس مطرح شد و بیشتر هم جنبه سیاسی داشت.

بنی العباس گاهی برخی از سوالات پیچیده کلامی، فلسفی یا علمی را مطرح و دانشمندان را به نوعی سرگرم می‌کردند.

گاهی بر سر پاسخ این نوع سوالات آن قدر اختلافات بالا می‌گرفت که به جنگ و درگیری می‌کشید. در مورد همین مسئله قدیم و حادث بودن قرآن و درگیریهای خونینی در تاریخ به وقوع پیوسته است، با این که پاسخ مسئله هم چندان پیچیده نبود؛ اما دستگاه سیاسی ترجیح می‌داد طرفین را چنان تحریک بکند که مسئله از حالت علمی و محدوده محافل علمی خارج و به یک معضل اجتماعی سیاسی و فکری تبدیل شود تا از آن بهره برداری کند.

این مسئله که بیشتر یک ریشه تاریخی و سیاسی هزار ساله دارد، امروزه به عنوان یک مسئله تاریخی در مباحث قرآن مطرح می‌شود و کتابهای علوم قرآن آن را مطرح نمی‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲

## ۲. جنبه کلامی

مرحوم خواجه «۱» وقتی که مبحث تکلم و متکلم بودن خدا را در شرح تجرید مطرح می‌کند، اشاره می‌نماید که اشاعره کلام خدا را نفسی و قدیم و معتزله و شیعه، حادث می‌دانستند.

خواجه می‌گوید: کلام خدا از نوع ایجاد صوت در فضا است، مثل این که از دل درخت صدا بلند شد که «انی انا الله» به این ترتیب خدا با موسی (ع) سخن گفت و بنابراین خدا در فضا می‌تواند صوت ایجاد بکند و از آن طریق سخن بگوید.

در مورد قرآن هم جبرئیل به شکل شخصی به نام «دحیه کلبی» «۲» خدمت پیامبر می‌آمد و مطالب را می‌فرمود و گاهی هم خداوند از طریق القائنات قلبی سخنش را القاء می‌کرد. روشن است که این کلام به صورت طبیعی حادث است، یعنی قبلاً نبود و بعداً ایجاد شد.

سخن اشاعره که می‌گویند کلام نفسی است، یعنی در وجود خداوند غیر از علم و اراده چیزی باشد. مرحوم خواجه «۳» می‌فرماید: اصلاً تصور این مطلب موجب تصدیقش است و محال است که ما چیزی داشته باشیم که نه علم و نه اراده بلکه شیء ثالثی باشد که آن کلام باشد و قدیم هم باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳

## ۳. جنبه روایی و قرآنی

قدیم بودن، یعنی ازلی و همیشگی بودن این که چیزی زمانی بود که نبود. مثل ذات خداوند که قدیم و همیشگی است. حادث یا محدث به چیزی می‌گویند که قبلاً نبود و بعداً به وجود آمد.

سوال این است: آیا قرآن کریم مثل ذات خدا همیشه بوده است؟ چون کلام خداست و کلام خدا هم همیشگی است، یا قرآن مثل کلام بشر است و این کلام ایجاد شده قبلاً نبود بعد به وجود آمد؟ علامه مجلسی (ره) این مطلب را به صورت مفصل مطرح و روایات متعددی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد این مسئله در زمان امام باقر و صادق (ع) مطرح بود و مردم بارها از ائمه سوال می‌کردند. «۱»

علامه مجلسی (ره) بعد از نقل این روایات به جمع بندی آن می‌پردازد.

شخصی به نام عبدالملک بن اعین ضمن نامه‌ای به امام صادق (ع) می‌نویسد: جانم فدای شما باد، مردم در مورد قرآن اختلاف دارند، بعضی‌ها فکر می‌کنند قرآن غیر مخلوق است و به گمان بعضی دیگر قرآن مخلوق است. حضرت در پاسخ نوشت:

«القرآن کلام الله محدث غیر مخلوق و غیر ازلی مع الله تعالی ذکره؛ «۲» قرآن کلام خداست، محدث است و مخلوق نمی‌باشد و غیر ازلی است و با خداوند تبارک و تعالی بود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴

طبق این حدیث قرآن کلام خدا، و محدث است.

توضیح عبارت غیر مخلوق: در نگاه اول به نظر می‌رسد غیر مخلوق با محدث سازگار است. و بعد که می‌فرماید غیر ازلی (همیشگی نیست) با محدث سازگار است.

مرحوم صدوق (ره) می‌گوید: منظور از غیر مخلوق، غیر مکذوب است. وی شواهدی هم می‌آورد که مخلوق در کلام عرب گاهی به معنای دروغ به کار می‌رفته. مرحوم صدوق از آیات و روایات هم اشارت و شواهدی می‌آورد. نشان می‌دهند قرآن حادث و غیر ازلی است.

روایات دیگری هم در این باب هست.

وقتی علامه مجلسی این روایات را نقل می‌کند، می‌گوید: «۱» اجماع اهل اسلام بر این است که قرآن حقیقتاً کلام خداست؛ نه مجازاً. علامه چند دلیل برای حادث بودن قرآن می‌آورد می‌گوید:

۱. می‌بینیم که قرآن مفصل و مجمل دارد و بعد بخشی از آن بخشی دیگر را تفسیر می‌کند. ناسخ و منسوخ دارد و این‌ها فقط در مورد یک چیز حادث می‌تواند باشد.

برخی از کلماتی که قرآن نقل کرده از افرادی مثل فرعون است؛ «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» «۲» که حادث‌اند؛ چون این طور نبود که اول این‌ها به وجود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵

آمده باشد، بنابراین ما وقتی می‌توانیم بگوییم قرآن قدیم است که این کلمات هم قدیم باشد، در حالی که کسی چنین چیزی نگفته است.

با توجه به روایات و ادله‌ای که هست می‌توانیم بگوییم: قرآن حادث است و ازلی نیست، چون کلام خداست و کلام خدا وقتی ایجاد شود، به ما می‌رسد - به طریق صوت یا القا به قلب پیامبر از طریق وحی - این چیزی است که به وجود می‌آید و به دست ما می‌رسد پس حادث است.

روایاتی هم داریم قدیم بودن همه چیز را نفی می‌کند، مانند: «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ»، «۱» «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرَهُ» «۲» «لَيْسَ الْخَالِقُ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا سِوَاهُ مَخْلُوقٍ» «۳»

بنابراین می‌توان گفت: چیزی که مخلوق باشد حتی قرآن، حادث است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷

### آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟

پرسش:

آیا قرآن تحریف (کم یا زیاد) شده است؟ پاسخ:

قرآن که ۶۲۳۶ آیه دارد، به همین صورتی که امروز در دست ماست، از طرف خداوند نازل شده است، یعنی نه آیه‌ای به آن افزوده شده و نه کاسته شده است. این مطلب مورد تأکید علمای بزرگ اسلام (شیعه و سنی) است و کتابهای متعددی هم در این زمینه نوشته شده است.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

۱. تواتر قرآن: وقتی قرآن به پیامبر (ص) نازل شد، پیامبر نیز برای مردم قرائت کرد. مردم آن را گرفتند و حافظان قرآن آن را حفظ کردند و نسل بعد از نسل به همان صورت اولیه به دست ما رساندند. بنابراین قرآن در هر نسلی توسط تعداد زیادی از قاریان و حافظان و مسلمانان خوانده و نقل شده است. مسلمانان به شدت به قرآن حساس بودند تا مبدا کلمه‌ای به آن افزوده یا از آن کم



شود. امروزه در برخی از کشورها، مثل سودان بیش از یک میلیون حافظ قرآن هست. این رویکرد در طول تاریخ همیشه بوده است و به آن در اصطلاح تواتر می‌گویند؛ دلیلی که یقین آور است و قرآن با آن اثبات می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۸

۲. آیات قرآن: خداوند در سوره حجر با چند تأکید فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۱)

ما خود ذکر- قرآن- را نازل کردیم و خودمان هم قطعاً آن را محافظت می‌کنیم. برخی از علما با این آیه استدلال می‌کنند که قرآن تحریف پذیر نیست، چون چیزی که خدا محافظ آن باشد تحریف ناپذیر است. نکته: همان گونه که گفتیم عمده دلیل تحریف نشدن قرآن، بحث تواتر است.

برخی اشکال کرده‌اند که در اینجا مسئله دور در «استدلال به آیات قرآن برای تحریف قرآن» پیش می‌آید. برخی از علما هم تلاش کرده‌اند این دور را به گونه‌ای حل بکنند، لذا دلیل تواتر می‌تواند به عنوان شاهد قابل قبول باشد.

۳. اهتمام پیامبر (ص) و مسلمانان به قرآن: پیامبر حتی نسبت به نوشتن قرآن بسیار حساس بود. هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد کاتبان وحی را فرا می‌خواند تا قرآن را بنویسند، حتی با برخی کاتبان که در نوشتن وحی سهل‌انگاری‌هایی داشتند، مثل عبدالله بن ابی سهل، برخورد می‌کرد. حساسیت پیامبر و بعد از ایشان مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن از ضمانتهای تحریف نشدن قرآن بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۹

معرفی چند کتاب در زمینه عدم تحریف:

۱. البیان: آیت الله خوئی (ره) بحث تحریف ناپذیری قرآن را به صورت مفصل با ادله مطرح کرده است.

۲. صیانه القرآن عن التحریف: آیت الله معرفت. این کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است.

۳. سلامه القرآن عن التحریف: دکتر نجار زادگان.

۴. نزاهت قرآن از تحریف: حضرت آیه الله جوادی آملی.

در این کتابها تاریخچه بحث و دلائل علمای بزرگ از نگاه علمای بزرگ شیعه و اهل سنت به تفصیل مطرح شده است. می‌توان گفت: اتفاق علمای شیعه و اهل سنت بر تحریف نشدن قرآن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۱

### آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟

پرسش:

آیا وجود اختلاف قرائتها به معنای تحریف قرآن است؟ پاسخ:

برای رسیدن به پاسخ باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

۱. قرائت چیست؟ و با قرآن چه تفاوتی دارد؟ در مورد قرآن سه چیز داریم:

۱. قرآن: همان است که از طریق وحی به پیامبر رسید و حضرت تلاوت کرد. و به صورت متواتر به دست ما رسید.

۲. مکتوب قرآن: نوشته قرآن که از روی آن می‌خوانیم. نوشته و خط قرآن در طول تاریخ تغییراتی داشته است، مثلاً خط کوفی بود،

نسخ شده و ... اینها تغییراتی است که در خط به وجود آمد. اختلافاتی هم که امروزه در برخی از کلمات و نوشته‌ها هست، سیر

طبیعی خود را دارد، منتها این مسئله ملاک قرآنت چیزی نمی‌شود؛ هرچند چیزی که میان مردم به عنوان قرآن مشهور است، همین

مکتوب فعلی است این مکتوب حاکی قرآن است و قرآن، اصل آن چیزی است که پیامبر تلفظ کرد و به صورت متواتر به ما رسیده

است.

۳. قرائت قرآن: یعنی نحوه‌های تلفظ و گویش. نحوه‌های بیان و گویش قرآن که گاه در اثر اختلاف لهجه‌ها به وجود آمده، بعضاً به خاطر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۲

بعضی گرایش‌های خاص قاریان قرآن یا روایت‌های مختلفی بود که از صحابه نقل شده بود. ابن مجاهد قرائتی را که در مورد قرآن به وجود آمده بود، در ۷ قرائت مشهور جمع آوری کرد که بعداً ۱۰ و ۱۴ قرائت مشهور شد. این قرائت‌ها که معمولاً غیر از گویش معمولی قرائت متواتر مسلمانان است، اشکالاتی دارد، از جمله:

۱. سند قرائت مشکل دارد. آیت الله خوئی «۱» در البیان و دیگران با بررسی نشان داده‌اند که سند این‌ها معمولاً مشکل دارد؛ مگر برخی از موارد.

۲. بر فرض صحت اسناد، خبر واحد هستند. ما می‌دانیم که خبر واحد، خبر ظنی است و قرآن به وسیله ظن اثبات نمی‌شود؛ بلکه به وسیله یقین (تواتر) اثبات می‌شود.

قرائتی هم که امروزه در جهان اسلام عمومیت دارد (حفص از عاصم) خبر واحد است، هرچند به امیرالمؤمنین (ع) و عثمان می‌رسد و شیعیان و اهل سنت قبول دارند، البته در برخی کشورهای شمال آفریقا و ... قرآن را علاوه بر قرائت فوق به قرائت‌های دیگر می‌خوانند.

قرائت حفص از عاصم متواتر نیست و سندش هم حداکثر ظن آور است و آنچه موجب شد این قرائت پذیرفته شود، توافق بیشتر این قرائت با قرائت متواتر مسلمانان است، بنابراین قرائت هیچ اعتباری ندارند. به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۳

عبارت دیگر قرآن بودن به وسیله شقّ اول (الفاظی که از پیامبر به صورت متواتر نقل شده است) ثابت می‌شود؛ نه به وسیله قرائت قرآن، لذا مفسران قدیم به قرائت توجه می‌کردند، چون در جامعه خیلی رواج داشت. گاهی اوقات هم استدلال‌های متفاوتی بر قرائت می‌شد. مثلاً در مجمع البیان بحث قرائت را می‌آورد و بعد به توجیه و دلائل آن را می‌پردازد، ولی مفسران اخیر چون قرائت را حجت نمی‌دانند، در تفسیر به بحث قرائت توجه نمی‌کنند. مثلاً در کل ۲۷ جلد تفسیر نمونه یکی دو مورد بیشتر به اختلاف قرائت توجه نشده است.

نکته: با توجه به آنچه گفتیم، ترویج این قرائت توسط برخی قاریان درست نیست و باید توجه بکنند که این قرائت متواتر نیست و قرآن با آن ثابت نمی‌شود و ترجمه و تفسیر قرآن هم بر اساس قرائت مذکور درست نیست.

رابطه اختلافات قرائت با تحریف قرآن با توجه به اینکه این قرائت غیر از قرآن است، اختلاف در قرائت به معنای اختلاف در قرآن نیست، چون قرائت غیر از قرآن است. اختلافات قرائت تنها یک بحث علمی است و در مباحث علوم قرآن هم بیشتر به عنوان تاریخ علم مطرح است.

اختلاف قرائت گاهی اوقات با اختلاف در معنا منتهی می‌شود، مثلاً بر اساس خبر متواتر و یقین آور در سوره حمد «مالک یوم الدین» می‌گوییم، ولی برخی به جای مالک (صاحب اختیار) ملک (پادشاه) قرائت کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۵

### آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟

پرسش:

آیا قرآن برای همه جهان‌هاست یا برای مردم کره زمین؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیات آخر سوره تکویر می‌فرماید: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (۱)

مقصود از ذکر قرآن است و خداوند آن را برای عالمین فرستاد. آیا مقصود همان عالمینی است که در سوره حمد «الحمد لله رب العالمین» آمده است؛ یعنی قرآن برای همه جهانهاست یا فقط برای مردم زمین؟

پاسخ:

خداوند در سوره تکویر می‌فرماید:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛» (۲)

آن (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست.

یکی از نامها و صفات قرآن، ذکر است، چون مسائل هدایتی، فطری و خداجویی موجود در نهاد انسانها، داستانهای پیامبران پیشین و ... را یادآوری می‌کند و این یادآور و مُذکر بودن برای همه جهانیان (للعالمین) است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۶

براساس نظر مشهور مفسران و روایات امام صادق (ع) «۱» مقصود از عالمین در «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» جهانیان است. از امیرمومنان (ع) نقل شده «۲» است: «مالک الجماعات من کل مخلوق؛ خداوند صاحب جماعتها از هر نوع مخلوقی است.» این روایت عالمین را توسعه می‌دهد و ممکن است شامل عالمهای غیرانسانی هم شود؛ مثل عالم فرشتگان و جنها. به هر حال مسلم است که قرآن یادآوری برای انسانها، جنیان و دیگران است، ولی ظاهر آیه «رب العالمین» و «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» انسانهایی است که در این جهان زندگی می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۷

### انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟

پرسش:

انجیل و تورات و قرآن کتابهای آسمانی اند، چرا انجیل و تورات تحریف شد، ولی قرآن سالم ماند؟ پاسخ:

تفاوت اساسی قرآن کریم با تورات و انجیل در جاودانه بودن قرآن است. قرآن کریم معجزه جاودان پیامبر اسلام (ص) است و رسول اکرم (ص) هم خاتم الانبیاء است.

بنابراین برنامه‌ای که به او داده شد، برنامه‌ای جاویدان برای همه دوره‌ها است و بعد از او هم پیامبری نخواهد آمد تا برنامه جدیدی بیاورد یا برنامه او را اصلاح بکند. نزول قرآن آخرین فرصت برای بشر بود و برای همین باید، اولاً: برنامه کامل‌ترین باشد. ثانیاً: دائمی باشد تا بتواند بشر را تا روز قیامت رهنمایی بکند، اما پیامبرانی که قبلاً می‌آمدند، اولاً: خاتم الانبیاء نبودند، یعنی بعد از آنها باز هم فرصت‌هایی بود، لذا بعد از موسی، عیسی و بعد از او پیامبر اسلام آمد.

بنابراین اگر مطلبی در آن زمان‌ها به خاطر ظرف زمان و مکان و ظرفیت مردم ناقص می‌ماند فرصت بود تا آن مطالب در کلاسهای بعدی بشریت که معلمان بعدی (پیامبران الهی) تشکیل می‌دادند، تکمیل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۸

از سوی دیگر بنا نبود تورات و انجیل به عنوان نشانه و معجزه جاویدان حضرت موسی و عیسی (ع) باقی بمانند معجزه حضرت عیسی این بود که کور را شفا می‌داد یا مرده را زنده می‌کرد و معجزه حضرت موسی این بود که عصایش را می‌انداخت و تبدیل به اژدها می‌شد و .... این معجزات متناسب با زمان بود. مثلاً در زمان حضرت عیسی (ع) علوم پزشکی و در زمان حضرت موسی سحر و جادو رشد کرده بود، چون تورات و انجیل معجزات جاوید نبودند، مانعی نداشت که تحریف بشوند و لازم نبود که خدا جلوی

تحریر آن‌ها را بگیرد، اما چون قرآن برنامه دائمی و پیامبر (ع) خاتم الانبیاء و قرآن جاوید تا روز قیامت است و باید با آن تحدی بشود و معجزه جاویدان است، لذا باید کاملاً از خطا و تحریر مصون بماند. برای همین خدا فرمود: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ (۱)

... حتما ما او را [از هر گونه تحریری محافظت می‌کنیم.]

نکته: ما تورات و انجیل اصلی را با قرآن مقایسه می‌کنیم، ولی تورات و انجیل فعلی در حقیقت سیره و زندگی نامه حضرت عیسی (ع) است و تنها یک جمله در انجیل متی - در مورد حضرت یحیی - دارد که برخی می‌گویند این جمله وحی مستقیم است. در مورد تورات هم همین مشکل هست و به گفته ایان باربور (۲) که خودش هم کشیش بود، برخی از قسمتهای تورات هشتصد سال پس از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۳۹

موسی نوشته شده است. حتی در بخشهایی از تورات حتی داستان وفات حضرت موسی و به خاک سپاری او آمده است. پس تورات و انجیل اصلی کلام خداست و برخی شواهد بر نزول آن از طرف خدا نیز هست، مانند: تعبیر «نزول» در مورد تورات و انجیل یا «كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۱) و این جمله‌ای که الان در قرآن هست «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» با زبور داود مطابقت می‌کند. نمی‌توان گفت تورات و انجیل اصلی نقل به معنا بود.

حداقل شواهد چندانی بر این مطلب نداریم. به هر حال کتاب آسمانی بودند که به پیامبری وحی می‌شدند. و دلیلی نداریم که آن پیامبران در کتاب‌ها تغییری داده باشد، مگر این که این مطلب با دلیل مستندی ثابت بشود البته بعید است بتوانیم راجع به این مسئله قضاوت قطعی بکنیم، چون اصل تورات و انجیل در دست ما نیست، و از آن طرف شواهدی داریم که تورات و انجیل وحی و نوشته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۱

## ب: ترجمه‌های قرآن

### درباره ترجمه و انواع و امکان آن توضیح دهید.

#### ۱. ضرورت ترجمه

ترجمه قرآن از بحث‌های مهمی است که کار کمی در مبانی نظری آن شده است. هر چند همواره ترجمه‌های فارسی ارزشمندی وجود داشته است؛ این ترجمه‌ها گاه نواقصی داشته‌اند، و دارند، چون ترجمه‌های موجود، معمولاً فردی‌اند کار فردی هم قاعدتاً خالی از اشکال نمی‌تواند باشد، لذا باید به طرف ترجمه جمعی قرآن برویم و گروهی از متخصصان مختلف ترجمه جمعی ارائه بکنند.

ترجمه قرآن بر اساس نقل‌های تاریخی از زمان سلمان فارسی (ره) شروع شد. «۱» روزی سلمان خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد: گروهی از اهل فارس از من خواسته‌اند سوره حمد را به زبان فارسی ترجمه بکنم و حضرت به او اجازه داد و او «بسم الله الرحمن الرحيم» را به «به نام یزدان بخشاینده» ترجمه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۲

این رویکرد ادامه یافت تا این که در قرن دوم، سوم به ویژه از قرن چهارم به بعد ترجمه‌های ارزشمندی نوشته شد و قرن چهارم، پنجم و ششم دوره شکوفایی ترجمه قرآن به زبان فارسی است. اما بعد از آن ترجمه تا قرن چهاردهم و اوایل قرن پانزدهم دوره رکود را تجربه کرد و تنها بعد از انقلاب اسلامی بود که دهها ترجمه خوب و ارزشمند به بازار آمد.

قرآن کریم به حدود صد و بیست زبان ترجمه شده است، در حالی که کتاب مقدس تورات و انجیل در حدود دو هزار ترجمه دارد.

## ۲. مبانی و ترجمه قرآن

ترجمه قرآن مبانی خاصی دارد و باید مبانی ادبی، روش شناختی و زبان شناختی، مبانی کلامی، قرآنی حتی فقهی را در بحث ترجمه رعایت کرد.

و هم چنین مترجم قرآن غیر از شرایط عام لازم برای ترجمه مثل تسلط بر زبان مبدأ و مقصد و ... باید شرایط ویژه‌ای داشته باشد. مترجم قرآن باید شرایط مفسر قرآن را هم داشته باشد و از تفسیر به رای پرهیزد.

همان طور که لازم است از ترجمه به رای پرهیز بکند. برخی طهارت روحی و آداب و اخلاق را هم جز شرایط دانسته‌اند که به نظر می‌رسد شرط کمال باشند. بنابراین لازم است مترجم دانش‌هایی داشته باشد که در ترجمه‌اش موثر است مثل فقه، علوم تجربی، ادبیات، تفسیر و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۳

## روشهای ترجمه قرآن

سه روش در ترجمه قرآن هست.

۱. ترجمه تحت اللفظی: در این روش قرآن کلمه به کلمه ترجمه می‌شود. به این روش، حرفی و همگون نیز گفته می‌شود. در این ترجمه هر لغتی را ذیل خودش و متناسب با آن، ترجمه می‌کنند و لازم نیست ساختار، جمله به جمله، رعایت بشود، مثلاً با این که فعل در زبان فارسی در آخر جمله می‌آید- به عکس عربی- در ترجمه تحت اللفظی فعل مثل زبان عربی در اول می‌آید و کاملاً مطابق متن می‌شود.

این نوع ترجمه بیشتر برای آموزش مناسب است، مثل ترجمه آقای آیتی.

۲. ترجمه تفسیری: برخی از ترجمه‌ها مباحث تفسیری را هم در ترجمه داخل می‌کنند و می‌خواهند پیام آیه را برسانند، مثل ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای و فیض الاسلام، لذا بسیاری از مطالب تفسیری را هم داخل ترجمه می‌آورند.

۳. ترجمه جمله به جمله: به این ترجمه، محتوا به محتوا یا ترجمه امین هم گفته می‌شود. در این روش جمله به جمله یا هسته به هسته ترجمه می‌شود و مترجم هر جمله عربی را به یک جمله فارسی- با حفظ ساختار زبان فارسی- ترجمه می‌کند و موجب می‌شود مخاطب مطلب را زودتر بفهمد.

این ترجمه حد وسط است بین ترجمه کلمه به کلمه و ترجمه آزاد و تفسیری است، مثل ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۵

**کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟**

پرسش:

کدام یک از ترجمه‌های قرآن کامل‌تر و دقیق‌تر است؟ پاسخ:

معرفی ترجمه گروهی

ترجمه‌های موجود معمولاً به صورت فردی انجام گرفته‌اند. اخیراً به این نتیجه رسیدیم که ترجمه قرآن یک کار گروهی است، لذا حدود ده هزار ساعت وقت گذاشتیم و حدود ۶۰۰ جلسه بحث کردیم، یعنی هر صفحه قرآن تقریباً در یک جلسه بررسی شد، به این صورت که یکی از اساتید مباحث ادبی را نگاه می‌کرد، یکی مباحث واژه‌شناسی را ریشه‌یابی می‌کرد، دیگری مباحث تفسیری و علوم قرآن را می‌دید، نفر بعدی مسئول یکسان سازی عبارت در کل ترجمه بود و سرانجام یکی از دوستان هم ترجمه‌های دیگر را که در زبان فارسی انجام شده بود، نگاه می‌کرد و واژه را بر می‌گزیدیم. در نهایت پس از بحث، آن چیزی را که اکثر اعضای جلسه به آن می‌رسید، به عنوان ترجمه قرآن می‌آوردیم. آیت الله معرفت هم ناظر ترجمه بود و تقریظی بر آن نوشت.

ویژگی‌های مهم این ترجمه: روش ترجمه هسته به هسته و جمله به جمله است و توضیحات یا اضافات تفسیری داخل پراکنش یا گروه قرار دارد و هدف ترجمه ارائه برگرداندن دقیق و رسا از قرآن بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۶

مخاطب این ترجمه نسل جوان یا حداقل سطح سواد دیپلم، است. ترجمه مذکور برای فرهیختگان و جلسات آموزش قرآن می‌تواند کارساز باشد. این ترجمه، نخستین ترجمه جمعی در طول تاریخ اسلام است که به صورت تخصصی کار شده است. در این ترجمه به همگون‌سازی عبارات قرآن خیلی توجه شده و عبارت مشابه در طول قرآن، مشابه معنا شده است. ما کوشیده‌ایم همه حروف، اضافات و کلمات برگردان شود؛ مگر ۵۱ واژه (حرف) که ترجمه‌اش ممکن نشد و آنها را در پایان ترجمه آورده‌ایم، مثلاً واژه «هو» «قل هو الله أحد» قابل ترجمه به فارسی نیست و گرنه لطافت عبارت از بین می‌رود. در این ترجمه به مبانی تفسیری توجه و از تفسیرهای معتبر استفاده شده است، به عبارت دیگر در پایان ترجمه مبانی تفسیری مبانی کلامی، مبانی ادبی، مبانی واژگانی که در ترجمه رعایت شده، بیان گردیده است. در ترجمه از نثر معیار فارسی استفاده کرده‌ایم.

نکته دیگر اینکه این ترجمه مبتنی بر یک تفسیر به نام تفسیر دانشجو است که به زودی چاپ می‌شود. این ترجمه را انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالذکر با همکاری دارالعلم چاپ کرده است و مترجمان: آقایان رضایی اصفهانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، محسن اسماعیلی و محمد امینی می‌باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۷

## فصل دوم: خدانشناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۴۹

### چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلاً می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟

پرسش:

چرا خدا در مورد خود به جای «من» از «ما» استفاده می‌کند، مثلاً می‌فرماید ما زمین را آفریدیم؟ پاسخ:

در آیه ۱۶ سوره انبیاء می‌خوانیم:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ (۱) و آسمان و زمین، و آنچه را در میان آن دو هست به بازیچه نیافریدیم.»  
 «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ (۲)»

در حقیقت ما آن (قرآن) را در شب قدر (اندازه زنی) فرو فرستادیم.  
 چنین کاربردی دو نکته می‌تواند داشته باشد:

۱. برای احترام و بیان عظمت: مثلاً بزرگان می‌گویند «ما این کار را کردیم.» گاهی هم دیگران در مورد بزرگان تعبیر جمع به کار می‌برند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۰

۲. استفاده از عوامل واسطه: برای مثال وقتی خدا می‌خواهد قرآن را نازل بکند، از فرشتگان الهی استفاده می‌کند، لذا می‌فرماید ما قرآن را نازل کردیم، یعنی من و فرشتگان.

در مورد آفرینش هم درست است که خلق کار خداست؛ اما گاهی ممکن است خدا در آفرینش برخی موجودات افراد یا وسائلی را به کار گرفته باشد، لذا می‌تواند تعبیر «ما» به کار ببرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۱

### منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟

پرسش:

منظور از آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» چیست؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ...؛ (۱)»

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است] - [آن بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است] - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۲

در این آیات برای بیان مقصود، از ادبیات کنایی استفاده شده است. باید نور، خداوند و نسبت این دو را بشناسیم تا معنای آیات روشن بشود.

نور مادی خودش روشن و برای اشیای دیگر ظاهر کننده است، ولی خدا جسم نیست. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم او از جنس نور است. پس «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کنایه از زیبایی است، چون نور زیبا و سرچشمه زیباییهاست. خدا هم همینگونه است. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است. نور وسیله مشاهده موجودات، پرورش دهنده گیاهان، عامل پیدایش رنگ، منشأ انرژیهای موجود در زمین، نابود کننده میکروبها، هدایتگر مسافران و گم‌شدگان و ... است. خدا هم از این جهات به نور تشبیه شده است که وجود موجودات نیکو در پرتو او معنا پیدا می‌کنند، سرچشمه همه زیباییهاست و ... «(۱)»

تشبیه به نور در قرآن و روایات:

موارد متعددی در قرآن به نور تشبیه شده است، مانند: ایمان به خدا (بقره، ۲۵۷) قرآن (مائده، ۱۵) هدایت الهی (انعام، ۱۲۲) پیامبر

(انعام، ۱۲۲) در احادیث هم برخی چیزها مثل وجود امام معصوم (زیارت جامعه کبیره) و علم (میزان الحکمه) به نور تشبیه شده است.

مقصود از نور بودن خدا این است که او خداوند هدایتگر، روشنگر و زینت بخش است. به عبارت دیگر خدا نور است و هر موجودی را به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۳

اندازه‌ای که با او ارتباط دارد، از نورانیت خود برخوردار می‌کند. از این رو ایمان، قرآن، اسلام، پیامبران، ائمه و علم نور هستند، چون سبب آشنایی مردم با نور حقیقی (خدا) می‌شوند و خود نورهای واسطه‌اند، مثل ماه که نورش را از خورشید می‌گیرد و به ما منعکس می‌کند. در حقیقت نور به همه چیز جان تازه و حرکت می‌دهد، انسانها را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و موانع را از سر راه بر می‌دارد. البته هیچ چیزی مانند نور خدا نیست، چون او نور حقیقی است.

مقصود از نور بودن خدا- طبق روایتی از امام رضا (ع) «۱»- هدایتگری او برای اهل آسمانها و زمین است که البته هدایتگری هم از خواص نور است.

توضیح جمله «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ»

مشکوه محفظه‌ای است که چراغ را در برابر باد حفظ می‌کند و در قدیم غالباً در دیوار ایجاد می‌شد تا نور چراغ را متمرکز و منعکس بکند. زجاجه هم به معنای سنگ شفاف است و چون شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است، به آن زجاجه گفته می‌شود و مقصود از آن حبابی است که روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت و گردش هوا را تنظیم بکند و بر نور چراغ بیفزاید.

در این آیه خداوند نور خود را به چراغی تشبیه می‌کند که در چراغدانی قرار گرفته و روی او حبابی هست. نکته مهم اینکه خداوند زیبایی نورش را به چراغ مذکور تشبیه می‌کند؛ نه اینکه خداوند جسم باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۴

منظور از درخت زیتون و لاشرقیه و لاغریه: خداوند در این آیه فرمود «كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ» این نور گویا ستاره‌ای درخشان است. «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» این چراغ با روغنی از درخت خجسته زیتون که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود. درخت زیتون درختی پر برکت است که روغن آن از بهترین روغنها برای برافروخته شدن و نوردادن است. بویژه اگر درخت در وسط باغ باشد و نور به همه جای آن بتابد، چون درختها معمولاً در طرف شرق یا غرب باغ و کنار دیوارها رشد و شادابی لازم را ندارند، میوه‌های برخی قسمتهای آن نارس می‌مانند و روغنش ناصاف می‌شود. خدا می‌فرماید نور و روغن این چراغدان کاملاً صاف، درخشان و زیباست. این تشبیه می‌رساند که نور الهی کاملاً شفاف و زلال است.

چند نکته

۱. برخی مفسران معتقدند «۱» نور خدا به صورت شعله‌های ایمان در چراغ قلب مؤمن آشکار می‌شود. حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند. مشکوه سینه‌اش (مجموعه شخصیت مومن) ایمان را از گزند حوادث حفظ می‌کند و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان وی را شعله ور و پُربار و وجودش را روشن می‌سازد و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شود، «نُورٌ عَلَيَّ نُورٍ» می‌شود. این نور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۵

الهی وقتی در قلب انسان روشن می‌شود که قلب با خودسازی آماده پذیرش باشد و نور وحی از آلودگی گرایشهای انحرافی شرقی و غربی بر کنار باشد.



۲. در احادیث «۱» اهل البیت مصادیق این نور بیان شده است. بر این اساس مقصود از مشکوه (چراغدان) نور علم پیامبر (ص) و مقصود از زجاج (حباب) سینه امیرمؤمنان علی (ع) است و وقتی چراغدان، نور علم رسول و حباب، سینه علی (ع) و ... باشد، نُورٌ عَلَی نُورٍ می‌شود.

در روایت مقصود امام معصوم است که با نور علم تایید می‌شود و درخت مبارک، ابراهیم خلیل (ع) است که ریشه می‌باشد. «لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» هم نفی گرایشهای یهودی و مسیحیت است.

احادیث فوق معمولاً مصادیق کامل آیه را بیان می‌کنند و این بدان معنا نیست که آیه منحصر در این موارد است. به عبارت دیگر، نور پیامبر و اهل البیت (ع) و نور علم - به عنوان مصادیق نور خدا - شعاع نور الهی‌اند و آن را منعکس می‌کنند.

برخی هم مشکوه «۲» را به نور حضرت زهرا (س) و مصباح «۳» را به امام حسین (ع) تشبیه کرده‌اند «إِنَّ الْحَسِينَ مَصْبَاحُ الْهَدْيِ وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ» و گفته‌اند «المشکوه فیها مصباح» یعنی مصباح (امام حسین) از مشکوه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۶

(حضرت فاطمه (س)) به وجود آمد و منظور از «نُورٌ عَلَی نُورٍ» «۱»

هم ائمه معصوم بعد از امام حسین (ع) است.

در این روایت هم مصادیقی از این نور و مصباح و مشکوه بیان شده است. این آیه می‌تواند گویای مصادیق و معنای خاصی از ولایت، نور علم و ... باشد.

پیامهای آیه

۱. جهان از نور خدا روشن است.

۲. نور الهی چند لایه دارد و اگر انسان بخواهد به حقیقت نور الهی برسد، باید از لایه‌های مختلفی بگذرد.

۳. به دنبال نور الهی باشید که هدایت با آن به دست می‌آید. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ؛ خدای هر کس را بخواهد (شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند.» و خدا به هر چیزی داناست.»

سخن آخر اینکه خدا با این مثال «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می‌خواهد ما را به درک حقایق الهی نزدیک سازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۷

### منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ»

پرسش:

منظور از ساقی بودن خدا در آیه «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» «۱»

چیست؟ پاسخ:

قرآن کریم در سوره مبارکه انسان جریانی را مطرح می‌کند که طبق شأن نزولها و روایات متعدد، مربوط به نذر امیرمؤمنان علی (ع)، فاطمه (س)، امام حسن و امام حسین (ع) است. زمانی که امام حسن و حسین کودک بودند و بیمار شدند، اهل بیت نذر کردند اگر خوب شوند، روزه بگیرند. آنان بعد از رفع بیماری به نذر خود وفا کردند و روزه گرفتند. موقع افطار افرادی (مسکین، یتیم و اسیر) به خانه آنها مراجعه کردند و اهل بیت غذای خود را به آنها دادند. آیات سوره انسان (از آیه ۷ به بعد) به این مناسبت نازل شد. «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسِيئَتِيْرًا وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَي حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيْمًا وَأَسِيرًا» که این ماجرا مشهور است. «۲» در

ادامه این آیات خداوند توضیح می‌دهد که اهل بیت در مقابل پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۸

این کار چیزی جز رضایت الهی از خدا نمی‌خواستند. خدا هم آنها را از شرور روز رستاخیز حفظ می‌کند و در قیامت روی خندان و

دل شاد به آنها می‌بخشد. جز ایشان را بهشت معرفی می‌کند و در ادامه آیات چنین توضیح می‌دهد:

«در آن بهشت بر تختها تکیه می‌زنند و در آنجا از گرمای سوزان و سرمای شدید خبری نیست. سایه‌های درختانش به آنان نزدیک و میوه‌هایش فروتن است. ظرفهایی از نقره و آبخوریهای بلورین بر گردشان چرخانده می‌شود؛ بلورهای نقره‌ای که اندازه آنها را دقیقاً معین کرده‌اند. در آنجا از جایی سیراب می‌شوند که نوشیدنی‌اش با زنجبیل آمیخته شده است؛ همان چشمه‌ساری که سلسبیل نامیده می‌شود. نوجوانانی ماندگار بر گردشان می‌چرخند. هنگامی که آنان را می‌بینی، می‌پنداری مرواریدی پراکنده‌اند. وقتی بهشت را بینی، نعمت فراوان و فرمانروایی بزرگی را بر فرازشان می‌بینی. بر فرازشان لباسهای سبز حریر نازک و ضخیم هست و با دست بندهایی از نقره آراسته می‌شوند «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و پروردگارشان نوشیدنی پاک و پاک‌کننده به آنان می‌نوشاند.»<sup>(۱)</sup>

منظور از شراباً طهوراً

در این آیه خداوند به عنوان ساقی که شراب طهور به این افراد می‌نوشاند، مطرح می‌شود. آیات شامل خانواده امیرمومنان (ع) و افرادی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۵۹

است که بتوانند مثل ایشان عمل نکنند. در این آیات به اعطای نعمت بزرگ الهی و لطف خاص خدا به افراد و نیکان اشاره می‌شود؛ اینکه خدا ساقی است و به آنان شراب طهور می‌چشاند. مقصود از این شراب، نوشیدنی پاک و پاک‌کننده است، لذا فرمود شراباً طهوراً.

واژه طهور به معنای پاک و نیز پاک‌کننده است؛ شرابی که روح و جسم را از آلودگی پاک می‌کند، نورانیت می‌دهد و به نشاط می‌آورد. امام صادق (ع) فرمود: شراب طهور موجب می‌شود نیکان بهشت از هر چیزی که غیر از خداست، پاک شوند. «۱»

پیامبر اکرم (ص) هم فرمود: این شراب موجب می‌شود حسد از دل‌های نیکان پاک بشود. «۲»

توضیح اینکه اصول حاکم بر زندگی مادی با اصول حاکم بر آخرت متفاوت است، لذا نعمتهایی که در این آیات آمده، اشاراتی بر معنا به مواهب بهشتی است و گرنه حقایق نعمتهای بهشتی بالاتر از چیزهایی است که ما شنیده یا دیده‌ایم. وقتی قرآن کریم از چیزهایی مثل حریر، ظرفهای بلورین و نقره‌ای، شراب و امثال آن صحبت می‌کند، در واقع به مشابه‌های آنها در دنیا اشاره می‌کند. به عبارت دیگر نعمتهای بهشتی همانندی در دنیا ندارند؛ بلکه حقایق برترند، ولی خدا با نامهایی که برای ما شناخته شده است، از آنها یاد می‌کند. مثلاً شراب طهوری که خدا از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۰

آن یاد می‌کند، اصلاً در دنیا نیست، آنچه ما می‌بینیم شراب مست‌کننده، مضر و تلخ است. خدا از شرابی سخن می‌گوید که با زنجبیل که ماده معطر و مورد علاقه مردم می‌باشد، ممزوج شده است. خداوند در حقیقت تصویری از نعمتهای برتر بهشتی برای ما ارائه می‌دهد. این گونه آیات دستمایه شعرای بزرگ فارسی زبان و گاهی عرب زبان شده است، مثلاً حافظ وقتی از می، شراب و جام سخن می‌گوید، به نعمتهای بهشتی و الهی اشاره دارد. همینطور منظور از «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» و ساقی بودن خدا برای اهل البیت (ع) همان معنای الهی و بهشتی است که به عنوان پاداش اعمال داده می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۱

**منظور از صفت «لطیف» که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟**

منظور از صفت «لطیف»، که در قرآن چند بار تکرار شده، چیست؟ پاسخ:

واژه لطیف هفت بار «۱» در قرآن کریم به کار رفته و معمولاً با صفات دیگر مثل حکیم، خبیر و ... همراه است. لطیف از ماده لطف است. لطف در اجسام به معنای سبکی در مورد حرکات و کارها به معنای کوچک و زودگذر است. گاهی هم در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. دقتی ۲. رسیدگی پنهانی به امور ۳. خالق اشیاء ظریف و ناپیدا ۴. اهل مدارا و رفاقت ۵. پاداش دهنده اهل وفا و بخشنده اهل جفا ۶. کم شمارنده عطای خود ۷. موجودات و کارهای بسیار دقیق و باریک غیرقابل درک با حس ۸. خالق چیز ناپیدا.  
در مورد خداوند، منظور این است که ذات پاک خدا با احساس کسی درک نمی‌شود، یعنی غیرمحسوس است یا بدین معناست که خدا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۲

آفریننده چیزهای ریز و ناپیداست و کارهایی دارد که از گستره قدرت ما بیرون است. در برخی از احادیث اهل البیت (ع) «۱» هم به این مطلب اشاره شده است.  
چند نکته:

۱. تکرار صفات خدا مثل رحمن و رحیم گویای نوعی تاکید در مورد آنهاست، البته تاکید قرآن بر بعضی صفات بیشتر از صفات دیگر است.

۲. برخی از تعداد کاربرد کلمات در قرآن، نظمی ریاضی را جست‌وجو می‌کنند. البته برخی از موارد این تکرارها واقعاً شگفت‌انگیز است، مثل دنیا و آخرت که در قرآن یک توازن از لحاظ تعداد دارند. در این روش از شمارگان واژه‌ها برداشتهای تفسیری می‌شود. در این باره دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی «۲» معتقدند چینش و شمارش سوره‌ها مربوط به زمان پیامبر اکرم (ص) است، به نظر برخی دیگر «۳» این چینش منسوب به زمان عثمان است. بنابراین نمی‌توان به این روش تکیه کرد. مثلاً از اینکه شماره سوره آل عمران ۳ و سوره بقره ۲ است، نمی‌توان معنای خاصی لحاظ کرد، چون اصل مسئله اثبات نشده است.

در شمارگان آیات هم دو مطلب هست. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۳

الف: چینش کلمات و حروف آیات قرآن به صورت فعلی که اعجاز قرآن هم متوقف بر آن است و حتماً به دستور وحی بود. طبق روایات هم پیامبر اکرم (ص) جای آیات را مشخص می‌کرد.

ب: شماره آیه‌ها که مثلاً الم شماره اول و «ذلک الكتاب لاریب فیه» شماره دوم است. روی این مطلب نمی‌شود تأکید زیادی کرد و شماره آیات را دارای رموز خاصی دانست. به عبارت دیگر، تفسیر براساس حروف أبجد و حروف نورانی و ظلمانی، براساس شمارگان خاص آیات و سوره‌ها نزد مشهور مفسران جایگاه ندارد. مرحوم علامه طباطبایی هم در مقدمه المیزان ضمن اشاره به اینکه برخی آیات را بر حساب جمل و حروف نورانی و ظلمانی و ... حمل کرده‌اند، این روش را رد می‌کنند.

این نوع برخورد با قرآن سزاوار کلام الهی نیست، چون هدف از نزول کلام خدا این است که ما آن را بفهمیم اما سخن رمزگونه و پیچیده‌ای که کسی متوجه آن نمی‌شود و برای تفسیر نیازمند علوم خاص و غریبه است، با این هدف تعارض دارد. مشهور مفسران شیعه و اهل سنت هم چنین روشی را طی نکرده‌اند و به آن بها نداده‌اند، البته این سخن به معنای نفی مطلق آن نیست و احیاناً برخی افراد به این مباحث علاقه نشان داده و به نکاتی هم رسیده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۵

**چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟**

پرسش:

چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه شانزده سوره اسری می‌فرماید: «اگر بخواهیم افراد یک مکانی را هلاک کنیم، پیشوایان آن دیار را به فسق و تبه کاری امر می‌کنیم و آن‌ها را تنبیه می‌کنیم.» چرا خداوند انسان‌ها را به فسق و فجور هدایت می‌کند؟

پاسخ:

در آیه مذکور می‌خوانیم: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْزَنَّا مُتْرِفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا؛ «۱» هرگاه بخواهیم [مردم شهری را هلاک کنیم، به سردمداران و ثروتمندانش فرمان می‌دهیم در آن جا نافرمانی کنند، پس آن گفتار] یا وعده عذاب الهی بر آن مردم تحقق پیدا می‌کند و آن شهر را کاملاً درهم می‌کوبیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۶

خدا قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش به مردم، کسی را مجازات نمی‌کند. خداوند برای مجازات ملت‌ها چهار مرحله را تعیین می‌کند.

۱. خدا دستور می‌دهد و دستوراتش را روشن می‌کند.

۲. مردم فاسق نافرمانی می‌کنند. «فَفَسَقُوا فِيهَا».

۳. مردم مستحق مجازات می‌شوند. مستحق مجازات شدن برای این است که دستورات الهی به آن‌ها ابلاغ شد و آنان بعد از اتمام حجت، با دستورات الهی مخالفت کردند.

۴. دچار هلاکت می‌شوند «فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا»؛ بنابراین آیه می‌فرماید: ابتدا سردمداران و ثروتمندان خوشگذران گناه می‌کنند. بعد شایسته مجازات می‌شوند. می‌دانیم که اراده الهی تابع حکمت است و کسی را بدون دلیل مجازات نمی‌کند، آری گناهکاری، استحقاق عذاب و اتمام حجت، زمینه ساز عذاب می‌شود.

خدا می‌فرماید: هرگاه بخواهیم مردمی را هلاک بکنیم، به ثروتمندانش، افراد خوشگذران و سردمداران فرمان می‌دهیم. در این جا «ففسقوا فیها» باید این طور معنا بشود که آن‌ها در آنجا نافرمانی می‌کنند.

برخی هم خواستند همین گونه ترجمه کنند و فکر می‌کنیم این چنین هم باشد. منتها نکته مهم در آیه این است که این طور نیست که خداوند کسی را وادار به فسق و فجور بکند. در آیه هم نمی‌فرماید که ما آن‌ها را وادار می‌کنیم فسق و فجور بکنند؛ بلکه خداوند ارائه طریق می‌کند و اینها به خاطر مخالفت ارادی خودشان، گناهکار و مستحق مجازات می‌شوند. اگر خدا می‌فرماید: «اردنا، ما اراده کردیم» به خاطر این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۷

است که اراده خودش تابع حکمت و مصلحت است و خدا کاری را بدون دلیل انجام نمی‌دهد. وقتی مردم نافرمانی و فساد بکنند، نافرمانی در جامعه زیاد می‌شود و این زمینه ساز عذاب می‌شود و این در حقیقت پیامد کارشان است. منظور از اراده خدا در این جا، این است که اراده تکوینی خدا بر این قرار می‌گیرد که افرادی فاسق و فاجر مجازات بشوند، البته ممکن است این امر گاهی هم تشریحی باشد و خدا دستور بدهد اقوامی را که نافرمانی و فسق و فجور را از حد گذرانده اند، عذاب بکنند و این دو منافاتی با هم ندارند.

نکته:

۱. اراده‌ای که در این آیه هست، به این معنا نیست که خدا بخواهد این‌ها گناه بکنند و بعد مجازات بشوند. اصل اول در زندگی بشر، بر اساس آیات قرآن، این است که خداوند می‌خواهد مردم هدایت بشوند در این میان برخی مخالفت می‌کنند و خداوند اراده

می‌کند که هر کسی در مقابل دستورات او قرار گرفت، مجازات بشود. این در حقیقت بیان یک سنت و قانون الهی است. ۲. «مترف» به معنای ثروتمند خوش‌گذران است. این افراد معمولاً در جوامع ناسالم، سردمدار اجتماع و ریشه اصلی فسادها هستند، چون اگر ثروتمند ثروتش را در راه سعادت خود و جامعه به کار ببرد، وسیله‌ای برای آبادی آخرت می‌شود. اما افرادی که قرآن از آن‌ها یاد می‌کند، ثروتمندان بی‌درد و سردمدارانی‌اند که خود ریشه فساد در جامعه‌اند، لذا در صف اول مقابله با پیامبران و رهبران الهی قرار می‌گیرند. بقیه مردم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۸

هم که گمراه می‌شوند، پشت سر این‌ها قرار می‌گیرند، لذا قرآن هشدار می‌دهد که مردم شهرها مواظب حکومت و سردمداران خود باشند، مواظب ثروتمندان خوشگذران باشند؛ تا مبادا جامعه را به فساد و هلاکت بکشند. تذکر این نکته ضروری است که باید مسئله مبارزه با فساد را در جامعه خیلی جدی بگیریم. در سالهای اخیر هم رهبر معظم انقلاب روی این مسئله خیلی اصرار دارند. نکته مهم قرآنی آن هم همین است که اگر یک جامعه‌ای آلوده به فساد (اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و ...) شود (که البته خیلی از آن‌ها هم در فساد اقتصادی ریشه دارند)، و مبارزه با آن جدی گرفته نشود، ممکن است کل جامعه نابود شود، چون جامعه مثل یک کشتی است. اگر عده‌ای آن را سوراخ بکنند و آب داخل کشتی رود، همه مسافران کشتی غرق می‌شوند.

۳. با توجه به این که آیه، مترفین را مورد خطاب قرار می‌دهد، به این مطلب اشاره شده است که فساد اقتصادی ریشه همه فسادها هست؛ البته شاید نتوان اشاره صریحی از آیه استفاده کرد. تجربه، وجود چنین رابطه‌ای را نشان می‌دهد. اضافه می‌کنیم که «مترفها» در این جا یک وصف است و وصف مشعر به علیت است، بنابراین می‌توان از خود آیه هم چنان اشعاری به دست آورد، ولی باز تصریحی نیست و باید به آیات و روایات دیگر هم مراجعه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۶۹

### علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش‌بینی‌ها) است یا از نوع پیش‌بینی‌های قطعی الوقوع است؟

پرسش:

علم خدا به آینده، از سنخ علم‌های ما و (احتمالات و پیش‌بینی‌ها) است یا از نوع پیش‌بینی‌های قطعی الوقوع است؟ پاسخ: علم خداوند از منظر قرآن کریم همان طور که به حال تعلق می‌گیرد، به گذشته و آینده نیز تعلق دارد و او حال گذشته و آینده را می‌داند.

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ». «۱» ی‌عنی: می‌داند چیزی را که واقع خواهد شد و چیزی را که در گذشته واقع شده است و هیچ کس بر علم او احاطه ندارد. معنای «احاطه نداشتن کسی بر علم خدا» این است که علم خدا گذشته، حال و آینده یکسان است.

نکته: علم خدا با علم بشر تفاوت دارد، چون علم انسان‌ها معمولاً «حصولی» (صوره شیء عندالعقل) است و ما تا چیزی را نبینیم، نشویم و ... و تصور نکنیم، یا بر اساس تعلقات برهانه‌ها صغری و کبری در ذهنمان حاضر نشود، علم پیدا نمی‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۰

سنخ دیگر علم، «حضوری» (حضور معلوم عندالعالم) است، یعنی شخصی که عالم است، معلوم نزدش باشد. مثل علم ما به تصورات ذهنی مان. مثلاً من تصویری از انسان دو سر در ذهن خود می‌سازم و به این تصویری که در ذهنم ساخته احاطه و علم دارم. بدون هیچ واسطه‌ای ام، این علم حضوری است، یعنی معلوم در ذهن حاضر است.

علم خدا به جهان از نوع دوم است و همه جهان ساخته خدا و در نزد او حاضر است و خداوند به آنها علم دارد. پس لازم نیست

تصوّر و عکسی از جهان باشد تا خدا آن را تصوّر کند و علم بیابد. به این ترتیب نیازی نیست که این موجود حتماً در خارج تحقق پیدا کرده باشد و بعد خدا به آن علم پیدا کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۱

## فصل سوم: انسان‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۳

### چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟

پرسش:

چرا انسان امانت الهی را که آسمان و زمین قبول نکردند، پذیرفت؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛» (۱)

در حقیقت ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، و [الی از برداشتن آن سر باز زدند، و از آن بیمناک بودند، و انسان آن را بر دوش کشید؛ در واقع او بسی ستمگر و بسیار نادان است!]

مقصود از امانت الهی:

مفسران «۲» چند احتمال در مورد این امانت داده‌اند، از جمله:

۱. آزادی و اختیار

۲. عقل و درایت

۳. ولایت و جانشینی الهی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۴

۴. معرفت خدا

۵. واجبات و تکالیف الهی

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت امانت الهی همان قابلیت تکامل نامحدود بشر است که آمیخته با اختیار و عقل برای رسیدن به مقام انسان کامل و پذیرش ولایت الهی است. به عبارت دیگر درایت، معرفت و عقل زمینه‌ساز مسئولیت‌پذیری و قبول ولایت الهی (امانت بزرگ خدا) است.

در برخی از احادیث «۱» منظور از این امانت قبول ولایت امیرمومنان علی (ع) و فرزندانش (ع) معرفی شده است که گویای یکی از شعاعهای ولایت الهی است. همه نعمتهای الهی حتی وجود انسان امانت است، ولی امانت اساسی همان قابلیت تکامل و ولایت الهی است و ولایت پیامبران و ائمه از شعاعهای آن شمرده می‌شود. در حقیقت قابلیت تکامل آنقدر مهم است که قرآن از آن به عنوان امانت یاد می‌کند.

نکته مهم این است که لازمه عرضه مستقیم امانت الهی به کوه و ... اعطای عقل و اراده و قدرت سخن گفتن است؛ مگر اینکه منظور از عرضه، مقایسه استعدادهای این موجودات با این امانت باشد به این معنا که با زبان حال گفتند ما شایسته پذیرفتن امانت

نیستیم؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۵

برخی از مفسران «۱» معنای دوم (زبان حال) را ترجیح می‌دهند و می‌گویند: فأَیْنُ أَنْ یَحْمِلْنَهَا؛ یعنی این امانت و ظرفیت وجودی برای تکامل با کوه و ... تناسب ندارد؛ به خلاف انسان.

نکته

براساس آیاتی چون «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای خدا تسبیح می‌گویند» و براساس روایات، خداوند ولایت خود و ائمه اطهار (ع) را بر کوهها عرضه کرد و آنها در حد ظرفیت خود پذیرفتند و اولین سنگی که به وحدانیت خدا اقرار کرد، سنگ عقیق بود. «۲»

ما در برابر این آیات و روایات، با دو موضوع رو به روییم: تسبیح موجودات و قبول امانت الهی.

در مورد تسبیح به نظر می‌رسد. موجودات به صورت تکوینی تسلیم خدا هستند و مخالفت برایشان معنا ندارد. مثلاً کوه نمی‌تواند با خدا مخالفت کند، چون اراده به معنای اختیار را ندارد، پس تسبیح آنان گویای تسلیم محض بودنشان است.

در مورد امانت الهی به نظر می‌رسد اگر آن را «عرضه مستقیم» بدانیم و بگوییم آنها (کوه ...) پذیرفتند و مخالفت کردند، با مشکل

(معنا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۶

نداشتن مخالفت کوه و ... با خدا، به دلیل نداشتن اختیار و عقل (... روبه‌رو می‌شویم، ولی اگر گفتیم مقصود «عرضه مقایسه‌ای» است این مشکل از بین خواهد رفت.

مقصود از ظلوم و جهول بودن انسان

دلیل اینکه خداوند انسان را با اینکه امانت را پذیرفت بسیار ستمگر و نادان می‌داند، که با برخی از انسانها این امانت الهی را فراموش می‌کنند و با بیراهه رفتن و به خود ستم می‌کنند. یا اینکه اساساً در انسانها زمینه جهل و ستم وجود دارد.

نتیجه اینکه آیه در مقام سرزنش انسان به خاطر پذیرش این امانت نیست، چون پذیرش امانت الهی کار ناپسندی نبود، بلکه ظلوم و جهول دانستن او به خاطر فراموش کردن امانت الهی است، البته ظلوم و جهول بودن یک حکم کلی برای همه انسانها نیست.

آیه هشدار را هم به انسانهای مومن می‌دهد که مراقب امانت الهی باشند. خلاصه سخن اینکه در آیه مقایسه وجودی بین وجود انسان (دارای ظرفیت پذیرش امانت) و وجود دیگر موجودات صورت پذیرفته است و منظور از ظلوم و جهول بودن هم فراموشی

امانت الهی است، نه اینکه انسان در پذیرش امانت اشتباه کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۷

### در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟

پرسش:

در قرآن آمده است، رزق و روزی بدست خداست، اگر اینگونه است اختیار انسان چگونه توجیه می‌شود؟ پاسخ:

خداوند در آیه ۲۶۱ سوره بقره می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛

مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه‌ای، صد

دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و خدا گشایشگری داناست.» «۱»

در سوره‌های دیگر می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ» (۲) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۸

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»؛ (۱) همانا پروردگار تو رزق هر کسی را که بخواهد وسیع می‌کند و رزق هر کسی را هم که بخواهد تنگ می‌گیرد، چون او به بندگانش آگاه و بیناست.»  
برای رسیدن به پاسخ باید به چند مطلب توجه کنیم:

۱. تفاوت پاداش با فضل الهی:

ما در مقابل کارهایمان با دو موضوع «پاداش» و «فضل الهی» روبه‌رویم. پاداش به اندازه عمل و فضل الهی بیشتر از عمل، مثلاً هفتصد برابر است. در واقع آنچه براساس فضل الهی داده می‌شود، بخشش اضافی است. آیه «يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» برای هر که بخواهد اضافه می‌کند. به همین لطف الهی اشاره دارد. خداوند به خاطر ویژگیها و شایستگیهای افراد، حتی بیشتر از هفتصد برابر به آنها می‌دهد. این بخشش به خود شخص بستگی دارد؛ اینکه بتواند خود را آماده بکند و تحت پوشش لطف الهی در بیاورد. به عنوان مثال اگر دانش آموزان امتحان بدهند، معلم براساس پاسخهای صحیح به آنها نمره می‌دهد، ولی به برخی افراد که در کلاس فعالیت زیاد یا اخلاق و ادب خوبی داشتند، به عنوان نمره کلاسی، بخشش ویژه‌ای قائل می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۷۹

۲. تبعیت اراده الهی از حکمت او:

برخی از صفات الهی تابع برخی دیگر از صفات اوست، مثلاً اراده خدا تابع حکمت اوست. خداوند چون حکیم است، اراده و کار غیرحکیمانه نمی‌کند. در اینجا وقتی می‌فرماید خدا رزق هر که را بخواهد، اضافه یا تنگ می‌کند، یا می‌فرماید به هر که بخواهد چند برابر پاداش می‌دهد، در حقیقت این اراده بی‌ضابطه نیست، بلکه به هر کسی براساس شایستگی، اخلاص و لیاقتش می‌بخشد. البته موارد استثنایی برای آزمایش افراد هم هست.

۳. اراده الهی و اراده بشر:

اراده بشری در طول اراده الهی است؛ مثل برقی که به لامپ وصل می‌شود. یک کلیدی هست که با آن می‌توان برق را خاموش یا کم و زیاد کرد، اما برقی که در سیستم جریان دارد، از منبع اصلی - سد یا نیروگاه - است. در حقیقت همه اختیارات در دست منبع اصلی است. خدا به همه نیرو و اجازه کار می‌دهد، پس همه چیز به دست اوست. در عین حال من می‌توانم کلید را روشن یا خاموش بکنم. در حقیقت من اختیار محدودی - در چهارچوب اراده الهی - دارم. پس اعمال قدرت بشر منافاتی با اراده الهی ندارد. در موضوع ما، دو نوع آیه داشتیم:

۱. «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»

که در آن، اراده خدا به دادن پاداش اضافی - از باب لطف - مطرح است، یعنی خدا به برخی افراد، به خاطر ویژگی، اخلاص و تلاششان، پاداش بیشتر می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۰

۲. آیه ۳۷ آل عمران و ۲۰ اسری که طبق آن، خداوند به هر کسی که بخواهد، رزق زیاد یا کم می‌دهد.

در حقیقت این بحث مطرح است که اراده ما در طول اراده الهی است. به عبارت دیگر خدا به انسان پیامبر درونی، مثل عقل، و بیرونی داده است. عقل انسان را راهنمایی می‌کند که چگونه می‌تواند از علم و توانایی خود بیشتر بهره بگیرد و رزق بیشتری به دست بیاورد؛ اما انسان می‌تواند تنبلی بکند و رزق کمتری به دست بیاورد. هر دو خواست خدا و در راستای اراده الهی است و تصمیم گیر نهایی، انسان است.



رفع شبهه

به نظر برخی مرجع ضمیر مستتر «هو» در یشاء من است؛ نه الله و ترجمه آیه چنین است: «خداوند به هر کسی که خودش بخوهد، روزی می‌دهد» یعنی اگر آن کس خودش بخوهد خدا مالش را مضاعف می‌کند، مثلاً خودش بخوهد که انفاق کند، دستورات خدا را اجرا نماید و ....

به نظر می‌رسد این مطلب در برخی از آیات، از جمله آیه مذکور قابل اجرا نباشد، مثل واژه یضَلُّ که ضلالت را گاهی به خدا و گاهی به دیگران نسبت می‌دهیم. برای نمونه در آیه «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ» (۱) ممکن است کسی ضمیر یشاء را به «من» برگرداند و بگوید مقصود این است که انسان اختیار دارد، اما در آیه «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ»،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۱

«يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (۱)

که هم ضلالت و هم فعل یشاء (خواستن) به خدا نسبت داده شده است، نمی‌توان گفت ضالمین را خدا گمراه می‌کند و این به خواست خودشان است، یعنی ظاهر آیه با ما همراهی نمی‌کند. فاعل ظاهراً خداوند است؛ هر چند براساس برخی دیگر از آیات و استنباطات مفسران، (۲) ریشه گمراهی ظالمین و فاسقین، ظلم و فسق خودشان است، یعنی خداوند هدایت و ضلالت را به انسانها عرضه می‌کند و هر کسی طبق خواست خود راه گمراهی یا هدایت را انتخاب می‌کند.

در مورد رزق هم ممکن است براساس برخی از آیات، بتوانیم یشاء را به «من» برگردانیم و اراده انسان را محفوظ بداریم، ولی در برخی از آیات این مشکل حل نمی‌شود، بنابراین باید جواب قابل اجرا در همه آیات بدهیم و آن این است که اراده انسان در طول اراده خداست و اراده خدا تابع حکمت است و خداوند کاری خلاف نمی‌کند. حکمت الهی این است که انسان در پرتو اختیارش، تکامل یابد و اگر مجبور باشد، خلاف حکمت خواهد بود؛ مثلاً اگر خدا رزق را بدون ضابطه به کسی بدهد، خلاف حکمت عمل کرده است. بنابر این اگر خدا اراده می‌کند رزق کسی را اضافه یا کم کند، این اراده تابع حکمت الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۳

## فصل چهارم: جهان‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۵

### آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟

پرسش:

آیا پیش از خلقت آسمانها و زمین و انسانها، آفرینشی بوده است؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ؛» (۱) خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را بین آن دو هست، در شش روز [و دوره آفرید.] در آیات دیگر (۲) توضیح می‌دهد که زمین را در دو دوره آفرید و آسمانها را در چند دوره، بعد کوهها، موجودات زمینی و ... را آفرید. از این آیات استفاده می‌شود که خلقت مراحل داشت و در هر مرحله موجوداتی آفریده شدند. نتیجه اینکه تا آسمان و زمین و جهان مادی نباشد، موجودات زنده نخواهند بود.

بنابراین قرآن دست کم نسبت به خلقت قبل از آسمانها و زمین و جن و انس ساکت است؛ بلکه از برخی آیات مثل «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (۳) آیا زمان طولانی بر انسان گذشت که چیز پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۶

قابل ذکری نبود. استفاده می‌شود که قبل از خلقت فعلی، مخلوقی نبود؛ البته در برخی روایات مطالبی وجود دارد که شاید به کمک آنها و شاید اشاره برخی از آیات بتوان مطلب دیگری را استفاده کرد، مثلاً در برخی روایات اشاره شده است که «اول ما خلق الله نوری» (۱) اولین چیزی که خلق شد، نور من (پیامبر اکرم) بود. در حالی که به صورت طبیعی اول آسمانها و زمین و بعد انسانها آفریده شده‌اند. حالا- اگر خلقت نوری را از خلقت معمولی جسمی و مادی جدا بکنیم، راه جمع دارد. به این صورت که خلقت نوری برخی از اولیای الهی قبل از خلقت مادی جهان بود. بنابراین تفسیر قبل از خلقت معمولی جن و انس و آسمانها و زمین، مخلوقات نوری آفریده شده بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۷

### با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟

پرسش:

با توجه به آیه ۱۲ سوره طلاق، خداوند چند جهان آفریده است؟ پاسخ:

در آیه ۱۲ سوره طلاق: «... وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ؛ خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین (نیز) همانند آنها را» مفسران بحث دارند که «مثل بودن» در عدد است یا در جنس، یعنی جنس زمین از جنس و مواد آسمانهاست یا تعداد زمین به تعداد آسمانها می‌باشد. یعنی همانطور که آسمانها هفت گانه است- و اگر عدد هفت را برای کثرت بگیریم، یعنی تعداد زیادی آسمان آفریده شده است- تعداد زیادی زمین هم آفریده شده است. احتمالات متعددی در این آیه داده شده است. اگر احتمال اخیر- مثل بودن در تعداد «۱»- را بپذیریم، با روایاتی که می‌گویند غیر از زمین و حضرت آدم، زمین و آدمهای دیگری هم بودند سازش دارد و برخی یافته‌های کیهان‌شناسی هم این مطلب را به صورت احتمال مطرح می‌کنند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۸

روایاتی هم در مورد تعدد آدمها، خلقت انسانهای قبل از «۱» آدم ابوالبشر و وجود کرات مسکونی دیگر هست؛ مثلاً امام علی (ع) فرمود: «در کره‌های دیگر شهرهایی مثل شهرهای شما هست.» «۲» اینها می‌توانند مجموعه همسانی را تشکیل بدهند و این احتمال کیهان‌شناسی را تقویت بکند، ولی به هر حال آن نکته قرآنی (مثل بودن در تعداد) و این نکته کیهان‌شناختی (وجود کره مسکونی دیگر) به صورت احتمال مطرح شده‌اند به روایات هم نمی‌توان خیلی تکیه کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۸۹

### چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟

پرسش:

چرا حوادث طبیعی مثل زلزله و سیل اتفاق می‌افتد؟ ریشه این بلاها چیست؟ پاسخ:

در سالهای اخیر حوادثی در کشور ما اتفاق افتاده که باعث ایجاد این سوال در ذهن خیلی از مردم شده است. به راستی فلسفه این بلاها و مشکلات چیست؟ این مسئله را از چند بعد می‌شود بررسی کرد.

(۱) نگاه فلسفی و کلامی: نظام خلقت نظام نقص و مشکلات و جمع بین خیر و شر است. ما وارد این بحث نمی‌شویم.

۲) نگاه قرآنی و روایی: در قرآن سه دسته آیات هست که سه فلسفه برای چرائی حوادث طبیعی و مشکلات بشر مطرح می‌کند. ۱. انواع حوادث و مشکلات: مشکلات و حوادث طبیعی گاهی در اثر ظلم افراد به هم است، مثلاً اسرائیل غاصب بر سر شهرهای فلسطین بمب می‌اندازد و مردم ناقص‌العضو می‌شوند یا به شهادت می‌رسند و مشکلاتی از این دست که استکبار بر سر برخی ملت‌های مظلوم می‌آورد یا افراد عادی گاهی به هم ظلم می‌کنند و مشکلاتی به وجود می‌آورند. روشن است که در مقابل ظلم باید ایستاد و یاور مظلوم بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۰

۲. گاهی سختی و حوادث در اثر عمل کرد انسان پدید می‌آید. «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ؛ «۱» و هر مصیبتی به شما رسد پس بخاطر دست‌آورد شماست! و بسیاری (از خطاهای شما) را می‌بخشد.» مثلاً انسان‌ها به خاطر کوتاهی یا گناهان گرفتار برخی از مشکلات می‌شوند، مانند پدر و مادری که مسائل بهداشتی و مذهبی را در ازدواج رعایت نمی‌کنند و بچه ناقص‌الخلقه نصیب آنها می‌شود. این‌ها باید خود را سرزنش کنند و مواظب باشند که این کار تکرار نشود و به دیگران هم توصیه بکنند که این کار را نکنند، گاهی هم در اثر کوتاهی هاست، برای مثال اگر کسی ساختمان خود را بر اساس اصول مهندس نسازد و ضد زلزله نکند و از طرف دیگر کشورش روی نوار زلزله قرار داشته باشد، هنگام زلزله آسیب خواهد دید. پس او نتیجه کوتاهی خود را می‌بیند.

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» اینها دست آورد خود ماست. حتی در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:  
«وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا» «۲»

اگر خدا می‌خواست بر اساس گناهان و ظلمهایی که افراد به هم می‌کنند، آنان را گرفتار بکند، «ما ترک علی ظهرها من دابه» هیچ جنبنده‌ای نمی‌ماند؛ «وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى». اما خدایه آنها رحم می‌کند اجل آنها را تاخیز می‌اندازد. گاهی ممکن است ما برخی از نتایج اعمال خود را ببینیم. این که «و یعفوا عن کثیر» خدا بسیاری از آنها را می‌بخشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۱

۳. بخشی دیگر از حوادث به دلیل امتحان بشر است. «۱» خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» «۲»

در این آیه چند تاکید هست. «حتماً و حتماً با چیزی از ترس و گرسنگی و نقص اموال و جان‌ها (مردن افراد) و میوه‌ها و (نتایج کارها) شما را امتحان می‌کنیم و بشارت باد صابران. کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند ما از خدائیم و به سوی خدا باز می‌گردیم. بعد در پایان خدا بشارت می‌دهد صلوات و رحمت پروردگار بر آنهاست و آنان حقاً هدایت شده‌اند.» و در روایات هم این مطلب بیان شده است. از امیرمؤمنان علی (ع) حکایت شده است: «ان البلاء للظالم ادب و للمؤمن امتحان و للانبياء درجه» «۳» همانا بلا برای ظالم ادب است، یعنی خدا گاهی افراد را به خاطر گناه و ظلمی که به دیگران کردند، ادب می‌کند و برای انسانهای مومن امتحان است، تا ببیند انسانهای صبور چه کسانی‌اند و برای رهبران الهی درجه است، یعنی اگر پیامبر اسلام (ص) به مشکلاتی در زندگی برخورد می‌کند، نه به خاطر این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۲

است که از خدا دور است؛ نه او به خدا نزدیک است و به امتحان هم نیاز ندارد. فقط گرفتاری او به خاطر این است که مراتب قرب او بالا برود.

این مطلب ممکن است نسبت به افراد فرق بکند، حتی ممکن است چند نفر در یک محل گرفتار سیل یا زلزله بشوند؛ یکی به خاطر سهل‌انگاری و دومی برای امتحان و افزایش درجه و عنایت و سومی به خاطر ظلم دیگران پس نمی‌توان گفت در یک حادثه

طبیعی همه افراد به یک علت گرفتار می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۳

### منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟

پرسش:

منظور از ملکوت آسمانها و زمین در سوره انعام آیه ۷۵ چیست؟ پاسخ:

در این آیه می‌خوانیم: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۱) و اینگونه، فرمانروایی مطلق آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم؛ (تا بدان استدلال کند) و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.»

واژه ملکوت در اصل از ریشه ملک و به معنای حکومت و مالکیت است. «واو» و «نا» آخر کلمه برای تأکید و مبالغه است. بنابراین مقصود از ملکوت فرمانروایی مطلق خدا بر سراسر عالم هستی است.

ملکوت چیست؟

مفسران در مورد اینکه ملکوت آسمان و زمین که خدا به حضرت ابراهیم (ع) نشان داد چه بود، چند دیدگاه دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۴

۱. این آیه فشرده‌ای از آیات بعد است که به خداشناسی حضرت ابراهیم با دیدن ماه و خورشید می‌پردازد؛ اینکه وقتی ماه را می‌بیند می‌گوید این پروردگار است و چون غروب می‌کند، می‌گوید این برای پروردگاری مناسب نیست و چون خورشید را می‌بیند، همان سخن را تکرار می‌کند آنان می‌گویند این ماجرا همان مشاهده ملکوت است.

۲. عالم ملکوت عالم اسرار و نظم و شگفتی جهان ما و جهان غیب است. توضیح اینکه دو عالم مُلک و ملکوت (عالم طبیعت و ماورای طبیعت) داریم و عالم ملکوت همان عالم غیب و سر جهان است. از امام باقر (ع) حکایت شده است که خداوند به چشم حضرت ابراهیم نوری بخشید که عمق آسمانها و زمین را دید. (۱)

احادیث دیگری هم داریم که براساس آنها خدا همانگونه که ملکوت را به ابراهیم (ع) نشان داد، به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) هم نشان داد. (۲)

این احادیث مسئله را به صورت عمیق‌تری مطرح می‌کنند؛ اینکه خداوند چشمی عطا می‌کند که می‌توانند ژرف‌نگر باشند و به ظواهر طبیعت اکتفا نکنند.

خداوند در پایان آیه می‌فرماید: «وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛ و به خاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.» در حقیقت حضرت ابراهیم به یگانگی خدا یقین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۵

داشت و این تعیین با مطالعه اسرار آفرینش به کمال رسید. از ذیل آیه نیز استفاده می‌شود که اهل یقین شدن یکی از آثار دیدن ملکوت است.

فرق یقین و اطمینان

در بحث زنده کردن موجودات حضرت ابراهیم، فرمود: تا قلبم مطمئن شود. اطمینان مرتبه علم عادی است، اما یقین مرتبه بالاتری است و سه درجه (علم یقین، حق یقین و عین یقین) دارد. یقین که عالی‌ترین درجه ایمان است، در اثر داشتن دید ملکوتی پدید آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۷

## فصل پنجم: راهنمایشناسی

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۹۹

### با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پرسش:

با توجه به این که در قرآن تنها نام ۲۶ پیامبر آمده است، چگونه می‌توان وجود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را ثابت کرد؟

پاسخ:

نام یازده نفر از پیامبران الهی در سوره نساء آمده است. «۱» این افراد عبارت‌اند از:

ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، عیسی، ایوب، یونس، هارون، سلیمان و داود. نام پانزده نفر دیگر در آیات دیگر قرآن آمده و عبارت است از: حضرت آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، شعیب، ذی‌الکفل، موسی، یسع، الیاس، زکریا، یحیی، عزیز و محمد (ص).

هر چند تنها نام این ۲۶ نفر در قرآن آمده است، ما در خود قرآن می‌خوانیم: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ» و فرستادگانی که بیقین (سرگذشت) آنان را پیش از این، بر تو حکایت نمودیم، و فرستادگانی که (سرگذشت) شان را بر تو حکایت نکردیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۰

مضمون همین مطلب در آیه ۷۸ سوره غافر هم آمده است.

در مورد تعداد کل پیامبران - اعم از آن‌ها نامشان در قرآن آمده و یا نیامده است - روایاتی داریم. از جمله از ابوذر (ع) حکایت شده است که تعداد پیامبران را از پیامبر (ص) پرسیدند، فرمود: صد و بیست و چهار هزار نفر بودند. ابوذر پرسید: چند نفر رسول بودند؟ فرمود: سیصد و سیزده نفر و بقیه تنها پیامبر بودند. ابوذر پرسید: چند کتاب الهی بر آن‌ها نازل شده؟ پیامبر فرمود: صد و چهار کتاب؛ ده کتاب ... «۱»

نکته: ۱. عدد صد و بیست و چهار هزار می‌تواند عدد کثرت است. توضیح این که عددهایی که ما به کار می‌بریم، گاه واقعی‌اند، مثلاً می‌گوییم: ۶ نفر به منزل ما آمدند و گاهی عدد را برای نشان دادن کثرت به کار می‌بریم، مثلاً می‌گوییم ۷۰ نفر آمدند. در حالی که وقتی می‌شماریم می‌بینیم ۶۵ نفر آمدند. در این جا هم برخی از مفسران احتمال داده‌اند این عدد برای کثرت باشد، چون خداوند برای همه اقوام پیامبر و راهنما می‌فرستاد «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» «۲»

و نمی‌شود ملتی بدون پیامبر و راهنما بوده باشد. ملت‌ها هم ممکن است تعدادشان زیادتر یا کمتر از این عدد باشد. بنابراین احتمال دارد این عدد برای کثرت باشد.

۲. روش قرآن این است که در جزئیات امور وارد نمی‌شود، مخصوصاً جزئیاتی که گاهی مفید هم نیست، به ویژه در داستانهای

انبیاء منتها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۱

روایات مختلفی در مورد تعداد پیامبران داریم و اگر بخواهیم ظاهر این روایات را بگیریم، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر می‌شود و اگر بخواهیم این عدد را کثرت بگیریم ممکن است بگوییم: تعداد واقعی و کمتر یا زیادتری بوده‌اند.

۳. اگر سوال شود چرا نام بقیه پیامبران در قرآن کریم نیامده، جوابش این است که قرآن به دنبال بر شرمند نام همه پیامبران نبود، بلکه در راستای اهداف تربیتی نام یا داستان برخی از پیامبران را بیان کرده است، مخصوصاً پیامبرانی که مخاطبان اولیه قرآن آن‌ها را می‌شناختند، مثل موسی و عیسی و ...

خداوند در دو آیه «۱» به این مطلب اشاره می‌کند، مثلاً سوره غافر می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِ صَ عَلَيْكَ؛» «۲» داستان برخی پیامبران را اصلاً برای تو نگفتیم». بنابراین چون نکته تربیتی یا حکمت دیگری نبود، خداوند نام و داستان برخی را ذکر نکرده است. ۴. با توجه به این که بیشتر پیامبرانی که نامشان در قرآن هست، برای اقوام موجود در خاور میانه- مثل قوم هود و عاد و ثمود و شعیب- فرستاده شدند، ممکن است پرسیده شود آیا این مسئله علت خاصی دارد؟

در پاسخ باید گفت: مسلماً خداوند برای تمام ملت‌ها هادیان و پیامبرانی فرستاد و ما نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً سرخ پوستان آمریکا، پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۲

مردم موجود در جنگلهای آمازون، هند قدیم، آفریقا و ... پیامبر و هادی نداشتند. در برخی روایات هم وارد شده است مثلاً پیامبرانی سیاه پوست در آفریقا بودند. روایتی از امیرمومنان (ع) «۱» حکایت شده است. اقتضای قاعده «لکل قوم هاد» هم همین است خداوند برای همه ملت‌ها پیامبرانی فرستاده باشد تا مسائل را برای آن‌ها بیان و اتمام حجت بکنند اما نام آن‌ها در قرآن نیامد، چون: ۱. قرآن در پی ذکر نام تمام پیامبران نبود.

۲. این مطلب برای اهداف تربیتی قرآن لازم نبود و قرار نبود قرآن دایره‌المعارفی شامل اسامی و شرح زندگی صد و بیست و چهار هزار پیامبر بشود، چون قرآن کتاب تاریخ نیست، اما نام بردن از پیامبرانی که برای عرب صدر اسلام شناخته شده بودند- پیامبران خاورمیانه- در راستای اهداف تربیتی قرآن کریم است نام پیامبران برای عربهای صدر اسلام شناخته شده بود و گاهی آن‌ها را به بزرگی یاد می‌کردند، لذا بیان زندگی آن‌ها برای مردم الهام بخش بود؛ البته زندگی حضرت ابراهیم و ... برای همه ملت‌های دنیا الهام بخش و سرشار از آموزه‌ها تربیتی است.

برخی هم مثل شهید محمد باقر حکیم (ره) کتابی «۲» به نام علوم قرآن، که بسیاری از مطالبش هم از شهید صدر است ایشان می‌فرماید: ذکر نام پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۳

پیامبرانی که از خاورمیانه انتخاب شدند، به خاطر این بوده که عرب صدر اسلام این‌ها را بهتر می‌شناختند. اگر قرآن می‌آمد و مثلاً پیامبری سرخ پوست از آمریکا را معرفی می‌کرد، باید بحث می‌شد که آمریکا کجاست، پیامبرش کیست و ... ولی آن‌ها ابراهیم را می‌شناختند مطالبی در مورد زندگی اش شنیده بودند.

آن‌ها وقتی متوجه شوند پیامبری مثل ابراهیم بر ضد شرک به پا خواست پرچم توحید را برافراشت، به توحید تشویق می‌شوند، بنابراین قرآن کریم سرگذشت پیامبرانی را بیان کرده است که برای مخاطبان اولیه کاملاً شناخته شده باشند و نیز آموزه‌های تربیتی در راستای اهداف قرآن داشته باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۵

### آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟

پرسش:

آیا پیامبران از باطن موجودات آگاهی داشتند؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۱۰۹ مائده می‌فرماید: «پیامبران می‌گویند: خدایا ما نمی‌دانیم، تو به باطن همه ما آگاهی.» از طرفی می‌گویند که پیامبران هم اعمال ما را می‌بینند. آیا این آیه دلالت بر این مطلب دارد که پیامبران به باطن موجودات آگاهی دارند؟

پاسخ:

در آیه ۱۰۹ سوره مبارکه مائده چنین است:

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَمَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۱)؛ روزی که خدا پیامبران را جمع می‌کند. پس می‌پرسد مردم چگونه به شما پاسخ دادند؟ پیامبران می‌گویند: ما هیچ خبری از این مطلب نداریم. تو در حقیقت دانش دادی و بر غیب و پنهان جهان آگاهی.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۶

هر چند این آیه هر نوع علمی را از پیامبران الهی نفی می‌کند، ما شواهدی در قرآن داریم که پیامبران الهی از سه طریق به حالات امتهایشان علم داشتند و می‌دانستند که آیا آنها به دعوتشان جواب مثبت یا منفی داده‌اند. این سه طریق قرینه و دلیل می‌شود که مقصود این آیه شریفه، ادب پیامبران در مقابل خداست. وقتی خداوند از پیامبران می‌پرسد: مردم چه کردند؟ آنان می‌گویند هر چه علم است برای شماست، یعنی شما خودتان بهتر می‌دانید و علم ما در برابر دانش تو ناچیز و بلکه هیچ است. به عبارت دیگر، این مسئله حصر اضافی است.

طرق علم پیامبران به احوال امت خویش

۱. علم عادی: مثلاً حضرت موسی (ع) می‌دانست که چه کسانی به دعوتش جواب مثبت داده‌اند. حداقل اکثریت مطالب را می‌توانست با علم ظاهری به دست بیاورد. درست است که برخی حالت نفاق داشتند و تشخیص آن مشکل بود، ولی اکثراً روشن بود که چه کسانی بر شرک باقی ماندند یا به حق روی آوردند.

۲. وحی: پیامبران از طریق وحی برخی از علوم، حتی علوم غیبی را، به دست می‌آوردند (۱)، از جمله: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ»

خداوند می‌فرماید این مطالبی که برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۷

شما گفتیم، در مورد داستان حضرت نوح، خبرهای غیبی که به سوی تو وحی کردیم و نه تو و نه قوم تو (خطاب به پیامبر اسلام است) از این مطالب اطلاع نداشتید.

روشن است خداوند حتی برخی مطالب تاریخی و دنیوی را از طریق وحی به پیامبران می‌رساند.

۳. گواه بودن بر امتها: خداوند پیامبران را شهید و گواه بر امتها قرار داد «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ» (۱)

و [حال آنان چگونه است آنگاه که از هر امتی، گواهی می‌آوریم]. شهید در اینجا به معنای گواه است؛ یعنی یکی از وظایف رهبران الهی گواهی دادن نسبت به حال ملتها است. پیامبر اسلام هم نسبت (۲) به همگان گواهی می‌دهد. این گواهی دادن متوقف بر علم است، یعنی باید پیامبر آگاه باشد تا گواه بر دیگران قرار بگیرد. لذا خداوند می‌فرماید: تو شهید بر اینهایی، (۳) در برخی از روایات هم هست که اعمال امتها بر رهبر الهی (۴) عصرشان و امام عصر (عج) عرضه می‌شود.

یادآوری: در برخی از آیات قرآن گفته شده است که: ای پیامبر بگو: من عالم غیب نیستم، مثلاً «قُلْ لَأَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ.» (۵)

باید به یاد داشته باشیم که علم غیب دو گونه است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۸

۱. استقلال: افراد خود چنین علمی داشته باشند.

۲. غیر مستقل: خدا به آنها علم غیب بدهد.

مقصود آیاتی که می‌گویند پیامبران علم غیب ندارند، علم غیب استقلالی است. شاید آیه ۱۰۹ مائده «۱» هم به این مطلب اشاره داشته باشد.

علاوه بر آن موضوع ادب پیامبران که گفته شد پیامبران می‌خواهند بگویند ما از خودمان علم نداریم و هرچه هست، از توست. پس تمام علوم استقلالاً و بالذات برای خداست؛ همان طور که وجود و قدرت ما برای خداست اما از آن طرف علم به واسطه دارند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۰۹

### آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟

پرسش:

آیا پیامبر از آینده و غیب خبر ندارد؟ توضیح پرسش:

خداوند می‌فرماید: «ای رسول ما به مردم بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم؛ مگر آن چه خدا بر من خواسته است اگر از غیب آگاه بودم، همیشه به خیر خود می‌افزودم، هیچگاه رنج و زیان نمی‌دیدم.» «۱» با توجه به این آیه پیامبر دارای علم غیب نبود؟ پاسخ:

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف می‌خوانیم: «قُلْ لَأْمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ؛ بگو: «برای خودم هیچ سود و زیانی را مالک نیستم جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر (بر فرض) همواره از (آنچه از حسن) پوشیده آگاهی داشتم، حتماً خیر (خویش) را می‌افزودم، و بدی به من نمی‌رسید؛ من جز هشدارگر و بشارتگری برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۰

مردم مکه از پیامبر می‌پرسیدند اگر با خدا ارتباط دارد، چرا تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده آگاه نمی‌سازند تا سود بیشتری ببری و زیان نکنی یا از خشک سالی و پرآبی مناطق مختلف آگاه نمی‌سازد تا به موقع کوچ کنی؟ آنان انتظار داشتند پیامبر علم غیبی داشته باشد که آن از برای سود بیشتر مادی در زندگی روزمره استفاده بکند. در پاسخ این افراد آیات فوق نازل شد.

پرسش اصلی اینجاست: آیا پیامبر اسلام (ص) علم غیب داشت؟ همان طور که مشرکان چنین برداشتی داشتند؟ در پاسخ این مطلب باید دو نکته را یادآوری بکنم.

۱. نکته اول: توانایی برای کسب منابع و دفع زیان به دو صورت قابل تصور است:

الف. توانایی مطلق و بالذات مخصوص خداست، یعنی خدا مالک مستقل در جهان هستی است و همه قدرت‌ها در دست اوست و هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

ب. توانایی بالغیر و غیر مستقل: مثلاً ما می‌توانیم سودی به دست بیاوریم یا ضرری را دفع بکنیم، ولی این توانایی را از دیگری (خالق) گرفته ایم.

در این آیه وقتی می‌فرماید: «من نفع و ضرری را مالک نیستم» در حقیقت نفی استقلال می‌کند؛ نه نفی بالغیر. یعنی می‌گوید: من نمی‌توانم کار خدایی بکنم و تنها خداست که به صورت مطلق و مستقل مالک همه سود و زیانهاست. من اگر هم بتوانم سود و زیانی، را جذب یا دفع بکنم، توأم غیر مستقل و وابسته به اراده الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۱

۲. نکته دوم: در بخش دوم آیه فرمود: «اگر من علم غیب می‌دانستم، حتماً اموال خودم را زیاد می‌کردم»، علم غیب هم به دو



صورت قابل تصور است؛

۱. آگاهی از اسرار جهان به صورت مستقل و بالذات: مخصوص خداست و اوست که بدون مانع همه جا را می‌بیند و در همه جا حضور دارد. این علم به خاطر احاطه وجودی و حضوری او، علم مستقلی است.

۲. افراد به صورت غیر مستقل می‌توانند داشته باشند. مثلاً می‌شود خداوند علومی یا اسراری را به انسانی یاد بدهد و او بتواند بعضی از مطالب را پیش بینی بکند.

بر اساس این آیه پیامبر (ص) علم غیب استقلالی ندارد، اما می‌تواند علم غیب غیر استقلالی داشته باشد. در برخی از آیات هم به این مطلب اشاره شده است که خداوند به هر کس از فرستادگانش بخواهد، علم غیب می‌بخشد، مانند: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِي أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛ «۱» یعنی خداوند [دانای نهران است دانای غیب است و علم غیبش را آشکار نمی‌کند، مگر برای برخی از فرستادگانی که بخواهد از آن‌ها رضایت داشته باشد.»

اصولاً رهبری جامعه بشری بدون اطلاع از اسرار جهان، قوانین الهی و حوادث گذشته و آینده ممکن نیست، چون بدون این نوع آگاهی، آن شخص مثل انسانهای عادی به صورت زودگذر و عصری رهبری و برنامه‌ریزی خواهد کرد و برنامه‌هایش مقید به زمان و مکان و اطلاعات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۲

محدود خواهد شد، در حالی که پیامبران الهی باید علم غیب داشته باشند تا برای بشریت برنامه ریزی صحیح انجام بدهند. شواهد بر علم غیب غیر استقلالی

۱. آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن.

۲. وحی به پیامبر اسلام.

۳. احادیثی که می‌گویند پیامبر گاهی مطالبی را گوشزد می‌کرد و بعد اتفاق می‌افتاد.

۴. این مسئله در آیات قرآن هم هست، مثلاً در سوره مبارکه روم از شکست ایرانیان و پیروزی رومیان خبر می‌دهد «الْمِ غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» «۱» ی ا در سوره حضرت مریم می‌فرماید مطالبی را که به تو گفتیم، کسی قبل از تو نمی‌دانست.

به طور کل، وحی یعنی اشاره‌های پنهان و ظریفی که مخفیانه به پیامبران می‌شود، البته خدا شرط کرد که «من ارتضی من رسول» یعنی علم غیب غیر استقلالی به هر کسی داده نمی‌شود. شواهد این مطلب در آیات و روایات هست، ولی از موضوع بحث خارج است و بحث مستقلی را می‌طلبد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۳

### چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟

پرسش:

چرا در قرآن از حضرت موسی (ع) بیشتر از انبیای دیگر سخن گفته شده است؟ پاسخ:

در قرآن کریم از بیست و شش پیامبر نام برده شده و نام حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل بیش از همه است. این موضع چند دلیل می‌تواند داشته باشد.

۱. داستان حضرت موسی و حوادثی که برایش اتفاق افتاد، خیلی متنوع بود؛ داستانش در داخل مصر، مهاجرت، برخورد با شعب پیامبر، ازدواج، نبوت، برخورد با فرعونیان، بازگشت به فلسطین و ....

هر کدام از این ماجراها هم از جنبه‌های مختلف پیام داشته است.

۲. بنی اسرائیل قوم منحصر به فردی در دنیا هستند، چون پیامبران زیادی میان آن‌ها مبعوث شدند، قرآن کریم در بین جریانهای بنی اسرائیل موسی، اشارات زیادی به این مطالب دارد.

۳. سه دین مهم الهی و ابراهیمی و (اسلام، مسیحیت و یهود) در دنیای امروز هست. از آن جا که هر سه دین بسیار مهم و ابراهیمی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۴  
شمرده می‌شوند و برای منطقه جزیره العرب هم شناخته شده بودند، لازم بود اسلام توضیح مفصلی درباره آن‌ها بدهد و برای مردم روشنگری کند.

۴. برخوردهایی که مسلمان‌ها با یهودیها در مدینه داشتند و امروزه در فلسطین و جاهای دیگر دارند، در طول تاریخ ادامه داشته است. می‌توان گفت: قرآن نگاهی هم به آینده داشت و می‌خواست نوع اتمام حجتی برای یهود داشته باشد، لذا آیات زیادی را به آن‌ها اختصاص داد تا سرگذشت آن‌ها را یادآوری و با توجه به تحریفاتی که در تورات انجام شده بود، حقایق را بازگو و با آن‌ها اتمام حجت نماید و مسلمان‌ها را در مورد وضعیت آن‌ها آگاه سازد.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۵

### مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟

پرسش:

مقصود از گناه پیامبر در سوره فتح چیست؟ خداوند در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید: «ای پیامبر! تو بر گناه خود آمرزش بخواه تا گناه گذشته و آینده تو را ببخشیم.» مراد از این گناه چیست؟

پاسخ:

در آیات متعددی «۱» از پیامبر اکرم (ص) خواسته شده است استغفار کند، مثلاً در سوره مبارکه نصر می‌خوانیم: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» «۲»

از این آیه پیامبر می‌خواهد استغفار بکند چون خدا توبه پذیر است.

در آیات آغازین سوره مبارکه فتح نیز می‌خوانیم:

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» «۳»

ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم تا خدا آن چه را که از پیامد کار تو مقدم شده و آن چه را برای تو موخر شده است [ا] گناهان قبل و بعد تو را [ب] بیامزد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۶

در مورد شان نزول «۱» این آیه گفته شده است: پیامبر اسلام در سال ششم هجری به قصد عمره از مدینه به سوی مکه خارج شده در این مسافت حدود هزار و چهار صد نفر از مسلمان‌ها هم احرام پوشیدند و با پیامبر همراه شدند؛ اما مشرکان که مکه تحت تسلط آن‌ها بود، از ورود مسلمانان به شهر جلوگیری کردند.

در پی این واقعه مسلمانان در منطقه حدیبیه مستقر شدند و سرانجام بین پیامبر اسلام (ص) و مشرکان صلح حدیبیه برقرار شد. مشهور مفسران این آیات را ناظر به همین مطلب می‌دانند. به صلح حدیبیه فتح المبین هم گفته می‌شود، چون راه پیروزی اسلام در جزیره العرب را هموار کرد پیامبر و مسلمان‌ها از سالهای بعد حق یافتند که به زیارت مکه بیایند.

برخی مفسران «۲» هم می‌گویند این آیات اشاره به فتح مکه، فتح خیبر، پیروزی بر تمام دشمنان با دلائل و معجزات است. به نظر می‌رسد آیه می‌تواند به همه موارد اشاره داشته باشد، ولی آنچه مشهور و قدر متیقن است و آیه و قرائن آن را نشان می‌دهد، همان

صلح حدیبیه است و فتح المبین اسلام است.

قرآن بعد از این که گوشزد می‌کند به تو فتح المبین دادیم، و تو را با صلح پیروز کردیم، در آیه دوم، چهار نتیجه مهم را بر می‌شمارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۷

۱. «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ؛ خداوند گناهان قبل و بعد تو (پیامبر) را می‌آمرزد.»

۲. «وَوَيْتَمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ؛ خداوند می‌خواهد نعمت خود را بر تو تمام بکند.»

۳. «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ خدا می‌خواهد تو را به راه راست هدایت بکند.»

۴. «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا؛ خدا می‌خواهد پیروزی شکست‌ناپذیری را به تو عنایت بکند.»

سوالی که در اینجا به ذهن انسان خطور می‌کند این است که اگر پیامبر معصوم بود، چگونه ممکن است گناهی مرتکب شده باشد که خدا بخواهد ببخشد؟

مفسران چند پاسخ را بیان کرده‌اند.

۱. مقصود از گناه، ترک اولی است که احیاناً پیامبر انجام می‌داد. یعنی گاهی پیامبر کاری را به خوبی انجام می‌داد، با این که می‌شد بهتر از آن انجام دهد، این خود نیاز به آموزش و بخشش خواهی دارد، با این که اگر همان کار را ما می‌کردیم، هیچ اشکالی نداشت، پس ترک اولی یعنی کاری که گناه نیست، اما بهتر بود انجام نمی‌شد یا کار بهتر از آن انجام می‌شد. گناه شمرده شدن ترک اولی برای پیامبر از باب همان «حسنات الابرار سیئات المقربین» است.

۲. مقصود، گناهایی است که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند.

می‌دانیم که مخالفان رهبران الهی، قبل از هر پیروزی، تهمت‌ها و نسبت‌های ناروایی به آن‌ها می‌زدند و بعد از شکست نهضت می‌گفتند: ما راست می‌گفتیم و دلایلی برای صدق تهمت‌ها و نسبت‌های ناروای خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۸

می‌آوردند، اما در مورد پیامبر (ص)، با این صلح و پیروزی آن تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا برطرف شد و گناهایی که به رسول خدا نسبت می‌دادند، افشا و دامن حضرت از آن‌ها پاک شد. برخی از احادیث اهل البیت (ع) هم ذیل آیه نقل شده است. «۱» این تفسیر را تایید می‌کنند.

۳. مقصود، پیامد کارهای پیامبر است. «ذنب» در لغت به معنای «دنباله» و «پیامد» است.

هر کار صحیحی ممکن است پیامد و لوازمی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند، مثلاً جهاد در راه خدا در کنار نتایج مثبت، پیامدهای نامطلوبی هم دارد که باید به گونه‌ای ترمیم کرد. گویا خدا با جمله «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» می‌خواهد بفرماید: خدا پیامدهای قبل و بعد کارهای تو را ترمیم می‌کند و مشکلات مختلف آن را برطرف می‌کند.

در واقع وقتی «ذنب» را به معنای لغوی بگیریم، «غفران» معنای لغوی خواهد داشت، البته مانعی ندارد که آن به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد و استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا به مورد قرآن جایز است.

نکته:

۱. برخی از مفسران یاد آور شده‌اند، «۲» این که خیلی از خطابه‌های قرآن به پیامبر (ص) دیگران می‌باشند، مثلاً درست است که خدا به پیامبر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۱۹

فرمود: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ» و خطاب به پیامبر است، اما مقصود همه امت اسلام است.

بنابراین چون پیروزی مسلمان‌ها و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام است مسئله به ایشان نسبت داده شد.

معنای دوّم (گناهای که مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند) روایاتی هم دارد، ولی موجب انحصار نمی‌شود و هر کدام از چهار تفسیر پذیرفته شود، مسئله حل می‌شود و از ظاهر آیه روشن می‌شود که پیامبر اسلام گناهی نکرده بود.

۲. بحث دعا و استغفار پیامبران و ائمه غیر از این بحثی است که در این آیه داشتیم.

استغفارهایی که در دعاها آمده است؛ مثل دعا‌های صحیفه سجاده یا طلب آمرزش پیامبران الهی در پیشگاه خدا چند تا احتمال می‌تواند داشته باشد:

۱. برای آموزش مردم بود. مثلاً امام سجاد (ع) دعا‌هایی را مطرح می‌کند تا ما با مضامین این دعاها تربیت و آموزش بیابیم. امام معصوم هیچ گناهی نمی‌کند و نیز شاید ترک اولی هم نکرده باشد، ولی در عین حال دعا را می‌خواند تا دیگران آموزش ببینند.

۲. برخی مواقع کارهایی که برای دیگران خیلی عادی است، برای ائمه یا پیامبر نوعی ترک اولی و سقوط به مقام پایین به شمار می‌رود، برای مثال استفاده از لذت دنیوی برای انسانیه‌های عادی کاری عادی است و گناه شمرده نمی‌شود، بلکه گاهی ثواب هم دارد یا طلب معیشت و کار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۰

برای اداره زندگی خیلی خوب است و پیامبر و ائمه اطهار هم این کارها را می‌کردند، اما وقتی یک انسان بزرگی یا پیامبری می‌تواند کارهای بزرگ تری انجام بدهد و خود و جامعه را به کمال برساند، حیف است که وقتش را مثلاً صرف کار در مزرعه بکند، ولی از کارهای بزرگتر و عظیم تر باز بماند. این نوعی ترک اولی یا حسنات الابرار سیئات المقربین است و همین که چنان شخصی توجه خود را از خدا در این مدت کم کرده، و لوقطع نکرده و به کارهای روزمره پرداخته است، در همین حدّش استغفار می‌خواهد و شاید استغفارهای روزانه پیامبر از این گونه یا از نوع آموزش باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۱

### چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟

پرسش:

چرا نام حضرت علی (ع) در قرآن ذکر نشده است؟ پاسخ:

از ائمه (ع) هم گاهی پرسیدند که چرا نام امیرمومنان علی (ع) در قرآن نیامده است؛ با این که مسئله ولایت و تعیین جانشین پیامبر (ص) بسیار مهم بود.

در روایات این گونه پاسخ داده شده است: در قرآن اصل مسئله نماز آمده، ولی تعداد رکعاتش نیامده است. به عبارت دیگر لازم نیست هر مطلبی در قرآن بیاید، همان طور که در قرآن «اقم الصلوه»؛ نماز بخوانید آمده، ولی نفرموده است نماز صبح دو رکعت یا نماز ظهر ۴ رکعت است.

این سنت پیامبر (ص) بود که مصادیق و تعداد رکعاتش نماز را روشن می‌کرد. در مورد ولایت امیرمومنان علی و ائمه اطهار (ع) هم اصل مسئله امامت در قرآن کریم آمده است. مانند:

۱. انی جاعلک الناس اماما ... لاینال عهدی الظالمین

۲. یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک

۳. الیوم اکملت حکم دینکم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۲

شان نزول، بطن یا تفسیر این گونه آیات در مورد ولایت و امامت است. آیات متعددی در مورد امیرمؤمنان و ائمه اطهار هست، مثل آیه تطهیر و آیه مباحله که عصمت الهه از آیه تطهیر و جایگاه اهل بیت از آیه مباحله استفاده شده است ولی مصداق این امامت و ولیات را سنت بیان کرد، مثلاً در غدیر خم امیرمؤمنان علی (ع) از طرف پیامبر اکرم (ص) به امامت معرفی شد.

برخی حکمتی را هم ذکر کردند؛ این که اگر نام حضرت در قرآن می‌آمد، باعث می‌شد برخی از دشمنی‌های مشرکان و منافقان نسبت به امیرمؤمنان علی (ع) به قرآن هم سرایت بکند و قرآن در معرض تحریف قرار بگیرد و برخی بخواهند نام‌های دیگری به قرآن اضافه بکنند یا آیاتی مربوط به حضرت را از قرآن حذف بکنند و قرآن تحریف شود. چون مسئله سلامت در قرآن از تحریف بسیار مهم بود، نام ائمه در قرآن نیامد. این مسئله، شأن آنان را کم نمی‌کند چون آیات متعددی هست که شیعه و سنی گفته‌اند مربوط به امیر مؤمنان (ع) است. علاوه بر اینکه واقعه بزرگ غدیر این مسئله را جبران کرده است.

۱. برخی گمان می‌کنند بعضی از آیات قرآن که مربوط به امیرمؤمنان است، نام حضرت است، مثلاً در مورد «اهدنا الصراط المستقیم» ی ا برخی واژه‌ها که به حضرت و اوصاف او، تعبیر و یا تفسیر شده است، فکر می‌کنند صراط مستقیم نام امام علی (ع) یا یکی از صفات حضرت است؛ در حالی که در این روایات مصداق آیات روشن شده است؛ یعنی مصداق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۳

کامل راه مستقیم بعد از پیامبر راه علی (ع) است. پس باید صفات و عناوین کلی آیات را با ذکر مصداق اشتباه نکنیم.

۲. حکمت دیگر ذکر نشدن نام امام در قرآن این است که اگر نام امیرمؤمنان و اهل بیت در قرآن می‌آمد، سنت امتحان اجرا نمی‌شد. این سنت الهی است که نیاوردن این اسامی در قرآن بعضی افراد را امتحان و کفر منافقان را آشکار می‌سازد. برای همین کسانی که می‌خواستند نفاق را پنهان کنند، نتوانستند برای همیشه چنین کنند و به تحریف و تأویل آیات مربوط به اهل بیت در تفاسیر و کتابهایشان پرداختند.

علمای بزرگ شیعه و اهل سنت تا ۳۰۰ آیه را در مورد امیرمؤمنان دانسته‌اند. در برخی موارد شأن نزول این آیات در مورد حضرت است، مثل «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (۱)

که در مورد ليله المبت است؛ شبی که علی (ع) در جای پیامبر خوابید و حضرت رسول خدا به مدینه هجرت کرد. «۲» در مواردی هم مصادیق آیات امیرمؤمنان است، مثل «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» که حضرت مصداق کامل صراط مستقیم است. تعدادی از آیات هم به برخی از کارهای امیرمؤمنان اشاره دارند، مثل آیات نذر در سوره مبارکه انسان «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» (۳) که در مورد روزه گرفتن فاطمه زهرا (س) امیرمؤمنان و امام حسن و حسین (س) است. گاهی تأویل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۴

آیات در مورد حضرت است و گاهی هم بطن «۱» آیه مربوط به امام است کتابهای مستقلی هم مثل «آیات ولایت» آیت الله مکارم شیرازی در این زمینه نوشته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۵

### بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟

پرسش:

بر اساس آیه ۵۲ سوره احزاب چرا نمی‌توان بعد از وفات پیغمبر با همسران او ازدواج کرد؟ پاسخ:

خداوند در بخش آخر آیه مذکور که درباره ازدواج با زنان پیامبر اکرم (ص) است، می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا» (۱)

برای شما جایز نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و (جایز نیست) هرگز همسرانش را بعد از او به همسری در آورید که این کار گناه بزرگی است.»

شان نزول آیه: چون برخی «۲» از مخالفان و منافقان تصمیم گرفته بودند بعد از وفات پیامبر با همسران او ازدواج بکنند و حرمت پیامبر را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۶

بشکنند، آیه فرود آمد و ازدواج با زنان پیامبر را به کلی ممنوع کرد. این شان نزول تا حدودی مطلب را آشکار می‌کند. سه نکته:

۱. برخی از مخالفان و منافقان می‌خواستند با ازدواج با همسر پیامبر، به حیثیت ایشان ضربه بزنند. ممنوعیت جلوی این انتقام جویی را گرفت.

۲. ممکن بود برخی از ازدواج با همسران پیامبر، ضمن ادعاهای بی‌مورد، سوء استفاده‌هایی بکنند، هر چند جزء منافقان یا مخالفان نباشند.

شاید از همین رو بود که فرمود این کار نزد خدا بزرگ و گناه کبیره است.

۳. نکته سوم که از همه مهم تر است، این است که حفظ احترام هر کس در حفظ احترام خانواده او متجلی می‌شود. از این رو قرآن همسران پیامبر را ام المومنین نامید و ازدواج با آن‌ها را حرام کرد تا حریم و شخصیت این خانواده محفوظ بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۷

### چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟

پرسش:

چرا حضرت داود درباره حکمی که صادر کرد مورد بازخواست قرار گرفت؟ خداوند در سوره «ص» به داوری حضرت داود اشاره می‌کند و ایشان حکمی صادر کرد؛ اما مورد بازخواست قرار گرفت. در مورد این حکم و آیات مربوط توضیح بدهید.

پاسخ:

این پرسش مربوط به آیات بیست و یک تا بیست و پنج سوره «ص» است. در این آیات داستان قضاوت حضرت داود (ع) که نوعی آزمایش بود، مطرح می‌شود.

خلاصه ماجرا به این صورت است:

خداوند فرمود: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبُؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ...؟» (۱)

آیا خبر آن شاکیان به تو رسید، وقتی از محراب [داود] بالا رفتند؟ همان هنگامی که بر داود وارد شدند و او وقتی دید آن‌ها به صورت غیر طبیعی وارد شدند، وحشت کرد و آن دو نفر گفتند: نترس ما دو نفر شاک‌ی هستیم.» در ادامه ماجرا خداوند می‌فرماید: این دو نفر خودشان گفتند که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۸

یکی از ما بر برخی دیگر ستم کرده است، آن دو قضاوت نکردند؛ بلکه قضاوتشان را خدمت داود بردند و از حضرت خواستند میان آن دو به حق داوری کنند. «وَاهِدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ؛ و ما را به راه درست راهنمایی کن.» سپس اصل ماجرا بیان می‌کند؛ این که یکی از این دو نفر می‌گوید: برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند بیشتر ندارم، ولی او از من می‌خواهد سرپرستی همین گوسفند را هم به او بسپارم. برادرم در سخن گفتن نیز بر من غلبه کرده است.

داود به صورتی شتابزده سخنی گفت: این شخص با درخواست یک گوسفند تو به یقین بر تو ستم کرده است. بسیاری از افرادی که شریک هستند، به طرف مقابل ستم می‌کنند، مگر «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند.» یعنی انسانهای مومن و شایسته کردار کم هستند، داود در پی این سخنان متوجه شد که این مسئله آزمایش الهی بود. «وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ؛ داود دانست که او را آزمایش کرده‌ایم.» پس از پروردگار آمرزش خواست و رکوع کنان- یا بر سجده کنان- بر زمین افتاد و توبه کرد. خداوند در آخرین آیه می‌فرماید: «فَغَفَرْنَا لَهُ» او سخن طرف مقابل را نشنید و ما این ترک اولی را آمرزیدیم و «عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ؛ قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.» خداوند حضرت داود را به مقام خلیفه الهی و داوری نسب کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۲۹

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ؛ «۱»

ای داود ما تو را به جانشین در زمین قرار دادیم. بین مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی نکن.» این آیات یک صحنه از داوریه‌های غیر عادی آن حضرت را که نوعی آزمایش بود، به تصویر می‌کشد. ممکن است پرسیده شود فرشته بودند یا انسان؟

در قرآن واژه «خصمان» آمده و این واژه به معنای نزاع است. مقصود از آن در آیه دو طرف شکایت است. طبق برخی احادیث «۲» آن دو فرشتگانی بودند که برای آزمایش داوری حضرت به صورت دو مرد در آمدند.

به نظر علامه طباطبائی «۳» هم این در ظرف تمثیل بود، یعنی دو فرشته به صورت انسان در آمده بودند. به اعتقاد برخی دیگر از مفسران طبق ظاهر آیات دو انسان عادی بودند که با هم اختلاف داشتند. به نظر می‌رسد بهتر است در تفسیر، ظاهر آیه را حفظ بکنیم.

این جریان در تورات، کتاب اشموئیل، فصل ۱۱، جملات ۲ تا ۲۷ به صورت توهین آمیزی نقل شده است؛ اما احادیث اسلامی مضامین آن را رد می‌کنند. نکته قابل توجه ورود غیر طبیعی آن دو نفر است، چون داود به خاطر مقامش، نگهبانانی داشته، ولی آن دو از دیوار بالا آمدند، از لا به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۰

لای محافظان گذشتند و وارد محل استقرار و عبادت داود شدند و همین ورود غیر طبیعی بود که حضرت را به وحشت انداخت. مشکل داوری چه بود که حضرت توبه کرد باید چگونه داوری می‌کرد؟

داوری حضرت از لحاظ اصل مطلب مشکلی نداشت، چون دعوا سر این بود که یک نفر می‌گفت نود و نه گوسفند دارم و دیگری می‌گفت: یک گوسفند دارم. مرد ثروتمند- همان گونه که طبیعت ثروتمندان است- می‌خواست همان یک گوسفند را هم به ثروت خود اضافه بکند، لذا حضرت داود فرمود: «ظلمک بسوال نعتک الی نعاچه؛ او به تو ظلم کرده است که می‌خواهد آن یک گوسفند را هم تصاحب کند.»

برخی از مفسران می‌گویند: سکوت برادر ثروتمند دلیل درستی قضاوت بود؛ منتها حضرت باید آداب قضاوت را بیشتر رعایت می‌کرد و سخنان دو طرف دعوا را می‌شنید و رعایت نکردن همین آداب نوعی ترک اولی بود، لذا حضرت استغفار کرد و متوجه شد که او را آزمایش می‌کنند. «۱»

معلوم می‌شود کل صحنه آزمایشی برای داوری حضرت بود. شاید هم می‌خواستند به نوعی بگویند که در مقام داوری باید چگونه رفتار بکند.

روشن است که توبه حضرت به خاطر اشتباه در اصل داوری نبود؟ «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۱

لذا آن برادر هم ساکت شد و سخنی بر زبان نیاورد. مهم‌ترین که آیا ممکن است پیامبران گناهی مرتکب بشوند که ناچار به توبه بشوند و این چگونه با مقام عصمتشان سازگار است؟ پاسخ این است که اشتباه مذکور نوعی ترک اولی بود، یعنی بهتر بود حضرت صبر می‌کرد تا طرف مقابل هم سخنش را بگوید؛ هر چند حق با او نبود.

همین ترک اولی موجب شد حضرت استغفار بکند و به رکوع یا سجود برود. لفظ رکوع را به معنای سجود گرفته‌اند، به هر حال رکوع به معنا و مقدمه سجود هم می‌آید. به هر حال ایشان طلب مغفرت کرد. خداوند هم می‌فرماید: ما او را می‌آمرزیدیم. او جایگاه بلندی نزد ما دارد تعریف حضرت قبل و بعد از این آیات هم هست در آیه ۱۷ می‌فرماید: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۱)

خود این آیات هم نشان می‌دهند که حضرت بسیار توبه کار بود و هرگاه مشکلی پیدا می‌کرد، سریع توبه می‌کرد و به سوی خدا بر می‌گشت.

توضیح دو واژه:

۱. ترک اولی: کاری که انسان عادی می‌تواند انجام بدهد، گاه از انسان بزرگ و کسی که جایگاه بلندی دارد، انتظار نمی‌رود و اگر چنین کاری (ترک اولی) بکند باید از پروردگارش پوزش بخواهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۲

۲. محراب: در اصل به معنای صدر مجلس «۱» یا غرفه‌های فوقانی است که محل عبادت را در آن جا قرار می‌دادند این واژه کم کم به مکان عبادت اطلاق شد و امروزه به جایی که امام جماعت می‌ایستد و معمولاً پایین تر از بقیه است، می‌گویند واژه محراب در آغاز به معنای بلندی بود، چون نماز و عبادت را در مکانهای بلند به جا می‌آوردند ولی کم کم به هر مکان عبادتی که جایگاه ویژه‌ای داشت، گفته شد و امروزه هم به مکان امام جماعت محراب می‌گویند. برخی از لغویها «۲» و مفسران هم می‌گویند: چون محراب محل حرب و جنگ شیطان و هوای نفس است، به آن محراب گفته می‌شود و کسی که جلوی جماعت قرار می‌گیرد، در حقیقت طلایه دار جنگ با شیطان و هوای نفس است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۳

### چرا حضرت خضر زنده است؟

پرسش:

چرا حضرت خضر زنده است؟ توضیح پرسش:

با توجه به آیه «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ...» (۱) و ما به هیچ کس پیش از تو عمر ابدی نداریم تا به تو دهیم آیا با آن که تو محبوب ترین، مقرب ترین بندگان ما هستی، خواهی مرد، آیا دیگران زنده خواهد ماند». «۲» چرا حضرت خضر زنده است؟

پاسخ:

خداوند در آیه مذکور مسئله جاودانگی بشر را نهی می‌کند و می‌فرماید به هیچ بشری عمر جاودانه ندادیم. در ادامه حتی به وفات پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند و می‌فرماید اگر قرار است کسی جاودانی شود، آن شخص پیامبر اسلام یعنی اشرف مخلوقات است. «۳» پس وقتی پیامبر اسلام زنده نمی‌ماند، کس دیگری هم نباید زنده بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۴



در آیه بعدی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ (۱)» همه اشخاص مرگ را خواهند چشید» این مطلب را به صورت قاعده کلی تری بیان می‌کند.

برای پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه کنیم؛

نکته اول: در این دو آیه سنت و قضای حتمی الهی بیان شده است؛ اینکه همه موجودات غیر از پروردگار خواهند مرد و هیچ کس زندگی جاودان در دنیا نخواهد داشت، حتی وقتی در آستانه قیامت در صور دمیده می‌شود و همه موجودات از دنیا می‌روند، عزرائیل که جان همه را می‌گرفت، جان خود را هم می‌گیرد. حضرت خضر (۲) هم که بر اساس روایات مثل حضرت عیسی (ع) (۳) زنده است، به طور همیشگی زنده نخواهد ماند و عمر طولانی او به خاطر برخی مصالح است و قبل از قیامت همه از جمله آن حضرت خواهند مرد.

در آیه ۳۴ بحث زندگی موقت و مرگ بشر مطرح شده و در آیه ۳۵ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ همه افراد مرگ را خواهند چشید یک قاعده کلی و عام بیان شده است؛ این که کل موجودات زنده خواهند مرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۵

### قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟

پرسش:

قصه حضرت خضر و موسی در سوره کهف ضمیرها گاهی جمع است و گاهی مفرد. علتش چیست؟ پاسخ:

در داستان حضرت خضر و موسی (ع) سه فراز مختلف هست: ۱. کشتی را سوراخ کردند، ۲. بچه کشته شد. ۳. دیوار خراب را بازسازی کردند. در پایان آیات (۱) «خضر- به تعبیر روایت- خودش دلیل این کارها را توضیح می‌دهد» ۱. گاه ضمیر را مفرد آورده است مانند جایی که می‌گوید: کشتی را سوراخ کردم، چون پادشاه می‌خواست کشتی سالم را بگیرد، در حالی که این کشتی برای افراد فقیر بود و می‌خواستم به دست شاه نیفتد، لذا سوراخش کردم. در اینجا می‌فرماید «فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا؛ و خواستم آن را معیوب کنم.» شاید چون کار معیوب را به اراده خود انجام می‌داد، به خودش نسبت داد. شاید این خود نوعی احترامی بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۶

۲. در برخی موارد جمع آورده است، مثل جایی که می‌گوید: خداوند می‌خواست به جای این فرزند، فرزند بهتری به آنها عنایت بکند. می‌فرماید: «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ؛ اراده کردیم که پروردگارشان به جای آن، به آن دو (پدر و مادر) آنها، (بچه ای) بهتر از آن بدهد. اینجا کار را به خدا نسبت می‌دهد و شاید مقصود خودش و خدا باشد، یعنی خداوند و من اراده کردیم؛ البته اراده خضر در راستای اراده خدا بود. اینجا چون کار خوبی است (جایگزین نیکو دادن) به خود و خدا نسبت می‌دهد.

۳. در مورد بعدی که اراده را فقط به خدا نسبت می‌دهد: «فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا.»

به نظر می‌رسد که حضرت خضر بسیار به این نکته توجه کرده و ادب گفتاری را در رابطه با خداوند رعایت کرده است. جایی که کار به ظاهر، نیکو نبود، به خودش نسبت داده و آنجا که کار خوب بود، به خدا یا به خود و خدا نسبت داده است؛ هرچند که همه کارهای او به دستور خدا و با قدرتی بود که خدا داده بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۷

**با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گناهای اثبات نشده، کشت؟**

پرسش:

با توجه به سوره کهف چرا حضرت خضر با استفاده از علم لدنی شخصی را که هنوز گنااهش اثبات نشده، کشت؟ پاسخ: در سوره کهف از آیه ۶۲ به بعد برخورد موسی با خضر را بیان می‌کند. نام خضر در قرآن نیامده، ولی در روایات از وی به عنوان معلم و به اسم یاد شده است. شرح ماجرا به این صورت است که:

آن دو سوار کشتی شدند و خضر کشتی را سوراخ کرد. موسی بعدها متوجه شد که کشتی مال افراد فقیر بوده و کسانی در دریا بودند که کشتیها را مصادره می‌کردند و خضر با این کار کشتی را از خطر مصادره شدن رها نمود. همچنین وقتی کنار دیوار خرابی رسیدند، آن را بازسازی کردند. موسی هر بار سوال می‌کرد که چرا این کار را کردی! و بنا می‌شد صبر بکند و دیگر چیزی نپرسد. در آیه ۷۴ آمده است:

«فَانظَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بَعْثًا بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا؛» (۱) خضر بچه‌ای را کشت و این بار هم موسی اعتراض کرد که چرا بچه بی‌گناهی را کشتی؟ پاسخ اعتراضش در آیه ۸۰ چنین آمده است:

بچه‌ای که کشته شد، پدر و مادر مؤمنی داشت. من ترسیدم دچار طغیان و کفر بشود و اراده کردیم که پروردگار به او فرزندی بهتر از او بدهد که به پاکی و رشد نزدیک‌تر باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۸

نکته‌ها:

۱. شخصی که این کار را کرده و مأموریت او عادی نبود؛ او مأمور ویژه الهی بود و کارهایش نوعی آموزش صبر در مقابل استاد بود تا او بداند که چیزهایی در جهان هست که او نمی‌داند.

در حقیقت خضر به روش طبیعی عمل نمی‌کرد و تابع نظام قانونگذاری ما نبود، مثل عزرائیل که وقتی جان کسی را می‌گیرد، نمی‌توان گفت باید او را به خاطر قتل نفس اعدام کرد، چون او طبق نظام ما عمل نمی‌کند؛ بلکه مأمور الهی است و براساس مصلحت‌های الهی جان افراد را در ۲۰، ۵۰ یا ۹۰ سالگی می‌گیرد و در هیچ مورد هم مؤاخذه نمی‌شود، چون مأمور الهی است. خضر هم مأمور بود که او را بکشد تا خدا بچه‌ای بهتر به خانواده‌اش بدهد.

اگر گفته شود پیامبران وقتی می‌خواستند مجرمی را مجازات کنند، ابتدا گنااهش را ثابت، بعد مجازات می‌کردند چرا خضر چنین نکرد؟

در پاسخ می‌گوئیم، اگر عزرائیل (مأمور خدا) جان این بچه بی‌گناه را می‌گرفت، کسی اعتراض نمی‌کرد. وقتی کسی (مثل خضر) مأمور شد در نظام تکوین کاری بکند، دیگر بحث نظام تشریح مطرح نیست.

۲. پیامبران الهی مراتبی دارند، «۱» مثلاً حضرت لوط که در زمان حضرت ابراهیم زندگی می‌کرد، مرتبه پائین‌تری از ابراهیم داشت. هارون هم نسبت به موسی چنین بود، با اینکه آن دو برادر بودند، بر این اساس موسی هم نزد کسانی که بالاتر از او بودند، چیزهایی یاد می‌گرفت، مثل شعیب که موسی مدتی نزدش چوپانی کرد و آموزش‌هایی دید و مانند خضر که حضرت موسی مطالبی از او آموخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۳۹

### در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟

پرسش:

در طوفان نوح آمده که آب از تنور فوران می‌کند یعنی چه؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۲۷ سوره مومنون فرمود: ما به نوح وحی کردیم که در حضور ما و به دستور ما کشتی بسازند تا زمانی که فرمان طوفان آمد و آب از «تنور» فوران کرد. منظور از فوران آب از تنور چیست؟ پاسخ:

معنای ظاهر آیه این است که ما به نوح وحی کردیم کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز و هنگامی که فرمان ما برای غرق افراد سرکش قوم نوح فرارسد و آب از تنور بجوشد، از هر یک از انواع حیوانات یک جفت در کشتی سوار کن. این آیه نکات بسیار زیبایی دارد که یکی از آنها همین مطلب تنور است. حضرت نوح بعد از صبر زیاد از خدا تقاضای عذاب کرد. عذابی که خدا برای قوم نوح در نظر گرفت سیلاب عظیمی بود که انسانها و حیوانات را نابود می‌ساخت، از این رو به حضرت نوح دستور داد کشتی بزرگی بسازد تا خود و خاندان و مؤمنان بر آن سوار بشوند و از هر نو حیوان یک جفت در آن جای دهند تا نسل حیوانات باقی بماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۰  
چند نکته

۱. فرمود: کشتی را در حضور ما بساز. در حقیقت کار حضرت طبق وحی الهی و برنامه از پیش تعیین شده بود، حتی برخی از آیه استفاده می‌کنند که صنعت ساخت کشتیهای عظیم سرچشمه الهی دارد، لذا: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ» ما به او وحی کردیم که کشتی بساز. بعد فرمود: با نظر ما باشد: «بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا» این برنامه طبق برنامه وحی و نظارت الهی سامان یافت تا کار با خیال آسوده پیش رود و نیز برنامه ریخته شده کاملاً اجرا بشود.

۲. فرمود: «إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ؛ تا آنگاه که فرمان (عذاب) ما فرا رسید، و تنور فوران کرد!» واژه تنور به همان معنای تنور فارسی است. مفسران گفته‌اند تنور محلی است که در آن آتش می‌افروزند تا نان پخته شود و مقصود از آن در این آیه این است که سطح آب زیرزمینی آنقدر بالا آمده که از داخل تنورهای منازل، که معمولاً در نقطه پایینی ساخته می‌شود، بیرون زد و این یکی از نشانه‌های آن عذاب الهی بود. لذا فرمود وقتی این نشانه ظاهر شد، «فسلک فیها من کل زوجین اثنین؛ از هر حیواناتی یک جفت را داخل کشتی ببرید» در احادیث هم اشاره شده است که آب از درون تنورها جوشید و بیرون آمد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۱  
به احتمال دیگر

معنای مجازی مواد باشد، یعنی تنور خشم پروردگار فوران کرد. در حقیقت جوشیدن تنور اشاره به خشم پروردگار است همانطور که در فارسی گفته می‌شود خشم او تنوره کشید. البته مانعی ندارد که آیه شریفه به هر دو معنا اشاره داشته باشد، هر چند با احتمال اول سازگارتر است.

۳. در آیه ۲۶ همین سوره می‌خوانیم «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبُونِ؛ پروردگارا! مرا در برابر تکذیب‌های آنان یاری کن.» در سوره نوح هم می‌خوانیم «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لِمَا تَدْرُ عَلَيَّ الْمَآرِضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا؛ «۱» پروردگارا! بر زمین از کافران هیچ ساکن خانه‌ای و مگذار!»

حضرت نوح بعد از آن ملاحظه لجاجتهای فراوان نفرین کرد همچنین می‌فهمیم که خداوند به مخالفان مهلت می‌دهد شاید سرعقل بیایند و دست از لجاجت بردارند و این یک سفت الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۳

**آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟**

پرسش:

آیا شیطان می‌تواند بر پیامبر نفوذ کند؟ توضیح پرسش:

در آیه ۴۲ سوره یوسف خداوند می‌فرماید: «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ؛ و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد] آیا شیطان در حضرت یوسف نفوذ کرده است؟

پاسخ:

خداوند در سوره یوسف آیه ۴۲ می‌فرماید: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ و (یوسف) به آن کسی از آن دو نفر، که می‌دانست که او نجات می‌یابد، گفت: «مرا نزد اربابت یاد کن.» و [لی شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد، پس چند سالی در زندان درنگ کرد. «۱»]

داستان به دو نفری مربوط می‌شود که همراه یوسف (ع) در زندان بودند. بعد از آنکه حضرت یوسف در ماجرای زلیخا، پاکی خود را نشان داد و به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۴

زندان افتاد، دو نفر زندانی را با او همراه کردند. «۱» یکی از آنها گفت: در خواب دیدم که انگور می‌فشارم و از آن شراب می‌گیرم. دیگری هم گفت: من هم در خواب دیدم که نان بر سرم گذاشته‌ام و می‌گردم و پرندگانی از آن نان می‌خورند. آن دو از حضرت یوسف خواستند خوابشان را تاویل کند. حضرت ابتدا مطالبی از اعتقادات به آنها یاد داد، آنگاه فرمود: یکی از شما ساقی پادشاه و دیگری کشته (اعدام) می‌شود و پرندگان از سر او خواهند خورد. آنگاه یوسف رو به یکی از آن دو نفر که می‌دانست نجات می‌یابد، گفت: نزد اربابت از من یاد کن.

ولی شیطان یادآوری به ارباب را از یاد او برد و یوسف چند سالی در زندان ماند. «فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» تعبیر قرآن بضع (کمتر از ده سال) است.

برخی از مفسران گفته‌اند: یوسف قبل از این ماجرا، حدود ۵ سال در زندان بود، بعد از آن هم ۷ سال و در مجموع نزدیک به ۱۲ سال در زندان ماند.

دو نکته مهم

۱. آیا شیطان یادآوری یوسف را از ذهن زندانی برد یا یادآوری رب را از یاد یوسف برد؟

۲. آیا اینکه یوسف از او خواست نزد اربابش وساطت کند آیا این با توکل بر خدا منافات ندارد؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۵

۱. در جمله «فَأَنسَأُ الشَّيْطَانَ؛ شیطان یادآوری به اربابش را، از یاد او برد.» اگر بگوییم ضمیر «او» در «انساه» به زندانی بر می‌گردد، مشکلی نخواهیم داشت چون آن شخص وقتی پیش ملک مصر رفت، شیطان در ذهن او تصرف کرد و پیامبر چند سال بیشتر در زندان ماند و دست او برای فریب انسانها بیشتر باز باشد و از روشنگری و هدایت‌های حضرت یوسف جلوگیری کرد؛ اما اگر «او» را به حضرت یوسف برگردانیم، با مخالفت شدید برخی از مفسران روبه‌رو می‌شویم، چون اگر بگوییم شیطان یاد خدا را از ذهن یوسف برد، با آیات دیگر قرآن ناسازگار خواهد بود. چون اگر چه ممکن است بتوانیم توجیه بکنیم و بگوییم «حضرت ترک اولی انجام داد و به عنوان تنبیه مدت بیشتری در زندان ماند»، ولی اصل تصرف شیطان در او - با چشم پوشی از مقام نبوت - با آیات دیگر قرآن که حضرت یوسف را مخلص و خالص شده معرفی می‌کند، ناسازگار است، زیرا شیطان بر انسانهای مخلص تسلط ندارد.

۲. در مورد «ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ» گفته‌اند وقتی «ظن» با «أَنَّ» بیاید، به معنای یقین و اطمینان است. «۱» یوسف می‌دانست که زندانی نجات

پیدا می‌کند و بعد از آن خوابش هم متوجه شده بود که او ساقی پادشاه و از مقربان درگاه ملک مصر می‌شود، لذا گفت: به یاد من باش و نزد اربابت از من یاد بکن.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۶

این با مقام توکل ناسازگار نیست، چون اینکه انسان در موقعیت سخت، برای نجات خود تلاش و از وسائل عادی مثل وکیل و ... استفاده بکند، امری طبیعی و معقول است و بدین معنا نیست که انسان اسباب طبیعی را مستقل از خدا و اصیل می‌داند و خدا را کنار گذاشته است؛ بلکه توجه دارد که این وسائل را خدا فراهم کرده است تا در طول اراده الهی، برای انجام کارها استفاده کند و این به معنای نفی اراده الهی، مستقل دانستن اسباب و فراموش کردن قدرت الهی نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۷

## فصل ششم: رستاخیزشناسی

### منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟

پرسش:

منظور از دو بهشت (جنتان) در قرآن چیست؟ پاسخ:

خداوند می‌فرماید:

«وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ؟» (۱)

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟!»

در ادامه در توصیف این دو بهشت، می‌فرماید: «ذَوَاتَا أَفْنَانٍ؛ که (آن دو بوستان) دارای (انواع درختان میوه و) شاخساران است.» در آیات بعدی هم اوصاف دیگری را تشریح می‌کند، از جمله می‌فرماید: «فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ؛ در آن دو (بوستان) دو چشمه‌سار روانند.» در آیات بعدی میوه‌های آنها که به صورت جفت است، اشاره می‌کند.

دو نکته:

الف. مفسران در مورد این دو بوستان چند احتمال داده‌اند. ۱. بهشت جسمانی و بهشت معنوی. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۰

۲. بهشتی که در مقابل اعمال به ما می‌دهند و بهشتی که لطف الهی است.

۳. بهشت اطاعت و بهشت ترک گناه. (۱)

مانعی ندارد که همه این معانی درست باشد، حتی ممکن است اشاره به بهشت‌ها یا مراتب دیگری از بهشت هم باشد که خداوند در اختیار انسانهای پارسا قرار می‌دهد.

ب. اگر خدا محبوب ماست «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛» (۲)

و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند]. و اگر خدا زیباترین کمالها را دارد و انسان فطرتاً عاشق اوست، ترس از او چه معنایی دارد و چرا کسی که از خدا بترسد، پاداش بیشتری دارد؟

پاسخ این است که ترس از خدا به معنای ترس از ذات خدا نیست؛ ترس از مقام اوست. «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ؛ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو بوستان (بهشتی) است.» برای مثال اگر همسایه شما، قاضی باشد، چه بسا با او روابط خیلی خوبی

داشته باشید؛ اما وقتی در دادگاه مقابل او قرار می‌گیرید، از جایگاه او هراس دارید، چون ممکن است حکمی که صادر می‌کند، علیه شما (به فرض مجرم بودن) باشد. هر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۱

مجرمی از مقام قاضی هراس دارد، هر چند خود قاضی بسیار رحیم و مهربان باشد.

در «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» مقام پروردگار، مقام داوری و عدالت در روز رستاخیز است و ما مقابل خدایی قرار می‌گیریم که داور و عادل است.

از خدا می‌ترسیم، چون کارهای بدی داریم و در حقیقت ترس ما از مقام خدا، به معنای ترس از عدالت و داوری او و ترس از اعمال ناپسند خودمان است.

برخی از مفسران «۱» ترس از مقام خدا را به ترس از مواقف قیامت، ترس از حضور در پیشگاه او برای حساب، ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به انسانها یا ترس از دوزخ دانسته‌اند که ممکن است همه این موارد به ترس از عدالت و داوری خدا باز گردد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۳

### شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۴۹ پرسش:

شبهاتی پیرامون شفاعت را توضیح دهید؟ توضیح پرسش:

برخی در مورد شفاعت ایرادهایی مطرح می‌کنند، مانند اینکه:

۱) اعتقاد به شفاعت سعی و تلاش را دچار تردید می‌کند؛

۲) مخصوص جامعه‌های عقب مانده است؛

۳) موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها می‌شود؛

۴) نوعی شرک و چندگانه پرستی و مخالف قرآن است؛

۵) موجب دگرگون شدن احکام و اراده خدا می‌شود.

با این وصف آیا می‌توان به شفاعت معتقد بود؟

پاسخ:

شفاعت بحث بسیار گسترده‌ای دارد و در آیات متعددی مطرح شده است. مفسران وقتی بحث شفاعت را مطرح می‌کنند، معمولاً اقسام آن را بیان می‌دارند؛ شفاعت برای چه کسانی و در مورد چه گناهایی است؟ آیا شفاعت تبعیض است؟ و ... در تفاسیر مثل نمونه و المیزان معمولاً

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۴

بعد از آیات اوایل سوره بقره مثل آیه ۴۸، بحث شفاعت مطرح می‌شود و چون ما راجع به شفاعت بحث کرده‌ایم، اینک به صورت اجمالی پاسخ می‌دهیم.

آیات شفاعت چند دسته است:

۱. رد شفاعت: مانند: آیه ۴۸ بقره که می‌فرماید: «لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ؛ و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود.» «۱»

۲. پذیرش مشروط شفاعت: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا؛» «۲»

بگو: تمام شفاعت فقط از آن خداست.»، «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى؛» «۳» و (فرشتگان) جز برای کسی که (خدا از او) خوشنود

باشد، شفاعت نمی‌کنند.» و «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛» (۴) کیست آن کس که در پیشگاهش، جز به رخصت او، شفاعت کند؟!»

بر این اساس شفاعت هست و مخصوص خداست و برخی از انسانها اذن شفاعت می‌دهد. در سوره مریم هم می‌فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا؛» (۵)

صاحب شفاعت نمی‌باشند، جز کسانی که از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۵

در احادیث هم گاهی اوقات قیدهایی آمده است. مثلاً در روایتی نقل شده است: «لاینال شفاعتنا من استخف بالصلاه؛ شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد.» دو تصور از شفاعت

شفاعت را می‌توانیم به دو گونه تصور کنیم:

الف) تصور عامیانه: مثلاً وقتی افراد وارد بعضی مراکز می‌شوند، برای انجام غیرقانونی کارشان یا نادیده گرفته شدن خطاهایشان به افراد صاحب نفوذ آنجا متوسل می‌شوند و به کمک و ضمیمه آنها کارشان را پیش می‌برند، چون شفاعت به معنای ضمیمه کردن دو چیز به هم است.

ب) تصور صحیح: انسان با خدا ارتباط داشته باشد و مورد رضایت او واقع شود و زمینه‌های شفاعت را در خود به وجود بیاورد. خداوند هم به افرادی اجازه بدهد از اینها شفاعت بکنند، یعنی شفاعت از بالاست؛ نه از پائین و به معنای تبعیض و پارتی‌بازی. در حقیقت خداوند از شفاعت دو هدف دارد:

۱. مقام شفاعت کنندگان (انبیاء، اولیاء، شهداء و ...) را بزرگ بدارد، به آنها اجازه شفاعت دهد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۶

۲. مقام گناهکاران توبه کننده‌ای را که به خاطر ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او، مورد رضایت الهی واقع شده‌اند، ارتقا دهد و آنان را مشمول شفاعت خود سازد.

این اعتقاد نمی‌تواند شرک، کفر و چندگانه پرستی باشد، چون ما شفیع را نمی‌پرستیم؛ بلکه خدا خودش شفیع را قرار می‌دهد و- طبق آیات قرآن- به او اذن شفاعت می‌دهد. در شفاعت قرآنی کسی در عرض خدا نیست؛ بلکه در طول اراده الهی است و اصلاً با اراده الهی است که شفاعت صورت می‌گیرد.

اعتقاد به شفاعت موجب رکود تلاش هم نمی‌شود؛ بلکه پیام شفاعت این است که انسان باید تلاش و کوشش بکند تا مورد رضایت الهی واقع و شایسته شفاعت بشود و گرنه اینکه انسان گناه بکند و امیدوار به شفاعت دیگران باشد، همان تصور عامیانه از شفاعت است. پس اعتقاد آگاهانه به شفاعت موجب تشویق به گناه نمی‌شود و انسان را به تنبلی و سستی نمی‌کشاند، چون گناهکار کاهل، ارتباط معنوی با خدا یا اولیای او ندارد و اصلاً شایسته شفاعت نیست. «۱» شفاعت خود عامل حرکت مثبت است و مهم‌ترین نقشش این است که گناهکار از درگاه الهی ناامید نشود و بیشتر در گناه فرو نرود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۷

شفاعت به مفهوم دگرگونی احکام خدا نیز نیست، منظور از دگرگونی این است که خدا بخواهد کسی را عذاب کند و شفیع مانع شود. مثلاً واسطه ۱- از نزدیکان رئیس اداره خواست ریسی را به نفع این شخص تغییر و او را از مجازات نجات می‌دهد یا پاداشی را که شایسته‌اش نیست، به او می‌دهد، یعنی اثر از پایین به بالا- (شفاعت منفی) است. در شفاعت قرآنی اثر از بالا به پایین است، یعنی خدا «۱» اراده می‌کند که مثلاً امام حسین (ع) از ما شفاعت بکند. براساس آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» «۲» خدا باید اذن بدهد. فرق اذن و اجازه در این است که اذن قبل از عمل و اجازه بعد از عمل است، یعنی باید اذن قبلی باشد تا شفاعت صورت

بگیرد.

وقتی خدا «۳» می‌خواهد پیامبر اسلام، شهداء، ... شفاعت بکنند، مقام اینها ظاهر می‌شود و این نوعی احترام است «۴» پس اثر از بالا به پایین است و تغییر در اراده الهی نیست؛ بلکه شفاعت یکی از قانونهای الهی است. البته شرایطی هم قرار داده است و هر کسی آنها را داشته باشد، شایسته شفاعت می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۸

نکته آخر اینکه: شفیعی که در منابع اسلامی (قرآن و سنت) به آنها اشاره شده است، مانند پیامبران، علما، شهدا، مؤمنان، ملائکه و فرشتگان الهی، خویشاوندان انسان، اهل البیت حتی روزه و صفاتی مثل امانتداری می‌توانند شفیع انسان در روز قیامت شوند، یعنی این صفات و افراد می‌توانند فرد را به مرتبه بالاتری از معنویت و کمال برسانند و از بعضی پیامد لغزشها و نقصانها نجاتش بدهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۵۹

### منظور از جنبده‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟

پرسش:

منظور از جنبده‌ای که در آخرالزمان ظاهر می‌شود، کیست؟ پاسخ:

در سوره نمل می‌خوانیم:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (۱)

و هنگامی که گفتار (: فرمان عذاب) بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید، (در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند. ظاهر آیه در مورد مجازاتهایی است که به مشرکان وعده داده شده، یا مربوط به وقوع رستاخیز و نشانه‌هایش است؛ حوادث هولناکی که هنگام وقوع رستاخیز بروز می‌کند و درهای توبه به روی بشر بسته می‌شود.

طبق برخی تفاسیر «۲» مقصود زمان رجعت است؛ زمان محدودی که قبل از پایان جهان پیش می‌آید و برخی از مومنان خالص و کافران و منافقان زنده می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۰

واژه «دابه» به معنای جنبده در این آیه می‌تواند انسان یا حیوان باشد. روایات درباره این جنبده نیز چند نوع است:

۱. موجودی غیرعادی که با شکلی عجیب و به گونه‌ای معجزه آسا می‌آید و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌کند.

۲. انسان فوق العاده و فعالی که صفوف مسلمانها را از منافقان جدا و آنها را نشانه گذاری می‌کند.

الف. این انسان امیرمومنان علی (ع) است.

ب. مقصود امام مهدی (عج) است. «۱»

این آیه مربوط به رجعت دانسته شده است. پیامبر (ص) هم فرمود: جنبده زمین فرد نیرومندی است که کسی نمی‌تواند از دست او فرار کند. او بر پیشانی مؤمن و کافر علامت می‌گذارد و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه او است.

ممکن است برخی از تعبیرات این روایت کنایی باشد. مثلاً شاید منظور از جدا کردن مومن و کافر این باشد که مردم در موافقت و مخالفت امیرمومنان (ع) همانطور که در دنیا دو گروه شدند، در آخرت هم از هم جدا می‌شوند. شاید مقصود از انگشتر سلیمان و عصای موسی هم حکومت و قدرت باشد؛ پس معنای آیه می‌تواند عام و شامل هر جنبده‌ای، باشد که در آستانه رستاخیز ظاهر



می‌شوند و با مردم سخن می‌گویند. این مطلب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۱

ممکن است شامل پیشوایان حق باشد که از مصادیق کامل آن امیرمومنان علی و امام زمان (ع) است. برخی روایات هم موید این نظر است.

آیه ۸۲ تا ۸۵ سوره نمل در مورد رجعت است و روایات متعددی هم در این باره در تفسیر صافی هست. «۱»

دجال و رجعت

واقعه رجعت و ظهور دجال از نشانه‌های برپاشدن قیامت است و منظور روایاتی که آیه را در مورد رجعت می‌دانند، این است که امیرمومنان علی (ع) در آن موقع زنده می‌شود، چنانکه برخی از روایات رجعت می‌گویند مومنان خالص، کافران خالص و مومنان بزرگ و مشهور در زمان رجعت باز می‌گردند و دوره‌ای خاص از حرکت تکاملی بشر آغاز می‌شود.

از میان روایاتی که در مورد دجال، و امیرمومنان (ع) است، در این آیه فقط یک مورد را پیدا کردیم. در کمال الدین از امیرمومنان علی (ع) نقل شده است که حضرت از دجال نام برد و مطالبی راجع به او و کشته شدنش بیان کرد و فرمود، «بعد ذلک التامه الکبری؛ بعد از آن واقعه بزرگ روی می‌دهد.» از حضرت پرسیدند واقعه بزرگ چیست، فرمود: «خروج الدّابه.» «۲» معلوم می‌شود که مسئله دابه الارض غیر از جریان دجال است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۲

روایاتی نیز که ذیل آیه دیدیم، اشاره به اینکه دابه همان دجال است، ندارند، بلکه حضور دجال قبل از این واقعه است.

خلاصه اینکه، حضور دجال مربوط به قیام امام زمان (عج) و دابه الارض مربوط به حوادث آستانه رستاخیز است و پیامبر دابه الارض را علی (ع) می‌داند. طبق روایتی «۱» حضرت علی (ع) خصوصیات دابه را می‌گوید، اینکه آن موجود عجیب از نزد کوه صفا خارج می‌شود، انگشتی سلیمان و عصای موسی را دارد و مومن و منافق و کافر را از هم جدا می‌کند، ولی حضرت نامی از او نمی‌برد و مسئله رستاخیز را مطرح می‌کند، شاید به این خاطر که خود حضرت صحبت می‌فرمود، مصداق را مشخص نکرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۳

## آیا مرگ بدست خداست؟

پرسش:

آیا مرگ بدست خداست؟ توضیح پرسش:

خداوند در آیه ۱۴۵ سوره آل عمران می‌فرماید «مرگ همه انسانها در دست خدا و به وقت معین ثبت است و تا خدا نخواهد، مرگ کسی فرا نمی‌رسد.» با توجه به این آیه، خواست خدا در مورد کسانی که در حادثه‌ای مانند تصادف و به علت رعایت نکردن نکات ایمنی از دنیا می‌روند، چگونه معنا می‌یابد؟

پاسخ:

توضیح آیه:

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ»

«۱»

هیچ کس جز به فرمان خدا نمی‌میرد، که خدا مرگ را مقرر شده معین کرده است و هر کس پاداش این جهان را بخواهد از آن به

او خواهیم داد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۴

این آیه شریفه به مسئله مرگ و قطعی بودن زمان مرگ اشاره می‌کند. برای فهم آیه باید مسئله اجل مرگ را توضیح بدهیم. واژه اجل به معنای مدت معین و آخرین مدت است؛ مدتی که برای چیزی مشخص می‌کنند. اجل و مرگ در قرآن دو نوع است؛ غیرحتمی و حتمی.

الف. اجل غیرحتمی: همان مرگ مشروط است. یعنی گاهی مرگ انسان وابسته به یک شرایطی است که اگر آن شرایط تحقق یابند، مرگ فرا می‌رسد. این نوع مرگ قابل تأخیر است. مثلاً طبق روایات برخی عوامل در آن مؤثرند، مثلاً اگر کسی صله رحم بکند، عمرش طولانی می‌شود یا اگر انسان بهداشت را رعایت بکند عمر زیادتری پیدا می‌کند و گرنه عمرش کمتر می‌شود. بنابراین برخی از مسائل عادی مثل رعایت احتیاط در رانندگی، رعایت مسائل بهداشتی یا برخی مسائل معنوی مثل صدقه، صله رحم و ... اینها می‌توانند مرگ معلق و اجل مشروط را جلو یا عقب ببرند. در سوره نوح می‌خوانیم: «... يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى؛ (۱)»

تا بخشی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد، و (مرگ) شما را تا سرآمد معینی به تأخیر اندازد.»

ب. اجل و مرگ حتمی: مرگی که در وقت معین خود حتماً می‌آید و همه انسانها خواهند مُرد. این یک قانون ثابت در نظام خلقت است. و در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۵

برخی آیات به آن اشاره شده است، از جمله «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (۱) اجل مسمی به هیچ شکل قابل تغییر نیست. «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا» (۲) این آیه هم به اجل مقرر شده اشاره دارد. توضیح بیشتر

انسان به صورت عادی می‌تواند مثلاً ۷۰ سال عمر کند، به شرط اینکه بیمار نشود، در رانندگی بی احتیاطی نکند، غذاهای بهداشتی مصرف نکند، گناهی نکند که گرفتار اجل زودرس شود و ...

با توجه به این مقدمه می‌گوییم شکی نیست که خواست خدا مؤثر است. منتها خداوند دو نوع خواست دارد:

۱. خواست حتمی که ظرفیت نهایی جسم انسان است. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» همه خواهند مُرد.

۲. اجل معلق و مشروط که به شرایط بستگی دارد و طبق شرایط کم و زیاد می‌شود.

بنابراین هر دو اراده خداوند است، در عین حال اراده خداوند با اختیار انسان منافات ندارد. در برخی موارد دین اعلام کرده است که اگر کسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۶

گناهی انجام بدهد، اجلش جلو می‌افتد و اگر صله رحم بکند، اجلش به تأخیر می‌افتد. برخی را هم عقل و علم انسان درک می‌کند، مثلاً اگر در رانندگی بی احتیاطی بکند اجل جلو و اگر احتیاط بکند، به تأخیر می‌افتد. اجل معلق هم منوط به اراده الهی، منتها مشروط به شرایطی، است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۷

**آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟**

پرسش:

آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» شامل حال چه کسانی می‌شود؟ پاسخ:

خداوند در آیاتی از سوره فجر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛» (۱)

ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی، پس در (سلک) بندگان (ویژه) من در آی، و در بهشت من وارد شو!

توضیح آیه

آیه گویای لطف ویژه خدا به بندگان خاص خود است و از آنها با عنوان (بندگان من) یاد می‌کند و به طور مستقیم به میهمانی فرا می‌خواند و رضایت خود را از آنها اعلام می‌کند. در این آیات چند ویژگی برای بندگان خاص خدا شمرده شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۸

۱. نفس مطمئنه دارند.

۲. به سوی خدا یا ثواب و رحمت او باز می‌گردند.

۳. در سلک بندگان ویژه خدا مورد لطف قرار می‌گیرند.

۴. به بهشت الهی وارد می‌شوند.

۵. از پاداشها و الطاف الهی راضی‌اند.

۶. آنان و خدا از هم رضایت دارند.

منظور از نفس هم همان روح آدمی است که می‌تواند حالات و مراتب مختلفی به خود بگیرد.

نفس مطمئن: روحی که در پرتو ایمان و یاد خدا آرامش می‌یابد. به وعده‌های الهی کاملاً مطمئن است و در برابر حوادث اضطراب به خود راه نمی‌دهد.

نفس راضیه: از خدا راضی است. چون می‌بیند که خدا به تمام وعده‌هایش عمل کرده و پاداشها و نعمتهای زیادی به او داده است. بندگان خاص خدا معمولاً به مقام رضا و تسلیم می‌رسند و هر چه را خدا انجام بدهد، می‌پسندند. این نفس، مرضیه هم هست، یعنی خدا هم از کار و عقاید این شخص راضی است.

توجه به روایت تفسیری

این آیه بر دو نفر «۱» حمزه سید الشهداء (ع) و امام حسین (ع) تطبیق شده است. امام صادق (ع) فرمود: سوره فجر، سوره حسین (ع)

است «۲» و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۶۹

هر کس آن را بخواند در بهشت در درجه او خواهد بود. نیز حکایت شده «۱» که مخاطب «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ ای جان آرام یافته!» شخص امام حسین (ع) است.

با توجه به اینکه اصل سوره مکی است، و حمزه (ع) در مدینه و امام حسین (ع) سالها بعد از پیامبر (ص) در کربلا شهید شدند، نسبت دادن سوره به آن دو از باب تطبیق بر مصداقهای روشن و کامل نفس مطمئن است.

طبق برخی روایات، مقام نفس مطمئنه کامل‌ترین مقام نفس انسانی است و فقط کسانی که به درجه خشوع برسند، می‌توانند به این مقام نائل بشوند. آیه «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» «۲»

به هر دو مقام راضیه و مرضیه دلالت دارد.

اینکه اینها و خدا از هم راضی‌اند، اشاره به این مطلب است که بنده به مرتبه عالی انسانیت رسیده و اراده‌اش از اراده خدا جدا نیست. چون هر چه خدا می‌پسندد، او هم می‌پسندد و جلوه حق شده است و چیز غیرالهی در وجودش نیست که مورد رضایت نباشد. از همین باب در مورد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۰

أئمه (ع) آمده است که «از اشنئا، شاء الله؛ «۱» هر وقت ما بخواهیم، خدا می‌خواهد.» در مورد حضرت زهرا (س) هم حکایت شده است «۲» که خشم او خشم پیامبر و خشم پیامبر هم خشم خداست و رضایت او رضایت پیامبر و رضایت او رضایت خداست. در حقیقت این نکته بازگشت به همین مطلبی می‌کند که بیان شد. و یکی از احتمالات قوی در مورد آیه است.

کاربردهای واژه نفس در قرآن

این واژه گاهی به معنای شخص و بدن انسان «۳» است، مثل آیات قصاص «نفس بالنفس» در این آیات نفس را در مقابل نفس قرار می‌دهد، منتها بیشتر اوقات منظور از نفس شخصیت، حقیقت و روح انسان است و روح خودش مراتبی دارد و تعبیرات متعددی از آن و مراتبش در قرآن آمده است. گاهی فرمود «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» «۴» یا «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» «۵» در این آیات خداوند به نفس انسان و حالت تسویه‌اش سوگند یاد می‌کند که خدا و فرشتگان خوبیها و بدیها را به او الهام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۱

می‌کنند و از «نفس ملهمه» و «نفس مسومه» یاد می‌کند. در سوره قیامت هم «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» «۱» به «نفس لوامه» سوگند می‌خورد؛ نفسی که انسان را هنگام انجام کار زشت سرزنش و دچار نوعی عذاب وجدان می‌کند. گاهی هم سخن از نفس اماره است، مثل «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» «۲» ی عنی نفس انسان بسیار به کارهای بد فرمان می‌دهد.

نفس دو سویه است؛ از یک جهت کارهای نیک به او الهام می‌شود و از جهتی کارهای بد. طبق برخی روایات ذیل آیات سوره مبارکه ناس، گویا نفس انسان دو گوش دارد که در یکی الهامات شیطانی و در دیگری الهامات الهی توسط فرشتگان دمیده می‌شود. براساس تعبیر دیگر «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» «۳»

انسان در معرض دو نوع خواسته است؛ گاهی به طرف خواسته‌های بد می‌رود و حتی آن خواسته‌ها انسان را به طرف خود می‌کشد و به او دستور می‌دهد نفس اماره گاهی هم به طرف خواسته‌های خوب می‌رود و او را به طرف نیکی می‌کشد که آن وقت به آن نفس لوامه می‌گویند. این نفس در مراحل عالی به جایی می‌رسد که نفس راضیه و مرضیه و مطمئنه می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۲

گاهی اوقات انسان نفس بد فرما و اماره خود را سرکوب می‌کند و به طرف کارهای نیک می‌رود. مراتب عالی راضیه و مرضیه و مطمئنه را می‌پیماید. گاهی هم انسان به ندای نفسی که الهام به نیکی می‌کند گوش نمی‌دهد و به نفس اماره میدان می‌دهد. پس همه این مراتب به صورت بالقوه در وجود انسان هست و به عهده انسان است که یکی را به فعلیت برساند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۳

## وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟

### اشاره

پرسش:

وضعیت کوهها در قیامت چگونه خواهد بود؟ پاسخ:

### حوادث قبل از رستاخیز

حوادث قبل از رستاخیز حوادث مهمی قبل از واقع شدن رستاخیز اتفاق می‌افتد و قرآن کریم به تعدادی از آنها اشاره کرده است. حتی در سوره محمد (ص) «۱» سخن از اشراف الساعه (نشانه‌های رستاخیز) آمده است. مفسران در مورد علامتهای رستاخیز نکاتی را بیان کرده‌اند، مانند:

۱. بعثت پیامبر: «۲» طبق برخی روایات یکی از نشانه‌های رستاخیز بعثت پیامبر اکرم (ص) است و این نشان می‌دهد رستاخیز نزدیک شده است، چون پیامبر اسلام پیامبر خاتم و آخر الزمان می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۴

۲. نزول قرآن؛

۳. شق القمر؛ «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (۱)

در این مورد دو احتمال هست؛ اینکه مقصود شق القمر زمان پیامبر یا شکافته شدن ماه در آستانه رستاخیز باشد.

۴. قیام حضرت مهدی (عج): و همچنین برخی از کارهای دیگر که طبق روایات پیش از ظهور روی خواهد داد، مانند شیوع شرب خمر و ....

۵. دود آشکار: «يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» (۲)

(و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد. منظور از آن دود شرر باری است که بر سر مجرمان می‌ریزد یا قحطی یا چیز دیگری مورد نظر است.

کوهها در آغاز قیامت

هشت تغییر در مورد وضع کوهها در آستانه رستاخیز مطرح شده که به نظر برخی مفسران اشاره به هشت مرحله است که طی آن کوهها تحولات خاصی پیدا می‌کنند و نشانه‌های رستاخیز آشکار می‌شود. چون کوهها از پدیده‌ها و نشانه‌های عظمت و استواری کره زمین هستند، قرآن کریم به آنها اشاره می‌کند که چگونه در آستانه قیامت در هم پیچیده و متلاشی می‌شوند. هشت تغییر یا مرحله چنین است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۵

۱. لرزش کوهها؛ (۱)

۲. لرزش شدید کوهها: در سوره حاقه فرمود: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (۲) کوهها از جا کنده می‌شوند.

۳. حرکت کوهها: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (۳)

کوهها حرکت می‌کنند.

۴. کوبیده شدن کوهها: «فَدَكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (۴)

در هم کوبیده می‌شوند.

۵. کوهها همچون توده شن متراکم: «كَثِيبًا مَّهِيلًا» (۵) ۶. گرد و غبار شدن کوهها: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُّبْتَثًّا» (۶)

و کوهها کاملاً خرد شوند، و غباری پراکنده شوند.

۷. کوهها همچون پشم حلاجی شده: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (۷)

و کوهها همچون پشم رنگین زده شده‌اند.

۸. کوهها همچون شبح سراب مانند: «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ كَمَا كَانَتْ سَرَابًا» (۸) و کوهها روان شود و سراب گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۶

چگونگی اتفاقات هشت گانه و وضعیت جهان

علت وقایع ممکن است برخورد سیارات، انفجارات هسته‌ای، تجلی الهی و ... باشد.

وضعیت جهان در آستانه رستاخیز در هم ریخته می‌شود، از جمله:

۱. شکافته شدن دریاها: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ»؛ (۱)

و هنگامی که دریاها (به روی یکدیگر) شکافته شود (و به هم بپیوندند). «و سُجِّرَتْ»؛ (۲)

برافروخته (و پُر) شوند.

این حالت شاید به خاطر زلزله‌های شدید، جدا شدن اکسیژن و هیدروژن آب دریا، متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها یا تغییرهای دیگری باشد. در آیات قرآن سخن از زلزله‌های عظیم، نه تنها در مورد کوهها، بلکه به صورت فراگیر به میان آمده است:

«إِنَّ زَلْزَلَهُ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»؛ (۳)

زلزله روز رستاخیز چیز بسیار بزرگی است.

۲. تاریکی خورشید و ماه: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»؛ (۴)

هنگامی که خورشید در هم پیچیده شود، و هنگامی که ستارگان بی‌فروغ شوند (و سقوط کنند) در حقیقت انرژی درونی خورشید تمام می‌شود، همانطور که عده‌ای از کیهان‌شناسان در مورد بعضی ستارگان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۷

دور دست می‌گویند از حالت معمولی خود خارج می‌شده و به صورت سیاه چاله در آمده‌اند.

۳. شکافته شدن کره‌ها: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ»؛ (۱)

و «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ»؛ (۲)

و «وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ»؛ (۳) «... فَرَجَتْ» بنابراین در روز قیامت کل جهان درهم پیچیده می‌شود و حرکت شدید دورانی را آغاز می‌کند: «يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا»؛ (۴)

و «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتَابِ»؛ (۵) ی‌عنی همه منظومه‌های هستی مانند طومار درهم پیچیده می‌شوند. بنابراین رستاخیز وضعیت کل جهان را به هم می‌زند و مخصوص کوهها نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۷۹

## قیامت چه مراحل دارد؟

پرسش:

قیامت چه مراحل دارد؟ و چرا از آن با واژه‌های گوناگون مثل ساعه «۱»، بعث، نشر و ... نام برده شده است؟

پاسخ:

قیامت نام‌های متعددی دارد و به نظر برخی مفسران نام‌های متعدد به مراحل قیامت اشاره دارند. نام‌هایی مثل قیامت، قیام الساعه و ... حدود هفتاد مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. به برخی از این نام‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. الساعه: با توجه به اینکه ساعت جزئی از زمان است، پیام اینگونه آیات این است که در قیامت زمان مثل موجود زنده‌ای می‌شود

که به پا می‌خیزد و قیامت، روز به پا خاستن است.

۲. بعث: «وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»؛ (۲)

و «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ»؛ (۳)

قیامت روزی است که قبرها برانگیخته و زیر و رو می‌شوند. این برانگیختن و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۰

دوباره به پا خاستن افرادی که در قبور هستند، از جلوه‌های رستاخیز و مراحل آن است.

۳. حشر: این واژه به معنای جمع کردن است. «وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ» (۱)

ترکیبهای مختلف حشر حدود ۳۰ بار در قرآن کریم به کار رفته و منظور این است که در روز قیامت افراد سوق داده و جمع می‌شوند.

۴. احیاء موتی: به این نام (رستاخیز مردگان) در قرآن کریم زیاد اشاره شده است. برخی رستاخیز را معادل برخاستن مردگان می‌دانند، به عبارت دیگر رستاخیز به معنای مُرده است و رستاخیز یعنی برپاخاستن مردگان.

۵. نشر: در اصل به معنای گسترده است و منظور از آن در «كَذَلِكَ النُّشُورُ» (۲)

و «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» (۳)

انتشار انسانها در رستاخیز در نقاط مختلف یا انتشار نامه‌های اعمال آنها است.

۶. معاد: «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» (۴)

همان گونه که (آفرینش) شما را آغاز کرد، (به سوی او) باز می‌گردید. به معنای بازگشت انسان به حیات مجدد است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۱

۷. رجوع: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (۱)

به معنای بازگشت به سوی خداست. رجوع الی الله حدود ۱۰ بار در قرآن با بیانهای مختلف مطرح شده است، مانند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ» (۲) ۸. لقاء الله: «كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ» (۳)

برخی لقاء الهی در رستاخیز را منکر می‌شوند. مفسران در این باره اختلاف نظر دارند و مقصود از لقای الهی را ملاقات فرشتگان حساب و جزاء یا ملاقات حکم و فرمان خدا می‌دانند. مسلماً ملاقات حسی خدا مقصود نمی‌باشد، چون خدا جسم نیست. پس مقصود ملاقات شهودی و باطنی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۳

### نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟

پرسش:

نامه اعمال انسان‌ها در قیامت چگونه است؟ پاسخ:

مقصود از نامه اعمال

حداقل پنج دیدگاه در این باره وجود دارد:

۱. برخی فکر می‌کنند اعمال انسان، مثل نامه روی کاغذ نوشته و به دست فرد داده می‌شود و او سطر به سطر می‌خواند؛ اما چون چنین نامه‌ای ممکن است قابل پذیر و بسیار پر حجم باشد، پس مقصود چیز دیگری است.

۲. نامه عمل همان روح آدمی است که اعمال در او به نوعی رسوخ پیدا می‌کند و باقی می‌ماند. (۱)

۳. نامه عمل، حقایق اعمال انسان را در بر دارد.

۴. اعمال در روح انسان اثر می‌گذارند. اثراتی هم در فضا و هوا دارد. مجموع این اثرات را به دست صاحب عمل می‌دهند. به

عبارت دیگر نامه پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۴

اعمال، اثرات اعمال ماست که در فضا، اطراف و جانمان اثر می‌کند و این آثار در روز قیامت قابل بازیابی است، به گونه‌ای که

می‌توان آن را به صورت عینی نشان داد.

۵. نامه اعمال ضمیر باطن و وجدان مخفی است که در روان‌شناسی مطرح است.

مانعی هم ندارد که نامه عمل فراتر از همه موارد فوق و در برگیرنده آنها باشد.

نکته

ثواب و عقاب نتیجه عمل است، اما نامه عمل، خود عمل را نمایش می‌دهد. تجسم اعمال «۱» هم در حقیقت نتیجه عمل است، اما

نامه عمل، خود عمل است که انسان می‌بیند چند کار خوب یا بد انجام داده است.

### انواع نامه عمل

در قرآن گاهی از نامه عمل شخصی، زمانی از نامه عمل امتها و گاهی نامه عمل کل بشر سخن گفته می‌شود. در سوره اسراء می‌فرماید: «نامه اعمالش را برگردنش آویخته‌ایم.» «۲» یعنی هر کسی نامه عمل شخصی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۵

در سوره جاثیه از نامه عمل هر ملت یاد می‌کند: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا؛ (۱)»

هر امتی به سوی نامه (اعمال) ش فراخوانده می‌شود.

نامه عملی هم همه انسانها دارند «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» «۲»

در این آیه سخن از شخص یا ملت خاص نیست؛ همه چیزها در یک نامه عمل روشنی جمع می‌شود. بنابراین اعمال انسان می‌تواند

آثار شخصی، اجتماعی یا جهانی داشته باشد. بر این اساس وظایف انسان هم، شخصی، ملی یا جهانی باشد.

تعبیرهای مختلف از نامه اعمال در قرآن

۱. کتاب «۳»

۲. زبر: صفحه آهنی «۴»

۳. طائر: پرنده‌ای که فال نیک و بد به آن می‌زنند «۵»

۴. امام مبین: لوح محفوظ که نامه اعمال همه انسانها در آن هست. «۶»

### فلسفه نامه عمل

هدف از یادآوری و تکرار نامه عمل، استفاده از کارکرد تربیتی آن است. گویا انسان احساس می‌کند همیشه دوربینی همراهش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۶

هست که همه اعمال او را ضبط می‌کند، برای همین می‌کوشد کار ناشایستی از او سر نزند.

خداوند می‌خواهد در صحنه هستی چنین حالتی برای انسان پیدا بشود و او خود را همیشه در حضور مأموران الهی ببیند تا دستورات

الهی را انجام بدهد و گناه نکند.

همچنین نامه عمل در روز رستاخیز، اتمام حجت با انسانی است که می‌خواهد او را به دوزخ ببرند و نامه عمل جای انکار برای او

باقی نمی‌گذارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۷

### نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟



پرسش:

نویسندگان نامه اعمال چه کسانی هستند؟ پاسخ:

خدا ناظر اعمال و نویسنده واقعی ماست. البته او کارهایش را با واسطه انجام می‌دهد، لذا در برخی آیات «۱» از نویسندگان خاصی (رقیب و عقید) یاد شده است.

رقیب و عقید نام یا صفت دو فرشته است که یکی از سمت راست و دیگری از سمت چپ بر اعمال انسان نظارت می‌کنند. به عبارت دیگر، غیر از اینکه در روز رستاخیز اعضای انسان و موجودات شاهد بر اعمال انسان هستند، کارها در روح انسان نیز ضبط می‌شود و جان انسان تجلی اعمال اوست؛

همانطور که این اعمال در صحنه هستی باقی می‌مانند. در حقیقت قرآن هشدار می‌دهد که شما از همه طرف در محاصره خدا و مأموران الهی هستید. پس مراقب اعمال خود باشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۸۹

### منظور از نفخ صور چیست؟

پرسش:

منظور از نفخ صور چیست؟ پاسخ:

مسئله نفخ صور در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است. خداوند در سوره زمر می‌فرماید:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»؛ «۱»

و در شیپور دمیده می‌شود، پس کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمین هستند مدهوش می‌شوند (و می‌میرند)، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس [بار] دیگر در آن (شیپور) دمیده می‌شود، و ناگهان آنان ایستاده‌اند، در حالی که منتظر (حساب) هستند! در این آیه شریفه سخن از دو نفخ صور است؛ اولی (نفخه مرگ) وقتی است که همه می‌میرند و از دنیا می‌روند و دومی (نفخه حیات) زمانی است که در شیپور دمیده می‌شود و همه برای حساب و کتاب زنده می‌شوند، «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» مگر کسی که خدا بخواهد از این مرگ نجات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۰

ی

ابد. گروهی برخی این عده را فرشتگان بزرگ مثل جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ... می‌دانند. عده‌ای هم شهدا و حتی حاملان عرش الهی را به این جمع اضافه کرده‌اند، به نظر مفسران دلیلی برای زنده ماندن، جز اسرافیل، نداریم که البته او هم در نهایت خواهد مرد. بنابراین، همه موجودات بعد از نفخه صور اولی اول خواهند مُرد و با نفخه صور دوم زنده خواهند شد.

معنای صور

صور به معنای شیپور «۱» است. در روزگار گذشته با شاخ گاو و دیگر حیوانات درست می‌کردند و برای آگاه ساختن قافله‌ها هنگام حرکت یا ایستادن در این شیپور می‌دمیدند. مقصود از آن در آیه شاید کنایه از فرمان پایان جهان باشد. این احتمال هم هست که شیپوری واقعی و با طراحی خاص باشد که بتواند صیحه عظیمی به وجود آورد. این احتمال با ظاهر روایات هم سازگارتر است. به هر حال همه مردم در اثر صدای بسیار عظیم آن خواهند مُرد.

تعبیر دیگر: «صَيْحَةٌ» «۲»، نَقْرٌ «۳» (کوبیدن چیزی، مثل منقار پرند بر جایی)، الصَّاحَةُ «۴» (صدای شدیدی که گوش را کر می‌کند)، الْقَارِعَةُ «۵» (کوبنده) زَجْرَهُ «۶» (راندن با صدای بلند)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۱

به هر حال وقتی حضرت اسرافیل (۱) (فرشته نفخ صور) صور اول را بدمد ابتدا همه موجودات و سپس خودش می‌میرند و در نفخه صور دوم که با فاصله ایجاد می‌شود، همه موجودات زنده و در صحنه محشر حاضر می‌شوند. نکته تربیتی نفخ صور: مرگ و حیات به دست خداست، زندگی پایدار نیست و همه باید برای رستاخیز آماده باشیم.

### عالم برزخ

در آیه ۶۸ سوره زمر تعبیر «ثم» هست، یعنی بین نفخ صور اول و دوم فاصله زیادی هست. به صورت طبیعی انسانهایی که از دنیا می‌روند، برزخی دارند و فاصله زیاد بین دو نفخه هم قاعدتاً از برزخ مستثنی نخواهد بود. برزخ به معنای چیزی است که بین دو چیز حائل شود. به فاصله بین مرگ تا نفخ صور دوم و قیامت هم برزخ می‌گویند. روشن‌ترین آیه در این باره چنین است:

«مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (۲)

به دنبال آنها برزخی می‌آید تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

آیات دیگری هم به این مطلب اشاره دارد، مانند آیاتی که به حیات شهیدان اشاره دارند، مثل «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ» (۳) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۲

زنده بودن شهدا جسمانی و فعلی نیست، پس حیات برزخی است. در چند جا به این مطلب اشاره شده است، از جمله در مورد عذاب شدن فرعون در هر صبح و شام، دیگری در مورد حبیب نجار (مؤمن آل فرعون) (۱) که به کمک رسولان مسیح به انطاکیه آمد و شهید شد و سخنانی از او در قرآن نقل شده است. (۲)

در سوره مومن تعبیر دو مرگ و دو زندگی هست و از مجموع آیات استفاده می‌شود که انسان سه زندگی دارد: ۱. زندگی دنیوی ۲. زندگی بین دنیا تا رستاخیز (برزخ) ۳. زندگی در عالم قیامت (رستاخیز) در روایات هم آمده است:

«القبر روضه من الرياض الجنة أو حفرة من حفر النيران؛ قبر باغی از باغهای بهشت یا حفرة‌ای از حفرة‌های آتش است.»

این روایت از پیامبر اکرم (ص)، (۳) امیرمومنان (۴) و امام سجاد (ع) (۵) نقل شده است. این مطالب در مورد استغفار، ترحم بر مردگان و هدیه دادن برای آنها، زیارت شهداء، سخن پیامبر با کشتگان بدر هم آمده است و می‌تواند شاهدهی بر مسئله برزخ باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۳

### با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟

پرسش:

با توجه به آیات، زمین و آسمان از بین می‌روند و بعد بهشت و جهنم ایجاد می‌شوند؟ پاسخ:

خداوند در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ هود می‌فرماید: کسانی که بدبخت شدند، پس در آتشند؛ در حالی که آنها در آنجا فریاد و ناله می‌کنند و تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر اینکه پروردگارت بخواهد.

مشابه همین تغییر در مورد اهل بهشت هم هست: «وَأَمَّا الَّذِينَ سُرِعُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْدُودٍ» (۱)

و اما کسانی که نیکبخت شدند پس در بهشتند؛ در حالی که تا آسمان‌ها و زمین برپاست، در آنجا ماندگارند؛ مگر آنچه

پروردگارت بخواهد این بخششی قطع ناشدنی است.» در اینجا این سؤال مطرح می‌شود: «قید مادامت السموات و الارض» چرا در مورد هر دو گروه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۴

بهشتی و جهنمی آمده است؟ آیا زمانی که بهشت و دوزخ هست، اصلاً آسمان و زمینی وجود دارد تا بفرماید تا وقتی که آسمان و زمین هست بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ هستند! مفسران «۱» با توجه به این نکته گفته‌اند مقصود از قید این است که خلود به معنای بقای طولانی است. در حقیقت کنایه از ابدیت و جاودانگی است. مثل اینکه در فارسی می‌گوییم تا خدا خداست، این کار هست یا تا آسمان برپاست و خورشید طلوع می‌کند این کار ادامه دارد. این نوع تعبیر در آیه، کنایه از این است که بهشتیان تا ابد در بهشت و دوزخیان تا ابد در دوزخ می‌مانند و گرنه روشن است که آسمان و زمین ابدی نیست زمین و آسمان، تا وقتی برپاست که انرژی خورشید باقی باشد و انرژی خورشید هم روز به روز کم می‌شود و خورشید به طرف مرگ پیش می‌رود. نکته: برخی با توجه «الا- ماشاء ربك» که در هر دو آیه هست، گفته‌اند ممکن است منظور این باشد که بودن دائمی بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ، برای همه افراد نیست. یعنی امکان دارد برخی از افراد دوزخی مؤمنان خطا کاری باشند که بعد از مدتی از آتش نجات پیدا می‌کنند.

این احتمال هم داده شده است که این قید برای بیان قدرت خدا باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۵

آیا زمین و آسمان از بین می‌روند و ...؟

بر اساس این آیات قرآن می‌توانیم بگوییم که نظام فعلی جهان در آستانه رستاخیز در هم می‌ریزد؛ خورشید خاموش می‌شود، ستارگان با هم برخورد می‌کنند و ...

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ؛ «۱»

وقتی خورشید خاموش می‌شود و ستارگان بی نور می‌شوند». بر اساس آیات متعدد در آن زمان زلزله‌های عظیمی رخ می‌دهد، کوه‌ها فرو می‌پاشند، ستارگان در هم می‌ریزند و خاموش می‌شوند و به عبارت دیگر در آن زمان نظام عالم عوض می‌شود و بهشت و دوزخ بر اساس نظام نوینی بر پا می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۷

### منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟

پرسش:

منظور از مردان اعراف در آیه ۴۶ و ۴۸ سوره اعراف چه گروهی است؟ پاسخ:

در آیه ۴۴ سوره اعراف گفت و گوی بهشتیان و دوزخیان مطرح می‌شود و در آیه ۴۶ می‌فرماید: «و بینهما حجاب»؛ بین بهشتیان و دوزخیان مانعی هست، «و علی الاعراف رجال»؛ و بر یک سرزمین بلند مردانی هستند.»

حجاب در اصل به معنای مانع است. در این آیه مقصود یا همان سرزمین اعراف است، یعنی یک بلندی که دوزخ و بهشت را از هم جدا می‌کند و مانع می‌شود که بهشتیان و دوزخیان به راحتی ارتباط برقرار کنند یا مقصود دیواری است که ظاهرش عذاب و درونش رحمت است؛ همان طوری که در آیه ۱۳ سوره مبارکه حدید از آن یاد شده است.

نکته: تعبیرات قرآن در مواردی که مسائلی راجع به بهشت و دوزخ و دنیای بعد از مرگ را بیان می‌کند، گاهی مشابه تعبیرات دنیوی است. گاهی هم تعبیرات جنبه تمثیل و تشبیه دارد و چون جهان آخرت در افق بالاتری قرار دارد، این تعبیرات می‌توان یک

شبهی از حقیقت را در ذهن ما تصویر بکند، در حقیقت مشکل از مفاهیم و الفاظ بشری است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۸

ظرفیت نمایاندن تمام آن حقیقت را در خود ندارد؛ لذا مطالب گاهی برای ما مجمل جلوه می‌کند بنابراین وقتی می‌گوییم مانعی و سرزمینی به نام اعراف بین آنها هست، این نکته را باید در نظر داشته باشیم.

می‌دانیم که اعراف در لغت به معنای مکان مرتفع است. از احادیث هم استفاده می‌شود که منطقه‌ای میان بهشت و دوزخ است که همچون حجاب و مانع بین آن دو قرار می‌گیرد؛ به طوری که هر کس در سرزمین اعراف باشد، بر بهشت و دوزخ اشراف دارد و می‌تواند دوزخیان و بهشتیان را مشاهده بکند و این منطقه مکان، عبور افراد به بهشت نیز می‌باشد.

این تنها اطلاعات ما در ارتباط با اعراف است. در این آیه شریفه فرمود «علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم»؛ بر روی اعراف مردانی هستند که بهشتیان و دوزخیان را با چهره هایشان می‌شناسند.

مقصود از این مردان چه کسانی اند؟

در احادیث اهل البیت و اهل سنت به دو مطلب اشاره شده است: ۱. این افراد مقربان درگاه الهی و گواهان و شاهدان بر مردم هستند. در برخی روایات هم آمده که مقصود آل محمد است.

۲. در اعراف افرادی هستند که نیکی‌ها و بدی‌های آن‌ها مساوی است، یعنی افراد مستضعف و گنه کاری که هم اعمال نیک و هم اعمال بد دارند و در حقیقت در آن جا و مانده شده اند؛ نه داخل جهنم می‌روند و نه به بهشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۱۹۹

مفسران «۱» با توجه به روایات، دو احتمال داده اند؛ اول) مقصود پیشوایان حق است که به مؤمنانی که بهشتی شدند یا هنوز داخل بهشت نشده اند، سلام می‌دهند؛ دوم) مقصود گروه مستضعف است؛ مومنان مستضعفی که آرزو دارند وارد بهشت شوند، ولی موانعی جلوی راه آن‌ها هست. وقتی بهشتیان را می‌بینند، به آن‌ها سلام می‌کنند؛ یعنی مردانی که بر اعراف هستند، به اصحاب و افراد بهشتی سلام می‌دهند.

ظاهر آیه شریفه با دیدگاه اول مفسران سازگار است، یعنی باید افرادی باشند که مقام والایی داشته باشند؛ رجالی که رهبران الهی‌اند و دوزخیان و بهشتیان را می‌شناسند و به مومنان درود می‌فرستند.

البته با توجه به مجموع احادیث این جمع بندی قابل ارائه است که:

سه گروه از اعراف عبور می‌کنند؛

اول) گروه پیشوایان و بزرگان: در گذرگاههای سخت قیامت توقف می‌کنند و به یاری و شفاعت مومنان و مستضعفان می‌آیند. ظاهر آیه هم همین است.

دوم) ناتوانان محتاج کمک: این‌ها مومنان گنه کاری‌اند که نیکی‌ها و بدی هایشان تقریباً مساوی است.

این‌ها طبق برخی روایات بر اعراف می‌مانند و در نهایت ممکن است مورد شفاعت واقع شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۰

سوم) مؤمنان صالح: با سرعت از این گذرگاه اعراف می‌گذرند و وارد بهشت می‌شوند.

آیه فوق و آیات بعدش به گروه اول و دوم اشاره می‌کند. بنابراین در یک جمع بندی می‌توان گفت سه گروه از اعراف عبور می‌کنند؛ منتها ظاهر آیه ۴۶ به گروه اول اشاره دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۱

**منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟**

پرسش:

منظور از آیه «هیچ کس از بشر باقی نماند؛ جز آنکه وارد دوزخ می‌شود»، چیست؟ پاسخ:

خداوند در سوره مریم می‌فرماید:

«وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» (۱)

و هیچ (کس) از شما نیست، مگر اینکه در آن (جهنم) وارد می‌شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛ سپس کسانی را که خودنگهداری (و پارسایی) کردند نجات می‌بخشیم، و ستمکاران را از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می‌گذاریم.»

تفسیر آیه

۱. به نظر برخی مفسران «ورود» به معنای «نزدیک» (۲) شدن و اشراف بر جهنم است، یعنی همه افراد در روز قیامت به کنار دوزخ می‌آیند، ولی پارسایان نجات می‌یابند و ستمگران در آتش جهنم سقوط می‌کنند. شاهد این تفسیر، آیه ۲۳ سوره قصص و ۱۰۱ سوره انبیاء است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۲

۲. برخی دیگر گفته‌اند «۱» که «وارد» به «معنای داخل شدن» است و همه مردم وارد جهنم می‌شوند، اما جهنم بر پارسایان سرد و سلامت می‌شود. در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده و با ظاهر آیه هم سازگارتر است.

حال یک سوال مطرح است که چرا پارسایان وارد جهنم می‌شوند؟

از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است: هیچ نیکوکار و بدکاری نیست؛ مگر اینکه داخل جهنم می‌شود، و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می‌شود، همانطور که بر ابراهیم (ع) سرد و سالم شد. (۲) و فرمود: همه وارد آتش می‌شوند، سپس براساس اعمالشان از آن بیرون می‌آیند. برخی چون برق، برخی همچون باد، عده‌ای مثل دویدن اسب، گروهی مانند سوارکار معمولی، جمعی چون پیاده کند رو و برخی همچون رهرو معمولی. (۳) یعنی عبورشان از دوزخ براساس اعمالی که دارند، طول می‌کشد.

ورود ستمگران به دوزخ برای این است که عذاب بشوند و نیز با دیدن گذر سریع مؤمنان، ناراحتی آنها فزون‌تر شود، اما مؤمنان وارد آتش می‌شوند تا عذابهای کافران را ببینند و قدر نعمتهای بهشتی را بدانند. البته گذر مؤمنان چنان سریع است که کمترین ضرری به آنها نخواهد رسید.

پیام آیه این است که همه داخل دوزخ می‌شوید و براساس اعمالتان در آن می‌مانید و یا از آن می‌گذرید. پس مراقب باشید و ببینید جزء با تقواها هستید یا ستمکاران!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۳

## دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟

پرسش:

دنیا و آخرت چه ارتباطی با هم دارند؟ پاسخ:

ما دو نظام داریم؛ نظام دنیا و نظام آخرت. نظام دنیا و کیهانی که ما داریم، بر اساس خورشید محوری است، یعنی خورشیدی هست که سیاراتی از جمله زمین در اطراف آن می‌چرخند.

همه در کهکشان راه شیری قرار دارند و در دل این راه شیری خود خورشید به طرف مقصدی در جریان است.

نظام دنیوی مقدمه و مزرعه‌ای برای نظام آخرت. «۱»

حیات واقعی در نظام اخروی است و در آن جا نظام دنیا از لحاظ زمان، مکان و نوع چینش در هم می‌ریزد و نظامی نو بر پا می‌شود. در مورد این که نظام آخرت چگونه خواهد بود، ما جز اشارتی که در قرآن و روایات هست، اطلاعات زیادی نداریم. و تنها می‌دانیم حیات دنیوی مقدمه است و حیات واقعی آنجاست. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۵

### نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟

پرسش:

نعمت‌های مادی و معنوی بهشت چیست؟ پاسخ:

برخی از مفسران برآنند که اشاره به نعمتهای مادی در بهشت، برای این است که عبارات و واژه‌های بشری تحمل معنایی بیشتر از این را ندارد. به عبارت دیگر، خداوند می‌خواست حقایق و لذتهای بلندی را بیان بکند ولی چون با الفاظ بشری بیان پذیر نبود، از تعبیراتی استفاده کرد که برای بشر آشنا باشد، مانند: گوشت پرندگان «۱» میوه‌ها «۲» و باغها. «۳» در حالی که حقیقت بالاتر از این است و برخی از نعمتها اصلاً در عبارات مادی نمی‌گنجد، لذا فرمود: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» «۴» رضایت الهی خیلی بزرگ‌تر است» اما به نظر می‌رسد آیات مربوط به بهشت به حقایق برتری اشاره دارند که در تعبیرات بشری نمی‌گنجد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۶

به برخی دیگر از نعمتهای (معنوی و مادی) بهشت اشاره می‌کنیم.

الف: نعمتهای معنوی

۱. احترام ویژه «۱»

۲. محیط صلح و صفا «۲»

۳. امنیت «۳»

۴. دوستان موافق و با وفا «۴»

۵. برخورد های محبت آمیز «۵»

۶. نشاط فوق العاده درونی انسانها «۶»

۷. احساس خشنودی خدا «۷»

۸. نظر خدا به انسان و نظر انسان به خدا «۸»

۹. رفتار طبق میل انسان «۹»

۱۰. نعمتهایی که در تصور انسان نمی‌گنجد «۱۰»

۱۱. جاودانگی نعمتهای بهشتی «۱۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۷

ب. نعمتهای مادی

۱. بوستان بهشتی «۱»

۲. نهرهای بهشتی «۲»

۳. سایه‌های لذت بخش «۳»

۴. منازل و قصرهای بهشتی «۴»
  ۵. فرش و تخت گسترده شده «۵»
  ۶. میوه‌های بهشتی «۶»
  ۷. شراب پاک «۷»
  ۸. شراب تسنیم «۹. لباسهای بهشتی «۹»
  ۱۰. ظرف و جام «۱۰»
  ۱۱. زیورهای بهشتی «۱۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۸
  ۱۲. همسران بهشتی «۱»
  ۱۳. خدمتکاران و ساقیان «۲»
  ۱۴. پیش پذیرایی و ... «۳»
- در نتیجه می‌توان گفت: با بررسی کل آیات درباره بهشت و نعمت‌های آن خداوند به میوه‌ها و لذت‌های دیگر آن اشاره کرده است و هر کدام از آن‌ها در آیات مختلف بیان شده است.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۰۹

## فصل هفتم: رهنان بشریت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۱

### منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟

پرسش:

منظور خداوند از «تعقیب شیطان‌ها با شهاب‌ها» چیست؟ پاسخ:

دست کم در سه جای قرآن «۱» به این مطلب اشاره شده است. در سوره حجر می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ» «۲» مضمون آیه:

ما آسمان‌ها را زینت دادیم. ستارگانی در آن قرار دادیم و آنها را از هر شیطان رانده شده‌ای محفوظ داشتیم؛ مگر شیطانی که بخواهد استراق سمع و جاسوسی بکند و اسرار آسمان‌ها را به دست بیاورد. شهابهای روشنی به دنبال چنین کسی خواهد آمد و او را مورد هدف قرار خواهد داد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۲

دیدگاه‌های مفسران: واژه «شهاب» در اصل «۱» به معنای «شعله خارج شده از آتش است. به سنگهای ریز و گاه سرگردان هم که بر اثر نیروی جاذبه زمین به سوی زمین کشیده می‌شوند، شهاب می‌گویند. این سنگها بر اثر سرعت زیاد و برخورد با هوای اطراف زمین شعله ور و گاهی تبدیل به خاکستر می‌شوند. ما این شهاب‌ها را شهابا به صورت نقطه‌های روشنی که به سرعت به سوی زمین می‌آیند و بعد ناپدید می‌شوند می‌بینیم.

ممکن است مقصود از شهاب در این آیه، کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان یا همین شهاب سنگها باشد. مفسران دست «۲» کم چهار دیدگاه در مورد این آیه دارند:

۱. معنای ظاهری آیه مراد است؛ یعنی مقصود از آسمان، همین آسمان و منظور از شهاب، شهاب سنگها است. در حقیقت شیطان‌ها که موجودات خبیثی‌اند، جنیانی‌اند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین آگاه شوند و جاسوسی بکنند، اما شهاب سنگها همچون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شود و آنها را از رسیدن به هدفشان باز می‌دارد و نمی‌گذارد به سوی آسمان‌ها حرکت بکنند. برخی از مفسران این دیدگاه را قبول ندارند و می‌گویند امروزه خروج از نیروی جاذبه زمین ممکن است. بنابراین شاید این دیدگاه بر اساس، نظریه فلکی نظام قدیم بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۳

برخی این تعبیرها را کنایه می‌دانند. «۱» این گروه خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف: تشبیه برای روشن شدن حقایق غیر حسی؛ یعنی مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت است، چون واژه آسمان در قرآن دست کم در هفت معنا (جو زمین، جایگاه ستارگان، آسمان معنوی و عالمهای بالا و ...) آمده است و اینجا جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت مقصود است. شیطانها می‌خواهند به آنجا نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع پیدا کنند، ولی با شهابها (انوار ملکوتی) رانده می‌شوند. «۲»

ب: منظور این است که انسان‌ها در زندگی زمین زندانی شده‌اند و چشم به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش نمی‌دهند، در حقیقت شهاب‌های خودخواهی، شهوت، طمع و جنگهای خانمان سوز آنها را از درک حقایق محروم می‌سازد. «۳»

ج: مقصود از آسمان، آسمان حق، ایمان و معنویت است. شیطان‌ها و وسوسه‌گرها همواره می‌خواهند به این محدوده راه پیدا بکنند و با وسوسه‌ها به دل مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ بکنند؛ اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی دانشمندان و علمای متعهد و در رأس آنها رهبران

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۴

الهی مانند پیامبران و امامان با امواج نیرومند علم و تقوی و قلم و زبان بر این شیاطین و وسوسه‌های آنها هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می‌دارند.

شاید آیه توان و تحمل این را دارد که بگوییم آیه ظهور و بطون مختلفی دارد و ممکن است همه این معانی را در بر بگیرد. مانعی هم از جمع بین این تفاسیر نیست؛ هر چند به نظر می‌رسد تفسیر دوم (عالم ملکوت، و تفسیر چهارم (آسمان معنویت) به ذهن نزدیک تر است.

سه تفسیر اخیر آیه را از ظاهرش خارج می‌کند و به تفسیر کنائی می‌پردازد؛ ولی در تفسیر اول (شهاب سنگها) ظاهر آیه حفظ می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۵

### اگر شیطان‌ها توسط شهابهای آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟

پرسش:

اگر شیطان‌ها توسط شهابهای آسمانی رد می‌شوند، پس چه طور انسان را فریب می‌دهند؟ پاسخ:

بر اساس برخی احادیث «۱» ممنوع شدن شیطانها از نفوذ به آسمان‌ها و جاسوسی از تولد حضرت عیسی (ع) آغاز و با تولد پیامبر اسلام (ص) کامل شد.



این احتمال نیز وجود دارد که این حدیث گویای رابطه تولد حضرت عیسی و پیامبر اسلام و با کاهش توطئه‌های شیطانی است؛ چون در این دوره بساط بت‌پرستی و برخی خرافات به آرامی برچیده شد و بشریت گامهای بلندی به سوی معنویت و حقیقت برداشت؛ ولی توجه به همین آیه و روایات روشن می‌شود آنچه ممنوع شده، راه یافتن شیطان به آسمان بالا- و معنویت و دست‌یابی‌اش به اسرار بود؛ ولی شیطان‌ها از نفوذ در انسانها به وسیله وسوسه منع نشدند؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۶

نکته‌ای که باید اشاره شود، این است که این خود انسان‌ها هستند که راه نفوذ شیطان را برای وسوسه مهیا می‌کنند.

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يُوذُونَ بَرِّجَالٍ مِنَ الْجِنِّ» (۱)

؛ برخی از مردان (و انسانها) به افرادی از جنیان پناه می‌برند» یعنی آن‌ها را پناهگاه خود قرار می‌دهند و بر گمراهی خود می‌افزایند و فریب دادن چنین انسان‌هایی که خود زمینه نفوذ را فراهم می‌کنند، توسط شیطان‌ها مطلب بسیار ساده‌ای است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۷

### آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟

پرسش:

آیا براساس سوره توبه آیه ۲۴ محبت الهی با محبت خانواده و اموال تعارض دارد؟ توضیح پرسش:

خداوند در سوره توبه آیه ۲۴ فرمود: «اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، خویشاوندان و ثروتی که اندوخته‌اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناک هستید و خانه‌هایی که بدان دل خوش کرده‌اید، پیش شما از خدا و پیامبرش و از جهاد در راه او عزیزتر است، در انتظار انتقام الهی باشید که خداوند گروه تبه‌کار را به راه سعادت رهنمون نمی‌سازد.» امروزه کسانی مستأجرند و خیلی دوست دارند صاحب خانه و آشیانه‌ای بشوند که در آن آرامش بیابند و دلشان به آن خوش باشد. آیا آیه شامل این افراد هم می‌شود؟

پاسخ:

خداوند فرمود:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا؛ (۱) اگر پدران شما و فرزندان و برادران شما و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۸

همسران و خاندان شما، و اموالی که آنها را به دست آورده‌اید، و داد و ستدی که از کسادی آن هراسناکید، و خانه‌هایی که به آن خشنودید، نزد شما از خدا و فرستاده‌اش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید تا خدا فرمان (عذاب)ش را (به اجرا در) آورد! و خدا گروه نافرمان‌بردار را راهنمایی نمی‌کند.»

آیه ۲۳ و ۲۴ درباره مسلمان‌هایی است که دستور جهاد به آنها داده شده، ولی آنان به فکر پدران، برادران و فرزندان کافر خود بودند که باید با آنها می‌جنگیدند. برخی هم به فکر سرمایه و تجارت خود بودند زیرا تجارتشان با مسافرت به دیار کفر روتق می‌گرفت. گروه سوم هم به فکر خانه‌های مناسبی بودند که در مکه داشتند و از ویرانی آن در اثر جنگ می‌ترسیدند.

آیه هشدار می‌دهد که مسائل دنیوی نباید مانع از عمل به دستورات الهی و جهاد شود. در این آیه به سرمایه‌های هشتگانه زندگی مادی اشاره شده است که چهار قسمت آن (پدران، فرزندان، برادران و همسران) مربوط به خویشاوندان نزدیک است. قبیله هم مربوط به گروه اجتماعی است و دو قسمت به سرمایه و کار و مورد آخر به مسکن و خانه‌های پر ارزش مربوط می‌باشد. مقصود آیه نادیده گرفتن سرمایه‌های هشت گانه زندگی نیست، بلکه منظور این است که معیار ایمان واقعی این است که انسان وقتی در دو

راهی حق و باطل قرار گرفت، عشق به امور اقتصادی، زن، فرزند و خویشاوندان او را از حق و پیروی خدا و پیامبر و شتافتن به جهاد باز ندارد. مومن واقعی کسی است که امور اقتصادی در نظرش از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۱۹

دین مهم‌تر نباشد. آیه شامل همه مسلمانها در همه عصرها می‌شود. در جهان امروز هم اگر ما آماده دفاع و جهاد بودیم و منافع مادی خودمان را بر رضای خدا و پیامبر و جهاد ترجیح نمی‌دادیم، این همه مشکلات برای ما پیش نمی‌آمد. در حقیقت ترجیح امور مادی نوعی نافرمانی و فسق است، لذا در آخر آیه فرمود: «وَاللَّهُ لَمَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ و خدا گروه نافرمان‌بردار را راهنمایی نمی‌کند.»

نکته: خدا نفرمود خویشاوندان، سرمایه‌های مادی خود یا مسکن خود را دوست نداشته باشید، بلکه فرمود آنها را بیشتر از خدا و پیامبر و جهاد دوست نداشته باشید.

روشن است که دوست داشتن پدر و مادر و خویشاوندان امری طبیعی است که آموزه‌های اسلام آن را تأیید و بلکه به آن تشویق می‌کند. داشتن اموال حلال را هم منع نمی‌کند، بنابراین هدف آیه این است که امور دنیوی در سر دو راهی حق و باطل مانع ایمان و کارهای اخروی انسان نشود، بلکه زمینه‌ساز سعادت اخروی باشد.

خداوند در سوره مجادله هم می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ (۱)»

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا و فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۰

یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده، و آنان را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است، و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!]

ظاهر آیه در راستای همان آیه ۲۳ و ۲۴ سوره توبه است و می‌خواهد صف مسلمانها را از غیر مسلمانها جدا بکند و در حقیقت یک نوع تبری است؛ مبنی بر اینکه وقتی کسی در برابر حق و باطل قرار گرفت، حتی اگر خویشاوندش در صف باطل باشد، نباید دوستی خدا و پیامبر را به آنها بفروشد و به خاطر دوستی آنها با خدا و پیامبر دشمنی ورزد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۱

## فصل هشتم: گوناگون

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۳

**هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی‌گردانند، تکلیف فرزند چیست؟**

پرسش:

هنگامی که پدر و مادر از فرزند رو برمی‌گردانند، تکلیف فرزند چیست؟ پاسخ:

در آیات و روایات بارها تاکید شده است که به پدر و مادر احترام بگذارید، و از آنها اطاعت و به آنها نیکی کنید. از جمله خداوند در سوره لقمان فرمود: «به انسان وصیت می‌کنیم که در مورد پدر و مادرش به نیکی رفتار بکند، مخصوصاً در مورد مادرش که چند ماهی او را حمل می‌کند و شکر نسبت به مادر و خداوند را فراموش نکند.» (۱)

در ادامه تنها مورد استثناء را بیان می‌کند: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (۲)

مضمون آیه این است که اگر پدر و مادر شما مشرک بودند و خواستند شما را مشرک بکنند، از آنها اطاعت نکن. ولی در همین مورد هم می‌فرماید «در دنیا با آنها مصاحبت پسندیده داشته باشید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۴

بنابراین حتی اگر پدر و مادر مشرک باشند و تلاش بکنند انسان را از جاده توحید خارج بکنند، انسان حق بد رفتاری و قطع رحم ندارد و لازم است با آنها با محبت و نیکی رفتار بکند.

از امام صادق (ع) (۱) حکایت شده است: «خداوند در مورد سه چیز اجازه ترک نداده است؛ ادای امانت، وفای به عهد و نیکی به والدین»، پدر و مادر از صله رحم یا خدمت فرزند استقبال نمی‌کنند با رویشان را بر می‌گردانند، باید علت ناراحتی پدر و مادر را بیابند و برطرف بکنند.

در هر صورت حق قطع رحم، ترک احسان یا توهین به پدر و مادر را ندارند.

حتی اگر خود پدر و مادر خواهان ترک رابطه باشند.

آری! ممکن است پدر و مادر عصبانی باشند ناراحت بشوند یا مشکلی اخلاقی، عقیدتی، جسمی، روانی داشته باشند، اما هیچ کدام دلیل نمی‌شود که فرزند وظیفه خودش را انجام ندهد.

۱. بعضی از مفسران (۲) می‌گویند: این که خداوند فرمود «بالوالدین» و نفرموده «الی والدین» برای این است که فرزندان خودشان بروند و به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۵

آنها احسان بکنند، نه این که کسی را بفرستند تا کارهایشان را انجام بدهد.

۲. طبیعت پدر و مادر این است که از رفت و آمد فرزند خشنود شوند. حال اگر از دیدن فرزند آزرده شدند، حتماً مشکلی یا سوء تفاهمی عامل آن شده است و فرزند با حل مشکل یا رفع سوء تفاهم باید آنان را مسیر طبیعی برگرداند.

در هر صورت اگر پدر و مادر از دیدار فرزند ناراحت شدند، مصداق نیکی این خواهد بود که مشکل را برطرف سازد و ارتباط را به روند طبیعی باز گرداند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۷

### با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟

پرسش:

با توجه به آیه ۲۲۱ و ۲۲۲ سوره بقره چرا خداوند امر فرمود از زنان محیض دوری کنید؟ پاسخ:

خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَمَّا تَقَرَّبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ» (۱)

ای پیامبر از تو در مورد عادت ماهیانه زنان می‌پرسند: بگو آن رنجی است از این رو در عادت ماهیانه زنان کناره گیری کنید. تا «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲)

وقتی که پاک شدند، وقتی پاک شدند و رجایی که خداوند به شما فرمان داده است. نزدیک شوید که خدا توبه کاران را دوست دارد و یا کان را نیز.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۸

شان نزول آیه

در زمان صدر اسلام دو گروه یهودی و مسیحی در مدینه زندگی می‌کردند. یهودی‌ها در مورد عادت ماهیانه زنان خیلی سخت گیری می‌کردند و هر نوع معاشرت آن‌ها را با مردان حرام می‌دانستند، حتی با آنها غذا نمی‌خوردند، نمی‌خواستند.

در مقابل گروه‌هایی هم بودند که اصلاً به این حالت زنانگی، توجهی نداشتند.

مشرکان عرب که بعداً برخی از آن‌ها مسلمان شده بودند، با اخلاق و عادات یهود در مدینه انس گرفته بودند و با زنانی در حالت ماهیانه مثل یهودیها رفتار می‌کردند.

بدین مناسبت برخی از مسلمانها در این مورد از پیغمبر (ص) پرسش کردند.

این آیه در جواب آن‌ها نازل شد.

چون آمیزش جنسی با زنان در این حالت زیانهای بهداشتی هم دارد؛ برخی گفته‌اند این که قرآن فرمود: «أَذَى فَاغْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ؛ از زنان در این حالت دوری بکنید» یعنی با آن‌ها هم بستر نشوید، اشاره به این دارد که چنین همبستر شدن زیانهایی برای دو طرف دارد. برخی از پزشکان هم زیانهای بهداشتی‌اش را بیماریهای آمیزشی، آلوده شدن دستگاههای تناسلی، پرورش میکروبها و ... یادآور شده‌اند. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۲۹

لذا اسلام همگام با فطرت انسان که در این حالت در رنج است، آمیزش را ممنوع کرد.

در حقیقت قرآن کریم راه حل میانه‌ای را مطرح کرد تا نه زنان منزوی شوند و نه بی بند و باری بروز کند، بلکه ضمن حفظ شخصیت زن از ضررهای بهداشتی جلوگیری شود. این آیه شریفه دستور می‌دهد تا خانم‌ها از حالت عادت ماهیانه خارج و به اصطلاح پاک نشده‌اند از آمیزش جلوگیری بشود و بعد از پاک شدن نزدیکی شود. (۱)

در ادامه آیه فرمود: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ...؛ وقتی پاک شدند از جایی که خدا به شما فرمان داده است (از مسیر طبیعی) با آن‌ها در آید و خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» این قسمت اخیر آیه که فرمود خدا توبه کاران را دوست دارد و پاکان را، شاید اشاره به این باشد که ممکن است برخی به خاطر فشار غریزه جنسی در آن حالت‌ها نتوانند جلوی خودشان را بگیرند بنابراین راه توبه و بازگشت این گونه افراد هم باز است تا دست از کارشان بردارند و نیز توبه بکنند و به سوی خدا باز گردند؛ البته کسی که مرتکب چنین کاری شود، باید کفاره هم بدهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۰

توضیح آیه ۲۲۳: خداوند در ادامه آیه قبل در آیه ۲۲۳ می‌فرماید: «نَسَأُكُمْ حَزْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَزْثَكُمْ أَنْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱)

زنان شما کشتزار شما هستید، پس هرگونه بخواهید می‌توانید به کشتزارتان در آید و اثر نیکی را برای خود از پیش بفرستید پس تقوا پیشه کنید و بدانید که به ملاقات خدا می‌روید و به مومنان بشارت بده.

آیه شریفه خانم‌ها را به کشتزار تشبیه می‌کند. اگر کشتزار از بین برود جامعه بشری نابود می‌شود و روشن است که ادامه حیات

انسان به غذا و غذا به مزرعه بستگی دارد.

این جا هم می‌خواهد بفرماید جامعه بشری بدون وجود خانم‌ها نابود می‌شود. قرآن با این مثال زیبا ضرورت وجود زن را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که زن برای شهوت رانی نیست؛ وسیله تداوم نسل بشر است.

در ادامه فرمود «فاتوا حرتکم انی شئتم؛ هرگونه که می‌خواهید با خانم‌هایتان در آید» گفته‌اند «انی» برای توسعه در چگونگی گونه‌ها، زمان و مکان آمیزش است، چون انی می‌تواند به معنای مکان و هم آن حالت باشد. بنابراین این بخش از آیه به حقوق مردها نسبت به زنان اشاره دارد.

خداوند در پی این مقدمات می‌فرماید: «و قدموا لانفسکم» انسان‌ها معمولاً ازدواج را با هدف مقدسی انجام نمی‌دهند، ولی قرآن کریم و اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۱

می‌خواهد ازدواج هدف مقدسی داشته باشد. «قدموا لانفسکم» یعنی اگر شما هدف مقدسی در ازدواج داشته باشید و انسان صالح پرورش دهید برای روز رستاخیز ذخیره‌ای فراهم آورید، عمل شما عبادت می‌شود و کار خیر به شمار می‌آید.

از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده است: وقتی انسان از دنیا می‌رود و برنامه عملش تمام می‌شود، چیزی برای خودش ندارد: مگر سه چیز ۱. صدقه جاریه: انسان کار خیری بکند که منافعی داشته باشد مثل مدرسه سازی، مسجدسازی.

۲. آثار علمی: مثل کتاب و ...

۳. فرزندان صالح: با عمل و سخن برای پدر و مادر طلب آموزش بکند. «۱»

این حدیث در حقیقت به همین «قدموا لانفسکم» اشاره دارد که شما با ازدواج و پرورش فرزندان صالح می‌توانید برای آخرت خود پس اندازی بکنید.

در پایان می‌فرماید: تقوی الهی را پیش بگیرید و به مومنان که این راه‌ها را ادامه خواهند داد بشارت بده.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۳

### آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟

پرسش:

آیا تکرار واژه تقوا در آیه ۹۳ سوره مائده به معنای مختلف بودن معنای واژه تقوا است؟ پاسخ:

خداوند در آیه مذکور می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعُمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، در مورد آنچه که قبلاً خورده‌اند، گناهی نیست ...»

برخی گفته‌اند «۲» آیه در مورد کسانی است که قبل از نزول احکام ممنوعیت شراب، شراب می‌خورند. خدا می‌فرماید: این افراد

اگر ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام بدهند، گناهی بر آنها نیست؛ در صورتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۴

که با تقوا باشند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، سپس پارسایی پیشه کنند و ایمان بیاورند، سپس پارسایی پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

در این آیه سه بار واژه تقوی تکرار شده است:

۱. إِذَا مَا اتَّقَوْا؛

۲. ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا؛

۳. ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا؛

مفسران «۱» در مورد این تکرار چند دیدگاه ارائه کرده‌اند.

الف. این سه جمله ناظر به هم است و هر کدام به یک مرحله از احساس مسئولیت و پارسایی اشاره دارند.

مرحله ابتدایی: تقوایی که انسان را به سوی تحقیق درباره دین می‌برد و نتیجه‌اش ایمان و عمل صالح است؛ یعنی اگر انسان دین هم نداشته باشد، ولی مسئولیت پذیر باشد، اقل درجات تقوی و خودنگهداری را دارد، یعنی دلش به حال خودش می‌سوزد و نسبت به خود احساس مسئولیت می‌کند، لذا وقتی نام خدا، پیامبر اسلام و ... را می‌شنود، احساس مسئولیت می‌کند که برود تحقیق بکند.

مرحله دوم: تقوایی است که درون جان انسان مستقر می‌شود و جلوی گناهان را می‌گیرد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۵

مرحله سوم: تقوایی که انسان را به سوی انجام کارهای نیک، حتی مستحبی و ترک کارهای مکروه- که ممنوع نیست- می‌برد. این همان انسانی است که تقوی پیشه می‌کند و نیکوکار می‌شود. خداوند در ادامه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

ب. این سه واژه برای نشان دادن استمرار تقوا است، یعنی اینکه تقوا داشته باشیم، تقوا را ادامه بدهیم و باز هم ادامه بدهیم.

ج. تکرار برای تأکید است.

نگاهی به احادیث

۱. براساس حدیثی از امام صادق (ع) «۱» ایمان نیز که تکرار شده است، حالات، درجات و مراحل دارد که، برخی ناقص و برخی کامل و برخی نیکوتر است.

۲. طبق حدیث دیگری تقوا سه نوع است. این حدیث به تقوا و مراحل سه گانه آن (تقوای عام، خاص و خاص خاص) اشاره دارد. «۲»

تقوای عام: انسان حرام را به خاطر ترس از آتش ترک کند.

تقوای خاص: فرد حتی شبهات را هم ترک بکند.

تقوای خاص الخاص: شخصی نه تنها گناهان و شبهات را ترک می‌کند؛ کارهای مباح را هم ترک می‌کند. کسی که به این مرحله برسد، همه کارهایش واجب یا مقدمه واجب یا مستحب است و افعالش در جهت الهی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۶

و برای رضای خدا می‌باشد، لذا غذا هم که می‌خورد برای این است که نیرو بگیرد و به جامعه خدمت بکند یا عبادت بهتری انجام بدهد و خدمت به جامعه و عبادت، واجب یا مستحب است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۷

### منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟

پرسش:

منظور از لهو و لعب در سوره حج و سوره محمد (ص) چیست؟ پاسخ:

خداوند در سوره محمد (ص) می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ؛» (۱)

زندگی دنیا فقط بازیچه و سرگرمی است... واژه «لعب» به معنای بازی است و بازی به کارهایی گفته می‌شود که دارای یک نظم خیالی برای رسیدن به یک هدف خیالی است، مثلاً کودکی که پازل را کامل می‌کند، یک نظم خیالی را درست می‌کند تا به هدف خیالی برسد.

واژه «لهو» نیز به معنای سرگرمی است؛ کاری که انسان را به خود مشغول بکند و از رسیدن به اهداف اساسی باز بدارد. قرآن کریم راجع به زندگی پست دنیا می‌گوید این نوعی بازی و سرگرمی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۸

مواظب باشید در گرداب خیالات مشغول نشوید و از اهداف اساسی باز بمانید، یعنی هر کسی در دنیا برای رسیدن به مقامات و مالکیت‌های خیالی و زودگذر تلاش بکند، در حقیقت گرفتار یک بازی شده است که بعد از چندی این بازی را به دیگری واگذار می‌کند.

عجیب این است که برخی این بازی را چنان جدی می‌گیرند که سرگرم امور دنیا می‌شوند و از اهداف اساسی خلقت خود باز می‌مانند. انسان در این حالت مثل مسافری است که وارد یک مسافرخانه می‌شود تا چند روز آن جا به استراحت پردازد و کارهایی انجام بدهد و از آن جاها برود.

قرآن دنیا را محل گذر می‌داند؛ محلی که ممکن است کسی در آن جا گرفتار بازی هایش بشود و فراموش کند که چرا مسافرت می‌کرد.

مشابه این آیه در سوره‌های دیگر «۱» مانند سوره حدید هست، مفسران در سوره حدید به نکاتی اشاره می‌کنند که جالب توجه است. در این سوره می‌خوانیم: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا؛» (۲)

بدانید زندگی پست دنیا بازی و سرگرمی و زیور و فخر فروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است؛ همانند بارانی است که کشاورزان از رویش آن شگفت زده می‌شوند. سپس خشک می‌شود پس آن را زرد ببینی.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۳۹

قرآن کریم در قالب یک مثال چند مرحله از زندگی دنیا را به تصویر می‌کشد. مفسران گفته‌اند که در این جمله «انما الدنيا لعب و لهو و زينه و تفاخر» با پنج ویژگی دنیا، به ۵ مرحله از زندگی انسان اشاره شده است.

۱. مرحله کودکی (لهو): دوران بازی و غفلت است.
  ۲. مرحله نوجوانی (لعب): دوران سرگرمی و دوری از مسائل جدی زندگی است.
  ۳. مرحله جوانی (زینة): دوره شور و عشق و تجمل‌گرایی است.
  ۴. مرحله میان سالی (تفاخر): دوره کسب مقام و فخر فروشی است.
  ۵. مرحله افزایش اموال و فرزندان: انسان به فکر زر اندوزی و جمع نفرات می‌افتد. حدس زده می‌شود هر کدام از این مراحل حدود ۸ سال طول می‌کشد که در مجموع چهل سال می‌شود و بعد هم دوره کهولت شروع می‌شود.
- ممکن است انسان رشد بکند و همه این مراحل را پشت سر بگذارد حتی امکان دارد کسی این مراحل را ظرف ده یا بیست سال پشت سر بگذارد و به مرحله حیات معقول، طیب و معنوی برسد.

شاید هم کسی در مرحله کودکی یا تا آخر یکی از مراحل دیگر بماند به عبارت دیگر دنیا وسیله، زمینه و مقدمه است.

ممکن است برخی در این مقدمه بمانند و هرگز به هدف نهایی نرسند. مقصود این نیست که انسان رهبانیت و گوشه نشینی پیش

بگیرد و از مواهب دنیا استفاده نکند؛ خود قرآن دستور می‌دهد وقتی وارد مساجد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۰

می‌شوند، زینتهای خود را بردارید. «۱» استفاده از زینت دنیا و حتی بازیها و سرگرمیهای هدف دار مثل بعضی ورزشهای مفید برای انسان اشکال ندارد در واقع بحث درباره استفاده از دنیا نیست چون انسان مؤمن و کافر هر دو از دنیا استفاده می‌کنند بحث سر این است که انسان دل بسته به چیزی بشود و کل عمرش را فدای آن بکند، گمان کند سرگرمی، زینت، تفاخر یا تکاثر اموال هدف نهایی خلقت انسان است؛ در حالی که انسان هدفی متعالی دارد و باید در ایستگاههای بین راه بیش از اندازه لازم توقف نکند.

لهو و لعب مصادیق متعددی دارد، مثلاً ممکن است انسان با لهو و لعب آن قدر گرفتار بشود که دچار تهمت و دروغ و ... بشود.

در مورد لهو دو اصطلاح وجود دارد؛ ۱. سرگرمی: در آیاتی که گفته شد، دنیا سرگرمی معرفی شده است،

۲. یکی از گناهان: مثل آیه شش سوره لقمان که مسئله اصطلاح لهو الحدیث را دارد و بعضی از مسائل مثل موسیقی یا اشعاری که مضامین نامناسب دارد در آن مطرح شده است. این جا که می‌فرماید دنیا لهو و لعب است، ظاهراً فضای گناه آلود را بیان نمی‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۱

### چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟

پرسش:

چرا خداوند در قرآن کریم به شب اول ذی الحجه قسم یاد می‌کند؟ پاسخ:

خداوند در اولین آیه سوره مبارکه فجر می‌فرماید: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ؛ «۱»

سوگند به سپیده دم و سوگند به شبهای ده گانه» اینکه منظور همه سپیده دمها یا سپیده دم عید قربان یا هر جمعه است، مورد پرسش نیست. مورد سؤال «ولیال عشر» است. در این آیه خداوند به شبهای دهگانه سوگند یاد می‌کند. طبق روایتی از پیامبر اکرم (ص) منظور از شبهای دهگانه، ده شب اول ذی الحجه است که بزرگترین مراسم عبادی (حج) در آن برگزار می‌شود. در این ده شب که شهر مکه از حجاج سراسر دنیا پر می‌شود و هرچه به روز نهم (روز عرفه) و روز دهم (عید قربان) نزدیک تر می‌شویم، شور و هیجان حج زیادتر می‌شود. این شبهای با عظمت عبادت و حج، شبهایی است که مسلمانها به صحرای عرفات می‌روند. عصر عرفه را با دعاها و آن عظمت برگزار می‌کنند. شب عید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۲

قربان به طرف مشعر حرکت می‌کنند و آن صحنه عظیم را به وجود می‌آورند و از آنجا به منی می‌روند. روز دهم مراسم عید و قربانی را آنجا انجام می‌دهند و رمی جمرات می‌کنند. خداوند به این عظمتی که در این مراسم آفریده می‌شود، سوگند یاد می‌کند. برخی از مفسران احتمال داده‌اند که مقصود ده شب اول محرم باشد که شبهای با عظمتی است و یا ده شب آخر ماه مبارک رمضان باشد. پیامبر اکرم (ص) در ده شب آخر ماه مبارک رمضان به منزل نمی‌رفت و در مسجد بیتوته و اعتکاف می‌کرد. «۱» ده شب آخر ماه مبارک رمضان و عبادتهای شبهای بیست و یک، بیست و سه و بیست و هفت بسیار مهم است و احتمال وجود شب قدر در این شبها خیلی زیاد است. مانعی هم ندارد که بگوییم منظور «شبهای با عظمت» است که؛ شاخصترین و بارزترین آن، شبهای ذی الحجه، بعد شبهای دهه آخر رمضان و آنگاه شبهای دهه اول محرم است.

نکته: چرا خداوند قسم یاد می‌کند؛ سوگند ما به خاطر اعلام صداقت یا تأکید مطلب است؛ اما خداوند که نیاز به سوگند ندارد، «۲» مفسران و دانشمندان علوم قرآن چند علت برای سوگندهای خدا برشمرده‌اند.

۱. نشان دادن عظمت مطلب و تأکید بر مطلب. می‌خواهد بگوید مطلبی که می‌خواهم بگویم مهم است. مثلاً وقتی سوگند یاد می‌کند



که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۳

این کار را حتماً خواهم کرد؛ این اتفاق خواهد افتاد، می‌خواهد نشان بدهد که این کار یا اتفاق خیلی مهم است.

۲. عظمت چیزی را که به آن سوگند خورده است، نشان می‌دهد. مثلاً «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ» آن انجیر یا زیتون آنقدر میوه‌ای مهمی است که به آن سوگند یاد می‌کنم. می‌خواهد توجه انسان را به خود انجیر و زیتون؛ تأویلاتی که راجع به آن در روایات آمده، سپیده دم یا شبهای ده گانه ذی الحجه جلب کند.

۳. ربّ (پروردگار) در تقدیر است. مثلاً «والفجر» یعنی، سوگند به ربّ فجر

گویند هر جا خداوند به امور مادی مثل خورشید ماه و ... سوگند بخورد یک ربّ در تقدیر هست.

جمع بین هر سه احتمال نیز ممکن است. به هر حال سوگند خدا عظمت چیزی که برایش قسم خورده شده و چیزی که به آن قسم خورده شد را می‌رساند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۵

### منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفار شمرده می‌شود؟

پرسش:

منظور از فاجر و کافر در قرآن کیست؟ آیا کسی که نماز نمی‌خواند از کفار شمرده می‌شود؟ پاسخ:

واژه فاجر در سوره نوح و عبس آمده جالب اینکه در هر دو سوره با کافر همراه شده است. در نوح می‌خوانیم وقتی حضرت نوح (ع) بر مردم نفرین کرد، گفت: خدایا در زمین کافری را باقی نگذار. اگر اینها بمانند، بندگان تو را گمراه می‌کنند و «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجِرًا كَفَّارًا» (۱)

جزء فاجر و بسیار ناسپاس یا بسیار (کافر) به دنیا نمی‌آورند.

در آیه سوره عبس هم فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجْرَةُ» (۲)

مردم در روز قیامت دو گروه می‌شوند؛ گروهی که خندانند و جمعی که غبار بر صورت آنهاست و چهره‌شان گرفته است. آنها کسانی‌اند که هم کافر و هم فاجر (بدکار) بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۶

واژه «فاجر» به معنای «انسانهای بدکار» و کافر به معنای پوشاننده است.

باید توجه داشت که واژه کافر گاهی به معنای کفر اعتقادی و زمانی به معنای کفر عملی است.

کفر اعتقادی، یعنی کسی خدا، معاد، نبوت و ... انکار بکند و منظور از کفر عملی این است که کسی دستورات اسلام را در عمل انجام ندهد. این نوعی کفر پیشگی ناسپاسی است. هر چند ممکن است طبق معنای لغوی یا احادیث ما به این افراد کافر گفته «۱» بشود، مثلاً در روایات می‌خوانیم: بین کفر و ایمان فاصله‌ای نیست؛ مگر به ترک نماز! «۲» مقصود از کفر در این جا کفر عملی است؛ نه کفر اعتقادی، یعنی اگر خواستید ببینید کسی ایمان دارد یا نه، ببینید نماز می‌خواند یا نه؟ حال اگر کسی به هر دلیلی نماز نخواند، ولی مسلمان بود و به خدا و نبوت و ... اعتقاد داشت، ممکن است بگوییم او کفر عملی دارد، ولی کفر اعتقادی ندارد.

به عبارت دیگر انسانی که نماز نمی‌خواند کافر اصطلاحی شمرده نمی‌شود؛ کفری که آثاری خاص به دنبال دارد. مثلاً از مسلمان‌ها جدا می‌شود و ازدواج و طهارت و نجاستش احکام خاصی پیدا می‌کند.

پس تارک نماز مسلمان فاسق و فاجر بدکار است و گناه کبیره انجام داده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۷

### واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟

پرسش:

واژه رمضان چندبار در قرآن آمده است و چند آیه در مورد آن داریم؟ پاسخ:

واژه رمضان یک بار در قرآن کریم آمده است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛ (۱)»

ماه رمضان (ماهی است) که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا

کننده [حق از باطل است. و هر کس از شما که (این) ماه را (در وطن خود) حاضر باشد پس باید آن (ماه) روزه بدارد.]»

واژه رمضان به معنای شدت حرارت خورشید است، لذت به ماه‌هایی که حرارت خورشید در آن زیاد باشد، رمضان گفته می‌شود.

اگر این واژه برای ماه رمضان به کار رفته برای این است که موقع وضع کلمه یا موقعی که گفته شده ماهی که ماه رمضان بوده،

آفتاب بسیار شدید بود؛ مثل تیر و مرداد ماه در ایران، ولی امروزه به ماه قمری که بعد از شعبان و قبل از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۸

شوال است، گفته می‌شود و مردم در این ماه روزه می‌گیرند. در قرآن کریم دو مطلب آمده است که بر عظمت این ماه مبارک

دلالت می‌کند.

۱. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ؛ ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد» حال یا کل قرآن در شب قدر و در ماه رمضان نازل

شد یا ابتدای نزولش در این ماه بود.

در هر حال یکی از ویژگی‌های ماه رمضان این است که قرآن که مایه هدایت مردم است در این ماه نازل شد.

۲. «فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ؛ کسی از شما که در این ماه باشد (مسافر هم نباشد) روزه بگیرد.» بعد ادامه می‌دهد که اگر

مریض یا مسافر باشد، در زمانهای دیگر، به عنوان قضا، روزه بگیرد.

مضمون این مطلب از آیه ۱۸۲ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» شروع می‌شود. که به بحث روزه و وجوب آن، همان طور

که بر امت‌های پیشین واجب بود، می‌پردازد در آیه ۱۸۵ یک سری از احکام روزه را بیان می‌کند.

به طور کلی در آیات ۱۸۳ تا ۱۸۵ احکام روزه، وجوب، ویژگی‌ها و موارد استثنای آن بیان شده و از ماه رمضان هم سخن گفته

شده است. هم چنین در آیه مبارکه ۱۸۷ مباحثی در مورد روزه و احکام آن بیان شده است.

آیات مربوط به شب قدر و نزول قرآن هم در سوره مبارکه قدر و آیات اول سوره دخان «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ» آمده است. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۴۹

### با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟

پرسش:

با توجه به آخر آیه سوره شعراء دیدگاه قرآن و احادیث درباره شعر و شاعری چیست؟ پاسخ:

آخرین آیه سوره شعراء چنین است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ

ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ؛ (۱)»

مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. [مقصود شعر است. و خدا را بسیار یاد کردند و بعد از ستم‌دیدی

(از شعر خود) یاری جستند و کسانی که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌ها بر خواهند گشت.» خداوند در قسمت اخیر آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» ستمکاران را تهدید می‌کند که به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌ها باز می‌گردند.

این آیه به آیات قبل ارتباط محکمی دارد آیه با «الا؛ مگر» شروع می‌شود، بنابراین باید مروری به دو سه آیه قبل داشته باشیم تا معنای آیه روشن بشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۰  
در آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ می‌خوانیم: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ (۱) پیامبر شاعر نیست، چون گمراهان از شاعران پیروی می‌کنند. آیا نمی‌بینی که آنان در هر سرزمینی سرگردانند و آن چه را که انجام نمی‌دهند، می‌گویند؟»

این آیات به شعر و شاعران در زمان نزول قرآن و در عصر جاهلیت اشاره دارد. بر اساس آیات متعددی مخالفان می‌گفتند: قرآن نوعی شعر است.

این تهمت‌ها به این خاطر بود که قرآن آهنگ دلنشین و تاثیر فوق العاده داشت، همان طور که بیانات پیامبر این گونه بود، ولی در اصل قرآن هیچ شباهتی به شعر نداشت و پیامبر هم شاعر نبود.

چون شعر و شاعری در زمان جاهلیت بار منفی داشت و معمولاً شعرا در محیط جزیره العرب غیر متعهد، خیال‌گرا، بی بند و بار و اهل می‌خواری و عیش و نوش بودند، این آیات آن‌ها را سرزنش و تفاوت‌های قرآن با شعر و شاعری در آن زمان را بیان می‌کند. سه تفاوت اساسی پیامبر و شاعران آن زمان:

۱. هدفدار بودن پیامبر: «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ؛ آیا نمی‌بینی آن‌ها در هر وادی سرگردان هستند؟» خداوند در حقیقت می‌فرماید: آن شاعران غیر متعهد و بی هدف بودند در حالی که پیامبر عالی‌ترین اهداف چون توحید و عدالت را دنبال می‌کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۱  
۲. عمل پیامبر به توصیه‌های خود: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ؛ چیزهایی می‌گفتند که عمل نمی‌کردند.» اما پیامبر اهل عمل بود.

۳. پیامبر، راه یافته راهنما: پیروان شاعران افراد گمراهی بودند، شاعران نه تنها گمراه بودند، دیگران را نیز گمراه می‌کردند، اما پیامبر هم خود ره یافته بود و هم افراد را هدایت می‌کرد. در سه آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶ شعرا استثناءها را بیان می‌کند. خداوند استثنایی را بیان می‌کند که خیلی مهم است و مصادیق زیادی در طول تاریخ داشته است و دارد خدا فرمود: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ مگر کسانی (شعرانی) که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و ذکر خدا را زیاد می‌کنند.» در این بخش چند ویژگی برای شعرای متعهد بیان می‌شود؛ این که شاعر متعهد کسی است که:

۱. مومن باشد؛ به خدا و جهان غیبت ایمان داشته باشد؛

۲. اهل عمل هم باشد؛

۳. خدا را زیاد یاد کند و در حقیقت با اشعار خود مردم را به یاد خدا بیندازد؛

۴. با شمشیر شعر و زبان به جنگ ستمگران برود و حامی مظلومان باشد، همان طور که فرمود «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» اینها کسانی‌اند که دیگران را یاری می‌کنند؛ بعد از آن که مورد ستم واقع شدند. شعر این‌ها در حقیقت وسیله کمک به مظلومان و دفع ستم ستمکاران است. در پایان هم اشاره می‌کند که اگر کسی ظلم بکند، گرفتار سرنوشت عجیبی خواهد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۲

راههای فهم معارف از نگاه اسلام:

اسلام همان طور که به وحی (راه نقلی و شهودی برای فهم معارف) و عقل اهمیت می‌دهد، به طریق احساس و شعر هم توجه دارد. از پیامبر (ص) فرمود: «ان من الشعر لحکمه؛ «۱» برخی از اشعار حکمت است.» آری! برخی از شعرها حکمت آمیز است و می‌تواند برای بشر آموزنده باشد. حکمت به چیزی می‌گویند که از خرد انسانی برخاسته باشد.

این که می‌فرماید شعر از حکمت است، یعنی مطالب محکمی که بر اساس خرد انسانی بیان می‌شود، بنابراین شعر می‌تواند حکمت آمیز یا سحر آمیز و بی محتوا باشد. در این آیات و روایات دو نوع شعر بیان می‌شود؛ شعر متعهدانه و خرد ورزانه، شعر وهمی و بی محتوا و در حقیقت پوچ گرا. قرآن کریم و اهل البیت ما را به طرف شعر متعهد و تعهد آمیز دعوت می‌کنند، یعنی هم شاعر مسئولانه فکر کند و شعر بگوید و هم مخاطبانش را به مسئولیت پذیری سوق بدهد و هدف بلند انسانی و فطری را در ورای خود دنبال کند.

این یک آموز بزرگ قرآنی است که شعر باید در خدمت ستم دیدگان و بر ضد ظالمان باشد. بیان بلند امیرمومنان علی (ص) «کونوا للظالم خصماً و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۳

کونوا للمظلوم عوناً» «۱»

و به بیان والای قرآن کریم «وَأَنْتَصِرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» «۲»

اگر شعر این گونه باشد، هنر متعهد می‌شود و قرآن به هنر متعهد اهیت می‌دهد و آن را تشویق می‌کند. شعر و شاعر در نگاه احادیث

پیامبر (ص) فرمود: برخی از اشعار حکمت آمیز است. «۳» هم چنین وقتی یکی از شاعران مدافع اسلام از پیامبر در مورد شعر پرسید، فرمود: مومن با جان و شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می‌کند. «۴»

امام علی (ع) فرمود: بدانید معیار کار شما دین است. تقوی شما را حفظ می‌کند. زینت شما ادب است و دژهای محکم به روی شما بردباری است. «۵»

امام صادق (ع) فرمود: هر کس در مورد ما بیت شعری بگوید، خانه‌ای در بهشت خدا برای او بنا می‌کنند.

و در حدیث دیگری فرمود: هیچ شاعری در مورد ما شعر نمی‌گوید، مگر این که به وسیله روح القدس تایید می‌شود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۴

این احادیث نشان می‌دهد که شعر می‌تواند نوعی الهام باشد. در حقیقت هنر متعهدانه که مورد تایید است، حکمت آمیز و بر اساس دین است و می‌تواند با عالم معنا و نیز ذکر خدا در ارتباط باشد. شاعران در کنار ایمان و عمل صالح خدا را هم زیاد یاد می‌کنند و به یاد مردم می‌آورند و شعر هدف دار می‌گویند.

شعراى بسيارى بودند که مدح اهل البیت (ص) را می‌گفتند و از آن‌ها صله هم دریافت می‌کردند، مثل حسان بن ثابت، دعبل بن علی خزاعی فرزندق و ...

فرزندق: سالی که هشام بن عبدالملک برای حج آمده بود، خواست خود را به حجر الاسود برسانند ولی به خاطر شلوغی جمعیت نتوانست. وقتی امام سجاد (ع) آمد و مردم راه باز کردند و حضرت به راحتی زیارت کرد. وقتی هشام پرسیدند این مرد، کیست، چون خیلی به او برخورده بود، گفت: نمی‌شناسم!

فرزندق پیش آمد و گفت: او علی بن الحسین، زین العابدین است. آنگاه اشعار زیبایی را در چهل بیت در مدح حضرت سرودند «۱» که چند بیت آن چنین است: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۵

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

والبيت يعرفه و الحل و الحرم

هذا بن خير عبادالله كلهم

هذا التقى النفى الطاهر العلم

اذا رآته قریش قال قائلها

الى مكارم هذا ينتهى الكرم

و ليس قولك من هذا بضائره

العرب تعرف من انكرت و العجم .... دو بیت آخر شعرش هم چنین است:

ما قال لاقط الا فى تشهده

لولا التشهد كانت لاؤه نعم

ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم

او قيل من خيرا هل الارض قيل هم

این فرد کسی است که سنگ ریزه‌های مکه جای پای او را می‌شناسند. خانه کعبه و بیابانهای حجاز او را می‌شناسند. فرزند بهترین بندگان خدا، مردم پرهیزکار و پاکیزه پاکی است و قریشیان همه او را می‌شناسند و حجرالاسود به دست بوسی او می‌آید و این که می‌گویی من او نمی‌شناسم، به او ضرر نمی‌رساند. اگر به فرض هم او را نمی‌شناسی، عرب و عجم همگی او را می‌شناسد. در آخر شعر هم می‌گوید:

آن حضرت هرگز «نه» نگفت، مگر در تشهد خود صرف نظر از تشهد، نفی او همان آری بود، در همه امور مثبت بود و فقط در برابر معبودهای باطل «نه» نمی‌گفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۶

فرزدق به خاطر همین کار به زندان افتاد و مستمری اش از بیت المال قطع شد و امام ۱۲ هزار درهم به عنوان صلّه برای او فرستاد. حسان بن ثابت: «۱» وی با این که آدم شجاعی نبود و گاهی در جنگ‌ها به عنوان مثلاً مامور داخل مدینه از وجودش استفاده می‌شد؛ شعرهایش بسیار حماسی بود در جنگ‌ها مردم را برای مبارزه با دشمن آماده می‌کرد. «۲» شعر عجیبی هم که در غدیر خم سرود، «۳» مستند تاریخی است برای این که مقصود از «من کنت مولا فلهذا علی مولا» امامت امیر مومنان علی (ع) است. که بنابراین یک شعر می‌تواند این قدر مهم واقع بشود و نقش تاریخی داشته باشد.

دعبل خزاعی: امام رضا (ع) پیراهن خود را به خاطر شعری که سروده بود، به او هدیه داد. بنابر نقلهای تاریخی وقتی او از برخی از شهرهای مذهبی مثل قم عبور می‌کرد، مردم انتظار داشتند قسمتی از این پیراهن را به آنها بدهد و بالاخره هم گرفتند. در مورد تاریخ ایران هم شاعران متعدّد زیاد بودند و در عصر ما شاعران خوبی بودند و هستند که با شمشیر زبان و شعر حامی اسلام، قرآن، اهل بیت و انقلاب اسلامی بودند، از جمله مرحوم شهریار.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۷

### قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟

پرسش:

قاعده آیه ۱۸ سوره بقره (صم بکم عمی) چیست؟ پاسخ:

این آیه شریفه در دو جا آمده است:

الف. سوره بقره، آیه ۱۸ «صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَآيِرِجُونَ» (۱)

آیه حال منافقان را بیان می‌کند، این که آن‌ها همچون انسانهای ناشنوا، نابینا و لال هستند که حقایق را نمی‌شنوند، نمی‌بینند و نه می‌توانند بیان بکنند در حقیقت این بیان حال منافقان بود.

ب. سوره بقره آیه ۱۷۱: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَآيَعْقِلُونَ»

می‌فرماید کافران مثل کسانی‌اند که سخنانی می‌گویند که نمی‌شنوند مگر ندا و فریادی. این‌ها در حقیقت ناشنوا و نابینا و لال هستند، آن‌ها حقایق هستی را نمی‌بینند و زبانشان به حق جاری نمی‌شود پس این‌ها اصلاً اهل خرد ورزی نیستند. حیواناتی انسان نما می‌مانند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۸

آیا می‌شود از این دو آیه قاعده‌ای به دست آورد؟

مطلب را باید از دو جهت بررسی کنیم؛

الف: از جهت محتوایی: می‌توانیم بگوییم این یک قاعده است که «وجه مشترک انسانهای منافق صفت و کافر پیشه این است که از زبان، گوش و چشمشان برای رسیدن به حقیقت و بیان آن استفاده نمی‌کنند».

ب: از جهت برخی حکمت‌ها و نکته‌ها:

در این دو آیه «صم» یعنی ناشنوایی بر «عمی»، یعنی نابینای مقدم شده است اول فرمود اینها ناشنوایند، بعد فرمود لال هستند و آنگاه فرمود نابینايند.

در آیات دیگر که واژه سمع و بصر به کار رفته، غالباً سمع بصر مقدم‌تر است.

برخی از مفسران «۱» و غیر آن‌ها خواسته‌اند از این آیه یک قاعده‌ای را استفاده کنند، این که قرآن شنوایی را بر بینایی و ناشنوایی را بر نابینایی مقدم کرده است، شاید علت یا حکمتش این باشد که حسّ شنوایی در جنین انسان قبل از بینایی فعال می‌شود و جنین با این که تا قبل از تولد قادر به دیدن نیست؛ ممکن است بعضی از صداها را بشنود.

۲. فراگیری زبان بیشتر از طریق شنوایی صورت می‌گیرد و اگر کودکی ناشنوا باشد به صورت طبیعی لال هم خواهد بود. این هم یکی از نکاتی است که می‌تواند دلیل مقدم شدن ناشنوایی بر لال بودن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۵۹

نکته دیگر این که چشم تنها مسئول بینایی است؛ ولی گوش در کنار مسئولیت شنوایی، مسئول حس تعادل انسان نیز است، بنابراین گوش از این جهت بر چشم مقدم می‌شود.

۳. چشم فقط در حالت بیداری می‌بیند، ولی گوش در حالت خواب هم می‌شنوند و گاهی اگر خواب انسان سبک باشد، می‌تواند بعضی از مطالب را بشنود، در حالی که چشمش خواب است، به عبارت دیگر، اول چشم و بعد گوش به خواب می‌رود. ۴. شنیدن غیر ارادی است.

به خلاف دیدن، انسان می‌تواند چشمش را ببندد تا نبیند، ولی گوش را عملاً کمتر یا به زحمت می‌تواند ببندد.

برخی با تو به این قرائن و فلسفه‌ها خواستند استفاده بکنند که تقدیم سمع بر بصر و ناشنوایی بر نابینایی شاید یک قاعده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۱

**از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟**

پرسش:

از آیه «کلوا و اشربوا» چه قاعده‌ای استفاده می‌شود؟ پاسخ:

عبارت «کلوا و اشربوا» در شش آیه آمده است. سه آیه بهشتیان و متقین مربوط است «۱» که از موضوع بحث ما خارج است. برخی دیگر در مورد غذاهای دنیوی، به کار رفته است، از جمله «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلِمَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُقَسَّدِينَ» «۲» ی عنی: از روزی خدا بخورید و در زمین فسادگری نکنید. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». «۳» ی عنی: ای بنی آدم، وقتی می‌خواهید داخل مسجد شوید، زینت بکنید، لباسهای پاکیزه و نیکو بپوشید و بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۲

این تعبیر یک قاعده را بیان می‌کند او یک امر و یک نهی را توضیح می‌دهد.

امر: بخورید و بیاشامید. رزقی را که خداوند متعال در اختیار شما قرار داده، غذاهای پاک برای مؤمنان است و شما از آن استفاده بکنید. آری اسلام دینی نیست که انسان را به زهدهای بی جا دعوت بکند.

نهی: اسراف نکنید. غذا به اندازه بخورید، زیادی آن را دور نریزید و کارهایی که مصداق اسراف کاری است، انجام ندهید. این آیه در حقیقت انسان را به یک حالت اعتدال (استفاده از غذا و زیاده روی نکردن) فرا می‌خواند و در حقیقت اصل اساسی را بیان می‌کند که «تغذیه مناسب داشته باشید تا سلامتی شما حفظ شود، ولی زیاده روی هم نکنید تا موجب بیماریهای متعدد نگردد. به عبارت دیگر همان طور که گرسنگی ممکن است کشنده و زیان آور باشد، زیاده روی در غذا هم امکان دارد برای انسان کشنده و زیان آور باشد. خلاصه این که این آیه شریفه به اصل «اعتدال در زندگی» اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۳

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع)، سید رضی، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.
۳. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش، ۲۷ جلدی.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ق، المطبعه العلمیه، قم.
۶. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق)، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعه والنشر، چاپ سوم، ۲ جلدی.
۷. تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، رشید الدین المیددی، (معروف به تفسیر خواجه عبدا انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران، پنجم، ۱۳۷۱ ش.
۸. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران، اول، ۱۳۸۰ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۴

۱۰. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶.
۱۲. نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه حویزی عروسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۴۱۵ ق.

۱۳. تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، محمد بن احمد قرطبی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، اول، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، دار محبی الحسین، تهران، اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۵. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، دارالملاک للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمدصادق تهرانی، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، دوم، ۱۳۶۵ ش، ۳۰ جلدی.
۱۷. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.
- ۱۸.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۵
۱۹. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. الصافی فی تفسیر القرآن، ملامحسن فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، دوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره (ع) سید شرف الدین الاسترآبادی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ هـ - ق.
۲۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی سمرقندی المعروف بالعیاشی، المطبعه العلمیه، تهران: ۱۳۸۰ هـ - ق.
۲۳. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری)، موسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، موسسه البعثه، تهران، اول، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی نوبت، بی تا، ده جلدی.
۲۶. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سید علی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۷ ش، ۱۲ جلدی.
۲۷. تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، رشید رضا، محمد، بی تا، دارالمعرفه، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۲ جلد.
- ۲۸.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۶
۲۹. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، طوسی، خواجه نصیر الدین
۳۰. و علامه حلی، ۱۴۰۷ ق، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
۳۱. الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق)، قم، دارالقرآن الکریم، نوبت اول، ۱۴۱۳ ق، ۱ جلد.
۳۲. پرتوی از قرآن، طالقانی، سید محمود، شرکت سهامی انتشار، تهران، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۳۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۳۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق)، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. تاج التراجم فی تفسیر القرآن الاعاجم، ابو المظفر شاهفور بن طاهر بن محمد اسفراینی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، اول، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبه العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی - م ۱۴۰۴ ق)، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ۱۰ جلدی.



۳۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۷

۳۹. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۴ جلدی.

۴۰. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، تهران (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).

۴۱. سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجارزادگان.

۴۲. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ق.

۴۳. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حقه و علق علیه، سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب الاسلامیه، نجف، الطبعة الثانية، ۱۳۷۷ ق.

۴۴. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حر عاملی، موسسه آل البيت، قم، لایه التراث العربی، ۱۴۰۹ ق.

۴۵. مستدرک وسایل الشیعه و مستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقيق و النشر: موسسه آل البيت (ع) لایه التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۴۶. بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۴۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، التحقيق: علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، الثانية، ۱۴۰۴ ق.

۴۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۸

۴۹. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۰. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.

۵۱. المناقب، آل ابی طالب (ع)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۵۲. علوم القرآن، حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الثالثة.

۵۳. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۸ ق.

۵۴. خصال، شیخ الصدوق، محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۵۵. الامالی، شیخ طوسی (ابوجعفر محمد بن الحسن طوسی)، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.

۵۶. بصائر الدرجات، الصفار، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مکتبه آیت الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۷. گناهان کبیره، دستغیب، شهید عبدالحسین، ۱۳۶۱ ش، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی‌جا، دو جلدی.

۵۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۶۹

۵۹. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۶۰. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۶۱. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

۶۲. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، دار العالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

۶۳. معانی الاخبار، شیخ الصدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.

۶۴. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
۶۵. تفسیر نور، محسن قرائتی، مرکز درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۶۶. فلسفه احکام، اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، چاپخانه اسلام، اصفهان.
۶۷. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۶۸. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسه التمهید، قم، ۱۳۸۳ ش، الطبعة الاولى.
- ۶۹.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۰
۷۰. التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، محمدهادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضويه العلوم الاسلاميه، ۱۴۱۸ ق و همان، ترجمه‌ی علی خیاط، انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۰ ش.
۷۱. مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخرالدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵ ش.
۷۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ششم، ۱۳۷۱ ش.
۷۳. علل الشرايع، شیخ صدوق، مکتبه الداوری، قم، بی نو، بی تا.
۷۴. انوار درخشان، سید محمدحسین حسینی همدانی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۴۰۴ ق.
۷۵. تفسیر آسان، محمدجواد نجفی خمینی، انتشارات اسلامیه، تهران، اول، ۱۳۹۸ ق.
۷۶. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، تحقیق و نشر: دارالحدیث، الطبعة الاولى.
۷۷. غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد التمیمی، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، بی نو، ۱۳۶۶ ش.
۷۸. فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، دوم، ۱۴۰۵ ق.
- ۷۹.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۱
۸۰. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، بی نو، ۱۳۳۶ ش.
۸۱. خلاصه منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۷۳ ق.
۸۲. ترجمه قرآن نوبری، عبدالمجید صادق نوبری، سازمان چاپ و انتشار اقبال، تهران، اول، ۱۳۹۶ ق.
۸۳. الصراط المستقیم، علی بن یونس النباطی البیاضی، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۸۴. تفسیر الصراط المستقیم، سید حسین بروجردی، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، موسسه انصاریان، قم، اول ۱۴۱۶ ق.
۸۵. ترجمه و تفسیر رهنما، زین العابدین رهنما، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۸۶. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، تحقیق: عزه الله المولائی الهمدانی، موسسه المعارف الاسلامیه، الاولى ۱۴۱۳ ق.
۸۷. مسائل علی بن جعفر (ع)، علی بن جعفر (ع)، موسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۸۸. الغارات (الاستنفار و الغارات)، ابراهیم بن محمد الثقفی، دارالکتاب، قم، ۱۴۱۰ ق.
- ۸۹.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۲
۹۰. الدعوات، قطب الدین الراوندی، مدرسه الامام المهدی (ع)، ۱۴۰۷ ق.
۹۱. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، الحاکم الحسکانی، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱ ق.
۹۲. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، بیروت،

الرابعه، ۱۴۰۷ ق.

۹۳. تفسیر ملاصدرا (تفسیر القرآن الکریم)، محمد بن ابراهیم صدر المتألّهین، تحقیق محمد خواجوی، انتشارات بیدار، دوم ۱۳۶۶ ش.

۹۴. ترجمه اعجاز بیان، صدرالدین قونوی، مترجم: محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، اول، ۱۴۱۷ ق.

۹۵. مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، فخر رازی (فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم ۱۴۲۰ ق.

۹۶. روضه الواعین، محمد بن الحسن الفتال، دارالرضی، قم.

۹۷. احتجاج، ابو منصور احمد بن علی الطبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۹۸. عین العبره فی غبن العتره، احمد بن موسی بن طاوس الحلّی، دارالشهاب، قم.

۹۹. نزاهت قرآن از تحریف، عبدالله جوادی آملی.

۱۰۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۳

۱۰۱. زبده التفاسیر، ملافتح الله کاشانی، تحقیق و نشر: بنیاد معارف اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۳ ق.

۱۰۲. تفسیر جامع، سید محمد ابراهیم بروجردی، انتشارات صدر، تهران، ششم، ۱۳۶۶ ش.

۱۰۳. ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، سید علی نقی فیض الاسلام، انتشارات فقیه، تهران، اول، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۴. جامع الاخبار، تاج الدین الشعیری، دارالرضی النشر، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۵. الصوارم المهرقه، قاضی نور الله شوشتری، مطبعه النهضه، تهران، ۱۳۶۷ ق.

۱۰۶. متشابه القرآن، ابن شهر آشوب المازندرانی، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ق.

۱۰۷. معجم احادیث امام المهدی (ع)، تألیف و نشر: موسسه المعارف الاسلامیه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق.

۱۰۸. مجموعه ورام (تنبيه الخواهر و نزهه النواظر)، ابوالحسین ورام بن ابی فراس المالکی الاشری، مکتبه الفقیه، قم.

۱۰۹. عوالی اللآلی، ابن ابی جمهور الأحسانی، دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۰. منیه المرید، شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن تقی عاملی، مکتبه الإعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، موسسه الامام المهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۱۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۴

۱۱۳. الاختصاص، المنسوب للشیخ المفید، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الشیخ المفید (محمد بن محمد النعمان العکبری)، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۵. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، عماد الدین الطبری، المکتبه الحیدریه، النجف، ۱۳۸۳ ق.

۱۱۶. رساله فی معنی المولی، الشیخ المفید، محمد بن محمد نعمان العکبری، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۷. الفصول المختاره، الشیخ المفید، محمد بن محمد نعمان العکبری، المؤتمر للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۸. تنزیه الانبیاء (ع)، سید مرتضی علم الهدی، دارالشریف الرضی، قم، بی تا.

۱۱۹. الغیبه، الشیخ الطوسی (ابوجعفر محمد بن حسن الطوسی)، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

۱۲۰. منتخب الانوار المضیئه، علی بن عبدالکریم النیلی، مطبعه الخیام، قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۲۱. کمال الدین و تمام النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره، الشیخ الصدوق، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ق.
۱۲۲. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۵
۱۲۳. کشف الغمه فی معرفه الائمه (ع)، علی بن عیسی الاربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۱۲۴. مشکاه الانوار، علی بن الحسن الطبرسی، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.
۱۲۵. فتح الغدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، محمد بن علی الشوکانی، دار ابن کثیر، دمشق، نوبت اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲۶. تفسیر هدایت، سید محمدتقی مدرس، ترجمه احمد آرام، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، نوبت اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۲۷. حدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره (ع)، محقق بحرانی، شیخ یوسف، تحقیق: محمدتقی ایروانی، جامعه المدرسین، قم، بی‌نوبت، بی‌تا.
۱۲۸. تفسیر شریف لاهیجی، قطب الدین محمد بن شیخ علی لاهیجی، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، دفتر نشر داد، تهران، اول، ۱۳۷۳ ش.
۱۲۹. تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، سلطان محمد گنابادی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، دوم، ۱۴۰۸ ق.
۱۳۰. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، بنیاد بعثت، سوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۳۱. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۱۳۲. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۴، ص: ۲۷۶
۱۳۳. السیره النبویه، ابن هشام (عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری)، تحقیق: مصطفی السقا و ...، دارالمعرفه، بیروت، بی‌تا.
۱۳۴. المغازی، محمد بن عمر الواقدی، تحقیق مارسدن جونز، موسسه الاعلمی، بیروت، الطبعة الثالثه، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۵. کتاب العین، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، موسسه دارالهجره، قم، الثانيه، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۶. صیانه القرآن عن التحریف، محمدهادی معرفت.
۱۳۷. سلامه القرآن من التحریف، فتح الله نجارزادگان (محمدی).
۱۳۸. الشهاب والردود، محمدهادی معرفت.
۱۳۹. مکیال المکارم، موسوی اصفهانی.

## جلد ۵ (دانش مهر)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و

روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است. «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید! از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۱/۳/۸۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱

## فصل اول: کلیات قرآن و علم

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳

### مقصود از علم در قرآن چیست و به کدام علوم بیشتر توجه شده است؟

پرسش:

مقصود از علم در قرآن چیست و به کدام علوم بیشتر توجه شده است؟ پاسخ:

مفهوم‌شناسی علم:

واژه «علم» در لغت به معنای «دانش» و «دانستن» است و در اصطلاح معانی متعدّد دارد. «۱» و در اینجا مقصود علوم تجربی است.

یعنی «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات است.»

در مورد تقسیم‌بندی علوم نیز طرح‌های متعدّدی ارایه شده «۲» که ما به تقسیم‌بندی علوم بر اساس روش‌ها، بسنده می‌کنیم:

تقسیم‌بندی علوم براساس روش:

علوم را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

الف: علوم تجربی «۳»: که شامل دو قسم می‌شود:

اول: علوم طبیعی «۴» مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴

دوم: علوم انسانی «۱» مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و ...

روش کسب این علوم، براساس مشاهده و تجربه حسی است.

ب: علوم عقلی: که آن نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

اول: علوم منطق و ریاضیات که تا قبل از برتراند راسل، گمان می‌شد ریاضیات اصل منطق است ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است.

دوم: علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و ...) و فلسفه‌های غیرمضاف (مانند متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

ج: علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و ... که در آن‌ها از نقل استفاده می‌گردد (البته منظور در اینجا علوم تعبدی شرعی نیست)

د: علوم شهودی: که با علم حضوری، به دست می‌آید مانند: علوم پیامبران (ع) و عرفا و شاید این طبقه‌بندی، تاکنون کاملترین تقسیم‌بندی علوم باشد.

منابع و روش‌های علمی قرآن:

قرآن کریم به روش‌های علمی (یعنی چهار قسم علوم فوق) و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛ یعنی: گاهی به شیوه عقلی توجه دارد و انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند و تشویق می‌کند. «۲»

و گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب و به کیهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی و انسان‌شناسی و ... تشویق می‌کند. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵

و گاهی انسان را به عمق تاریخ می‌برد و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و ...) را گزارش و بیان می‌کند. «۱»

و گاهی از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید؛ «۲» علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (: علم لدنی) گوشزد می‌کند. «۳»

هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست «۴» امّا می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت. به عبارت دیگر قرآن به روش عقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده و نمونه‌هایی از آن‌ها را در قرآن یادآوری نموده و همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم، به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

کاربردهای علم در قرآن:

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

الف: علم به معنای خاص یعنی «الهیات»:

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از «علم و قدرت الهی» معرفی می‌کند. «۵» یعنی آگاهی از صفات خدا را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برشمرده است.

و نیز در برخی آیات، از علم «لدنی» یعنی دانشی که خدا به انسان آموزش می‌دهد سخن گفته شده است. «۶» پرسش و پاسخ‌های

قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶

البته این معنای از علم، از مصادیق مهم دانش، بلکه با فضیلت‌ترین علم است، چرا که ارزش هر علم به معلوماتی است که انسان می‌آموزد، «۱» و هنگامی که معلومات یک علم، آگاهی از صفات خدای متعال باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد، چرا که بهترین و با ارزش‌ترین معلومات جهان را می‌آموزد.

ب: علم به معنای عام:

قرآن کریم می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟» (۲)

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند.

به نظر می‌رسد مقصود از «علم» در این آیه مطلق علم و دانش است که همه‌ی اقسام علم مفید را شامل می‌شود. و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۴)

خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد.

در این آیه نیز «ایمان و علم» به عنوان دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی روشن می‌شود که خود «علم» موجب فضیلت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷

افراد است، و این علم مقید به الهیات نشده و مقصود مطلق علم است و شامل همه‌ی دانشمندان می‌شود. «۱»

و در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۲)

از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند.

در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند و عظمت و مقام او را در می‌یابند از این رو از نافرمانی او بیمناکند، «۳» امّا جالب این است که بخش قبلی آیه فوق و آیه‌ی پیشین سخن از نشانه‌های خدا در صحنه طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، جاده‌های رنگارنگ کوهستانی و انسان‌ها و جنیندگان و دام‌ها با رنگ‌های مختلف است، سپس از دانشمندان فوق‌الذکر یاد می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از علم، دانشوران در این آیه، علوم طبیعی نیز هست، یعنی دانشمندانی که از طبیعت‌شناسی به خداشناسی می‌رسند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸

کاربردهای علم در احادیث:

واژه «علم» در احادیث نیز به معنای اخص و اعم به کار رفته است، برای مثال:

۱. از امام صادق (ع) حکایت شده: «علم به کثرت آموختن نیست بلکه علم نوری است که خدا در دل هر کس که بخواهد او را هدایت کند قرار می‌دهد.» «۱»

۲. از امام باقر (ع) حکایت شده: «هر کس بدانچه می‌داند عمل کند، خدا دانش آنچه را نمی‌داند به او ارزانی می‌دارد.» «۲»

اینگونه احادیث به علوم الهی اشاره می‌کند، یعنی علم را به معنای اخص به کار برده است.

۳. از امام علی (ع) حکایت شده که: «علوم چهار قسم است: علم فقه برای ادیان و علم پزشکی برای بدن‌ها، و علم نحو (دستور زبان) برای زبان، و علم کیهان‌شناسی برای زمان‌شناسی» «۳»

مشابه این روایت با مضمون‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف حکایت شده است که اشاره به علوم تجربی و دینی دارد. یعنی علم را به معنای اعم به کار برده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

از این مباحث روشن می‌شود که اگر در قرآن و احادیث، علم را معیار برتری معرفی می‌کند و دانشمندان را تشویق می‌کند، مقصود همه‌ی اقسام علوم مفید و دانشمندان همه رشته‌های علمی مفید است.

البته ارزش هر علم به معلومات و دانسته‌هایی است که افراد می‌آموزند، اگر دانش الهی باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹

لازم به یادآوری است که دانش الهی نیز مراتب دارد، یعنی علوم تجربی که دارای جهت‌گیری الهی باشد و انسان را از راه طبیعت‌شناسی، کیهان‌شناسی، جنین‌شناسی و ... به خداشناسی بیشتر رهنمون شود، به نوعی از علوم الهی به شمار می‌آید. علامه طباطبایی (ره) پس از اشاره به آیاتی که از علم تجلیل می‌کند، در مورد دعوت قرآن به علوم مختلف می‌نویسد: «قرآن مجید در آیات بسیاری (که به سبب حجم گسترده آنها به نقل آنها نپرداختیم) به تفکر در آیات آسمان و ستارگان و اختلافات عجیبی که در اوضاع آنها پدید می‌آید و نظام متقنی که بر آنها حکومت می‌کند دعوت می‌کند. و به تفکر در آفرینش زمین و دریاها و کوه‌ها و ...

به تفکر در آفرینش شگفت‌آور نبات [: گیاهان و نظامی که در زندگی آنان جریان دارد ... به تفکر در خلقت خود انسان و اسرار و رموزی که در ساختمان وجودش نهفته و ... و بدین ترتیب به تعلّم علوم طبیعی و ریاضی و فلسفی و فنون ادبی و بالا-خره همه علوم می‌کند که در دسترس فکر انسانی است و تعلم آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی می‌باشد دعوت می‌کند. آری قرآن مجید به این علوم دعوت می‌کند که به این شرط که به حق و حقیقت رهنما قرار گیرند و جهان‌بینی حقیقی را که سرلوحه آن خداشناسی می‌باشد در برداشته باشند. و گرنه علمی که انسان را سرگرم خود ساخته از شناختن حق و حقیقت باز دارد در قاموس قرآن مجید با جهل مرادف است.» «۱»

قرآن زمینه‌ساز پیدایش و رشد علوم:

همانطور که بیان شد تشویق دانش و دانشمندان، توسط قرآن، سرچشمه‌ی پیدایش و رشد بسیاری از علوم در جهان اسلام شد، بطوری که پس از دو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰

قرن تمدنی پویا و شکوفا بوجود آمد، اینک نگاهی گذرا به فهرست این علوم می‌اندازیم:

الف: علمی که قرآن به صورت مستقیم باعث پیدایش آنها شده است:

در میان مسلمانان برخی علوم وجود دارد که موضوع آنها خود قرآن کریم است. یعنی بعد از نزول قرآن و در رابطه مستقیم با آن بوجود آمده و کم‌کم رشد و توسعه یافته و بصورت دانش مستقل درآمده است، که برخی از این علوم به الفاظ قرآن و برخی به معانی و معارف قرآن می‌پردازد، و در طول تاریخ در مورد هر کدام از آنها کتاب‌های متعدّد نوشته شده است، از جمله:

۱. علم تجوید قرآن: که به کیفیت تلفظ حروف و حالات آنها می‌پردازد و مبانی و فنون این امر را بررسی و بیان می‌کند.

۲. علم قرائت: که به ضبط قرائت‌های هفتگانه (یادگانه یا چهارده گانه) قرآن می‌پردازد و تاریخ و دلایل و قاریان آنها را بیان می‌کند.

۳. دانش رسم الخط قرآن: که به قواعد نگارش خط عربی بطور عام و خط قرآن بصورت خاص می‌پردازد و اقسام خط (نسخ، کوفی و ...) و ویژگی‌های آنها را بیان می‌کند.

۴. علوم قرآن: که در مورد اطلاعات مربوط به قرآن در حوزه‌ی محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تاویل، باطن و ... می‌پردازد.

۵. فقه القرآن: دانشی که به مباحث آیات الاحکام و دیدگاه‌ها و دلایل آنها می‌پردازد.

۶. علم تفسیر: دانشی که به بیان معانی و مقاصد آیات قرآن می‌پردازد و به دو صورت تفسیر ترتیبی و موضوعی انجام می‌گیرد و در



طول تاریخ اسلام هزاران کتاب در مورد آن نگارش شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۱

۷. علم حدیث: قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص) را بیان کننده و مفسر قرآن معرفی می‌کند، «۱» از این رو سنت ایشان نقش تفسیر قرآن را بعهده گرفت و احادیث تفسیری شکل گرفت و بعدها ده‌ها کتاب تفسیر روائی در این زمینه نگارش یافت و روایات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در زمینه‌ی قرآن جمع‌آوری شد. «۲»

ب: علمی که قرآن به صورت غیرمستقیم باعث پیدایش آنها شده است:

در میان مسلمانان علمی در پی تشویق قرآن به علم و یا برای فراگیری و خدمت‌رسانی به علوم دسته اول (مثل تفسیر) بوجود آمد و به مرور زمان رشد و توسعه یافت و بصورت دانش‌های مستقل پدیدار گشت؛ که در طول تاریخ اسلام کتاب‌های متعددی در این مورد به نگارش درآمد از جمله:

۱. علم درایه: برای بیان اصطلاحات مربوط به حدیث و تحولات آنها شکل گرفت.

۲. علم رجال: برای بیان حالات راویان و سند روایات شکل گرفت. «۳»

۳. علم کلام: دانشی که مباحث اعتقادی را بیان و از آنها دفاع می‌کند، علم کلام اسلامی که ریشه در آیات اعتقادی و احادیث اسلامی دارد، و کم‌کم بصورت یک علم منسجم درآمد.

۴. علم فقه: که به استنباط قوانین شرعی از آیات الاحکام و احادیث فقهی می‌پردازد و کم‌کم بصورت علم مستقل و گسترده‌ای در جهان اسلام درآمد.

۵. علم اصول الفقه: که قوانین مربوط به استنباط از قرآن و حدیث را بیان می‌کند و در حقیقت منطق فهم آنهاست که بصورت مقدمه علم فقه نمودار شد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۲

اما در حقیقت مقدمه‌ی علم تفسیر و حدیث و فقه و ... است. این دانش در طول اعصار به یکی از پیشرفته‌ترین علوم مسلمانان تبدیل شد.

۶. علوم ادبی عرب: که شامل علم نحو، صرف، اشتقاق، معانی، لغت و وجوه و نظائر می‌شود. این علوم برای فهم بهتر و منضبط آیات قرآن و نیز برای تلفظ صحیح آیات بنیان‌گذاری شد، «۱» ولی از آنجا که برای تمام علوم مفید بود و مقدمه فهم تلفظ و نوع متنی به شمار می‌آمد، به مرور بصورت علوم مستقل درآمد و میراث گرانبهایی برای ملت عرب گردید، و دانشمندان و متخصصان فارسی و ترکی و ... نیز از آن بهره‌مند گردیدند، و حتی بر ادبیات فارسی و ترکی و ... نیز تاثیرات مثبت گذاشت. «۲»

۷. علم تاریخ: این علم در اسلام از «قصص قرآن» و پیامبران و سیره پیامبر (ص) و احادیث شروع شد و سپس بصورت تاریخ قبل و بعد از اسلام و تاریخ جهان پدیدار شد و مورخان بزرگ و کتاب‌های تاریخ را بوجود آورد. «۳»

ج: علمی که قرآن باعث رشد آنها شده است.

برخی علوم در فرهنگ و تمدن ملت‌های مختلف وجود داشته و گاهی از یک ملت به ملت دیگر منتقل می‌شود و رشد و توسعه می‌یابد و گاهی این جریان بر عکس است.

جامعه‌ی مسلمانان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است؛ آنان برخی علوم را از یونانیان، ایرانیان و هند ترجمه کردند و بر عمق و وسعت آنها افزودند، که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۳

۱. فلسفه: در آغاز از یونان وارد کشورهای اسلامی شد و کم‌کم تحت تاثیر تفکر اسلامی قرار گرفت و تغییراتی یافت، بطوری که

همه‌ی مسائل متن و براهین و ادله آنها را می‌توان در قرآن و حدیث پیدا کرد. «۱»

۲. منطقی: هر چند که اصل این علم نیز از یونان به حوزه‌ی علوم مسلمانان راه یافت اما از آنجا که قرآن به برهان و استدلال و جدال نیکو «۲» و ... توجه خاص داشت، مسلمانان نیز به علم منطقی توجه کردند و این علم در جامعه‌ی مسلمین پیشرفت زیادی کرد تا آنجا که کتاب‌های متعددی در این زمینه نگارش یافت.

۳. ریاضیات: این علم نیز با توجه به تشویق قرآن به علم در بین مسلمانان پیشرفت فراوانی کرد.

۴. علوم پزشکی: توجه قرآن به امور بهداشتی «۳» و نیز توجه احادیث به نظافت و پاکی و طهارت نقش بسزایی در توسعه و پیشرفت این علم داشت تا آنجا که بسیاری از مجهولات علم پزشکی توسط دانشمندان مسلمان کشف و تبیین گردید.

۵. کیهان‌شناسی (نجوم): قرآن کریم به ماه و خورشید و ستارگان و حرکت آنها اشاره‌ی صریح دارد «۴» و از آنجا که مسلمانان برای جهت‌یابی قبله و نیز تشخیص طول ماه برای انجام فرایض دینی خود به این علم نیاز داشتند، کیهان‌شناسی در بین مسلمانان رشد زیادی یافت بطوری که رصدخانه‌های متعدد بنا شد.

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه می‌نویسند: «به جرئت می‌توان گفت: که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آنها پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۴

بصورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود.» «۱»

یادآوری ۱: البته در این مورد علوم و فنون دیگری نیز تحت تاثیر قرآن به وجود آمد و رشد و توسعه یافت که ذکر همه آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

یادآوری ۲: جهت مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب‌های ذیل مراجعه فرمایید:

۱. بویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، وزارت امور خارجه.  
۲. علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان، آلدو میله‌لی، ترجمه محمدرضا شجاع رضوی و دکتر اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

۳. تاریخ التمدن اسلامی، جرجی زیدان.

۴. شیعه پایه گذار علوم اسلامی، سید حسن صدر، ترجمه محمد مختاری.

۵. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب.

۶. علل پیشرفت و انحطاط مسلمین، زین العابدین قربانی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۵

## آیا قرآن کتاب علمی است و آیا همه‌ی علوم بشری در قرآن وجود دارد؟

پرسش:

آیا قرآن کتاب علمی است و آیا همه‌ی علوم بشری در قرآن وجود دارد؟ پاسخ:

در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که بصورت مختصر بدانها اشاره می‌کنیم و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دیدگاه اول: همه علوم بشری در قرآن وجود دارد:

این اندیشه برای اولین بار در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) مطرح شده است. او سعی کرد نشان

دهد همه‌ی علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. او می‌نویسد:

«پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است.» (۱)

سپس ابو الفضل المرسی (۶۵۵-۵۷۰ ق) صاحب کتاب «التفسیر» این دیدگاه را بصورت افراطی می‌پذیرد و می‌گوید: «همه‌ی علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» (۲)

آنگاه بدر الدین زرکشی (م ۷۶۴ ق) در «البرهان» این نظریه را می‌پذیرد. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۶

و پس از او جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» و «الاکلیل فی استنباط التنزیل» با پذیرفتن دیدگاه‌های غزالی و المرسی آن را تقویت می‌کند. (۱)

و مرحوم فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) هم در مقدمه‌ی تفسیر «صافی» این دیدگاه را به صورت خاصی در قسمتی از علوم می‌پذیرد. (۲)

این دیدگاه در عصر جدید هم با پیشرفت علوم تقویت شد و کسانی مثل طنطاوی جوهری (متولد ۱۸۶۲ م) در تفسیر مشهور «الجواهر فی تفسیر القرآن» سعی کرد تا بسیاری از علوم جدید را به قرآن نسبت دهد.

و جدیدترین تمایل نسبت به این نظریه از طرف شخصی بنام رضا نیازمند در سال گذشته (۱۳۷۵ ش) اظهار شد که در مقاله‌ای نوشت:

«کسی که قرآن را قبول داشته باشد، باید قبول کند که مطالب آن شامل کلیه علوم هم هست و در آن هر چیز بر اساس دانش تفصیل داده شده است.» (۳)

دلایل دیدگاه اول:

۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل: «نزلنا علیک الکتاب تبیناً لکل شیء»؛ (۴)

«و کتاب را بر تو نازل کردیم در حالی که بیان کننده هر چیز است.»

۲. آیاتی که اشاره به علوم مختلف می‌کند.

برای مثال: آیه‌ای که از حساب سخن می‌گوید اشاره به علوم ریاضی دارد. «و کفی بنا حاسبین» (۵) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۷

و از آیه «رفیع درجات» (۱) با حساب ابجد ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره در هندسه استخراج می‌شود.

و علم پزشکی از آیه «و اذا مرضت فهو یشفین» (۲) بدست می‌آید.

۳. روایاتی که دلالت می‌کند همه علوم در قرآن کریم وجود دارد.

برای مثال: از امام باقر (ع) روایت شده که فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الا انه انزله فی کتابه و بینه لرسوله» (۳)

«خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مردم به آن محتاج باشند، فروگذار نکرده است مگر آنکه آنها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر (ص) بیان کرده است.»

۴. دلیل دیگر بر وجود همه‌ی علوم در قرآن، مسأله بطون آن است که در روایات متعددی وارد شده که قرآن دارای بطون مختلف است. (۴)

غزالی در «احیاء العلوم» به همین مطلب استشهاد کرده و تعداد علوم قرآن را تا هفتاد و هفت هزار و دویست علم ذکر کرده است. و بعد می‌گوید: این عدد چهار برابر می‌شود، چون هر کلمه ظاهر و باطن دارد و حد و مطلع دارد. (۵)

تذکر: دلایل این دیدگاه را در هنگام ذکر دلایل دیدگاه دوم و سوم مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم. دیدگاه دوم: قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۸

این دیدگاه را می‌توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد.

برای مثال ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می‌گوید:

«قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» (۱)

نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند:

«منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» (۲)

تذکر ۱: دلایل این دیدگاه همراه با دیدگاه سوم بیان می‌شود.

تذکر ۲: سخنان این بزرگان قابل توجیه و تأویل است و نمی‌توان گفت که آنان متمایل به دیدگاه سوم نبوده‌اند. و گر نه ظاهر سخن آنان با ظواهر آیات قرآن ناسازگار است؛ چرا که در قرآن احکام و حدود و حتی قوانین ارث و دستورات جنگ و حکومت و اقتصاد و ... بیان شده است که مربوط به دنیای مردم است. (۳)

دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیلی؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت‌گری بشر به سوی خداست. و از طرفی دیگر قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می‌کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است.

دلایل و شواهد: در اینجا دلایل این دیدگاه را همراه با رد دلایل دیدگاه اول بیان می‌کنیم:

۱. قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است و انسان‌ها را به سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت می‌کند. بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه‌ی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۹

مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آنها، بیان کند. هر چند این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد. این مطلب مورد تأکید مفسران قدیمی (۱) و صاحب‌نظران معاصر (۲) است.

۲. ظهور آیاتی که می‌فرماید: «همه چیز در قرآن است» قابل اخذ نیست چرا که:

اولاً: این ظهور بر خلاف بداهت است و بسیاری از فرمول‌های شیمی و فیزیک در قرآن کریم نیست.

ثانیاً: ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و گفته‌اند که منظور وجود چیزهایی است که در هدایت انسان لازم است و اینها در قرآن وجود دارد. (۳) (کل شیء: امور دینی)

ثالثاً: لفظ «کتاب» در آیات مورد بحث «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (۴) ممکن است به چند معنا باشد: «قرآن کریم، لوح محفوظ، اجل، علم خدا، امام مبین» (۵) پس نمی‌توان گفت: که حتماً مراد قرآن است و همه چیز در آن است.

و همین اشکال در مورد روایاتی که مورد استناد واقع شده بود نیز وارد است.

رابعاً: این آیات با دلیل عقل (قرینه لثبی) تخصیص می‌خورد و محدود می‌شود. چون عقل انسان حکم می‌کند که قرآن در مورد هدف خود (هدایت معنوی انسان) بیان همه چیز باشد نه در اموری که خارج از حوزه‌ی هدف اوست. پرسش و پاسخ‌های قرآنی

ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۰

۳. آیاتی از قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی دارد هدف آنها کشف فرمولهای هندسه و شیمی و ... نیست؛ بلکه این اشارات بطور استطرادی و حاشیه‌ای این مباحث را مطرح کرده است. یعنی صرفاً ذکر مثال (البته حق و واقعی) است و هدف آن، آموزش علوم

نیست.

علاوه بر آنکه برخی از آیاتی که مورد استشهاد طرفداران دیدگاه اول قرار گرفت از لحاظ موازین تفسیری قابل نقد است برای مثال: آیه «رفیع الدرجات» ربطی به درجات دایره ندارد. و حمل آیات بدون قرینه عقلی یا نقلی معتبر بر یک مطلب، موجب تفسیر به رأی می‌شود.

۴. مسأله بطون قرآن و علم ائمه (ع) از مورد بحث ما خارج است. چون موضوع بحث این است که آیا همه‌ی علوم بشری را می‌توان از ظواهر قرآن استخراج کرد یا نه؟  
جمع بندی و نتیجه گیری:

بنا بر آنچه بیان کردیم به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد.

بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه‌ی علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۱

### بهترین راه برای جمع بین علم و ایمان چیست؟

پرسش:

بهترین راه برای جمع بین علم و ایمان چیست؟ بطوری که نه از ساحت علم کم شود و نه از ساحت معرفت (دینی و معنویت)، چه پیشنهادی می‌کنید؟

پاسخ:

قرآن کریم همانطور که به معنویت و تعالی اعتقادی، روحی و اخلاقی انسان توجه دارد، به دانش افزایی بشر نیز توجه کرده است. در قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده علم به کار رفته و بیش از هزار آیه به مباحث کیهان‌شناسی، پزشکی، زیست‌شناسی و ... اشاره دارد. که گاهی در حد اعجاز علمی مطرح شده است. «۱»

قرآن کریم علم آموزی را هدف آفرینش انسان معرفی می‌کند «۲» و دانشمندان و مومنان را برتر از دیگران می‌داند. «۳»  
بنابراین قرآن کریم انسان را به جمع بین علم و ایمان، دانش و معنویت فرا می‌خواند و بین این دو مقوله تعارض و تضادی نمی‌بیند. اما گاهی افراد، قلمرو دین و علم را به خوبی نمی‌شناسند یا رعایت نمی‌کنند، از این رو جمع بین آنها مشکل می‌نماید یا به توهم تعارض منتهی می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۲

راهکارها:

جداسازی قلمرو علم و دین «۱» بهترین راهکار برای جلوگیری از چالش‌هاست. یعنی بدانیم که:

الف: پژوهش در حوزه طبیعت، مخصوص علم است و همگان باید به نتایج پژوهش‌های تجربی (که به حد قطعیات می‌رسد) احترام بگذارند.

ب: حوزه‌ی ماوراء طبیعت مثل خدا و فرشتگان و ... مخصوص حوزه‌ی دین است و حواس طبیعی بشر بصورت عادی راهی به سوی آنها ندارند، بنابراین اطلاعات بشر در این زمینه از راه علوم نقلی (مثل وحی قرآنی و احادیث) بدست می‌آید.

ج: حوزه‌ی انسان از جهتی موضوع پژوهش‌های تجربی و از جهتی موضوع احکام دینی است (البته در برخی موارد طبیعت نیز اینگونه است)

برای مثال: جسم انسان موضوع تحقیقات پزشکی است ولی احکام و مقررات عبادی برای تعالی روحی بشر موضوعی دینی است. در این موارد نیز لازم است جهت‌گیری دین و علم کاملاً مشخص و متمایز و روشن شود تا از تداخل و تعارض جلوگیری گردد. به عبارت دیگر دین در برخی موارد کلی قوانینی دارد که از طرف خالق بشر مقرر شده پذیرش و احترام رعایت این قوانین موجب سعادت بشر است.

ولی راهکارهای اجرایی آنها توسط کارشناسان و متخصصان علوم مختلف تعیین می‌گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۳

برای مثال: حفظ جان انسان از نظر دینی واجب است. اما راهکار علمی آن توسط پزشکان و متخصصان زیست محیطی و ... بیان می‌شود و نیز در امور سیاسی و تربیتی و اجتماعی و اقتصادی نیز دین اسلام خطوط کلی را مطرح کرده است که رعایت آنها سعادت انسان را تضمین می‌سازد مثل حرمت ربا در اقتصاد، حقوق والدین و فرزندان و زن و شوهر، حقوق شهروندان نسبت به همدیگر و ممنوعیت ظلم. لزوم نصب رهبران جامعه از طریق الهی و ...

به عبارت دیگر انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است که برای هر یک هدف و سعادت و سیر تکاملی وجود دارد که قوانین و مقررات و لوازم خاص خویش را می‌طلبد.

علوم بشری می‌تواند سعادت بعد جسمانی بشر را تا حدودی تامین سازد و دین، سعادت بعد روحی و معنوی بشر را تامین می‌کند و این دو با همدیگر تعارض ندارند.

البته گاهی اتفاق می‌افتد برخی انسان‌ها از قدرت خود و طبیعت و علم بر ضد سعادت کل بشریت استفاده می‌کنند و دین در این موارد قوانین بازدارنده‌ای را تنظیم کرده است تا از تباهی و هلاکت بشریت جلوگیری کند.

برای مثال: نیروی هسته‌ای یکی از نعمت‌های الهی است که می‌توان از آن در خدمت بشریت برای تولید نیروی برق یا پزشکی هسته‌ای استفاده کرد. اما برخی انسان‌های قدرت طلب از آن برای تولید سلاح هسته‌ای و کشتار انسان‌ها استفاده می‌کنند؛ دین با این پدیده‌ی شوم مخالف است چون بشریت را به سوی هلاکت می‌کشاند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۴

البته عدم رعایت قلمرو علم و دین در طول تاریخ، ضربه‌ها و زیان‌های زیادی برای بشریت بوجود آورده است که نمونه‌ی آن را در قرون وسطی در اروپا می‌بینیم. «۱»

البته در تاریخ اسلام معمولاً علم و دین سازگاری دارند و همین مطلب عامل پیشرفت سریع مسلمانان در چند قرن اولیه ظهور اسلام شد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۵

### آیا در قرآن پیشگویی‌هایی وجود دارد که تحقق نیافته باشد؟

پرسش:

آیا در قرآن پیشگویی‌هایی وجود دارد که تحقق نیافته باشد؟ پاسخ:

قرآن کریم کتاب هدایت بشر به سوی خداست و کتاب پیشگویی نیست. اما در راستای هدایت قرآنی، برخی از آیات قرآن به وقایع آینده بشریت اشاره دارد. که این آیات گاهی در حد رازگویی و نوعی اعجاز بشمار می‌آیند. این آیات به دو دسته تقسیم

می‌شود:

الف: پیشگویی‌ها و رازگویی‌هایی که در قرآن آمده و بعداً تحقق یافته است.

برای مثال: وقتی در زمان پیامبر (ص) خبر پیروزی ایرانیان بر رومیان آمد، آیات آغازین سوره‌ی روم نازل شد و از شکست ایرانیان در آینده‌ی نزدیک خبر داد و این جریان پس از چند سال اتفاق افتاد و این رازگویی اعجاز‌آمیز قرآن ثابت شد. «۱»  
 «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»  
 «(سپاه) روم در نزدیک‌ترین سرزمین شکست خورد؛ و [لی آنان بعد از شکستشان در] ظرف چند سال بزودی پیروز خواهند شد. کار [ها] قبل از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۶

(آن شکست)، و بعد از (این پیروزی)، فقط از آن خداست؛ و در آن روز مومنان از یاری الهی (و پیروزی دیگری) شاد می‌شوند.»  
 مثال دیگر: پیامبر پیروزی مسلمانان را بر مشرکان مکه در خواب دید و به مردم خبر داد سپس آیه‌ای در مورد آن نازل شد و این مطلب واقع شد و مسلمانان وارد مسجد الحرام شدند. «۱»

این مطلب در آیه ۷-۲ سوره‌ی فتح آمده و پیشگویی کرد که خواب پیامبر تحقق خواهد یافت، و این رازگویی اعجاز‌آمیز نیز محقق شد.

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» «۲» «بییقین خدا به فرستاده‌اش در خواب بحق راست گفت که اگر خدا بخواهد قطعاً با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید درحالی که سرهایتان را تراشیده و (یا) کوتاه کرده‌اید (و از کسی) نمی‌ترسید؛ و (خدا) می‌دانست آنچه که نمی‌دانستید؛ و جز این، پیروزی نزدیکی (برای شما) قرارداد است.»

ب. پیشگویی‌های قرآن که هنوز واقع نشده است.

در این مورد چند مثال بیان می‌کنیم:

مثال اول: پیش‌گویی پیروزی نهایی دین اسلام بر همه‌ی ادیان:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» «۳» «او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گر چه مشرکان ناخشنود باشند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۷

مشابه این آیه در سوره فتح / ۲۸ و صف / ۹ آمده است.

ولی این پیشگویی قرآن هنوز واقع نشده است و در احادیث حکایت شده که این پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. «۱»

مثال دوم: پیش‌گویی دو سرکشی بزرگ یهود در طول تاریخ:

در آیات قرآن در مورد یهودیان (بنی اسرائیل) اینگونه آمده است:

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا. ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» «۲» «و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود.

و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان

خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این و عده‌ای واقع شده است.

سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم.»

در این آیات به دو سرکشی عظیم یهود در طول تاریخ اشاره شده است که برخی موارد سرکوب شد و سرکشی دوم را برخی مفسران همین تسلط مجدد یهود بر بیت المقدس می‌دانند که بوسیله‌ی مسلمانان سرکوب خواهد شد. ولی هنوز واقع نشده است. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۸

مثال دیگر: نظریه‌پردازی‌های قرآن در مورد گسترش جهان در سوره‌ی ذاریات/ ۴۷ و مانند آن است، که هنوز دانشمندان به این مطالب علمی قرآن بطور کامل دست نیافته‌اند.

مثال دیگر: مساله‌ی رجعت است که از برخی آیات (مثل آل عمران/ ۸۱ و ۸۲ و نساء/ ۱۵۹ و ... و انعام/ ۱۵۸ و اعراف/ ۱۲۸ و ...) و روایات استفاده می‌شود «۱» که در آن زمان مومنان خالص دوباره زنده می‌شوند «۲» ولی هنوز تحقق نیافته است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۳۹

### در تعارض قرآن و علم چه کنیم؟

پرسش:

در تعارض قرآن و علم چه کنیم؟ پاسخ:

یکی از دغدغه‌های اندیشمندان سازگاری یا ناسازگاری بین منابع متعدّد معرفتی است که از آن جمله، ناسازگاری یا سازگاری بین «علم و دین» است.

به نظر می‌رسد حل مسئله‌ی تعارض «علم و دین»، پاسخی به راه حل تعارض «قرآن و علم» هم خواهد بود، ولی به جهت رعایت اختصار و تمرکز بر این پرسش، به طور مستقیم به راه کارهای تعارض زدایی قرآن و علم می‌پردازیم. ابتدا لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم تا زودتر به پاسخ برسیم:

نکات:

اول: با توجه به آنکه قرآن، کلام خداوندی و آفریننده‌ی جهان است، میان قرآن و علم تعارض واقعی رخ نمی‌دهد. زیرا خدای جهان به آنچه آفریده است آگاهی دارد و برای اطلاع رسانی از حقایق هستی، شناخت کافی دارد و قرآن که کلام الهی است برای هدایت و آگاه نمودن انسان به حقایق هستی می‌باشد.

در نتیجه آنچه در قرآن آمده از اتقان و واقعیت برخوردار است و با واقعیات جهان ناسازگاری ندارد. به عبارت دیگر «کتاب تشریح» و «کتاب تکوین» (جهان) هر دو از یک آفریننده است و بر یکدیگر مطابقت دارد.

چنانکه گالیله نیز به همین نکته اشاره کرده و گفته است: هم آیات کتاب مقدس و هم آیات طبیعت، هر دو کلمه‌الله‌اند، و ایان باربور در ادامه‌ی سخن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۰

گالیله می‌نویسد: گالیله طبیعت و متن مقدس را، دو راه هم‌پراز و رهنمون به خدا می‌دانست. «۱»

دوم: قرآن که نازل شده از علم نامتناهی خداست - علمی که هیچ خطا و تغییری در آن راه ندارد - بدون هیچ تحریفی به دست انسان‌ها رسیده است. بنابراین همانگونه که علم خالق هستی با واقعیات مطابق و هماهنگ است، قرآن نیز با واقعیات ناسازگار نخواهد بود. البته مسئله‌ی تحریف ناپذیری قرآن که از مسلمات اسلام است در جای خود مورد تحلیل قرار گرفته است. «۲»



سوم: علم، کاربردهای متعددی دارد یکی از معانی «علم» عبارت است از: دانش‌های مطابق با واقع که از هر گونه خطا دورند. اگر مراد از «علم» در «تعارض قرآن با علم» این معنا باشد با توجه به آنچه در دو نکته‌ی پیشین گذشت، هیچ گاه میان قرآن و علم صحیح، تعارض رخ نمی‌دهد.

از آنجا که قرآن دارای مصونیت از تحریف است و نازل از علم الهی و مصون از خطاست، با علم صحیح هماهنگ و سازگار خواهد بود.

البته یکی از معانی «علم»، عبارت است از دانش‌های تجربی بشر است که در این صورت امکان تعارض میان قرآن و علم وجود دارد.

علم به معنای «دانش تجربی بشر» از آن رو که برخاسته از حواس و فعالیت سایر ابزارهای معرفتی آدمی است گاهی دچار خطا می‌شود که تحولات دانش بشری و بطلان پاره‌ای از نظریه‌ها یا مدل‌های علمی، شاهد خوبی بر این ضعف است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۱

نتیجه آنکه تعارض میان قرآن با دانش تجربی بشر، تعارضی ظاهری و زدودنی است و می‌توان به امکان رفع تمامی تعارضات علمی با قرآن قائل بود. البته رفع این تعارضات و حل آنها راه کارهایی دارد و نمی‌توان بدون ضابطه به این کار اقدام کرد. که راهکارهای چگونگی رفع تعارض قرآن با علم را خواهیم گفت.

چهارم: هر چند قرآن نازل از علم الهی و مصون از تحریف است اما در اینجا با فهم قرآن و تفسیر قرآن روبرو هستیم.

مفسران و مخاطبان قرآن، در فهم محکّمات قرآنی و نصوص قرآنی همداستان هستند و در این موارد خطا رخ نمی‌دهد و مسلمت قرآنی که بسیارند کاملاً قابل اطمینان خواهند بود اما در کنار آیات محکم و نصوص قرآنی، متشابهات و ظواهر قرآنی نیز وجود دارد، که گاه به دلیل خطا در فهم آنها، ممکن است به تفسیری نادرست یا درکی اشتباه مبتلا شویم.

البته برای اینکه به این مشکل و اشتباه دچار نشویم، راه کارهایی وجود دارد که کتاب و سنت به آن پرداخته‌اند و ما نیز بدان اشاره قرار خواهیم کرد.

با توجه به این نکته‌ی سوم ممکن است ناسازگاری «قرآن و علم» تصوّر شود و باید توجه داشت که در واقع این ناسازگاری ناشی از فهم قرآنی ما و علم بشری است.

در این گونه موارد باید میان فهم قطعی ما از نصوص قرآنی و فهم ظنی ما که از ظواهر آیات پیدا شده، فرق نهاد و با هر یک به گونه‌ای دیگر برخورد کرد.

چگونگی برخورد با این موارد را متذکر خواهیم شد.

از این سه نکته می‌توان نتیجه گرفت که میان علم واقعی و قرآن هیچ گاه تعارضی ندارد بلکه گاه تعارض میان علم تجربی بشر و برداشت ما از معارف قرآنی رخ می‌دهد و از این رو تعارض ظاهری، زدودنی است که برای رفع این تعارضات می‌توان به شرح ذیل عمل نمود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۲

راه‌های رفع تعارض قرآن و علم:

برای رفع تعارض باید بین مسلمت علمی و فرضیات و نظریات علمی فرق نهاد. اگر معرفت قرآنی ما با مسلمت علمی قرآنی ناسازگار باشد؛ می‌توان در ظاهر آیات بازاندیشی کرد، چون علم قطعی قرینه‌ی فهم آیات است و علم قطعی، بر ظن مقدم است بنابراین می‌توان متناسب با مورد تعارض، یکی از دو راه زیر را برگزید:

۱. تصرف لفظی در آیات:

مفسر گرانسنگ علامه طباطبایی (ره) در مواردی که میان ظاهر برخی آیات و یافته‌های علمی ناسازگاری رخ داده است از این روش استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به تفسیر ایشان در ذیل آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نوح اشاره کرد: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا» در گذشته اخترشناسان به مسطح بودن زمین معتقد بودند و کروی بودن آن را باور نداشتند.

به پیروی از آنها مفسران قرآن نیز جهت نشان دادن سازگاری قرآن با این دیدگاه به این آیه‌ی شریفه استدلال می‌کردند و حتی برخی مانند فخررازی از براهین عقلی جهت اثبات کروی نبودن زمین در تفسیر آیه شریفه استفاده می‌کردند ولی پس از چند قرن که کروی بودن زمین اثبات گردید و نادرستی دیدگاه مسطح بودن زمین آشکار گردید، برخی آیه‌ی شریفه را ناسازگار با علم جدید خواندند.

نخستین راه حل علامه برای رفع این ناسازگاری، تصرف در ظاهر آیه‌ی مذکور است، در آیه «یک» «کاف تشبیه» در تقدیر می‌گیرد و می‌نویسد:

«مراد از بساط، کالبساط می‌باشد. خداوند می‌خواهد بفرماید: زمین را مثل فرش برای شما گستراندیم تا بتوانید به آسانی در آن گردش کنید و از ناحیه‌ای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۳

به ناحیه‌ی دیگر منتقل شوید. نه اینکه مراد این باشد که «زمین را مسطح آفریدیم.» تا با دیدگاه کروی بودن زمین ناسازگار باشد. (۱)

۲. تصرف معنوی:

یکی دیگر از راه کارهای رفع تعارض، بازنگری در معنای آیه می‌باشد. که با مسلمات علمی در تعارض قرار گرفته است. علامه طباطبایی (ره) گاه از این روش نیز استفاده کرده است چنانکه در تفسیر آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی نوح می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» دیدگاه زمین مرکزی، از یافته‌های اخترشناسی کهن به شمار می‌رود. براساس این دیدگاه، بسیاری گمان می‌کردند که ماه، همه‌ی آسمان را نور می‌دهد و این آیات شریفه را شاهد آن ذکر می‌کردند ولی پس از آن که دیدگاه زمین مرکزی باطل گردید و خورشید مرکزی جایگزین آن گردید و کهکشان‌های دور دست، یکی پس از دیگری شناسایی شدند و معلوم شد که ماه نمی‌تواند تمام آسمان‌ها را نور بدهد، آیه‌ی مذکور با دستاوردهای جدید ناسازگار تلقی شد و از همین رو علامه برای رفع این ناسازگاری در معنای آیه تصرف می‌نماید و می‌نویسد:

«منظور آیه‌ی شریفه این است که: ماه در ناحیه‌ی آسمان‌ها قرار دارد، نه این که همه آسمان‌ها را نور می‌دهد؛ مثل این که ما می‌گوییم: در این خانه‌ها یک چاه آب هست، با این که چاه در یکی از آنهاست ولی می‌گوییم:

«در این خانه‌ها»؛ زیرا وقتی در یکی از آنها باشد مانند این است که در همه باشد.

مثال دیگر: مانند این که می‌گوییم من به میان بنی تمیم رفتم، با اینکه به خانه بعضی از آنها رفته‌ام.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۴

یادآوری:

۱. البته باید توجه داشت که اولاً از آنجا که علم ظنی است و گاه ممکن است حتی آنچه در علم مسلم شمرده شده است؛ خطا بودنش آشکار شود. از این رو نباید این تفسیر را برای ظاهر قرآن تفسیری قطعی برشمرد چنانکه نباید مرعوب علم گشت و مسلمات علمی را قطعی پنداشت.

۲. و از طرفی تصرف در ظاهر آیات الهی باید با ضابطه و روشمند باشد و بی‌ضابطه نمی‌توان در معانی آیات قرآن تصرف کرد.

۳. علم ظنی و ظواهر قرآن:

این دو گونه تصرف در صورتی بود که ما با مسلمت علمی که اطمینان آوراست مواجه باشیم، ولی اگر قرآن با فرضیه‌ها یا نظریات نامسلم علمی ناسازگاری نمود در این صورت نباید در ظاهر آیات تصرّفی کرد، بلکه این فرضیات و نظریات، به خاطر عدم اعتبار علمی و ظنی بودنشان، نمی‌توانند مخالف جدی آیات به شمار آیند. برای مثال در قرآن سخن از هفت آسمان آمده است. (بقره/ ۲۹ و ...)

ولی علوم کیهان‌شناسی یک آسمان را شناسائی کرده‌اند.

آیا می‌توان گفت که نظریه یک آسمان نفی آیات هفت آسمان است؟ خیر، زیرا نظریه‌ی یک آسمان، تئوری ظنی است که قطعی نشده و وجود آسمان‌های دیگر را نفی نمی‌کند. پس نمی‌توان از ظاهر آیات دست برداشت.

بنابراین تحوّل پذیری علم، و ظنی بودن آن، موجب می‌شود که ما نتوانیم به علم اطمینان کامل کنیم. بنابراین باید جنبه‌ی احتیاط را از دست ندهیم و ظواهر قرآنی را به آسانی با تحولات علمی متغیّر نسازیم، و در مواردی هم که به تصرّف در ظاهر آیات قرآنی اقدام می‌کنیم احتمال خطا بودن این اقدام را از یاد نبریم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۵

نتیجه‌گیری:

تعارض علم و دین به دو معنا می‌آید: ۱. تعارض واقعی قرآن و علم. ۲. تعارض ظاهری قرآن و علم.

تعارض واقعی قرآن و علم به معنای ناسازگاری قرآن با علم، محال است یعنی محال است دو گزاره‌ی علمی و دینی هر دو قعطی و ناسازگار با هم باشند. ولی تعارض ظاهری «علم و دین» یا «قرآن و علم» رخدادنی است ولی قابل رفع و زدودنی می‌باشد. «۱»

معرفی کتاب:

جهت مطالعه‌ی بیشتر مراجعه فرمایید به:

- کتاب درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.
  - علم و دین، همان، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۷

### لطفاً در مورد نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن توضیح داده و تفاوت آن با چالش‌های علمی و ادله آن را بیان کنید؟

پرسش:

لطفاً در مورد نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن توضیح داده و تفاوت آن با چالش‌های علمی و ادله آن را بیان کنید؟ پاسخ:

در قرآن کریم حدود ۱۳۲۲ آیه وجود دارد که به مطالب علمی اشاره دارد که گاهی در حد اعجاز علمی و گاهی در حد شگفتی‌های علمی و گاهی در حد اشارات اندیشه‌آور علمی است در این مورد دو مبحث عمده دیگر وجود دارد، یعنی نظریه پردازی علمی قرآن و چالش قرآن و علم، که با توضیح، تفاوت آنها نیز روشن می‌شود.

الف: نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی:

برخی از آیات علمی قرآن مطالبی را بیان می‌کنند که علم هنوز بدانها دسترسی پیدا نکرده و هر چند از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده است اما دلیلی نیز برای نفی آن مطلب قرآنی نداریم و از آنجا که وحی نوعی دانش قطعی و از سرچشمه‌ی الهی است در صحیح بودن آن شکی نیست هر چند برای اثبات آنها فعلاً شواهد تجربی در دست نداریم و ممکن است مثل برخی موارد دیگر از پیشگویی‌های علمی قرآن (مثل نیروی جاذبه طبق آیه ۲/ رعد و ۱۰/ لقمان و ...) در آینده اثبات شود. این موارد را می‌توان بعنوان نظریه‌های علمی قرآنی مطرح نمود، و همچون دیگر تئوری‌های علمی بدنبال شواهد تجربی آنها بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۸

مثال‌ها:

۱. نظریه وجود موجودات زنده در آسمان‌ها: این نظریه از برخی آیات قرآن همچون آیه ۲۹/ شوری قابل استفاده است که می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ»

«و از نشانه‌های اوست، آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر ساخته است.»

هر چند برخی نشانه‌های کیهان‌شناختی برای وجود موجودات زنده و با شعور در کرات دور دست ادعا شده است اما دانشمندان کیهان‌شناخت هنوز نظریه‌ی قطعی در این زمینه ابراز نکرده‌اند و چیزی ثابت نشده است؛ ولی این مطلب را می‌توان بعنوان یکی از نظریه‌های علمی قرآنی، مبنای تحقیقات تجربی کیهان‌شناختی وسیع قرار داد. «۱»

۲. نظریه‌ی گسترش آسمان‌ها: این دیدگاه از برخی آیات قرآن همچون آیه ۴۷/ ذاریات قابل استفاده است، که می‌فرماید:

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»

«و ما آسمان را با دست (قدرت) بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌دهیم.»

در مباحث علمی فیزیک کیهانی دو دیدگاه در مورد آسمان‌ها وجود دارد: یکی دیدگاه انبساط جهان و دیگری دیدگاه انقباض جهان. «۲» و برای هر کدام شواهدی مطرح گردیده ولی اثبات نشده است. از آیه‌ی فوق دیدگاه انبساط جهان قابل برداشت است. «۳» و می‌تواند بعنوان یک نظریه علمی قرآنی مبنای تحقیقات کیهان‌شناسی قرار گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۴۹

۳. نظریه‌ی هفت آسمان: در قرآن کریم بارها از «هفت آسمان» یاد شده است، از جمله در سوره بقره/ ۲۹، اسراء/ ۴۴، مومنون/ ۱۷ و ۸۶، فصلت/ ۱۲، طلاق/ ۱۲، نوح/ ۱۵، نبا/ ۱۲.

در حالی که علوم کیهان‌شناسی از یک آسمان با هزاران کهکشان و ستاره و سیاره سخن می‌گویند و در مورد آسمان‌های دیگر سکوت می‌کنند. چون وسایل ستاره‌شناسی فعلی بشر و سفرهای فضایی توانایی کشف بیش از این را ندارد؛

قرآن کریم مساله هفت آسمان را به صورت قاطع مطرح کرده است و این مساله نیز می‌تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی مبنای مطالعات کیهان‌شناختی وسیعی قرار گیرد. البته در مورد هفت آسمان معانی و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در تفسیر آیات فوق باید به آنها توجه کرد، و مطلب فوق براساس آن بود که عدد هفت واقعی و مقصود از آسمان‌ها، محل کرات باشد. «۱»

۴. نظریه‌ی آفرینش مستقیم انسان از خاک: مساله‌ی آفرینش نخستین آدم از خاک در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم مطرح شده است و برخی آیات قرآن بر آفرینش انسان از خاک و گل دلالت دارد. مثل: انعام/ ۹۸، آل عمران/ ۵۹، الرحمن/ ۱۴، (هر چند برخی آیات دلالت‌های دیگری نیز دارد) و سال‌هاست که نظریه تکامل توسط لامارک و داروین ابراز شده که قائل به بوجود آمدن انسان از نسل حیوانات قبلی است.

معمولاً دانشمندان و مفسران خود را بین این دو دیدگاه محصور می‌دیدند. و یکی را انتخاب و دیگری را نفی می‌کنند و در این مورد کتاب‌های متعددی نیز نوشته شده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۰

ولی می‌توان نظریه سوم را که شاید وجه جمع دو دیدگاه باشد مطرح کرد و آن اینکه تکامل زیستی در موجودات (اگر با شواهد قطعی اثبات شود) پذیرفتنی است و حتی ممکن است انسان‌هایی از نسل میمون بوجود آمده ولی بعداً منقرض شده باشند ولی حضرت آدم به عنوان پدر بشر فعلی به صورت استثنایی از خاک بطور مستقیم (ولو در زمان طولانی) آفریده شده است.

البته اینکه بسیاری از ویژگی‌های انسان فعلی در میمون‌ها موجود نیست بلکه در نظریه تکامل حلقه‌ی مفقوده‌ای بین میمون و انسان وجود دارد؛ می‌تواند شاهدهی برای این دیدگاه باشد.

این نظریه می‌تواند به عنوان یک نظریه علمی قرآنی در آفرینش انسان مبنای پژوهش‌های زیست‌شناسی باشد و در کنار نظریه تکامل و فیکسیم مطرح گردد و بدنبال شواهد تجربی آن از باستان‌شناسی و زیست‌شناسی باشیم. البته قرآن کریم در مورد نظریه تکامل مباحث مفصلی وجود دارد و آیات موافق و مخالف نظریه تکامل و دیدگاه مفسران نیازمند بحث گسترده است که در برخی کتاب‌ها آمده است. «۱»

۵. نظریه‌پردازی‌های قرآن در زمینه علوم انسانی، مثل مبانی مدیریت در قرآن، مبانی و اصول اقتصاد در قرآن، مبانی سیاست در قرآن و مبانی اصول علوم تربیتی در قرآن، که اگر اینگونه موارد به خوبی مورد توجه و کاوش قرار گیرد، می‌تواند انقلابی در جهان علوم انسانی پدید آورد، و چهره جهانی را در قرن بیست و یکم تغییر دهد، و به سلطه فرهنگی غرب بر شرق پایان بخشد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۱

ب: چالش‌های قرآن و علم:

گاهی ظاهر برخی آیات قرآن با نظریه‌های علمی ناسازگار به نظر می‌رسد، که این را چالش قرآن و علم یا تعارض ظاهری قرآن و علم می‌نامند.

اما از آنجا که نصوص قرآنی و مطالب قطعی علمی هر دو بیان واقعیت و حقیقت است و هر دو وسیله‌ی معرفت و شناخت حقیقت است و حقیقت یکی بیش نیست بنابراین تعارض واقعی قرآن و علم محال است. زیرا به تناقض (وجود و عدم حقیقت واحد) منتهی می‌شود.

تعارض ظاهری آیات و مطالب علمی نیز با تأمل در آنها قابل رفع و اصلاح است زیرا ممکن است خطای مفسّر در فهم ظاهر آیه و یا خطای دانشمند علوم تجربی در مقدمات نظریه‌ی خویش باعث این تعارض شده باشد که با دقت در آنها و فهم صحیح از قرآن و طبیعت، مشکل حل می‌شود.

برای مثال در مورد هفت آسمان قرآن و یک آسمان علم و یا در مورد نظریه تکامل و آیات آفرینش انسان، توهم تعارض می‌شد که با دقت در مساله بر طرف گردید. چون علم یک آسمان را ثابت می‌کند ولی هفت آسمان را نفی نمی‌کند، همانطور که نظریه تکامل داروین بصورت قطعی اثبات نشده است تا بتواند با ظاهر آیات آفرینش آدم تعارض جدی و واقعی داشته باشد. «۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۳

### چگونه می‌توان اعجازهای علمی و اشارات علمی قرآن را تشخیص داد؟

پرسش:

چگونه می‌توان اعجازهای علمی و اشارات علمی قرآن را تشخیص داد؟ پاسخ:

اشارات علمی قرآن:

قرآن کریم در بیش از هزار آیه به مباحث علوم مختلف اشاره کرده است. «۱»

این آیات به سه بخش تقسیم می‌گردد.

الف: اشارات علمی اعجاز‌آمیز قرآن:

معنای اعجاز علمی قرآن:

مقصود از اعجاز علمی قرآن آن است که آیاتی در قرآن وجود دارد که در آن نوعی رازگویی علمی وجود دارد. یعنی مطلبی

علمی را که کسی قبل از نزول آیه از آن اطلاع نداشته، بیان می‌کند، و مدت‌ها بعد از نزول آیه آن مطلب علمی توسط دانشمندان علوم تجربی کشف می‌شود، و این مطلب علمی بطوری است که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده، قابل اکتساب نباشد.

پس اگر قرآن مطلبی علمی را بیان کند که در کتاب‌های آسمانی گذشته بدان اشاره شده و یا در مراکز علمی یونان، ایران و ... در لابلای کتاب‌های علمی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۴

آرای دانشمندان آمده است و احتمال می‌رود که از راهی به محیط حجاز عصر نزول راه یافته و یا مطلبی بوده که بطور طبیعی با وسایل آن زمان و یا بصورت غریزی قابل فهم بوده است، این امور معجزه‌ی علمی بشمار نمی‌آید. «۱»  
تاریخچه:

هر چند تفسیر علمی قرآن عمری دراز دارد و از قرن سوم و چهارم هجری قمری در آثار مکتوب بوعلی سینا (۳۷۰-۴۳۸ ق) دیده می‌شود. «۲» و با فراز و نشیب‌هایی تا قرن حاضر ادامه یافته است اما مبحث اعجاز علمی قرآن که از دل تفسیر علمی متولد شد، عمری کوتاه دارد، یعنی در قرن اخیر (قرن بیستم میلادی، چهاردهم و پانزدهم هجری قمری) مورد توجه مسلمانان و غیرمسلمانان قرار گرفته است و بسیاری از دانشمندان مسلمان در این مورد کتاب‌ها نوشته و ادعای اعجاز علمی کرده‌اند. «۳»  
در میان خاورشناسان، «دکتر موریس بوکای» از کسانی است که در کتاب «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم» رویکردی مثبت به اشارات علمی قرآن دارد و در برخی موارد به صراحت اذعان می‌کند: قرآن مطالبی علمی را که تا قرن‌ها بعد، برای انسان ناشناخته بوده بیان کرده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۵

مواردی که ادعای اعجاز علمی شده عبارتند از:

۱. نیروی جاذبه:

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد/ ۲)

«او خدایی است که آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی آفرید.»

این نکته در دو آیه قرآن (رعد/ ۲ و لقمان/ ۱۰) بیان شده که خدا آسمان‌ها را بدون ستون دیدنی برافراشته و آفریده است. «۱»  
برخی دانشمندان و مفسران آیات فوق را اشاره به نیروی جاذبه و اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند، «۲» چرا که نیروی جاذبه توسط ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) «۳» و طبق مشهور توسط نیوتن (۱۶۴۳-۱۷۲۷ م) در قرن هفدهم میلادی کشف شد «۴» پس اشاره‌ی قرآن به ستون‌های نامرئی بین کرات آسمانی نوعی رازگویی علمی قرآن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۶

و برخی دانشمندان نیز آیات دیگر قرآن (مرسلات/ ۲۵ و فاطر/ ۴۱) را اشاره‌ای به نیروی جاذبه دانسته‌اند. «۱»

با توجه به اینکه واژه‌ی «عمد» جمع و به معنای «ستون‌ها» است ممکن است نیروی جاذبه یکی از مصادیق آیه باشد. یعنی نیروها (: ستون‌ها) ی متعدّد دیگری بین کرات آسمانی وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده است.

البته پذیرش دلالت آیات (رعد/ ۲ و لقمان/ ۱۰) بر نیروی جاذبه متوقف بر آن است که واژه‌ی «سماوات» به معنای کرات آسمانی باشد. چون این واژه در قرآن دارای معانی متعدّد (مانند: جهت بالا، جوّ زمین، کرات آسمانی، آسمان معنوی و ...) «۲» است، در اینجا می‌توان کرات آسمانی را از مصادیق آیات فوق دانست.

بنابراین می‌توان گفت: آیات (رعد/ ۲ و لقمان/ ۱۰) به نیروی جاذبه اشاره دارد و با توجه به عدم آگاهی مردم و دانشمندان عصر

نزول قرآن، از نیروی جاذبه، عظمت بیانات قرآن و رازگویی و اعجاز علمی آن روشن می‌شود. «۳»

۲. حرکت‌های خورشید:

«وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس / ۳۸)

«و خورشید تا قرار گاهش روان است؛ این اندازه گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست.»

قرآن در آیات متعددی (یس / ۳۸ و انبیاء / ۳۳ و رعد / ۲ و فاطر / ۱۳ و زمر / ۵ و لقمان / ۲۹ و ابراهیم / ۳۳) به حرکت‌های خورشید اشاره دارد و برخی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۷

صاحب‌نظران این آیات را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند زیرا به حرکت‌های مختلف خورشید اشاره دارد که بر خلاف تصورات رایج در محافل علمی عصر نزول بوده است. آنان آیات فوق را اشاره به حرکت‌های زیر می‌دانند:

الف: حرکت انتقالی مستقیم خورشید درون کهکشان راه شیری، یعنی حرکت طولی خورشید به سمت معین یا ستاره‌ای دور دست.

«۱» البته در این تفسیر الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا، (یس / ۳۸) «لام» به معنای «الی» (: به سوی) و «مستقر» اسم مکان می‌باشد. «۲»

مفسران و صاحب‌نظران متعددی این حرکت انتقالی خورشید را از قرآن برداشت کرده‌اند «۳» و برخی دیگر آن را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند؛ زیرا اخترشناسان جدید همچون کوپرنیک (۱۵۴۴ م) و کپلر (۱۶۵۰ م) و گالیله به ثابت بودن خورشید معتقد بودند «۴» و حتی در ادعا نامه‌ای که علیه گالیله در دادگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۸

قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سکون خورشید کردند. (که بر خلاف گفته کتاب مقدس بود که می‌گفت: (خورشید) مثل پهلوان از دویدن در میدان، شادی می‌کند.) «۱» و گالیله حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد. «۲»

ولی سالهای بعد حرکت‌های واقعی متعدد (حرکت انتقالی - وضعی - درونی) خورشید به اثبات رسید.

و «فلک» به معنای مجرای کرات آسمانی «۳» یا مسیر دورانی آنها اطلاق می‌شود، «۴» یعنی کرات آسمانی در مسیری دورانی شناورند. «۵»

البته این مطلب قرآن (حرکت خورشید بر مدار) بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی «۶» است که در عصر نزول در محافل علمی رایج بوده و تا هفده قرن بر فکر بشر سایه افکنده بود. بر اساس هیئت قدیم افلاک حرکت می‌کنند و ستارگان در فلک ثابت هستند ولی از آیه استفاده می‌شود که خورشید حرکت دورانی دارد و مداری شناور است.

ب: حرکت وضعی خورشید، یعنی خورشید به دور خود می‌چرخد و در قرارگاه خود جریان دارد. الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا، (یس / ۳۸) البته این معنا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۹

بنابراین است که «لام» به معنای «فی» (: در) باشد و «مستقر» به معنای اسم مکان باشد.

برخی صاحب‌نظران همین معنا را از آیات برداشت کرده «۱» و برخی دیگر «۲» این مطلب را اعجاز علمی قرآن شمرده‌اند. زیرا حرکت وضعی خورشید از مطالبی است که در عصر نزول قرآن کشف نشده بود.

ج: ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین، یعنی عمر خورشید بر اثر انفجارات هسته‌ای و سوخت مواد درونی آن تا چند میلیارد سال دیگر به پایان می‌رسد. «۳»

از این رو برخی مفسران کُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى، (رعد / ۲) را اشاره به همین مطلب علمی دانسته‌اند. «۴»

د: حرکات درونی خورشید، یعنی در خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی نور و گرما تولید کند، و همین

انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید و گاهی تا کیلومترها پرتاب می‌شود. «۵» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۰

برخی محققان از تعبیر «تجری» به معنای جریان داشتن و تفاوت آن با «تحرك» از آیه ۳۸/یس استفاده کرده‌اند که خورشید نه تنها حرکت می‌کند جریان هم دارد. یعنی همچون آب در حال حرکت، زیر و رو می‌شود و این نکته‌ی علمی لطیفی است که قرآن بدان اشاره دارد و در عصر جدید کشف شده است و می‌تواند اعجاز علمی قرآن باشد. البته اگر «تجری» را کنایه از شناور بودن در فضا بدانیم. «۱»

برخی محققان با نقد موارد فوق به این نتیجه رسیده‌اند که اشارات قرآن به حرکت‌های خورشید نوعی رازگویی علمی است، اما در بخشی که قبلاً توسط کتاب مقدس گزارش شده بود یعنی حرکت انتقالی دورانی خورشید، اعجاز علمی نیست. اما در بخش‌هایی که بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در زمان نزول بیان داشته است (مثل حرکت انتقالی مستقیم، حرکت وضعی و حرکت تا زمان معین و حرکت درونی خورشید) اگر به قطعیت برسد، اعجاز علمی قرآن به شمار می‌آید. «۲»

۳. زوجیت:

«وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (رعد/۳)

«و از تمام میوه‌ها یک جفت آفرید»

در آیات متعددی به زوجیت میوه‌ها و گیاهان و انسان‌ها اشاره شده است (رعد/۲ و شعراء/۷ و یس/۳۶ و همین مضمون در حج/۵ و لقمان/۱۰ و ق/۷ و طه/۵۳ و اعراف/۱۸۹) و در برخی آیات به زوجیت چیزهایی اشاره می‌کند که انسان اطلاعی ندارد (یس/۳۶) و در برخی آیات سخن از زوجیت همه موجودات است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۱

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات/۴۹).

«و از هر چیز، جفت آفریدیم باشد که متذکر شوید.»

واژه‌ی زوج در عالم حیوانات به نر و ماده گفته می‌شود و در غیر حیوانات هر دو چیزی که قرینه یکدیگرند را زوج می‌نامند و به چیزهای مقارن مشابه و متضاد نیز زوج اطلاق می‌شود. «۱» از این رو برخی واژه‌ی زوج را در مورد ذرات درون اتم (الکترون و پروتون) و نیروهای مثبت و منفی به کار برده‌اند. «۲»

بسیاری از مفسران و صاحب‌نظران با شگفتی، آیات فوق را از اشارات علمی قرآن به مسأله‌ی زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات دانسته‌اند «۳» و برخی دیگر این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند «۴» چرا که انسان‌ها از قدیم از زوجیت برخی گیاهان مثل «نخل» با خبر بوده‌اند و مسأله زوجیت گیاهان توسط کارل لینه (۱۷۰۷-۱۷۸۷ م) گیاه‌شناس معروف سوئدی در سال ۱۷۳۱ م ابراز شد.

بنابراین مردم عصر نزول قرآن از زوجیت همه گیاهان اطلاع نداشتند.

ولی قرآن نه تنها به این مطلب اشاره کرده. (رعد/۳، شعراء/۷ و ...) بلکه به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۲

زوجیت همه موجودات نیز اشاره دارد (ذاریات/۴۹) که تا قرن اخیر کسی از آن اطلاع نداشت. «۱»

در نتیجه، اشاره‌ی علمی قرآن به زوجیت گیاهان و زوجیت عام موجودات نوعی رازگویی قرآن است که حکایت از اعجاز علمی این کتاب مقدس دارد.

البته برخی محققان برآنند که هر چند این اشارات علمی قرآن می‌تواند اعجاز علمی بشمار آید اما تطبیق آیه (ذاریات/۴۹) با



مواردی همچون الکترون‌ها، پروتون‌ها و کوارک‌ها قطعی نیست و حداکثر این موارد ممکن است از مصادیق آیه مذکور بشمار آید. «۲»

۴. لقاح (بارور کردن گیاهان و ابرها توسط بادها):

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» (حجر / ۲۲)

«و بادها را بارور کننده (ابرها و گیاهان) فرستادیم، و از آسمان آبی فرو فرستادیم.»

مفسران و صاحب‌نظران آیه‌ی فوق را به دو صورت تفسیر کرده‌اند:

الف: این آیه به لقاح گیاهان اشاره دارد یعنی ابرها فرستاده می‌شوند تا گرده‌های گیاهان نر را به گیاهان ماده برسانند و آنان را بارور کنند، «۳» و برخی صاحب‌نظران این مطلب را اعجاز قرآن دانسته‌اند زیرا بشریت در اواخر قرن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۳

هیجدهم یا اوایل قرن نوزدهم به مسأله‌ی تلقیح پی برد، درحالی که قرآن قرن‌ها قبل بدان اشاره داشته است. «۱»

ب: برخی صاحب‌نظران و مفسران دیگر آیه‌ی فوق را اشاره به لقاح ابرها و بارور شدن آنها دانسته‌اند «۲» چرا که در ادامه آیه مسأله نزول باران را مطرح می‌کند که نتیجه لقاح ابرهاست و «احمد امین» این آیه را یک معجزه‌ی جاودانی می‌داند که حدود هزار و سیصد و نود سال پیش موضوعی را بیان کرده که عصاره و نتیجه تحقیقات جدید است و منظور آیه همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد. «۳»

البته می‌توان آیه فوق را اشاره به لقاح ابرها و گیاهان مرده نیز دانست «۴» زیرا بخش اول آیه یک مطلب کلی را (بارورسازی بادها) که اعم از لقاح ابرها و گیاهان است مطرح می‌کند ولی در ادامه‌ی آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می‌دهد که همان نزول باران از ابر است. همانطور که لقاح گیاهان نیز یکی از مصادیق آنها است. «۵»

اشاره‌ی علمی قرآن به لقاح ابرها، اعجاز علمی قرآن به شمار می‌آید زیرا این مطلب تا سالهای اخیر برای بشر کشف نشده بود. اما اشاره‌ی قرآن به لقاح گیاهان هر چند شگفت‌انگیز است؛ اما اعجاز علمی قرآن بشمار نمی‌آید زیرا انسان‌های صدر اسلام بطور اجمالی از تأثیر گرده‌افشانی برخی گیاهان (همچون خرما) اطلاع داشته‌اند. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۴

۵. چینش مراحل آفرینش انسان:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۲-۱۴)

«و بیقین انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم؛ \* سپس او را آب اندک سیالی در جایگاه استوار]: رحم قرار دادیم؛ \* سپس آب اندک سیال را بصورت [خون بسته آویزان آفریدیم، و [خون بسته آویزان را بصورت (چیزی شبیه) گوشت جویده شده آفریدیم، و گوشت جویده شده را بصورت استخوان‌هایی آفریدیم؛ و بر استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم؛ سپس آن را بصورت آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!»

قرآن کریم در آیات متعددی از آفرینش انسان و مراحل آن یاد کرده است (مؤمنون / ۱۲-۱۴ و حج / ۵ و غافر / ۶۷ و قیامت / ۳۷-۳۹ و علق / ۲ و طارق / ۶ و دهر / ۲ و سجده / ۶-۹ و ...). از این آیات می‌توان استفاده کرد که مراحل زندگی انسان پانزده مرحله است که عبارتند از:

۱. مرحله‌ی خاک (یعنی تراب و طین، حج / ۵ و مؤمنون / ۱۲ و غافر / ۶۷)؛ «۱»

۲. مرحله‌ی آب (یعنی ماء، ماء دافق، ماه مهین، طارق / ۶، سجده / ۶-۹)؛ «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۵

۳. مرحله‌ی منی (نطفه من منی، قیامت / ۳۷ - ۳۹)؛

۴. مرحله‌ی نطفه مخلوط (نطفه امشاج، دهر / ۲)؛

۵. مرحله‌ی علقه (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴، حج / ۵، غافر / ۶۷)؛

۶. مرحله‌ی مضغه (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴ و حج / ۵)؛

۷. مرحله‌ی تنظیم و تصویر و شکل‌گیری (سجده / ۶ - ۹)؛

۸. مرحله‌ی شکل‌گیری استخوان‌ها (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴)؛

۹. مرحله‌ی پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها (همان)؛

۱۰. مرحله‌ی آفرینش جنس جنین (قیامت / ۳۷ - ۳۹)؛

۱۱. مرحله‌ی آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان و پیدایش گوش و چشم (سجده / ۶ - ۹ و مؤمنون / ۱۴)؛

۱۲. مرحله‌ی تولد طفل (غافر / ۶۷)؛

۱۳. مرحله‌ی بلوغ (مؤمنون / ۱۲ - ۱۴، حج / ۵ و غافر / ۶۷)؛

۱۴. مرحله‌ی کهنسالی (حج / ۵ و غافر / ۶۷)؛

۱۵. مرحله‌ی مرگ (همان‌ها)؛ «۱»

البته هر کدام از این مراحل بر اساس آیات قرآن و علوم پزشکی نیاز به شرح و توضیح دارد. این آیات اشارات علمی ارزنده‌ای را در بردارد که برخی پزشکان را به حیرت آورده است و آنها را دلیل اعجاز علمی قرآن بلکه اعجاز بلاغی قرآن دانسته‌اند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۶

برخی صاحب‌نظران غربی همچون دکتر موریس بوکای معتقدند:

«باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده‌ی عصر جدید مقایسه کرد، موافق بودنشان با اینها واضح است لیکن همچنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسان‌های آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن درباره این مسائل عرضه شده دور بوده‌اند.

در واقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام دوران قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی‌پایه، منشأ متنوع‌ترین آراء شد که تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود.

آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق «هاروی» «۱» در سال ۱۶۵۱ م بود مشعر به اینکه «هر چیزی که می‌زاید در آغاز از تخمی می‌آید.» و جنین بتدریج بخشی پس از بخشی درست می‌شود؟ [...] این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسان‌ها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسان‌ها قرون‌ی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است.» «۲»

برخی محققان نیز برآنند که هر چند بیان هر یک از این مراحل آفرینش انسان به تنهایی نمی‌تواند دلیل مستقلی بر اعجاز علمی قرآن باشد ولی با توجه به گواهی دانشمندان بر عدم آگاهی مردم عصر نزول قرآن، از این مطلب، نظم و چینش مراحل آفرینش انسان نوعی رازگویی علمی است که می‌تواند اعجاز علمی قرآن بشمار آید. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۷

ب: اشارات علمی شگفت‌آور قرآن:

برخی آیات قرآن به مطالب علمی جهان و قوانین آنها اشاره می‌کند که، شگفتی هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. زیرا نوعی مخالفت

با دیدگاهها و نظریه‌های مشهور در علوم آن عصر بشمار می‌آید که شگفت‌آور است و دلالت بر عظمت علمی قرآن دارد. «۱» آری عرب صدر اسلام از مراکز علم و تمدن آن عصر (جندی شاپور ایران و یونان) دور بودند و اطلاعات علمی قابل توجهی نداشتند بلکه در عصر جاهلیت به سر می‌بردند.

اما قرآن کریم در همان محیط به مباحث کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، علوم پزشکی و ... اشاره کرده است، که برخی مطالب علمی آن تا صدها سال بعد مورد پذیرش عموم مراکز علمی جهان نبود. برای مثال به موارد زیر توجه کنید:

۱. آغاز جهان و چگونگی پیدایش آن جهان از توده‌ای به هم پیوسته و گازی شکل:

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت / ۱۱)

«سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود.»

بسیاری از دانشمندان مطالب قرآن در مورد آغاز جهان را از اخبار غیبی و مطالب شگفت‌انگیز علمی قرآن می‌دانند، «۲» زیرا با نظریه انفجار بزرگ (مهبانگ) «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۸

و جدا شدن جهان آسمان و زمین از همدیگر و توده گازی شکل بودن (دخان) هماهنگ است.

ظاهر آیات قرآن با نظریه مشهور مهبانگ بطور شگفت‌انگیزی همخوان است و برخی مفسران بدان اذعان دارند. «۱» اما برخی محققان اعجاز علمی قرآن را در این مورد نمی‌پذیرند زیرا نظریه‌ی مهبانگ قطعی نیست و نظریه‌های رقیب (همچون نظریه مهبانگ و جهان پلازما و حالت پایدار) در این مورد وجود دارد. «۲» و در مورد آیات فوق تفسیرها و روایات دیگری نیز وجود دارد. «۳»

۲. حرکت زمین:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل / ۸۹)

«و کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری.»

برخی مفسران از این آیه حرکت زمین را برداشت کرده و آن را از آیات علمی و اعجاز‌آمیز قرآن دانسته‌اند. «۴»

و برخی و صاحب‌نظران از آیات دیگر قرآن (زخرف / ۱۰، طه / ۵۳، نبا / ۶) حرکت زمین. «۵» و برخی دیگر از سوره‌ی شمس / ۴ و نازعات / ۳۰ حرکت‌های وضعی و انتقالی زمین را برداشت کرده‌اند. «۶» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۶۹

صرف نظر از اشکالاتی که به برداشت‌های فوق از آیات گرفته شده، «۱» قرآن بر خلاف نظریه حاکم و مشهور عصر نزول، از حرکت زمین خبر داده است زیرا نظریه‌ی بطلمیوس مبنی بر سکون و مرکزیت زمین در محافل علمی عصر نزول مشهور «۲» و حاکم بود «۳» و این بیانگر عظمت قرآن است.

۳. پیدایش حیات از آب:

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء / ۳۰)

«و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم.»

برخی صاحب‌نظران با استناد به سوره نور / ۴۵ که منشأ پیدایش موجودات را آب معرفی می‌کند، آن را مطلب شگفت‌انگیز بلکه اعجاز‌آمیز علمی قرآن می‌دانند. «۴» و گروهی دیگر از مفسران و دانشوران نیز به انطباق یافته‌های علوم تجربی با این آیات اعتراف کرده‌اند. «۵» البته مفسران در مورد این آیات معانی متعددی بیان کرده و گفته‌اند ممکن است مقصود از «آب» در این اینجا منی و نطفه یا ماده اصلی بدن موجودات زنده، یا مایع آب گونه‌ای که خلقت جهان از آن پدید آمده یا منشأ پیدایش نخستین موجود از آب باشد. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۰

البته قبل از اسلام برخی فلاسفه‌ی یونان (مثل تالس) «۱» یادآور شده بودند که اصل هستی از آب است. پس مطالب آیات فوق شگفت‌انگیز بوده و عظمت قرآن را می‌رساند ولی اعجاز علمی آن را اثبات نمی‌کند. «۲»

۴. ممنوعیت شرابخواری و اعلام زیان‌ها:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/ ۲۱۹)

«درباره شراب و قمار از تو سوال می‌کنند، بگو در آنها گناه (و زیان) بزرگی است، و منافی برای مردم در بردارد. [ولی گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است.»

در برخی آیات قرآن ممنوعیت نوشیدن شراب به صراحت اعلام شده. (مائده/ ۹۱-۹۰) و در برخی به ضررهای آن اشاره شده (بقره/ ۲۱۹) و در برخی به اشاره از آن نهی شده است. (نحل/ ۶۷ و نساء/ ۴۳)

بسیاری از پزشکان، صاحب‌نظران و مفسران در مورد زیان‌های شراب و شرابخواری مطالب فراوانی نوشته و با شگفتی از این مطلب قرآن یاد کرده‌اند «۳» زیرا قبل از اسلام شرابخواری یک عادت بشری بوده همانطور که در عصر حاضر در بسیاری از کشورهای غیر مسلمان اینگونه است و حتی تورات و انجیل کنونی نیز به نوعی شرابخواری را تشویق کرده است. «۴» ولی اسلام با این پدیده زیان‌آور برخورد کرد و این یکی از خدمات اعجاز‌آمیز قرآن به بشریت بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۵۷۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره/ ۲۲۲)

قرآن کریم در آیه‌ی فوق به مردان دستور می‌دهد در حالت عادت ماهیانه از نزدیکی با زنان دوری کنید و آن را زیانبار معرفی می‌کند.

برخی از پزشکان، صاحب‌نظران و مفسران نیز زیان‌های این کار را برشمرده و با دیده‌ی اعجاب به قرآن نگریسته‌اند. «۱»

۶. برخی موارد دیگر از آیات قرآن نیز اشاره علمی شگفت‌آمیزی در بردارد؛ از جمله: در مورد واژه‌ی «صمد» (توحید/ ۲) و ارتباط آن با فضای خالی داخل اتم‌ها، «۲» و نیز نکته‌ی شگفت‌آمیز علمی قرآن در مورد صفت «لطیف» و خلق موجودات ریز که با چشم درک نمی‌شوند، «۳» نکته‌ی اعجاز‌آمیز علمی قرآن در مورد آتش درون شاخه‌های سبز درختان (یس/ ۸۰) «۴» و نکته علمی قرآن در مورد اینکه آسمان دنیا محل کرات آسمانی است که بر خلاف دیدگاه هیئت بطلمیوسی بوده است «۵» و در مورد تشبیه شرح صدر به صعود در آسمان و تنگی نفس در اثر کمبود هوا (انعام/ ۱۲۵)، «۶» در مورد اینکه کوهها همچون میخ و زره محکم زمین را از لرزش حفظ می‌کنند؛ «۷» (نحل/ ۱۵) اشاره نمود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۲

یادآوری: موارد فوق مطالب و اشارات علمی شگفت‌آمیزی است که در محیط عرب جاهلی صدر اسلام و توسط یک پیامبر درس ناخوانده بیان شده است، از این رو تعجب هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد و او را به تحسین قرآن وامی‌دارد.

ج: اشارات علمی اندیشه‌ساز قرآن:

آیاتی که اشاره به آسمان، زمین، انسان، حیوانات و طبیعت می‌کند و انسان را به تفکر در آنها دعوت می‌کند و گاهی آنها را نشانه‌ی خدا و معاد می‌شمرد. ولی مطلب شگفت‌آمیز یا اعجاز‌آمیزی از ظاهر آیات قابل استفاده نیست، اینگونه آیات توجه انسان را به نمودهای آفرینش زیبای الهی جلب می‌کند و زمینه را برای رشد علمی بشر، بویژه در علوم تجربی، فراهم می‌سازد.

مثال: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» «۱»

«و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده است؟!»

و نیز در آیات ۵-۶-۷-۱۰-۱۱-۱۳-۱۴/ سوره‌ی نحل به منافع حیوانات، نزول باران، رویش گیاهان رنگارنگ، دریاها و کشتی‌رانی در آنها و فواید غذایی و زیور آلاتی که از آنها بدست می‌آید، به عنوان نشانه‌هایی برای اندیشمندان اشاره می‌کند تا به آفرینشگر جهان پی ببرند و سپاسگزاری کنند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۳

### آیا معجزه یک قانون علمی است؟

پرسش:

آیا معجزه یک قانون علمی است؟ پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش به دو بُعد رابطه معجزه با قانون می‌پردازیم.

الف. معجزه و قانون علمی:

صرف نظر از اینکه در فلسفه‌ی علم در جهان امروز قانون علمی داریم یا نه، قانون علمی دو ویژگی اساسی دارد:

اول آنکه «WOL» قانون قاعده‌ای قابل تکرار است. دوم آنکه برگرفته از تجربه است از این رو علم تجربی به شمار می‌آید.

معجزه قانونمند است اما قانون علمی (به معنای علم تجربی) نیست. یعنی تنها وجه مشترک معجزه با قوانین علوم تجربی قانونمندی است اما چند تفاوت اساسی با آنها دارد:

۱. معجزه توسط انسان‌های دیگر قابل تکرار نیست و اصلاً معجزه بودن معجزه به آن است که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند، اما قانون علمی تجربه‌ای قابل تکرار است.

۲. منشأ معجزه اراده‌ی الهی است در حالی که قانون علمی از تجربه‌ی انسانی به دست می‌آید.

۳. معجزه کاری بر خلاف قانون طبیعی عادی است هر چند که خود تابع قانون علیت است و نفی علت نمی‌کند. (همانطور که در ادامه می‌آید) اما قانون علمی بر طبق روند عادی طبیعت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۴

ب. معجزه و قانون علیت:

برای تبیین این مطلب باید نخست معجزه را مفهوم‌شناسی کنیم تا عناصر اصلی آن و رابطه‌ی آن با مقولات دیگر مثل علیت، کرامت و سحر روشن شود.

ماهیت معجزه و تفاوت آن با امور خارق العاده دیگر:

مقدمه: (تاریخچه)

در طول تاریخ همیشه بشر با اعمال خارق العاده‌ی برخی انسانها روبرو می‌شده است. این اعمال خارق العاده همواره برای انسان اعجاب و تحسین برانگیز بوده و گاه موجب ایمان او به کسی یا چیزی و یا بی‌ایمانی او شده است.

پیامبران الهی از این اعمال خارق العاده به عنوان آیه و معجزه یاد می‌کردند و دیگران را به مبارزه برای آوردن مثل آن (تحدی) دعوت می‌کردند و آن را شاهد صدق نبوت خویش می‌شمردند. اما در مقابل این مردان حق طلب، کسانی بودند که اعمال خارق العاده‌ای انجام می‌دادند که سحر نامیده می‌شد. و گاهی امر بر مردم مشتبه می‌گشت که کدامیک حق است. از این رو مخالفان ادیان الهی به پیامبران تهمت سحر می‌زدند.

تاریخ دقیقی از اولین معجزه در دست نیست اما می‌دانیم که پیامبران الهی معمولاً معجزه داشته‌اند به طوری که مردم از هر پیامبر جدیدی معجزه می‌طلبیدند.

اما براستی ماهیت معجزه چیست؟ و چه تفاوتی با کرامت و سحر دارد؟ پاسخ به این پرسشها موضوع این نوشتار است. معجزه و واژه‌های قرآنی آن:

قرآن کریم واژه‌ی «آیه» و «بینه» و «برهان» و «سلطان» را در مورد امور خارق عادت و معجزات پیامبران بکار برده و از واژه‌ی «معجزه» در این موارد استفاده نکرده اما اصطلاح رایج و مشهور در این مورد واژه‌ی «معجزه» است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۵

ما در این بخش ابتدا معانی لغوی و اصطلاحی این واژه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: معنای لغوی واژه‌ها:

الف: «آیه»:

واژه‌ی «آیه» در لغت به معنای «علامت و نشانه» است و آن چیز ظاهری و ملازم با چیز غیر ظاهری است. (۱) و برخی لغت‌شناسان گفته‌اند: آیه چیزی است که مورد توجه و قصد به سوی مقصود واقع شود. و وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود است. (۲)

قرآن کریم واژه «آیه» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است. مثال:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ» (۳) «بلکه گفتند خوابهای شوریده است، [نه بلکه آن را

بر بافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای [معجزه‌ای بیاورد].»

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ...» (۴)

«و [او را به عنوان پیامبری به سوی بنی اسرائیل] می‌فرستد، که او به آنان می‌گوید: [در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان

نشانه [معجزه آورده‌ام. من از گل برای شما [چیزی به شکل پرند می‌سازم آنگاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود].»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۶

ب: «بینه»:

واژه «بینه» در لغت به معنای «دلیل واضح» آمده است چه عقلی یا محسوس باشد. (۱)

برخی لغویین گفته‌اند: که (از ریشه بین) معنی حقیقی آن انکشاف و وضوح بوسیله جدا کردن و تفریق است و «آیه» و «بینه» بمعنی

امری است که کشف شده و از بین امور عادی جدا شده است. (۲)

قرآن کریم در مواردی از معجزات انبیاء تعبیر به «بینه» کرده است، مانند:

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَ تَكْمِيبَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ» (۳) «و به سوی

[قوم ثمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست، در حقیقت برای شما

از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است.»

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبِيُّوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَمَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» (۴) «آیا خبر

کسانی که پیش از شما بودند: قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند [و] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما

نرسیده است. فرستادگان‌شان دلایل آشکار برایشان آوردند.»

ج: «برهان»:

واژه «برهان» در لغت به معنای بیان، حجت و وضوح آن می‌آید. (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۷

و برخی لغت‌شناسان بر آنند که اصل کلمه «برهان» از مصدر بره به معنی «ابيض» است. و به هر کلام روشنی که ابهام ندارد و امر

واضحی که خفاء ندارد، گویند. برهانان (قصص / ۳۲) به معنی دو امر روشن و دو آیه واضح (دو معجزه) برای اثبات دعوت حضرت موسی (ع) است. «۱»

واژه‌ی «برهان» به معنای «دلیل» هم می‌آید که یک اصطلاح منطقی است «۲» و خارج از معنای لغوی است.

قرآن کریم در برخی موارد واژه‌ی «برهان» را در مورد معجزات انبیاء به کار برده است.

برای مثال در سوره‌ی قصص پس از آنکه عصای موسی (ع) و ید بیضاء را مطرح می‌کند می‌فرماید:

«فَدَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلٰهِي فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ» «۳» «این دو [نشانه دو برهان از جانب پرورگار تو است [که باید] به سوی فرعون و سران [کشور] او [ببری]»

و در سوره نساء می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» «۴» «ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۸

مفسران در این آیه دو احتمال را در مورد کلمه «برهان» مطرح کرده‌اند، یکی قرآن و دیگری پیامبر (ص). «۱» و این در حالی است که قرآن معجزه پیامبر اسلام (ص) است.

د: «سلطان»:

سلطان از نظر لغوی به معنای تسلط قهری است و به دلیل و حجت نیز سلطان گویند؛ چون بر قلوب افراد مسلط می‌شود. «۲» قرآن کریم در برخی آیات تعبیر «سلطان» را در مورد معجزه به کار برده است، مانند:

«قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» «۳» «پیامبرانشان به آنها گفتند درست است که ما بشری همانند شما هستیم ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته ببیند) نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند) و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز به فرمان خدا بیاوریم.» «۴»

ه-: «معجزه»:

این واژه از ریشه‌ی «عجز» است. و لغت‌شناسان معانی و استعمالات متعددی برای آن شمرده‌اند:

۱. برخی ریشه‌ی این لغت را به معنای «تأخر از چیزی» می‌دانند و از این رو در مورد آخر و پشت هر چیزی به کار می‌رود. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۷۹

۲. گروهی دیگر اصل این لغت را به معنای «ضعف» می‌دانند. «۱» لغت «عاجز» از همین معناست و به زنان کهن سال نیز «عجوزه» گویند.

۳. برخی آن را به معنای فوت (از دست رفتن) چیزی می‌دانند. «۲»

۴. برخی لغت‌شناسان آن را به معنای «یافتن ضعف در دیگری» دانسته‌اند. «۳»

۵. برخی دیگر آن را به معنای «ایجاد ضعف در دیگری» دانسته‌اند. «۴»

نتیجه: به نظر می‌رسد ریشه‌ی اصلی لغت «عجز» همان «ضعف» در مقابل قدرت است. و این ضعف دارای مراتبی است. و به همین لحاظ زنان کهن سال را عجوزه گویند چون ضعیف شده و طراوت و تحرک و زایش خود را از دست داده‌اند؛ به مؤخر و پشت انسان نیز «عَجَزٌ» گویند چون که پست و ضعیف است و اعجاز ایجاد عجز یا یافتن عجز در دیگران است.

در قرآن کریم لغت «معجزه» به معنای اصطلاحی (عمل خارق العاده که گواه نبوت باشد) یافت نمی‌شود اما در موارد متعددی این لغت به شکل‌های گوناگون به کار رفته است.

مثال: «عجوز» (هود/ ۷۲ و صافات/ ۱۳۵) که مقصود همان ضعف و عجز در تولید فرزند است.

«أعجزت» (مائده/ ۳۱) که مقصود همان ضعف و نفی اقتدار است.

«معجزین» (سبأ/ ۳۸) که استمرار حالت عجز است.

«معجزی الله» (توبه/ ۲) که مقصود آن است که خدا ضعیف نمی‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۰

«معجزین» (انعام/ ۱۳۴- فصلت/ ۳۱- نور/ ۵۷- عنکبوت/ ۲۲)

«لیعجزه» (فاطر/ ۴۴) که مقصود ایجاد عجز است.

«اعجاز» (قمر/ ۲۰- حاقه/ ۷) که مقصود ریشه‌های درخت خرماست که بعد از کنده شدن از زمین حالت محرومیت از مواد غذایی پیدا می‌کند.

نکته‌ی اول: «اعجاز» به هر صورت که باشد ملازم با تأثیر و تسلط و تفوق و حکومت است. «۱»

نکته‌ی دوم: جالب اینکه لغت «معجزه» در روایات اهل بیت (ع) به معنای اصطلاحی به کار رفته است و معلوم می‌شود که این لغت از زمان ائمه (ع) کاربرد داشته و به جای «آیه» به کار می‌رفته است.

برای مثال به این روایت توجه کنید:

عن الصادق (ع): «المعجزه علامه لله لا يعطيها الا انبياءه و رسله و حججه ليعرف به صدق الصادق من كذب الكاذب» «۲»

«معجزه علامتی الهی است که آن را به غیر از انبیاء و رسولان و حجت‌های خویش عطا نمی‌کند تا بوسیله آن راستگویی راستگویان از دروغگویی دروغگویان باز شناخته شود.»

دوم: معنای اصطلاحی معجزه:

بحث معجزه حداقل در چهار علم؛ تفسیر، علوم قرآن، اصول و کلام مطرح شده است.

گویند برخی از قدماء آن را جزئی از علم اصول می‌دانسته‌اند. (مثل شیخ طوسی و طبرسی) «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۱

و برخی دیگر (مانند خواجه طوسی و علامه حلی در تجرید الاعتقاد، صاحب نثر طوبی و ملافتح الله کاشانی) «۱» آن را در علم کلام (عقاید) مطرح کرده‌اند.

و بعضی مفسران (مثل علامه طباطبائی در المیزان و آیه الله طیب در اطیب البیان و ...) «۲» آن را در لابلای تفسیر قرآن و به مناسبت معجزات انبیاء مطرح کرده‌اند.

اما گروهی نیز (مثل سیوطی در الاتقان و آیت الله معرفت در التمهید) «۳» آن را در علوم قرآن مطرح کرده‌اند.

ما در این نوشتار قصد بیان جایگاه حقیقی این بحث را نداریم اما شاید طرح مبحث اعجاز در علوم مختلف از ابعاد گوناگون این بحث ناشی شده باشد. که هر گروهی از زاویه‌ای خاص بدان نظر کرده‌اند.

و از این رو، تعریفهای متفاوتی نیز از آن ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. خواجه طوسی (ره) معجزه را اینگونه تعریف کرده‌است:

«راه شناخت راستگویی پیامبر این است که توسط او معجزه‌ای ظاهر شود و آن عبارت است از ثبوت چیزی که معتاد نباشد و یا نفی

چیزی که معتاد باشد در صورتی که خرق عادت بوده و مطابق ادعا واقع شود.» «۴»

و سپس علامه حلی در شرح این کلام چندین شرط را مقرر می‌کند:

الف: اَمَّتِ شَخْصٍ مَعْجَزَهُ غَرَّازٍ أَوْرَدَنَ مِثْلَ آن عَاجِزٍ بَاشُنْد.



ب: معجزه از طرف خدا یا با امر او باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۲

ج: معجزه در زمان تکلیف باشد.

د: معجزه بعد از ادعای نبوت ظاهر شود و در زمان معجزه گر، مدعی نبوت دیگری نباشد. «۱»

و: آن عمل خارق عادت باشد.

۲. سیوطی در الاثقان معجزه را اینگونه تعریف کرده است: «امر خارق عادتی که همراه با تحدی و سالم از معارضه باشد.» «۲»

۳. آیت الله خوئی (ره) در تعریف معجزه می‌نویسد:

«معجزه چیزی است که مدعی منصب الهی می‌آورد به طوری که خرق عادت (خرق نوامیس طبیعت) باشد و دیگران از آوردن مثل

آن عاجز بوده تا شاهد صدق ادعای آن منصب الهی باشد.»

و سپس ایشان چند شرط را برای صدق ادعا مشخص می‌سازد:

الف: امکان صادق بودن ادعا باشد (محال عقلی نباشد، مثلاً ادعای خدایی نکند).

ب: آنچه می‌گوید بر طبق آن انجام دهد.

ج: عمل او از مقوله‌ی سحر و علوم دقیقه (غریبه) نباشد.

د: تحدی (مبارزه طلبی) کند. «۴» علامه طباطبایی (ره) در تعریف معجزه می‌فرماید:

«معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند ما وراء طبیعت در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن

معنا نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۳

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

«معجزه» یا آیه معجزه (بر حسب اصل تسمیه) چنانکه از لفظش پیداست امر خارق العاده‌ای است که برای اثبات حق و مقارن با

تحدی (دعوت به مقابله) تحقق پیدا می‌کند ... معجزه هر چه بوده باشد و به هر شکل و صورتی اتفاق بیفتد بالاخره امری است

خارق العاده، و بیرون از نظام علل و معلولات و اسباب و مسبباتی که عادتاً ما با آنها انس گرفته‌ایم و آنها را می‌شناسیم.» «۱»

۵. ایچی که از متکلمان اهل سنت است در تعریف معجزه می‌نویسد:

«معجزه بر حسب اصطلاح در نزد ما عبارت است از آنچه بوسیله آن قصد شود که راستگویی مدعی نبوت را ظاهر کند.»

و سپس هفت شرط برای معجزه بیان می‌کند: کار خدا باشد- خارق عادت باشد- کسی نتواند با آن معارضه کند- توسط مدعی

نبوت انجام شود- موافق ادعای او باشد- معجزه او را تکذیب نکند (بر خلاف ادعای او سخن نراند)- معجزه قبل از ادعای نبوت

نباشد. «۲»

۶. استاد مصباح یزدی می‌نویسد:

«معجزه عبارت است از، امر خارق العاده‌ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی

باشد. «۳»

۷. برخی از نویسندگان در مورد معجزه نوشته‌اند:

«دلیلی که برای صدق پیامبر در ادعایش آورده می‌شود، معجزه نام دارد و آن عبارت است از تغییر در وجود- کوچک یا بزرگ-

که قوانین طبیعی را که از طریق حس و تجربه بدست می‌آید به مبارزه می‌طلبد. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۴

نقد و بررسی:

بررسی و نقد همه‌ی تعاریف از حوصله‌ی این نوشتار خارج است اما می‌توان گفت برخی تعاریف ناقص و برخی دیگر قابل نقض است. (جامع و مانع نیست) در اینجا به پاره‌ای از اشکالات آنها اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از شرایطی که علامه حلّی در کشف المراد بیان کرده این بود که:

مدعی نبوت دیگری در زمان او نباشد. تا معلوم شود معجزه از او صادر شده است. در حالی که برخی پیامبران همزمان بوده‌اند مثل حضرت ابراهیم و لوط، و ممکن است هر دو معجزاتی داشته‌اند.

۲. در تعریف‌های علامه طباطبایی (ره) از معجزه قیده‌های دیگری هم لازم بود مثل اینکه «معجزه مغلوب واقع نمی‌شود»- دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند و ...»

۳. در تعریف ایجی آمده بود که «معجزه کار خدا باشد».

در حالی که این عین ادعایی است که معجزه می‌خواهد آن را اثبات کند که لازمه آن صدق نبوت است. پس نمی‌تواند خود این مطلب شرط معجزه باشد.

و از طرف دیگر گفته بود که معجزه راستگویی (صدق) نبوت را ظاهر می‌کند در حالی که معجزه منحصر به اثبات ادعای نبوت نیست بلکه هر منصب الهی (مثل امامت) را نیز اثبات می‌کند.

جمع بندی و نتیجه‌گیری:

معجزه (آیه، بینه، برهان) عبارت از چیزی (کار- سخن- شیء) است که این ویژگی‌ها و عناصر را داشته باشد:

الف: خارق عادت باشد. یعنی قوانین عادی طبیعت را نقض کند.

البته معجزه به معنی انجام محال عقلی نیست بلکه ارتکاب محال عادی است و نیز معجزه به معنی شکستن قانون علیت نیست چرا که تحت قانون علیت عام است و فقط علت آن امری غیر مادی و غیر عادی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۵

ب: از مدعی منصب الهی و پس از ادعای آن واقع شود.

پس اگر چیز خارق عادت قبل از ادعای نبوت واقع شده باشد نمی‌تواند دلیل ادعای نبوت باشد. و نیز اگر کار خارق عادت بدون ادعای منصبی از مناصب الهی واقع شود کرامت خوانده می‌شود و معجزه‌ی اصطلاحی نیست.

پ: همراه با تحدی و مبارزه طلبی باشد؛ یعنی دیگران را دعوت کند که مثل آن را بیاورند.

ت: مغلوب واقع نشود و دیگران نیز از آوردن مثل آن عاجز باشند.

یعنی مثل سحر و اعمال مرتاضان و ... نباشد که تحت تأثیر اراده قوی تر نقض شود و یا از بین رود.

ث: برای اثبات اموری باشد که غیر ممکن نباشد.

پس معجزه نمی‌تواند برای اثبات محال عقلی (مثل ادعای خدایی) یا محال نقلی (مثل ادعای نبوت بعد پیامبر اسلام (ص)) باشد.

ج: از امور شر نباشد که موجب ضرر به دیگران شود چون با هدف معجزه (هدایت) سازگار نیست.

چ: معجزه گواه صدق مدعی باشد.

یعنی آنچه که ادعا شده همان واقع شود. برای مثال اگر ادعا کرده، کور را شفا می‌دهد به جای آن کر شفا پیدا نکند و نیز آن معجزه، آورنده خود را تکذیب نکند. مثلاً به سخن آید و بگوید این مدعی دروغگو است.

به عبارت دیگر در معجزه سه حیثیت و جهت وجود دارد:

اول: جهت معجزه گر است (که باید مدعی منصب الهی و تحدی کننده و ... باشد و هدف او هم اثبات امر محالی نباشد).

دوم: جهت خود معجزه است. (که باید خارق عادت بوده و گواه صدق ادعا باشد و از امور شرّ هم نباشد).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۶

سوم: جهت مردمی که برای آنها معجزه صورت می‌گیرد (که باید از آوردن مثل آن معجزه ناتوان باشند).

تفاوت‌های معجزه با خوارق عادات دیگر:

معجزه یک عمل خارق عادت است و مثل بقیه اعمال خارق عادت علّتی برتر از علل طبیعی دارد. که علامه طباطبایی از آن تعبیر به

«اراده» می‌کرد. حال بر ماست که تفاوت معجزه را با خوارق عادات دیگر مثل سحر، کرامت و ... بیان کنیم:

الف: تفاوت معجزه با سحر و اعمال مرتاضان:

قرآن کریم (بقره/ ۱۰۲ و طه/ ۶۶) به سحر و جادو اشاره کرده است. و این عمل خارق العاده در شریعت اسلام حرام شمرده شده

است «۱» و در قوانین اسلامی، ساحر محکوم به اعدام می‌شود. تفاوت‌های اساسی سحر با معجزه عبارتند از:

۱. معجزه قابل تعلیم و تعلّم نیست بلکه عنایتی الهی و باذن خداست. اما سحر قابل تعلیم و تعلّم است. یعنی انسان می‌تواند نزد استاد

فرا گیرد و به دیگران بیاموزد. در قرآن کریم نیز اشاره‌ای به قابل تعلیم بودن سحر شده است «يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ»، «۲» ۲. معجزه

سببی غیر مغلوب دارد چون متکی به قدرت نامحدود خداست یعنی امری نامحدود و حق است که کسی بر آن مسلط نمی‌شود و

باطل نمی‌گردد.

اما سحر و ساحر مراتبی دارند و هر جادویی با جادوی برتر مغلوب و باطل می‌گردد. یعنی امری محدود و باطل است. چون متکی بر

قدرت محدود انسان است. علامه طباطبایی (ره) تفاوت اصلی سحر و معجزه را همین مطلب می‌داند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۷

۳. معجزه همراه با تحدّی (مبارزه طلبی) است یعنی معجزه‌گر دیگران را دعوت می‌کند که مثل آن معجزه را بیاورند. و همینکه

نتوانند مثل آن معجزه را بیاورند و عاجز شوند حقانیت آن معجزه و معجزه‌گر به اثبات می‌رسد.

قرآن کریم نیز به عنوان یک معجزه این مبارزه‌طلبی را در موارد متعدّدی اعلام می‌کند. «۱»

۴. معجزه می‌تواند ماهیت چیزی را عوض کند اما سحر ماهیت چیزی را عوض نمی‌کند (قلب ماهیت نمی‌کند) یعنی جادوگر،

شعبده‌باز و ... با مهارت در قوه بینایی یا خیال افراد تصرّف می‌کنند و چیزی را بر خلاف واقعیت آن نمایش می‌دهند. برای مثال

کاغذی را تبدیل به اسکناس درشت می‌کنند. و پس از ساعاتی همان کاغذ اصلی در دست شماست. قرآن کریم نیز به خیالی بودن

سحر اشاره کرده است. «۲» اما در معجزه اینگونه نیست مثلاً اگر انسانی مسخ شد واقعاً تغییر ماهیت می‌دهد و کاذب نیست.

۵. سحر ممکن است به دیگران ضرر بزند و اختلاف بین زن و شوهر بیندازد همانطور که قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره‌ای دارد.

«۳» و از این رو علامه طباطبایی (ره) در مورد سحر و کهنات و ... تعبیر «شرور» را بکار می‌برد. «۴» اما معجزه خیر و برای هدایت

بشر است و اگر برای دیگران ضرر داشته باشد، نقض غرض می‌شود و خلاف حکمت الهی است و بنابراین معجزه موجب ضرر به

دیگران نیست. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۸

۶. معجزه قابل تکرار نیست چون اختیار آوردن آن بدست انسان نیست بلکه باذن خدا است. اما سحر قابل تکرار است چون این

ساحر است که تصمیم می‌گیرد آن عمل انجام شود یا نشود.

۷. تفاوت در هدف: معجزه هدفی عالی و تربیتی دارد یعنی هدف آن اصلاح جامعه و عقاید مردم است.

اما سحر و ساحران معمولاً اهداف بی ارزش و دنیایی دارند. و گاهی بی‌هدف هستند. «۱»

۸. تفاوت در پدیده آورنده: حالات و صفات پدید آورندگان معجزه و سحر متفاوت است.

معجزه‌گران انبیاء الهی هستند که دارای صفات عالی انسانی مثل پاکدامنی، حق طلبی و پارسایی می‌باشند و برای پول و ثروت و

مقام و منافع شخصی کار نمی‌کنند. بلکه هدف آنها هدایت مردم و اصلاح جامعه است.

اما ساحران افرادی منحرف و اغفال‌گر و سودجو هستند. که هرگز روی رستگاری نمی‌بینند (وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ). «۲»- «۳» تذکر: همین تفاوت‌ها غالباً در مورد تفاوت معجزه با اعمال مرتاضان نیز صادق است.

مرتاضان با نوعی ورزش جسمی- روحی توانایی انجام کارهای خارق‌عادت را پیدا می‌کنند که در آن موارد نیز اراده شخص مرتاض همراه با اسباب غیر عادی در کار است. «۴»

ب: تفاوت معجزه و کرامت:

معجزه و کرامت هر دو عمل خارق‌العاده است که متکی بر نیروی ماوراء طبیعی است. اما چند تفاوت دارند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۸۹

۱. معجزه همراه با تحدی (مبارزه طلبی) است اما کرامت اینگونه نیست. از این رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می‌شود. مثل شفا دادن بیماران توسط امام رضا (ع) همراه با تحدی نیست.

۲. معجزه همراه با ادعای نبوت یا منصبی الهی است اما کرامات اینگونه نیست و صاحب کرامت ممکن است هیچ گونه ادعایی نداشته باشد.

۳. کرامات از اولیاء الهی صادر می‌شود چه پیامبر یا امام باشند یا نباشند. اما معجزه از کسی صادر می‌شود که منصبی الهی (نبوت یا امامت) داشته باشد.

تذکر: البته معجزه و کرامت هر دو از امور خارق‌العاده الهی شمرده می‌شود که قابل‌تعلیم و تعلم نیست و تحت تأثیر نیروی قوی‌تری واقع نمی‌شود و مخصوص بندگان خاص خداست. «۱» پس انسان‌هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می‌توانند اعمال خارق‌عادت داشته باشند که به آنها کرامت می‌گوییم.

قرآن کریم به دو نمونه از این کرامات اشاره کرده که مورد استدلال متکلمان و مفسران نیز واقع شده است. یکی کرامات حضرت مریم (س) (مریم/ ۱۶ به بعد) و دوم داستان آصف و آوردن تخت بلقیس برای سلیمان (نمل/ ۳۸-۴۰). «۲» تناسب معجزه با زمان:

پیامبران الهی هنگام مبعوث شدن مطابق شرایط زمانی و مکانی و سطح علمی مردم مطالبی در خور فهم آنان می‌آوردند و بیان می‌کردند. حتی معجزات انبیاء متناسب با علوم پیشرفته زمان خودشان بود. تا مردم فرزانه‌تر و بهتر معجزات آنان را درک کنند و ایمان آورند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۰

یعنی هر پیامبری با خارق‌عادت، از نوع پیشرفته‌ترین علوم زمان خویش مجهر بوده است تا ارتباط او با عالم ماوراء طبیعت روشن‌تر گردد. و دانشمندان عصر در برابر آن خضوع و به حقانیت آن اعتراف کنند.

در حدیثی آمده که از امام رضا (ع) پرسیدند: که چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است. حضرت فرمودند:

«در عصر موسی سحر غالب بود و موسی (ع) عملی انجام داد که همه‌ی ساحران در برابر آن عاجز ماندند در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشکان مهارت فوق‌العاده‌ای در معالجه بیماران داشتند، عیسی با درمان بیماران غیر قابل‌علاج، بدون استفاده از وسایل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند.

و در عصر پیامبر اسلام (ص) غالب بر اهل زمان ادبیات (خطبه‌ها، کلام و شعر) بود. و پیامبر (ص) از طرف خدا مواعظ و حکمت‌هایی آورد که سخنان آنان را باطل کرد و حجت بر آنها تمام شد.» «۱»

البته معنای این حدیث این نیست که قرآن کریم فقط از جهت فصاحت و بلاغت معجزه است بلکه از آنجا که معجزه‌ای جاویدان و

برای همه زمان و مکان‌ها و مردم تا قیامت است. ابعاد اعجاز قرآن متنوع است و برای هر مردمی جنبه‌ای از اعجاز آن تبلور می‌یابد و درخشش دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۱

### منابعی در زمینه قرآن و علم و سیر مطالعاتی آن معرفی کنید.

پرسش:

منابعی در زمینه قرآن و علم و سیر مطالعاتی آن معرفی کنید. پاسخ:

سیر مطالعاتی در زمینه قرآن و علم

مرحله اول: آشنایی با مطالب قرآن و علم: ۱. رابطه علم و دین، عباسعلی سرفرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲. پیش‌گویی‌های علمی قرآن، مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام.

۳. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دکتر موریس بوکای، ترجمه مهندس ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. آشنایی با تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی و ناصر رفیعی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه.

۵. شگفتی‌هایی از اعجاز در قرآن کریم، محمد جمال‌الدین الفندی، ترجمه حسین میردامادی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

۶. استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی - علیرضا نیکبخت نصرآبادی، نشر قبله.

۷. قرآن و علم امروز، عبدالغنی خطیب، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، موسسه مطبوعاتی عطایی.

۸. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات مشهور.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۲

مرحله دوم: شناخت اعجاز علمی قرآن و نقد و بررسی موارد و مبانی آن:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (دو جلد)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین.

۲. اشارات علمی اعجاز‌آمیز قرآن، همان، نشر معارف.

۳. اعجاز قرآن، سید محمدحسین طباطبایی، بنیاد فکری علامه طباطبایی.

مرحله سوم: شناخت تاریخچه تفسیر علمی و رابطه علم و دین و حوزه‌ها و قلمرو و تعارضات ادعایی و راهکارهای آنها:

۱. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.

۲. تفسیر علمی قرآن، دکتر ناصر رفیعی محمدی.

۳. رابطه علم و دین، محمدعلی رضایی اصفهانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴. التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دکتر عمر ابو حجر، دارقتیبه، بیروت.

۵. قرآن و علوم طبیعت، دکتر مهدی گلشنی، امیر کبیر.

مرحله چهارم: شناخت عمیق رابطه قرآن و یکی از علوم انسانی یا طبیعی:

۱. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، انتشارات صحفی.

۲. دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.

۳. تکامل در قرآن، علی مشکینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۴. دانش عصر فضا، حسین نوری، نشر مرتضی.

۵. قرآن و روان‌شناسی، محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. الالوان فی القرآن الکریم، عبدالمنعم الهاشمی، ابن حزم.
۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، چاپ اسلامیه.
۸. فلسفه احکام، احمد اهتمام، چاپخانه اسلام، اصفهان.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۳
۹. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، رشاد خلیفه، سازمان چاپ دانشگاه شیراز.
۱۰. اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن، عبدالعزیز اسماعیل پاشا، سید غلامرضا سعیدی، انتشارات برهان.
۱۱. نگاهی قرآنی به فشار روانی، اسحاق حسینی کوهساری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۵

### لطفاً نشانی پایگاههای شبکه جهانی (اینترنت) و نرم افزارهای قرآنی را معرفی کنید.

پرسش:

لطفاً نشانی پایگاههای شبکه جهانی (اینترنت) و نرم افزارهای قرآنی را معرفی کنید. پاسخ:  
برخی از پایگاه‌های قرآنی با رویکرد تفسیری و پژوهشی در موضوعات قرآنی:  
۱. دایره‌المعارف قرآن در پایگاه حوزه:

نشانی:

WWW.hezwah.ten

قرآن و ترجمه، علوم قرآنی، تفسیر موضوعی و ترتیبی، دایره‌المعارف قرآن و اهل بیت و ... زبان: فارسی  
۲. پایگاه مرکز جهانی آل‌البیت (ع):

نشانی:

WWW.naruq-la.aihs.moc

جستجو در قرآن، ارائه متن تفاسیر، طرح مباحث مختلف پیرامون قرآن و ... زبان: فارسی (و ۲۳ زبان دیگر)  
۳. قرآن در پایگاه غدیر:

نشانی:

WWW.reedahq.gro

متن کامل ترجمه تفسیر المیزان، تفسیر نمونه، آثار تفسیری شهید مطهری و ... زبان: فارسی  
۴. مرکز فعالیت‌ها و پژوهش‌های قرآن و عترت:

نشانی:

WWW.tenminsat.ten

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۶

معرفی هزار پایان‌نامه دکتر و ارشد با موضوع قرآن

زبان: فارسی، عربی و انگلیسی

۵. قرآن در جست و جو گر پایگاه‌های شیعی

نشانی:

moc.hcraesaihs.WWW

در بخش قرآن کریم معرفی ۱۳۴ پایگاه اسلامی و قرآنی اینترنت به صورت کاملاً تفصیلی و با فهرست جزئیات هر پایگاه. زبان: فارسی، عربی، انگلیسی، اردو.

۶. پایگاه قرآن کریم:

نشانی:

ten.naruqyloh.WWW

تفسیر قرآن، مقالاتی در زمینه قرآن و ... زبان: عربی

۷. کتابخانه‌ی قرآنی:

نشانی:

mth.botok /ruq /raf /lmth /moc.aihs -la.WWW

ارائه تعداد زیادی از کتاب‌های تفسیری و علوم قرآنی زبان: فارسی

۸. قرآن برای نوجوانان:

نشانی:

mth.edni /naruq /gro.nraeldnayaip.WWW

شامل کتاب‌های کوچک و جذاب قرآنی برای کودکان و نوجوانان زبان: انگلیسی

۹. پایگاه قرآن و علم: (مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی)

نشانی:

moc.csnaruq.WWW

ofni:liamE

moc.csnaruq

naruq

moc.csnaruq

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۷

معرفی چند نرم افزار قرآنی:

۱. جامع التفاسیر

لوح فشرده اختصاصی در موضوع تفسیر و علوم قرآنی، در بردارنده ۶۰ دوره منبع تفسیری، همراه امکانات جانبی صوت، نمایش

قرآن و ...

۲. صراط

دارای موضوع نگاری ۲۰ دوره تفسیر، گزارش موضوعات تفاسیر به روش الفبایی - موضوعی، شناخت تفاسیر، سبک تفسیری و ...

۳. نورالانوار (۲)

دارای ۹ تفسیر فارسی و عربی، با قابلیت جست و جوی واژه‌ها در متن تفاسیر.

منبع جهت مطالعه:

فصلنامه پژوهش و حوزه شمارگان ۱۹ و ۲۰، سال پنجم، شماره‌ی سوم و چهارم، دو مقاله‌ی پژوهش‌گاہ‌های قرآنی در اینترنت و نگاه‌ی به نرم افزارهای پژوهشی قرآنی، اثر محمد خامه‌گر.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۹۹

### فهرستی از موضوعات تحقیقی در مورد قرآن و علم همراه با منابع ارائه فرمایید؟

پرسش:

فهرستی از موضوعات تحقیقی در مورد قرآن و علم همراه با منابع ارائه فرمایید؟ پاسخ:

اول: کلیات

۱. قرآن و علم (رابطه، قلمرو، توهم تعارض و راهکارها)
۲. شمارگان آیات علمی قرآن و تقسیم‌بندی‌های دلالت آنها
۳. اعجاز علمی قرآن (تعریف و موارد آن)
۴. مبانی تفسیر علمی قرآن
۵. نظریه‌پردازی‌های علمی قرآن (وجود موجودات در آسمان‌ها- گسترش جهان و ...)
۶. سیر تاریخی تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن
۷. بررسی ادعاهای جدید در مورد اعجاز علمی قرآن
۸. کتاب‌شناسی توصیفی تفسیر علمی
۹. اعجاز‌های علمی قرآن در تفسیر نمونه
۱۰. تفسیر آیات علمی قرآن در تفسیر نمونه
۱۱. تفسیر علمی در احادیث تفسیری فریقین
۱۲. آسیب‌شناسی تفسیر علمی قرآن در تفاسیر قرن سیزدهم- قرن چهاردهم
۱۳. نقد و بررسی برخی کتاب‌های تفسیر علمی و اعجاز علمی
۱۴. نقد و بررسی تفسیر الجواهر طنطاوی
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۰
۱۵. نقد و بررسی تفسیر القرآن هو الهدی و الفرقان (سر سید احمد خان هندی)
۱۶. روش‌شناسی تفسیر علمی قرآن
۱۷. بررسی تاثیرات تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن در هدایت افراد
۱۸. ترجمه و بررسی مقاله قرآن و علم در دائره المعارف قرآن لیدن
۱۹. ترجمه و نقد دو مقاله تفسیر در عهد باستان و تفسیر در عهد جدید دائره المعارف قرآن لیدن
۲۰. تفسیر علمی قرآن از منظر خاورشناسان.
۲۱. سرچشمه‌های تفسیر علمی در احادیث اهل بیت (ع)

دوم: علوم طبیعی

۱. قرآن و کیهان‌شناسی

الف. بررسی آیات و احادیث کیهان‌شناسی



- ب. بررسی هفت آسمان در قرآن و حدیث
۲. قرآن و زمین‌شناسی
۳. قرآن و زیست‌شناسی
۴. قرآن و گیاه‌شناسی
۵. قرآن و علوم پزشکی
- الف. بررسی احادیث طبی
- ب. مراحل آفرینش انسان
- ج. اسرار علمی غذاهای حرام در قرآن
- د. اسرار علمی غذاهای حلال (طیب) در قرآن
- هـ. تغذیه از منظر قرآن
- و. شراب از منظر قرآن، حدیث و علم
۶. قرآن و محیط زیست
۷. قرآن و فیزیک (موضوع نیروی جاذبه و رنگ و نور در قرآن)
۸. قرآن و علوم فرا روان‌شناسی (هپنوتیزم، تله پاتی، سحر، چشم زخم و ...)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۱
۹. بررسی اعجاز ریاضی قرآن
۱۰. قرآن و نظریه تکامل
۱۱. آفرینش جهان از منظر قرآن و علم
۱۲. پایان جهان از منظر قرآن و علم
۱۳. بهداشت جسمی در قرآن
- الف. بررسی بهداشت جسمانی در قرآن و حدیث
۱۴. شفا بودن عسل
- سوم: علوم انسانی
۱. قرآن و مدیریت
۲. قرآن و اقتصاد
۳. قرآن و جامعه‌شناسی
۴. ربا از منظر قرآن، حدیث و علم
۵. قرآن و تاریخ
- الف. اخبار غیبی اعجاز‌آمیز قرآن
- ب. روش قصه‌گویی قرآن
۶. قرآن و جامعه‌شناسی
۷. سنت‌های الهی در قرآن و رابطه آن با جامعه‌شناسی
۸. قرآن و روانشناسی

- الف. عوامل آرامش روانی از منظر قرآن
- ب. عوامل فشار روانی از منظر قرآن
۹. روانشناسی رنگ‌ها در قرآن
۱۰. قرآن و علوم تربیتی
۱۱. قرآن و اخلاق و فرا اخلاق
۱۲. قرآن و تربیت کودک
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۲
۱۳. قرآن و حقوق کودک
۱۴. قرآن و مبانی حقوق
۱۵. قرآن و اعلامیه حقوق بشر
۱۶. اعجاز تشریحی قرآن
۱۷. قرآن و بهداشت روان
۱۸. بررسی موضوعات خاص بهداشت روان:
- الف. توکل و بهداشت روان
- ب. ذکر و بهداشت روان
- ج. حجاب و بهداشت روان
- د. قرائت قرآن و بهداشت روان
- هـ. تأیید محتوای قرآن بر بهداشت روانی
۱۹. شفا بودن قرآن (شفای دردهای جسمی و روحی)
۲۰. قرآن و فرهنگ و تمدن (فرهنگ آفرینی قرآن)
۲۱. قرآن و هنر
۲۲. قرآن و معماری
۲۳. قرآن و صنعت
۲۴. قرآن و آموزه‌های نظامی
۲۵. قرآن و سیاست
- الف. مبانی سیاست در قرآن
- ب. نظام سیاسی از منظر قرآن
- ج. آیات سیاسی قرآن
۲۶. قرآن و انقلاب (انقلاب موسی و ...)
۲۷. قرآن و معرفت‌شناسی
۲۸. قرآن و علم کلام
۲۹. قرآن و فلسفه
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۳

کتاب‌شناسی قرآن و علم

جهت مطالعه علاقه‌مندان به مباحث قرآن و علوم تجربی

ردیف

نام کتاب نویسنده انتشارات موضوعات مهم ۱ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن دکتر محمد علی رضایی اصفهانی انتشارات مبین

۰۲۲۴۵۵۷۵ - ۰۱۳۱

۰۹۱۱۳۶۱۳۲۵

کیهان‌شناسی، پزشکی، ریاضیات، زیست‌شناسی و ... ۲ فلسفه احکام‌احمد اهتمامچاپخانه اسلام اصفهانفلسفه مطهرات و نجاسات ۳ مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علمدکتر موریس بوکای ترجمه دبیردفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهرانمباحث کیهان‌شناسی و

پزشکی بصورت تطبیقی ۴ اشارات علمی اعجاز‌آمیز قرآندکتر محمدعلی رضایی اصفهانیشر معارف ۰۲۱۶۴۷۵۴۴

۰۷۷۴۴۶۱۶ - ۰۲۵۱

کیهان‌شناسی، پزشکی، زیست‌شناسی ۵ گذشته و آینده جهاندکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازیانشر طباطبائی قمکیهان‌شناسی ۶ طب در قرآندکتر دیاب و دکتر قرقوز ترجمه علی چراغیانشر صحنی تهرانعلوم پزشکی ۷ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی انتشارات اسوه‌مباحث نظری قرآن و علم (رابطه، قلمرو و تعارض و تاریخچه) ۸ تفسیر علمی قرآندکتر علی رفیعی محمدیسیر تطور تفسیر علمی ۹ زنده و جاوید و اعجاز جاویدانمهندس محمدعلی ساداتانشر فلق تبریزهواشناسی و

...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۴

۱۰

نگاهی قرآنی به فشار روانیاسحاق حسینی کوهسارپیژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامیبهداشت روانی ۱۱ قرآن و علوم طبیعتدکتر مهدی گلشنیشر مطهر - تهرانمباحث نظری رابطه قرآن و علم ۱۲ دانش عصر فضاآیت‌الله حسین نوری همدانیشر مرتضی -

قمکیهان‌شناسی ۱۳ قرآن و روانشناسیدکتر محمدعثمان نجاتی ترجمه عباس عربنیاد پژوهش‌های اسلامی ۵ - ۸۴۲۱۰۳۳ - ۰۵۱۱

روانشناسی ۱۴ اسلام و بهداشت روانیوینویسندگان متعدددفتر نشر معارف ۰۶۴۹۷۵۴۴ - ۰۲۱

۰۲۵۱۷۷۴۴۶۱۶

مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان ۱۵ استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانیعلیرضا نیکبخت نصرآبادیموسسه فرهنگی نشر قبله ۰۶۴۹۸۸۵۶ تاثیر آوای قرآن بر بیماران ۱۶ چکیده مقالات نخستین همایش گفتگوی علم و دینیویسندگان

متعددمرکز ملی تحقیقات علوم پزشکی کشور ۶ - ۰۲۱۸۵۰۱۴۰۳

بهداشت روان - علم و دین - مفهوم حیات و مباحث کاربردی ۱۷ کهکشان‌ها در قرآنلطفی سلیمیانتشارات انصاری ۷۷۳۱۱۳۷ -

۰۲۵۱

کیهان‌شناسی ۱۸ قرآن و علم روزعبدالغنی الخطیب ترجمه دکتر اسدالله مبشریموسسه مطبوعاتی عطائی ۰۲۱۳۱۲۴۲۴

کیهان‌شناسی ۱۹ آموزه‌های تندرستی در قرآنحسن رضا رضائیانشر مشهورپزشکی ۲۰ موسوعه اهل البيت الكونیهفاضل الصفارسحر للطباعه و النشر بیروتعلوم مختلف ۲۱ نگاهی به دنیای حیوانات در قرآن کریمجلیل ابو الحبّ، ترجمه تقی متقیدفتر

تبلیغات اسلامی قمزیست‌شناسی ۲۲ گیاهان در قرآندکتر محمد اقتدار حسین فارقی، ترجمه احمد نمایینیاد پژوهش‌های آستان

قدس رضویزیست‌شناسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۵

قرآن و مدیریت و علوم سیاسیمهندس عباس زاده و همکاران بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه ۷۶۴۴۶۱۰-۵۱۱.

علم مدیریت، علوم سیاسی ۲۴ الاسلام والطب الحديث اسلام (طب جدید یا معجزات علمی قرآن) عبدالعزیز اسماعیل پاشا ترجمه سید غلامرضا سعیدیان‌نشرات برهان‌پزشکی ۲۵ موسیقی در تاریخ و قرآنی اسماعیل پورناسه‌نر ۲۶ قرآن کریم از نظر موازین بهداشتی جدید سید اسماعیل اعرابی واعظان‌بانه‌داشت (پزشکی) ۲۷ الكون و الارض و الانسان فی القرآن العظیم‌عبد‌الحمید اعراب‌دارال‌خیر- دمشق‌زمین‌شناسی و انسان‌شناسی ۲۸ قرآن و گیاه‌خوار‌ی‌جمشید ایمانی رادسعید نوزیست‌شناسی و تغذیه ۲۹ قرآن و علوم روز سید جواد افتخاریان مطبوعاتی افتخاریان علوم مختلف ۳۰ التفسیر العلمی للایات الکوئیه فی القرآن‌احمد حنفیدارالمعارف مصر علوم مختلف ۳۱ اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات محمود احمدیان‌نشرات مسعود احمدی ریاضیات ۳۲ اعجاز الرقم فی القرآن الکریم بسم‌نهاد جزار الموسسه الاسلامیه ریاضیات ۳۳ اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطع هر شاد خلیفه ترجمه آیه اللہی سازمان چاپ دانشگاه شیراز ریاضیات ۳۴ الرياضیات فی القرآن الکریم خلیفه عبدالسمیع خلیفه‌مکتبه النهضه المصریہ ریاضیات ۳۵ کشف الاسرار النورانیه فیم- ا يتعلق بالاج- رام السماویه محمد بن محمد الاسکندرانی- کیهان‌شناسی ۳۶ باد و باران در قرآن مهدی بازرگان شرکت سهامی انتشار هواشناسی ۳۷ مطهرات در اسلام مهدی بازرگان شرکت سهامی انتشار بهداشت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۶

هفت آسمان محمد باقر بهبود یکتا‌بخانه مسجد جعفری قیطریه کیهان‌شناسی ۳۹ آسمان‌های هفت گانه سید عبدالله بلا دیموسسه مطبوعاتی بلادیکیهان‌شناسی ۴۰ قرآن و طبیعت (۶ جلد) دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی انتشارات بعثت علوم مختلف ۴۱ خدا و اختراعات از دیدگاه علم و قرآن دکتر عبدالکریم بی‌آزار شیرازی دفتر نشر فرهنگ اسلامی علوم مختلف ۴۲ مدیریت از منظر کتاب و سنت سید صمصام قوامی دبیرخانه مجلس خبرگان مدیریت ۴۳ اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آندکتر ولی الله نقی پور مرکز انتشارات مدیریت دولتی مدیریت ۴۴ مدیریت و فرماندهی در اسلام ناصر مکارم شیرازی هدف مدیریت ۴۵ مدیریت در اسلام محققان زیر نظر دکتر مهدی الوانی پژوهش‌گده حوزه و دانشگاه مدیریت ۴۶ عقاید داروین و دانش ژنتیک نصر الله باب الحوائجی- زیست‌شناسی ۴۷ دارونیسیم یا تکامل انواع جعفر سبحان انتشارات توحید زیست‌شناسی ۴۸ قرآن و تکاملید الله سبحان انتشارات راه امام زیست‌شناسی ۴۹ تکامل در قرآنی مشکینترجمه حسینی نژاد

دفتر نشر فرهنگ اسلام‌زیست‌شناسی ۵۰ النظریه القرآنیه حول خلق العالم‌سليم الجابیمطبعه نصر دمشق کیهان‌شناسی ۵۱ الاشارات العلمیه فی القرآن الکریم مدحت حافظ ابراهیم مکتبه غریب- قاهره علوم مختلف ۵۲ الكون و القرآن یبحث عن علم الفلك محمد علی حسن الحلیم مطبعه الجامعه بغداد کیهان‌شناسی ۵۳ القرآن و العلوم سعید ناصر الدهان موسسه الاعلمی للمطبوعات علوم مختلف

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۷

پیشگویی‌های علمی قرآن مصطفی زمانیا‌نشرات پیام اسلام علوم مختلف ۵۵ رابطه علم و دین با سعلی سرفرازی دفتر نشر و فرهنگ اسلام معلوم مختلف ۵۶ التمهید فی علوم القرآن (جلد ششم) محمد هادی معرفت انتشارات جامعه مدرسین علوم مختلف ۵۷ الاعجاز الکوئی فی القرآن‌السید الجمیلیدار زاهد القدسی کیهان‌شناسی و ... ۵۸ الاعجاز الطبی فی القرآن‌السید الجمیلیدار و مکتبه الهلال پزشکی ۵۹ الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم محمد ارناووط مکتبه مدبولی علوم مختلف ۶۰ الجواهر فی تفسیر القرآن طنطاوی جوهری دارالفکر علوم مختلف ۶۱ زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن محمد صادقی کتابفروشی مصطفوی کیهان‌شناسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۰۹

## فصل دوم: قرآن و علوم پزشکی

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۱

## چند آیه در قرآن کریم، اختصاص به مسائل پزشکی دارد؟ و کدامیک از آنها دارای اعجاز علمی هستند؟

پرسش:

چند آیه در قرآن کریم، اختصاص به مسائل پزشکی دارد؟ و کدامیک از آنها دارای اعجاز علمی هستند؟ لطفاً منابعی برای مطالعه معرفی نمایید. پاسخ:

آیاتی را که درباره‌ی پزشکی وارد شده، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که به اعجاز علمی قرآن اشاره می‌کند.

۲. آیاتی که از شگفتی‌های علمی قرآن به شمار می‌آید.

۳. آیاتی که از اشارات علمی قرآن به مسایل پزشکی محسوب می‌شود.

۱. آیات اعجاز علمی قرآن:

الف: چینش مراحل خلقت انسان:

عنوان

سوره‌های مهمت آیه‌نکته ۱. خاکحج ۵ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ مِنْشَاءِ انْسان از خاک است. ۲. آبانبیاء ۳۰ مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ مِنْشَاءِ انْسان از آب است. ۳. خاکسجده ۹-۷ خَلَقَ الْانْسانَ مِنْ طِينٍ مِنْشَاءِ انْسان از خاک است. ۴. خاکفاطر ۱۱ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ مِنْشَاءِ انْسان از خاک است. ۴/۱. خاکانعام ۲ خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ انْسان از خاک خلق شده است. ۴/۲. خاکحج ۵ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ انْسان از خاک خلق شده است. ۵. نطفه‌غافر ۶۷ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْشَاءِ انْسان و طریقه‌ی رشد جنین.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۲

۶. نطفه

نجم ۴۶-۴۵ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُنْمِئُ مِنْشَاءِ انْسان و طریقه‌ی رشد جنین. ۶/۱. منیطارق ۶-۵ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِمِ مِنْشَاءِ منی از پشت و از میان دوران است. ۷. نطفه در رحم مومنون ۱۴-۱۲ نُطْفَةٍ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ جاییگاه نطفه و مراحل رشد آن. ۸. نطفه مخلوطانسان ۲ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ انْسان از مخلوط شده‌ی دو نطفه‌ی زن و مرد به وجود می‌آید. ۹. نطفه‌عبس ۱۹ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقْنَاهُ نطفه و تعیین مقدارش. ۹/۱. نطفه‌یس ۷۷ خَلَقْنَا مِنْ نُطْفَةٍ انْسان از نطفه خلق شده است. ۹/۲. نطفه در رحم رسالت ۲۲-۲۰ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ جاییگاه نطفه و مراحل رشد آن. ۱۰. علق ۲ خَلَقَ الْانْسانَ مِنْ عَلَقٍ مرحله‌ی اولیه‌ی جنین (آویزک در رحم). ۱۱. صورت‌تغییر آل عمران ۶ يُصَيِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ انْظم در اعضای بدن. ۱۱/۱. صورت‌تغییر اعراف ۱۱ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ انْظم اعضا در رحم. ۱۲. گوش و چشم در رحمنم ۷۸ السَّمْعَ وَالْابْصارَ در شکم مادر اول گوش دوم چشم درست می‌شود. ۱۲/۱. استخوان مومنون ۱۴ فَكُنَّا الْعظامَ شکل‌گیری استخوان و مراحل پوشاندن گوشت ۱۳. نظم اعضا انقطاع ۸-۷ فَسَيِّوَاكَ فَعَدَلْنَاكُمْ و اعتدال در اعضای بدن ۱۳/۱. نظم اعضا فرقان ۲ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا انْظم و اعتدال در اعضای بدن. ۱۳/۲. نظم اعضا اعلیٰ ۳-۲ خَلَقَ فَسَوَّيْنَاكُمْ و اعتدال در اعضای بدن. ۱۴. آفرینش روحسجده ۹ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوْحِهِ انْدمیدن جان در جنین. ۱۵. تولد طفل‌غافر ۶۷ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا مراحل تولد نوزاد. ۱۵/۱. تولد طفل‌حج ۵ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا مراحل تولد نوزاد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۳

۱۶. بلوغ

غافر ۶۷ لَتَّبَلُّغُوا أَشَدَّ كُمْبُلُوعِ، انقلاب جسمی و روحی. ۱۶/۱. بلوغ حج ۵ لَتَّبَلُّغُوا أَشَدَّ كُمْبُلُوعِ، انقلاب جسمی و روحی ۱۷. پیرروم ۵۴ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۱۷/۲. پیریغافر ۶۷ لَتَّبَلُّغُوا أَشَدَّ كُمْ مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۱۷/۳. پیریس ۶۸ مَن نُّعْمَرُهُ نُنَكِّسُهُ مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۱۷/۴. پیریمزل ۱۷ يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۱۸. مرگغافر ۶۷ يَتَّوَفَّى مِنْ قَبْلِهِر كَسِي مَرَكٌ رَا مِي چشد. ۱۸/۱. مرگحج ۵ مَن يَتَّوَفَّىهِر كَسِي مَرَكٌ رَا مِي چشد. ۱۸/۲. مرگآل عمران ۱۸۵ ذَائِقَةُ الْمُؤْتَهَر كَسِي مَرَكٌ رَا مِي چشد. ۱۸/۳. مرگنساء ۷۸ يَدْرِكُكُمُ الْمُؤْتَهَر كَسِي مَرَكٌ رَا مِي چشد. ۱۸/۴. مرگنفاقون ۱۱ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُا مَرَكٌ تَاخِيرُ نَمِي افند. ۲. شگفتی‌های علمی قرآن در زمینه‌ی پزشکی: عنوان

سوره‌هایمتمن آیهنکته ۱. مدت حاملگیحقاف ۱۵ ثَلَاثُونَ شَهْرًا مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۲. شیرخوارگیلقمان ۱۴ وَفَصَالَهُ فِي عَامَتَيْنِ مَرَّاحِلَ نَهَائِي انْصَانٍ، کهن سالی است. ۳. شیرخوارگیبقرة ۲۳۳ حَوْلِينَ كَامِلِينَ دُو سَالٍ كَامِلٍ شِير دَهَنَد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۴

۴. غسل درمانی

نحل ۶۹ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ شِفَا بَخْشُ بُوْدُنِ عَسَلٍ. ۳. اشارات علمی قرآن در زمینه‌ی پزشکی: عنوان

سوره‌هایمتمن آیهنکته ۱. جنس جنینرعد ۸ اللَّهُ يَغْلُمُ سِرَّيَا دَخْتَرِ شَدْنِ جَنِينٍ. ۲. گوش و چشماسراء ۳۶ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ ابْرَارِ اِدْرَاكٍ. ۳. زبانالرحمن ۴-۳ عَلَّمَهُ الْبَيِّنَاتِ حَرْفِ زَدْنٍ وَ تَكْلَمٍ وَ فَوَايِدِ زِبَانٍ. ۴. گوشکھف ۱۱ عَلَيَّ اَذَانِهِمْ شَنِيدْنِ گوش در حالت خواب. ۵. گوش، چشم و قلبومنون ۷۸ اَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ مَرَّاحِلَ آفْرِينِشِ گوش و چشم و قلب. ۶. گوش و چشم و قلبملک ۲۳ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ مَرَّاحِلَ آفْرِينِشِ گوش و چشم و قلب. ۷. قدرت چشمحاقه ۳۸ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ نَجِشْتُمْ بَعْضِي اَشْيَاءَ رَا نَمِي بِيْنَد. ۸. زبان و لبید ۹-۸ عَيْنِينَ وَ لِسَانَ فَوَايِدِ زِبَانٍ وَ لَبٍ. ۹. مضرات چشمبقرة ۲۰ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ وَ اَثْرَاتُ مَنَفِي آن. ۱۰. قدرت چشماعراف ۱۷۹ اَعْيُنٌ لِّأَبْصَارِهِمْ وَ نَقْدَرْتِ بِيْنَائِي چشمت. ۱۱. قدرت گوشاعراف ۱۷۹ لَأَيَسْمَعُونَ نَقْدَرْتِ شَنُوَائِي گوش. ۱۲. گوش و چشماعراف ۱۹۵ يُبْصِرُونَ بِهَا أُمُّ لَهْمٌ آذَانٌ يَسْمَعُونَ نَقْدَرْتِ گوش و چشم. ۱۳. مضرات چشمیوسف ۸۴ عَيْنَاهُ مِنَ الْخُرْنَاثِ مَنَفِي نَارَا حْتِي وَ غَمٌ دَرِ چشمت. ۱۴. ناراحتی چشماحزاب ۱۰ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ رُوحِشْتِ وَ اَثْرُ آن بَرِ چشمت. ۱۵. ناراحتی چشماحزاب ۱۹ تَدْوَرُ أَعْيُنُهُمْ رُوحِشْتِ وَ اَثْرُ آن بَرِ چشمت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۵

۱۶. ناراحتی چشم

ملک ۴ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ خَسْتِگِي بَا دِيدِنِ زِيَادٍ. ۱۷. حنجرهلقمان ۱۹ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ دَادِ زَدْنٍ وَ اَثْرُ آن بَه حَنجْرَه. ۱۸. جنسیت جنینشوری ۴۹ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّا تُؤَسِّرُونَ دَخْتَرَ شَدْنٍ. ۱۹. جنسیت جنینلیل ۳ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ سِرَّيَا دَخْتَرَ شَدْنٍ. ۲۰. جنسیت جنینرعد ۸ اللَّهُ يَغْلُمُ سِرَّيَا دَخْتَرَ شَدْنٍ. ۲۱. ژنتیکمريم ۲۸ يَا أَحْتَّ هَارُ وَ تَاثِيرِ اِخْلَاقِ پَدَرٍ وَ مَادِرٍ دَرِ فَرَزَنْدٍ. ۲۲. ژنتیکنساء ۱ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَاهَا زِنَازٍ اَزِ جَنَسِ مَرْدٍ. ۲۳. حاملگیاعراف ۱۸۹ حَمَلًا خَفِيْفًا حَامِلِگِي. ۲۴. ژنتیکنحل ۷۲ مَن أَرْوَا جِكُمْ بِيْنَسَلٍ. ۲۵. ژنتیکشوری ۵ أَوْ يَزُوجُهُمْ سِرَّيَا دَخْتَرَ يَا عَقِيْمٍ. ۲۶. ژنتیکحجرات ۱۳ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا تُؤْتَاذِ وَ تِيرَه خَا صٍ. ۲۷. شیرنحل ۶۶ مِنْ بَيْنِ فَوْثٍ وَ دَمِشِيرِ اَزِ خُونِ بَه وَ جُوْدِ مِي آيِد. ۲۸. زوجیتنبأ ۸ وَخَلَقْنَاكُمْ أَرْوَا جَادُ وَ جَنَسِ مَخَالِفٍ بَرَا بَقَا يْ نَسْلِ. معرفي منابع برای مطالعه‌ی بیشتر: ۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین.

۲. اشارات علمی اعجاز‌آمیز قرآن، همان، دفتر نشر معارف.

۳. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمند شیرازی، چاپ میهن.
۴. طب در قرآن، عبدالحمید دیاب، احمد قرقوز، مؤسسه‌ی علوم قرآن.
۵. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشی اسلامی.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۶
۶. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات عطر آگین.
۷. اسلام پزشکی بی‌دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی.
۸. التمهید، محمدهادی معرفت، ج ۶، نشر اسلامی.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۸

### آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟

پرسش:

آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟ پاسخ:

قبل از پاسخ توجه به چند نکته ضروری است:

اول: هدف نزول قرآن، تربیت معنوی و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است، و در این راه نیازی به بیان همه‌ی معارف تجربی و غیرتجربی برای بشر نیست؛ چون انسان دارای عقل و احساس است و خود می‌تواند مسائل تجربی و علوم را به دست آورد. بنابراین منظور از «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ «۱» قرآن بیان‌کننده‌ی همه چیز است» مقصود همه‌ی آن چیزهایی است که در راستای هدایت معنوی بشر باشد، نه علوم تجربی و پزشکی. «۲»

ذکر بعضی از مسائل علمی و پزشکی در قرآن به صورت اشاره و فرعی است و موضوعیت ندارد و هدف قرآن از بیان مسائل علمی و پزشکی این است که:

راه خداشناسی را هموار کند؛

و کنجکاوای بشر در معارف قرآن را تحریک نماید؛

و همچنین مسلمانان را، به علم و مطالب علمی تشویق نماید. «۳»

دوم: قرآن کریم با علوم و فرهنگ عصر خویش برخورد سه گانه‌ای داشته است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۱۹

۱. برخورد انکاری؛ ۲. برخورد اثباتی؛ ۳. برخورد اصلاحی.

قرآن وحی الهی و معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام (ص) است و ممکن نیست علوم بی‌پایه و خرافی را در خود جای دهد، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ «۱» که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.»

بنابراین قرآن و روایت صحیح، مطالب علمی و پزشکی بی‌پایه و نادرست را در خود جای نداده‌اند. «۲» علاوه بر آن، ترجمه‌ی متون طب جالینوس و بقراط، تا زمان پیامبر اسلام (ص) در جزیره العرب مرسوم نبوده تا قرآن از آن متأثر شده باشد.

سوم: قرآن کتاب پزشکی و بهداشتی نیست تا از آن انتظار علم پزشکی داشته باشیم. اما برای تفکر در آیات الهی و ... بعضی از مسائل مانند: جنین‌شناسی، انگشت‌نگاری، شفاگری عسل و بهداشت جسمی و روانی و تغذیه و ... را مطرح کرده اما نه به صورت دایره‌المعارف پزشکی، بلکه به صورت کنایه و اشاره‌ای و در بعضی موارد نیز به صورت مبهم گذشته است.

مطالب مطرح شده در قرآن با علم قطعی روز مطابقت دارد و هیچ‌گونه تعارضی ندارد و بعضی از مسائل پزشکی قرآن در زمان

طب جالینوس موضوعیت نداشت؛ ولی امروزه با آزمایش‌های پیشرفته موضوعیت پیدا کرده است.

چهارم: جایجایی علم بین تمدن‌ها و مناطق زمین از جمله بین شرق و غرب سابقه‌ای طولانی دارد (که در ادامه اشاره می‌کنیم) و این یک امر طبیعی است که ملت‌ها علوم را به همدیگر وام می‌دهند.

با این مقدمه، به معرفی طب جالینوس و برخورد مسلمانان با آن می‌پردازیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۰

طب جالینوس و بقراط و تاثیر آن بر طب اسلامی:

«بقراط» یا «ابقرات»، طبیب بزرگ یونانی (۲۵۰۰) سال قبل می‌زیست. هر چند نوشته‌های بقراطی به طور گسترده مورد استفاده‌ی برخی پزشکان مسلمان قرار گرفت؛ اما به طور کل تأثیر تعیین کننده و مستقیم نوشته‌های جالینوس را نداشت. از این رو در این مقاله به تأثیر طب جالینوس بر طب اسلامی می‌پردازیم:

«جالینوس» (۱۳۱-۲۰۱ م) در زمان «مارک اورل»، امپراتور روم می‌زیست. ایشان در ابتدا به سوی فلسفه رفت و بعد به طب روی آورد و شروع به آموختن آن کرد و برای تکمیل داروشناسی به جزیره‌ی «قبرس» و سپس به «فلسطین» رفت.

قریب به ۱۰۰ جلد (بعضی تا ۴۰۰ جلد نیز گفته‌اند) کتاب و رساله دارد و مهمترین آنها سته عشر (شانزده کتاب) جالینوس است. «۱» از سال ۴۵۷ م دولت روم، نسطوره‌ها «۲» را از قلمرو خود راند و در سال ۴۸۱ میلادی رسماً مرکز علمی این فرقه را بست و سپس رؤسای روحانی نسطوری آن مرکز را در نصیبین قرار دادند. پس از آن نسطوریان به سوی مشرق و به ویژه قلمرو ایران انتقال یافتند. مرکز روحانی نسطوریان بعدها در ۴۹۸ م به پایتخت ایران، یعنی سلوکیه و تیسفون منتقل شد. آنها مرکز علم خود را در جندی شاپور برقرار نمودند و در آنجا یک مدرسه‌ی طبی دایر شد که در آن علم طب یونانی- که حامل آن نسطوریان روم بودند- و طب هندی- که از سواحل سند به آنجا راه یافت- آمیخته شد. جندی شاپور یک بیمارستان و یک دانشکده‌ی پزشکی مهم داشت. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۱

در واقع علم طب به معنای معروف آن در دوره‌ی اسلامی، با ترجمه‌ی کتاب‌های یونانی و هندی آغاز شده است. همچنین مرکزی به نام «بیت الحکمه» برای ترجمه‌ی متون خارجی در بغداد تأسیس شد.

برای مثال: حنین بن اسحاق عبادی از مسیحیان نسطوره‌ای، از اهل حیره در جنوب عراق بود و ده سال قبل از مرگ خود نوشت: از آثار جالینوس ۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی برگردانده است، ایشان نقش بسزایی در تکوین واژگان علمی و پزشکی کلاسیک اسلامی ایفا کرد. «۱»

در دوران خلفای عباسی، کار ترجمه در مقیاس بزرگی رونق گرفت. نظریه‌ها و اعمال پزشکی یونان و روم شرقی کاملاً پذیرفته شد، و در روش پزشکی افراد جای گرفت. این روش تا پایان سده‌ی سوم ادامه داشت.

در سده‌ی سوم هجری نوع تازه‌ای از نوشته‌های پزشکی پدید آمد، که «الطب النبوی» نامیده می‌شد.

و هدف از تدوین آن، ارائه‌ی راه دیگری در برابر نظام‌های پزشکی موجود بود که منحصراً بر پایه‌ی پزشکی یونان قرار داشت.

مؤلفان این نوشته‌ها، بیشتر عالمان دینی بودند تا پزشک، و روش‌های پزشکی زمان پیامبر (ص) و قرآن و حدیث را از طب یونانی برتر می‌دانستند. و گاهی آنها دو رویکرد را در هم می‌آمیختند. «۲» مانند: «رساله‌ی مختصر فی طب» از ابن حیب اندلسی (۱۷۴ هـ-)، «طب الرضا» و «الطب النبوی» از ابی عاصم (۲۸۷ ق) «۳».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۲

برخورد پزشکان مسلمان با طب جالینوس:

علم طب اسلامی در جوی از ستایش و تحسین برای بقراط و با الهام مستقیم از تعالیم جالینوس پیشرفت کرده است. «۱» مقام



جالینوس در میان پزشکان مسلمان آنقدر با اهمیت بود که تمام آثار وی را به زبان عربی ترجمه کردند و نظرات او با اهمیت تلقی می‌شد، و پزشکان مسلمان خود را شاگرد جالینوس می‌دانسته‌اند.

مهم‌ترین کاری که پزشکان مسلمان برای پیشرفت طب جالینوس انجام دادند به شرح ذیل است.

۱. طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نمودند.
  ۲. طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی و تجربی را ایجاد کردند.
  ۳. علم امراض را توسعه داده و بسیاری از بیماری‌ها را که تا آن زمان از آنها اطلاعاتی در دست نبود در علم طب وارد کردند.
  ۴. اثر داروها را در طب براساس «وظایف الاعضاء» بررسی کردند و به نتایج قابل توجهی دست یافتند. (۲)
- هر چند طب جالینوس و بقراط در میان مسلمانان حاکم بود اما بسیاری از مسایل پزشکان مسلمان که در مواجهه با بیماران خود با آن روبرو بودند؛ اختصاص به سرزمین اسلامی و شرایط خاص آن داشت، و در نوشته‌های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود. درباره‌ی گیاهان دارویی نیز در کتاب «حشائش» دیوسکوریدس، ۵۰۰ گیاه بررسی شده، اما در کتاب «الحاوی» زکریا، ۷۰۰ گیاه و در کتاب «الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه» ۱۴۰۰ گیاه بررسی شده است.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۳ کتاب «قانون» ابن سینا پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت. اهمیت «قانون» در این است که پیش از آن که در پزشکی تابع آرای جالینوس باشد؛ با آرای جالینوس و ارسطو در تقابل است. (۱)

جناب محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ ق) کتابی در رد نظریه‌های جالینوس به نام «الشکوک علی الجالینوس» (۲) به نگارش درآورد که در مقدمه‌ی آن می‌گوید: «مقام جالینوس بر هیچکس پوشیده نیست ممکن است بعضی از کوته نظران مرا مذمت کنند ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهد گرفت، به دلیل آنکه در حکمت و فلسفه جایز نیست و می‌بایست از روی دلیل و برهان گفتگو به عمل آید و اگر شخص جالینوس زنده بود مرا به خاطر این تألیفات، ستایش می‌کرد.» (۳)

همچنین ایشان آرای جالینوس را درباره‌ی دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم، نقد کرده است. و ابونصر فارابی نیز در کتاب «الرد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطیس لاعضاء الانسان» نظرات جالینوس را به نقد کشید. (۴)

همچنین ابن نفیس دمشقی (قرن ششم) نظرات جالینوس را در مورد گردش خون مورد نقد قرار داده است. نتیجه‌گیری:

۱. قرآن وحی الهی است و هیچ تفکر بشری حتی پیامبر (ص) در محتوا و نقل آن دخالتی ندارد و از هیچ علم و فرهنگی متأثر نشده است؛ چون خود ریشه و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۴

مبدا افاضه‌ی علوم است. و همچنین روایات صحیح معصومین (ع) که منشأ آن قرآن است؛ از زبان معصومی که حامل علم لدنی است صادر شده است.

۲. قرآن کتاب پزشکی نیست؛ ولی بعضی از مسائل پزشکی را به صورت کنایه و اشاره‌ای بیان کرده است و با جدیدترین نظریات پزشکی، مطابقت دارد.

۳. جابجایی علمی از منطقه‌ای از جهان به منطقه‌ی دیگر، امری طبیعی است و بارها علم پزشکی بین شرق و غرب تبادل شده است.

۴. طب جالینوس تأثیر بسزایی بر پزشکان مسلمان گذاشت نه بر قرآن و احادیث صحیح؛ تا جایی که پزشکان مسلمان پیشرفت خود را مدیون متون ترجمه شده‌ی «جالینوس و بقراط» می‌دانند. اما از قرن سوم به بعد، مسلمانان با الهام از وحی الهی و احادیث و

تجربه‌های فراوان در زمینه‌ی پزشکی با توجه به شرایط جغرافیایی و انسانی، به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافتند، که به «عصر طلایی» معروف شد. و نظرات جالینوس را به نقد کشیده‌اند و دیدگاه‌های ابتدایی او را «تقویت»، «رد» و یا «اصلاح» نمودند. معرفی کتاب:

۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱.

۲. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، نجم آبادی.

۳. طب اسلامی، ادوارد براون، ترجمه از رجب نیا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۶

### تاریخچه طب اسلامی را بیان کنید؟

پرسش:

تاریخچه طب اسلامی را بیان کنید؟ پاسخ:

آغاز پزشکی، دارای تاریخ معین نمی‌باشد و نظرات مختلفی درباره آن ارائه شده است. عده‌ای «هرمس لول» (ارس یا همان ادریس پیامبر) را به عنوان بنیانگذار پزشکی و طب معرفی نموده‌اند و برخی دیگر به تمدن‌های بابل، یمن، مصر، فارس، هند، یونان و ... نسبت داده‌اند و بعضی می‌گویند: پزشکی به صورت یک هنر آغاز شد و در طی قرن‌ها به شکل یک علم درآمد.

ولی معلوم است که تاریخ پزشکی با تاریخ آفرینش انسان گره خورده زیرا درد و بیماری از انسان جدا شدنی نبوده است. اما به صورت مدوّن و کلاسیک در زمان جالینوس (۲۰۱ میلادی) و بقراط و افلاطون نظمی به خود بخشیده «۱» و با ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان رشته‌ی پزشکی شکوفایی فزاینده‌ای به خود گرفته است.

قرآن و روایات معصومین:

علاوه بر تشویق به کلیات علم، به فراگیری یک علم خاص نیز توصیه می‌کردند. برای مثال از آنها حکایت شده که علم پزشکی را هم ردیف علم دین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۷

قرار داده‌اند: «العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان» «۱» و در این باره توصیه‌های مؤکّد بهداشتی و درمانی معصومین (ع) به صورت مجموعه‌های پزشکی و بهداشتی مدوّن شده که از جمله: «طب النبی»، «طب الصادق» و «طلب الرضا» مشهور است و دانشمندان مسلمان اعم از؛ سنی و شیعه کتاب‌های فراوانی در مورد احادیث طبی به نگارش در آوردند که خود زمینه‌ی رشد و شکوفایی پزشکی در بین مسلمانان شده است. «۲»

مراحل رشد پزشکی در اسلام

با نگاهی گذرا می‌توان دوران ظهور اسلام در عرصه‌ی پزشکی را به چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله‌ی اول:

ابتدای ظهور دین اسلام تا سال ۱۳۳ هجری قمری (۷۵۰ میلادی) که شامل پزشکی در دوران نبوت، خلفا و عصر اموی بوده است. در این دوره به علت نو پا بودن حکومت اسلامی و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد و در نتیجه نام پزشک مسلمان برجسته‌ای گزارش نشده است.

در دوران حیات رسول اکرم (ص) افراد زیر به عنوان پزشک مطرح بودند:

الف. شمردل بن قباب کعبی نجرانی: وی نبوت پیامبر اسلام (ص) را پذیرفت و مسلمان شد.

ب. ضماد بن ثعلبه ازدی: ایشان نیز در زمان پیامبر مسلمان شد.

د. ابن ابی رمثه تمیمی: ایشان در جراحی مهارت داشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۸

دوران اموی:

الف. تیاذوق: وی یکی از پزشکان مسیحی در اواخر قرن اول هجری بوده است. وی طبیب مخصوص حجاج بن یوسف ثقفی بود و در سال ۹۰ هـ. ق، در شهر واسط درگذشت. کتاب «ابدال الادویه و کناش» از تالیف‌های اوست.

ب. ابن آثال: طبیب مخصوص معاویه بود، و ریاست پزشکان شام را به عهده داشته، و در علم خواص ادویه و ترکیب سموم کوشنده، بسیار ماهر بوده است. معاویه از سموم ساخته شده این طبیب برای شهادت امام حسن مجتبی (ع)، مالک اشتر نخعی، عبدالرحمن بن خالد بن ولید بهره برد.

مرحله دوم:

این مرحله همزمان با دوران عباسی است که از سال ۱۳۳ هجری قمری (۷۵۰ میلادی) تا سال ۲۸۷ هـ. ق (۹۰۰ م) را فرا می‌گیرد و به دو بخش تقسیم می‌گردد.

الف. عصر ترجمه: تاسیس بیت الحکمه، در زمان هارون، که افراد فراوانی به ترجمه آثار تمدن یونانی، رومی و هندی روی آوردند و سرآمد آنان ابوزید حنین بن اسحاق عبادی «۱» و فرزندش اسحاق بن حنین بوده است.

ب. عصر تالیف: پس از ترجمه آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تالیف کتاب‌های پزشکی پرداختند. آغاز عصر تالیف با نام «ابوالحسن علی بن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۲۹

سهل بن طبری» «۱» گره خورده است. کتاب «فردوس الحکمه» او، شروع حرکت نوین، در پزشکی تمدن اسلامی می‌باشد. «۲»  
مرحله سوم:

این دوران، عصر طلایی پزشکان مسلمان است که از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ هجری قمری (۹۰۰-۱۳۰۰ م) را در بر می‌گیرد. بیشترین پزشکان و نوآوری‌ها و بالاترین رشد را در این دوره داشتند و تمام دانشمندان غرب، این دوره را «عصر طلایی» رشد مسلمانان نامیده‌اند؛ تا جایی که دکتر «جی ای پارک» می‌گوید:

«در حالی که اروپائیان در دوران سیاه به سر می‌بردند، مسلمانان در بقیه‌ی نقاط متمدن جهان به پیش می‌رفتند، آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر شهرها مدارس پزشکی و بیمارستان بر پا می‌کردند. آنها مشعل فروزانی از دانش پزشکی بر افروختند.

بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. در حالی که در اروپا اولین بیمارستان در سال ۱۷۹۳ م در شهر یورک انگلستان بنا شد. «۳»

لازم به ذکر است پزشکان مشهور مانند ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و ... در این دوره بودند.

مرحله چهارم:

این مرحله دوران افول دانش پزشکی مسلمانان است که علل و عوامل زیادی مانند: جنگ‌ها، اختلافات مذهبی، فرار دانشمندان به نقاط دیگر، آتش زدن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۰

کتابخانه‌ها و ... سبب سستی و شروع انحطاط مسلمانان شده است. و از قرن شانزدهم میلادی طلوع علوم پزشکی در غرب آغاز شد، و نهضت احیای علم پزشکی راه‌اندازی گردید. «۱»

نتیجه:

حاصل سخن اینکه، طب اسلامی از ترجمه‌ی متون آثار یونانی و هندی شروع شده، اما با توجه به وجود قرآن در بین مسلمانان و توصیه به فراگیری علم و بیان برخی مطالب پزشکی مانند: مراحل خلقت انسان و ... موجب تحریک و کنجکاوی بشر درباره‌ی مسائل پزشکی شد، و همچنین می‌توان گفت: مطرح نمودن بحث شفاء مانند: قرآن و غسل و وجود احادیث طبی و ... عامل رشد پزشکی در تمدن اسلامی بوده و «عصر طلایی پزشکی» را از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰هـ- به وجود آورده است.

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه فرمایید:

۱. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات بنگاه و نشر کتاب.
  ۲. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر.
  ۳. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی‌زاده، فردوس.
  ۴. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، محمود نجم‌آبادی، دانشگاه تهران.
  ۵. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱.
  ۶. مجله پژوهش حوزه، شماره ۱۸-۱۷، سال پنجم، غلامرضا نورمحمدی، مقاله‌ای با نام نگرشی به مفهوم طب اسلامی.
  ۷. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، محمدتقی سردی، تهران، انتشارات سردی، اسفند ۱۳۷۹.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۲

### مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته‌هایشان را بنویسید؟

پرسش:

مهمترین پزشکان مسلمان و نوشته‌هایشان را بنویسید؟ پاسخ:

نام مهمترین پزشکان مسلمان همراه با آثارشان به شرح ذیل است:

۱. تیاذق، طیب حجاج بن یوسف ثقفی (م ۹۰ ق):

درباره‌ی بیوگرافی او اطلاعات جزئی در دست است. برخی قصیده‌ی عربی درباره «حفظ الصحه» را به او نسبت داده‌اند و ترجمه‌ی

منظوم فارسی آن را به ابن سینا نسبت داده‌اند. این قطعه عربی ظاهراً مشتمل بر هشتاد بیت بوده است. «۱»

ابن ابی اصیبعه، یک کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه را به او نسبت می‌دهد. «۲»

۲. حنین بن اسحاق عبادی، (قرن دوم):

ایشان از مسیحیان نسطوره‌ای اهل حیره در جنوب عراق بود و متون پزشکی را به عربی و سریانی ترجمه می‌کرد و از آثار جالینوس

۹۵ اثر را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی ترجمه کرد و رساله‌ای درباره‌ی چشم پزشکی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۳

تالیفات او: المسائل فی الطب المتعلمین، عشر مقالات فی العین، رساله‌ی چشم پزشکی. «۱»

۳. ابوالحسن علی بن سهل ربّی طبری (۲۴۰ ق):

ایشان روش‌های پزشکی یونانی و رومی را کتاب فردوس الحکمه در خلاصه کرد، و فصل جداگانه‌ای نیز به پزشکی هندی

اختصاص داد، نظریات او در آسیب‌شناسی، طب بالینی، داروشناسی، اهمیت فراوان دارد و این کتاب را در سال ۲۳۷ ق به متوکل

خلیفه‌ی وقت اهدا کرد. «۲»

۴. علی بن عیسی، (سده سوم)

«تذکره الکحالیین» را نوشت که حاوی ۱۳۰ بیماری چشم است.

۵. عمار موصلی (سده سوم)،

در «رساله‌ای در بیماری چشم»، ۴۸ بیماری را بحث کرد. او به شیوه‌ی در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزن توخالی همراه با مکش اشاره دارد.

۶. ابوبکر محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۱ ق)،

کتاب‌های او عبارتند از: المنصور فی الطب و کتاب الحاوی و ...

رازی هم در طب و هم در کیمیا تبخّر داشت و در بغداد بیمارستانی تأسیس کرد. کتاب «الحاوی» او بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتاب طبی عصر خویش است. وی رساله‌ای برای تشخیص «آبله» و «سرخک» دارند که پیش از آن هیچ طبیب یونانی یا اسلامی درباره‌ی آن چیزی ننوشته‌اند و ۷۰۰ داروی گیاهی را شناسایی کرد. ایشان به نقد نظریات طب جالینوس پرداخت و مهم‌ترین آن‌ها درباره‌ی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۴

دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعات نوری از جسم به چشم و ... می‌باشد. «۱» و کتاب نقد آن به زبان لاتین از سال ۱۴۹۸ تا ۱۸۶۶ چهل بار تجدید چاپ شده است؛ و آقای «نویورگ» این کتاب را زینتی برای طب اسلامی می‌داند. «۲»

۷. اخوینی بخاری (۳۷۳ هـ. ق)

صاحب «هدایه المتعلمین فی الطب» می‌باشد [اولین پزشکی نامه

۸. علی ابن عباس اهوازی: (م ۳۸۴ هـ. ق)

وی دارای کتاب «کامل الصناعه» است و این کتاب که طب ملکی نیز خوانده می‌شود؛ به نام ملک دیلمی عضد الدوله می‌باشد و در پنج قرن، مرجع طب در مدارس اروپاییان بود. ایشان اهمیت زیادی به «سیستم عروق شعریه» می‌دادند و مطالب زیادی به رشته‌ی تحریر در آوردند.

۹. ابن سینا (۴۲۷ هـ. ق):

وی دارای کتاب «القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی) است. کتاب قانون، مشتمل بر ۵ کتاب است؛ اصول عمومی پزشکی - مفردات پزشکی - بیماری‌های مخصوص بخش‌هایی از بدن - علایم امراض مانند: تب، داروهای مرکب. کتاب قانون بعد از ترجمه‌ی لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و کتاب پایه‌ی درسی دانشگاه شد. و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۵ م، ۱۵ مرتبه تجدید چاپ شده «۳» و در قرن ۱۶ م، ۲۰ چاپ آن موجود است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۵

ایشان رساله‌ای نیز درباره‌ی قولنج، الادویه القلییه، ارجوزه فی الطب (منظومه‌ی آموزشی پزشکی) نگاشته‌اند.

۱۰. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (سده چهارم)،

رساله‌ای درباره‌ی تب دارد.

۱۱. سعید بن هبه الله (۴۹۵ ق)،

صاحب «المغنی فی تدبیر الامراض» و رساله طبی - فلسفی «فی خلق الانسان» است.

۱۲. ابوالقاسم زهراوی (سده چهارم):

ایشان دارای کتاب «التصریف لمن عجز عن التالیف»، (دانشنامه‌ی ۳۰ جلدی) می‌باشد. وی به مسائل جراحی پرداخته و در مورد خرد کردن سنگ مثانه مهارت داشته است.

۱۳. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ق):

- «ذخیره‌ی پزشکی» از آثار اوست وی به قلم فارسی نگارش می‌نمود و آثار عربی و یونانی را به فارسی ترجمه می‌کرد. مانند خوارزمشاهی، شامل: بیمارشناسی، علاج بیماری‌ها، داروشناسی، گیاه‌شناسی و ...
- کتاب «ذخیره‌ی پزشکی» او تنها کتاب پزشکی است که به زبان عبری ترجمه و تا کنون چهار بار در ایران به چاپ رسیده است. «۱»
۱۴. محمد بن قسوم بن اسلم غافقی، (سده ششم و هفتم) «المرشد فی طب العین» را نگاشت.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۶
۱۵. مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، مشهور به دخوار (م ۶۲۸ ق): ایشان شاگردان زیادی در پزشکی پرورش داد و مدرسه‌ای در دمشق ساخت.
۱۶. ابن ابی اصیبعه: وی در قرن هفتم می‌زیست و شاگرد «دخوار» و چشم پزشک بود و نام کتاب او «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» می‌باشد.
۱۷. ابن نفیس (دمشق / م ۶۸۷ ق): دارای کتاب «الشامل فی الصنایع الطیبیه». (۸۰ مجلد) است. ایشان در مصر تدریس می‌کرد. و شرحی بر کتاب «حنین» بنام «المسائل فی الطب» (چشم پزشکی) نوشته‌اند. پرخ-واننده‌ترین تلخیص قانون، کتاب الموجز ابن نفیس بود.
- ایشان گردش ریوی خون را، حدود سه قرن پیش از آن که این جریان را اروپایی‌ها کشف کنند؛ در کتاب خود توصیف کرد و نظریه جالینوسی را رد کرد.
۱۸. ابو روح محمد بن منصور، مشهور به زرین دست (قرن هفتم): وی کتاب «نور العیون» را به زبان فارسی نوشت.
- این چشم پزشک و جراح، در عهد ملکشاه سلجوقی می‌زیست. مردی که یک چشم داشت، ایشان با اطمینان کامل چشم دیگرش را جراحی کرد. «۱»
۱۹. فتح الدین قیسی (م ۶۵۷ ق): در کتاب «نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر»، ۱۲۴ ناراحتی چشم را بر می‌شمارد.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۷
۲۰. ابن خطیب اندلسی (م ۷۷۶) مشهور به لسان الدین: ایشان رساله‌ای به نام «طاعون» دارد. طاعون که در آن زمان در اروپا شایع بود، ایشان برای درمان آن همت گماشت و بر این باور بود که این بیماری واگیردار است و از طریق لباس، ظرف، گوشواره، و ... منتقل می‌شود. «۱»
- برای آگاهی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:
۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۵.
  ۲. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۵۳ به بعد.
  ۳. علوم اسلام و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ترجمه از محمدرضا شجاعی رضوی و علوی، ص ۷۹ به بعد.
  ۴. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی‌زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.
  ۵. ر. ک: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۶.
  ۶. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر، تهران، چ ۱.

۷. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۳۷.

۸. مجله‌ی حوزه و پژوهش، ش ۱۷ و ۱۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۸

### مقصود از «علق» در قرآن و علم پزشکی چیست؟

پرسش:

مقصود از «علق» در قرآن و علم پزشکی چیست؟ آیا درست است که واژه‌ی «علق» در قرآن به معنای «خون بسته» است؟ آیا علم پزشکی جدید تأیید می‌کند؟

پاسخ:

قرآن کریم در آیات مختلف، به مراحل خلقت انسان اشاره دارد؛ یکی از این مراحل «علق» است.

واژه‌ی «علق» شش بار «۱» و در پنج آیه به صورت‌های مختلف به کار رفته است و همچنین سوره‌ای از قرآن با نام «علق» نازل شده است. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید.» اکثر مفسران «۲» اتفاق نظر دارند که ۵ آیه‌ی اول سوره‌ی علق، نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است. علق در لغت:

واژه‌ی «علق» جمع «عَلَقَهُ» در اصل به معنای «چیزی که به چیز بالا-تر آویزان شود» آمده است و موارد استعمال آن در خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می‌چسبد، کرم سیاه که به عضو آدمی می‌چسبد و خون پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۳۹

را می‌مکد و ... می‌باشد. «۱» پس می‌توان گفت: در مواردی که علق استعمال شده: یکی چسبندگی و دیگری آویزان بودن، لحاظ شده است مانند: زالو، خون بسته و کرم که به عضو بدن می‌چسبد و آویزان می‌شود. علق از نگاه علم:

«علق»، همان خون بسته‌ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و پس از ورود به رحم زن بدان آویزان می‌شود. پس از پیوستن نطفه‌ی مرد به تخمک زن، تکثیر سلولی آغاز می‌شود و به صورت یک توده‌ی سلولی در می‌آید که به شکل توت است (به آن مارولا *aluraM* گویند) و در رحم لایه‌گزینی می‌کند یعنی، سلول‌های تغذیه‌کننده به درون لایه‌ی مخاطی رحم نفوذ می‌کند و به آن (رحم) معلق (آویزان نه کاملاً چسبیده) می‌شوند. قرآن این مطلب را با تعبیر زیبای «علق» بیان کرده است. «۲» اگر واژه‌ی «علق» را به معنای خون بسته بپذیریم، می‌توانیم تناسب آن را با موارد استعمال اینگونه بیان کنیم:

۱. چسبندگی بودن آن. «۳» (خون بسته‌ای که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبد)

۲. آویزان شدن آن به جداره‌ی رحم.

۳. مشابه زالو است: زالو هر بار می‌تواند به اندازه یک فنجان قهوه، خون انسان یا حیوانی را بمکد. نطفه در رحم، زالو وار به رحم می‌چسبد و از خون تغذیه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۰

می‌کند. «۱» همچنین در وجه تشبیه به زالو گفته شده است که در مرحله‌ی ایجاد جنین، از هر دو ماده‌ای به نام «هپارین» ترشح می‌شود تا اینکه خون در موضع منعقد نشود و قابل تغذیه باشد. «۲» شکل علقه مانند زالو است این حالت در چهار هفته اول ادامه دارد. «۳»

۴. تغذیه از خون است. «۴»

در نتیجه می‌توان گفت: «۵» با توجه به دیدگاه دانشمندان و مفسران و اهل لغت، «علق» به معنای «خون بسته» آویزان به رحم است. به ویژه آنکه این مرحله از خلقت انسان در علم جنین‌شناسی جدید، به عنوان واسطه‌ای بین نطفه و مضغه (گوشت شدن) محسوب می‌شود.

یعنی حدود ۲۴ ساعت این خون بسته به جدار رحم آویزان است و از خون آن تغذیه می‌کند.

خداوند می‌توانست با بیان «الدم المنقبضه؛ خون بسته» مطلب را ذکر نماید اما با آوردن واژه‌ی «علق» هم معنای خون بسته و هم معنای آویزان بودن را رسانده است که با نظریات جدید پزشکی همخوانی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۱

با توجه به عدم پیشرفت علم پزشکی در ۱۴ قرن قبل، می‌توان مسئله‌ی «علق» را یکی از شگفتی‌های علمی قرآن نامید؛ که بعد از ۱۴ قرن کشف شده است. «۱»

برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب‌های ذیل مراجعه شود:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۱.

۲. طب در قرآن، دکتر دیاب و قرقوز، ترجمه از چراغی، ص ۸۶.

۳. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک نژاد، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

۴. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۹۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۲

### منظور از «صلب و ترائب» در قرآن و علوم پزشکی چیست؟

پرسش:

منظور از «صلب و ترائب» در قرآن و علوم پزشکی چیست؟ آیا آیه‌ی ۵ سوره‌ی طارق با یافته‌های علوم پزشکی مطابقت دارد؟

پاسخ:

برای اینکه با نکات علمی آیه آشنا شویم، لازم است معنای برخی واژه‌های آیه بررسی شود:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ \* خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ \* يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» «۱» «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده

است؟! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و دو استخوان جلوی بدن مرد (آلت تناسلی) خارج می‌شود.»

واژه‌شناسی:

واژه‌ی «دافق» از «دفق» به معنای «صب الماء» (ریختن آب) آمده است و «ماء دافق»، همان منی مرد است که به صورت جهنده از او

خارج می‌شود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۳

«صلب» به معنای استخوان‌های تیره پشت از پس گردن تا آخر ران‌ها، کمر، و به معنای چیز شدید و سخت و ... آمده است. «۱»

«ترائب» از ریشه‌ی «تراب» به معنای دو چیز مساوی در بدن است. لذا صاحب‌نظران مصادیق زیادی برای آن ذکر کرده‌اند، مانند:

بین دو سینه‌ی زن، بین دو کتف و سر، استخوان سینه و گلو، «۲» عصاره‌ی قلب، «۳» سرتا سر بدن، (چشم، دست، پا)، «۴» بین نخاع

و سینه‌ی هر شخص، «۵» و بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی). «۶»

نگاه تفسیری:



آیه‌ی فوق اشاره به منشاء و ریشه‌ی منی دارد به این معنا که منی از صلب و ترائب سرچشمه می‌گیرد. «۷»

با توجه به مصادیق و احتمالات در مورد واژه‌ی «صلب و ترائب» مفسران «۸» نیز احتمالات مختلفی بیان کرده‌اند: آن چه مشهور و موافق علم و لغت است پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۴

عبارت است از اینکه: آب منی از بین ستون فقرات پشت و دو استخوان ران پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود. «۱»  
قرآن برای حفظ عفت کلام، بعضی از مسائل جنسی را به صورت کنایه یا تشبیه، یا تمثیل بیان می‌کند و از مطرح کردن مستقیم آن خودداری می‌کند. از این رو برای پرهیز کردن از استفاده از نام آلت تناسلی به صورت کنایه، واژه‌ی «ترائب» یعنی دو استخوان جلوی بدن مرد را به کار برده است.  
منشاء منی در نگاه علم:

منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری» آمده و به آب مرد اطلاق شده است و در مورد زن به کار نرفته است. «۲»  
منی، حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است. برخی تعداد آن را ۲ تا ۵۰۰ میلیون عدد متغیر می‌دانند. «۳» نطفه‌ی مرد را کرمک می‌گویند و طول آن ۱۰-۱۰۰ مو (هر مو یک میلیونم متر است) و دارای سر و گردن و یک دم بسیار متحرک می‌باشد و در هر ثانیه ۱۴-۲۳ میکرون حرکت می‌کند. اسپرم‌ها داخل مهبل ریخته می‌شود. از ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد آن فقط یکی از آن‌ها مورد نیاز است و ما بقی وارد زهدان می‌گردد. «۴»  
صاحب نظران درباره‌ی منشاء منی می‌گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم، محل منی را صُلب و ترائب می‌دانند که مربوط به قسمت پشتی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۵ قدامی ستون فقرات یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می‌گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوسته‌ی بیضه قرار می‌گیرند و به وضع عادی در می‌آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های رحم جایگزین می‌شوند.) «۱»

نظریه‌ی علمی دیگری درباره‌ی منشاء منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن این است که: منی مرد که از میان صُلب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می‌شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی- از نظر کالبد شکافی- در محدوده صُلب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی- تناسل امر کننده- و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شوند. «۲»  
نتیجه‌گیری:

با توجه به کتب لغت و نظرات مفسرین و دیدگاه‌های دانشمندان می‌توان گفت: «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان یک مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای ما بین دو استخوان ران است، که کنایه از دستگاه تناسلی مرد دارد. پس آیه‌ی «صلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین‌شناسی همخوانی دارد.

اما آیا می‌توان آن را «اعجاز علمی» دانست؟ در پاسخ باید گفت: مسئله‌ی خروج منی از بدن انسان، و دستگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۶  
بدن است فی الجمله (تا حدودی) برای بشر قابل حس بوده است و لذا آیه‌ی فوق را نمی‌توان در ردیف اعجاز علمی قرآن دانست؛ بلکه می‌توان یکی از «اشارات علمی قرآن» قلمداد کرد. «۱»

برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه فرمائید:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، انتشارات مبین، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۵۷.
  ۲. التمهید، محمدهادی معرفت، انتشارات نشر اسلامی، ج ۶، ص ۶۴.
  ۳. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، انتشارات حفطی، ترجمه علی چراغی، ص ۳۲.
  ۴. رویان شناسی لانگمن، پروفیسور توماس، وی، ترجمه بهادری، انتشارات سهامی چهر.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۸

### بارداری حضرت مریم (س) از طریق بکرزایی بوده یا منشاء اعجاز الهی داشته است؟

پرسش:

بارداری حضرت مریم (س) از طریق بکرزایی بوده یا منشاء اعجاز الهی داشته است؟ پاسخ:  
بکرزایی در آئینه‌ی علم

تصوّر ولادت فرزند بدون دخالت پدر، اگر در گذشته باور کردنی نبوده اما امروزه از نظر علوم زیستی ممکن است. امروزه با پیشرفت علم، بحثی مطرح شده، به نام «تولید مثل‌های غیرمزدوج». یعنی، تولیدی که در آن فرد ماده، ظاهراً بدون تماس با فرد نر، بارور می‌شود. و شواهدی از این قبیل باروری‌ها را ذکر می‌نمایند. و نیز از نظر علمی نشان می‌دهند که در نوع انسان هم بعضی از زن‌ها دوجنبتین (دارای دو جنبه) می‌باشند. یعنی، ساختمان درونی خاصی دارند که خود به تنهایی قادر به تولید فرد جدید می‌باشند، این ویژگی را در اصطلاح «نرمادگی» و چنین زایشی را «بکرزایی» می‌گویند، که بیشتر، در زن‌ها بروز می‌کند. چنین زن‌هایی ممکن است علاوه بر داشتن غده‌های تناسلی مختلط، بعضی از صفات ظاهری مردها مانند موی صورت را نیز داشته باشند.

«۱»

همچنین افرادی دیده شده‌اند که در آن‌ها لزوماً «اسپرما توژنریس» همراه با «اوول اسیون» و قاعدگی وجود داشته است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۴۹

بکرزایی در نوعی از حشرات، مانند: شته، و بعضی از جانداران، مانند: ستاره‌ی دریایی و کرم ابریشم وجود دارد؛ که بدون عمل لقاح رشد و نمو خود را شروع می‌کنند. و جانداران ذره‌بینی، مانند: باکتری‌ها و ویروس‌ها، تولید مثل بدون لقاح دارند. حتی «فیلدوکسرا و استاتریکس» می‌تواند تا ۱۰ نسل بدون دخالت نر تولید مثل کند. «۱» قورباغه‌ها نیز می‌توانند، بکرزایی داشته باشند.

«۲»

حتی برخی نویسندگان نام افرادی را ذکر کرده‌اند که بدون تماس با مرد، باردار شده‌اند. برای مثال: خانم «امی ماری جونز» فرزند بدون پدر به دنیا آورد. پزشکان بعد از آزمایشات به این نتیجه رسیدند که در خون دختر او (مونیکا) کوچک‌ترین علامت یا اثر مرد خارجی وجود ندارد. «۳»

با توجه به اینکه بکرزایی در میان حشرات و باکتری‌ها اثبات شده است و اگر در مورد انسان نیز اثبات شود. «۴» صاحب نظران می‌گویند: وجود شخص دو جنسی حقیقی، که دارای بافت‌های بیضه و تخمدان باشد می‌تواند بدون تماس، تولید مثل نماید، در حالی که در تاریخ بشر چنین افرادی به ندرت دیده می‌شوند و حالت عادی و طبیعی ندارد؛ بلکه استثناء است.

زایمان حضرت مریم (س) بکرزایی یا معجزه:

موضوع باروری و بارداری حضرت مریم (س) از مسائل پر سر و صدا و پر گفتگوی تاریخ بشر است. نه تنها قرآن به مسئله‌ی باردار شدن حضرت مریم (س)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۰

بدون تماس با مردی اشاره کرده، کتاب انجیل نیز به این مسئله پرداخته و آن را معجزه‌ی الهی می‌داند. «۱» قرآن کریم در سوره‌ی مریم، به بیان داستان تولد حضرت عیسی (ع) پرداخته و می‌فرماید:

«ما روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد. مریم گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. گفت: من فقط فرستاده‌ی پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبودم؟ گفت: فرمان چنین است. پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم. پس حضرت مریم (س) حضرت عیسی (ع) را آبستن شد.» (۲)

آیه بیان گر آن است که حضرت عیسی (ع) از طریق معجزه‌ی الهی و قدرت ماوراء طبیعت به دنیا آمد و طبیعت و امور عادی یا بکرزایی، در تولد آن حضرت نقشی نداشته است.

تعبیر «كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا» (۳)

اشاره به اراده‌ی خداوند، و قضا و قدر او دارد که حضرت عیسی (ع) متولد شوند و تعبیر «وَلَنَجْعَلُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا» (۴)

تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم؛ نشانگر خارق العاده بودن تولد و معجزه بودن آن است. (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۱

البته این مطلب بدان معنا نیست که عیسی بدون علت بوجود آمده است، بلکه علت وجودی او، مریم و روح الهی بود که در وی دمیده شد. هر چند برخی تلاش دارند تولد حضرت عیسی (ع) را «بکرزایی» بنامند؛ «۱» اما با ظاهر آیه سازگار نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۲

## فصل سوم: قرآن و بهداشت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۴

### راهکارهای مقابله با چشم چرانی و خود ارضایی را بیان کنید؟

پرسش:

راهکارهای مقابله با چشم چرانی و خود ارضایی را بیان کنید؟ پاسخ:

چشم چرانی و نگاه آلوده، آغاز انحرافات جنسی از جمله، خودارضایی است. «۱» بنابراین در مرحله‌ی اول لازم است دیده‌ها را پاک کرد تا بتوان دل را کنترل کرد.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

قرآن کریم پیش از دعوت به عفت جنسی، به عفت چشم دعوت می‌کند و می‌فرماید:

«به مردان با ایمان بگو: عفت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند» (۲) ... به زنان با ایمان بگو: عفت چشم و عفت جنسی را رعایت کنند» (۳)

از پیامبر اسلام (ص) حکایت شده: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهر آگینی از تیرهای شیطان است.» (۴)

شیطان با نگاه آلوده، جوانان را به دام عشق ناپاک و انحرافات جنسی می‌کشاند، از حضرت علی (ع) نقل شده: «چه بسا عشقی که با یک نگاه، بذر افشانی می‌شود.» (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۵

چشم چرانی از محرومیت‌های جنسی، محیط نامساعد و ضعف اراده و ... به وجود می‌آید. و عصب «لی بیدو» که در اعصاب چشم متمرکز است با اعصاب جنسی متصل است و شخص با چشم چرانی لذت می‌برد و به طور مستمر تبدیل به یک عادت می‌شود. برای مقابله با چشم چرانی و استمناء لازم است از ضررهای آن دو آگاهی پیدا کنیم: ضررهای چشم چرانی:

۱. غالباً چشم چرانی در مردها زیاد دیده می‌شود و بیماری «سادسیم» را به وجود می‌آورد و در زن‌ها، غالباً خودنمایی است و بیماری «مازوشیسم» را به وجود می‌آورد. (۱)

۲. چشم چرانی، سبب درشتی چشم، ضعف اعصاب و روان، بی‌خوابی، کم‌خوابی، بی‌اشتهایی، خیال پردازی واهی، تشویش ذهن و ... می‌شود. (۲)

خودارضایی:

خود ارضایی یکی از گناهان کبیره است و براساس برخی آیات قرآن کریم، کسانی که خودارضایی می‌کنند، تجاوز کار معرفی شده است:

«فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ؛ و کسانی که فراتر از این جُوبند، پس تنها آنان تجاوز کنند.»

حکایت شده: شخصی از امام صادق (ع) در مورد خودارضایی سوال کرد. امام در پاسخ فرمودند: خودارضایی گناه بزرگی است. کسی که مرتکب این کار زشت شود، همانند: کسی است که با خود ازدواج کند و اگر من بدانم کسی با خود این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۶

عمل را انجام می‌دهد با او غذا نخواهم خورد. و حضرت برای اثبات دلیل خود به آیه‌ی فوق استدلال کرده است. (۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) حکایت شده که فرمودند: «ناکح الکف ملعون؛ کسی که خود ارضایی کند ملعون [از رحمت خدا دور] است.» (۲)

همچنین امام صادق (ع) حکایت شده که فرمودند: «برای کسی که خودارضایی کند در قیامت عذاب دردناکی در نظر گرفته شده است.» (۳)

ضررهای جسمانی و روانی خود ارضایی:

۱. ضعف و تحلیل قوای جسمانی: خود ارضایی باعث کاهش انرژی بدن، خستگی، و پیری زودرس می‌شود.

۲. ضعف بینایی: خود ارضایی به تدریج در نور چشم و قدرت بینایی اثر می‌گذارد و آن را کاهش می‌دهد.

۳. آسیب به دستگاه تناسلی و ناتوانی‌های جنسی.

۴. ضعف حافظه، هواس پرتی، ناتوانی در تمرکز فکری.

۵. اضطراب و افسردگی.

۶. پرخاشگری و بداخلاقی.

۷. احساس گناه، عذاب وجدان.

۸. بی‌عاطفه، کم‌رویی و خجالت.

۹. آفت تحصیلی، مشکلات ازدواج.

۱۰. بی میلی به همسر و ناسازگاری خانوادگی. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۷

کیفیت درمان چشم چرانی و خود ارضایی:

ایستادگی در برابر شهوت و کشش‌های انحرافی درونی، تنها با تکیه به ایمان و قدرت اراده، امکان پذیر است هر چه ایمان و اراده قوی تر باشد، مقاومت او در برابر جاذبه‌های جنسی بیشتر و عفت او افزوده می‌گردد.

برخی از عواملی که سبب دوری از چشم چرانی و خود ارضایی می‌گردد؛ به شرح زیر است:

۱. عفت چشم: از پیامبر اسلام (ص) حکایت شده است: «هر مسلمانی بی‌اختیار چشمش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشم فرو نهد، خداوند به او توفیق عبادتی می‌دهد که شیرینی آن را احساس می‌کند.» «۱»

۲. حیا: حضرت علی (ع) می‌فرمایند: حیا سبب عفت و عفت ثمره‌ی حیاست. «۲» شرم مانع کار زشت است. «۳»

۳. روزه: از پیامبر اسلام (ص) حکایت شده است که فرمودند: «جوان‌ها، ازدواج کنید، اگر نمی‌توانید، حتماً روزه بگیرید که روزه غریزه‌ی جنسی را کنترل می‌کند.» «۴» و همچنین فرمودند: «راه کنترل غریزه‌ی جنسی، روزه است.» «۵»

۴. توجه به زیان‌های چشم چرانی و خود ارضایی که در صدر بحث بیان شد.

۵. ازدواج: در اولین فرصت ازدواج کنید.

۶. سعی کنید در مکان‌های خلوت و تنها نمانید، چون تنهایی، خود عامل مهمی برای تحریک خودارضایی و زمینه ساز ارتکاب این عمل است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۸

۷. تلاش برای تقویت اراده از گام‌های مهم در امر بهبود است، نگوییم اراده از ما سلب شده است، زیرا ممکن است اراده‌ی انسان ضعیف شود، ولی هیچ گاه از بین نمی‌رود، برای تقویت اراده راه‌های زیادی پیشنهاد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف. تلقین به خود: همواره به خود بگوییم من می‌توانم این عمل را ترک کنم.

ب. به پایان رساندن کارهای نیمه تمام نیز در تقویت اراده موثر است. سعی کنید هیچ کار نیمه تمامی را از خود به جای نگذارید.

ج. تمرکز بخشیدن به فعالیت‌های گوناگون و پراکنده: تلاش شود از کارهای متعدد و متنوع پرهیز شود، چون موجب پراکندگی و به هم ریختگی انسجام فکر می‌شوند.

د. نماز، سحر خیزی، کم خوری، دوری از گناه، از عوامل مهم تقویت اراده است.

۸. افکار جنسی را که به ذهن خطور می‌کند بلافاصله با ذکر خدا و یاد آسب‌های معنوی، جسمی، روانی، و اجتماعی این عمل زشت، از خود دور نمایید.

۹. تنبیه: راه دیگر مقابله با این تحریکات تنبیه خود است، مثلاً با خود شرط کنیم اگر یک بار چنین گناهی را مرتکب شوم مثلاً یک یا چند روز، روزه می‌گیرم یا مبلغی را صدقه می‌دهم.

۱۰. اوقات فراغت خود را با مطالعه، ورزش، زیارت و دعا پر کنید.

۱۱. راه دیگر خنثی نمودن تحریکات، گرفتن دوش آب سرد، البته اگر از سلامت جسمی برخوردارید، یا شستن اعضا با آب سرد است و هیچ گاه در حمام کاملاً عریان نشوید و به اندام جنسی خود نگاه نکنید.

۱۲. از نگاه کردن به مواضع جنسی و برجستگی‌های بدن دیگران (حتی از روی لباس) پرهیز شود.

۱۳. به هنگام خواب سعی شود شکم بیش از معمول پر نباشد، و هرگز به رو نخوابید.

۱۴. ایمان مذهبی خود را روز به روز تقویت کنیم و توسل به ائمه (ع) را فراموش نکنیم و امیدوار به رحمت الهی باشیم و هیچ گاه

مأیوس نشویم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۵۹

۱۵. از پوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان اجتناب شود.

۱۶. از نگاه کردن به تصاویر و فیلم‌های تحریک کننده و لباس جنس مخالف، جداً پرهیز شود.

۱۷. از فکر کردن و تصور و تخیل در مورد جنس مخالف و مسائل جنسی خودداری شود.

۱۸. از معاشرت و سخن گفتن و نگاه به جنس مخالف - حتی کودکان جذاب و خوش سیما - خودداری ورزیم و از دوستی با آنان اجتناب کنیم.

۱۹. به بدی گناه و عواقب آن توجه کنیم.

۲۰. از مشاهده‌ی اعمال، رفتار و گفتار زوج‌های جوان جداً خودداری کنید.

نتیجه:

حاصل سخن اینکه چشم چرانی پایه و اساس انحرافات جنسی است. لازم است با تقویت اراده و ایمان و عفت و حیا و شرم، چشم‌ها را از نامحرم بپوشانیم و خودارضایی که خود یک عمل زنا با خود است؛ علاوه بر مضرات جسمی و روحی و روانی که بر فرد می‌گذارد اثرات نامطلوب اجتماعی و خانوادگی نیز دارد که باید با تقویت اراده و توکل به خدا از کمند این عمل زشت رهایی یابیم.

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

۱. گناهان کبیره، آیت الله دستغیب، ج ۲، کانون اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۱.

۲. فتنه نفس، نوروز، صوری، سبط النبوی، ۱۳۸۲، قم.

۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین، ص ۳۹۱.

۴. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، عطر آگین، ص ۸۲.

۵. جشن تکلیف، ری شهری، دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۶. دنیای نوجوان، محمدرضا شرفی، انتشارات تربیت، ۱۳۷۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۰

### چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است؟ آیا اسرار و فواید پزشکی داشته است؟

پرسش:

چرا قرآن بعضی غذاها را حرام و برخی را حلال کرده است؟ آیا اسرار و فواید پزشکی داشته است؟ پاسخ:

خداوند متعال به عنوان خالق بشر و کل کائنات و عالم به مسائل مختلف حیات و جهان در قرآن کریم نیک و بدها، پاک و ناپاک‌ها و مطلوب و نامطلوب‌هایی را که تأمین کننده یا تهدید کننده‌ی سلامت جسم و جان انسان است با رهنمودهایی مشخص نموده است.

با بیان مفاهیمی مثل حلال و حرام و طیب و خبیث برخوردارى انسان را از غذاهای معین مجاز و آزاد گذاشته و از مصرف مواد غذایی مشخص دیگر نهی کرده است.

چیزهای پاکیزه‌ای که طبع انسان سالم آنها را بپذیرد و بلع و هضم و جذب و دفعش مناسب، و در جهت سلامت انسان باشد را تجویز و چیزهایی که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده‌اش مضر یا مسمت‌کننده باشد را منع کرده است.

با گذشت ۱۴ قرن از این مرزبندی قرآن، اگر اندیشمندان و با انصاف حکمت‌های این حلال و حرام‌های الهی را بررسی کنیم، می‌بینیم که تمام این دستورات توجیه علمی داشته که می‌توان در بررسی علمی به برخی از آن حکمت‌ها دست یافت. قرآن در مورد تغذیه، از جهتی انسان را به خوردن غذاهای پاکیزه [: طیب توصیه می‌کند و به کیفیت استفاده از آن هم عنایت دارد و از طرفی از خوردن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۱

غذاهای غیربهداشتی [: خبیث منع می‌کند؛ این دستورات را می‌توان به سه تقسیم کرد:

۱. دستور به اعتدال در خوردن غذا.

۲. ممنوعیت چیزهای ناپسند (تحريم خبائث).

۳. سفارش در مورد چیزهای پاک و پاکیزه (توصیه به طیبات).

اول: قاعده اعتدال در خوردن غذا:

قرآن یک قاعده و چهارچوب کلی و اساسی برای تغذیه ارائه می‌دهد و می‌فرماید:

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ (۱)»

و بخورید و بیاشامید، [ولی زیاده‌روی نکنید؛ که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.]

«اسراف» کلمه‌ی جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و بیهوده‌گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود.

اسراف مصادیق گوناگونی دارد مانند: زیاد خوردن و آشامیدن، فرو دادن سریع غذا بدون جویدن کامل، زیاده روی در خوردن

یک نوع غذا، و تجاوز از خوردن خوراکی‌های حلال و روی آوردن به حرام و ... «۲»

پیامدهای اسراف در غذا:

صاحب‌نظران برای اسراف در تغذیه ضررهایی را بر شمرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. سوء هاضمه و فراخ شدن معده و بزرگی شکم؛

۲. پیچ خوردن معده؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۲

۳. حمله حنّاق سینه یا سوزش قلب؛

۴. دچار شدن به وبا و تیفوئید و ...؛

۵. چاقی که خود یک بیماری خطرناک است؛

۶. پوسیدگی دندان؛

۷. بالا رفتن غلظت خون (تصلب شرائین)؛

۸. بیماری‌های مفصلی و سنگ کلیه (اسراف در خوردن یک نوع غذا)؛

۹. آثار روانی، مثل کودنی و تنبلی و افزایش شهوت جنسی.

دوم: ممنوع کردن چیزهای ناپسند (خبائث):

پس از بررسی آیاتی که غذاهای مضر را «خبائث» نامیده است در می‌یابیم خداوند هر چه را تحریم فرموده براساس حکمت و برای

پیشگیری از زیان‌های مترتب بر آن بوده است و نیز روشن می‌گردد به رغم تمام پیشرفت‌های علمی، باز انسان نیازمند هدایت از

جانب کسی است که علم او مافوق تمام دستاوردهای بشری باشد.

قرآن کریم در برخی آیات به صورت کلی می‌فرماید:

«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛» (۱)

و برایشان [خوارکی‌های پاکیزه را حلال می‌شمرد، و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند.

خبائث به چیزهایی گفته می‌شود که پلید است، یعنی امور پست و فاسد و متعفن، به طوری که طبع انسان آنها را نمی‌پسندد. (۲) و قرآن کریم در برخی آیات به طور مشخص از خوردن برخی غذاها منع می‌کند و می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۳

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِزْيِرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِفَةُ؛» (۱)

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیرنام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده ... بر شما حرام شده است. صاحب‌نظران در بررسی حکمت اینگونه غذاها به نتایجی رسیده‌اند که برخی از آنها را یادآور می‌شویم:

۱. مردار: در اصطلاح فقهی مردار به جانوری اطلاق می‌شود که از طریق ذبح شرعی، جان نداده باشد.

برای ذبح شرعی نیز حکمت‌هایی بیان شده که خود نیز دارای تاثیراتی بهداشتی است از جمله اینکه چون خون پس از مرگ جانور به محل مناسبی برای رشد میکروب‌ها تبدیل خواهد شد، ذبح شرعی با بریده شدن رگ‌ها و شریان‌های بزرگ کردن، باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد. (۲)

ممنوعیت خوردن گوشت مردار در سوره‌های انعام، نحل، بقره و مائده (با الفاظ مختلف تکرار شده) بیانگر خطرات جسمی و روحی استفاده از آن و آلودگی مردم آن روزگار به این مسئله است. استفاده از گوشت مردار از نگاه روایات: در روایات نیز به برخی از مضرات استفاده از گوشت مردار اشاره شده است به عنوان مثال از امام صادق (ع) حکایت شده:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۴

«هیچ کس مردار نمی‌خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می‌شود. نیروی او را می‌کاهد و نسل او را قطع می‌کند و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی (مثل سگته) از دنیا می‌رود.» (۱)

ضررهای دیگری برای خوردن گوشت مردار در روایات بر شمرده‌اند که عبارتند از: بدبویی بدن، ایجاد صفراء، بد اخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطفوت، منجمد شدن خون و غیره. (۲)

یادآوری: از این روایات روشن می‌گردد استفاده از مردار علاوه بر ضررهای جسمی، دارای ضررهای روانی و اخلاقی هم می‌باشد. و در روایت آمده است به قدری گوشت مردار مهر و محبت را می‌برد که شخص حتی از کشتن فرزند و پدر خویش ایمنی نخواهد داشت. (۳)

دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار، خون سالم و زنده بسازد و به علاوه مردار کانونی از انواع میکروب‌ها است. (۴) صاحب‌نظران و پزشکان به ضررهای دیگر خوردن مردار در کتب خویش اشاره کرده‌اند. (۵)

۲. خون: حرمت خوردن خون در چهار سوره‌ی قرآن کریم با الفاظ مختلف تکرار شده است. (۶)

موضوع خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشته است و در دوران جاهلیت نیز از آن استفاده می‌کردند. متخصصان علوم پزشکی و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۵

غذایی اسرار علمی و فلسفه‌های مختلفی در مورد حرام بودن خوردن خون بر شمرده و گفته‌اند: خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب‌ها می‌باشد و در آزمایشگاه‌های طبی از خون برای کشت انواع باکتری‌ها به منظور مطالعه‌ی آنها استفاده می‌کنند و خون در معده بسیار سخت هضم می‌گردد. (۱)

در روایات نیز به برخی از ضررهای آن اشاراتی شده است از جمله:

امام صادق (ع) می‌فرماید: خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه و موجب تعفن بدن و تغییر رنگ چهره می‌شود.



(۲)

ادیان الهی خوردن خون را از لیست غذاهای بشری حذف کرده‌اند، که نشان می‌دهد که تمدن فعلی بشر تا چه حد مرهون زحمات انبیا است.

۳. گوشت خوک: خوردن گوشت این حیوان از نظر اسلام در لیست غذاهای ممنوع قرار گرفته است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخُزَيْرِ...» (بقره/ ۱۷۳، مائده/ ۳، انعام/ ۱۴۵، نحل/ ۱۱۵)

مصرف گوشت خوک هم ضررهای جسمی دارد و هم ضررهای معنوی و اخلاقی، مانند:

خوک غیرت ناموسی ندارد و جفت خود را در معرض استفاده‌ی خوک‌های نر دیگر قرار می‌دهد و لذت می‌برد و این خوی بی‌غیرتی در گوشتش تاثیراتی دارد. پس تغذیه از این گوشت باعث انتقال این صفت رذیله به انسان می‌گردد. (۳)

بیماری‌هایی که توسط مصرف گوشت خوک به انسان منتقل می‌گردد به طور خلاصه عبارتند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۶

الف. کرم کدوی خوک که موجب نارسایی‌هایی در دستگاه گوارش می‌گردد.

ب. مرض لادردی که در مناطق مسیحی نشین زیاد یافت می‌گردد اما در میان مسلمانان یافت نمی‌شود.

ج. تری شینوز که اثرش التهاب جداره امعا: پیدایش جوش‌ها و دمل‌های پراکنده در تمام بدن و ...

د. بیماری «بوتولسم» که بر اثر ثقیل الهضم بودن گوشت خوک ایجاد می‌گردد.

گوشت خوک در بیماری‌هایی مثل: اسهال خونی، یرقان عفونی، اسهال آسیبی، بیماری شبه باد سرخ و تصلب شرائین و دردهای مفصلی و مسمومیت‌ها موثر است. خوک از خوردن چیزهای پلید و کثافت حتی مدفوع خود باک ندارد و از این رو معده‌اش لانه‌ی انواع میکروب‌ها و امراض است. (۱)

۴. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر):

خدای متعال در قرآن کریم در چهار مرحله با مسئله‌ی شراب برخورد می‌کند در ابتدا مسلمانان را برای پذیرش این حکم آماده می‌کند و به تدریج اجتماع مسلمانان آن روز را از این خوی پلید پاک می‌کند.

قبل از ظهور اسلام، شراب خواری در بین بسیاری از ملت‌ها یک عادت و رسمی بود که این عادت هنوز هم در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان رواج دارد.

حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است و در روایات اهل بیت (ع) و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی شراب آمده است که به اختصار بدانها اشاره می‌کنیم: (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۷ الف. شراب عقل را زایل و انسان را از حوزه‌ی انسانیت خارج و تبدیل به یک حیوان می‌کند تا آنجا که حتی کشتن خانواده و فرزندان برایش عادی جلوه می‌نمایند.

ب. ابتلا به زخم معده‌ی حاد که ممکن است به مرگ منجر شود.

ج. اعتیاد مزمن به الکل به دستگاه عصبی آسیب وارد می‌کند و منجر به بیماری‌های عصبی در زمینه‌های مختلف می‌شود.

د. استفاده‌ی الکل به دستگاه گوارش صدمه وارد کرده و باعث بیماری‌های گوارشی مثل سرطان مری، التهاب حاد معده و ... می‌گردد.

م. نوشیدن الکل رابطه‌ی نزدیکی با بسیاری از بیماری‌های قلبی از جمله: ضعف ماهیچه‌های قلب و ... دارد.

ه. نوشیدن شراب باعث نارسایی‌های خونی مثل کاهش آهن خون و کاهش اسید کولیک در خون و ... می‌شود.

و. مصرف الکل تاثیر زیادی روی فعالیت‌های جنسی دارد، از جمله میل جنسی را افزایش می‌دهد ولی توان انجام فعالیت‌های جنسی

را کم می‌کند و ...

ز. الکل یکی از علل پنجگانه‌ی اصلی ابتلا به سرطان مغز است.

همچنین استفاده از شراب و مشروبات الکلی عوارض روحی و ذهنی بسیاری دارد که صاحب‌نظران و پزشکان در مورد ضررهای آن به طور مفصل در کتاب‌های مختلف به آن پرداخته‌اند.

سوم: توصیه به غذاهای حلال و پاک (طیب):

قرآن کریم توجه خود را فقط معطوف به تحریم خبائث ننموده بلکه مردم را به غذاهایی مفید و مؤثر در سلامتی، راهنمایی کرده است و در این راستا می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ مِاَ اِذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ اَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ از تو می‌پرسند: چه چیزهایی برای شان حلال شده است؟ بگو: [همه‌ی پاکیزه‌ها برای شما حلال گردیده.]» (مائده/ ۴، اعراف/ ۳۳، مائده/ ۸۷ و ۸۸، نحل/ ۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۸

البته معنای کلمه‌ی «طیب» در منفعت و ارزش غذایی محدود نمی‌گردد بلکه فواید روانی غذا را نیز در بر می‌گیرد و غذایی طیب باید حلال هم باشد:

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا» (۱)

زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می‌خورد ضمن دستیابی به یک لذت و نشئه خاص، احساس سعادت و بزرگی نیز به وی دست می‌دهد. (۲)

انواع طیبات از دیدگاه قرآن:

۱. گوشت چهارپایان: (نحل/ ۵) شکی نیست که اگر گوشت را از رژیم غذایی انسان حذف کنیم، قادر به ادامه یک زندگی بهداشتی و طبیعی نخواهد بود؛ زیرا گوشت از هر غذای دیگری بیشتر پروتئین دارد.

کمبود پروتئین بدن در دراز مدت باعث اختلال در رشد طبیعی بدن، ضعف عضلات، کم خونی، کودنی و کم عقلی ... می‌گردد.

۲. صید دریا: قرآن کریم می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا؛» (۳)

و او کسی است که دریا را رام ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید.

نعمت‌های دریا شگفت‌انگیز و بیشمارند که از جمله‌ی آن، ماهی را می‌توان نام برد. گوشت ماهی دارای پروتئین زیادی با کیفیت خوب است و مقدار زیادی ویتامین از جمله ویتامین A و ویتامین D دارد که ویتامین A ضد شب کوری و برای رشد بافت‌های پوست ضروری است و ویتامین D برای رشد و نمو استخوان بسیار مفید است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۶۹

ماهی حاوی کلسیم است و دیگر امتیاز ماهی و محصولات غذایی دریایی غنی بودن آنها از نظر ید است که عنصری ضروری و مورد نیاز برای غده تیروئید است. (۱)

۳. شیر چهارپایان: (نحل/ ۶۶) شیر به تنهایی غذایی خالص، خوش طعم و کامل که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته است. شیر مملو از کلسیم است، کلسیم نمک مخصوصی برای استحکام استخوان‌های بدن، ناخن‌ها و موها است بدون کلسیم استخوان‌ها سست می‌شوند. دندان‌ها می‌پوسند، ناخن‌ها می‌شکنند و موها می‌ریزند.

۴. زیتون: (انعام/ ۹۹ و مومنون/ ۲۰) زیتون یک ماده‌ی غذایی بسیار ارزشمند است که مقدار زیادی چربی، پروتئین، کلسیم آهن و فسفات را در خود دارد و از نظر ویتامین‌های A و D و B کمپلکس بسیار غنی است قرآن با قسم خوردن به این میوه (والتین و

الزیتون) توجه و حس کنجاوی بشر را به این میوه جلب کرده است و صاحب نظران فوائد بسیار فراوانی را برای این میوه برشمرده‌اند. «۲»

۵. خرما (نحل / ۱۱ و عبس / ۲۹): درصد بسیاری از ترکیبات خرما را مواد قندی تشکیل می‌دهند و از این نظر غنی‌تر از سایر میوه‌هاست. همچنین خرما بر هضم غذا موثر است و خاصیت ضد گرسنگی دارد و مناطقی که از خرما بیشتر مصرف می‌کنند کمتر مبتلا به سرطان می‌شوند خرما برای جوش و غرور جوانی مفید است، بیماران دیابتی به جای قند می‌توانند از خرما استفاده کنند. متخصصین فواید بسیاری برای خرما برشمرده‌اند که به ذکر همین مقدار اکتفا می‌کنیم. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۰

در روایات نیز اشاراتی به خواص پر اهمیت خرما شده است. «۱»

۶. انجیر (تین ۱-۴): خداوند از یک طرف به انجیر قسم یاد می‌کند و از طرف دیگر بحث قوام انسان را مطرح می‌کند پس بین انجیر و قوام انسان ارتباط وجود دارد (والتین ... لقد خلقنا لانسان فی احسن تقویم) دانشمندان بعد از تحقیقات در انجیر، به این نتیجه رسیده‌اند که انجیر تاثیر مستقیم در قوام و قدرت انسان و سلامتی بدن دارد و فوائد دیگری نیز برای انجیر برشمرده‌اند. «۲» و در روایات اهل بیت نیز فوائد فراوانی برای انجیر حکایت شده است.

۷. عسل: قرآن عسل را مایه‌ی شفا معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ؛ «۳»

از شکم‌هایشان نوشیدنی (: عسل) بیرون می‌آید که رنگ‌هایش متفاوت [و] در آن برای مردم درمانی است.»

بسیاری از صاحب‌نظران، مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذایی و دارویی (شفا بخش) عسل سخن گفته و به قرآن آفرین گفته‌اند که آن را «شفا» خوانده است.

اینک به طور خلاصه اشاراتی به آنها می‌کنیم:

الف. عسل دارای بیش از ۷۰ ماده‌ی مختلف است که برای بدن بسیار مفید است.

ب. عسل خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی دارد و میکروب‌ها قادر به حیات در عسل نیستند.

ج. عسل برای کودکان، هم یک ماده‌ی غذایی، و هم یک داروی ارزشمند است.

د. عسل در پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان نقش بسزایی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۱

کاربرد درمانی عسل:

۱. عسل در درمان بیماری‌های پوستی بویژه جوش‌های چرکی و زخم‌های کهنه و عفونی موثر است.

۲. عسل تاثیرات نیکویی بر بیماری‌های گوارشی دارد.

۳. عسل در درمان بیماری‌های تنفسی مثل بیماری سل، سیاه سرفه و التهاب ریه نقش موثر دارد.

۴. عسل از قدیم الایام در درمان بیماری‌های چشم به کار برده می‌شد.

همچنین عسل در بیماری‌های زنان و زایمان و بیماری‌های گوش، حلق و بینی و بیماری‌های قلبی و کلیه و دستگاه عصبی موثر است که صاحب‌نظران به طور مفصل به تشریح آنها پرداخته‌اند. «۱»

بنابراین:

۱. قرآن چیزهای را که طبع سالم انسان از آن متنفر و استفاده از آن برای او ناراحتی و بیماری‌های جسمی و روحی ایجاد می‌نماید حرام کرده است.

۲. علت و فلسفه‌ی حرمت برخی از امور، برای بشر با توجه به پیشرفت علم، روشن شده و ممکن است علت حرمت اینگونه غذاها منحصر به این امور نباشد و علت‌های دیگری هم در حرمت این غذا دخیل باشد که هنوز بشر پی به آن نبرده است. «۲»

۳. ممکن است در آینده حکم و اسرار و علل بهتری از آنچه تا حال کشف شده برای بشر آشکار گردد زیرا علم بشر خیلی محدود و به تصدیق دانشمندان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۲

این عصر نسبت معلومات بشر به مجهولات او اندک است، و هر چه معلومات تازه برای بشر پیدا می‌شود مجهولات او زیادتر می‌گردد. «۱»

۴. فلسفه و علت برخی از احکام و قوانین اسلام هنوز روشن نشده است که به این موارد احکام تعبّدی می‌گویند و باید هر مسلمان بدانها عمل کند. و مسلماً عقل و علم آنها را می‌پذیرد و ممکن است در آینده حکمت‌های آنها برای ما روشن شود چرا که این قوانین از طرف خدای حکیم وضع شده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی.

۲. تغذیه در قرآن، دکتر محمدرضا نوری.

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام.

۴. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۴

### رابطه‌ی وضو و غسل با بهداشت جسمانی چیست؟

پرسش:

رابطه‌ی وضو و غسل با بهداشت جسمانی چیست؟ پاسخ:

در اسلام عباداتی وجود دارد که دارای دو جنبه است: یکی بُعد عبادی، که موجب تقرب انسان به خدا و کمال معنوی او می‌شود و دوم بُعد بهداشتی و درمانی، که برای محیط اجتماعی یا شخصی انسان آثار مفیدی دارد و سلامت انسان را تأمین می‌کند. مانند: نماز، وضو، غسل و روزه از این قبیل عبادات هستند. «۱»

وضو:

در قرآن مجید علت و فلسفه‌ی برخی احکام را، نظافت و پاکیزگی نشان می‌دهد برای مثال: در آیه‌ی وضو و تیمم می‌فرماید:

«مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» «۲»

یعنی خدا نمی‌خواهد، تا بر شما هیچ تنگ بگیرد، و لیکن می‌خواهد، تا شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ تا شاید شما سپاسگزاری کنید.»

البته ناگفته نماند که وضو و غسل نیز مثل سایر عبادات فلسفه‌ی آن بالاتر از فوائد مادی و نتایج جسمانی است؛ بلکه حکمت آن معنوی و روحانی و وصول به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۵

مقام قرب به مبدأ است و اشاره به همین معنا است حدیث «الوضوء نور و الوضوء علی الوضوء نور علی نور» که سر او از نور در فائده‌ی وضوء، صفا و قلب و حصول قرب می‌باشد و چراغی است که مؤمن را از ظلمات و مادیات نجات می‌دهد و به معنویات و

ورود به ساحت قدس خداوند متعال رهبری می‌نماید. «۱»

اما اگر بخواهیم از دریچه‌ی بهداشت به مقوله‌ی وضو و غسل نگاه کنیم، جنبه‌های زیادی در این زمینه نمایان خواهد شد که اندیشمندان و پزشکان به آن اشاره کرده‌اند و در این زمینه کتاب‌هایی نیز نوشته‌اند و در روایات هم به جنبه‌ی بهداشتی آن اشاراتی شده است از جمله از امام رضا (ع) حکایت شده که در مورد حکمت وضو می‌فرمایند:

«و [وضو] برای این است که بنده در مقابل پروردگار خود پاکیزه باشد و قابل مذاکره و مکالمه گردد و اطاعت امر مولی نموده، از کثافات و نجاسات پاک گردد- و کسالت تن او برطرف شود- و خواب از چشم او بیرون رود. تا این معارف به پاکی قلب او در مقابل عظمت خالق منتهی شود- و سبب وجوب شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها، آن است که این اعضا در نماز بیشتر به کار می‌آید زیرا نماز گزار با صورت سجده و خضوع می‌کند. و با دست خود حاجات خویش را عرضه می‌دارد و با سر خویش جهت قبله را حفظ می‌نماید و با پاهایش قیام و قعود نماز را انجام می‌دهد.» «۲»

برخی از صاحب نظران در مورد وضو حکمت‌هایی بیان کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۶

۱. دست و صورت که غالباً در معرض میکروب‌های مختلفند باید هر روز چند مرتبه با عنوان وضو شسته شود به طوری که آب به پوست برسد و چربی و کثیفی‌ها را رفع نماید.

زیرا غیر از اعضای وضو (که زیر لباس است) کمتر آلوده به میکروب و کثافات محیط می‌شود. «۱»

۲. پیش از این گمان می‌کردند ورود میکروب به داخل بدن منحصر به سوراخ‌های بدن (مثل دهان) است؛ ولی اخیراً ثابت شده است که ممکن است میکروب از سطح پوست نیز وارد بدن شود و چون دست و صورت بیشتر در معرض آلودگی‌ها واقع می‌شود دستور به شستن داده شد و در پا و سر به مسح اکتفاء شده تا موجب سختی نشود. «۲»

۳. در مسح سر و پا اگر مانعی باشد لازم است برای صحت وضوء، آن موانع را برطرف نماییم در نتیجه نظافت محل سر و پا هم تحقق می‌یابد و این خود یک نکته‌ی بهداشتی است، «۳» و یا حداقل احتمال آن را دارد.

۴. ماساژ دادن به روش‌های مختلف خاصیت و فوائد فراوانی برای بدن دارد که وضو نیز همان خاصیت ماساژ را دارا می‌باشد، زیرا وقتی سطح اعضای وضو، آب سرد رسید و محل آن سرد شد برای حفظ درجه حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته‌ی اعضای وضو، دستگاه گردش خون به فعالیت سریع مشغول می‌شود تا درجه حرارت بدن متعادل شود. و در نتیجه نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه گردش خون که مهم‌ترین عنصر بدن است بوجود آید و بهداشت بدن را تأمین می‌نماید. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۷

۵. در مورد نوع آب وضو (سرد بودن و پاک و مطلق بودن) و استنشاق (آب در بینی کردن) و مضمضمه (آب در دهان کردن) و مسواک قبل از وضو، مطالب بهداشتی جالبی است که در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان بدان اشاره شده است. «۱»

غسل:

غسل، همانند وضو دارای دو بعد عبادی و بهداشتی می‌باشد. ما در اسلام غسل‌های متعددی داریم که برخی از آنها مستحب و برخی واجب است: مثل غسل جنابت- حیض- نفاس- استحاضه- مس میت- میت و ...

غسل علاوه بر اینکه باعث نورانیت باطنی انسان می‌شود و حالت معنوی در انسان ایجاد می‌کند و روح را طهارت و نشاط می‌بخشد؛ فواید بهداشتی و جسمانی نیز برای بدن دارد. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

هر کدام از غسل‌ها فلسفه و علت خاصی دارد، مثلاً: در مورد غسل جمعه و غسل عیدهای مختلف، یکی از علت‌ها این است که چون در روزهای جمعه و اعیاد اسلامی برخی اجتماعات برپا می‌شود؛ مثل نماز جمعه و نماز عید و ... و مردم از جاهای دور و

نزدیک در یک جا دورهم جمع می‌شوند؛ بنابراین غسل موجب پاکیزگی می‌شود و بهداشت جسم و محیط را تأمین می‌کند و از طرفی بوی عرق و ... را از بین می‌برد و انس بین افراد بیشتر می‌گردد. «۲» برخی از پزشکان و صاحب‌نظران در مورد غسل جنابت فوایدی ذکر کرده‌اند، از جمله:

۱. غسل باعث نشاط بخشیدن به بدن و ورزیده شدن آن از طریق تحریک پایانه‌های عصبی موجود در پوست می‌گردد.  
 ۲. غسل موجب احتقان خون در پوست و دستگاه تناسلی و دفع خون‌های جمع شده در این قسمت‌ها به سایر قسمت‌های بدن به ویژه قلب و مغز می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۸

۳. عمل غسل یک فعالیت عضلانی است که موجب نشاط قلب و حس جریان خون در بدن، و ورزش عضلات ارادی بدن است.  
 ۴. غسل، سلامتی پوست را تأمین می‌کند تا بهتر به وظایف متعدد خود عمل نماید که از مهم‌ترین آنها انتقال احساسات و تنظیم دمای بدن و حفظ سلامتی است.

۵. زدودن سلول‌های مرده، مواد چربی زائد و گرد و غبار و سایر آلودگی‌ها از پوست از دیگر فوائد غسل می‌باشد. «۱»  
 ۶. در روایت آمده که در زمان جنابت، منی از تمام بدن بیرون می‌آید و از این رو لازم است، تمام بدن شسته شود. «۲»  
 دانشمندان امروز به این نتیجه رسیده‌اند که خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید)؛ بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند. «۳»

۷. برخی در مورد ترتیب غسل (سر و گردن، سمت راست و سمت چپ) نیز نکات بهداشتی و جسمانی ذکر کرده‌اند، از جمله:  
 وقتی انسان با آب سرد مشغول به شستن یک عضو شد درجه حرارت در اعضای بدن مختلف می‌گردد؛ در نتیجه گردش خون به آن سمت شدید می‌شود و به دنبال آن عمل حیاتی دوران خون شدت پیدا می‌کند. همانطور که در وضو صورت می‌گیرد حتی اگر با آب گرم هم انجام شود باز این فرایند جریان پیدا می‌کند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۷۹

۸. پوست انسان هم دارای تنفس است و قریب ۲ میلیون منافذ جلدی روی پوست وجود دارد که در اثر برخی رسوب‌ها این منفذها مسدود می‌گردد؛ و تنفس پوست که از لوازم سلامتی و حیات است قطع و یا کم می‌شود؛ و در اثر غسل این روزنه‌ها باز و حیات نشاط به آن بر می‌گردد، و فایده‌های بهداشتی دیگر که در کتب مربوطه به آن اشاره کرده‌اند.

یادآوری:

در پایان چند نکته لازم به ذکر است که:

وضو و غسل یک عبادت است که مقدمه‌ی نماز قرار می‌گیرد و پایین آوردن آن در حد یک عمل بهداشتی صحیح به نظر نمی‌رسد، هر چند که آثار بهداشتی این دستور الهی بر کسی پوشیده نیست.

آثار و فوایدی که برای وضو و غسل شمرده شد علت منحصر و تامه برای وضو و غسل نیست. بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری مثل مسائل معنوی و اجتماعی هم مورد نظر شارع بوده است. و آیندگان نکات علمی و دقیق‌تری از این عمل عبادی کشف کنند.

برخی از این آثار بهداشتی که از شستشوی بدن حاصل می‌شود، با شستشوی ساده بدن (بدون نیت و شرایط غسل) نیز حاصل می‌شود، پس معلوم می‌شود که این آثار، هدف اصلی شارع مقدس اسلام نبوده است، بلکه حداکثر می‌توان گفت: در دستور غسل و وضو برخی از این آثار نیز لحاظ شده است. «۱»

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین.

۲. فلسفه احکام، احمد اهتمام.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۰

### دستورات بهداشتی قرآن چیست؟

پرسش:

دستورات بهداشتی قرآن چیست؟ پاسخ:

دستورات بهداشتی قرآن را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱. بهداشت تغذیه؛

۲. بهداشت جسم؛

۳. بهداشت مسائل جنسی؛

۴. بهداشت روح و روان.

در اینجا لازم است هر کدام از این موارد به صورت جداگانه پرداخته شود:

۱. بهداشت تغذیه:

توضیح آن در پاسخ پرسش‌های قبلی گذشت.

۲. بهداشت جسم:

در برخی از آیات قرآن اشارتی به بهداشت جسم شده است که علاوه بر جنبه‌ی تقرب و پاکی و لطافت روح، حاوی نکات بهداشتی فراوانی نیز می‌باشد. اشارات بهداشتی قرآن عبارتند از: وضو، غسل، طهارت لباس و پاکیزگی محیط زیست و ...

وضو: «۱» (مائده/ ۶) نماز در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد که مقدمات آن از جمله، وضو گرفتن یا غسل کردن (مثل: غسل جنابت) و پاک کردن بدن و لباس از نجاسات و همچنین پاکی مکان نمازگزار و ... موجب رعایت بهداشت شخصی می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۱

وضو از نظر بهداشتی و شستن صورت و دست‌ها در وضوء، پنج بار و یا حداقل سه بار در شبانه روز اثر قابل ملاحظه‌ای در نظافت بدن دارد. «۱» که البته صاحب نظران فواید بهداشتی دیگری نیز برای آن برشمرده‌اند. «۲»

غسل: «۳» (مائده/ ۶) غسل همانند وضو، دارای دو جنبه‌ی (بهداشتی و عبادی) است. در مورد غسل جنابت روایتی از امام رضا (ع) وارد شده است که حضرت فرمودند:

«عَلَّتْ غَسْلُ جَنَابَتِ نِظَافَتِ اسْتِ و آدمی خود را از کثافات که به او رسیده پاکیزه کند و سایر بدن را پاک گرداند؛ زیرا منی از تمام بدن بیرون می‌آید از این رو لازم است تمام بدن را پاکیزه کند.» «۴»

متخصصان علوم پزشکی هم به این نتیجه رسیده‌اند که خارج شدن منی، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید که لازم باشد فقط همان موضع شستشو شود)

به دلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های بدن به دنبال خروج آن، در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند. «۵» البته غسل حاوی برخی مطالب بهداشتی دیگر نیز هست که صاحب نظران به آن اشاره کرده‌اند. «۶»

۳. طهارت لباس: قرآن می‌فرماید: «وَتِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ» «۷» پاکیزگی لباس یکی از خواسته‌های طبیعی انسان است که اسلام نیز بر آن

تاکید کرده است. البته در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۲

مورد اینکه مقصود از آیه‌ی فوق (طهارت لباس) چیست؟ نظریه‌های مختلفی مطرح است که پرداختن به آن‌ها ما را از بحث خارج می‌کند.

۴. پاکیزگی و بهداشت محیط زیست: قرآن درباره بهداشت محیط زیست می‌فرماید:

«وَطَهِّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ و خانه مرا برای طواف کنندگان و (به نماز) ایستادگان و رکوع کنندگان سجده‌گر پاک و پاکیزه کن.»

این آیه بر لزوم پاکیزگی محیط زیست به ویژه مساجد اشاره و تأکید دارد و یکی از شروط صحت نماز، اقامه‌ی آن در محلی پاکیزه و دور از نجاسات است. «۱»

۳. بهداشت مسایل جنسی:

یکی دیگر از دستورات بهداشتی قرآن، بهداشت مسایل جنسی است.

قرآن در زمینه‌ی بهداشت مسایل جنسی، موضوعات علمی را مطرح می‌نماید، از جمله:

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه؛

۲. ممنوعیت زنا؛

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط)؛

۴. ممنوعیت خودارضایی (استمناء)؛

در اینجا به اشاراتی در مورد این مسائل اکتفا و بحث‌های مفصل‌تر را به مطالعه‌ی منابع پیشنهادی واگذار می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۳

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه:

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ»؛ «۱» «و از تو، در باره‌ی عادت ماهانه [زنان می‌پرسند، بگو: آن رنجی است؛ از این رو در عادت ماهانه، از زنان کناره‌گیری کنید، و با آنان نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند.»

یکی از حکمت‌های این دستور الهی، مصون ماندن از بیماری هاست که پزشکان مطالب زیادی در این زمینه نوشته‌اند. «۲»

۲. ممنوعیت زنا:

قرآن کریم از آن به عنوان «فاحشه» عمل زشت یاد می‌کند و برای پیشگیری از این عمل دستور به ازدواج می‌دهد و همچنین زنان را به رعایت حجاب و مردان را به کوتاه کردن نگاه فرامی‌خواند. قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ «۳» «و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

که در مورد بیماری‌های مختلف آمیزش، صاحب‌نظران به طور مفصل بحث کرده‌اند. «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۴

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط):

قرآن در این مورد در آیات ۱۶۵ و ۱۶۶ سوره‌ی شعراء و ۸۱ سوره‌ی اعراف و ۲۹ سوره‌ی عنکبوت مطالبی را در قالب، داستان قوم لوط بیان کرده و در ضمن آن این عمل را سرزنش و ممنوع و حرام کرده است.



این عمل عوارض و ضررهای بهداشتی متعددی (از جمله: سیفلیس، سوزاک، آتشک، گرانولوم آمیزشی و سست شدن عضلات مقعد و ...) دارد. «۱»  
 ۴. ممنوعیت استمناء:

استمناء، یعنی اینکه کسی کاری کند که از خودش منی بیرون آید این عمل در اسلام ممنوع و حرام شمرده شده و قرآن در سوره‌های (مومنون/ ۵-۷ و معارج/ ۲۹-۳۱) به آن پرداخته است.  
 متخصصان علوم پزشکی و صاحب‌نظران در مورد آثار زیانبار فراوان این عمل زشت سخن گفته و اثرات سوء آن را در حوزه‌های مختلف روانی و اخلاقی-اجتماعی-جسمی و ... بررسی کرده‌اند. «۲»  
 ۴. بهداشت روح و روان:

محور دیگری که قرآن کریم در مورد آن دارای دستورات بهداشتی ارزشمندی است؛ محور بهداشت روان می‌باشد:  
 در این زمینه نیز صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم قرآنی قلم فرسایی نموده و از دید قرآن و تاثیر شفابخشی آن سخن رانده‌اند که برای طولانی نشدن مطلب اشاراتی در این زمینه می‌نمایم.  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۵  
 اضطراب و دلهره و دلواپسی و احساس ناتوانی و بی‌کفایتی فرد برای تعبیر و تفسیر حوادث موضوع نگران‌کننده و مهمی است که براساس تحقیقات جدید اختلالات اضطرابی از شایع‌ترین اختلالات روانپزشکی است. «۱»

در اینجا به ذکر برخی از راهکارهای قرآن در به وجود آمدن آرامش درونی و باز دارنده‌ی اختلالات خفیف روانی می‌پردازیم:  
 ۱. توکل: توکل عبارت است از اعتماد به خدا در انجام کار و واگذاری امور به او؛ به طوری که فعالیت شخصی و تعادل روانی را افزایش می‌دهد و از اضطراب نرسیدن به هدف باز می‌دارد. این اعتقاد حالتی را در شخص به وجود می‌آورد که موجب می‌شود فرد در تمام حالات و رفتار خویش حضور پروردگار را در نظر بگیرد و در این حضور احساس قدرت و توانمندی کند «۲» که قرآن هم بر این مسئله در آیات مختلف تاکید می‌کند. «۳» از جمله:

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.»

۲. ایمان: از آثار مطلوب ایمان به خدا، آرامش است؛ آرامشی که موجب سکون نفس، ثبات قلب و ثبات عزم و اراده شده و مانع راهیابی هرگونه اضطراب در انسان می‌شود. «۴»

قرآن کریم می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛ «۵» او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۶

۳. ذکر و یاد خدا: قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ «۱» آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

که البته منظور از ذکر خدا ذکر زبانی و فکر و قلبی و ترک گناه و ... می‌باشد که یاد خداوند در آرامش و بهداشت روان بسیار موثر است.

۴. صبر: یکی از اساسی‌ترین روش‌های مقابله با استرس و عوارض ناشی از آن، صبر است. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ؛ «۲» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بوسیله شکیبایی و نماز، یاری جوید؛ [چرا] که خدا با شکیبایان است.

۵. توبه و استغفار: یکی از عوامل اضطراب‌زا احساس گناه است که تا حد زیادی تعادل روان انسان را به هم می‌زند. قرآن در

برخورد با این مسئله توبه و توجه به رحمت وسیع پروردگار را توصیه می‌کند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا»؛ «۳» مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و [کار] شایسته انجام دهند؛ پس اینان داخل بهشت می‌شوند، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد.

راهکارهایی که قرآن درباره بهدشت روان فرا سوی بشر قرار می‌دهد؛ بسیار زیاد است که ذکر همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۷

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین، رشت.

۲. تغذیه در قرآن، دکتر محمدرضا نوری.

۳. فلسفه احکام، آیت الله احمد اهتمام.

۴. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران، نشر معارف.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۸۸

## فصل چهارم: قرآن و غذاسازی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۰

### چرا قرآن به زیتون و انجیر قسم یاد کرده است؟

پرسش:

چرا قرآن به زیتون و انجیر قسم یاد کرده است؟ آیا به خاطر فواید غذایی آنهاست؟

پاسخ:

پرسش را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

اول: حکمت و فلسفه‌ی سوگند در قرآن؛

دوم: سوگند قرآن به انجیر و زیتون و حکمت آن.

اول: چرا خداوند سوگند یاد کرده است؟

مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی دلایل متعددی را برای قسم‌های قرآن بر شمرده‌اند که با بررسی آنها مطلب روشن می‌گردد:

۱. برخی قائلند سوگندهای قرآن به خاطر نشان دادن عظمت و تأکید بر مطلبی است که بعد از قسم می‌آید. یعنی این مطلبی که

دنباله‌ی آیات معمولاً بیان می‌کند؛ مطلب مهمی است. «۱»

۲. حکمت دوم قسم‌های قرآن این است که گاهی خداوند می‌خواهد عظمت آن مطلبی را که به آن سوگند یاد کرده، نشان دهد.

«۲»

همچنین سوگندهای قرآن فکر و عقل انسان را توسعه می‌دهد؛ در واقع تمام هستی را جولانگاه فکر بشر قرار می‌دهد و وی را در

عالم محسوسات و مادی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۱

عالم غیب به پرواز در می‌آورد زمین و خورشید و ستارگان و کهکشان‌ها و حتی انجیر و زیتون را در برابر فکر او عرضه می‌کند تا همه و همه را مورد مطالعه قرار دهد و با تحقیق و دقت آنها را بررسی کند. (۱)

۳. احتمال دارد که در سوگندهای قرآن «رَب» در تقدیر است، یعنی «والفجر» در اصل «رب الفجر» بوده، یعنی سوگند به پروردگار سپیده دم و اصولاً هر جا خداوند به امور مادی قسم می‌خورد یک «رب» در تقدیر است. مثلاً سوگند به پروردگار خورشید، سوگند به پروردگار ماه و ...

در نتیجه می‌توان این سه احتمال را با هم جمع کرد، زیرا با هم منافاتی ندارند، به هر حال سوگندهای قرآن هم اشاره به عظمت مطلبی که به آن قسم یاد شده و هم عظمت مطلبی که برایش قسم خورده دارد و هم بر عظمت خالق آنها ناظر است. بنابراین قسم‌ها و سوگندهای قرآن برای اثبات راستگویی خداوند تبارک و تعالی نیست؛ بلکه برای نشان دادن عظمت اینگونه مطالب و اهمیت آنهاست.

دوم: چرا خداوند به انجیر و زیتون قسم خورده است؟

یکی از قسم‌های قرآن، قسم به انجیر و زیتون است که مفسرین احتمالاتی در مورد این دو قسم ذکر کرده‌اند، مانند: الف. مراد از «تین»، کوهستانی است که «دمشق» بر بلندی آن واقع شده؛ و منظور از «زیتون» کوهستانی است که «بیت المقدس» بر بالای یکی از کوه‌هایش بنا شده است. و اطلاق نام دو میوه «انجیر» و «زیتون» بر این دو کوه، شاید برای این بوده که این دو میوه در این دو منطقه می‌روید و سوگند خوردن به این دو منطقه هم شاید به خاطر این بوده که عده‌ی بسیاری از انبیا در این دو منطقه مبعوث شده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۲

ب: برخی «تین» و «زیتون» را اشاره به دو دوران حضرت آدم و حضرت نوح (ع) می‌دانند؛ چرا که لباسی که آدم و حوا در بهشت پوشیدند از برگ درختان انجیر بود و در پایان طوفان نوح، شاخه‌ی زیتونی از آب بیرون آمد که نوح فهمید طوفان پایان یافته است.

ج. در روایتی وارد شده که «تین» مدینه و «زیتون» بیت المقدس است. (۱) البته احتمالات دیگری در این باره ذکر شده است. (۲)  
د: مقصود دو میوه‌ی معروف می‌باشد. اگر این دو قسم را بر معنای ابتدایی آنها حمل کنیم یعنی «انجیر» و «زیتون» دو میوه‌ی معروف؛ باز سوگند با معنایی است. زیرا انجیر و زیتون دارای ارزش غذایی فراوانی است که غذاشناسان و پزشکان فوائد بسیاری را برای آنها بر شمرده‌اند که برخی از آنها را در اینجا مطرح می‌کنیم:

زیتون:

بی‌شک تمامی میوه‌هایی که خداوند منان آفریده، ارزشمند است، ولی نباید تردید کرد که برخی از آنها از لحاظ ارزش و خاصیت غذایی، به نوعی بر دیگری برتری دارند؛ در این میان «زیتون» از جمله میوه‌هایی است که هم دارای خاصیت غذایی، و هم ارزش دارویی و هم منبعی برای سوخت و ایجاد روشنایی است، از برگ و هسته‌ی آن نیز استفاده می‌شود. (۳)

به گفته‌ی برخی متخصصین زیتون معجزه گراست و برای درمان بسیاری از بیماری‌ها از جمله درمان نقرس، تصلب شرائین، فشار خون و دردهای عصبی موثر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۳

نکته‌ی قابل توجه اینکه در میان مواد غذایی چه نباتی و چه حیوانی، هیچ ماده‌ی غذایی به اندازه‌ی زیتون دارای «پتاسیم» نیست، و اگر بدانیم «پتاسیم» چیست؟ و چه نقشی در حفظ حیات ما دارد؟! خواهیم فهمید چرا باید زیتون را مورد توجه قرار داد.  
به طور خلاصه، «پتاسیم» در سازندگی عضلات بدن و انرژی بدن موثر است و در ساختمان ترشحات غدد داخلی بدن به کار رفته

است که در حفظ نیروی فعال و نشاط زندگی لازم است.

و از طرفی کمبود «پتاسیم» در بدن، رشد را متوقف می‌سازد پلکها متورم می‌شود و دستگاه تنفس دچار اختلال می‌شود. «پتاسیم» در فعالیت و قدرت تصفیه و شستشوی سلول‌های کبدی، مؤثر است، و موجب می‌گردد کبد مواد سمی و اوره و اسیداوریک را بهتر و بیشتر از خون گرفته خارج نماید.

«پتاسیم» در قدرت دفعی کلیه‌ها نقش اساسی دارد و موجب فعالیت بیشتر کلیه‌ها و دفع مواد سمی از خون می‌گردد و بدین لحاظ «پتاسیم» را، از داروها و درمان‌کننده‌ی بیماری‌های کلیه می‌دانند.

«پتاسیم» حتی در ساختمان گلبول‌های قرمز خون وجود دارد و در فعالیت و سازندگی و حفظ آن اثر دارد.

غیر از پتاسیم - که وجودش برای ادامه‌ی حیات و حفظ تندرستی ما ضروری است - مواد معدنی دیگری چون فسفر، کلسیم، منیزیم، آهن در زیتون وجود دارد که هر کدام نقش شگرف و سازنده‌ای در زندگی ما دارند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۴

انجیر:

«انجیر» نیز میوه‌ای است که جنبه‌ی دارویی فراوانی دارد و چیز زائدی ندارد و تمامش خورده می‌شود غذای لطیف و سریع الهضم است و لنت طبع می‌آورد، بلغم را تحلیل می‌دهد و کلیه‌ها را پاک و سنگ مثانه را از بین می‌برد و راه کبد و سپرز را باز می‌کند و بدن را فربه می‌سازد. «۱»

«انجیر» دارای مواد و ترکیبات غذایی و دارویی سبک و خوشخوراک است که تازه و خشک آن، گوشت و هسته و پوستش برای همه و هر سنی قابل استفاده و گواراست. «۲»

و در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: «انجیر بوی دهان را می‌برد، لثه‌ها و استخوان‌ها را محکم می‌کند، مو را می‌رویاند، درد را بر طرف می‌سازد، و با وجود آن نیاز به دارو نیست، و همچنین می‌فرماید: انجیر شبیه‌ترین میوه به میوه‌ی بهشتی است.» «۳»

انجیر حاوی مقدار زیادی «فسفر» می‌باشد که در تقویت هوش و حافظه بسیار موثر است نیز سرشار از «پتاسیم» که برای سلامتی کودکان ضعیف و کم خون و بی‌اشتها مفید می‌باشد، مقدار قابل توجهی، کلسیم دارد، که هم سازنده‌ی خون و استخوان و هم در ایجاد عضلات بدن و نیروی اعصاب و افزایش قدرت جسمانی مؤثر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۵

امروزه کارخانجات بزرگ داروسازی، از مواد موجود در انجیر و خواص حیاتی آن برای ساخت داروهای لازم جهت درمان و دفع سموم بدن استفاده می‌کنند. «۱»

بنابراین:

با در نظر گرفتن کلام مفسرین و صاحب‌نظران و توجه به فوائد غذایی سرشار «زیتون» و «انجیر» می‌توان گفت: قرآن با سوگند به این دو میوه توجه و حس کنجکاوای انسان را نسبت به این دو غذا جلب کرده است و شاید یکی از حکمت‌های مهم سوگند قرآن به این دو میوه به اهمیت و ارزش غذایی آن باشد.

منابع جهت مطالعه:

۱. قسم‌های قرآن، آیت الله مکارم شیرازی.
۲. سوگندهای قرآن، ابوالقاسم رزاقی.
۳. تحلیلی بر سوگندهای قرآن، محمد فاکر میبیدی.
۴. گیاهان در قرآن، دکتر محمد اقتدار حسین فاروتی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۶

### چرا هنگام غذا خوردن توصیه شده که نمک بخورید؟

پرسش:

چرا هنگام غذا خوردن توصیه شده که نمک بخورید؟ پاسخ:

پاسخ را در دو بخش ارائه می‌دهم:

بخش اول: «نمک» در آیینی روایات.

بخش دوم: «نمک» از دریچه علم.

اما بخش اول: با بررسی روایاتی که در مورد نمک آمده، می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای از روایات فقط فواید عام خوردن نمک را بیان می‌کنند.

از حضرت علی (ع) در این مورد حکایت شده که می‌فرماید:

«ابدوا بالملح فی اول طعامکم فلو یعلم الناس ما فی الملح لاختراره علی التریاق المجرّب؛ «۱» با نمک خوردن در اول غذا، غذا خوردن را شروع کنید، که اگر مردم بدانند چه خاصیتی در نمک است، هر آینه بر تریاق [بهترین دوی موثر] تجربه شده آن را بر می‌گزینند.»

۲. دسته‌ای دیگر علاوه بر بیان فواید عام نمک، فواید خاص استعمال نمک را نیز بیان می‌کنند که نمونه‌های آن به شرح زیر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۷

۱. عن الصادق (ع): قال رسول الله (ص) لعلی (ع): «یا علی افتتح بالملح و اختم به فانه من افتتح بالملح و ختم به عوفی من اثین و سبعون نوعاً من انواع البلاء منها الجنون و الجذام و البرص؛ از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: ای علی! غذا را با نمک آغاز و با آن پایان ده؛ که هر کس چنین کند از ۷۲ نوع از انواع بلا، در امان است، که از آن جمله جنون و جذام و پیسی می‌باشد.»

و در ادامه‌ی روایتی دیگر، مشابه همین روایت از پیامبر (ص) نقل شده است: «۱»

«از آن جمله پیسی و دردهای گلو و دندان‌ها و دردهای شکم می‌باشد.» «۲»

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است:

«هر کس اول و آخر غذا نمک بخورد، لکه‌های سیاه و سفید صورتش برطرف خواهد شد.» «۳»

بخش دوم: «نمک» از دریچه علم.

همانطور که می‌دانید نمک به خاطر داشتن «اسید»، بهترین داروی ضد عفونی کننده است، چرا که هیچ نوع میکروبی نمی‌تواند در نمک رشد و نمو یا زندگی کند.

دانشمند محترم دکتر تومانیانس در کتاب خود به نام «malsI ni relur cineigyH» فوائد استعمال نمک پیش از غذا را، چنین می‌نگارد:

۱. براساس علوم پزشکی، دهان محل جمع شدن انواع و اقسام میکروب‌ها می‌باشد، که در اثر استعمال نمک پیش از غذا آنها بر طرف می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۸

۲. آب دهان (بزاق) از چشمه‌هایی به نام غُمدد بزاقی ناشی و جاری می‌باشند، که هر چه زیادت‌تر با غذا مخلوط شوند غذا زودتر از

گلو پایین می‌رود و زودتر هضم می‌شود.

با وارد شدن نمک در دهان، غدد اطراف دهان تحریک می‌شود و ترشح آنها زودتر می‌گردد، و از این رو غذا را زودتر هضم و حل می‌سازد، و برای بلع و هضم حاضر می‌نماید.

۳. نمک وقتی وارد معده‌ی خالی از غذا می‌گردد، غدد معده را هم تحریک می‌کند و ترشحات زیادتری بوجود می‌آورد. پس «اسفیورت» نمک سبب زود بلعیدن و زود هضم شدن غذا می‌شود.

۴. از آنجا که نمک پیش از غذا تحریک کننده‌ی غدد هاضمه است. در اثر تحریک غدد هاضمه، انسان به غذا خوردن میل پیدا می‌کند، و سبب زیاد شدن اشتها می‌گردد.

۵. چنانچه مواد شیمیایی بیش از مقدار معمول در معده ترشح شود موجب سوء هاضمه می‌گردد و نمک پیش از طعام به خاطر اثر اسیدی که دارد آن را خنثی و بی‌اثر می‌کند و سوء هاضمه را بر طرف می‌نماید.

۶. در بدن و خون و ساختمان جسم مقدار معینی نمک وجود دارد که اگر از آن کم شود موجب امراض مختلفی در اعضاء بدن می‌گردد، در این صورت وقتی نمک پیش از طعام وارد معده شد مقدار مورد نیاز را برای کمبود در خود نگه می‌دارد و در حقیقت مقدار از دست رفته را جبران می‌کند.

۷. بدن انسان برای برطرف کردن نمک، احتیاج به آب دارد و استعمال نمک پیش از خوراک، انسان را به نوشیدن آب مجبور می‌نماید و این خود سبب ازدیاد «ادرار» و شستشوی کلیه و مثانه می‌شود.

۸. نمک، زیاد کننده‌ی ترشحات غدد امعاء مخصوصاً در قسمت هضم و جذب می‌باشد از این رو استعمال آن پیش از صرف طعام بهترین وسیله برای زود هضم شدن و هضم گردیدن مواد غذایی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۱۹۹

۹. در اثر نمک خوردن، مقداری از آب‌ها از روزه‌های پوست بدن بیرون می‌آید، در نتیجه سوراخ‌های تنفسی پوستی، پاک و پاکیزه می‌شوند.

۱۰. استعمال نمک بعد از صرف غذا، غدد بزاقی را تحریک می‌کند و باعث زیاد شدن، آب دهان می‌گردد و انسان ناگزیر به فرو بردن و یا بیرون کردن آن از دهان می‌شود که در هر دو صورت چربی یا غذای باقی مانده در دهان و بین دندان‌ها، به همراه آب دهان برطرف می‌شود.

۱۱. اگر انسان طعامی را بخورد و نمک آن کم باشد، و یا در معده ترشحات مواد نمکی نباشد، باعث دیر هضم شدن یعنی سوء هاضمه می‌گردد، پس در این صورت اگر پیش از غذا نمک خورده شود این دو ضرر را جبران می‌نماید.  
یادآوری:

بدیهی است که این فوائد، برای استعمال مقدار مناسب نمک می‌باشد، و اگر در مصرف نمک افراط و تفریط شود باعث تحریک قلب و امراض گوناگون نیز خواهد گردید.

در ضمن فواید نمک برای انسان‌های سالم و متعادل و به صورت غالبی است، ولی برای افراد بیمار، یا گاهی برای افرادی خاص، ممکن است برخی داروها نیز ضرر داشته باشد که باید مصرف آن را پزشکان تجویز کنند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. قرآن و علوم روز، سید جواد افتخاریان.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۶، ص ۳۲۵ به بعد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۰

## مقصود از شفا بودن عسل چیست؟

پرسش:

مقصود از شفا بودن عسل چیست؟ قرآن خوردن عسل را شفا می‌داند، لطفاً فواید علمی و پزشکی آن را بیان کنید؟

پاسخ:

عسل غذای لذیذی است که زنبور عسل آن را تولید می‌کند و قرآن نیز بدان توصیه کرده است:

«فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ؛ (۱) خوردن عسل برای مردم شفاء است»

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «لم يستشف المريض بمثل شربه العسل؛ (۲) هیچ مریضی، به مانند نوشیدن عسل شفاء پیدا نمی‌کند.»

واژه‌ی «شفاء» در قرآن، درباره‌ی خوردنی‌ها به کار نرفته و فقط عسل را شفا دانسته است. و نام یک سوره از قرآن، به نحل (زنبور

عسل) اختصاص داده شده است و قرآن درباره‌ی وحی به زنبور عسل می‌فرماید:

«پروردگار تو به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی

برگزین و تمام ثمرات (و شیرهای گلها) بخور (خوردن در اینجا مجاز است منظور نوشیدن خاص است) و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۱

راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است براحتی پیما ... و از شکم‌هایشان شرابی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود

که در آن برای مردم شفا است یقین در این امر نشانه‌ی روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشیدند.» (۱)

فواید عسل:

دانشمندان با تحقیقات خود، فواید زیادی برای عسل ارائه داده‌اند. ما در اینجا به طور خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مواد معدنی: پتاسیم، آهن، فسفر، ید، منیزیم، سرب، منگنز، آلومینیوم، مس، سولفور، کرومیوم، لیتیوم، نیکل، روی، اسمیوم، تینانیم،

سدیم، و مواد آلی، مانیت‌ها، ضمغ، پولن، اسید لاکتیک، اسید فرمیک (که ترکیب عسل با آن از فساد عسل جلوگیری می‌کند و

ضد رماتیسم است)، اسید مالیک، اسید تارتاریم، اسید اگزالیک، اسید سیتریک، رنگ‌ها، روغن‌های معطر، ازته و از مواد معدنی

عسل به شمار می‌آیند.

مواد تخمیری: انورتاز، آمیلاز، کاتالاز که در هضم غذا مفید است.

عناصر دیگر عسل: گلوکز، لولز، ساکارز، دکسترین، مواد البرمینوئید، سولفات‌ها، انورتین، آب ...

عسل دارای ویتامین‌های شش گانه‌ی (E, K, D, C, B, A) و برخی هم گفته‌اند که ویتامین «PP» دارد. (۲)

\* حدود ۷۰ مواد معدنی (۳) تخمیری و ویتامین‌ها در عسل وجود دارد، و برای درمان یا تقویت یا پیشگیری امراض پوستی، (دمل‌ها،

جوش‌ها ترمیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۲

ضایعات بافت‌ها و ...) گوارشی، قلب و دندان، تقویت رشد طفل، سرطان، تنفس، کبد، صفرا، چشم و گوش، بینی، مرض زنان و

برای تقویت نسل و بچه و ... مؤثر است. (۱)

\* عسل از مهم‌ترین مواد قندی طبیعی است و تاکنون ۱۵ نوع قند در آن کشف شده است. مانند: فرکتوز ۴۰٪، گلوکز ۳۰٪، نیشکر

۴۰٪.

\* یک کیلوگرم عسل، حاوی ۳۲۵۰ کالری حرارت است.

\* عسل، پادزهر افیون خوردگی و نیش حشرات است.

\* غسل آب‌پز، برای ریزش بول تأثیر بسزائی دارد.» (۲)

\* غسل از جمله بیماری‌های: اعصاب، بی‌خوابی، درد پهلو، سیاتیک، دیفتری، مرض کم‌خونی، امراض کبد، بیماری‌های استخوان، ریه، ایجاد رشد و نیرو، کمی و زیادی فشار خون را علاج می‌کند، و همچنین فوائد زیادی برای درمان «یرقان» دارد.

\* خوردن غسل، در حال ناشتا، برای زخم معده و اثنی‌عشر و کاهش ترش کردن معده مفید است. برای تنظیم قند خون موثر است. ضد عفونی کننده مجاری ادرار و هم چنین در پیشگیری از زکام مفید است. (۳)

\* نوشته‌اند که در مصر، عسلی چندین هزار ساله پیدا شد که فاسد نشده است، (۴) چون دارای اسید فرمیک است و غسل را فاسد نمی‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۳

\* غسل دارای عوامل قوی ضد میکروب است. و میکروب‌هایی که عامل بیماری انسان‌ها هستند قادر به ادامه حیات در غسل نیستند، از جمله وجود آب اکسیژنه در غسل، موجب از بین رفتن میکروب است و هیچ گونه قارچی در آن رشد نمی‌کند.

\* برای رشد کودکان و نیز برای درآمدن دندان، جلوگیری از اسهال و سوء تغذیه و ... مفید است.

\* تحقیقات نشان داده است که زنبور داران کمتر به سرطان مبتلا می‌شوند.

\* غسل برای زخم معده و التهاب معده مفید است، و نقش موثری در تنظیم اسیدهای معده دارد.

\* غسل برای بیماری‌های چشم مانند: التهاب پلک‌ها، التهابات قرنیه (سل چشم، سیفلیس، تراخم) زخم قرنیه، سوزش چشم، موثر است.

نکته:

با توجه به موارد فوق، غسل غذایی است که مردمان قبل از اسلام و ادیان گذشته بر آن تأکید داشته‌اند و بیان قرآن به مسئله شفا بودن غسل، یک شگفتی علمی است نه اعجاز علمی، به سبب اینکه قبل از اسلام اهمیت و فواید آن را یافته بودند و در طب جالینوسی و بقراطی یونانی فواید آن آمده است.

یادآوری:

لازم به ذکر است که غسل زمینه‌ساز آثار فوق است نه علت تامه. یعنی ممکن است به خاطر وجود موانعی، اثر نکند، یا برای بیماری خاصی اثر منفی داشته باشد. در نتیجه شفا بخشی غسل غالبی است نه در همه‌ی موارد.

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه فرمایید:

۱. اسلام پزشکی بی‌دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی، ص ۱۱۷.

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، ص ۴۰۶-۴۱۷.

۳. دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی، ص ۲۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۴

## منظور از شفاء بودن قرآن چیست؟

پرسش:

منظور از شفاء بودن قرآن چیست؟ پاسخ:

شفا بودن قرآن در آیات متعددی مطرح شده از جمله در سوره‌ی اسراء می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَاءً هَوْ شِفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا؛ (۱) و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان،



نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.»

و در سوره‌ی یونس می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ «۲» ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

در اینجا لازم است به چند مطلب اشاره شود:

الف: مفهوم‌شناسی:

واژه‌ی «شفاء» به معنای صحت و سلامت است «۳» و در مقابل بیماری، عیب و نقص می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۵

ب: بیماری‌های انسان:

با بررسی ابعاد مختلف انسان در می‌یابیم نمی‌توان برای انسان فقط بیماری جسم را در نظر گرفت و در بهبودی آن تلاش کرد بلکه انسان دارای دو بعد جسمی و روحی می‌باشد که ممکن است هر کدام در معرض بیماری قرار گیرند و بیماری هر کدام موجب اختلال در کارایی ابعاد دیگر انسان شود. از این رو می‌توان بیماری‌های انسان را به سه نوع تقسیم کرد:

۱. اعتقادی؛ ۲. روحی - روانی؛ ۳. جسمی.

برای توضیح بیشتر، ضرورت دارد به هر کدام از آنها به صورت جداگانه پرداخته شود.

۱. قرآن و درمان بیماری‌های اعتقادی:

نزول قرآن در مرحله‌ی اول برای درمان بیماری‌های اعتقادی مردم بوده است تا آنها را از شرک و کفر و تاریکی‌ها به توحید و اسلام و روشنایی رهنمون سازد؛ در آیات متعددی به این مسئله پرداخته شده که هدف قرآن این است که شما را از ظلمت جهل به نور دانش، از کفر به نور ایمان، از ظلمات ستمگری به نور عدالت، از فساد به صلاح، از گناه به نور تقوی رهبری کند. «۱»

امراض اعتقادی و قلبی از امراض جسم شدیدتر است. از این رو قرآن شفاء و رحمت است؛ یعنی درمان برای امراض اعتقادی مانند کفر، نفاق، شرک، و در نفوذ معرفت و شناخت، توحید و ... در قلب رحمت است.

۲. قرآن و درمان بیماری‌های روحی:

برای رعایت اختصار به دو بخش از این بیماری‌ها می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۶

بدون شک بیماری‌های روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی با بیماری‌های جسمی او دارد. هر دو کشنده است. هر دو نیاز به طیب و درمان و پرهیز دارد. قرآن نسخه‌ای حیات بخش برای کسانی است که می‌خواهند با کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. و همچنین برای برطرف کردن ضعف‌ها و ترس‌ها، اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها و برای کسانی که عشق به دنیا و وابستگی به مادیات و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر شهوت‌ها می‌باشند؛ شفا بخش است. «۱»

حضرت علی (ع) درباره‌ی شفا بخش بودن قرآن می‌فرماید:

«از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بجویید، زیرا درمان بزرگترین دردها در این کتاب است؛» «۲»

بهترین دلیل برای اثبات این کلام مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر (ص) در آغاز اسلام است. آن قوم جاهل و نادان که انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود. با استفاده از این نسخه شفا بخش نه

تنها درمان یافتند، بلکه آنچنان نیرومند و قوی شدند که هیچ نیرویی نمی‌توانست در مقابلشان ایستادگی کند. «۳»  
ب. بیماری‌های روانی:

برخی از روانشناسان با تحقیق در آیات قرآن دریافته‌اند که قرآن تاثیر زیادی بر روان انسان می‌گذارد و شفابخشی قرآن را با علوم تجربی مقایسه نموده‌اند. و نتایج حاصل از آن تحت عنوان تاثیر قرائت قرآن بر بهداشت روانی انسان منتشر شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۷

دستورات و توصیه‌های قرآن، تاثیر بسزایی در بهداشت روانی فردی و اجتماعی انسان دارد. تا جایی که می‌توان گفت: عمل به توصیه‌های قرآن، بالاترین و بهترین نسخه‌ی بهداشت روانی است. برای نمونه به برخی از آیات و تاثیرات آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مداومت بر قرائت قرآن کریم، نقش موثری در مقابله با استرس دارد. همچنین فهم قرآن نیز در مقابله با استرس مؤثر است. «۱»  
۲. نتیجه‌ی تحقیقی که از ۶۰ دختر به دست آمده این است که گروهی که حداقل ۶ ماه روزانه نیم ساعت به قرائت قرآن می‌پرداختند، میزان اضطراب و افسردگی آنان به طور چشمگیری کمتر از دیگران بوده است. «۲»

۳. دمیدن روح امید، و دوری از یأس و تاثیر آن در کاهش افسردگی. «۳»

۴. دعوت قرآن به صبر و تاثیر آن در کاهش فشارهای روانی. «۴»

۵. دعوت قرآن به توکل به خدا «۵» و نقش آن در آرامش انسان.

۶. یاد خدا و آرامش دل. «۶»

۷. ممنوعیت خودکشی در دین «۷» و پایین آمدن آمار خودکشی در مجامع اسلامی.

۸. احترام و محبت به پدر و مادر «۸» و تاثیر آن در سلامت خانواده.

۹. حجاب برای زنان و سلامتی روانی. «۹»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۸

۱۰. نماز و آرامش روانی. «۱۰»

۱۱. ازدواج و تشکیل خانواده و تأمین آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع. «۱۱»

۱۲. ممنوعیت سوء ظن، تجسس و غیبت، و اثرات آن بر سلامتی جامعه و شخصیت افراد. «۱۲»

به عبارت دیگر می‌توان گفت: همه‌ی دستورات الهی به نوعی برای آرامش فردی و اجتماعی و رشد و بالندگی فرد و جامعه آمده است. «۱۴»

۳. قرآن و درمان بیماری‌ها جسمی:

قبل از هر چیز، لازم است گفته شود؛ قرآن کتاب بهداشت و درمان و پزشکی نیست؛ بلکه کتاب هدایت و تربیت معنوی افراد و جامعه است. و اگر به مطالب پزشکی و بهداشتی و علمی اشاره‌ای کرده است به خاطر این است که:

۱. راه خداشناسی را هموار کند.

۲. حس کنجکاوی بشر را تحریک نماید تا در زمینه‌ی علوم تجربی رشد نمایند و در پی کشف آن برآیند.

۳. اعجاز علمی قرآن را به اثبات برساند.

۴. علت مهم‌تر این که به خاطر پیوستگی نیازهای جسمی و روحی با همدیگر و تاثیر آنها بر همدیگر قرآن بر خود لازم می‌داند که به بهداشت جسمی انسان نیز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۰۹

توجه ویژه کند زیرا در کمال روحی او تاثیر دارد بنابراین قرآن برای تأمین سلامتی و بهداشت جسم مطالبی بیان فرموده که اگر در

حد اعجاز علمی نباشد قطعاً برخی آنها جزء شگفتی‌های علمی است. برای مثال:

الف: بهداشت غذایی: مانند: خوردن غذاهای پاک «۱» - ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی «۲» - عدم اسراف در غذا «۳» - دوری از گوشت مردار «۴» - دوری از گوشت خوک و خوردن خون «۵» - دوری از شراب. «۶»

ب: بهداشت شخصی (جسمی): مانند: وضو، «۷» غسل، «۸» طهارت لباس، «۹» پاکیزگی محیط زیست «۱۰» و ...

ج: بهداشت مسائل جنسی: مانند: ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه «۱۱» - دوری از زنا «۱۲» - دوری از لواط «۱۳» - دوری از استمناء. «۱۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۱۰

د. غسل و درمان بیماری‌های جسمی. «۱»

ه. روزه و درمان بیماری‌های جسمی. «۲»

و. تاثیر آوای قرآن بر کاهش دردهای جسمی بعد از عمل جراحی. «۳»

حاصل سخن اینکه، قرآن برای بیماری‌های اعتقادی، روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی به صورت مستقیم دستور دارد حتی هدف از نزول خود را نجات انسان‌ها از بیماری اعتقادی و روحی و اخلاقی می‌داند.

اما برای بیماری‌های جسمی و بهداشت فردی و اجتماعی و درمانی آن به صورت کنایه‌ای و در پرتو دستورات و در قالب باید و نباید (حرام و حلال) و هست و نیست (ارشادی) بیان کرده است.

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

۱. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، نشر معارف.

۲. استعانت از قرآن کریم، علیرضا نیک بخت، نشر قبله، تهران.

۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات مبین.

۴. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضایی، انتشارات عطر آگین.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۵، ص: ۲۱۱

۵. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب، دکتر قرقوز، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی.

۶. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک‌نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشی اسلامی.

۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب اسلامی، تهران، ج ۱۲، ص ۲۳۹. ذیل آیات مورد بحث و بررسی.

## جلد ۶ (علوم مهر)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تائید و راه انسان‌ها را روشن ساخت. این کتاب، منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد و به مقام دانش و دانشمندان ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند «۲» و با اشارات متعدد به مباحث کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی، فراروانشناسی، روح و روان انسان و ... حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰

دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می‌کنند.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه کنند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو معارف دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه افزوده شد. امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم آن ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و نقد منصفانه خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۱/۳/۸۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱

## فصل اول: قرآن و روان‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳

### آیات روان‌شناسی در قرآن و منابع مطالعاتی آن

پرسش:

آیات روان‌شناسی در قرآن و منابع مطالعاتی آن: ۱. چند آیه در مورد موضوعات روان‌شناسی در قرآن وجود دارد؟

۲. منابعی برای روان‌شناسی در قرآن معرفی کنید؟

پاسخ:

قرآن کریم کتابی است که برای هدایت انسان از جانب خداوند متعال نازل شده است.

این مجموعه‌ی انسان‌ساز حاوی بیاناتی با موضوع «انسان و تربیت» است که می‌توان آن آیات را در بردارنده‌ی موضوعی از موضوعات روان‌شناسی دانست.

در مورد آیات روان‌شناسی باید گفت: به علت گستردگی موضوع روان‌شناسی، شمارش آیات در این مورد سخت و دشوار است. ولی برخی با طرح موضوعات مختلف روان‌شناسی، تعداد آیات مربوط به آن را حدود هفتصد آیه «۱» بر شمرده‌اند. البته این رقم و

موضوعات ذیل آیات آن، جای تأمل دارد برای آشنایی با آیات روان‌شناسی در قرآن لازم است به تعدادی از مهمترین آیات با ذکر موضوع اشاره نمائیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴

۱. ارزیابی شخصیت براساس روان‌شناسی:

در داستان حضرت سلیمان (ع) می‌خوانیم:

«وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّتِهِ فَنَاطِرَةٌ بِمَنْ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ فَلَمَّا حَيَّاهُ سُلَيْمَانُ قَالَ أَتَمَدُّونَ بِيَمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيَتِكُمْ تَفْرَحُونَ» (۱) «و در واقع من هدیه‌ای به سوی آنان می‌فرستم، پس بنگرم که فرستادگان با چه چیزی باز می‌گردند. و هنگامی که (فرستاده ملکه) نزد سلیمان آمد، (سلیمان) گفت: آیا [مرا] با مال امداد می‌رسانید؟! پس آنچه خدا [به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است؛ بلکه شما فقط به هدیه خود شادمان می‌شوید.»

۲. شخصیت:

در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۸۴ می‌فرماید:

«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا»

بگو: «همه بر طبق (روش و خلق و خوی) خویش عمل می‌کنند؛ و پروردگارتان داناتر است، به کسی که او ره یافته‌تر است.»  
توضیح: «شاکله» از ماده «شکل» به معنای «مهار کردن حیوان» است. «۲» به خود مهار «شکال» گفته می‌شود و از آنجا که روحيات و سجایا و عادت‌های هر انسانی او را به رویه‌ای خاص مقید می‌کند به آن «شاکله» گویند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵

۳. واکنش‌های روانی، افشاگر راز درون:

خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِنَهْمٍ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (۱) «و هنگامی که سوره‌ای فرو فرستاده شود، برخی آن (منافق) ان به برخی (دیگر) نگاه می‌کنند (در حالی که می‌گویند): آیا هیچ کس شما را می‌بیند؟ سپس منصرف می‌شوند (و بیرون می‌روند)؛ خدا دل‌هایشان را (از رحمت) منصرف ساخته؛ بخاطر آنکه آنان گروهی هستند که فهم عمیق نمی‌کنند.»

آیه بیانگر آن است که عکس‌العمل منافقان به هنگام نزول قرآن، حاکی از احساس خطر آن‌ها بوده است. به عبارت دیگر با نزول قرآن، واکنش‌های غیرارادی همراه با ترس که از نفاق آن‌ها نشأت گرفته بود از آنها بروز کرد. این واکنش‌ها بیانگر درون ملتهب و نگران منافقان بود. «۲»

۴. تقسیم شخصیت براساس عقیده:

از جمله مباحث روان‌شناسی، روان‌شناسی شخصیت است که می‌توان آن را براساس معیارها با موضوعات مختلف تقسیم کرد.

در قرآن کریم با توجه به اهمیت موضوع شخصیت؛ آن را به سه دسته «مؤمن»، «کافر» و «منافق» تقسیم و در موقعیت‌های گوناگون ویژگی‌های هر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶

کدام را به خوبی بیان کرده است. این تقسیم در اول سوره‌ی بقره آیات اول تا بیستم آمده است.

۵. روان‌شناسی رنگ‌ها:

از جمله مباحث روان‌شناسی که در سال‌های اخیر به آن توجه بیشتری شده، روان‌شناسی رنگ‌ها است. این موضوع در آیاتی از

قرآن مطرح شده، مانند آیه‌ی:

«قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ» (۱) گفتند: «برای ما از پروردگارت بخواه تا برای ما روشن بیان کند که رنگ آن (گاو) چگونه است؟» (موسی) گفت که او می‌گوید: «در حقیقت آن گاو زرد است که رنگش یکدست است، که بینندگان را شاد سازد.»

در این آیه سخن از گاو زرد رنگی است که هر بیننده‌ای، با دیدن آن شادی درونی پیدا می‌کند.

کلمه «تسر» به معنای خوشحالی حقیقی و درونی می‌باشد. «۲» چرا که از ماده «سر» به معنای «پنهان» گرفته شده است. این شادی ممکن است آشکار نشود. از این رو از ماده «فرح» استفاده نکرده است. ذکر این نکته لازم است که نقیض «سر»، «حزن» است و نقیض «فرح»، «غم» و اندوه است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷

از طرفی با بررسی‌های انجام گرفته «رنگ زرد» باعث آرامش و سرور باطنی انسان می‌شود و در خوابگاه‌های روان درمانی، از رنگ زرد برای لباس‌های بیماران استفاده می‌شود. (۱)

۶. روان‌شناسی رشد:

۱- ۶. مراحل رشد کودک: (۲)

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۳) «خداوند شما را از رحم مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ نمی‌دانستید، و به شما گوش و چشم‌ها و قلب عطا فرمود تا اینکه شکر به جا آورید.»

۲- ۶. رشد زبان:

«خلق الانسان علمه البيان» (۴) «انسان را خلق کرد، به او گفتار را تعلیم داد.»

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در این مورد می‌نویسند:

«زبان [تنها]، ایجاد آوا توسط سیستم آوایی بدن، و یا چند گونگی صوت در انسان نیست بلکه با الهامی که از سوی خدای بزرگ به انسان شده توانایی یافته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸

است که با کاربرد حروف و ترکیب آنها واژه‌ای بسازد که رساننده معنایی خاص باشد و بدان وسیله آن چه را حس و ادراک مخاطب به آن نمی‌رسد مجسم سازد ...» (۱)

۳- ۶. عوامل موثر در رشد زبان:

در رشد زبان یک سلسله عوامل مادی که قابل اثبات در آزمایشگاه‌ها می‌باشد دخالت دارد. که برخی از این عوامل عبارتند از: تلویزیون، رشد بدنی، سلامت بدن، هوش، محیط خانواده و ... (۲)

ولی قرآن علاوه بر علت مادی، علت «غیرمادی» را نیز برای رشد زبان برخی افراد دارای تأثیر می‌داند و می‌فرماید:

«وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ» (۳)

و در گهواره و میان سالی با مردم سخن خواهد گفت. و «كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (۴)

«چگونه با کودکی که در گهواره است سخن گوئیم ...»

این «علت غیرمادی»، «اراده‌ی خداوند» است که به صورت اعجاز در حضرت عیسی (ع) تجلی کرده است.

۴- ۶. خانواده:

یکی از عوامل مؤثر در رشد انسان خانواده است. قرآن کریم با تأکید بر ایجاد خانواده‌ی سالم و آرام، می‌فرماید: (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۱) «و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

۵-۶. رشد شخصیت:

قرآن بر این نکته که محرومیت جنسی لزوماً موجب آسیب نیست؛ تاکید دارد. و این نظریه بر خلاف نظریه‌ی «فروید» است ولی با نظر «مزلو» قابل تفسیر است. (۲)

«وَلَيْسَ تَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (۳) «و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده‌اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی): مکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می‌دانید؛ و از مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می‌خواهند، بر تجاوزکاری (: زنا) به اکراه و امدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجوید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه و امدار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰

لازم به ذکر است که اسلام در مورد ازدواج و تنظیم مسایل جنسی در جامعه، اهمیت زیادی می‌دهد (۱) ولی همان طور که گفته شد لزوماً محرومیت جنسی را موجب آسیب نمی‌داند.

۶-۶. کفایت اجتماعی:

کفایت اجتماعی عبارت است از: «قابلیتی که کودک می‌تواند به وسیله‌ی آن از منابع محیطی بهره جوید و نتیجه‌ی رشدی خوبی به دست آورد.» (۲)

از قرآن کریم می‌توان استنباط کرد که انسان‌ها دارای ویژگی تلاش و نیاز به پیشرفت هستند:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۳) «ای انسان! در حقیقت تو به سوی پروردگارت کاملاً تلاش می‌کنی (و رنج می‌کشی) و او را ملاقات می‌کنی.»

جمع‌بندی:

حاصل سخن اینکه، قرآن کتابی است که برای تربیت انسان نازل شد و در مواقع ضرورت پرده از اسرار علمی موجود در طبیعت برداشته است. مانند: روان‌شناسی، اعم از: ارزیابی شخصیت، واکنش‌های روانی، شخصیت براساس عقیده، روان‌شناسی رنگ‌ها، روان‌شناسی رشد، کودک و ... هر چند از نظر موضوع و از لحاظ آیات منحصر به موارد مذکور نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱

معرفی کتاب:

منابع برای مطالعه و تحقیق در مورد موضوع روان‌شناسی و قرآن عبارتند از:

۱. قرآن و روان‌شناسی، محمد عثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.

۲. روان‌شناسی اسلامی، علامه محمدتقی جعفری، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸.

۳. رؤیا از نظر دین و روان‌شناسی، محمدرضا رضوان طلب، انتشارات شفق، ۱۳۷۹.

۴. روان‌شناسی در قرآن کریم، امان الله خلجی موحد، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۸۳.

۵. روان‌شناسی رشد، جمعی از نویسندگان (حوزه و دانشگاه)، نشر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳

### قرآن در مورد افسردگی و مبتلا نشدن به آن چه راهکارهایی دارد؟

پرسش:

قرآن در مورد افسردگی و مبتلا نشدن به آن چه راهکارهایی دارد؟ پاسخ:

افسردگی از جمله بیماری‌های روانی است که در جوامع مختلف شیوع دارد. این اختلال روانی در قرن اخیر یکی از مشکلات مهم و نگران‌کننده‌ی جوامع و از جمله، عوامل تهدیدکننده‌ی وضعیت اقتصادی کشورها به شمار می‌رود و از این رو مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران امور بهداشتی کشورها و سازمان جهانی بهداشت قرار گرفته است. «۱»

قبل از پاسخ لازم است به بررسی علت‌های بروز این حالت روانی بپردازیم: «۲»

۱. عوامل زیست‌شناختی: شامل آمادگی‌های ژنتیکی، پیام‌رسانی‌های عصبی، نور و آندوکراین و ... البته این عوامل ارتباطی با اعتقادات مذهبی ندارد و یا ارتباط آن ضعیف است.

۲. عوامل روان‌شناختی: شامل دیدگاه‌های روان‌پویایی، شناختی، رفتاری و ... که در سبب شناسی افسردگی نقش زیادی دارند. توضیح این که:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۴

۱-۲. دیدگاه‌های روان‌پویایی: از نظر دانشمندان روان‌شناسی، از دست دادن فرد مورد علاقه و یا هر شی دوست داشتنی، باعث ایجاد اضطراب و تنش‌های درونی می‌گردد، که در صورت درون‌فکنی آن، باعث بروز افسردگی می‌شود.

۲-۲. دیدگاه‌های شناختی: آقای keeb مثلث شناختی منفی را در سبب شناسی افسردگی به صورت ذیل مطرح می‌نماید:

\* نگرش منفی نسبت به خویشان این نوع نگرش باعث «بروز احساس حقارت» در انسان می‌شود.

\* نگرش منفی نسبت به تجربیات گذشته این نوع نگرش موجب بروز «احساس بدبینی» در انسان می‌گردد.

\* نگرش منفی نسبت به حوادث آینده که باعث «احساس ناامیدی» در انسان می‌شود.

بروز این گونه احساسات باعث ایجاد افسردگی در فرد می‌شود.

۳-۲. دیدگاه‌های رفتاری (یادگیری): رفتارگرایان معتقدند که تجربه‌ی مستمر ناراحتی، ناکامی و درماندگی را به دنبال دارد که خود باعث ایجاد افسردگی می‌گردد.

۳. عوامل جامعه‌شناختی: جامعه‌شناسان عوامل زیر را موجب بروز افسردگی می‌دانند:

۱-۳. حوادث تنش‌زای زندگی.

۲-۳. مجرد و خانواده‌ی از هم گسسته: براساس بررسی‌های میدانی، افسردگی در افراد مجرد و به ویژه در افرادی که با طلاق از هم جدا شده‌اند و خانواده‌های گسسته، شیوع بیشتری دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۵

۳-۳. احساس تنهایی و انزوا از عوامل افسردگی به شمار می‌رود.

۴-۳. فقر اجتماعی.

آنچه گفته شد عواملی بود که صاحب‌نظران برای بروز افسردگی برشمرده‌اند، گرچه موارد دیگری نیز در بروز این بیماری وجود دارد که بیان تمامی موارد آن از حوصله این مقاله خارج است.



راه درمان:

قرآن کریم به عنوان تنها منبع و حیانی مورد اعتماد؛ با نگاهی جامع به انسان، و نیازهای او و ظرفیت وجودیش، دستورالعمل‌هایی را برای سالم ماندن از حمله‌های عصبی، افسردگی و هر بیماری دیگر بیان کرده است.  
قرآن کریم می‌فرماید:

«مومنان کسانی هستند که هر گاه مصیبتی به آنان برسد متوجه خداوند شده و می‌گویند: انا لله و انا الیه راجعون. «۱» در حقیقت ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.»

قرآن کریم با بیان این دستورالعمل، انسان مصیبت زده را از افتادن به ورطه‌ی اضطراب و افسردگی نجات می‌دهد و در صورت بروز اضطراب با بیان «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «۲»، او را به آرامش و دور شدن از اضطراب دعوت می‌کند. شخصی که معتقد به نیرویی فراتر از ماده باشد هیچ گاه از دست دادن چیزی از امور دنیوی او را افسرده و غمگین نمی‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۶

همان طور که گذشت، طبق بیان دیدگاه‌های شناختی نیز، سه نگرش منفی وجود دارد که باعث بروز افسردگی در انسان می‌گردد. ولی خداوند در مقابله با این عوامل می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» «۱»

از این رو شخصی که خود را عزیز بداند و به این نسخه‌ی شفا بخش توجه کند دچار احساس حقارت نمی‌گردد.

خداوند در جای دیگر از احساس بدبینی نهی و آن را گناهی بزرگ شمرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» «۲»

«ای مردم! در واقع ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.»

آری کسی که به آیات الهی مومن است تلاش می‌کند نسبت به دیگران بدگمانی نداشته باشد یا بدگمانی خود را کنترل کند؛ در آن حال از افسردگی و افسرده شدن نجات یافته است.

قرآن کریم در رابطه با عامل دیگر ایجاد افسردگی یعنی احساس نومیدی، می‌فرماید:

«وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» «۳»

«و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۷

و در جای دیگر می‌فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «۱»

«بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می‌آمرزد؛ که تنها او بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

از جمله عوامل دیگر افسردگی، تجربه‌ی مستمر ناراحتی بود، قرآن کریم راه نفوذ برخی ناراحتی‌ها را که ممکن است عواملی مانند: نوع نگاه شخص به وقایع اطراف باشد را مسدود کرده است و می‌فرماید:

«عَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «۲»

«و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است؛ و چه بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.»

در زندگی روزمره، حوادثی اتفاق می‌افتد که ممکن است باعث ناراحتی انسان شود. خداوند می‌فرماید: در رابطه با این امور،

ناراحتی به خود راه ندهید. چه بسا همین امر که به ظاهر موجب ناراحتی شما شده است، مصلحت شما در آن باشد. از آن جا که این بیان عام می‌باشد، فرد مومن باید نسبت به هر امر به ظاهر ناراحت کننده با دیده‌ی مثبت نگریده و از گرفتار شدن در کمند غمگینی شدید رهایی می‌یابد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۸

عوامل جامعه شناختی مطرح شده نیز، از نگاه قرآن مخفی نمانده و با بیاناتی شیوا، انسان را از وارد شدن به آن محدوده باز داشته است و می‌فرماید:

«وَلَنْبَلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (۱)

«و قطعاً همه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.»

خداوند در این آیه عوامل امتحان بشر را باز می‌شمارد. عواملی که در صورت عدم ایمان شخص، باعث تنش در زندگی او می‌شود و فرد را به کام افسردگی فرو می‌برد، اما خداوند با تذکر به این نکته که این موارد برای امتحان و آشکار شدن افراد صابر است و جامعه‌ی اسلامی را از ورود به اضطراب و افسردگی نجات می‌دهد.

از عوامل دیگر جامعه‌شناختی در بروز افسردگی، مجرد و خانواده‌های از هم گسسته است. در اسلام به موضوع ازدواج و تشویق به تشکیل خانواده اهتمام زیادی شده است و آن را عامل ثبات روانی و دور شدن از اضطراب می‌داند و می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (۲) «و از

نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۹

در آیه‌ی شریفه، آفرینش موجودی از جنس بشر که به عنوان همسر معرفی شده را مایه‌ی سکون و آرامش دانسته و با این فرایند، جامعه‌ی اسلامی را از ورود به وادی اضطراب و تشنج روانی دور نگه می‌دارد.

اسلام رهبانیت و انزواطلبی و فرار از ازدواج را نهی، و در مقابل، ازدواج را دریچه‌ای برای ورود به وادی آرامش و سلامت روانی معرفی کرده است. و از طرفی، طلاق تا زمانی که چاره‌ای جز آن نباشد- امری ناپسند معرفی شده است. گرچه آموزه‌های قرآنی،

طلاق را در صورت ضرورت، وسیله‌ای برای رهایی و فرار از فشارهای روانی ناشی از اختلافات خانواده می‌داند. ولی برای آن شرایطی را قرارداده است که در آن صورت فشار روانی حاصل از این جدایی را به حداقل می‌رساند:

«وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (۱)

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (روزهای پایانی) سرآمد (عده) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید.»

موضوع این آیه، طلاق و جدایی همسران است. ولی با ظرافتی که مخصوص قرآن است می‌فرماید: در این هنگام که عده‌ی زن در حال تمام شدن است، یا به بهترین وجه رجوع کرده، و زندگی را ادامه دهید، و یا با بهترین وجه که هیچ گونه آشفتگی روحی را

به همراه نیاورد جدا شوید. پیشنهاد رجوع مجدد به زوج از طرف خداوند، نشان از اهمیت پیوند و استمرار زندگی در اجتماع دارد و تاکید به جدایی همراه با زیبایی و خوبی که هم شرع و هم عرف و عقل آن را تایید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۰

کند «۱» نشان از احتمال بروز حمله‌های روانی در این حالت دارد، که با این گونه برخورد زوج، این حمله‌ها به حداقل می‌رسد.

در آیه‌ی بعد، توصیه دارد که از ازدواج مجدد همسر جلوگیری نشود- در گذشته مرسوم بود- و ازدواج همراه با نیکی را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ که خود دلیل دیگری بر اهمیت دادن قرآن به ازدواج و اکراه از تجرد است. به طور خلاصه، نظر قرآن در این باره چنین است:

۱. سفارش به ازدواج.

۲. نکوهش طلاق، هر چند آنرا دریچه‌ی خروج از بن بست‌های تفاهم می‌داند.

۳. توصیه به تحکیم روابط عاطفی خانوادگی از دیگر آموزه‌های قرآن است.

چنانچه گذشت، اسلام نه تنها از رهبانیت و انزواطلبی نهی کرده بلکه رجوع به جمع و همکاری جمعی را سفارش می‌کند و می‌فرماید:

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (۲)

«و همگی به ریمان خدا، تمسک جوید، و پراکنده نشوید.»

و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (۳)

«و بر (ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر همکاری کنید.»

با این راهکار قرآنی و استفاده صحیح از آن‌ها، افسردگی در جامعه‌ی اسلامی به حداقل می‌رسد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۱

افسردگی در آیینی روایات:

عواملی که در پیدایش و یا تشدید افسردگی نقش دارند فراوانند. در احادیث اهل بیت (ع)- که خود مفسر واقعی قرآنند- عوامل شناختی، عاطفی و رفتاری متعددی برای این موضوع بیان شده که به بخشی از این روایات اشاره می‌شود:

الف. وابستگی:

وابستگی از جمله عواملی است که در روایات متعدد از آن به عنوان عامل افسردگی نام برده شده است. از آن جا که انسان نمی‌تواند در زندگی به تمام تمایلات و خواست‌های خود برسد این ناکامی باعث غمگینی شدید و افسردگی فرد می‌شود. از رسول اکرم (ص) حکایت شده است:

«انا رعیم ثلاث لمن اکب علی الدنیا بفقر لاغناء له و بشغل لافراغ له و بهم حزن لا انقطاع له»؛ «۱» «کسی که علاقه و وابستگی زیاد به دنیا داشته باشد به طور قطع سه چیز را در پی دارد: نیازمندی، که هیچ گاه به بی‌نیازی نمی‌انجامد؛ گرفتاری، که هرگز از آن خلاصی نیست؛ و افسردگی و غمگینی، که جزء وجودش می‌شود و از او جدا نمی‌گردد.»

ب. دوری از معنویت:

از جمله عوامل افسردگی که در روایات اسلامی به آن اشاره شده، عامل دوری از معنویت و پیروی از هواهای نفسانی، خشم و شهوت رانی و اموری از این قبیل می‌باشد. برای مثال از حضرت علی (ع) نقل شده که می‌فرمایند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۲

«من غضب علی من لایقدر ان یضره طال حزنه و عذب نفسه»؛ «۱» «هر که به ناحق بر کسی خشم گیرد که توان آسیب رساندن به وی را ندارد، اندوهش دراز گردد و خود را عذاب دهد.»

ج. منفی‌نگری:

در روایات اسلامی موضوع منفی‌نگری در محورهایی مانند: تردید نسبت به الطاف خداوند، نارضایتی از خداوند و ناخشنودی از

زندگی، نپذیرفتن واقعیت و خیال پردازی، برآورده نشدن انتظارات و نگرش منفی نسبت به اطرافیان و اموری این چنین تجلی پیدا کرده، و عاملی برای پیدایش افسردگی معرفی شده است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید:

«ان الله - بعدله و حکمته و علمه - جعل الروح و الفرح فی الیقین و الرضا عن الله و جهل الهمّ و الحزن فی الشک و السخط»؛ «۲»  
 «خداوند براساس عدالت و حکمت و علم خود، آرامش و شادابی را در معرفت یقینی و رضایت (از آنچه به او و به دیگر بندگان عطا کرده) قرارداده است و اندوهگینی و افسردگی را در شک و تردید و عدم رضایت قرار داده است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۳

د. ضعف انگیزه و اراده:

در روایات اسلامی، ضعف انگیزه و اراده در موضوعاتی مانند: کوتاهی در انجام فعالیت و عدم دستیابی به موفقیت‌ها تجلی کرده و به عنوان عاملی برای افسردگی معرفی شده است.

از این روی از حضرت علی (ع) روایت شده که می‌فرماید:

«من قصر فی العمل ابتلی بالهم»؛ «۱»

«هر کس در انجام تکالیف و فعالیت‌های خود کوتاهی کند به غم و اندوه و افسردگی مبتلا می‌شود.»

ه. - آرزوهای دور و دراز (طول امل):

در منابع اسلامی داشتن آرزوهای طولانی و در قبال آن‌ها خیال‌پردازی را مایه‌ی افسردگی می‌داند و از امیرالمومنین (ع) نقل شده است: «ایاک و الاغترار بالامل ... فعضم الحزن و زاد الشغل و اشتدت التعب ... و زدت به فی الهم و الحزن»؛ «۲» «از اینکه آرزوهای دور و دراز داشته باشی و فریب آن‌ها را بخوری برحذر باش! که تو را ناراحت و اندوهناک می‌سازد و به تدریج اندوهت بزرگ می‌شود و فکر تو را مشغول می‌سازد و ناراحتی‌ات را افزایش می‌دهد.»

بررسی‌های تجربی در «رابطه‌ی بین اعتقادات مذهبی و افسردگی»:

طبق آمار میان میزان افسردگی و عقاید مذهبی همبستگی منفی وجود دارد. «۳» نتایج یک مطالعه با نمونه برداری تصادفی در گروه‌های مشابه نشان داد که همبستگی مثبتی بین خواندن نماز و بهبود افسردگی و اضطراب و افزایش اعتماد به نفس وجود دارد. در این زمینه «ازالی»، «هاسانچ»، «آمینا» و «سابرامانیام» در مطالعه‌ی میان ۱۳۰ بیمار مبتلا به اضطراب، و ۱۰۰ بیمار مبتلا به افسردگی، در دو گروه متمایز با شرایط فرهنگی مذهبی قوی و ضعیف به این نتیجه رسیدند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۴

که: «گروه دارای اعتقادات مذهبی، بعد از شش ماه روان درمانی، بهبود بیشتری یافتند.» «۱»

تحقیق میدانی در مورد این «ارتباط» به صورت مکرر صورت گرفته که بخشی از آن‌ها در کتاب «اسلام و بهداشت روان» آمده است.

نتیجه‌گیری:

قرآن کریم نسبت به انسان و حالات روحی او آگاهی کامل داشته و زمینه‌های منجر به افسردگی را بیان و راه درمان آن را تجویز کرده است. در این نوشتار، اول به بررسی علل مطرح شده در مکاتب مختلف روان‌شناسی در مورد افسردگی پرداخته شد و در مرحله‌ی بعد پاسخ‌های قرآنی آن داده شد؛ همچنین موضوع را در آیین‌های روایات بررسی کردیم و در نهایت نمونه‌ای از بررسی‌های صورت گرفته در مورد «ارتباط دین و افسردگی» ارائه گردید.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مجله معرفت، ش ۸۴، ص ۴۸، مقاله افسردگی، دکتر علی نقی فقیهی و جمشید مطهری.

۲. اسلام و بهداشت روان (۱)، مجموعه مقالات.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۵

### آیا توکل مستلزم تنبلی و سستی نیست؟

پرسش:

آیا توکل مستلزم تنبلی و سستی نیست؟ پاسخ:

برای پاسخ لازم است در ابتداء و به بیان معنای لغوی و اصطلاحی توکل پردازیم:

«توکل» در لغت به معنای واگذار کردن کار خویش به دیگری است. این کلمه مصدر از باب تفاعل و از ماده‌ی «وکل» می‌باشد. که به دو معنای ولایت‌پذیری «توکلت لفلان» به معنای «تولیت» و اعتماد کردن به دیگری «توکلت علیه» یعنی «اعتمدتُه» به کار رفته است. (۱)

صاحب نظران در معنای اصطلاحی آن می‌گویند: توکل به خداوند یعنی: واگذاری امور به حق و نیز وکیل، به معنای حفیظ و نگه‌دارنده و سرپرستی می‌باشد. (۲)

این مفهوم در منطوق قرآن به معنای اعتماد کردن بر خدا و او را ولی و وکیل خود قرار دادن است و بر اثر آن، از حجم مشکلات و انبوه موانع نهراسیدن، که این یکی از نشانه‌های ایمان است و از عوامل پیروزی و موفقیت در مبارزه‌ها به شمار می‌آید. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۶

به عبارت دیگر، مفهوم «توکل» در آموزه‌های قرآن این نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و به گوشه‌ی انزوا بخزد و بگوید: تکیه گاه من فقط خداست، بلکه مفهوم «توکل» این است که هر گاه انسان نهایت تلاش و کوشش خود را به کار بست و نتوانست مشکل را حل کند و موانع را از سر راه خود کنار بزند؛ وحشتی به خود راه ندهد و با اتکاء به لطف پروردگار و استمداد از ذات پاک و قدرت بی‌پایان او ایستادگی به خرج دهد و به جهاد و کوشش پیگیر خود ادامه دهد؛ حتی در جایی هم که توانایی دارد، خود را بی‌نیاز از لطف خدا نداند چرا که تمام قدرت‌ها از جانب اوست. (۱)

علاوه بر آن، «توکل» نوعی تقویت اراده و نیرو بخشی است. دین مقدس با پیش بینی آن، انسان را از ناامیدی و انزوا و کناره‌گیری از فعالیت، نجات داده و توکل را وسیله‌ای برای تقویت انگیزه و روشن شدن امید در درون انسان قرار داده است.

توکل در آئینه‌ی آیات قرآن:

در آیات متعددی، از «توکل» سخن به میان آمده است که با بررسی برخی از آن موارد، نکات تازه‌ای به دست می‌آید.

الف. خداوند متعال در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۵۹ می‌فرماید:

«... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ «و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۷

نکته‌ها:

۱. همان طور که آیه تصریح دارد خداوند، پیامبر را بعد از مشورت با اصحاب و مصمم شدن بر انجام آن، مأمور به توکل بر خود می‌کند. به عبارت دیگر در انجام هر کار مخصوصاً کارهای مهم بعد از انجام مقدمات، مانند مشورت کردن و مصمم شدن بر رأی خاص و ... برای پیشبرد کار لازم است بر خداوند توکل شود، تا در بین راه سستی و بی‌میلی دامن‌گیر انسان نشود؛ یعنی خداوند با تشریح توکل خواسته است در امور مهم راه ورود دو دلی و احتمال عدم موفقیت را که خود وسیله‌ای برای سستی در انجام عمل

است ببندد، نه آنکه اصل فعالیت را از انسان بگیرد.

۲. نکته‌ی دیگری، خداوند با این بیان می‌خواهد روح توحید در افعال را نیز در مخاطب زنده کند. و به او بفهماند که هر چند مشورت کرده و تصمیم قاطع نیز گرفته، هیچ‌گاه خداوند را در انجام عمل فراموش نکند.

۳. از این آیه استفاده می‌شود، از جمله اموری که باعث جلب محبت خداوند می‌شود، توکل است. (ان الله يحب المتوكلین) ب. در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۷۹ آمده است:

«فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ»

«پس بر خدا توکل کن؛ [چرا] که تو بر حق آشکاری هستی.»

این آیه و آیات قبل در بیان مسئله‌ی حق ستیزی کافران، و عدم توجه به بیانات پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۸

خداوند، پیامبر (ص) را از این که به خاطر دشمنی کفار سست شود، باز می‌دارد و می‌فرماید: از آن جا که تو بر حق هستی و فعالیت تو حق است نباید از دشمنی کفار سستی به خود راه دهی، بلکه در همین مسیر تلاش کن و پیشرفت کارها را به خدا واگذار!

نکته‌ها:

۱. توکل بر خداوند تنها در مسیر حق، دارای معنا و ثمر بخش است. این معنا از تعلیل «انک علی الحق» استنباط می‌شود.

۲. توکل بر خداوند، رها کننده‌ی انسان از تنگنای توطئه‌های دشمنان است. (۱)

این برداشت با توجه به سیاق آیات، بیان کننده‌ی ارتباط این آیه و آیات قبل به ویژه آیه‌ی «و لا تکن فی ضیق مما یمکرون ... فتوکل علی الله ...» می‌باشد.

۳. این آیه بیانگر آن است که تمام انسان‌ها حتی پیامبر (ص) در ایفای وظایف خود، مأمور به توکل بر خداوند هستند.

در مورد توکل آیات دیگری نیز وجود دارد که برای آگاهی بیشتر می‌توانید به آنها مراجعه کنید. (۲)

تحقیقات علمی در رابطه با توکل:

در مورد «رابطه‌ی میان توکل و امیدواری» تحقیقاتی انجام داده‌اند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم: پرسش و پاسخ‌های

قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۳۹

آقای بوالهروی و همکاران او (۱۳۷۹) با به کارگیری آزمون خود ساخته توکل، ۴۰۸ نفر (۲۳۴ نفر مرد و ۱۷۴ زن) از دانشجویان رشته پزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی تهران را که در مقاطع مختلف تحصیلی مشغول به تحصیل بودند به صورت تصادفی

انتخاب کردند و با استفاده از پرسشنامه نشانگان استرس - که در سه بُعد «نشانگان جسمانی»، «نشانگان روانی» و «نشانگان شناختی» ساخته شده بود - مورد بررسی قرار دادند. پژوهشگران دریافتند که بین نشانگان روانی ( $P < 0.001$ ) و ( $0.21$ ) و شناخت استرس

( $P < 0.001$ ) و ( $0.22$ ) در بین افراد همبستگی منفی و معناداری وجود دارد و میزان همبستگی نشانگان جسمانی اس - ترس ( $0.11$ ) - ( $0.2$ ) و کل به خ - - دا پایین و غیر معنادار می‌باشد. (۱)

در تحقیقات دیگر نیز نشان داده شده است که میان «اقدام متوکلاانه»، با «صبر و تحمل» همبستگی خاص وجود دارد که این معنا در آیه‌ی زیر به تصویر کشیده شده است:

«وَلَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۲) «حتما صبر خواهیم کرد بر آن چه ما را آزار دادید، و توکل کنندگان

باید بر خدا توکل کنند.» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۰

جمع بندی:

از آنچه گذشت به دست می‌آید که «توکل» بر خدا، موجب سستی در کار نمی‌شود، بلکه تنها پیامد آن استواری در حرکت و به دست آوردن نیروی مضاعف در مسیر حرکت است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. توکل، روحانی نژاد.
  ۲. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، نشر معارف.
  ۳. تفسیر نمونه، حضرت آیه الله مکارم شیرازی، ذیل آیات مربوطه.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۱

## فصل دوم: قرآن و فرا روان شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۳

### مقصود از فرا روان شناسی در قرآن چیست؟

پرسش:

مقصود از فرا روان شناسی در قرآن چیست؟ پاسخ:

برای روشن شدن مطلب لازم است به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. منظور از فرا روان شناسی چیست؟
  ۲. آیا در قرآن به تمامی علوم اشاره شده است؟!
  ۳. قرآن به چه شکلی به مسئله‌ی فرا روان شناسی پرداخته است؟
- پاسخ سوال اول:

دانش «فرا روان شناسی» عبارت است از: کسب اطلاع (و بدست آوردن معرفت و آگاهی) از چیزی یا رویدادی بدون دخالت حواس عادی بشر. «۱»

مثل: سحر، چشم زخم، تله پاتی و هیپنوتیزم و ...

پاسخ سوال دوم:

برخی بر این باورند که چون قرآن کتاب الهی و معجزه‌ی جاوید پیامبر (ص) است باید به تمام موارد- علوم- اشاره نماید و حال آنکه چنین نیست. به عبارتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۴

قرآن کتاب هدایت انسان است و ضرورتی ندارد تمام مسائل علوم تجربی را با طول و تفصیل بیان کرده باشد. «۱» ولی در بیش از هزار آیه به مسائل علمی در راستای هدایت، اشاره کرده است.

پاسخ سوال سوم:

با توجه به تعریف فرا روان شناسی در آیات فراوانی- براساس برخی تفاسیر- بدان اشاره شده که فهرست برخی از آنها عبارتند از:

۱. سحر و جادو بقره/ ۱۰۲.
  ۲. چشم زخم یوسف/ ۶۷.
  ۳. روح اسراء/ ۸۵.
  ۴. خواب صافات/ ۱۰۲-۱۰۷ و یوسف/ ۱۲.
  ۵. اخبار غیبی آل عمران/ ۵ و بقره/ ۲۵۵.
  ۶. امدادهای غیبی آل عمران/ ۱۲۳.
  ۷. معجزات الهی مریم/ ۲۹ و ۳۰.
- جمع بندی و نتیجه:

دانش فرا روان‌شناسی از جمله دانش‌هایی است که بشر به صرف داشتن دانش تجربی، نمی‌تواند به ابعاد مختلف آن پی ببرد. از این رو لازم است با توجه به اشارات قرآن به علم فرا روان‌شناسی و تجربه علمی و عملی دانشمندان، این علم را توسعه داد و قرآن کریم را یکی از منابع تحقیق برای این علم دانست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۵

### آیا چشم زخم از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟

پرسش:

آیا چشم زخم از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟ پاسخ:

مقدمه:

تاثیر چشم و نیروهای مرموز آن از دیر زمان مورد توجه بشر بوده است. شاید نتوان تاریخ دقیقی برای شروع این عقائد یافت اما آنچه مسلم است انسان‌ها در اثر تجربیات روزمره و برخی نقل‌های تاریخی و دینی به آن اعتقاد پیدا کرده بودند، هر چند که در این بین خرافاتی نیز راه یافته است که نیازمند اصلاح و پالایش است.

تعریف چشم زخم:

چشم زخم، نیروی مرموزی است که در چشم برخی افراد وجود دارد که ممکن است با یک نگاه مخصوص، طرف مقابل را بیمار یا هلاک کند. «۱»

چشم زخم از منظر قرآن کریم:

به نظر می‌رسد در قرآن، آیه‌ای که به صراحت از «چشم زخم» سخن گفته باشد وجود ندارد اما آیاتی وجود دارد که در مورد «چشم زخم» به آن استناد شده است، از جمله:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۶

۱. قرآن کریم در سوره‌ی قلم آیه‌ی ۵۱ می‌فرماید:

«وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»؛ «و مسلماً نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که آگاه کننده (قرآن) را شنیدند با چشمانشان تو را بلغزانند و می‌گویند: «قطعاً او دیوانه است.»

شان نزول:

مفسران برای آیه‌ی فوق دو شان نزول ذکر کرده‌اند:

الف. برخی مفسران در شان نزول این آیه نقل کرده‌اند که در مورد گفتار برخی مخالفان ولایت علی (ع) در روز غدیر خم بوده



است که به پیامبر (ص) - در هنگامی که دست علی (ع) را برای امامت بالا برد - نگاه کردند و گفتند: به چشمان او نگاه کنید مثل چشم دیوانگان می‌چرخد. در آن هنگام جبرئیل آیه‌ی فوق را نازل کرد.

ب. بعضی مفسران نقل کرده‌اند که در قبیله‌ی بنی اسد افرادی بودند که قدرت چشم زخم داشتند و برخی از آنها می‌خواستند پیامبر (ص) را چشم زخم بزنند که آیه‌ی فوق به این مناسبت نازل شد. «۱»  
بررسی:

با توجه به سیاق و لحن آیه که می‌فرماید: «نزدیک است که کافران با چشم، تو را بلغزانند» می‌توان از میان اقوال، این قول را پذیرفت که: «این آیه کنایه از نگاه‌های بسیار غضب آلود است مثل اینکه می‌گوییم فلان کس آنچنان بد به من نگاه کرد که گویی می‌خواست مرا با نگاهش بخورد یا بکشد» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۷  
و آیه در مقام بیان نوعی نگاه خشم آلود، و چشم غرّه رفتن است به طوری که طرف مقابل را بترساند و از جای خود بلغزاند و از میدان بدر کند.

۲. در سوره یوسف آیه‌ی ۶۷ آمده است:

«وَقَالَ يَا بَنِيَّ لِمَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ...» «۱» در آیه شریفه آمده که حضرت یعقوب (ع) از فرزندش می‌خواهد که از یک در وارد نشوند، بلکه از چند در وارد شوند، علت این امر چیست؟

گروهی از مفسران گفته‌اند: علت این بوده که برادران یوسف از جمال کافی بهره‌مند بودند (اگر چه یوسف نبودند ولی برادران او بودند) و هم قامت‌های رشید داشتند، و پدر نگران بود که جمعیت یازده نفری که قیافه‌های آنان نشان می‌داد از یک کشور به مصر آمده‌اند، توجه مردم را به خود جلب کنند، او نمی‌خواست از این راه چشم زخمی به آنها برسد.  
بخشی از این چشم زخم، حق است و از نظر علمی نیز بوسیله سیاله مغناطیسی مخصوصی که از چشم بیرون می‌پرد، قابل توجه می‌باشد، هر چند عوام الناس آنرا با مقدار زیادی از خرافات آمیخته‌اند. «۲»  
چشم زخم از منظر عقل و علم:

اثر عمیق چشم در دیگران که موجب هلاکت یا بیماری شود از نظر عقلی محال نیست. چه اینکه بسیاری از دانشمندان معتقدند در بعضی از چشم‌ها،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۸

نیروی مغناطیسی خاصی نهفته شده که کارایی زیادی دارد حتی با تمرین و ممارست، می‌توان آن را پرورش داد. خواب مغناطیسی از طریق همین نیروی مغناطیسی چشم‌هاست.

در دنیایی که «اشعه‌ی لیزر» که با شعاعی نامرئی، می‌تواند کاری کند که از برخی سلاح‌های مخرب ساخته نیست؛ پذیرش وجود نیرویی در بعضی از چشم‌ها، که از طریق امواج مخصوص در طرف مقابل اثر بگذارد چیز عجیبی نخواهد بود.

و بسیاری نقل کرده‌اند که افرادی دارای این نیروی مرموز چشم بوده‌اند «۱» بنابراین، چشم زخم از نظر عقل و علم ممکن است. چشم زخم از دیدگاه روایات:

در نهج البلاغه می‌خوانیم: «العین حق و الرقی حق» «۲»

«چشم زخم حق است و توسل به دعا برای دفع آن نیز حق است»

در برخی روایات از امام صادق (ع) نقل شده که برای جلوگیری از چشم زخم (توسط خود انسان) یا چشم خوردن سه مرتبه بگویند: «ما شاء الله لا قوة الا بالله العلی العظیم». «۳» و در برخی روایات دیگر نقل شده که ذکر خدا را بگویند کافی است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۴۹

جمع بندی و نتیجه گیری:

در قرآن کریم به صراحت از «چشم زخم» سخنی به میان نیامده است، ولی در روایات اشاراتی به این نیروی مرموز چشم شده است، و از نظر عقل و علم نیز مانعی جهت پذیرش «چشم زخم» نداریم اما باید توجه داشت که این مطالب به معنای پذیرفتن همه‌ی خرافاتی که در این زمینه رایج است، نمی‌باشد.

به عبارتی انسان نمی‌تواند کسی را متهم به داشتن «چشم زخم» (چشم شوری) کند؛ و از طرف دیگر برای نجات از «چشم زخم» نمی‌توان هر راه حل خرافی را پذیرفت و دنبال کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه در زمینه‌ی فرا روان‌شناسی:

۱. تناقض نما یا غیب نمون، محمدامین احمدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲. عجایب حس ششم، غلامرضا اربابی، گروه فرهنگی اربابی، چاپ صنوبر تهران.
۳. روح و دانش جدید، آیزنک: براود، واتسن، مترجم محمدرضا غفاری، چاپ دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۴. شگفتی‌های هیپنوتیزم، ب. جیسون والتر، ترجمه رضا رحمانیان، چاپ صنوبر.
۵. تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد اول، جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.
۶. جهان غیب و غیب جهان، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات کیهان.
۷. عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس (باورهای دینی و امدادهای غیبی)، علی تقی‌زاده اکبری، مرکز تحقیقات اسلامی.
۸. دریافت‌های حس ششم در فوق طبیعت، چلبی شاکر و بشار البیطار محمد، مترجمان، احمد بانپور و م. حیدریان.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۰

۹. اصالت روح از نظر قرآن، آیت الله جعفر سبحانی، چاپخانه علمیه قم.
۱۰. پژوهشی در سحر و جادوگری از نظر اسلام، محمد سالاری، موسسه انتشارات مشهور.
۱۱. هیپنوتیزم علمی نوین، شروت ریچارد، ترجمه رضا جمالیان، موسسه اطلاعات.
۱۲. اعجاز (معجزه) از نظر عقل و قرآن، آیت الله سید محمدحسین طباطبایی، نشر فاخته.
۱۳. معجزه در قلمرو عقل و دین، محمدحسن قدردان قراملکی، بوستان کتاب قم.
۱۴. علوم غیبی و اسرار، موریس مترلینگ، ترجمه ذبیح الله منصوری، انتشارات صفار تهران.
۱۵. فوق طبیعت، لیال واتسن، ترجمه‌ی شهریار بحرانی و احمد ارژمند، چاپخانه سپهر تهران.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۱

### آیا سحر از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟

پرسش:

آیا سحر از نظر قرآن واقعیت دارد یا خرافه است؟ پاسخ:

لازم است نخست مفهوم سحر و آیات آن را بررسی کنیم:

الف. سحر در لغت:

۱. خدعه و نیرنگ مانند: شعبده بازی.

۲. هر چه که عوامل نامرئی و مرموز دارد.

۳. جلب شیطان‌ها از راه‌های خاص و کمک گرفتن از آنها.

۴. تغییر ماهیت اشیاء و شکل اشخاص به صورت خیالی.

تذکر: از نظر لغوی سحر شامل شعبده و تردستی نیز می‌شود. «۱»

ب. سحر در اصطلاح:

۱. نوعی اعمال خارق‌العاده که آثاری از خود در وجود انسان‌ها به جای می‌گذارد و گاهی یک نوع چشم‌بندی و تردستی است و

گاه تنها جنبه‌ی روانی و خیالی دارد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۲

۲. سحر بر حسب متعارف، امر خارق‌العاده‌ای را گویند که از راه تصرف در مشاعر ادراکی انسان، تحقق پیدا می‌کند؛ بنابراین با

قطع نظر از ادراکات انسانی، تحقق نفسی و واقعی نخواهد داشت. مانند: انواع چشم‌بندی و تسخیر اشخاص، ایجاد حبّ و بغض و

جدایی انداختن میان زن و شوهر و عقد الرجال که عموماً به تصرف در ادراک مربوط می‌باشند. «۱»

ج. اقسام سحر:

۱. علامه طباطبایی امور خارق‌العاده را چنین تقسیم بندی می‌کند:

الف. بسیاری از این امور، طبیعی و بوسیله‌ی تمرین حاصل می‌شود. مانند: خوردن سمّ، بلند کردن اشیاء سنگین و ... و گاهی این

امور طبیعی، مخفی است. مانند: کسانی که بدن خود را به مایعی آغشته می‌کنند و داخل آتش می‌شوند و نمی‌سوزند.

ب. برخی از این امور خارق‌العاده، مستند به امور طبیعی نبوده بلکه به خاطر قوت اراده‌ی صاحب آنها حاصل می‌شود. اراده تابع

علم است و هنگامی که علم جازم و ایمان به تاثیر داشته باشد اثر آن ظاهر می‌شود. مانند: کسانی که احضار ارواح می‌کنند در واقع

آنها روح را در مشاعر شخص حاضر می‌کنند؛ یعنی در خیال و حواس آنها حاضر می‌شود نه در خارج، و گرنه همه آن را

می‌دیدند.

ج. کار صاحبان اراده‌ی قوی و افرادی که ریاضت می‌کشند بنابراین اگر از جن و روح خبر گیرند و کمک جویند؛ «کهانت» نامیده

می‌شود. و اگر بوسیله‌ی ورد، نوشتجات و ... باشد؛ «سحر» نامیده می‌شود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۳

۲. تقسیم سحر در روایت:

در روایات اسلامی نیز سحر را به چند گونه تقسیم کرده‌اند:

حکایت شده که شخصی از امام صادق (ع) در مورد سحر پرسش کرد حضرت در پاسخ فرمودند:

«سحر اقسامی دارد برخی اقسام آن به منزله‌ی طب است. همانگونه که پزشکان برای هر دردی دواپی دارند، ساحران نیز برای هر

سلامتی، ناراحتی، و برای هر معنایی، حيله‌ای دارند؛ و نوع دیگر سحر چیزی است که در ارتباط با اولیای شیطان است پس

نزدیک‌ترین نوع سحر به صواب (واقع) آن است که به منزله‌ی طب است که ساحر مردی را مبتلا می‌کند به اینکه از زنان دوری

کند و پزشکی آن مرد را معالجه می‌کند و دفع سحر می‌کند.» «۱»

۳. تفسیر نمونه اقسام سحر را چنین بر می‌شمارد:

الف. گاهی صرفاً جنبه‌ی نیرنگ، خدعه، چشم‌بندی و تردستی دارد؛

ب. گاهی از عوامل تلقینی در آن استفاده می‌شود؛

ج. گاهی در آن از خواص ناشناخته‌ی فیزیکی و شیمیایی بعضی اجسام و مواد استفاده می‌شود؛

د. گاهی از طریق کمک گرفتن از شیاطین است. «۲»

حقیقت سحر:

سحر آثار روانی مثل ایجاد محبت یا دشمنی، ناراحتی یا خوشحالی دارد؛ اما آثار واقعی خارجی ندارد. مثل: زنده کردن مردگان یا تغییر ماهیت و حقیقت چیزی. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۴

سحر از دید گاه علوم جدید:

در گذشته ساحران با استفاده از برخی علوم برنامه‌های خود را عملی می‌ساختند که امروزه علم از آن پرده برداشته است. اول: استفاده از خواص ناشناخته‌ی فیزیکی و شیمیایی اجسام که در داستان ساحران زمان موسی (ع) آمده که آنها با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی مانند جیوه و ترکیبات آن توانستند چیزهایی به شکل مار بسازند و به حرکت درآورند. «۱» دوم: استفاده از خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم و مانیه تیزم و تله پاتی و ... لازم به ذکر است این علوم در شمار علمی است که می‌تواند در بسیاری از شئون زندگی مورد بهره‌برداری صحیح قرار گیرد، ولی ساحران از آن سوء استفاده می‌کردند و برای اغفال و فریب مردم، آنها را به کار می‌گرفتند. «۲» سحر از منظر قرآن کریم:

قرآن کریم حدود ۶۰ بار واژه‌ی «سحر» و مشتقات آن را به کار برده است که می‌توان این آیات را به سه دسته تقسیم نمود: ۱. آیاتی که می‌فرماید: مخالفان به انبیای الهی تهمت می‌زدند و آنان را ساحر می‌خواندند، مانند: یونس / ۷۶، هود / ۷، طه / ۷۱، شعراء / ۴۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۵

۲. آیاتی که در مورد مقابله‌ی حضرت موسی (ع) با ساحران زمان خویش است که قرآن این داستان را به طور مفصل بیان کرده است. اعراف / ۱۰۸ تا ۱۲۳، طه / ۵۷ تا ۷۳، شعراء / ۳۶ تا ۴۶، یونس / ۷۵ به بعد، قصص / ۳۶ به بعد.

۳. آیاتی که در مورد سحر هاروت و ماروت در شهر بابل سخن می‌گوید. «۱»

تحلیل اجمالی چند آیه در مورد سحر

سوره طه / ۶۶: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصْوَاهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» «۲» سوره اعراف / ۱۱۶: «قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ» «۳» بسیاری از مفسران نوشته‌اند: ساحران زمان موسی (ع) موادی همچون جیوه درون طناب‌ها و عصاها قرار داده بودند که با تابش آفتاب و گرم شدن این ماده‌ی فوق العاده فزار، حرکات مختلف و سریعی به آنها دست می‌داد. این مارنها مسلماً جان نداشتند ولی با تلقین‌هایی که ساحران به مردم کرده بودند و صحنه‌ی خاصی که در آنجا بوجود آمده بود، این چنین در چشم مردم مجسم می‌شد که این موجودات جان گرفته‌اند و مشغول حرکتند. بنابراین تعبیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۶

«سحروا اعین الناس» یعنی «چشم مردم را سحر کردند» نیز اشاره به همین معنا است و همچنین تعبیر «یخیل الیه» یعنی «در نظر موسی چنین منعکس شد» نیز ممکن است اشاره به همین معنا باشد. «۱»

آیت الله معرفت می‌نویسند:

در فرازی از آیات آمده، «یخیل الیه - سحروا عین الناس» که دلالت دارد که سحر دارای هیچ حقیقت و واقعیتی نمی‌باشد چرا که این ریسمان‌ها چنانچه به واسطه‌ی سحر به مار حقیقی تبدیل می‌شدند، خدای متعال در آیه‌ی شریفه نمی‌فرمود: «سحروا اعین الناس» بلکه می‌فرمود: «فَلَمَّا الْقَوْا صَارَتْ حَيَاتٍ» «۲»

از تحلیل این دو آیه‌ی شریفه چنین به دست می‌آید که «سحر»، به خودی خود، دارای هیچ واقعیتی نبوده فقط در ناحیه‌ی خیال

انسان می‌تواند تاثیراتی بگذارد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی سحر و نیز اقسام آن می‌توان چنین نتیجه گرفت: سحر در برخی اقسام آن فقط خیالی است که اعجاب بیننده را بر می‌انگیزد مانند: شعبده بازی؛ و در برخی اقسام دیگر، اثرات روانی دارد مانند: ایجاد محبت و دشمنی به وسیله امور مخفی از قبیل سخن چینی و وسوسه و ... اما اینکه سحر دارای اثرات خارجی و واقعی همچون تغییر ماهیت و حقیقت مانند تبدیل انسان به میمون یا سوسک باشد، ناممکن می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۷

منابع:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۷ به بعد- ج ۱۳، ص ۲۴۰.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۷۲ به بعد و ص ۲۴۲.

۳. السحر و الحسد، محمد متولی الشغراوی، موسسه اخبار الیوم، بی‌تا، بی‌جا.

۴. السحر فی القرآن الکریم، عبدالمنعم الهاشمی، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۵. احکام السحر و السحره فی القرآن و السنّه، امام فخررازی، شرح فریال علوان، دارالفکر لبنانی.

۶. السحر و السحره فی ضوء الحدیث النبوی، دکتر سعد المرصفی، منشورات فرات السلاسل، کویت ۱۴۰۹ ق.

۷. اعجاز القرآن فی علاج السحر و الحسد رسّ الشیطان، محمد محمود عبدالله، مکتبه زهران، بی‌تا، بی‌جا.

۸. العلاج الربانی.

۹. شبهات و ردود، آیت الله معرفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۵۹

## فصل سوم: قرآن و زیست‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۱

### قرآن و نظریه تکامل (داروینیسیم)

پرسش:

قرآن و نظریه تکامل (داروینیسیم)؛ قرآن در مورد تئوری تکامل - داروینیسیم - چه نظری دارد؟ آیا آنرا نفی می‌کند یا اثبات؟

پاسخ:

قبل از پاسخ به عنوان مقدمه به معرفی «تکامل انواع» و نظر مقابل آن می‌پردازیم تا زمینه برای پاسخ آماده شود.

تعریف‌ها:

الف. تکامل انواع (ترانسفورمیسیم): انواع موجودات زنده در ابتدا به شکل کنونی نبوده‌اند، بلکه پس از آنکه نخستین سلول‌های موجود زنده پیدا شد، به تدریج تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند و انواع موجودات را بوجود آوردند که کامل‌ترین حلقه‌ی آن انسان است.

ب. ثبات انواع (فیکسیسم): انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند و هیچ نوع، به نوع دیگر تبدیل نشده است و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلى بوده است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۲

تاریخچه:

اولین کسی که این نظریه را با روش علمی تشریح کرد، دانشمند معروف فرانسه، «لامارک» «۱» بود. ولی جهان علم در آن زمان نتوانست آنرا هضم کند اما هنگامی که پس از او «چارلز داروین» «۲» دانشمند انگلیسی آنرا مطرح کرد به خاطر تغییر شرایط پذیرفته شد و به همین خاطر وی به عنوان پایه‌گذار «تحول انواع» معرفی گردید. «۳»

اصول چهارگانه‌ی داروینیسم:

۱. تنازع بقا: هر موجودی با صدها عامل نابود کننده روبروست، ولی می‌خواهد عوامل باقی ماندن خود را تحصیل کند از این رو همواره میان موجودات عالم، کشمکش است.

۲. انتخاب اصلح: در میدان مبارزه، پیروزی با کسی است که قوی‌تر و مجهزتر است.

۳. قانون وراثت: هر اختلافی در پدر و مادر رخ دهد به عینه به فرزندان انتقال می‌یابد و در طول زمان به صورت یک تغییر کلی و نوعی درمی‌آید.

۴. سازش با محیط: در صورتی که محیط تغییر کند جانور متناسب با آن تغییر کرده، و به مرور زمان اعضایی که نیاز دارد به وجود می‌آورد و اعضایی را که نیاز ندارد از دست می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۳

\* او شجره‌ی انسان را به میمون رسانده و آن هم به «سمور» می‌رسد که قدر مشترک (واسطه) میان آن دو نیز، همان «پریمات‌ها» هستند. «۱»

داروینیسم در عصر حاضر یا فرضیه‌ی موتاسیون:

فرضیه‌ی «تکامل انواع» همراه با انواع موافقت‌ها و مخالفت‌ها، گذشته‌ی پرفراز و نشیبی دارد.

«تحول انواع» هنوز در زیست‌شناسی مطرح است و دانشمندان می‌کوشند از راه «جهش» یا «موتاسیون» آنرا اثبات کنند.

البته بر خلاف نظر داروین موتاسیون تدریجی نیست، بلکه دفعی و ناگهانی است و چون در ژن‌ها رخ می‌دهد قابل انتقال به نسل دیگر است؛ «۲»

قرآن کریم و نظریه‌ی تکامل:

قرآن کریم به عنوان یگانه کتاب آسمانی موجود- که به اعتقاد همه‌ی دانشمندان اسلامی از هر گونه تحریف مصون مانده است- در آیات متعددی، از خلقت انسان سخن به میان آورده و از همین رو پژوهش‌هایی که پیرامون نظریه‌ی تکامل صورت گرفته بیشتر به بررسی مساله خلقت انسان از دیدگاه قرآن معطوف گردیده است. «۳»

ما در ابتدا دیدگاه‌های مختلف را در این باره بیان کرده و سپس به سراغ آیاتی می‌رویم که بر اثبات یا نفی نظریه تکامل به آنها استناد جسته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۴

دیدگاه دانشمندان:

۱. رد نظریه‌ی تکامل و تمسک به ظاهر برخی از آیات خلقت: «۱»

ظاهر برخی آیات، دلالت بر خلقت مستقیم انسان از خاک دارد «۲» که با تئوری تکامل در تعارض است. البته این قبیل دانشمندان

تعارض را وقتی مسلم می‌دانند که این نظریه از تئوری بودن خارج و به قانون تبدیل شود، و برای آن موقع نیز راه را باز گذاشته‌اند. آنها می‌گویند: ظواهر به گونه‌ای نیست که قابل تاویل نباشد «۳» [و آنها آیات را به وسیله آیات دیگر، که تا حدی تکامل انواع را می‌رسانند تفسیر می‌کنند]. این نظریه بر طرفدارترین نظریه در بین دانشمندان اسلامی می‌باشد. حتی برخی گفته‌اند: آیات در این زمینه صراحت دارند و اگر هم این نظریه اثبات شود آفرینش انسان - به خاطر وحی - از این قاعده مستثنی خواهد بود. «۴»

۲. پذیرش نظریه‌ی تکامل و تطبیق آن بر برخی از آیات:

برخی افراد «۵» نظریه‌ی تکامل را پذیرفته و آن را موافق قرآن دانسته‌اند، و آیات مخالف را تاویل کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۵

نظریه تکامل در آینه آیات:

آیات قرآن را در رابطه با ردّ یا اثبات این نظریه به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف: آیاتی که در اثبات نظریه تکامل مورد استناد واقع شده‌اند:

۱. آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می‌داند. «۱»

۲. آیاتی که خلقت را به سه مرحله تقسیم می‌کند: «۲»

۱-۲. بعد از خلقت و قبل از شکل‌گیری انسان؛

۲-۲. بعد از شکل‌گیری انسان و قبل از انتخاب آدم؛

۲-۳. انتخاب آدم از بین انسان‌ها و بعد، امر کردن فرشتگان به سجده‌ی بر آدم. «۳»

۳. آیاتی که به مرحله‌ی اول آفرینش انسان اشاره می‌کند:

۳-۱. آفرینش انسان از خاک؛ «۴»

۳-۲. آفرینش انسان از آب؛ «۵»

۳-۳. آفرینش انسان از نطفه. «۶»

۴. آیاتی که به مرحله‌ی دوم آفرینش انسان اشاره دارد (بعد از شکل‌گیری و قبل از انتخاب آدم). «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۶

۵. آیاتی که به مرحله‌ی سوم آفرینش انسان اشاره دارد. (انتخاب آدم از بین انسان‌ها). «۱»

ب: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه «ثبات انواع» مورد استناد واقع شده است:

۱. آنها که خلقت همه‌ی انسان‌ها را از نفس واحد می‌دانند؛ «۲»

۲. آنها که خلقت آدم (ع) را از خاک می‌دانند. «۳»

ج: آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه «تکامل انواع» و «ثبات انواع» است: «۴»

جمع‌بندی و بررسی نظریه تکامل و قرآن:

آیات نامبرده در راستای استدلال بر نظریه‌های یاد شده، مورد رد و اثبات شدید صاحب‌نظران قرار گرفته‌است که مجال ذکر آنها نیست. در این باره لازم است به چند نکته توجه داشت:

۱. این نظریه هر چند هنوز اثبات نشده است ولی مورد قبول اکثر جوامع علمی (علوم تجربی) قرار گرفته و نظریه‌ی «ثبات انواع» تنها به صورت یک احتمال در کنار آن مطرح است و از طرف دیگر آیات قرآن هم قابل انطباق بر هر دو نظریه است، و هم به گونه‌ای است که طرفدار یک تئوری می‌تواند با آوردن احتمالات متعدد آیات، استدلال دیگری را ابطال کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۷

۲. به صورت قطعی نمی‌توان گفت که قرآن در این زمینه چه نظری دارد، بلکه برای هر کدام می‌توان شواهدی اقامه نمود، و محققین مختلف هم ممکن است در روند تحقیقات خود به یک سمت متمایل شوند ولی بهتر آن است که تا اثبات یا رد قطعی این نظریه، برداشت از آیات به صورت احتمالی بیان شود.

۳. در صورت اثبات این نظریه، آیات به گونه‌ای نیست که با آن تضاد داشته باشند. «۱» یادآوری:

از آنجا که مادی‌گراها خواسته‌اند از این نظریه به نفع خود سوءاستفاده کنند و آنرا دلیلی بر عدم نیاز طبیعت به خدا قلمداد کنند، یادآور می‌شویم: نه «تحول انواع» مخالفتی با اصول خداشناسی دارد و نه «ثبات انواع» از دلایل خداشناسی است بلکه هر دو طرف نسبت به اثبات خدا یکسان است. زیرا آنچه اثبات خدا بر آن تکیه دارد برهان نظم است خواه این نظم به صورت «ثبات انواع» باشد یا «تکامل انواع». «۲»

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه فرمایید:

۱. تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، ناشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۲. تکامل در قرآن، علی مشکینی اردبیلی، ترجمه: ق. حسین نژاد، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۸

۳. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مسیح مهاجر، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۳، دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.

۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، د. محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات کتاب مبین، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۵. خلقت انسان در قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی.

۶. آفرینش و انسان، محمدتقی جعفری.

۷. خلقت انسان، یدالله سبحانی.

۸. قرآن، طبیعت و تکامل، مهدی بازرگان.

۹. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۱۱، ذیل آیات مذکور.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۶۹

### آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل چیست؟

پرسش:

آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل چیست؟ پاسخ:

در این مورد ترجمه خلاصه بیانیه پانصد نفر از دانشمندان علوم تجربی تقدیم می‌شود:

بالغ بر ۵۰۰ اندیشمند دارای مدرک دکترا، بیانیه‌ای را امضاء کردند که بیانگر تردیدشان نسبت به فرضیه تکامل داروین می‌باشد.

در این بیانیه آمده است: «ما در لحاظ کردن پیچیدگی حیات موجودات زنده، ادعای قابلیت جهش اتفاقی و انتخاب طبیعی را، فاقد قطعیت می‌دانیم. بررسی دقیق مدارک و اسناد در رابطه با فرضیه داروین بایست مد نظر قرار گیرد.»

فهرست ۵۱۴ امضاءکننده، مشتمل بر دانشمندان ایالات متحده و آکادمی ملی علوم روسیه می‌باشد. عمده امضاءکنندگان عبارتند از: ۱۵۴ زیست‌شناس، ۷۶ شیمی‌دان و ۶۳ فیزیکدان.



امضاء کنندگان بیانیه مذکور، رساله دکترای خود را در علوم زیست‌شناسی، فیزیک، شیمی، ریاضی، طب، کامپیوتر و رشته‌های وابسته ارائه کرده‌اند. اکثر آنها اساتید یا پژوهشگرانی در دانشگاه‌های معتبر می‌باشند از قبیل: TIM،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۰

دانشگاه کمبریج، ALCU، nainoshtimS، ylekrebCU، پرفیتون، دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه ایالت اوهایو، دانشگاه جورجیا و دانشگاه واشنگتن.

مؤسسه دیسکاوری (etutitsnI yrevocsiD) اولین بار فهرست اختلاف عقیده با دارونیم را در سال ۲۰۰۱ چاپ کرد. در آن زمان ادعا شده بود که «در حقیقت هر دانشمندی در جهان عقیده بر صحت فرضیه دارونیم دارد.»

طرفداران فرضیه دارونیم (دارونیم‌ها) همچنان ادعا می‌کنند که هیچ دانشمند مطرحی در فرضیه دارونیم شک ندارد و در اینجا فهرستی وجود دارد که ۵۰۰ دانشمند مایلند که تردید خود را در رابطه با فرضیه دارونیم، به صورت متفق‌القول اعلام نمایند تلاش دارونیم‌ها برای سرکوب مخالفت و مباحثه با استفاده از مراجع قضایی، رسانه‌ها و انجمن‌های آکادمیک، در حقیقت باعث برانگیختن مخالفت بیشتر و تشویق دانشمندان بیشتری می‌شود که درخواست افزوده شدن به فهرست مخالفین را داشته باشند.

در واقع این فهرست رو به رشد دانشمندان مخالف بود که مؤسسه ما را تشویق کرد که وب‌سایتی را با آدرس [gro.niwrad](http://gro.niwrad.morftn.essid.www) برای افراد جویای سوال باشد و نیز محلی برای دسترسی به فهرست، چه توسط عامه مردم و چه توسط دانشمندانی که تقاضای افزوده شدن نامشان به فهرست را دارند. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۱

### آفرینش حوا چگونه بوده است؟

پرسش:

آفرینش حوا چگونه بوده است؟ پاسخ:

از جمله مسائلی که آیات زیادی از قرآن کریم را به خود اختصاص داده موضوع خلقت است. قرآن کریم با صراحت در آیات متعددی

می‌فرماید: «زنان را از همان جنس مردان و از سرشت مردان آفریدیم.»

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه «۲» ذیل آیهی «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۳)

می‌نویسد: آفرینش همه‌ی انسان‌ها از نفس واحد اشاره به مسأله‌ی آفرینش آدم (ع) جدّ نخستین ما است که این همه افراد بشر با تنوع خلقت، خلق و خوی متفاوت و استعدادها و ذوق‌های مختلف، همه به یک ریشه باز می‌گردد که آن آدم (ع) است. تعبیر به-  
ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا- در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید سپس همسرش را از گل [و حقیقت او خلق کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۲

لازم به یادآوری است که در برخی احادیث آمده «۱» است که آفرینش همسر آدم، از باقیمانده‌ی گل او صورت گرفته است. اما روایتی که می‌گوید: حوا از آخرین دنده‌ی چپ آدم (ع) آفریده شده، سخنی بی‌اساس است که از بعضی روایات اسرائیلی (تحریف شده) گرفته شده و هماهنگ با مطلبی است که در فصل دوم سفر تکوین «۲» تورات تحریف یافته‌ی کنونی آمده است. و از این رو گذشته بر خلاف مشاهده و حس می‌باشد. زیرا طبق این روایت، یک دنده‌ی آدم برداشته و از آن حوا را آفریده‌اند، و از این رو مردان یک دنده در طرف چپ کمتر دارند. در حالی که ما می‌دانیم هیچ تفاوتی میان تعداد دنده‌های مردان و زنان وجود ندارد و این تفاوت افسانه‌ای بیش نیست. (۳)

شخصی از امام باقر (ع) پرسید: خداوند حوّا را چگونه آفرید؟ امام در پاسخ فرمودند: مردم در این مورد چه می‌گویند: گفتیم: می‌گویند خداوند حوّا را از یکی از دنده‌های آدم آفرید. (امام) فرمودند: آنها دروغ می‌گویند، آیا خداوند ناتوان است که حوّا را از غیر دنده‌ی آدم (ع) بیافریند. گفتیم فدایت گردم ای پسر رسول خدا پس خداوند حوّا را از چه آفرید: «امام فرمودند: پدرم از پدرانش نقل کرد که رسول خدا (ص) فرمود: خداوند متعال مقداری گل را گرفت و آن را با دست قدرتش درهم آمیخت و از آن گل، آدم (ع) را آفرید، سپس از آن گل مقداری اضافه آمد، خداوند از آن گل اضافی حوّا را آفرید. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۳

شاید تعبیر گل آدم کنایی باشد و مقصود حقیقت آدم و وجود او باشد که حواء از آن آفریده شده است.

بعضی‌ها از آیه‌ی «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» «۱» استفاده کرده‌اند که مقصود از (خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا) خلقت حوّا از جنس آدم (جنس بشر) است؛ یعنی حوّا انسانی بود مثل خود آدم و این معنا با توجه به آیات دیگر قابل اثبات است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» «۲»

«و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید.»

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» «۳»

«و خدا برای شما از (جنس) خودتان همسرانی قرار داد.»

نتیجه:

حوّا از گل آدم آفریده شده است. ولی شاید مقصود از «گل»، حقیقت وجود آدم باشد که یعنی می‌توان گفت: جنس آدم و حوّا یکی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۵

### آیا اشاره به «آمیزش و لقاح» ابرها و گیاهان، اعجاز علمی قرآن است؟

پرسش:

آیا اشاره به «آمیزش و لقاح» ابرها و گیاهان، اعجاز علمی قرآن است؟ پاسخ:

تاریخچه:

هر چند بشر از دیرباز می‌دانسته که در برخی گیاهان- مانند: خرما- اگر گرده‌های نر را به گیاه ماده برسانند؛ محصول بدست می‌آید؛ ولی این اطلاعات محدود به چند گیاه خاص بود، تا اینکه لینه «۱» (۱۷۷۸-۱۷۰۷ م) طبیعی دان سوئدی، قانون «زوجیت عمومی در گیاهان» را کشف کرد.

در مورد باران نیز باید گفت: بشر اطلاعاتی از کیفیت نزول آن نداشت تا اینکه در سال‌های اخیر با پیشرفت در رشته‌هایی چون هواشناسی، به مسئله‌ی تلقیح ابرها پی بردند. و حتی فعلاً بحث از باران مصنوعی است. در اینجا بود که دانشمندان متوجه نقش عجیب بادها در زایا شدن ابرها شدند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۶

بررسی آیات:

آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی حجر، در این موضوع، نقش محوری دارد، که خداوند می‌فرماید:

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»

«و بادها را باردار کننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم.»

در مورد این آیه سه نظر وجود دارد:

الف: منظور، لقاح گیاهان است:

برخی نویسندگان «۱» ضمن تقسیم عوامل لقاح در گیاهان به رئیسی (مثل حشرات) و غیر رئیسی (مثل آب، انسان و ...) نقش بادها را در این زمینه مهم ارزیابی کرده و می‌گویند: «علم کشف کرده که مهمترین گیاهان خشکی و آبی، بوسیله باد تلقیح می‌شوند، از این رو قرآن از میان عوامل لقاح، باد را ذکر کرده است.»

ب: منظور، لقاح ابرهاست: «۲»

برخی دانشمندان بر این باورند که حتی وجود بخار آب در هوا و اشباع هوا و یا حتی تقطیر آن در سطوح بالایی جو، برای ریزش باران کافی نیست؛ زیرا ممکن است با وجود اشباع، تقطیر نشود و یا اینکه قطرات آنقدر ریز باشند که معلق بمانند و نبارند؛ بلکه شرط سومی نیز ضرورت دارد که آن، «بارور شدن» یا «عمل لقاح» است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۷

به این ترتیب باد، ذرات نامرئی نمک را از دریا با خود می‌آورد تا به همراه قطرات ریز آب، نطفه‌های جذب کننده و آماس کننده را تشکیل دهد و سرانجام با تلاطم و تصادم بادها به هم بیوندند، رفته رفته درشت شده و سقوط کنند.

همچنین توده‌های ابر، در اثر اصطکاک با عوارض زمین و اجسام معلق در باد، دارای بارهای الکتریکی مخالف می‌شوند که تخلیه‌ی آن-رعد و برق- باعث یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن می‌گردد که به پیوستن و درست شدن باران کمک فراوان می‌نماید. «۱»

ج: منظور، لقاح ابرها و گیاهان است:

برخی دیگر از دانشمندان و صاحب نظران انحصار آیه در یکی از دو معنای فوق را رد می‌کنند. و می‌گویند: اگر چه قسمت دوم آیه بوسیله «فاء» که یکی از موارد کاربردش نتیجه‌گیری است به قسمت اول ربط داده شده است- بادها را زایا کننده فرستادیم، «پس» نازل کردیم ...- ولی منظور آن فقط لقاح ابرها نیست بلکه قسمت اول آیه، یک فرمول کلی را ارائه می‌دهد چه در گیاهان و چه در ابرها؛ و قسمت دوم (از آسمان آبی نازل کردیم) یکی از موارد و نمونه‌های آن است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۸

نتیجه‌گیری:

۱. قسمت اول آیه قاعده‌ی کلی و قسمت دوم یک نمونه و مصداق از آن است. پس آیه می‌تواند هم لقاح در گیاهان و هم ابرها را شامل شود.

۲. آیه‌ی فوق می‌تواند چیزی فراتر از ابر و گیاه را شامل شود. که ممکن است در آینده، علم از آن پرده برداری کند.

۳. اشاره‌ی علمی قرآن به پدیده‌ی «لقاح در ابرها»، می‌تواند «اعجاز علمی» به شمار آید، چرا که این مسئله تا سال‌های اخیر برای بشر مشخص نشده بود.

ولی در مورد گیاهان، از آنجا که بشر از گرده افشانی گیاهان- هر چند محدود- اطلاع داشته است با یک درجه تنزل جزء «شگفتی‌های علمی قرآن» به حساب می‌آید نه «اعجاز علمی».

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر به منابع ذکر شده در پاورقی و همچنین منابع زیر مراجعه فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۶۱.

۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین.

۳. قرآن و پدیده‌های طبیعت از دید دانش امروز، د. یحیی نظیری، ناشر سحاب کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۸.

۴. قرآن و اسرار آفرینش، استاد جعفر سبحانی، انتشارات توحید، ۱۳۶۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۷۹

### آیا از نظر قرآن در آسمان‌ها موجود زنده وجود دارد؟

پرسش:

آیا از نظر قرآن در آسمان‌ها موجود زنده وجود دارد؟ پاسخ:

اگر چه علوم روز هنوز به طور قطعی در مورد وجود موجودات زنده در آسمان، خبر نداده است ولی قرآن در این باره با نوعی رازگویی در ۱۵ قرن پیش، پنجره‌ی جدیدی را به روی دانشمندان گشوده است.

با بررسی در آیات به نظر می‌رسد قرآن کریم بر بودن موجودات زنده در آسمان اشاراتی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی شوری می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ»

«و از آیات اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هر گاه بخواهد بر جمع آنها تواناست.»

برخی صاحب نظران می‌نویسند: «دابه» از نظر لغوی، مشتق از «دب» و به معنای راه رفتن و حرکت کردن است و آن شامل حشرات و پرندگان و انسان‌ها می‌شود. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۰

علامه طباطبایی (ره) در مورد دلالت آیه می‌فرماید: ظاهر آیه این است که در آسمان موجوداتی از جنبندگان (دواب) مثل روی زمین وجود دارد، و اگر کسی بگوید: منظور از جنبندگان آسمان ملائکه هستند مردود است؛ زیرا «دواب» بر ملائکه اطلاق نمی‌شود. «۱»

هر چند طبق آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انبیاء، هر موجود زنده‌ای از آب آفریده شده است «۲» ولی همانگونه که در روی زمین شرایط حیات موجودات زنده متفاوت است و گروهی آبی، گروهی خاک‌زی و جمعی نیز هوایی هستند با مقیاس وسیع‌تری شرایط حیات در کرات دیگر براساس ساختمان مختلف جانداران متفاوت است و نباید انتظار داشت، موجودات دیگر همان سازمان وجودی ما را داشته باشند. «۳»

از حضرت علی (ع) در این زمینه نقل شده است، که می‌فرمایند:

«این ستارگانی که در آسمان است، شهرهایی همچون شهرهای زمین هستند که هر شهری با شهر دیگر با ستونی از نور مرتبط است.» «۴»

از این روایت می‌توان چنین برداشت کرد که: همانگونه که در شهرهای زمین انسان‌ها زندگی می‌کنند، در آسمان‌ها نیز موجودات هوشمندی شبیه انسان زندگی می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۱

در ادامه‌ی، آیه می‌فرماید: «او بر جمع کردن آنها هنگامی که بخواهد قادر است.» برخی صاحب نظران بر این باورند که: احتمال دارد منظور از جمع «جمع در آخرت» باشد و ممکن است «جمع در دنیا» باشد ولی احتمال دوم قوی‌تر است. چرا که اگر منظور آخرت بود تناسب داشت آنرا با تاکید بیان کند نه اینکه با مشیت - اذایش - همراهش نماید.

بنابراین می‌فرماید: هنگامی که خداوند بخواهد ساکنین زمین و آسمان با همدیگر ملاقات می‌کنند. «۱»

۲. آیه‌ی دیگری که به این مطلب دلالت دارد آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی رعد است؛ که می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالًا لَهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ»؛ «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند- از روی اطاعت یا اکراه- و همچنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند.»

واژه‌ی «مَنْ» در عربی برای صاحبان عقل به کار می‌رود، پس مقصود موجودات دارای شعور مثل انسان و فرشتگان هستند که در آسمان‌ها و زمین برای خدا سجده می‌کنند و از آنجایی که ملائکه و جن، سایه ندارند پس مقصود از «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند» بشر و مخلوقاتی شبیه بشر هستند که سجده از روی اطاعت، مربوط به مومنین، و سجده از روی اکراه، مربوط به کافرین است (البته سجده در اینجا به معنای خضوع است). «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۲

آنچه تاکنون گفتیم در جهت اثبات وجود موجودات زنده در کرات دیگر بود که امروزه اصطلاحاً «تئوری پردازی از دیدگاه قرآن» نامیده می‌شود و در صورتی که علوم تجربی نیز به همین نتیجه برسند اعجاز علمی آن اثبات می‌شود. اما از آنجا که در تفسیر آیات و احادیث باید جنبه‌های مختلف را در نظر گرفت و با دید وسیع‌تری به آیات نگاه کرد تا به واقع نزدیک‌تر شویم؛ در پایان احتمال دیگری را در مورد آیه‌ی اول- ۲۹/ شوری- مطرح می‌کنیم که با معنای ذکر شده متفاوت است. بررسی:

«واژه سماء و سموات در قرآن، به چند معنا به کار رفته است؛ از قبیل جهت بالا، کرات آسمانی، جو زمین ... تفسیر آیه فوق به وجود موجودات زنده در کرات دیگر، وقتی صحیح است که ثابت شود واژه‌ی «سموات» در این آیه، به معنای کرات آسمانی است؛ در حالی که ممکن است منظور «جو اطراف زمین» باشد.

و منظور از «دابه» موجودات ذره بینی مثل باکتری‌ها و یا موجودات درشت مثل پرندگان باشد. حال اگر معنای دوم- جو زمین- را بپذیریم آیه در قسمت موجودات درشت، یک واقعیت خارجی را بیان می‌کند، که یکی از نشانه‌های الهی است؛ و در قسمت موجودات ریز، نوعی رازگویی علمی است که علوم جدید بدان دست یافته است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۳

بنابراین به طور قطع نمی‌توان نظریه‌ی «وجود موجودات زنده در کرات دیگر» را به قرآن نسبت داد هر چند طبق تفسیر اول احتمال آن وجود دارد.

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر:

۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۱، انتشارات کتاب مبین، (چاپ دوم / ۱۳۸۱)، ص ۱۹۵-۲۰۶.
  ۲. قطراتی از دریای قرآن، بهمن نیک بین، نشر نیریز، چاپ اول، ۱۳۷۶.
  ۳. اثبات آسمانی بودن قرآن مجید، شهاب فهیم، ناشر موحدین، ۱۳۸۰.
  ۴. قرآن و علوم روز، عبدالغنی الخطیب، ترجمه: دکتر اسد الله مبشری، (چاپ اول، ۱۳۶۲)، موسسه مطبوعاتی عطایی.
  ۵. الاعجاز القرآن و التقدم العلمی، محمد عللوه، ناشر، دار الاشراف، ۱۹۹۷ م.
  ۶. من دلائل الاعجاز العلمی، فی القرآن الکریم و السنه النبویه، دکتر موسی الخطیب، مؤسسه الخلیج [المجموع]
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۵

### در قرآن به چند حیوان اشاره شده است؟

پرسش:

در قرآن به چند حیوان اشاره شده است؟ پاسخ:

خداوند متعال نعمت‌های فراوانی به انسان عرضه داشته است، از جمله، حیوانات را مسخر بشر نمود تا از گوشت و پوست و محصولات آن استفاده کنند و نیازهای خویش را برآورده نمایند. و از طرفی در آفرینش موجودات زنده نشانه‌های بی‌شماری از قدرت و عظمت و حکمت پروردگار نهفته است از این رو می‌فرماید:

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۱)

«و آیا به شتر نظر نمی‌کنند که چگونه آفریده شده؟!»

خداوند موجودات مختلف اعم از حیوان و گیاه و ... را در اختیار انسان قرارداد تا از وجود آنها پی به وجود قدرت خدا ببرد و بعد از استفاده‌ی او را شکرگزاری کند.

قرآن کریم از ۳۹ نوع حیوان و حشره با تعابیر متعدّد (حدود ۶۳ تعبیر) به صورت اسم صریح یا کنایه نام می‌برد که عبارتند از «۲» چهارپایان، شتر، پشه، قاطر،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۶

گاو، اردها، اسب، ملخ، جانوران شکاری، الاغ، گورخر، ماهی، مار، خوک، جنبندگان (زمین)، موریانه، مگس، حیوانات رام، حیوانات سم‌دار، حیوانات درنده، سلوی «۱»، گوسفند، قورباغه، پرنده، گوساله، عنکبوت، کلاغ، پروانه، فیل بوزینه، شیر، سگ، شپش، بز، میش، زنبور عسل، مورچه، هدهد.

اینک نظر شما را به فهرست مفصلی که در این راستا ارائه می‌شود، جلب می‌کنیم: «۲»

نام قرآنی

نام فارسی نام سوره و آیه متن آیه الا- بل شتر انعام/ ۱۴۴، ذاریات/ ۲، غاشیه/ ۱۷ و مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْتَا لانعام چهارپا یانانعام/ ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۲، حج/ ۳۰ و ۳۴، زمر/ ۶، شوری/ ۱۱، عبس/ ۳۲، غافر/ ۷۹، فاطر/ ۲۸، فرقان/ ۴۴ و ۴۹، مومنون/ ۲۱، محمد/ ۱۲، نازعات/ ۳۳، نحل/ ۵ و ۶۶ و ۸۰، نساء/ ۱۱۹، یونس/ ۲۴، آل عمران/ ۱۴، سجده/ ۲۷، شعراء/ ۱۳۳، طه/ ۵۴، یس/ ۷۱ ... الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا الْبَدَنُ جَمْعُ بَدْنَةٍ، شتر و گاو قربانی «۳» حج/ ۳۶ وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۷

البعوضه

پشه‌بقره/ ۲۶ مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا بَعِيرٌ شتر»

یوسف/ ۶۵ و ۷۲ وَتَزَادُ كَيْلَ بَعِيرِ الْبِغَالِ قَاطِرَهَا نحل/ ۸ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ ... البقر گاو انعام/ ۱۴۴ و ۱۴۶ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ الْبَقَرَةُ بَقَرَةٌ بَقَرَاتٌ گاوها یوسف/ ۴۳ و ۴۶ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ تُعْبَأْنَ بِزُرْجٍ - اردها اعراف/ ۱۰۷، شعراء/ ۳۲ فَالْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ الجاربات [اسبان رونده به نرمی آبداریات/ ۳ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا «۲» الجراد ملخ اعراف/ ۱۳۳، قمر/ ۷ ... فَأرسلنا عليهم الطوفان والجراد ... جانمار قصص/ ۳۱ تَهْتَرُ كَأَنَّهُا جَانَا الْجَمَلِ شتر «۳» اعراف/ ۴۰ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۸

الجوارح

جانوران شکاری «۱» مائده/ ۴ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ الْجِيَادَ «۲» اسبان چابک تندروص/ ۳۱ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ جمال شتران (ترجمه آیت الله مکارم)، جمع ابلمرسلات/ ۳۳ كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ الْحَامِلَاتِ وَ قَرَأَ [شتر] حمل کننده‌ی بار سنگینداریات/ ۲ فَالْحَامِلَاتِ وَ قَرَأَ «۳» الحمار الاغ- خربقره/ ۲۵۹، جمعه/ ۵ وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ الْحُمُرُ گورخران «۴» مدثر/ ۵۰ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ الْحَمِيرُ الاغها- خرهالقمان/ ۱۹، نحل/ ۸ أَنْكَرَ الْمَأْصُوتِ لَصُوتِ الْحَمِيرِ الْحَوْمَاهِي بزرگصافات/ ۱۴۲، قلم/ ۴۸، اعراف/ ۱۶۳ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ

مُؤْمِنَاتٍ (السَّمَكُ) ماهیکهف / ۶۱ و ۶۴ بَيْنَهُمَا نِسِيًا حُوتَهُمَا حِيَه مَارطه / ۲۰ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعُ يَالَخَنَازِ يَرْخُوكَ هَا مَائده / ۶۰ مِنْهُمُ الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۸۹

#### الخنزیر

خوكمائده / ۳، نحل / ۱۱۵ و لَحْمِ الْخَنزِيرِ ... وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ ... الخيلكروه اسباناسراء / ۶۴، آل عمران / ۱۴، انفال / ۶۰، ذاریات / ۳، عادیات / ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵، نحل / ۸، حشر / ۶ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَا لدائه جنبنده «۱» بقره / ۱۶۴، جاثیه / ۴، شوری / ۲۹، فاطر / ۴۵، لقمان / ۱۰، نحل / ۴۹ و ۶۱، نور / ۴۵، هود / ۶، انعام / ۳۸ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ الدَّوَّ اِتْجَمِع دَابَّهَانفال / ۲۲ و ۵۵، حج / ۱۸، فاطر / ۲۸ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ دَابَّةُ الارضكنايه از موريناهسبأ / ۱۴ ... مَا دَلَّهْمُ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الارضِا لذنب گرگيوسف / ۱۳ و ۱۴ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبَابُ الذُّبَابُ ذبحكنايه از قوچ [يا گوسفند] صافات / ۱۰۷ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ذبابمگسحج / ۷۳ ... يَسْلُبُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا ... الذَّلُّ و لحيوان رام و فرمانبردارملك / ۱۵ جَعَلَ لَكُمْ الارضَ ذُلُولًا ذِي طَفْرِحيوان سم دارانعام / ۱۴۶ حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُنْفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۰

#### السلوى

ورتيح «۱» اعراف / ۱۶۰، طه / ۸۰ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالسَّلْوَى ... (السَّمَكُ) لحم طرئى «۲» ماهينحل / ۱۴ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَشِي تَخْرُجُوا مِنْهُ حَلِيَّةٌ ... السُّبُعْجانور درندهمائده / ۳ ... وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ ... الصافن اتاسبان رهوارى كه بر سه پاى خود مى ايستند «۳» ص / ۳۱ ... بِالْعَيْسَى الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ الضَّانُ گوسفند انعام / ۱۴۳ ... الضَّانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ ... ضفادع قورباغهها اعراف / ۱۳۳ ... وَالْقَمَلُ وَالضَّفَادِعُ وَالذَّمَّ ... ضامرحيوان سوراى لاغر و باريك اندامحج / ۲۷ ... وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ الطيريرنده - پرندهگانآل عمران / ۱۴، انبياء / ۷۹، بقره / ۲۶۰، حج / ۳۱، سبأ / ۱۰، ص / ۱۹، مائده / ۱۱۰، ملك / ۱۹، نحل / ۷۹، نمل / ۱۷ و ۲۰، نور / ۴۱، يوسف / ۳۶ و ۴۱ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ ... طائرپرندهاعراف / ۱۳۱، انعام / ۳۸ ... وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۱

#### طير

فيل / ۳، نمل / ۱۶ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ الْعَادِيَاتِ [اسبان تازندهعاديات / ۱ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا عجل گوسالهاعراف / ۱۴۸ و ۱۵۲، بقره / ۵۱ و ۷۲ و ۹۳، ذاریات / ۲۶، طه / ۸۸، هود / ۶۹ فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينًاا عنكبوت عنكبوت / ۴۱ ... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ ... العيرآنچه بر آن طعام حمل مى شود اعم از قافلههاى شتر و الاغ و قاطر «۱» يوسف / ۸۲ وَالْعَيْرِ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَاغَنَمُ گوسفند انبياء / ۷۸، انعام / ۱۴۶ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِالعشارشترى كه از آبستن آن ده ماهه گذشته استتكوير / ۴ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْا غُرَابِ كِلاغ مائده / ۳۱ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ ... المغيرات [اسبان هجوم برندهعاديات / ۳ قَالَ مَغِيرَاتٍ صَبْحًا الفِراش پروانهها «۲» قارعه / ۴ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ ... الفيل فيل فيل / ۱ ... رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ الْقِرَدَةَ بوزينهها «۳» بقره / ۶۵، مائده / ۶۰، اعراف / ۱۶۶ ... كُونُوا قِرَدَةً خَاسِيْنَ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۲

#### قسوره

شیر «۱» مدثر / ۵۱ قَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةِ الْقَمَلِ «۲» شپش، کنهاعراف / ۱۳۳ ... الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ ... الكلبسگاعراف / ۱۷۶ كهف / ۱۸ و ۲۲ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ... المترديهحيوانى كه با پرت شدن از بلندی بمیرد. مائده / ۳ وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ ... وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ ... المعزبزانعام / ۱۴۳ ... مِنَ الضَّانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ ... المنخنقهحيوانى كه خفه شود. مائده / ۳ وَلَحْمِ الْخَنزِيرِ ...

وَالْمُنْحَنِقَهُ وَالْمَوْقُودَهُ وَالْمُتَرَدِّبَهُ ... الموريات [اسبان شعله برانگیزنده با کوبش سمعادیات / ۲ فَاَلْمُورِيَّاتِ قَدْحًا الْمَوْقُودَهُ حَيَوَانِي كِه بَا زدن بمیرد. مائده / ۳ وَلَحْمِ الْخِزْرِ ... وَالْمُنْحَنِقَهُ وَالْمَوْقُودَهُ وَالْمُتَرَدِّبَهُ ... الناقه ماده شتر اسراء / ۵۹، اعراف / ۷۷، قمر / ۲۷، هود / ۶۴، شعراء / ۱۵۵، شمس / ۱۳ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً نَعْبِجُهُ مِيشِص / ۲۳ و ۲۴ ... نَعْبِجَهُ وَلِي نَعْبِجَهُ وَاحِدَةً النحلزنبور عسلنحل / ۶۸ وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۳

النطیحه

حیوانی که با شاخ زدن حیوان دیگری بمیرد. مائده / ۳ وَلَحْمِ الْخِزْرِ .... وَالْمُنْحَنِقَهُ وَالْمَوْقُودَهُ وَالْمُتَرَدِّبَهُ وَالنَّطِيحَهُ النَّعَمَ چهارپا مائده / ۹۵ فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ حَيَوَانَاتِي كِه بر شکم راه می‌روند نور / ۴۵ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِمْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْهِ حَيَوَانَاتِي كِه بر چهار پا راه می‌روند نور / ۴۵ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعِ النَّمْلِ مَرِجِه نمل / ۱۸ حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّيْلِ ... النون [ماهی بزرگ انبیاء / ۸۷ وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا الْوَحْشَ جَانُورَانِ وَحْشِي تَكْوِيرِ / ۵ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تَهْدِدُ شَانِه بَه سرنمل / ۲۰ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْيَ ... هَدِي حَيَوَانِي كِه بَرَايِ قِرْبَانِي بَه مَكِه مِي بَرِنْد بَقْرَه / ۱۹۶، مائده / ۲ - ۹۵ - ۹۷، فتح / ۲۵ فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ مِمَّا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ تَوْضِيحَاتِي پيرامون اسامی حَيَوَانَاتِ دَرِ قُرْآنِ: الف. از حیواناتی مانند «ماهی‌ها»، «پرندگان»، «پستانداران» و «حشرات» در چند جای قرآن به چهار صورت یاد شده است:

۱. اسم صریح: مثل بقره (گاو ماده).

۲. بصورت وصفی مانند: دابه الارض که منظور «موریانه» است و یا «بُدن» که منظور شتر و گاو قربانی است.

۳. نام حیوان به همراه فرآورده‌اش مثل نحل (زنبور عسل) و عسل.

۴. به ذکر نام فرآورده اکتفاء شده است مثل لؤلؤ و مرجان.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۴ ب: در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان حیواناتی را که در قرآن آمده است به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. حیوانات اهلی و کشاورزی مثل: بقره (گاو ماده)، غنم (گوسفند).

۲. حیوانات وحشی مثل: ذئب (گرگ).

۳. حشرات: مثل نمل (مورچه).

۴. پرندگان: مثل هدهد.

۵. حیوانات آبی: مثل: حوت (ماهی).

از این حیوانات در ۵۲ سوره و بالغ بر ۱۵۴ آیه یاد شده، چنانکه برخی سوره‌ها نیز به نام آنها نام‌گذاری شده که در این میان، سوره‌ی بقره بزرگ‌ترین و سوره‌ی فیل کوچک‌ترین سوره‌ای است که به نام حیوانات می‌باشد.

ج: در یک تقسیم‌بندی کلی دیگر، قرآن کریم، حیوانات را به اقسام زیر تقسیم کرده است. «۱»

۱. من یمشی علی بطنه؛ حیواناتی که بر شکم راه می‌روند.

۲. من یمشی علی رجلین؛ حیواناتی که بر دو پا راه می‌روند.

۳. من یمشی علی اربع؛ حیواناتی که بر چهار پا راه می‌روند.

[البته به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی حداقل شامل حیوانات هوازی نمی‌شود]

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۵



د: در قرآن از ناس- بشر- بنی آدم و ... نیز نام برده شده که همگی بر انسان دلالت می‌کند که اگر با عینک علم زیست‌شناسی بنگریم آن‌ها نیز از جمله‌ی حیوانات می‌باشد.

یادآوری: نام بردن حیوانات در قرآن به تنهایی دلالت بر اعجاز علمی ندارد ولی می‌تواند شگفتی علمی یا اشاره علمی باشد. منابع «قرآن و زیست‌شناسی» جهت مطالعه بیشتر:

الف. فارسی

۱. قرآن و پدیده‌های طبیعت از دید دانش امروز، د. یحیی نظیری، ناشر سحاب کتاب، چاپ اول، تیر ۱۳۵۸.
۲. قرآن و طبیعت، د. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، انتشارات زکات علم، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۶.
۳. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، کانون انتشارات محمدی، چاپ ششم، شهریور ۱۳۵۸.
۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، د. محمدعلی رضایی اصفهانی، ج ۲، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. قرآن و علوم روز، سید جواد افتخاریان، انتشارات افتخاریان، چاپ بیستم، ۶۲.
۶. نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، لطیف راشدی، ناشر سبحان، چاپ اول، بهار ۷۷.
۷. قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، انتشارات توحید، ۱۳۶۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۶

ب. عربی

۱. رحیق العلم و الایمان، الدکتور احمد فؤاد باشا، ناشر دارالفکر العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ هـ و ۲۰۰۲ م.
۲. المعجم الطبیعی للقرآن الکریم، عزیز العلی العزی، انتشارات دارالتقرب بین المذهب الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۲۰۰۱ م.
۳. وجوه الاعجاز فی آیات التحل لغویاً- علمياً- طیباً، د. رضا فضیل بکر، ناشر دارالاعتصام.
۴. الاعجاز العلمی فی الاسلام و القرآن الکریم، محمد کامل عبدالصمد، ناشر الدار المصریه البنانیه، الطبعة الرابعه، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۸

### چرا در قرآن از میوه و گیاه یاد شده است؟

پرسش:

چرا در قرآن از میوه و گیاه یاد شده است؟ پاسخ:

با مراجعه به آیاتی که در آنان از میوه‌ها و گیاهان یاد شده است می‌توان به حکمت آن پی برد و به عبارت دیگر خداوند در ادامه‌ی اکثر آیه، علت آنرا بیان می‌فرماید.

بطور کلی مواردی چون، یادآوری نعمت‌های الهی، برانگیختن حس شکرگزاری، دعوت به تفکر و تدبیر در نشانه‌ها و قدرت خداوند و مواردی از این قبیل را می‌توان از علل ذکر میوه‌ها و گیاهان در قرآن بر شمرد؛ که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «۱»

۱. یادآوری نعمت‌ها: خداوند در آیات متعددی از قرآن در مقام تذکر و یادآوری نعمت‌ها- که بر بنی‌اسرائیل ارزانی داشته بود- از «مَنْ» و «سلوی» «۲» یاد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۹۹

می‌کند. مَنْ و سلوی دو غذای ویژه گیاهی و حیوانی است که در دوران چهل سال سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان، فرو فرستاده

شد و از ارزش غذایی بالایی برخوردار است. و در آیه‌ی ۶۱ بقره، برتری آن نسبت به غذاهایی چون سبزیجات، خیار، عدس و ... تاکید می‌کند. «۱»

۲. دعوت به تعقل و تفکر: در آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی انعام، پس از ذکر میوه‌هایی چون انگور، زیتون و انار می‌فرماید: «به میوه‌ها و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای افراد با ایمان است.»

و یا در سوره‌ی رعد آیه‌ی چهارم، ضمن یادآوری تنوع گیاهان، در حالی که از یک آب سیراب می‌شوند و همچنین یادآوری ارزش غذایی مختلف آنان، آنرا دارای نشانه‌هایی می‌داند که برای کسانی که تعقل می‌کنند.

۳. یادآوری قیامت: رویش گیاهان نمونه‌ای بسیار روشن از چگونگی برانگیخته شدن انسان‌ها در روز قیامت است. این مطلب را در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی ق تذکر می‌دهد و پس از بیان رویش گیاهان و باغ‌ها می‌فرماید: «كَذَلِكَ الْخُرُوجُ»؛ «زنده شدن مردگان نیز همین گونه است.»

۴. یادآوری ارزش غذایی برخی میوه‌ها: خداوند در قرآن با بیان اسامی برخی میوه‌ها به ارزش غذایی آن‌ها که در علم غذانشناسی نیز اثبات شده، توجه می‌دهد. مانند خرما، انگور، و حتی در برخی موارد به آنها سوگند یاد شده است. مثل انجیر و زیتون. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۰

### نام چه میوه و گیاهانی در قرآن آمده است؟

پرسش:

نام چه میوه و گیاهانی در قرآن آمده است؟ پاسخ:

نام قرآنی

نام فارسی نام علمی اشارات قرآنی ۱. مَنَّتَرَن جبین - گزان گبین تیره پروانه آسیان:

*tamaricaceae Tamarix mannifera* Leguminosae *A lhagi maurorum medic* تیره گزخوانسار:

بقره/ ۵۷: «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰی» اعراف/ ۱۶۰؛ طه/ ۸۰.

۲. نخل - نخیلنخل - خرما تیره نخلها:

*Arecaceae Phoenix dactylifera linn* بقره/ ۲۶۶: «جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ» انعام/ ۹۹ و ۱۴۱؛ رعد/ ۴؛ نحل/ ۱۱ و ۶۷؛ اسراء/ ۹۱؛

کهف/ ۳۲؛ مریم/ ۲۳ و ۲۵؛ طه/ ۷۱؛ مومنون/ ۱۹؛ شعراء/ ۱۴۸؛ یس/ ۳۴؛ ق/ ۱۰؛ قمر/ ۲۰؛ رحمن/ ۱۱ و ۶۸؛ حاقه/ ۷؛ عبس/ ۳.

۲۹. زیتوناز تیره *oleaceae* زیتونیان.

*olea europaea linn* انعام/ ۹۹ و ۱۴۱؛ «وَالزَّیْتُونُ وَ الرَّمَانُ» نحل/ ۱۱؛ مومنون/ ۲۰؛ نور/ ۳۵؛ عبس/ ۲۹؛ تین/ ۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۱

۴. عنب (مفرد)

اعناب (جمع)

انگوراز تیره *eaecativ* رزها

*Vitis vinifera linn* بقره/ ۲۶۶؛ «مِنْ نَّخِيلٍ وَ اَعْنَابٍ» انعام/ ۹۹؛ رعد/ ۴؛ نحل/ ۱۱ و ۶۷؛ اسراء/ ۹۱؛ کهف/ ۳۲؛ مومنون/ ۱۹؛

یس/ ۳۴؛ نبأ/ ۳۲؛ عبس/ ۲۸.

۵. رماناناز تیره *punicacaceae* انارها

*Punica granatum linn* انعام/ ۹۹ و ۱۴۱؛ «وَالرَّمَانُ مُشْتَبِهًا وَ غَیْرَ مُتَشَابِهٍ» رحمن/ ۶۸؛

۶. تینانجیراز تیره: Moraceae گزنه

Ficus carica linn . تین / ۱؛ «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ» ۷. سدره - سدرسدر: (مترجم) سرو آزاد: (مولف)

از تیره Pinaceae مخروطیان

Cedrus libani loud سبأ / ۱۶؛ «وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ» نجم / ۱۴؛ واقعه / ۲۸.

۸. اثلگزاز تیره گزها - Tamariscaceae

Tamarisk aphylla سبأ / ۱۶؛ «ذَوَاتِي أَكْبَلُ خَمِيْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ» ۹. خمطدرخت مسواک - درخت اراکاز تیره

اراکیها Salvadoraceae

Salvadora persica linn سبأ / ۱۶؛ «ذَوَاتِي أَكْبَلُ خَمِيْطٍ وَأَثَلٍ» ۱۰. کافورحنا «۱» از تیره حنا Lythraceae

Lawsonia

Inermis

Linn انسان / ۵؛ «كَانَ مَرَاجُهَا كَأَفُورًا»

۱۱. زنجبیلزنجبیلز تیره Zingiberceae زنجبیلها

Zingiber officinale Rose انسان / ۷؛ «كَانَ مَرَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»

۱۲. عدس عدساز تیره Leguminosae پروانه آسیایان

Lens culinaris medic :L. esculenta Moench . بقره / ۶۱؛ «وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۲

۱۳. بصل

پیازاز تیره Liliaceae سوسنیها

Allium cepa linn . بقره / ۶۱؛ «وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا» ۱۴. فومسیر، بلبوس (مترجم: بلبوس: موسیر) از تیره Liliaceae

سوسنیها

Allium sativum linn بقره / ۶۱؛ «وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا»

۱۵. قتاخيار. Fuller Duthie sumissilitu. ravolem Cucumis

C. utilisissimus . Roxb . از تیره Cucurbitaceae از کدوئیانبقره / ۶۱؛

«وَقَتَائِهَا وَفُومِهَا»

۱۶. طلحاقایا یا موز «۱» از تیره Leguminosae پروانه آسیایان

Acacia species واقعه / ۲۹؛ «وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ»

۱۷. یقطینکدواز تیره Cucurbitaceae کدوئیان egnires siraglav . L یا eldnats airarecis

صافات / ۱۴۶؛ «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» ۱۸. خردلا سپندان - خردلاز تیره Brassicaceae خردل

Brassica nigra koch انبیاء / ۴۷؛ «مِثْقَالَ حَبِّهِ مِنْ خَرْدَلٍ»

۱۹. ریحانشاه اسپرغم - نازبوپهاز تیره eaecaimaL نعناعیان

Ocimum basilicum linn رحمن / ۱۲؛ «وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ» واقعه / ۸۹؛

۲۰. زقو مزقوماز تیره فرفیونها aibrohpue

Euphorbia resinifera berg . دخان / ۴۳؛ «إِنَّ شَجَرَةَ الرَّقُومِ» صافات / ۶۲؛ اسراء / ۶۰؛ واقعه / ۵۲.

۲۱. ضریح (۲) خارغاشیه / ۶؛ «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۳

۲۲. طوبی (۱)

نام متداول: درخت مبارک‌رعد / ۲۹؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ» ۲۳. شجرهدرخت - شجرانگلیسی eert بقره / ۳۵؛

«وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» اعراف / ۱۹ و ۲۰ و ۲۲؛ ابراهیم / ۲۴ و ۲۶؛ نحل / ۱۰ و ۶۸؛ اسراء / ۶۰؛ طه / ۱۲۰؛ حج / ۱۸؛ مومنون / ۲۰؛ نور /

۳۵؛ نمل / ۶۰؛ قصص / ۳۰؛ لقمان / ۲۷؛ یس / ۸۰؛ صافات / ۶۲ و ۶۴ و ۱۴۶؛ دخان / ۴۳؛ فتح / ۱۸؛ رحمن / ۶؛ واقعه / ۷۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۴

۲۴. فاکهه - ثمر

میوه، ثمرانگلیسی Fruit بقره / ۲۲؛ «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ» و ۲۵ و ۱۲۶ و ۱۵۵ و ۲۶۶؛ انعام / ۹۹ و ۱۴۱؛ اعراف / ۵۷ و ۱۳۰؛ رعد /

۳؛ ابراهیم / ۳۲ و ۳۷؛ نحل / ۱۱ و ۶۷ و ۶۹؛ کهف / ۳۴ و ۴۲؛ مومنون / ۱۹؛ «لَكُمْ فِيهَا فَاوَاكِهِ كَثِيرَةٌ» فاطر / ۲۷؛ یس / ۳۵ و ۵۷؛ صافات /

۴۲؛ ص / ۵۱؛ فصلت / ۴۷؛ زخرف / ۷۳؛ دخان / ۵۵؛ محمد (ص) / ۱۵؛ طور / ۲۲؛ رحمن / ۱۱ و ۵۲ و ۶۸؛ واقعه / ۲۰ و ۳۲؛ مرسلات /

۴۲؛ عبس / ۲۵. ۳۱. ورقبرگانگلیسی leaf انعام / ۵۹؛ «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَغْلَمُهَا» اعراف / ۲۲؛ طه / ۱۲۱

۲۶. حبیدر - غلهانگلیسی grain بقره / ۲۶۱؛ «كَمْثَلٍ حَتَّىٰ أَنْبَتَتْ» انعام / ۵۹ و ۹۵ و ۹۹؛ انبیاء / ۴۷؛ لقمان / ۱۶؛ یس / ۳۳؛ ق / ۹؛

رحمن / ۱۲؛ نبأ / ۱۵؛ عبس / ۲۷.

۲۷. زرعرزراعتانگلیسی Agriculture Crop انعام / ۱۴۱؛ «وَالزَّرْعُ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ»

نحل / ۱۱؛ کهف / ۳۲؛ شعراء / ۱۴۸؛ سجده / ۲۷؛ زمر / ۲۱؛ دخان / ۲۶؛ فتح / ۲۹.

۲۸. ابگیاهانگلیسی Fodder عبس / ۳۱؛ «وَفَاكِهَةٌ وَأَبَا» ۲۹. قضب - بقلسبزی - رستنی Vegetables بقره / ۶۱؛ «مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا»

عبس / ۲۸؛ «وَعِنَبًا وَقَضْبًا»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۵

۳۰. نبات

نباتانگلیسی Vegetation- Planet بقره / ۶۱؛ «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ» آل عمران / ۳۷؛ انعام / ۹۹؛ اعراف / ۵۸؛ یونس / ۲۴؛ حجر / ۱۹؛

نحل / ۱۱؛ کهف / ۴۵؛ طه / ۵۳؛ حج / ۵؛ مومنون / ۲۰؛ نمل / ۶۰؛ لقمان / ۱۰؛ یس / ۳۶؛ صافات / ۱۴۶؛ ق / ۷ و ۹؛ حدید / ۲۰؛ نوح / ۱۷؛

نبأ / ۵؛ عبس / ۲۷.

یادآوری: در کتاب مذکور مواردی از آیات نام برده شده بود که نام میوه یا گیاهی در آن نیافتیم. بنابراین از ذکر آن خودداری

کردیم. و در برخی موارد هم عین لفظ میوه یا گیاه در آیه نبود، بلکه از محتوای کلام و تفسیر آیه، گیاه یا میوه بدست می‌آمد.

(مانند: نحل / ۶۵) به همین خاطر این موارد را نیز در فهرست نیاوردیم. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۶

## فصل چهارم: قرآن و فیزیک

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۸

مقصود از «سجیل» در سوره‌ی فیل چیست و آیا بانرژی هسته‌ای ارتباطی دارد؟

پرسش:

مقصود از «سجیل» در سوره‌ی فیل چیست و آیا با انرژي هسته‌ای ارتباطی دارد؟ آیا می‌توان ادعا کرد که «سجیل در آیه؛ همان اورانیوم یا انرژي هسته‌ای بوده که منجر به هلاکت اصحاب فیل شد؟!»

پاسخ:

سوره‌ی فیل به داستان تاریخی اصحاب فیل در سال میلاد پیامبر اکرم (ص) اشاره دارد. در آن سال خداوند، کعبه را از شر لشکر عظیم ابرهه نجات داد.

خلاصه‌ای از داستان اصحاب فیل:

ابرهه، پادشاه یمن، کلیسای زیبا و بزرگی برای عبادت ساخته بود و اعلام کرد که مردم جزیره العرب به جای عبادت در کعبه، به عبادت در کلیسای یمن پردازند. اما اعراب به خاطر دلبستگی به کعبه، به درخواست ابرهه پاسخ منفی دادند. و در همان زمان کلیسای ابرهه به آتش کشیده شد «۱» و ابرهه تصمیم گرفت که خانه‌ی کعبه را ویران کند، و به دنبال آن لشکر عظیمی که بعضی از سوارانش دارای فیل بودند؛ عازم مکه نمود. آنها در نزدیکی مکه شتران مردم را به غارت بردند. از جمله، ۲۰۰ شتر از عبدالمطلب نیز دزدیدند. ابرهه، فردی را به داخل شهر مکه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۰۹

فرستاد و بزرگ آنها را احضار کرد. عبدالمطلب بر او وارد شد و ابرهه به او گفت: اگر شما با ما نجنکید ما با شما نمی‌جنگیم، من فقط برای تخریب کعبه آمده‌ام.

عبدالمطلب فرمود: ما توانایی جنگ با شما را نداریم، من صاحب شترانم هستم و خانه‌ی کعبه نیز برای خود صاحبی دارد و محافظ آن است.

مردم شهر مکه، به اطراف شهر و بالای کوه‌ها پناهنده شدند و شاهد حمله‌ی لشکریان ابرهه به مکه بودند. دیدند که ابری سیاه از طرف دریای احمر (سرخ) به طرف مکه در حرکت است، آنها پرندگان [پرستو] بودند که سه سنگ به اندازه‌ی نخود (۲ تا در چنگال و یکی در منقار) به همراه داشتند و آن سنگ‌ها را بر سر لشکریان ابرهه انداختند و همه‌ی آنها را متلاشی کردند و آن سال در میان اعراب به «عام الفیل» معروف شد. «۱»

سوره‌ی فیل و ترجمه‌ی آن:

سوره‌ی فیل در مکه نازل شده است و دارای ۵ آیه است. در این سوره خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمودند:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ \* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ \* تَزْمِيهِمْ بِحِجَارِهِ مِنْ سِجِّيلٍ \* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ.»

«آیا نظر نکرده‌ای که پروردگارت با همراهان فیل چه کرد؟! آیا نیرنگ آنان را گم گشته قرار نداد؟! و پرندگان دسته دسته بر آنان فرستاد، که سنگ [هایی از جنس گل بر آنان افکندند؛ و (سرانجام) آنان را همچون برگ خورده شده قرار داد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۰

واژه‌شناسی:

واژه‌ی «سجیل» یک کلمه‌ی فارسی و معرب است و به معنای «سنگ گل» آمده است. «۱» که نه همانند سنگ سفت و نه مانند گل سست است. «۲»

«آبابیل» به معنای «جماعت متفرقه» است و در آیه‌ی فوق، به عنوان وصف آمده است. یعنی: پرندگان، گروه گروه به سوی لشکر حرکت کردند. «۳»

«عصف» به معنای برگ‌هایی است که بر ساقه‌ی زراعت است و سپس خشکیده و کوبیده شده است «۴» و به تعبیر دیگر به معنای «کاه» است.

و تعبیر «ماکول» اشاره به آن است که این کاه در زیر دندان‌های حیوان بار دیگر کوبیده شده و کاملاً از هم متلاشی شده است. تاثیر سنگریزه‌ها از طرق طبیعی یا قدرت الهی

با نگاهی گذرا به سوره‌ی فیل و داستان تاریخی آن در می‌یابیم که هلاکت اصحاب فیل از طرق عادی و طبیعی نبوده بلکه قدرت مافوق قدرت طبیعت در آن دخالت داشته است چرا که:  
الف. برخاستن و پرواز پرندگان کوچک و همراه آوردن سنگریزه‌ها و هدف قراردادن افرادی خاص و متلاشی کردن لشکر عظیم و ... نشان از آن دارد که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۱

کسی آن‌ها را هدایت کرده است و خود به تنهایی و از طرق عادی و طبیعی قادر به چنین کاری نبودند.

ب. این ماجرا نشان می‌دهد که معجزات و خوارق عادات، لزومی ندارد که به دست پیامبر و امام ظاهر شود؛ بلکه در هر شرایطی که خدا بخواهد و لازم بداند، انجام می‌گیرد. «۱»

ج. نقل داستان اصحاب فیل از طریق وحی الهی و بیان این نکته که هلاکت اصحاب فیل معجزه بوده، دلیل دیگری بر مدعای ماست.

د. بعد از آنکه سوره‌ی فیل نازل شد؛ به علت مشهور بودن و مشهود بودن معجزه‌ی الهی در هلاکت آن‌ها، قریش هیچ گونه اعتراضی در مورد نزول این سوره نکرده‌اند.

اما اینکه آیا سنگریزه‌ها می‌تواند غیر از سنگ‌های معمولی و دارای مواد هسته‌ای باشد، باید گفت:

اولاً: فقط خداوند دارای قدرت بی‌متناهیست و قادر است از یک سنگریزه یا گل معمولی، شخصی یا گروهی را به هلاکت برساند.  
«و کان الله علی کل شیء قدیر.» «۲»

ثانیاً: همچنین، خداوند قادر است پرندگان را به مکانی بفرستد تا سنگریزه‌هایی بردارند که قدرت اتمی داشته باشد، که اگر آزاد شود انفجار عظیمی تولید کند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۲

ولی اینها در حد یک احتمال است و هلاکت اصحاب فیل نشان از معجزه الهی دارد.

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۲۷، سوره فیل.
۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، سوره فیل.
۳. تفسیر مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، سوره فیل.
۴. تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، ص ۱۶۰-۱۶۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۴

### رستاخیز انرژی‌ها در قرآن مطرح شده است؟ رابطه ایجاد آتش از درخت سبز با بحث معاد چگونه است؟

پرسش:

رستاخیز انرژی‌ها در قرآن مطرح شده است؟ رابطه ایجاد آتش از درخت سبز با بحث معاد چگونه است؟ پاسخ:

اشاره شگفت انگیز خداوند به رستاخیز انرژیاها:

خداوند در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی یس می‌فرماید:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» «۱» «(همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد، و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می‌افروزید.»

در این آیه و آیات قبل و بعد از آن، بحث امکان معاد مطرح است، در شأن نزول آیه آمده است که روزی یکی از منکران معاد استخوانی پوسیده را خدمت پیامبر آورد، و به پیامبر گفت: آیا تو خیال می‌کنی خداوند این را زنده می‌کند؟ «۲» در پاسخ او آیاتی نازل شد که یکی از آنها آیه‌ی مورد بحث ماست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۵

مفسران از آیه‌ی فوق، تفاسیر گوناگونی ارائه داده‌اند. از جمله:

۱. اکثر مفسران، به قدرت خداوند اشاره کرده‌اند: که خداوندی که در درخت سبز آتش قرار داده است، قدرت زنده کردن مرده‌ها را نیز دارد. «۱»

۲. این آیه نوعی تشبیه و تمثیل است. یعنی، معقولات را به محسوسات تشبیه می‌نمایند و خداوند در این آیه، زنده کردن مرده‌ها را به ایجاد آتش از درخت سبز تشبیه کرده است زیرا ایجاد آتش از درخت سبز در بین اعراب صدر اسلام امری رایج بوده است. اعراب در زمانهای گذشته برای درست کردن آتش از دو درخت «مرخ» و «عفار» استفاده می‌کردند. «۲»

۳. آیه نوعی رفع استبعاد است، چون ممکن است کسی بگوید: چگونه چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی با هم تنافی دارند؟ و آیه در پاسخ می‌فرماید: هیچ استبعادی در کار نیست برای اینکه آب و آتش با هم تنافی دارند ولی خداوند از درخت سبز، آتش برای شما قرار داده است. «۳»

۴. رستاخیز انرژیاها: بعضی از مفسران با توجه به علوم روز تفسیر دیگری ذیل این آیه آورده و از آن به رستاخیز انرژیاها تعبیر کرده‌اند و با این تفسیر آن را یکی از اعجازهای علمی قرآن کریم نامیده‌اند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۶

یکی از کارهای مهم گیاهان مساله کربن‌گیری از هوا، و ساختن سلولز نباتی است (سلولز همان جرم درختان است که اجزای عمده‌ی آن کربن و اکسیژن و نیدروژن است.

سلولز نباتی، چگونه ساخته می‌شود؟ یاخته‌های درختان و گیاهان گاز کربن را از هوا گرفته و آن را تجزیه می‌کنند، اکسیژن آن را آزاد ساخته، و کربن را در وجود خود نگه می‌دارد، و آن را با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد.

ولی مساله‌ی مهم این است که هر ترکیب شیمیایی که انجام می‌یابد؛ یا باید توأم با جذب انرژی خاصی باشد و یا توأم با آزاد کردن آن؛ بنا بر این هنگامی که درختان به عمل کربن‌گیری مشغولند، احتیاج به وجود یک انرژی دارند، و در این حال از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می‌کنند. به این ترتیب هنگام تشکیل چوبهای درختان، مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می‌شود و هنگامی که چوبها را می‌سوزانیم همان انرژی ذخیره شده‌ی آفتاب، آزاد می‌گردد، زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب می‌شود و گاز کربن را تشکیل می‌دهد، و اکسیژن و نیدروژن (مقداری آب) آزاد می‌گردد.

بدین ترتیب که به رستاخیز انرژیاها می‌رسیم، و می‌بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می‌دهد هرگز نابود نشده، بلکه تغییر چهره داده، و دور از چشم ما در درون ذرات چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است، و هنگامی که شعله‌ی آتش به چوب خشکیده می‌رسد، رستاخیز آنها شروع می‌شود، و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می‌گردد،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۷

بی‌آنکه حتی به اندازه‌ی روشنایی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد، آری خدایی که می‌تواند انرژی درخت‌ها را دوباره برانگیزد و رستاخیز آنها را بر پا سازد می‌تواند برای انسان‌های مرده نیز رستاخیز بر پا کند. پرسش:

چرا قرآن در اینجا تعبیر به «شجر اخضر» (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر مشکل است، بهتر بود به جای آن «شجر الیابس» (چوب خشک) می‌فرمود، تا با آتش سازگار باشد!

در پاسخ می‌توان گفت: تنها درختان سبزند که می‌توانند عمل کربن-گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند، درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند؛ ذره‌ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی‌شود، تنها زمانی قادر بر این کار مهم هستند که سبز و زنده باشند. و در این صورت رستاخیز انرژیها بهتر روشن می‌شود. «۱»

اما شاید تعبیر به «شجر اخضر» از جهت بعید بودن ایجاد آتش از درخت سبز نیز باشد چرا که انسان آتش افروختن با درخت سبز را بعید می‌داند و خداوند می‌خواهد بفرماید که آنچه را که به نظر شما بعید است او انجام می‌دهد و در درخت سبز آتش قرار داده است پس او می‌تواند مرده‌ها را زنده کند و به آنها دوباره حیات بدهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۱۸

این تفسیر یکی از شگفتیهای علمی قرآن است که بدون شک در زمان نزول آیه این معنی برای مردم روشن نبوده است. آری آیات قرآن دارای معانی عمیقی است، که در سطوح مختلف و برای استعدادهای متفاوت بیان شده است. آنها از این آیه چیزی می‌فهمیدند، و امروزه چیز بیشتری فهمیده می‌شود، و شاید آیندگان از اینهم فراتر روند و بیشتر کشف کنند و در عین حال جمع بین این معانی مانعی ندارد و می‌تواند همه‌ی موارد صحیح باشد.

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۸؛ ص ۴۶۱-۴۶۵ ذیل آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی یس.
  ۲. تفسیر من هدی القرآن، سید محمد تقی مدرسی، ج ۱۱، ص ۱۷۷، ذیل آیه ۸۰ سوره یس.
  ۳. ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۱۷ ص ۱۱۶، ذیل آیه ۸۰ سوره یس.
  ۴. ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۹۵، ذیل آیه ۸۰ سوره یس.
  ۵. تفسیر طنطاوی (الجواهر)، ذیل آیه ۸۰ سوره یس (در این تفسیر از نظر علمی بحث مفصل کرده است)
  ۶. الکاشف، محمد جواد مغنیه، ج ۶ ص ۳۲۶، ذیل آیه ۸۰ سوره یس
  ۷. برای مبحث معاد رجوع شود به تفاسیر موضوعی، مانند: تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی (مدّ ظلّه)؛ منشور جاوید آیت‌الله سبحانی (مدّ ظلّه)؛ کتاب معاد شهید مطهری (ره).
  ۸. در مورد مطالب علمی به کتابهای زیست‌شناسی مبحث (عمل فتوستنتر گیاهان) مراجعه نمایید.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۰

## فصل پنجم: قرآن و کیهان‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۲



## نظر قرآن در مورد فرضیه مهبانگ Big-Bang چیست؟

پرسش:

نظر قرآن در مورد فرضیه مهبانگ Big-Bang چیست؟ پاسخ:

اندیشه‌ی چگونگی پیدایش جهان همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسأله اشاراتی دارد. و دانشمندان کیهان‌شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و حتی بعضی صاحب‌نظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی است.

مفسران و صاحب‌نظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند:

۱. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (۱) «سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد، و آن دودی بود].»

۲. «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (۲) «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم ایمان نمی‌آورند؟]»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۳

واژه‌شناسی:

۱. «دخان» در لغت به معنی چیزی است که به دنبال شعله و لهیب آتش بر می‌خیزد. (۱)

۲. «سما» در لغت به معنی طرف بالا- است و در قرآن در معانی و مصادیق متعددی به کار رفته است از جمله: جهت بالا (ابراهیم/

۲۴) - جو زمین (ق/ ۹) - محل کرات بالا (فصلت/ ۱۲)، آسمان معنوی (سجده/ ۵) و ... (۲)

۳. «رتق» چیز بهم پیوسته را گویند و «فتق» جدا کردن دو چیز به هم متصل را گویند. (۳)

نظریه‌های علمی درباره پیدایش جهان:

در مورد پیدایش جهان چند دیدگاه عمده، در بین کیهانشناسان جدید وجود دارد که عبارتند از:

الف: نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ):

این نظریه از سال ۱۹۰۰ م، پیشنهاد شد و هم اکنون از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می‌شود. خلاصه‌ی این نظریه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان، در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی نهایت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۴

چگال و مرکب از ماده- انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این آتشگویی، ماده- انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالاً چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند.

هواداران این نظریه ادعا می‌کنند تمامی کهکشان‌ها، ستارگان و سیارات هنوز تحت تأثیر شتاب ناشی از انفجار، با سرعت زیادی از همدیگر دور می‌شوند و این مطلب بوسیله مشاهدات «ادوین هابل» (۱۹۱۹ م) تأیید شد.

«استفن ویلیام هاولینگ» کیهان‌شناس معروف معاصر پس از تشریح انفجار اولیه و مراحل اولیه‌ی آن تا تشکیل گازهای داغ و سوزان، این نظریه را به دانشمند روسی «ژرژ گاموف» نسبت می‌دهد.

«با گذشت زمان، گازهای نیدروژن و هلیوم موجود در کهکشان به پاره‌های ابر مانند تقسیم می‌شدند که تحت اثر گرانش خود در هم فرو می‌نشستند ... سپس در اثر درجه حرارت بالا، واکنش‌های هسته‌ای شروع شد. و ستارگانی مانند خورشید ما تشکیل شدند.

خورشید ستاره‌ی نسل دوم یا سوم است که حدود پنج هزار میلیون سال قبل از ابر متشکله از گاز چرخانی که محتوی سوپر نووهای پیشین بوده، بوجود آمده است...» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۵

دکتر «اریک اوبلا» مراحل پیدایش جهان را به هشت مرحله تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

در مرحله‌ی اول (صفر تا ۴۳- ۱۰ ثانیه) چیزی منفجر و تبدیل به گلوله‌ی آتشین شد.

در مرحله‌ی دوم (۴۳- ۱۰ ثانیه تا ۳۲- ۱۰ ثانیه) اولین سنگ بناهای ماده مثلاً کوارک‌ها و الکترون‌ها از برخورد پرتوها با یکدیگر به وجود آمد.

در مرحله‌ی سوم (از ۳۲- ۱۰ ثانیه تا ۶- ۱۰ ثانیه) کیهان از مخلوط کوارک‌ها، لپتونها فوتونها و سایر ذرات دیگر تشکیل شد و خیلی سریع در حال از دست دادن حرارت بودند.

در مرحله‌ی چهارم (از ۱۰- ۶ ثانیه تا ۱۰- ۳ ثانیه) تقریباً تمام کوارک‌ها و ضد کوارک‌ها به صورت پرتو ذرها به انرژی تبدیل می‌شوند.

در مرحله‌ی پنجم (از ۱۰- ۳ ثانیه تا ۱۰۰ ثانیه) الکترونها و ضد الکترونها (پوزیترونها) در برخورد با یکدیگر به اشعه تبدیل می‌شوند.

در مرحله‌ی ششم (از ۱۰۰ ثانیه تا ۳۰ دقیقه) در درجه حرارت بسیار بالا، اولین هسته‌های اتمهای سبک و پایدار مثل، هیدروژن و هلیوم ساخته می‌شوند.

در مرحله‌ی هفتم (از ۳۰ دقیقه تا یک میلیون سال) گوی آتشین حرارت خود را از دست می‌دهد (به حدود ۳۰۰۰ درجه می‌رسد) و هسته اتم‌ها و الکترونها پیوند می‌خورد و آن مخلوط ذره‌ای قابل دیدن می‌شود.

در مرحله‌ی هشتم (از یک میلیون سال پس از خلقت تا امروز) از ابرهای هیدروژنی دستگانه‌های راه شیری، ستارگان و سیارات به وجود می‌آیند این سیر تحول را در ایجاد ستارگان امروزه هم می‌توان هنوز مشاهده کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۶

ابراهیم گازی که قرار است از آنها ستاره بوجود آید به سوی همدیگر کشیده شده متراکم می‌شوند سپس به شکل گلوله در می‌آیند و اگر واکنشهای هسته‌ای پدید آید یک خورشید جدید متولد می‌شود. (۱)

ب: نظریه حالت پایدار:

در سال ۱۹۴۰ این نظریه توسط (فرد هویل)، اخترفیزیک‌دان انگلیسی پیشنهاد شد.

خلاصه این نظریه این است که جهان نه تنها از نظر فضایی یکنواخت است (اصل کیهان شناختی) بلکه در طول زمان تغییر ناپذیر نیز هست.

این نظریه به حادثه خاصی نظیر انفجار بزرگ وابسته نیست. در نظریه حالت پایدار ستارگان و کهکشانشان ممکن است تغییر کنند اما در هر زمان تصویر کلی جهان با تصویر امروزی آن، تفاوتی ندارد.

بر طبق این نظریه حالت انبساط جهان پذیرفته می‌شود اما معتقدند که به تدریج ماده‌ی جدیدی در بین کهکشان‌های دور شونده، ظاهر می‌شود این ماده‌ی جدید به تدریج اتم‌های هیدروژن را می‌سازد و آنها به نوبه‌ی خود ستارگان جدیدی را شکل می‌دهد.

تذکر: خلق پیوسته ماده از فضای خالی اشکالاتی را برای این نظریه پدید آورده است. و این نظریه بعد از کشف تفاوت سن ستارگان، رد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۷

ج. جهان پلازما:

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می‌بینند.

خلاصه‌ی این نظریه آن است که ۹۹٪ جهان قابل مشاهده (عمدتاً ستارگان) از پلازما ساخته شده است.

پلازما گاز یونیده‌ای است که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده‌اند. پلازما، گاهی حالت چهارم ماده خوانده می‌شود. صاحبان این نظریه معتقد هستند که انفجار بزرگ هیچگاه رخ نداده و جهان آکنده از جریانهای الکتریکی غول آسا و میدانهای عظیم مغناطیسی است. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله نیروی برق‌طیس اداره می‌شود. بنابر این جهان آغازی معین و انجامی قابل پیش‌بینی ندارد. و کهکشانش حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته‌اند.

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ):

گروهی دیگر از اخترشناسان، نظریه‌ی حالت پایدار دیگری را که با رصدهای اخترشناسی انطباق خوبی دارد؛ پیشنهاد می‌کنند. بر طبق این نظریه جهان بدون آغاز و انجام است. ماده بطور پیوسته در خلال انفجارهای کوچک (کهبانگ‌ها) و احتمالاً با همکاری اختروشهای اسرار آمیز خلق می‌شود در این نظریه جدید جهان بتدریج انبساط می‌یابد و کهکشانش شکل می‌گیرند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۸

نکات تفسیری و اسرار علمی آیات:

۱. در مورد آیه‌ی اول (فصلت / ۱۱) برخی از مفسران می‌نویسند:

«جمله (هی دخان- آسمانها در آغاز به صورت دود بود). نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.» «۱»

۲. در مورد معنای «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدایی) آسمانها و زمین که در آیه دوم (انبیاء / ۳۰) آمده، مفسران سه احتمال را مطرح کرده‌اند:

الف: به هم پیوستگی آسمان و زمین، اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه‌ی شمسی و کره‌ی زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است.

برخی روایات اهل بیت (ع) اشاره به همین تفسیر دارد. «۲»

ب: منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می‌کرد. اما با گذشت زمان،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۲۹

مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدید پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند. «۱»

ج: منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید و مقصود از به هم پیوستگی زمین آن است که در آن زمان گیاهی نمی‌روید اما خدا این هر دو را گشود از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند.

روایات متعددی از اهل بیت (ع) اشاره به معنای اخیر نیز دارد. «۲»

تفسیر سوم (ج) با چشم قابل رؤیت است و با جمله «او لم یر الذین کفروا...»؛ «آیا کسانی که کافر شدند ندیدند... سازگار است و با جمله ذیل آیه «و جعلنا من الماء کل شیء حی» نیز هماهنگی دارد.

ولی تفسیر اول و دوم (الف، ب) نیز با معنای وسیع این جمله‌ها مخالف نیست زیرا گاهی رؤیت به معنی «علم» می‌آید. و از اینجاست که برخی مفسران معتقدند مانعی ندارد آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد. «۳»

۳. استاد آیت الله معرفت بحث مفصلی در مورد آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انبیاء دارند. و معنای سوم (عدم بارش باران) را مخالف تعبیر آیه و تحقیق می‌دانند و روایاتی «۴» در این زمینه حکایت شده ضعیف دانسته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۰

و امّا معنای دوم (پیدایش انواع و اقسام موجودات از یک چیز بهم چسبیده) را از قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه از ابن عباس، فخر رازی «۱» نقل می‌کند و آن را نظری معروف در عصر قدیم و جدید می‌داند.

آنگاه معنای دیگری را از ابو مسلم اصفهانی نقل می‌کند که «فتق» به معنای ایجاد و اظهار است. و این معنا را موافق کلام علی (ع) در نهج البلاغه (فتق الاجواء ... ثم فتق بین السموات العلی) «۲» می‌دانند.

و همچنین این معنا را موافق آیات ۱۱-۱۲ سوره فصلت «ثم استوی الی السماء و هی دخان» معرفی می‌کنند. که دخان همان ماده‌ی اولیه خلقت آسمانها و زمین است و از آن، آسمان بوجود آمد. و واژه «ائتیا» در آیات سوره‌ی فصلت را به معنای امر تکوینی و ایجاد می‌دانند و از آیه استفاده می‌کنند که ماده‌ی آسمانها قبل از وجودشان موجود بوده است و خدا صورت‌های آنها را ایجاد کرد.

آنگاه متذکر می‌شود که در تورات پیدایش موجودات از یک اصل واحد، اشاره شده است. که خدا جوهری را خلق کرد سپس با نظر هیبت به آن نگاه کرد به صورت آب در آمد و سپس آسمانها و زمین را از آنها خلق کرد و آنها را از همدیگر جدا ساخت. «۳» و آنگاه از طنطاوی نقل می‌کند که مضمون این آیات معجزه علمی است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۱

سپس ایشان مطالبی علمی در مورد پیدایش جهان، از «لاپلاس» و دیگران نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هدف قرآن، بیان مطالب علمی نبوده اشاراتی به فتق آسمانها داشته است ولی حقیقت آن برای ما روشن نیست هر چند که نظریه‌های علمی هم با آن موافق است. اما ما به تطبیق این نظریات با قرآن نمی‌پردازیم. «۱»

۴. برخی صاحب‌نظران تحت عنوان پیدایش نخستین جهان با مطرح کردن آیه‌ی ۱۱ سوره فصلت، مطالبی را از دانشمندان مختلف در مورد انفجار اولیه نقل می‌کنند و سپس از قول «ادوارد لوتر کپل» می‌نویسند:

«علم نه تنها حدوث عالم را ثابت می‌کند بلکه روشن می‌سازد که دنیا از حالت گازی در یک (لحظه‌ی معینی) در نتیجه‌ی یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و این لحظه تقریباً پنج بیلیون سال پیش بوده و هنوز هم در حال توسعه است.» «۲»

۵. برخی از نویسندگان معاصر نیز آیات (سوره‌ی فصّلت / ۱۱ و انبیاء / ۳۰) را مطرح می‌کنند و با توجه به هماهنگی این آیات با اکتشافات دانشمندان آنرا دلیل معجزه بودن قرآن می‌دانند و می‌گویند:

«علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۲

شدید گازها تبدیل به جسم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط «لاپلاس» ریاضی‌دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است.» «۱»

سپس از ژرژ گاموف نقل می‌کند که: «زمین و خورشید از گازهای بسیار سوزانی که در چندین میلیارد سال پیش بوده به وجود آمده‌اند.» «۲»

۶. دکتر «موریس بوکای» با طرح آیات (سوره‌ی فصّلت / ۱۱ و انبیاء / ۳۰) بحث «روش اساسی ایجاد جهان در نظر قرآن» را مطرح می‌کند و می‌گوید قرآن وجود توده‌ای گازی با بخشچه‌های ریز را تأیید می‌کند و یک روند جدایی (فتق) ماده‌ای ابتدایی یگانه‌ای که عناصر آن نخست به هم ملصق (رتق) بودند را تذکر می‌دهد.

سپس به نظریه‌ی تکوین عالم در دانش نو می‌پردازد که: «جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شد» و سپس چگونگی تشکیل ستارگان و زمین را توضیح می‌دهد. و قدمت کهکشانیها را ده میلیارد سال و قدمت زمین و خورشید را ۴/۵ میلیارد سال تخمین می‌زند. سپس می‌نویسد:

«دانش به ما می‌آموزد چنانچه به عنوان مثال (و تنها مثال) تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر بگیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۳

نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملاً صریح با ذکر ماجراهایی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق، سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است.» (۱)  
۷. یک پرسش و پاسخ علمی:

پرسش: در سوره فصلت آیات ۹-۱۱ خلقت زمین را در دو دوره (یوم) مطرح می‌کند «قُلْ اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالذِّیْ خَلَقَ الْاَرْضَ فِیْ یَوْمِیْنٍ وَ تَجْعَلُوْنَ لَهٗ اَنْدَادًا ذٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ\* وَ جَعَلَ فِیْهَا رِوَاسِیْ مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِیْهَا وَ قَدَّرَ فِیْهَا اَقْوَاتَهَا فِیْ اَرْبَعَةِ اَیَّامٍ سِوَا لِّلْسَانِیْنِ ثُمَّ اسْتَوٰی اِلَی السَّمَاءِ وَ هِیْ دَخَانٌ ...»

«بگو: آیا این شماست که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتیانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن [لنگر آسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد. و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد و آن دودی بود.»

و در آیه ۱۱ (مورد بحث ما) آسمانها و مسأله دود را مطرح می‌سازد. اگر مقصود قرآن آن است که تمام جهان از گاز خلق شده چرا خلقت زمین را قبل از آسمانها مطرح کرده است؟ و حتی با «ثم» (فصلت / ۱۱) عطف کرده که ترتیب را می‌رساند، در حالی که زمین جزئی از آسمانها و بصورت طبیعی باید پس از خلقت آسمانها، و در عرض آنها خلق شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۴

پاسخ: «دکتر موریس بوکای» با توجه به این پرسش نکته‌ای علمی را مطرح کرده که در قرآن کریم، در سوره نازعات ۲۷-۳۱ مسأله‌ی خلقت آسمانها و زمین به صورتی دیگر مطرح شده است.

«ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ السَّمَاۗءُ بَنَآءِهَا رَفَعَ سِیْمٰكَهَا فَسَوَّآءِهَا وَاَعْطَشَ لَیْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحَاهَا وَاَلْاَرْضَ بَعِیْدَ ذٰلِكَ دَحَآءِهَا اَخْرَجَ مِنْهَا مَآءَهَا وَ مَرَعَاَهَا»

«آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را بر پا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترده، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.»

در این آیات آفرینش آسمانها قبل از زمین ذکر شده و با کلمه «بعدذلك» آمده است. ایشان می‌نویسد: «دانش، تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) و سیاره‌اش یا یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن می‌سازد. آیا همین اختلاط در نص قرآن (همانطور که دیده شد) ذکر نشده است؟» (۱)

۸. عبد الرزاق نوفل نیز با طرح دو آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۱۱ سوره فصلت مسأله‌ی ابتدای خلقت را مطرح می‌کند، که آسمانها و

زمین ابتدا یک قطعه‌ی واحد بود و سپس جدا شد.

و سپس نظریه‌های علمی را مطرح می‌کند که می‌گویند: جهان در ابتدا از ماده‌ای داغ و سخت تشکیل شده بود. که مناسب‌ترین لغت برای آن همان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۵

کلمه‌ی «دخان» است. که در قرآن به کار رفته است. «۱» و این مطلب را از اخبار علمی قرآن می‌داند که قرن‌ها بعد علوم جدید به آن پی بردند.

۹. احمد محمد سلیمان نیز با طرح آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انبیاء می‌نویسد:

«اینکه قرآن می‌فرماید آسمان و زمین قطعه‌ی واحدی بود و سپس از هم جدا شد همان نظریه علمی جدید در مورد منظومه‌ی شمسی است که می‌گوید. جهان یک قطعه‌ای آتشین رها شده در فضا بود و سپس تحت تأثیر جاذبه شیء عظیم از اجرام سماوی دیگر قرار گرفت و تکه تکه شد و به صورت حلزونی در آمد. و سپس این اجزای کوچک به تدریج سیارات را به وجود آورد.»

سپس این آیات را نشانه‌ی علم غیب پیامبر اکرم (ص) می‌داند و از آنها به عنوان اسرار علمی قرآن یاد می‌کند. «۲»

۱۰. سید هبه الدین شهرستانی معتقد است که مقصود از کلمه سماء و دخان در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان». «۳» همان جو زمین (اتمفسفر) است که آن را با نام «کره بخار» اطراف زمین می‌خواند.

ایشان در ابتدا معانی کلمه «سماء» را بر می‌شمارد. و آن را در عرف و لغت به معنای (شیء علوی) «هر چه بالای زمین» است می‌داند. که شارع نیز در

استعمال الفاظ و اسامی تابع عرف بوده است و سپس می‌گوید در مقالات دینی لفظ سماء به یکی از سه معنا می‌آید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۶

اول: عین هوای عالی و فضای خالی.

دوم: جسم عظیم کروی محیط بر زمین ما (که اکثر موارد استعمال در شرع ناظر به این معناست).

سوم: عین کرات علوی و اراضی سیاره.

آنگاه می‌گوید: «وقتی که اطلاق لفظ «سماء» بر هر موجود علوی جایز و شایع شد چرا جایز نباشد که آسمان زمین ما عبارت باشد از کره بخاری که محیط بر هوای زمین ما است.»

سپس ایشان ده دسته دلیل شرعی (آیات و روایات) می‌آورد تا ثابت کند که مقصود از آسمان همین کره‌ی بخار است. دسته دوم از دلایل ایشان همین آیه ۱۱ سوره فصلت و روایاتی است که می‌فرماید آسمانها از دود آفریده شده است. و دود (دخان) را در آیه

«ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» «۱»

به معنای همان بخار مصطلح می‌داند و در پایان نتیجه می‌گیرد که:

«آنچه از مجموع اخبار مسطوره استفاده می‌کنیم مقصود از دود همان بخار است منتها چون بخار و دود هر دو از یک منشاء هستند و از آنجا که در عرف و در ابتدای نظر شبیه همدند اسم دخان بر بخار اطلاق شده است.

[پس نتیجه همانا کلیه اخبار مزبوره ناطق است بر اینکه تمامی آسمانهای هفتگانه که محیط بر زمین‌های هفت گانه است از بخار آفریده شده است.] «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۷

۱۱. برخی صاحب‌نظران معاصر نیز با طرح آیه ۳۰ سوره‌ی انبیاء می‌نویسند این آیه خبر می‌دهد که آسمانها چیز واحدی بود و سپس جدا شد و این یکی از معجزات قرآن است که علم جدید آن را تأیید می‌کند. «۱»

و نیز با طرح آیات ۹-۱۱ سوره فصلت آن را دلیل بر پیدایش خلق از «دخان» می‌داند. «۲»

۱۲. محمد کامل عبد الصمد نیز آیات ۱۱-۱۲ سوره فصلت را دلیل اعجاز علمی قرآن می‌داند. زیرا خبر از دخان بودن آسمانها در ابتدا داده است. «۳»

۱۳. سلیم الجابی نیز با طرح نظریه انفجار بزرگ، پس از بررسی لغوی و تفسیری آیه ۳۰ سوره انبیاء به این نتیجه می‌رسد که آیه‌ی فوق و نظریه انفجار بزرگ با هم منطبق هستند و حتی خطاب آیه «أولم یر الذین کفروا...» به کفار بصورت عام و اروپائیان بصورت خاص است که وحی الهی ۱۴ قرن قبل یک نظریه جدید آنها را بیان کرده است. «۴»

بررسی:

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

۱. سخنان مرحوم سید هبه الدین شهرستانی از چند جهت قابل نقد است:

اول: ایشان کلمه‌ی «سما» را به سه معنا آورده است در حالی که اشاره کردیم که این لغت در موارد و مصادیق بیشتری در قرآن استعمال شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۸

دوم: ایشان کلمه‌ی «سما» در آیه‌ی فصلت / ۱۱ را به معنای جوّ زمین معنا کرده‌اند در حالی که از سیاق آیات ۹-۱۲ سوره فصلت بر می‌آید که مقصود از «سما» آسمانها و کرات غیر زمین است چرا که در ابتدای خلقت زمین را مطرح می‌کند. «خلق الارض فی یومین» «۱» و سپس خلقت آسمان را در حالی که دود است مطرح می‌کند «ثم استوی الی السماء و هی دخان» «۲» و آنگاه در آیه‌ی بعد توضیح می‌دهد که هفت آسمان خلق گشت «۳» که یکی از آنها آسمان دنیا بود که ستارگان را در آن قرار داد. «ففضهنّ سبع سموات فی یومین و اوحی فی کل سما امرها و زینا السماء الدنیا بمصابیح و حفظاً». پس مقصود از سما (بر طبق ظاهر آیات) جوّ زمین نیست.

سوم: ایشان کلمه‌ی «دخان» را که به معنای «دود» است به معنای «کره بخار اطراف زمین» معنا می‌کند که در آیه‌ی (فصلت / ۱۱) هیچ قرینه‌ای نداریم

تا از معنای لغوی (آنچه به دنبال شعله آتش بر می‌خیزد) «۴» دست برداریم. و یک معنای مجازی (بخار) را بر آیه تحمیل کنیم و صرف شباهت عرفی کفایت نمی‌کند.

البته ممکن است در روایات کلمه‌ی دخان بر بخار اطلاق شده باشد (همانگونه که ایشان روایات متعددی آورده‌اند) ولی اولاً این روایات از لحاظ سندی جای بحث دارد چرا که از تفاسیری همچون «تفسیر قمی» نقل شده است. و ثانیاً

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۳۹

ممکن است مراد از بخار آب و دود در این موارد همان ذرات بنیادین تشکیل دهنده‌ی اشیاء (مثل هیدروژن-اکسیژن و...) باشد. که برای تقریب به ذهن با تعبیری همچون بخار آب آورده شده است.

۲. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است. با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است.

یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می‌آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد.

۳. با توجه به تعدّد نظریه‌ها در مورد آغاز خلقت و عدم اثبات قطعی آنها، در حال حاضر نمی‌توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد.

۴. اگر روزی نظریه‌ی مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. چرا که نوعی رازگویی علمی قرآن کریم است.

اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت‌انگیز ظاهر قرآن و علم نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۰

### حرکت‌های خورشید از منظر قرآن و هیئت بطلمیوسی و کپرنیکی

پرسش:

حرکت‌های خورشید از منظر قرآن و هیئت بطلمیوسی و کپرنیکی. آیه‌ی مبارکه «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» نمایانگر حرکت انتقالی خورشید است، زیرا ماده جری و جریان، بسادگی قابل انطباق با حرکت وصفی و دورانی نیست، و این در حالی است که برای خورشید جز حرکت وضعی به اثبات نرسیده است.

نیز، ظاهر این آیه‌ی کریمه با کیهان‌شناسی بطلمیوسی مطابقت دارد که معتقد است خورشید در حال حرکت است و زمین مرکز منظومه شمسی بوده و ثابت مانده است.

لطفاً پاسخ خود را مستدل و مطابق با کشفیات نوین کیهان‌شناسی ارائه فرمایید.

پاسخ:

خورشید و حرکات آن:

خورشید یکی از نشانه‌های الهی است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است. «۱» و در آیات متعددی از خورشید و حرکات آن یاد کرده است آیاتی که در این مورد به آنها استناد شده عبارتند از: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۱

۱. «وَأَيُّ لَيْلٍ لَّهُمْ نَسِيلٌ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «۱» «و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست از آن بر می‌کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند و خورشید به [سوی قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.»

۲. «لَمَّا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» «۲» «نه خورشید را سزد که به ما رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.»

۳. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» «۳» «و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین شناورند.»

۴. «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» «۴» «و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.»

۵. «وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ» «۵» «و خداوند خورشید و ماه را در حالی که هر دو در حال حرکت هستند به نفع شما مقهور و مسخر گردانید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۲

نکات تفسیری

۱. آیات فوق برای معرفی نشانه‌های حق و یادآوری به مردم است تا ایمان آورند و یا ایمان آنان تقویت گردد. و بنابراین آیات سوره‌ی یس با کلمه «و آیه لهم...» شروع می‌شود و آیه ۲ سوره رعد با جمله «لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبِّكُمْ تَوْفُونًا» «امید که شما به لقای



پروردگارتان یقین حاصل کنید» پایان می‌یابد.

۲. «لام» در کلمه «لمستقر» ممکن است به چند معنا باشد:

الف: لام به معنای «الی» (خورشید به سوی قرارگاه خود روان است) «۱»

ب: لام به معنای «فی» (خورشید در قرارگاه خود روان است) «۲»

ج: لام برای غایت «تا» باشد (خورشید تا قرارگاه خود روان است) «۳»

د: لام به معنای تأکید باشد (خورشید روان است مگر قرارگاه خود را)

۳. آیه‌ی فوق به نحو دیگری نیز قرائت شده است: «و الشمس تجری لا مستقر لها» یعنی روان است و قرارگاه ندارد. «۴»

۴. کلمه مستقر در «لمستقر» ممکن است مصدر میمی، یا اسم زمان و یا اسم مکان باشد. پس معنا آن است که «خورشید به طرف قرار گرفتن خود حرکت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۳

می‌کند و یا تا آنجا که قرار گیرد حرکت می‌کند یعنی تا سر آمدن اجل آن و یا زمان استقرار و یا محل استقرارش حرکت می‌کند. «۱»

با این احتمال (سر آمدن اجل یا زمان استقرار) بوسیله آیه «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» «۲» تأیید می‌شود. زیرا «لاجل مسمی» به جای «لمستقر لها» به کار رفته است.

مگر آنکه ادعا شود که آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» «۳»

می‌خواهد در مورد خورشید به مطلب تازه‌ای اشاره کند که در آیات دیگر (فاطر / ۱۳ - رعد / ۲ - زمر / ۵) اشاره نشده بود. یعنی خورشید و ماه هر دو زمان استقرار و پایان زمانی حرکت دارند و علاوه بر آن خورشید پایان مکانی نیز دارد.

۵. ابن کثیر نیز در تفسیر خود در مورد «لمستقر لها» دو احتمال را مطرح می‌کند:

اول اینکه مقصود مستقر مکانی باشد. یعنی تحت عرش الهی که نزدیک زمین است.

دوم آنکه مقصود انتهای سیر خورشید در قیامت است. «۴»

۶. فَلَک در لغت به معنای کشتی و فَلَک به معنای مجرای کواکب است که به خاطر شباهت آن با کشتی (در شناور بودن) فلک نامیده شده است. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۴

برخی مفسران می‌نویسند:

«کلمه فلک در لغت به معنی بر آمدن پستان دختران و شکل دورانی به خود گرفتن است سپس به قطعات مدور زمین و یا اشیاء مدور دیگر نیز اطلاق شده و از همین رو به مسیر دورانی کواکب نیز اطلاق می‌شود.» «۱»

سید هبه الدین شهرستانی با ذکر ۱۴ دلیل اثبات می‌کند که کلمه «فلک» در اسلام به معنای مدار نجوم و مجرای کواکب است. «۲»

۷. یسبحون از ماده «سباح» در اصل به معنای حرکت سریع در آب و هوا است. «۳»

۸. دائین از ریشه «دأب» به معنی «ادامه دادن به سیر» است. و بمعنی عادت مستمره هم می‌آید. «۴»

البته صاحب تفسیر نمونه می‌گوید: دأب از ریشه دئوب به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است ... ولی در معنی دأب حرکت در مکان نیفتاده است. بنابراین نورافشانی و اثر تربیتی، خورشید را مدلول دأب می‌کند. «۵»

اما به نظر می‌رسد با توجه به سخن راغب اصفهانی ایشان به یکی از معانی دأب (ادامه دادن به سیر) توجه نکرده است هر چند که تفسیر نمونه هیچ منبع لغوی را نیز در این مورد معرفی نکرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۵

تاریخچه:

خورشید ستاره‌ای است که هر انسانی می‌تواند هر روز آن را ببیند و حرکت کاذب روزانه آن (از طرف مشرق به مغرب) «۱» همیشه توجه انسان را به خود جلب کرده است.

انسان‌ها تا قرن‌ها تصور می‌کردند خورشید به دور زمین می‌چرخد و هیئت پیچیده بطلمیوسی نیز بر همین اساس پایه‌گذاری شده بود. که زمین مرکز جهان است. «۲» حکیم مزبور کره زمین را ساکن و مرکز کلیه کرات پنداشته بود او می‌گفت:

«سه چهارم از سطح زمین را آب فرا گرفته و کره‌ی هوا به مجموع خاک و آب احاطه کرده و کره‌ی هوا را کره‌ی آتش در میان گرفته است و آتش را کره‌ی قمر در آغوش دارد. (فلک قمر را جز خود ماه ستاره‌ای نیست) و پس از فلک قمر افلاک عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل به ترتیب هر فلک بعدی محیط بر فلک قبلی است و هر یک را فقط یک ستاره است که هم بنام آن نامیده می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۶

و پس از فلک زحل کره‌ی هشتم یا فلک ثوابت است که جمیع کواکب ثابتة مانند میخ بر پیکر آن کوبیده است. و پس از فلک هشتم کره‌ی نهم یا فلک اطلس است که تمام افلاک هشتگانه به ترتیبی که ذکر شد. در شکم آن جا دارد. (مثل پیازی که لایه لایه بر همدیگر هستند) فلک مزبور خالی از ستاره و دارای قطر نامحدود است ... و در یک شبانه‌روز با کلیه‌ی افلاکی که در جوف آن است به گرد زمین می‌چرخد. «۱»

هیئت بطلمیوسی هفده قرن بر فکر بشر حکومت کرد و پس از آن کوپرنیک (۱۵۴۴ م) هیئت جدید (هیئت کوپرنیکی) را ارائه داد که بر اساس آن زمین به دور خورشید می‌چرخد. ولی شکل چرخش را دایره‌ای می‌دانست که پس از او کپلر (۱۶۵۰ م) شکل بیضوی گردش زمین بدور خورشید را کشف کرد. و سپس عقیده این دو نفر توسط گالیله ایتالیایی مستقر و مدلل گردید «۲» و از آن پس نظام منظومه‌ی شمسی به صورت نوین پایه‌گذاری شد که سیارات به دور خورشید می‌چرخد (عطارد- زهره- زمین- مریخ- مشتری- زحل- اورانوس- نپتون- پلوتون).

ولی هنوز عقیده اخترشناسان (حتی کوپرنیک، کپلر و گالیله) بر آن بود که خورشید ثابت ایستاده است. «۳» و حتی در ادعای آن‌ها که علیه گالیله در دادگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۷

قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سکون خورشید (خلاف گفته کتاب مقدس که خورشید را متحرک می‌دانست) «۱» کردند و او حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد. «۲»

اما در اعصار جدید روشن شد که خورشید دارای چند حرکت است:

اول حرکت وضعی که هر ۲۵/۵ روز یک بار به دور خود می‌چرخد.

دوم حرکت انتقالی از جنوب آسمان به سوی شمال آن که هر ثانیه ۱۹/۵ کیلومتر همراه با منظومه شمسی حرکت می‌کند.

و سوم حرکتی انتقالی که با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می‌گردد. که در این حرکت نیز منظومه شمسی را به‌مراه خود می‌برد. «۳»

البته برای خورشید حرکت‌های دیگری نیز گفته شده که در نکات علمی اشاره می‌کنیم.

اسرار علمی:

در مورد آیات مربوط به حرکت خورشید مفسران قرآن دو گروه شده‌اند:

اول: مفسران قدیمی: مفسران قرآن کریم از دیر زمان در پی فهم آیات مربوط به حرکت خورشید بودند ولی از طرفی نظریه هیئت بطلمیوسی بر جهانیان سایه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۸

افکنده بود و از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن (در مورد حرکت خورشید و زمین در مدار خاص خودشان) هیئت بطلمیوسی را بر نمی‌تافت و از این رو برخی مفسران در پی آن شدند تا با توجیه خلاف ظاهری آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسی و حرکت کاذب روزانه خورشید سازگار کنند.

طبری (۳۱۰ ق) در تفسیرش حرکت خورشید را همان حرکت روزانه و محل استقرار خورشید را دورترین منازل، در غروب می‌داند. «۱»

طبرسی مفسر گرانقدر شیعه (م ۵۴۸ ق) می‌گوید: «در مورد استقرار خورشید سه قول است:

اول: اینکه خورشید جریان می‌یابد تا دنیا به پایان برسد. بنابراین دیدگاه، خورشید محل استقرار ندارد.

دوم: اینکه خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی‌کند.

سوم: اینکه خورشید در منازل خود در زمستان و تابستان حرکت می‌کند و از آنها تجاوز نمی‌نماید.

پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست.» «۲»

شهرستانی در مورد آیه: «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» «۳»

می‌نویسد:

«هر یک در فلکی شنا می‌کنند» و مکرر گفتیم که ظاهر این آیه با هیئت قدیم راست نمی‌آمد زیرا بنابر آن هیئت حرکت کوکب در جسم فلک ممتنع

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۴۹

است و از این جهت قدما ظاهر آیه را حمل بر مجاز کرده سباحت را هم به معنی مطلق حرکت گرفته و گفته‌اند مقصود این است که: هر ستاره‌ای با فلک خود بالتبع حرکت می‌کند.»

این در حالی است که در آیه واژه‌ی «فی» (در) می‌باشد یعنی خورشید در فلک و مدار شناور است.

و نیز در مورد آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي» «۱»

می‌نویسد: «متقدمین بدین آیه احتجاج کرده حرکتی را که از طلوع و غروب آفتاب مشاهده می‌شود متعلق به جرم خورشید دانسته‌اند. ولی در معنای کلمه «مستقر» دچار اضطراب و اختلاف عقیده شده‌اند.»

... برخی گفته‌اند آفتاب سیر می‌کند تا به مستقر خود که برج حمل است برسد. (که لازمه‌ی آن سکون خورشید در برج حمل است و این معنا باطل است.)

... و برخی گفته‌اند شمس حرکت می‌کند در فلک خود. (که از نظر هیئت قدیم باطل است) «۲»

عجیب این است که صاحب تفسیر نمونه نیز در تفسیر آیه «وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» «۳» احتمال می‌دهد که مقصود همین حرکت خورشید بر حسب حسّ ما یا حرکت ظاهری [کاذب و خطای دید] باشد و آن احتمال را در کنار احتمالات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۰

دیگر می‌آورد و ردّ نمی‌کند «۱» در حالی که این آیات در مقام شمارش آیات خداست و حرکت کاذب نمی‌تواند آیه و نشانه‌ی الهی باشد. «۲»

دوم: مفسران و صاحب‌نظران جدید:

پس از آنکه در هیئت جدید، حرکت زمین به دور خورشید و سپس حرکت‌های چندگانه‌ی خورشید به اثبات رسید آیات مربوط به حرکت خورشید معنای جدیدی پیدا کرد و متخصصان، صاحب‌نظران و مفسران قرآن در این مورد اظهار نظرهای متفاوتی کردند و برداشتهای زیبایی از آیات فوق بعمل آوردند، که بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی)

مفسر معاصر آیه الله مکارم شیرازی پس از اشاره به تفسیرهای «تجری، یس / ۳۸» می‌نویسد:

«آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آن را ستاره پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۱

«وگا» نامیده‌اند، می‌باشد.» «۱» و در جای دیگر «جریان» را اشاره به حرکت طولی می‌داند. «۲»

تذکر: در این معنا باید «لام» در «لمستقر لها» را به معنای «الی» بدانیم یعنی: «خورشید به سوی قرارگاه خود جریان دارد.» همانگونه که برخی از نویسندگان عرب بدان تصریح کرده‌اند. یکی از صاحب‌نظران پس از اینکه حرکت خورشید از جنوب به سوی شمال آسمان را ۱۹/۵ کیلومتر در ثانیه می‌داند در ادامه به آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد و ۳۳ سوره‌ی ابراهیم در مورد حرکت خورشید استناد می‌جوید. «۴»

یکی دیگر - راز نویسندگان - ان معاص - ر در م - ورد کلمه «مستقر» در آیه «تجری لمستقر لها» می‌نویسد:

«این حرکت به سوی قرارگاه شاید همان حرکت خورشید به سوی ستاره وگا باشد که علم نجوم امروز بدان پی برده است» و سپس آن را معجزه‌ی علمی قرآن می‌داند. «۵»

علامه طباطبایی (ره) پس از آنکه جریان شمس را همان حرکت خورشید می‌داند، می‌فرماید:

«آیا از نظر علمی تا آنجا که اباحت علمی حکم می‌کند قضیه درست بر عکس (حس) است یعنی خورشید دور زمین نمی‌گردد بلکه زمین بدور خورشید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۲

می‌گردد و نیز اثبات می‌کند که خورشید یا سیاراتی که پیرامون آن هستند به سوی ستاره (نسر ثابت) حرکت انتقالی دارند ...» «۱» سید هبه‌الدین شهرستانی حرکت خورشید را به طرف ستاره‌ای بران راست «جایی» معرفی می‌کند و در جای دیگر آن را به طرف مجموعه نجوم (هرکیل) می‌داند. «۲» و کلمه‌ی «تجری» را اشاره به حرکت انتقالی خورشید می‌داند. «۳»

طنطاوی در تفسیر الجواهر نیز پس از ذکر مقدمه‌ای در انواع حرکات آیه‌ی فوق را بر حرکت خورشید و مجموعه‌ی همراه او به دور یک ستاره (کوکب) حمل می‌کند و سپس مطالبی طولانی در مورد حرکت هواپیماها، اتومبیل‌ها و ... می‌دهد که ربطی به تفسیر آیه ندارد. «۴»

و در همین مورد کتاب «زنده جاوید و اعجاز قرآن» نوشته‌ی مهندس محمد علی سادات، «۵» و نیز قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، مهندس جعفر رضایی‌فر، «۶» و نیز «القرآن الکریم و العلم الحدیث»، دکتر منصور محمد حسب‌النبی، «۷» مطالب مشابهی دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۳

ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی).

آیت الله مکارم شیرازی: در مورد آیه «وَكُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» «۱» «و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.» دو احتمال می‌دهند: یکی حرکت خورشید به حسب حس ما یا حرکت ظاهری [حرکت کاذب روزانه خورشید که در اثر حرکت زمین به خطا دیده می‌شود و عرف مردم این حرکت را به خورشید نسبت می‌دهند.] «۲»

دوم: منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه‌ی شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می‌باشد چه اینکه امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است.

و در پایان این آیه «فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» را اشاره به حرکت دورانی خورشید می‌داند که بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم در زمان نزول قرآن سخن گفته و بدین ترتیب معجزه علمی دیگری از قرآن به ثبوت رسانیده است. (۳)

یکی از صاحب‌نظران نیز پس از آنکه حرکت دورانی خورشید را هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۴

می‌داند به آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد و ۳۳ سوره ابراهیم برای اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید. (۱)

دکتر موریس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره‌ی انبیاء و ۴۰ سوره‌ی یس «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» نتیجه می‌گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مداری حرکت می‌کند. در حالی که این مطلب بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در عصر پیامبر (ص) بود.

او می‌گوید «با اینکه نظر بطلمیوس در زمان پیامبر اسلام (ص) هم مورد گرایش بود این نظریه در هیچ جای قرآن به چشم نمی‌خورد.»

و سپس با اشاره به ترجمه‌های غلط قرآن به زبان فرانسه که فلک را به معنای مغشوش (کره آسمانی - میله آهنی) آورده‌اند (چون نمی‌توانستند حرکت دورانی خورشید را تصور کنند) می‌گوید اولین ترجمه قرآن که به زبان فرانسوی کلمه «فلک» را «مدار» ترجمه کرد ترجمه «حمید الله» دانشمند پاکستانی بود. (۲)

سید هبه الدین شهرستانی در مورد حرکت خورشید و منظومه‌ی شمسی (از قول برخی) نقل می‌کند که:

خورشید با همه‌ی اتباع خود به دور روشن‌ترین ستاره‌ای که در ثریا است می‌چرخد و نام آن ستاره بزبان فرنگی «الکبوتی» و بزبان عربی «عقد الثریا» است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۵

برخی دیگر از نویسندگان «۱» همین حرکت دورانی را به آیات قرآن (یس / ۴۰) نسبت داده‌اند:

استاد مصباح یزدی نیز با طرح آیه فوق (یس / ۴۰) می‌نویسند:

«قرآن، فلک را چون دریایی می‌داند که اجرام در آن حرکت دارند و شناورند، پیداست که منظور فضایی است که این اجرام در آن حرکت می‌کنند و مدار حرکتشان را در آن فضا، تعیین می‌کنند. نه آنچنان که قدماء می‌گفتند: فلک حرکت می‌کند و آنها در فلک ثابتند.»

قرآن از ابتدا «فرضیه‌ی فلکیات» قدیم را مردود می‌دانسته است ... پس از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که اجرام علوی، همه در حرکتند و این مطلبی است که علم نجوم جدید اثبات می‌کند. (۲)

تذکر: به نظر می‌رسد ظاهر آیه همین معنای دوم (حرکت خورشید در یک مدار است) که با توجه به جمله «كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ» تأیید می‌کند.

ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود:

در تفسیر نمونه آمده است: «بعضی دیگر آن (تجری - یس / ۳۸) را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می‌کند» (۳)

و سپس در پاورقی توضیح می‌دهند که بر طبق تفسیر «لام» در «لمستقر لها» به معنای «فی» (در) است. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۶

تذکر: در این صورت معنا اینگونه می‌شود: «خورشید در قرارگاه خود جریان دارد.» [و به دور خود می‌چرخد].

احمد محمد سلیمان نیز در کتاب القرآن و العلم می‌گوید کلمه‌ی لام در عربی ۱۳ معنی دارد و سپس توضیح می‌دهد که اگر لام به معنای «فی» باشد حرکت وضعی خورشید را می‌رساند و اگر به معنای «الی» باشد حرکت انتقالی خورشید را می‌رساند و سپس می‌گوید این معجزه‌ی بلاغی قرآن است که یک کلمه «لمستقر لها» دو معجزه علمی را با هم می‌رساند. «۱»

سید هبه الدین شهرستانی نیز از علامه مرعشی شهرستانی (سید محمد حسین) و غیر او نقل می‌کند که احتمال داده‌اند. کلمه‌ی «مستقر» بمعنی محل استقرار و حرف لام به معنی «فی» و مقصود حرکت وضعی آفتاب باشد. «۲»

یکی از صاحب‌نظران نیز پس از آنکه حرکت وضعی خورشید را ۲۵/۵ روز یک مرتبه به دور خود معرفی می‌کند به آیه‌ی ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید. «۳»

و برخی دیگر از نویسندگان مثل؛ محمد علی سادات، آیه‌ی ۳۸ و ۴۰ سوره‌ی یس را دلیل حرکت وضعی خورشید گرفته‌اند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۷

یکی دیگر از صاحب‌نظران نیز با ذکر اینکه ممکن است لام در کلمه «لمستقر» به معنای «فی» یا «تأکید» باشد آن را اشاره به حرکت وضعی خورشید می‌داند. «۱»

د: ادامه‌ی حیات خورشید تا زمان معین:

یکی از صاحب‌نظران در مورد آیه‌ی «كُلُّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» «۲» «هر یک از خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می‌دهند» می‌نویسند:

«ظاهر مقصود از اینکه خورشید و ماه تا زمانی معینی به گردش خود ادامه می‌دهند این است که زمانی فراخواهد رسید که این چراغ‌های آسمانی خاموش گردد و آن روز قیامت است.» «۳»

همین معنا را سید هبه الدین شهرستانی در مورد آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» «۴»

می‌پذیرد و می‌گوید: مقصود از جریان حرکت انتقالی آفتاب است در اعماق فضا و مراد از «مستقر» زمان استقرار است نه مکان استقرار و معنا چنین می‌شود: آفتاب حرکت می‌کند تا هنگامی که باید قرار گیرد. یعنی روز قیامت.

تذکر: در این صورت «مستقر» را در آیه اسم زمان معنا کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۸

فیزیکدانان جدید می‌نویسند: «خورشید می‌تواند تا ۱۰ میلیارد سال بدرخشد و از این عمر طولانی پنج میلیارد سال آن گذشته است. بنابراین اکنون خورشید در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» «۱»

ه- حرکات درونی خورشید:

به نظر می‌رسد کلمه‌ی «تجری» در آیه‌ی «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا» «۲»

معنای دیگری را نیز داشته باشد یعنی بین کلمه «تحرک» و «تجری» تفاوتی هست و آن اینکه کلمه «تحرک» فقط حرکت را می‌رساند مثل حرکت اتومبیلی که به جلو یا عقب می‌رود. ولی زیر و رو نمی‌شود. اما کلمه‌ی «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می‌رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن، زیر و رو هم می‌شود و بر سر هم می‌خورد.

امروزه دانشمندان کشف کرده‌اند که خورشید علاوه بر حرکت وضعی، انتقالی طولی، انتقالی دورانی دارای حرکتی دیگر هم هست زیرا درون خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می‌گیرد تا انرژی نورانی و گرما تولید کند و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۵۹

روشنی بخش ما باشد «۱» و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید شده و گاه تا کیلومترها به بیرون پرتاب می‌شود. به عبارت دیگر خورشید علاوه بر حرکت، مثل آب جریان دارد و دائماً زیر و رو می‌شود. و این لطافت تعبیر قرآنی غیر از طریق وحی نمی‌تواند صادر شده باشد و از این رو ممکن است اعجاز علمی قرآن را برساند.

تذکر: ممکن است گفته شود با توجه به کاربرد واژه‌ی «تجری» در قرآن که در مورد حرکت ماه و خورشید هر دو به کار رفته است (فاطر / ۱۳- زمر / ۵- لقمان / ۲۹) «وَسَيَخْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» در حالی که ماه از مواد مذاب تشکیل نشده است پس همیشه واژه‌ی تجری به معنای مذاب بودن متعلق جریان (مثل آب و خورشید) نیست. بلکه این تعبیر کنایه است که در این موارد فضا را مثل یک اقیانوسی در نظر گرفته است که ماه و خورشید مثل یک کشتی در آن شناور هستند. پس این واژه دلالت قطعی بر یک معنا پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۰

(شناور بودن یا مذاب بودن) در مورد خورشید ندارد از این رو نمی‌توان گفت که اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند. تذکر دیگر: برخی از صاحب‌نظران (دکتر السید الجمیلی) نیز با طرح آیه ۳۶ سوره یس حرکت خورشید و منظومه‌ی شمسی را ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه دانسته‌اند. ولی نوع حرکت را مشخص نکرده‌اند. که دورانی به دور مرکز کهکشان یا مستقیم است. «۱» بررسی:

در مورد انطباق حرکت‌های خورشید با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است:

۱. بیان کردیم که سه احتمال در کلمه‌ی «مستقر» (یس / ۳۸) وجود دارد (مصدر میمی - اسم مکان - اسم زمان) و نیز بیان شد که چند احتمال در معنای لام «لمستقر» وجود دارد (بمعنی الی - فی - غایه) و نیز بیان کردیم، در مورد کلمه‌ی «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی - حرکت وضعی - ادامه حیات زمانی - حرکت درونی خورشید). در اثر ضرب این احتمالات در یک دیگر عدد ۳۶ حاصل می‌شود «۲» یعنی ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است و ممکن است در واقع همه‌ی این احتمالات مراد آیه باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۱ پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که کشف نشده و آن هم مراد باشد. از این رو نمی‌توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و احتمالات (شناخته شده یا کشف نشده) دیگر را نفی کرد.

البته همانطور که بیان کردیم ظاهر آیه (یس / ۳۷- ۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت) است. که با واژه (یسبحون) در ذیل آیه تأیید می‌شود.

۲. حرکت انتقالی خورشید به طرف یک مکان نامعلوم را می‌توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد. اما تعیین این مکان (ستاره و گاه - جایی یا هر کیل یا ...) و یا تحمیل آن بر آیه‌ی قرآن صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا این مکان به طور قطعی مشخص نیست. و بنابراین نمی‌توان مکان‌های حدسی را به قرآن نسبت داد.

۳. اشارات صریح قرآن به حرکت خورشید (هر کدام از معانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم) از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است. زیرا قرآن کریم در زمانی سخن از مدار (فلک) خورشید و جریان و حرکت واقعی آن گفت که هیئت بطلمیوسی فقط همین حرکت کاذب را به رسمیت می‌شناخت و این مطلب عظمت علمی قرآن و آورنده آن (پیامبر اسلام (ص)) را نشان می‌دهد.

۴. آیا این اشارات علمی قرآن اعجاز علمی آن را اثبات می‌کند؟

در این مورد می‌توان تفصیل قائل شد؛ یعنی بگوییم بخشی از این حرکت‌ها قبلاً توسط کتاب مقدس گزارش شده بود «۱» و از این رو اخبار قرآن در این مورد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۲

اعجاز علمی نیست. امّا آن بخشی که توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود و توسط قرآن بر خلاف هیئت بطلمیوسی بیان شد اعجاز علمی قرآن است.

قسم اول یعنی بخشی که کتاب مقدس خبر داد، همان جمله‌ای است که «می گوید: و [خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند.» (۱)

از این جمله فقط حرکت انتقالی دورانی خورشید استفاده می‌شود چون پهلوانان در میادین بطرف جلو و بصورت دورانی می‌دوند. (۲)

امّا حرکت‌های دیگر مثل حرکت انتقالی طولی و حرکت وضعی و حرکت زمانی و حرکت درونی خورشید از ابتکارات قرآن است. و اعجاز علمی آن را ثابت می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۳

## فصل ششم: قرآن و زمین‌شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۵

### مقصود از اینکه کوه‌ها همچون میخ هستند، چیست؟

پرسش:

مقصود از اینکه کوه‌ها همچون میخ هستند، چیست؟ پاسخ:

قرآن مجید در سوره‌های متعددی درباره‌ی آفرینش کوه‌ها سخن گفته و راز خلقت و اسرار وجود آن‌ها را با تعبیرات گوناگونی بیان کرده است. از بین رازها و حکمت‌های آفرینش کوه‌ها بیشتر روی استقرار و آرامشی که در پرتو کوه‌ها نصیب ساکنان زمین شده است تکیه کرده و وجود آن‌ها را مانع از پدید آمدن حرکات ناموزن و اضطراب و نوسان معرفی می‌نماید و در سوره‌های گوناگون با عبارات متعدّد (۱) می‌فرماید:

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»؛

«و در زمین کوه‌های استواری افکند، [مبادا] که شما را بلرزاند.»

و گاهی این حقیقت را به عبارت دیگر بیان می‌کند و می‌فرماید:

«وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا»؛ (۲) «کوه‌ها را میخ‌های زمین آفریدیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۶

بررسی واژه‌های آیات:

واژه‌ی «جبال»، جمع «جبل» به معنای کوه است. (۱) - (۲)

واژه‌ی «اوتاد»: جمع «وَتَدٌ» به معنای میخ است.

واژه‌ی «رواسی»، جمع «راسیه» به معنای ثابت و محکم است. (۳) تاکید بر کلمه‌ی «رواسی» به معنای ثابت و پابرجا، اشاره‌ی لطیفی است که کوه‌ها هم خودشان ثابتند و هم مایه‌ی ثبات پوسته‌ی زمین و زندگی انسان‌ها می‌باشند. (۴) واژه‌ی «تمید» از «مید»، به



معنای میل و اضطراب است. یعنی، در زمین کوه‌های ثابت و محکم افکند تا شما را میل ندهد و این سو و آن سو نیندازد و مضطرب نکند. «۵»

عوامل لرزش و اضطراب زمین:

حال این سوال مطرح می‌شود که منشاء این اضطراب و نوسان و لرزش چیست؟ که وجود کوه‌ها از بروز آن جلوگیری می‌نماید:

۱. کره‌ی زمین دارای ۱۴ تا ۱۶ حرکت مختلف است «۶» که بعضی مربوط به داخل کره‌ی زمین و اکثراً نسبت به کرات دیگر انجام می‌شود. در اینجا به ذکر حرکات عمده‌ی آن می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۷

الف. حرکت وضعی (دورانی):

زمین در هر ۲۴ ساعت یکبار از مغرب به مشرق دور محور خود می‌چرخد و شب و روز بوجود می‌آید، سرعت این حرکت دورانی در مدار استوا، در هر ساعت ۱۶۶۶ کیلومتر و در هر ثانیه ۴۶۱ متر است که هر چه به قطبین نزدیک شویم از مقدار آن کاسته می‌شود. «۱»

ب. حرکت انتقالی:

زمین با حرکت انتقالی سریع خود، که سرعت آن ۱۷۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت است به دور خورشید می‌چرخد. «۲»

ج. حرکت هلیسی:

چون منظومه‌ی شمسی در هر ثانیه ۲۰ کیلومتر در فضا، و به مقصد نامعلومی به دنباله‌ی ستاره‌ی «وگا ageW» حرکت می‌کند، کره‌ی زمین مجبور است سرعت حرکات وضعی و انتقالی خود را چنان ترتیب دهد تا از کاروان نامبرده عقب نماند و پیشروی نیز ننماید.

سرعت این حرکت در روز اول تیر ماه، ثانیه‌ای ۲۸۹۰۰ کیلومتر، و در اول دی ماه ۳۰۰۰۰ کیلومتر است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۸

به طور مسلم این نوع حرکت سریع زمین و بالاخص حرکت وضعی آن، در تماس با هوای مجاور آن و در برخورد ملکول‌های هوا با سطح کره، آنچنان حرارتی تولید می‌کند که برای مشکل ساختن حیات بر روی زمین کافی است، این مشکل در صورتی پیش می‌آید که هوای مجاور زمین همراه خود زمین حرکت نکند و بر اثر برخورد زمین با ملکول‌های هوای ساکن، که همه‌ی جوانب آن را مانند پوسته‌ی پیاز فرا گرفته است حرارت شدیدی تولید شود. ولی اگر هوای مجاور زمین پا به پای خود زمین حرکت نماید و هر دو دست به دست هم و به یک سمت در حال حرکت باشند. قطعاً چنین خطری پدید نخواهد آمد. «۱»

از این رو وجود کوه‌ها و پستی و بلندی‌های زمین، در حرکت «هوای مجاور» همراه زمین، نقش موثری دارند؛ زیرا در پرتو فواصل رشته‌های کوه‌ها و پستی و بلندی‌های آن که قشر جامد زمین را به صورت سرزمین شخم زده در آورده است و هوای مجاور که با زمین تماس دارد در میان کوه‌ها حبس می‌شود و پستی و بلندی‌های مختلف زمین که حتی در برخی از نقاط به ۸ کیلومتر می‌رسد هوای چسبیده به زمین را در خود نگاه داشته است و هنگام حرکت زمین هوای داخل فرورفتگی‌ها و چسبیده به آن، با آن حرکت می‌کند و هر دو در مسیر واحدی پا به پای یکدیگر به گردش خود ادامه می‌دهند. و شاید آیه‌ی:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۶۹

«وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ»؛ «۱»

«و در زمین کوه‌های استواری افکند تا شما را از حرکات ناموزون آن حفظ کند.»

اشاره به این راز بزرگ باشد که در سایه‌ی کوه‌ها به وجود می‌آید. «۲»

۲. ممکن است این حرکات ناموزون که کوه‌ها مانع از بروز آن است به خاطر جاذبه‌ی نیرومند ماه باشد که می‌تواند در پوسته‌ی زمین جزر و مدی مانند جزر و مد دریا بوجود آورد و همواره در حرکت و اضطراب باشد. ولی کوه‌ها مانع بروز این نوع حرکات ناموزون، است. زیرا کوه‌ها در حقیقت در حکم یک زرهی محکم فولادین را دارند که دور تا دور زمین را احاطه کرده و با توجه به ارتباط و پیوندی که از زیر به هم دارند یک شبکه‌ی نیرومند سرتاسری را تشکیل می‌دهند. اگر این زره محکم و این شبکه‌ی نیرومند، کره زمین را نمی‌پوشاند و پوسته‌ی روی زمین از یک قشر نرم و لطیفی مانند خاک و شن تشکیل می‌یافت به آسانی تحت تاثیر جاذبه‌ی نیرومند ماه واقع می‌شد و حرکات ناموزونی مانند جزر و مد دریاها در آن بوجود می‌آورد با این که قشر محکمی پوسته‌ی زمین را پوشانیده، باز حرکات خفیف جزر و مد در آن پیدا می‌شود و هر بار حدود ۳۰ سانتی‌متر پوسته‌ی زمین به تدریج بالا و پایین می‌رود. «۳»

۳. عامل سوم این لرزش‌ها، مواد مذابی است که هسته‌ی مرکزی زمین را تشکیل می‌دهد و در دل زمین مملو از گازهای متراکمی است که با شدت هر چه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۰

تمام‌تر بر آن فشار می‌آورد. و موجب زلزله‌های خطرناک یا ضررهای جبران‌ناپذیر می‌شود. به عقیده‌ی گروهی از دانشمندان زلزله نتیجه‌ی حرارت مواد مذاب و گازهای درونی زمین است که با شدت خارج می‌شوند.

در این صحنه‌ی متلاطم، یگانه‌عاملی که مانع متلاشی شدن قطعات زمین می‌گردد، همان کوه‌هاست. ریشه‌های کوه‌های سنگین که در اعماق زمین فرو رفته و قطعات زمین را در بر گرفته‌اند، آن‌ها را به هم اتصال می‌دهد و بسان میخ‌ها که قطعات تخته را به هم متصل می‌سازند و از انفکاک و جدایی آن جلوگیری می‌کنند قطعات زمین را از تفرق و پاشیدگی باز می‌دارند.

شاید آیه‌ی «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا» (۱)

؛ «کوه‌ها را میخ‌های زمین قرار دادیم»

اشاره به همین حقیقت باشد که بیان گردید. «۲»

امیرمومنان در ستایش و بیان عظمت کاخ آفرینش چنین می‌فرماید:

«و وتد بالصخور میدان أرضه» «۳»؛ «و به وسیله‌ی کوه‌ها، اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

«و عدل حرکاتها بالزاسیات من جلامیدها»؛ «۴» «و حرکات زمین را با صخره‌های عظیم و قله‌ی کوه‌های بلند نظم داد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۱

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: اینکه کوه‌ها را میخ خوانده، شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده‌ی کوه‌های روی زمین از عمل آتشفشان‌های تحت الارض است که یک نقطه از زمین را می‌شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می‌کند و به اطراف آن نقطه می‌ریزد و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می‌آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند در آید. و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان زیر زمین گردد و اضطراب و نوسان زمین از بین برود. «۱»

در مجمع البیان آمده است که خداوند متعال می‌توانست با چیزی غیر از کوه‌ها زمین را در مقابل زلزله حفظ کند، ولی کوه‌ها برای درک مردم مناسب‌ترند و توجه و دقت آنان را بهتر به خود جلب می‌کند. «۲»

در آیه‌ی «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهَادًا»؛ «۳»

«آیا زمین را بستر قرار ندادیم؟ قرآن زمین را به گهواره‌ای تشبیه نموده که قطعات آن بوسیله‌ی کوه‌ها- که بسان میخ‌اند- به هم پیوسته‌اند و سنگینی آنها باعث اعتدال حرکات آن گردیده است به طوری که در عین حرکت، آرام است؛ و در آیه‌ی بعدش

[وَالْجِبَالُ أَوْتَاداً] «۴» ضمن تشبیه کوه‌ها به میخ، به ریشه‌های آنها اشاره می‌نماید و این نیز یکی از معجزه علمی قرآن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۲

زیرا تا یک قرن پیش دانشمندان کوه‌ها را توده‌های سنگ عظیمی می‌پنداشتند که مانند تپه‌های مصنوعی روی زمین ریخته شده‌اند و اخیراً پی برده‌اند که قسمت عمده‌ی هر کوهی، زیر سطح زمین قرار دارد «۱» چنانکه «ژرژ گاموف» استاد دانشگاه واشنگتن می‌نویسد:

«نظریه‌ی سطحی بودن کوه‌ها در زمین‌شناسی، یک قرن پیش از نظریه‌های عمومی بوده و اخیراً به این موضوع پی برده‌اند که بخشی از هر کوه زیر سطح زمین قرار داد.» «۲»

در حالی که قرآن چهارده قرن پیش، پرده از این راز بزرگ برداشته و کوه‌ها را میخ‌های زمین معرفی کرده است تا اجزایش در حال حرکت از هم متلاشی نشوند. «۳»

اما دلیل دیگر برای اینکه «کوه‌ها میخ‌های زمین‌اند» این است که آن را به صورت مهد (پرورشگاه) کامل در آورده‌اند فعل «جَعَلَ» (قرار دادن) در آیه اشعار بر این دارد که زمین با میخکوب شدن به وسیله‌ی تکوین مستمر کوه‌ها، از اضطراب و زلزله‌ها و انفجارها به سکون و آرامش درآمده و قسمت‌های درونی (مواد مذاب) و قشرهای بیرونی و آب و هوا که پیوسته در هم می‌آمیخت و تغییر مکان می‌داد به همدیگر نزدیک و متصل شدند، و با فشرده شدن مواد رسوبی که پایه‌ی نخستین کوه‌ها می‌باشند هر قسمت و قطعه‌ای از طبقات آن، در جای خود قرار گرفت، و سطح زمین را از فشار انفجارهای درونی و زلزله‌های همیشگی بازداشتند و اگر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۳

فشار و به هم پیوستگی کوه‌ها نبود؛ که مانند ته میخ‌ها در درون زمین پرچ شده و از بعضی قسمت‌های زمین سر بر آورده، زمین به صورت مهد آسایش و پرورش کنونی در نمی‌آمد. «۱»  
بعضی دیگر از فوائد کوه‌ها عبارتند از:

۱. سرچشمه‌ی نهرها:

قرآن مجید در برخی از آیات هنگام یادآوری آفرینش کوه‌ها، از وجود نهرها و چشمه‌های بزرگ که یکی از مظاهر بزرگ خلقت و نشانه‌ی وجود تدبیر در عالم آفرینش است، سخن می‌گوید. اما چرا قرآن این دو (کوه‌ها و نهرها) را در کنار هم ذکر می‌کند؟ «۲»  
در پاسخ می‌توان گفت: ریشه‌ی این نهرهای عظیم، به علت وجود کوه‌ها است؛ زیرا هوا در ارتفاعات بسیار سرد و برف و باران بسان یخچال‌های طبیعی در آنجا ذخیره می‌گردد و در بسیاری از فصول سال بر اثر کاهش حرارت، از برف و یخ پوشیده است، و در فصل گرما، برف و یخ‌ها به تدریج آب می‌شوند و به صورت چشمه سارها جاری می‌گردند و قسمت اعظم این مایه‌ی زندگی در سایه‌ی کوه‌ها تامین می‌گردد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۴

۲. تصفیه‌ی آب:

کوه‌ها در تصفیه‌ی آب‌ها نقش بسزای دارند، یکی از آن‌ها را می‌توان «تصفیه‌ی شنی» نامید. «تصفیه‌ی شنی» عبارت است از، عبور آب از لایه‌های شنی، زیرا لایه‌های شنی در قسمت پایین، از قلوه سنگ و در قسمت بالا از ماسه‌های نرم تشکیل می‌گردد. عبور آب از طبقات مختلف کوه‌ها سبب می‌شود که باکتری‌های آب گرفته شود و آب از مواد خارجی تصفیه گردد.

قرآن مجید به این دو راز بزرگ در ضمن آیه‌ی کوتاهی اشاره نموده و می‌فرماید: «و در آن [کوه‌های استوار] [و] بلندی قرار دادیم، و آبی گوارا به شما نوشاندیم.» «۱» جمله‌ی «رَوَّاسِي شَامِخَاتٍ» (کوه‌های بلند) ناظر به راز اول است که کوه‌ها بر اثر سردی منطقه از جهت ارتفاع، حکم مخزن آب را دارند و جمله‌ی «وَأَسْقِينَكُم مَّاءً قُرَاتًا»؛ «برای شما آب گوارا فراهم نمودیم» از آنجا که پس از بیان

آفرینش کوه‌ها آمده است، می‌رساند که کوه‌ها در گوارا ساختن آب‌ها که همان تصفیه‌ی آن از مواد خارجی و باکتری‌ها، نقش موثری دارند. «۲»

۳. پناهگاه بودن کوه‌ها:

قرآن کریم می‌فرماید: «و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی مقرر کرد.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۵

جمع‌بندی:

با جمع‌بندی مطالب ذکر شده، می‌توان فواید و اسرار وجود کوه‌ها را به شرح زیر برشمرد:

۱. کوه‌ها باعث حفظ کوه‌ی زمین و جلوگیری از پراکندگی آن و موجب آرامش زمین می‌گردد.
  ۲. کوه‌ها عامل اصلی جلوگیری از سیل و طوفان است، و در برابر بادهای طوفان‌زا مقاومت شدید دارد و عامل جلوگیری از کوبیده شدن و بیابان‌های خشک و سوزان است.
  ۳. کوه‌ها از حرکات ویران‌کننده و لغزش زمین جلوگیری می‌کنند و سپر زمین در برابر حرکات سرسام‌آور می‌شود که همچون زرهی زمین را در بر گرفته‌اند و این سبب می‌شود که از لرزش‌های شدید زمین که بر اثر گازهای درونی اتفاق می‌افتد تا حد زیادی جلوگیری کنند.
  ۴. کوه‌ها حرکات پوسته‌ی زمین را در مقابل جزر و مد ناشی از ماه به حداقل می‌رسانند.
  ۵. کوه‌ها عامل اصلی ذخیره‌ی آبند که با ایجاد درّه به حکم قانون جاذبه، آب را در سرایشی قرار می‌دهند و باعث می‌شوند که درختان و مزارع از آن سیراب شوند و رشد و نمو نمایند.
  ۶. پستی و بلندی با وجود کوه‌ها، عامل زندگی انسان و حیوان است.
  ۷. کوه‌ها عامل ایجاد نهرها و نه‌رها عامل پیدایش طبیعت سرسبز و میوه‌های رنگارنگ است و همه‌ی این‌ها تدبیری است متصل و متحد که از وجود مدبری حکیم حکایت می‌کند.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۶
۸. اگر فشار و به هم پیوستگی کوه‌ها نبود، زمین به صورت فعلی در نمی‌آمد و در نتیجه از وجود کوه‌ها بود که تمدن‌ها گسترش یافت.

۹. کوه‌ها فشار هوا و وزش بادها را به صورت ملایم در بر دارد. «۱»

۱۰. اگر کوه‌ها نبود در اثر حرکت‌های انتقالی و وضعی زمین بین هوای «ثابت» سطح زمین و زمین «متحرک» اصطکاک شدیدی پدید می‌آمد که حیات ناممکن می‌شد از این رو وجود کوه‌ها باعث شده است تا هوای ثابت سطح زمین پا به پای زمین حرکت کند و مانع اصطکاک شود.

نکته:

در قرآن، کوه‌ها به میخ تشبیه شده است و می‌دانیم که وقتی میخی را به جایی می‌کوبند قسمت عمده‌ی آن به داخل فرو می‌رود و قسمتی از آن بیرون می‌ماند پس می‌توان گفت: تمام فواید و اسراری را که برای کوه‌ها بیان شد با این تشبیه چنین قابل توجیه است که قسمت بیرونی کوه‌ها، فواید بیرونی و قسمت درونی کوه‌ها، فواید درونی را در خود دارند.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت: آیه‌ی «والجبال اوتادا» «۲» یکی از آیات علمی قرآن و نوعی «اعجاز علمی قرآن» است. با این بیان که قبلاً دانشمندان به این نظریه قائل بودند که کوه‌ها سطحی هستند، ولی الان به این نتیجه رسیده‌اند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۷

که قسمت عمده‌ی کوه‌ها زیر سطح زمین قرار دارد و قرآن با یک تشبیه زیبا این مطلب را چهارده قرن پیش بیان نموده است. «۱» منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق، ۲۰ جلد.
  ۲. تفسیر نمونه، استاد ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ۱۳۷۴ هـ. ش.
  ۳. قرآن و اسرار آفرینش، جعفر سبحانی، قم، چاپ مهر، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
  ۴. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
  ۵. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، دکتر محمدباقر محقق، تهران، انتشارات بعثت، چاپ اول، پائیز ۱۳۶۴.
  ۶. مجله‌ی مکتب اسلام، شماره ۸، سال ۱۳، شماره مسلسل ۱۵۲، شهریور ماه ۱۳۵۱.
  ۷. قرآن و طبیعت (راز کوه‌ها)، بی‌آزار شیرازی، موسسه انتشارات بعثت، چاپ سوم، ۱۳۵۰.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۷۸
۸. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، یدالله نیازمند، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ ششم، ۱۳۵۸.
  ۹. نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، قم، انتشارات سبز، چاپ اول، ۱۳۸۰.
  ۱۰. زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسینی، تهران، انتشارات امیری، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰.
  ۱۱. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، گودرز نجفی، تهران، نشر سبحان، چاپ دوم، پاییز ۷۸.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۰

## حرکت زمین از منظر قرآن و علم

پرسش:

حرکت زمین از منظر قرآن و علم. چگونگی اعجاز علمی «حرکت زمین» را با توجه به آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نمل توضیح دهید؟

پاسخ:

در مورد حرکت زمین به آیات متعددی استناد شده است که یکی از آن آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نمل می‌باشد. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُ بِهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي اِنَّهٗ اَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ اِنَّهٗ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»؛ «و کوه‌ها را می‌بینی، درحالی که آنها را ثابت می‌پنداری، و حال آنکه آنها همچون حرکت ابرها در گذرند؛ [این ساخته خدایی است که هر چیزی را محکم ساخت؛ در حقیقت او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

در مورد آیه‌ی فوق چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: بسیاری از مفسران «۱» معتقدند: آیه‌ی فوق اشاره به حوادث آستانه‌ی رستاخیز دارد؛ زیرا در پایان این جهان و آغاز جهان دیگر زلزله‌ها و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۱

انفجارها و دگرگونی‌های عظیم واقع می‌شود و کوه‌ها از هم متلاشی می‌گردند، این مطلب در برخی از سوره‌های آخر قرآن به طور صریح آمده است.

دلیل صاحبان این دیدگاه آن است که این آیه در میان آیات رستاخیز قرار گرفته است و از سیاق آیات پی می‌بریم که این آیه در

مورد رستاخیز است. (۱)

دیدگاه دوم: بعضی از فلاسفه‌ی اسلامی آیه را ناظر به «حرکت جوهری» اشیاء دانسته‌اند و آن را هماهنگ و مؤید نظریه‌ی معروف «حرکت جوهری» می‌دانند. (۲)

علامه طباطبائی می‌نویسد: تمامی موجودات با جوهری ذاتشان به سوی غایت وجود خود در حرکتند و این همان معنای حشر و رجوع به سوی خدای سبحان است. و این معنا به خاطر اشاره‌ای که در جمله‌ی «تحسبها جامده؛ تو آنها را جامد می‌پنداری» وجود دارد مناسب‌ترین معناست. (۳)

و نیز در تفسیر «احسن الحدیث» آمده است ممکن است منظور آیه حرکت جوهری باشد چنانکه صدر المتالیهین شیرازی گفته است. (۴)

دیدگاه سوم: بعضی از مفسرین و دانشمندان این آیه را در مورد حرکت زمین می‌دانند؛ و برخی از آنها این آیه را از جمله‌ی «معجزات علمی» (۵) قرآن می‌شمارند که به نقل کلام آنها می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۲

۱. تفسیر مخزن العرفان: صاحب تفسیر مذکور می‌نویسد: بنابر دستاوردهای علمی جدید که، زمین دائم به دور خورشید می‌چرخد؛ معنای آیه خوب و واضح می‌گردد زیرا آیه مقید به قیامت نشده است و به حرکت زمین اشاره دارد؛ زیرا چون کوه‌ها از اجزای زمین هستند و با زمین حرکت می‌کنند و چون زمین جسم سنگینی است و به یک سمت حرکت می‌کند حرکت آن نامحسوس است. در ادامه، این آیه را یکی از معجزات قرآن بر می‌شمارد و دلیل خود را این چنین بیان می‌کند: در وقت نزول قرآن اهل هیئت، اتفاق نظر داشتند که خورشید هر شبانه روز یک بار دور زمین می‌چرخد. و این آیه خبر می‌دهد که کوه‌ها که از اجزای زمینند، حرکت می‌کنند. (۱)

سپس دو جواب از دیدگاه اول می‌دهد:

الف. در قیامت دیگر کوهی باقی نمانده است. که به صورت (شیپور) اسرافیل قبل از قیام ساعت، موقعی که زمین به حرکت در می‌آید آن کوه‌ها حرکت کند چنانکه خداوند در سوره‌ی واقعه می‌فرماید: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا» «در آن وقت کوه‌ها پراکنده گردیده‌اند و اثری از آن‌ها باقی نمانده است.» (۲)

ب. ادامه‌ی آیه «صُبَّحَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»؛ حرکت زمین را تایید می‌کند. زیرا «اتقان» به معنای استحکام و محکم کاری است نه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۳

تخریب و اعدام، و بنابر اینکه آیه در مورد قیامت باشد، با اتقان و محکم کاری سازگار نیست زیرا بنابر توجیه مفسرین در قیامت کوه‌ها پراکنده و خراب می‌شوند تا اینکه با زمین یکی گردند و صحنه‌ی محشر صاف گردد. (۱)

۲. تفسیر المیزان: علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان دیدگاه اول را بیان می‌کند و سپس در ادامه می‌نگارد: دو قول دیگر هم در آیه وجود دارد یکی اینکه آیه را بر حرکت جوهری حمل کرده‌اند (که در دیدگاه دوم مطرح شد) و دیگر اینکه آیه را بر حرکت انتقالی زمین حمل کرده‌اند و این معنا از نظر آیه- فی نفسها- معنای خوبی است ولی دو اشکال متوجه آن است:

الف. بنابر این معنا، آیه‌ی شریفه از ما قبل و ما بعدش، که مربوط به قیامت است، بریده و بی‌ارتباط می‌شود.

ب. با این بریدگی ارتباط جمله «أَنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» به ما قبلش نیز به هم می‌خورد. (۲) ولی با این حال علامه طباطبائی در مقدمه‌ی کتاب اعجاز قرآن، از آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نمل حرکت انتقالی زمین را استفاده می‌کنند. (۳)

۳. تفسیر نمونه: صاحب تفسیر نمونه می‌نویسند: قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تایید می‌کند و آن اینکه آیه

از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست، اشاره می‌کند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۴

مسلماً حرکت کوه‌ها بدون حرکت زمین که به آن‌ها متصل است معنا ندارد. و بدین ترتیب معنای آیه چنین می‌شود: «زمین با سرعت حرکت می‌کند همچون حرکت ابرها» طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود، نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است، و سیر آن در حرکت انتقالی به دور خورشید، از این هم بیشتر است.

از این رو آیه‌ی فوق از «معجزات علمی قرآن» است زیرا حرکت زمین توسط «گالیله» ایتالیایی و «کپرنیک» لهستانی در اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ میلادی کشف شد در حالی که قرآن بیش از هزار سال قبل از آن سخن گفته است. «۱»

ایشان در ردّ دیدگاه اول می‌نویسند: تشبیه به ابر و حرکت آرام که در ادامه‌ی آیه هست، متناسب با برقراری نظم جهان و آرامش فعلی آن است و نه حوادث قیامت؛ و از طرفی تعبیر «گمان می‌کنی کوه‌ها جامدند» با حوادث قیامت که آشکار است، ناسازگار است. «۲»

ایشان در ردّ دیدگاه دوم (حرکت جوهری) می‌نویسند: تعبیرات آیه با آن سازگار نیست، زیرا تشبیه به حرکت ابرها تناسب با حرکت در مکان (حرکت در این) دارد نه حرکت در جوهر، بنابراین ظاهر آیه فقط یک تفسیر را می‌پذیرد و آن هم حرکت میکانیکی زمین (به دور خود یا به دور خورشید) است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۵

۴. تفسیر اطیب البیان: این آیه‌ی شریفه یکی از معجزات قرآن است که دلیل بر حرکت کره‌ی زمین است که در عصر نزول قرآن کسی به حرکت زمین قائل نبود. «۱»

۵. تفسیر احسن الحدیث: تعبیر «تحسبها جامده» حاکی از آن است که کوه‌ها فعلاً نیز بی‌حرکت نیستند، ما آن‌ها را بی‌حرکت می‌بینیم. ایشان سه احتمال دیگر را نیز مطرح کردند، مانند:

الف. منظور از آن ممکن است حرکت جوهری باشد چنانکه صدرالمتهلین شیرازی گفته است.

ب. شاید حرکت وضعی، زمین باشد که کوه‌ها نیز با آن حرکت می‌کنند.

ج. احتمال دیگر آن است که پوسته‌ی زمین بر روی هسته‌ی مرکزی آن حرکت می‌کند، چنانکه برخی دانشمندان گفته‌اند. «۲»

۶. قاموس قرآن: ممکن است مراد از آیه، حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد که در هر دو حرکت کوه‌ها نیز بالتبع روانند و اگر اشکال شود که کوه‌ها با حرکت زمین، بسیار سریع حرکت می‌کنند- در حرکت انتقالی سرعت آن بیش از ۲۹ کیلومتر در ثانیه است- در این صورت چطور به حرکت ابرها تشبیه شده که حرکت ابرها نسبت به آن کند است؟! در پاسخ می‌گوییم: شاید (وجه شبه) تشبیه در نامحسوس بودن حرکت است نه در سرعت آن؛ زیرا حرکت ابرها اغلب نامحسوس است، ولی می‌دانیم که حرکت می‌کنند. در همین کتاب (قاموس قرآن) از چند جهت به دیدگاه اول خدشه وارد کرده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۶

۷. سید هبه الدین شهرستانی: ایشان حرکت زمین را از آیه استفاده می‌کند و تذکر می‌دهد که: مرحوم «علی قلی اعتضاد السلطنه» پسر «فتحعلی شاه» از این آیه، حرکت زمین را استنباط نموده و کسی در این استخراج، بر او پیشی نگرفته است.

ایشان در مورد تشبیه حرکت زمین به ابر، چند نکته را بر می‌شمارد:

الف. نرمی و همواری در عین سرعت.

ب. اختلاف حرکت ابرها که گاهی به طرف شرق و غرب و ... مثل زمین که حرکت‌های مختلف دارد.

ج. بدون لرزش بودن هر دو حرکت. «۱»- «۲»

بررسی:

دیدگاه اول براساس تفسیر ترتیبی است که در تفسیر ترتیبی با توجه به حفظ جایگاه آیه و همچنین با استفاده از سیاق آیه، مفسر به تفسیر آیه می‌پردازد و نظر نهایی را بیان می‌دارد هر چند مطالبی در رد این دیدگاه آمد. دیدگاه دوم یک دیدگاه فلسفی است و استاد مکارم شیرازی نیز آن را رد نمودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۷

در دیدگاه سوم همه به حرکت زمین قائل بودند؛ بعضی حرکت انتقالی و بعضی حرکت وضعی و برخی دیگر به حرکت پوسته‌ی زمین و برخی هم به حرکت کلی زمین.

به نظر می‌رسد استفاده‌ی حرکت انتقالی زمین از آیه‌ی مورد بحث، مناسب است، زیرا کوه‌ها را به ابر تشبیه کرده است، و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد؛ پس از این تشبیه قرآنی حرکت وضعی زمین استفاده نمی‌شود. «۱»

نتیجه‌گیری:

۱. با توجه به مطالب گذشته می‌توان نتیجه گرفت که اجمالاً حرکت زمین مورد پذیرش قرآن می‌باشد. «۲»

۲. تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین، بر خلاف نظر هیئت بطلمیوسی می‌باشد که حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن بوده است؛ زیرا در هیئت بطلمیوسی، زمین را ساکن و مرکز جهان می‌دانستند؛ اما قرآن از حرکت آن سخن گفته است؛ و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آنها توسط امثال «کپرنیک» به اثبات رسید. «۳»

۳. خبر دادن قرآن از حرکت زمین علاوه بر عظمت قرآن یکی از «شگفتی‌های علمی قرآن» محسوب می‌شود ولی اعجاز علمی قرآن نیست؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۸

زیرا افرادی مثل فیثاغورس، فلوطه خوس، ارشمیدس، استرخوس، ساموسی، کلیانتوس و آسوسی قبل از بطلمیوس به حرکت زمین قائل بودند. پس قبل از ظهور اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور، همان سکون زمین یعنی نظریه بطلمیوس بود، و دیدگاه مغلوب، همان حرکت زمین بود. «۱»

اعجاز علمی وقتی صادق است که قرآن نظریه‌ای را ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد. در حالی که نظریه‌ی حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود، ولی مشهور نبود، هر چند که این مطلب، ضرری به عظمت قرآن نمی‌زند زیرا قرآن در عصری که دانشمندان، مقهور نظریه‌ی سکون زمین بطلمیوس بودند شجاعانه و با صراحت، بر خلاف آن، سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرن‌ها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید. «۲»

برای مطالعه بیشتر می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سید محمدحسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.

۲. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۸۹

۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

۴. مخزن العرفان در علوم قرآن (مخزن العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.

۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی الطوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.

۶. جلاء الأذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحسن الحسین بن الحسن الجرجانی، تهران چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ



اول، ۱۳۳۷ ش.

۷. منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
  ۸. کشف الحقایق عن نکات الایات و الدقائق (کشف الحقایق)، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید صادق نوبری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق.
  ۹. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴ ش.
  ۱۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
  ۱۱. پیام قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
  ۱۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ هـ. ش.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۰

## فصل هفتم: قرآن و ریاضیات

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۲

### اعجاز عددی قرآن چیست؟

پرسش:

اعجاز عددی قرآن چیست؟ تاریخچه و منابع آن را بیان کنید. پاسخ:

تاریخچه:

برخی از صاحب نظران در چند دهه‌ی اخیر بعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند که همان اعجاز عددی قرآن است و بر این باورند که یک نظام ریاضی خاصی بر قرآن حاکم است. هر چند در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن»، رد پای این فکر دیده می‌شود.

«۱»

اولین بار شخصی که به طور صریح این ادعا را مطرح کرد، دانشمندی به نام «دکتر رشاد خلیفه» بود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۳

در اینجا به طور «اجمال» و «تفصیل» به سیر تاریخی اعجاز عددی قرآن می‌پردازیم:

الف. سیر اجمالی نگارش‌ها در زمینه‌ی اعجاز عددی:

۱. اعجاز حروف مقطعه و طرح بحث اعجاز عدد ۱۹

دکتر رشاد خلیفه ۱۳۵۱-۱۹۶۲. تکمیل بحث اعجاز عدد ۱۹ و طرح بحث اعجاز تناسب عددی تکرار واژه‌ها عبدالرزاق نوفل ۱۳۶۴-۱۹۷۵۳. اعجاز عدد زوج و فرد کورش جم نشان ۱۳۷۵۴. اعجاز عدد هفت‌عبدالداائم الکحیل ۱۳۸۱-۲۰۰۲ ب. تفصیل سیر تاریخی اعجاز عددی قرآن: ۱. اعجاز حروف مقطعه قرآن:

چندی قبل مجله‌ی معروف مصری «۱» به نام (آخر الساعه) گزارشی درباره‌ی تحقیقات دانشمندی مصری در مورد تفسیر پاره‌ای از آیات قرآن مجید به کمک کامپیوتر منتشر ساخت که اعجاب همگان را در نقاط مختلف جهان برانگیخت. این تحقیقات محصول سه سال کوشش پیگیر و کار مداوم دکتر رشاد خلیفه (۱۹۶۲ م) شیمیدان مصری بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۴

۲. اعجاز عددی ۱۹:

عبدالرزاق نوفل (۱۹۷۵ م) تحقیقات دکتر رشاد خلیفه را ادامه داد، ایشان به نتیجه‌ی جالب دیگری رسید- با عنوان اعجاز عدد ۱۹- ایشان می‌گویند: چون (بسم الله الرحمن الرحيم) دارای ۱۹ حرف است پس نظام ریاضی خاصی براساس عدد ۱۹ بر قرآن حاکم است.

برای مثال چند نمونه ذکر می‌کنیم:

الف. تعداد (ق) هایی که در سوره‌ی (ق) وجود دارد؛ ۵۷ مورد است که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۳: ۵۷ \* ۱۹)

ب. عدد کلمات اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده، ۱۹ کلمه است. «۱»

۳. تناسب تکرار واژه‌ها در قرآن:

عبدالرزاق نوفل بعداً تناسب عددی تکرار واژه‌ها را در قرآن مطرح نمود ایشان معتقد است که کلماتی که مترادف یا متضاد هستند به تعداد مساوی در قرآن تکرار شده است. مانند:

کلمه‌ی «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ بار.

واژه‌ی یوم ۳۶۵ بار.

کلمه شیطان و ملائکه هر کدام ۶۸ بار.

جهنم ۷۷ و جنات با مشتقات ۷۷ بار.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۵

۴. اعجاز زوج و فرد:

اعجاز زوج و فرد در قرآن کریم توسط «کوروش جم نشان» (۱۳۷۵ هـ-) مطرح شده است. ایشان با توجه به آیه‌ی سوم سوره‌ی فجر «۱» که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده می‌گویند: شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن کریم وجود داشته باشد.

در نهایت ایشان به این نتیجه رسیده است که جمع اعداد زوج، مساوی با جمع تعداد آیات قرآن، یعنی ۶۲۳۶ می‌باشد و جمع اعداد فرد، مساوی ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره‌ی سوره‌ها می‌باشد. بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن را ثابت می‌کند. «۲»

۵. اعجاز عدد هفت:

اعجاز «عدد هفت» توسط مهندس عبدالدائم الکحیل (۲۰۰۲ م) مطرح شده است. ایشان با استفاده از آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی طلاق که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ»؛ نتیجه می‌گیرد که باید بین عدد هفت و تعالیم قرآن ارتباطی باشد، برای مثال می‌گویند:

نص قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم عدد حروف هر کلمه ۷: ۳۴۶۶۹۴۶ ۶۶۴۳ قرآن

تنزیلاً لعزیز الرحيم عدد حروف هر کلمه ۷: ۵۶۶۹۵ ۶۶۵

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۶

ایشان معتقد است که اگر تعداد حروف کلمات هر آیه را کنار هم بگذاریم، یکی از مضرب‌های عدد هفت می‌باشد.

یادآوری:

برخی از مطالب اعجاز عددی صحیح و قابل قبول است اما برخی دیگر سلیقه‌ای و مطابق با واقع نیست. به عنوان نمونه: الف. در مورد حروف مقطعه‌ی (ن) در اول سوره‌ی (ن و القلم) گفته شده است که تعداد تکرار آن ۱۳۳ مرتبه است. که براساس این شمارش یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد (۷: ۱۳۳ \* ۱۹) در حالی که در شمارش دقیق به این نتیجه می‌رسیم که حرف «ن» در این سوره ۱۳۱ مرتبه است.

ب. در مورد تناسب تعداد تکرار کلمات قرآن، معیار دقیقی وجود ندارد چون بعضی کلمات با مشتقات آن حساب شده و بعضی بدون مشتقات، مانند: جهنم و جنات.

ج. در مورد اعجاز عدد هفت در شمارش حروف کلمات مخصوصاً شمارش حرف همزه اشکالاتی وجود دارد؛ چون در بعضی موارد همزه به حساب آمده و در بعضی موارد حساب نشده است. این اختلاف‌ها به خاطر این است که معیار و قانونی برای شمارش وجود ندارد.

نتیجه: با توجه به آنچه بیان شد اعجاز عددی قرآن در موارد ادعا شده نیاز به بررسی بیشتر دارد؛ از این رو باید گفت: اعجاز عددی قرآن اجمالاً و در برخی از موارد ادعا شده پذیرفته شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۷

معرفی منابع:

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۲، آیه‌ی اول سوره‌ی آل عمران.

۲. قرآن و اسرار آفرینش، (تفسیر سوره‌ی رعد) استاد جعفر سبحانی، ۱۳۶۲، چاپ امیرالمومنین، انتشارات توحید، قم، ص ۱۵-۴۶.

۳. تناسب آیات، آیت الله محمدهادی معرفت، ترجمه شیخ عزت الله مولایی نیا همدانی، ۱۳۷۳، چاپ دانش، ناشر بنیاد معارف اسلامی، ص ۱۵۱-۱۶۲.

۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۰، ناشر کتاب مبین، ص ۲۱۹-۲۳۲.

۵. سلسله الاعجاز الرقمی، معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه، مهندس عبدالدائم الکحیل، چاپ اول، ۲۰۰۲ م، انتشارات علمیه، دمشق.

۶. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی، ۱۳۷۱ چاپ اول، انتشارات مسعود احمدی.

۷. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بشام نهاد جزّار، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴، ناشر دارالفنّانس.

۸. عجائب العدد و المعدود فی القرآن الکریم، جمیل دیباچه، چاپ اول ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ناشر مجه البيضاء، بیروت.

۹. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابوزهره النجدی، تاریخ ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.

۱۰. المنظومات العددیه فی القرآن العظیم، مهندس مصطفی ابوسیف، مهندس احمد عبدالوهاب، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، ناشر مکتبه وهبه.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۸

### رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات چیست؟

پرسش:

رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات چیست؟ پاسخ:

برخی از صاحب نظران در چند دهه‌ی اخیر، ادعا کردند که یک نظام ریاضی خاصی بر قرآن حاکم است. یکی از آن‌ها «دکتر رشاد خلیفه» شیمیدان مصری بود. او برای تحقیقات خود مدّت‌ها از رایانه استفاده نمود.

تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی حروف مقطعه قرآن، مانند (الم-یس-ق و ...) صورت گرفته است او با کمک محاسبات پیچیده‌ای ثابت کرد که رابطه‌ی نزدیکی میان حروف مزبور با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته است، وجود دارد.

دکتر رشاد خلیفه می‌نویسد: می‌دانیم قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد، که از میان مجموع این سوره‌ها، ۲۹ سوره در آغاز آنها حروف مقطعه قرار دارد. جالب اینجا است که اگر مکررات آن را حذف کنیم درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می‌دهد. (یعنی أ-ح-ر-س-ص-ط-ع-ق-ک-ل-م-ن-ه--ی) که گاهی آن را حروف نورانی می‌نامند. اینک توجه شما را به نتایج جالبی که دکتر رشاد خلیفه رسیده است جلب می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۱۹۹

۱. حروف مقطعه یک حرفی: نسبت حرف (ق) در سوره‌ی (ق) از تمامی سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است و نیز محاسبات نشان داد که حرف (ص) در سوره‌ی (ص) چنین است، یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف از هر سوره‌ی دیگر بیشتر است و نیز حرف (ن) در سوره‌ی (ن) و القلم). «۱»

۲. حروف مقطعه چند حرفی: اگر چهار حرف (المص) را در آغاز سوره‌ی اعراف در نظر بگیریم، اگر الف‌ها و لام‌ها و میم‌ها و صادهایی که در این سوره وجود دارد را با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسنجیم خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره‌ی دیگر بیشتر است.

همچنین (الم) در آغاز سوره‌ی رعد و (کهیعض) در آغاز سوره‌ی مریم.

۳. تاکنون بحث درباره‌ی حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره‌ی قرآن قرار داشت. اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد، مانند: (الر-الم)، شکل دیگری دارد و آن اینکه بر طبق محاسبات کامپیوتر مجموع این سه حرف مثلاً (الف-لام-میم) اگر در مجموع سوره‌هایی که با الم آغاز شده است حساب شود و نسبت آن با مجموع حروف این سوره‌ها به دست آید، از میزان هر یک از سوره‌های دیگر قرآن بیشتر است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۰

۴. محاسبات کامپیوتری نشان داد که حاصل جمع حروف مقطعه در هر سوره، یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد برای روشن شدن مطلب به جدول زیر توجه فرمایید. «۱»

این جدول تمام حروف مقطعه اوائل سوره‌های قرآن را نشان می‌دهد.

حروف

شماره حروف در سوره‌های آناخر تقسیمشان بر ۱۹ | ۱۷۴۹۹۱۷۴۹۹ | ۹۲۱: ۱۹ | ل | ۱۱۷۸۰ | ۱۱۷۸۰ | ۶۲۰: ۱۹ | م | ۸۶۸۳۸۶۸۳ | ۴۵۷: ۱۹ | ر | ۱۲۳۵۱۲۳۵ | ۶۵: ۱۹ | ص | ۱۵۲۱۵۲ | ۸: ۱۹ | ح | ۳۰۴۳۰۴ | ۱۶: ۱۹ | ق | ۱۱۴۱۱۴ | ۶: ۱۹ | ن | ۱۳۳۱۳۳ | ۷: ۱۹ | ط | ۴۹۴۴۹۴ | ۲۶: ۱۹ | ه- | ۵۸۹۵۸۹ | ۳۱: ۱۹ | ی | ۹۶۹۹۶۹ | ۵۱: ۱۹ | ع | ۷۲۲۷۲۲ | ۳۸: ۱۹

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۱

ح م

۱۹ | ل | م | ۳۷۹۶۲۳۷۹۶۲ | ۱۹۹۸: ۱۹ | ل | ر | ۳۰۵۱۴۳۰۵۱۴ | ۱۶۰۶: ۱۹ | ط | س | م | ۹۱۷۷۹۱۷۷ | ۴۸۳: ۱۹ | ل | م | ر | ۳۹۱۹۷۳۹۱۹۷ | ۲۰۶۳: ۱۹ | ل | م | ص | ۳۸۱۱۴۳۸۱۱۴ | ۲۰۰۶: ۱۹ | جمعاً | ۲۰۶۶۲۵۲۰۶۶۲۵ | ۱۰۸۷۵: ۱۹

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۲

ردیف

سوره‌های شماره‌ی سوره‌ها آیه‌هایی حروف مقطع هال مرصط سه- یعنی جمع حروف در سوره‌ها ۱ البقره ۲ آل م ۹۹۹۱۲  
 ۰۴۲۱۹۵ ۴۵۹۲۳۲ آل عمران ۳ آل م ۵۱۵۷۱۴۳ ۸۸۵۱۲ ۲۵۷۸۱ الاعراف ۷ آل م ص ۵۲۵۸۴ ۱۱۶۰۹۸ ۳۱۵۲۳ ۲۵۷ یونس ۱۰ آل م  
 ۲۲۵ ۷۲۵ ۱۲۲۵ ۱۳۵۳۹ هود ۱۱ آل م ر ۵۱۴۶ ۳۲۴۲ ۲۷۸۸ ۱۴۰ یوسف ۱۲ آل م ر ۸۲۴۰۵۷ ۸۱۲۲۵ ۱۳۳۵ الرعد ۱۳ آل م ر ۷۱۵۰۱۸  
 ۱۳ ۹۲۶۰۹۲۵۴۷ ابراهیم ۱۴ آل م ر ۱۲۰۶۹ ۴۵۲۱۶ ۳۹۴ الحجر ۱۵ آل م ر ۲۵ ۹۹۹ ۵۰۳۳۲۳

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۳

۱۰

مریم ۱۹ ک ه- ی ع س ۷۹۸۱۱ ۲۱۳۷ ۴۵۱۲ ۲۶۱۶۸۳ طه ۲۰ ط ه- ۲۴۲۱۲ ۲۸۳۱۴ الشعراء ۲۶ ط س م ۳۶۱۵۱۳ ۴۸۹۳۳۹ النمل ۲۷  
 ط س ۲۷۹۲۱۲۰۱۴ القصص ۲۸ ط س م ۵۸۰۱۵ ۴۶۱۱۹۱۰۰۵۸۰ العنکبوت ۲۹ آل م ۷۸۴۵۵۴۳۴۷۱۶۸۵۱۶ الروم ۳۰ آل م  
 ۵۴۵۳۹۶۳۱۸۱۲۵۹۱۷ لقمان ۳۱ آل م ۳۴۸۲۹۸۱۷۷۸۲۲۱۸ السجده ۳۲ آل م ۲۶۸۱۵۴۱۵۸۵۸۰۱۹ یس ۳۶ ی س ۴۸۲۳۷۲۸۵۲۰ ص  
 ۳۸ ص ۲۸۲۸

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۴

۲۱

غافر ۴۰ ح م ۳۸۹۶۴۴۵۳۲۲ فصلت ۴۱ ح م ۲۷۶۵۸۳۳۴۲۳ الشوری ۴۲ ح م ع س ق ۳۰۸۵۳۵۲۹۹۵۷۵۷۰۲۴ الزخرف ۴۳ ح م ۲۶۲۲۵  
 ۳۱۷۴۵ الدخان ۴۴ ح م ۱۶۱۲۶ ۱۴۵۱۶ الجاثیه ۴۵ ح م ۲۳۱۲۷ ۲۰۰۳۱ الاحقاف ۴۱ ح م ۲۶۴۲۸ ۲۲۷۳۷ ق ۵۰ ق ۵۷۵۷۲۹ القلم ۶۸  
 ن ۱۲۳۱۲۳ جمعاً ۷۴۱۸۱۶ ۱۱۱۴۱۲۳۱۳ ۸۲۵۸۲۲۲ ۱۰۷۳۸۷۴ ۱۵۲۳۰۴ ۳۱۲۱۵ ۷۸۰۸۶۸ ۱۷۴۹۹۱۱

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۵

نتیجه‌گیری:

تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده و به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند، هر چند برخی محاسبات آنها  
 خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است.

در مقابل، گروه دیگری از نویسندگان و صاحب‌نظران قرآنی، این مطالب را نمی‌پذیرند و برخی محاسبات آنان را خطا می‌دانند.  
 از سخنان هر دو طرف استفاده می‌شود که نظم ریاضی قرآن، به صورت موجه جزئی (یعنی در برخی از موارد ادعا شده) مورد  
 پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است و این مطلب از شگفتی‌های علمی قرآن به شمار می‌آید. اما به صورت  
 موجه کلیه (یعنی در همه‌ی موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. (۱)

اعجاز عددی و اشکالات آن:

کسانی که اعجاز عددی را قبول ندارند، به مطالب زیر استناد کرده‌اند:

۱. قرآن از طریق قرآن شناخته می‌شود و در این طریق سخنی از اعجاز عددی نیست.

قسمتی از آیات قرآن که ماهیت قرآن را معرفی می‌کند عبارتند از:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۲) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۶

آن کتاب [با عظمت هیچ تردیدی در آن نیست. و] راهنمای پارسایان (خود نگهدار) است.

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ» (۱) ماه رمضان (ماه‌ی است) که قرآن در آن فرو  
 فرستاده شد، در حالی که [آن قرآن راهنمای مردم و نشانه‌هایی از هدایت و جدا کننده] حق از باطل است.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هِيَ أَقْوَمُ» (۲) در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راهنمایی می‌کند؛

چنانکه ملاحظه می‌کنید قرآن خود را نور، حکمت، علم، ذکر، هدایت و موعظه ... معرفی می‌کند و همه‌ی این عناوین در پرتو

توجه به محتوای قرآن و پیروی از رهنمودهای آن میسر می‌شود نه از طریق دقت در ساختار لفظی و کشف تناسب و توازن حروف و کلمات این کتاب آسمانی. بنابراین در هیچ جای قرآن حتی به طور تلویحی نیز به اینگونه کاوش‌ها دعوت نشده‌ایم.

یکی از داستان‌های عبرت‌انگیز قرآن داستان «اصحاب کهف» است. قرآن بعد از ذکر داستان آنها، اظهار تاسف می‌کند که چرا مردم به جای اینکه به پیام این قصه توجه کنند و راه اصحاب کهف را ببینند خود را مشغول مطالب حاشیه‌ای و فرعی قصه نموده‌اند و بر سر تعداد اصحاب کهف با هم جدال می‌کنند. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۷

۲. آیا حدیثی از معصومین (ع) به ما رسیده است که قرآن را کتابی اسرار آمیز، معماگونه و حاوی فرمول‌های ریاضی و از مقوله‌ی رمل و جفر معرفی کرده باشد. پاسخ منفی است. هرگز در بیانات امامان معصوم و سیره‌ی عملی آنها مشاهده نشده است که قرآن را از این منظر بنگرند، و مطالبی هر چند تلویحی در مورد تعداد حروف و کلمات قرآن و روابط ریاضی بین آنها، بیان نموده باشند. در احادیث نیز قرآن را علم، حکمت و نور خوانده شده است.

۳. «رشاد خلیفه» در مورد حروف مقطعه به این نتیجه می‌رسد که همواره معدل تکرار حروف مقطعه در سوره‌ای خاص، از معدل تکرار حروف دیگر بیشتر است. چنانکه در سوره‌ی (ق) حرف (ق) معدلی بالاتر از سایر حروف در این سوره، و سایر سوره‌های دیگر قرآن دارد؛ و یا حرف (ن) در سوره‌ی (ن و القلم) بزرگ‌ترین رقم نسبی را دارد.

اگر آمارها با موارد نقض روبرو نمی‌شد ما هم با ایشان و سایر پیروان «تئوری نظم ریاضی قرآن» هم عقیده می‌شدیم اما در اینجا با استثنای فراوانی روبرو می‌شویم. برای مثال:

۱. تعداد تکرار حروف (ق) در سوره‌های «الشمس» و «القیامه» و «الفلق»، در حدی است که معدل تکرار آن از معدل تکرار (ق) (در سوره‌ی «ق») بیشتر می‌باشد.

۲. در سوره‌ی «طه» که دو حرف (ط+ه) وجود دارد با پنج استثناء روبرو می‌شویم: ۱. حج ۲. نور ۳. فتح ۴. مجادله ۵. توبه

۳. در مورد سوره‌ی «یس»، نتیجه برعکس است. یعنی یاء و سین کمترین تکرار را به خود اختصاص داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۸

۴. در مورد حرف (ن) در سوره‌ی (ن و القلم) می‌بینیم تکرار آن در سوره‌ی «حجر» بیشتر از تکرار آن در سوره‌ی (ن و القلم) است. (۱)

در مورد مضرب‌های عدد ۱۹ اشکالات فراوانی وجود دارد که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۵. حرف مقطعه‌ی (ن) در اول سوره‌ی (ن و القلم) ۱۳۱ مورد است، که در این صورت از مضرب‌های عدد ۱۹ نمی‌باشد. در حالی که قائلین به اعجاز عدد ۱۹ می‌گویند: ۱۳۳ مورد است. (۱۹: ۱۳۳\* ۷)

۶. در سوره‌ی طه مجموع ط+ه ۲۳۹ مورد است، نه ۳۴۲ و ۲۳۹، یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ نمی‌باشد.

۷. در شمارش حرف (ل) در چهار مورد اشتباه صورت گرفته است:

الف: آیه ۲۱ سوره‌ی «روم» که در این آیه ۷ مورد لام شمارش شده در حالی که ۸ مورد می‌باشد.

ب: آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی «یونس» که در این آیه ۵ مورد لام شمارش شده در حالی که ۶ مورد است.

ج: آیه‌ی ۷۰ سوره‌ی «هود» که در این آیه ۸ مورد لام شمارش شده در حالی که ۹ مورد است.

د: آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی «ابراهیم» که در این آیه ۵ مورد لام شمارش شده در حالی که ۶ مورد است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۰۹

بنابراین مجموع (ا+ل+م) در سوره‌ی روم یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ نمی‌باشد و همچنین مجموع (ا+ل+ر) در سوره‌های هود،

یونس و ابراهیم. «۱»

منابع برای مطالعه بیشتر:

۱. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۱۳-۴۱۶.
  ۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۸۰، ناشر کتاب مبین.
  ۳. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۱، انتشارات مسعود احمدی.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۰

### چرا در قرآن کریم زن و مرد هر کدام ۲۴ بار آمده است؟ دلیل علمی یا معنوی دارد؟ توضیح دهید؟

پرسش:

چرا در قرآن کریم زن و مرد هر کدام ۲۴ بار آمده است؟ دلیل علمی یا معنوی دارد؟ توضیح دهید؟ پاسخ:

این پرسش در مورد اعجاز تناسب عددی تکرار واژه‌ها است که اولین بار توسط شخصی به نام «عبدالرزاق نوفل» مطرح شد، و بعدها توسط دانشمندان مسلمان دیگر دنبال شد و به نتایج قابل توجهی رسیدند.

قائلین به «اعجاز تناسب عددی واژه‌ها» می‌گویند:

تناسب و تساوی و هماهنگی در اعداد و ارقام کلمات و موضوعات شبیه و مغایر با هم، در قرآن امری بسیار شگفت‌انگیز است. هیچ بشری برآوردن کتابی که از نظر «معنا و محتوا»، آن‌قدر متعالی باشد و در «کلمات و الفاظ» آن نیز رعایت تناسب شده باشد، قادر نیست.

این تناسب شگفت‌انگیز در شرایطی فراهم شده که قرآن در طول ۲۳ سال در شرایط گوناگون نازل شده و هر بخشی از کلمات آن در حادثه‌ی خاصی بوده است. و بعد از نزول نیز، از اصلاح و تنظیم بعدی برخوردار نبوده است.

این تساوی و توازن عددی، بدین صورت به وجود نیامده باشد که این کلمات متقابل، در همه جای قرآن در کنار هم ذکر شده و در نتیجه چنین تقابلی حاصل شده باشد. زیرا چنین تقابل و توازنی یک توازن خود به خودی (و فاقد ارزش قابل ذکر) خواهد بود. به عنوان مثال: کلمه «حیّا» مقابل «میتّا» است، در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن به همراه آن ذکر نشده و بلکه در هیچ سوره‌ای نیز، این دو کلمه با هم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۱

جمع نشده‌اند. با این حال توازن عددی میان دفعات تکرار کلمه در سرتاسر قرآن برقرار است.

برای مثال به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: «۱»

۱. لفظ «دنیا» و مشتقاتش برابر است با لفظ «آخرت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده است. «۲»
۲. لفظ «حیات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «موت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۴۵ بار تکرار شده است. «۳»
۳. لفظ «صالحات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سیئات» و مشتقاتش که هر کدام ۱۶۷ بار تکرار شده است. «۴»
۴. لفظ «ملائکه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شیاطین» و مشتقاتش که هر کدام ۸۸ بار تکرار شده است. «۵»
۵. لفظ «هدی» و مشتقاتش برابر است با لفظ «رحمه» و مشتقاتش که هر کدام ۷۹ بار تکرار شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۲

۶. لفظ «عقل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نور» و مشتقاتش که هر کدام ۴۹ بار تکرار شده است. «۱»
۷. لفظ «مصیبه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شکر» و مشتقاتش که هر کدام ۷۵ بار تکرار شده است.

۸. لفظ «ابلیس» و مشتقاتش برابر است با لفظ «استعاده» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است.
۹. لفظ «بر» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ثواب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۰ بار تکرار شده است.
۱۰. لفظ «جهنم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «جنات» و مشتقاتش که هر کدام ۷۷ بار تکرار شده است. «۲»
۱۱. لفظ «شیخ» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طفل» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۱۲. لفظ «نسل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقیم» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۱۳. لفظ «یفسد» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ینفع» و مشتقاتش که هر کدام ۵۰ بار تکرار شده است. «۳»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۳

۱۴. لفظ «برهان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بهتان» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است.
۱۵. لفظ «ثياب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «حجاب» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است.
۱۶. لفظ «وهن» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عزم» و مشتقاتش که هر کدام ۹ بار تکرار شده است.
۱۷. لفظ «مجنون» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سفيه» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است.
۱۸. لفظ «نشر» و مشتقاتش برابر است با لفظ «کتم» و مشتقاتش که هر کدام ۲۱ بار تکرار شده است.
۱۹. لفظ «ردیله» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عفه» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۲۰. لفظ «عوره» و مشتقاتش برابر است با لفظ «اغضض» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.
۲۱. لفظ «وسطاً» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طرفاً» و مشتقاتش که هر کدام ۵ بار تکرار شده است.
۲۲. لفظ «سعید» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نحس» و مشتقاتش که هر کدام ۲ بار تکرار شده است. «۱»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۴

۲۳. لفظ «فرقان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بنی آدم» و مشتقاتش که هر کدام ۷ بار تکرار شده است. «۱»
۲۴. لفظ «جحیم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقاب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۶ بار تکرار شده است.
۲۵. لفظ «حساب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عدل و قسط» و مشتقاتش که هر کدام ۲۹ بار تکرار شده است.
۲۶. لفظ «یوم» به معنای روز با تمام مشتقاتش، ۳۶۵ مرتبه در قرآن به کار رفته که برابر با تعداد روزهای سال می‌باشد. «۲»
- بررسی:

بسیاری از این آمار و ارقام که در تناسب واژگان قرآن از نویسندگان مختلف نقل شده است در مقام محاسبه، درست نیست. و نیازمند نگاه خوشبینانه است. و بر فرض صحت، نیازمند توجیحات و تکلفات فراوانی است که عملاً این تناسب‌ها را از اعجاز بودن دور می‌کند. برای مثال:

۱. در شمارش کلمه‌ی «یوم» برای اینکه به عدد ۳۶۵ برسند (عدد روزهای سال) گفته‌اند: باید «یوم» را به صورت مفرد در نظر بگیریم. زیرا اگر ایام و یومین را به حساب آوریم، به عدد مطلوب نمی‌رسیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۵

اما باز هم منظور آنها تأمین نمی‌شود زیرا یومئذ و یومکم و یومهم نیز باید از فهرست خارج شود در حالی که اینها هم مفرد هستند. اگر منظور ایشان از مفرد این است که به «یوم» هیچ حرفی متصل نباشد، در این صورت باید «بالیوم» و «الیوم» و «فالیوم» را نیز از فهرست خارج کرد و در این صورت آمار ما از ۳۶۵ بسیار کمتر می‌شود. خلاصه این افراد برای رسیدن به عدد ۳۶۵ از هیچ اسلوب منقطی پیروی نکرده‌اند.

۲. در مواردی که آمارشان به حد نصاب نمی‌رسد، به دنبال مشتقات آن واژه‌ی خاص رفته و می‌کوشند با اضافه کردن مشتقات



نصاب لازم را تهیه کنند. و این سؤال بی‌جواب می‌ماند که چرا در بعضی موارد باید مشتقات را به حساب آوریم و در بعضی موارد فقط به آمار مفرد آن واژه بسنده کنیم. و عجیب‌تر اینکه می‌گویند: در بعضی واژه‌ها مثل: جهنم و جنات، در یکی به صورت مفرد و در دیگری به ضم مشتقات باید به مطلوب نایل شد.

۳. در مواردی نیز دو واژه‌ای در مقابل هم قرار می‌گیرند که اصلاً ربطی به هم ندارند. مثلاً واژه‌ی «یفسد» و مشتقات را شمارش می‌کنند و چون با تعداد واژه‌ی «یُصلح» برابر نیست، سراغ واژه‌ی «ینفع» می‌روند. در حالی که برای آشنایان به زبان عربی واضح است که «یفسد» در مقابل «یُصلح» می‌باشد نه «ینفع». یا به جای اینکه «قلم» را با «قلنا» بسنجند با «اقوال» مقایسه کرده‌اند: بین «مصیبت» و «شکر» چه ارتباطی هست؟ آیا در برابر مصیبت باید «صبر» نمود و یا «شکر» کرد؟ مگر قرآن نمی‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُورِ» به احتمال قوی، آقایان وقتی دیده‌اند واژه‌ی «صبر» و مشتقات آن (۱۰۳) با تعداد واژه‌ی مصیبت مساوی نیست، سراغ واژه‌ی «شکر» رفته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۶

مورد پرسش:

در مورد تکرار لفظ زن و مرد در قرآن در برخی منابع آمده است لفظ «رجل» به صورت مفرد، برابر است با لفظ «امراه» با مشتقاتش که هر کدام ۲۴ بار تکرار شده است. «۱» در اینجا می‌بینیم لفظ «رجل» را به صورت مفرد در مقابل لفظ «امراه» با مشتقاتش قرار داده‌اند تا نصاب لازم کامل گردد.

در حالی که با مراجعه به «معجم المفهرس» و شمارش کامپیوتری کلمات قرآن می‌بینیم که ریشه‌ی «رجل» ۷۳ مرتبه و ریشه‌ی «مرء» ۳۷ مرتبه تکرار شده است. که در این دفعات لفظ «رجل» به صورت مفرد ۱۶ بار و لفظ «امراه» با تمام مشتقاتش ۲۸ بار تکرار شده است.

و بر فرض که تعداد تکرار لفظ «رجل» به صورت مفرد با تعداد تکرار لفظ «امراه» با تمام مشتقاتش یکی باشد، چه دلیلی وجود دارد که یکی را به صورت مفرد حساب کنیم و دیگری را با تمام مشتقاتش؟ بنابراین به نظر می‌رسد این ادعا در مورد برابری لفظ زن و مرد در قرآن صحیح نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۸

### موافقان و مخالفان اعجاز عددی چه استدلالی دارند؟

پرسش:

موافقان و مخالفان اعجاز عددی چه استدلالی دارند؟ پاسخ:

اعجاز قرآن ابعاد گوناگونی دارد، که یکی از این ابعاد، اعجاز عددی قرآن کریم است. تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه‌هایی که دقت بالایی دارند، پرده از «نظم ریاضی قرآن» برداشته شد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبدالرزاق نوفل و ... هستند.

در مقابل آنان گروه دیگری از نویسندگان و صاحب‌نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی‌پذیرند و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می‌دانند. حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه‌ی بهائیت معرفی می‌کنند و آن را یک جریان‌ی انحرافی می‌دانند و در این مورد به ادعای نبوت رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می‌کنند. «۱»

در اینجا گزارشی از کتاب‌ها و نویسندگان دو گروه بیان می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۱۹

الف: موافقان اعجاز عددی قرآن:

در این مورد افراد زیادی کتاب نوشته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه:

دکتر رشاد خلیفه در خانواده‌ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱ م در شهر مکه به جرگه‌ی نائبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی «عین‌الشمس» قاهره گذراند، و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹-۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲-۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی دریافت کرد. «۱»

او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرد و نتیجه‌ی این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ ش به روزنامه‌های دنیا داد. «۲»

۲. الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل:

این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است. و تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی ترجمه شده است. «۳»

ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی تکرار واژه‌ها را در قرآن نشان دهد. برای مثال:

، پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۰

واژه‌ی دنیا ۱۱۵ بار و واژه‌ی آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است.

واژه‌ی شیطان و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. «۱»

۳. تفسیر نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی:

ایشان در جلد دوم تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی آل‌عمران بحثی را از دکتر رشاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می‌کنند. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می‌دانند و در پایان قضاوتی نمی‌کنند.

ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می‌گیرند:

الف: رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنید.

ب: این مطالب دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است.

ج: اشارات پر معنا: در بسیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، پس از ذکر این حروف اشاره به حقانیت و عظمت قرآن شده است مانند:

«الم. ذَلِكِ الْكِتَابُ لَأَرْبَبِ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» «۲» و «۳»

۴. اعجاز عددی قرآن کریم و رد شبهات، محمود احمدی.

“

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۱

ایشان کوشش نموده است تا اشکالاتی را که بر اعجاز عددی و محاسبات رشاد خلیفه نموده‌اند جواب دهد.

۵. اعجاز ریاضی زوج و فرد در قرآن کریم، کورش جم‌نشان:

ایشان با توجه به آیه‌ی سوم سوره‌ی فجر، که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشد.

۶. معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه، المهندس عبدالدائم الکحیل:

ایشان با استفاده از آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی طلاق که خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» نتیجه می‌گیرد که باید بین عدد هفت و تعالیم قرآن ارتباطی باشد.

ب: مخالفان اعجاز قرآن عددی قرآن کریم:

در این مورد به چند کتاب و مقاله برخورد کردیم که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تسعه عشر ملكاً، بیان ان فریقه الاعجاز العددی للقرآن خدعه، حسین ناجی محمد محی الدین:

ایشان به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسرار قرآن می‌دانند به شدت حمله می‌کند و آن را نوعی دروغ بستن به خدا دانسته است. سپس متذکر می‌شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند.

۲. اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۲

ایشان در مقاله‌ای مفصل در مجله‌ی کیهان اندیشه اشکالات متعددی نسبت به برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که اعجاز عددی را پذیرفته‌اند، مطرح می‌کند و این جریان را انحرافی دانسته که موجب سرگردانی افراد می‌شود.

۳. پژوهش در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی:

ایشان می‌نویسند:

نظم ریاضی قرآن یک مطلب شگفت‌انگیز است. چرا که یک فرد امی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال، کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است. اما آیا می‌توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟

در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجهی کلیه اثبات نشده، و کثرت مطالب اثبات شده طوری نیست که اعجاز را ثابت کند.

و دوم آنکه، از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدی و مبارزه طلبی کرده است (که اگر می‌توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدی آن عام نیست و شامل همه‌ی جنبه‌های اعجاز قرآن نمی‌شود و در قرآن نیز اشاره‌ای به اعجاز عددی آن نشده است.

ایشان اضافه می‌کند: هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشد اما اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است، پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلاً قابل اثبات نیست. «۱»

“

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۴

## منابع

۱. بحار الانوار، مجلسی، محمدتقی، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۱۰ جلد، ۱۳۸۵ ش.
۲. میزان الحکمه، ری شهری، محمد محمدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد، ۱۳۶۷.
۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰ ش.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الثالثة، ۲۰ جلدی.
۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۶ ش.
۶. تفسیر صافی، کاشانی، محمد محسن فیض، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الثانية، ۵ جلدی، ۱۴۰۲ ق.
۷. اعجاز قرآن، سید محمدحسین طباطبایی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، قم، ۱۳۶۲ ش.

۸. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۵

۱۰. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید الله، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش.

۱۱. القرآن و الطب، سلیمان، احمد محمد، دار العوده، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۱ م.

۱۲. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، المكتبة الاسلامیه، تهران، ده جلد در پنج مجلد، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.

۱۳. باد و باران در قرآن، بازرگان، مهدی، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری، ۱۳۵۳ ش.

۱۴. زنده جاوید و اعجاز جاویدان، سادات، محمد علی، انتشارات فلق تبریز، ۱۳۵۷.

۱۵. دانش عصر فضا، نوری، آیه الله حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش.

۱۶. گیاهان در قرآن، حسین فاروقی، محمد اقتدار، ترجمه‌ی احمد نمایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول،

۱۳۷۴ ش.

۱۷. قاموس قرآن، قریشی، سید علی اکبر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، هفت جلد در سه مجلد، ۱۳۶۱ ش.

۱۸. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ ش.

۱۹. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۳۲ جلد، ۱۴۱۱ ق.

۲۰. قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، رضایی‌فر، جعفر، انتشارات فوزان، ۱۳۷۵ ش.

۲۱. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۶

۲۳. قرآن و علوم روز، افتخاریان، سید جواد، انتشارات افتخاریان، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۲۴. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. همان، تحت عنوان «عهدین، قرآن و علم» توسط حسن حبیبی ترجمه شده است انتشارات سلمان، ۱۳۷۵ ش، تهران.

۲۶. همان، ترجمه عربی تحت عنوان «التوراه والانجیل والقرآن والعلم الحدیث» توسط انتشارات دار الکتب، بیروت، ۱۳۹۸ ق.

۲۷. همان، ترجمه عربی تحت عنوان «دراسة الکتب المقدسه فی ضوء المعارف الحدیثه» توسط دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۸ م.

۲۸. اسلام و هیئت، شهرستانی، سید هبه الدین، مطبعة الغری فی النجف، ۱۳۵۶ ش.

۲۹. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، سامی محمد علی، دارالمحبه، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دار النور، دمشق، بی تا.

۳۰. الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم)، عبد الصمد، محمد کامل، دارالمصریه اللبنانیه، قاهره، ۱۴۱۰ ق.

۳۱. النظریه القرآنیة الکوئیة حول خلق العالم، الجابی، سلیم، مطبعة نصر، دمشق، بی تا.

۳۲. فرهنگ دانستیها، نژد، محمد، جهان دانش، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.

۳۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۳۴.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۷

۳۵. راه تکامل، امین، احمد، ترجمه‌ی بهشتی، لاری و امامی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، هفت جلدی، بی تا.

۳۶. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).

۳۷. خوابگردها، کوستلر، آرتور، ترجمه منوچهر روحانی.

۳۸. تاریخ علوم، پی یر، روسو، مؤسسه‌ی انتشارات امیر کبیر، تهران چاپ چهارم، ترجمه چاپ چهل و دوم کتاب، ۱۳۴۴ ش.

۳۹. قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، رضائی فر، جعفر، انتشارات فوژان، ۱۳۷۵ ش.

۴۰. معارف قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۷ ش.

۴۱. پیشگوییهای علمی قرآن، زمانی، مصطفی، انتشارات پیام اسلام، قم، ۱۳۵۰ ش.

۴۲. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمند شیرازی، یدالله، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم، ۱۳۳۵ ش.

۴۳. تفسیر منهج الصادقین، کاشانی، ملافتح الله، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۴۶ ش.

۴۴. اطیب البیان، طیب، سید عبدالحسین، فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، ۶۹ ش، چاپ دوم.

۴۵. رابطه علم و دین، سر فرازی، عباسعلی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

۴۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۸

۴۷. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابی بکر، دارالکتب العلمیه، بیروت، دو جلد، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، احمدی، محمود، انتشارات مسعود احمدی، بی جا، ۱۳۷۱ ش.

۴۹. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع))، سید رضی، ترجمه‌ی ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۵۰. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه جویری عروسی، قم، المطبعة العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۵۱. فیزیک نوین، اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش.

۵۲. القرآن و العلم الحدیث، عبدالرزاق نوفل، بیروت دارالکتاب العربی، ۱۹۷۳ م.

۵۳. بینات، فصلنامه‌ی قرآنی، شماره‌ی ۲۳-۲۲۷ قم.

۵۴. قرآن و روانشناسی، محمدعثمان نجاتی، ترجمه عباس عرب، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ ش، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس

رضوی، مشهد.

۵۵. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.

۵۶. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۴، سال ۱۳۷۶ ش.

۵۷. معجم الفروق اللغویه، ابوهلال عسکری و سید نورالدین جزایری، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۵۸. روانشناسی رنگها، ماکس لوشر، نشر حسام.

۵۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۲۹

۶۰. روانشناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از نویسندگان، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

۶۱. اسلام و بهداشت روان (۱)، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه علوم پزشکی ایران، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۲، دفتر

نشر معارف.

۶۲. شواهد پژوهشی در رابطه بین وابستگی مذهبی و افسردگی، احمد علی نوربالا.

۶۳. زبده البیان فی براهین القرآن، محقق اردبیلی ملا احمد، انتشارات مومنین،

۶۴. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع))، سید رضی، ترجمه‌ی ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی تا، سه جلدی.

۶۵. نهج البلاغه، امام علی (ع)، ترجمه‌ی محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش.
۶۶. التبیان فی التفسیر القرآن، الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵-۴۶۰ ق)، النجف، المطبعه العلمیه، ۱۳۷۶ ق- ۱۹۵۷ م، ده جلد.
۶۷. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.
۶۸. شبهات وردود، محمد هادی معرفت، منشورات ذوی القربی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۶۹. دارونیسیم یا تکامل انواع، جعفر سبحانی، انتشارات توحید.
۷۰. تکامل زیستی و آیات آفرینش، ابراهیم کلانتری، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷۱. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۷۲. کهکشان در قرآن، لطفعلی سمیعی، انتشارات انصاری، ۱۳۸۱.
- ۷۳.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳۰
۷۴. الاعجاز العلمی فی القرآن، لیب بیضون، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ/ ۲۰۰۳ م.
۷۵. نگاهی به دنیای حیوانات در قرآن، جلیل ابوالحب، ترجمه‌ی تقی متقی، انتشارات تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۷۶. معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، احمد حسن الزیات، حامد عبدالقادر، محمدعلی النجار.
۷۷. الرائد، حیران مسعود، ترجمه‌ی انزابی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۷۸. تفسیر جزء عم، شیخ محمد عبده، دارو مکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول، ۱۹۸۵ م.
۷۹. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از نویسندگان، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۷۳ ش.
۸۰. مخزن العرفان، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی)، نشر نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۸۱. انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمدحسین همدانی، کتابفروشی لطفی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۸۲. تاریخچه زمان، استفن ویلیام هاو کینگ، ترجمه‌ی دادفر، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ ش.
۸۳. کیهان و راه کهکشان، ری ویلار و دیگران، ترجمه‌ی سید محمد امین محمدی.
۸۴. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ۳۲ جلدی.
- ۸۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳۱
۸۶. الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی.
۸۷. التمهید فی علوم القرآن، معرفت، محمد هادی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ۶، ۱۴۱۷ ق.
۸۸. القرآن و العلم، احمد محمد سلیمان، دارالعوده، بیروت، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۱ م.
۸۹. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، ارناووط، محمد السید، مکتبه مدبولی، قاهره، بی تا.
۹۰. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن)، طبری، دارالمعرفه، بیروت.
۹۱. مجله اطلاعات علمی، ش ۱۹۳، مهر ۱۳۷۴ ش.
۹۲. مجله مکتب اسلام، شماره ۸، سال ۱۳، شماره مسلسل ۱۵۲، شهریور ماه ۱۳۵۱ ش، (مقاله چرخ لنگر در قرآن)
۹۳. قرآن و طبیعت (راز کوه‌ها، عبدالکریم بی‌آزار شیرازی)

۹۴. زمین و آسمان در قرآن و نهج البلاغه، سید علی اشرف حسینی،

۹۵. مجله کیهان اندیشه، ش ۶۷.

۹۶. اعجاز رقم ۱۹، بسام نماد جزّار.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳۲

مطالب مربوط به پرسش «آخرین نظرات دانشمندان در مورد نظریه تکامل»

Discovery Institute News

Over ۰۰۵ Scientists Proclaim Their Doubts About Darwins Theory

The Scientific Dissent From Darwinism list is now located at a new webpage, [http:// www.dissentfromdarwin.org](http://www.dissentfromdarwin.org).

SEATTLE Over ۰۰۵ doctoral scientists have now signed a statement publicly expressing their skepticism about the contemporary theory of Darwinian evolution. The statement reads

"

We are skeptical of claims for the ability of random mutation and natural selection to account for the complexity of life. Careful examination of the evidence for Darwinian theory should be encouraged

"

The list of ۴۱۵ signatories includes member scientists from the prestigious US and Russian National Academy of Sciences. Signers include ۴۵۱ biologists, the largest single scientific discipline represented on the list, as well as ۶۷ chemists and ۳۶ physicists. Signers hold doctorates in biological sciences, physics, chemistry, mathematics, medicine, computer science, and related disciplines. Many are professors or researchers at major universities and research institutions such as MIT, The Smithsonian, Cambridge University, UCLA, UC Berkeley, Princeton, the University of Pennsylvania, the Ohio State University, the University of Georgia, and the University of Washington

Discovery Institute first published its Scientific Dissent From Darwinism list in ۱۰۰۲ to challenge false statements about Darwinian evolution made

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳۳

taht demialc saw ti emit eht tA. seires" noitulovE"sSBP gnitomorp ni" virtually every scientist in the world believes the theory to be true

""

Darwinists continue to claim that no serious scientists doubt the theory and yet here are ۰۰۵ scientists who are willing to make public their skepticism about the theory

"

said Dr. John G. West, associate director of Discovery Institutes Center for Science  
Culture

"

Darwinist efforts to use the courts, the media and academic tenure committees to  
suppress dissent and stifle discussion are in fact fueling even more dissent and inspiring  
more scientists to ask to be added to the list

"

According to West, it was the fast growing number of scientific dissenters which  
encouraged the Institute to launch a website— www. disse ntfromd arwin. org— to give  
the list a permanent home. The website is the Institutes response to the demand for  
information and access to the list both by the public, and by scientists who want to add  
their name to list

"

,Darwins theory of evolution is the great white elephant of contemporary thought

"

said Dr. David Berlinski, one of the original signers, a mathematician and philosopher of  
(CSC) science with Discovery Institutes Center for Science and Culture

"

.It is large, almost completely useless, and the object of superstitious awe

"

Other prominent signatories include U. S. National Academy of Sciences member Philip  
Skell; American Association for the Advancement of Science Fellow Lyle Jensen;  
evolutionary biologist and textbook author Stanley Salthe; Smithsonian Institution  
evolutionary biologist and a researcher at the National Institutes of Healths National  
Center for Biotechnology Information Richard von Sternberg; Editor of Rivista di Biologia/  
Biology Forum— the oldest still published biology journal in the world— Giuseppe  
Sermoniti; and Russian Academy of Natural Sciences embryologist Lev Belousov

تفسیر و علوم قرآن

الف. کتاب‌های منتشر شده: ۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران



۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۶. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز - احمد اهتمام
  ۷. آموزه‌های عاشورا - محمدعلی رضایی اصفهانی
  ۸. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف (ع) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۹. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۱۰. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (ج ۱ و ۲)، محمدعلی رضایی اصفهانی.
- ب: کتاب‌های در دست انتشار:

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) شبیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی - احمد اهتمام
  ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
  ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
  ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
  ۸. سیمای سوره‌های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
  ۹. انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میبدی
  ۱۰. تاریخ گذاری قرآن از نظر مستشرقین، دکتر محمدجواد اسکندرلو
  ۱۱. هنر و زیباشناسی از دیدگاه قرآن، دکتر علی نصیری
  ۱۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷) روابط دختر و پسر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۱۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۸) پیامبر مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۶، ص: ۲۳۴
- شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات
- الف. خرید حضوری: به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

ب. خرید غیر حضوری:

۱. از طریق فاکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۹۰۰۲

۲. خرید اینترنتی: [www.moc.csnuq.com](http://www.moc.csnuq.com)

۳. بوسیله نامه با آدرس: قم، خیابان معلم، معلم ۹، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک ۹۱؛ مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می‌گیرد.

۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.

۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه

قم به نام آقای نصرالله سلیمانی واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

۴. برای خرید کمتر از ۱۰ جلد ۲۰٪ تخفیف و برای خرید ۱۰ تا ۵۰ جلد ۳۰٪ تخفیف و برای خرید ۵۰ جلد به بالا ۴۰٪ تخفیف در نظر گرفته شده است که می‌توانید پس از کسر مبلغ تخفیف مابقی را به حساب فوق واریز فرمایید.

## جلد ۷- روابط دختر و پسر (۱)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴

پرسش کلید دانش است. «۱» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید! از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵ / ۶ / ۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷

### فصل اول: کلیات

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹

## قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چه می‌فرماید؟

## اشاره

پرسش:

قرآن در مورد عدالت حقوقی و حقیقی بین دختر و پسر چه می‌فرماید؟ پاسخ:

دختران و پسران جزئی از زنان و مردان اجتماع انسانی هستند و قرآن از نظر حقیقی بین زن و مرد تفاوتی قائل نیست و اگر از نظر حقوقی نیز تفاوتی در بین باشد، براساس دلیلی است که از مطالب زیر روشن می‌شود:

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

## الف - تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی

همان‌گونه که از آیات قرآن به دست می‌آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش‌ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی مساوی می‌داند «۱» که به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از نظر خلقت: قرآن کریم در آیاتی متعدد «۱»، زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می‌کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده‌اند و مکمل یکدیگرند. «۲»

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، در داشتن صفات برجسته و ارزش‌های والای انسانی و مقام معنوی. «۳»

۳. تساوی زن و مرد از نظر ثواب «۴» و عقاب «۵» اعمال: قرآن در کیفرها و ثواب اعمال، به زن و مرد به طور یکسان خطاب کرده، قبح گناه و اعمال حرام و کیفر آن‌ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می‌کند.

۴. تساوی زن و مرد در تکلیف و مسئولیت‌پذیری: قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آن‌ها از بهشت، هیچ‌یک را مسئول اصلی معرفی نمی‌کند و در بیشتر مواقع، هر دو را مسئول می‌داند «۶» و حتی گاهی به صراحت می‌گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد؛ و قرآن با این بیان بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱

روی اعتقاداتی مانند این که «زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می‌کنند» خط بطلان می‌کشد. «۱»

۵. تساوی زن و مرد از نظر تعلیم و تعلم: از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند. «۲» در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.» «۳»

۶. برابری زن و مرد در پیشگاه خدا: خداوند در قرآن می‌فرماید: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، خود نگهدارترین [پارساترین شماست!]» «۴»

در واقع قرآن ملاک برتری نزد خداوند را تقوا می‌داند (چه زن و چه مرد).

## ب- تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد

### اشاره

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را نمی‌توان انکار کرد؛ تفاوت‌هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می‌سازند و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زنان و مردان می‌شود. در این جا به برخی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد اشاره می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲

۱. تفاوت‌های زیستی (جسمی)

الف- تفاوت‌های اساسی تعیین‌کننده جنسیت.

ب- تفاوت‌های ثانوی در اندام.

برای مثال، به طور متوسط مردان درشت‌اندام‌تر، بلندقدتر، خشن‌تر و دارای صدای متفاوت با زنان می‌باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است؛ مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری‌ها، از مقاومت مرد بیشتر است و ... «۱»

از آن‌جا که بین نفس [روح و روان و جسم، تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی ممکن نیست و این برای بقا و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است. «۲»

۲. تفاوت‌های روانی

احساسات [و عواطف زن، از مرد جوشان‌تر است؛ زن از مرد زودتر به هیجان می‌آید و سریع‌تر تحت تاثیر احساسات و عواطف خویش قرار می‌گیرد. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی‌ثبات‌تر از مرد است، زن از مرد محتاط‌تر و مذهبی‌تر است [و مردها معمولاً

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳

جسورتر و شجاع‌تر می‌باشند] احساسات زن، مادرانه است و علاقه زن به خانواده بیشتر است و ... «۱»

۳. تفاوت‌های اجتماعی حاصل از جامعه انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان

با توجه به تفاوت‌هایی که در توانایی‌ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضا می‌کند که برای انجام نقش‌ها، بین زن و مرد تفاوت قائل شویم؛ به این ترتیب که:

۱. نقش‌ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

۲. نقش‌هایی که با ساخت جسمی و روحی زن متناسب است؛

۳. نقش‌هایی که با ساخت روحی و جسمی مرد متناسب است. «۲»

۴. تفاوت در برخی احکام دینی نشأت گرفته از وحی

همان‌گونه که گذشت، تفاوت‌های طبیعی و فطری (جسمی و روحی) وظایف و تکالیف خاصی را برعهده انسان‌ها (زن و مرد) می‌گذارد و به علت همین تفاوت‌هاست که برای مردان و زنان، احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴

بعد از بیان تفاوت‌های بین زن و مرد و اقسام آن، لازم است نکاتی را مورد توجه قرار دهیم:

۱. با دقت در آیه ۱۱ سوره نساء در می‌یابیم که قرآن کریم برای اهتمام به حق زن هنگام تعیین سهم ارث، ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلم دانسته و معیار ارث معرفی می‌نماید، آن‌گاه می‌فرماید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»؛ یعنی موقع بیان سهم برادر، نمی‌فرماید که خواهر نصف سهم برادر می‌برد تا معیار اصلی، سهم برادر باشد، بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را ارث خواهر که دختر میت است، قرار می‌دهد و سهم برادر را دو برابر سهم خواهر بیان می‌کند، تا اصل ارث زن قطعی و مفروض عنه باشد. «۱» این احتمال نیز وجود دارد که محور بودن دختر در آیه یاد شده برای جبران بی‌توجهی به دختر باشد. «۲»

۳. در مورد برخی احکام فلسفه‌هایی ذکر شده است که بعضی از آن‌ها را عقل سلیم درک می‌کند و برخی از آن‌ها در منابع دینی به نام فلسفه احکام و اسرار عبادات آمده است که البته به صورت کامل نمی‌باشد و این مورد حکمت حکم است نه علت آن، و بعضی دیگر از احکام نه فلسفه آن‌ها در کتاب‌های دینی آمده است و نه عقل ما آن‌ها را درک می‌کند و ناگزیر از روی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵

تعبد آن‌ها را بپذیریم و به آن‌ها عمل کنیم؛ زیرا براساس علم و حکمت الهی بوده است.

نکته جالب این که از آنجا که خداوند تمام قوانین حقوقی را براساس حقوق فطری و ویژگی‌های انسان تنظیم و تدوین فرموده است، در پایان آیه ارث (نساء / ۱۱) دو اسم از اسمای حسناى الهی را یادآور می‌شود ... و آن «علم» و «حکمت» خداوند است «... ان الله كان عليماً حكيماً»؛ یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز تفاوت را که در هسته مرکزی عدل نهفته است، در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است؛ همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و بر مدار حکمت، به صورت دستورهای معتدل حقوقی صادر می‌فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن، از «تفریط» جاهلیت کهن، و از «افراط» جاهلیت جدید و مُدرن مصون بماند. «۱»

۵. عدالت آن نیست که در تقسیم چیزی، به همه افراد به طور مساوی بدهند؛ برای مثال، در یکی از اتاق‌های بیمارستان که یک متخصص مسئول معالجه بیماران آن اتاق است، برای هر کدام با توجه به وضعیت آن‌ها دستور غذایی خاص می‌دهد؛ در دستور غذایی یکی چلومرغ است و دیگری سوپ و به بیماری نیز اجازه غذا خوردن نمی‌دهد که ممکن است برای برخی جای تعجب باشد و بگویند چرا به همه یک نوع غذا نمی‌دهد؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶

عدالت آن است که هر چیزی را به موقع، و در جای خودش قرار دهیم و خداوند که حکیم و علیم است و خود خالق انسان‌ها می‌باشد، می‌داند که مصالح و مفساد بندگان خود در چیست و از این رو، احکام را بر اساس مصالح و مفساد وضع می‌کند، هر چند در ظاهر برای برخی افراد ناخوشایند باشد؛ بنابراین، آنچه ناپسند است، تبعیض می‌باشد نه تفاوت.

تذکر مهم

احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می‌شود؛ از این رو، در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم، باید به احکام دیگر بی‌توجه نبود و از همه جوانب به آن نگاه کرد؛ برای مثال، داوری درباره تقسیم ارث زنان که از قوانین اقتصادی اسلام است، باید با توجه به قوانین اقتصادی دیگر اسلام باشد.

چنانچه بیان شد، اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد واگذار و بر او واجب کرده است، در حالی که در این باره به عهده زن هیچ مسئولیتی گذاشته نشده است، و از سوی دیگر، به هنگام ازدواج مهریه زن بر عهده مرد است که پرداخت آن عندالمطالبه بر مرد واجب می‌باشد؛ از این رو لازم است احکام و قوانین اقتصادی را به صورت یک شبکه و سیستم به هم پیوسته نگریست نه از هم

گسیخته و جدا جدا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷

۶. در قانون ارث همیشه این گونه نیست که سهم پسر دو برابر دختر باشد و در مواردی از این قانون تبعیت نمی‌شود که عبارت‌اند از: (۱)

الف- مواردی که سهم زن بیشتر از مرد است

- موردی که میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد که در این جا پدر می‌برد و دخترش بیش از او.

- موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند، که در این جا نوه پسری، سهم پسر را می‌برد (هرچند دختر باشد) و نوه دختری، سهم دختر را می‌برد (هرچند پسر باشد).

ب. مواردی که زن به مانند مرد ارث می‌برد

- در صورتی که میت فرزند داشته باشد، هر یک از پدر و مادر از سهم ارث را می‌برند، و سهم پدر از مال فرزند (در این مورد) بیشتر از مادر نیست.

\* کلاله مادری- یعنی برادر و خواهر مادری میت- به اندازه مساوی ارث می‌برند. (۲)

در وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می‌شود و ناظر به موارد جزئی و استثنایی نیست و بر محور افراد دور نمی‌زند؛ برای مثال، اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۸

مسئولیت اقتصادی خانواده را بر عهده مرد قرار داده و بر او واجب کرده است؛ از این رو در وضع قوانین، اسلام مرد را محور و رکن اقتصادی و نان‌آور خانواده می‌داند، حال اگر دختری مجرد و ازدواج نکرده باشد، موردی استثنایی است، ولی قانون، کلی و برای همه زنان است.

اما در مورد قسمت دوم سوال که گفته شده است: «در برخی روایات تبعیض حقوقی به ویژه بین زن و شوهر به چشم می‌خورد.» توجه به چند نکته لازم است:

اولاً: تمام روایات را بررسی کرده و مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم به صورت جامع و دقیق قضاوت کنیم.

ثانیاً: هر روایتی که مشکل به نظر می‌رسد، باید به صورت خاص ذکر شود.

ثالثاً: بین تفاوت و تبعیض فرق بگذاریم؛ زیرا در بسیاری از روایات تفاوت‌ها بیان شده نه تبعیض، همان گونه که در بخش قبل بیان شد.

رابعاً: اگر در بعضی روایات برخی زنان نکوهش شده‌اند، دلیلی خاص دارد.

### ستایش‌ها و نکوهش‌ها

گاهی حادثه و یا موضوعی در اثر یک سلسله عوامل تاریخی، زمانی، مکانی، افراد، و شرایط و علل و اسباب آن، ستایش یا نکوهش می‌شود. معنای این ستایش و نکوهش این نیست که اصل طبیعت آن شیء قابل ستایش و یا مستحق نکوهش است، بلکه احتمال دارد زمینه خاصی سبب این ستایش و نکوهش شده باشد؛ مثلاً اگر قبیله‌ای ستایش شود، احتمال دارد به خاطر آن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۹

باشد که مردان خوبی در آن عصر از این قبیله برخاسته‌اند و شاید در موقعی دیگر افرادی از آن قبیله مستحق نکوهش باشند و مورد

نکوهش واقع شوند؛ «۱» همان گونه که از بصره و کوفه نیز در زمینه‌هایی نکوهش شده، در صورتی که بصره رجال علمی فراوانی تربیت کرده و کوفه نیز مردان مبارز و کم نظیری را به اسلام تقدیم کرده است، و کسانی که به خونخواهی سالار شهیدان (ع) برخاستند، از کوفه برخاسته بودند.

در نتیجه نمی‌توان گفت: «چون مثلاً کوفه یا بصره نکوهش شده است، آن دو شهر برای همیشه و ذاتاً بد و سزاوار نکوهش‌اند.» آری قضایای تاریخی در یک مقطع حساس زمینه ستایش و یا نکوهش را فراهم می‌کند و با گذشت آن مقطع، زمینه مدح و ذم منتفی می‌گردد. «۲»

بخشی از نکوهش‌های نهج البلاغه در مورد زن نیز ظاهراً به جریان جنگ جمل باز می‌گردد «۳» و یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست، بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل (که عایشه به راه انداخت) از امام علی (ع) صادر شده است، درباره دسته خاصی از زنان می‌باشد که در این گونه مسیرها گام برمی‌دارند؛ «۴» چنانچه ابن ابی‌الحدید- از علمای سنی مذهب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۰

- در شرح نهج البلاغه در مورد این خطبه می‌نویسد: «هذا الفصل كله رمز الى عایشه؛ «۱» تمام این خطبه اشاره به عایشه است.» وگرنه چه کسی می‌تواند فداکاری‌های زنان بزرگ و با شخصیتی همچون حضرت خدیجه (س)، حضرت فاطمه زهرا و زینب کبری- علیهن السلام- و ... را در راه اسلام، انکار کند؛ علی (ع) نیز برای آنان احترام فوق العاده‌ای قائل بود. «۲» معرفی کتاب:

۱. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبایی، ذیل آیات مربوطه؛

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛

۳. تفسیر نور، محسن قرائتی؛

۴. قرآن در آئینه اندیشه‌ها، جمعی از نویسندگان؛

۵. سیری در مسائل خانواده، حبیب الله طاهری؛

۶. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی؛

۷. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری؛

۸. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنایی اشکوری؛

۹. زن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۱

### اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است؟

#### اشاره

پرسش:

اگر دین اسلام میان دختر و پسر تفاوتی قائل نیست، چرا دیه دختر نصف دیه پسر است؟ پاسخ:  
دختران و پسران جزئی از جامعه انسانی زنان و مردان هستند و تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

**الف - تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد**

همان‌گونه که از آیات قرآن به دست می‌آید، دین اسلام نه تنها در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش‌ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می‌داند که به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآن می‌پردازیم:

۱. تساوی ارزش و مقام زن و مرد از لحاظ خلقت

قرآن کریم در آیاتی متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می‌کند که زن و مرد از «نفس واحده» خلق شده‌اند و مکمل یکدیگرند؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۲

وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ «۱»

ای مردم! [خودتان را] از [عذاب پروردگارتان حفظ کنید، (همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.»

۲. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش‌های والای انسانی و مقام معنوی

در سوره احزاب آیه ۳۵ می‌خوانیم: «به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبیا و زنان صابر و شکیبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آن‌ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» «۲»

در تفسیر آیه چنین آمده است: «گاه بعضی چنین تصور می‌کنند که اسلام کفه سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند؛ شاید منشأ اشتباه آن‌ها پاره‌ای از «تفاوت‌های حقوقی»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۳ باشد که هر کدام دلیل و فلسفه خاصی دارد، ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت‌ها که با موقعیت اجتماعی و شرایط طبیعی آن‌ها ارتباط دارد، هیچ‌گونه فرقی از جنبه‌های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه‌های اسلام وجود ندارد. آیه فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است؛ زیرا به هنگام بیان ویژگی‌های مؤمنان و اساسی‌ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه یک ترازو قرار می‌دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کم‌ترین تفاوت قائل می‌شود. ... «۱»

۳. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال

قرآن در احکام، کیفرها و ثواب اعمال به زن و مرد را یکسان خطاب کرده، قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن‌ها، و نیز ثواب اعمال را در مورد زن و مرد مساوی بیان می‌کند؛ از جمله:

- «و مرد دزد و زن دزد، به کیفر آنچه بدست آورده‌اند [و] بخاطر مجازات [پیشگیرانه الهی، دست‌هایشان را قطع کنید؛ و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است.» «۲»

- «خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران، آتش جهنم را وعده داده است، در حالی که در آن ماندگارند؛ آن (آتش) برای آنان کافی و خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته؛ و برایشان عذابی پایدار است.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۴

- «و هر کس از مرد یا زن، (چیزی) از (اعمال) شایسته انجام دهد در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان داخل بهشت می‌شوند؛ و کم‌ترین ستمی به آنها نخواهد شد.» «۱»



«هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد.» (۲)

«هر کس از مرد یا زن، (کار) شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس آنان داخل بهشت می‌شوند در حالی که در آنجا بی‌شمار «روزی» داده می‌شوند.» (۳)

۴. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی‌کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می‌داند و حتی گاهی به صراحت می‌گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۵

با این بیان بر روی اعتقاداتی مانند این که «عنصر گناه و شیطان کوچک دانستن زن» خط بطلان می‌کشد.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى؛ (۱)»

پس گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت خواهی افتاد!

«فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ...؛ (۲)»

به این ترتیب آنها را با فریب از مقامشان فرود آورد.

«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ...؛ (۳)»

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.

۵. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلم

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که همه مسلمانان اعم از زن و مرد باید به کسب علم و دانش اهتمام ورزند؛ برای نمونه، قرآن بارها یادآور می‌شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت و عبرت از آنها نیز بارها در قرآن توصیه شده است و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی‌کند. از حضرت رسول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۶

اکرم (ص) روایت شده است: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة؛ (۱)» فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

۶. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا

خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ (۲)»

ملاک برتری نزد خداوند تقوا می‌باشد (چه زن چه مرد).

اینها نمونه‌هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در این جا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

## ب- تفاوت‌های بین زن و مرد

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی‌توان تفاوت‌های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت‌هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می‌سازد و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می‌شود.

یادآوری: در مورد تفاوت‌های زن و مرد در مباحث قبلی مطالب مبسوطی بیان شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۷

## مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است؟

پرسش:

مقصود از «فمینیسم» چیست و پیامدهای منفی آن در روابط زن و مرد کدام است؟ پاسخ:

فمینیسم (جنبش دفاع از حقوق زنان) با تمام افت و خیز و تشنّت درونی‌اش، به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیع اندیشید. پیدایش سازمان ملل متحد به عنوان بالاترین نهاد مدنی، تعاملات ملت‌ها را به سمت روابط دیپلماتیک تر سوق داد، و کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی این سازمان اعلامیه‌ای را تهیه کرد که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م، ۱۹ آذر ۱۳۲۷ مجمع عمومی به تصویب رساند. شش سال بعد، مجمع عمومی بر این اساس دو قرار یا دو میثاق سامان داد که یکی شامل «حقوق سیاسی و مدنی» و دیگری شامل «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شد. این دو میثاق به منزله دو ساز کار مهم برای اعلامیه‌ای جهانی حقوق بشر بودند که در نهایت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی از تصویب مجمع عمومی گذشت. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۸

آنچه این پیشینه مختصر را به بحث ما مرتبط می‌سازد، این است که تمام این نوشته‌ها با وجود تاکیدشان بر «حقوق طبیعی و فطری» آحاد انسان‌ها، به صراحت وحدیت زنان را مخاطب قرار نداده و مدافعان حقوق زن را ابداً راضی نکرده‌اند. بر این اساس، آن‌ها تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را به عقد معاهده‌ای وادار نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و هدف اساسی آن، بررسی حقوق زنان و مردان باشد. این تلاش‌ها در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ به تهیه پیش‌نویسی در باره مسائل زنان با عنوان «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» انجامید. پیش‌نویس یاد شده پس از تصویب نهایی به صورت «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در آمد و در ردیف معاهدات حقوقی بین‌المللی با تضمینات لازم قرار گرفت. زمان تصویب معاهده فوق ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ م، آذرماه ۱۳۵۸ و زمان لازم‌الاجرا شدن آن (به دلیل الحاق حد نصاب لازم از کشورها به آن) ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ م، ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ بود.

از آن پس، با رویکرد مستمر این سازمان به مسئله زنان روبه‌رو هستیم، به گونه‌ای که این سازمان طی ۲۷ سال گذشته پنج کنفرانس جهانی مخصوص زنان برگزار کرده که در هر کدام از آن‌ها چگونگی پیشرفت یا رکود کشورها در مسائل زنان گزارش و بررسی شده است. در تمام این اجلاس‌ها شاخص اصلی، کنوانسیون محو تبعیض از زنان بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۳۹

کنفرانس‌های مزبور عبارت‌اند از: کنفرانس مکزیکوسیتی (۱۹۷۵)، کپنهاک (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵)، پکن (۱۱۹۴) و نیویورک (۲۰۰۰). «۱»

## جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی

جنبش فمینیستی و پیامدهای اجتماعی «کنوانسیون» که در واقع نتیجه تلاش جنبش‌های فمینیستی است، هم‌نوا با جنبش‌های فمینیستی زنان غرب به منظور استیفای حقوق زنان و در جهت احیا و تثبیت جایگاه واقعی آنان، سیاست‌ها و برنامه‌هایی را با تأکید به اعضای خود توصیه نموده است. مواردی نیز مانند فرصت‌های شغلی برابر، آموزش‌های مختلط به جای قالب‌های سنتی آموزش، الغای محدودیت‌های سنتی حضور اجتماعی زنان و روابط آزاد مرد و زن از جمله برنامه‌های جنبش‌های فمینیستی و کنوانسیون برای یکسان‌سازی جایگاه زنان و مردان در جهان است که از دیرباز بسیاری از جوامع غربی تحت تأثیر امواج اجتماعی و فرهنگی فمینیستی به این توصیه‌ها عمل کرده‌اند. اکنون پس از چندین دهه فرصت آزمون و خطا، وقت ارزیابی برنامه‌های فمینیستی و

توصیه‌های آنان فرا رسیده است. این در حالی است که جمعی از جامعه‌شناسان غربی و منتقدان اجتماعی مقولاتی را که با تأکید از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی توصیه شده است، برای علل اصلی برخی معضلات اجتماعی بر شمرده‌اند. هدف ما در این جا نشان دادن همین نقاط تلاقی است؛ یعنی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۰

مواردی که از سوی کنوانسیون و جنبش فمینیستی به جوامع انسانی، به ویژه جامعه زنان، توصیه شده‌اند، ولی نظریه‌های آسیب‌شناسی آن را علت بروز اختلالات و ناهنجاری‌های اجتماعی معرفی می‌کند. اگر چه بررسی و تبیین همه نقاط تلاقی کار دشوار و پیچیده‌ای است که فرصت مناسب تری را می‌طلبد، مواردی که در این جا مورد بررسی و استناد قرار گرفته، در جدول (شماره ۱) به نمایش گذاشته است:

جدول شماره ۱:

### توصیه‌های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب‌نظران اجتماعی

توصیه‌های جنبش فمینیستی و کنوانسیون و پیامدهای آن از نگاه صاحب‌نظران اجتماعی ردیف  
 معضلات و ناهنجاری‌های در حال رشد جوامع غربی توصیه‌های کنوانسیون و جنبش فمینیستی که از سوی صاحب‌نظران اجتماعی به عنوان علل ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی معرفی شده‌اند ۱ رشد منفی جمعیت - اشتغال زنان - روابط آزاد زن و مرد  
 ۲ روابط جنسی نامشروع (و پیامدهای آن همچون آبستنی‌های ناخواسته، سقط جنین موالید امشروع، افول ازدواج، همجنسگرایی، روسپیگری و بیماری‌های مقاربتی) - اختلاط جنسی - آزادی در روابط جنسی  
 ۳ خشونت جنسی علیه زنان، آزار جنسی زنان - جایگزین حقوق به جای اخلاق در روابط زن و مرد - ارتباط آزاد زن و مرد در جامعه

۴ فشار مضاعف روانی علیه زنان - ترویج فرهنگ اشتغال بانوان و نادیده‌انگاری انگیزه‌های عاطفی مادران شاغل ۵ بحران خانواده - روابط آزاد جنسی (عشق آزاد) - تأکید بر حقوق به جای اخلاق خانواده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۱

در اینجا به بررسی معضلات اجتماعی جوامع صنعتی غرب و ارتباط آن‌ها با مقولات مورد عنایت کنوانسیون و جنبش فمینیستی می‌پردازیم:

۱. رشد منفی یا سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و معضلات بزرگ اجتماعی، تئوری‌های توسعه یافته رشد منفی (یا ساخت پیر) جمعیت است. در جمعیت‌شناسی، «رشد منفی جمعیت» به سیر نزولی و انقراض تدریجی یک نسل تعریف شده است؛ به تعبیر روشن‌تر، با رشد منفی جمعیت در یک جامعه ناقوس‌های مرگ و انقراض آن جامعه به صدا در آمده است. این پدیده نامیمون هنگامی رخ می‌دهد که نسل حاضر به تولید نسل بعدی (جانشین) تمایلی نشان ندهند و یا حداکثر به یک (یا حتی دو) فرزند بسنده کنند، بدیهی است که در این گونه جوامع، درصد بزرگسالان و سال‌خوردگان نسبت به درصد کودکان و نوجوانان مساوی یا بیشتر است.

مطالعات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که ساخت جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپایی و آمریکایی، پیر و در کشورهای جهان سوم جوان است. مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۲۵ سال در چند کشور جهان سوم و جهان صنعتی غرب در سال ۱۹۹۷ مطلب فوق را تایید می‌کند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۲

جدول شماره ۲: ردیف

معضلات و ناهنجاری‌های در حال رشد جوامع غربیتوصیه‌های کنوانسیون و جنبش فمینیستی که از سوی صاحب‌نظران اجتماعی به عنوان علل ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی معرفی شده‌اند ۱ رشد منفی جمعیت- اشتغال زنان- روابط آزاد زن و مرد  
۲ روابط جنسی نامشروع (و پیامدهای آن همچون آبستنی‌های ناخواسته، سقط جنین موالید امشروع، افول ازدواج، همجنسگرایی، روسپیگری و بیماری‌های مقاربتی)- اختلاط جنسی- آزادی در روابط جنسی  
۳ خشونت جنسی علیه زنان، آزار جنسی زنان- جایگزین حقوق به جای اخلاق در روابط زن و مرد- ارتباط آزاد زن و مرد در جامعه

۴ فشار مضاعف روانی علیه زنان- ترویج فرهنگ اشتغال بانوان و نادیده‌انگاری انگیزه‌های عاطفی مادران شاغل ۵ بحران خانواده- روابط آزاد جنسی (عشق آزاد)- تأکید بر حقوق به جای اخلاق خانواده  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۱

در اینجا به بررسی معضلات اجتماعی جوامع صنعتی غرب و ارتباط آن‌ها با مقولات مورد عنایت کنوانسیون و جنبش فمینیستی می‌پردازیم:

۱. رشد منفی یا سیر نزولی جمعیت

یکی از مسائل و معضلات بزرگ اجتماعی، تئوری‌های توسعه یافته رشد منفی (یا ساخت پیر) جمعیت است. در جمعیت‌شناسی، «رشد منفی جمعیت» به سیر نزولی و انقراض تدریجی یک نسل تعریف شده است؛ به تعبیر روشن‌تر، با رشد منفی جمعیت در یک جامعه ناقوس‌های مرگ و انقراض آن جامعه به صدا در آمده است. این پدیده نامیمون هنگامی رخ می‌دهد که نسل حاضر به تولید نسل بعدی (جانشین) تمایلی نشان ندهند و یا حداکثر به یک (یا حتی دو) فرزند بسنده کنند، بدیهی است که در این گونه جوامع، درصد بزرگسالان و سال‌خوردگان نسبت به درصد کودکان و نوجوانان مساوی یا بیشتر است.

مطالعات جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که ساخت جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپایی و آمریکایی، پیر و در کشورهای جهان سوم جوان است. مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۲۵ سال در چند کشور جهان سوم و جهان صنعتی غرب در سال ۱۹۹۷ مطلب فوق را تایید می‌کند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۲

جدول شماره ۲:

### مقایسه جمعیت زیر ۱۵ سال و بیش از ۶۵ سال جهان سوم و جهان صنعتی

کشور

زیر ۱۵ سالگی (درصد) ۶۵ سال و بیشتر (درصد) ایران (۱۳۷۵) ۵/۳۹۲/۳ مصر ۳۹۴ کامرون ۴۴۴ مکزیک ۳۶۴ عربستان سعودی ۴۲۳ دانمارک ۱۸۱۵ نوژ ۲۰۱۶ آلمان ۱۶۱۵ اسپانیا ۱۶۱۶ ویلیام. ژگود کاهش درصد موالید در کشورهای مغرب زمین بین سال‌های ۱۸۶۶-۱۹۶۱ را یادآور می‌شود. این کاهش به خصوص در چهارده کشور، به موازات توسعه صنعتی مشاهده شده است: در فرانسه ۲۵ تولد برای ۱۰۰۰ نفر در سال‌های ۱۸۸۱-۱۱۸۵ در مقابل هجده تولد سال ۱۹۵۹ و ۱۶۷ تولد در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۹ بوده است. در ایالت متحده آمریکا چهل تولد برای هزار نفر در سال ۱۸۸۰، ۲۳/۵ تولد در سال ۱۹۶۱ و ۱۷/۵ تولد در سال ۱۹۶۸ ثبت شده است. در کشورهای کاپیتالیست (ایالت متحده آمریکا، فرانسه، کانادا، بلژیک و ...) و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۳

سوسیالیست (شوروی، رومانی، اتریش) درصد تولدها کاهش بیشتری داشته است. «۱» در آمریکا طی سال‌های اخیر به طرز قابل توجهی از تعداد خانواده‌هایی که دارای سه فرزند یا بیشتر بودند کاسته شده و در مقابل به تعداد خانواده‌هایی که دارای فرزند نیستند، افزوده شده است. «۲» رشد منفی جمعیت و پیامدهای زیانبار اجتماعی و سیاسی آن، همان خطر و بحرانی است که فیلسوف و روانشناس شهیر فرانسوی-پیرژانه- از سال‌ها قبل آن را به مغرب زمین، به ویژه فرانسه کشور متبوعش، گوش زد کرده بود.

«کشور فرانسه را اکنون خطری بزرگ و سهمناک تهدید می‌کند. این خطر را نیاکان ما درست احساس نمی‌کرده‌اند، ولی در هر صورت حتمی و نزدیک است. بسیاری از گویندگان و نویسندگان بحران موالید و خطر نقصان جمعیت را یادآوری کرده‌اند. از چند سال پیش، میزان موالید (یعنی نسبت عده نوزادان هر سال به تعداد جمعیت) پیوسته رو به کاهش می‌رود و این کاهش در هر سرشماری بعدی محسوس‌تر است. تعداد نوزادان که در سال ۱۸۶۹ در حدود یک میلیون بوده، به تدریج کاهش یافته است و در سال ۱۹۲۲ به ۷۶۰۰۰۰ رسیده است. ... نقصان جمعیت، کشور را به سقوط سیاسی و نظامی و همچنین به ورشکستگی اقتصادی، عقلی و اخلاقی تهدید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۴

می‌کند. ... نقصان جمعیت به تدریج از سلامت بدنی و فکری نژاد ما می‌کاهد. اگر نقصان نوزادان ادامه پیدا کند، ناچار کشور فرانسه شاهد و ناظر انحطاط و تنزل فاحش خود خواهد بود. «۱»

این خطر و پیامد منفی آنچنان آینده و بقای کشورهای صنعتی غرب را تهدید می‌کند که دولتمردان و سیاستمداران آن سامان را به اتخاذ سیاست و تدابیر تشویقی برای افزایش بارداری ناگزیر ساخته است. به گفته یکی از کارشناسان جمعیت‌شناسی «اصلی‌ترین سیاست کشورهای توسعه یافته در سال‌های اخیر سیاست جمعیتی تشویق ولادت بوده است.» «۲»

چهارچوب تئوریک یک رشد منفی جمعیت و مفاد گزاره‌های فمینیستی در کنوانسیون

علت اصلی و اساسی این سیر نزولی جمعیت در کشورهای فمینیستی، پیامد اجتماعی چه متغیر مستقلاً است؟

در پاسخ به سؤال فوق و در بررسی و تحلیل رشد منفی جمعیت، صاحب نظران و منتقدان اجتماعی بر نقاط مشترکی دست گذاشته‌اند، ولی علل و عواملی که از سوی آنان برای این پدیده ناخواسته معرفی شده، همان اموری است که فمینیست‌ها در مفاد کنوانسیون بدان توصیه، سفارش و تاکید می‌کنند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۵

الف- اشتغال بانوان

اشتغال بانوان و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر با مردان که فمینیست‌ها در ماده ۸۱ کنوانسیون بدان توصیه و تاکید کرده‌اند، از سوی جمعیت‌شناسان و محققان اجتماعی از جمله عوامل اصلی کاهش میزان رشد جمعیت در کشورهای غربی و صنعتی معرفی شده است.

اشتغال بانوان

خستگی مفرط و پدیداری پدیده فشار مضاعف عدم گرایش بانوان به مادریکاهش سطح باروری و بارداریکاهش نرخ جمعیت و رشد منفی آنانقرض تدریجی نسل ارتباط میان این دو متغیر (اشتغال زنان و سقوط رشد جمعیت) در نزد جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان به قدری بدیهی است که برای کنترل و تعدیل رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم، اشتغال بانوان را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۶

توصیه می‌کنند: «۱» خانم «اندره میشل» در کتاب جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج در بررسی عوامل کاهش میزان جمعیت در کشورهای صنعتی می‌نویسد:

«در کشورهای صنعتی، مطالعات نشان می‌دهد که نقش زن در خانواده دگرگون شده؛ زن ازدواج کرده که در خارج از منزل کار می‌کند، وظایف سنگین مربوط به خانه را نیز انجام می‌دهد، پس این سوال پیش می‌آید که آیا وظایف دو جانبه ما در جامعه امروزی تا حدودی در کاهش متولدین موثر نیست؟ آمار فرانسه و آمریکا- من باب مثال- نشان می‌دهد که تعداد کودکان زنان شاغل معمولاً نسبت به زنانی که شاغل نیستند، کم‌تر است. در پاریس، یک مطالعه نمونه‌گیری احتمالی روی ۴۵۰ خانواده پاریسی نشان داده که میانگین تعداد فرزندان زنان ازدواج کرده شاغل ۱/۴۸ است و میانگین آن برای زنانی که کار نمی‌کنند ۲/۵۰ است. در ایالات متحده آمریکا تعداد فرزندان با تعداد سال‌هایی که زن ازدواج کرده شاغل است، نسبت معکوس دارد.» (۲)

به هر حال کشورهای فمینیستی مغرب زمین، امروزه به سر دو راهی دشواری قرار گرفته‌اند؛ آیا بر شعار تساوی و برابری پافشارند و اشتغال بانوان را پا به پای مردان ترویج کنند، یا از شعار جهانی خود (ضرورت اشتغال برابر پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۷)

زنان با مردان) دست بردارند و به برگشت بانوان به خانه برای تولید نسل و بهبود نرخ رشد جمعیت رضایت دهند؟  
ب- روابط جنسی آزاد

از نظر کارشناسان علوم اجتماعی یکی دیگر از عوامل رشد منفی جمعیت در غرب، گسترش فزاینده روابط عاطفی و جنسی آزاد است. مواد ۱ و ۳ کنوانسیون، جوامع انسانی را از اعمال هرگونه محدودیت زنان به سبب تمایزها و تفاوت‌های جنسیتی بر حذر می‌دارد و این گونه محدودیت‌ها را تبعیض ناروا بر زنان و ممنوع می‌شمارد. دقیقاً بر همین اساس کنوانسیون در بند «ج» از ماده ۱۰ خواستار اختلاط و ارتباط آزاد دختران و پسران در مدارس می‌شود و در بند «الف» از ماده ۵ نیز الغای رسوم و روش‌های سنتی، تعصب آمیز و کلیشه‌ای را در روابط زن و مرد توجیه می‌کند.

در الگویی که گزاره‌های فمینیستی و کنوانسیون از روابط اجتماعی زن و مرد ارائه می‌دهند، زنان مانند مردان آزادند با هر فردی که دوست دارند، روابط عاطفی و دوستانه برقرار کنند و در این راه، تفاوت‌های جنسی و طبیعی آنان با مردان مجوز معقول و مشروعی برای ممنوعیت رابطه دوستی آنان با مردان نیست. پیامد طبیعی و منطقی چنین توصیه‌ای که در کشورهای اروپایی و صنعتی غرب به دقت عمل می‌شود، طبق آمار و واقعیت موجود در پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۸

این گونه کشورها، افزایش چشمگیر میزان روابط جنسی نامشروع به ویژه در قشر دانش‌آموزان دبیرستانی و حتی راهنمایی، است. بنا بر برخی برآوردها شمار افرادی که در آمریکا قبل از نخستین ازدواج خود تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج با دیگری را داشته‌اند، از ۱۱ درصد در سال ۱۹۷۰ به حدود ۵۰ درصد در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. به ادعای یک پزشک آمریکایی که در یکی از زایشگاه‌های این کشور فعالیت داشته و در مورد مشکلات محل کار خود مقاله‌ای نوشته است، بیشتر موالید مربوط به زنان پایین‌تر از ۲۰ سال و تقریباً ۹ درصد از زایمان‌های زنان سیاه پوست همسن آنان مربوط به موالید نامشروع بوده است. (۱)

نکته‌ای که در این مطلب به بحث ما (رشد منفی جمعیت در غرب) مربوط می‌شود، این است که شیوع روابط آزاد زنان و مردان موجب ارضای غرایز و نیازهای جنسی آنان می‌گردد و تمایل نداشتن به تشکیل خانواده که دارای بار مسئولیت است، یا تاخیر در سن ازدواج را به دنبال دارد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۴۹

عمل به مفاد گزاره‌های فمینیستی و آزادی روابط عاطفی زن و مرد

روابط جنسی نامشروع ارضای غرایز جنسی عدم تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده عدم تشکیل خانواده و زندگی مشترک بالا رفتن سن ازدواج کاهش نرخ زاد و ولد و رشد منفی جمعیت آمارهای اجتماعی در کشورهای اروپایی و صنعتی نشان می‌دهد میان رشد و

افزایش روابط جنسی نامشروع و تاخیر در ازدواج، همبستگی و رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی به همان میزان که فراوانی روابط نامشروع افزایش می‌یابد، سن ازدواج نیز بالا می‌رود و پدیده خانواده‌گریزی بروز می‌کند.

خانم اندره میشل در گزارش یونسکو (۱۹۹۱-۱۹۹۲) اعلام می‌کند که شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان در پی زندگی مشترکی هستند بیرون از مدار ازدواج قراردادی در سراسر اروپا. افزایش شمار وصلت‌های غیررسمی، کاهش در میزان ازدواج را ترسیم می‌کند. تنها در فرانسه که در این زمینه از کشورهای اسکاندیناوی بسیار عقب‌تر است، ده درصد ازدواج‌ها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۰

(حدود یک میلیون زوج) در دایره وصلت‌های آزاد با هم زندگی می‌کنند. این نسبت میان زوج‌های جوانی که در پاریس و حول و حوش آن زندگی می‌کنند و سن مرد در میان آن‌ها از ۲۵ سال کم‌تر است تا ۵۰ درصد بالاتر می‌رود.

گزارش کارشناسان اجتماعی مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی آمریکا نیز نشان می‌دهد که رواج ارزش‌های جدید جوامع صنعتی و غربی همچون همجنس‌بازی، زندگی مشترک خارج از چهارچوب ازدواج، روابط جنسی غیر مشروع ... در آمریکا، ازدواج سنتی و خانواده را با تهدیدات زیادی مواجه کرده‌اند. در طی دو دهه گذشته در کشورهای غربی زندگی مشترک خارج از ازدواج رشد زیادی کرده است. در نروژ، دانمارک و سوئد از هر ۱۰ زوج ۳ تا ۴ زوج زندگی مشترک خارج از ازدواج دارند. این نرخ در سوئیس، فرانسه، انگلستان و هلند بین ۱ تا ۲ و در ایتالیا، اسپانیا، ایرلند و سایر کشورهای کاتولیک کم‌تر است. امروزه آمار زندگی مشترک خارج از ازدواج در آمریکا رشد نگران‌کننده‌ای یافته است؛ بنابر برخی تخمین‌ها، تعداد افرادی که قبل از نخستین ازدواج خود تجربه زندگی مشترک خارج از ازدواج را با دیگری داشته‌اند، از ۱۱٪ در سال ۱۹۷۰ به ۵۰٪ در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته است. ... (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۱

## ۲. روابط نامشروع جنسی

دومین پیامد اجتماعی اجرای مفاد گزاره‌های فمینیستی و کنوانسیون در مغرب زمین رشد فزاینده «روابط جنسی خارج از چهارچوب خانواده» است. فمینیست‌ها با التزام به ضرورت نادیده‌انگاری تفاوت‌های جنسی و طبیعی میان زنان و مردان، از آزادی روابط زن و مرد و حتی اختلاط آزاد جنسی آنان در مدارس، حمایت و به آن توصیه کرده‌اند. جوامع غربی این توصیه را مانند توصیه پیشین (فرصت‌های برابر شغلی برای زنان و مردان) تحت تاثیر جنبش‌های فمینیستی پذیرفتند و دقیقاً اجرا کردند و جامعه عمل پوشاندند، به گونه‌ای که مدارس و ورزشگاه‌های مختلط از نمادهای برجسته آن است؛ اما این تمام داستان نیست. ناگفته پیداست که روابط آزاد جنسی، بستری مناسب برای رشد و گسترش تمایلات جنسی است. نظریات روان‌کاوی در مورد رفتار جنسی مؤید این واقعیت است؛ برای مثال، می‌توان به نظریه «هورنای» در باره تمایلات جنسی اشاره کرد. هورنای معتقد است علت این که گاه نیاز به محبت به صورت تمایلات جنسی در می‌آید، عوامل مختلفی از جمله اوضاع و احوال فرهنگی و تربیتی است. در اجتماع‌هایی که روابط جنسی آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا می‌کنند و به صورت عطش جنسی در می‌آیند. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۲

مطالعات و تحقیقات اجتماعی که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی در آمریکا و کشورهای اروپایی انجام داده‌اند، نیز موید نظریه فوق است.

«هانت» نتایج تحقیقات خود را در باره رفتارهای جنسی در مردان و زنان در مقایسه با تحقیقات «کین» در سی سال گذشته در کتابی به نام رفتار جنسی نگاشت که در اوایل دهه ۱۹۷۰، مؤسسه (yob yalp) آن را منتشر کرد. نتیجه مقایسه تحقیقات هانت و کین در ۲۴ ایالت از ایالات متحده انجام شده، بیانگر آن است که در دهه‌های اخیر، آمیزش جنسی قبل از ازدواج بر اثر آزادی‌های

جنسی افزایش یافته است؛ اما آمریکاییان سعی داشته‌اند که نتایج تحقیقات هانت را اشتباه جلوه دهند تا خود را از مشکلات مربوط به آن برهانند. «۱»

گزارش نشریه آمریکایی ریدرز دایجست در سپتامبر ۱۹۹۶ نیز نظریه «هورنای» و نتایج تحقیقات «هانت» را تایید کرد. طبق این گزارش، هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین بین ۱۵ تا ۱۹ (دوره دبیرستان) به سبب ارتباطهای نامشروع آبستن شده و فرزندان غیر قانونی خود را به دنیا می‌آورند که این آمار در دهه‌های اخیر، سال به سال در حال افزایش است. این دختران با رؤیایی چون ازدواج با دوستان پسرشان، اتمام تحصیلات، شروع یک زندگی ایده‌آل و دستیابی به یک شغل مناسب، به این ارتباط

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۳

غیر قانونی روی می‌آورند، ولی بسیار زود پرده‌های سراب گونه این اوهام به کنار رفته و واقعیت زندگی روی خود را نشان می‌دهد و متأسفانه این بیداری درست در زمانی به دست می‌آید که این دختران نوجوان دیگر شأنی برای برخورداری از یک زندگی سالم و ایده‌آل ندارند.

این نشریه در ادامه گزارش خود، با اشاره به چگونگی آشنایی و برقراری ارتباط این دختران نوجوان با هم کلاس‌هایی پسرشان، طی گفتگویی با برخی از این دختران به نقل از یکی از آن‌ها می‌نویسد:

«ای کاش زمان به عقب بر می‌گشت! ای کاش من به عنوان عضوی از خانواده در میان والدینم جای داشتم! ای کاش هنگامی که زمینه‌های ایجاد یک ارتباط نامشروع برایم فراهم شده بود، کمی هم به زندگی آینده‌ام می‌اندیشیدم و این گونه به پایان خط نمی‌رسیدم!» «۱»

آمارهای نگران کننده فراوان در این زمینه ارائه شده است که برای رعایت اختصار از بیان آن صرف نظر می‌کنیم؛ اما از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که: اولاً: روابط نامشروع و خانواده‌های پیش از ازدواج، در آغاز پدیده‌ای رایج اما ناخواسته و زیانبار نزد افکار عمومی غرب بوده است و ثانیاً: رواج این پدیده از نظر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی غربی، ارتباط و همبستگی مستقیمی اجرا و تحقق گزاره‌های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط زن و مرد، دارد؛ اما قضیه به همین جا ختم نمی‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۴

برای آگاهی دقیق از پیامدهای اجتماعی اجرای مفاد گزاره‌های فمینیستی، به ویژه آزادی روابط و اختلاط زن و مرد، در غرب باید جاده روابط نامشروع را تا پایان ببیمیم؛ به بیان دیگر، نانی که دیدگاه‌های فمینیستی بر سر سفره غربی‌ها گذاشته‌اند، در ظاهر به گسترش روابط نامشروع ختم می‌شود، ولی واقعیت پنهان آن سقط جنین، موالید نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، خانواده‌های تک والدینی (مادر و فرزند)، بیماری‌های عفونی، و اخوردگی جنسی و گرایش به همجنس بازی، روسپی‌گری و فروپاشی بنیاد خانواده است که از آن به بحران اخلاق و خانواده در غرب یاد می‌کنند. «۱»

در این جا از نمایی نزدیک، با گوشه‌ای از ارقام و آمار موجود درباره پیامدهای روابط غیر رسمی در غرب آشنا می‌شویم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۵

۱-۲. نوزادان ناخواسته

بی‌شک موالید نامشروع بدیهی‌ترین پیامد روابط غیررسمی در غرب است. به گفته «اندره میشل» در ایالت متحده آمریکا در صد متولدین کودکان نامشروع سفید پوست و غیر سفید پوست در یک دوره سی ساله بالا رفته است. از سال ۱۹۴۰ تا سال ۱۹۶۹ از صد کودک به دنیا آمده غیرسفیدپوست، هفده کودک نامشروع بوده و در سال ۱۹۶۹ این درصد به ۳۱ رسیده است و برای سفید پوستان در دوره یاد شده افزایش از ۲ درصد به ۵/۳ درصد می‌باشد.



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۶

امروزه یکی از بزرگ‌ترین معضلات جامعه آمریکا حاملگی دختران نوجوان و زایمان‌های نامشروع آنان است. طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ نسبت دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله آمریکایی که سابقه آمیزش جنسی داشتند، از ۴۷ درصد به ۵۲ درصد افزایش یافت و با توجه به این که اکثر آنان از وسایل پیشگیری از بارداری نیز استفاده نمی‌کردند، آمار موالید نامشروع نیز افزایش چشمگیری یافت. «۱» نوزادان نامشروع، عقده‌های روانی و فشارهای زندگی

حال که جریان بحث، به میزان فزاینده موالید ناخواسته در غرب رسید، بد نیست به واقعیتی تلخ در این باره اشاره کنیم. موالید نامشروع در کشورهای غربی، سرنوشت شومی پیش رو دارند. آن‌ها محکوم‌اند که در کنار مادر (خانواده‌های تک والدینی)، اقوام و بستگان مادر یا در پرورشگاه‌ها زندگی سخت و پر مشقتی را سپری کنند و از آن بدتر، عنوان تحقیر آمیز و شکننده «بچه سر راهی و نامشروع» را تا پایان عمر بر دوش کشند. موالید نامشروع به سهم خود عامل بسیاری از بحران‌ها، ناامنی‌ها و انحراف‌ها در جوامع غربی بوده و هستند که امروزه قتل‌های خیابانی و خودکشی‌های جوانان و ... معلول همین علت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۷

۲-۲. سقط جنین

روابط غیررسمی و آبستنی‌های ناخواسته راهی است که در پایان به موالید نامشروع یا سقط جنین می‌انجامد؛ به بیان دیگر سقط جنین در کنار تولد موالید نامشروع، آخرین ایستگاهی است که روابط آزاد بدان منتهی می‌شود؛ از این رو، در کنار شمار روزافزون موالید نامشروع آمار سقط جنین در کشورهای غربی به ویژه دانش‌آموزان همواره رو به افزایش بوده است:

بنابر آمارهای منتشر شده در سال ۱۹۹۳ هر ساله حدود یک میلیون زن نوجوان آمریکایی حامله می‌شوند که ۴۰ درصد آنان داوطلبانه و ۱۳ درصد آن به علت بیماری، اقدام به سقط جنین می‌کنند و ۴۷ درصد باقی، فرزند نامشروع خویش را به دنیا می‌آورند. نرخ سقط جنین‌های قانونی که در سال ۱۹۹۱ در آمریکا صورت گرفته ۱/۳۸۸/۹۳۷ مورد بوده است؛ به سخن دیگر، در این سال در مقابل هر هزار نوزادی که متولد شده، ۳۳۹ مورد سقط جنین صورت گرفته که رقم بسیار بالایی است. «۱»

این پدیده ناهنجار که معلول روابط آزاد جنسی به ویژه اختلاط دختران و پسران دانش‌آموز است، خطری است که جان شمار زیادی از زنان را تهدید می‌کند؛ از این رو، همان کسانی که دیروز از روابط آزاد و اختلاط دختران و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۸

پسران دانش‌آموز (که زمینه را برای روابط نامشروع و آبستنی‌های ناخواسته فراهم کرده‌اند) حمایت می‌کردند، امروزه فریادشان به وانفسا برخواسته است. در ماده ۹۶ از اعلامیه پایانی چهارمین کنفرانس جهانی زنان (پکن ۱۹۹۵) آمده است:

سقط جنین‌های نایمن جان شمار زیادی از زنان را تهدید می‌کند و بیانگر مسئله‌ای خطیر در بهداشت عمومی است؛ زیرا عمدتاً فقیرترین و جوان‌ترین افراد در معرض بیشترین خطر قرار می‌گیرند.

سپس در بند دال از ماده ۱۰۶ با عنوان «اقداماتی که باید اتخاذ شود» برای جلوگیری از این پدیده شوم آمده است:

بررسی و بازنگری قوانینی که در بردارنده اقدامات جزایی علیه زنان است که به سقط جنین غیر قانونی دست زده‌اند، در پرتو مفاد بند ۸/۲۵ برنامه عمل کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه می‌باشد که بیان می‌دارد: تحت هیچ شرایطی نباید سقط جنین به عنوان روش تنظیم خانواده مطرح گردد و از دولت‌ها و سازمان‌های ذی‌ربط بین‌الدولی و غیر دولتی مصرّاً درخواست می‌شود تعهد خویش را به بهداشت زنان تحکیم بخشند و با پیامدهای سقط جنین نایمن به منزله یکی از نگرانی‌های عمده بهداشت عمومی برخورد نمایند.

۲-۳. گسترش روسپی‌گری و شیوع بیماری‌های مقاربتی

گسترش روسپی‌گری و بیماری‌های عفونی و مقاربتی را باید از ضلع‌های دیگر مثلث شوم روابط آزاد جنسی برشمرد؛ به بیان دیگر، روابط آزاد جنسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۵۹

نقطه عزیمت و سگویی پرش به سوی روسپی‌گری و بیماری‌های مقاربتی است. این پدیده به ویژه در بین دختران جوانی که به طور ناخواسته، آبستن و صاحب فرزند (یا فرزندان) نامشروع شده‌اند، شایع است؛ زیرا بدین وسیله فرصت‌های اشتغال و تحصیل را از دست می‌دهند و برای تامین هزینه‌های زندگی و رهایی از فقر به خودفروشی رو می‌آورند. ارتباط و همبستگی واقعی میان سه پدیده یاد شده به گونه‌ای است که حتی مراکز رسمی بین‌المللی که مروج روابط آزاد دختران و پسران بوده‌اند، نتوانسته‌اند آن را انکار کنند، بلکه به اشاره آن را تأیید کرده‌اند. اعلامیه جهانی پکن (۱۹۹۵) در ماده ۱۲۲ ضمن تأیید روابط و همبستگی میان روابط آزاد و آمیزش نامشروع، پیامدهای روابط آزاد دختران و پسران (آبستنی‌های ناخواسته و بیماری‌های مقاربتی) به ویژه در مدارس و آموزشگاه‌ها را هشدار می‌دهد و برای کنترل این عواقب زیانبار، طرح‌ها و برنامه‌های آموزش جنسی را توصیه می‌کند؛ از سوی دیگر، همین اعلامیه خطرهای مادر شدن زود هنگام دختران جوان و پیامدهای آن (ترک تحصیل و از دست دادن فرصت‌های اشتغال) را که به فقر شدید آنان ختم می‌شود، گوشزد می‌کند:

دختران نوجوان، هم از نظر زیست‌شناختی و هم از نظر ویژگی‌های روانی-اجتماعی در برابر سوء استفاده و خشونت جنسی و روسپی‌گری و نیز پیامدهای روابط جنسی بی‌محافظه و پیش از بلوغ آسیب پذیرند. روندی که هم‌اینک به راستای تجربه زود هنگام جنسی پیش می‌رود، همراه با فقدان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۰

اطلاعات و خدمات، احتمال خطر آبستنی‌های ناخواسته و بسیار زود هنگام، آلودگی به ایدز و دیگر بیماری‌هایی که انتقالشان از طریق دستگاه جنسی است و نیز سقط جنین‌های ناایمن را افزایش می‌دهد. فرزند آوری زود هنگام همچنان یکی از موانع بهبود منزلت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی زنان در همه نقاط جهان است. ...

روابط آزاد

افزایش نرخ روابط غیررسمی‌افزایش نرخ خانواده‌های متشکل از مادر و فرزند (فرزندان) از دست رفتن فرصت‌های اشتغال و تحصیل برای دختران جوان مادر شده فقر شدید اقتصادی خودفروشی (فحشا) بیماری‌های عفونی و مقاربتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۱

۴-۲. افول ازدواج و تشکیل خانواده

برای بررسی پیامدهای روابط جنسی آزاد در غرب، اینک بر اساس آخرین گزارش، به سقوط آمار ازدواج و تشکیل خانواده در غرب می‌پردازیم.

خانواده یکی از کهن‌ترین، گسترده‌ترین و کارآمدترین نهادهای اجتماعی است. قدمت این نهاد به آغاز زندگی بشر باز می‌گردد. گستره خانواده به یک منطقه یا قبیله اختصاص ندارد، بلکه چتر جغرافیایی آن همه جوامع، ملل، قبایل و نژادها را در بر می‌گیرد. اگر چه دنیای مدرن و فرهنگ مدرنیته، بسیاری از عناصر و مولفه‌های سنتی زندگی اجتماعی را ناکارآمد و از صحنه خارج کرد، کارکردهای متنوع، متعدد و انکارناپذیر این درخت کهن به گونه‌ای است که سازمان‌های بین‌المللی در سال‌های اخیر برای حفظ، احیا و گسترش آن در مقابل امواج سهمگین و خانمان‌برانداز فرهنگ مدرنیته سالی را به نام «سال خانواده» تعیین کردند.

ضعف و رخوت این نهاد کهن و مبارک را هیچ جامعه‌ای بر نمی‌تابد. این در حالی است که فرهنگ مدرن در کشورهای صنعتی غرب سر ناسازگاری با ازدواج و تشکیل خانواده گذاشته و آمار ازدواج و تشکیل خانواده در این گونه جوامع در دهه‌های اخیر سیر

نزولی شدیدی داشته است. گزارش اداره کل غرب اروپا- وزارت خارجه- از آخرین شاخصه‌های جمعیتی اروپا خبر داده است. طبق این گزارش در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اینک به ۰.۰۵٪ کاهش یافته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۲

گزارش یاد شده که به آمار و گزارش‌های «یورو استارت» (ارائه آمار کمیسیون اروپا) مستند است، در جایی دیگر اعلام می‌کند که میزان ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ به طور فاجعه آمیزی به نصف و حتی کم‌تر سقوط کرده است.

امروزه با توجه به کاهش شدید ازدواج در آمریکا، ساختار خانواده در این کشورها با مشکلات متعددی رو به رو شده است. در مورد کاهش میزان ازدواج در این کشور همین بس که ۱۲ درصد از زنان ۳۵ تا ۳۹ ساله در سال ۱۹۹۱ هرگز ازدواج نکرده بودند. این میزان در سال ۱۹۹۸ تنها ۶/۲ درصد بود و در طی ۱۰ سال تقریباً دو برابر شده است. «۱»

علت رکود ازدواج و تشکیل خانواده در غرب

اکثر قریب به اتفاق کارشناسان و نظریه پردازان علوم اجتماعی، علت اساسی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی پیش از ازدواج دانسته‌اند. ناگفته پیداست که غریزه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله علل و انگیزه‌های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است؛ از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و عاطفی بیشتر- نوعاً- به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۳

حال اگر نیازهای مذکور از راهی آسان‌تر، کم هزینه‌تر، متنوع‌تر، با کم‌ترین مسئولیت فردی و اجتماعی تامین و تدارک شود، بدیهی است که ازدواج و تشکیل خانواده حداقل در بدو امر مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب پدیده جدیدی است که به سبب تنوع، تعدد و کم‌ترین مسئولیت قانونی طرفین، با استقبال عمومی روبه‌رو شده و توانسته است رقیب دیرینه خود (خانه و خانواده) را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه‌شناسان معاصر ضمن تایید نظریه فوق می‌گوید:

«خانواده که در غرب یکی یکی این ابعاد را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می‌دهد، اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می‌دهد. حالا اگر این نیاز با توجه به بی‌بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی قابل دسترسی باشد و فرد هر وقت و هر گونه که خود خواست این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفه تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی که نیازها را به راحتی برطرف می‌کند، دارد از بین می‌رود...» «۱»

گزارش مقایسه‌ای اداره کل غرب اروپای وزارت خارجه نشان می‌دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۴

افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده سیر نزولی دارد. در این گزارش که مربوط به سال ۱۹۹۸ میلادی است، آمده است: بر اساس گزارشی که از سوی یورو استارت- اداره آمار کمیسیون اروپا- منتشر شده، تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیه اروپا خارج از چهارچوب‌های زناشویی متولد می‌شوند. این تناسب در سال ۱۹۸۰ کم‌تر از ۱۰ درصد بوده است. ... به گزارش «یورو استارت»، زندگی در شرایط غیر زناشویی به طور فزاینده‌ای در حال رشد است. این ارزیابی به خصوص در کشورهای اسکاندیناوی (که مصداق برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورهاست) مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک رستونی، نوژ و سوئد نیمی از نوزادان خارج از پیمان‌های زناشویی متولد می‌شوند. ... این در حالی

است که، همانطور که بیان شد، در سراسر اروپا ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد؛ نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰ به میزان ۶/۳ در هر ۱۰۰۰ نفر بوده، اکنون به ۰۰۵٪ کاهش یافته است.

فرانسیس، کاری و کریستین کوری در مقاله «ساختارهای جدید خانواده» که مجله پیام یونسکو به چاپ رسیده است، این وضعیت (رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم پاشیدگی خانواده) را در غرب به صراحت از پیامدها و امتیازهای نهضت برابری زنان اعلام کرده‌اند و می‌نویسند: «نهضت زنان در ارتقای مقام زن تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۵

جنین و استفاده از وسایل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و آوردن خواسته‌های زن بیرون از کانون خانواده و دایره زناشویی پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. با این شیوه آزاد زندگی، زنان دیگر مکلف نیستند به شیوه محدود و انعطاف‌پذیر گذشته، میان زوج بودن، مادر بودن و شغل داشتن یکی را برگزینند.» (۱)

۵-۲. همجنس‌گرایی

شیوه روابط آزاد و تعدد آن از علل عمده پدیده واخوردگی جنسی و گرایش به همجنس‌بازی در کشورهای صنعتی به شمار می‌آید. در حقیقت همجنس‌بازی و پیامدهای آن مانند ایدز برای اولین بار در کشورهای صنعتی به ویژه در آمریکا مشاهده شد؛ کشوری که روابط زن و مرد و ارضای نیازهای جنسی در متنوع‌ترین، متعددترین و افراطی‌ترین شکل آن، آزاد و متداول است؛ تنها ۶۵ درصد از آمریکاییان با همجنس‌بازی مخالف بوده و طبق آخرین آمار بیش از ۸۰ درصد از مبتلایان به ایدز در قاره آمریکا و اروپا زندگی می‌کنند. (۲)

برخی از فمینیست‌های معاصر، این گونه روابط جنسی را جایگزینی برای «خانواده سنتی» در عصر برابری زن و مرد دانسته و از آن به عنوان «خانواده شاد» یاد کرده‌اند. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۶

۳. خشونت جنسی علیه بانوان

در جوامعی که با ندیدانگاری تفاوت‌های زیستی و طبیعی، روابط آزاد و برابر زنان و مردان تشویق و ترویج و بر آن پافشاری می‌شود، روابط ناسالم و خشونت جنسی دو روی یک سکه‌اند؛ به بیان دیگر، در روابط آزاد زن و مرد اگر تمایل آنان به یکدیگر دو سویه و متقابل باشد، به پیوندهای مشروع و نامشروع ختم می‌شود، اما اگر تمایل یک طرفه باشد و زن علاقه و تمایلی به ایجاد رابطه نداشته باشد، در بسیاری موارد پدیده‌ای با نام تجاوز و خشونت جنسی و در مواقعی آزار جنسی رخ می‌نماید. این پدیده در کشورهای صنعتی غرب در دهه‌های اخیر همواره رو به افزایش بوده است. در این‌جا نیز جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی علت اساسی این پدیده را رابطه آزاد زن و مرد و به ویژه تحریکات زنانه معرفی کرده‌اند.

تمایل دو طرفه روابط نامشروع

## روابط آزاد و برابر زن و مرد

مشکلات زنان و بحران اخلاقی

در کشورهای صنعتی غرب

تمایل یک طرفه خشونت و آزار جنسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۷

دانیل سیلورمن (۱۹۷۸) از مشاوران بحران تجاوز دربارہ زنانی که مورد خشونت و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، می‌گوید: «چنین

زنانی پس از مدت کمی دچار پشیمانی شده و خود را سرزنش می‌کنند و پیوسته این جملات را بر زبان جاری می‌کنند: ای کاش آن لباس را نپوشیده بودم تا جلب توجه کنم! ای کاش به او لبخند نزده بودم!...» (۱)

واقعیت‌های موجود نیز فرضیه فوق را تایید می‌کند. بررسی‌ها و تحقیقات اجتماعی در کشورهای صنعتی غرب نشان می‌دهد در این گونه جوامع که روابط زن با مرد آزاد است و زنان از پوشش مشابه مردان برخوردارند و هیچ محدودیتی ندارند، آمار خشونت جنسی و تجاوز به عنف رو به افزایش است. «میشل اوبرمن» در مقاله‌ای در نشریه حقوق زنان بر کلی به این نتیجه می‌رسد:

«اگر سقط جنین به صورت قانونی متوقف شود، زنان اصلاً نمی‌توانند زنده بمانند. علتش این است که فرهنگ آمریکا فرهنگ تجاوز است؛ فرهنگی که در آن زندگی زنان به خاطر ترس از خشونت جنسی همه جا حاضر، محدود شده است... همه زنان با خطر تهاجم جنسی مردان زندگی می‌کنند و با خطر حاملگی ناخواسته.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۸

طبق آمارهای سال ۱۹۹۲ در هر شش دقیقه یک بار یک تجاوز جنسی در آمریکا صورت می‌گیرد. در برخی شهرهای آمریکا همچون «سنت لوئیز» آمار تجاوز گزارش شده به زنان نسبت به هر ۱۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت در سال ۱۹۹۲، ۱۷۳۳ مورد بوده است که آمار بسیار بالایی است. در شهرهایی همچون الواس، هرستون و نیویورک نیز آمار جنسی نسبت به دیگر ایالات بسیار بالا بوده است. (۱)

از پیامدهای ناگوار خشونت و تجاوز جنسی برای فرد و جامعه همین بس که زنان قربانی تجاوز، از فشار روانی، عصبانیت و احساس گناه شدیدی رنج می‌برند. «بورکس» و «لیندا هلموستروم» که در این زمینه به مطالعه و تحقیق پرداخته و اثر تجاوز را با عنوان «سندرم ضربه تجاوز» مطرح کرده‌اند، واکنش قربانی را در اثر تجاوز به دو مرحله تقسیم می‌کنند: ۱. مرحله حاد ۲. مرحله تجدید سازمان

در مرحله حاد، حالتی از گسیختگی و بی‌نظمی روانی در شیوه زندگی زن مورد تجاوز بروز می‌کند و احساساتی از قبیل ترس، شوک، نگرانی و احساس گناه شدید دیده می‌شود. حادثترین واکنش قربانی در برابر تجاوز، سردرگمی است. زنان پس از تجاوز، خود را کالای صدمه دیده‌ای می‌دانند که از جامعه اخراج شده‌اند و جایی برای رفتن ندارند. در مطالعه وسیعی که در آمریکا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۶۹

صورت گرفت و در سال ۱۹۹۰ گزارش شد، «ینفیلد» و همکارانش بین تهاجم جنسی و افسردگی رابطه معنادار ۱۲/۹۳ درصد یافتند. اما در مرحله تجدید سازمان، زن می‌کوشد آنچه را بر او گذشته است، فراموش کند و برای تحقق این هدف، خود را به کارهای عادی مشغول می‌نماید. مهم‌تر آن که نگرش جامعه و به ویژه مردان به این گونه زنان تغییر می‌کند و با آنان به عنوان کالای آسیب دیده برخورد می‌کنند. عکس العمل پدران با دختران خود که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، این است که آن‌ها را باید از خانه اخراج کرد یا این که برای مدتی در منزل زندانی شوند. «سیلورمن»، در این باره می‌نویسد: اغلب این زنان مورد تنفر و سرزنش همسران واقع شده‌اند و از نظر شوهرانشان زنانی سهل‌انگار و بی‌اراده‌اند. (۱)

پیامد دیگر آن بر جامعه زنان به گفته جامعه شناسان و آسیب شناسان غرب، ایجاد فضایی از ترس، نگرانی و اضطراب بر جامعه زنان کشورهای صنعتی است؛ به همین سبب، کشورهای صنعتی غرب به ویژه آمریکا از شعارهای اولیه خود در باره حضور فیزیکی آزاد و برابر زنان در اماکن عمومی دست برداشتند و برای مصونیت و حفاظت از زنان، تدابیر و محدودیت‌های اجتماعی را وضع و توصیه کردند. آنچه در زیر می‌آید، فهرستی از «بایدها و نبایدها» برای زنانی است که سعی دارند خطر تجاوز جنسی را کاهش دهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۰

این فهرست را یکی از سازمان‌های زنان در ایالات متحده آمریکا منتشر کرده است:

۱. خانه خود را تا آن‌جا که ممکن است ایمن کنید؛ قفل‌ها، پنجره‌ها، و درها باید در وضع مناسبی باشند؛ اگر به آپارتمان یا خانه جدیدی نقل مکان کردید، قفل‌ها را عوض کنید. واحد پیشگیری جنایت پلیس محلی می‌تواند در مورد ضرورت ضد دزد کردن محل سکونت، و در نتیجه ضد تجاوز کردن آن، شما را راهنمایی کند.

۲. اگر تنها زندگی می‌کنید:

الف- چراغ‌ها را روشن بگذارید تا تصور شود که بیش از یک نفر در خانه زندگی می‌کند.

ب- هنگامی که به زنگ در جواب می‌دهید، وانمود کنید که مردی در خانه است (با صدای بلند بگویید: «من نمی‌بینم چه کسی زنگ می‌زند.»)

ج- نام کوچک خود را روی زنگ در یا دفتر تلفن ننویسید، در عوض از حرف اول آن استفاده کنید.

۳. به طور کلی، از غریبه‌ها دوری کنید و هرگز در را به روی یک غریبه باز نکنید. همیشه از ماموران تحویل اجناس یا کارگران خدمات کارت شناسایی بخواهید (کارت شناسایی آن‌ها می‌تواند از زیر در به داخل انداخته شود) اگر بچه‌ها در خانه زندگی می‌کنند، مواظب باشید که آن‌ها در را به روی غریبه باز نکنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۱

۴. اگر در یک خانه آپارتمانی زندگی می‌کنید، تنها وارد یک زیرزمین متروک، گاراژ، یا اتاق رختشویی نشوید یا تنها در آن‌جا نمانید.

نگاهی دیگر:

اگر به روابط زن و مرد از دیدگاه قرآن و اسلام بنگریم:

۱. شخصیت و حقوق زن قابل احترام است. (ر. ک: سوره نساء، بقره)

۲. روابط دختر و پسر قانون‌مند است و روابط نامشروع زن و مرد جایز نیست. «۱» (ر. ک: سوره نور و قصص)

۳. حریم خانواده محترم است.

۴. اسلام به ازدواج و تولید نسل تشویق می‌کند.

۵. شغل متناسب با روحیه و وقت خانم‌ها با توافق شوهر جایز است.

در نتیجه، در جوامع اسلامی مشکلات فوق (رشد منفی جمعیت و مشکلات جنسی و ...) یا اصلاً وجود ندارد یا کم‌تر پدید می‌آید، و معمولاً در مواردی که زن آزاری و مشکلاتی از این قبیل وجود دارد، در اثر عدم رعایت قوانین و اخلاق اسلامی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۳

## فصل دوم: عشق

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۵

## اشاره

پرسش:

عشق چیست و چرا باید عاشق شویم؟ پاسخ:

مقدمه

عشق اصلی‌ترین میل و گرایش انسانی است که انسان را سریع‌تر از هر چیزی به خوشبختی کامل می‌رساند. عشق عامل بهسازی و تصفیه روح و روان بوده و هموست که به زندگی زیبایی می‌دهد. عشق بالاترین مقام را در زندگی دارد و در پرتو آن، زندگی لذت‌بخش می‌باشد. اگر انسان به این مقام برسد، دیگر بدون عشق زندگی نتوان کرد.

عشق را زماهی باید آموخت

که چون از آب گیرندش بمیرد الف- تعریف عشق

معنای لغوی عشق: در کتاب‌های لغت چند معنا برای واژه «عشق» ارائه شده که در این جا به معنای مشترک بین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۶

عشق عبارت است از علاقه شدید یا محبت از حد گذشته. (۱)

معنای اصطلاحی: علاقه به شخصی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد، به گونه‌ای که وجود انسان را تسخیر کند و حاکم مطلق وجود او گردد، عشق نامیده می‌شود. (۲)

در زبان عربی، واژه «عشق» در اصل از ماده «عشقه» است و عشقه نام گیاهی است که در فارسی به آن «پیچک» می‌گویند که به هر چیزی برسد، دور آن می‌پیچد؛ مثلاً وقتی به گیاهی دیگر می‌رسد، دور آن چنان می‌پیچد که تقریباً آن را محدود و محصور می‌کند و در اختیار می‌گیرد. یک چنین حالتی اثرش این است که برخلاف محبت عادی، انسان را از حال عادی خارج می‌کند، خواب و خوراک را از او می‌گیرد و توجه را منحصر به همان معشوق می‌کند؛ یعنی او را از همه چیز می‌برد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند. این تعریف عشق بیانگر حال معشوق است. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۷

ب- منشا عشق

مقصود از منشا عشق این است که در یک رابطه عاشقانه چه چیزی باعث می‌شود که یک شخص عاشق دیگری شود. آیا علت اصلی این رابطه غیرعادی، نقص و کمبود در یکی و کمال و خوبی در دیگری است که سبب کشش او به سوی خود می‌شود؟ یا خیر، علت این رابطه «شبهت» است؛ یعنی شکل هم بودن؟

در پاسخ به این پرسش دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است که به گذری اجمالی بر آن‌ها بسنده می‌کنیم.

۱. منشا ارگانیکی؛ یعنی عشق از تراوش غدد جنسی حاصل می‌شود که در این صورت با استفاده از علم پزشکی قابل کم و زیاد می‌باشد. (۱)

۲. هدف جنسی منع شده منشا عشق است (۲) (دیدگاه فروید)؛ یعنی علت عشق آن است که ما از طرفی مصرانه خواستار رابطه جنسی هستیم و از سوی دیگر نیز از دست یافتن به این هدف منع شده‌ایم که در نتیجه اصطکاک این دو برخورد، محبت و مهربانی حاصل می‌شود؛ از این رو، اگر رابطه جنسی کاملاً آزاد می‌بود، هیچ‌گاه کسی عاشق نمی‌شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۸

۳. عشق یک منشا فطری دارد.

۴. تمایل انسان به کمال منشا عشق است. «۱»

بررسی:

در این جا این مطلب قابل ذکر است که منشا عشق به چند دلیل نمی‌تواند ارگانیکی یا هدف جنسی منع شده باشد.

الف- عشق منحصر در عشق شهوانی و جنسی نیست؛ زیرا موارد زیادی پیدا می‌شود که خلاف این باشد؛ مانند عشق انسان به خداوند یا به خود و یا به گل ....

ب- اگر منشا عشق تراوش غدد جنسی باشد، باید افراد پیر هرگز عاشق نشوند، در حالی که خیلی از افراد سن زیادی دارند و در عین حال عاشق هستند.

ج- اصلا عشق جنسی و شهوانی عشق نیست، بلکه یک رابطه غریزی است که در همه موجودات وجود دارد.

براساس عقیده صحیح، عشق یک منشا فطری دارد که در اثر شناخت انسان نسبت به خوبی‌های موجود در یک شخص یا یک شیء و از سوی دیگر، نقصان آن‌ها در وجود خود، حاصل می‌شود و هرچه این شناخت کامل‌تر شود،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۷۹

این علاقه بیشتر می‌شود تا جایی که انسان را وارد معرکه عشق می‌کند و انسان حاضر می‌شود برای به دست آوردن آن خوبی‌ها همه هستی خود را فدا کند.

د- واژه عشق در قرآن مجید حتی برای یکبار هم به کار نرفته است؛ اما با این حال کلمات و واژه‌هایی که با این مفهوم مترادف و رساننده معنای آن می‌باشد، به شکل‌های گوناگون آمده است؛ مانند حب، ود، مودت و ....

ج- اقسام عشق

پیش از بیان اقسام عشق و بیان دیدگاه قرآن کریم در باره آن، ذکر چند نکته لازم است:

[قاعدۀ یکم انسان اگر کسی را دوست داشته باشد، خویشاوندان و دوستان او را نیز دوست می‌دارد و حتی شهر، لباس، باغ، نوشته و سایر چیزهایی که با او ارتباط دارند، در نظرش محبوب است.]

قاعدۀ دوم امور و امیال فطری از جهت شدت و ضعف دارای مراتبی هستند که هر مرتبه‌ای از آن‌ها دارای اسم و آثار خاصی می‌باشد و این مراتب در افراد بشر مختلف است؛ از جمله این امور «محبت» است که مراتب آن طبق تفسیر آلوسی به شرح ذیل می‌باشد. ۱. هوی: نخستین مرتبه محبت «تمایل داشتن»؛

۲. علاقه: محبتی است که همیشه همراه و درون قلب است.

۳. کلف: محبت شدید را گویند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۰

۴. عشق: حب شدید یا افراط در محبت را گویند.

۵. شعف: مرحله‌ای که عشق به تمام زوایای قلب نفوذ کند.

۶. تدله: مرحله‌ای که عشق عقل انسان را می‌رباید.

۷. هیوم: مرحله‌ای که عشق انسان را بی‌قرار و بی‌اختیار می‌کند و او را به هر سوی می‌کشاند. «۱»

تقسیم دیگر عشق

با توجه به منشا عشق، عشق به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

۱. حقیقی؛

۲. مجازی؛



۳. سرابی، جنسی و کاذب. «۲»

۱. عشق حقیقی

به عشقی گفته می‌شود که معشوقش حقیقی باشد؛ یعنی زیبایی‌های او نامحدود باشد و دارای هیچ‌گونه نقصی نباشد، و به دیگر سخن، عشق یعنی پرواز انسان به سوی بی‌نهایت، یعنی اتصال قطره به دریا «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛» (۳) و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند.]

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۱

۲. عشق مجازی

عشق و علاقه‌ای واسطه‌ای به موجودات در راه خدا است که هدف از آن رسیدن به عشق حقیقی می‌باشد؛ یعنی وسیله‌ای است برای رسیدن به معشوق حقیقی، و در واقع به خاطر معشوق حقیقی ابراز علاقه می‌کند؛ مانند عشقی که حضرت یعقوب را از درون می‌سوزاند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذُكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ؛» (۱) (فرزندان) گفتند: «به خدا سوگند، پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار مشرف به مرگ شوی یا هلاک گردی!»

۳. عشق سرابی، جنسی و کاذب

عشق به غیر از معشوق حقیقی است، به گونه‌ای که هدف از آن خاموش شدن غریزه جنسی و کام گرفتن از معشوق می‌باشد نه رسیدن به معشوق حقیقی، و منشأ آن شهوت است؛ مانند «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا...؛» (۲) و زنان در شهر گفتند: «زن عزیز (مصر) از غلام جوانش تمنای کامجویی از وجودش کرده، و محبت (یوسف) در دلش جای گرفت! قطعاً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۲

قرآن سخن از عشق و محبت را با روشی خاص و با شیوایی و زیبایی تمام بیان می‌کند، و آنچه لازم است از اقسام عشق و علاقه را در ضمن آیات یادآور می‌شود و جالب این که در بین یکصد و چهارده سوره قرآن که در بیشتر آن‌ها از عشق، محبت و مترادف‌های آن‌ها سخن رفته، یک سوره به تمامی به شرح حال یکی از اولیای خدا اختصاص یافته و در آن عشق و علاقه بیان شده است.

روح کلی و پیام‌های سوره یوسف:

۱. عشق به خداوند مطمئن‌ترین مانع در برابر عشق‌های جنسی می‌باشد و با سختی‌هایی که دارد، معجزه آسا انسان را نجات می‌دهد. (۱)

۲. عشق‌های کاذب معمولاً مقدمه‌ای برای عشق‌های حقیقی نیست، بلکه به ظلم و فساد می‌انجامد. عشق زلیخا به یوسف (ع) که بیانگر نقطه اوج عشق شهوانی و جنسی می‌باشد، «۲» به بیان قرآن آثاری چون خیانت، ظلم، فحشاء، رسوایی و مکر و حيله داشت. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۳

نتیجه:

با توجه به بیان اقسام عشق و نظر قرآن کریم در این باره، به این نتیجه می‌رسیم که عشق هدیه‌ای الهی است که در فطرت همه انسان‌ها به امانت گذاشته شده است؛ اما چگونگی بروز و استفاده انسان‌ها از آن متفاوت است؛ برخی با استفاده صحیح از آن به سعادت، خوشبختی و بالندگی و کمال می‌رسند، ولی برخی دیگر با استفاده نادرست از آن به بیابان خشکیده شقاوت و بدبختی گام می‌نهند و هر لحظه بیش از پیش از قافله انسانیت فاصله می‌گیرند؛ همانند آتش که بدون آن نمی‌توان زندگی کرد، ولی اگر به علت استفاده نادرست مقداری از آن در خرمنی بیفتند، یک‌جا همه آن را نابود می‌کند.

این شیوه استفاده ما باز می‌گردد به این که آیا ما در تشخیص و انتخاب معشوق، راه درست را پیموده‌ایم یا راه نادرست را. نکته قابل توجه که به ویژه برای جوانان دارای اهمیت می‌باشد، این است که آیا عشق‌های خیابانی می‌تواند انسان را خوشبخت کند یا خیر؟ پاسخ این پرسش با توجه به تقسیم‌بندی عشق و آثار مترتب بر هر قسم آن آشکار می‌شود.

قرآن کریم عشق را بارزترین صفات مومنین می‌داند «۱» و اصیل‌ترین عشق را، عشق حقیقی به معشوق حقیقی بیان می‌کند و خدای تبارک و تعالی را به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۴

عنوان معشوق حقیقی معرفی می‌نماید؛ زیرا خداوند است که همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها را در خود جمع دارد و در عشق نیز انسان دنبال خوبی‌ها و زیبایی‌ها می‌باشد که در معشوق وجود دارد و خود از آن‌ها بهره‌ای ندارد، و با عشق به معشوق می‌خواهد کمبودهای درونی خود را جبران کند و نهایت استفاده را از زیبایی‌های معشوق ببرد.

در این جا این پرسش مطرح می‌شود که اگر بیش از یک معبود و یک معشوق در عالم وجود ندارد و عشق نیز فقط منحصر در عشق حقیقی است، پس عشق به دیگران به ویژه اولیای خدا چه صورتی دارد. پاسخ این است که خداوند عشق به اولیای خود به ویژه پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) را در طول محبت خود بیان می‌کند و آن دو را یکی می‌داند. «۱»

عشق سرابی و کاذب

عشق دروغین به جریان آب رودخانه‌ای که از مسیر اصلی خود منحرف شده، می‌ماند که اگر در مسیر اصلی خود قرار نگیرد، خرابی‌های فراوانی به بار می‌آورد.

نمونه بارز این عشق، عشق‌های خیابانی، رابطه‌های غیرمشروع و دوستی‌های پنهانی است که در بین برخی دختران و پسران جوان رواج دارد و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۵

معمولاً نتیجه این دوستی‌ها نیز ناخوشایند است؛ زیرا این نوع علاقه‌ها هدایت و عنایت الهی نمی‌باشد و به جای این که وسیله‌ای برای اطاعت اوامر الهی و رسیدن انسان به همه خوبی‌ها می‌باشد، سبب می‌شود که انسان لحظه به لحظه از زیبایی‌ها و خوبی‌ها فاصله بگیرد و معصیت الهی را مرتکب «۱» شود، تا جایی که خیلی از آن‌ها به قتل و جنایت و جدایی‌های غم‌انگیز و همچنین فروپاشی کانون گرم خانواده‌ها می‌انجامد.

توجه به این نکته ضروری است که ما در این جا نمی‌خواهیم امیال غریزی انسان را نفی کنیم و آن را نادیده بگیریم، اسلام هرگز با غرایز انسان خصوصاً غریزه جنسی مخالف نیست، بلکه چیزی را که اسلام با آن مخالف است، افراط و تفریط در این غرایز می‌باشد؛ از این رو، وقتی این امیال غریزی تحت مدیریت اسلام و هدایت الهی قرار بگیرند، اعتدال در آن‌ها شکل می‌گیرد و در آن صورت جامعه بشری به سعادت و سلامت همه جانبه می‌رسد.

اینک مناسب است به سخن یکی از دانشمندان غربی به نام «اریک فروم» اشاره‌ای داشته باشیم. وی می‌گوید:

«عشق جنسی فریبکارترین نوع عشق است. عشق جنسی در وهله اول، با احساس شدید گرفتار شدن اشتباه می‌شود، در حالی که این احساس دلبستگی ناگهانی طبیعتاً عمرش کوتاه است و بعد از این که بیگانه‌ای از نزدیک

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۶

شناخته می‌شود، دیگر حجابی باقی نمی‌ماند و دیگر هیچ نوع نزدیکی ناگهانی در کار نیست، تا برای رسیدن به آن کوشش شود. در این نوع عشق به مرور زمان این نزدیک شدن‌ها کاهش می‌یابد و عاشق احساس می‌کند که آن کسی که فکر می‌کرد به او نزدیک است، نه تنها نزدیک نیست، بلکه فرسنگ‌ها با هم فاصله دارند؛ در نتیجه شخص هوس می‌کند به سراغ بیگانه‌ای تازه برود

و عشقی جدید را آغاز و تجربه کند و باز این بیگانه بعد از مدتی تبدیل یک آشنای تکراری می‌شود و عاشق همیشه با خود می‌گوید این فرد که این بار از او خوشم آمده با قبلی‌ها فرق می‌کند؛ این یک چیز دیگر است. بسیاری از اوقات ما متوجه نیستیم و حال آن‌که این انگیزه‌های ناهشیار فعال‌اند، مخصوصاً در ابتدای جوانی که هنوز تجربه این گونه محبت‌ها بسیار اندک است. حال اگر مثلاً دو نفر که قصد ازدواج دارند، تمام ارتباط خود را براساس این نوع عشق پایه‌ریزی کنند، بی‌گمان دچار پیامدهای آن نیز خواهند شد که نمونه‌های آن در عشق‌های خیابانی و طلاق‌های وحشتناک بعد قابل رؤیت است.»<sup>(۱)</sup>

نکته پایانی این است که، عشق سرابی، عشق نیست بلکه فوران امیال غریزی و شهوانی است که به صورت مقطعی بروز و ظهور دارد؛ زیرا در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۷

حقیقت ریشه و سنگ بنای عشق، علم و شناخت است، و به طور طبیعی هر اندازه که علم و شناخت عاشق نسبت به معشوق بیشتر شود به همان اندازه نیز عشق و علاقه‌اش بیشتر می‌شود؛ زیرا ابعاد وجودی معشوق یکی پس از دیگری برای عاشق آشکار می‌شود. بدیهی است هر چقدر زیبایی‌های معشوق بیشتر باشد، عشق و علاقه عاشق به آن بیشتر می‌شود و باعث استمرار این رابطه می‌باشد و این مؤلفه فقط در عشق حقیقی وجود دارد، ولی عشق سرابی جنسی به چند دلیل این گونه نیست:

الف- هدف آن ارضای شهوت است که عمری کوتاه دارد و نمی‌تواند برای استمرار ایجاد انگیزه کند.

ب- ریشه و سنگ بنای عشق سرابی جنسی جهل و نادانی است که از دریچه جادویی به نام چشم صورت می‌گیرد؛ از این رو، هر اندازه که شناخت عاشق به معشوق بیشتر شود، فاصله و شکاف بیشتری ایجاد می‌شود؛ زیرا زیبایی‌های این معشوق محدود است و عشق نیز یک حالت روحی است که دنبال نامحدود می‌باشد. از سوی دیگر، زیبایی‌ها منحصر در این فرد نیست، بلکه شاید اشخاص دیگر بهره‌ای بیشتر داشته باشند.

## آثار عشق

هر یک از اقسام عشق دارای آثار و پیامدهای خاص خود می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۸

آثار عشق حقیقی:

۱. رسیدن به درجات عالی انسانیت یا همان کمال نهایی؛<sup>(۱)</sup>

۲. لذت بردن از عبادت؛

۳. رهایی از گناه؛<sup>(۲)</sup>

۴. سلامت و آرامش روحی و روانی؛<sup>(۳)</sup>

۵. اطلاع بعضی از اسرار غیبی؛<sup>(۴)</sup>

۶. رسیدن به مقام استجاب دعا؛<sup>(۵)</sup>

۷. حلاوت سختیهای زندگی؛<sup>(۶)</sup>

۸. بندگی و عبودیت.<sup>(۷)</sup>

در قرآن و سنت به تمامی آثار عشق به خداوند و اولیا خدا اشاره شده است، ولی به جهت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۸۹

## آثار عشق سرایی جنسی

عشق سرایی مانند راهزنی ماهر دارای آثاری نامطلوب فردی و اجتماعی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دوری از حق و حقیقت؛
  ۲. مانع رسیدن انسان به کمال واقعی؛
  ۳. کشیدن انسان به سوی انحراف و گناه و سقوط او از انسانیت؛
  ۴. به انحطاط کشیدن فرد و جامعه؛
  ۵. زود گذر بودن آن؛
  ۶. سلب آرامش روحی و روانی از فرد و جامعه؛
  ۷. فروپاشی کانون گرم خانواده؛
  ۸. ایجاد روحیه، طغیان و سرکشی در انسان؛
  ۹. دوری انسان از اطاعت و بندگی؛
  ۱۰. تیرگی قلب؛
  ۱۱. ایجاد تضاد و تراحم اخلاقی در فرد و جامعه؛
  ۱۲. توأم بودن آن شکست و ناکامی‌های فراوان؛
  ۱۳. ایجاد دغل بازی و عوام فریبی در جامعه؛
  ۱۴. ایجاد قتل و غارت و تجاوز در جامعه. «۱»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۰  
پیشنهاد:

پس از بیان اقسام عشق و آثار آن، اینک این پرسش مطرح می‌شود که چرا باید عاشق نشویم و چرا باید عاشق شویم؟ شاید این پرسش در ذهن افراد زیادی به ویژه قشر جوان وجود داشته باشد، و یا در مواردی موجب آزار آنان شود.

پاسخ این پرسش در قالب یک پیشنهاد ارائه می‌شود:

عاشق شوید اما در کمند عشق‌های ناپخته، جوان و کاذب گرفتار نگردید، بلکه آن‌ها را نردبانی برای زندگی سعادت‌مندانه و شناخت محبوب واقعی قرار دهید:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود، عاقبت ننگی بود» لذت عشق، جوهر آدمی است و حیات بدون عشق ناممکن است؛ بلبل اگر نغمه سرایی دارد به عشق معشوق است و انگیزه وصال و درک لذت دارد. آنان که همتی بلند دارند و به حقیقت مردان روزگارند، هرگز خویشتن خویش را در قفس تن اسیر نمی‌کنند و جوهر وجودی خویش را در چنگال طبیعت و لذایذ پست مادی و شهوانی گرفتار نمی‌سازند.

خشم و شهوت وصف حیوانی بود

مهر و رقت وصف انسانی بود «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۱ بیابید لذت ببریم، اما از حقیقت و عشق حقیقی، از طهارت و پاکی؛ بیابید صفا کنیم در فضای پاک تقوا، در محیطی آرام و سالم، در اقیانوس پرهیزکاری، در جای طهارت، در باران معنویت و در آبشار حقیقت. چه بسیار جوانانی که عشقشان پیر، پخته و پایدار است، و چه بسیار پیرانی که عشق‌های جوان، ناپخته و ناپایدار در سر دارند. آنان که دار و ندار خویش را در گرو تار مویی و خط و خالی می‌گذارند و با یک نگاه ظاهری همه هستی خویش را می‌بازند، عشقشان جوان و لذت‌شان بسیار گذرا و ناپایدار است، و هرگز به عشق حقیقی

نخواهند رسید؛ چرا که محل عشق قلب انسان است و هر قلبی ظرفیت یک عشق را دارد. این گونه نیست که یک شخص دو قلب داشته باشد که هم عشق به معشوق حقیقی داشته باشد و هم عشق به معشوق سرابی. «۱»  
 اما آنان که عاشق معبود و معشوق حقیقی هستند، معشوق آن‌ها همیشه و همه جا همراه آنان است، حتی در قبر و قیامت، و هرگز از لذت عشق جدا نمی‌شوند، حتی در فرای زمان و مکان.  
 پس عشق مذموم نیست، بلکه اگر منشأ عشق صحیح باشد، رویکرد عشق نیز صحیح خواهد بود و اگر رویکرد صحیح شد، آثار عشق صحیح می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۲

آنچه در این جا مذموم است و مورد نکوهش قرار گرفته، عشق و لذت جوانی نیست، بلکه جوانی عشق و ناپختگی لذت است. نه امروز بلکه در همیشه ایام سخن از عشق و عاشقی بوده، هست و خواهد بود؛ اما آنچه به ندرت یافت می‌شده و می‌شود، عشق حقیقی به خداوند و اولیای او است و این جاست که فلسفه عشق برای ما روشن می‌شود:  
 رسیدن انسان به کمال حقیقی و انسانیت و این تنها در عشق حقیقی است؛ اما عشق حیوانی سرابی است که جنبه حیوانیت انسان رشد می‌کند و نمی‌تواند عهده‌دار این رسالت خطیر باشد. مگر این که انسان عشق به مخلوقات الهی را در راستای عشق الهی طلب کند و به دستور پروردگار به پدر، مادر، همسر و فرزند عشق بورزد و آن‌ها را مقدمه صعود به محبوب نهایی قرار دهد.  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۳

### نظر قرآن درباره غریزه جنسی و لذت طلبی چیست؟

#### اشاره

پرسش:

نظر قرآن درباره غریزه جنسی و لذت طلبی چیست؟ پاسخ:

انسان گل سرسبد مخلوقات خداوند است که همه نعمت‌ها برای او آفریده شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛» (۱) او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید» او است خدایی که آنچه در زمین است برای شما (انسان‌ها) آفرید.»  
 اما استفاده از این نعمت‌ها که خداوند متعال در اختیار انسان قرار داده، می‌تواند به دو گونه باشد:

الف- بهره‌بری مثبت از نعمت‌ها؛

ب- بهره‌بری منفی از نعمت‌ها.

برای مثال، «انگور» یک نعمت الهی است که فواید مثبت زیادی برای بشر دارد؛ مانند انواع ویتامین‌ها، ساختن کشمش، سرکه، سرکه شیر و ... و از همین انگور نیز می‌توان شراب ساخت که بهره‌بری منفی از این میوه است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۴

این دو بهره‌بری (مثبت و منفی) هر کدام علتی دارد و آن ستیز و کشمکش بین عقل و نفس است؛ عقل انسان و پیامبران الهی به بهره‌وری مثبت از اشیا دستور می‌دهند، ولی هوای نفس و شیطان انسان را به سوی استفاده‌های منفی و نادرست از اشیا تشویق می‌کند.

#### ۱. لذت طلبی

یکی از گرایش‌های فطری انسان گرایش به لذت‌طلبی، خوش‌گذرانی و راحت‌طلبی است که به طور طبیعی توأم با رنج‌گریزی و فرار از درد و ناراحتی خواهد بود. قرآن کریم نه تنها وجود گرایش به لذت را در انسان انکار و یا آن را محکوم نمی‌کند، بلکه یک سلسله از تعالیم خود را بر اساس این میل طبیعی انسان مبتنی می‌سازد و در روش تربیتی خود از وجود آن بهره می‌برد. در قرآن تعبیرهایی مانند «سعادت»، «فلاح»، «فوز» و مانند آن‌ها آمده بدین معنا که انسان فطراً طالب سعادت و خوشبختی و کامیابی است و باید به دستورهای دینی عمل کند تا به گمشده و ایده و هدف حقیقی خود برسد. در برخی آیات نیز از تعبیر ویژه «لذت» استفاده شده است، مانند آن جا که درباره بهشت صالحان می‌فرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ؛»<sup>(۱)</sup> هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم‌ها لذت ببرند، در آن (بهشت موجود)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۵

است؛ و آیات دیگر نیز مانند ۱۵ سوره محمد و ۱۷ سوره سجده و ... که تعبیرهایی در همین راستا دارند.

در نتیجه، اصل این که انسان طالب لذت باشد، از نظر قرآن مورد تایید و بی‌اشکال است؛ زیرا این یک میل فطری است؛ البته بدیهی است که قرآن هیچ‌گاه آن را رها و افسار گسیخته نگذاشته بلکه آن را در جهت صحیح خود هدایت می‌کند. لذت‌طلبی نکوهیده

پس از آن که روشن شد قرآن وجود این میل را نامطلوب نمی‌داند، جای طرح این پرسش است که با وجود این دید مثبت قرآنی، چرا گاهی لذت‌طلبی مذمت و نکوهش شده است و آیا وجود این گونه نکوهش‌ها و مذمت‌ها با این دیدگاه قرآنی قابل جمع است؟

در پاسخ به این پرسش می‌گوییم: مذمت‌ها و نکوهش‌هایی که در این زمینه و در رابطه با این میل انجام شده، به اصل لذت‌طلبی مربوط نمی‌شود تا با این دیدگاه قرآنی در تعارض باشد، بلکه منشأ این نکوهش‌ها عواملی جنبی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف- فراموش کردن لذت‌های ارزنده‌تر؛ زیرا ممکن است انسان خود را در لذایذ آنی و لحظه‌ای زودگذر غرق کرده و در آن متمرکز شود و تمام همت خود را به هوس‌های کم ارزش‌تر متوجه نماید و از لذت‌های معنوی و برتر غافل شود و از کمال باز ماند. انسان از میان لذت‌ها به جهت غفلت به دنبال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۶

آن مقدار لذتی است که برایش ممکن و میسر است، ولی طبیعی است که عقل، منطق و اختیار دارد و می‌تواند از میان همه انواع لذت‌ها با کمیت‌ها، کیفیت‌ها و شدت‌های مختلف بهترین، شدیدترین و عمیق‌ترین لذت‌ها را در محدوده گزینش خود قرار دهد، ولی او گاهی در این انتخاب دچار اشتباه و لغزش می‌شود و بدون توجه به لذت‌های عمیق و والاتر (لذت‌های معنوی) خود را با لذت‌های زودگذر مادی مأنوس می‌کند.

ب- فرار از تلاش و کوشش: گاهی انسان به خاطر تن‌ندادن به سختی و کار و کوشش به طرف لذت‌های بی‌اهمیت می‌رود و در هوس‌های پست و کم ارزش تا حد افراط غرق می‌شود. خداوند زندگی و رنج را توأمان آفریده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛»<sup>(۱)</sup>

که بی‌یقین انسان را در رنج و مشقت آفریدیم.» و از این سختی در زندگی گریزی نیست، حال اگر کسی به خاطر فرار از کار و تلاش و زحمت خود را به تنبلی و تن‌پروری و لذت‌گرایی افراطی عادت دهد، لذتی گذرا به دست می‌آورد، ولی از لذت‌های والا و برتر چشم‌پوشی می‌کند و با این کار خود به یقین مورد مذمت و نکوهش قرار می‌گیرد.

ج- کوتاهی در شکوفا کردن استعداد درک لذت‌های والای انسانی و اکتفا کردن به لذت‌های طبیعی خود جوش نیز عامل جنبی

دیگری است که منشأ نکوهش لذات می‌شود. بدان معنا که انسان با عادت کردن به معنویات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۷

می‌تواند استعداد درک لذت‌ها را شکوفایی ببخشد، ولی به لذت‌های طبیعی گذرا اکتفا می‌کند و این لذت طبیعی چون در مقابل لذات معنوی کم ارزش است، سرزنش می‌شود.

لذت حقیقی چیست؟

انسان بر اثر ممارست با زندگی مادی لذت‌های مادی این دنیا را لذت حقیقی می‌پندارد، ولی قرآن کریم (ضمن این که استفاده از زینت‌های دنیا را تایید می‌کند) لذت حقیقی را رسیدن به نعمت‌های اخروی مانند لقاء الله، محشور شدن با اولیای الهی، بهشت عدن و ... بیان می‌کند. اگر کسی از میان این دو لذت، لذت‌های آنی و لحظه‌ای و کم ارزش دنیایی را انتخاب کند، به لذت‌های ابدی و ارزشمند نخواهد رسید و باید دانست که درک لذت حقیقی تنها با ریاضت و عرفان حقیقی که همان عمل صالح و انجام دادن واجبات و ترک گناه باشد، حاصل می‌شود. در واقع لذت‌های آنی که لذت نیستند، باید ترک کرد تا به لذت بالاتری رسید؛ به قول شاعر:

اگر لذتِ ترک لذتِ بدانی

دگر لذتِ نفس، لذتِ نخوانی

## ۲. غریزه جنسی

یکی دیگر از مجاری و موارد لذت انسان علاقه به همسر و ارضای غریزه جنسی است. اسلام درباره غریزه جنسی و چگونه استفاده کردن از آن و نیز محدودیت‌های فطری غریزه جنسی مطالب جالب و کمال آفرینی دارد؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۸

از جمله این که زن و مرد در آفرینش، مکمل یکدیگرند و مقتضای فطرت انسان این است که هر یک از این دو یعنی زن و مرد نسبت به جنس مخالف خود گرایش جنسی دارد، ولی این گرایش از دیدگاه قرآنی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. گرایش به جنس مخالف بدان جهت است که هر یک از زن و مرد مایه آرامش و آسایش یکدیگرند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛» (۱)

از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید.

۲. گرایش برای تولید و تکثیر نسل در متن آفرینش است که حفظ و بقای نوع انسانی برای تولید نسل است. خداوند می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛» (۲)

(همان) کسی که شما را از یک شخص آفرید؛ و از او همسرش را آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت. و نیز می‌فرماید: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛» و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت.

بدیهی است که تولید نسل و فرزندان زیاد با ازدواج صورت پذیرفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۹۹

۳. راه صحیح تکثیر نسل تنها تشکیل خانواده است و خانواده آثار بسیار پرارزش و والایی دارد.

استفاده از غریزه جنسی در چهارچوب ذکر شده (در قالب ازدواج قانونی) مطلوب و هماهنگ با فطرت انسان و غریزه طبیعی او است؛ اما اگر رفتار جنسی انسان از این مرز تجاوز کرد، ارزش منفی پیدا می‌کند و قرآن کریم نیز از چنین عملی به تجاوز تعبیر کرده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ

هُمَّ الْعَادُونَ؟»<sup>۱</sup>

و همان کسانی که دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند؛ مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند؛ که در حقیقت آنان (در این موارد) سرزنش نمی‌شوند؛ کسانی که فراتر از این جُوبند، پس تنها آنان تجاوز کردند.»

اگر بنا باشد هر انسانی با هر فردی از جنس مخالفش که بخواهد، رابطه جنسی داشته باشد، به یقین بنیاد خانواده متزلزل و فحشا و منکرات در جامعه رواج و امنیت از بین خواهد رفت.

بنابراین، برای حفظ مصالح مترتب بر خانواده و دفع مفسد مترتب بر بی‌بند و باری جنسی، لازم است همه افراد جامعه به این محدودیت معقول و منطقی که قرآن نیز بیانگر آن است، گردن نهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۰

۴. آزادی غریزه و بی‌بند و باری جنسی موجب اختلاط نسل‌هاست و با اختلاط نسل‌ها و نطفه‌ها هدف از آفرینش انسان از بین خواهد رفت؛ زیرا هدف آن است که انسان با عبادت خلیفه خدا روی زمین شود و برای رسیدن به این هدف به پاکی ذاتی نیاز است، ولی اختلاط نسل بنیاد معنویت و پاک بودن ذاتی که لازمه خلیفه الهی است، را از بین می‌برد.

۵. گرایش به جنس موافق خلاف فطرت و نظام آفرینش است و در واقع یک نوع انحراف در گرایش جنسی به شمار می‌رود. قرآن کریم همجنس‌گرایی را به قوم لوط نسبت داده و آن را یک ضدارزش معرفی نموده است. «۱»

نتیجه: از بحث‌های گذشته روشن شد که لذت‌جویی در فطرت انسان ریشه دارد و قرآن نیز کامیابی از زینت‌های دنیا را حق فطری انسان می‌داند؛ اما لذت حقیقی تنها در این دنیا نیست، بلکه لذت حقیقی را باید لذت‌های معنوی دانست.

و نیز روشن شد که استفاده از غریزه جنسی، فطری انسان است و قرآن نیز آن را تایید می‌کند؛ زیرا خداوند برای انسان همسری از خودش آفریده که مایه آرامش او است، و او می‌تواند تشکیل خانواده دهد و غریزه جنسی خود را از این راه تعدیل نماید، ولی رها کردن این غریزه مشکلاتی برای بشر به بار خواهد آورد؛ از جمله تزلزل بنیاد خانواده، ایجاد اختلاط نطفه‌ها و دور شدن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۱

از هدف خلقت؛ بنابراین، همان گونه که دین امری فطری است، قوانین آن نیز در همه جا فطرت انسانی را ملاحظه و محافظت کرده است.

قوانین خداوند مانند نسخه پزشک است که مصلحت بیمار را به خوبی می‌داند، در حالی که بیمار ممکن است میل به خوردنی‌های زیادی داشته باشد، ولی پزشک مصلحت نمی‌داند برای او تجویز کند؛ انسان نیز این‌چنین است که اگر طبق نسخه خداوند عمل کند، از نظر روحی، معنوی و حتی جسمی سالم می‌ماند؛ اما این انسان میل و اشتها به چیزهای فراوانی دارد که به صلاح او نیست و برخی از آن‌ها کشنده است و حق تعالی مصلحت انسان را بهتر می‌داند که موارد مضر را برای بشر تجویز نکرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۳

### تحلیل روان‌شناختی - قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست؟

#### اشاره

پرسش:

تحلیل روان‌شناختی - قرآنی رابطه میان دختر و پسر چیست؟ پاسخ:

درآمد:



عقل و عاطفه دو نیروی ضروری برای زندگی بشری هستند که به انسان عطا شده‌اند. خالق هستی به اقتضای شرایط و شرح وظایف زن و مرد، آن دو را حکیمانه میان آن‌ها تقسیم کرده است که هر یک با تفاوت‌های طبیعی موقعیت‌های ویژه‌ای را برای زندگی انسانی فراهم آورند.

در مورد وجود این تفاوت‌ها، میان روان‌شناسان دیدگاه‌های متفاوتی ارایه شده است. برخی می‌گویند: از نظر روانی بین زن و مرد تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود، به طور کلی مرد برون‌گر است، او فعال و مایل است بر دنیای اطراف چیره شود؛ در نتیجه فکر و ملموسات در او بیش از شور و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۴

احساس رشد می‌کند، در حالی که زن بیشتر درون‌گرا و غیر فعال است و احساس بر او چیره است. «۱»

در مورد نوع رابطه میان زن و مرد از نظر یونگ- روان‌کاو مشهور- مسئله «جبران» مطرح است. توضیح این‌که: میان رابطه زن و مرد حالتی مکمل گونه وجود دارد تا تضاد گونه. او بیان می‌کند که مردان و زنان اگر در درون خود حالت‌های تضاد، مثلاً مرد حالت زنانگی و زن حالت مردانگی، داشته باشد، نه تنها باعث جذب و عشق نمی‌شود بلکه باعث هم‌رنج شدن می‌گردد؛ از این رو، آنچه در خارج با آن رو به رو هستیم، رابطه‌ای تکمیلی است که توسط دوست داشتن میان دو جنس مخالف حاصل می‌شود و تمام کمبودهای وجودی را نیز برطرف می‌کند. «۲»

به هر حال وجود مرد و زن در کنار یکدیگر در صورتی که همراه با ارتباطی سالم به دور از اضطراب باشد، خود عاملی در برقراری اعتدال روحی- روانی است که باعث می‌شود افراد از زندگی خود لذت ببرند.

آلپورت می‌گوید: «داشتن هدف‌های دراز مدت، اکنون وجود آدمی را تشکیل می‌دهد و شخصیت سالم را از شخصیت بیمار متمایز می‌سازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۵

«رابطه» مهم‌ترین نقش را در زندگی آدمی ایفا می‌کند. شاید هیچ‌یک از ابعاد تجارب زندگی انسان به اندازه رابطه دو نفر سرشار از عاطفه و هیجان نباشد؛ همچنین است توانایی در برقراری روابط محبت آمیز. از نشانه‌های شخصیت سالم است. «۱» مفهوم شناسی:

تعریف: پژوهش در رابطه با ارتباط میان فردی، از دیرباز مورد توجه دانشمندان و صاحب نظران تربیتی بوده است. برای روشن شدن موضوع به بررسی این واژه می‌پردازیم.

۱. ارسطو درباره‌ی این مفهوم چنین می‌گوید: ارتباط (ریطوریکا) جستجو برای دست یافتن به کلیه وسایل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران است. ایشان مفهوم ارتباط را معادل فعالیت و عملیات‌های انفعالی دانسته است و بعید نیست آنچه در نظر این دانشمند بوده، ارتباط در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی باشد.

۲. از نگاه روانشناسان اجتماعی و دانشمندان علوم ارتباطات انسانی، ارتباط میان فردی فرایندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۶

طریق پیام‌های کلامی و غیر کلامی با دیگران در میان گذارده می‌شود؛ یعنی همان فرایند ارسال و دریافت پیام است. طبق این تعریف، ارتباط یک مفهوم دو سویه است و بر تاثیر و تأثر ارتباط برقرار کنندگان بر یکدیگر در یک سیستم دو سویه تاکید می‌کند.

۳. در تعریفی دیگر چنین آمده است: ارتباط میان فردی یک تعامل گزینشی نظام‌مند، منحصر به فرد و رو به پیشرفت است که

سازنده شناخت طرفین از یکدیگر می‌باشد و محصول این شناخت، خلق معانی مشترک بین اعضا و طرفین ارتباط است. «۱» در تعریف سوم، انتخاب‌گری جزء مقومات تعریف است. این تعریف بر این تاکید دارد که نتیجه یک ارتباط، رسیدن به شناخت طرفینی از یکدیگر و یک پیشرفت اجتماعی می‌باشد. در ضمن در این گونه ارتباطات، معانی جدید و قابل قبول طرفین خلق می‌شود.

۴. مقصود از دوستی دختر و پسر، رابطه‌ای نسبتاً صمیمانه و گرم و عمدتاً پنهانی است که از طریق دیدارهای مخفیانه، رد و بدل کردن نامه و یا برقرار ساختن ارتباط تلفنی بین دختر و پسر ایجاد می‌شود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۷  
جمع‌بندی: آنچه در این مقال مورد نظر است، مطلق برخوردهای میان دختر و پسر و برقرار کردن رابطه اعم از گفتاری و غیره می‌باشد که همراه با اهداف متفاوتی صورت می‌پذیرد.

از آنجا که بشر موجودی بالطبع اجتماعی است و لازمه جدایی ناپذیر زندگی انسان ورود به عرصه اجتماع و برقرار کردن تعاملات میان افراد است، در نظام ترسیم شده در قرآن کریم نیز بدان پرداخته شده و رابطه آنها به عنوان دو نیمه مکمل هم در نظام آفرینش جایگاهی را به خود اختصاص داده است. ولی در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا جامعه مورد نظر قرآن بسته و منحصر به حضور مرد در عرصه اجتماع است و یا جامعه‌ای باز و رها شده بوده و با هرگونه ایجاد رابطه میان افراد موافق است و یا این که جامعه مورد نظر آن جامعه‌ای همراه با ارتباطاتی نظام‌مند و کارشناسی شده و هدفمند می‌باشد که بر اساس همین هدفمندی، احکام اجتماعی و فردی آن انشا شده است؟

در مواردی از آیات قرآن، چگونگی ارتباط میان افراد جامعه، زن و مرد، به گونه‌ای حکیمانه بیان شده است که با بررسی آنها می‌توان درباره‌ی نگاه قرآن به موضوع به جمع‌بندی مناسبی دست یافت. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که از نگاه قرآن کریم رابطه سالم میان زن و مرد باعث ایجاد آرامش و سکون نفس می‌گردد؛ آرامشی که تمام دانشمندان مختلف تربیتی سال‌ها برای رسیدن به قاعده‌ای که به آن بینجامد، فعالیت می‌کنند، ولی بر اثر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۸

تکبند نگرى نسبت به انسان تاکنون راه حلی نهایی ارایه ننموده‌اند. در آیه‌ای از قرآن کریم چنین آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». «۱»

در این آیه شریفه، رسیدن به آرامش نتیجه یک تعامل سالم میان مرد و زن به نام ازدواج دانسته شده است.

از سوی دیگر، از نگاه قرآن، با توجه به آیه یاد شده، یکی از مهم‌ترین اهداف خلقت بشر به دو گونه زن و مرد، آرامش بخشیدن و ماندگاری نسل انسانی است؛ از این رو، قوانین مطرح در این نظام الهی نباید با این هدف اولیه خلقت مغایر باشد، بلکه باید تکمیل‌کننده و در راستای این هدف تعریف و انشا شود.

طرح آیات ارتباط

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» «۲» این آیه شریفه به تمام مومنان دستور می‌دهد که در هنگام ارتباط با زنان از نگاه مستقیم بر حذر باشند. می‌فرماید: (ای پیامبر)، به مردان مؤمن بگو:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۰۹

«چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.»

در این آیه، حفظ فرج به معنای جلوگیری از نظر افکندن به آن است. «۱» ذکر حفظ فرج پس از فرو بستن چشم ذکر معلول بعد از علت است؛ زیرا هر کس به چشم چرانی عادت داشته باشد، بدون شک آثار سوء آن از جمله از دست دادن عفت دامن گیر او

خواهد شد، و چون به غض بصر (پوشاندن چشم) عادت کنند، بدون شک اثر آن که حفظ فرج باشد، به دنبال آن خواهد آمد. «۲» در ادامه آیه، حکمت این حکم بیان شده که این کار برای آن‌ها پاکیزه‌تر است و این پاکیزگی هم برای فرد است و هم اجتماع. در ادامه بحث برای این که کسی گمان نکند خداوند راضی می‌شود محیط سالم اجتماع به انحطاط کشیده شود و یا روح و روان افراد دستخوش افکار ناسالم گردد، با یک جمله تهدیدآمیز می‌فرماید: «خداوند به آنچه می‌سازید، آگاه تر است». تعبیر به ساختن به جای «یعملون» می‌تواند اشاره به بازتاب این عمل در اجتماع باشد؛ یعنی آنچه شما انجام می‌دهید، باعث بروز و ظهور یک انحراف اجتماعی است و خداوند نسبت به آن آگاهی کامل دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۰

۲. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صَنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» «۱» در ادامه دستور به مردان، برای چگونگی ارتباط برقرار کردن، روی سخن را به نیمه دیگر افراد اجتماع کرده و وظایف مفصل‌تری را برای آن‌ها بر می‌شمارد:

الف- «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُّنَّ صَنْ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»

این قسمت، زنان مومن را به بازداشتن چشم خود از نگاه به مردان نامحرم امر می‌کند؛ زیرا نظر افکندن به محیط‌های شهوت آلود باعث ایجاد اختلال در سیستم عصبی شده و ذهن بیننده را برای مدتی به خود مشغول می‌کند و همان گونه که در آیه قبل بیان شد، بازتاب و آثار این عمل، زیر پا گذاشتن عفت و سلامت انسانی است.

همان گونه که گذشت، نگاه از جمله عواملی است که می‌تواند غریزه جنسی را به حرکت در آورد. «فریود» منشأ تمام بیماری‌های عصبی را غریزه جنسی می‌داند و تظاهرات مرضی در این گونه بیماران را فعالیت‌های جنسی بیمار گونه آن‌ها بیان می‌کند. «۲» از دیدگاه این روانکاو، عوامل برانگیختگی میل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۱

جنسی مشتمل بر عوامل بیرونی و درونی است. فکر زیاد، دقت زیاد و بیش از اندازه بر یک موضوع جنسی از جمله عوامل درونی تحریک میل جنسی به شمار می‌آید؛ این همان چیزی است که در این آیه شریفه در دو کلمه پر مغز بیان شده است که عمل به آن بیمه شدن جامعه انسانی در برابر انحراف را به دنبال دارد.

از جمله عوامل بیرونی در تحریک جنسی افراد، جذبه‌های موجود در جنس مخالف است؛ به عبارت دیگر، آنچه باعث جلب نظر می‌شود، زیبایی جنس مخالف و بروز دادن و در معرض قرار دادن این زیبایی است. این لذت در نگاه، که به علت زیبایی فرد مقابل ایجاد می‌شود، به مرور زمان حالت صعودی پیدا می‌کند و اگر این حالت به ناامیدی بینجامد، چیزی جز درد و اندوه درونی را به دنبال نخواهد داشت. «۱»

با توجه به این بیان معنا و هدف آیه از بیان غض بصر و حفظ فرج به نهایت وضوح می‌رسد و معلوم می‌شود که این حکم نیز در راستای همان هدف کلی خلقت که رساندن جامعه به آرامش روانی است، وضع شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۲

ب- «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

زنان مومن باید درباره آشکار شدن زینت‌ها نهایت دقت را به کار بندند. آنچه در این مسئله مهم است و برخی مفسران نیز بر آن تاکید دارند، این است که اظهار محل زینت؛ مراد از نهی خداوند است نه خود زینت زیرا اظهار زینت حرام نیست، بلکه آنچه حرام است، به نمایش گذاردن محل آنهاست. «۱»

علت بیان این حکم بعید نیست که ناظر به یکی از غرایز مهم نهفته در زنان به نام «تبرج» و «خود آرایی» باشد. همه زنان به طور طبیعی به خود آرایی و دل‌ربایی تمایل دارند. به این مسئله در آیه دیگر چنین اشاره شده است:

ج- «وَلَمَّا تَبَرَّجْنَ تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (۲) شهید مطهری در این باره می‌گوید: «اما علت این که در اسلام پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب‌ها و دل‌ها مرد شکار است و زن شکارچی؛ هم چنان که از نظر تصاحب جسم و تن زن شکار است و مرد شکارچی.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۳

میل زن به خود آرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و به دام خود اسیر کند.» (۱)

وجود غریزه تبرج و آثار آن از دید دانشمندان روان‌شناس نیز پنهان نمانده است. «لمبروزو»- روان‌شناس معروف ایتالیایی- در این باره می‌گوید: «در زن علاقه به دلبر بودن و دل باختن، مورد پسند بودن و مایه خرسند شدن بسیار شدید است.» در جای دیگر می‌گوید: «یکی از تمایلات عمیق و آرزوهای اساسی زن آن است که در چشم دیگران اثری مطلوب بخشیده و به وسیله حسن قیافه، زیبایی اندام، موزون بودن حرکات، خوش آهنگی صدا، طرز تکلم و بالاخره شیوه خرام خود، مطبوع قرار گرفته، احساسات آن‌ها را تحریک و روحشان را مجذوب سازد.» (۲)

پس وجود غریزه خودآرایی در زنان امری مسلم می‌باشد. حال خداوند حکیم از آن‌جا که به این مسئله علم و آگاهی داشته و پیامد آن را در اجتماع انسانی می‌دانسته است، با یک حکم «منع اظهار زینت» جامعه رو به سعادت بشری را از خطر انحراف جنسی و در نتیجه بروز اختلالات روانی نجات داده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۴

است؛ البته در این مورد راه افراط را در پیش نگرفته و جایی را که احتمال ربه و خطر انحراف نبوده، استثنی کرده است.

د- «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»

در ادامه آیه خداوند موضوع پوشش را مطرح کرده و می‌فرماید: باید اطراف مقنعه خود را بر سینه‌ها انداخته و فضاها را پر کند. از نظر اسلام تمام بدن زن جزء عورت او به شمار می‌رود؛ یعنی تمام اندام زن باعث تحریک جنس مخالف می‌شود. فیزیولوژیست‌ها و روانشناسان در مقام مقایسه زن و مرد به این مطلب تصریح کرده و گفته‌اند: میان زن و مرد در تمام سلول‌های آن‌ها تفاوت وجود دارد. در توضیح آیه باید گفت:

«زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است و طبعاً بیش از مرد در معرض چشم‌چرانی قرار می‌گیرد. جهت حفظ سلامت روانی جامعه بر حفظ پوشش و عدم تحریک‌گریز در روابط اجتماعی تاکید شده است. این که در آخر آیه می‌فرماید: «لعلکم تفلحون» نشانگر این مهم است که عدم تحریک‌گریز در روابط اجتماعی به رستگاری و سعادت افراد جامعه می‌انجامد.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۵

- «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ»

زنان مومن نباید به گونه‌ای پا بر زمین بکوبند که زینت‌های آن‌ها به صدا در آید و باعث جلب نظر افراد اجتماع گردد. این نیز در راستای غریزه تبرج و خودآرایی صادر گردیده و باعث نوعی پیش‌گیری از اختلالات روانی در اجتماع است.

۳. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۱)

در این آیه شریف، خداوند شرط دیگر را در رابطه میان فردی بیان می‌کند. در مورد ارتباط زن و مرد آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که با توجه به ویژگی‌های خاص زنان در لطافت و ظرافت‌های جسمی و روحی و ... نباید در روابط اجتماعی و سازمانی، جذابیت زن واسطه ارتباط قرار گیرد، چه جذابیت چهره و چه جذابیت کلامی. برای رعایت این امر، قرآن کریم در این آیه

چگونگی ارتباط کلامی زنان با مردان را مطرح کرده است؛ البته ممکن است کسی گمان کند که این آیات خاص زنان پیغمبر اسلام (ص) است، ولی این برداشت به چند دلیل مردود و آنچه مورد نظر آیه است، عمومیت حکم می‌باشد؛ زیرا اولاً: در آیه علت حکم بیان شده و توسعه و محدوده حکم، دار و مدار دلیل حکم است و دلیل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۶

مذکور در آیه دلیل عام و گسترده می‌باشد. می‌فرماید: «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» که تعمیم آن نشان می‌دهد احکام مذکور به زنان پیامبر (ص) اختصاص ندارد.

ثانیاً: این که خداوند زنان پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده نشان از غلظت و شدت حکم نسبت به زنان دیگر است؛ زیرا زنان پیامبر (ص) از لحاظ حقوقی حکم مادر مومنان را دارند؛ از این رو، اساساً بعد از پیامبر (ص) ازدواج با آنها حرام است.

افزون بر آن، هیبت پیامبر خدا (ص) بر همسرانش سایه افکن است و لذا کسی جرات نمی‌کند خیال هوسرانی در ارتباط با آنها در سر پیروانند؛ از این رو، ضعیف‌ترین موردی که احتمال سوء استفاده در مورد آن مطرح می‌شود، زنان پیامبر (ص) است و خداوند با مورد خطاب قرار دادن آنها حکم را به طریق اولویت به همه جامعه سرایت داده است. «۱»

در این آیه، خداوند از خضوع و طنازی زنان در گفتار با غیر محارم که ممکن است در قالب شوخی و لطفیه‌گویی مصداق پیدا کند، نهی کرده است؛ زیرا این گونه ارتباط باعث حرکت شهوانی گردیده و افکار اجتماع را به خود مشغول می‌کند و همان گونه که گفته شد، برخی روان‌شناسان این گونه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۷

رفتارها را باعث ایجاد فکر زیاد و دقت بیش از اندازه دانسته و معتقدند که موجب فعالیت‌های جنسی و در نتیجه اضطراب و تشویش روانی می‌گردد، و جامعه‌ای این چنین، بیمار، راکد و به دور از هرگونه فعالیت رو به رشدی است که با هر عامل بیرونی آسیب می‌پذیرد.

با توجه به این آیات که قوانین و مقررات مربوط به پوشش زن و شیوه رفتار او در اجتماع را مطرح کرده و نیز با توجه به احکامی که مالکیت زن را به رسمیت شناخته و بسیاری از حوادث تاریخی مستند، از زمان حکومت نبوی و علوی و دیگر ائمه که در تاریخ بیان گردیده، اصل ارتباط میان زن و مرد از نگاه قرآن امری مسلم و ثابت شده است «۱» و نگاه دین‌نگاهی اعتدالی، و قرار دادن شرایط ارتباط به هدف جلوگیری از هرج و مرج‌های روحی - روانی اجتماع می‌باشد.

بررسی مؤلفه‌های ارتباط:

هر ارتباطی مؤلفه‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. برقرار کنندگان ارتباط؛

۲. پیام: همان محتوای ارتباط است که منظور ارتباط کنندگان را روشن می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص:

۱۱۸

۳. رسانه: منظور شیوه خاص برقراری ارتباط است.

۴. کانال: آنچه ارتباط برقرار کنندگان را به هم پیوند می‌دهد و رسانه را در خود جای می‌دهد.

۵. انگیزه ارتباط: در این بحث می‌تواند عشق‌ورزی و ابراز علاقه باشد.

وجود این مؤلفه‌ها نشان دهنده ارتباطی هدفمند است.

آنچه از آیات شریف استفاده شد، شرایط برقرار کنندگان ارتباط است، ولی از فحوای این آیات فهمیده می‌شود که پیام ارتباط نیز نباید به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوات جنسی گردد؛ زیرا در غیر این صورت هدف از وجود شرایط تامین نمی‌گردد.

از برخی آیات استفاده می‌شود که تعدادی از شرایط یاد شده مانند پوشش زن، ناظر به ارتباط حضوری زن و مرد است و شرایطی مانند نوع سخن گفتن می‌تواند ناظر به ارتباط اعمی (حضوری و تلفنی) باشد؛ البته بیان علت حکم می‌تواند ناظر به محتوای ارتباطات نامه‌ای نیز باشد؛ زیرا به کار بردن جملات شهوت انگیز نیز مشمول نهی یاد شده می‌شود.

به هر حال آنچه از نگاه قرآن مهم است، سالم سازی جامعه است لذا باید از هرگونه ارتباطی که منجر به از بین رفتن آرامش روحی افراد اجتماع می‌گردد خودداری شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۱۹

نگاه افراطی به ارتباط

در مورد ارتباط میان دختر و پسر در محیط اجتماع و عرف مردم ضرب المثلی وجود دارد که دختر را به پنبه و پسر را به آتش مانند می‌کند که بدون شک در صورت نزدیک شدن آن دو به یکدیگر، پنبه شعله‌ور می‌شود. این ضرب المثل به عنوان یک گزاره رفتاری و یک الگوی اجتماعی در میان افراد جامعه وجود دارد. خانواده‌ها با این گزاره رفتاری به تربیت و خط دهی فرزندان اهتمام می‌ورزند، در حالی که این سخن به معنای نادیده گرفتن اراده و اختیار انسان و پایین آوردن شخصیت والای انسانی افراد در حد جمادات است که امری غیر صحیح و به دور از دلیل می‌باشد. آنچه مهم می‌نماید این است که باید رفتارها و ارتباطات دارای مرز و همراه با رعایت اصول برخاسته از شرع باشد که در این فرض، ارتباط هیچ منعی ندارد. در تربیت فرزند مهم این است که معرفت بخشی مناسب و به‌جا انجام پذیرد؛ یعنی والدین باید تلاش کنند نوجوان و جوان خود را در خود نگهداری، بصیرت لازم ببخشند؛ «۱» یعنی لازم است والدین علت نهی و یا امر خود را در مورد رفتارهای مختلف بیان کنند تا فرزند در یک سردرگمی تربیتی قرار نگیرد؛ امری که در موارد مختلف مورد اهتمام قرآن کریم بوده و به عنوان اصلی متقن مورد اشاره قرار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۰

گرفته است. قرآن در هر زمینه‌ای نخست معرفت بخشی می‌کند و در مرحله بعد، حکم خاص آن را بیان می‌نماید. «۱»

در نتیجه لازم است برای ساختن جامعه‌ای سالم و متعادل در وهله اول به افراد شناخت و بینش رفتاری صحیح داده شود تا رفتارها کورکورانه و آسیب پذیر نباشد.

پیامد دور شدن از واقعیت:

دور شدن از واقعیت موجود میان تفاوت‌های فردی در بین زن و مرد و پیروی از اصول غیر متقن و تک‌بعد نگرانی افراد در میان جوامع غربی پیامدهای جبران ناپذیری را برای زنان جامعه به همراه داشته است. توضیح این‌که:

جنبش اجتماعی دهه ۱۹۶۰ م به تغییرات بنیادی در میان خانواده انجامید. جنبش آزادی زنان آن‌ها را به کار بیرون از خانه ترغیب نمود. جنبش ضد فرهنگی، رهیافت‌های جدیدی در روابط جنسی مطرح کرد که در نتیجه آن، زوج‌های بسیاری بدون ازدواج با هم زندگی می‌کردند. در این زمان، خانواده‌های نامتعارفی از قبیل خانواده‌های تک والدینی و زندگی همجنس‌گراها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۱

به پدیده شایع تبدیل گردید. برخی پیامدهای این خانواده‌ها در غرب عبارت‌اند از:

۱. افزایش چشمگیر شمار کودکان نامشروع؛
۲. افزایش چشمگیر مسائل روان‌پریشی بین کودکان و والدین مجرد؛
۳. افزایش خط خشونت و آزار کودکان؛
۴. افزایش مشکلات مربوط به سلامت کودکان و والدین مجرد؛
۵. افزایش آسیب‌های آموزشی و تحصیلی؛

۶. افزایش احتمال استفاده از مواد مخدر همراه با هزینه‌های اجتماعی آن؛

۷. افزایش میزان جرایم اجتماعی. «۱»

باید تذکر داد که این گونه پیامدها، بار اقتصادی و اجتماعی سنگینی بر دولت‌های تحمیل کرده است.

### علت برقراری روابط دوستانه ناسالم دختر و پسر

برقراری این گونه ارتباطات فرایند عوامل گوناگونی است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۲

۱. ضعف بینش مذهبی

نوجوان یا جوانی که از لحاظ بینشی قائل به مرز بین محرم و نامحرم نیست، آمادگی بیشتری برای گرفتار آمدن در چنین دامی را دارد. این مشکل در صورتی رفع می‌شود که والدین به بینش‌دهی صحیح به فرزند رو کنند و اوامر و نواهی خود را با دلایلی همراه سازند.

۲. عدم رعایت حجاب

ضعف بینش مذهبی در دختران باعث بی‌توجهی به مسئله پوشش و حجاب سالم می‌گردد. از آن جا که گزینه تبرج امری طبیعی در دختران است و از سوی دیگر، دختر جوان توجهی به مهار و کنترل این گزینه از نگاه شرع ندارد بی‌حجابی در جامعه امری رو به رشد می‌گردد که پیامد اولیه آن چیزی جز ارتباطهای غیر اخلاقی چیزی نیست.

۳. آرایش‌های غیر مناسب دختران

دختر خود موجودی جذاب و ذاتاً باعث تحریک نگاه‌هاست. اگر این شخص به آرایش‌های مبادرت ورزد و در اجتماع ظاهر گردد، این جذابیت دوچندان شده و باعث جلب توجه جنس مخالف می‌شود، و نهی شارع مقدس از نمایان کردن آرایش زنان در اجتماع، حکمی برای کنترل ارتباطات نامشروع می‌باشد که باید به آن بیشتر توجه شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۳

۴. وجود الگوهای منحرف

سن نوجوانی و زمان گذر از آن، حساس‌ترین دوران زندگی هر فرد به شمار می‌آید. در این دوران، هر نوجوان به دنبال معیار و الگویی برای رفتار خود است، و چنانچه در این الگوگیری مشورت داده نشود، ممکن است الگویی را برگزیند که او را به سوی انحراف سوق دهد. قرآن کریم نیز به این مهم توجه نموده و در چند مورد به معرفی الگوهای رفتاری مناسب اقدام کرده است. آیاتی که حضرت ابراهیم (ع)، پیامبر اکرم (ص) و زنان فرعون و حضرت مریم (س) را معرفی می‌کند، از این قبیل است.

عوامل دیگری نیز در این روند ارتباطی مؤثر است؛ عواملی از قبیل سهل‌انگاری برخی مادران و بی‌خبری پدران، اشتغالات فراوان والدین، وجود مشکلات عاطفی در خانواده و دلایل جنسی و زیاد شدن سن ازدواج. «۱»

### پیامدهای دوستی ناسالم دختر و پسر

ارتباط‌هایی که از راه غیر صحیح و به دور از اصول مطرح در این گونه ارتباطات ایجاد می‌شود ممکن است در پی دارنده پیامدهایی باشد که جبران آن برای افراد ممکن نباشد. در یک نگاه اجمالی برخی از این پیامدها را می‌توان چنین برشمرد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۴

۱. نگرانی بر ملا شدن این ارتباط

این گونه روابط از آن جا که به دور از چشم والدین برقرار شده است، در هر دو طرف یک حالت ترس و اضطراب به خاطر آشکار شدن آن به وجود می‌آید که می‌تواند در روند سالم زندگی فردی شخص تأثیری منفی بر جای گذارد.

۲. نگرانی والدین

این نگرانی پس از آشکار شدن ارتباط فرزند با دیگران برای آن‌ها حاصل می‌شود و باعث روان‌پریشی افراد خانواده می‌گردد و زندگی سالم آن‌ها را دچار نگرانی و اضطراب می‌کند.

۳. افت آموزشی و ترک تحصیل

با توجه به آزمایش‌های میدانی که صورت گرفته، این گونه ارتباطات باعث بروز عشق و عاشقی و افتادن به ورطه خیال می‌شود که نتیجه آن در اغلب موارد افت شدید تحصیل و در مواردی نیز ترک تحصیل است.

۴. ابتلا به افسردگی

برقراری عاطفی این گونه روابط در سن نوجوانی از آن جا که اغلب به ازدواج نمی‌انجامد، فرد را دچار افسردگی می‌کند. اسلام با انشای حکم ازدواج موقت به عنوان حکمی ثانوی و همراه با شرایط خاص، این معضل را معالجه کرده که لازم است در این زمینه تحقیقی مستقل ارائه شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۵

۵. خودکشی

۶. انجام ازدواج‌های عشقی

این گونه ازدواج‌ها جنبه عقلانی ندارد و صرفاً عملی عاطفی محسوب می‌گردد و به گفته بسیاری از روان‌شناسان عشق اولیه معمولاً پایدار نمی‌ماند؛ از این رو، در بیشتر موارد به طلاق و جدایی می‌انجامد؛ به گفته مولوی:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود ۷. برقراری ارتباطات جنسی نامشروع

۸. احتمال استمرار جنسی نامشروع بعد از ازدواج. «۱»

ذکر نمونه قرآنی از یک ارتباط سالم

در پایان به جاست که به یک نمونه قرآنی در مورد ارتباط سالم بین دختر و پسر اشاره شود. در این داستان جوانی است به نام موسی (ع) که به شهر مدین وارد شده است. او پس از ورود بر سر چاه شهر می‌رود و گروهی از مردم را می‌بیند که برای آب دادن به چهارپایان خود جمع شده‌اند. در این هنگام دو دختر را می‌بیند که کناری ایستاده و از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۶

به چاه نزدیک نمی‌شوند. در این حال جوان به سوی آن‌ها گام برمی‌دارد و علت کناره‌گیری آن‌ها را جویا می‌شود. می‌گویند: ما به گوسفندان خود تا زمانی که همه مردان چوپان کنار نروند، آب نمی‌دهیم و بیان می‌کنند که علت حضور ما در این جا این است که پدرمان فردی کهنسال است.

جوان به یاری آنها می‌شتابد و پس از سیراب کردن گوسفندان آنها برای استراحت به زیر درختی می‌رود و در برابر خداوند ابراز نیازمندی می‌کند. در این هنگام ناگهان یکی از آن دو دختر به طرف جوان می‌آید. قرآن نوع حضور این دختر را چنین بیان می‌کند: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا» (۱) این دختر در هنگام گام



برداشتن، حیا را فراموش نمی‌کند. «۲» بیان دعوت را از زبان پدر می‌گوید تا شائبه میل فردی در مخاطب ایجاد نگردد. در این داستان نکات زیر قابل تامل است:

۱. حضور دختران در اجتماع به علت ضرورت خانوادگی؛

۲. برقراری ارتباط سالم با افراد؛

۳. عدم اختلاط دختران با مردان؛

۴. توجه به حیای فردی در نوع راه رفتن؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۷

۵. سخن گفتن با جوان بدون ایجاد ریه و شهوت؛

۶. نتیجه ارتباط ازدواج سالم و به پیشنهاد پدر دختران به جوان.

آنچه گذشت، بیان داستانی قرآنی از یک رابطه انسانی است که اصل ارتباط میان پسر و دختر را در صورت حفظ شرایط ارتباط تایید می‌کند. ذکر این نکته لازم است که این حفظ حریم شخصی در ارتباط با جنس مخالف، از نگاه خداوند دور نماند. و در نهایت، این پاکی جوان باعث بعثت او به نبوت الهی گردید که خود می‌تواند درسی سازنده برای جوانان مومن باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۲۹

### برای برطرف کردن شهوت و زیاد کردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟

#### اشاره

پرسش:

برای برطرف کردن شهوت و زیاد کردن تقوا چه راهکارهایی وجود دارد؟ پاسخ:

پاسخ را در دو بخش «شهوت» و «تقوا» ارائه می‌کنیم:

#### اول: شهوت و راه‌های کنترل آن

واژه «شهوت» در موارد مختلفی مانند شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار، شهوت جنسی و ... کاربرد دارد، ولی از آن جا که پرسش به «غریزه جنسی» اشاره دارد؛ در پاسخ باید گفت خداوند تمایل و غریزه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و غریزه جنسی؛

۳. تحت برنامه دین در آوردن شهوت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۰

راه اول، یعنی سرکوب کردن، باعث نقص جسمانی می‌شود و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می‌کند و اجازه شکوفایی و رشد نمی‌دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم، یعنی رها کردن افسار شهوت نیز هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود که امروزه در

بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می‌باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای شرع آن را مدیریت نماییم. اینک به برخی از این دستورها توجه می‌نماییم:

#### ۱. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات بدان سفارش شده «ازدواج» است و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان داده شده است. در سوره نور آیه ۳۲ به مومنان دستور می‌دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ...» و افراد بی‌همسرتان، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛...»

در آیه بعد می‌فرماید: «و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد.» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۱

#### ۲. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل‌هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند و تماشا نکردن فیلم‌ها و عکس‌های مبتذل؛ از این رو در آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نور می‌فرماید: (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند آگاه است.

«و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛...»

#### ۳. دوری از ناپاکان

برخی افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می‌شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می‌کنند؛ از این رو، قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می‌کند: «خدا می‌خواهد توبه شما را بپذیرد؛ و [لی کسانی که پیرو شهواتند، می‌خواهند که [شما] با انحرافی بزرگ منحرف شوید.» (۱)

#### ۴. روزه

روزه گرفتن در فرو نشاندن آتش شهوت بسیار موثر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۲

#### ۵. دوری از تخیلات شیطانی

تخیلات شیطانی همچون «طوفانی» بر «تلاطم امواج شهوت» می‌افزاید؛ از این رو، توصیه می‌شود:

الف- لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا و یا مطالعه کتابی سودمند در بستر سپری شود.

ب- تا خسته نشده‌ایم به رختخواب نرویم. [پیش از خواب با کار یا ورزش یا مطالعه و یا جز این‌ها خود را آماده خواب کنیم].

ج- نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

افزون بر این‌ها هر مورد دیگری را که باعث حرکت «پرنده خیال» ما می‌شود، باید مورد توجه قرارداد؛ از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی مکنید. و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، (گمراهش می‌سازد)، چرا که او به [کارهای زشت و ناپسند فرمان می‌دهد.» (۱)

به توصیه برخی صاحب‌نظران موارد ذیل در کنترل شهوت مؤثر است: (۲)

الف- ورزش و عضویت در تیم‌های ورزشی؛

ب- مطالعه کتب مفید (به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۳

ج- پرهیز از غذاهای محرک؛

د- نپوشیدن لباس‌های تنگ و چسبان؛

و جز این‌ها.

## دوم: تقوا و راه‌های افزایش آن

«تقوا» یعنی خود نگهداری و خویشتن داری و در قرآن کریم آمده است: «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا خود نگهدارترین (و پارساترین) شماست»؛ «۱» «و توشه بگیرید، و در حقیقت بهترین توشه، پارسایی (و خود نگهداری) است...» «۲»  
 بله، در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می‌فرماید گرامی‌ترین و بزرگوارترین بنده نزد من کسی است که وقتی در موقعیت گناه قرار گیرد، خویشتن داری کند و مرتکب گناه نشود.  
 حال برای دستیابی به راهکارهای افزایش تقوا، به سراغ آیات الهی می‌رویم و از غذاهای معنوی آن بهره می‌بریم:

۱. عبادت

قرآن می‌فرماید: «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید، ... تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۴

از این آیه فهمیده می‌شود که افزون بر عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و ...، عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم‌نوازی و خدمت به خلق و ... مانند این‌ها نیز به افزایش تقوا کمک می‌کند.

۲. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آن‌ها

«و بیقین دانستید (حال) کسانی از شما را، که در (روز) شنبه [از حدّ] تجاوز کردند و به آنان گفتیم: «میمون‌هایی طرد شده باشید! و آن (کیفر) را عبرتی برای (مردم) در پیش‌رویشان (در آن عصر) و (نسل‌های) پشت‌سرخشان و پندی برای پارسایان (خود نگهدار) قرار دادیم..» «۱»

۳. روزه

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد؛ تا شاید شما [خودتان را] حفظ کنید.» «۲»

در آیه ۲۱ سوره بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص «روزه» را معرفی می‌نماید، با این که روزه یکی از عبادات است؛ بنابراین، روشن می‌شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۵

۴. پرهیز از راه‌های انحرافی

۵. سیر در مسیر الهی

«و این راه راست من است؛ پس از آن پیروی کنید؛ و از راه‌ها [دیگر] پیروی نکنید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازد؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده، تا شاید شما [خود را] حفظ کنید.» «۱»

۶. یادآوری نعمت‌های الهی و انجام وظایف «۲»

۷. توجه و تفکر در آیات معاد و آگاهی از عالم برزخ، قیامت و چگونگی حساب‌رسی انسان‌ها

آیاتی مانند: «و [خودتان را] از (عذاب) روزی حفظ کنید، که هیچ کس به جای شخص (دیگری) چیزی (از عذاب) کیفر نمی‌شود،

و از او هیچ شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و هیچ عوضی از او گرفته نمی‌شود، و آنان یاری نمی‌شوند.» (۳)  
 ۸. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می‌شود؛ این که انسان بداند:  
 الف- خدا با متقین است. (بقره/ ۱۹۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۶

ب- خدا متقیان را دوست دارد. (آل عمران/ ۷۶)

ج- متقیان از نعمت‌های الهی بهشتی برخوردارند. (حجر/ ۴۵)

د- تقوا عامل فلاح، رستگاری و سعادت است. (بقره/ ۱۸۹)

- تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می‌باشد.

- «و اگر (بر فرض) اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می‌کردند، گرفتارشان کردیم.» (۱)  
 - «... و هر کس [خودش را از] عذاب خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می‌دهد؛ و او را از جایی که نمی‌پندارد روزی می‌دهد؛ ...» (۲) - «... و هر کس [خود را] از [عذاب خدا حفظ کند برای او کارش را آسان قرار می‌دهد.» (۳)  
 - در پایان یادآور می‌شویم که ملاقات و دیدار با علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوال و زندگی نامه بزرگان، بسیار مؤثر و راهگشا می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۷

معرفی کتاب

برای مطالعه بیشتر در این باره به کتاب‌های زیر رجوع فرمایید:

۱. تفسیر نمونه، زیر نظر آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی مباحث مربوط به آیاتی که در پاسخ آمده؛

۲. گناهان کبیره آیه‌الله شهید دستغیب (ره)؛

۳. کنترل غرایز جنسی، آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدنی؛

۴. جوانان در طوفان غرایز، همت سهراب‌پور، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۵. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران، رضا فرهادیان، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی؛

۶. چشم چرانی - به قلم دوشیزگان - انتشارات الزهرا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۳۹

### اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است.

پرسش:

اسلام برای کنترل عشق به جنس موافق و مخالف چه راهکاری پیشنهاد کرده است. پاسخ:

برای دستیابی به پاسخی مناسب، نخست لازم است به مقدماتی درباره‌ی معنای «عشق» و انسان عاشق توجه نماییم.

معنای عشق:

در لغت، «عشق» را محبت شدید و علاقه افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شیء و یا یک شخص معرفی کرده‌اند. محقق بزرگ خواجه طوسی در شرح اشارت بوعلی می‌نویسد: «والحب اذا افراط سمی عشقاً؛ محبتی که از اندازه زیادتر شود و از حد خود بگذرد، عشق می‌نامند».

آیت الله جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۰

ریشه این واژه از «عشقه» گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه درخت می‌پیچد، آب آن را می‌خورد، رنگ آن را زرد می‌کند و بالاخره آن را خشک می‌کند و خود با طراوات می‌ماند. «۱»

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می‌کنند که به سبب سیطره شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می‌یابد. «۲» از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است. عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می‌باشد. «۳»  
عشق در قرآن و روایات

واژه «عشق» در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می‌باشد، وجود دارد. در سوره بقره آیه ۱۶۵ می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ و [لی کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست دارند].  
گروهی از مترجمان و مفسران «اشد حباً» را به عشق ترجمه کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۱

در سوره یوسف نیز آمده است: وقتی جریان محبت و علاقه شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد (گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش (غلامش) را به سوی خود دعوت می‌کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.  
در روایات واژه عشق و مفهوم آن به طور مستقیم به کار رفته است؛ برای نمونه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها «۱»؛ بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم‌آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.»  
سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه است: «من عشق شیئاً غشی بصره و أمراض قلبه و... هر کس عاشق چیزی شود، آن چیز چشمش را کور می‌سازد و دلش را بیمار می‌گرداند [به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی‌اش را نیکوبیند].»

این محبت شدید در دعاها و مناجات اهل بیت نیز به کار رفته است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۲

عشق در کلام بزرگان

یکی از موهبت‌های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته عشق است؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان بوده و جایگاه والای قلب، مکان و ظرف آن می‌باشد.  
حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است

کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد «۱» به فرموده برخی، عشق ستاره‌ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آن‌قدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد. عشق معجونی است که همه جهان زنده به او و جنبش افلاک به برکت او است. مولانا عشق را وصف این‌زد و از اوصاف خداوند بی‌نیاز می‌داند.

عشق از اوصاف خدای بی‌نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز «۲» عشق رها شدن از پلیدی‌ها و عیب‌ها، و سوختن در برق عشق، نوازشگر دل و روح آدمی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۳

هر که را جامه ز عشقی چاک شد

او ز حرص و جمله عیبی پاک شد «۱» در پایان یادآور می‌شویم که صدرالمتالهین - عارف و حکیم نامور - می‌گوید: «عشق» عین «وجود» و وجود عین عشق است و هر دو عین حسن و جمال‌اند و مراتب و درجات عشق به اندازه مراتب وجود است و این دو با هم ملازم بوده، و بین تمام موجودات عالم جریان دارند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۴

## انواع عشق

برای عشق تقسیم‌بندی‌های متعددی نقل شده، ولی معروف‌ترین آن‌ها به قرار ذیل است:

۱. عشق حقیقی: که همان محبت الهی و عشق به لقای محبوب حقیقی یعنی ذات احدیت است.
  ۲. عشق مجازی: عشق‌های غیرحقیقی، زودگذر و ظاهری که بین موجودات وجود دارد و منحصر به انسان هم نیست، بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشند.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۴
- یادآور می‌شویم که عشق‌های وهمی و خیالی در محدوده عشق‌های مجازی است.

راه حل‌ها:

با توجه به این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که در باره عشق مطرح گردید، اینک به این مسئله توجه می‌نماییم که اگر جوانی به دلایلی گرفتار عشق‌های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد، برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند. آنچه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می‌باشد تا فرد دچار گرفتاری‌ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه مشخص جهت دهی شود، و در غیر این صورت موجب برهم خوردن برنامه سعادت او می‌گردد.

حکما گفته‌اند: «شدت و ضعف محبت» متناسب است با «میزان درک کمال محبوب»؛ توضیح مطلب این که: هرچه «معرفت و آگاهی» انسان نسبت به خوبی‌ها و کمالات محبوب بیشتر شود، «محبت» به او نیز بیشتر می‌شود؛ برای مثال، شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می‌کنید، در هر ملاقات و ارتباط جدید هرچه از خوبی‌های او با خبر می‌شوید، محبت شما به او بیشتر می‌شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه‌مند می‌شوید، ولی بعد متوجه می‌شوید دانش آموز موفقی نیز هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز می‌باشد،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۵

و خلاصه هرچه از کمالات و خوبی‌های او بیشتر آگاه می‌شوید، علاقه شما به او بیشتر می‌شود. «۱»

با توجه به مطالبی که گذشت، می‌بینیم گاهی برخی افراد به یکدیگر علاقه‌مند می‌شوند، در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات‌ها بیشتر می‌شود، کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی‌بینند، ولی علاقه او بیشتر می‌شود و این محبت آن قدر شدید می‌شود که گاهی به مرحله عشق می‌رسد. این واقعیت چطور با آن قاعده بالا سازگار است؟!

قاعده یاد شده می‌گوید: «هرچه کمالات بیشتر باشد، علاقه بیشتر می‌شود.» ولی این جا می‌بینیم کمالی وجود ندارد، ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می‌رسد پاسخ این باشد که برخی افراد به‌ویژه بعضی جوانان پس از ملاقات اول و علاقه ابتدایی که به محبوب خود پیدا می‌کنند، از محبوب خود یک شخصیت ایده‌آل و با کمالی در ذهن خود می‌سازند و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارند، علاقه‌مند می‌شوند و هر روز کمالاتی را برای او فرض می‌کنند و خوبی‌هایی را برای او توهم می‌کنند، و براساس آن

شخصیت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۶

و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته‌اند، محبتشان بیشتر می‌شود و عشق، علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می‌یابد. این در حالی است که خود او می‌داند و همه اطرافیان نیز می‌دانند که آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را نیز ندارد؛ اما او کمالات و ارزش‌هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می‌کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی‌شود و گاهی «معایب» را نیز «محاسن» می‌شمارد. «۱»

راه حل اول:

به نظر می‌رسد انسان برای خروج از این بن‌بست و رهایی از بند عشق‌های مجازی این چنینی باید قدری «تفکر» کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره‌بین «عقل» بگذراند و ببیند آیا واقعاً او این همه کمال را دارد و آیا اصلاً عیبی ندارد که این مقدار برای او ارزش قائل شده است؟! به سخن دیگر چنین افرادی اگر به واقعیت‌گرایی نزدیک شوند و از خیال بافی و توهم فاصله بگیرند، بخش عمده‌ای از مشکلشان حل می‌شود و محبت آن‌ها به افراد اعتدال می‌یابد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۷

راه حل دوم:

نکته قابل توجه دیگر این است که نیازهای «عاطفی» و «جنسی» دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می‌دهد و این امری طبیعی است. با توجه به این نکته باید بینیم این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه عاطفی دارد یا ریشه جنسی اگر علاقه جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس، و هریک از این موارد پاسخ خاص خود را می‌طلبد که به اجمال اشاره می‌کنیم.

- اگر ریشه این عشق و علاقه که انسان را به این مشکل گرفتار کرده، مسائل «عاطفی» باشد، شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و مادر و دیگر افراد خانواده می‌توان این خلأ عاطفی را از بین برد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نبوده و در دام عشق‌های مهلک مجازی گرفتار نیاید. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۸

- اگر این علاقه «جنسی» است و معشوق نیز از جنس موافق است، انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند؛ چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هر وقت خواستید کاری انجام دهید، نخست در عاقبت آن کار خوب تفکر نمایید.» «۱»

بنابراین باید توجه داشت که عاقبت اخروی این کار عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن افزون بر آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را گرفتار بیماری‌های جسمی و روحی خطرناک و استعدادهای انسان را ضایع می‌کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می‌کند.

اما اگر این علاقه عاطفی یا جنسی به جنس مخالف است، راه حل‌های خود را می‌طلبد؛ از جمله:

۱. انسان مسئله را با خانواده خود در میان بگذارد تا رسماً از معشوق مورد علاقه خود برای ازدواج خواستگاری کند و از این کار هراسی در دل نداشته باشد؛ البته این کار باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل صورت گیرد.

اما اگر جواب آن‌ها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت، چه باید کرد؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۴۹

۲. پس از صبر و بردباری، قاطعانه و با اراده محکم و با توکل بر خدا تصمیم بگیرد او را به فراموشی بسپارد، و مهم‌ترین عامل در

این مرحله این است که مطمئن باشد در آینده نزدیک او را فراموش خواهد کرد و ان شاء الله همسر بهتری برای او پیدا خواهد شد.

۳. ایجاد پیوند و رابطه قلبی عمیق با خالق زیبایی‌ها و کمالات، یعنی خداوند متعال، با این عقیده که هرچه زیبایی و کمال در عالم هست، از او است «۱» و عشق به او، پایدار و بقیه عشق‌ها فانی و زودگذر است.

۴. با برنامه‌ریزی دقیق و منظم، وقت خود را به مطالعه و ورزش و کار و تلاش و رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و شرکت در مجالس اهل بیت و مانند اینها، به نحو احسن بگذارند، و سعی کند از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت‌گزینی و گوشه‌گیری پرهیز کند، تا ذهن خود به خود از این محبت‌ها خالی شود.

۵. دوران جوانی پر از شور و هیجان و احساس است. این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه‌ای به وجود می‌آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می‌شود؛ برای مثال، همین اندازه که انسان متوجه شود محبوب او با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۰

شخص دیگری رفت و آمد می‌کند، از او دلگیر می‌شود و در نتیجه رفته‌رفته به قطع رابطه می‌انجامد.

۶. در نظر خود بین عشق حقیقی که مربوط به خدا و اولیای خداست، و عشق مجازی مقایسه کند و توجه کند که عاقبت عشق حقیقی عزت نفس، حقیر شدن مشکلات، تاثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران، احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن - و محبوب شدن پیش دیگران و نتیجه عشق‌های غیرحقیقی خفت و خواری و حقیر شدن است.

در پایان یادآور می‌شویم که به باور عموم روان‌شناسان، جوانان افزون بر مطالعه منابعی در این خصوص، بی‌نیاز از مشاوره حضوری با کارشناسان نیستند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۱

## فصل سوم: معاشرت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۳

## آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست؟

پرسش:

آیین معاشرت و ارتباط جوان مسلمان با جنس موافق و مخالف چیست؟ پاسخ:

مقدمه:

برقراری ارتباط و بهره‌برداری از معاشرت با دیگران، از لوازم زندگی است؛ زیرا بدون ارتباط و معاشرت، ادامه زندگی سخت و یا غیرممکن خواهد شد. قرآن مجید در این باره در سوره زخرف آیه ۳۲ می‌فرماید:

«آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما وسایل زندگی آنان را در زندگی پست (دنیا) بین آنان تقسیم کردیم و رتبه‌های برخی آنان را بر برخی [دیگر] برتری دادیم، تا برخی آنان برخی [دیگر] را به خدمت گیرند؛ و رحمت پروردگارت از آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است.»

این مطلب در آیه ۶۲ سوره نور با بیانی دیگر آمده و ضرورت زندگی دسته‌جمعی و معاشرت انسان‌ها با یکدیگر، لازمه زندگی



معرفی شده است.

از آن‌جا که دین اسلام جامع و کامل است، همان‌گونه که معاشرت را لازمه زندگی می‌داند، برای آن حد و مرزهایی نیز قرار داده است که با توجه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۴

به دستورهای اسلام محدودیت‌های جوان مسلمان در ارتباط تبیین می‌شود. منظور از محدودیت روابط و معاشرت‌ها در دین اسلام روشن شدن حد و مرز است و با آزادی انسان، ناسازگار نمی‌باشد؛ به تعبیر دیگر، تعیین حد و مرز برای روابط و معاشرت‌ها یکی از کارکردهای دین جامع و کامل اسلام است.

اسلام از سویی معاشرت و ارتباط را ضرورتی برای جامعه رو به پیشرفت و ترقی می‌داند، و از سوی دیگر، همین ارتباط و معاشرت را قانونمند و هدفمند کرده و روابط را با توجه به همین اهداف مدیریت می‌کند.

با تقسیم‌بندی اقسام ارتباط، حدود و مرزهای هر قسم مشخص می‌شود:

الف- ارتباط با جنس موافق

در نگاه ابتدایی و سطحی، جوان مسلمان در ارتباط با جنس موافق هیچ محدودیتی ندارد، ولی در این نوع ارتباط نیز محدودیت‌هایی وجود دارد:

۱. نوع نگاه (توضیح آن در بخش جنس مخالف خواهد آمد)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۵

۲. رعایت حقوق معاشرت؛

۳. سخن گفتن و پیشگیری از انحراف‌های دروغ، غیبت و تهمت که از گناهان زبان محسوب می‌شود و نتیجه ارتباط و معاشرت است.

ب- ارتباط با جنس مخالف

در این مورد افراد به دو دسته تقسیم می‌شوند، نخست افراد محرم؛ یعنی خویشاوندانی مانند پدر، مادر و همسر که احکام خاص دارند و انسان محدودیت کم‌تری در ارتباط با آن‌ها دارد و دیگر افراد نامحرم مانند افراد بیگانه که در ارتباط با آن‌ها انسان محدودیت بیشتری دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۷

## راه‌های ارتباط

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۸

۲. سخن گفتن یکی از شیوه‌های رایج ارتباط و معاشرت است.

در یک تقسیم‌بندی کلی:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۵۹

تفاوت این قسمت با نگاه کردن در این است که در نگاه کردن به نامحرم، غیر از دست و صورت جایز نبود، ولی در صحبت کردن تنها قصد شهوت مانع است، و از این باب، معاشرت در تعلیم و تعلم، خرید و فروش و معاملات و سایر معاشرت‌های روزمره جایز می‌باشد؛ مشروط به این که در آن‌ها قصد لذت نباشد. «۱»

۳. سومین راه ارتباط و معاشرت دست دادن و تماس فیزیکی است:

چنانچه از آیات و روایات بر می‌آید و در فقه آمده است «تماس بدنی با کسانی که نگاه کردن به آنان حرام است، جایز نیست؛ بنابراین، دست دادن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۰

زن و مرد بیگانه با هم جایز نیست، ولی دست دادن از زیر لباس [یا با دستکش اشکالی ندارد، ولی نباید دست همدیگر را بفشارند. «۱» (و به قصد لذت هم نباشد).

۴. نامه‌نگاری‌های عادی یا رایانه‌ای (چت)

از شیوه‌های متداول امروزی که با استفاده از رایانه رواج یافته است، نامه‌نگاری اینترنتی است که اگر قصد شهوت‌رانی در آن‌ها نباشد، از نظر شرعی اشکالی ندارد، هر چند که از نظر اتلاف عمر، هر انسانی مسئول پاسخ‌گویی نسبت به چگونگی گذران عمر خویش است؛ چنان‌که از پیامبر اکرم روایت شده است: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، جوانیت را پیش از پیری، سلامت را پیش از بیماری، تمکنت را پیش از تهی‌دستی، فراغت را پیش از گرفتاری و زندگانیت را پیش از مرگ.» «۲»

۵. بهره‌برداری جنسی

از نظر قرآن و روایات هرگونه بهره‌برداری جنسی به زن و شوهر اختصاص دارد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۱

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مُلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.» «۱» تصریح به ویژگی خاص مؤمنان در ابتدای سوره و نیز تصریح به تجاوزگری در صورت عدم پایبندی به حدود الهی آمده، سخت‌ترین تعبیری است که در این باره شده است.

افزون بر این، در آیات آغازین سوره نور در برخورد جدی با زناکار، پیامبر خود را از برخورد مهربانانه با این پدیده شوم و زیان‌آور بر حذر و اعلام می‌دارد که عده‌ای از مومنان می‌باید بایستی عذاب و شکنجه‌ای که برای این گناه مقرر شده است، را شاهد باشند؛ و از سوی دیگر آن‌ها را از نظر اجتماعی مطرود و معاشرت با آنان را ممنوع کرده و ازدواج با آنان را اجازه نمی‌دهد. «۲»

قرآن کریم در سوره اسراء آیه ۳۲ می‌فرماید: «وَلَمَّا تَقَرَّبُوا الزُّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاكِحَةً وَسَاءَ سَبِيلًا؛ و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۲

و در سوره فرقان آیه ۶۸ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ ... وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ ... و هر کس این (کارها) را انجام دهد، [کیفر] گناه را خواهد دید.»

لذت معاشرت و گفتگوی با جنس مخالف هر چند شیرین باشد، کوتاه مدت است و حزن و اندوه و نگرانی طولانی را به دنبال خواهد داشت.

آری، خداوند تمایل و گزینه جنسی را مانند غرایز و تمایلات دیگر در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

۱. سرکوب کردن یا از بین بردن گزینه جنسی؛

۲. رها کردن افسار شهوت و گزینه جنسی؛

۳. تحت برنامه دین درآوردن آن.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی شده، و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان نابود می‌گردد و اجازه شکوفایی و رشد نمی‌یابد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت که این هم موجب هلاکت انسان و بروز بیماری‌های روحی و جسمی می‌شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می‌باشیم و اسلام با این راه نیز مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم، و نه آن را رها نماییم، بلکه طبق دستورهای دین شهوت خود را مدیریت کنیم؛ از این رو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۳

در اسلام برای کنترل شهوت به، ازدواج، «۱» کنترل چشم، «۲» دوری از ناپاکان، «۳» دوری از تخیلات شیطانی «۴» و روزه گرفتن «۵» توصیه شده است

نتیجه‌گیری:

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که دین اسلام نه تنها با معاشرت مخالف نیست بلکه به آن توصیه نیز می‌کند، ولی معاشرتی را می‌پذیرد و به آن توصیه می‌کند که دارای ضوابط خاص خود باشد، و به تعبیر دیگر قانونمند و هدفمند باشد؛ زیرا اگر هدفمند و قانونمند شد، این معاشرت به سیر تکاملی انسان کمک می‌کند، ولی اگر بدون ضابطه باشد، رهن انسان می‌شود و مشکلات فراوانی به بار می‌آورد که نمونه‌های آن را در برخی جوامع شاهد هستیم.

بنابراین، دستورهای دین «محدودیت» نیست بلکه مایه «مصونیت» است و با رعایت آن «بهداشت روانی» و «بهداشت جسمی» جامعه تامین می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۵

### آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید.

#### اشاره

پرسش:

آیات مربوط به روابط دختر و پسر را بیان کرده و توضیح دهید. پاسخ:

این آیات چند دسته است:

#### الف - آیات مربوط به گفتگوی موسی با دختران شعیب

قرآن کریم در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره قصص به ماجرای برخورد موسی با دختران شعیب و یاری رساندن به آنان و مناجات موسی اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا یافت که (چهارپایان خود را) سیراب می‌کردند؛ و پایین‌تر از آنان دو زن را یافت که (گوسفندان خود را از رفتن به طرف آب‌شخور) باز می‌داشتند. (موسی به آن دو) گفت: «[جریان کار شما چیست؟] [آن دو زن گفتند: «(ما

گوسفندهایمان را) سیراب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۶

نمی‌کنیم تا اینکه شبان‌ها خارج شوند؛ و پدر ما پیر کهنسالی است.» پس (موسی) برای آن دو (گوسفندان را) سیراب کرد، سپس (از آنان) به سوی سایه روی برتافت و گفت: «پروردگارا! در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فروفرستی، نیازمندم.» نکته‌ها:

۱. موسی از مصر خارج شد و به سوی «مدین» حرکت کرد و چند روز راه رفت و خسته و گرسنه و تشنه به سرزمین «مدین» رسید، و به طور طبیعی نخست به سراغ محل آب رفت تا آبی بنوشد و خستگی را از تن بدر کند. «۱»

۲. از این آیات استفاده می‌شود که موسی هنوز جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اطراف خود توجه می‌کرد و هنگامی که دید دو دختر با عفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور براحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و از کار آنان پرسید و جالب آن است که هر دو دختر را مخاطب ساخت، و با یکی از آنان سخن نگفت تا مورد اتهام قرار گیرد؛ سپس به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۷

۳. نکته جالب آن است که موسی (ع)، به نفع بانوان وارد عمل شد و دام‌های آنان را برد و سیراب کرد و بدین وسیله به وضع موجود شهر «مدین» اعتراض کرد، که چرا زنان را معطل می‌کنید و رعایت حال آنان را نمی‌نمایید.

۴. نکته دیگر آن است که موسی با آن که در آن شرایط کاملاً نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب نخواست، ولی در آیات بعدی می‌خوانیم که چگونه خدا پاداش این نیکوکاری او را داد و غذا و خانواده‌ای پاکدامن و معلمی همچون شعیب نصیب او کرد.

۵. موسی (ع) فردی بود که در موارد متعدد با خدا مناجات می‌کرد و در این آیات نیز به سایه رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمند نیکی‌های تو هستم. نکته‌ی جالب این که به خدا نگفت به من غذا و همسر بده، بلکه گفت من نیازمند احسان تو هستم، (تو خود هر طور می‌دانی و صلاح است عمل نما.) «۱»

۶. دختران شعیب در خانه پیامبری الهی تربیت یافته‌اند؛ و می‌توانند الگوی دختران جوان باشند و از این رو است که قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشیده تا سرمشق دیگران شوند. در زندگی این دختران چند نکته جالب وجود دارد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۸

اول این که آنان بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌نمودند.

دوم آن که کار بیرون از خانه را با عفت همراه کرده بودند و طوری عمل می‌کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آن‌ها عوارضی به دنبال نداشته باشد.

سوم آن که در برابر پرسش موسی زیرکانه و کوتاه جواب دادند، از طرفی اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از طرف دیگر بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم، و عفت خود را به موسی گوشزد نمودند، و از طرف سوم، علت کارکردن خود را بیان کردند که به خاطر یاری پدر بوده است.

چهارم آن که به طور طبیعی احتمال می‌رفت جوانی که با دختران شعیب سخن می‌گوید، فردی طمع کار باشد، از این رو به او گوشزد کردند که ما پدر داریم و بی سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و اگر ما به میان اجتماع مردان آمده‌ایم، از سراضطرار بوده است.

۷. از این آیات استفاده می‌شود که سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه‌های کاری (اگر بدون شهوت رانی و خطر گناه

آلود و در حضور جمع باشد) مانعی ندارد؛ چراکه قرآن جریان گفتگوی موسی و دختران شعیب را بدون هیچ سرزنشی نقل می‌کند، درحالی که آنان با همدیگر نا محرم بودند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۶۹  
آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه بیست و سوم برای ما آن است که در کارهای اجتماعی رعایت بانوان را بنماییم، و حق زنان با عفت را پایمال نکنیم.
  ۲. پیام آیه آن است که زنان در هنگام ضرورت می‌توانند بارعایت عفت در خارج از خانه کار کنند.
  ۳. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در گفتگوهای اجتماعی، زیرکانه پاسخ دهید و از توهّمات طرف مقابل جلوگیری کنید.
  ۴. آموزه آیات برای جوانان آن است که در اجتماع به اطراف خود توجه کنید و حامی مظلومان به ویژه زنان باشید.
  ۵. آموزه دیگر آیات برای جوانان آن است که نیکوکار باشید و به ناموس مردم چشم طمع نورزید، و از خدا (امکانات) نیکو بخواهید (و خدا به لطف و کرمش زندگی شمارا سامان می‌بخشد).
  ۶. آموزه دیگر آیات آن است که در هنگام نیاز به درگاه بی‌نیاز بروید.
- \*\*\* قرآن کریم در آیه بیست و پنجم سوره قصص به حیای دختر شعیب و ملاقات موسی با او و پاداش کار نیکش اشاره کرده و می‌فرماید:

۲۵. «فَإِذَا تَوَلَّىٰ سَوَآءَهُمَا تَمَثَّلَتِ أَلَىٰ سِيِّئَةٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و یکی از آن دو (دختران شعیب) به سراغ او آمد درحالی که با شرم، گام پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۰  
برمی‌داشت، گفت: «درحقیقت پدرم تو را فرا می‌خواند تا پاداش آب دادن (گوسفندان) ما را به تو بپردازد.» و هنگامی که (موسی) نزد او [شعیب آمد و حکایت‌ها را برای او حکایت کرد، گفت: «نترس که از گروه ستمکاران نجات یافتی.» نکات و اشارات:

۱. هنگامی که موسی (ع) به «مدین» آمد، ترسان، گرسنه و بدون خانواده بود، ولی دیری نپایید که به برکت کارخیری که انجام داد و به دختران بی‌پناهی کمک کرد، خدا زندگی او را دگرگون ساخت. آری، شعیب او را به خاطر کار نیکش نزد خود فرا خواند، و غذا، مسکن، خانواده و امنیت او را تأمین کرد.
۲. در این آیه بیان شده که دختر شعیب از سوی پدرش مأمور شده بود موسی را به خانه و نزد پدر ببرد، ولی چنان با حیا و عفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود؛ یعنی تلاش می‌کرد که کاملاً با حیا راه رود «۱» و این الگویی برای دختران جوان است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۱

۳. دختر شعیب از طرف خود دعوت نکرد، بلکه پیام پدر را رساند که او می‌خواهد مزد آب رسانی تو را بدهد. از این سخن روشن می‌شود که دختران شعیب به خانه رفتند و ماجرای گفتگو و برخورد خود با جوان مصری را مخفی نکرده و جریان جوان نیرومند و نیکوکار را برای پدرشان حکایت کردند، و او نیز با فراست (یا علم غیب نبوت) دریافت که این جوان می‌تواند فردی مناسب برای چوپانی یا دامادی او باشد، از این رو در پی تحقیق بیشتر برآمد و او را به خانه دعوت کرد.
۴. شعیب پیامبر (ع) در این پیام، روح حق‌شناسی خویشتن را آشکار ساخت که اگر کسی به دخترانش کمک کند، فوری به او پاداش می‌دهد؛ آری این روش مردان الهی است.

۵. در برخی روایات آمده است که موسی به مکان خانه شعیب آگاه نبود و اگر دختر شعیب از جلو حرکت و او را راهنمایی می‌کرد، ممکن بود باد لباس او را کنار زند، از این رو موسی گفت: من از جلو می‌روم و تو مرا از پشت سر راهنمایی کن. «۱» همین مطلب پاکی و درستکاری موسی را اثبات کرد و زمینه‌ای شد که دختر شعیب به پدر پیشنهاد کند او را برای چوپانی استخدام کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۲

۶. موسی به ملاقات با پیر مدین، یعنی شعیب پیامبر، نائل شد و ماجرای زندگی پر ماجرای خود را بازگو کرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ و برای دفاع از مظلومی وارد درگیری شده و یک نفر به قتل رسیده و او فرار کرده است و هم اینک تحت تعقیب، گرسنه و بدون خانواده است.

۷. شعیب پیامبر (ع) موسی را دل‌داری داد و نخست امنیت او را تأمین کرد و گفت: نترس که دست ستمکاران (فرعون) به تو نمی‌رسد؛ زیرا موسی به سرزمین مدین و خانه معلّم وحی آمده و از غربت و تنهایی نجات یافته بود و شعیب به او پناه داد. آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه‌ی آیه برای ما آن است که هر کس به ما نیکی کرد، پاداش او را بدهیم.

۲. آموزه دیگر آیه برای دختران جوان آن است که در هنگام راه رفتن با حیا حرکت کنند که شیوه‌ی راه رفتن نشان دهنده شخصیت آن است.

۳. پیام آیه آن است که به بی پناهان ظلم ستیز پناه و امان دهید.

۴. پیام دیگر آیه آن است که دختران جوان، جریان برخوردها و گفتگوهای بیرون خانه را به پدرشان اطلاع دهند (تا پدر به آنان کمک کند).

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۳

قرآن کریم در آیه بیست و ششم سوره قصص به پیشنهاد استخدام موسی و شرایط کار گزار خوب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: «ای پدر [من]! او را استخدام کن، [چرا] که بهترین کسی که استخدام می‌کنی (شخص) نیرومند درستکار است.» نکات و اشارات:

۱. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که دختر شعیب از کجا متوجه شد موسی قوی و امین است؟

پاسخ آن است که دختران شعیب در هنگام آب رسانی، و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دل‌چاه قدرت موسی را دیده بودند. درستکاری او نیز به هنگام آمدن به خانه شعیب روشن شد که حاضر نشد پشت سر دختر شعیب حرکت کند؛ همان گونه که از بازگو کردن سرگذشت او با فرعونیان این مطالب هویدا شده بود.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که اولاً: دختران شعیب رفتار این جوان را به دقت تحلیل کرده و متوجه شدند که او امین و قوی است و ثانیاً: در مورد پیشنهاد استخدام گرفتار احساسات نشدند، بلکه بر اساس عقل خویش عمل کرده و به صفات اساسی موسی توجه نمودند، نه به وضع ظاهری او.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۴

۳. در این آیه به دو شرط اساسی کارگزاران اشاره شده است. کارگزاری که می‌خواهد برای یک خانواده و یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند، باید قوی و امین باشد و به عبارت دیگر تخصص و تعهد داشته باشد.

۴. قوی بودن افراد به نیروی جسمی تنها نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص در یک رشته و آگاهی کافی بر کار و قدرت برنامه ریزی و مدیریت همگی مصداق قوی بودن افراد است.

۵. امین و درستکار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است کارگزار خیانت پیشه، باعث نابودی منابع و کارفرما می‌شود.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که شعیب پیامبر، فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می‌دادند و اظهار نظر می‌کردند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه برای کارفرمایان آن است که در استخدام کارگزاران به دو شرط توانمندی و امانت داری توجه کنند.

۲. پیام آیه برای پدران آن است که به فرزندان جوان خود اجازه اظهار نظر در امور خانوادگی بدهند.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۵

قرآن کریم در آیه بیست و هفتم و بیست هشتم سوره قصص به ازدواج موسی با دختر شعیب و مهریه او اشاره کرده و می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ انكحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ\* قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» (شعیب) گفت: «در حقیقت من می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم، بر (اساس این مهریه) که هشت سال در استخدام من باشی؛ و اگر تا ده سال تکمیل کنی، پس (لطفی) از نزد توست؛ و نمی‌خواهم که بر تو سخت‌گیری کنم؛ اگر خدا بخواهد، بزودی مرا از شایستگان خواهی یافت.» (موسی) گفت: «این (قراردادی) میان من و میان تو است؛ هر کدام از دو سرآمد (مدت) را به پایان رساندم پس هیچ تعدی بر من نخواهد بود؛ و خدا نسبت به آنچه می‌گوییم گواه و نگهبان است.» نکات و اشارات:

۱. از لحن گفتگوی شعیب با موسی استفاده می‌شود که این سخنان مقدماتی برای ازدواج موسی با دختر شعیب بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۶

آنان در مقام اجرای صیغه عقد نبوده‌اند. بلکه شاید صیغه را بعداً جاری کرده‌اند؛ «۱» از این رو است که دختر مورد نظر مشخص نشد و شعیب گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم و مهریه او را هم کاملاً مشخص نکرد.

۲. از لحن آیات استفاده می‌شود که مهریه واقعی هشت سال خدمت موسی بوده است و دو سال اضافی، الزامی نبوده بلکه متوقف بر میل موسی بوده؛ «۲» و در احادیث آمده است که موسی ده سال را انجام داد. «۳»

۳. براساس این آیات، خدمت موسی و هشت سال چوپانی او مهریه قرار داده شد؛ زیرا اولاً: موسی چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد و ثانیاً: کار، چیزی با ارزش است که می‌تواند مهریه قرار گیرد و لازم نیست که یک جا پرداخت شود، بلکه برعهده شوهر می‌ماند. «۴»

۴. مهریه زنان وسیله‌ای برای تامین آینده زنان و نوعی بیمه حوادث زندگی است؛ همان گونه که باعث ثبات زندگی و عامل جلوگیری از طلاق‌های احساساتی و زودرس می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۷

۵. مهریه دختر شعیب هشت یا ده سال خدمت چوپانی موسی بود، و اگر حقوق متوسط کارگران در ده سال در نظر گرفته شود، این مهریه سنگینی به شمار می‌آید، ولی با توجه به این که در این مدت مخارج زندگی و مسکن و غذای موسی و خانواده‌اش به عهده شعیب بود، روشن می‌شود که مقدار مهریه چندان سنگین نبوده است.

۶. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که چرا مهریه دختر شعیب به پدر و خانواده او تعلق گرفت و موسی چوپان خانواده شعیب شد. پاسخ آن است که اولاً: چوپانی موسی در درجه نخست به نفع زندگی خود و خانواده‌اش بود، و ثانیاً: مالک اصلی مهریه دختر شعیب بود؛ اما از آنجا که زندگی آنان مشترک بود، جدایی در میان آنان وجود نداشت. و ثالثاً: بدون شک شعیب رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند.

۷. از این آیات استفاده می‌شود که مانعی ندارد خانواده دختر اگر کسی را شایسته همسری دخترش یافت، به او پیشنهاد ازدواج کند؛ یعنی خواستگاری خانواده پسر از دختر الزامی نیست و می‌تواند برعکس نیز عمل شود؛ همان گونه که شعیب چنین کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۸

۸. نام دختران شعیب را «صیْفوره (یا صفراء یا صَفورا)» و «لیا» نوشته‌اند که دختر کوچک تر شعیب - صفورا - با موسی ازدواج کرد. وی همان دختری بود که موسی را به خانه دعوت کرد و پیشنهاد استخدام او را داد. «۱»

۹. از این آیه با توجه به روایت استفاده می‌شود که ازدواج دختر کوچک قبل از دختر بزرگ تر مانعی ندارد، بلکه هرگاه شوهری مناسب و در شأن دختر پیدا، و توافق حاصل شد، مانعی در برابر ازدواج دختر کوچک نیست.

۱۰. نکته جالب این ماجرا آن است که دختر شعیب به پدرش پیشنهاد کرد که موسی را برای چوپانی استخدام کند، ولی شعیب در برابر آن، ازدواج و استخدام موسی را پیشنهاد کرد. شاید شعیب از اشاره دختر متوجه شد که مایل به ازدواج با موسی است؛ از این رو ترجیح داد که مسئله را به طور واضح بیان کند. همچنین شاید صلاح ندانسته مردی جوان و بدون همسر در خانه‌ای استخدام شود که دو دختر جوان وجود دارند؛ از این رو با پیشنهاد خود تلاش کرد که هم موسی دارای همسر و محرم خانواده شود و هم مشکل کمبود چوپان مرتفع گردد، و هم به پیشنهاد فرزند جوان خود احترام گذاشت؛ یعنی مشکل شرعی و اقتصادی را یک جا حل کرد و این نشان دهنده مدیریت عالی شعیب در خانواده خود است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۷۹

۱۱. شعیب به موسی می‌گوید من نمی‌خواهم بر تو سخت بگیرم؛ از این رو مهریه را بین هشت تا ده سال آزاد می‌گذارد. این مطلب آموزه‌ای برای همه پدران است که در برخورد با دامادهای خودش سخت‌گیری نکنند و حداقل و حداکثر مهریه را تعیین کنند و آن را به میل داماد بگذارند.

۱۲. از این آیات استفاده می‌شود که شعیب سعی نکرد که یک دختر خاص را بر موسی تحمیل کند، بلکه به هر دو طرف آزادی انتخاب داد تا ببیند کدام یک از دختران مایل به ازدواج با موسی هستند و موسی نیز مایل به کدامیک آنهاست.

۱۳. موسی (ع) ازدواج را پذیرفت، ولی شرط اختیار در مهریه را تکرار کرد و خدا را شاهد و وکیل قرارداد گرفت، تا بعداً اختلاف و مشکلی پیدا نشود.

آری، شاهد و وکیل قراردادهای مردان الهی خداست، و برای اجرای آن نیازی به ضمانت و ضامن‌های دیگر نیست.

۱۴. در این آیات شعیب به دنبال سخنان خود «ان شاء الله» می‌گوید، و موسی نیز از وکالت خدا و توکل بر او سخن می‌راند. آری؛ «راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدهش».

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه برای ما این است که در استخدام کارگزاران خانگی، مراعات مسائل شرعی را بنماییم. و تلاش کنیم که افراد محرم، کارخانه شما را انجام دهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۰

۲. آموزه دیگر آیه آن است که پدران به فکر ازدواج دختران خود باشند و در مواقع لزوم از دامادهای خوب خواستگاری کنند.



۳. آموزه دیگر آیه آن است بردامادها سخت‌گیری نکنند و آنان را در انتخاب همسر و مقدار مهریه آزاد بگذارند.

۴. آموزه دیگر آیه این است که شرایط خود را در هنگام ازدواج کاملاً بیان کنید. تا بعداً مشکلی پیش نیاید.

۵. پیام آیه این است که مهریه، پیشینه‌ای چند هزار ساله دارد و در میان ملت‌های مختلف وجود داشته و روش پیامبران الهی بوده است.

۶. پیام دیگر این آیه آن است که خدا را شاهد و وکیل قراردادهای خود بدانید (و از آن‌ها تخلف نکنید.) «۱»

\*\*\* اشارات آموزنده دیگر دختران شعیب:

۱. دختران شعیب با یکدیگر بودند (امْرَأَتَيْنِ) نه به تنهایی؛ یعنی دختران در بیرون رفتن سعی کنند تنها نروند، بلکه حداقل دو نفر باشند تا امنیت بیشتری برای آنان حاصل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۱

۲. دختران شعیب برای آب دادن گوسفندان به محل اجتماع مردم رفتند؛ بنابراین، اشتغال زنان و حضور آنان در اجتماع و محل کار جایز است. (البته با شرایطی)

۳. اگر خانم‌ها در اجتماع ظاهر می‌شوند، از اجتماعی که باعث اختلاط با مرد است، پرهیز کنند و حریمشان را از مردان جدا کنند (مِنْ دُونِهِمْ)

۴. از جمله «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ» استفاده می‌شود که:

الف- بهتر است خانم‌ها در سخن گفتن با نامحرم پیش قدم نشوند.

ب- مردان احساس مسئولیت کنند و نسبت به زنان باحیاء و با عفت بی تفاوت نباشند.

ج- مردان حق پرسش و شروع سخن را در موارد خاص دارند. (البته در صورتی که در منظر همگان بوده و مورد تهمت واقع نشوند.)

۵. کلام حضرت موسی (ع) خیلی کوتاه است؛ یعنی به حداقل کلام در گفتگوی با جنس مخالف اکتفا می‌کند؛ پس حد ضرورت سخن گفتن با نامحرم لازم است رعایت شود.

۶. «قَالَتَا لَأَنْشِيقِي»: دختران شعیب به طور مستقیم به حضرت موسی پاسخ نمی‌دهند و در پاسخ اختصار را رعایت و هدف و نیت پاک و خیر خویش را ابراز می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۲

۷. «أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»: اصالتاً مردها باید کار کنند، ولی در خانواده شعیب از آن جا که مرد خانواده کهن سال است، زن‌ها کارها را بر عهده گرفته‌اند؛ یعنی در ضرورت زن‌ها کار کنند.

۸. حضور زن‌ها در اجتماع و اشتغال به علت شرایط خاص، با محدودیت‌هایی روبه‌رو است؛ از این رو دختران شعیب آزادانه نتوانستند در جمع مردان به کار خویش ادامه دهند و کناره گرفتند؛ یعنی گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل دفع توهم می‌کند که به چه علت اینجا ایستاده‌اند.

۹. «قَالَتَا»: هر دو به موسی پاسخ دادند، یعنی تا آنجا که ممکن است تنهایی وارد صحبت نشدند.

۱۰. گفتار و رفتار دختران شعیب از ذهن طرف مقابل این توهم را برطرف می‌سازد که به چه دلیل اینجا ایستاده‌اند. دختران شعیب با پاسخ‌های خود چندین دفع توهم کردند:

الف: ما بی حیا نیستیم؛

ب: ما بی سرپرست نیستیم و اصالت خانوادگی داریم.

ج: علت آمدن ما به اینجا کهن سالی پدرمان هست.

۱۱. «فَسَيَقِي لَهْمًا»: از این که موسی به گوسفندان آب داد، جواز کمک کردن مردان بیگانه به زنان در مقام ضرورت طبق شرائطی خاص به دست می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۳

۱۲. «لَهْمًا»: حضرت موسی به هر دو دختر کمک کرد نه به یک دختر که ایجاد شبهه کند و این دفع توهم کرد.

۱۳. «ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»: حضرت موسی به دختران کمک کرد و به سایه رفت و این ارتباط را ادامه نداد؛ یعنی به حد ضرورت اکتفا کرد و به سرعت از آن‌ها جدا شد.

۱۴. حضرت موسی خواسته‌هایش را در درگاه پروردگار مطرح کرد و دعا کرد (و در نتیجه دارای خانواده و زندگی شد).

۱۵. «فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ»: حیا و عفت در ارتباط با دختر و پسر رعایت شود؛ یعنی راه رفتن دختران با حیا باشد و حیا در ظاهر آن‌ها ظهور و بروز کند، تا کسی طمع نکند.

۱۶. «استحیا» از باب استفعال و با (علی) آمده یعنی:

اولاً: در ارتباط با دختر و پسر حیا باشد؛

ثانیاً: حیا را بسیار رعایت کنند؛

ثالثاً: با علی (حرف جر) آمده، یعنی حیا برای آن‌ها ملکه و عادی شود، همچون (مرکبی راهوار)؛ به عبارت دیگر، حیا برای آن‌ها نهادینه شود.

۱۷. «تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ» منحصر به راه رفتن نیست و این مورد برای بیان مصداق است و از مشی القای خصوصیت شود و شامل همه رفتارها می‌گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۴

۱۸. دختران حیا را در رفتار خودشان ظهور و بروز دهند و فقط به نیت و دل اکتفا نکنند.

آموزه آیه آن است که دختران عفت و حیا را در ظاهر آشکار کنند و مواظب حرکات و سکانات خود در بیرون خانه باشند تا دیگران طمع نکنند.

۱۹. دختر حضرت شعیب با اجازه پدر به ملاقات موسی آمد. پدر یکی از مصادیق ولی می‌باشد؛ پس می‌توان استفاده کرد اجازه ولی در موارد ملاقات دختر و پسر لازم است.

۲۰. حضرت شعیب نیز به دخترش اعتماد داشته و در تربیت او موفق بوده است.

«جَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا»: یک دختر را فرستاد و یک نوع اعتماد و اطمینان به دخترش را نشان داد و این از فضای باز و اعتماد افراد خانواده به یکدیگر است.

۲۱. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»: دختر ابراز می‌کند که فقط یک واسطه است و پسر را از طرف پدر به خانه دعوت می‌کند.

۲۲. ملاقات اول دختران و حضرت موسی در آیه ۲۳ با ملاقات دوم آنان در آیه ۲۵ تفاوتی داشته است؛ یعنی از حیای بالاتری برخوردار بوده تا این ملاقاتها عادی نشود.

۲۳. از آیه ۲۵ جواز ارتباط دختر و پسر را (بنابر شرایطی) می‌توان استفاده کرد؛ مانند اجازه پدر و حیا و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۵

۲۴. «لِيُجْزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ»: حضرت شعیب حق‌شناس است؛ از این رو مسئله‌ی پاداش را مطرح می‌کند. آموزه آیه برای پدران آن است که اگر کسی به خانواده شما (دختر شما) کمک کرد، او را بی پاداش و مزد نگذارید.

۲۵. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ»: پدرش آن جوان را خواست و دختر را وارد کارهای اقتصادی نکرد.

۲۶. پدران روابط دختران را با افراد بیرونی مدیریت کنند. حضرت شعیب به عنوان پدر خانواده با دخترش خشن رفتار نکرد که چرا با او سخن گفتی بلکه آن را جهت داد و مدیریت کرد. آری، اگر یک جوان عقیف و پاکدامنی پیدا شد، پدر دختر، او را تکریم کند و آن جوان عقیف و پاکدامن را بی‌درنگ جذب نماید و پدر خانواده جوان را دعوت و او را ارزیابی کند که آیا صلاحیت دارد با این خانواده ارتباط برقرار کند یا خیر.

۲۷. دختران شعیب از گفتگو و ارتباط خود با جوان غریب در خانواده و با پدر به راحتی سخن گفتند؛ یعنی دختران ارتباط صمیمانه‌ای با پدر داشتند.

آموزه آیه آن است که دختران اگر ارتباطی با غریبه‌ای در بیرون داشتند، به راحتی با پدر در میان بگذارند.

آموزه دیگر این است که پدر و مادرها آن قدر فضای خانه را باز و عاطفی کنند تا دختران مسائل را به راحتی با آنها در میان بگذارند.

۲۸. حضرت شعیب به عنوان یک پدر نسبت به فرزندانش بد دلی نکرد و فکر بد به خود راه نداد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۶

آموزه این مطلب آن است که به دختر اعتماد بکنید و به آنها شخصیت بدهید و بد دلی نکنید و ارتباطهای آنها را مدیریت نمایید.

۲۹. مطلوب بودن کوتاه سخن گفتن و ارتباط دختر و پسر به حد ضرورت (إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ) از این آیه نیز استفاده می‌شود (که البته در آیات قبلی نیز اشاره شده بود) البته این ضرورت سخن گفتن پسر با دختر ضرورت عرفی است نه ضرورت عقلی.

۳۰. در روایات وارد شده که دختران از عقب حرکت می‌کردند و موسی از جلو و در روایات وارد شده اگر زن جلو حرکت کند و مرد از پشت سرش، شیطان مرد را رها نخواهد کرد. (۱)

۳۱. «لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ»: دختر (شعیب) در برخورد با جوان دفع توهم می‌کند که هدف ارتباط با تو پاداش دادن به تو است نه چیز دیگر.

۳۲. از کل این مسئله برداشت می‌شود که پسران به منزلهایی که دختر دارند، وارد نشوند، مگر با اجازه پدر یا ولی و بدون دلیل دنبال دختر راه نیفتند.

۳۳. «سَقَيْتَ لَنَا»: این عبارت نوعی دفع توهم است؛ یعنی برای من تنها کار نکردی بلکه به ما کمک کردی. نفرمود: «سَقَيْتَ لِي...» این یک نوع حیا در گفتار است؛ البته نوعی تکریم موسی نیز بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۷

۳۴. «إِنَّ أَبِي...»: پدرم می‌خواهد به تو پاداش بدهد نه من؛ مدیریت اقتصادی خانواده را پدر دارد و در موارد غیر ضروری دختران وارد کارهای اقتصادی خارج خانه نمی‌شوند؛ زیرا مفاسدی را به دنبال دارد.

۳۵. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»: در روایات آمده است که گوینده این جمله دختر کوچک‌تر شعیب بود و این نکته را می‌رساند که آن قدر فضای خانه شعیب باز است که دختران بتوانند در خانه مشورت بدهند و راجع به مردان بیگانه قضاوت کنند. «يَا أَبَتِ» نیز که فضای عاطفی خانه را می‌رساند.

۳۶. «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»: دخترها مشورت می‌دهند که موسی «قوی» در آب دادن و «امین» در برخورد با این دخترها (به سمت سایه رفت، در راه آمدن جلو حرکت کرد) و دختران شعیب به دقت رفتار این جوان را تحلیل کردند که آیا امین هست یا خیر؟ آیا به درد زندگی می‌خورد یا خیر؟ و دچار احساسات نشدند و نگفتند او زیباست، گفتند: «قوی امین»؛ یعنی تعبیراتی به کار بردند که دور از

احساسات است.

۳۷. دختران روابط اقتصادی را پیشنهاد دادند که موسی کارگزار اقتصادی آن‌ها شود، ولی خودشان وارد نشدند.

۳۸. «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» به معنای تخصص و تعهد است، که از «قوی» می‌توان نکاتی مانند قدرت در جسم و قدرت در برنامه ریزی مدیر را استفاده کرد و از «امین» تعهد مدیر استفاده می‌شود. قوی امین یک کبرای کلی است و مصادیق مختلفی را در بر می‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۸

۳۹. «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ»: آیات قبلی مجوز اشتغال زنان را مطرح کرده است و از این آیه استفاده می‌شود که اگر با آمدن مردان ضرورت برطرف شد، لازم نیست زن‌ها کار کنند.

۴۰. «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ»: خواستگاری از طرف خانواده دختر مانعی ندارد بلکه سیره برخی پیامبران همین بوده است.

۴۱. توجه پدر به خواست غیر مستقیم دختران در مورد ازدواج.

۴۲. حضرت شعیب به عنوان پدر حق انتخاب را برای دختران و اختیار در ازدواج را لحاظ کرد و این اختیار هم از طرف دختر بوده و هم از طرف پسر (إِحْدَى ابْنَتَيْ) فحواى سخن این مطلب را می‌رساند و کلمه (أُرِيدُ) نه برای موسی الزام بود و نه برای دختران، هر چند شعیب خواست خود را ابراز داشت.

آری، تصمیم گیرنده اصلی در امر ازدواج طرفین هستند نه پدر.

۴۳. داماد می‌تواند قبل از ازدواج دختر را ببیند (هَاتَيْنِ). (اشاره یا ذهنی است یا حضوری)

۴۴. «إِنِّي»: جمله اسمیه و با تاکید آورده شده؛ یعنی اگر پسر مناسبی پیدا شد، پدر به دنبال شوهر دادن دخترش باشد و از فرصت استفاده کند.

۴۵. «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ»: مسئله مهریه را مطرح می‌کند که امری معقول و آینده ساز دختر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۸۹. «فَإِنْ ائْتَمَّتْ عَشْرًا» در ازدواج نباید سخت‌گیری کرد و این یک اصل است، القای خصوصیت می‌کنیم و در تمام ازدواج‌ها این قاعده را جاری می‌نماییم که به داماد سخت گرفته نشود.

۴۷. حضرت موسی به جای مهریه کار می‌کند؛ یعنی در ازدواج ملاحظه کنید که از داماد چه کاری بر می‌آید، همان را مهریه قرار دهید.

۴۸. مهریه دختر شعیب ۸ یا ۱۰ سال مزد چوپانی موسی بود که مقدار کمی نیست.

۴۹. چرا مهر دختر حضرت شعیب به خانواده تعلق گرفت نه خودش:

الف- اولاً. چوپانی حضرت موسی (ع) به نفع خود و خانواده‌اش بود.

ب- بدون شک رضایت دخترش را حضرت شعیب دریافت کرده بود.

ج- زندگی در قدیم دسته جمعی بود، پس سود این کار به تمامی خانواده بازگشت می‌کرد.

۵۰. مهریه مطلوب:

الف- مهریه را به صورتی انتخاب کنید که سود آن هم برای خود داماد باشد و هم به دیگران نفع برساند؛ یعنی برای تمامی اعضای خانواده مفید باشد.

ب- مهریه به گونه‌ای باشد که اشتغال بیافریند؛ یعنی یک سرمایه راکد و بی استفاده نباشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۰

۵۱. حضرت شعیب به عنوان پدر زن به فکر آینده شغلی داماد می‌باشد؛ یعنی شرطی می‌گذارد و مهریه را به صورتی انتخاب می‌کند که آینده اقتصادی داماد را فراهم می‌کند (نه این که شرطی بگذارد که داماد از آینده‌ی مطلوب ناامید شود).

۵۲. اگر خواستیم مهریه را کم یا زیاد کنیم، اختیار را به داماد بدهیم و این کمال احترام به داماد را می‌رساند و این نکته نیز قابل توجه است که تعیین مهر را از پایین شروع می‌کند (۸ سال یا ۱۰ سال)؛ یعنی در مسئله مهریه جریان را به سخت‌گیری و خشونت نرسانید و اختیار را به داماد بدهید تا محبت زیاد شود و حضرت موسی هم متقابلاً در کمال احترام و ادب پاسخ داد.

۵۳. این داستان می‌رساند که داماد را به علت بیکاری و فقر رد نکنید؛ اگر متخصص و متعهد است او را بپذیرید و زمینه اشتغال او را فراهم کنید.

۵۴. از مجموع آیات این نکته استفاده می‌شود که لازم است دختر و پسر از یکدیگر شناخت داشته باشند؛ البته اطلاعات را با نظارت پدر و مادر از یکدیگر کسب کنند.

۵۵. در روایات آمده است که با وجود دختر بزرگ‌تر ابتدا دختر کوچک شعیب ازدواج می‌کند و این خود نوعی فرهنگ سازی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۱

۵۶. «سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ» در ازدواج یاد خدا کرد؛ آری چه نیکوست که طرفین در ازدواج بر خدا توکل کنند و هنگام ازدواج نکات مثبت یکدیگر را مطرح می‌کنند.

### ب- آیات مربوط به تعیین افراد محرم و نامحرم و نگاه به آن‌ها

قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی و لزوم حجاب مردان و تأثیر آن در پاکی و رشد آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند، و دامانشان را (در امور جنسی) حفظ کنند.» که این برای آنان [پاک کننده‌تر و] رشد آورتر است؛ [چرا] که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند آگاه است.»

شان نزول:

داستان نزول آیه فوق این‌گونه حکایت شده که جوانی از مسلمانان انصار مدینه، با زنی روبه‌رو شد. (و زنان در آن زمان مقنعه خود را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و طبیعی است که صورت، گردن و مقداری از سینه آنان نمایان می‌شد.) آن جوان در حال راه رفتن به زن چشم دوخت تا اینکه صورتش به دیوار خورد و در اثر چیز تیزی که در دیوار بود، صورتش شکافت و خون بر لباس و سینه‌اش ریخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۲

او ناراحت شد و به همان صورت خدمت پیامبر (ص) رسید و ماجرا را نقل کرد. در این هنگام پیک وحی فرود آمد و آیه فوق را نازل کرده و به مردان مؤمن دستور داد که از چشم چرانی دوری کنند «۱» (و در آیه بعد به زنان دستور حجاب داد). نکات و اشارات:

۱. سوره نور خط عفت و پاکی مؤمنان را دنبال می‌کند، و در راستای دور کردن جامعه از اعمال منافی عفت و سوق دادن مردم به سوی پاکی است؛ از این رو، در این آیات با چشم چرانی و ترک حجاب مبارزه می‌کند تا مقدمات پاکی جامعه فراهم گردد و زمینه آلودگی بر طرف شود.

۲. واژه «يَغُضُّوا» در اصل به معنای کم کردن و کوتاه کردن است؛ یعنی این آیه به مردان مؤمن دستور می‌دهد که نگاه خود را کوتاه کنند؛ اما دستور نمی‌دهد که چشمان خود را فرو بندند تا در راه رفتن دچار مشکل شوند. «۲»

۳. کم کردن و کوتاه نمودن نگاه در برابر نامحرمان آن است که قلمرو نگاه کم شود؛ یعنی اگر انسان در حالت عادی به منطقه گسترده‌ای نگاه می‌کند، در هنگام روبه‌رو شدن با زنان نامحرم، قلمرو دید خود را کم کند تا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۳

گرفتار نگاه حرام نشود، به عبارت دیگر، از اندام و اعضایی که دیدن آن‌ها حرام است، نگاه خویش را برگیرد و از نگاه خود فرو کاهد و خیره نظر نکند. «۱»

۴. در این آیه متعلق نگاه حذف شده است؛ یعنی نمی‌گوید نگاه خود را از چه چیزی فرو گیرید. این مطلب دلیل بر عمومیت است؛ یعنی نگاه خود را از مشاهده هر چه حرام است، برگیرید که شامل فرو گرفتن نگاه از زنان نامحرم و هر صحنه حرام است؛ اما با توجه به آیات قبل و بعد، روشن می‌شود که مقصود نگاه به زنان نامحرم می‌باشد که زمینه‌ساز انحراف‌های جنسی است.

این دیده شوخ می‌کشد دل به کمند

خواهی که به کس دل ندهی دیده ببند (سعدی)

۵. واژه «فَرَج» در اصل به معنای شکاف است، و در این جا کنایه از مواضع جنسی است؛ یعنی مردان باید مواضع جنسی بدن خود را از نگاه دیگران بیوشانند تا سبب تحریک افراد و زمینه آلودگی و انحراف جامعه نشود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. چشم چرانی ممنوع می‌باشد.

۲. آموزه آیه آن است که مردان نیز حجاب خویش را رعایت کنند و مواضع جنسی خود را بیوشانند.

۳. پیام آیه برای مردان آن است که فروکاستن نگاه، از حرام عامل پاکی و رشد است.

۴. آموزه آیه برای مردان آن است که با پوشاندن مواضع جنسی خود، به پاکی و رشد جامعه کمک کنید.

۵. پیام هشدار آمیز آیه آن است که با زیرکی سعی نکنید از این دستورها فرار کنید؛ زیرا خدا از حال شما آگاه است.

\*\*\* قرآن کریم در آیه ۳۱ سوره نور به ممنوعیت چشم چرانی زنان و حدود حجاب آنان و موارد دوازده گانه استثنای آن اشاره کرده و می‌فرماید:

۳۱. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّبَعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۵

و به زنان مؤمن بگو: «چشمانشان را (از نگاه حرام) فروکاهند؛ و دامان (عفت) شان را حفظ کنند؛ و زیورشان را آشکار ننمایند، جز آنچه را که از آنها ظاهر است؛ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان (هم کیش) شان، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند، یا مردان (خدمتکار) تابع (خانواده) که (از زنان) بی نیازند، یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند؛ و پاهایشان را (به زمین) نزنند تا آنچه از زیورشان پنهان می‌دارند، معلوم گردد؛ و ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید باشد که شما رستگار (و پیروز) شوید.»

نکات و اشارات:

۱. در آیه موارد دوازده گانه‌ی استثنا را بر می‌شمارد و می‌فرماید: «زنان زینت خود را آشکار نسازند، مگر (برای دوازده گروه)».

۱. برای شوهرانشان؛

۲. یا برای پدرانشان؛

۳. یا برای پدران شوهرانشان؛

۴. یا برای پسرانشان؛

۵. یا برای پسران همسرانشان؛

۶. یا برای برادرانشان؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۶

۷. یا برای پسران برادرانشان؛

۸. یا برای پسران خواهرانشان؛

۹. یا زنان (هم کیش) آنان؛

۱۰. یا برای بردگان (: کنیزانشان)؛

۱۱. یا برای مردان دنباله روی که تمایلی (به زنان) ندارند؛

۱۲. یا برای کودکانی که توانائی و اطلاعی از امور جنسی زنان ندارند.

در این آیه دو دستور اساسی به زنان می‌دهد که عبارت‌اند از:

پرهیز از چشم‌چرانی و لزوم پوشاندن مواضع جنسی از نگاه دیگران.

این دو قانون عمومی بوده و شامل مردان و زنان مؤمن می‌شود؛ البته در آیه قبل این دو دستور را برای مردان و در این آیه برای زنان واجب کرد. بیان جداگانه حکم مردان و زنان در این دو آیه برای تأکید و اهمیت آن است تا روشن شود که این قوانین مخصوص قشری خاص نیست.

۳. در این آیه فرمان حجاب خاص زنان را صادر کرده است که شامل دو دستور اساسی است: نخست این که زنان باید زیورهای مخفی خود را برای نامحرمان آشکار نسازند؛ و دوم این که پوشش‌های خود را بر گریبان خویش بیفکنند.

۴. مفسران قرآن در مورد زیورهای مخفی زنان اختلاف نظر دارند: برخی این زیورها را به معنای زینت طبیعی زنان، یعنی اندام‌های آنان دانسته‌اند، و برخی دیگر به معنای محل زیور آلات زنان همچون گوش و دست دانسته‌اند،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۷

و برخی دیگر از مفسران زینت را به معنای زیور آلات زنان دانسته‌اند؛ البته در حالی که بر بدن قرار گرفته‌اند و به طور طبیعی آشکار کردن چنین زینتی همراه با آشکار ساختن اندامی است که زیور بر آن قرار گرفته است.

گفتنی است ظاهر آیه با تفسیر سوم سازگارتر است. «۱»

۵. در برخی احادیث اهل بیت (ع) آمده است که مقصود از زینت پنهان زنان در این آیه، همان گردنبند، بازوبند و پای بند است؛ «۲»

البته این گونه احادیث مصادیق این زیورها را بیان می‌کند، ولی آیه شامل هرگونه زیور مخفی زنان همچون لباس‌های زینتی می‌شود (که زیر چادر یا زیر لباس عادی قرار می‌گیرد).

۶. در احادیث اهل بیت (ع) آمده است که مقصود از زیورهای آشکار زنان که پوشاندن آن‌ها لازم نیست، همان دستبند، انگشتر و سرمه و مانند آن است «۳» و در احادیث دیگر می‌خوانیم که مقصود صورت و دو دست زن است (که لازم نیست پوشانده شود).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۸

البته فقهای شیعه در مورد استثنای این امور اختلاف نظر دارند، و هر زن مکلف در این موارد به فتوای مرجع تقلید خویش مراجعه کند. (۱)

۷. واژه «حُمُر» به معنای پوشش است و معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان سرخود را با آن می‌پوشانند (مثل مقنعه یا روسری).  
و واژه «جُبُوب» به معنای یقه پیراهن است که به آن گریبان گویند و گاهی به معنای قسمت بالای سینه نیز که مجاور آن است، گفته می‌شود؛ (۲) یعنی این آیه دستور می‌دهد که زنان روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا گردن و قسمتی از سینه که معمولاً باز می‌ماند، پوشیده شود.

۸. فلسفه حجاب در اسلام آن است که:

الف- حجاب وقار و شخصیت زن را افزایش می‌دهد و اسلام می‌خواهد زنان این گونه باشند.

ب- محیط جامعه، محیطی پاک باشد و زمینه‌های فساد و انحراف برچیده شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۱۹۹

ج- محیط جامعه برای مردان جوان تحریک‌آمیز نباشد و آنان را به فشارهای روانی و بیماری‌های عصبی گرفتار نسازد.

د- یکی از پیامدهای بی‌حجابی و بدحجابی، افزایش فحشا و اعمال منافی عفت و پیدایش فرزندان نامشروع است، همان گونه که در عصر ما در جوامع غیر مذهبی مشاهده می‌شود و حجاب یکی از موانع این فسادهاست.

یاد آوری این نکته لازم است که حجاب به معنای محرومیت زنان در انجام وظایف فردی و اجتماعی نیست و زنان مسلمان می‌توانند با حفظ حجاب خود تا مراتب عالی علمی، فرهنگی و اجرایی پیشرفت کنند.

۹. در این آیه دوازده مورد به عنوان استثنا ذکر شده‌اند که زنان حق دارند در برابر آنان حجاب خود را رعایت نکنند. این دوازده مورد عبارت‌اند از:

شوهر، پدر، پدر شوهر، پسر، پسر شوهر، برادر، پسر برادر، پسر خواهر، زنان (هم‌کیش)، بردگان (کنیز)، مردان کم‌خرد که دنباله‌رو افراد هستند و طالب مسائل شهوانی نیستند و کودکان ناتوان که از امور جنسی زنان آگاهی ندارند.

۱۰. مقصود از «نِسَائِهِنَّ» زنان غیر مسلمان هستند؛ یعنی زنان مسلمان در برابر زنان مسلمان دیگر حق دارند که حجاب خود را برگیرند؛ اما در برابر زنان غیر مسلمان نباید بی‌حجاب شوند؛ زیرا آنان با وصف زنان مسلمان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۰

برای دیگران موجب فساد می‌شوند. به این مطلب در برخی احادیث اهل بیت (ع) نیز اشاره شده است. (۱)

۱۱. مقصود از بردگانی که زنان مسلمان حق دارند، حجاب خود را در برابر آنان برگیرند، کنیزان اند (۲) که در اعصار پیشین در جوامع وجود داشته‌اند و اسلام با برنامه‌ای جالب، ریشه برده داری را از جامعه اسلام برکند.

۱۲. مقصود از مردان دنباله‌رو خانواده که میل شهوانی ندارند، و زنان می‌توانند در برابر آنان حجاب خود را برگیرند، همان مردان کم‌خرد و سفیه هستند که احساس جنسی ندارند. و معمولاً خدمتکار دیگران هستند. (۳)

و یا منظور پیر مردان و افراد خنثی و خواجه هستند. که میل شهوانی ندارد. (۴)

۱۳. در این آیه از عمو و دایی به عنوان محرم زنان یاد نشده است، شاید این بخاطر آن است که از پسر برادر و پسر خواهر یاد شد و با توجه به محرمیت دو جانبه آنان روشن می‌شود که عمو و دایی نیز محرم هستند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۱

۱۴. در این آیه بیان شده بود که زنان با زدن پا به زمین باعث نشوند زینت‌های آنان آشکار شود و صدای پابند (و خلخال‌ها) به



گوش مردان برسد و شهوت آنان تحریک شود. این مطلب نهایت دقت و ظریف‌نگری اسلام را نشان می‌دهد. این مطلب هرچند یک مصداق تحریک شهوانی است، با الغای خصوصیت می‌توان گفت که زنان لازم است از هر گونه کار تحریک‌آمیز در برابر مردان نامحرم خودداری کنند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه برای زنان مؤمن آن است که با دوری از چشم‌چرانی و حفظ حجاب، محیط جامعه را پاک نگاه دارید.
  ۲. پیام آیه آن است که زنان با آشکار کردن زیورهای مخفی، عامل تحریک (و فساد) جامعه نشوند.
  ۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان در برابر دوازده گروه اجتماعی آزادند که حجاب خویش را فروگذارند.
  ۴. پیام دیگر آیه آن است که راه توبه، بازگشت و رستگاری برای خطاکاران باز است.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۲

### ج: آیات مربوط به حجاب (تأمین سلامت اجتماعی و بهداشت روانی زنان)

در این مورد چند آیه وجود دارد؛ از جمله آیه ۳۱ نور که توضیح آن گذشت و آیه ۳۲ و ۵۹ سوره احزاب که در مورد زنان پیامبر (ص) است؛ اما درس‌های آموزنده آن کلی است. قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره احزاب به جایگاه همسران پیامبر و شیوه شایسته گفتگوی زنان با مردان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۳۲. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَمَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ و افراد بی‌همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

نکات و اشارات:

۱. در این آیه جایگاه و مسئولیت بزرگ زنان پیامبر (ص) بیان شده است. آنان از طرفی منسوب به پیامبر (ص) هستند و از سوی دیگر الگوی زنان مسلمان می‌باشند.
- آن‌ها می‌توانند دستورهای خدا و پیامبر را در زندگی خود اجرا کنند و با تقوا باشند و سرمشق دیگران قرار گیرند. و این مقام ممتازی است که زنان عادی از آن بی‌بهره‌اند.
۲. در این آیه به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموزش می‌دهد که چگونه با مردان بیگانه سخن گویند. بانوان باید با مردان بیگانه جدی، خشک و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۳

- معمولی سخن گویند، و از شوخی و تعبیرهای هوس‌انگیز پرهیز کنند تا افراد بیمار دل و شهوت‌ران در مورد آنان طمع نورزند.
۳. در این آیه از افراد هوس‌ران با عنوان «کسانی که در دلشان بیماری است» یاد شده است، این جمله اشاره به آن است که اگر شهوت انسان به صورت متعادل باشد، آن انسان سالم است؛ اما اگر کسی شهوت‌ران و هوس‌ران باشد، از حالت تعادل و سلامت خارج شده و به نوعی بیماری درونی و روانی گرفتار می‌شود که در برخی مراحل به سرحد جنون جنسی نیز می‌رسد. «۱»
۴. مقصود از گفتار شایسته آن است که گفتار بیهوده و باطل و گناه‌آلود و مخالف حق نگویند و شایسته، نیکو، پسندیده و طبق عرف صحیح با مردان سخن بگویند.
۵. مخاطبان این آیه زنان پیامبر (ص) هستند، ولی مقصود همه زنان مسلمان بوده و این آیه نوعی آموزش همگانی برای گفتگوی زن و مرد بیگانه است.

۶. از این آیه استفاده می‌شود که سخن گفتن زن و مرد بیگانه، اگر بدون هوس‌رانی و به‌طور شایسته باشد، جایز است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۴

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه این آیه برای زنان مسلمان آن است که شما می‌توانید با مردان بیگانه به‌طور شایسته و طبق عرف صحیح گفتگو کنید.

۲. پیام آیه آن است که هرگاه زنی هوس‌انگیز سخن گوید، خود را در معرض طمع بیمار دلان قرار می‌دهد.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که زنان وابسته به شخصیت‌ها و کسانی که جایگاه اجتماعی دارند، مراقب شیوه‌ی سخن گفتن خود باشند.

\*\*\* قرآن کریم در آیه ۵۹ سوره احزاب با دستور حجاب جلوی سوء استفاده و آزار زنان را می‌گیرد و می‌فرماید:

۵۹. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا» ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مومنان بگو: «از پوشش‌های بلند (چادر مانند) شان به خودشان نزدیک کنند، این [کار] برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند نزدیک‌تر است؛ و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.»  
شان نزول:

داستان نزول این آیه این گونه حکایت شده است که در عصر پیامبر (ص) زنانی که برای نماز عشا به مسجد می‌رفتند، توسط جوانان هرزه مورد آزار و مزاحمت قرار می‌گرفتند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۵

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و به زنان دستور داد که حجاب خود را به‌طور کامل رعایت کنند تا مورد آزار قرار نگیرند.

و در پایان آیه یادآور می‌شود که: «خدا بسیار آمرزنده و مهرورز است (و خطاهای گذشته شما را می‌بخشد).»

نکات و اشارات:

۱. در این آیه به مزاحمت‌های خیابانی علیه زنان مومن اشاره کرده و یکی از راه‌حل‌های آن را حفظ حجاب آنان معرفی کرده است.

۲. مفسران حکایت کرده‌اند که در آن زمان، کنیزان بدون پوشش مناسب سر و گردن از خانه‌ها بیرون می‌آمدند و برخی از آنان از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند؛ از این رو، برخی جوانان مزاحم آنان می‌شدند؛ اما زنان آزاد مسلمان که شناخته می‌شدند، از تعرض در امان بودند؛ از این رو در این آیه دستور داده شد که زنان حجاب کامل خود را رعایت کنند تا از کنیزان و آلودگان باز شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

۳. مفهوم آیه فوق آن نیست که جوانان حق مزاحمت برای زنان غیر مومن و کنیزان را دارند، بلکه مقصود آیه آن است که بهانه از دست افراد فاسد گرفته شود.

در اجتماع امروز نیز هنگامی که زنان حجاب و شخصیت اجتماعی خویش را حفظ کنند، جوانان هرزه به آنان طمع نمی‌ورزند؛ زیرا زمینه انحراف را در آنان نمی‌بینند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۶

۴. واژه «جلباب» یا به معنای پارچه بزرگ (چادر مانند) است که سر، گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند و یا به معنای روسری و مقنعه و یا به معنای پیراهن گشاد است. قدر مشترک همه این معانی آن است که بدن زن به وسیله این پارچه‌ها پوشیده شود و معنای اول مورد تاکید برخی لغت‌شناسان است. (۱)

۵. مقصود از نزدیک ساختن روسری و چادر آن است که زنان آن را به بدن خویش نزدیک کنند تا به درستی محفوظ بمانند و آن

را رها نسازند تا گاهی کنار رود و بدن آن‌ها آشکار شود.

۶. در این آیه به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که اصلاح جامعه را نخست از خانه خویش شروع کند و اول به همسرانش دستور حفظ حجاب بدهد و آن‌گاه به دخترانش و در نهایت «۲» به زنان مؤمن دستور دهد حجاب خود را حفظ کنند.  
آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیه برای زنان مومن آن است که حجاب (شخصیت) شما را معرفی می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۷

۲. حجاب، شما را از شرّ مزاحمان حفظ می‌کند.

۳. با حفظ کامل حجاب، بهانه از دست مزاحمان گرفته می‌شود.

۴. اصلاح جامعه را از خانواده خویش شروع کنید.

۵. خانواده رهبر، در انجام دستورهای الهی پیشگام باشند.

۶. خطاهای گذشته شما را به لطف خویش می‌آمزد. «۱»

### د: آیات مربوط به ازدواج و خواستگاری

این آیات در مباحث آینده به صورت گسترده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۰۹

### آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است؟

پرسش:

آیا رابطه با جنس مخالف از اقوام نزدیک جایز است؟ پاسخ:

الف- در این جا لازم است نخست اطرافیان خود را به دو دسته محارم و غیرمحارم تقسیم کنیم؛ سپس مسئله را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. محارم که خود بر سه دسته است:

۱- ۱. محارم نسبی: هفت دسته از بانوان و دوشیزگان بر هفت دسته از مردان و پسران محرم‌اند؛

یعنی ازدواج آن‌ها با یکدیگر حرام است.

ردیف

برای مردها و پسران برای بانوان و دختران ۱ مادر (و مادر بزرگ) پدر (و پدر بزرگ) ۲ دختر (و نوه‌های دختری) پسر (و نوه‌های پسری) ۳ خواهربرادر ۴ دختر خواهر و نوادگان او پسرخواهر و نوادگان او ۵ دختر برادر و نوادگان او پسربرادر و نوادگان او ۶ عمه (شامل عمه پدر و مادر) عمو (شامل عموی پدر و مادر) ۷ خاله (شامل خاله پدر و مادر) دایی (شامل دایی پدر و مادر)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۰

محارم نسبی بر دو گونه‌اند:

۱. شرعی که از راه حلال و ازدواج شرعی متولد شده باشند.

۲. غیرشرعی که از راه نامشروع و یا زنا متولد شده باشند.

هر دو دسته محرم‌اند و ازدواج با آنان حرام است.

ما در بخش توضیح پاسخ از همه این افراد با عنوان محارم یاد می‌کنیم.

۲-۱. محارم رضاعی

کسانی که از راه شیرخوارگی با آن‌ها بستگی پیدا می‌شود، با شرایطی خاص، «۱» محارم رضاعی محسوب می‌شوند و ازدواج با آن‌ها حرام است.

هرگاه کودکی با شرایطی خاص شیر زنی را بنوشد، آن زن و شوهرش، مادر و پدر رضاعی آن کودک به شمار می‌روند.

۳-۱. محارم سببی

پیوند و علاقه زناشویی موجب محرم شدن هر یک از زن و شوهر نسبت به خویشاوندانی است که در این جدول می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۱

ردیف

برای مردها برای زن‌ها ۱ مادر و مادر بزرگ زیندر و پدر بزرگ شوهر ۲ دختر زن و نوه‌های زن «۱» پسر شوهر ۳ زن پدر (نامادری) شوهر مادر (ناپدری) ۴ زن پسر (عروس) شوهر دختر (داماد) \* ازدواج با این افراد حرام است. افزون بر آن، ازدواج مرد با خواهر زن تا وقتی که همسر او است و همچنین ازدواج با شوهر خواهر تا وقتی که همسر خواهر او است، حرام می‌باشد.

ب- ارتباط یا رابطه به مجموع رفتارهای متقابل و کنش‌ها و واکنش‌های دو جانبه «۲» اطلاق می‌شود. این رفتارها شامل رفتارهای اقتصادی، علمی، زناشویی و سیاسی می‌شود. ارتباط با جنس مخالف از یکی از حالات پیش گفته خارج نیست. دو جنس مخالف یا رفتار اقتصادی دارند یا علمی، یا زناشویی و یا سیاسی. صرف نظر از رفتار زناشویی که در قالب خاص خود و بر اساس پیوند ازدواج بین زن و شوهر محقق می‌شود، سایر رفتارها مورد توجه است؛ زیرا این نوشتار در صدد بیان رفتار زناشویی نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۲

ارتباطهای اقتصادی، علمی، سیاسی و هر نوع ارتباط قابل تصوّر دیگر به جز ارتباط زناشویی در یکی از اشکال ارتباط گفتاری، شنیداری و فیزیکی محقق می‌شود. برای مثال، در بحث اقتصادی، زن و مرد برای انجام یک معامله ابتدا همدیگر را ملاقات کرده، گفت و شنود می‌کنند و پس از عقد قرارداد، بر اساس عرف با یکدیگر دست می‌دهند و معامله را به انجام می‌رسانند.

تمامی این موارد اگر بر اساس آنچه در ادامه می‌آید، صورت پذیرد، مانعی ندارد و در این مسئله فرقی بین اقوام و دیگران نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۵

### ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟

#### اشاره

پرسش:

ارتباط دختر و پسر برای استفاده علمی چگونه است؟ پاسخ:

یکی از انواع ارتباط و معاشرت زنان و مردان، ارتباط علمی است، به گونه‌ای که مرد و زن (دختر و پسر) برای مباحث علمی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند که در صورت توجه به مسائل زیر هر گونه ارتباط بین دختر و پسر از جمله ارتباطات علمی که در چهارچوب ضوابط و به دور از شهوترانی باشد، اشکال ندارد. در رابطه علمی صورت‌های زیر قابل تصور است:

۱. ارتباط کلامی؛

۲. ارتباط نگاهی؛

## ۳. ارتباط فیزیکی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۶

**اول: ارتباط کلامی**

قرآن مجید به زنان مؤمن دستور می‌دهد: در کلام فروتنانه سخن مگویید «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (۱)

پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است، طمع ورزد، و سخنی پسندیده بگوید. آیه در صدد بیان دو مطلب است:

الف- فضیلت زنان پیامبر بر دیگر زنان، اگر تقوا داشته باشند.

ب- کیفیت و اسباب تقوا که برخی از آن‌ها عبارت است؛ از جمله این که: ۱. زن نباید هنگام صحبت کردن فروتنانه صحبت کند. ۲. زینت آرایشی و خودنمایی نکردن در جامعه اسلامی.

در نتیجه صحبت کردن زن و مرد اگر با قصد لذت و شهوت‌رانی باشد، هم شنیدن صدای زن برای مرد و هم رسانیدن صدا به گوش مرد برای زن حرام است، و در غیر این صورت، شنیدن صدای جنس مخالف یا رسانیدن صدا به گوش او جایز است. تذکرات:

۱. مردها می‌توانند با نامحرم صحبت کنند با شرایط زیر:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۷

الف- به قصد لذت و ریه نباشد.

ب- با صحبت کردن به گناه آلوده نشوند. (۱)

۲. برای زنان حرام است صدای خود را به گوش نامحرم برسانند. (۲)

صحبت کردن با نامحرم در امور غیر ضروری مکروه است، به ویژه اگر مخاطب جوان باشد. (۳)

۳. اگر مردی بداند در صورتی که با نامحرم صحبت کند، به گناه خواهد افتاد، نباید با او صحبت کند، خواه زن به گونه‌ای سخن گوید که مرد را به گناه بیندازد یا درباره مطلبی صحبت کند که مرد به گناه بیفتد. (۴)

۴. اگر مردی به قصد به حرام انداختن نامحرمی با او صحبت کند، حرام است. (۵)

۵. خانم‌ها نباید در هنگام صحبت کردن با نامحرم صدای خود را رقیق و نازک کنند، به گونه‌ای که اگر در دل مخاطب مرضی باشد، او را به خود جلب کند، هرچند در باره مطالب عادی (و علمی) صحبت کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۸

**دوم: ارتباط نگاهی**

تمام سخنانی که در ارتباط با سخن گفتن بیان کردیم در مورد نگاه کردن نیز مطرح است در این جا به چند مساله اشاره می‌شود. نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد، حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد.

نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و نگاه کردن به صورت، بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و بواسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشاند نگاه نکند.

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند. «۱»

### سوم. ارتباط فیزیکی

سماعه بن مهران می‌گوید: از دست دادن مرد با زن پرسیدم، امام صادق (ع) فرمود:

حلال نیست مرد با زن مصافحه کند مگر زنی که ازدواج کردن با او حرام است که عبارتند از: خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر، دختر برادر و مادر زن مصافحه تنها از روی لباس باید باشد و نباید دست زن را فشار دهد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۱۹

ظاهراً این حکم به دست دادن اختصاص ندارد، بلکه هر تماسی را شامل می‌شود؛ زیرا ویژگی خاصی در مصافحه وجود ندارد و علت این که در روایات از آن یاد شده، این است که مورد ابتلا است. همچنین روایت وارد شده درباره بیعت زنان با پیامبر اکرم (ص) به وسیله فرو کردن دست درون ظرف آب، بیانگر جایز نبودن مصافحه است.

افزون بر این، وقتی نگاه حرام باشد، به یقین لمس کردن حرام است و این مقتضی اولویت قطعی است که از عرف فهمیده می‌شود. گفتنی است بین جواز نگاه و جواز لمس، ملازمه‌ای وجود ندارد؛ یعنی اگر بگوییم نگاه کردن به صورت و دست‌های بیگانه جایز است، لمس آن جایز نیست، مگر از روی لباس، و به طور کلی در تماس فیزیکی، قصد لذت ملاک نیست، بلکه صرف این عمل اگر از روی عمد انجام پذیرد، از نظر شرع جایز نیست. «۱»

نتیجه:

هرگونه ارتباط و معاشرت علمی با رعایت موارد یاد شده جایز است؛ اما گاهی دیده می‌شود در دل برخی مردان و زنان شیطان چنان رسوخ می‌کند که به مراوده و معاشرت با نامحرم گرایش دارند و در حالی که می‌توانند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۰

مطلبی را از همجنس خود و یا محرم بپرسند، اصرار دارند از غیر همجنس نامحرم سؤال کنند که از این جهت نیز باید اجتناب و دوری کرد؛ زیرا این گونه مراوده‌ها معمولاً با قصد لذت همراه است و شرعاً حرام می‌باشد و در برخی زمینه‌ها به عنوان مقدمه ترک حرام واجب می‌شود که هرچند این معاشرت خالی از اشکال باشد، این معاشرت (سخن گفتن، نگاه کردن) را انجام ندهد. علاوه بر این که واقع شدن در جایگاه گناه نیز حرام است.

مساله دیگر خلوت است که صرف خلوت (خالی از نگاه، صحبت و یا تماس) موضوعیت دارد و بر منع آن و پیشگیری از آن اصرار شده است.

بودن زن و مرد نامحرم در جای خلوت جایز نیست یا خلاف احتیاط است «۱» در ذیل این مساله علماء و مراجع بزرگ تقلید توضیحاتی داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۱

### آیا داشتن دوست دختر (برای امر به معروف و نهی از منکر) مشکل دارد؟

پرسش:

آیا داشتن دوست دختر (برای امر به معروف و نهی از منکر) مشکل دارد؟ پاسخ:

در دین اسلام بر دوستی افراد با یکدیگر تاکید شده است و دوستی را وسیله‌ای برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق، و تفریحی سالم و کمک به یکدیگر قرارداد است؛ اما در مواردی که دوستی و رابطه موجب مفساد اجتماعی و فردی، و وسیله‌ای برای شهوت‌رانی و نابود کردن فضایل انسانی باشد، ممنوع شده است، حتی اگر این دوستی با «جنس موافق» باشد و بلکه اگر زمینه‌ساز انجام کار واجب مثل امر به معروف و نهی از منکر نیز باشد و بدین جهت در رساله‌های توضیح المسائل در قسمت امر به معروف و نهی از منکر آمده است: انجام گناه برای جلوگیری از گناه جایز نیست.

داشتن دوست دختری پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

۱. کم‌رنگ شدن اعمال و افعال معنوی و عبادی که وسیله رسیدن انسان به کمال است.

۲. آبروی اجتماعی و خانوادگی تهدید می‌شود.

۳. ترویج فرهنگ غرب که در صدد نابود کردن اسلام است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۲

۴. دل‌سرد شدن نسبت به تشکیل خانواده.

۵. تحریک غریزه جنسی و به دنبال آن بیماری‌های عصبی و از بین رفتن قوای جسمی.

۶. افت تحصیلی و ....

اما امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان با تذکری لفظی انجام داد و یا یکی از محرم‌ها را فرستاد تا انجام وظیفه کند.

در اینجا سوالی که از یکی از مراجع تقلید حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی شده است را بیان می‌کنیم:

سوال: آیا دوستی دختر و پسر شرعاً حرام است مطلقاً، یا اگر منجر به حرام شود، حرام است، و اگر مقدمه انجام امر به معروف و نهی از منکر باشد حرام است؟

جواب: باسمه تعالی، چنانچه مستلزم نگاه به نامحرم و حرف زدن با او باشد، اشکال دارد و جایز نیست. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۳

### امتیاز و آسیب‌های چت و ارتباطات اینترنتی چیست؟

پرسش:

امتیاز و آسیب‌های چت و ارتباطات اینترنتی چیست؟ پاسخ:

الف- امتیاز

۱. ارتباط سریع و آسان؛

۲. استفاده‌های علمی از اشخاص (و مراکز و ...)

۳. دسترسی به حجم وسیع اطلاعات طرف مقابل؛

و ....

تذکر: از آنجا که مکتب اسلام با علم و پیشرفت فنی موافق است، ارتباط صحیح اینترنتی را نیز براساس آموزه‌های عمومی علمی و اخلاقی و با رعایت موازین قانونی و شرعی پذیرفته و تشویق می‌کند.

ب- آسیب‌ها

۱. محیط چت یک محیط مجازی است و امکان دارد همه چیز تخیلی و غیر واقع بینانه باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۴

۲. این محیط غیر قابل اطمینان است، حتی به صدا و تصویر طرف نمی‌توان اطمینان کرد.

۳. با این که مجازی است، قابلیت اثر گذاری شدید روحی و ذهنی را دارد، به طوری که ممکن است دو نفر با چت کردن، عاشق یکدیگر شوند، قهر کنند و ....

۴. ایجاد محبت‌ها در این فضاها بدون شناخت دقیق خواهد بود. در محیطی که شناخت دقیقی از قدرت جسمی، روحی و ذهنی طرف مقابل در دست نیست و حتی برخی رفتارهای عادی مثل شیوه راه رفتن، نشستن عکس العمل‌ها در شرایط مختلف و ... غیر قابل بررسی و شناخت است.

۵. محیط چت با جاذبه‌های نوشتاری، صوتی و تصویری به تخیل شما لذت می‌بخشد، به طوری که جوانانی که در ارتباطات خیابانی دوستان زیادی دارند، باز به این عرصه می‌پردازند.

۶. لذت‌های تخیلی باعث ایجاد شکاف بین تصور، آرزو، توقع، تمایل با واقعیت بیرونی (که تغییر ناپذیر است)، می‌شود، این مسئله بر اساس تجربه‌های مکرر باعث مشکلات روحی و روانی در برخی افراد می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت اند از:

- افسردگی شدید؛

- ضعف اعصاب؛

- انزوا و دوری از اجتماع؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۵

- عدم موفقیت در محیط خانواده و اطراف خود؛

- خیال پردازی؛

- از دست دادن اعتماد به نفس؛

- از دست دادن عزت نفس؛

- خنده‌های بدون علت؛

- دلگرفتگی و گریه‌های بدون علت؛

- پوچ گرایی و احساس بیهوده بودن همه چیز و همه کس؛

- و ....

عواقب این مشکلات روحی، به ویژه پوچگرایی که به حالتهای جنون‌آمیز و خودآزاری و حتی خودکشی می‌انجامد؛ همگی از لذت‌های خیالی ناشی می‌شود.

۷. بسیاری از شناخت‌هایی که از طرف مقابل به دست می‌آید، تنها با تخیل آدمی سازگار است نه با واقعیت. آری، وجود محبت صرف، عامل بی‌دقتی در شناخت می‌شود و انسان را از واقعیت دور می‌کند؛ زیرا محبت نقایص و عیوب طرف مقابل را می‌پوشاند و حتی نقایص را به محسنات و ویژگیهای مثبت تبدیل می‌کند.

۸. بیشتر انسان‌هایی که برای مسائل غیرعلمی چت می‌کنند، به مشکلات ذیل گرفتار می‌شوند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۶

- بهره هوشی پایین؛

- خوش گذرانی و وقت گذرانی؛

- اعتیاد به لذت‌های موقت و تخیلی؛



- مشکلات روحی و روانی؛
- چند شخصیتی؛
- رفتارهای غیر منطقی؛
- از کار و تلاش جدی دور شدن؛
- از فکر و تدبیر دور شدن؛
- شخصیت اجتماعی غیر مناسب؛
- و ....

البته انسان‌های مثبت نیز یافت می‌شوند؛ اما در محیط آزاد و مجازی چت مطالب علمی، بسیار کم است.

۹. در روابط خیابانی که دو نفر یکدیگر را می‌بینند، ساعتها با هم گفتگو دارند، پارک می‌روند، کوهپیمایی می‌کنند، در مورد علایق و سلیق یکدیگر سخن می‌گویند، ممکن است خانه و محل زندگی و پدر و مادر همدیگر را بشناسند و ... با این حال احتمال شکست و جدایشان بیش از ۹۰٪ می‌باشد، علت آن این است که پس از مدتی که ارتباطات عادی شد و دیگر خبری از آن حرارتها و هیجانات دوستی و شور عشق نبود، نقایص اصلی دختر و پسر برای یکدیگر آشکار می‌شود و حس اطمینان در طرف مقابل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۷

کاهش می‌یابد و شک و تردید جایگزین آن می‌گردد؛ به عبارت دیگر، همان مسائلی که روزی باعث ارتباط دختر و پسر و ایجاد محبت و عشق شد، روز دیگر باعث جدایی می‌شود، و این آسیب در ارتباط اینترنتی دختر و پسر چندین برابر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۲۹

### در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه‌ها و چت کردن اینترنتی و همکار شدن یک زن و یک مرد جایز است؟

پرسش:

در چه مواردی حضور زنان در ورزشگاه‌ها و چت کردن اینترنتی و همکار شدن یک زن و یک مرد جایز است؟ پاسخ:

مقدمه:

زن در اسلام یک رکن اساسی اجتماع به شمار می‌رود و هرگز نباید با او معامله یک موجود فاقد اراده و وابسته و نیازمند به قیم نمود. نکته اساسی این است که در معنای تساوی، نباید اشتباه کرد و تنها مطلبی که باید به آن توجه داشت (و در اسلام به آن توجه خاص شده) ولی بعضی روی یک سلسله احساسات افراطی و حساب نشده آن را انکار می‌کنند، مسئله تفاوت‌های روحی و جسمی زن و مرد و تفاوت وظایف آنهاست. با وجود این اختلافات دامنه‌دار آیا می‌توان گفت زن و مرد باید در تمام شئون همراه یکدیگر گام برداشته و در تمام کارها صد در صد مساوی باشند؟!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۰

مگر نه این است که باید طرفدار عدالت در اجتماع بود؟ آیا عدالت غیر از این است که هر کس به وظیفه خود پرداخته و از مواهب و مزایای وجودی خویش بهره‌مند گردد؟!

بنابراین، آیا دخالت دادن زن در کارهایی که خارج از تناسب روحی و جسمی او است، بر خلاف عدالت نمی‌باشد؟ «۱» اسلام موافق حضور زن در اجتماع و محل کار و محل ورزش به صورت قانونمند و با رعایت حرمت و مصالح خانم‌هاست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۱

## چت کردن اینترنتی

پرسش:

چت کردن با جنس مخالف و رد و بدل کردن صحبت‌های معمولی چه حکمی دارد؟

پاسخ:

در صورتی که خوف فتنه و کشیده شدن به گناه وجود داشته باشد، جایز نیست. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۳

پرسش:

چت کردن با شخصی که از جنسیت او ناآگاهیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ:

(مراجع محترم): اگر ترس افتادن به حرام باشد، جایز نیست. «۱»

چون به هر حال در چت کردن نوعی سخن گفتن بین دو جنس مخالف ممکن است وجود داشته باشد و احتمال گرفتار شدن فتنه و گناه وجود دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۵

حضور زنان در ورزشگاه‌ها

پرسش:

حضور بانوان در میدان‌های ورزشی مردان (مانند فوتبال و کشتی) وقتی که با شورت و زیرپوش بازی می‌کنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ:

نگاه زن به بدن نامحرم جایز نیست، هرچند بدون قصد لذت باشد.

آیات عظام تبریزی و سیستانی: با توجه به این که حضور زنان در این گونه ورزشگاه‌ها، باعث مفسده است، جایز نیست.

آیه الله بهجت: نگاه به آن‌ها بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر باعث مفسده شود، حضور آنان حرام است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۶ «قرآن کریم نیز صریحاً از نگاه به نامحرم صریحاً منع کرده، آنجا که

می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛ «۱»

(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه حرام) فرو کاهند».

و همین امر را نسبت به زنان نیز می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ و به زنان مؤمن بگو: «چشم‌هایشان را (از نگاه

حرام) فرو کاهند».

نگاه حرام در شرع عبارت است از: نگاه مرد به بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست‌ها تا مچ) خواه با قصد باشد یا بدون آن و نیز

نگاه به صورت و دست‌ها اگر با قصد شهوت یا ترس افتادن به حرام باشد. همچنین نگاه زن به مرد نامحرم (به جز صورت، گردن و

دست‌ها و مقداری از پا خواه با قصد باشد یا بدون آن و نیز به مواضع یاد شده، اگر با قصد شهوت یا ترس افتادن به حرام باشد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۷

## زن و مرد در محیط کار

پرسش:

آیا خلوت کردن دو نفر نامحرم در یک مکان جایز است؟

پاسخ:

اگر کسی نمی‌تواند وارد آن مکان شود و آن‌ها بترسند که به حرام بیفتند، ماندنشان در آن جا حرام است.

(آیه الله صافی): اگر کسی نمی‌تواند وارد آن مکان شود، ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری بپردازند.

(آیه الله مکارم): اگر کسی نمی‌تواند وارد آن مکان شود، بنابر احتیاط واجب ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری و مانند آن بپردازند.

(آیات عظام بهجت، سیستانی و وحید): اگر احتمال فساد برود، ماندنشان در آن جا حرام است، هرچند طوری باشد که کس دیگری بتواند وارد شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۸

(آیات عظام تبریزی و فاضل): اگر کسی نمی‌تواند وارد آن مکان شود، در صورتی که احتمال فساد برود، ماندنشان در آن جا حرام است. (۱)

در نتیجه زن و مرد همکار نیز اگر احتمال مفسده و گناه را بدهند، نمی‌توانند در یک اطاق با هم همکار باشند که در مسئله بعد به صراحت از آن یاد خواهد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۳۹

پرسش:

آیا ارتباط صمیمی بین دختر و پسر در هنگام همکاری یا میهمانی اشکال دارد؟

پاسخ:

دوستی بین دختر و پسر جایز نیست؛ زیرا ترس افتادن به گناه در میان است؛ اما ارتباط شغل، اگر باعث مفسده نشود و موازین شرع در آن رعایت شود، اشکال ندارد. (۱)

منابعی برای مطالعه بیشتر

۱. ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن، ابوطالب تجلیل، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. اوامر و نواهی الله در قرآن، عبدالصمد اسلامی، انتشارات نصاب.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۱

### همجنس‌بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید.

پرسش:

همجنس‌بازی و پیامدهای آن را از منظر قرآن، حدیث، فقه و بهداشت توضیح دهید. پاسخ:

۱. همجنس‌بازی در آیات قرآنی:

در قرآن مجید در سوره‌های اعراف، هود، حجر، انبیا، نمل و عنکبوت اشاره‌هایی به وضع قوم لوط و گناه بسیار زشت آن‌ها شده است، ولی در هر مورد تعبیر با مورد دیگر متفاوت است و در حقیقت هر یک از این تعبیرها به یکی از ابعاد شوم این عمل ننگین اشاره دارد. این عمل زشت با عنوان‌های اسراف، خبیث، فسق، تجاوز، جهل و قطع سبیل مطرح شده است.

در سوره اعراف آیه ۸۱ آمده است که لوط به آنها می‌گوید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ؛ بلکه شما گروهی اسراف‌کار (و متجاوز) ید.»

(۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۲

در سوره انبیا آیه ۷۴ می‌خوانیم:

«وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَوِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ؛ و او را از آبادی که همواره (مردمش کارهای) پلید انجام می‌دادند، نجات دادیم؛ [چرا] که آنان گروهی بد [کار و] نافرمان‌بردار بودند.» (۱)

و در جای دیگر خواندیم که لوط به آن‌ها می‌گوید: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ؛ بلکه شما گروهی تجاوزگرید!» (۲)

و در سوره نمل آیه ۵۵ آمده است: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می‌روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.» (۳)

و در سوره عنکبوت آیه ۲۹ از زبان لوط چنین آمده است: «أَءَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَتَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ؛ آیا واقعاً شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید.»

ویژگی‌های همجنس باز در قرآن:

«اسراف» از این نظر که آنها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حد تجاوز کردند و تعدی نیز به همین جهت بر آن اطلاق شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۳

«خبیث» به معنای کار یا چیز آلوده‌ای است که طبع سالم آدمی از آن تنفر دارد، و چه عملی از این عمل تنفر آمیزتر است.

«فسق» به معنای خروج از اطاعت پروردگار و برهنگی از شخصیت انسانی است که از لوازم حتمی این کار می‌باشد.

«جهل» به خاطر بی‌خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه در پی دارد.

و «قطع سبیل» از این جهت است که این عمل در صورت گسترش به قطع نسل انسانی می‌انجامد؛ علاقه به جنس موافق جانشین علاقه جنس مخالف می‌شود. (۱)

۲. همجنس بازی در احادیث

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «لا یجد ریح الجنة زنوق، و هو المخنث!؛ بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس‌گرایی واقع می‌شود، نخواهد رسید.» در حدیث دیگری از علی (ع) می‌خوانیم که لوط را در سر حد کفر معرفی فرموده است. (۲)

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (ع) در فلسفه تحریم همجنس‌گرایی چنین آمده است: «عله تحریم الذکران للذکران، و الاناث للاناث، لما ركب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۴

فی الاناث و ما طبع علیه الذکران، و لما فی اتیان الذکران، الذکران و الاناث للاناث، من انقطاع النسل، و فساد التدبیر، و خراب الدنيا؛ فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده (و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد) و نیز به خاطر این است که اگر مردان و زنان همجنس‌گرا شوند، نسل بشر قطع می‌گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می‌گراید و دنیا به ویرانی روی می‌نهد. (۱)

روایاتی که در مذمت همجنس‌گرایی از پیشوایان اسلام نقل شده، آن قدر زیاد و تکان دهنده است که با مطالعه آن هر کس احساس می‌کند که زشتی این گناه به اندازه‌ای است که کم‌تر گناهی در پایه آن قرار دارد؛ از جمله در روایتی از پیامبر اسلام (ص) می‌خوانیم: «لما عمل قوم لوط ما عملوا بکت الارض الی ربها حتی بلغ دموعها الی السماء، بکت السماء حتی بلغ دموعها الارض،

فاوحی الله الی السماء ان احصى بهم، و اوحی الی الارض ان اخسفی بهم؛ هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین را انجام دادند، زمین آن چنان ناله و گریه سر داد که اشکهایش به آسمان رسید، و آسمان آن چنان گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید، در این هنگام خداوند به آسمان وحی فرستاد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۵

که آن‌ها را سنگباران کن و به زمین وحی فرستاد که آن‌ها را فرو بر (بدیهی است گریه و اشک جنبه تشبیه و کنایه دارد). «۱» همچنین در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که پیامبر (ص) فرمود: «من جامع غلاما جاء جنبا یوم القیامه لاینقیه ماء الدنیا و غضب الله علیه و لعنه و اعد له جهنم و ساءت مصیرا ... ثم قال ان الذکر یرکب الذکر فیہتر العرش لذلك؛ هر کس با نوجوانی آمیزش جنسی کند، روز قیامت ناپاک وارد محشر می‌شود، آن چنان که تمام آب‌های جهان او را پاک نخواهد کرد، و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمت خویش دور می‌دارد و دوزخ را برای او آماده ساخته است و چه بد جایگاهی است ...؛ سپس فرمود: هرگاه جنس مذکر با مذکر آمیزش کند، عرش خداوند به لرزه در می‌آید.» «۲»

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) می‌خوانیم: آن‌ها که تن به چنین کاری می‌دهند، بازماندگان سدوم (قوم لوط) هستند؛ سپس اضافه فرمود: من نمی‌گویم از فرزندان آنها هستند، ولی از طینت آنها هستند. پرسیده شد: همان شهر سدوم که زیر و رو شد؟ فرمود: آری، چهار شهر بودند سدوم و صریم و لدنا و غمیرا (عمورا). «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۶

### ۳. حکم فقهی همجنس بازی

این مسئله تا آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است که در ابواب حدود اسلامی حد آن اعدام قرار داده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پایین‌تر همجنس بازی را انجام می‌دهند، مجازاتهای شدیدی ذکر شده است، از جمله در حدیثی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «من قبل غلاما من شهوه الجمه الله یوم القیامه بلجام من نار؛ کسی که پسری را از روی شهوت بیوسد، خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می‌زند.» «۱»

مجازات کسی که مرتکب چنین عملی شود، از ۳۰ تا ۹۹ تازیانه است.

همجنس‌گرایی چه در مردان باشد و چه در زنان، در اسلام از گناهان بسیار بزرگ و هر دو دارای حد شرعی است.

حد همجنس‌گرایی در مردان خواه فاعل باشد یا مفعول، اعدام است «۲» و برای این اعدام راه‌های مختلفی در فقه بیان شده است؛ البته اثبات این گناه باید از راه‌های معتبر و قاطعی که در فقه اسلامی و روایات وارده از معصومین ذکر شده، صورت گیرد، و حتی سه مرتبه اقرار هم به تنهایی کافی نیست و باید حداقل چهار بار به این عمل اقرار کند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۷

اما حد همجنس‌گرایی در زنان پس از چهار بار اقرار و یا ثبوت به وسیله چهار شاهد عادل (به شرایطی که در فقه گفته شده) صد تازیانه است، «۱» و بعضی از فقها گفته‌اند اگر زن شوهرداری این عمل را انجام بدهد، حد او اعدام است.

ذکر این نکته نیز قابل توجه است که اسلام یکی از مجازاتهایی را که برای چنین افراد قائل شده، آن است که ازدواج خواهر، مادر و دختر شخص مفعول بر فاعل حرام است، یعنی اگر چنین کاری قبل از ازدواج صورت گرفت، این زنان برای او حرام ابدی می‌باشند.

اجرای این حدود، شرایط دقیق و حساب شده‌ای دارد که در کتب فقه اسلامی آمده است و اجرای آن بر عهده محاکم صالحه و قانونی می‌باشد.

### ۴. بحث اجتماعی

شک نیست که انحراف جنسی از خطرناکترین انحراف‌هایی است که امکان دارد در جوامع انسانی پیدا شود، زیرا سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می‌افکند و انسان را به انحراف عاطفی می‌کشاند. در دنیای غرب که آلودگی‌های جنسی فوق العاده زیاد است، این گونه زشتی‌ها مورد تنفر نیست و حتی شنیده می‌شود در بعضی کشورها همانند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۸

انگلستان، طبق قانونی که با کمال وقاحت از پارلمان گذشته، این موضوع جواز قانونی پیدا کرده، با این حال شیوع این گونه زشتی‌ها هرگز از قبح آن نمی‌کاهد و مفسد اخلاقی و روانی و اجتماعی آن در جای خود ثابت است. گاهی برخی پیروان مکاتب مادی که این گونه آلودگی‌ها را دارند، برای توجیه عملشان می‌گویند ما هیچ گونه منع پزشکی برای آن سراغ نداریم، ولی آن‌ها فراموش کرده‌اند که اصولاً هر گونه انحراف جنسی در تمام روحيات و ساختمان وجود انسان اثر می‌گذارد و تعادل او را بر هم می‌زند.

توضیح این که: انسان به صورت طبیعی و سالم تمایل جنسی به جنس مخالف دارد و این تمایل از ریشه دارترین غرایز انسان و ضامن دوام نسل است و هر کاری که تمایل را از مسیر طبیعی منحرف سازد، نوعی بیماری و انحراف روانی در انسان ایجاد می‌کند. مردی که به جنس موافق تمایل دارد و یا مردی که به چنین کاری تن می‌دهد، هیچ کدام کامل نیستند. در کتاب‌های امور جنسی، هموسکوآلیسم (همجنس گرایی) یکی از مهم ترین انحرافها ذکر شده است. ادامه این کار تمایلات جنسی را نسبت به جنس مخالف در انسان به تدریج از بین می‌برد و در مورد کسی که به این کار تن می‌دهد، احساسات زنانه به تدریج در او پیدا می‌شود، و هر دو گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شوند، به طوری که بعد از مدتی قادر به آمیزش طبیعی (آمیزش با جنس مخالف) نخواهند بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۴۹

با توجه به این که احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگان‌های بدن آن‌ها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می‌شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد بر جسم و روح انسان ضربه وارد می‌سازد، و حتی ممکن است افرادی که گرفتار چنین انحرافی هستند، آن چنان گرفتار ضعف جنسی شوند که دیگر قدرت تولید فرزند را نداشته باشند. این گونه اشخاص غالباً از نظر روانی غالباً سالم نیستند و در خود نوعی بیگانگی از خویشان و بیگانگی از جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، احساس می‌کنند.

قدرت اراده را که شرط هر نوع پیروزی است، به تدریج از دست می‌دهند، و یک نوع سرگردانی و بی تفاوتی در روح آنها لانه می‌کند. آنها اگر خیلی زود به اصلاح خویشان روی نیاورند و حتی در صورت لزوم از پزشک جسمی یا روانی کمک نگیرند و این عمل به صورت عادت برای آن‌ها در آید، ترک آن مشکل خواهد شد، ولی در هر حال هیچ وقت برای ترک این عادت زشت دیر نیست؛ تصمیم می‌خواهد و عمل.

در هر صورت، سرگردانی روانی به تدریج آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحراف‌های اخلاقی دیگر خواهد کشانید و این یک بدبختی بزرگ دیگر است.

جالب این که در روایات اسلامی در عبارت‌هایی کوتاه و پرمعنا به این مفسد اشاره شده است؛ از جمله در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: کسی از او پرسید «لم حرم الله اللواط»، چرا خداوند لواط را حرام کرده است؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۰

فرمود: من احل انه لو كان اتیان الغلام حلالا- لا- ستغنی الرجال عن النساء و كان فيه قطع النسل و تعطيل الفروج و كان في اجازة

ذلک فساد کثیر؛ اگر آمیزش با پسران حلال بود، مردان از زنها بی‌نیاز (و نسبت به آنها بی‌میل) می‌شدند، و این باعث قطع نسل انسان می‌شد و باعث از بین رفتن آمیزش طبیعی جنس موافق و مخالف می‌گشت و این کار مفاسد زیاد اخلاقی و اجتماعی به بار می‌آورد.

عوامل و زمینه‌های همجنس بازی

کشیده شدن افراد به این گونه انحراف جنسی عوامل بسیار گوناگونی دارد و حتی گاهی شیوه رفتار پدر و مادر با فرزندان، و یا عدم مراقبت از فرزندان همجنس، و طرز معاشرت و خواب آنها با هم در خانه ممکن است از عوامل این آلودگی باشد. گاهی ممکن است انحراف‌های اخلاقی دیگر سر از این انحراف در آورد. حتی شوخی‌های بی‌موردی که گاهی در میان پسران و دختران نسبت به هم جنسان خود می‌شود، گاهی انگیزه کشیده شدن به این انحراف‌ها می‌گردد و به هر حال باید به دقت مراقب این گونه مسائل بود، و آلودگان را به سرعت نجات داد و از خدا در این راه توفیق خواست.

همجنس گرایی چه در میان مردان باشد (لواط) و چه در میان زنان (مباحقه) از بدترین انحراف‌های اخلاقی است که سرچشمه مفاسد زیادی در جامعه خواهد بود. موضوع مهم این است که بی‌بند و باری و تنوع طلبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۱

بیمار گونه دنیای متمدن مادی، بسیاری از پسران و دختران را به سوی این انحراف بزرگ می‌کشاند. نخست پسران را به لباس‌های جلف و زنانه و خودآرایی مخصوص و دختران را به لباس‌های پسرانه تشویق می‌کند، و از اینجا انحراف و هم‌جنس گرایی آغاز می‌شود، تا جایی که به زشت‌ترین اعمال در این زمینه، شکل قانونی می‌دهند و از هر گونه پیگرد و مجازات برکنار می‌مانند که قلم از شرح و وصف آن شرم دارد. «۱»

۵. پیامدهای بهداشتی همجنس بازی

الف- شیوع بیماری‌های مقاربتی:

«برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماری‌های آمیزشی می‌گویند علت اصلی انتشار و شیوع بیماری‌های مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب برهم خوردن کانون خانوادگی گردد، باز می‌گردد.»

دکتر «جان بیستون» نیز در همین رابطه می‌گوید: «از قرائن به دست آمده ثابت می‌شود که اغلب بیماری‌های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج [زنا] شیوع پیدا می‌کند.»

در بیست سال اخیر دانشمندان به رغم کشف پنی‌سیلین (P-nillicine) و پایین آمدن آمار مبتلایان به این بیماری‌ها، به خطر بزرگی که از این جهت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۲

متوجه بشریت است، پی بردند، از این رو در سال ۱۹۶۴ به تشکیل یک سمینار بزرگ جهانی با حضور ۱۵۰۰ متخصص از ۵۰ کشور در آمریکا برای بحث پیرامون بیماری‌های مقاربتی اقدام کردند و همه مطالب و مقالات ارائه شده در این سمینار را در کتابی به نام «عمل کرد سمینار جهانی بیماری‌های مقاربتی» جمع‌آوری و منتشر نمودند. از بررسی‌های ارائه شده در این سمینار مشخص گردید که نسبت بیماری‌های مقاربتی در فاصله زمانی ۱۹۵۰-۱۹۶۰ در ۷۱ کشور از مجموع ۱۰۵ کشور مورد مطالعه، افزایش یافته که اغلب این کشورها را کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند؛ یعنی از مجموع ۲۰ کشور اروپایی در ۱۹ کشور آن بیماری‌های مقاربتی افزایش یافته بود. کم‌ترین میزان رشد این بیماری‌ها در کشورهای شرق مدیترانه بود که از مجموع ۱۲ کشور فقط در ۶ مورد آنها افزایش بیماری‌های مقاربتی وجود داشت.

در همین سمینار مشخص گردید که موارد ابتلا به سیفلیس در آمریکا در سال ۱۹۵۷ در مجموع ۷۶۰۰ مورد بوده که این رقم در

سال ۱۹۶۱ به ۲۰۸۰۰ مورد رسید؛ یعنی تقریباً ظرف فقط چهار سال، سه برابر شده بود و این بسیار وحشتناک است. اما موارد ابتلا به سوزاک فقط در کشور آمریکا به تنهایی به یک میلیون مورد در سال می‌رسد. آمار تخمین مبتلایان به سیفلیس در سر تا سر جهان در سال ۱۹۵۳ به ۲۰ میلیون نفر می‌رسید. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۳

ب- سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، از این رو، ممکن است مدفوع شخص بدون اراده از او خارج شود.

پ- انعکاس روانی و تحت تاثیر قرار گرفتن شخص (مفعول مرد) به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسئله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می‌گردد و دچار بیماری‌های روانی می‌شود که از مهم‌ترین این بیماری‌ها می‌توان به بیماری‌های مازوفیسم و سادیسم را نام برد.

ت- از هم پاشیدن کانون خانواده به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود.

ث- پیدایش ناراحتی‌های روانی بین زن و شوهر.

ج- پیدایش و رشد بیماری ایدز در اثر لواط. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۵

### راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست؟

پرسش:

راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر چیست؟ پاسخ:

سالم سازی ارتباط دختر و پسر وابسته به تقویت مبانی اخلاقی و اعتقادی است که طرفین (دختر و پسر) با تقویت این دو مبنا می‌توانند ارتباط سالمی در جامعه اسلامی داشته باشند.

در صورت عدم تحقق مبانی پیش گفته و ضرورت ارتباط طولانی مدت، راهکار شرعی، ایجاد عقد موقت است. «۱»

توضیح راهکارها

۱. تخلق به اخلاق معاشرت که در زمینه‌های زیر توصیه می‌گردد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۶

الف- حیا

از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده است که حیا موجب پیدایش هر زیبایی است «۱»؛ بنابراین، برای زیبا شدن هرچه بیشتر زندگی و جلا بخشیدن به روابط و معاشرت، به کار بردن این مفهوم راهگشاست. شرم و حیا به معنای خودداری از حرکت و عملی است که انجامش مورد سرزنش و ملامت باشد. و در این مورد خاص حالتی بسیار با ارزش و مانعی فوق العاده مهم در برابر گناه و کیفیتی قابل توجه است. بی تردید کسی که به خداوند ایمان دارد و از قیامت و حوادث آن بیمناک است، چه در آشکار و چه در پنهان از این که در محضر پروردگار به گناه و معصیت دست بزند، حیا و شرم می‌کند و در نهایت با کمک و یاری این حالت نفسانی، به سوی گناه گام بر نمی‌دارد.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: اما حیا، حقیقتی است که امور و خصلت‌هایی از آن منشعب می‌شود؛ مانند نرم خوئی، مهربانی، آگاهی و توجه به مراقبت خدا در پنهان و آشکار، سلامت نفس، دوری از گناه و شر، خوش رویی، بزرگواری و بلندی نظر، پیروزی، نام نیک در میان مردم ...؛ این‌ها خصلت‌هایی است که خردمند به وسیله حیا به آن‌ها می‌رسد؛ پس خوشا به حال کسی که خیرخواهی



خدا را بپذیرد و از رسوایی‌اش در محضر حق بترسد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۷

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است که مانند پیامبران باقی نمی‌ماند مگر سخن مردم که اگر حیا نکنی هر کاری انجام خواهی داد. «۱»

این سخن رسول خدا که بیانگر و مؤید ضرب المثل معروف عرب است، روشن‌گر این واقعیت می‌باشد که حیا جوهره هر خوبی است؛ زیرا اگر انسان به مرتبه‌ای برسد که هرچه بخواهد انجام بدهد، از مرتبه انسانیت خارج می‌شود و آنچه در این راستا پیشگیر، مانع و همچون سدی است در برابر تمایلات انسانی، حیاء و شرم می‌باشد.

همچنین از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده است که عاقل‌ترین مردم با حیاترین آن‌هاست. «۲»

نقش حیا در سالم سازی روابط به گونه‌ای پر اهمیت است که بدون آن حتی ایمانی وجود ندارد «۳» و جایی که ایمان وجود نداشته باشد، رابطه معنا ندارد و برای ایجاد یک ارتباط خوب و شایسته، حیا ضرورت دارد.

ب- رعایت حجاب شرعی

دختر در ارتباط با پسر باید مراقب حریم خود باشد و در پاسخ بی‌حیایی او خود را در دژ مستحکم حجاب ببوشاند؛ زیرا پوشش کامل همچون سدی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۸

می‌تواند جلوی روابط ناسالم را بگیرد و روابط سالم را تقویت کند؛ البته از نظر روابط اجتماعی ثابت شده است که افراد بی‌حیا نسبت به افراد محجب و پوشیده مراقب اعمال خود هستند و آن‌گاه بی‌حیایی خود را ظاهر می‌سازند که از طرف مقابل نیز بی‌حیایی بینند. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می‌نویسد: نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی‌بند و بار، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را افزایش می‌دهد و تقاضای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع‌نشده در می‌آورد. غریزه جنسی غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است، هرچه بیشتر اطاعت شود سرکش‌تر می‌گردد؛ همچون آتش که هرچه به آن بیشتر خوراک بدهند، شعله‌ورتر می‌شود «۱» ...»

ضرورت حجاب و پوشش در مورد زن جای هیچ شک و تردیدی نیست، ولی آنچه در سالم‌سازی روابط کمک می‌کند، افزون بر پوشش زن، پوشش مرد است.

درست است که مردها وظیفه دارند تنها شرمگاه (از ناف تا زانو) خود را ببوشانند، ولی مرحوم صاحب عروه الوثقی مسئله را این گونه مطرح می‌کند: «بر مردان پوشش واجب نیست، مگر در عورت؛ اما اگر علم داشته باشیم که زنان عمداً به بدن ما نگاه می‌کنند، پوشش از باب حرمت تعاون بر اثم واجب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۵۹

است. «۱» به این معنا که اگر مرد برهنه ظاهر شود؛ در صورت نگاه زنان به او مقدمات گناه فراهم می‌شود.»

اگر مردی با قصد به حرام انداختن زن بدون لباس بیرون بیاید، کمک به گناه صدق می‌کند؛ زیرا قصد وقوع گناه توسط زنان را نموده و این کار کمک به انجام دادن گناه است، ولی اما اگر چنین قصدی نداشته باشد و فقط احتمال داشته باشد از عدم پوشش وی عده‌ای به گناه بیفتند، کمک به گناه صدق نمی‌کند.

اما آنچه در سالم سازی روابط دختر و پسر مطرح می‌باشد، پوشش طرفین است؛ آن‌جا که دختر و پسر با هم معاشرت دارند، باید تمامی مقدمات احتمالی وقوع گناه از جمله برهنه بودن مرد برداشته شود و مرد با ظاهری محجوب حاضر شود و البته حجاب مرد ارتباطی کامل و استوار با حیا دارد که پیش‌تر از آن یاد شد.

## ج- عفت چشم و چشم پوشی

نگاهی شهوت آلود به جنس مخالف تنها به زن و شوهر اختصاص دارد و هیچ زن و مرد دیگری نمی‌توانند چنین نگاهی به یکدیگر داشته باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۰

نگاه بدون قصد شهوت به غیر از دست و صورت زن نامحرم حرام است. در مورد نگاه کردن به دست و صورت زن نامحرم «۱» صاحب عروه الوثقی و حضرت امام می‌فرمایند: احتیاط در این است که نگاه کردن جایز نباشد. «۲» افزون بر این، آگاهی از آثار وضعی نگاه به نامحرم می‌تواند گام مؤثری در تقویت این راهکار باشد. از امام صادق (ع) روایت شده است: «نگاه، تیری است از تیرهای زهر آگین شیطان؛ کسی که برای خداوند متعال نگاه را ترک کند، خداوند عزوجل آرامشی همراه با ایمان به او می‌چشانند. «۳»

از سوی دیگر توجه به آثار فراوان چشم پوشی، خود راهکاری است برای سالم‌سازی ارتباط دختر و پسر که تنها به یک نمونه اشاره می‌شود. از امام صادق (ع) روایت شده است: «هر کس زنی را ببیند و چشمش را به آسمان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۱

بیاندازد یا آن را برگرداند، به زودی خداوند مزه ایمان را به او خواهد چشانند. «۱»

## د- تقویت اعتقاد به مبدأ و معاد

امام خمینی (ره) در کلام نغز و شیوایی که برگرفته از آیات و روایات است، می‌فرمایند: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.»

تمام هستی (عالم) به صورت یک مجموعه واحد محضر و دفتر دادگاه است و قاضی این دادگاه نیز حاضر است؛ اعتقاد به وجود خدای متعال و نظارت دائمی او و همچنین اعتقاد به روز رستاخیز از مهم‌ترین راهکارهای سالم سازی ارتباط دختر و پسر است. در این زمینه، اشاره به ارتباط حضرت یوسف (ع) و زلیخا می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسایل پیش آمده برای جوانان باشد. حضرت یوسف (ع) در پاسخ افزون طلبی زلیخا به او یک جمله گفت: «معاذ الله!» «و آن [زنی که آن (یوسف) در خانه‌اش بود، از وجودش تمنای کامجویی کرد؛ و همه درها را محکم بست و گفت: «بیا (که من آماده) برای توام!» (یوسف) گفت: «پناه بر خدا! در حقیقت او پرورش دهنده من است؛ جایگاه مرا نیکو داشت؛ (پس خیانت به او ستمکاری است و) قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۲

پیام‌های هشدار آمیز داستان یوسف و زلیخا:

۱. پسرهای جوان که در خانه‌های زنان کم تقوا و نامحرم هستند، تنها نباشند؛ زیرا باب مرادده باز می‌شود.

۲. گناهان بزرگ با مرادده و نرمش شروع می‌شود.

۳. حضور زن و مرد، پسر و دختر در فضای در بسته، زمینه را برای گناه فراهم می‌کند.

۴. عشق در اثر مرادده و به تدریج پیدا می‌شود، نه به صورت دفعی و یک باره؛ بنابراین از معاشرت‌های طولانی مدت تا حد امکان پرهیز شود.

۵. در برابر قدرت شهوت، همسر پادشاه نیز به زانو در می‌آید.

۶. موقع هجوم حمله شیطان یاد خدا بهترین راهکار است.

۷. یاد عاقبت گناه مانع ارتکاب آن است.

۸. توجه به خدا مهم‌ترین عامل بازدارنده است.
۹. یک لحظه گناه، انسان را از رستگاری ابدی دور می‌سازد.
۱۰. ضرورت شکر نعمت دهنده اقتضا می‌کند گناه نکنیم. «۱»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۳

### نظر قرآن و روایات در مورد تفریح‌های سالم و شادی و نشاط چیست؟

#### اشاره

پرسش:

نظر قرآن و روایات در مورد تفریح‌های سالم و شادی و نشاط چیست؟ پاسخ:

مفهوم‌شناسی

«تفریح» به معنای شادمانی نمودن، شادی کردن، شاد کردن، شادمان ساختن، «۱» فعالیت غیرجدی به قصد سرگرمی، وقت گذرانی رفع خستگی «۲» آمده است.

تفریح سالم، یعنی تفریح بی‌عیب، بی‌گزند، درست و صحیح «۳»، و تفریحات سالم به تفریحاتی گفته می‌شود که از نظر اخلاقی و اجتماعی زیان آور نباشند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۴

شادی یعنی خوشحالی و شادمانی، «۱» دوری از غم و اندوه، خوشحالی و سرور. «۲»

نشاط به معنای سبکی و چالاکی یافتن برای اجرای امور «۳» و به معنای شادی، خوشی و سرزندگی «۴» است.

تقسیم‌بندی

در یک تقسیم‌بندی کلی، آنچه به معنای تفریح مورد بررسی قرار می‌گیرد، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. تفریح سالم؛

۲. تفریح غیرسالم.

انواع مختلف تفریح، براساس به کارگیری اسباب و وسایل ایجاد شادی و خوشحالی، و نتایج آن، می‌تواند برای انسان مفید و یا مضر باشد؛ و همین تفاوت در اسباب و نتایج است که تفریح را به آن دو قسم عمده تقسیم می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۵

#### نیاز به شادی و تفریح

درباره ضرورت تفریح و نیاز انسان به خوشحالی و شادابی، مطالب فراوانی بیان شده است. «۱»

همچنان که بدن انسان نیاز به مواد غذایی سالم دارد، روح و روان آدمی نیز این نیاز را دارد. تشویش، نگرانی و اضطراب در زندگی مانند تب، لرز، سر درد و هزاران درد جسمی دیگر است که افزون بر تحلیل و از بین بردن توان جسمی، کاهش عمل کرد اجتماعی فرد را نیز در پی دارد.

در روایات نسبت به نکوهش حزن و اندوه مطالبی به این شرح وارد شده است:

۱. از امام علی (ع) روایت شده است که: حزن و اندوه نصف پیری و درهم شکستگی است. «۲»

۲. غصه و اندوه بدن را آب می‌کند. «۳»

۳. از حضرت عیسی (ع) روایت است: کسی که حزن و اندوه او زیاد باشد، بدنش مریض است (مریض می‌شود). «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۶

۴. از امام صادق (ع) روایت شده است:

اندوه‌ها و غصه‌ها بیماری قلب است؛ همان گونه که امراض، دردهای بدن و جسم هستند. «۱»

همچنین در آیات و روایات، راهکارهای مبارزه با پدیده‌ی اندوه ارائه شده است؛ برای مثال، خداوند متعال می‌فرماید:

آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند. «۲»

ایمان به خدا و ارتباط با او، اندوه را از دل برطرف می‌کند و این، بهترین راهکار برطرف کردن حزن و اندوه و جایگزین کردن شادی است. از رسول گرامی اسلام روایت شده است:

خدای متعال به واسطه حکمت و فضلش، راحت، آسایش و خوشحالی را در یقین و رضا و غم و اندوه را در شک قرار داده است. «۳»

خوشحالی و آسایش نشان دهنده یقین و رضاست و یقین و رضا بالاترین مراتب ایمان است؛ بنابراین، پرداختن به مقوله تفریح، برای تعالی روح در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۷

راستای تعالیم قرآنی و رسیدن به سعادت نهایی، «۱» نه تنها کار بیهوده‌ای نیست، بلکه از ضروریات مباحث اخلاقی و اسلامی است. در فرهنگ غنی اسلام که برگرفته از دو سرچشمه‌ی نورانی کتاب (قرآن) و اهل بیت (ع) است «۲»، هرچند به طور صریح واژه‌ی «تفریحات سالم» نیامده است ولی با دقت و بررسی آیات، روایات و دستوره‌ای اسلام در می‌یابیم که مجموعه‌ی دین برای زندگی با کرامت انسان «۳» تدوین شده و کرامت انسان در پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۸

گرو برخوردار بودن از روح سالم و جسم سالم است. در یک کلمه، «دین» راه و روش چگونگی زندگی کردن را به ما می‌آموزد. که با به کارگیری این مجموعه دستورها، می‌توان سلامت کامل جسمی و روحی خود را تضمین کرد. «۱»

در این جا سخنان آیت الله شهید دکتر بهشتی را با عنوان «اسلام دین نشاط است، «۲» نه اندوه» از نظر می‌گذرانیم:

«براساس برخی از حکایات صوفیانه که ارتباط چندانی با قرآن کریم ندارد، قرن‌های متمادی، تفریح و شادی را نقطه ضعف معرفی می‌کردند؛ مثلاً به ما می‌گفتند: قرآن مجید می‌فرماید: «و باید کم بخندید و بسیار گریه کنید.» «۳» از ظاهر این آیه بدون توجه به شأن نزول و مراد اصلی آیه چنین تلقی می‌شود که «بایستی فراوان گریه کرد و اندک خندید.»

و عده‌ای با این آیه مردم را از خندانیدن و خندیدن منع می‌کردند؛

اما اگر در همین یک آیه دقت کنیم، مطلب را درست بر خلاف مفهوم ظاهری به دست می‌آوریم؛ مطلب از این قرار است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۶۹

پیغمبر (ص) دستور مبارزه علیه کفار و مشرکین را صادر کرده بود، وقتی کاروان نظامی حضرت به سوی مبارزه حرکت کرد، عده‌ای از فرمان بسیج خدا و پیامبر (ص) تخلف کردند، این آیات می‌گوید: لعنت خدا بر کسانی باد که دیدند پیامبر با مسلمانان به میدان نبرد می‌رود اما باز هم زندگی دوستی آن‌ها را وادار کرد از فرمان خدا و رسولش تخلف کنند. لعنت خدا بر آن‌ها باد! محروم باد این گروه از رحمت حق و به عنوان یک نفرین می‌گوید: از این پس این گروه نافرمان، کم بخندند و زیاد بگریند؛ خنده در زندگی آن‌ها کم باد و گریه در زندگی آن‌ها فراوان باد!

آیا از این آیه فهمیده نمی‌شود که اسلام دین نشاط است و زندگی توأم با گریه و زاری و ناله، خلاف رحمت و نعمت خداست!؟

تفریح سالم یکی از نیازهای زندگی انسان است، نه فقط به عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به عنوان یکی از نیازهای اصلی، مثل نیاز به مواد غذایی، یک نیاز طبیعی است. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت، خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح، همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. خدای متعال به پیامبرش می‌فرماید: «ای پیامبر! بگو: «چه کسی زیور [های الهی] را که برای بندگانش پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۰

ایمان آورده‌اند؛ (اگر چه دیگران نیز از آنها استفاده می‌کنند) در حالی که در روز رستاخیز مخصوص (مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای گروهی که آگاهند، شرح می‌دهیم. «۱»

این آیه از محکّمات قرآن است که در سال‌های آخر بعثت و هجرت نازل شده است.

می‌گوید: ای پیغمبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را حرام می‌شمردند، اعلام کن و بگو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی‌هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده، حرام کرده است؟ چه کسی روزی‌های پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آن‌ها لذت مشروع و صحیح می‌برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی‌های پاک، این زیبایی‌ها، برای مردم با ایمان در همین زندگی دنیاست.

در زندگی جاوید و آخرت هم همین زیبایی‌ها و همین مواهب برای مردم با ایمان است با یک تفاوت که در این دنیا، زیبایی‌ها به زشتی‌ها آمیخته و آلوده است.

شادی‌ها به غم آمیخته است، ولی در دنیای دیگر این زیبایی‌ها و مواهب پاک برای مردم با ایمان به صورت خالص وجود دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۱

از این آیه می‌فهمیم اسلام به بهره‌مند شدن از زیبایی‌ها، مواهب زندگی و عوامل نشاط‌آور اهمیت می‌دهد. طبیعی است که در این دنیا، خدا نشاط و شادی را با غم همراه قرار داده است، نشاط و شادی خالص، در دسترس هیچ کس نیست، ولی در حدودی که قوانین و حق و عدالت اجازه می‌دهد مردم با ایمان از آن بهره‌مند شوند و مال آنهاست.

بیش از چند صد آیه از قرآن کریم، مردم مسلمان را به ایمان و راستی و درستکاری دعوت می‌کند و به آن‌ها می‌گوید: اگر در این دنیا براساس صحیح زندگی کردید، با عدالت، با پاکی و درستی، با ایمان صحیح، حرکت کردید آن وقت به شما بهشت می‌دهیم.

بهشت چیست؟

قرآن در ترسیم بهشت می‌گوید: بهشت یک زندگی سراسر نشاط، بهره‌مند از تمام زیبایی‌های خالص و پاک می‌باشد. باغ، میوه، گل، جوی روان، آب‌های زلال، بهترین همسران، بهترین پذیرایی‌ها، بهترین تخت‌ها، زیباترین بسترها «۱» و «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۲

«الْأَعْيُنُ» «۱» هر چه را خودشان بدان میل کنند و چشم‌ها لذت ببرند در آن (بهشت موجود) است.

اسلام دین فطرت است «۲» و ارتباط فطرت با نشاط و شادابی بسیار زیاد است.

مولا- علی (ع) روزی به خانه یکی از دوستانش قدم نهاد. دید خانه وسیعی دارد. به او فرمود: هان! در این دنیا چنین خانه وسیعی می‌خواهی چه کنی؟ آیا در روز قیامت بدین خانه محتاج‌تر نبودی- اول امام این مطلب را می‌گوید- بعد برای این که آن فرد اشتباه نکند، فرمود: هان! اشتباه نکن تو با داشتن همین خانه وسیع می‌توانی در همین دنیا آن را برای آخرت به کار بگیری از مهمانان پذیرایی کنی، صله رحم کنی این خانه را پایگاه اجتماعات برای تلاش در راه حق و عدالت قرار بدهی. دوست امام دید که نه،

مطلب آن طور که او خیال می‌کرد که امام می‌خواهد به او زاهدمنشی و ترک دنیا تلقین بکند، نیست، بلکه می‌خواهد بگوید یادت باشد که خانه فقط برای کامروایی نیست، چیزهای دیگر هم باید باشد. عرض کرد: یا علی، برادر من را نصیحت کن، امام فرمود: موضوع چیست؟ گفت: برادرم لباس‌های پشمینه می‌پوشد، خانه را رها کرده و رفته در یک گوشه‌ای می‌گوید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۳

«من باید عبادت کنم.» نه به زنش می‌رسد نه به فرزندش، امام فرمود: به او بگو نزد من بیاید. وقتی آمد، امام به او پرخاش کرد و فرمود: هان! تو چه خیال می‌کنی؟ چه گمانی درباره خدا می‌بری؟ آیا فکر می‌کنی که خدا این همه مواهب را در این دنیا آفرید و حلال کرده ولی بعد از آفریدن و حلال کردن، دلش می‌خواهد ما به آن‌ها پشت پا بزنیم؟ آن مرد عرض کرد پس چرا شما اینگونه زندگی می‌کنید؟ لباس شما از من خیلی خشن‌تر است. خوراکی از من خیلی ساده‌تر است. بی‌اعتنایی‌ات به مواهب زندگی از من خیلی بیشتر است. مولا- فرمود: مطلب بر تو اشتباه نشود، حساب من از حساب تو جداست، من زمامدار امت اسلام هستم که واجب است زندگی‌شان هم سطح بینواترین مسلمانان باشد.» (۱)

### نمودهای تفریح‌های سالم در دستورهای اسلام

با جستجو در آیات و با دقت در روایات و دستورهای دینی می‌توان به این حقیقت پی برد که دین اسلام به چه میزان، این مسئله را مورد تاکید قرار داده است. برخی از این دستورهای دینی که هدفی جز تأمین سلامت روحی و جسمی انسان را تعقیب نمی‌کنند، از قرار ذیل است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۴

۱. ورزش و مسابقه

«أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَاً يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ» (۱) در قرآن کریم در داستان حضرت یوسف و یعقوب آمده است: آن گاه که فرزندان او خواستند یوسف را از ایشان جدا کنند، ورزش را بهانه کردند و گفتند: «فردا او را همراه ما بفرست تا ورزش و بازی کند و ما هم یقیناً از او محافظت می‌کنیم.» (۲) و این بهانه‌هایی بود که حضرت یعقوب در برابر آن سکوت اختیار کرد، سکوتی که علامت رضایت و بیانگر تأیید این کار است.

نقل تأیید آمیز بازی و ورزش یوسف در داستان او، و نیز تأکید بر ورزش و مسابقات در روایات (۳) و سفارش‌های فراوان در خصوص ورزش‌هایی که پیش از همه نشاط‌آور و مفرح است (۴)، خود می‌تواند دلیلی بر تأکید دین اسلام بر تفریح‌های سالم باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۵

افزون بر این، قرآن کریم از دو پیامبر به خاطر ویژگی «قوت» و «نیروی بدنی» تعریف و تمجید می‌کند؛ یکی از طالوت (۱) و دیگری از حضرت موسی در جریان کمک کردن او به دختران شعیب (۲) که همگی نشان دهنده‌ی توصیه به قدرتمند شدن در پی تلاش و کوشش است.

ورزش‌های سوارکاری، تیراندازی و شنا سه ورزش مورد تأکید اسلام است که فرح بخشی این سه در میان رشته‌های فراوان دیگر بر اهل فن پوشیده نیست.

۲. صله رحم و دید و بازدید

نشست و برخاست با یکدیگر، به ویژه اقوام و خویشان، یکی از بهترین انواع تفریح‌های سالم است. این عمل آن چنان مورد تأکید است که روایات فراوان و نیز آیاتی در این زمینه وارد شده است. خداوند متعال در آیات مختلف این حقیقت را اینگونه بیان می‌کند:

«و به پدر و مادر، و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم نیکو سخن گوید.» (۳) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۶

«و (بیان) راه معتدل و راست بر عهده خداست، و برخی از آن (راه‌ها) کژ است؛ و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد.» (۱)

از امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی رعد نقل شده است که آنچه خدا به آن فرمان داده که آن پیوند را قطع نکنید، «صله رحم» است. (۲)

همچنین از رسول خدا (ص) روایت شده است: «زودترین خیر از نظر ثواب صله رحم است.» (۳)

از امام باقر (ع) برای صله رحم آثاری نقل شده است که به قرار ذیل است:

۱. اعمال را پاکیزه می‌کند.

۲. اموال را زیاد می‌کند.

۳. بلا را دفع می‌کند.

۴. حساب را آسان می‌کند.

۵. اجل را به تأخیر می‌اندازد. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۷

از رسول خدا (ص) روایت شده است: کسی که برادر مؤمنش را در منزل او بدون حاجت و درخواست زیارت کند، خداوند نام او را از زیارت کنندگان خودش می‌نویسد و واجب است بر خدا که زائر خود را گرامی بدارد. (۱)

۳. اطعام و پذیرایی از مهمان

خوردن و آشامیدن و خوراندن و نوشانیدن و میهمانی از موضوعات مورد تأکید اسلام است.

قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم (ع)، به میهمانی او و غذای فراوانی که آماده کرد (گوساله بریان شده) (۲) و نیز میهمانی در منزل پیامبر اسلام اشاره کرده است. (۳)

میهمانی کردن که نقش بسزایی در ایجاد شادی در دل مردم دارد، مورد تأکید دین اسلام است. از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده: «لذت کریمان در خوراندن است و لذت لثیمان در خوردن.» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۸

و همچنین از ایشان نقل شده است: «قوی کردن و توانمند سازی اجسام با غذا خوردن است و توانمندسازی روح با غذا خوراندن می‌باشد.» (۱)

۴. سیر و سفر و گردش

سیر و سفر و گردش و استفاده از مناظر زیبای طبیعت، آبشارها، کوه‌ها، دریاها و آثار باستانی دشت‌ها و حتی کویر مورد سفارش دین اسلام است، تا آن جا که سیر و سفر را مقدمه‌ی علم آموزی و عبرت‌اندوزی می‌داند: «سَيَّرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (۲)

و از رسول اکرم روایت شده است که می‌فرماید: «مسافرت کنید تا صحت یابید و غنیمت به دست آورید.» (۳)

۵. استفاده از مظاهر زیبای موجود در طبیعت:

قرآن کریم می‌فرماید:

«و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می‌فرستید.»

(۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۷۹

صبح هنگام و عصر گاهان مواقعی است که انسان نیاز به آرامش روحی دارد. صبح گاهان، آن گاه که قصد شروع فعالیت روزانه را دارد و عصر گاهان، آن هنگام که نیازمند رفع خستگی تلاش روزانه است. قرآن مجید برای کسانی که در صحرا زندگی می‌کنند و از نعمت آب و هوای پاک و زندگی در طبیعت بهره‌مند هستند، توصیه می‌کند که به چارپایانی که خدا به شما عنایت کرده بیشتر توجه کنید که موقع رفتن و برگشتن آن‌ها، زیبایی و حسن نظر وجود دارد. خداوند به چنین مردمی توصیه کرده برای آرامش اعصاب و تفریح به چارپایان نگاه کنند و از نگاه به آنان لذت ببرند؛ حال آیا جا دارد بگوییم خدا مردمی را که هر روز با دود و دم و سر و صدا همنشین هستند از این نعمت و از سایر تفریح‌ها منع کرده باشد؟! هرگز چنین نیست و انسان‌های شهرنشین نیز باید از این مواهب برای تأمین بهداشت روان و جسم و تفریح بهره‌گیرند و این نیز توصیه‌ای است برای رفتن به دل طبیعت و تماشای آن مناظر زیبا.

آیات دیگری نیز از جمله توصیه توجه به گیاهان زیبا (حج/ ۵)، آب‌های روی زمین (کهف/ ۷)، زینت آسمان‌ها در شب (صافات/ ۶ و فصلت/ ۱۲ و ملک/ ۵ و حجر/ ۱۶ و ق/ ۶) و ... بیانگر بهره‌برداری و لذت از مواهب الهی است که در طبیعت وجود دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۸۰

۶. خودآرایی و رسیدگی به سر و وضع و لباس

انسان چون می‌خواهد برای عبادت و حضور در مسجد از منزل خارج شود، به سفارش خداوند لازم است خود را زیبا کرده و زینت‌های خود را بردارد. «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۱) همچنین جواز استفاده از زینت‌های خدا و طبیات رزق در آیه بعد صادر شده است (۲) و به طور کلی هر زیبایی که در روح و روان انسان و دیگران تاثیر مثبت گذارد، مورد تایید آیات و روایات فراوان می‌باشد.

از امام صادق (ع) روایت شده است: «پوشید و زینت کنید (خود را بیارائید) که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد (اما این زینت و خود آرایبی) باید از راه حلال باشد.» (۳)

۷. استفاده از لذات حلال در مسائل زناشویی

یکی دیگر از تفریح‌های سالم که ضرورت آن نمی‌توان مورد شک قرار داد، بهره‌برداری جنسی مشروع و قانونی است که در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی نور در قالبی زیبا و کنایی بیان شده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۸۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باید کسانی (از بردگان) که مالک شده‌اید و کسانی (از کودکان) که به بلوغ نرسیده‌اند، در سه مرتبه از شما رخصت بگیرند:

پیش از نماز صبح، و هنگام نیم روز که لباس‌های رسمی خود را فرو می‌نهد، و بعد از نماز عشا، [اینها] سه (وقت مخصوص) امور جنسی شماست که بعد از آن (زمان‌ها هیچ گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون (اجازه) رخصت وارد شوند؛ چرا که) برخی از شما بر (گردن برخی دیگر) از شما می‌چرخید، این گونه خدا آیات را برای شما روشن بیان می‌کند و خدا دانای فرزانه است.»

در طول شبانه روز برای بهره‌برداری از لذت‌ها سه وقت مخصوص وجود دارد، به گونه‌ای که ورود اطفال غیربالغ ممنوع شمرده شده است، و افراد بالغ نیز که هیچ گاه بدون اذن وارد نمی‌شوند؛ زیرا در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «هنگامی که کودکان شما به بلوغ می‌رسند، پس باید (در همه اوقات برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر) رخصت بگیرند، همان گونه که کسانی (از بزرگسالان) که پیش از آنان بودند، رخصت می‌گرفتند.» (۱)



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۸۲

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است: هر کار بیهوده‌ای از انسان مومن باطل است، مگر در سه چیز: تربیت و تعلیم اسب (سوارکاری) و تیراندازی و بازی با همسر که این سه چیز حق است.

۸. کار، بالاترین تفریح «۱»

این سخن که از امام علی (ع) روایت شده است، راهی نوین در تفریحات سالم می‌گشاید که انسان اوقات فراغت خود را با کارهای مفید (مثل صنایع دستی و ...) پر کند.

نتیجه‌گیری

دین اسلام نظر روشنی درباره‌ی تفریح‌های سالم دارد و با سفارش به تقویت قوای جسمی و روحی، «۲» انسان را در راه مبارزه با دشمنان ظاهری و باطنی، آماده می‌سازد؛ تا راه برای رسیدن به کمال نهایی و سعادت ابدی از مسیر همین دنیا فراهم آید. پرسش و

پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۷، ص: ۲۸۳

افزون بر این، غنی سازی اوقات فراغت و اشتغال دائم به کارهایی از این قبیل، مانع از هجوم وسوسه‌های شیطانی است؛ زیرا شیطان به دنبال فرصت مناسب می‌گردد تا انسان را به گونه‌ای فریب دهد و به هدف اصلی خود یعنی «سقوط معنوی انسان» برسد.

## جلد ۸ روابط دختر و پسر (۲)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴

پرسش کلید دانش است. «۱» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسش نامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه پاسخ پرداخته‌اند و حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!  
از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه قرآن و علم دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - ۸۵ / ۶ / ۱۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷

## فصل اول: ازدواج

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹

### نظر قرآن در باره خواستگاری و مقدمات آن چیست؟

پرسش:

نظر قرآن در باره خواستگاری و مقدمات آن چیست؟

پاسخ:

درآمد:

در آغاز گسترش جامعه انسانی، مسئله روابط میان پسر و دختر در جوامع مطرح بوده است و این چیز تازه‌ای نیست، لیکن در دوران توسعه سیاسی، اجتماعی و ظهور رسانه‌های ارتباط جمعی، سمعی و بصری، این مسئله شکل دیگری به خود گرفته و با نگرشی نو دوباره مطرح شده است، به ویژه که در محیط‌هایی مانند دانشگاه، سینماها، پارک‌ها، خیابان‌ها و مانند آن‌ها که نمود بیشتری پیدا می‌کند، این مسئله می‌تواند بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

بر این اساس، اگر بخواهیم در این زمینه موفقیتی داشته باشیم و تا حدی دغدغه خاطر خود را برطرف نماییم، می‌باید راهکارهای درست را بیابیم و الگوی مناسب با فرهنگ جامعه اسلامی را به نسل جوان نشان دهیم. امری که باید گفت با همه اهمیت که دارد. و دل مشغولی را که برای متولیان امور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰

اجتماعی، فرهنگی و دینی فراهم کرده است، متأسفانه کم‌تر مورد توجه جدی قرار گرفته است.

به هر صورت، در این نوشتار کوتاه تلاش بر آن است تا از منظر قرآن به موضوع نگرسته و دیدگاه وحی طرح شود.

دیدگاه‌ها

در خصوص روابط دختر و پسر سه دیدگاه عمده و یا به تعبیر درست‌تر، سه فرض وجود دارد که ضروری است اشارتی کوتاه بدان‌ها داشته باشیم.

۱. آزادی ارتباط

بر پایه این دیدگاه، دو جنس مخالف به هر نحو که خواسته باشند، اعم از گفت و شنود، مسافرت، رفاقت، تماس بدنی و حتی کام

گرفتن از یکدیگر می‌توانند با هم روابط داشته باشند، به این گمان که هر گونه محدودیت باعث فزونی میل و رغبت می‌شود. این که عامل رویکرد به این نظریه چیست و مروج این طرز تفکر کیست، بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است، ولی به اجمال می‌توان گفت: خواستگاه این تز و مهد کنونی این ارتباط افسار گسیخته، جهان غرب به خصوص آمریکا و اروپای غربی است و معماران اصلی آن امثال «برتراند راسل» و «فروید» می‌باشند. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱

۲. پرهیز از هر گونه ارتباط

مطابق این دیدگاه، زن و مرد، پسر و دختر حق ندارند کم‌ترین ارتباطی با هم داشته باشند؛ خواه ارتباط مکالمه‌ای باشد یا مکاتبه‌ای و خواه با نگاه باشد یا در گفتار، و در نتیجه نباید گذاشت این دو جنس مخالف حتی در شعاع دید و صدای یکدیگر قرار گیرند. این نظریه بیشتر جنبه بهداشت اجتماعی - دینی دارد، و به عنوان راهکاری برای جلوگیری از فساد اجتماعی جامعه پیشنهاد می‌شود.

۳. میانه روی

طبیعی است که میان دو دیدگاه افراط و تفریط همواره نظر سومی مطرح می‌شود؛ زیرا آن دسته از انسان‌ها که از اندیشه متعادل برخوردارند، با نامعقول دانستن فرض اول، و ناممکن دانستن فرض دوم، راه سوم را بر می‌گزینند، نقاط منفی هر دو دیدگاه را نادیده گرفته و نقاط مثبت هر دو را برمی‌گزینند.

دیدگاه قرآن

از آن‌جا که قرآن کریم مبین عدل در تکوین، بیان کننده اعتدال در تشریح و بیانگر عدالت اخلاقی است، می‌توان گفت: فرض اخیر به دیدگاه قرآن نزدیک‌تر بوده، و این همان نظریه‌ای است که در ادامه بحث بدان خواهیم پرداخت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۳

### اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست؟

پرسش:

اصول اولیه در نگاه و گفتگو قبل از ازدواج چیست؟

پاسخ:

برای دست‌یابی به موضع اسلام نسبت به نگاه و گفتگو در روابط پسر و دختر، ابتدا لازم است اصولی کلی ترسیم شود، تا روشن گردد اصل در نمادهای روابط، جواز است یا ممنوعیت؟

این اصول عبارت است از:

۱. چشم و گوش و زبان، برای دیدن، شنیدن و گفتن

شکی نیست که وظیفه هریک از اعضای بدن انسان همان است که دست قدرتمند آفرینش آن را برایش معین کرده است، و وظیفه اصلی، این سه عضو مهم منهای برخی وظایف دیگر، نیز همان است که برای آن‌ها مقرر شده است، چشم برای دیدن، گوش برای شنیدن و زبان برای گفتن؛ پس نباید آن را تعطیل کرد و یا از آن‌ها کاری خواست که از عهده آن‌ها بر نمی‌آید.

۲. افزایش آگاهی و شناخت

بدیهی است که نگاه، گفتن یا شنیدن برای افزایش شناخت و آگاهی انسان است. نگاه به مظاهر طبیعت، انسان را به شناخت هر چه بیشتر چیزها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۴

می‌رساند، و به اصطلاح فرهنگ دینی، او را به یاد آفریننده و سازنده آن می‌اندازد، و سرانجام کارایی و انواع بهره‌دهی آن را تداعی می‌نماید. گفتگوی انسان‌ها نیز برای انتقال معلومات، کسب آگاهی، بیان نیازمندی‌ها و آموزش است. قرآن کریم نیز این اصل را مورد تأکید قرار داده، و به چشم و گوش به دیده ابزار شناخت نگریسته است؛ چشم را وسیله دیدن آیات تکوینی، و گوش را وسیله شنیدن آیات تشریحی، و زبان را وسیله تشریح و تفسیر هر دو قرار داده است.

۳. انسان مظهر آیات الهی

وجود جسمانی و روحانی انسان به عنوان یکی از مظاهر آیات الهی، بلکه از مهم‌ترین آن‌هاست. که خود آفریننده آن پس از خلقتش فرموده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ (۱)» و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است! و نیز فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ (۲)» بیقین انسان را در بهترین (نظام معتدل و) استوار آفریدیم، و اگر درباره حیوانی بیابانگرد می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ؛ (۳)» و آیا به شتر نظر نمی‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۵

#### ۴. التذاذ طبیعی

هر یک از قوای ظاهری و باطنی انسان در راستای اهداف مقرر آن‌ها، به لذت‌های طبیعی خود نیازمند است و باید بدان برسد، زیرا انسان در هریک از ابعاد وجودی خویش، با پاسخ مثبت به خواسته‌ها و خواهش‌هایش لذت می‌برد؛ یعنی همان‌گونه که انسان در بعد جسمی با رسیدن به غذا، آب، میوه و لباس لذت می‌برد، مهر، محبت، عاطفه و نیز شعر برای روح او لذت بخش است؛ به کار گرفتن چشم، گوش و زبان نیز مایه التذاذ طبیعی انسان خواهد بود.

#### ۵. آزادی

افزون بر آنچه گفته شد، محدود کردن افراد انسان در روابط با دیگران با اصل آزادی ناسازگار است؛ زیرا انسان آزاد آفریده شده و باید در روابط اجتماعی‌اش معاشرت آزاد داشته، و میان آن‌ها هیچ حریمی وجود نداشته باشد. بر پایه این اصول که برخی از آن‌ها تا حدی توجیه کننده دیدگاه نخست می‌باشد، هر فرد انسانی مجاز است به دیگری نگاه کند، با او به گفت و شنود پردازد و یا به شکل‌های دیگر رابطه داشته باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۶

#### نتیجه‌سخن

نتیجه این اصول به ظاهر جواز هر نوع ارتباط نگاه و گفتگو میان پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد است؛ اما حقیقت چیز دیگری است، و اگر نگوییم اصول دیگری را باید ترسیم کرد، دستکم این اصول دارای استثناهایی است که در نهایت نتیجه دیگری را در پی خواهد داشت که در تبیین دیدگاه قرآن بیان خواهیم داشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۷

### نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است؟

پرسش:

نگاه به جنس مخالف از منظر قرآن چگونه است؟

پاسخ:

با نگاهی به آیات قرآن درمی‌یابیم که قرآن ضمن تأیید مفاد اصول ذکر شده، توصیه می‌کند تا از ابزار ادراکی خود به ویژه

دیدگان و گوش استفاده کنند، و اگر می‌فرماید: به حیوان [شتر]، آسمان، کوه‌ها و زمین بنگرید که چگونه آفریده، افرشته، نصب و گسترده شده است، این موارد برای نمونه و مصداق بیان شده است و منحصر به این‌ها نیست.

اما در اولین استثنا برای این اصل انسان را از دایره فراگیر و مطلق نگاه کردن بیرون می‌کند و می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يُغْضَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛ [ای پیامبر] به مردان با ایمان بگو چشم‌های خود را فرو بندند ... و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فرو گیرند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۸

بررسی آیه

تشریح احکام در قرآن کریم با تعبیرهای گوناگونی صورت گرفته است. گاهی با تعبیر «کتب» آمده است؛ مانند: «کتب علیکم الصیام و ...» گاهی با فعل امر و نهی بیان شده است؛ مانند: «اقیموا الصلوه»، «اغسلوا وجوهکم»، «جاهدوا الکفار» و «لا- تأکلوا اموالکم» و «لا- تنکحوا ما ...»، گاهی به صورت جمله خبری تشریح شده است مثل: «الطلاق مرتان» و «لا یحل لکم» گاهی با بیان وصف اعلام نموده است؛ همچون: «ماء طهوراً» و ... و در این آیه مورد بررسی، خداوند سبحانه با فعل مضارع که توأم با تأکید است، بیان فرموده؛ زیرا این گونه تعبیرها، بیانگر انجام شدن موضوع است؛ بدین معنا که صادر کننده حکم می‌گوید: این کار را انجام می‌دهد!

به هر صورت، این آیه مشتمل بر بیان حکم نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر است و حکم نیز از نوع تحریمی یعنی ممنوعیت می‌باشد.

نکته بسیار لطیفی که در آیه وجود دارد، به کار رفتن واژه «غَضَّ» و «بصر» به جای غمض و عین است. «غض» به معنای کوتاه کردن نگاه و صداست، «۱» در حالی که «غمض» به معنای بستن چشم است، و «عین» به معنای چشم و عضو مخصوص است، ولی «بصر» اگرچه در معنای مرادف با «عین» می‌باشد، کاربرد آن بیشتر درباره دیدن (عمل کرد چشم) است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۹

ملاحظه می‌شود که قرآن نمی‌گوید زنان و مردان چشمان خود را ببندند، بلکه می‌گوید: نگاه‌ها را کوتاه کنند و به یکدیگر خیره نشوند.

درباره شأن نزول آیه می‌نویسند: جوانی در مسیر خود با زنی روبه‌رو شد و چون در آن زمان، زنان مقنعه خود را پشت گوش‌ها قرار می‌دادند و به طور طبیعی بخشی از بدن [گردن و سینه زن نمایان بود، چهره آن زن. نظر جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت. هنگامی که آن زن گذشت، جوان همچنان با چشمان خود او را تعقیب می‌کرد، در حالی که راه خود را ادامه می‌داد، تا این که وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می‌کرد که ناگهان صورتش به دیوار خورد و زخم شد، بلافاصله خدمت پیامبر (ص) آمد و حکم مسئله را جویا شد که در پی آن، این آیه نازل گردید. «۱»

راز پرهیز از نگاه

در بدو نظر و با توجه به اصول گذشته چنین می‌نماید که انسان باید از این ابزار ادراکی کمال بهره‌برداری را بنماید و لذت‌های طبیعی هر عضو از جمله چشم را تأمین کند. آزادی انسان به او حکم می‌کند تا به هر چه بخواهد نگاه کند؛ پس چرا ممنوعیت و چرا محدودیت؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۰

در پاسخ باید گفت که استفاده کامل از عضوی مانند چشم، گوش و ... همیشه به این نیست که هر آنچه در شعاع دیدش قرار می‌گیرد، ببیند، یا به هر صدایی که در فضای زیست او وجود دارد، گوش فرا دهد. مگر هر دیدن و شنیدنی می‌تواند انسان را به

شناخت جدید و معرفتی نو سوق دهد؟ مگر هر عکس و نقشی که از شبکه چشم و هر صدایی که از پنجره گوش به صفحه ادراک انسان برسد می‌تواند کمک کار انسان در رفع نیازهای مادی و معنوی او باشد؟

آیا واقعاً نگرستن به پیکر و هیکل انسان به خصوص جنس مخالف و به ویژه افراد صاحب جمال و موزون می‌تواند مفسر آیات تکوین باشد و یا شنیدن صدای آن‌ها می‌تواند شارح آیات تشریح گردد؟ آیا به همان اندازه که انسان با نگاه کردن به کوه، دشت، دریا، افلاک، کواکب و ... کسب معرفت می‌کند، از نگاه به انسان‌ها نیز می‌تواند معرفت حاصل نماید؟

مگر می‌شود به همه لذت‌های طبیعی پاسخ مثبت داد؟ و اصلاً مگر گستره همه لذت‌ها یکسان است تا با همه آن‌ها به یک شیوه برخورد کرد؟ مگر نه این است که خواهش جسمانی انسان با مقداری خوردنی، آشامیدنی و پوشاک اشباع می‌شود و پس از سیر شدن به لذیذترین غذاها و گواراترین نوشیدنی‌ها میلی ندارد، و حتی روح انسان نیز پس از چندی از شعر، سخنان موزون، محسنات لفظیه و محسنات معنویه خسته می‌شود؟!

اما در آن سوی، غریزه جنسی هرگز سیری ندارد و هرچه بیشتر بدان پاسخ مثبت داده شود، ولع آن افزون می‌شود و بسان آتش که هرچه بر مواد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۱

سوختی آن افزوده شود، شعله‌ورتر می‌گردد و به قول شهید مطهری: غریزه جنسی غریزه‌ای نیرومند، عمیق و دریا صفت است که هرچه بیشتر اطاعت شود، سرکش‌تر می‌شود. (۱)

غریزه جنسی افزون بر آن که در درون همچون کوره آتش می‌سوزد، از دریچه‌های گوش، چشم و لمس نیز پشتیبانی می‌شود و به وسیله این ابزار صدا برداری، تصویر برداری و سایش، بیش از پیش تهییج می‌شود و گویا با هر عکس، تصور، صدای جدید و تخیل شهوانی به نوعی تجدید قوا می‌کند، و چنان به پیش می‌رود که اگر به فرض از نیمی از افراد جنس مخالف و موافق کام بگیرد، از نیم دیگر نیز چشم نمی‌پوشد، و به خصوص در مرحله نگاه کردن این‌گونه نیست که با یکی دو نگاه، به دو یا چند نفر و شنیدن صدایشان سیر شده و دیگر میلی بدان نداشته باشد، بلکه چنان است که هرچه بیشتر نگاه کند، تشنه‌تر می‌شود؛ از این رو است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «لایشبعن العین من النظر و الانثی من الذکر؛ چشم از نگاه کردن و زن از مرد سیر نمی‌شود.» (۲) بنابراین، برداشتن حریم میان پسر و دختر و آزادی معاشرت آن‌ها، ثمره‌ای جز التهاب جنسی در پی ندارد و با اندکی پیشرفت، تقاضای سکس را به عطشی روحی و خواستی سیرناشدنی بدل می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۲

اگر واقعاً می‌پذیریم که انسان در بعد غریزه جنسی نیز نیازمند به آرامش است، نمی‌شود او را به ابزار گوناگون سمعی، بصری و سایشی تحریک و تهییج کرده و سپس بخواهیم با ارضای آن، این دیو وحشی و غریزه دیوانه آرام شود، بلکه باید به نیاز طبیعی او تا حدی پاسخ مثبت داده و ارضاء شود و از بقیه جلوگیری کرد و این‌جا است که اسلام در برابر اخلاق جنسی نوین امروز غرب، که همان اخلاق جنسی فرسوده جاهلیت می‌باشد، اخلاق جنسی دیگری را برای بشر ارائه کرده است، و بر اساس آن، حکم محدودیت روابط میان زن و مرد، پسر و دختر، و نیز پسر با پسر، یا دختر با دختر، در حوزه نگاه، تماس، گفتگو و دیگر تمتعات را قرار داده است؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید:

«اجتنب المسّ و القبلة و النظر، فانها سهم من سهام ابلیس؛ از تماس [بدنی و بوسیدن و نگاه کردن بر حذر باشید که این‌ها تیرهای شیطان هستند.» (۱) و بالاتر این که از نگاه، بوسیدن و لمس کردن به زنای چشم، لب و دستان یاد می‌کند و می‌فرماید: «فرنا العینین النظر، و زنا الفم القبلة و زنا الیدین اللمس؛ زنای چشمان نگاه کردن و زنای لب بوسیدن و زنای دستان سایش است.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۳

## دست‌آورد نگاه

نگاه کردن پسر و دختر و به طور کلی زن و مرد به یکدیگر موجب انتقال تصاویر به صفحه ذهن می‌شود و به صورت غیر ارادی آثار عمیقی در خیال و تصورات شهوانی انسان، حتی انسان‌های مؤمن به جای می‌گذارد؛ چرا که این عکس‌ها در قوه خیال به گونه‌ای نقش می‌بندد که جزء جداناپذیر فکر انسان می‌گردد.

امام علی (ع) به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: «کم من نظره جلبت [اورثت حسره طویله؛ بسا یک نگاه، حسرت و اندوه دراز مدتی را به بار می‌آورد.» (۱) و نیز فرمود: «فکم من ناظر نظره زرعته فی قلبه شهوه؛ چه بسیار نگاه‌هایی که شهوت را در دل بیننده کاشته است.» (۲)

و در جای دیگر می‌فرماید: «اول نظره لک، و الثانیه لا لک، و النظره الثالثه سهم مسموم من سهام ابلیس؛ نگاه اول از آن تو است، نگاه دوم به سود تو نیست، و اما نگاه سوم تیری از تیرهای زهر آگین شیطان است.» (۳) زیرا نگاه اول چون بدون توجه است، اثر آن چندانی ندارد، نگاه دوم که با توجه است، کمی اثر دارد، اما نگاه سوم که با قصد تصویربرداری انجام می‌شود، به سان تیری است که به سوی قلب نشانه می‌رود، زیرا هر آنچه دیده می‌بیند، دل از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۴

آن یاد می‌کند. این را نیز می‌پذیریم که پاسخ مثبت به همه آنچه دل می‌طلبد، نه عقلاً و عرفاً ممکن است و نه شرعاً جائز؛ بنابراین، بهتر آن است که از همان چشم و چشمه جلوگیری شود.

## نکته اخلاقی

نگاه آن چنان بی‌رحم است که نه جوان را می‌شناسد و نه پسر، نه دختر می‌شناسد و نه پسر، نه شهری می‌شناسد و نه روستایی، نه شاه و نه شاهزاده می‌شناسد و نه گدا. نگاه زلیخا همسر عزیز مصر را شیفته یوسف کرده؛ یوسف را زندانی و زلیخا را رسوا نمود. یک نگاه زنان مصری به یوسف باعث شد تا به جای میوه دست خود را بریندند. (۱) اگر انسان و به ویژه جوان بتواند خود را از این دام برهاند و از لذت پست، نگاه، چشم پوشی کند، به طور حتم شیرینی ایمان را خواهد چشید و خواهد فهمید که لذت همیشه در لذت بردن نیست، بلکه گاهی در ترک لذت است؛ چنان که پیامبر (ص) فرمود: «النظر سهم مسموم من سهام ابلیس، من ترکها خوفاً من الله اعطاه الله ایماناً یجد حلاوته فی قلبه؛ نگاه، تیر زهر آلود شیطان است، هر کس به خاطر خداترسی آن را ترک نماید، خداوند ایمانی را به وی می‌بخشد که شیرینی آن را در خویش احساس می‌کند.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۵

## گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟

پرسش:

گفتگوی دختر و پسر قبل از ازدواج چه حکمی دارد؟

پاسخ:

بعد از نگاه، گفتگوی پسر با دختر از مهم‌ترین نمودهای ارتباطی آن‌ها به شمار می‌رود. حال باید دید این مسئله از دیدگاه قرآن چه حکمی دارد؟ آیا دختر و پسر می‌توانند با یکدیگر به گفتگو بنشینند؟ با یکدیگر بحث علمی داشته باشند یا خیر؟

بررسی این مهم پژوهش گسترده‌ای را می‌طلبد، ولی به اجمال باید گفت: قرآن کریم به این مسئله اشاره دارد و صدور جواز اصل گفت و شنود همراه با شرایط آن را بیان کرده؛ می‌فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ پس به نرمی (و ناز) سخن مگویید، تا کسی که در دلش (نوعی) بیماری است طمع ورزد؛ و سخنی پسندیده بگویید.» (۱) مفهوم این کلام

الهی این است که زن و مرد و دختر و پسر می‌توانند با یکدیگر صحبت کنند، ولی با دو شرط:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۶. ۱. محتوای سخن

در این زمینه می‌فرماید: «قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» سخن شایسته باید گفت، نه این که سخنان مهیج و تحریک کننده مانند عزیزم، جانم، فدات شوم، دوست دارم و ... به یکدیگر بگویند.

۲. کیفیت سخن

سخن گفتن زن با مرد و دختر با پسر نباید با ناز و عشوه باشد، بلکه باید به فرمود قرآن «لَا تَخْضَعْنَ» ی عنی با نرمی و خضوع (نازکی) در گفتار همراه نباشد؛ زیرا این گونه سخن گفتن باعث تحریک انسان می‌شود؛ از این رو قرآن این تدبیر را برای سالم سازی جامعه اتخاذ کرد و فرمود: «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ بیمار دلان با این سخنان طمع پیدا می‌کنند.

سخنان کذایی با شیوه‌ای تحریک آمیز، در وهله اول دل‌های بیمار و آنان که جنون جنسی دارند را به هوس می‌اندازد و باعث شعله‌ور شدن غریزه شهوتش در آن‌ها می‌شود و در وهله دوم، امنیت خود دختر و زن را به مخاطره می‌اندازد و شکی نیست که هم بهداشت روانی افراد باید حفظ شود و هم امنیت جانی و روانی آنان.

در نتیجه دختر و پسر و زن و مرد درباره مباحث علمی، پاسخ گویی به پرسش‌ها و مانند این‌ها، با همکار، همکلاس، استاد و ... به شرط آن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۷

که قصد لذت بردن در کار نباشد و ایمن از آلوده شدن به گناه باشند، سخن می‌گویند.

آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - از فقهای بزرگ - می‌نویسد: شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریبه نباشد، جایز است. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۳۹

### دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟

پرسش:

دست دادن دختر و پسر چه حکمی دارد؟

پاسخ:

در قرآن کریم به این مسئله اشاره نشده است و شاید به دلیل روشن بودن آن باشد؛ زیرا وقتی مسئله نگاه و گفتگو بیان شد، دیگر نیازی به طرح این مسئله نیست. از سوی دیگر، بر خلاف دو مورد پیشین که در رویه مسلمانان نمونه‌هایی دارد، برای این مورد در سیره عملی مسلمانان نمونه‌ای به چشم نمی‌خورد، و حتی در بیعت با پیامبر (ص) نیز زنان به آن حضرت دست ندادند، بلکه ظرف آبی واسطه دست پیامبر (ص) و زنان بیعت کننده بود. (۱)

آری در روایات به این مطلب اشاره شده و امامان معصوم (ع) در پاسخ به پرسش اصحابشان، جواز مصافحه (دست دادن) زن و مرد از زیر پوشش را صادر کرده‌اند. سماعه می‌گوید: از امام صاق (ع) درباره دست دادن مرد و زن سؤال کردم، آن حضرت فرمود: «لا يحل للرجل ان يصافح المرأة الا امرأه يحرم عليه ان يتزوجها، اخت او ابنة او عمها و خاله او بنت اخت و نحوها و اما المرأة التي يحل له ان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۰

يتزوجها، فلا- يصافحها الا من وراء الثوب و لا- يغمزها؛ برای مرد روا نیست که با زنان مصافحه کند، مگر زنانی که ازدواج با آنان



حرام است (محرّم‌ها)؛ مانند خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر خواهر و امثال این‌ها، و اما زنی که محرم نیست، تنها با استفاده از پوشش می‌تواند مصافحه کند، ولی نباید دستش را بفشارد. روایت دیگری نیز به این مضمون وجود دارد. «۱»  
صاحب جواهر الکلام - از فقهای نامدار شیعه - می‌نویسد: مانعی ندارد که زن با مرد اجنبی و برعکس از زیر پوشش مصافحه کند، به شرط آن که التذاذ و ریبه در کار نباشد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۱

### حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است؟

پرسش:

حضور دختران در اجتماع تا چه اندازه جایز است؟

پاسخ:

از جمله مسائل مهم مطرح در روابط پسر و دختر، حضور دختران در جمع جوانان و مردان است. قرآن به این حقیقت نیز اشاره دارد و با پذیرش اصل مسئله، برای آن شرایطی مقرر می‌کند و می‌فرماید: زن مسلمان نباید به هنگام راه رفتن آن‌چنان پاهای خود را بر زمین بکوبد که زینت‌های پنهانش نمایان شود: «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». «۱» به خوبی ملاحظه می‌شود که کلام وحی نمی‌گوید زن در اجتماع ظاهر نشود، بلکه می‌فرماید به طور معمولی و عادی باشد، تا زیبایی‌ها و زینت‌های پنهانشان آشکار نشود و موجب پیامدهای سوئی نگردد؛ چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»، و همانند خود آرایبی (دوران) جاهلیت نخستین، (بازیورها) خود نمایی نکنید. «۲» «تبرج» یعنی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۲

نمایاندن زیبایی‌ها و انگشت‌نما شدن. «۱» در زمان جاهلیت زنان با وضع بسیار زشت و زننده در برابر مردان آشکار می‌شدند که قرآن کریم این شیوه را شایسته زن مسلمان نمی‌داند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۳

### مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است؟

پرسش:

مواردی که در نگاه دختر و پسر استثنا شده کدام است؟

پاسخ:

قرآن کریم با ترسیم اصل ثانوی، نگاه کردن زن و مرد به یکدیگر را از مطلق نگاه کردن استثنا کرده و فرموده است به هرچه در دیدرس تو قرار دارد، می‌توانی نگاه کنی، ولی در نگاه کردن به انسان‌ها «غَضُّ بَصَرٍ» لازم است، در گفتگو و مصافحه با آنان نیز محدودیتی مقرر کرده است؛ اما برای این اصل نیز استثناهایی قرار داده است که در این بخش از نوشتار، به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

البته پیش از بیان موارد استثنا یادآوری چند نکته ضروری است:

- هر شخص مقلد می‌باید جهت تعیین تکلیف در این گونه مسائل به مرجع تقلید خود مراجعه کند؛ زیرا این مسائل نیاز به کارشناسی فقهی بیشتری دارد.

- همه موارد استثنا به جز یکی دو مورد مشروط به این است که نگاه کردن از روی التذاذ و ریبه نباشد.

- این استثناها تنها در حکم تکلیفی است نه حکم وضعی؛ بدین معنا که اگر فرض شود در حوزه تکلیف، کسی که به دیدگاه متعادل‌تری رسید، و نگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۴

به برخی انسان‌ها و یا موضوعی را از دایره منع بیرون کرد، نمی‌تواند آثار وضعی، تصورات و خطورات رسیده به ذهن را حتی برای یک لحظه از بین ببرد، مگر با توصیه‌های اخلاقی که آن هم باید در متون دینی یافت.

به هر صورت، مواردی از اصل منع از نگاه استثنا شده که عبارت‌اند از:

#### ۱. زنان غیر مسلمان

تعبیر به «للمؤمنین» و «للمؤمنات» (نور / ۳۱ و ۳۰) بیانگر این است که منع نگاه در راستای کرامت انسان و ایمان او است؛ از این رو، نگاه به زنان غیر مسلمان به شرط آن که همراه با التذاذ و ریب نباشد، اشکالی ندارد؛ چنان که طبق روایتی، امام امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «لأبأس بالنظر الی رؤس اهل الذم؛ مانعی نیست که به سر زنان اهل ذمه [زنان یهودی و نصرانی ... نگاه کنند.» (۱) و در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است: «لا حرمه لנساء اهل الذمه ان ینظر الی شعورهنّ و ایدیهنّ؛ زنان اهل ذمه حرمتی ندارند و می‌توان به موهایشان و دستانشان نگاه کرد.» (۲)

باید توجه داشت که روا بودن نگاه به زنان کافر جایزه کفرشان نیست، بلکه به دلیل نبودن ایمان در آنان، احترام برخاسته از ایمان نیز از آنان نفی شده است؛ یعنی زن مسلمان و مؤمن، کالای در معرض نمایش نیست و زیبایی و زینتش منحصر به خودش و همسرش می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۵

#### ۲. زینت آشکار

قرآن به این استثنا تصریح کرده و می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْمُرْ بِالزَّيْنِ الْمُبِينِ؟» (آلما ما ظهر منها؛ مگر آنچه آشکار است.) از این تعبیر معلوم می‌شود که زینت بر دو نوع است آشکار و نهان؛ حال باید دید زینت آشکار و نهان چیست؟

در اصل معنای زینت در جمله «زینتین» دو دیدگاه عمده وجود دارد:

نخست این که بعضی مفسران می‌گویند منظور از زینت، جای زینت در بدن است و زینت ظاهر عبارت است از چهره و دو دست و زینت نهان دیگر مواضع بدن است. (۱)

در دیدگاه دوم، برخی دیگر از مفسران زینت را به همان زیور و وسیله آراستن تفسیر کرده‌اند و اموری چون لباس، سرمه، خضاب، انگشتر و حلقه را در ردیف زینت‌های آشکار دانسته، و مواردی چون گوشواره، خلخال (پای برتجن)، دستبند، بازوبند و گردنبند را جزء زیورهای پنهان می‌دانند. (۲)

در روایات نیز دو تفسیر وارد شده است. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «الزینة ظاهرة الكحل و الخاتم؛ زینت ظاهر عبارت است از سرمه و انگشتر.» و نیز فرمودند: «الخاتم و المسکه زینت آشکار انگشتر و دست‌بند است. (۳) و امام باقر (ع) در روایتی دیگر فرمود: «هی الثیاب و الکحل و الخاتم و»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۶

خضاب الکف و السوار، الزینة ثلاث: زینة للناس و زینة للمحرم و زینة للزوج، فاما زینة الناس فقد ذکرناها، و اما زینة المحرم فموضع القلايده فما فثقتها و الدمليج و ما دونه و الخلخال و ما اسفل منه و اما زینة الزوج فالجسد كله؛ منظور از زینت ظاهر، جامه، سرمه، انگشتر و خضاب دست‌ها و النگو است. زینت بر سه نوع است: یکی برای همه و آن همین است که گفتیم؛ دوم، برای محرم‌ها و آن جای گردنبند و بالاتر و جای بازوبند و پایین‌تر است و سوم، زینت ویژه شوهر و آن تمام بدن است. (۱)

طبق دو روایت اول و بخش نخست روایت سوم زینت به همان وسیله آراستن معنا شده است، ولی در ادامه روایت سوم که زینت محارم و زینت شوهر را بیان می‌کند، زینت به جا و محل زیور و زینت تفسیر شده است، و در روایت دیگری امام صادق (ع) در پاسخ کسی که پرسید مرد نامحرم چه مقدار می‌تواند به زن نگاه کند؟ می‌فرماید: «الوجه و الکفان و القدمان»، چهره و دو دست و پشت دو پا. (۲)

این دو تفسیر با هم ناسازگاری ندارند؛ زیرا نمایش زینت به تنهایی معنا ندارد؛ چرا که زیور و زینت همواره با موضعی از بدن همراه است و معنا ندارد که بگوییم زینت روی لباس مقصود است و اگر به فرض بین این دو تفسیر ناسازگاری باشد، می‌توان به این صورت میان آن‌ها جمع کرد که زینت‌ها و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۷

زیبایی‌های آشکار و موضع آن؛ هر دو با هم مراد است؛ بدین معنا که مواضع آشکار از جمله چهره، دو دست و پشت دو پا با زینت‌های مخصوصشان خواه طبیعی باشد یا مصنوعی، از محدوده منع نگاه استثنا شده است، ولی دیگر مواضع خواه آراسته باشد یا نباشد، نگاه بدان ممنوع است، و چنانچه زیورهایی باشد که زنان با آویزان نمودن آن‌ها به لباس، خود را می‌آریند، از دایره جواز بیرون است.

۳. محرم‌ها

ممکن است مردانی پیدا شوند که با سرپیچی از دستور نخست (غَضَّ نَظْرًا) قصد نگاه هوس آلود به زنان را داشته باشند؛ از این رو با طرح مسئله حجاب می‌فرماید: «وَلْيُضْرِبْنَ بَحْمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ؛ و باید روسری‌هایشان را بر گریبان‌هایشان (فرو) اندازند، و زیورشان را آشکار ننمایند.» (۱) این بدان معناست که زن با پوشش خویش، از دیدرس مردان دور بماند، لیکن بلافاصله به بیان استثنای آن می‌پردازد و می‌فرماید: «إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ...؛ جز برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدران شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران شوهرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان.» (۲) بنابراین، زن می‌تواند مطلق زینت، خواه ظاهر یا پنهان را برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۸

گروه یاد شده آشکار نماید و با توجه به سوره نساء که حکم زنان محرم را بیان کرده و می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ...» (۱) عمو، دایی و نیز پدر و برادر رضاعی به صف مردان محرم و عمه، خاله و نیز مادر و خواهر رضاعی را به جمع زنان محرم اضافه می‌شوند.

بر این اساس، نگاه به افراد محرم و گفتگو با آنان اشکالی ندارد، خواه در خانه و خیابان باشد، یا در اداره و دانشگاه به شرط آن که همراه با ریه و التذاذ نباشد.

۴. افراد فاقد از شهوت

استثنای دیگر بر دامنه منع نگاه و گفتگو این است که زن می‌تواند زینت و زیور خود را در برابر کسانی که فاقد نیروی شهوت و میل جنسی هستند آشکار کند: «أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ» (ارب) هم به معنای حاجت است و هم به معنای عقل؛ (۲) بنا بر معنای اول مقصود کسانی‌اند که نیازی به زن ندارند؛ مانند مردان پیر. زنان سالخورده نیز به همین نحو مستثنا شده‌اند: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا؛ و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۴۹

و بنا بر معنای دوم افرادی (هرچند جوان) هستند که هیچ احساس جنسی ندارند و بعید نیست که افراد خصی و خنثی نیز در این استثنا قرار بگیرند.

## ۵. کودکان

گروه دیگری که از این حکم مستثنا شده‌اند، کودکان‌اند: «أَوِ الطُّفْلِ الذِّينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلٰی عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ یا کودکانی که بر امور جنسی زنان آگاه نشده‌اند».

تعبیر به «لَمْ يَظْهَرُوا» ممکن است به معنای «لم يطلعوا» باشد؛ یعنی آگاهی ندارند و امکان دارد به معنای «لم يقدرُوا» باشد؛ یعنی توانایی ندارند که بنابر معنای اول، مقصود کودکان غیر ممیز و بنا بر معنای دوم کودکان نا بالغ هستند و در هر دو صورت، به معنای عدم احساس جنسی است و در نهایت، از حکم منع روابط مستثنا می‌باشند.

## ۶. زنان

از جمله کسانی که در روابط اجتماعی، از دایره منع مستثنا شده‌اند، زنان هستند: «أَوْ نِسَائِهِنَّ»؛ جالب است بدانیم که معنای این سخن روا بودن نگاه مردان به زنان یا برعکس نیست، بلکه به این معناست که زن می‌تواند زینتش را برای زن مسلمان آشکار کند، و مفهومش این است که زن مسلمان نباید مواضع زینتی خود را برای زن نامسلمانی نمایان کند؛ زیرا ممکن است زنان کافر اگر بر زینت زن مسلمان و زیبایی‌های او آگاه شوند، به مردان خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۰

منتقل کنند و به این ترتیب زمینه نا امنی برای زن مسلمان فراهم شود. در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «لا ینبغی للمراة ان تنکشف بین الیهودیه و النصرانیه فانهن یصفن ذلک لازواجهن؛ روا نیست که زن [مسلمان در میان زنان یهودی و نصرانی برهنه و مکشوف باشد؛ زیرا آن‌ها برای شوهرانشان خواهند گفت.» (۱)

نتیجه‌گیری:

نتیجه‌ای که این دسته از آیات قرآن به دست می‌دهد، این است که زن و مرد مسلمان حق دارند با یکدیگر روابط اجتماعی داشته باشند به شرط آن که رعایت محدوده نگاه، محتوای سخن، چگونگی ادای آن و ... را بنمایند، ولی مرد حق ندارد به بدن، مو، زیبایی‌ها و زینت‌های نهان زنان مؤمن نگاه کند و یا آن را لمس نماید و زن نیز حق ندارد با آنان گفتگو هیجان‌برانگیز داشته باشد، و یا با شیوه تحریک‌آمیز سخن بگوید؛ همچنان که نباید خود را در معرض چنین برنامه‌هایی قرار دهد.

خواستگاری امری طبیعی:

از آن‌جا که پیش از ازدواج هیچ‌گونه رابطه و علاقه‌ای بین دختر و پسر، یا زن و مرد وجود ندارد و دختر هرچند از خویشاوندان پسر باشد، از جهت لذات سمعی و بصری و زناشویی بیگانه و اجنبی به شمار می‌رود، این سؤال به ذهن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۱ می‌رسد که اصلاً چرا پسر به سراغ دختر می‌رود و از وی خواستگاری می‌کند و چگونه این پسر با شخصی نامحرم درباره همسری با وی گفتگو می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: خواستگاری به حکم طبیعت و فطرت انسانی و نظام آفرینش از سوی مرد صورت می‌گیرد و این یکی از عوامل حفظ حیثیت و احترام زن می‌باشد، و به قول شهید مطهری آفریننده انسان، طبیعت مرد را مظهر طلب و عشق آفرید و زن را مظهر مطلوب و معشوق بودن؛ طبیعت زن را گل، و طبیعت مرد را بسان بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه او قرار داد. یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت این است که، در غریزه مرد، طلب و در غریزه زن، جلوه قرار داده است؛ «۱» بنابراین، خواستار است و زن خواسته، گزینش از مرد است و پذیرش از زن؛ از این رو، قرآن نیز در هماهنگی با تکوین می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِی أَنْفُسِكُمْ؛ و هیچ گناهی بر شما نیست که در مورد خواستگاری زنان (پس از مرگ همسرانشان) به طور سر بسته بدان سخن بگویید، یا [آن را] در دلتان پوشیده دارید.» (۲)

یادآور می‌شویم که مرد با تقاضای خود گزینش می‌کند و زنان آن را می‌پذیرند و این هرگز به معنای خریدن زن به وسیله مرد

نیست، بلکه به معنای خریداری زیبایی، هنر و جلوه‌گری زن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۲

اما جواز شرعی و قانونی خواستگاری افزون بر دلالت این آیه از قرآن، در قوانین مدنی نیز بدان تصریح شده است؛ چنان که در ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی آمده است: «هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد، می‌توان خواستگاری کرد.» (۱)

### بررسی آیه خواستگاری

درباره این آیه فوق نکاتی وجود دارد که لازم است بررسی شود.

#### ۱. معنای واژگان و مفهوم آیه

«خُطْبَه» بر وزن نُسخه، به معنای سخنرانی کردن است و «خُطْبَه» بر وزن سِرکه، اسم مصدر از اختطاب و به معنای خواستگاری کردن برای ازدواج است. تعریض در مقابل تصریح و رک گویی است؛ یعنی به گونه‌ای سخن بگویند که مقصودش را برساند و در عین حال نام نبرد؛ برای مثال، به جای این که بگوید اگر با من ازدواج کنی سعادتمند می‌شوی، بگوید من خیلی خوش اخلاق و زن دوست هستم. «اکنان» بر وزن انسان به معنای پنهان کردن است؛ «لؤلؤ مکنون» یعنی مروارید که در صدف پنهان است. مفهوم آیه این است که شما می‌توانید از زنان خواستگاری کنید، لیکن می‌باید از رک گویی پرهیز نمایید؛ یعنی صورت تعریض و غیر صریح گفته شود، و نیز بر شما گناهی نیست که در دل تصمیم داشته باشید تا با زنی ازدواج کنید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۳

#### ۲. امکان خواستگاری از زنان

زنان در رابطه با خواستگاری چند گروه هستند:

گروه اول: زنان بی همسری هستند که هیچ مانعی از ازدواج با آنها نیست، و تنها با توافق طرفین و اولیای آنها ازدواج صورت می‌گیرد؛ مانند دختران و نیز زنانی که در عده وفات نیستند. خواستگاری از این دسته چه به صورت تصریح و یا تعریض اشکالی ندارد.

گروه دوم: زنان شوهردار و عده داری هستند که به هیچ وجه نباید از آنها خواستگاری کرد؛ زیرا این امر باعث تشویش و لرزش کانون خانواده و یا عامل سرعت در جدایی آنان است.

گروه سوم: زنانی هستند که نکاحشان فسخ شده و یا طلاق بائن گرفته‌اند. خواستگاری از آنها توسط شوهر به تصریح و یا تعریض و از سوی دیگران به تعریض جایز است.

گروه چهارم: زنانی هستند که در عده وفات به سر می‌برند که آیه نیز ناظر به آنهاست. خواستگاری از این گروه به صورت رک و صریح با مشکل روبه‌رو است و می‌باید با تعریض و کنایه انجام پذیرد و راز آن نیز رعایت حریم شوهر سابق از یک سو و نیاز طبیعی زن به همسر از سوی دیگر است.

#### ۳. فراگیر بودن حکم آیه

آیه شریفه درباره زنانی است که همسرشان از دنیا رفته و در عده به سر می‌برند، ولی شمول تعبیر «خُطْبَه النساء» از یک سو و نبودن مانع در دختران و زنان بی عده از سوی دیگر، و با اولویت در مسئله می‌توان به جواز اصل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۴

خواستگاری و احکام مرتبط بر آن نسبت به همه زنانی که خالی از مانع هستند، حکم کرد؛ در نتیجه به جاست دختر و پسری که قصد ازدواج با یکدیگر را دارند، برای پرهیز از تهمت و افترا و دیگر پیامدها، پیش از جلب موافقت اولیا و به تعبیر قرآن، «الَّذِي

بَيِّدَهُ عُقْدَةَ النِّكَاحِ؛ یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.» (۱) از گفتگوی مستقیم خودداری کنند و آن را به فرد میانجیگر واگذار نمایند، تا با اولیا به ویژه از ناحیه دختر گفتگو شود. همچنین به هنگام خواستگاری با تعریض و کنایه سخن گفته شود تا اثر بدی به دنبال نداشته باشد.

#### ۴. خواستگاری از نامزد دیگران

در این که آیا می‌شود از زنی که از او خواستگاری شده و موافقت کرده است، خواستگاری کرد یا خیر، نظریاتی وجود دارد. علمای اهل سنت به حرمت فتوا داده‌اند، و برخی علمای شیعه مثل شهید اول و شیخ طوسی نیز با آن‌ها موافق هستند، (۲) دلیل این گروه روایتی است که از پیامبر (ص) رسیده است.

پیامبر (ص) در این روایت می‌فرماید: «لَا يَخْطُبُ أَحَدُكُمْ عَلَيَّ خَيْبَةً؛ نباید کسی از شما نامزد دیگری را خواستگاری نماید.» (۳) اما دیگران با دیده تردید بدان نگریسته و یا فتوا به کراهت داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۵

#### ۵. پرهیز از خواستگاری پنهانی

این نکته‌ای است که قرآن بدان اشاره کرده است: «لَا تُؤَاعِدُوا هُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ و لیکن پنهانی با آنها قرار [زناشویی نگذارید، مگر آنکه (به کنایه) سخن پسندیده‌ای بگویید.» (۱)

از آن‌جا که در صدر آیه از خواستگاری صریح منع شده، و تنها آن را به صورت تعریض مجاز دانسته است، امکان دارد برخی تصور کنند که در پنهانی اشکال ندارد که به صراحت سخن بگویند از این رو، در ادامه آیه می‌فرماید: در پنهان نیز نباید خواستگاری کرده و وعده ازدواج بگذارید، مگر این که سخنی پسندیده (قَوْلًا مَّعْرُوفًا) و توأم با ادب اجتماعی باشد.

این آیه شریفه حکم زنی را که شوهرش از دنیا رفته و هنوز در عده وفات است، بیان می‌کند، ولی با شمولی که در تعبیر «خَطْبَةُ النِّسَاءِ» از یک سو و اهمی که نسبت به امور دختران از سوی دیگر وجود دارد، می‌توان به فراگیر بودن حکم در آیه دست یافت. نمادهای روابط در خواستگاری

به این نکته باید توجه داشته که در مسئله خواستگاری دو نماد از نمادهای روابط میان پسر و دختر قابل استنباط است، یکی نگاه و دیگری گفتگو.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۶

#### الف - نگاه خواستار به خواسته خود

نظر به آنچه گفته شد، نگاه کردن زن و مرد بیگانه به یکدیگر طبق اصول ثانوی حرام است. جوانی هم که می‌خواهد ازدواج کند، تا عقد درست شرعی اجرا نشود، روا نیست که به زن نامحرم نگاه کند؛ اما در خصوص خواستگاری، در مورد نگاه به زن مورد نظر خود، به جواز فتوا داده‌اند و از آیات قرآن نیز می‌توان به این جواز دست یافت.

در قرآن کریم تنها از یک آیه می‌توان بر این مسئله استدلال کرد، آن‌جا که می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ؛ (۱)

بعد از (این همسران، ازدواج با) زنان و اینکه همسران (دیگری) جایگزین آنان کنی، بر تو حلال نیست؛ هر چند نیکویی آنان تو را به شگفت آورد.» از این که فرمود: «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ» معلوم می‌شود که پیامبر چون قصد ازدواج با زنان دیگر را داشته، می‌توانسته به آن‌ها نگاه کند و از این که خداوند سبحان، پیامبر (ص) را تنها از ازدواج بعدی و تبدیل ازواج نهی کرده، نه از نگاه کردن به آن‌ها، روشن می‌شود که نگاه پیامبر اشکالی نداشته است، و نیز بدیهی است که نگاه اعجاب برانگیز نمی‌تواند لحظه‌ای باشد؛ زیرا تفسیر کردن نگاه پیامبر (ص) به نظرهای تصادفی سخن درستی نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۷

مرز نگاه در خواستگاری

در روا بودن نگاه مرد به زن، هنگامی که قصد جدی برای ازدواج دارد، تردیدی نیست، ولی در این که تا چه اندازه و تا کجا می‌تواند نگاه کند و اینکه آیا مرزی وجود دارد یا خیر، بررسی گسترده می‌طلبد که از حوصله این نوشتار بیرون است؛ اما به اجمال می‌توان گفت: از مجموع روایات و فتوای فقها به دست می‌آید زمانی که مرد تصمیم قطعی بر ازدواج گرفت، حق دارد به صورت، دست، موی، بدن و زیبایی‌های زن مورد نظر خود، در حال ایستاده، در حال راه رفتن، روبه‌رو، یا پشت سر او نگاه کند، به شرط آن که:

۱. امکان فعلی ازدواج با زن باشد، نه این که زن شوهردار و یا عده‌دار باشد که برای ازدواج با وی مانع وجود دارد.
  ۲. احتمال توافق باشد؛ بدین معنا که اگر مرد به طور قطع بداند که به خواستگاری وی پاسخ مثبت نمی‌دهند، نمی‌تواند نگاه کند.
  ۳. زن معین شده باشد، نه این که به همه دختران و زنان نگاه کند تا ببیند کدام یک از آنها بیشتر مورد پسند او است.
  ۴. به قصد لذت بردن نباشد و تنها برای فزونی بینش و بصیرت باشد؛ آری، اگر با این انگیزه به خواسته خود نگریست و در بین نگاه التذاذی حاصل شد مانعی ندارد؛ زیرا که شارع با علم به این امر، نگاه خواستار را روا دانسته است.
- بیشتر فقها نیز متعرض این مسئله شده‌اند، ولی به این نکته اشارت نکرده‌اند که آیا زن نیز می‌تواند به خواستگار خود نگاه کند یا خیر؟ تنها علامه حلی با تعبیر «و بالعکس» به این مسئله اشاره کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۸

این مسئله نیاز به بررسی تفصیلی دارد، ولی به اجمال می‌توان گفت: وقتی برای دختر حق انتخاب همسر و دست کم در میان خواستگاران وجود دارد، رواست که به خواستار خود با رعایت شرایط نگاه کند.

ب- گفتگوی خواستار با خواسته خود

گفتگو در حقیقت سومین مرحله از مراحل آشنایی پسر با دختری است که قصد ازدواج با وی را دارد که اگر به شیوه درست صورت بگیرد، می‌تواند در استحکام کانون زندگی آینده نقش به‌سزایی داشته باشد؛ بدین معنا که اولاً: با هماهنگی اولیا باشد، ثانیاً: تا آنجا که امکان دارد در حضور آنها باشد و ثالثاً: رعایت موازین شرعی بشود، برای این که اگر ازدواج صورت نگیرد، پیامدهای اجتماعی ناگوار به دنبال نداشته باشد.

به هر صورت، در این گفتگو می‌توان با توجه به مرحله مورد نظر اهداف زیر را تعقیب کرد:

۱. آگاهی از وضعیت ظاهری و قیافه؛
۲. اطمینان پیدا کردن به تحقیقات میدانی؛
۳. آشنایی با خصوصیات ناگفته و ویژگی‌های ناپیدا؛
۴. شناخت دیدگاه‌های اخلاقی، عقیدتی خانواده دو طرف؛
۵. آشنایی با مهارت‌ها و مراتب علمی یکدیگر؛
۶. آشنایی با آداب و رسوم یکدیگر؛
۷. زمینه‌سازی برای انجام تشریفات و مراسم ازدواج.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۵۹

دوست‌گزینی از جنس مخالف

شاید برای بسیاری از افراد به ویژه جوانان این پرسش مطرح باشد که آیا پسر و دختر می‌توانند پیش از ازدواج با جنس مخالف به

بهبان این که شاید در آینده همسر او شود، طرح دوستی بریزند یا خیر؟

پاسخ این است که قرآن در دو جا به طور سر بسته به این مسئله اشاره کرده است؛ یک جا می‌فرماید ... «وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» (۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (۲) «خِذْن» بر وزن سدر، به معنای دوستی پنهان است. «۳» در آیه اول به مردان سفارش می‌کند که پنهانی با زنان و دختران اهل کتاب دوست نشوند، و در آیه دوم از دوستی پنهانی زنان (کنیزان) با مردان نکوهش می‌کند.

این دو آیه اگرچه درباره ازدواج با اهل کتاب و کنیزان است، و واژه «خِذْن» در کنار سفاح (زنا آشکار) و در مقابل احصان (عفت) قرار دارد و به معنای زنا پنهانی است، ولی عمل زنا در پنهانی چیزی نیست که بشود بدون دوستی محکم و مطمئن صورت گیرد؛ از این رو، از آن دوستی که مایه چنین عملی است، استفاده می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۰

### الگوی قرآن در روابط دختر و پسر

قرآن کریم با نقل داستان‌های پیامبران و امت‌های پیشین و تقریر آن، در حقیقت درستی عمل مثبت یا منفی بودن آن را تأیید کرده است؛ یعنی هر کجا داستانی را نقل نموده و نسبت بدان موضع‌گیری منفی نکرده، به معنای صدور تأیید و جواز عمل بدان است، و هر جا که پس از نقل داستان آن را مورد نقد قرار داده، به معنای رد آن و در حقیقت نهی از عمل به آن است. در خصوص روابط دختر و پسر می‌توان به داستان موسی (ع) و دختران شعیب اشاره کرد.

### موسی (ع) و دختران شعیب

قرآن کریم در بیش از سی سوره، به نقل داستان موسی پرداخته و در هر مورد به یکی از زوایای زندگی این پیامبر بزرگ اشاره کرده است؛ از جمله داستان آشنایی موسی با شعیب پیامبر و دختران او در سور قصص است. داستان از آن جا آغاز می‌شود که موسای جوان از مصر به مدین آمد و به کنار چاه آبی رسید. دید مردم مشغول سیراب کردن چهارپایان خود هستند و کمی آن طرف‌تر دو زن مراقب گوسفندان خویش‌اند و به چاه نزدیک نمی‌شوند: «وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ» موسی از آن‌ها درباره علت آب ندادن گوسفندانشان پرسید: «مَا خَطْبُكُمَا» چه کار می‌کنید؟ آن‌ها پاسخ دادند: «لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأُبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» ما آن‌ها را آب نمی‌دهیم تا چوپان‌ها همگی از [آبگاه خارج شوند. این جا بود که موسی به همیاری آن‌ها شتافت و به آنان کمک نمود: «فَسَقَى لَهُمَا»، موسی به گوسفندان آن‌ها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۱

آب داد، اما در کنار آن‌ها نماند و به گوشه‌ای رفت: «ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ؛ سپس رو به سایه آورد و گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ؛ خدایا، هر خیر و نیکی برای من بفرستی به آن نیازمندم». و این در حالی بود که دختران راه خود را گرفته و به خانه رفتند.

دیری نپایید که یکی از دختران شعیب با نهایت حیا به سراغ موسی آمد: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»، و پیام پدر را به وی رساند، و گفت: «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا؛ پدرم از تو دعوت می‌کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان ما را به تو بپردازد.»

موسی در حالی که از جلو و دختر شعیب پشت سر راه می‌رفت، حرکت کرده تا به خانه شعیب رسیدند. موسی داستان گرفتاری خود در مصر و مسائل دیگر را با شعیب در میان گذارد. در این میان یکی از دختران پیشنهاد استخدام موسی را مطرح کرد: «قَالَتْ



إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» و این برای این بود که آن دختر موسی را مردی قوی و امین یافته بود: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ؛ بهترین کسی که استخدام می‌کنی (شخص) نیرومند درستکار است.»

در نهایت شعیب پیشنهاد ازدواج موسی با یکی از دخترانش را به وی می‌دهد: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ؛ من می‌خواهم که یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۲

نکات موجود در این داستان

۱. دختر تنها از خانه بیرون نرود: «امرأتین».

۲. مختلط نشدن دختران با جمعیت: «وجد من دونهم» و «لا نسقى حتى يصدر الرعاء».

۳. سخن گفتن موسی با دختران: «ما خطبکما».

۴. در کار کردن، اولویت با مردان است: «ابونا شیخ کبیر».

۵. همکاری موسی با دختران: «فسقى لهما» که ظاهراً به صورت تعاون بوده است نه معاونت.

۶. پرهیز از تداوم ارتباط: «ثم تولى الى الظل».

۷. رعایت شرم و حیا: «تمشى على استحياء».

۸. ارتباط با اذن پدر: «ان ابی یدعوك».

۹. پیشنهاد رفاقت و اجرت: «یا ابت استأجره».

۱۰. ارتباط وسیله شناخت: «القوی الامین»؛ زیرا دختران شعیب یافته‌های خود را به پدر منتقل کرده بودند و او را آن گونه که شناخته بودند معرفی نمودند.

تردیدی نیست که مواردی از این امور ده گانه می‌تواند نشانه جواز رابطه گفت و شنودی و نگاه میان دختران و پسران باشد، ولی با رعایت آنچه گذشت؛ در ضمن پسران نیز می‌توانند به دختران کمک کنند، ولی هنگامی که کار به پایان رسید، نباید به بهانه‌های واهی با یکدیگر به اختلاط پردازند، بلکه باید از هم فاصله بگیرند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۳

اصل ثانوی

با آنچه از آغاز تا انجام گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که اصول اولیه در روابط زن و مرد و به اصطلاح دموکراسی جنسی و کام‌یابی آزادانه مردان از زنان و معاشرت‌های لذت‌بخش سمعی و بصری مورد تأیید اسلام نیست و به این اصول تبصره‌ها و استثناهایی وارد شده است، تا آنجا که در رابطه با انسان اصل را به روا نبودن نگاه و گفت و شنود گذاشته و لمس و بوسیدن را جز برای محارم جایز نمی‌شمارد، و میان دختر و پسر حریمی به ضخامت حجاب و صلابت عفاف قرار داده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۵

### چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می‌رود؟

پرسش:

چرا در جامعه ما مرد به خواستگاری زن می‌رود؟

پاسخ:

خواستگاری در لغت به معنای «درخواست ازدواج کردن از دختر یا زن» (۱) است و در اصطلاح فقهی به آن «خطبه» اطلاق می‌شود

و آن عبارت است از درخواست مرد از زن برای ازدواج که قبل از مراسم عقد و اجرای صیغه ازدواج صورت می‌گیرد. زن در فرهنگ ایران-جامعه ما- گوهری گران‌بها و ارزشمند مورد خواست مرد بوده و از قدیم الایام رسم بر این بوده است که مردان به عنوان خواستگار نزد زنان یا خانواده آن‌ها می‌رفتند و تقاضای همسری می‌کردند. این رسم ضمن سازگاری با روحیه لطیف زنان، با حیای اجتماعی نیز به طور کامل سازگار است و از جمله عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن شمرده می‌شود؛ البته خواستگاری در میان هر قوم و ملتی آداب و سنن خاصی دارد پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۶ که عرف عامه مردم، آن را ترسیم می‌کند و اوضاع و شرایط زمان و مکان آن را تغییر می‌دهد. این عمل از سوی اسلام مورد توجه قرار گرفته و در دستورهای ائمه اطهار (ع) آداب و سنن خاصی برای آن شمرده شده است؛ از جمله این که از لحن روایات می‌توان استفاده کرد که خواستگاری از طرف مرد می‌باشد؛ برای نمونه، از امام صادق (ع) روایت شده است به شخصی که قصد ازدواج داشت، فرمود: «دقت کن خودت را کجا قرار می‌دهی و چه کسی را شریک اموال خودت می‌کنی و بر دین و اسرار خود آگاه می‌گردانی؟» (۱) «زن چون گردنبند است، بنگر که چه به گردن می‌آوری.» (۲) البته در آیات قرآن خواستگاری حضرت شعیب از موسی (ع) برای یکی از دخترانش مطرح شده است (۳) که خواستگاری خانواده عروس از داماد است.

### حکمت‌ها و اسرار خواستگاری مرد از زن

۱. خداوند طبیعت مرد را مظهر طلب، عشق و تقاضا، و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن آفریده است. طبیعت زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. از بزرگ‌ترین عوامل حفظ حیثیت و حرمت زن این است که مردان به خواستگاری زنان می‌روند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۷

این که زن به دنبال مرد برود خلاف حیثیت و حرمت زن است. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و از زن دیگری خواستگاری کند، ولی برای زن که می‌خواهد محبوب و معشوق و مورد ستایش باشد و بر قلب مرد بلکه بر سراسر وجودش حکومت کند، قابل تحمل نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود. ۲. خواستگاری جنس مذکر از مونث شیوه‌ای طبیعی است که این اختصاص به جنس بشر ندارد بلکه حیوانات نیز معمولاً همین گونه عمل می‌کنند.

در نتیجه، اصل طبیعی و غریزی در خواستگاری این است که طلب از سوی مرد اعلام شود و پذیرش و رضایت از سوی زن باشد. ۳. عرف و عادت در نوع خواستگاری و کیفیت آن تاثیر دارد و لازم است عرف هر منطقه رعایت شود تا افراد مورد تمسخر قرار نگیرند؛ برای مثال، در هند بسیار می‌شود که خواستگاری از ناحیه خانواده عروس صورت می‌گیرد. آن‌ها به سراغ خانواده داماد و انتخاب او می‌روند و حتی سعی می‌کنند با تعهد جهیزیه‌های سنگین دل آن‌ها را به دست آورند. در بسیاری از کشورهای غربی هر دو به خواستگاری یکدیگر می‌روند. دختر و پسر مشخصات خود را در بعضی از روزنامه‌ها عنوان کرده و آمادگی خود را برای ازدواج با همسری که دارای شرایط و مشخصاتی چنین و چنان باشد، اعلام می‌کند. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۶۹

### معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست؟

پرسش:

معیار انتخاب همسر شایسته از نظر قرآن چیست؟

پاسخ:

آیات متعددی از قرآن کریم ویژگی‌های همسر شایسته را برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اسلام

قرآن کریم می‌فرماید:

«عَسَىٰ رَبُّهُ إِنِ طَلَّقُكَ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مَسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا؛» (۱)

امید است که اگر شما را طلاق دهد، پروردگارش همسرانی بهتر از شما برای او جایگزین کند، (زنانی) مسلمان، مومن فرمانبردار [فروتن، توبه کار، پرستشگر، روزه‌دار، بیوه و دوشیزه.]

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۰

از این آیه شریفه به دست می‌آید که همسر مناسب برای زندگی، باید مسلمان باشد و شرایط مسلمانی را رعایت کند و قرآن کریم ازدواج با غیرمسلمان را برای پیروان خویش سفارش نمی‌کند.

۲. ایمان

ویژگی دیگری که در این آیه و آیات دیگری از قرآن مطرح شده، ایمان است؛ چنان‌که قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۲۱ می‌فرماید:

«... وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ... وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ؛» (۱) ... و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد

بت پرست) مشرک بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. ... و مسلماً برده با ایمان، از مرد (آزاد بت پرست) مشرک، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد.»

«ایمان» یعنی اعتقادی که در اعماق قلب انسان نفوذ کند.

می‌توان گفت: مهم‌ترین شرطی که قرآن کریم در آیات متعدد برای همسر مطرح می‌کند، ایمان و اعتقاد داشتن او است؛ زیرا ایمان و اعتقاد به خداوند و اسما و صفات او و باور قلبی به روز قیامت و حساب‌رسی دقیق آن، از آدمی انسانی متعهد می‌سازد؛ انسانی که شرایط یک همسر خوب را دارد و حقوق همسر خود را زیر پا نمی‌گذارد. در واقع ایمان واقعی، سبب و سرمنشا همه خوبی‌ها است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۱

آری، نه مهریه‌های سنگین و نه الزامات دیگر هیچ‌کدام نمی‌تواند مانند «ایمان» و «اعتقاد» شخص را به زندگی و مسئولیت‌های آن پایبند کند.

بنابراین، اگر در فردی «ایمان قوی» یافتیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که گزینه‌های دیگر را نیز دارد یا اگر ندارد، می‌تواند آسان‌تر به دست آورد.

۳. تواضع و فرمان‌برداری (قانتات)

براساس آی فوق، تواضع و پرهیز از تکبر و خودخواهی و فرمان‌برداری یک ویژگی لازم برای همسر است. مادر خانواده اگر اهل فرمان‌برداری نباشد و خضوعی را که دین وظیفه او خوانده، ابراز نکند، زندگی از مسیر طبیعی و فطری خود خارج می‌شود و مشکلات متعددی به بار می‌آورد؛ البته متواضع بودن زن به معنای ابراز عقیده و اظهار نظر نکردن او نیست؛ همچنین به این معنا نیست که همیشه حرف پدر خانواده باید حرف اول و آخر باشد، بلکه از مجموع آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده، چنین به دست می‌آید که مرد نقش مدیر خانواده را دارد که باید با اعمال مدیریت زندگی را اداره کرده و حقوق همه را رعایت کند، و زن نقش مشاور و مدیر داخلی خانه را دارد و مدیر لایق کسی است که اگر دید یکی از اعضای خانواده، اگرچه فرزند کوچک

خانواده باشد، حرف حق را ابراز می‌کند، سخن او را ملاک عمل قرار دهد.

۴. اعتراف به خطا و جبران آن (تائبات)

منظور از توبه کار بودن این است که اگر اشتباهی انجام داد درصدد جبران برآید و با عذرخواهی و ابراز پشیمانی و عزم بر جبران آن، مشکلات به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۲

وجود آمده را برطرف سازد. که اگر بعد از انجام اشتباه، متکبران بر خطای خود اصرار کند و حاضر به عذرخواهی صادقانه نباشد، گام به گام به سست کردن ستون‌های زندگی خود نزدیک می‌شود.

۵. عبادت و بندگی خداوند (عبادات)

عبادت خداوند تاثیر بسزایی در تنظیم روحیه و افکار افراد دارد و باعث آرامش و بهداشت روان و لطافت روح شده و موجبات تقویت ایمان و صالح شدن اعمال آدمی را فراهم می‌کند؛ از این رو، قرآن یکی از شرایط همسر را اهل عبادت بودن می‌داند؛ چنان که در سوره عنکبوت می‌خوانیم:

«و نماز را برپا دار [چرا] که نماز از [کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد، و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خدا آنچه را با زیرکی انجام می‌دهید، می‌داند.» (۱)

بدین ترتیب نقش عبادت در سلامت زندگی معلوم می‌شود.

۶. سیر طریق اطاعت خدا و اهل معصیت نبودن (سائحات)

«سائحات» جمع (سائح) را بسیاری از مفسران به معنای «صائم» و روزه‌دار تفسیر کرده‌اند، ولی به طوری که «راغب» در «مفردات» می‌گوید روزه بر دو گونه است: «روزه حقیقی» که به معنای ترک غذا و آمیزش است، و «روزه حکمی» که به معنای نگهداری اعضای بدن از گناهان است، و منظور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۳

از روزه در این آیه، معنای دوم می‌باشد. این گفته «راغب» با توجه به مناسبت مقام جالب به نظر می‌رسد، ولی باید دانست که «سائح» را به معنای کسی که در طریق اطاعت خدا سیر می‌کند نیز تفسیر کرده‌اند. (۱)

با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت: کسی که اهل انجام محرمات الهی می‌باشد و حدود الهی را رعایت نمی‌کند، نمی‌تواند فرد مناسبی برای زندگی باشد؛ زیرا کسی که حقوق الهی را رعایت نمی‌کند و بی‌باکانه با خدا مخالفت می‌نماید، چگونه حقوق بنده او را رعایت خواهد کرد؟! (۲)

۷. عیب پوشی و تامین نیازهای همسر:

قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۸۷ می‌فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.»

«لباس» از یکسو انسان را از سرما و گرما و از خطر برخورد اشیا با بدن حفظ می‌کند و از سوی دیگر، عیوب او را می‌پوشاند و افزون بر این دو، زینتی است برای تن آدمی، و این تشبیه در آیه به همه این نکات اشاره دارد؛ زیرا دو همسر شایسته که عیوب همدیگر را می‌پوشانند، وسیله راحتی و آرامش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۴

ی

کدیگرند و هر یک برای دیگری زینت می‌باشند و مهم‌تر این که یکدیگر را از انحراف‌های جنسی حفظ و این نیاز را نیز تامین

می‌کنند. «۱»

تعبیری که در آیه دربار زن و شوهر آمده، کاملاً ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر و همچنین مساوات آن‌ها را در این زمینه روشن می‌سازد؛ زیرا همان تعبیر که در مورد مردان آمده، درباره زنان نیز آمده است. «۲»

۸. مهربانی

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةَ وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ «۳»

و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

چنان‌که آیه شریف می‌فرماید، فلسفه ازدواج سکونت و آرامش جسمی و روحی می‌باشد و راز بقای آن مهربانی و مودت زن و شوهر است. حال که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۵

چنین است، پس باید یکی از شرایط اساسی همسر شایسته را اهل مودت و مهربانی بودن شمرد؛ چرا که اگر شخصی اهل عاطفه و ابراز آن نباشد، در زندگی آینده خود دچار مشکل خواهد شد و نمی‌تواند نیاز عاطفی همسر و فرزندان خود را تامین کند.

۹. صالح بودن (تعهد و مسئولیت‌پذیری)

خدای متعال می‌فرماید:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ؛ «۱»

و افراد بی‌همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست.»

از نظر قرآن صالح بودن برای ازدواج شرط است. صالحان چه کسانی هستند؟ در این رابطه در تفسیر المیزان چنین می‌خوانیم:

و مراد از «صالحین» صالح برای ترویج است، نه صالح در اعمال.

از این رو، باید کسانی را به عنوان همسر انتخاب نمود که به بلوغ فکری و اجتماعی و ... که برای زندگی لازم می‌باشد، رسیده باشند و به عبادت بهتر، مسئولیت‌پذیر و توانایی ایفای نقش را داشته باشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۶

۱۰. سنخیت و همتایی

قرآن کریم در سوره نور آیه ۲۶ می‌فرماید:

«الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛ زنان پلید از آن مردان پلیدند، و مردان پلید از آن زنان پلیدند؛ و زنان پاک (نیکو)، از آن مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آن زنان پاک (نیکوی) ند! آنان از آنچه

می‌گویند، بر کنارند؛ و برای آنان آموزش و روزی ارجمندی است.»

این آیه کریمه نیز به اصل مهم دیگر به نام «همانند بودن» اشاره می‌کند؛ مسئله اساسی که با نبود آن زندگی صحنه ناسازگاری‌ها و اختلافات خواهد شد. آری، اگر زن و شوهر از نظر فکری و ارزش‌های روحی با هم سنخیت نداشته باشند و هر کدام برای امری

خاص اهمیت ویژه قائل باشند و نقاط اشتراک آن‌ها خیلی کم باشد، سرانجام این زندگی یا طلاق است و یا باید زندگی ناهمگون خود را به سختی ادامه داده و همدیگر را تحمل کنند و شاهد به فعلیت نرسیدن استعدادها و از بین رفتن فرصت‌ها باشند (که در

چنین مواقعی وضعیت فرزندان نیز روشن است).

پس پاکان باید به دنبال امثال خود بوده و ناپاکان یا باید خود را پاک کرده و با پاکان وصلت کنند و از این رهگذر سعادت خود و فرزندان خود را رقم بزنند و یا با امثال خود ازدواج کنند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۷

### در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟

پرسش:

در هنگام مخالفت پدر و مادر با ازدواج، چه باید کرد؟

پاسخ:

امر ازدواج فواید بسیاری دارد و هیچ شالوده‌ای مقدس‌تر از بنای رفیع ازدواج نیست «۱» و هر ملتی در دین و آیین خود، به نوعی از آن بهره‌مند است و دین اسلام بیش از همه، بر آن تاکید دارد. فقیهان ازدواج را از مستحبات موکد بر شمرده و آن را برای کسی که به سبب نگرفتن همسر به گناه بیفتد، واجب دانسته‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس ازدواج کند، به درستی که از نصف دینش پاسداری کرده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۸

آری، ازدواج دارای چند فایده است: ۱. بقای نسل؛ ۲. آرامش و تعادل روحی و جسمی؛ ۳. سلامت اخلاقی و اجتماعی جامعه؛ ۴. ارضای حسّ محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن، و ... «۱»

البته هر کس قصد ازدواج دارد و به دنبال زندگی سعادت‌مندی است، باید عجولانه اقدام نکند، بلکه با استفاده از تجربیات دیگران به ویژه پدر و مادر و عقل و شرع اقدام نماید. ازدواج امری است که استاد راهنما می‌خواهد و بهترین معلم، فطرت و موفق‌ترین واعظ و راهنما، عقل بیدار انسان است که همواره با او و مراقب او است؛ اما بی‌شک باید در آنچه نمی‌دانیم و آنچه از کمال و معنویت می‌خواهیم و نداریم، از آگاهان کمک بگیریم، این سنت الهی برای بشر است، حتی کسی چون موسی (ع) که پیامبر اولوالعزم بود، از کسی چون خضر بی‌نیاز نبود «۲» و در امر خطیر ازدواج چه کسی آگاه‌تر و دلسوزتر از پدر و مادر انسان است؟ فتوهای مراجع بزرگوار تقلید در مورد اذن پدر:

### پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟

پرسش: آیا در ازدواج با دختر باکره اجازه پدر او واجب است؟

امام (ره) و سیستانی: آری، باید اجازه او باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۷۹

بهجت، تبریزی، خامنه‌ای، صافی، فاضل، مکارم و وحید: بنابر احتیاط واجب باید اجازه او باشد.

نوری: خیر، به طور کلی اجازه پدر یا جد پدری دختر لازم نیست، ولی اگر بخواهد به احتیاط عمل کند، بر فرض مسئله اجازه او لازم است. «۱»

پرسش: اگر دختر گفت پدر و مادرم رضایت قلبی به ازدواج دارند، آیا می‌توان به گفته او بدون اذن پدر با او ازدواج کرد؟

همه مراجع: در اذن پدر، اظهار لازم است و رضایت قلبی کافی نیست. «۲»

شرط صحت ازدواج در صورت عدم اذن ولی

پرسش: در صورتی که دختر و پسری هم کفو باشند، ولی پدر دختر مخالف ازدواج آن‌ها باشد، آیا باز هم رضایت او لازم است؟

(باید توجه داشت دختر بالغ و رشیده است و نیاز به ازدواج دارد)

همه مراجع (به جز بهجت، تبریزی، صافی): اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد، اجازه پدر لازم نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۰

بهجت و تبریزی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، اجازه پدر لازم نیست.

خامنه‌ای و صافی: اگر پسر شرعاً و عرفاً کفو و همتای دختر باشد و کفو دیگری نیز پیدا نشود، اجازه پدر لازم نیست.

اذن ولی یک امر قانونی

در قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳، اذن پدر یا جد پدری در نکاح دختر باکره لازم شمرده شده است. «۱»

فرق رضایت با اذن

«اذن» به معنای رخصت است که گاهی در زبان فارسی به آن «اجازه» گویند و فرق اذن ولی با رضایت امر در این است که اگر

فقط رضایت و میل قلبی در مورد آن کار باشد، رضایت نامیده می‌شود و اگر رضایت به معنای قصد انشا به کار برود و به وسیله‌ای

ابراز گردد، «اذن» خوانده می‌شود. «۲»

پس برای ازدواج افزون بر رضایت، اذن نیز لازم است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۱

حکمت دادن اذن ولی

دخالت در ازدواج دختری که به سن بلوغ رسیده است، برخلاف اصول و قواعد می‌باشد، ولی قانون‌گذار برای حمایت از نهاد مهم

خانواده و پیش‌گیری از انحراف‌های اجتماعی چنین حکمی را مقرر کرده است؛ زیرا دختران به دلیل کم‌تجربگی و یا غلبه عواطف

و احساسات ممکن است بدون بررسی کافی و بدون در نظر گرفتن مصلحت خود به ازدواجی نامناسب اقدام کنند و گرفتار

هوس‌بازی مردان هرزه و ناپاک شوند. قانون مدنی در این حکم از نظر رایج میان فقیهان معاصر پیروی کرده است. «۱»

موارد سقوط اعتبار اذن ولی

اذن ولی در مواردی ساقط خواهد شد که عبارت‌اند از:

۱. منع غیر موجه ولی:

در صورتی که ولی از اختیار خویش سوء استفاده کند و بدون دلیل یا به دلیلی غیر موجه از ازدواج دختر باکره با همسر مناسب و

شایسته جلوگیری کند، وجهی برای بقای اذن او باقی نمی‌ماند که در ذیل قانون ۱۰۴۳ به آن اشاره شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۲

۲. عدم دسترسی به ولی:

در صورتی که پدر یا جد پدری غایب بوده، به آن‌ها دسترسی نباشد، طبق نظر فقیهان امامیه دختر می‌تواند بدون اذن ولی با همسر

شایسته و همتای خویش ازدواج کند که در ماده ۱۰۴۴ ذکر شده است.

۳. حجر یا فوت ولی:

اگر پدر یا جد پدری دختر به علتی محجور و تحت قیمومیت باشد، اذن شخص دیگری مانند قیم او لازم نمی‌باشد؛ همچنین اگر پدر

یا جد پدری دختر از دنیا رفته باشند، دختر مکلف به کسب اذن شخص دیگری نیست و اعتبار اذن ولی ساقط است. «۱»

منابعی جهت مطالعه بیشتر

۱. بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، دکتر سید مصطفی محقق داماد، انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ هفتم،

۲. حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، سید حسین صفایی و اسدالله امامی، انتشارات چاپ دانشگاه، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۴، ص ۷۸ تا ۱۰۴.

۳. احکام ازدواج- دایم و موقت، سید حجت موسوی خویی، انتشارات نشر نسیم انتظار چاپ دوم ۱۳۸۴. ش. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۳

### آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می‌کند؟

پرسش:

آیا «قسمت بودن» در ازدواج از نظر اسلام صحیح است؛ یعنی مشخص است که در آینده با چه فردی ازدواج می‌کند؟

پاسخ:

بخش اول پرسش:

۱. مقصود از قسمت بودن

واژه «قسمت» که در روایات از آن به «قضا و قدر» یا همان «تقدیر و سرنوشت» تعبیر می‌شود، در بین مردم به معنای «توفیق» نیز به کار می‌رود که البته با دقتی در مورد آن، به همان معنای «تقدیر و سرنوشت» است؛ برای مثال؛ به کسی می‌گوییم: آیا به کربلا برای زیارت رفته‌ای؟ می‌گوید: «قسمت نبود».

۲. راستی چرا برخی در هر جا و سر هر مسئله می‌گویند: قسمت این بود؟ پاسخ آن را از دو جهت می‌توان بررسی کرد:

نگاه اول: گاهی به خاطر کم کاری، بی احتیاطی و آگاهی نداشتن کلمه «قسمت» بر زبان آورده می‌شود. با بی احتیاطی به ماشین شخصی می‌زند، می‌گوید قسمت بود، آگاهی از مسئله‌ای ندارد و به نوعی دچار گرفتاری می‌شود، می‌گوید قسمت این بود و هزاران قسمت گفتن دیگر از این قبیل.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۴ آری، درست است که به نوعی تقدیر الهی بوده است، ولی چرا او دقت نکرده است؟! می‌توانست احتیاط کند تا تصادف نکند، می‌توانست علم و آگاهی کسب کند تا گرفتار نشود؛ زیرا اراده انسان هم جزء تقدیر الهی است.

حال در این موارد چون شخص به ماشینی زده و دچار گرفتاری شده است، برای این که مقدری از فشار عصبی و روحی اش کم شود، می‌گوید: «قسمت بود و خدا این طور خواسته بود» که البته «انصاف» هم در این جا به خوبی نمایان است؛ زیرا خداوند قوانین و سنت‌های هستی را به او معرفی کرده و به او علم و آگاهی و اراده داده بود و او باید با «علم و آگاهی» و «اراده» خود راه صحیح را انتخاب می‌کرد تا دچار مشکل نشود.

نگاه دیگر: تمام جوانب کار در نظر گرفته می‌شود و با تحقیق، مشورت و نیز رعایت نکات مختلف ازدواج صورت می‌پذیرد؛ آن گاه سخن از «قسمت بودن» نیز مطرح می‌گردد؛ این «قسمت» یعنی همان قضا و قدر صحیح؛ همان سرنوشتی که برایمان رقم خورده است؛ یعنی حال که به تمام وظایف خود عمل کرده و هیچ کوتاهی نکرده‌ایم، می‌توانیم ادعا کنیم که «قسمت» بود.

و بالاخره همان سرنوشتی که باید بدان راضی باشیم؛ همان گونه که امام حسین (ع) در آخرین لحظات عمر گرامی‌اش فرمود: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۵

**اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می‌کنیم، آیا این مصداق جبر نیست؟**



بخش دوم پرسش:

اگر تعیین شده که در آینده با چه کسی ازدواج می‌کنیم، آیا این مصداق جبر نیست؟

در جواب این طور می‌گوییم:

این که خداوند می‌داند شما با چه کسی در آینده ازدواج می‌کنید، با اختیار شما منافات ندارد؛ زیرا انسان تصمیم‌های زندگی را به اراده و اختیار خویش می‌گیرد و خداوند به این اراده علم دارد؛ یعنی خداوند می‌داند که شما در آینده کدام مورد را به اراده خود انتخاب می‌کنید؛ برای مثال، در خیابانی ترافیک طولانی شده و رانندگان خبر ندارند چرا راه بسته شده است، حال اگر شخصی از بالای ساختمانی که به خیابان مشرف است، ببیند که علت بسته شدن راه سرپیچی یک راننده از قوانین راهنمایی و رانندگی است که موجب تصادف و بسته شدن راه شده است، ولی سایر رانندگان خبر نداشته باشند که صد متر جلوتر چه اتفاقی افتاده است، حال سوال این است آیا او که از بالای ساختمان آگاهی پیدا کرده، در این ترافیک نقش داشته است و باعث ترافیک شده است؟!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۶

در مثال ازدواج نیز چنین است. خداوند متعال با علم بی‌کران خود خبر دارد که شما روزهای آینده با چه کسی ازدواج می‌کنید و اگر ما با تصمیم اشتباه سرپیچی از قوانین زندگی در ترافیک زندگی بمانیم، آیا تقصیر او است که از این مسئله خبر داشته است؟! یادآوری: با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) حکمت‌های برخی تقدیرات الهی که برای انسان رقم می‌خورد، برای ما معلوم است؛ از جمله:

الف- وجود حوادث و مشکلات، حکمت‌هایی مانند «شکوفای شدن استعدادها» و همچنین «امتحان و آزمایش الهی» دارد که برای رسیدن به مقام‌های بالاتر و رحمت بیشتر است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشِيئًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ...» (۱)

و قطعاً [همه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان ...] ب- چه بسیار چیزهایی که ما داریم یا در اختیار دیگران است و ما در آرزوی داشتن آن هستیم، ولی در حقیقت آن‌ها «نعمت» نیست، بلکه «نقمت» اند و چه بسیار چیزهایی که فکر می‌کنیم «نقمت» است، ولی در حقیقت «نعمت» می‌باشند. خداوند متعال با این آیه شریفه: «... عَسَىٰ أَنْ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۷

تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱)

آرامشی جدید به ما هدیه می‌کند تا به رضای الهی راضی باشیم.

ج- از طرفی برخی مشکلات که در زندگی برای ما پیش می‌آید، نتیجه اعمال و رفتار خود ماست [گناهان یا تصمیمات اشتباه؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «و اگر (بر فرض) اهل آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و خودنگهداری (و پارسایی) می‌کردند، حتماً برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم؛ ولیکن (آنان حق را) تکذیب کردند؛ پس بخاطر آنچه همواره کسب می‌کردند، گرفتارشان کردیم.» (۲) و در آی دیگر می‌فرماید: «... و هر کس [خودش را از] عذاب خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می‌دهد؛ و او را از جایی که نمی‌پندارد روزی می‌دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند پس او برایش کافی است...» (۳) و در آیه دیگر می‌فرماید:

«بخاطر دستاورد مردم، تباهی در خشکی و دریا آشکارشد؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بپشانند! باشد که آنان بازگردند..» (۴) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۸

با توجه به آیات فوق به این نتیجه می‌رسیم که تقوا در رقم خوردن سرنوشت ما نقش مهمی دارد؛ از این رو با رعایت «تقوا»

می‌توانیم «سرنوشت» خود را با دست خود، به نفع خود رقم یزنیم و اگر در گذشته خطا یا گناهی از ما سرزده، می‌توانیم توبه کنیم و با «استغفار» از گناهان گذشته طلب بخشش کنیم؛ زیرا: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ...» (۱) و با دعا آینده‌ای زیبا را طلب کنیم که «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲). نتیجه:

از آنچه بیان کردیم بر می‌آید که تمام تقدیرات عالم هستی و انسان به دست قدرت خداوند رقم می‌خورد و او است که «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»؛ (۳) یعنی هر که را بخواهد (و شایسته بداند) عزت می‌دهد و هر که را بخواهد، خوار می‌کند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۸۹

بنابراین، تمام تقدیرات و سرنوشت انسان به دست خداست، ولی قرآن بهر انسان «۱» را به انداز تلاش و کوشش او می‌داند؛ از این رو، چیزهایی مانند تلاش انسان، اختیار انسان و دعای انسان و ... جزء تقدیرات الهی می‌باشد که انسان می‌تواند با تلاش، علم، آگاهی، دعا و جز این‌ها خود را در حلق «شایستگان» وارد کند و به تعبیر دیگر، خود را از حلق «خوارشوندگان» خارج کند و شایست عزتمندی شود تا خداوند او را عزت بخشد.

معرفی کتاب

برای جستار بیشتر در این باره و بحث جبر و اختیار رجوع فرمایید:

۱. درس‌هایی از اصول عقائد اسلامی، محمدی ری‌شهری؛

۲. عدل الهی، شهید مطهری.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۱

### اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست؟

پرسش:

اهمیت ازدواج از دیدگاه قرآن و احادیث در چیست؟

پاسخ:

مقدمه:

قرآن کریم که چراغ فروزان هدایت انسان است، نسخه شفابخش همه آلام بشری و داروی مؤثر تمامی دردها و تأمین‌کننده همه نیازهای مادی و معنوی آدمیان است؛ کتاب مبینی است که خود روشن و نیز روشنگر دیگران است، و ناب‌ترین آیین عبادی و اخلاقی و عالی‌ترین قانون اقتصاد و سیاست و عادلانه‌ترین حقوق فردی و اجتماعی را ارائه کرده است و در ازدواج، این امر بس حساس بشری نیز انسان را رها نکرده و با ریزینی تمام به زیر و بم برنامه‌نگریسته و بهترین برنامه‌زنشویی را از آغاز تا انجام آن تشریح و تشریح نموده است.

اینک پیش از پرداختن به اصل موضوع به جاست، معنای ازدواج و تعریف آن روشن شود تا محور این پژوهش به خوبی آشکار گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۲

تعریف ازدواج

۱. معنای لغوی

واژه «ازدواج» عربی است، ولی در فرهنگ عرب کاربرد چندانی در امور زناشویی ندارد و آنچه در این زمینه در قرآن و زبان عرب، کاربرد بیشتری دارد، واژه‌های «نکاح» و «زواج» است.

«زوج» مصدر، و «زواج» اسم مصدر است، و افعال کاربردی آن عبارت‌اند از: زَوْجٌ و تَزْوِجٌ.

«نکاح» مصدر است و مشتقات کاربردی آن عبارت‌اند از: نکح، انکح، تناکح و استنکح.

نکاح در اصل به معنای جفت شدن، و به هم رسیدن است؛ چنان‌که وقتی شاخه درختان به هم برسند و تو در توی شوند، می‌گویند: «تناکح الاشجار» و هنگامی که آب باران به زمین برسد و با آن مخلوط شود، می‌گویند: «نکح المطر الارض».

«تَزْوِجٌ» به معنای جفت و قرین یکدیگر شدن است، و «تَزْوِجٌ» و «زَوَاجٌ» به معنای جفت کردن و زوج دادن است؛ چنان‌که گفته می‌شود: «زَوَّجْتُ فَلَانًا امْرَأَةً فَتَزَوَّجَهَا.» (۱)

پس می‌توان گفت: که نکاح و زواج مرادف یکدیگرند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۳

اما این که حقیقت نکاح چیست و آیا نکاح عبارت است از عقد و پیمان زناشویی، یا آمیزش و التذاذ، ارباب لغت آرای گوناگونی دارند.

جوهری می‌نویسد: «نکاح یعنی وطی»، ابن فارس می‌گوید: «نکاح یعنی عقد»، و فیومی می‌نویسد: «معنای حقیقی نکاح نه عقد است و نه وطی؛ زیرا در به کار بردن واژه نکاح در هر دو، نیازمند به قرینه است؛ بنابراین، حقیقت نکاح، عبارت است از: اختلاط و انضمام با یکدیگر.» (۱)

از ملاحظه کاربرد این واژه در روایات چون: «نَكَحَ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فِي رَمَضَانَ»، «النَّكَاحُ نَفْسُهُ (خود ارضایی)»، «النَّكَاحُ فِي الدَّبْرِ»، «نِكَاحُ الْبَهَائِمِ.» (۲) و گونه‌های مشابه، به خوبی روشن می‌شود که به خود اختلاط و آمیزش، نکاح گفته می‌شده؛ سپس این واژه در مقدمات آن از قبیل عقد و پیمان زناشویی به کار رفته است.

## ۲. تعریف حقوقی

حقوق دانان دو نوع تعریف برای نکاح ارائه کرده‌اند:

اول: نکاح عبارت است از: رابطه حقوقی-عاطفی، که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌گردد و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۴

دوم: نکاح رابطه‌ای است بین زن و شوهر برای تشکیل خانواده. (۱)

تعریف دوم تنها ازدواج دایم را مد نظر دارد و چهره اسلامی ندارد و با فرهنگ قرآن سازگار نمی‌باشد؛ زیرا قرآن کریم تعبیر به ازدواج دارد که با اطلاقش ازدواج دایم و موقت را شامل می‌شود؛ از این رو، تعریف اول مد نظر ماست.

## اهمیت ازدواج

وقوف بر جایگاه بلند ازدواج در گرو شناخت چند اصل اساسی است:

۱. در وجود انسان و آفرینش او گزینه جنسی نیرومندی نهاده شده، که خود به تنهایی با دیگر غرایز برابری می‌کند. این نیرومندی را می‌توان از سخن نبوی (ص) به دست آورد که می‌فرماید: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ؛ کسی که همسر اختیار کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است.» (۲)

۲. در شرع مقدس اسلام میان تشریح و تکوین هماهنگی برقرار است و هیچ‌گاه اجازه سرکوب گزینه جنسی را نمی‌دهد، و گرنه تشریحش بر خلاف آفرینش و تکوینش خواهد بود؛ از این رو پیامبر (ص) ضمن نکوهش عُزُوبَت (تنهایی) می‌فرماید: «رَكَعْتَانِ

یصلیهما متزوج افضل من رجل عزب یقوم لیله

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۵

و یصوم نهاره؛ دو رکعت نمازی که مرد متأهل به جای می‌آورد، بر این که مرد غیرمتأهل شب‌ها نماز بخواند و روزها روزه بگیرد، برتری دارد.» (۱)

تحقیقات علمی نیز نشان داده است، که با سرکوب غریزه جنسی، تلاش و حرکت از انسان گرفته می‌شود، حتی نبوغ و امکان ابداع از میان می‌رود؛ از این رو، در میان افراد خواجه، عالم، فیلسوف و نابغه یافت نمی‌شود. (۲)

۳. از سوی دیگر آفریننده این غریزه اجازه نمی‌دهد، انسان آن را در مسیری نادرست به کار گیرد؛ از این رو طرفین در ازدواج، را یکی به منزله پاشنده بذر، و دیگری (زن) را به منزله زمین کشت آن لقب داد، و فرمود: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ؛ زنان شما کشتزار شما هستند.» (۳) البته این بدان معنا نیست که تکون فرزند از یک طرف و طرف دیگر بسان ظرف نگهداری آن است، بلکه بدین معناست که همان گونه که جامعه انسانی برای حفظ بقای خود به مزرعه، زراعت و مواد غذایی نیاز دارد و بدون آن نمی‌تواند دوام داشته باشد، بدون وجود زن نیز حفظ جامعه انسانی و بقای نسل او ممکن نخواهد بود.

۴. بایستن سه اصل بالا حکم می‌کند که برای بهره‌بری از غریزه جنسی، مرزبندی‌هایی در دو سری آن به وجود آید، و قانون ازدواج تشریح شود،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۶

لذا فرمود: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید.» (۱)

قید «طاب» بیانگر اهتمام به نسل بشری است که مبادا نسلی نابهنجار از مادرانی آلوده به جامعه سالم راه پیدا کنند؛ یعنی پیش از ازدواج می‌بایست به فکر تربیت بود.

با توجه به این اصول، به این نتیجه می‌رسیم که ازدواج همان بهره‌برداری درست از پدیده غریزه جنسی است که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده است و انسان می‌باید در حد تعادل از آن استفاده کند تا ضمن هماهنگی تشریح با تکوین، زمینه دوام و بقای نسل بشری را فراهم آورد.

به دیگر سخن، ازدواج و تأثیر آن بر جامعه، به منزله آب و غذا و حیات بخشی آنها در بدن انسان است که نبود آن در اندک زمانی انسان را به نابودی می‌کشاند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۷

## آثار و قواعد ازدواج چیست؟

### اشاره

پرسش:

آثار و قواعد ازدواج چیست؟

پاسخ:

ازدواج به عنوان یک پدیده طبیعی، دارای آثار و فواید فردی و اجتماعی فراوانی است، که در قرآن کریم نیز به برخی از آنها اشاره شده است:

### الف - اثر اجتماعی (حفظ نسل)

آن گونه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، مهم‌ترین اثر در بعد اجتماعی ازدواج، بلکه راز اصلی این پدیده، استمرار نسل بشری است. افزون بر اشاره قرآن، امام علی (ع) در راز وجود شهوت در انبیا می‌فرماید: «و اما الشهوة فجعلها الله تعالى فيهم لما اراده من بقائهم في الدنيا... فلولا موضع الشهوة، لما اكلوا، فبطل قوه اجسامهم عن تكاليفهم و يبطل حال النكاح، فلا يكون لهم نسل ولا ولد، و ما جرى مجرى ذلك، فالشهوة مركبه فيهم لذلك؛ خداوند بدین جهت در انبیا شهوت قرار داد که می‌خواست آن‌ها بتوانند در دنیا زندگی کنند...؛ پس اگر شهوت در آن‌ها نبود، غذا نمی‌خوردند، بدنشان از ادای وظایف باز می‌ماند و نیروی نکاحشان از بین می‌رفت، و دیگر نسل و فرزندی نداشتند؛ پس بدین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۸

خاطر شهوت در درونشان جاسازی گردید.» (۱) باید توجه داشت که شهوت در سخن امام اعم از شهوت جنسی و اشتهای شکمی است، ولی مصداق بارز خواست انسانی شهوت جنسی است.

## ب- آثار فردی

قرآن برای ازدواج در بُعد فردی، آثار چندی را بیان می‌کند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. آرامش روحی

وقتی بنا شد به حکم حکمت الهی و مصالح آفرینش، در درون انسان غریزه جنسی نهاده شود، چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) به نقل از علی (ع)، آمده است: «ان الله ركب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل، و ركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله على شهوته، فهو خير من الملائكة، و من غلب شهوته على عقله فهو شر من البهائم؛ خداوند فرشتگان را از عقل محض آفرید، و حیوانات را از شهوت محض خلق کرد، ولی در آفرینش انسان، هر دوی عقل و شهوت را قرار داد؛ بنابراین، اگر عقل انسان بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر خواهد شد، و اگر شهوتش غالب گردد، از چهارپایان نیز پست‌تر می‌شود.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۹۹

در درگیری میان عقل و شهوت، به هنگام فوران کوره آتش شهوت، تنها چیزی که می‌تواند به انسان آرامش ببخشد، خاموش کردن طبیعی آتش شهوت است که در قالب ازدواج قانونی انجام می‌شود. اصلاً وجود همسر شرعی و قانونی در کنار انسان از آن جهت که هر زمان اراده کند، در اختیار او است، خود مایه آرامش است و از این رو است که قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ دیگر از نشانه‌های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید، تا در کنار آن‌ها آرامش یابید» (۱) با این آرامش به دست آمده، انسان بهتر می‌تواند از عالم خاکی رسته، از ملک فراتر رفته و به خدا برسد.

### ۲. دوست یابی

انسان در این دنیا، به حکم این که در درونش، یک جاذبه و کشش قلبی وجود دارد، نمی‌تواند همواره به تنهایی زندگی کند، بلکه می‌بایست برای خود شریک و رفیقی برگزیند. بدیهی است که رفقای درسی و شرکای مالی هر کدام در کوتاه مدت، و تنها در بخشی از نیازها می‌توانند انسان را یاری کنند، ولی آن که در دراز مدت می‌تواند یار و غمخوار انسان و انیس و مونس وی باشد، همسر او است؛ از این رو، قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ (۲)

و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۰

مودت در آغاز زندگی و رحمت در پایان آن است. مودت در بیشتر مواقع، دو سویه و رحمت از یک سوی می‌باشد.

### ۳. دژسازی

قرآن کریم از هر دوی زن و مرد نسبت به یکدیگر تعبیر به لباس می‌کند و می‌فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ؛ آنان لباسی برای شما، و شما لباسی برای آنان هستید.» (۱) فلسفه آن نیز روشن است؛ زیرا این لباس است که انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می‌کند، عیوب انسان را می‌پوشاند و نیز زینتی برای انسان است.»

زن و مردی هم که ازدواج کنند، به آثار ارزشمندی می‌رسند؛ زیرا جوان، چه پسر و چه دختر، وقتی به مرحله‌ای از زندگی رسید، از یک سو احساس استقلال می‌کند و می‌خواهد به نحوی از خانه و خانواده جدا شده و شانه خود را از زیر اوامر و نواهی پدر و مادر خالی کند و از سوی دیگر، این استقلال در بسیاری امور نه تنها کارساز و مشکل‌گشا نیست، بلکه مشکل‌آفرین نیز هست.

در این جا می‌بایست ضمن دادن استقلال به فرزند، او را به جایی پیوند داد تا از تند بادهای زندگی، حرارت شهوت، سردی عاطفه، گفتار ناروای مردم و ... در امان بماند و این تنها ازدواج است که می‌تواند این مهم را بر دوش بگیرد؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۱ یعنی پسر و دختر را در برابر آتش شهوت بیمه کند، در سردی زندگی عاطفه آن‌ها را تأمین نماید، از گفت و شنودهای بی پایه در امانشان دارد و هر کدام را مایه آبروی دیگری سازد. افزون بر آن، این که زن و مرد بسان لباس عیب‌های ظاهری و باطنی یکدیگر را می‌پوشانند.

### ۴. یادگار نیک

یکی از آثار مهم ازدواج این است که انسان می‌تواند، یادگاری شایسته به نام فرزند صالح تحویل جامعه دهد، ثمره صالحی که چه بسا به مصلحتی بدل شود و با فکر و اندیشه خود عالمی را دگرگون می‌سازد. روشن است که با خودداری از ازدواج ظهور چنین مصلحانی ممکن نخواهد بود؛ از این رو قرآن به دنبال بیان «حرث لکم» می‌فرماید: «قَدْ مَوَّاهُ لَأَنْفُسِكُمْ؛ با پرورش فرزندان خوب، اثر نیکی را از پیش بفرستید.» (۱)

### ۵. بی‌نیازی

افزون بر آثار عبادی و اخلاقی ازدواج، در بعد فردی و اجتماعی، اثر اقتصادی نیز در آن وجود دارد. قرآن می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آن‌ها را از فضل خود بی‌نیاز می‌کند.» (۲) این تعبیر در پاسخ کسانی است که از ترس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۲

فقر، تن به ازدواج نمی‌دهند، و حال آن که قرآن نه تنها ازدواج را موجب تنگدستی نمی‌داند، بلکه بر عکس مایه توسعه زندگی می‌داند؛ زیرا فرد مجرد ممکن است لقمه نانی را از خانه پدر به دست آورد؛ از این رو خود را آزاد انگاشته و دنبال کار و تلاش نرود، ولی همین که ازدواج کرد و وظایفی بر دوش خود احساس نمود، بی‌شک تلاش خواهد کرد تا خود و خانواده‌اش را تأمین کند، و در پرتو این سعی و کوشش به فضل الهی به زندگی‌اش فزونی بخشد.

### ۶. کسب معنویت

وقتی بر اثر ازدواج، تعادل در غریزه جنسی ایجاد شد، انسان می‌تواند در پرتو آرامش حاصل از آن به عبادت بپردازد و به مبدأ و معاد (خدا و قیامت) توجه بیشتری داشته باشد؛ چنان که پیامبر (ص) می‌فرماید: «من احب ان یلقى الله طاهراً مطهراً فلیقله بزوجه؛ هر کس می‌خواهد پاک و پاکیزه خدا را ملاقات کند، باید ازدواج کند.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۳

پرسش:

ازدواج چند قسم است؟

پاسخ:

در بسیاری از جوامع بشری، ازدواج را تنها در شکل دائم آن می‌پذیرند و چون به ازدواج موقت اعتقادی ندارند، کسانی که به هر دلیل قادر به انجام ازدواج نباشند، بر اثر فشار شهوت به فساد روی می‌آورند. اما شارع مقدس اسلام نظر به ضرورت و دلایلی، دو نوع ازدواج را تشریح کرده است که عبارت‌اند از:

الف- ازدواج دائم: که عبارت است از: پیمان زناشویی که بین زن و مرد برای مدت غیرمعین بسته می‌شود. این نوع ازدواج محور احکام، حقوق، و آداب و رسوم است.

ب- ازدواج موقت (متعّه)، و آن عبارت است از: پیمان زناشویی که بین زن و مرد، در برابر مهر معین و برای مدت مشخص بسته می‌شود. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۴

بدیهی است با توجه به حقوقی که ازدواج برای طرفین ایجاد می‌کند و سنگینی هزینه‌ها، ادامه تحصیل، آداب و رسوم پیچیده، ازدواج دائم چه بسا برای همه به سادگی مقدور نباشد؛ از این رو، یا می‌باید با مشکل ارضا نشدن گزینه جنسی سوخت و ساخت و یا به مسیر انحرافی روی آورد؛ به دیگر سخن، یا باید رهبانیت مسیحی را پذیرفت و یا به کمونیزم جنسی تن داد؛ یعنی به دختر و پسر اجازه دهیم که با ده‌ها بلکه صدها نفر رابطه جنسی داشته باشند و از هم کام بگیرند. راسل - فیلسوف انگلیسی - ولیندزی - قاضی آمریکایی - برای حل بحران جنسی، ازدواج رفاقتی و تجربی را پیشنهاد می‌کنند. «۱»

اسلام ضمن رد رهبانیت و نیز کمونیزم جنسی ازدواج موقت (متعّه) «۲» را می‌پذیرد، «۳» که طرح «راسل» تا حدی با آن شباهت دارد. در قرآن به این حقیقت اشاره شده است: «فَمَا اسِيْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ زنانی را که متعه می‌کنید، مهر آن‌ها را، واجب است بپردازید.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۵

دلایل جواز ازدواج موقت

۱. اطلاق آیه «فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، به زنی بگیرید.» «۱»

۲. اطلاق واژه «ازدواج» در آی: «وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ؛ و کسانی که آنان دامانشان را (در امور جنسی) حفظ می‌کنند، مگر در مورد همسرانشان یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اند.» «۲»

۳. آیه استمتاع (متعّه): «فَمَا اسِيْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...» این قسمت آیه دلالت دارد که قبل از نزول آن، ازدواج موقت وجود داشته است. «۳»

۴. روایات: شیخ طوسی در کتاب «الخلافة»، روایات جواز متعه را از ابن مسعود، جابر بن عبدالله، سلمه بن اکوع، ابوسعید خدری، مغیره بن شعبه، ابن عباس، ابن جریح، عطاء، سعید بن جبیر و جز این‌ها نقل می‌کند. «۴»  
مسلمانان و مسئله متعه (ازدواج موقت)

درباره متعه در بین مسلمانان، چند نظریه وجود دارد که عمده آن عبارت‌اند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۶

۱. موقت بودن حکم آن در زمان پیامبر (ص)، برای چند روز. «۱»

۲. مباح بودن آن در زمان پیامبر (ص) و نسخ آن به وسیله خود آن حضرت. بیضاوی در تفسیر خود به این نظریه اشاره دارد. «۲»
۳. مباح بودن آن در زمان پیامبر (ص) و نسخ آن در زمان عمر. این نظریه بیشتر مفسران و علمای اهل سنت است. «۳»
- معروف و مشهور این است که عمر خود گفته است: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله (ص)، انا انهی عنهما و اعاقب علیهما؛ دو متعه [متعه نسا و متعه حج در زمان پیامبر (ص) وجود داشت، من آن را ممنوع کردم و عقاب آن را می‌کشم. «۴»
۴. جواز متعه و نسخ نشدن آن. این نظریه همه فقها و مفسران شیعه و برخی علمای اهل سنت است. «۵» شیعه معتقد است متعه در زمان پیامبر (ص) وجود داشته و حکم آن همچنان باقی است. روایات ائمه معصومین (ع) نیز بر همین معنا دلالت دارند. در روایتی از امام باقر (ع) می‌خوانیم که فرمود: «... احلها الله فی کتابه و سنها رسول الله و عمل بها اصحابه؛ خداوند در کتابش پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۷
- متعه را حلال کرده، و پیامبر (ص) آن را سنت قرار داد، و اصحاب آن حضرت بدان عمل می‌کردند.» «۱» در روایت دیگری آمده است که ابوبصیر از امام باقر (ع) درباره متعه پرسید، امام فرمود: «نزلت فی القرآن، فما استمتعتم ... «۲»
- وقتی تشریح حکمی در زمان پیامبر (ص) ثابت شد، نسخ شدن آن به نحو صحیح نیازمند دلیل قطع از سوی شارع می‌باشد.
- ج- ملک یمین: این نوع سوم از نکاح است که در قرآن بدان اشاره شده است: «... إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ ... «۳»
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۰۹

### مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست؟

پرسش:

مسئولیت جامعه در مورد ازدواج جوانان چیست؟

پاسخ:

قرآن کریم در بسیاری از امور، وظایفی را بر دوش افراد جامعه گذاشته است و آن‌ها را مسئول رخدادهایی می‌داند که پیرامونشان روی می‌دهد. مصداق بارز این مسئولیت را می‌تواند در مسئله امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد. نمونه دیگر آن همین مسئله ازدواج است؛ زیرا قرآن گاهی خطاب به افراد «عَزَبَ» می‌فرماید: «انکحوا»؛ یعنی ازدواج کنید.

اما گاهی به اولیا، پدر و مادر، دولت و ملت خطاب کرده و می‌فرماید: به فکر ازدواج نیازمندان باشید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ؛ و افراد بی‌همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید.» «۱»

«ایامی» مقلوب ایائم، جمع ایئم، بر وزن قَیم به معنای عزب و بی‌همسر است، خواه مرد باشد یا زن و پیش از این همسر داشته یا نداشته است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۰

به این نکته باید توجه داشت که ازدواج امری اختیاری است و هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را به آن وادار کند، و این که قرآن خطاب به جامعه اسلامی سفارش می‌کند افراد بی‌همسر را همسر دهید، به هیچ وجه مجوز اجبار دیگران نیست، بلکه به معنای زمینه‌سازی و فراهم کردن مقدمات کار است.

نمودهای همکاری

همکاری در امر ازدواج در چند چیز می‌تواند نمود پیدا کند:

الف- تشویق آن‌ها به ازدواج؛

ب- شناسایی همسر شایسته و لایق؛



ج- کمک‌های مالی به ویژه از ناحیه والدین؛

د- پا در میانی و وساطت کردن؛

ه-- کمک نمودن در انجام مراسم عقد و عروسی؛

همکاری و تعاون اسلامی در همه زمینه‌ها مطلوب است، اما در خصوص ازدواج شکل دیگری دارد؛ چنان‌که در روایتی از امام علی (ع) می‌خوانیم: «افضل الشفاعات ان تشفع بین اثین فی نکاح حتی یجمع الله بینهما؛ بهترین میانجی‌گری آن است که میان دو نفر برای ازدواج وساطت کنی، تا این دو به سامان برسند.» (۱) افزون بر آن که همکاری در امر ازدواج مصداق بارز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۱

«فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»، (۱)

است، چنان‌که در روایتی دیگر، ثواب عظیمی (آسایش در قیامت، حور العین و همنشینی با انبیاء) برای میانجی‌گر ازدواج بیان شده است. (۲)

نکته:

قرآن وقتی به خود فرد ازدواج را سفارش می‌کند، به تعدد زوجات نیز اشاره دارد، ولی وقتی به دیگران دستور تلاش و کوشش می‌دهد، سخنی از چند همسری به میان نمی‌آورد، و این بیانگر این است که جامعه، تنها در رفع نیاز اولیه مسئول است، ولی تعدد زوجات بستگی به عدالت، وسعت مالی و دیگر شرایط دارد که متوجه خود شخص است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۳

### ازدواج‌های ممنوع کدام است؟

پرسش:

ازدواج‌های ممنوع کدام است؟

پاسخ:

ازدواج در اسلام، همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، قانونمند و دارای اصول مسلمی است که باید رعایت شود. اگر آفریننده انسان در وجود وی شهوت جنسی قرار داده و هماهنگی با تکوین، در تشریح، ازدواج را مقرر کرده است، این گونه نیست که مرد بتواند با هر زنی پیمان زناشویی ببندد، و یا هر زنی بتواند با هر مردی ازدواج نماید؛ از این رو قرآن فهرستی از افرادی که زناشویی با آنها ممنوع است، ارائه می‌کند.

عوامل منع ازدواج

آنچه موجب ممنوعیت ازدواج می‌شود، نوعی ارتباط است که میان افراد وجود دارد، که عبارت‌اند از:

الف- خویشاوندی یا ارتباط نسبی؛

ب- شیرخوارگی یا ارتباط رضاعی؛

ج- پیوند زناشویی یا ارتباط سببی (خواه مشروع باشد یا نامشروع)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۴

د- کفر و طلاق نیز در مواردی موجب منع می‌گردد که پس از این بدان اشاره می‌شود؛

ارتباط خویشاوندی

ارتباط خویشاوندی باعث می‌شود تا ازدواج با افراد زیر ممنوع گردد:

۱. مادر که شامل مادر بزرگ نیز می‌شود. ۲. دختر که شامل فرزند و نوه او (دختر) نیز می‌شود. ۳. خواهر. ۴. دختر برادر و فرزند و نوه او. ۵. دختر خواهر و فرزند و نوه او. ۶. عمه که شامل عمه پدر و مادر نیز می‌شود. ۷. خاله که شامل خاله پدر و مادر هم می‌شود. قرآن می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ؛ بِرِشْمَا حَرَامٍ شَدَّهٖ اسْتِ، (ازدواج با) مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و دختران برادر، و دختران خواهر.» (۱) گفتنی است افراد براساس طبع درونی، از ازدواج با این افراد متنفرند؛ از این رو، در بیشتر جوامع ازدواج با این دسته ممنوع است، به ویژه این که تأثیر هم خونی که ناشی از ازدواج با خویشاوندان است، در این گونه افراد بیشتر می‌باشد.

ارتباط شیری

ارتباط رضاعی با شرایط مقرر در فقه باعث می‌شود تا ازدواج با خویشان نسبی فرد همشیر که جزء محارم او به شمار می‌رود، ممنوع گردد. قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۵

می‌فرماید: «وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعِ؛ و مادران (رضاعی) تان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما بر شما حرام شده است.» (۱)

نکته‌ای که در این جا وجود دارد، این است که در حرمت ازدواج با مرتبطان رضاعی، تنها مادر و خواهر بیان شده و سخنی از عمه و خاله و دیگران به میان نیامده است، ولی طبق روایات، این منع شامل همه اصناف محرم نسبی می‌شود چنان که در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب؛ تمام کسانی که از نظر ارتباط نسبی حرام‌اند، از نظر شیرخوارگی نیز حرام‌اند.» (۲) در روایتی دیگر از امام صادق (ع) آمده است: «یحرم من الرضاع ما یحرم من القرابه؛ همه کسانی که از نظر نسب حرام‌اند، با شیر نیز حرام می‌شوند.» راز حرمت ازدواج با خویشاوندان شیری این است که کودکی که گوشت و استخوانش با شیر زنی پرورش می‌یابد، شباهت تامی به فرزندان او پیدا می‌کند، و در حقیقت بخشی از بدن مادر و مانند خواهر و برادر نسبی آنان می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۶

ارتباط سببی

ارتباط سببی باعث می‌شود تا چند گروه در دایره منع ازدواج قرار گیرند که عبارت‌اند از: ۱. مادر زن و نیز مادر او؛ ۲. دختر زن با شرایط مقرر؛ ۳. عروس و نیز عروس پسر و دختر؛ ۴. خواهر زن به طور هم زمان؛ ۵. زن پدر. قرآن می‌فرماید: «وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ ... وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ؛ مادران همسرانتان، و دختران همسران که در دامان شما [پرورش یافته‌اند]، ...؛ و (نیز حرام است بر شما ازدواج با) همسران پسرانتان که از پشت (و نسل) شما هستند، و اینکه بین دو خواهر (در ازدواج) جمع کنید.» (۱) چنان که می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ و زنانی را که پدرانتان به ازدواج (خود) در آورده‌اند، به همسری نگیرید.» (۲) راز تحریم ازدواج با این افراد آن است که با اجرای صیغه عقد، در واقع آن‌ها به منزله خویشاوندان قرار گرفته‌اند؛ از این رو همان حکم را دارند، به ویژه در جمع میان دو خواهر که تضاد عاطفی (درگیری انگیزه محبت و انگیزه رقابت) خود عامل دیگری در ممنوعیت است.

ازدواج با نامادری افزون بر این که در حکم مادرشان (مادر دوم) است، باعث هتک حرمت پدر نیز شود؛ از این رو، به دنبال حکم تحریم می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا؛ [چرا] که آن، زشتکاری و کینه (ساز) و بد راهی است.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۷

چرا خطاب به مردان

آنچه در این آیات آمده، همه خطاب به مردان است؛ زیرا نفرموده: «حرم علیکن آبائکن...» رازش این است که تقاضای ازدواج و خواستگاری به حسب عرف از سوی مردها صورت می‌گیرد؛ از این رو، به آن‌ها می‌گوید: وقتی خواستید ازدواج کنید متوجه باشید که ازدواج با این‌ها حرام است.

به هر صورت، ازدواج زن نیز با عده‌ای از مردان حرام می‌باشد و کافی است برای روشن شدن محارم زن در ازدواج، عناوین را برعکس کنیم و به جای مادر، پدر و به جای خواهر، برادر و به جای عمه، عمو و به جای خاله، دایی و به جای عروس، داماد و به جای نامادری، ناپدری و به جای دختر خواهر و برادر، پسر خواهر و برادر قرار دهیم.

آمیزش

آمیزش پیش از ازدواج (زنا)، موجب می‌شود مادر و دختر آن زن بر زنا کننده حرام شود؛ «۱» چنان‌که اگر کسی با زن شوهردار (مسلمان یا غیرمسلمان) زنا کند، همیشه بر زنا کننده حرام خواهد شد؛ بدین معنا که اگر از شوهرش جدا هم بشود، نمی‌تواند با وی ازدواج کند.

یادآور می‌شویم که آمیزش با مرد نیز موجب حرمت ازدواج با مادر مفعول (شخص لواط داده) و خواهر و دختر او می‌شود؛ زیرا این شخص در حکم همسر آن مرد قرار می‌گیرد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۸

طلاق

طلاق نیز در صورتی که مکرر (۳ بار) انجام شود، باعث حرمت ازدواج با زن مطلقه می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ؛ و اگر (شوهر برای بار سوم) آن (زن) را طلاق داد، پس از آن به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود؛ تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. و اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد.» «۱» این محرومیت برای کنترل مردان هوس‌بازی است که زندگی زنان را به بازی می‌گیرند.

گفتنی است چنانچه با وساطت مُحَلِّل، نه بار طلاق دهد، همواره بر او حرام می‌شود. «۲»

کفر

کفر به عنوان نمادی از باور نادرست، مانع از ازدواج انسان مؤمن با کافر می‌شود؛ بدین معنا که زن مسلمان حق ندارد با مرد کافر ازدواج کند، و مرد مسلمان نیز نباید با زن کافر پیمان زناشویی ببندد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا... وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا؛ و با زنان مشرک [بت پرست، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند... و به مردان مشرک [بت پرست زن مدهید، تا ایمان آورند.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۱۹

راز ممنوعیت ازدواج با مشرکان این است که در معاشرت‌ها، و به ویژه در معاشرت زناشویی که تأثیر عمیقی بر روحیه طرف مقابل دارد، مشرک سعی می‌کند، همسر خود را به سوی عقاید باطل خویش دعوت نماید.

مشرک به معنای کسی است که شریکی برای خدا قرار می‌دهد، و به این معنا یهود و نصاری نیز (به خاطر این که به نحوی برای خدا شریک قرار می‌دهند) جزء مشرکان می‌باشند، ولی از آن‌جا که قرآن در خطاب با آن‌ها تعبیر به (اهل الکتاب) می‌کند، حکم مشرک از این جهت شامل آن‌ها نمی‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۱

**رخصت در ازدواج چرا؟**

## اشاره

پرسش:

رخصت در ازدواج چرا؟

پاسخ:

در این که پسر و دختر در ازدواج خود مستقل‌اند یا باید با اذن و توافق بزرگ‌ترها اقدام کنند، باید گفت: از ناحیه پسر بی‌تردید اجازه غیر خودش شرط نیست. ولی در طرف مقابل جای سخن است:

## اقسام زنان و مسئله رخصت

پیش از بررسی مسئله یادآور می‌شویم که جنس مؤنثی که در ازدواج مد نظر می‌باشد، یکی از موارد زیر است:

۱. ازدواج مجدد باشد.

۲. صغیر و پیش از رسیدن به رشد کافی باشد.

۳. رشید و اولین ازدواج وی باشد.

زنانی که قصد ازدواج مجدد دارند

در این باره قرآن اشاره دارد که زن مختار است و هر تصمیمی که بخواهد، می‌تواند بگیرد؛ از این رو می‌فرماید: «فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجْلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و هنگامی که به سرآمد (عده) شان رسیدند، پس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۲

هیچ گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه بطور پسندیده در باره خودشان انجام دهند.» (۱) این آیه درباره زنانی است که شوهرشان را از دست داده‌اند و باید چهار ماه و ده روز عده وفات نگهدارند، و پس از آن می‌توانند با صلاح دید خود ازدواج کنند، و نیز می‌فرماید: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُمُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحَنَّ أَرْوَاجَهُنَّ؛ و هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمد (عده) شان رسیدند. پس مانعشان نشوید که با همسران (سابق) شان، ازدواج کنند.» (۲)

«عضل» بر وزن عزل، به معنای منع کردن از ازدواج و سخت‌گیری کردن در آن است؛ (۳) یعنی کسی (از اولیاء زن) حق ندارد که او را از ازدواج با کسی باز دارد، و یا به ازدواج با کسی مجبور نمایند.

دختران نابالغ و غیررشید

در این مورد، در صورتی که درستی ازدواج وی پذیرفته شود، بی‌شک مصلحت اندیشی اولیای دختر لازم است؛ زیرا دختری که به رشد عقلانی و اجتماعی کافی نرسیده، نمی‌تواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص دهد؛ از این رو، اجازه و موافقت پدر شرط است و اگر قرآن می‌فرماید: «الَّذِي بَيْنَهُ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۳

عَقْدَةُ النِّكَاحِ؛ (۱)

یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست.» به ولایت پدر و پدر بزرگ پدری بر این نوع ازدواج اشاره دارد که بدون تردید اختصاصی به دختر نیز ندارد.

البته قرآن در مورد ازدواج «ملک یمین: کنیزان» صراحت در لزوم اذن دارد. «فَإِنْ كُنَّ حُوهْنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ؛ (۲)

پس آنان را با رخصت خانواده‌شان به همسری در آورید.»

دوشیزگان رشید

در مورد دخترانی که به بلوغ عقلانی و رشد کافی رسیده‌اند، هرچند بکر باشند، در هیچ آیه‌ای دلالت قطعی بر لزوم اذن و موافقت اولیا وجود ندارد.

روایات نیز بر مسئله دلالت قطعی ندارد؛ زیرا برخی روایات صراحت دارد بر این که کار بکر رشید به دست خود او است، و اگر در پاره‌ای از روایات آمده است: «لا تنکح ذوات الآباء من الابکار الا باذن آبائهن؛ با دخترانی که پدر و پدر بزرگ پدری دارند، بدون اذن آن‌ها ازدواج نکن.» (۳) منظور ارشاد به این است که ازدواج با دختری بدون موافقت پدرش ممکن است شادابی بایسته و شایسته را نداشته باشد. ناگفته نماند از نظر حکمت و مصلحت که در برخی موارد نظارت و کنترل پدر و مانند او شرط اساسی است؛ زیرا مرد بنده شهوت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۴

و زن اسیر محبت است، آنچه مرد را می‌لرزاند، شهوت است و آنچه زن را از پای در می‌آورد، نغمه محبت و عشقی است که از مردی بشنود، در لغزش مرد و اسارت زن، این بزرگ‌ترها هستند که می‌توانند آن‌ها را به مسیر درست و مطابق مصالح رهنمون باشند؛ از این رو وقتی یک بار ازدواج کرد، و سردی و گرمی روزگار و شیرینی و تلخی آن را چشید و ورزیده شد، چندان نیازی به نظارت نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۵

## کابین (مهر) چرا و چگونه؟

### اشاره

پرسش:

کابین (مهر) چرا و چگونه؟

پاسخ:

یکی از امور مهمی که قرآن کریم در موضوع ازدواج مطرح کرده، مسئله کابین یا مهر است که از آغاز پیمان زناشویی تا جدایی زن و شوهر از یکدیگر مورد توجه قرار دارد و با تعبیرهای مختلفی چون صدق، نحلّه، اجر و فریضه، «۱» به بیان احکام آن پرداخته، و می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً؛» (۲)

و مهریه‌های زنان را (به عنوان هدیه یا) بدهی به آنان پردازید. و نیز می‌فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛» (۳) و کسانی از زنان را که (با مُتعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۶

«صدق» به ضم دال، جمع صدق، از ریشه صدق به معنای راستی، و در مقابل دروغ است.

«نحلّه» به عطیه و بخشش بدون عوض گفته می‌شود.

«اجر» به معنای چیزی است که در ازای عمل دنیوی یا اخروی عاید انسان می‌گردد.

«فریضه» از ریشه فرض و به معنای جدا کردن چیزی، علم و تقدیر است. «۱»

از این تعبیرها واژه اجر درباره ازدواج موقت به کار رفته است که خود کنایه از مهر است، و دیگر واژگان از زوایای گوناگون در

معنای مهر به کار رفته است؛ یعنی بدین جهت به مهر صدق (صدقه) گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است و به این خاطر بدان نحله گفته‌اند که در مقابل آن، عوض مالی وجود ندارد، و به این دلیل فریضه نام گرفته که بر مرد واجب و مقدر است که آن را بپردازد.

### تعیین مهر

اگر چه مهر شرط صحت عقد ازدواج نیست و عقد بدون تعیین مهریه نیز درست است، ولی ازدواج نمی‌تواند بدون مهر باشد، مگر برای پیامبر (ص)؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «... وَأَمْرَأَهُ مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۷

النَّبِيِّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ «۱»

و (نیز حلال کردیم) زن با ایمان را، در صورتی که خودش را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد که او را به همسری برگزیند؛ در حالی که (چنین ازدواجی) مخصوص توست نه سایر مومنان).

این نوع ازدواج به لفظ هبه (وَهَبْتُ) صورت می‌گیرد، نه با الفاظ انكحْتُ و زَوَّجْتُ، و مهری نیز در بین نیست، لیکن این امر ویژه پیامبر (ص) است؛ زیرا می‌فرماید: «خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ».

باید توجه داشت که پیامبر (ص) یک رشته ویژگی‌هایی خاص به خود داشته که به «خصائص النبی» مشهور است؛ از جمله در ازدواج، می‌توان به زنان بدون مهریه، تعدد همسر، (بیش از چهار نفر) و ... اشاره کرد؛ اما پیمان زناشویی دیگران همراه با مهر معین می‌باشد، و اگر چه زن می‌تواند مهر نخواهد- که بدان (تفویض البضع: واگذاری حق التذاذ) گفته می‌شود- و یا می‌تواند بدون هیچ سخن مثبت یا منفی در باره مهر اجرای عقد ازدواج نمایند- این عقد صحیح است- ولی وظیفه پرداخت، در برخی موارد از عهد شوهر ساقط نمی‌شود. با چنین عقدی، پیش از آمیزش حق هیچ گونه مهری برای زن وجود ندارد؛ همچنین اگر زن یا شوهر بمیرد، و یا عقد فسخ شود، حقی وجود ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۸

اما اگر شوهر زن را طلاق بدهد، در این صورت بستگی به حال شوهر از نظر فقر، غنا، رفاه و سختی دارد که می‌باید متاعی به عنوان «مُتَعَهُ الْمَطْلُوقَهُ» یا «صداق المتعه» پرداخت نماید؛ چرا که قرآن می‌فرماید:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ؛ هیچ گناهی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید، مادامی که با آنان تماس نگرفته‌اید یا برایشان مهریه‌ای تعیین نکرده‌اید. و (در این هنگام با هدیه‌ای مناسب) بهره‌مندشان سازید. توانگر به اندازه [توانایی] اش و تنگدست به اندازه خودش کالایی (بعنوان هدیه‌ای) پسندیده بدهد. [و این کار] حقی بر عهده نیکوکاران است.» «۱»

«موسع» به معنای توانگر و «مقتر» به معنای تنگدست است، و «متاع» عبارت است از مرکب، لباس و پول. «۲» اما پس از آمیزش، زن استحقاق مهرالمثل (مهریه‌ای که برای امثال این زن تعیین می‌شود) را دارد، «۳» و «معروف» یعنی شایسته و پسندیده از نظر شرع و عرف، و «حقا» یعنی این وظیفه واجب است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۲۹

### مهر معین

چنانچه به هنگام پیوند زناشویی و اجرای عقد، مهریه تعیین شود، «۱» ولی به دلایلی توافق و تفاهم برای ادامه زندگی نداشته باشد، و بخواهند از یکدیگر جدا شوند، در صورتی که پیش از آمیزش جنسی باشد، شوهر می‌باید نصف مهر را بپردازد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ؛ «۲»

و اگر آن (زن) ان را، پیش از آنکه با آنان تماس بگیرید، و در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، طلاقشان دهید، پس نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنان بدهید) مگر اینکه [آنان ببخشند].  
ولی اگر پس از آمیزش، طلاق انجام گیرد، باید تمام مهریه، هرچند زیاد باشد، پرداخته شود: «وَلَمَّا يَجْلُلْ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا؛ «۳»

و برای شما حلال نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی [باز] ستانید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۰

و نیز می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا؛ اگر خواستار جایگزینی همسری به جای همسر (خود) شدید، و به یکی از آنان مال فراوانی (بعنوان مهر) پرداخته‌اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مگیرید. آیا آن [مهر] را با تهمت و گناهی آشکار (باز پس) می‌گیرید؟» «۱»

«قنطار» به معنای مال فراوان است که مقدار آن دست کم تا چهار هزار دینار گفته‌اند. «۲»

مهر عطیه است نه قیمت

برخی با توجه به فرضیه‌های ذهنی خود و یافته‌های تحمیل شده بر تاریخ، «۳» بر این باورند که دادن مهریه به زن از سوی شوهر به معنای پرداخت قیمت زن و خریدن او است، به ویژه این که در دریافت مهر پای پدر و مادر دختر نیز در میان است و هر کدام خود را صاحب بخشی از مهر و شیر بها می‌دانند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۱

باید دانست که شیر بها نه مهر است و نه بخشی از مهر و چنانچه مبلغی به عنوان شیر بهاء جزء مهر قرار گیرد و پدر شریک دختر در دریافت مهریه قلمداد شود، از نظر شرعی و قانونی تنها مقدار مهر صحیح و بقیه باطل است، و اگر از روی طیب خاطر مبلغی یا هدیه‌ای به این عنوان به پدر یا مادر دختر پرداخت، تا عین مال باقی است می‌تواند پس بگیرد. «۱»

اما در رابطه با اصل مهر، حق این است که ریشه مهر از جای دیگر و برای چیز دیگر است. ریشه مهر را باید در سیستم آفرینش زن جستجو کرد که از سیستم آفرینش مرد متفاوت است. برخی تفاوت‌ها عبارت است از:

۱. در مرد عشق و طلب وجود دارد، و در زن جمال و غنا.

۲. زن از مرد شهوانی‌تر، ولی در مقابل آن مرد تواناتر است. «۲»

۳. مرد شهوت کم‌تری دارد، ولی در برابر آن توان خودداری ندارد.

۴. زن در پرتو آزر و عفت درونی خود می‌داند که عزت و احترام او در این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد، بلکه باید کاری کند که مرد را به آستانه خود بکشد، و مردان را به رقابت با یکدیگر وا دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۲

۵. در طول تاریخ ثابت شده است که تأثیر زن بر مرد، از تأثیر مرد بر زن بیشتر بوده است. بسیاری از هنر‌نمایی‌ها، دلیری‌ها، نبوغ‌ها، موفقیت‌ها و حتی پیروزی در جنگ‌ها و ... برخاسته از اثر بخشی همین قدرت است. «۱»

با توجه به ویژگی طلب و تقاضا و فقدان توانایی لازم برای کنترل خود، و نیز تاثیرپذیری مرد از زن از یک سو، و زیبایی و غنا،

قدرت کنترل، آزر و حیا، ربایش و قدرت اثر بخشی زن از سوی دیگر، توانسته است مرد را به پیشکشی هدیه‌ای به نام مهر وادار سازد.

از سوی دیگر دریافت مهر توسط زن، خود پشتوانه‌های مالی برای استقلال وی در دوران زندگی مشترک به شمار می‌رود و به هنگامی که مرد سرناسازگاری نهاد و زمینه آزار زن را فراهم کرد، ابزار خوبی برای کنترل وی می‌باشد؛ چرا که اگر تاکنون مهریه را پرداخت نکرده است، به خاطر بار مالی نمی‌تواند زور بگوید، و اگر پرداخته است، زن می‌تواند با هزینه کردن آن (فدیه طلاق خلع و مبارات) به خواست خود برسد، و به هنگام جدایی که بخشی از عمر زن گذشته و سرمایه جوانی و زیبایی خود را از دست داده، خسارتی که بر روح و تن وی وارد شده، تا حدی جبران می‌کند و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او خواهد بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۳

### چند همسری چرا و به چه شرطی؟

پرسش:

چند همسری چرا و به چه شرطی؟

پاسخ:

یکی دیگر از مسائلی که قرآن در امر ازدواج بدان پرداخته، مسئله چند همسری یا تعدد زوجات است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ؛ پس آنچه از زنان، دلخواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید.» (۱)

از آنجا که بررسی این مسئله نیازمند به فرصت بیشتری است و در این نوشتار کوتاه مجال آن نیست، تنها به یادآوری چند نکته بسنده می‌کنیم. و بررسی همه جانبه آن را به فرصتی دیگر واگذار می‌نماییم.

۱. «مثنی» یعنی دو تا دو تا «ثلاث» یعنی سه تا سه تا، و «رباع» به معنای چهار تا چهار تا است؛ «۲» البته این بدان معنا نیست که به هنگام ازدواج دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا باشد، بلکه با توجه به عموم مردم چنین تعبیر کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۴

۲. «او» در آیه، اگر چه عطف است، به معنای جمع نیست تا دو تا، سه تا و چهار تا و در مجموع نه تا معنا دهد، بلکه بدین معناست که شما می‌توانید دو تا، یا سه تا و یا چهار همسر داشته باشید؛ از این رو، اگر با «او» عطف می‌کرد، موهوم این معنای بود که هر کسی لزوماً باید دو یا سه و یا چهار تا زن بگیرد.

۳. اسلام نه تنها چند همسری را اختراع نکرد، بلکه چند همسری نامحدود پیش از اسلام را کنترل و محدود نمود و برای آن مرزی (حداکثر تا چهار تا) قرار داد.

۴. در تعدد زوجات قید «طاب» وجود دارد که بیانگر این حقیقت است که نباید زنان هرزه را دور خود جمع کند و حرمسرا تشکیل بدهد.

۵. در ادامه آیه جواز تعدد را مشروط به اجرای عدالت کرده، و می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً؛ و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، اکتفا کنید.»

قید عدالت، آن هم با احتمال ترس، زمینه جلوگیری از هوس‌بازی‌های مردان است؛ زیرا از یک سو افرادی که بتوانند رعایت عدالت کنند، کم هستند و از سوی دیگر، اگر به واقع عدالت اجرا شود، مشکلی نخواهد بود.

۶. اسلام در میان گونه‌های مختلف چند همسری (اشتراک جنسی از دو طرف، چند شوهری برای فرزند آوری، چند شوهری برای شهوت رانی (روسپی‌گری) و چند زنی) تنها نوع اخیر را مجاز شمرده است.



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۵

عوامل چند همسری

عواملی که می‌تواند مسئله چند همسری را توجیه نماید، عبارت‌اند از:

الف- بروز عادت ماهانه؛

ب- خستگی زن از زایمان؛

ج- نازا بودن زن و یائسه شدن او؛

د- فزونی جمعیت زنان بر تعداد مردان؛

ه-- نجات تک همسری.

شهید مطهری می‌نویسد: «وقتی عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان نیازمند فزونی یافت، اگر حق تأهل این عده از زنان به رسمیت شناخت نشود و به مردان اجازه چند همسری داده نشود، رفیق‌بازی و معشوقه‌گری ریشه تک همسری واقعی را می‌خشکاند.» (۱)  
یادآوری این نکته ضروری است که این عوامل، تنها حکمت «۲» تشریح تعدد زوجات است و علت واقعی آن را فقط ذات اقدس احدی می‌داند و بس.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۷

### قرآن چه توصیه‌هایی به زوجین دارد؟

پرسش:

قرآن چه توصیه‌هایی به زوجین دارد؟

پاسخ:

در اینجا به کسانی که ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده‌اند، دو توصیه قرآنی را یادآور می‌شویم:

۱. همزیستی مسالمت آمیز

زن و شوهر می‌باید کانون خانواده را به بهشتی مبدل سازند که در آن دوستی، محبت، مؤدت و تفاهم برقرار باشد، نه این که با مشاجره، کشمکش‌ها و جنگ و دعوا، این آشیانه مطمئن خود و فرزندان را به جهنمی سوزان بدل کنند که همگان به ویژه فرزندان معصومان در آتش آن بسوزند؛ البته اجرای این برنامه بیشتر در گرو برخورد شایسته شوهر است؛ از این رو، خطاب به وی می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنان، بطور پسندیده رفتار کنید.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۸

زندگی مسالمت آمیز بین زن و شوهر به این محقق می‌شود که محبت، صفا، صمیمیت، فرمانبری، رعایت حقوق شرعی و قانونی و از همه مهم‌تر تفاهم اخلاقی در خانه حاکم باشد.

۲. جدایی شایسته

اگر چنانچه زن و شوهر به هر دلیلی نتوانستند با هم زندگی کنند، حق دارند از یکدیگر جدا شوند، به شرط آن که این جدایی نیز شایسته باشد. این سفارش قرآن است که می‌فرماید: «فَإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ؛ (۱)»

پس به طور پسندیده نگاه داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است. «اما این حق را ندارد که همسر خود را تحت فشارهای جسمی و روحی قرار دهد تا وی مجبور شود برای رهایی خود بخشی از مهر خود را ببخشد: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ؛ (۲)»

و بر آنان سخت گیری نکنید، تا بخشی از آنچه (مهریه) به آنان داده‌اید، (از دستشان به در) برید.» حتی در آخرین لحظات زندگی مشترک (روزهای آخر طلاق رجعی) نیز سفارش می‌کند که یا ماندن به خوشی، یا رهایی به خوبی. «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا؛ و به (روزهای پایانی) سرآمد (عده) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۳۹

دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید؛ و بخاطر زیان رساندن نگاهشان ندارید، تا (به حقوقشان) تجاوز کنید.» (۱) از این همه سفارش و تأکید، به روشنی در می‌یابیم که روح پیام قرآن در زندگی، مودت و رحمت و پیوند زناشویی برای زندگی مسالمت آمیز است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۱

### خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟

پرسش:

خواستگاری و عروسی چه آدابی دارد؟

پاسخ:

۱. نگرش الهی به ازدواج

گروهی به حضرت علی (ع) طعنه می‌زدند که «تو با فضیلت‌ترین و شجاع‌ترین مرد عرب هستی و می‌توانستی دختر ثروتمندی را به عقد خود درآوری تا با جهاز خود خانهات را مزین کنی.» آن حضرت در پاسخ فرمود: «همانا ما قوی هستیم که به دستورهای الهی رضایت داده‌ایم و جز رضایت خدا چیزی نمی‌خواهیم و افتخار ما نیز به اعمال نیکو است نه مال و ثروت.» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۲

همچنین به حضرت فاطمه (س) طعنه زدند که تو همسر مرد فقیری شدی که هیچ مالی ندارد و ایشان در پاسخ فرمود: «من به علی (ع) راضی هستم و رضایت من از او. بالاترین درجات رضایت است.» (۱)

۲. زمان مناسب

مستحب و نیکو است مراسم عروسی در شب برگزار شود؛ زیرا خداوند شب را زمان آرامش قرار داده است و ولیمه (غذا) عروسی در شب یا روز باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «زَفُوا اَعْرَائِسَكُمْ لَيْلًا و اطعموا ضحاً؛ عروسی و زفاف را در شب برگزار کنید و ولیمه آن را در روز بدهید.» (۲)

حضرت باقر (ع) فرمود: «ولیمه عروسی یک روز است و روز دوم بزرگواری و کرم و روز سوم خودنمایی و ریا (۳) است» سزاوار است مؤمنان دعوت عروسی را اجابت کرده و از ولیمه عروسی تناول کنند.

۳. مهریه (صداق) و جهیزیه

در صحت عقد ازدواج تعیین مهریه واجب است که بر عهده مرد قرار می‌گیرد. در روایات از خوبی‌های دختر برای شوهر کم بودن مهریه و زیاد بودن آن عنوان شده است و این به خاطر توجه اسلام به سعادت و سلامت عروس و داماد و تشکیل خانواده سعادت‌مند بوده است و می‌بینیم که مهر و جهاز حضرت زهرا (س) با آنچه پدر بزرگوارشان فرموده، مطابقت دارد. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۳

نگرش به مهریه

مهریه، بدهی مرد به زن و پرداخت آن بر او واجب است و اگر کسی مهریه زیاد تعیین کند و قصد پرداخت آن را نداشته باشد؛

چنان که در زمان ما گفته می‌شود: «کی داده و کی گرفته»، معصیت کار بوده و نوعی دزدی محسوب می‌شود.

۴. دعا و صدقه

حضرت علی (ع) به مردی که می‌خواست ازدواج کند و از حضرت طلب دعایی کرد، حضرت به او فرمود که بگوید: «اللهم بکلماتک استحللتها، و بامانتک اخذتها اللهم اجعلها ولوداً و دوداً لاتفرک تاکل مراح و لاتسأل عما سرح (۱)»

در هنگام عروسی حضرت زهرا (س) با دیدن جهیزیه مختصر دعا کردند و پس از اجرای صیغه عقد با تکبیرات و تسهیلات مراسم را برگزار کردند.

آری، از آغازین لحظه‌های تشکیل زندگی این دو بزرگوار ارزش‌های الهی و انسانی متجلی بود و سزاوار است شیعیان و محبان این بزرگواران با شناخت بیشتر سیره و منش آنان در مسیر حقیقت گام بردارند.

۵. شادی و شادمانی

مراسم عروسی نماد و نقطه آغازی برای تشکیل بنیان مقدس خانواده است و عرف جامعه پس از برگزاری آن به هر شیوه‌ای باشد، این پیوند مقدس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۴

را به رسمیت می‌شناسد. این مراسم در هر منطقه‌ای به شکلی خاص انجام می‌گیرد که نقطه مشترک همه آن‌ها در این ویژگی است که مجلس عروسی همراه با سرور و شادی بوده و گردانندگان مراسم از برنامه‌ها و امکاناتی استفاده می‌کنند که شادی بیشتری به همراه داشته باشد. در متون دینی نیز به این مطلب اشاره شده است که مؤمن واقعی فردی با نشاط و سرزنده است که ناشی از ایمان مذهبی وی می‌باشد و نمی‌توان نقش آن را در زمینه‌های پیدایش شادی و نشاط نادیده گرفت. در قرآن و روایات سفارش شده است که عبادات خود را با نشاط و سرحالی انجام دهید تا بدون داشتن نگرانی به اطمینان قلبی برسید.

برای برخی این شبهه وجود دارد که اساساً نمی‌توان در مراسم شادی مسائل شرعی و دینی را رعایت کرد و این دو منافات دارند و شادی‌ها فقط به شادی‌های ظاهری اطلاق می‌گردد، در حالی که اگر دقت داشته باشیم به این نکته می‌رسیم که ارمغان دین برای بشر شادی، سرور، بهجت به معنای عمیق آن است و مؤمنان واقعی عمیق‌ترین این شادی و خوشحالی‌ها را دارند. زیارت با معرفت معصومین (ع)، نماز با حضور قلب، تدبیر در قرآن تا انفاق و صدقه‌ای که به اهلش می‌رسد، کشف راز علمی، پیروزی در رقابت ورزشی، شادمانی و خرسندی که از حسن انجام وظیفه حاصل می‌شود، احساسی که پس از توسعه رزق و روزی که برای خانواده مهیا کرده است، رضایت از خدمتی که به بشریت عرضه کرده است و ده‌ها و صدها احساس بهجت و سرور که پس از انجام کارهای خداپسندانه و مطابق فطرت پاک انسانی پدیدار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۵

می‌شود، برگرفته شده از یک جوهره و حقیقت بوده و همه جلوه‌ای از زیبایی و عظمت و کمال بی حد و حصر خداوند متعال است، که برای کسانی که در این مسیر زندگی می‌کنند، شادی‌های ظاهری و باطنی به همراه دارد و در مقابل هر آنچه شادی و سرور از راه‌های شیطانی و انحرافی حاصل می‌شود، زودگذر و لحظه‌ای بوده و پس از اندکی آثار سوء خود را مشخص خواهد کرد؛ همانند فردی که از مواد مخدر و مشروبات الکلی برای شادی چند لحظه‌ای خود استفاده می‌کند. اکنون که با ماهیت شادی واقعی آشنا شدیم، به این نکته توجه می‌کنیم که مؤمن برای لذت و شادی چند دقیقه‌ای، مرتکب نافرمانی خدا نمی‌شود تا برای شادی مراسم عروسی خود گرفتار آداب آلوده به گناه گردد.

گاهی در مراسم ازدواج، اختلاط زن و مرد با پوشش نامناسب، موسیقی حرام، مزاحمت برای دیگران از جمله همسایه‌ها و به راه انداختن کارناوال‌های پر طمطراق، اسراف، چشم و هم چشمی، بی توجهی به واجبات مهمی مانند نماز دیده می‌شود که ناشی از

عدم آگاهی برگزار کنندگان از لذت و شادی واقعی است که همیشه به دست خداست و با گناه و معصیت به دست نمی‌آید. راهکارها:

برای اجرای مراسم عروسی با رعایت اصل شادی و شادمانی به دور از امور غیر قابل قبول نزد شرع و عرف باید نگرش‌های جدید و صحیح را اعتقاد و باور داشت و از مدت‌ها قبل برای جایگزین کردن آن‌ها با امور خرافی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۶

غیرشرعی برنامه‌ریزی کرد. قبل از ذکر راهکارها این نکته جالب توجه است که با کسب آگاهی‌های لازم و این که انسان با توانایی خود می‌تواند گره از مشکل‌ترین کارها بگشاید و امور را بر وفق مراد خود تنظیم کند، می‌تواند بر موانع و مراثت‌ها پیروز گردد. برای این که مجلس عروسی برگزار کنیم که هم سرشار از شادی باشد و هم از گناه و معصیت به دور ماند و خانواده و فامیل نیز راضی باشند، توجه به نکات زیر سازنده خواهد بود:

۱. سعی شود ابتدا دختر و پسر انجام چنین مراسمی را به صورت جدی از بزرگ‌ترها خواستار شوند و به برگزاری آن باور و اعتقاد داشته باشند؛ پس اهمیت موضوع را در شرایط مختلف به اعضای خانواده‌ها به ویژه والدین و خواهران و برادران خود تفهیم کنند و برای همه روشن کنند که عروس و داماد حق دارند مطابق نظریات خودشان مراسم عروسی را برگزار کنند.

۲. چون آداب نادرست در عروسی در طول زمان پایدار شده و به صورت یک فرهنگ در آمده است، می‌توان با جایگزین‌های مناسب فرهنگ و آداب نادرست را تغییر داد؛ از جمله این جایگزین‌ها می‌توان به استفاده از مداحان موفق در این گونه مجالس و هنرمندانی که با تردستی‌های مفید و یا خواندن اشعار و لطیفه‌های مناسب مجلس گردانی می‌کنند، استفاده کرد.

بهتر است مجالس عروسی در مناسبت‌های مذهبی و جشن‌های میلاد ائمه (ع) برگزار گردد و سپس از وجود مداحان و هنرمندان استفاده برد؛ همچنین حضور برخی شخصیت‌های مذهبی و معتمدان محلی نیز چاره ساز خواهد بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۷

۳. اگر ممکن نبود مراسمی صد در صد به دور از این گونه برنامه‌ها باشد، سعی شود جلوی برخی گناهان بزرگ گرفته شود؛ مانند جلوگیری از اختلاط زن و مرد و ... و عروس و داماد به انجام این امور رضایت ندهند تا گناهی به حساب آنان نباشد.

۶. آداب خواستگاری

برخی فقهاء خواستگاری را مستحب دانسته‌اند و همچنین مستحب است مردی که تصمیم بر ازدواج می‌گیرد، قبل از تعیین دختر و خواستگاری از او، دور رکعت نماز بخواند و پس از آن به دعاهایی که از ائمه (ع) رسیده، تمسک جوید. «۱»

از پسندیده‌ترین آداب ازدواج که ریشه در فطرت انسانی و طبیعت و نظام آفرینش دارد و در مناطق مختلف به عنوان یکی از رسوم و آیین و حامل اندرزهای حکیمانه پذیرفته شده است و اجرا می‌شود، خواستگاری است. در خواستگاری، مرد به خواستن زن اقدام می‌نماید و برای اجرای آن از طریق خود او و یا خانواده و دوستان او اولین گام برداشته می‌شود و این زن است که مؤدبانه و پسندیده خواسته می‌شود و طلب و عشق مرد را می‌پذیرد که به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۸

قول شهید مطهری یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت به شمار می‌رود. «۱»

از این رو، در قرآن که آیین فطرت است و روایات معصومین (ع) نیز در هماهنگی با فطرت و نظام آفرینش، مردان در امر ازدواج مورد خطاب واقع شده‌اند و به طور مستقیم به آن‌ها دستور خواستگاری و انتخاب همسر داده شده است، آن جا که خداوند در آیه مربوط به خواستگاری می‌فرماید: «وَلَا جُنَاحَ ... أَنْفُسِكُمْ» «۲» و آیه ازدواج می‌فرماید: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» «۳»

پس آنچه از زنان، دلخواهتان است به زنی بگیری.

شایسته است زنان و خانواده‌هایشان مردانی را که دارای صفات پسندیده‌اند و از برخی صفات ناپسند به دورند، بپذیرند و رد نکنند که باعث فتنه‌انگیزی و فساد در جامعه خواهد شد. «۴»  
شوهر مطلوب

براساس دسته‌ای از روایات نورانی که از معصومین (ع) رسیده است، پنج ویژگی خواستگار عبارت‌اند از: اخلاق، دین، امانت، عفت و توانایی در تأمین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۴۹  
هزینه زندگی. «۱» و سزاوار است که (زن) دختر و خانواده او به خواستگاری شارب الخمر (معتاد به شراب و یا مانند آن، بدخلق و خو، مخنث و فاسق جواب رد بدهند؛ زیرا چنین فردی همشان نمی‌باشد و نمی‌تواند زندگی سعادت‌مندی داشته باشد. «۲»  
همسر مطلوب

مردی که قصد ازدواج دارد، نمی‌تواند از هر زنی خواستگاری کند، بلکه از نظر دستورهای دینی که در قانون نیز بدان تصریح شده است، می‌تواند از هر زنی که خالی از موانع ازدواج باشد. (موارد آن ذکر خواهد شد) یعنی ازدواج با او مشروع باشد، خواستگاری نماید. «۳»

ازدواج با چند گروه از زنان حرام است و در نتیجه نمی‌توان از آنان خواستگاری کرد که عبارت‌اند از:

۱. زنانی که با انسان حرام دایمی هستند؛ مانند، خاله، عمه، مادر.
۲. زنانی که به سببی خاص بر انسان حرام می‌شوند؛ مانند زن پدر، خواهر زن مادامی که همسر انسان زنده است و یا زنانی که همسر دارند، مادر زن، و ....

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۰

۳. زنانی که از طریق شیر خوردن از یک مادر با شرایط خاص بر مرد حرام می‌شوند.

۴. زنانی که به خاطر کفر و طلاق و یا ارتباط نامشروع جنسی بر مرد حرام می‌شوند. «۱»

پیشنهاد خواستگاری

ممکن است این پیشنهاد بدون دخالت خانواده و یا دوستان وی به دختر گفته شود؛ اما در این مرحله نیز انسان عاقل سعی می‌کند با در نظر گرفتن فرهنگ جامعه و آداب و رسوم اجتماعی و ارج نهادن به مقام و منزلت زن و همچنین احترام به والدین و دیگران و بهره‌مندی از حمایت‌های مادی و معنوی آن‌ها و احترام به پیوندهای نزدیک خانوادگی از تنها پیشقدم شدن اجتناب نماید و باعث جلوگیری از برخی آسیب‌های روحی و روانی و برخی عوارض منفی شود که معمولاً ناشی از تحت تاثیر احساسات و عواطف قرار گرفتن طرفین به ویژه دختر می‌باشد؛ بنابراین، مناسب است مقدمات خواستگاری نیز به شیوه پسندیده و معمول هر منطقه‌ای صورت بگیرد.

مستحب است مرد هنگامی که تصمیم بر ازدواج می‌گیرد، قبل از این که دختر معینی را برای خواستگاری مدنظر قرار دهد، دو رکعت نماز بخواند و دعا کند و سپس به خواستگاری اقدام نماید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۱

مجلس خواستگاری

جلسه خواستگاری در هر منطقه آدابی دارد که مطابق آن برگزار می‌شود، ولی وجوه مشترکی نیز وجود دارد؛ مانند گفتگوی خانواده‌ها در این جلسه، امروزه تقریباً همه جا پسر و دختر نیز جداگانه با یکدیگر به گفتگو نشستند و از نزدیک در باره شخصیت خود و اهداف و دیدگاه‌ها و برنامه‌هایشان برای زندگی آینده صحبت می‌کنند و در این دیدار اگر به تفاهم رسیدند، انس و الفت

مضاعفی حاصل خواهد شد.

در این دیدار، به مرد اجازه داده شده است که به صورت و دست‌ها و مو و قسمت‌های زیبای (محاسن) دختر مورد نظر نگاه کند و احتیاطاً از روی لباس نازک و چون که برای شناخت و اطلاع یافتن بر حال و وضعیت دختر است، محدودیتی از نظر دفعات نگاه کردن نیست؛ البته توجه به این نکته ضروری است که جواز شرعی مسئله زمانی است که تصمیم مرد به ازدواج جدی باشد و احتمال حصول توافق بر ازدواج بدهد و امکان ازدواج با زن فراهم و با این نگاه در صدد انتخاب همسر باشد. «۱»

از دیگر ویژگی‌های این دیدار، این است که زیبایی‌های ظاهری را بر اساس گرایش طبیعی و فطری انسان به زیبایی و جمال، مورد توجه قرار می‌دهد و نقش آن را در انتخاب‌هایی که انسان در زندگی دارد، به ویژه ازدواج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۲

نمی‌توان نادیده گرفت و از این طریق، باعث ایجاد و استمرار محبت و صمیمیت می‌گردد.

پیامبر خدا (ص) به جوانی که قصد ازدواج داشت، فرمودند: «لو نظرت الیها فأنه آخری ان یودم بینکما» «۱»؛ نگاه به دختر مورد نظر برای دوام ازدواج شما بهتر است.»

به ویژه این که مورد پسند بودن همسر تأثیر عمیقی در روابط سرشار از عاطفه و احساسات زن و شوهر دارد و حقیقت نگاه مرد که به قول شهید مطهری طبیعت و خلقت وی را مظهر طلب و عشق و تقاضا قرار داده، این است که کمک می‌کند مرد به بهترین شکل به وصالش برسد.

۷. روابط دوران نامزدی و لزوم خواندن صیغه محرمیت

دوران نامزدی پس از قبول پسر و دختر برای ازدواج شروع می‌شود و تا زمانی که صیغه عقد شرعی خوانده نشده، دختر و پسر با یکدیگر نامحرم و بیگانه‌اند، هرچند در آینده ازدواج کنند؛ بنابراین، باید روابط خودشان را با معیارهای شرعی بسنجند و از ملازمت با یکدیگر، گفتگوی طولانی، خلوت کردن با یکدیگر و ارتباط نزدیک به ویژه ارتباط جنسی نامشروع پرهیزند و در موارد ضروری از پدر یا سرپرست دختر رخصت بگیرند «۲» و عقد موقت جاری کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۳

بنابراین، اگر فاصله بین خواستگاری و اجرای مراسم عقد شرعی طولانی می‌شود، برای این که موانع شرعی روابط در این دوران برداشته شود، مناسب است صیغه محرمیت شرعی خوانده شود. این عقد همان شرایط ازدواج موقت را دارد و خانواده‌ها می‌توانند آن را به صورت مشروط اجرا کنند و از بعضی جهات محدودیت‌هایی را در روابط دختر و پسر اعمال نمایند.

از شرایط اصلی صیغه محرمیت تعیین مهریه و تعیین مدت است. اگر طرفین بخواهند عقد دائم بخوانند، ولی هنوز مدتی که در عقد محرمیت ذکر کرده بودند، باقی است، مدت باقی مانده را می‌بخشند و سپس عقد جدید جاری می‌شود. «۱»

برای اجرای این کار فوایدی مادی و معنوی مترتب می‌شود؛ از جمله این که اصل اجرای صیغه محرمیت خشنودی خداوند را به همراه دارد و بهترین راه حل برای مقابله با رفتارهای غیر شرعی و باورهای غلط در مقدمات ازدواج است و به جای این که نامزدها از این گونه روابط احساس تخلف و دلهره و دغدغه داشته باشند، با خواندن عقد محرمیت به این ارتباط رسمیت داده می‌شود و (عوارض) احساسات منفی جای خود را به احساس عاطفی-الهی در مسیر رشد و شکوفایی و آرامش روانی در راستای تقویت ایمان می‌دهد و از خوشگذرانی و دوستی‌های خطرناک جلوگیری می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۴

۸. زمان اجرای عقد

در برگزاری مراسم عقد و عروسی بهتر است از بعضی امور که پیامدهای منفی دارد و در روایات به آن‌ها اشاره شده است، اجتناب

گردد، از جمله این که صیغه عقد در زمانی خوانده نشود که قمر در برج عقرب باشد و یا در روز چهارشنبه و یا در زمانی که ماه در محاق باشد (دو یا سه شب آخر ماه) «۱» و ایام وفات و سوگواری معصومین (ع) به ویژه ایام محرم و صفر.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۵

## نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست؟

### اشاره

پرسش:

نظر قرآن در باره ازدواج موقت چیست؟

پاسخ:

در مورد ازدواج موقت چند بحث اساسی وجود دارد:

الف- ازدواج موقت قبل از اسلام؛

ب- ازدواج موقت بعد از اسلام؛

- ازدواج موقت از منظر قرآن؛

- ازدواج موقت از منظر روایات؛

- ازدواج موقت در فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت؛

- ازدواج موقت از منظر عقل؛

- ازدواج موقت از منظر حقوق؛

- راهکار اجرای ازدواج موقت؛

- شرایط و مقررات ازدواج موقت.

مقدمه

از شیرین‌ترین و پرخاطره‌ترین رخدادهای دوران حیات هر فردی ازدواج است که خداوند آن را از آیات خود معرفی کرده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۶

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ و از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد؛ قطعاً در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

و در آیات دیگر به آن توصیه و سفارش نموده است و فقر را مانع آن نمی‌داند:

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَلَيْسَ تَعْفِيفُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْتَبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَابِتُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَمَّا تَكَرَّهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لَتَبْتُّنَّ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ و افراد بی‌همسران، و شایستگان از بندگانتان، و کنیزانتان را به ازدواج (یکدیگر) در آورید؛ اگر نیازمند باشند، خدا از بخشش خود آنان را توانگر می‌سازد؛ و خدا گشایشگری داناست. و کسانی که (وسایل) ازدواج نمی‌یابند، باید خویشنداری کنند تا خدا از بخشش خود آنان را توانگر سازد. و از میان آنچه (از بردگان) مالک شده‌اید، کسانی که خواستار (قرارداد آزادی):

مُکاتبه هستند، پس با آنان (قرارداد) مُکاتبه ببندید، اگر در (آزادی) ایشان نیکی می‌دانید؛ و از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۷

مال خدا که به شما داده، به آنان بدهید. و کنیزان جوانسال خود را اگر پاکدامنی را می‌خواهند، بر تجاوزکاری (: زنا) به اکراه و امدارید، تا (کالای) ناپایدار زندگی پست (دنیا) را بجوید؛ و هر کس آنان را (بر این کار) به اکراه و امدار کند (و پشیمان شود)، پس بعد از اکراه آنان خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

افزون بر آیات قرآن، روایات اسلامی نیز ضمن پرهیز دادن انسان‌ها از رهبانیت، ازدواج را به عنوان سنت معرفی کرده و رویگردانی از آن را روی گردانی از سنت و دین رسول خدا (ص) معرفی می‌کند: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (۱).

بیش از اسلام و تشریح احکام نورانی آن، مردم در قالب‌های مختلفی ازدواج می‌کردند و هر کدام از این قالب‌ها برای ایشان از منزلگاه خاصی برخوردار بود. «۲» در این نوشتار برآنیم تا ضمن بررسی ازدواج موقت (متعّه) چهره واضح و روشن از این نوع ازدواج ارائه دهیم و آن را به عنوان راهکاری در ترویج فرهنگ ناب اسلامی در مسیر کاهش آمار مفاسد اجتماعی آشکار و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۸

نهان معرفی نماییم، باشد تا با به کارگیری این شیوه صحیح گامی در راستای اصلاح روابط زن و مرد در جامعه اسلامی برداریم.

۱. سابقه تاریخی ازدواج موقت

این نوع از ازدواج به همراه انواع دیگر در میان امت‌های پیشین و قبل از اسلام وجود داشته است در کتاب دکتر عمر فروخ می‌نویسد:

این عقد که از عقود ازدواج زمان قبل از اسلام است بین مرد و زن غیر باکره بود که این عقد در زمان معینی براساس مهر مشخص بسته می‌شد، و این نوع از ازدواج با پایان یافتن مدت تمام می‌شد. «۱»

۲. ازدواج موقت در اسلام

ازدواج موقت در زمان پیامبر اکرم (ص) و در دوران حکومت ابوبکر و بیشتر از نیمی از زمان حکومت عمر مرسوم بود، لیکن در اواخر حکومت عمر بن خطاب این مسئله با نهی و جلوگیری شدید عمر رو به رو شده وی اعلام کرد: اگر به من خبر دهند که مردی ازدواج موقت کرده، وی را سنگسار خواهم کرد.

او در خطبه‌ای دیگر گفت: «همانا قرآن همان قرآن است و رسول، همان رسول، اگرچه دو متعه در زمان رسول خدا (ص) حلال بود [متعّه حج و متعه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۵۹ زنان پس من از آن دو نهی و جلوگیری می‌کنم و بر مرتکب شونده آن حد زنا جاری می‌سازم.» «۱»

این عمل خلیفه مورد اعتراض بزرگان صحابه قرار گرفت؛ از جمله مخالفان عبارت‌اند از:

۱. امیرالمومنین علی (ع) که فرمودند: اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی‌کرد، به جز شخص شقی و بد سرشت کسی زنا نمی‌کرد. «۲»

۲. عبدالله بن عمر؛

۳. عبدالله بن عباس؛

۴. جابر بن عبدالله انصاری.

راغب در کتاب محاضرات خود می‌گوید: روزی یحیی بن اکثم به بزرگی از اهل بصره گفت: چرا ازدواج موقت را حلال می‌دانی و از چه کسی در این مورد پیروی می‌کنی؟ شیخ گفت: به عمر بن الخطاب. یحیی گفت: چگونه ممکن است و حال آن که عمر در



این مورد اول کسی بود که جلوگیری کرد و خیلی در این مورد تعصب به خرج داد.

شیخ گفت: به خاطر آن که خبر صحیحی از جانب عمر به ما رسیده است و به آن عمل می‌کنیم و آن خبر این است که: روزی عمر بالای منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسولش برای شما دو نوع متعه را حلال کرده‌اند؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۰

متعه حج و متعه زنان، ولی من آن دو را بر شما حرام می‌کنم و کسی که مرتکب شود، او را سنگسار می‌نمایم؛ پس ما شهادت عمر را بر حلال بودن متعه قبول می‌کنیم، لیکن حرام کردنش را خیر. «۱»

به گواهی تاریخ و به اتفاق همه علمای شیعه و سنی، اولین کسی که متعه و ازدواج موقت را منع کرد و به خلاف خدا و پیامبر اکرم (ص) در این مورد دستور داد حتی برای مرتکب شونده حد قرار داد عمر بن الخطاب بود. «۲» اما علمای شیعه به تبعیت از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) ازدواج موقت را جایز می‌دانند. شهید ثانی در این مورد می‌نویسد: آنقدر احادیث در مورد ازدواج موقت به ما رسیده که نزدیک است به حد تواتر برسد و البته این کثرت احادیث در حالی است که شیعه و امامان آن مراحل سخت سیاسی دوران بنی امیه و بنی عباس را طی کردند و این بسی جای تعجب است که با این همه موانع این قدر زیاد احادیث در این مورد به ما رسیده است.

### ازدواج موقت در قرآن مجید

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۱

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» «۱»  
و زنان شوهردار (نیز بر شما حرام است)؛ مگر آنچه (از کنیزان) که مالک شده‌اید. (این احکامی است که) خدا بر شما مقرر داشته است. و غیر از این (زنان نامبرده)، برای شما حلال است، که با اموالتان آنان را طلب کنید؛ در حالی که پاکدامنان غیر زشتکار (غیر زناکار) باشید. و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید. و هیچ گناهی بر شما نیست در آنچه، بعد از وجوب (مهر)، با یکدیگر در موردش توافق کردید؛ برآستی که خدا، دانای فرزانه است.»

در باره چگونگی استدلال به آیه شریفه بر ازدواج موقت توجه به نکات زیر راهگشاست:

الف- شان نزول: این آیه از آیات مدنی است که در سال اول هجرت در شرایطی که مسلمانان در مقابل پرداخت اجرت، ازدواج موقت می‌کردند، نازل شد. لیکن؛ البته مسلمانان در پرداخت اجرت به زنان مسامحه می‌کردند؛ از این رو، آیه بر طبق عادت معمولی برای تاکید در پرداخت اجرت نازل شد که بیانگر تایید ازدواج موقت می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۲

ب- کاربرد واژه «متعه»: کاربرد این واژه در عرف مردم به معنای متداول «ازدواج موقت» بیانگر این مطلب است که این آیه در مورد ازدواج موقت است.

ج- سیاق آیه: این آیه در ادامه آیات مربوط به بیان شأن و جایگاه ارتباط زناشویی در قالب حلال و حرام است و نوعی دیگر ازدواج را بیان می‌کند که باید در باره آن توضیح داده شود در آیه می‌خوانیم: «و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مهرشان را در حالی که واجب شده به آنها بدهید.»

پرداخت اجرت نیز در بهره‌برداری در ازدواج موقت قابل تصور است. آیه بعد هم در مورد ارتباط صحیح زناشویی است.

د- نظر گاه مفسران: علامه امینی هجده منبع را از منابع اصلی معرفی می‌کند و این آیه را در مورد ازدواج موقت می‌داند؛ «۱» از جمله مجمع البیان، المیزان، و ...

- گفته عمر: این گفته که متعه حج و متعه نسا در زمان پیامبر وجود داشت و من ممنوع کردم، دلالت بر وجود ازدواج موقت در زمان پیامبر (ص) دارد؛ همان طور که از این آیه به دست می‌آید.

### ازدواج موقت در روایات شیعه

بیان شد که تعداد قابل توجهی از روایات شیعه در تفسیر آیه ازدواج موقت و پیرامون مسائل دیگر از جانب اهل بیت عصمت (ع) مطرح شده است. در یک تقسیم بندی می‌توان روایات را به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۳

دسته اول: احادیث دلالت کننده بر جواز ازدواج موقت و علت آن.

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی نسبت به شما رأفت و مهربانی کرده و عوض از حرام کردن شراب، ازدواج موقت را حلال نموده است. «۱»

امام رضا (ع) متعه و ازدواج موقت را از شرایط اسلام دانسته و می‌فرماید: محض اسلام، و اساس اسلام شهادت به وحدانیت خداوند است .... و از اساس اسلام این است که متعین (ازدواج موقت و تمتع و لذت جویی در ایام حج بین عمره و اعمال حج) را حلال بدانی؛ آن دو متعه‌ای که خداوند در کتابش آیه‌ای در موردش نازل فرموده، و پیامبر اکرم (ص) آن دو را سنت و مستحب قرار داده است. «۲»

دسته دوم: احادیثی که بر مستحب بودن ازدواج موقت دلالت دارند.

صالح بن عقبه از پدرش نقل می‌کند که گفت:

از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا برای کسی که ازدواج موقت بنماید، ثوابی (از طرف خدا) در نظر گرفته شده است؟ امام صادق (ع) فرمودند: اگر با این عمل (ازدواج موقت) قصد قربت کند و ... کلمه‌ای با آن زن صحبت نمی‌نماید، مگر آن که خداوند به عدد هر کلمه حسنه‌ای برای او قرار می‌دهد و دستی به طرف زن دراز نمی‌نماید مگر این که خداوند برای او حسنه‌ای قرار می‌دهد و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۴

وقتی به او نزدیک شود، خداوند گناهی از او می‌آمرزد، و وقتی غسل می‌کند، خداوند به عدد هر مویی از بدن او که آب بر آن جریان پیدا می‌کند، از او گناه می‌بخشد.

عقبه می‌گوید: (با تعجب) پرسید: به عدد هر مو؟

حضرت فرمودند: (آری) به عدد هر مو (خداوند گناهی از او می‌بخشد). «۱»

هشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: همانا دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آن که ازدواج موقت کرده باشد، هر چند یک مرتبه. «۲»

دسته سوم: احادیثی که بر کراهت ازدواج موقت در مواردی دلالت می‌کند.

محمد بن فیض گوید:

از امام صادق (ع) در مورد متعه و ازدواج موقت سوال کردم، حضرت فرمود: آری، اگر زن عارفه و آگاه باشد، اشکال ندارد (شما را از چند دسته زنان بر حذر می‌دارم): از «کواشف» بر حذر باشید، از «دواعی» بر حذر باشید از «بغایا» بر حذر باشید و از شوهرداران بر حذر باشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۵

عرض کردم: کواشف چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زانی که کشف شده هستند (بی حجاب هستند) و خانه‌هایشان شخصی است و رفت و آمد (نامشروع) دارند.

عرض کردم: دواعی چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زانی که مردان را به خود می‌خوانند و به فساد شناخته شده‌اند.

عرض کردم بغایا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: زانی هستند که به زنا معروف می‌باشند.

عرض کردم: شوهرداران چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: زانی که به طور غیر شرعی طلاق داده شده‌اند. «۱»

دسته چهارم: احادیثی که احکام متعه را بیان می‌کنند.

شیخ حر عاملی از محدثان قرن دوازدهم و نویسنده کتاب گران سنگ و سایل الشیعه در بخش نهم از کتاب النکاح، ۴۶ باب با عناوین گوناگون باز کرده است و تعداد ۲۲۳ روایت نقل می‌کند؛ از جمله:

۱. باب مباح بودن ازدواج موقت (۳۲ روایت)؛

۲. باب مستحب بودن ازدواج موقت (۱۵ روایت)؛

۳. باب مستحب بودن ازدواج موقت، اگرچه عهد بسته باشد که آن را ترک کند یا بر او نذر کرده باشد (۳ روایت)؛

۴. مکروه بودن متعه در صورت بی‌نیازی و منجر شدن به فساد زنان (۶ روایت)؛

۵. باب مستحب بودن ازدواج موقت با زنان امین و عفیف (۳ روایت)؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۶

و ابواب دیگر که در بیان احکام، شرایط و آداب ازدواج موقت است.

این تعداد روایت بیانگر اهمیت موضوع در پیشگاه ائمه معصومین (ع) راویان و محدثان اخبار معصومین (ع) است.

### فتوای جدید برخی از علمای اهل سنت درباره ازدواج موقت

مشکل بالا رفتن سن ازدواج دختران، تنها به کشورهای عربی خاور میانه محدود نمی‌شود، بلکه به یک شیخ تهدید آمیز برای همه کشورهای اسلامی تبدیل شده‌است. وب سایت «محیط» طی گزارشی، خاطر نشان کرد که ۳۴ دختران در کشورهای عربی از سن ۳۵ سال گذشته‌اند و این افراد را دختران ناامید می‌نامند، زیرا دیگرامیدی به ازدواج با فردی شایسته و دلخواه ندارند. تنها در مصر ۸ میلیون ناامید وجود دارد، در مراکش وضعیت بدتر است. ممکن است همین رقم و شاید هم بیشتر از آن وجود داشته باشند، البته کشورهای عربی خلیج فارس نیز همین مشکل را به نوع دیگری دارند. در این میان، وضع «یمن» از همه بدتر است. درصد ازدواج‌های زود هنگام، اشتغال دختران خردسال به عنوان خدمتکار و ... ناهنجاری‌های بسیاری را ایجاد کرده‌است. بالا رفتن آمار دختران ناامید به عوامل متعدد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برمی‌گردد. در این میان، بالا رفتن سن ازدواج پسران نیز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۷

بر این پدیده تأثیر گذاشته‌است. از نظر فرهنگی، امروزه ازدواج پسران در سن بالا، امری ناپسند به حساب نمی‌آید، حال آنکه تا نیمه قرن گذشته، میانگین سن ازدواج پسران ۲۲ سال بود و مجرد بودن آنان، امری ناپسند تلقی می‌شد، در سال‌های اخیر در کشورهای عربی، کنفرانس‌های متعددی در خصوص راهکارهایی برای حل مشکل دیر ازدواجی و پیر دختری برگزار شده‌است. یکی از راه‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت، ازدواج موقت است. در فقه شیعه، ازدواج موقت و زمان دار و به قصد طلاق برای زنان بدون شوهر با شرایط خاص، مجاز است، اما در فقه اهل سنت، ازدواج موقت و یا هر ازدواجی که مدت دار باشد، حرام است. به تازگی، تعدادی از علمای اهل سنت اعلام کرده‌اند که خلیفه دوم، سنت خدا و پیامبر را حرام کرده‌است، در حالی که این

حرمت، جایگاه شرعی و قانونی نداشته‌است. از جمله در کتابی به نام «ازدواج متعه حلال است»، صالح وردانی، فقیه سنی سلفی مصری، نوشته است که دلایلی بر تحریم ازدواج موقت و نیز دلایلی بر تأیید آن وجود دارد، اما دلایلی که در تأیید وجود دارند، محکم‌ترند، زیرا همه آنها به پیامبر اعظم (ص) منسوبند، اما دلایل ابطال به خلیفه دوم و صحاح سته منسوب است. ولی در استدلال‌های خود، به فقه شیعه نزدیک شده و بطور ضمنی، احادیث شیعه را در مورد ازدواج موقت، صحیح دانسته و ادله فقهای که در نسخ آن، سخن گفته‌اند را با نقد و بررسی فقهی رد کرده‌است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۸

این نخستین بار است که یک مفتی سنی، وارد مباحث و مفاهیم بنیادین در رفتارشناسی جنسی مانند: آموزش و تربیت جنسی، جنسیت یا تمایل جنسی، هویت جنسی، نقش جنسی، حدود و ثغور آموزش و تربیت جنسی، آموزش جنسی قبل از ازدواج می‌شود و درباره آنها کند و کاو می‌کند.

به هر حال، مسئله ازدواج موقت، یکی از موضوعات قابل بحث در حوزه وضعیت زنان در کشورهای عربی است. بیوه‌زنانی که در کشورهایی مانند مغرب، مصر، الجزایر و یمن زیر فشارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، کمر خم کرده‌اند، «ازدواج موقت» را به عنوان وسیله‌ای برای آرامش و تأمین حداقل معیشت می‌یابند. آنان نه تنها این را عملی از روی اجبار و بلکه با رضایت می‌پذیرند. امروزه، زنان از قشرهای مختلف، پذیرای این پیشنهاد هستند. زنان و دختران جوان گرفتار، برای گره‌گشایی از وضعیت نابسامان مالی خود، ازدواج زمان‌دار را می‌پذیرند و پس از ناامیدی، خوشبختی خود را یک بار دیگر آزمایش می‌کنند.

مشکل اساسی، قبلاً این بود که فرزندان ناشی از ازدواج‌های موقت، وضعیت حقوقی و شرعی مشخصی نداشتند و این ازدواج‌های عرفی توسط شاهدانی از فامیل و یا وعاظ درجه پایین انجام می‌شد، ولی اگر قانونی و شرعی بودن این نوع زناشویی رسماً پذیرفته شود، مشکل حضانت کودکان نیز قانونمند خواهد شد.

روند فزاینده این گونه ازدواج‌ها در بین اقشار تحصیل کرده و شهرنشین، افراد جدا شده و کسانی که مسافرت‌های کاری طولانی مدت و یا سفر فصلی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۶۹

دارند به گونه‌ای است که قبح و زشتی حرمت این گونه ازدواج‌ها نزد عامه مردم از بین رفته‌است.

به طوری که شاید میزان ازدواج‌های عرفی سال‌های اخیر در کشورهای عربی سنی، از جمله در یمن به مراتب بیشتر از جوامع شیعی است.

بسیاری از دختران و یا بیوه‌زنان تحصیل کرده که صاحب شغل هستند نیز برای حفظ موقعیت خود در محل کار و تثبیت وضعیت اقتصادی‌شان، گاه مجبور به پذیرفتن ازدواج موقت از سوی کارفرمای خود می‌شوند. این امر چنان امروزه در کشورهای عربی پیدا است که هیچ کس نمی‌تواند، منکر آن شود.

عقل و ازدواج موقت

شهوة یک نوع غریزه در وجود انسانی است اگر در راه خود مصرف نشود، ناگزیر در غیر راه خود مصرف خواهد شد و انسان را به انحراف‌های جنسی پنهانی و یا علنی خواهد کشید. زنی که طلاق گرفته یا شوهر او از دنیا رفته و زمانی با شوهر زندگی کرده، چگونه می‌تواند بعد از چشیدن لذت از شوهر اکنون بدون آن زندگی کند؟ آیا این زن نمی‌تواند به انحراف‌های جنسی دیگر مانند، خودارضایی، زنا یا مخفیانه و یا ارضاع با همجنس کشیده شود؟ آیا اگر شرایط مساعدتر شود، این زن تن به زنا آشکار نمی‌دهد؟

جوانی که در بحران جوانی و شهوت قرار دارد و شهوت عقل او را می‌رباید و قدرتی نیز برای ازدواج دائم در خود سراغ ندارد،

برای ارضای غریزه جنسی به طور مشروع راهی به جز ازدواج موقت ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۰

عقل سالم و انسان منصف برای پیشگیری از گرفتاری‌های نامشروع جنسی برای ارضای غریزه قوی شهوت، راه صحیح و شرعی ازدواج موقت را توصیه می‌کند که با شرایط، آداب و احکام خاص خود و حفظ حریم‌های شرعی انجام می‌پذیرد.

### ازدواج موقت در حقوق

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ در کتاب هفتم از جلد دوم به پیروی از فقه امامیه بر ازدواج موقت صحه گذاشته است. ماده ۱۰۷۵ قانون یاد شده می‌گوید: نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی باشد.

ماده ۱۰۷۶: مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود.

ماده ۱۰۹۵: در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶: در نکاح منقطع موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸: در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده، زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۱

۱۱۱۳. در عقد منقطع، زن حق نفقه ندارد مگر این که شرط شده یا آن که عقد مبنی بر آن جاری شده باشد. «۱»

شرایط و احکام «۲» ازدواج موقت

شرایط:

اول: صیغه عقد ازدواج موقت (ایجاب و قبول)

در زناشویی، چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند. (م ۲۳۶۳)

- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. (م ۲۳۶۴)

- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن‌ها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است. (م ۲۳۶۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۲

الف- ایجاب (آنچه زن موقع خواندن صیغه ازدواج موقت می‌گوید): اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را تعیین کردند، زن بگوید:

«متعنتک نفسی فی المدّه المعلومه علی المهر المعلوم؛ خودم را مورد بهره برداری تو (مرد) قرار دادم در مدت معلوم بنا بر پاداش معلوم.»

ب- قبول (آنچه مرد در پاسخ زن می‌گوید): مرد بدون فاصله بگوید: «قَبِلْتُ» و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل

مرد بگوید: «متعنت موکلتی موکلک فی المدّه المعلومه علی المهر المعلوم» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قبلت لموکلک هکذا»

(۲۳۶۹)

## احکام:

۱. در صورتی که صیغه عقد ازدواج موقت صحیح خوانده نشود، عقد باطل است. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است. (۲۳۷۱)

۲. در صورتی که زن و مرد نمی‌توانند صیغه را صحیح بخوانند، باید به شخص ثالثی که می‌تواند صیغه را صحیح بخواند، وکالت دهند تا از جانب آن‌ها اجرای صیغه نماید.

۳. در صورتی که زن به تنهایی قادر به تلفظ صحیح صیغه عقد ازدواج موقت از جانب خود نباشد، می‌تواند به شوهر موقت خود وکالت دهد تا از طرف او اجرای صیغه نماید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۳

۴. در صورتی که مهریه مشخص نباشد و اجرای صیغه عقد موقت شود، عقد باطل است.

۵. کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند. (۲۳۷۲، ص ۳۸۶ مراجع)

۶. عقد ازدواج باید به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی را بفهماند.

دوم: تعیین مهر در ازدواج موقت

باید طرفین بر مال توافق نمایند. مهر زن می‌تواند پول یا منفعت و انجام کاری حلال و یا مباح باشد.

در صورت معلوم نبودن مهریه چه از نظر کیفیت یا کمیت، عقد ازدواج باطل است.

سوم: تعیین وقت در صیغه عقد ازدواج موقت

تعیین وقت در موقع اجرای صیغه از شرایط عقد ازدواج موقت است و در صورت تعیین نکردن وقت، عقد باطل می‌شود. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۴

چهارم: خالی بودن زن از موانع ازدواج

۱. زن نباید موقع خواندن صیغه ازدواج موقت در عده شوهر قبلی باشد.

تبصره: عده به ایامی می‌گویند که پس از جدا شدن، زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد تا زمانی که دو باره خون حیض ببیند و همین که حیض دوم را دیده، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر دیگر اختیار نماید.

اگر زن به طور طبیعی خون حیض نمی‌بیند و یا به این علت که رحمش را در آورده باشند، اگر در سن کسانی می‌باشد که حیض می‌بینند (از ۹ سال تا ۵۰ یا ۶۰ سالگی) باید ۴۵ روز عده نگهدارد و سپس ازدواج نماید.

زنانی که عده ندارند

یک- زنی که اگر سیده باشد، در شصت سالگی و اگر غیر سیده باشد، در پنجاه سالگی دیگر خون حیض نمی‌بیند (یائسه).

د- زنی که ازدواج کرده، ولی با او همبستر نشده باشد.

سه- زنی که ۹ سالش تمام نشده باشد.

زنانی که عده ندارند می‌توانند پس از تمام شدن وقت ازدواج موقت، بلافاصله با شخص دیگری ازدواج کنند.

- اگر شوهر موقت بخواهد در ایام عده ازدواج دو مرتبه به همان زن رجوع کند، لازم نیست زن ایام عده را به پایان برساند.

- زنی که در ایام عده (ممنوعیت از ازدواج) به سر می‌برد، اگر مسئله حرمت ازدواج در این ایام را نمی‌داند و ازدواج مجدد نماید، در صورتی که به او دخول نشده باشد، زن به مرد حرام ابدی نخواهد شد، لیکن در صورتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۵

که دخول انجام گرفته باشد، هر چند مسئله را نمی دانسته، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- زن و مردی که می دانسته‌اند ازدواج در ایام عده حرام است، اگر ازدواج نمایند، زن بر مرد حرام ابدی خواهد شد.

- عده زنی که از ازدواج موقت حامله شده باشد، به وضع حمل او، یا دیدن دو حیض (در کسانی که حیض می بینند) و یا ۴۵ روز در کسانی که حیض نمی بینند، به هر کدام که زمانش بیشتر باشد، می باشد.

- عده زنی که شوهرش بمیرد، چه ازدواج موقت و یا دائم، چهار ماه و ده روز قمری می باشد. چه یائسه باشد یا زیر ۹ سال و چه دخول شده باشد یا نشده باشد.

- اگر زن بگوید من در ایام عده نیستم، در صورتی که متهم به دروغ گویی و یا فحشا نباشد، می شود سخن او را قبول و با او ازدواج کرد.

۲. زن نباید محرم مرد باشد.

- ازدواج با زن هایی مثل مادر، خواهر، (دختر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر)، مادر زن (فعلی و قبلی)، مادر مادر زن و مادر پدر زن با مرد محرم هستند، حرام است. (۲۳۸۴ م)

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا رود، به آن مرد محرم می شوند. (۲۳۸۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۶ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری او، هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند و یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند. (۲۳۸۷ م)

- ازدواج با زن هایی که از طریق شیر خوردن به انسان محرم می شوند (خواهر رضاعی) حرام می باشد.

- ازدواج با خواهر زن حرام و باطل است، مگر آن که زن خود را طلاق بدهد و یا اگر ازدواج با او موقت است، باقی وقت را به او ببخشد و بعد از خروج آن زن از عده، با خواهرش ازدواج نماید. (۳۹۴) (۲۳۹۷ م)

### احکام و مسائل متفرقه

۱. کسی که صیغه را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. (۲۳۷۰)

۲. در ازدواج موقت هر کدام از طرفین می توانند به نفع خود شروطی را قرار دهند و پس از آن که به توافق برسند، صیغه عقد ازدواج را بخوانند.

۳. در موقع خواندن صیغه، زن و مرد باید قصد انشا کنند؛ به این معنا که با خواندن صیغه همین الان زن با این مرد و یا مرد با این زن محرم خواهند شد.

۴. مردم و یا زن و یا هر دو می توانند به صورت تلفنی شخص دیگری را وکیل خود نمایند تا در غیاب آن‌ها اجرای صیغه عقد نماید.

۵. در ازدواج موقت زن از مرد ارث نخواهد برد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۷

۶. زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن های کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زن های کافره اهل کتاب نیز جایز نیست، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. (۲۳۹۷)

۷. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید (اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند) (۲۳۹۸)
۸. اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست، زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. (۲۳۹۹)
۹. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد. (۲۴۰۰)
۱۰. اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود. (۲۴۰۱)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۸
۱۱. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند. (۲۴۰۲)
۱۲. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. (۲۴۲۲)
۱۳. زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید. (۲۴۲۳)
۱۴. زنی که صیغه شده است اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد. (۲۴۲۴)
- زنی که صیغه شده است حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد (۲۴۲۵)
۱۵. زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است. (۲۴۲۷)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۷۹

### از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟

پرسش:

از نظر قرآن و فقه چه تفاوتی بین زنا و عقد موقت وجود دارد؟

پاسخ:

این پرسش را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. تفاوت بین زنا و ازدواج موقت از نظر قرآن چیست؟

۲. زنا و عقد موقت از نظر فقه چه تفاوتی دارند؟

پیش از بیان تفاوت بین زنا و ازدواج موقت، مناسب است آن دو را تعریف کنیم.

تعریف:

در تعریف «زنا» گفته‌اند: «نزدیکی با زن، بدون عقد شرعی را زنا گویند.» «۱» و در تعریف ازدواج موقت می‌توان گفت: «نزدیکی با

زن با عقد شرعی که مدت و مهر آن معلوم باشد.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۰



قرآن کریم «زنا» را در ردیف شرک به خدا و قتل نفس معرفی می‌کند. «۱» در این باره ابن عباس حدیثی نقل می‌کند از پیامبر گرامی (ص): سوال کردم،

کدام گناه از همه گناهان بزرگ‌تر است؟ حضرت فرمود: این که برای خداوند شریکی قرار دهی، در حالی که او تو را خلق کرده است؛ بعد گفتم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که به قتل برسانی فرزند خود را به خاطر ترس از این که با تو هم غذا شود. بعد پرسیدم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که با زن همسایهات زنا کنی. «۲»

قرآن کریم در مذمت و تقییح عمل زنا می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (۳)؛

و نزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری است، و بد راهی است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۱

خداوند در این آیه، «زنا» را عملی بسیار زشت و ناپسند و راهی بسیار بد و خطرناک معرفی می‌کند و می‌فرماید: هیچ کس حق ندارد به آن نزدیک شود!

### راهکار قرآنی برای سلامت جامعه

قرآن کریم برای حفظ جامعه، عقد موقت را به عنوان راهی بسیار مناسب و مطابق با حکمت برای انسان قرار داده است:

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۱)

و کسانی از زنان را که (با متعه و ازدواج موقت) از او بهره می‌برید، پس مهرشان را، در حالی که واجب شده، به آنان بدهید ... براستی که خدا، دانای فرزانه است.»

از این بخش از آیه استفاده می‌شود که اصل ازدواج موقت و صیغه، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان امری مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر توصیه می‌کند. «۲» در پایان آیه آمده است: و خداوند نسبت به مصالح بندگان آگاه و احکامش مطابق با حکمت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۲

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

با توجه به این که غریزه شهوت یکی از غرایز نیرومند انسان است و نمی‌شود آن را از بین برد؛ زیرا خداوند آن را به خاطر حفظ بقای انسان در نهاد او گذاشته است، باید از طریق شرعی تعدیل کرد. اکنون در بسیاری از محیطها و شرایط، افرادی به خاطر مشکلات مادی و یا به خاطر تحصیلات

طولانی قادر به ازدواج دائم نیستند و یا برخی افراد متأهل در مسافرت‌های طولانی که با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی مواجه می‌شوند، چکار باید بکنند؟ آیا باید این غریزه خدادادی را سرکوب کنند و راه راهبان را پیش بگیرند؟- اسلام به این امر راضی نیست- و یا باید آزاد و بی‌بند و بار باشند؟ در این جا راه سومی نیز هست که نه مشکلات ازدواج دائم را به دنبال دارد و نه به سرکوب غریزه جنسی می‌انجامد و نه آن بی‌بند و باری را در پی دارد و آن ازدواج موقت (صیغه) است که اسلام آن را پیش روی ما گذاشته است؛ بنابراین، در صورت ضرورت و اضطرار می‌توان بدان عمل کرد.» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸،

ص: ۱۸۳

تفاوت‌های زنا و عقد موقت:

۱. عمل «زنا» به تعبیر قرآن (إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا) «۱»

- عمل زشت و بد راهی است و ازدواج موقت از روی حکمت و علم خداوند به مصلحت بندگان است: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».
۲. بر اثر این عمل زشت اگر فرزندان نامشروعی ب‌وجود آیند، بین آنان هیچ‌گونه ارتباطی وجود نخواهد داشت و خودشان را نسبت به یکدیگر بیگانه قلمداد خواهند کرد؛ چرا که از اصالت خانوادگی، عاطفه و محبت که موجب ارتباط و اتصال است، برخوردار نمی‌باشند؛ اما در ازدواج موقت اگر صاحب فرزند شوند چون شرعی و قانونی است، با فرزندانی که از ازدواج دائم به دنیا می‌آیند، هیچ تفاوتی ندارند.
۳. عمل زنا غالباً همراه با اضطراب و ترس است، به ویژه برای کسانی که اهل ایمان باشند، حال اگر فرزندی به وجود آید طبعاً اضطراب و دلهره در فرزند تاثیر می‌گذارد که این خود مشکلات جسمی و روحی- روانی برای وی به بار می‌آورد؛ اما نزدیکی بر اساس عقد موقت چون شرعی و قانونی است و قرآن آن را مباح دانسته، مفسد مذکور را به همراه نخواهد داشت.
۴. فرزندان نامشروع خودشان را به کسی و جایی منتسب نمی‌دانند و خود را معلول شهوات و غرایز جنسی یک عده شهوت‌ران می‌دانند؛ در نتیجه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۴

روشن است که در جامعه بحران آفرینی می‌کنند، به طوری که امنیت و آسایش از جامعه سلب خواهد شد، ولی مقاربت مشروع آن عواقب سوء را به دنبال نخواهد داشت.

فرزند نامشروع سرنوشت خود را در آینده مبهم می‌داند، ولی فرزند قانونی و شرعی این‌گونه نیست؛ زیرا از اصالت خانوادگی بهره‌مند و نسب وی برای دیگران معلوم است. ممکن است گفته شود: با ایجاد کانون‌های تربیتی چه بسا بشود مشکلات مذکور را حل کرد؛ اما باید دانست که ممکن است در یک مقطع زمانی با محبت و عاطفه‌های مجازی از بروز مشکلات پیش‌گیری کرد، ولی از آن‌جا که آنان از نعمت محبت و عاطفه واقعی محروم‌اند مشکلات تربیتی و اخلاقی همچنان باقی می‌ماند.

۵. ارتباط زن و مرد در قالب ازدواج موقت خود به خود روابط زناشویی را مدیریت می‌کند و از ارتباط با افراد متعدد کاسته می‌شود و همین که این روابط در چهارچوبی نظام‌مند شد، به طور طبیعی از بسیاری از بیماری‌های مقاربتی و ... کاسته می‌شود و بهداشت جسم و روان زن و مرد و جامعه را به ارمغان می‌آورد.

با توجه به تفاوت‌هایی که بین زنا و ازدواج موقت بیان شد، حکمت این مطلب روشن می‌شود که چرا قرآن از عمل زنا نهی کرده و عقد موقت را مباح و جایز دانسته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۵

### ویژگی‌های ازدواج موقت از منظر فقه

در کتب فقهی برای ازدواج موقت ویژگی‌هایی ذکر شده که از آن‌ها تفاوت ازدواج موقت با زنا روشن می‌شود. اکنون به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ازدواج موقت که به آن «متعّه» نیز گفته می‌شود، مانند ازدواج دائمی است که احتیاج به عقد مشتمل بر ایجاب و قبول دارد و تنها رضایت قلبی دو طرف و نگارش و اشاره و داد و ستد کافی نیست. «۱»
۲. زن باید در طول مدت ازدواج موقت (صیغه) در اختیار مرد باشد و حق ندارد خودش را در معرض مرد دیگری برای صیغه شدن قرار دهد؛ اما در زنا این حکم رعایت نمی‌شود.
۳. زن باید بعد از اتمام مدت صیغه عده نگه دارد؛ یعنی اگر زن «رگل» می‌شود، در صورت آمیزش باید به اندازه‌ی دو نوبت

قاعدگی عده نگه دارد و اگر «رگل» نمی‌شود، باید ۴۵ روز عده‌نگه دارد «۲» و در این مدت با مرد دیگری ازدواج نکند. در این حکم فرق نمی‌کند از وسایل جلوگیری کننده از باردار شدن استفاده کرده باشد یا نه، در حالی که در زنا این حکم رعایت نمی‌شود. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۶

۴. اگر مردی از زنش صاحب فرزندی شد، باید مثل فرزند ازدواج دائم مورد حمایت مرد قرار گیرد و نفقه او را پرداخت نماید؛ اما در زنا چون فرزند شرعی و قانونی نیست، از حمایت مرد محروم است.

۵. در صورتی که مرد بعد از ازدواج موقت بمیرد، فرزندش از او ارث می‌برد، بر خلاف فرزند نامشروع.

ی ادآوری

این که شهوت‌رانی لجام گسیخته را بتوان به شکل قانونی و در چهارچوب خاصی مدیریت کرد، دغدغه‌ای بوده که فکر اندیشمندان را همواره به خود مشغول داشته است؛ چنان که برتراند راسل - دانشمند معروف انگلیسی - ازدواج موقت را به نام «زنا شویی دوستانه» راه حل مشکل جنسی جوانان در

عصر حاضر می‌داند و آن را به دولت‌ها پیشنهاد می‌کند «۱» و یکی از علمای اهل سنت، پس از نقل این پیشنهاد، افتخار می‌کند که این قانون جزو قوانین یکی از مذاهب اسلامی یعنی شیعه است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۷

بدیهی است طرح فوق از جهات زیادی به «ازدواج موقت» در اسلام نزدیک است، ولی طرح اسلام از جهات زیادی روشن‌تر و کامل‌تر و جامع‌تر می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۸۹

## فصل دوم: مسائل گوناگون

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۰

### روابط دختر و پسر

**اگر شخصی به خاطر این که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا ...، با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست؟**

### اشاره

پرسش: اگر شخصی به خاطر این که فرد مورد نظر از نظر ایمان کامل نیست و یا ...، با او ازدواج نکند، نظر اسلام در این مورد چیست؟

پاسخ:

اگر انسان با فردی که مورد علاقه او نیست و یا شرایط همسر خوب را ندارد، ازدواج نکند، این گونه نیست که تا آخر عمر بدون همسر بماند؛ زیرا اگر خانم‌ها در محیط خانه و اجتماع به وظایف دینی و شخصی خود عمل کنند، با امید به رحمت و فضل الهی، ان‌شاءالله در کار آن‌ها گشایش حاصل خواهد می‌شود و نباید با ناامیدی، در حال در باره‌ی آینده نامعلوم قضاوت کرد.

ازدواج که بنیان‌گذار کانون پر مهر خانواده است، آن‌قدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی نیز اهتمام ویژه‌ای نسبت به آن دارند.

در قرآن کریم نیز از آن به عنوان آیه و نشانه خدا که باعث آرامش و سکونت انسان می‌گردد، یاد شده است و این نیاز طبیعی همه انسان‌هاست.

ازدواج امری فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت «جسم و روح» انسان را تأمین می‌کند و نقش فراوانی در پرورش استعداد‌های روحی و فکری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۱

و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می‌گردد. شهید مطهری در این راستا می‌گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی‌رسد، اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد.

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفق داشته باشد، باید ویژگی‌های همسر مناسب را بداند و طبق آن ویژگی‌ها «انتخاب» کند.

### ویژگی‌های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان، ویژگی‌هایی گوناگون برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آن‌ها را بر می‌شماریم:

برخی برای انتخاب همسر شایسته چهار ویژگی اساسی و چهار ویژگی که شرط کمال است را نامبرده‌اند که «ویژگی‌های اساسی» عبارت‌اند از:

الف: تدین و تعهد

در روایت می‌خوانیم: «علیک بذوات الدین» «۱» با انسان متدین ازدواج کنید. اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می‌دهد، و ارزش‌های واقعی را می‌فهماند و در فراوانی نعمت روحیه شکر و انفاق به دیگران، در سختی و مشکلات زندگی، به جای کج خلقی و بدبینی، امید و تلاش را سرلوحه زندگی قرار می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۲

«دین» انسان را مسئولیت‌پذیر می‌کند و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می‌دهد؛ همان چیزی که زن‌ها از مردشان انتظار دارند، و رهایی از تنبلی و انجام ندادن کارهای لغو و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می‌کند، از دیگر نتایج ایمان می‌باشد. خلاصه در «سایه دین» است که انسان «طعم خوشبختی» را می‌چشد.

ب- اخلاق نیک

از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «اذا جاء کم من ترصون خلقه و دینه فزوجوه؛» «۱»

اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.»

ج- شرافت خانوادگی و اصالت داشتن

این ویژگی به این معنا نیست که شهرت یا ثروت و یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت بزرگوار باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

د- عاقل باشد و احمق و نادان نباشد

فرق است بین «عاقل» و «عالم و با سواد»، زیرا چه بسا افرادی که سواد زیادی ندارند، ولی تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۳

### شرایط چهارگانه کمال در همسر

الف- سلامت جسمی و روحی

اگر شخص بیماری خاصی دارد، از چگونگی آن پیش از عقد با خبر شود و با آگاهی کافی ازدواج کند.  
ب- زیبایی

از نظر ظاهری حداقل زیبایی را داشته باشد؛ البته کمال زیبایی یک «امتیاز» است و «شرطی» که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط زیبایی‌های معنوی همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به زیبایی‌های ظاهری بی‌توجهی می‌کنند و مهم نمی‌دانند و از سوی دیگر، برخی افراد نیز به خاطر انتخاب همسر زیبا بقیه ویژگی‌های همسر مناسب را فدا می‌کنند و به صرف داشتن زیبایی ظاهر بسنده می‌نمایند. این دو گروه «افراط» و «تفریط» می‌کنند، و بدیهی است که در طول زندگی با مشکل روبه‌رو می‌شوند؛ از این رو، پیشنهاد می‌شود در این زمینه معتدل و میانه رو باشند.

ج- علم

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا می‌برد، البته ضرورت آن تا حد معمول است و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۴

د- هم‌شأنی

کفو بودن و هم‌شأنی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانایی‌های فکری و فرهنگی، مسائل جسمی، زیبایی و در امور مالی، اقتصادی و سیاسی و ... مطلوب است.

نکات:

در پایان بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

اول این که پیدا شدن شخصی؛ با همه این اوصاف امری است دور از دسترس. بلکه گاهی افراد ممکن است مثلاً اعتقاد به نماز و روزه داشته باشند، ولی برای مثال اهل گوش دادن به نوار ترانه نیز باشند، و این کار از روی اعتقاد آن‌ها نباشد، بلکه از روی تقلید از دوستان و جمع باشد و در خلوت همراه با ترس انجام می‌دهند. این گونه افراد با افرادی که به مسائل دینی پایبند نیستند، فرق دارند؛ از این رو، در برخورد با هر گروه باید برخورد مناسب داشت.

دوم این که این سوال مطرح می‌شود که خود خانم تا چه حد مقید است؟ و از طرفی آیا آن توانایی را دارد که در همسر خود تحول و تغییر ایجاد کند؟

سوم اینکه شاید هم‌اکنون ازدواج نکردن قابل تحمل باشد، ولی در آینده که شرایط تغییر می‌کند و سن شخص بالا می‌رود، تحمل او نیز کم می‌شود و یا مثلاً با فقدان پدر رو به رو می‌شود که در آن وقت تحمل آن شرایط غیرممکن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۵

یادآوری:

انسان در باره مسئله مهم ازدواج نیازمند مطالعه و مشاوره حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روان‌شناسان متخصص و متعهد است.

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

۱. جوانان و انتخاب همسر، آیه‌الله حسین مظاهری
  ۲. ازدواج مکتب انسان سازی، شهید پاک نژاد
  ۳. انتخاب همسر، آیت‌الله ابراهیم امینی
  ۴. اسلام و ازدواج، آیت‌الله مشکینی
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۶

### آیا می‌توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسر را ارشاد کرد؟

پرسش:

آیا می‌توان با ارتباط تلفنی دختر یا پسر را ارشاد کرد؟

پاسخ:

چنانچه خوف مفسده نباشد با رعایت کامل موازین شرعی مانعی ندارد. استفتاء از آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

\*\*\*

### اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می‌تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟

پرسش:

اگر دختری برای انسان مزاحمت ایجاد کند، می‌تواند برای دور کردن آن از خویش با او صحبت کند؟

پاسخ:

چنانچه موجب تهییج و مفسده نباشد، به مقدار ضرورت برای رفع مزاحمت مانعی ندارد و در غیر این صورت جایز نیست. استفتاء از: آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۷

### آیا آرایش زنانه برای مردان اشکال دارد؟

پرسش:

آیا آرایش زنانه برای مردان اشکال دارد؟ توضیح این که برخی از جوانان مبادرت به برداشتن زیر ابرو، بند انداختن و ... می‌نمایند، لطفاً حکم و فلسفه آن را مرقوم بفرمایید.

پاسخ:

اگر موجب ترویج فرهنگ دشمنان اسلام و یا مستلزم مفسده و یا تشبیه به زن باشد، جایز نیست. استفتاء از دفتر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای - دامت برکاته.

\*\*\*

### حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است؟

پرسش:

حکم نامه نگاری بین دختر و پسر نامحرم چیست و آیا ارتباط تلفنی جایز است؟

پاسخ:

جایز نیست.

استفتاء از: آیت الله العظمی فاضل لنکرانی - حفظه الله.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۸

### شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است؟

پرسش:

شیوه اجرای عقد ازدواج و شرایط آن چگونه است؟

پاسخ:

الف- شیوه اجرای عقد ازدواج موقت و شرایط آن:

این مطلب در مبحث ازدواج موقت توضیح داده شد.

ب- شیوه اجرای عقد ازدواج دائم و شرایط آن:

در این مورد دستور و شرایط و مسائل عیناً از رساله مراجع تقلید «۱» نقل می‌شود:

### احکام ازدواج در رساله مراجع چیست؟

احکام ازدواج در رساله مراجع چیست؟

پاسخ:

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی «۲» ب- واسطه عقد ازدواج، «۳» زن به م----- رد «۴» ح----- لایل می‌شود و آن بر دو قسم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۱۹۹

است: دائم و غیردائم. «۱» عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود «۲» و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه»

گویند. و عقد غیردائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال

یا بیشتر عقد نمایند «۳» و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعّه و صیغه» می‌نامند. \* «۴»

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۰

### احکام عقد

مسأله ۲۳۶۳- در زناشویی- چه دائم و چه غیردائم- باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد «۱» کافی نیست و صیغه

عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۶۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود. \* «۲» \*

\*\*\* مسأله ۲۳۶۵- زن و مرد تا یقین «۳» نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند «۴»

و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند «۵» ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۱

مسأله ۲۳۶۷- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیردائم از طرف دو نفر «۱» وکیل شود و نیز انسان «۲» می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیردائم عقد کند، «۳» ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند. «۴»

این مسأله، در رساله آیت الله بهجت نیست

\*\*\*

### دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۸- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و «۵» اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» ی عنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله «۶» مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۲

یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است»

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، «۲» پس بدون فاصله «۳» وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ» «۴» صحیح می‌باشد. «۵»- «۶»

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۳

### دستور خواندن عقد غیردائم

مسأله ۲۳۶۹- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیردائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» «۱»

بعد بدون فاصله «۲» مرد بگوید: «قَبِلْتُ»، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ» «۳» مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ «۴» فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله «۵» وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ» «۶» لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می‌باشد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۴

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، «۱» و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر



لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند، «۲» اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوْجَتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوْجَتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۵

التَّرْوِیْحُ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوْجَتُ و قَبِلْتُ» «۱» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه «۲» را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، «۳»

چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. «۴»

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند،

در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زَوْجَتُكَ إِخِدِي بِنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۶

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، «۱»

ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است. \* «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۷

مسأله ۲۳۷۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، «۱» باید «۲» از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد «۳» و اجازه مادر و برادر لازم نیست. «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۸

## فهرست منابع دو جلد

فهرست منابع دو جلد

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. الاشارات و التنبيهات، ابوعلی سینا، مع شرح خواجه نصیرالدین طوسی، التحقيق: سلیمان دنیا، موسسه النعمان بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۴. اخلاق جنسی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، تیر ۱۳۸۱.

۵. اذن و آثار حقوقی آن، علیرضا فحیم‌زاده، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۷۷.

۶. استفتاء، دفتر آیت الله تبریزی

۷. استفتاء، دفتر آیت الله خامنه‌ای

۸. استفتاء، دفتر آیت الله سیستانی

۹. استفتاء، دفتر آیت الله فاضل لنکرانی

۱۰. استفتائات، امام خمینی (ره)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۰۹

امالی، شیخ صدوق، المكتبة الاسلاميه، قم، الطبعة الرابعة المصححة، ۱۴۰۴ ق.

۱۲. انتخاب همسر و ازدواج، سید مهدی شمس‌الدین، شفق، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.

۱۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، شهید دکتر سید رضا پاک نژاد، ۱۳۵۰ ش، انتشارات کتابفروشی اسلامی.

۱۴. آیه‌های زندگی، حسین اسکندری، انتشارات سروش صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۵. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم الحسینی، دار الکتب العلمیه، قم، ۱۳۳۴ ش، پنج جلدی.

۱۷. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، رساله دانشجویی مطابق با نظر ده تن از مراجع عظام، سید مجتبی حسینی، انتشارات دفتر نشر معارف، چاپ

اول، ۱۳۸۴

۱۸. تاج العروس من جواهر القاموس، محمدمرتضی الزبیدی، مکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.

۱۹. تاریخ الجاهلیه، عمر فروخ

۲۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۰

تحریر الوسیله، روح الله الموسوی خمینی، دار الکتب الاسلامیه، قم، دو جلد، ۱۳۹۰ ق.

۲۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۱

تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۲. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ ش.

۲۳. تحلیلی تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی.

۲۴. ترجمه نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۲۵. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، موسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. تفسیر روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع، ابوالفضل شهاب‌الدین انسیه محمود الالوسی، ۳۰ جلد.

۲۷. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق، ۳۲ جلدی.

۲۸. تفسیر نمونه، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج).

۲۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۲

تفسیر نور، محسن قرائتی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۷۴ ش.

۳۰. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، حقه و علق علیه، سید حسن موسوی الخراسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران،

۱۳۹۰ ق.

۳۱. توضیح المسائل، آیت الله بهجت

۳۲. توضیح المسائل، آیت الله نوری همدانی

۳۳. توضیح المسائل، آیت الله وحید خراسانی

۳۴. توضیح المسائل مراجع، جامعه مدرسین

۳۵. توضیح المسائل، آیت الله ناصر مکارم شیرازی

۳۶. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۳۷. جاذبه و دافعه امام علی (ع)، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سی و سوم، ۱۳۷۹ ش.

۳۸. جواهر الکلام، الشیخ محمدحسن النجفی، التحقيق: عباس القوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷ ش.

۳۹. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه‌ای، ج ۳.

۴۰. الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، صدرالدین محمد شیرازی (ملاصدرا)، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، الرابعه، ۱۴۱۰ ق.

۴۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۳، الخلاف، شیخ طوسی، التحقيق: سیدعلی الخراسانی، سید جواد شهرستانی،

محمد مهدی نجف، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، الاولی، ۱۴۱۷ ق.

۴۲. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التیمی المغزی، التحقيق: آصف بن علی اصغر فیضی،

دارالمعارف، ۱۳۸۳ ش.

۴۳. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۴۴. روان‌شناسی عشق و رزیدن، اینیاس لپ، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاحی، انتشارات چاپ پخش.

۴۵. روزنامه کیهان، ش ۱۳۸۹۵، ۱۰ آذر ۸۴

۴۶. زن در آئینه جلال و جمال، عبدالله جوادی آملی، نشر دارالهدی، چاپ ششم، تابستان ۱۳۸۰، بی‌جا.

۴۷. سیری در مسائل خانواده، حبیب‌الله طاهری، چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهمن ۱۳۷۰، بی‌جا.

۴۸. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، هادی دوست محمدی، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰، بی‌جا.

۴۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۴

شرح لمعه، (الروضه البهیة فی اللعنه الدمشقیة)، شهید ثانی (زین الدین الجبعی العاملی)، انتشارات داوری، قم، الاولی، ۱۴۱۰ ق.

۵۰. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه‌الله، ابن ابی‌الحدید، تهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۵۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۵

الصفافی، محمد محسن فیض کاشانی، ۱۴۰۲ ق، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الثانية، ۵ جلدی.

۵۲. صحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری، التحقيق: احمد بن عبدالغفار عطار، دارالعلم الملايين بیروت،

الرابعه، ۱۴۰۷ ق.

۵۳. صحیفه سجادیه، امام سید الساجدین و زین العابدین علی بن الحسین (ع)، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ ش.

۵۴. طب در قرآن، دکتر دیاب و دکتر قرقوز، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی‌تا.

۵۵. العروه الوثقی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، التحقيق و النشر مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی،

۱۴۲۰ ق.

۵۶. علل الشرایع، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مکتبه الداوری قم، ۱۳۸۶ ق.

۵۷.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۶

علل گرایش به مادی‌گری، مطهری، شهید مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، قم، ۱۳۷۲ ش (جلد اول مجموعه آثار).

۵۸. عوالم العلوم، بحرانی، الشیخ عبدالله، التحقیق والنشر: مدرسه الامام المهدی (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۵۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۷

عیون اخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق، دارالعالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.

۶۰. الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، ۱۱ جلدی.

۶۱. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد التیمی آمدی (گردآورنده)، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش.

۶۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (ع)، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ترجمه: علی مویدی، نشر معروف، قم، چاپ

دوم، ۱۳۷۸ ش.

۶۳. فرهنگ سخن (بزرگ)، حسن انوری، انتشارات سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

۶۴. فرهنگ فارسی، محمد معین، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.

۶۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۸

فقه الرضا (ع)، علی بن بابویه، التحقیق: موسسه آل البیت (ع)، الناشر: المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ ق.

۶۶. فهرست موضوعی تفسیر نمونه، احمد علی بابائی و رضا محمدی، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، مدرسه الامام امیرالمومنین

(ع)، قم، پنجم، ۱۳۷۰ ش.

۶۷.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۱۹

قرآن در آئینه اندیشه‌ها، جمعی از نویسندگان سازمان تبلیغات اسلامی، نشر سازمان تبلیغات، تهران، آذر ۱۳۶۴.

۶۸. قواعد، الاحکام علامه حلی، التحقیق والنشر: موسسه النشر الاسلامی، قم، الاولى، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا، چ سوم، ۱۳۸۸ ق.

۷۰. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفه، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق.

۷۱. کشف الاسرار و عده الابرار، رشید الدین المیبیدی، (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری).

۷۲. کیمیای محبت، لاله‌ای از ملکوت

۷۳. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، الاولى، ۱۴۰۵ ق.

۷۴.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۰

اللمعه الدمشقیه، محمد بن جمال الدین مکی العاملی (شهید اول)، التحقیق: علی کورانی، دارالفکر، الاولى، ۱۴۱۱ ش.

۷۵. ماهنامه اصلاح و تربیت، ش ۲۹.

۷۶. ماهنامه معارف، شماره ۳۶، خرداد و تیر ۱۳۸۵ ش.

۷۷. مبانی فلسفه عشق از منظر ابن‌سینا و ملاصدرا، مؤسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۱

مبسوط فی فقه الامامیه، شیخ طوسی، صححه و علق علیه:

سید محمد تقی الکاظمی، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.

۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵.

۸۰. مجله زن روز، ش ۹۸۵

۸۱. مجله کتاب زن، ش ۲۶، زمستان ۸۳

۸۲. مجله کتاب زنان، ش ۲۴، سال ۱۳۸۳.

۸۳. مجله معرفت، ش ۸۷

۸۴. مجله معرفت، ش ۹۷، سال چهارم.

۸۵. مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، التحقيق: السيد احمد الحسينی، مكتب نشر الثقافه الاسلاميه، الثانيه، ۱۴۰۸ ق.

۸۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۲

مجمع البيان، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.

۸۷. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، دکتر ولی الله نقی پور، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی، تهران، چاپ اول،

۱۳۸۲.

۸۸. مساله حجاب، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ پنجاه و دوم، ۱۳۷۹ ش.

۸۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۳

مستدرک وسایل الشیعه و مستنبط المسائل، محدث نوری طبرسی، التحقيق و النشر: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث الاولی،

۱۴۰۸ ق.

۹۰. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی تا.

۹۱. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ ق.

۹۲. معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، حسن صادقی، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۲.

۹۳. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، انتشارات قدیانی، تهران.

۹۴. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المكتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ ش.

۹۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۴

مقائیس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، مرکز النشر مكتب الاعلام الاسلامی،

۱۴۰۴ ق.

۹۶. المقنعه، شیخ مفید، التحقيق والنشر: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الثانيه، ۱۴۱۰ ق.

۹۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، التحقيق: علی اکبر غفاری، جامعه المدرسین، الثانيه، ۱۴۰۴ ق.

۹۸. منزلت زن در اندیشه اسلامی، محمد فنائی اشکوری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، قم.

۹۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۵

- منهاج الصالحین، آیت الله سید علی سیستانی، النشر: مکتب آیت الله العظمی سید علی الحسینی السیستانی، قم، الاولی، ۱۴۱۶ ق.  
 ۱۰۰. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.  
 ۱۰۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.  
 ۱۰۲. نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، صدرا، چاپ سیزدهم، زمستان ۱۳۶۸، قم.  
 ۱۰۳.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۶

نگرشی نو بر ازدواج موقت، سید محمد حسین سجادی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵.

۱۰۴. النهایه فی غریب الحدیث، ابن اثیر، التحقيق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، موسسه اسماعیلیان، قم، الرابعه، ۱۳۶۴ ش.

۱۰۵. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، نوبت چهاردهم، ۱۳۷۸ ش.

۱۰۶. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی عروسی، قم، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانيه، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.

۱۰۷. ورزش و تربیت بدنی در جمهوری اسلامی، اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۰.

۱۰۸. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ ق.

۱۰۹. سیستانی gro.inatsis اینترنت، دفتر

۱۱۰. تبریزی gro.izirbat اینترنت، دفتر

و نیز از منابع زیر استفاده شده است:

۱. آنچه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان

۲. انس الثائین، امام محمد غزالی.

۳.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۷

اوصاف الاشراف، خواجه نصیرالدین طوسی،

۴. بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد

۵. تعلیقات علی العروه، آیت الله مکارم شیرازی

۶. تفسیر بیضاوی، قاضی بیضاوی

۷. جامع المسائل، فاضل لنکرانی

۸. جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، اندره میشل، ترجمه فرنگیس اردلان

۹. جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز

۱۰. جاهلیت و اسلام، یحیی نوری

۱۱. جمعیت و تنظیم خانواده، حلم سرشت، پرپوش و دل پیشه، اسماعیل

۱۲. جمعیت و تنظیم خانواده، صمد کلانتری

۱۳. خانواده در گذشته و حال، اندره میشل

۱۴. درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی، احمد کتابی

۱۵. رساله نوین امام خمینی

۱۶. رفتارهای جنسی انسان، علی اسلامی نسب
۱۷. فرهنگ علوم عقلی، سید جعفر سجادی
۱۸. فرهنگ مهرورزی، حسین انصاریان
۱۹. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، عبدالرسول هاجری
۲۰. منهاج الصالحین، آیت الله تبریزی
- ۲۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۸، ص: ۲۲۸

۲۲. منهاج الصالحین، آیت الله وحید خراسانی
۲۳. نظام بین الملل حقوق بشر، حسین مهرپور
۲۴. نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، خانم علاسوند
۲۵. هنر عشق ورزیدن، اریک فروم
۲۶. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، جمعی از فضلالی حوزه علمیه قم.
۲۷. انگیزش و شخصیت؛ ۲۸. آیین بهزیستی اسلام؛ ۲۹. بررسی تاریخ منزلت زن از دیدگاه اسلام؛ ۳۰. جنگ علیه زنان؛ ۳۱. زنان، جنون و پزشکی؛ ۳۲. سیمای زن در جهان آمریکا؛ ۳۳. فرهنگ فارسی عمید.

## جلد ۹ (پیامبر مهر ۱)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روان‌شناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴

پرسش کلید دانش است. «۱» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه‌ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه‌ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه‌ی پاسخ پرداخته‌اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه‌ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر

تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵ / ۶ / ۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷

اشاره:

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (ص)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (ص) قرآن کریم است، و پیامبر (ص) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام‌ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (ص) یاد شده است، لازم است که در رابطه‌ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در پنج محور زیر بررسی کند:

الف: قرآن از دیدگاه پیامبر (ص)

ب: روش‌شناسی تفسیر پیامبر (ص)

ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر (ص)

د: سیمای پیامبر (ص) در قرآن

هـ: تفسیر برخی از مهمترین آیات مربوط به پیامبر (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹

## فصل اول: پیامبر اعظم (ص) و قرآن

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱

### الف. قرآن از دیدگاه پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) در احادیث متعددی به قرآن و مطالب مربوط به آن پرداخته‌اند، این احادیث در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت از ایشان حکایت شده است.

احادیث مذکور فراوان است و ذکر همه‌ی آنها در یک مقاله نمی‌گنجد، ولی می‌توان آنها را گلچین کرد و در موارد زیر دسته‌بندی نمود:

ی ک: اهمیت و صفات قرآن



۱. فضیلت قرآن: فضیلت قرآن نسبت به سایر سخنان، همچون فضیلت خدا نسبت به سایر مردم است. «۱»

۲. شفاعتگری قرآن: قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعت آن پذیرفته می‌شود. «۲»

۳. قرآن، راهنمای به بهترین راه است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲

۴. دانشمندان از قرآن سیر نمی‌شوند. «۱»

۵. قرآن دارو (ی شفا بخش) است. «۲»

دوم: راهکارهای بهره‌وری از قرآن

۱. هر کس قرآن را پیش رو (و راهنمای) خود قرار دهد به سوی بهشت سوق داده می‌شود، و هر کس آن را پشت سر نهد به سوی

دوزخ رهسپار می‌شود. «۳»

۲. هنگامی که بلاها و فتنه‌ها همچون شب تاریک به شما روی آورد، به سوی قرآن بروید (تا نجات یابید). «۴»

۳. قرآن سفره‌ی الهی است هر چه می‌توانید از این سفره (بهره ببرید و) آموزش ببینید. «۵»

۴. وقتی شما قرآن قرائت می‌کنید، که شما را (از گناهان) منع کند، و هنگامی که منع نکند (در حقیقت) قرائت نکرده‌اید. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳

سوم: آموزش قرآن

۱. بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و (به دیگران) بیاموزد. «۱»

۲. (در رستاخیز) هنگامی که انیس و مصاحب قرآن وارد بهشت می‌شود، به او گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، و او می‌خواند و بالا

می‌رود، به هر آیه‌ای، درجه‌ای بالا می‌رود تا اینکه آخرین چیزی که از قرآن می‌داند می‌خواند. «۲»

۳. هر کس برای دنیا و زیور آن، قرآن بیاموزد، خدا بهشت را بر او حرام می‌کند. «۳»

۴. هر کس به فردی قرآن بیاموزد مولای او می‌گردد. «۴»

چهارم: قرائت قرآن

۱. هنگامی که یکی از شما دوست دارد با خدا سخن گوید، قرآن قرائت کند. «۵»

۲. قرائت قرآن، تاوان گناهان و سپر آتش و مانع عذاب است. «۶»

۳. صدای نیکو زینت قرآن است. «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴

۴. حکایت شده که پیامبر (ص) افرادی را به سوی یمن فرستاد و یکی از آنها را که کوچک‌تر بود امیر قرار داد، از پیامبر (ص)

پرسیدند: علت این کار چیست؟! حضرت از قرائت قرآن او یاد کردند! «۱»

پنجم: حفظ قرآن:

۱. خدای متعال، دلی را که ظرف قرآن است عذاب نمی‌کند. «۲»

۲. حاملان قرآن عرفای اهل بهشت هستند. «۳»

۳. حکایت شده که بعد از جنگ احد، هنگام دفن شهدا، پیامبر (ص) فرمودند: افرادی از شهدا که قرآن بیشتری حفظ هستند آنها را

مقدم بر دیگران دفن کنند. «۴»

ششم: شنیدن قرآن

۱. هر کس مشتاق خداست، به کلام الهی گوش فرادهد. «۵»

۲. هر کس به آیه‌ای از قرآن گوش فرا دهد، از کوه طلا برایش بهتر است. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵

۳. کسی که به ق --- رآن گ --- وش ف --- را دهد، بلای آخ --- رت از او دفع می‌شود. «۱»

۴. کسی که به آیه‌ای از قرآن گوش فرا دهد، نیکی (حسنه‌ای) چند برابر برایش ثبت می‌شود. «۲»

هفتم: ساحت‌های قرآن (بطون)

— هیچ آیه‌ای (از قرآن) نیست، مگر آنکه ظاهر و باطن دارد. «۳»

تذکر: معنای بطن و شیوه‌ی تفسیر باطنی، در بخش روش‌شناسی تفسیر پیامبر (ص) بیان می‌شود. «۴»

هشتم: تفسیر به رأی ممنوع

۱. در حدیث صحیح امام رضا (ع) از پدرانش از پیامبر (ص) و او از خدای متعال نقل می‌کنند که فرمود: «هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند ایمان به من ندارد.» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶

۲. هر کس در مورد قرآن بدون علم سخن گوید پس باید جایگاهی از آتش برایش فراهم شود. «۱»

تذکر: توضیح بیشتر در این باره در بخش روش‌شناسی تفسیر پیامبر (ص) بیان می‌شود.

نهم: اقسام آیات قرآن

۱. قرآن بر پنج صورت است: حلال، حرام، محکم و متشابه و مثل‌ها.

به حلال‌ها عمل کنید، حرام‌ها را رها کنید، به محکومات قرآن عمل کنید، متشابهات را رها سازید (تا معنای آن روشن شود) و از

مثل‌های قرآن عبرت بگیرید. «۲»

۲. با عظمت‌ترین آیه‌ی قرآن، آیت الکرسی است.

عدالت‌آمیزترین آیه‌ی قرآن «ان الله یامر بالعدل والاحسان...» «۳»

است.

هراس‌انگیزترین آیه‌ی قرآن «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» «۴»

است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۷

امید‌انگیزترین آیه‌ی قرآن «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّ—

ه ه — وَالْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «۱»

است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۹

## ب. روش‌شناسی تفسیر پیامبر اعظم (ص)

### اشاره

درآمد

پیامبر اکرم (ص) شخصیتی چند بعدی بود، عارف، متخلق، سیاستمدار و رئیس حکومت، قانونگذار، حکیم و ... از این رو در مورد قرآن به همه‌ی ابعاد آن توجه می‌کرد و همه‌ی بیانات ایشان در مورد قرآن (براساس آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی نحل) حجت است و تفسیر صحیح و معتبر قرآن به شمار می‌آید.

می‌توان گفت که پیامبر اسلام (ص) تقریباً به هم‌همی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری اشاره کرده و از اکثر روش‌های صحیح استفاده کرده است ولی «تفسیر به رأی» را ممنوع دانسته و از آن پرهیز کرده است.

واژگان

واژه‌های اساسی در باب «روش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش»، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۰

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. «۱»

### تاریخچه روش‌شناسی تفسیر

الف) پیدایش و رشد

دانش تفسیر، از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر (ص) را مفسر قرآن معرفی کرد. «۲»

پیامبر (ص) در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از اینجا روش «تفسیر قرآن به قرآن» به وجود آمد. «۳» سپس اهل بیت (ع) و صحابه به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۱

تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش «تفسیر قرآن به قرآن»، از روش «تفسیر روایی» نیز استفاده می‌کردند؛ یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر (ص) به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند.

در این میان گروهی نیز براساس خواسته‌های شخصی یا گروهی، و بدون ضوابط و قرائین به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و «روش تفسیر به رأی» پدید آمد؛ که در احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند.

«۱»

کم‌کم از قرن دوم به بعد با ترجمه‌ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش‌ها و گرایش‌های دیگری نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مباحث‌های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم‌کم گرایش‌های تفسیری کلامی شکل گرفت «۲» و هر کدام از فرقه‌های اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را براساس دیدگاه‌ها و عقاید خود تفسیر می‌کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود، با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن تأثیر گذاشت.

سپس عرفا و متصوفه نیز گرایش‌های خاص تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۲

محدثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می‌کردند، «روش و گرایش تفسیر روایی» را شکل دادند که در مرحله‌ی اول در قرن‌های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عیاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت، و در مرحله‌ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّالمنثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله‌ی اول، تفاسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل‌گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن‌های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تیان و مجمع‌البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجه به همه‌ی جوانب تفسیر، شیوه‌ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش‌ها و گرایش‌های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۳

ب) نگارش در زمینه‌ی روش‌های تفسیری

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات المفسرین» جلال‌الدین سیوطی (۸۸۹-۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسران و آثار آنان است. و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین منبع آن به شمار می‌آید.

سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته‌ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبدالحمید النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» از آیت‌الله معرفت است، که روش‌های تفسیر مأثور (قرآن به قرآن، روایی) و عقلی و اجتهادی را بررسی کرده و نیز تحت عنوان «الوان تفسیری»، مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و ... آورده‌اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجه چندانی نشده است.

البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته‌اند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۴

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث»، دکتر عفت محمد شرقاوی مصری؛ کتاب «طبرسی و مجمع‌البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده، که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب‌های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

### تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن

صاحب‌نظران در مورد روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تقسیمات متعددی ارائه کرده‌اند، از جمله «گلدزیهر» مستشرق مجارستانی

(۱۸۵۰-۱۹۲۱ م) در کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی»، و دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر و المفسرون» و آیت الله معرفت در کتاب «التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب» و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» و خالد عثمان السبت در کتاب «قواعد التفسیر» و محمد حسین علی الصغیر در کتاب «دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم»، و خالد عبدالرحمن العکک در کتاب «اصول التفسیر و قواعدہ». (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۵

اما در اینجا ما روش‌های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می‌کنیم تا جایگاه روش‌های تفسیری پیامبر (ص) به خوبی روشن شود.

## روش‌های تفسیری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲. روش تفسیر روایی.

۳. روش تفسیر علمی.

۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)

۵. روش تفسیر عقلی.

۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)

۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه‌ی روش‌های تفسیری غیر از «تفسیر به رأی» است)

پیامبر اکرم (ص) از میان روش‌های تفسیری، به روش تفسیر قرآن به قرآن، اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه‌ای داشته است البته ایشان به برخی روش‌های دیگر تفسیری از جمله به روش تفسیر روائی، علمی، عقلی توجه کرده، و «تفسیر به رأی» را رد کرده است. (نمونه‌های آنها ذکر خواهد شد.)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۶

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش «تفسیر قرآن به قرآن» عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن».

«تفسیر قرآن به قرآن» یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه‌ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (ص) باز می‌گردد. سپس این روش توسط اهل بیت (ع) ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده‌اند.

مثال‌ها

از پیامبر اکرم (ص) در مورد مقصود از «ظلم» در آیه‌ی «لَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (۱)

پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه‌ی «إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲)

پاسخ دادند که مقصود از ظلم، در آیه‌ی اول، همان شرک است که در آیه‌ی دوم بیان شده است. (۳)

فقالوا: أینا لم یظلم نفسه، ففسره النبی - (ص) - بالشرک و استدلل بقوله تعالی «ان الشرک لظلم عظیم».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۷

این حدیث و احادیث مشابه نشان می‌دهد که پیامبر (ص) از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می‌کرده و عملاً آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند.

سپس امام علی (ع) به پیروی از شیوه پیامبر (ص) با استناد به آیه‌ی «وَفِصَالُهُ فِي عَامَتَيْنِ» (۱)

و آیه‌ی «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۲)

نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. (۳) یعنی اگر شیر خواری کودک دو سال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را کنار همدیگر بگذاریم، روشن می‌شود که کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است. و این، نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می‌کند که صحابه‌ی پیامبر نیز از روش «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده می‌کردند. (۴)

۴. مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن تابعین را آورده است. (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۸

در دوره‌های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز مفسران متعددی به سوی این روش رفتند، به طوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی پرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب آن است که صحیح‌ترین روش «تفسیر قرآن به قرآن» است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.» (۱)

برخی محدثان بزرگ شیعه، همچون علمامه مجلسی (ره) در بحارالانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با موضوع آن، دسته بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن اخیر، این روش جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علمامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۳۹

علمامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود آیات قرآن برویم و در آنها تدبیر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که «تفسیر قرآن به قرآن» همان روشی است که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر پیموده‌اند و تعلیم داده‌اند و در روایاتشان به ما رسیده است. (۱)

در کتاب‌هایی که در مورد شیوه‌ی تفسیر، نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن سفارش کرده‌اند.

از جمله‌ی این افراد آیه‌الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکک را می‌توان نام برد. (۲)

امام خمینی (قدس سره) نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۰

۲. روش تفسیر روایی

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. (۱)

سیر تاریخی تفسیر روایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

الف) دوران پیامبر (ص)

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چراکه اولین مفسر قرآن پیامبر (ص) است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ؛» (۲)

و این ذکر (: قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی. البته سنت پیامبر (ص) و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من، قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۱

در سنت پیامبر (ص) تعداد زیادی از روایات (۱) مربوط به تفسیر قرآن است که به صورت کلی می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد:

اول. تفسیر نظری قرآن در احادیث روایی پیامبر (ص)

که صحابه با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می‌آموختند. گاهی گوش جان به سخنان او میدادند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می‌گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه‌ی قرآن را می‌آموخت، از آنها عبور نمی‌کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را بیاموزد». (۲)

گاهی اصحاب پیامبر (ص) از ایشان مطالب را می‌پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب‌های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. (۳)

پیامبر (ص) گاهی مصادیق آیات را نیز مشخص می‌کردند و بدینوسیله آنها را توضیح داده و تفسیر می‌کردند. برای مثال در مورد معنای آیه‌ی هفتم سوره‌ی حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» از پیامبر (ص) حکایت شده که فرمودند: «انّ مغضوب علیهم هم اليهود و انّ الظالمین النصاری» (۴) یعنی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۲

مقصود از کسانی که مورد خشم الهی واقع شدند یهودیان و منظور از گمراهان مسیحیان هستند. البته اینگونه احادیث مصادیق کامل آیات را بیان می‌کند.

و نیز ایشان مصادیق آیه‌ی تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱)

را بیان کردند که مقصود از پاکانی که پلیدی از آنها دفع شده است علی (ع)، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) هستند. (۲) که در این مورد شأن نزول آیه و مصادیق آن بیان شده است.

دوم: تفسیر عملی قرآن در سنت پیامبر (ص)

گاهی نیز عمل پیامبر (ص) مفسر آیات قرآن قرار می‌گرفت، همان طور که از ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگزارید همان طور که می‌بینید من نماز می‌گزارم». (۳)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید». (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۳

که در این صورت افعال پیامبر (ص) در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوه و حج بود.

از امام صادق (ع) حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَتْ رِسْوَلُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ؛ خُذُوا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است؛ تا این که پیامبر (ص) این مطلب را برای مردم

تفسیر کرد.» (۱)

آری پیامبر (ص)، مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و ...) را واضح می‌دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات آیات را بین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می‌دادند. و همه‌ی اینها تفسیر قرآن بود، که در روایات و سنت پیامبر (ص) برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. «۲»

ب) دوران اهل بیت (ع)

اهل بیت (ع) به پیروی از پیامبر (ص) به شیوه‌ی تفسیر روایی توجه کردند و آن را استمرار بخشیدند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۴

امام علی (ع) که شاگرد ارشد پیامبر (ص) در تفسیر بود، «۱» سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می‌کرد. همان‌طور که امامان اهل بیت (ع) نیز همین روش را دنبال کرده و احادیث تفسیری پیامبر (ص) و امام علی (ع) را برای مردم حکایت نموده، و بدان‌ها استدلال می‌کردند. تعداد این احادیث که با واسطه‌ی اهل بیت (ع) حکایت شده، به هزاران روایت می‌رسد. «۲»

البته اهل بیت (ع) از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز به تفسیر قرآن اقدام می‌کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می‌آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا (ع) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می‌کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؟ امام فرمود: «قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛

حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم و ...» «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۵

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان‌طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله‌ی ما و به سوی ماست.» «۱»

بنابر این اهل بیت (ع) نیز در زمینه‌ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص‌ها، مقیّدات، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده‌اند که به عنوان سنت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان

روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مورد توجه صحابه‌ی پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه‌ی بزرگ پیامبر (ص) همچون ابن عباس و ابن مسعود، خود را از تفسیر قرآن امام علی (ع) بی‌نیاز نمی‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند. و بسیاری

از احادیث تفسیری ابن عباس از علی (ع) است. «۲»

البته صحابه و تابعان، خود نیز قرآن را تفسیر می‌کردند و روایات تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۶

در این دوره، کم‌کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گرد آوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی (ع) است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. «۱»

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی‌طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. «۲»

و همچنین تفسیر منسوب به امام باقر (ع) (۵۷-۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است. «۳»



و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (ع) (۸۳-۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۷

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می‌توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه‌هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی صحاح ستهی اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر، عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری‌گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعه، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر الدر المنثور، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) گردآوری شد. که حاوی روایات تفسیری پیامبر (ص) و صحابه و تابعان است و نیز سیوطی در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، روایات تفسیری پیامبر (ص) را جمع آوری کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۸

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) توجه می‌شود و معمولاً در لابه‌لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای، این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ همانند علامه طباطبایی در میزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد.

امام خمینی (قدس سره) نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده کرده‌اند و برای توضیح آیات به احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) استناد کرده‌اند. «۱»

برای مثال: در مورد تسبیح موجودات که در قرآن آمده است دو نظر وجود دارد: تسبیح تکوینی، تسبیح قولی، امام خمینی (ره) برای اثبات دیدگاه دوم به روایت پیامبر (ص) استشهاد می‌کند.

«این موجودات مادی را که ما خیال می‌کنیم قدرت، علم و هیچ یک از کمالات را ندارند، این طور نیست. ما در حجاب هستیم که نمی‌توانیم ادراک کنیم. همین موجودات پایین هم که از انسان پایین‌ترند، و از حیوان پایین‌ترند و موجودات ناقص هستند، در آنها هم همه آن کمالات منعکس است، منتها به اندازه وجودی خودشان. حتی ادراک هم دارند؛ همان ادراکی که در انسان هست در آنها هم هست: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۴۹

بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» «۱»

بعضی از باب این که نمی‌دانستند، می‌شود یک موجود ناقص هم ادراک داشته باشد، آن را حمل کرده بودند به این که این تسبیح تکوینی است؛ «۲» و حال آن که آیه غیر از این را می‌گوید. تسبیح تکوینی را ما می‌دانیم که یعنی اینها موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر مسئله این نیست، تسبیح می‌کنند.

در روایات تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده‌اند که چیست. «۳» در قضیه تسبیح آن سنگریزه‌ای که در دست رسول الله (ص) بوده. «۴» [آنها] شنیدند که چه می‌گوید. تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست. نطق است؛ حرف است؛ لغت

است، اما نه به لغت ما، نه نطقش نطق ما است. اما ادراک است، منتها ادراک به اندازه سعه وجودی خودش.» (۵)

ایشان به حدیثی طولانی اشاره می‌کنند که از امام علی (ع) نقل شده: «۶» محمد (ص) سبحت فی یدیه تسع حصیات، تسمع نغماتها فی جمودها و لا روح

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۰

فیها، لتمام حجه نبوته. «حضرت رسول (ص) برای اینکه برهان نبوتش کامل گردد نه ریگ و سنگریزه در دست او تسبیح بگونه‌ای که آواز آنها با این که جماد و بی‌روح بودند شنیده شد.»

۳. روش تفسیر عقلی

«عقل» در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه‌ای که آماده‌ی قبول دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود، و در احادیث از این «عقل»، تمجید شده است.

دوم به علمی که انسان به وسیله‌ی این قوه کسب می‌کند، «عقل» گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را به خاطر تعقل نکردن مذمت کرده است. «۱»

در این مورد به احادیث پیامبر (ص) و اشعار امام علی (ع) استناد شده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۱

از پیامبر (ص) حکایت شده که فرمودند: «ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی»

برخی آیات قرآن خود در بردارنده‌ی برهان‌های عقلی است مثل آیه‌ی: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» «۱» و همچنین خود قرآن نیز انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبیر در آیات فرا می‌خواند. «۲»

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (ص) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. «۳» آری ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری پیامبر (ص) یافت. مانند:

از پیامبر (ص) در مورد آیه‌ی «یَوْمَ یُكشَفُ عَن سَاقٍ» «۴»

حکایت شده که فرمودند: «عن نور عظیم یخزون له سجداً» یعنی مقصود از «ساق» در آیه، پای جسمانی نیست (چون براساس دلیل

عقلی خدا جسم نیست) بلکه منظور نور عظیمی است که آشکار می‌شود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۲

و نیز اهل بیت (ع) به پیروی از پیامبر (ص) به شیوه تفسیر عقلی توجه کرده‌اند، برای مثال: عن عبدالله بن قیس عن ابي الحسن الرضا (ع) قال: سمعته یقول:

«بل یداه مبسوطان» «۱» فقلت: له یدان هکذا- و اشرت بیدی الی یدیه-؟

فقال: لا، لو کان هکذا کان مخلوقاً. «۲»

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل، آیه‌ی قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده‌اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست، و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و ... تفاسیری عقلی از اهل بیت (ع) به ما

رسیده است. «۳»

و امام علی (ع) نیز در برخی خطبه‌های نهج‌البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۳

مفسر -- ران ق --- رآن نیز ب -- ه پیروی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) لازم دیده‌اند که از نیروی فکر و استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (: عقلی) در تفسیر قرآن از دوره‌ی تابعان شروع شد. «۱» و در قرون بعدی به ویژه به وسیله‌ی معتزله اوج گرفت و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه «تفسیر المیزان»، علامه طباطبایی و ... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز «تفسیر روح المعانی» از آلوسی (م ۱۲۷۰) و «المنار» از رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و ... حاصل آن بود.

و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا و تفاسیر عقلی امام خمینی (ره) «۲» نیز می‌توان یاد کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۴

شیوه‌های فرعی تفسیر عقلی

الف) استفاده‌ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان‌های عقلی قراینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و ...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است و از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه‌ی ادراک یاد می‌شد.

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق، جزئی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب) به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می‌شود. و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است. «۱» اما همانطور که اشاره شد مفسران قرآن از هر دو شیوه فرعی تفسیر عقلی در تفاسیر قرآن استفاده کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۵

۴. روش تفسیر علمی

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزارآیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض‌ها، به یافته‌های علوم تجربی مراجعه کنیم.

سرچشمه‌های تفسیر علمی یا به تعبیر دقیق‌تر، بیان نکات علمی آیات را می‌توانیم در احادیث تفسیری پیامبر (ص) بیابیم، برای مثال در مورد آیه‌ی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» «۱»

از پیامبر (ص) حکایت شده که فرمودند: «کل شئی خلق من الماء» «۲» ی عنی هر چیزی از آب آفریده شده است و این نظریه علمی، در عصر ما طرفداران زیادی در بین زیست‌شناسان دارد که آفرینش موجودات زنده را نخستین بار در آب‌های دریا می‌دانند که با پیدایش تک سلولی‌های ایجاد شده در آب ادامه یافت.

البته در مورد این آیه نکات و دیدگاه‌های تفسیری متعدد وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. «۳»

اهل بیت (ع) نیز به پیروی از پیامبر (ص)، به بیان نکات علمی آیات پرداخته‌اند، از جمله از امام رضا (ع) حکایت شده:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۶

در مورد آیه‌ی «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (۱)

فرمودند: «ثم عمده و لكن لاترونها» (۲)

در آسمان‌ها ستون‌هایی است ولی شما آنها را نمی‌بینید.

که این مطلب اشاره‌ی روشنی به نیروی جاذبه است که ده قرن بعد از نزول قرآن بر اساس نقل مشهور توسط نیوتن کشف شد (۳) و یکی از اعجازهای علمی قرآن بشمار می‌رود.

آری تفسیر علمی برخی آیات قرآن را می‌توانیم در احادیث زیر جستجو کنیم:

الف. احادیث طبّی حکایت شده از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که تحت عنوان «طب النبوی»، «طب الصادق» و مانند آن موجود است.

ب. احادیث کیهان‌شناسی نقل شده از ایشان که علامه مجلسی آنها را در کتاب «السماء و العالم»، بحارالانوار گردآوری کرده است.

ج. احادیث علل و فلسفه احکام که در کتاب «علل الشرایع» و مانند آن جمع آوری شده است.

د. احادیث تربیتی که اشارات روشنی به علوم تربیتی و نکات تربیتی آیات قرآن دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۷

بعد از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) این شیوه‌ی تفسیری به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره‌ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود، که با ترجمه‌ی آثار یونانی به عربی، آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق دهند (مانند بوعلی سینا). (۱)

دوره‌ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود). (۲) این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن‌ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می‌پرداختند.

دوره‌ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج‌گیری و رشد فوق‌العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد،

علوم تجربی در پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۸

مغرب زمین رشد کرد، و کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان‌شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره‌ی جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، و موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند.

این مسئله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب‌نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد، هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عده‌ای از دانشمندان مسلمان، همچون طنطاوی جوهری، در تفسیر «الجواهر» از روی درد و برای دفاع از قرآن، و با توجه به «سازگاری علم و دین» در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند؛ از این رو، به «استخدام علوم در فهم قرآن» اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی

در آیات قرآن دست زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش، بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند؛ یا عده‌ای از مغرضان آنها، برای اثبات افکار انحرافی خود، دست به تفسیر علمی و تأویلات نابجا زدند؛ و همین مطلب موجب شد پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۵۹

تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع گیری کنند و آن رایک‌سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی «تفسیر به رأی» یا «تأویل غلط آیات قرآن» بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند. البته در این میان، دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده‌اند (۱) و یا «اعجاز علمی قرآن» را از آن اثبات کرده‌اند. (۲) که ذکر آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

### اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوه‌ی تفسیر

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از «تفسیر به رأی» و شماری منجر به «تفسیر معتبر و صحیح» می‌شود. و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حقایق قرآن است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۰

ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گک-- ذارده ش- ود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن ابی‌الفضل المرسی، غزالی و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند: همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند. و هرگاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل، می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علوم می‌که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند؛ و از اینجا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند. برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (۱) که حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند: «وقتی من بیمار شدم، اوست که شفای دهد!» علم پزشکی را استخراج کردند. (۲) و علم جبر را از حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۱

استفاده کردند (۱) و از آیه‌ی شریفه‌ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند. (۲) روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آنها می‌شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته‌اند (۳) که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما، این مسئله (وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد. (۴)

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف

معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۲

برای مثال، در آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛» (۱)

اوست خدایی که همه‌ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت. «کلمه‌ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی رعایت معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. (۲)

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید، و یک سره تفسیر علمی را، به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید برقرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. (۳)

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش داوری به دور باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد؛ و اگر با انتخاب یک نظریه‌ی علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته، که در روایات وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۳

(ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن اقدام می‌کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم- که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود- و با ظاهر آیات قرآن- طبق معنای لغوی و اصطلاحی- موافق است، به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه‌ی حقیقت قرار دهد. این شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در جای خود، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان کرده‌ایم، (۱) اما در اینجا تأکید می‌کنیم که در این شیوه‌ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

برای مثال، آیه‌ی شریفه‌ی «الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرًّا لَهَا؛» (۲)

خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد. در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمزه‌ی خورشید را می‌دانستند؛ به این ترتیب از این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۴

آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای دید ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند. و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید نیز، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است (۱) پس می‌گوییم: اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان‌شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته‌ای، مرتب زیر و زبر می‌شود (۲) و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط رکت کند، بلکه مثل آب در

جریان است.

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، «اعجاز علمی قرآن» نیز اثبات می‌شود؛ «۳» برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۵

قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه‌ی موجودات سخن گفته است. «۱»  
۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم‌شناسی

«اشاره»، در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. «۲»

واژه‌ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم (ع) به سوی عیسی (ع) در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش نکنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» «۳» یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

«اشاره» در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود، بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد. اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می‌آید؛ و گاهی اشاره‌ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می‌خواست به آنها تصریح کند باید سخنان زیادی می‌گفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۶

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. «۱»

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است، و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره، و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن می‌شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند.»

البته از آنجا که تفسیر اشاری، دارای گونه‌های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است. «۲»

تاریخچه

سابقه‌ی برخی از اقسام تفسیر اشاری، همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه‌های این تفسیر در احادیث متعددی است که از پیامبر (ص) حکایت شده که فرموده‌اند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد» «۳» و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۷

امام علی (ع) نیز به پیروی از پیامبر (ص) به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده‌اند. «۱»

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین (ع) و امام صادق (ع) حکایت شده که: «کتاب الله عزوجل علی أربعة أشياء علی العباره و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعباره للعوام و الاشارة للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء». «۲» «کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.»

پس عبارت‌های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است.»

از آنجا که همه‌ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه

تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر (ص) از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان، از ناحیهی حضرت حق صورت می‌گیرد». (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۸

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر تُستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه‌الابرار، میبدی (زنده در سال ۵۲۰هـ-) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸هـ-) را می‌توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیت الله معرفت، تاریخچه‌ی این روش تفسیری را از قرن دوم و سوم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد. (۱)

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح استفاده کرده‌اند.

آری درباره‌ی روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسّر یا صاحب‌نظری که در این مورد قلم زده به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۶۹

یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه‌ی دیگری را رد کرده است. (۱) که بررسی همه آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است و در اینجا فقط به کلام جالب امام خمینی (ره) در مورد برداشت‌های عرفانی از قرآن اشاره می‌کنیم که می‌نویسند:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه‌ی این رأی فاسد و عقیده‌ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر، و استفاده‌ی توحید افعالی از آیه‌ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌نویسند: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۰

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آنها باشد لازم است آنها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملایکه‌الله باید اخذ کرد. (۱)

آری به نظر می‌رسد که ایشان برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله‌ی تفسیر نمی‌داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می‌داند.



بنابر این ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و به «تفسیر به رأی» منتهی نمی‌شود. و همین مطلب را به نوع دیگری آیت الله معرفت بیان کرده و تفاسیر عرفانی را از باب تداعی معانی معرفی می‌کند. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۱

۶. روش تفسیر به رأی

تفسیر به رأی یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن است که توسط پیامبر (ص) مورد انکار و سرزنش قرار گرفته است. مفهوم‌شناسی

«رأی»: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله‌ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله‌ی شهود روحانی یا به وسیله‌ی قوه‌ی خیال. «۱»

و واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده‌ای است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. «۲»

و برخی مفسران برآنند که واژه‌ی «رأی» در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. «۳»

پس می‌توان گفت: واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که براساس گمان شکل گرفته است.

باء: واژه‌ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از این سه معنا باشد:

الف) باء سببیت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۲

تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است، و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).

ب) باء استعانت، یعنی: هر کس قرآن را با کمک رای خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج: باء زایده، یعنی: هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر)

البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رأی، سازگار است و معنای دوم (استعانت) اظهر است. «۱»

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه‌ی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر (ص) حکایت شده است، «۲» از ظاهر این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۳

گونه احادیث می‌توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر (ص) شروع شده بود و به همین خاطر ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر (ص) پیش‌گویی می‌کند.

بعد از پیامبر (ص) در زمان ائمه (ع) نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. «۱» و حتی حکایت شده که امام علی (ع) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. «۲»

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن گشوده بوده‌اند. «۳»

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب‌های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه‌ها و مفسران همدیگر را به تفسیر به رأی متهم می‌کردند. برای مثال برخی نویسندگان، فخر رازی صاحب «تفسیر کبیر» و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده‌اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده‌اند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۴

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی، تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی، جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. «۱» که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خواند. روایات ممنوعیت تفسیر به رأی در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) حکایت شده است که می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می‌کند و مجازات‌های آن را بر می‌شمارد:

۱. عن النبی (ص): «من فسّر القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار». «۳» «هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن برأیه فلیتّبوا مقعده من النار». «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۵ «هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره‌ی قرآن، سرزنش شده است.

۳. عن الصادق (ع): «من فسّر برأیه آیه من کتاب اللّٰه فقد کفر». «۱» «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به یقین کافر ده است».

۴. فی عیون اخبار الرضا (ع) للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن الصلت عن علی بن موسی الرضا (ع) عن أبیه عن آبائه عن امیر المومنین (ع) قال: «قال رسول اللّٰه (ص) قال اللّٰه جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی». «۲»

«پیامبر (ص) از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۶

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه و دروغ به شمار می‌آورد:

۱. عن النبی (ص): «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّٰه الکذب». «۱» «هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است».

۲. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن بغیر علم فلیتّبوا مقعده من النار». «۲»

«هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

۳. عن امیر المومنین (ع): «قال لمّذعی التناقض فی القرآن»: «ایاک أن تفسّر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء، فأنه ربّ تنزیل یشبه بکلام البشر وهو کلام اللّٰه وتأویله لا یشبه کلام البشر». «۳» «مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این

که آن را از دانشمندان بگیری، چراکه چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست ولی آن کلام خداست و تاویل آن مشابه سخنان بشر نیست».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۷

(ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می‌سازد:

عن الباقر (ع): «وَيُحَكِّكُ يَا قَتَادَةَ ان كُنْتَ اَتَمَّا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَاهْلَكَ». «۱»

«امام باقر (ع) به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست، بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده‌ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می‌کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قرائن نقلی (احادیث معصومین (ع)) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران، و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می‌کند و از این رو آن را محکوم می‌کند.

(د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه‌ی آن صحیح باشد، محکوم می‌کند.

۱. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ». «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۸

«هر کس در مورد قرآن، به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

۲. عن الصادق (ع): «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». «۱»

«کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دور شده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴/ الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲/ الف را حسن دانسته‌اند.

ولی از آنجا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنتی فراوان هستند، برخی از بزرگان «۲» و صاحب نظران «۳» در مورد آنها ادعای تواتر کرده‌اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۷۹

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آنها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید.

۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از آن جهت نیست که نتیجه‌ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه‌ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم) محکوم

است. «۱»

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسّر مطلبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۰

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادّعی پزشکی بودن کند، سپس به مداوای مردم اقدام نماید و اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلا او را سرزنش می‌کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است، پاداش به او داده نمی‌شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می‌شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می‌رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: جالب آن است که اگر کسی روش صحیح علمی (در پزشکی) داشت، و در عمل جراحی خطا کرد، به نوعی خطای او بخشوده و جبران می‌شود و به وسیله دیگران سرزنش نمی‌شود چون روش صحیح بوده اما خطای انسانی کرده است. به خلاف آن مواردی که روش او غلط باشد، یا تخصص کافی نداشته باشد. در احادیث تفسیر به رأی (ردیف د) به نوعی به این مطلب اشاره شده بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پیامبر اکرم (ص) از روش تفسیر اجتهادی جامع در تفسیر قرآن استفاده کرده است. یعنی از روش‌های صحیح قرآن به قرآن- قرآن به روایت- اشاری (بطنی و عرفانی)- عقلی و علمی استفاده کرده و از روش تفسیر به رأی پرهیز کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۱

یادآوری: البته پیامبر اکرم (ص) در روایات تفسیری خود گرایش‌ها (سبک‌ها، الوان، اتجاهات) خاصی نیز داشته برای مثال ایشان به سبک اخلاقی، فقهی، اجتماعی، سیاسی و جهادی در تفسیر قرآن توجه ویژه داشته است که بررسی این موارد نیاز به مقاله‌ی مستقل دارد. چرا که مبحث روش‌های تفسیری و گرایش‌های تفسیری دو حوزه‌ی جداگانه است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۳

### ج: شمارگان روایات تفسیری پیامبر (ص) (قلمرو احادیث تفسیری)

در مورد تعداد آیاتی که پیامبر تفسیر کرده و روایات تفسیری ایشان سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: - احمد ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) - بر آن است که پیامبر (ص) تمام آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی خداوند ایشان را بعنوان مبین و مفسّر قرآن معرفی کرده است «۱» و تبیین شامل بیان معانی و الفاظ می‌شود «۲» و از طرف دیگر از ابن مسعود حکایت شده: «وقتی پیامبر (ص) ده آیه‌ی قرآن به فردی از آنان می‌آموخت، از آنها نمی‌گذشت تا اینکه معانی و عمل بدانها را می‌آموخت» «۳» و از طرف دیگر هر گاه کتابی برای گروهی تدوین شود بطور معمول محتوای کتاب را به آنان می‌آموزند، و قرآن کریم نیز کتاب قانون مسلمانان است، آیا ممکن است محتوای این کتاب به مردم تفهیم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۴

نشده باشد در حالی که وظیفه‌ی پیامبر بوده که آنچه را مربوط به مردم است برای آنها بیان کند. «۱»

از طرفداران دیگر این دیدگاه آیه‌الله محمدهادی معرفت است که می‌نویسند:

«پیامبر برای امت، بویژه برای صحابیان جمیع معانی قرآن را بیان کرده و شرح داده است یا بوسیله نص یا بوسیله بیان تفصیل اصول شریعت و فروع آنها، مخصوصاً هنگامی که ما روایات ائمه‌علیه السلام را در بیان تفصیل شریعت و معانی قرآن به آنها اضافه کنیم.»

«۲»

دیدگاه دوم: - که سیوطی (م ۹۱۱ ق) و الخَوَّی (م ۶۳۷ ق) از طرفداران آن هستند «۳» - بر آن است که پیامبر (ص) جز اندکی از قرآن را تفسیر نکرده است چرا که از طرفی از عایشه حکایت شده که گفت: پیامبر تنها چند آیه از قرآن را تفسیر کرد که جبرئیل به او آموخته بود. «۴»

و از طرف دیگر خدا مردم را به تفکر و تدبّر در آیات قرآن فراخواند تا مردم به فهم آیات دست یابند و تفسیر برخی آیات را به عهده‌ی مردم گذارده است و اگر پیامبر همه‌ی آیات را تفسیر می‌کرد، با دعوت قرآن به تدبّر منافات داشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۵

و از طرف دیگر پیامبر (ص) در مورد برخی صحابه از جمله ابن عباس، برای فراگیری علم تفسیر دعا نمود که «خدایا او را در دین فقیه کن عالم به تأویل (: تفسیر) بنمای!» «۱» پس در واقع تفسیر بخشی از آیات را بر عهده‌ی دیگران گذاشته است، بنابراین نیازی نبوده است که پیامبر تمام قرآن را تفسیر کند.

طرفداران دیدگاه دوم به ردّ دلایل دیدگاه اول چنین پرداخته‌اند: اولاً نص صریحی در دست نیست که تفسیر تمام آیات قرآن وظیفه‌ی پیامبر (ص) باشد. «۲»

بلکه وظیفه ایشان تبیین آیاتی بوده که نیاز به تفسیر، تبیین، تخصیص، تقیید و مانند آن داشته است.

ثانیاً: تنها ۲۵۰ روایت تفسیری از پیامبر (ص) به دست ما رسیده است «۳» که همه‌ی آیات را پوشش نمی‌دهد.

ثالثاً: دلیلی در دست نیست که پیامبر (ص) تمام آیات را برای صحابه تفسیر کرده باشد و اصولاً با توجه به جنگ‌ها و عمر کوتاه ایشان، فرصت چنین کاری وجود نداشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۶

رابعاً: مقصود از روایت عایشه (بنابر فرض صحت سند) «۱» آن است که هر بار که جبرئیل آیاتی می‌آورد، پیامبر آن را به مردم تعلیم می‌داد و چون نزول قرآن تدریجی بوده، کم کم برای مردم تفسیر می‌کرد. «۲»

دیدگاه سوم: - که دکتر ذهبی «۳» و برخی معاصرین «۴» آن را تقویت می‌کنند - بر آن است که پیامبر (ص) بسیاری از آیات قرآن را تفسیر کرده است، چرا که از طرفی همه‌ی آیات قرآن نیازمند تفسیر نیست، چون قرآن عربی واضح است و با مراجعه به منابع تفسیر (غیر از سنت) قابل فهم است.

و از طرف دیگر احادیث پیامبر (ص) به ۲۵۰ روایت موجود منحصر نمی‌شود، چون سنت پیامبر (ص) حتی سیره‌ی عملی ایشان به نوعی تفسیر و توضیح آیات قرآن است. و بسیاری از احادیث ایشان توسط اهل بیت (ع) حکایت شده است و آنان فرمودند: «هر چه ما می‌گوییم کلام پیامبر (ص) است.» «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۷

بنابراین روایات تفسیری پیامبر (ص) که مستقیم و غیرمستقیم از ایشان حکایت شده تعداد زیادی خواهد شد که برخی تا چهارهزار حدیث نوشته‌اند. «۱»

بررسی: دیدگاه سوم با توجه به دلایلی که آورده شد و اشکالاتی که به دیدگاه اول و دوم وارد شد با عنایت به حجم روایات تفسیری شیعه، که ۱۶۰۰۰ حدیث آن در تفسیر «البرهان» گردآوری شده است بعید نیست.

در ضمن با توجه به مطالبی که در تعریف تفسیر روایی گذشت، تفسیر روایی شامل احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) می‌شود بنابراین شمارگان احادیث تفسیری به حدود ۱۶۰۰۰ می‌رسد البته روشن است که همه‌ی این احادیث از ارزش و اعتبار یکسان برخوردار نیستند و همه‌ی جزئیات آیات قرآن را نیز پوشش نمی‌دهد.

اما دیدگاه آیه‌الله معرفت را اگر نتوانیم به دیدگاه سوم برگردانیم، باید بگوییم که آن دیدگاه چهارمی در این مبحث به شمار می‌رود که قائل به تفصیل هستند چرا که ایشان قبول می‌کنند که تعداد روایات تفسیری پیامبر (ص) در اصل زیاد بوده است اما در نقل و حکایت کم است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۸

به عبارت دیگر ایشان بین بیان معانی آیات توسط پیامبر (ص) (که شامل همه آیات می‌شود) و آنچه به صورت نص از ایشان حکایت شده (که قلیل است) تفاوت می‌گذارند و برآنند که طرفداران دیدگاه دوم مقصودشان قلیل بودن منقولات منصوص از پیامبر (ص) است. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۸۹

## فصل دوم: قرآن و پیامبر اعظم (ص)

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۱

### الف. سیمای پیامبر (ص) در قرآن

تعداد فراوانی از آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم در مورد پیامبر اعظم (ص) است که بخش عظیمی از قرآن را شامل می‌شود، و نقل همه‌ی آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است، ولی این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

اول: آیاتی که نام‌ها و صفات پیامبر (ص) را بر می‌شمارد، در این رابطه ما حدود سی مورد از نام‌ها و صفات ایشان را در قرآن یافتیم که در این نوشتار آنها را بر می‌شماریم، سپس در بخش بعدی به توضیح و تفسیر مهمترین آنها می‌پردازیم.

۱. رسول الله: حضرت محمد (ص) فرستاده خداست. (فتح/ ۲۹- احزاب/ ۴۰- اعراف/ ۱۵۸)

۲. پیامبر: حضرت محمد (ص) پیام آور برجسته‌ی وحی الهی است. (احزاب/ ۴۵)

۳. شاهد: حضرت محمد (ص) گواه بر امت است. (احزاب/ ۴۵)

۴. مبشر: حضرت محمد (ص) بشارتگر و مژده رسان الهی است. (احزاب/ ۴۵)

۵. هشدارگر: حضرت محمد (ص) هشدارگری الهی (: نذیر) برای مردم است. (احزاب/ ۴۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۲

۶. دعوت‌گر الهی: حضرت محمد (ص) دعوت‌گر به سوی خدا (نه به سوی خود) است که با رخصت الهی مردم را به سوی حق فرا می‌خواند. («دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ»- احزاب/ ۴۶)

۷. چراغ: پیامبر اکرم (ص) چراغ و منبع نور (: سراج) امت است. (احزاب/ ۴۶)

۸. نوربخش: پیامبر گرامی (ص) منبع نورافشان (: منیر) است که با نور خود راه انسان‌ها را روشن می‌کند. (احزاب/ ۴۶)

۹. غمخوار امت: حضرت محمد (ص) دلسوز و غمخوار امت است از این رو مشکلات مردم بر او سخت است. («عَزِيزٌ عَلَيْهِ

مَا عَسَيْتُمْ»- توبه/ ۱۲۸)

۱۰. حریص بر خدمت رسانی: حضرت محمد (ص) شوق خدمت به مردم دارد و بر خدمت رسانی حریص است. («حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» - توبه / ۱۲۸)
۱۱. دلسوز و مهربان مومنان: حضرت محمد (ص) نسبت به مردم مومن بسیار دلسوز و مهربان است. («بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ» - توبه / ۱۲۸)
۱۲. مهرورز مومنان: حضرت محمد (ص) نسبت به مردم مومن همواره مهرمی‌ورزد و رحمت او شامل مومنان می‌شود او جلوه‌ی رحیمیت الهی است. («بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» - توبه / ۱۲۸)
۱۳. مردمی: حضرت محمد (ص) از میان خود شماسست، بنابراین مشکلات و دردها و نیازهای شما را درک می‌کند. («مِنْ أَنْفُسِكُمْ» - توبه / ۱۲۸)
۱۴. بشر: پیامبر اسلام (ص) بشری همانند شماست، و فردی ماوراء انسان نیست تا مشکلات شما را درک نکند. («أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» - کهف / ۱۱۰)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۳
۱۵. دریافت کننده وحی: حضرت محمد (ص) به خدای متعال و فرشته‌ی وحی متصل است و وحی را از ماورای طبیعت دریافت می‌کند که به صورت قرآن می‌خواند. («يُوحَىٰ إِلَيَّ» - کهف / ۱۱۰)
۱۶. پایان بخش نبوت: حضرت محمد (ص) آخرین پیام‌آور وحی الهی است. («خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» - احزاب / ۴۰)
۱۷. فرزند پسر ندارد: حضرت محمد (ص) هنگام وفات فقط یک فرزند دختر از خود بر جای گذاشت یعنی فاطمه (س)، و هیچ فرزند پسری نداشت تا نبوت سلطنت نشود. («مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ» - احزاب / ۴۰)
۱۸. محمد نام اوست: پیامبر اسلام (ص) نام «ستوده» (: محمد) داشت. (احزاب / ۴۰)
۱۹. احمد نام دیگر اوست: «۱» نام پیامبر اسلام (ص) در زبان پیامبران قبلی «احمد» بوده است. («مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» - صف / ۶)
۲۰. درس ناخوانده بود: پیامبر اکرم (ص) سواد خواندن (و نوشتن) نداشت و استاد ندیده بود تا نگویند مطالب قرآن را از انسان‌های دیگر یاد گرفته است. («الْأُمِّيَّ» - اعراف / ۱۵۷؛ عنکبوت / ۴۸؛ شوری / ۵۱)
۲۱. نامش در تورات و انجیل آمده است: «۲» نام پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده آمده بود، تا امت‌های پیشین به آمدنش
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۴
- امیدوار و با او آشنا شوند. («الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» - اعراف / ۱۵۷)
۲۲. رسالت هدایتگر: پیامبر اکرم (ص) آمده تا مردم را هدایت کند. («هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ» - فتح / ۲۸)
۲۳. دارای دین ح-ق: پیامبر گ-رامی (ص) مردم را به سوی دین حق راهنمایی می‌کند. («هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» - فتح / ۲۸)
۲۴. رسالت جهانی: پیامبر اکرم (ص) برای همه‌ی مردم جهان برانگیخته شده است. («مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» - سبأ / ۲۸)
۲۵. رحمت الهی برای جهانیان: پیامبر اکرم (ص) تجلی مهر و رحمت الهی بر همه‌ی مردم جهان است. («مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» - انبیاء / ۱۰۷)
۲۶. جهانی سازی مطلوب: «۱» پیامبر گرامی (ص) آمده است تا دین حق اسلام را، بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند و جهانی سازی صحیح و مطلوب داشته باشد، که این کار توسط فرزندش مهدی موعود (ع) به سرانجام می‌رسد. («لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» - فتح /

(۲۸)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۵

۲۷. دارای مقام شفاعت: خدای متعال در قیامت مقام شفاعت به پیامبر (ص) عطا می‌کند و آنقدر به او می‌بخشد تا راضی شود. «۱»  
(«لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» - الضحی / ۵)

۲۸. یتیم: پیامبر اکرم (ص) در کودکی یتیم شد و رنج بی‌پدری را چشید. از این رو پدری مهربان برای یتیمان امت بود. (الضحی / ۶)

۲۹. در پناه حق: پیامبر (ص) که یتیم شد در پناه حق قرار گرفت و تربیت شد. («أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» - الضحی / ۶)

۳۰. فقیر: پیامبر گرامی (ص) فردی ثروت اندوز نبود بلکه فقیر بود و با فقیران می‌نشست و نیازمند به خدا بود. («وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» - الضحی / ۸)

۳۱. غنی: رسول اکرم (ص) اگر چه فقیر بود اما با اتصال به خدای متعال به ثروتی نامحدود دسترسی داشت از این رو بی‌نیاز و غنی بود. (الضحی / ۸)

۳۲. نرم خو بود و سخت دل نبود: پیامبر (ص) براساس رحمت الهی، با مردم به نرمی سخن می‌گفت و رفتار می‌کرد و سخت دل نبود. («فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۳. صاحب اخلاقی بزرگ و بزرگوارانه: پیامبر اکرم (ص) دارای اخلاقی نیکو و بزرگوارانه بود، به طوری که خدای بزرگ، اخلاق او را عظیم معرفی می‌کند. («إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» - قلم / ۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۶

۳۴. الگوی نیکو: پیامبر (ص) در گفتار و کردار و عقایدش الگوی مردم است. («لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» - احزاب / ۲۱)

۳۵. مأمور اجرای عدالت: پیامبر (ص) از طرف خدا مأمور اجرای عدالت در بین مردم بود. («وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» - شوری / ۱۵)

۳۶. آمرزشخواه مردم: پیامبر (ص) برای مردم، از خدا استغفار و طلب آمرزش می‌کرد. («وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۷. عفو کننده مردم: حضرت محمد (ص) از لغزش‌های مردم در می‌گذشت و سخت گیر نبود. («فَاعْفُ عَنْهُمْ» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۸. مشورت کننده با مردم: پیامبر (ص) از مشورت مردم بهره می‌برد ولی در نهایت تصمیم‌گیری با رهبر اسلام بود. («وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ...» - آل عمران / ۱۵۹)

۳۹. تلاش زحمت آمیز برای مردم: پیامبر اکرم (ص) برای هدایت مردم و ترویج قرآن، تلاش زیادی می‌کرد به طوری که خود را به زحمت می‌انداخت و این نشانه‌ی دلسوزی و مسئولیت‌شناسی ایشان بود. («طه مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» - طه / ۱-۲)

۴۰. مهربان با دوستان و سخت گیر بر دشمنان: پیامبر اعظم (ص) نسبت به مؤمنان مهربان، و نسبت به کافران سخت گیر بود. («أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» - فتح / ۲۹)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۷

دوم: آیاتی که در برابر مخالفان از پیامبر (ص) دفاع می‌کند، به عبارت دیگر، صفات سلبی پیامبر (ص) را بر می‌شمارد و تهمت‌ها و اشکالات مخالفان را از ایشان دفع می‌کند.

۱. پیامبر (ص) آموزش دیده نیست: (دخان / ۱۴) یعنی مطالب قرآن را از اساتید و معلمان آموزش ندیده است بلکه از طریق وحی دریافت می‌کند.

۲. پیامبر (ص) مجنون یعنی جن زده و دیوانه نیست: (دخان / ۱۴) بلکه از سلامت کامل عقلی برخوردار است.



«ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ؛ سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته‌ای دیوانه است.»

۳. پیامبر (ص) کاهن نیست: (طور/ ۲۹) یعنی او از طریق کهنات با ماوراء غیب در ارتباط نیست بلکه بر او وحی می‌شود.

۴. پیامبر (ص) شاعر نیست: (طور/ ۳۰) یعنی مطالب قرآن که بر زبان او جاری می‌شود، مطالب خیالی یک شاعر نیست. بلکه حقایقی است که بر او وحی می‌شود هر چند که دارای آهنگ خاص است.

«فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ؛ پس تذکر ده، که تو به نعمت (و لطف) پروردگارت، پیشگو و دیوانه نیستی، بلکه می‌گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می‌کشیم!»

۵. پیامبر (ص) ساحر و جادوگر نیست. (ذاریات/ ۵۲)

«كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سِيَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ؛ همچنین هیچ فرستاده‌ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرک) ان بودند نیامد مگر اینکه گفتند: «(او) ساحر یا دیوانه است!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۸

ی ادآوری مهم:

همه‌ی موارد فوق از طریق مطالعه‌ی سیره و زندگانی پیامبر (ص) قابل فهم و استنباط است. یعنی تاریخ زندگی پیامبر (ص) یکی از مهمترین گواهان بر سلامت عقل، دیوانه نبودن، آموزش ندیدن ایشان، کاهن، شاعر و جادوگر نبودن ایشان است و مهمتر از آن، معجزه‌ی جاویدان او یعنی قرآن کریم است که مهمترین شاهد صدق، عقل و نبوت ایشان است. در طی ۱۴ قرن، دعوت به مبارزه و تحدی کرده که مثل آن را بیاورند. (بقره/ ۲۴-۲۳) ولی هنوز کسی مانند آن را نیاورده است.

سوم: آیاتی که حقایق پیامبر (ص) و رسالت و کتاب و حیانی او را تایید می‌کند و گواهان حقایق را بر می‌شمارد، از جمله:

۱. گواهی خدای متعال بر حقایق پیامبر (ص). (رعد/ ۴۳، نساء/ ۱۶۶)

«لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»

لیکن خدا به آنچه بر تو فرو فرستاد گواهی می‌دهد، که آن را از روی علمش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می‌دهند، و (هر چند که) گواهی خدا کافی است.

۲. گواهی فرشتگان بر حقایق پیامبر (ص). (رعد/ ۴۳)

۳. گواهی کسی که دانش کتاب نزد اوست. (رعد/ ۴۳)

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۹۹

و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.»

۴. گواهی دانشمندان بر حقایق پیامبر (ص). (سبأ/ ۶)

«وَيَزِي الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

و کسانی که به آنان دانش داده شده، می‌دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده، فقط حق است؛ و به سوی راه (خدای) شکست ناپذیر ستوده رهنمون می‌شود.

تذکر: مهمترین گواه خدای متعال است که ناظر بر حالات همگان و حاضر در همه جاست سپس فرشتگان که همه چیز را ثبت می‌کنند و کسی که از ابتدای رسالت تا هنگام وفات پیامبر (ص) در کنار ایشان و یاور او بود یعنی امام علی (ع) که به دانش کتاب آگاه است.

در تفسیر آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی رعد بیان می‌شود که مصداق کامل از کسی که دانش کتاب نزد اوست امام علی (ع) است. «۱» البته در این میان دانشمندان نیز با مشاهده‌ی دلایل صدق و معجزه‌ی جاویدان پیامبر (ص) یعنی قرآن، به حقیقت او گواهی می‌دهند. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۰

چهارم: آیاتی که مربوط به زندگی خصوصی پیامبر (ص): از جمله مسائل همسران، پسرخوانده ایشان (زید) و ... را بیان می‌کند. «۱» (مثل: احزاب / ۳۷، تحریم / ۱-۴)

پنجم: آیاتی که مبارزات سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص) را بیان می‌کند. از جمله: آیات مربوط به جنگ‌ها (مثل انفال، فتح، توبه و ...)

ششم: آیاتی که به اعتبار و حجیت گفتار و کردار پیامبر (ص) و لزوم اطاعت از ایشان اشاره می‌کند. از جمله:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (تغابن / ۱۲)

و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [خدا] را اطاعت کنید؛ و اگر روی برتایید پس بر عهده فرستاده ما فقط رساندن [پیام روشنگر و آشکار است.

«لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر / ۷)

تا (ثروت‌ها) در میان توانگران شما [دست به دست نگردهد و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید که خدا سخت کیفر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۱

«بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)

(پیامبران را) با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) و نوشته‌های متین (فرستادیم). و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

هفتم: آیاتی که گفتار و شکوه‌های پیامبر (ص) و نیز به شفاعت ایشان در رستاخیز اشاره می‌کند، از جمله:

«وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (الضحی / ۵)

و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می‌کند و خشنود می‌شوی.

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان / ۳۰)

و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار! من! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده‌اند!»

تذکر: البته آیات دیگری نیز در مورد پیامبر (ص) وجود دارد که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۳

## ب. تفسیر مهمترین آیات در مورد پیامبر (ص)

### یکم: صفات پیامبر (ص)

#### ۱. شش صفت نورانی پیامبر (ص) و اهداف رسالت او

قرآن کریم در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره‌ی احزاب به شش صفت نورانی پیامبر (ص) و اهداف رسالت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا\* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسَيْرًا مُنِيرًا؛ ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده‌آور و

هشدارگر فرستادیم؛\* و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).

نکات و اشارات

۱. بر طبق آیات قرآن پیامبر اکرم (ص) شاهد اعمال امت خویش، و گواه اعمال پیامبران پیشین است. «۱» یعنی اعمال مسلمانان بر پیامبر (ص) (و امامان (ع)) عرضه می‌شود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۴

و از طرف دیگر پیامبر اکرم (ص) با اوصاف و برنامه‌هایش گواه حقایق مکتب اسلام است.

۲. پیامبر (ص) هم بشارتگر و هم هشدارگر است، چرا که در برنامه‌های تربیتی لازم است با بیان نعمت‌ها و مژده رسانی، افراد را به سوی آنها تشویق کنیم و نیز با بیان عذاب الهی بدکاران را بترسانیم تا دست از خلافتکاری بردارند.

آری بشارت و هشدار باید همراه هم باشد، چرا که نیمی از وجود انسان طالب منفعت و نیم دیگر دفع کننده ضرر است.

۳. پیامبر (ص) دعوت کننده به سوی خداست و این مرحله‌ای بعد از هشدار و بشارت است، چرا که اینها وسایلی برای آماده کردن افراد برای پذیرش حق است و هنگامی که فرد آماده شد، دعوت به سوی حق می‌شود. «۱»

۴. در این آیه بر رخصت و فرمان الهی تاکید شده است، یعنی دعوت پیامبران به فرمان خداست و آنها چیزی از خود ندارند و بدون رخصت الهی گامی بر نمی‌دارند.

۵. «سراج» به معنای چراغ، و «مُنیر» به معنای نور افشان است، این تعبیر شاید اشاره به معجزات و دلایل حقایق پیامبران باشد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۵

۶. رسول اکرم (ص) چراغ روشنی بخش است که دل‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و تاریکی‌های شرک و کفر را از آسمان روح انسان می‌زداید و شب پرستان را دور می‌سازد.

ای ماه که در گردش، هرگز نشوی لاغر

انوار جلال تو بدریده ضلالت را (کلیات شمس)

۷. نور مایه‌ی رشد گل‌ها، و عامل جمع شدن افراد در گرد آن، و مایه‌ی آرامش افراد درستکار و فرار افراد خلافتکار است.

آری پیامبر اکرم (ص) عامل رشد و حرکت مردم و محور وحدت و مایه‌ی آرامش مومنان است. و نور وجود او دزدان ایمان و دین را فراری می‌دهد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه این آیات برای ما آن است که صفات برجسته و نورانی پیامبر (ص) را بشناسید. (تا از وجود ایشان بیشتر بهر مند شوید).

۲. پیام آیه‌ی ۴۵ آن است که در برنامه‌ی تربیتی اسلام هشدار و بشارت باهم است.

۳. آموزه‌ی آیه برای رهبران الهی آن است که رهبر گواه (و الگوی) مردم باشد.

۴. پیام آیه‌ی ۴۶ آن است که رهبران الهی ستاره‌های نورافشان آسمان هدایت هستند.

۵. آموزه‌ی آیه آن است که دعوت به خدا هم، با اجازه‌ی خدا باشد.

۶. پیام دیگر آیه آن است که مردان الهی (مردم را) به سوی خدا خوانند (نه به سوی خود).

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۶

**۲. دلسوزی و رنج‌های پیامبر اسلام (ص) برای مردم**

قرآن کریم در آیه‌ی ۱۲۸ سوره‌ی توبه به دلسوزی و رنج‌های پیامبر اسلام (ص) برای مردم اشاره کرده و می‌فرماید: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛ بی‌یقین، فرستاده‌ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است. نکات و اشارات

۱. برخی مفسران بر آنند که دو آیه‌ی آخر سوره‌ی توبه، آخرین آیاتی است که بر پیامبر (ص) فرود آمد. «۱» که در واقع اشاره‌ای به تمام مسائلی است که در این سوره آمده است.

۲. در آیه‌ی فوق نفرمود: «پیامبر از شماست» بلکه فرمود: «پیامبر از خودتان است.» گویی پیامبر پاره‌ای از جان مردم و روح جامعه است که در شکل فرستاده‌ی خدا ظاهر شده است. و از این رو با دردها و مشکلات آنان آشناست و شریک غم‌های آنان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۷

۳. واژه‌ی «حریص» در اصل به معنای شدت علاقه به چیزی است. و در آیه‌ی فوق فرمود: «پیامبر حریص بر شماست» یعنی به هرگونه خیر و سعادت و پیشرفت شما عشق می‌ورزد. «۱»

۴. آیه‌ی فوق اشاره دارد که اگر پیامبر (ص) دستورهای مشکل و فرمان جهاد با امپراطوری روم می‌دهد و با کفر و نفاق به شدت برخورد می‌کند، در حقیقت یک نوع محبت و لطف اوست و او به آزادی، شرف، عزت و هدایت و پاکسازی جامعه‌ی شما عشق می‌ورزد.

۵. واژه‌ی «رُؤُوفٌ» اشاره به محبت و لطف مخصوص در مورد فرمانبرداران است و واژه‌ی «رحیم» اشاره به رحمت در برابر گناهکاران است.

ولی این دو واژه، هنگامی که جداگانه استعمال شود ممکن است به یک معنا باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اکرم (ص) در هدایت مردم سر از پانمی‌شناخت و غمخوار و دوستدار مؤمنان بود. (شما نیز اینگونه باشید.)

۲. آموزه‌ی آیه آن است که رهبر اسلامی، از مردم، غمخوار مردم، علاقمند به مردم و دلسوز مؤمنان می‌باشد.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۸

### ۳. عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته‌ی پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات اول تا هفتم سوره‌ی قلم به عظمت قلم و نوشتار و اخلاق برجسته‌ی پیامبر (ص) اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان او می‌فرماید:

نَوَالِقَمٌ وَمَا يَسْطُرُونَ\* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ\* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ\* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ\* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ\* بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ\* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند! که تو نسبت به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی،\* و قطعاً برای تو پاداشی بی‌پایان است.\* و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه‌ای هستی.\* پس بزودی می‌بینی و می‌بینند،\* که کدام یک از شما (دیوانه) فریب خورده‌اید!\* برآستی که پروردگارت خود، به کسی که از راهش گمراه

گشته داناتر است؛ و (همچنین) او به (حال) ره‌یافتگان داناتر است.

نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم (ص) خود چیزی نمی‌نوشت تا مبدا شبهه‌ای در مورد اعجاز قرآن پیش آید، و در محیط جزیره العرب زندگی می‌کرد که تعداد افراد با سواد آن به بیست نفر نمی‌رسید، اما قرآنی را برای بشریت به ارمغان آورد که با واژه‌ی «بخوان» شروع شد؛ «۱» و به قلم و نوشتار سوگند یاد می‌کرد؛ از این رو مبدأ پیدایش تمدنی عظیم در جهان شد!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۰۹

۲. مخالفان اسلام به پیامبر اکرم (ص) تهمت جنون می‌زدند، در حالی که خدا به ایشان نعمت‌های فراوان همچون نعمت عقل، درایت، امانت، راستی، علم، نبوت و عصمت و اخلاق برجسته عطا کرده بود، ولی مخالفان اسلام این حقایق را نمی‌دیدند، از این رو به آنان هشدار می‌دهد که بزودی خواهید دید چه کسی فتنه زده و جن زده و دیوانه است.

آری آیندگان تعالیم عالی پیامبر اسلام (ص) و عقاید خرافی و شرک آلود مشرکان را می‌بینند و در مورد آنها داوری می‌کنند، که عاقل و دیوانه‌ی واقعی کیست.

پیدا شود که مرد کدام است و زن کدام

در تنگنای حلقه مردان به روز جنگ (سعدی)

۳. در برخی احادیث حکایت شده: هنگامی که قریش دیدند پیامبر (ص) علی (ع) را بر دیگران مقدم شمرد، به سرزنش علی (ع) پرداختند و گفتند: محمد فتنه زده و دیوانه‌ی او شده است، از این رو آیات فوق فرود آمد و تهمت جنون را از پیامبر (ص) دفع کرد. «۱»

البته روشن است که شأن نزول آیه، موجب انحصار معنا در یک مورد نمی‌شود، بلکه مشرکان بارها تهمت جنون به پیامبر (ص) زدند و قرآن به همه‌ی آنها پاسخ می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۰

۴. واژه‌ی «خُلِقَ» از «خَلَقْتُ»، و به معنای صفاتی است که از انسان جدا نمی‌شود و همچون آفرینش انسان در درون او آفریده شده است.

آری اگر انسان با برخی حالات و صفات همراه شود و تمرین کند کم درون جانش جای می‌گیرد و خُلُق او می‌شود و روح و باطن او را شکل می‌دهد.

۵. در این آیات به اخلاق برجسته پیامبر (ص) اشاره شده است همان اخلاقی که برخی آن را معجزه‌ی اخلاقی پیامبر (ص) نامیده‌اند؛ همان اخلاقی که در برخوردهای فردی و اجتماعی پیامبر (ص) ظاهر گشت، همچون عفو عمومی مکیان پس از فتح مکه و بعد از آن همه آزار نسبت به پیامبر و مسلمانان.

۶. در حدیثی از امام علی (ع) حکایت شده که ویژگی‌های اخلاقی پیامبر (ص) چنین بود: همیشه خوش رو و ملایم بود، هرگز خشن، سنگدل، پرخاشگر، بدزبان، عیب جو و مدیحه‌گر نبود. هیچ کس از او مأیوس نمی‌شد و هر کس به در خانه‌ی او می‌آمد مأیوس باز نمی‌گشت، سه چیز را از خود رها کرده بود: مجادله در سخن، پرگوئی و دخالت در کاری که به او مربوط نبود. و سه چیز را در مورد مردم رها کرده بود: کسی را سرزنش نمی‌کرد، از لغزش‌ها و عیوب پنهانی مردم جستجو نمی‌کرد ... هرگاه فرد ناآشنا و نا آگاه با او تندی می‌کرد و درخواستی می‌نمود تحمل می‌کرد و ... و هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد تا سخنش پایان گیرد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۱

۷. در حدیثی از پیامبر (ص) حکایت شده: «من برای تکمیل کردن فضائل و کرامت‌های اخلاق برانگیخته شدم». «۱»  
و در حدیث دیگری از آن حضرت حکایت شده: «هیچ چیز در میزان عمل سنگین‌تر از حُسن خُلق نیست» «۲» و اینکه: «محبوب‌ترین شما نزد خدا کسی است که اخلاقش از همه بهتر است، کسانی که فروتن هستند و با دیگران انس می‌گیرند دیگران نیز با آنان انس می‌گیرند.»

ضمن ندیدم در جهان جستجو

هیچ اهلیت به از خلق نکو (مولوی)

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیات آن است که رهبر اسلام در معرض تهمت مخالفان است. (از او دفاع کنید!)

۲. پیام دیگر آیات آن است که خدا از رهبر اسلام دفاع می‌کند و به او پاداش می‌دهد.

۳. پیام دیگر آیات آن است که حقایق بزودی روشن می‌شود و مخالفان اسلام نیز آن را می‌بینند. (و نمی‌توانند انکار کنند).

۴. آموزه‌ی آیات آن است که پیامبر اکرم (ص) اخلاق برجسته‌ای دارد (پس اخلاق او را بیاموزید و سرمشق خود قرار دهید).

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۲

#### ۴. سوگند و تاکید بر گذشته‌ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او

قرآن کریم در آیات اول تا هشتم سوره‌ی ضحیٰ با سوگند و تاکید، به گذشته‌ی پیامبر اسلام و الطاف الهی نسبت به او و نعمت‌هایی که در آخرت به وی عطا می‌کند اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَالضُّحَىٰ \* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ \* مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ \* وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ \* وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ \* أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ \* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ \* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ \* سوگند به نیمروز! \* سوگند به شب هنگامی که آرام گیرد! \* که پروردگارت تو را رها نکرده و (با تو) به سختی دشمنی نورزیده است. \* و مسلماً (سرای) آخرت برای تو از (سرای) نخستین بهتر است. \* و حتماً در آینده پروردگارت به تو عطا می‌کند و خشنود می‌شوی. \* آیا تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! \* و تو را گم گشته یافت و راهنمایی کرد، \* و تو را فقیر یافت و توانگر ساخت،»

شان نزول

داستان نزول این سوره را اینگونه حکایت کرده‌اند که مدتی (بین سه تا پانزده روز) وحی بر پیامبر (ص) فرود نیامد، مشرکان بر پیامبر ایراد گرفتند که پروردگارش او را رها کرد، و دشمن داشته است و اگر او راست می‌گوید پس چرا وحی مرتب بر او نازل نشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۳

در اینجا بود که سوره فوق فرود آمد (و به سخنان آنان پاسخ داد). «۱»

نکات و اشارات

۱. در این آیات به نیمروز و شب، سوگند یاد شده است، تا اهمیت مطلب بعد را مورد تأکید قرار دهد و توجه انسان‌ها را به روز و شب جلب کند تا در مورد این دو پدیده، مطالعه و دقت بیشتری نمایند.

نیمروز هنگامی که آفتاب برآید و نور و گرما همه جا را فرا گیرد، به جهانیان جان تازه‌ای می‌بخشد؛ و شب، هنگامی که تاریک و

آرام شود زمینه‌ی استراحت و آرامش همه‌ی موجودات را فراهم می‌سازد.

۲. همان‌طور که در نظام هستی شب و روز وجود دارد در نظام نزول وحی نیز گاهی همچون روز است و نور وحی بر قلب پیامبر می‌تابد؛ و گاهی همچون شب است و برای مدتی نور وحی قطع می‌شود. آری گاهی وحی الهی قطع می‌شد تا روشن شود که پیامبر اسلام از خود اختیاری ندارد و همه چیز به دست خداست.

۳. در این آیات به سرگذشت پیامبر اکرم (ص) و دوران کودکی او اشاره شده است، پیامبر در دوران کودکی مشکلات فراوانی را پشت سر گذاشت، هنگامی که در شکم مادر بود، پدرش عبدالله از دنیا رفت و در آغوش جدش پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۴

عبدالطلب پرورش یافت، شش ساله بود که مادرش از دنیا رفت، و هشت ساله بود که جدش عبدالطلب نیز از دنیا رفت، و این یتیم مکه تنها ماند؛ ولی خدا محبت او را به قلب عمویش ابوطالب انداخت و مورد حمایت او قرار گرفت و تا آخر عمرش از پیامبر و دین اسلام حمایت کرد.

آری خدا در دوران کودکی و یتیمی که پیامبر نیازمند بود به او لطف کرد. و او را تنها رها نکرد و به او خشم ننمود.

۴. پیامبر اسلام (ص) فقیر بود، ولی خدا همسری همچون خدیجه را بر سر راه او قرار داد تا ثروت سرشار خود را در راه محمد (ص) و دین او مصرف کند و بعد از پیروزی اسلام نیز غنایم زیادی نصیب مسلمانان و پیامبر (ص) شد که برای ادامه‌ی راه پیشرفت اسلام مورد استفاده قرار گرفت.

۵. در برخی احادیث از امام رضا (ع) حکایت شده است که در مورد آیات فوق فرمودند: «آیا تو را یتیم یعنی فردی بی‌نظیر در میان مخلوقات نیافت، «۱» سپس مردم را در پناه تو قرار داد؟ و تو را گمشده و ناشناخته در میان مردم کرد، و تو را فردی عیالوار یافت که سرپرست اقوامی در علم و دانش هستی و آنها را بوسیله‌ی تو بی‌نیاز ساخت.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۵

البته اینگونه احادیث به برخی از بطون آیه اشاره دارد، یعنی مفهوم یتیمی و گمگستگی و عیالمندی را توسعه داده است به طوری که شامل موارد فوق بشود.

۶. واژه‌ی «ضال» گاهی به معنای گمراه است، یعنی کسی که از ایمان به دور است که مسلماً این معنا در اینجا مقصود نیست؛ و گاهی به معنای ناآگاه است، «۱» یعنی کسی که از نبوت آگاه نبود و خدا او را آگاه ساخت و گاهی به معنای گمگشته است، یعنی پیامبر در کودکی چند بار گم شد در دره‌های مکه، در راه مکه و نیز در مسیر شام، راه خود را گم کرد ولی خدا او را راهنمایی کرد و به محل خود بازگرداند.

و گاهی واژه‌ی «ضال» به معنای پنهان می‌آید، «۲» یعنی پیامبر در میان مردم پنهان و بی‌نام و نشان بود و خدا او را به همه‌ی مردم معرفی کرد و مردم را به سوی او راهنمایی نمود (همان‌طور که در حدیث امام رضا (ع) بدان اشاره شده بود).

البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به سه معنای اخیر اشاره داشته باشد، هر چند که معنای گمگشته با سیاق آیات سازگارتر است.

۷. در این آیات بیان شده که آخرت برای پیامبر (ص) از دنیا بهتر است، یعنی پیامبر در دنیا مورد الطاف الهی است اما در آخرت این لطف بیشتر پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۶

می‌شود. و به تعبیر دیگر هر چه زمان بیشتر می‌گذرد لطف الهی نسبت به پیامبر (ص) بیشتر می‌شود و در اواخر عمر پیامبر بهتر می‌شود و اسلام گسترش می‌یابد و نهال توحید بارورتر می‌گردد.

۸. در این آیات یکی از الطاف اخروی خدا نسبت به پیامبر (ص) بیان شده است، خدا در آخرت آنقدر به پیامبر لطف می‌کند و به او می‌بخشد تا راضی شود. البته خشنودی پیامبر در گرو سود شخصی تنها نیست، بلکه وی هنگامی راضی می‌شود که امتش مورد

شفاعت قرار گیرند. از این رو از اهل بیت (ع) حکایت شده که این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. «۱»

۹. مقام شفاعت پیامبر (ص) به خاطر مقامات الهی و زحمات ایشان برای مردم است، بنابراین این مقام شفاعت مخصوص ایشان نیست بلکه هر کس صفات رهبر الهی همچون پیامبر (ص) را دارد می‌تواند نسبت به مردم شفاعت کند؛ یعنی هر کس در دنیا برای خشنودی خدا تلاش کرد در آخرت به وسیله عطایای الهی (از جمله شفاعت) خشنود می‌شود.

۱۰. در حدیثی از امام علی (ع) حکایت شده که پیامبر (ص) فرمود: «روز رستاخیز من در ایستگاه شفاعت می‌ایستم، و آنقدر گناهکاران را شفاعت می‌کنم که خدا می‌گوید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می‌گویم: راضی شدم راضی شدم!» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۷

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه‌ی سوم آن است که خدا رهبران الهی را تنها نمی‌گذارد، و مورد خشم قرار نمی‌دهد. (پس دشمنان دین دست از ایرادگیری بردارند).

۲. پیام آیه‌ی چهارم و پنجم آن است که فرجام کار رهبران الهی بهتر از حال آنان است.

۳. پیام دیگر آی -- ات آن اس -- ت ک -- ه ره -- بران الهی در رستاخیز مقام شفاعت دارند.

۴. پیام دیگر آیات آن است که هر کس در دنیا برای خشنودی خدا گام برداشت خدا در آخرت او را خشنود می‌سازد.

۵. پیام آیات ششم تا هشتم آن است که خدا پیامبر را از کودکی تحت لطف و حمایت خویش قرار داده است. (تا رهبری لایق برای اسلام تربیت شود و به حمایت یتیمیان و فقرا برخیزد).

۶. آموزه‌ی آیات آن است که در هنگام یتیمی، گمگشتگی، و فقر به کمک دیگران بشتابید.

۷. آموزه‌ی دیگر آیات آن است که خدا پناهگاه، هدایتگر و بی‌نیاز کننده شماست. (پس به او تکیه کنید و از او استمداد بطلبید).

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۸

## ۵. پیامبر طه

خدای متعال اولین آیه‌ی سوره‌ی طه را با حروف مقطعه «طه» آغاز می‌کند و می‌فرماید:

«طه؛ طا، ها.»

نکات و اشارات

۱. حروف مقطعه قرآن یا رمزی بین خدا و پیامبر (ص) است و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است. و در همان حال معجزه‌ای است که کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد.

۲. برخی مفسران برآنند که واژه‌ی «طه» در ادبیات عرب به معنای «ای مرد» بوده است. که در اینجا خطاب به پیامبر اکرم (ص) است. «۱»

۳. در برخی احادیث از امام صادق (ع) حکایت شده: «طه» از نام‌های پیامبر اکرم (ص) است که معنای آن این است: «ای طالب حق و هدایت کننده به سوی آن» «۲»

و شاید از همین روست که واژه‌ی «طه» به صورت اسم خاص پیامبر (ص) در آمده است، تا آنجا که خاندان پیامبر را «آل طه» می‌نامند. و از حضرت مهدی «عج» با عنوان «ای پسر طه» یاد می‌شود. «۳»



\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۱۹

**۶. اشاره به هدف نزول قرآن، بر پیامبر (ص) و زحمات زیاد ایشان**

خدای متعال در آیات دوم و سوم سوره‌ی طه با اشاره به هدف نزول قرآن، به پیامبر (ص) سفارش می‌کند که خود را به زحمت نیفکند و می‌فرماید:

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ \* إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَىٰ؛ قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی. \* جز بخاطر اینکه برای کسی که (از مجازات) می‌هراسد، یاد آوری باشد.»

شأن نزول

داستان نزول این آیات را اینگونه حکایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) بعد از نزول قرآن بر ایشان، بسیار عبادت می‌کرد، به طوری که پاهای او از ایستادن متورم می‌گردید، این آیات فرود آمد و به ایشان سفارش کرد که خود را زیاد به رنج و زحمت نیندازد. «۱» نکات و اشارات

۱. در این آیات به پیامبر اکرم (ص) سفارش می‌کند که خود را به زحمت نیفکند، چرا که نیایش با پروردگار نیکوست، اما لازم نیست انسان خود را به زحمت و رنج اندازد تا آنجا که پاهایش متورم گردد، و نیرویی برای کارهای دیگر و تبلیغ باقی نماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۰

۲. هر چند که شأن نزول این آیات در مورد به زحمت افتادن پیامبر (ص) در هنگام عبادت است، ولی مانعی ندارد که مطلب آیه شامل موارد دیگر هم بشود. یعنی ما قرآن را نفرستادیم تا تو در زندگی اجتماعی و تبلیغ مردم خودت را به زحمت اندازی، بلکه وظیفه‌ی تو یادآوری مطالب و رساندن آیات به گوش مردم است. و اگر لجاجت کردند خودت را به زحمت نینداز.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که قرآن برای یادآوری به مردم است، یعنی مایه‌ی اصلی تعلیمات الهی در درون جان و فطرت انسان وجود دارد، و فقط یادآوری لازم دارد.

۴. از این آیات استفاده می‌شود که اگر کسی احساس مسئولیت نکند و از مقام و عذاب الهی نترسد، حقایق و آیات الهی را نمی‌پذیرد، یعنی قابلیت قابل برای بارور شدن هر بذری شرط است. «۱»

\*\*\*

**دوم: رسالت پیامبر (ص)****۱. رحمت جهانی پیامبر اکرم (ص) و رسالت توحیدی او**

قرآن کریم در آیات ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره‌ی انبیاء به رحمت جهانی پیامبر اکرم (ص) و رسالت توحیدی او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ \* قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۱

نفرستادیم. \* بگو: «فقط به سوی من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟!»

## نکات و اشارات

۱. در این آیه به یکی از بزرگترین صفات پیامبر (ص) اشاره می‌کند و او را رحمت فراگیر الهی می‌نامد، رحمتی که سراسر جهان را فراگرفته و همه‌ی انسان‌ها می‌توانند از آن استفاده کنند.

پیامبر مهر (ص) همچون پزشک متخصص و بزرگوار است که دانش خود را در اختیار همه‌ی انسان‌های جهان قرار داده است؛ ولی برخی از آن استفاده می‌کنند و به سلامت و سعادت نائل می‌شوند، و برخی دیگر لجوجانه از او روی بر می‌تابند و راه بیماری‌های کفر، شرک و آلودگی‌های اخلاقی را ادامه می‌دهند. «۱»

۲. واژه‌ی «عالمین» به معنای فراگیر بودن رحمت الهی برای جهانیان است و این تعبیر به خاتمیت پیامبر اکرم نیز اشاره دارد، چراکه وجودش تا پایان جهان، برای همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها و افراد بشر، رحمت است.

۳. در این آیات به اصل اساسی رحمت پیامبر (ص) اشاره شده است که همان توحید است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۲

توحید در اعتقاد، توحید در عمل، توحید در اجتماع، توحید در قانون و توحید در عبادت.

اصل توحید همچون روحی در کالبد همه‌ی اجزای دین، دمیده شده است. و رشته‌ی محکم پیوند آنها است. تمام اصول، فروع و معارف دین از توحید سرچشمه می‌گیرد و به آن باز می‌گردد. «۱»

۴. در این آیه واژه‌ی حصر «انما» به کار رفته است، یعنی می‌فرماید: تنها چیزی که به من وحی می‌شود توحید است. در حالی که می‌دانیم مطالب زیادی به پیامبر (ص) وحی می‌شده است. این مطلب یا بخاطر آن است که حصر اضافی است، یعنی فقط معبود بودن خدای یکتا به من وحی می‌شود نه معبودان دیگر.

و یا مقصود آن است که توحید سرچشمه و در بردارنده‌ی همه معارف دین است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه‌ی اول برای ما آن است که پیام پیامبر اکرم (ص) برای جهانیان، رحمت است و او پیامبر مهر است.

۲. پیام آیه‌ی دوم برای ما آن است که محور رسالت پیامبر اسلام، توحید و تسلیم در برابر آن است.

۳. آموزه‌ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که همچون پیامبر، برای مردم مایه‌ی رحمت باشید.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۳

## ۲. الکو بودن پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی احزاب به الکو بودن پیامبر (ص) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا،

(الگوی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

نکات و اشارات

۱. در جنگ احزاب گروه‌ها و افراد مختلفی شرکت کردند، همچون پیامبر (ص)، مومنان، مشرکان، منافقان، یهودیان و افراد سست ایمان؛ که هر کدام برنامه و واکنش خاصی داشتند، و در این میان رفتار پیامبر (ص) کاملاً ممتاز بود، به طوری که حتی الگویی برای همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ شد.

۲. واژه‌ی «اسوه» به معنای آن حالتی است که انسان در هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد. «۱» یعنی همان حالت پیروی کردن و اقتدا نمودن (به یک الگو و سرمشق) است. «۲» که در اینجا پیروی کردن از پیامبر (ص) مقصود است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۴

۳. پیامبر اکرم (ص) در همه‌ی زندگی و همه‌ی زمینه‌ها الگوی خوبی بود.

او در برابر مشکلات شکیبا و پر استقامت بود.

او فردی هوشیار و با اخلاص بود.

او رهبری بود که در برابر سختی‌ها زانو نمی‌زد و ناخدایی بود که کشتی جامعه را هدایت می‌کرد.

او رهبری بود که همچون مردم عادی کلنگ به دست می‌گرفت و خندق حفر می‌کرد و در جنگ شرکت می‌نمود.

او رهبری بود که مردم را به یاد خدا می‌انداخت و با تشویق و مژده‌ها، دیگران را شاد و دلگرم می‌ساخت.

او سرمشق عملی مسلمانان و پناه آنان در جنگ‌ها بود؛ از امام علی (ع) حکایت شده که هرگاه آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد

ما به رسول خدا پناه می‌بردیم که هیچ یک از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود. «۱»

۴. در این آیه پیروی و الگو بودن پیامبر (ص) بطور مطلق آمده است که همه‌ی زمینه‌ها، جنگی و غیر آن را شامل می‌شود.

از این رو عبادات و نظم و نظافت و تقوا و توکل و اخلاص و شجاعت او برای ما الگوست. و پیروی از او سازنده و سعادت آفرین

است و می‌تواند زندگی ما را متحول سازد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۵

آینه جان نیست الا روی یار

روی آن یاری که باشد ز آن دیار (مولوی)

۵. رفتارها و گفتارهای پیامبر (ص) چند گونه بوده است:

الف: سخنان و اعمال دینی پیامبر (ص) که به عنوان قرآن و سنت از آنها یاد می‌شود، و پیروی از آنها واجب یا مستحب است.

ب: سخنان و اعمال زندگی عادی و روزمره‌ی پیامبر (ص) به عنوان یک انسان در آن عصر، همچون سوار شتر شدن و غذاهای

مرسوم را طبخ کردن و خوردن.

اینگونه رفتارها تابع شرایط زمان و مکان است، و در این موارد باید روح این امور را بگیریم و براساس شرایط زمان و مکان عمل

کنیم.

برای مثال ایشان غذای ساده و نیکو می‌خورد و در سفر از مرکب استفاده می‌کرد، ما نیز چنین می‌کنیم؛ ولی این بدان معنا نیست که

ماهم سوار شتر شویم و یا غذای مرسوم عرب آن زمان را بخوریم.

۶. در این آیه بیان شده الگو بودن پیامبر (ص) برای کسانی است که سه شرط را دارا باشند و این زمینه‌ها را در خود آماده سازند:

اول آنکه امید به خدا و رحمت او داشته باشند.

دوم آنکه امید به رستخیز داشته باشند.

سوم آنکه بسیار به یاد خدا باشند.

آری امید به خدا و معاد عوامل انگیزه ساز و حرکت آفرین هستند؛ و یاد خدا به این حرکت تداوم می‌بخشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۶

کسی که به خدا و رستخیز ایمان نداشته باشد یا آنقدر آلوده باشد که از رحمت خدا و نعمت‌های رستخیز مأیوس باشد، نمی‌تواند

در مسیر پیامبر (ص) حرکت کند. و کسی که به یاد خدا نباشد، شیاطین رهن، او را منحرف می‌کنند و از ادامه‌ی مسیر باز می‌دارند.

۷. در احادیث از امام صادق (ع) حکایت شده: هر بنده‌ای در روز، پروردگارش را صد بار یاد کند، این مصداق یاد فراوان است (که در این آیه به آن اشاره شده است). «۱»

۸. مقصود از یاد خدا، فقط گفتن الفاظ نیست بلکه یاد قلبی و عملی را هم شامل می‌شود. یعنی هنگامی که انسان در برابر کار حرامی قرار می‌گیرد به یاد خدا بیفتد و آن را ترک کند.

به تعبیر دیگر خدا در همه‌ی زندگی انسان حضور داشته باشد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که شما در زندگی نیازمند الگو هستید.

۲. آموزه‌ی این آیه برای ما آن است که رهبر اسلام را الگوی زندگی خود قرار دهید.

۳. پیام آیه آن است که امید به خدا، رستاخیز و فراوان به یاد خدا بودن، شرایط الگوپذیری از پیامبر (ص) است.

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۷

### ۳. قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام (ص) و اهداف او

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام (ص) و اهداف او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.»

نکات و اشارات

۱. واژه «کافه»، در اصل به معنای کف دست است و از آنجا که انسان وسایل را با دست خود جمع می‌کند یا از خود دور می‌کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است. و هر دو معنا در آیه‌ی فوق به این ترتیب تصور می‌شود:

الف: بنابر معنای جمع کردن، آیه‌ی فوق به جهانی بودن رسالت پیامبر اشاره کرده و می‌فرماید: «متورا جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.» «۱»

ب: بنابر معنای منع کردن، معنای آیه فوق اینگونه می‌شود: «ما تورا فقط بعنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم.» «۲» البته معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه «۳» و احادیث سازگارتر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۸

۲. از اهل بیت (ع) حکایت شده که با استشهاد به آیه‌ی فوق فرمودند:

پیامبر (ص) برای اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان‌ها و سفید و سیاه فرستاده شده است. «۱»

۳. در این آیه آمده: هدف رسالت پیامبر (ص) هشدارگری و مژده رسانی است چرا که انسان دارای دو غریزه‌ی «جلب منفعت» و «دفع زیان» است، از این رو با «مژده» به بهشت و نعمت‌های الهی و «هشدار» نسبت به دوزخ و عذاب‌های آن، هر دو غریزه‌ی انسان را تحریک می‌کند؛ و او را متعادل می‌سازد.

۴. جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم (ص)، با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر (ص) در ارتباط است. یعنی دین اسلام با هر شرایط زمانی و مکانی و با اقتضائات همه‌ی افراد بشر منطبق می‌شود. و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می‌کند.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که رسالت پیامبر اکرم مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد بلکه جهانی است.
  ۲. آموزه‌ی آیه آن است که در تبلیغات دینی مژده‌رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۲۹
۳. پیام دیگر آیه آن است که بیشتر مردم، نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام، آگاهی ندارند.

\*\*\*

#### ۴. پیروزی نهایی پیامبر اسلام (ص) بر همه‌ی ادیان و جهانی‌سازی اسلامی

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه‌ی ادیان و جهانی‌سازی اسلامی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.»

نکات و اشارات

۱. در آیه‌ی قبل این سوره، وعده‌ی پیروزی کوتاه مدت مسلمانان در مورد فتح خیر بیان شده، در این آیه پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را وعده می‌دهد؛ پیروزی‌هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و روشن می‌سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا این پرسش مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می‌یابد؟! مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده‌اند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۰

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافته است.

دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرار گرفته‌اند، و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می‌آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تأکید شده است. «۱» این کار در زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی‌سازی اسلامی تحقق می‌یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می‌آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: «در روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن وارد می‌کند.» «۲»

۴. آیه‌ی فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است، و هر پیشگویی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، که در اینجا خدای متعال خود شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آن اسلام است.

۲. آموزه‌ی آیه برای مسلمانان آن است که به آینده‌ی پیروزمند خویش امیدوار باشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۱

۳. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اکرم (ص)، صاحب هدایت و دین حق است.

۴. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.

۵. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی سازی اسلامی باشید.

\*\*\*

### ۵. رسالت پیامبر اسلام (ص)

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فتح به رسالت پیامبر اکرم و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد (ص) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع کنان [و] سجده کنان می‌بینی، در حالی که بخشش و خشنودی‌ای از خدا می‌جویند؛ نشانه آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده [نمایان است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۲

گرداند، پس بر ساقه‌های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را بخاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است. نکات و اشارات

۱. در این آیه نام پیامبر اکرم (ص) صریحاً برده شده و او را به عنوان رسول خدا معرفی کرده است، آری او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می‌دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بیسندند یا نپسندند.

۲. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر (ص) یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام همچون سدی فولادین ایستاده‌اند، اما در میان خودشان به مهر رفتار می‌کنند و با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند.

بر سر اغیار چون شمشیر باش

هین! مکن روباه بازی، شیر باش

آتش اندر زن به گرگان چوسپند

ز آن که آن گرگان عدو یوسف‌اند (مولوی)

۳. یکی از ویژگی‌های مسلمانان عبادت آنها است که دورکن اصلی آن رکوع و سجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و نفی‌کننده‌ی غرور و خودخواهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۳

آری مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می‌کند تا در برابر غیر او کرنش نکند.

۴. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به بدنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می‌خواهند، نه برای ریاکاری قدم بر می‌دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خدا است.

۵. در این آیه یکی از نشانه‌های پیروان پیامبر (ص) را چهره‌ی عبادی آنها معرفی می‌کند، که اثر سجده در آن است؛ مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده در پیشانی است و یا مفهوم گسترده‌تری دارد، یعنی آنان چهره‌ای الهی دارند که بخوبی نشان می‌دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. «۱»

و در حدیثی از امام صادق (ع) حکایت شده که مقصود آیه، بیداری شب برای نماز است (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می‌شود).

البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۴

۷. در این آیه بیان شده که مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلاً به موسی و عیسی گفته شده است.

البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود، چراکه این دو کتاب دستخوش تغییر و تحریف شده است.

۸. در مثال انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است:

اول آنکه آنان جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند و زیاد می‌شوند.

دوم آنکه مسلمانان تقویت می‌شوند و به رشد آنان کمک می‌شود.

سوم آنکه مسلمانان محکم می‌شوند و از حالت ضعف خارج می‌شوند.

چهارم آنکه آنان برپای خود می‌ایستند و بر دیگران تکیه نمی‌کنند و استقلال خود را حفظ می‌کنند.

پنجم آنکه مسلمانان به طور چشمگیر و تعجب آور رشد خواهند کرد که دوستان را به شگفت وامی‌دارند و دشمنان را به خشم می‌آورند.

۹. در این آیه اشاره شد که یاران پیامبر (ص) و مسلمانان به دو گروه مومنان شایسته کردار و غیر آنها تقسیم می‌شوند، «۱» یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح پا برجا نمی‌مانند اما گروهی از آنان پابرجا می‌مانند که در این صورت آموزش و پاداش بزرگی در انتظار آنان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۵

۱۱. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام (ص) هستند» اشاره به کسانی دارد که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند، که این مطلب شامل اصحاب هم عصر پیامبر و مسلمانان بعد از او می‌شود که خط فکری و عملی و اخلاقی او را ادامه می‌دهند. ولی شامل افراد منافق صفت نمی‌شود که همزمان و همراه ظاهری پیامبر بودند ولی خط فکری و عملی آنها با پیامبر متفاوت بود.

آری قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر منافق بودند «۱» و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان می‌دهد که همه‌ی اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل و صفین و نهروان با صحابه‌ی بزرگ پیامبر یعنی علی (ع) جنگیدند، پس نمی‌توان همه‌ی اصحاب پیامبر را عادل و معصوم دانست.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه‌ی آیه‌ی فوق برای ما آن است که با کافران سخت گیر و با مسلمانان مهربان باشید.

۲. آموزه‌ی دیگر آیه آن است که عبادت، خدا خواهی، سیمای صالحان داشتن و رشد زیاد از نشانه‌های مسلمانان است.

۳. پیام آیه آن است که مسلمان، باید تقویت شود تا مستقل گردد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۶

۴. آموزه‌ی دیگر آیه آن است که رشدی اعجاب آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید.

۵. پیام دیگر آیه آن است که مؤمنان شایسته کردار، در انتظار آموزش و پاداش بزرگ الهی باشند.

۶. پیام دیگر آیه آن است که همراهی با رسول خدا، مهر و قهر می‌طلبد.

## ۶. یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر (ص)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل

قرآن کریم در آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران، با یادآوری اخلاق نیکوی پیامبر (ص)، فرمان عفو عمومی، مشورت و توکل را صادر می‌کند و می‌فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر، و برای شان آمرزش بخواه؛ و در کار [ها] با آنان مشورت کن؛ و هنگامی که تصمیم گرفتی، پس بر خدا توکل کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.»

شأن نزول

داستان نزول آیه‌ی فوق اینگونه حکایت شده که پس از آنکه مسلمانان از جنگ احد به مدینه بازگشتند، برخی از کسانی که از صحنه‌ی جنگ گریخته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۷

بودند، گرد پیامبر اسلام (ص) حلقه زدند و ضمن اظهار ندامت، تقاضای بخشش داشتند. در این هنگام آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و دستور عفو عمومی را صادر کرد، و پیامبر با آغوش باز، خطاکاران را پذیرفت. «۱» نکات و اشارات

۱. آیه‌ی فوق گرچه به مناسبت جنگ احد فرو فرستاده شده است اما شامل یک سلسله دستورات کلی به پیامبر (ص) است که از نظر محتوا شامل برنامه‌های کلی و اصولی است و منحصر به یک واقعه‌ی خاص نمی‌شود.

۲. در این آیه به دو نوع خشونت اشاره شده است یکی خشونت در سخن و دیگری خشونت در عمل؛ «۲» که هیچکدام از آنها در رفتار پیامبر (ص) نبود و در برابر افراد جاهل و خطاکار نرمش کامل از خود نشان می‌داد. «۳»

۳. از آیه‌ی فوق استفاده می‌شود که نرمش یک هدیه الهی است. و کسانی که نرمش ندارند، از این رحمت الهی محرومند. «۴»

۴. تعبیر «آنها را عفو کن و برای آنان طلب آمرزش نما» که در آیه‌ی فوق آمده است اشاره می‌کند که نسبت به بی‌وفایی‌های یاران و مصیبت‌هایی که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۸

برای تو فراهم کردند از حق خود بگذر، یعنی در این مورد من از آنان نزد تو شفاعت می‌کنم، و در مورد نافرمانی‌هایی که نسبت به من کردند، تو نزد من شفیع آنان باش، و آمرزش آنها را از من طلب کن! این تعبیر اوج محبت خدا را نسبت به بندگان گناهکار نشان می‌دهد.

۵. آیه‌ی فوق به یکی از صفات مهم رهبری اشاره می‌کند که مسئله «گذشت، نرمش و انعطاف» در برابر متخلفانی است که از عملکرد خود پشیمان شده‌اند و از علی (ع) حکایت شده: وسیله‌ی رهبری گشادگی سینه (یعنی صبر و تحمل) است. «۱»

۶. پیامبر (ص) قبل از جنگ احد با مردم مشورت کرد و نظر اکثریت را پذیرفت و برای جنگ به بیرون شهر رفتند، پس از شکست احد، بسیاری فکر می‌کردند که پیامبر دیگر نباید با کسی مشورت کند، ولی آیه‌ی فوق به این طرز تفکر پاسخ داد و باز هم به پیامبر (ص) دستور داد که با مردم مشورت کن اگر چه در برخی موارد نتایج آن مطلوب نباشد چرا که نتایج سودمند مشورت بیشتر از ضرر آن است.



۷. مشورت و مشاوره در اسلام آنقدر با اهمیت است. که حتی به پیامبر اسلام که عقلی نیرومند داشت و به وحی متصل بود، دستور می‌دهد مشورت کند، مشورت دارای فواید زیادی است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۳۹

الف: نیروی تفکر افراد را در پرورش می‌دهد.

ب: افرادی که مشورت می‌کنند کمتر گرفتار لغزش می‌شوند.

ج: کسانی که در کارها مشورت می‌کنند پس از پیروزی کمتر مورد حسد واقع می‌گردند.

د: کسانی که در کارها مشورت می‌کنند اگر شکست بخورند، زبان اعتراض و ملامت دیگران بر آنان بسته می‌شود. و در عوض دیگران برای او دلسوزی و با او همراهی می‌کنند.

ه: انسان از راه مشورت می‌تواند ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را درک کند.

و: عدم مشورت و استبداد رأی، شخصیت توده‌ی مردم را از بین می‌برد و استعدادهای آماده را نابود می‌کند.

در حدیثی از امام علی (ع) حکایت شده: «هر کس استبداد به رأی داشته باشد، هلاک می‌شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.» (۱)

این خرده‌ها چون مصابیح انور است

بیست مصباح از یکی روشنتر است (مولوی)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۰

۸. واژه‌ی «الامر» مفهوم وسیعی دارد و شامل همه کارها می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در مورد احکام و قوانین الهی با مردم مشورت نمی‌کرد، بلکه در مورد شیوه‌های اجرائی قوانین و مسائل مربوط به دفاع و جنگ و مانند آن مشورت می‌کرد. و حتی مسلمانان در مقابل پیشنهادات پیامبر، ابتدا سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی و قانون است یا نظر شخصی شماست. که در صورت اول جای اظهار نظر نیست. (۱)

پس نتیجه می‌گیریم که اموری مانند عقاید ثابت دینی، احکام شریعت و نصب امام معصوم که از طریق قرآن و دستورات الهی پیامبر به ما رسیده است قابل مشورت و رأی‌گیری نیست. و گر نه اصل تشریح و قانون‌گذاری از طرف خدا لغو و بیهوده خواهد بود. (۲)

۹. نکته‌ی جالب آیه آن است که مشاوره به صورت جمع آمده اما تصمیم نهایی به صورت مفرد آمده و به عهده‌ی رهبر اسلام گذاشته شده است.

۱۰. آیه‌ی فوق اشاره می‌کند که در کنار مشورت (و تفکر)، توکل بر خدا فراموش نشود که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. مقصود از توکل این نیست که انسان وسائل و اسباب عادی را فراموش کند بلکه منظور آن است که انسان خود را در جهان محدود مادی، محصور نکند، بعد از اقدامات عادی و فراهم کردن وسایل، چشم به لطف و حمایت پروردگار بدوزد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۱

آری توکل نوعی آرامش و نیروی روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که بهتر می‌تواند با مشکلات روبرو شود.

و حتی از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده که به یک نفر فرمود: «اول پای شتر را ببندد سپس توکل کن.» (۱)

گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر ببند (مولوی)

۱۱. از این آیه استفاده می‌شود که نظام اجتماعی اسلام بر سه محور: خدا- مردم- رهبری، پایه‌گذاری شده است. یعنی مشورت

مردم و اراده‌ی مدیریت جامعه در تصمیم‌سازی‌ها نقش اساسی دارند ولی برای اجرای تصمیمات نباید خدا را فراموش کرد و فقط بر امور مادی تکیه نمود.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه‌ی روانشناختی و جامعه‌شناختی برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که با اخلاق نیکو و عطوفت، مردم را جذب کنید.

۲. پیام این آیه آن است که مهربانی، بخشش، آرزش خواهی و مشورت، لازمه‌ی رهبری جامعه است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که اول مشورت کنید سپس تصمیم بگیرید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۲

۴. آموزه‌ی دیگر آیه آن است که تصمیم‌نهایی در امور اجتماعی با رهبر و مدیر است.

۵. آموزه‌ی دیگر آیه آن است که در امور اجتماعی با توجه به سه محور، «مردم»، «اراده‌ی رهبری» و «توکل بر خدا» تصمیم‌سازی کنید.

\*\*\*

## ۷. وظیفه‌ی پیامبر (ص) در برابر مخالفان

قرآن کریم در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی شوری با بیان چند برنامه‌ی سازنده، وظیفه‌ی پیامبر (ص) را در برابر مخالفان روشن می‌سازد و می‌فرماید:

«فَلِذَلِكَ فَادُّعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَمَّا حُجَّهَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ و به همین خاطر، پس تو (مردم را به سوی دین) فراخوان، و همان‌گونه که فرمان داده شدی پایداری کن، و از هوس‌هایشان پیروی مکن، و بگو: «به کتابی که خدا فرو فرستاده ایمان آوردم و فرمان داده شدم تا در میان شما عدالت (پیشه) کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ کردارهای ما تنها برای ماست و کردارهای شما تنها برای شماست. هیچ حجت (و بحثی) بین ما و بین شما نیست؛ خدا بین ما و شما جمع می‌کند و فرجام (همه شما) فقط به سوی اوست.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۳

نکات و اشارات

۱. در این آیه اشاره شده که به خاطر اینکه اصول ادیان الهی واحد است، یا بخاطر مخالفت‌های مشرکان با دین و وحدت، مردم را به سوی آیین الهی فراخوان و از تفرقه نجات ده. «۱» و این وظیفه‌ی هر رهبر الهی و مبلغ دینی است.

۲. از این آیه استفاده می‌شود که به پیامبر (ص) دستور استقامت داده شده است، و این یا اشاره به مرحله‌ی عالی استقامت است و یا اشاره به اینکه استقامت باید منطبق با برنامه‌های الهی باشد.

۳. یکی از برنامه‌های رهبران الهی آن است که به تمایلات و منافع شخصی مشرکان توجه نکنند و پیرو آنها نشوند.

۴. در این آیه، به برنامه‌ی سازنده پیامبر (ص) اشاره شده است که:

اول: دعوت مردم به راه خدا.

دوم: استقامت در این راه.

سوم: رفع موانع و عدم پیروی از هوای نفس دیگران.

چهارم: شروع از خود است که بگو من به کتاب‌های آسمانی ایمان آورده‌ام؛ و ادیان الهی دیگر را نفی نمی‌کنم چرا که اصول همه‌ی آنها یکسان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۴

پنجم: اصل عدالت اجتماعی را رعایت می‌کنم، عدالت در داوری، عدالت اقتصادی و عدالت در حکومت و مانند آن. آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام این آیه آن است که هر چه مخالفان دین و وحدت، تلاش می‌کنند؛ شما مردم را به سوی خدا دعوت کنید و شکبیا باشید.
۲. آموزه‌ی این آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که در راه دین استقامت ورزید و به دنبال هوای نفس مخالفان نروید.
۳. پیام دیگر آیه آن است که ایمان، عدالت و رستخیز را به یاد داشته باشید.
۴. آموزه‌ی دیگر آیه آن است که با مخالفان دین اتمام حجت کنید و کار را به قیامت وا گذارید.

### سوم: نام‌های پیامبر (ص)

#### ۱. صفات هفتگانه پیامبر اکرم (ص) و آزادی و رستگاری پیروان او

قرآن کریم در آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف، به صفات هفتگانه پیامبر اکرم (ص) و آزادی و رستگاری پیروان او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (همان) کسانی که از فرستاده (خدا)،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۵

پیامبر درس نخوانده پیروی می‌کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می‌یابند؛ در حالی که آنان را به [کار] پسندیده فرمان می‌دهد، و آنان را از [کار] ناپسند منع می‌کند، و برایشان [خوارکی‌های پاکیزه را حلال می‌شمرد، و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند؛ و تکلیف سنگینشان، و غل‌هایی را که بر آنان بوده، از (دوش) آنها بر می‌دارد؛ و کسانی که به او ایمان آوردند و گرامی‌اش داشتند (و دشمنانش را از او باز داشتند) و یاری‌اش کردند، و از نوری که با او فرود آمده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»

نکات و اشارات

۱. «نبی» به کسی گفته می‌شود که بر او وحی نازل می‌شود و پیام خدا را بیان می‌کند، هر چند که مأمور به تبلیغ نباشد، اما واژه‌ی «رسول» به کسی گفته می‌شود که علاوه بر مقام نبوت، مأمور به تبلیغ آیین الهی، و ایستادگی در این مسیر باشد. پس رسالت مقامی بالاتر از نبوت است. و در آیه‌ی فوق «نبی» به عنوان توضیح «رسول» آورده شد. «۱»

۲. در مورد واژه‌ی «امی» سه احتمال وجود دارد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۶

نخست آنکه از ماده‌ی «ام» به معنای مادر باشد، یعنی کسی که به همان حالتی باقی است که از مادر متولد شده است و مکتب و

استاد ندیده و درس نخوانده است. دوم آنکه از ماده‌ی «امت» باشد، یعنی کسی که از میان توده‌ی مردم برخاسته است و از میان اشراف و ستمگران نیست. و سوم آنکه «امی» به کسی می‌گویند که منسوب به «امّ القری» مکه است، یعنی کسی که اهل مکه است. در احادیث اسلامی نیز واژه‌ی امی به درس نخوانده و مکی معنا شده است. «۱» و مانعی ندارد که یک لفظ به چند معنا آمده باشد.

۳. قرآن کریم در موارد متعددی تصریح کرده است که پیامبر اکرم (ص) خط نوشت و درس خوانده نبود، «۲» و این که در محیط حجاز تعداد افراد باسواد کم بود، به طوری که در شهر مکه مردان و زنان با سواد را ۱۸ نفر شمرده‌اند. «۳» و اگر پیامبر (ص) نیز به مکتب رفته و باسواد بود، همگان می‌دانستند. اما هنگامی که چنین فرد درس نخوانده و استاد ندیده‌ای بتواند کتابی به عظمت قرآن بیاورد، تردیدی باقی نمی‌ماند، که این مطلب از طریق عادی ممکن نیست، بلکه از طریق وحی و ارتباط با غیب بوده است. آری:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۷

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد (حافظ)

۴. پیامبر اکرم (ص) «درس نخوانده» بود، اما این بدان معنا نیست که «بی‌سواد» بود. واژه‌ی «بی‌سواد» علاوه بر آن که در زبان فارسی بار منفی و ضدارزشی دارد، و لایق مقام پیامبر (ص) نیست، با احادیث اسلامی هم سازگار نیست، چون بر طبق احادیث اهل بیت (ع) پیامبر می‌توانست بخواند و یا توانائی خواندن و نوشتن داشت، «۱» اما از این قدرت استفاده نمی‌کرد. پس معنای امی بی‌سواد نیست بلکه معنای آن «مکتب ندیده و درس نخوانده» است. «۲»

۵. در تورات و انجیل بشارت‌هایی در مورد پیامبر اسلام (ص) و صفات او وجود دارد، و حتی برخی از این بشارت‌ها در تورات و انجیل تحریف شده‌ی کنونی نیز موجود است. همان‌طور که در سفر پیدایش تورات، آمده است: «و ابراهیم به خدا گفت که ای کاش اسماعیل در حضور تو زندگی نماید ... و در حق اسماعیل (دعای) ترا شنیدم، اینک به او برکت دادم و او را بارور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۸

گردانیده به غایت زیاد خواهم نمود، و دوازده سرور تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.» «۱»

۶. مقصود از «معروف و منکر» در آیه‌ی فوق که در مکه نازل شده است، چیزهایی است که نزد خرد انسان شناخته شده و معروف، و یا نزد عقل زشت و ناشناخته است. و این تعبیرات می‌تواند اشاره به آن باشد که محتوای دعوت پیامبر اکرم (ص) با عقل کاملاً سازگار است. «۲»

۷. در آیه‌ی فوق می‌فرماید: «چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای تنفرآمیز را حرام می‌سازد.» از این جمله استفاده می‌شود که محتوای دعوت پیامبر اسلام، با فطرت سلیم انسان هماهنگ است. و چیزهای ناسالم و تنفرآمیز و مضر را ممنوع می‌کند. و چیزهای نیکو را حلال می‌شمرد.

۸. واژه‌ی «اضیر» در اصل به معنای نگهداری و حبس کردن است. و به هر چیز سنگینی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد گفته می‌شود. یعنی پیامبر اکرم (ص) غل و زنجیرهای مردم را می‌شکند.

آری پیامبر اسلام: زنجیر جهل و نادانی را بوسیله‌ی دعوت به علم و دانش شکست؛ زنجیر بت پرستی و خرافات را با فراخوان به توحید شکست. زنجیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۴۹

تبعیض‌ها و زندگانی طبقاتی را از طریق دعوت به برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون، شکست. «۱»

۹. در این آیه چهار شرط برای سعادت و کامرانی و رستگاری افراد مشخص شده است. اول ایمان به پیامبر اکرم (ص) و دوم گرمی داشتن او و دفع دشمنانش «۲» و سوم حمایت و یاری ایشان و چهارم پیروی از نور او.

۱۰. در مورد نوری که با پیامبر (ص) فرود آمده است، دو احتمال وجود دارد:

- ممکن است مقصود قرآن کریم باشد. که همراه نبوت پیامبر بر شخص رسول‌الله (ص) نازل گشت.

- و یا مقصود امام علی (ع) باشد که همراه پیامبر (ص) برای هدایت انسان‌ها فرستاده شدند.

همانگونه که در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق (ع) آمده است که مقصود از نور، امام علی (ع) و ائمه (ع) هستند. «۳» البته در اینگونه موارد می‌توان گفت نور معنوی یک مفهوم وسیع دارد که قرآن و علی (ع) و ائمه (ع) از مصادیق آن هستند. پس آیه می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۰

۱۱. در آیه‌ی فوق به پنج گواه برای نبوت پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است:

نخست آنکه درس ناخوانده بود؛ (و با این حال این قرآن و تعلیمات عظیم را برای بشر به ارمغان آورد).

دوم آنکه دلایل نبوت او در کتاب‌های تورات و انجیل آمده است.

سوم آنکه محتوای دعوت او با عقل سازگار است.

چهارم آنکه محتوای دعوت او با طبع سلیم و فطرت انسان سازگار است.

پنجم آنکه نه تنها زنجیرهای تازه‌ای به دست و پای بشر نیست، بلکه زنجیرهای بشریت را شکست و او را آزاد کرد. چرا که دعوت به سوی خدا می‌کرد نه دعوت به خود.

۱۲. بزرگداشت پیامبر (ص) و یاری او جایگاه ویژه‌ای در رستگاری انسان دارد. و این بزرگداشت و یاری، مخصوص زمان حیات پیامبر (ص) نیست؛ بلکه هم اکنون نیز با بزرگداشت نام و راه و آثار پیامبر (ص) و یاری دین او، ممکن است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام برای آزادی انسان‌ها از اسارت‌ها آمده است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که امر به معروف و نهی از منکر، از برنامه‌های اساسی پیامبر اکرم است. که با خرد انسان همخوانی دارد.

۳. پیام دیگر آیه آن است که رستگاری مردم، در گرو ایمان، بزرگداشت و یاری پیامبر و پیروی از ولایت و قرآن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۱

۴. پیام دیگر آیه آن است که غذاهای حلال و حرام در اسلام، فلسفه و حکمت دارد، و در راستای فطرت و طبع سلیم آدمی است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که نبوت پیامبر اسلام، سند مکتوب و جهانی دارد و قبلاً در تورات و انجیل، ثبت گشته و مژده داده شده است.

۶. آموزه‌ی آیه آن است که پیرو پیامبر اکرم (ص) باشید تا مشمول رحمت الهی گردید.

۷. آموزه‌ی آیه برای رهبران الهی و مبلغان دینی آن است که زنجیرهای (جهل و خرافات) را از دست و پای مردم باز کنید و در راه آزادی آنها بکوشید.

۸. آموزه‌ی دیگر اینکه رهبران الهی را بزرگ بدارید و یاری کنید، تا رستگار شوید.

\*\*\*

## ۲. سرگذشت عیسی (ع)، و مژده‌ی آمدن پیامبر اسلام (ص) و برخورد بنی اسرائیل با او

قرآن کریم در آیه‌ی ۶ سوره‌ی صف به سرگذشت عیسی (ع)، و مژده‌ی آمدن پیامبر اسلام (ص) و برخورد بنی اسرائیل با او اشاره

می‌کند و می‌فرماید:

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ و (یادکن) هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب)! در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۲

واقع من فرستاده خدا به سوی شما، در حالی که مؤید آنچه از تورات که پیش از من بوده، و مژده آور فرستاده‌ای هستم که بعد از من می‌آید [و] نام او احمد است.» و [لی هنگامی که با دلیل‌های روشن (معجزه آسا) به سراغشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

نکات و اشارات

۱. قرآن کریم معمولاً عیسی (ع) را به نام مادرش یعنی «عیسی بن مریم» می‌خواند تا روشن شود که او انسانی متولد شده از یک زن است و هرگونه شبهه‌ای در مورد خدا بودن او از بین برود.

۲. در این آیه به پیامبر بودن عیسی (ع) اشاره شده و او را ادامه دهنده‌ی خط رسالت موسی (ع) و تأیید کننده‌ی تورات معرفی می‌کند. همانطور که بشارتگر پیامبر بعدی معرفی می‌کند.

این مطالب روشن می‌سازد که عیسی (ع) حلقه‌ی واسطه بین سلسله‌ی پیامبران است؛ که پیامبران قبل و بعد خود را معرفی و تأیید کرده است.

بنابراین کسانی که او را خدا یا پسر خدا می‌دانند به او تهمت زده‌اند.

۳. حضرت عیسی (ع) آمدن پیامبر اسلام (ص) و حتی نام او را برای بنی اسرائیل بشارت داده بود، از این رو گروهی از مسیحیان و یهودیان قبل از اسلام به سرزمین مدینه آمدند و منتظر ظهور پیامبر اسلام (ص) شدند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۳

اما پس از آنکه پیامبر اسلام با همان نام و نشانه‌ها و معجزات، ظهور کرد گروهی از آنان به خاطر تعصب و به خطر افتادن منافع شخصی در برابر او ایستادند و وی را ساحر خواندند. «۱»

۴. پیامبر اکرم از کودکی دو نام «محمد و احمد» داشت، یعنی جدش عبدالمطلب او را محمد خواند و مادرش آمنه او را احمد نامید. و به هر دو نام مشهور بود و خوانده می‌شد، و حتی در اشعار ابوطالب و حسان بن ثابت نام احمد آمده است. «۲»

و هنگامی که نام احمد در آیه‌ی فوق اعلام شد، اهل کتاب مدینه آن را انکار نکردند.

۵. در انجیل یوحنا در سه مورد بر کلمه‌ی «نارقلیط» تکیه شده است «۳» که در متن یونانی «پیرکلتوس» و در متن سریانی «پارقلیط» آمده است؛ که به معنای شخص مورد ستایش (معادل احمد) است. ولی در ترجمه‌های جدید به نام تسلی دهنده ترجمه شده است.

«۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۴

یکی از این بشارت‌ها این است: «من از پدر خواهم خواست و او «تسلی دهنده» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه آن است که پیامبر اسلام (ص) موعود عیسی (ع) است که او را با نام و نشان معرفی کرده بود.

۲. پیام دیگر آیه آن است که بنی اسرائیل آگاهانه پیامبر اسلام، را انکار کردند (پس امیدی به آنان نیست).

۳. آموزه‌ی آیه آن است که همچون بنی اسرائیل، آگاهانه حق را انکار نکنید.

\*\*\*

**۳. دعوت کننده به سوی اسلام**

قرآن کریم در آیه‌ی ۷ سوره‌ی صف به ستمکاران دروغ پرداز، و ناسپاسی آنان در برابر نعمت اسلام و فرجام آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ و چه کسی ستمکارتر است از کسی که برخدا دروغ بسته در حالی که او به سوی اسلام فراخوانده می‌شود؟! و خدا گروه ستمکار را راهنمایی نمی‌کند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۵

نکات و اشارات

۱. بنی اسرائیل با اینکه بشارت آمدن پیامبر اسلام به آنان رسیده بود، و حتی نام او را می‌دانستند؛ و پیامبر اسلام (ص) با معجزات و دلایل به سراغ آنان آمد و آنها را به اسلام دعوت کرد، ولی او را انکار کردند و لجاجت نمودند، و با این کار به خود و دیگران ستم کردند.

۲. بنی اسرائیل به دروغ برخدا تهمت بستند، چرا که می‌دانستند پیامبر اسلام (ص) از طرف خداست و آنچه می‌گوید وحی است و معجزات او واقعی است؛ ولی آنها را سحر خواندند؛ این تهمت نه تنها به پیامبر اسلام بود بلکه تکذیب مصدر وحی و معجزات نیز بود؛ از این رو قرآن کریم آن را دروغ بستن و تهمت به خدا خواند.

۳. ستم بنی اسرائیل به خودشان آن بود که از رشد و کمال و سعادت و هدایت بازماندند؛ و ستم آنان به جامعه آن بود که با تهمت زدن و انکار نبوت پیامبر اسلام، برخی از مردم را به تردید انداختند و از نور هدایت محروم کردند. از این رو این بنی اسرائیل ستمکارترین مردم شدند.

۴. از این آیه استفاده می‌شود که هدایت به دست خداست اما اگر کسی ستمکاری کند زمینه‌ی استفاده از نور هدایت الهی را از بین می‌برد و هدایت نمی‌شود و در گمراهی باقی می‌ماند.

۵. از این آیه استفاده می‌شود که استفاده نکردن از نعمت اسلام و تهمت زدن به خدا و پیامبر، بزرگترین ستم است که موجب محرومیت انسان از نور هدایت می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۶

۶. در قرآن کریم پانزده بار تعبیر «ستمکارترین» به کار رفته است، که شاید محور جامع همه‌ی آنها، تکذیب آیات الهی و مانع شدن مردم از راه حق باشد که ستمی بالاتر از اینها نیست. (۱) \*\*\*

**۴. خاتمیت پیامبر اسلام (ص) و بی‌پسر بودن او**

قرآن کریم در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی احزاب به خاتمیت پیامبر اسلام (ص) و بی‌پسر بودن او اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است؛ و خدا به هر چیزی داناست.»

نکات و اشارات

۱. پیامبر اکرم (ص) چهار پسر به نام‌های «قاسم، طیب، طاهر و ابراهیم» داشت که همگی قبل از بلوغ و در زمان حیات پیامبر از دنیا رفتند. «۲»
- از این رو نام «رجال» (: مردان) بر آنان صادق نبود. و نیز پیامبر (ص) پسرخوانده‌ای به نام «زید» داشت که فرزند حقیقی حضرت نبود.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۷
۲. رسول اکرم (ص) فرزند پسری نداشت تا جانشین ایشان شود و نبوت را به ارث برد و نبوت سلطنتی گردد. و فقط فرستاده‌ی خدا و پایانگر نبوت بود. و شاید اشاره به علم بی کران الهی در پایان آیه برای همین است که خدا مصالح بشر را می‌دانست. از این رو به پیامبر اسلام فرزند پسری نداد تا شبهه‌ای در مورد خاتمیت او پیدا نشود.
۳. در این آیه رابطه‌ی نسبی پیامبر اسلام (ص) با مردم قطع شده است، ولی رابطه‌ی معنوی و روحانی ایشان از طریق رسالت وصل شده است. یعنی پیامبر اکرم پدر جسمانی مردم نبود، اما پدر روحانی آنان بود. از این رو در حدیثی حکایت شده که فرمودند: «من و علی پدران این امت هستیم». «۱» ۴. واژه‌ی «خاتم» به معنای چیزی است که به وسیله‌ی آن پایان داده می‌شود. از این رو به انگشتی یا مهری که در پایان نامه‌ها یا روی قفل‌ها و مانند آن می‌زنند تا کسی آن را باز نکند، خاتم گفته می‌شود. «۲»
- پیامبر اسلام پایانگر پیامبران و رسولان الهی بود و مهر پایانی به خط نبوت زد.
۵. از آیه‌ی فوق و برخی آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود «۳»
- که پیامبر اسلام (ص) برای همه‌ی مردم جهان آمده است و بعد از او پیامبری نیست چرا
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۸
- که کلاس‌های تربیتی و دینی بشر در طول تاریخ به وسیله‌ی پیامبران کامل شده است. و آخرین کلاس، توسط پیامبر اسلام برگزار شد.
۶. در احادیث اسلامی نیز مسئله‌ی خاتمیت پیامبر اسلام بیان شده، و روشن گشته که احکام ثابت دین اسلام تا روز رستاخیز پابرجاست. «۱» ۷. خاتمیت پیامبر (ص) به خاطر کامل شدن دین توسط ایشان، و بلوغ فکری بشر است. یعنی اسلام برنامه‌ای جامع است که می‌تواند سعادت بشر را در دنیا و آخرت، تا ابد تأمین کند، و مردم نیز به آن حد از بلوغ فکری و فرهنگی رسیده‌اند که دین اسلام و قرآن را حفظ کنند و به اصول و برنامه‌های آن عمل کنند. و مسیر تکاملی خویش را بدون نیاز به وحی جدید و شریعت تازه ادامه دهند.
- به عبارت دیگر پیامبران پیشین هر کدام قسمتی از نقشه‌ی سعادت بشر را به اندازه‌ی ظرفیت فکری مردم عصر خویش، آوردند ولی پیامبر اسلام نقشه‌ی کامل سعادت بشر را آورد.
۸. در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که نقش امامت و رهبری دینی بعد از پایان یافتن نبوت، چیست؟
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۵۹
- پاسخ آن است که نیاز به امام در چند مورد است:
- اول: نظارت بر اجرای دین.
- دوم: بیان جزئیات دین
- و سوم: راهنمایی مردم و دستگیری در راه ماندگان.
- بنابر این نیاز به امامت ضروری است و ادامه می‌یابد. «۱» ۹. در اینجا پرسش دیگری مطرح می‌شود که چگونه دین ثابت اسلام با نیازهای متغیر بشر تا رستاخیز سازگار می‌شود؟



پاسخ:

اولاً: اسلام یک سلسله اصول کلی بیان کرده که می‌تواند بر نیازهای متغیر بشر منطبق شود و پاسخگوی آنها باشد. برای مثال اصل «وفای به عقد و پیمان»، شامل معاملات قدیمی و نیز مسائلی همچون بیمه و مصادیق جدید دیگر می‌شود. ثانیاً: اختیارات حکومت اسلامی از طریق اصل مترقی ولایت فقیه، بسیاری از مشکلات جامعه را در چهار چوب کلی اسلام، حل می‌کند.

ثالثاً: باز بودن راه اجتهاد و استنباط احکام از منابع اسلامی، می‌تواند پاسخگوی پرسش‌های جدید بشر باشد. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۰

رابعاً: آیات قرآن کریم دارای بطن‌ها و لایه‌ها و مصادیق مختلف است که در هر زمان مطالب جدید از آن کشف می‌شود و بر رخدادهای آن عصر تطبیق می‌گردد و پاسخگوی نیازهای زمان است و بدیهی است که این کشف روشمند می‌باشد و باید به دست متخصصان آن صورت گیرد. «۱» «۱۰». هر چند نبوت در عصر ما خاتمه یافته است و فرشته‌ی وحی بر کسی نازل نمی‌شود تا وحی تشریحی و شریعت تازه بیاورد، ولی ارتباط انسان‌ها با عالم غیب قطع نشده است و گاهی سروش الهامات و اشراقات الهی بر قلب‌های مستعد فرود می‌آید. و ارتباط معنوی بشر را با ماوراء الطبیعه برقرار می‌سازد.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. پیام آیه‌ی فوق برای ما آن است که پیامبر اسلام فرزند پسری نداشت (تا نبوت سلطنتی گردد).

۲. آموزه‌ی آیه آن است که پیامبر اسلام را، پایانگر نبوت بدانید، (ولی اسلام را متوقف و جامد ندانید)

\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۱

#### چهارم: حقانیت پیامبر (ص)

قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی رعد، به تهمت مشرکان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسِلاً قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ و کسانی که کفر ورزیدند می‌گویند: «(تو) فرستاده شده نیستی.» (ای پیامبر) بگو: «گواهی خدا، و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است.» نکات و اشارات

۱. این آیه پاسخی قاطع به افراد لجوجی می‌دهد که علی‌رغم معجزات، پیامبر اکرم (ص) را فرستاده‌ی خدا نمی‌دانند. از این رو به آنان می‌گوید: گواهی خدا و کسانی که دانش قرآنی دارند کافی است.

۲. در اینجا اشاره شده که هر کس به قرآن آگاهی کافی دارد، اعجاز آن را درک می‌کند و می‌داند که این ساخته و پرداخته‌ی مغز بشر نیست و حتماً از سوی خدا فرود آمده است. پس به حقانیت پیامبر (ص) پی می‌برد.

۳. در برخی احادیث حکایت شده: مقصود از کسانی که به قرآن آگاهی دارند، امام علی (ع) و امامان اهل بیت (ع) هستند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۲

روشن است که اینگونه احادیث مصداق‌های کامل این آیه را بیان می‌کند، و گرنه مفهوم آیه وسیع است.

آموزه‌ها و پیام‌ها

۱. آموزه‌ی آیه آن است که رهبران الهی در برابر لجاجت مخالفان، به گواهی خدا و دانشمندان قرآنی دلخوش دارند.

۲. پیام آیه آن است که مقام دانشمندان قرآنی بسی بلند است. و گواهی آنان در ردیف گواهی خدا مطرح است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که قرآن شاهد صدق رسالت پیامبر (ص) است و در این مورد شهادت متخصصان قرآنی کافی است. «۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۳

### قرآن کریم از رسول اکرم (ص) با چه «نام‌ها و صفاتی» یاد کرده است؟

#### اشاره

پرسش:

قرآن کریم از رسول اکرم (ص) با چه «نام‌ها و صفاتی» یاد کرده است؟

پاسخ:

مقدمه

از زمانی که خورشید درخشان اسلام در سرزمین حجاز سر برآورد و تاریکی‌های جهل و گمراهی را در پرتو درخشش خود زدود و جهان را به نور وحی و معارف عالی اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی و ... روشن نمود، و بشر آن روز با مشاهده، و انسان امروز با مطالعه، نظاره‌گر تأثیر شگفت‌انگیز این ارمغان الهی گردید، دوست و دشمن، به تحسین این عصاره‌ی عالم هستی زبان گشود، و با قلم به ترسیم سیمای آخرین سفیر الهی پرداخت و هرچه در توان داشتند درباره‌ی او گفتند و نوشتند که هر کدام در جای خود بسی ارزشمند است؛ اما این گفتارها و نوشتارها نمی‌تواند آئینه‌ی تمام‌نمای چهره‌ی پرفروغ نبوی باشد، از این رو سزاوار است به خدمت قرآن برویم و با سیری در آیات آن در معرفی این فرودگاه آیات الهی از کلام وحی کمک بگیریم چرا که تنها فرستنده است که از تمام احوال فرستاده‌ی خود آگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۴

است و در آیات قرآن به معرفی پیامبرش پرداخته و حقیقت محمدیه را بر همگان آشکار کرده است. ی‌ادآوری

۱. اهل ادب در مورد فرق بین اسم و صفت گفته‌اند: «اسم» آن است که ذات شیئی را معرفی می‌کند و این بدان جهت است که هر اسمی در آغاز موجب رفعت و بلندی نام و یاد مسمی می‌شود، و در نهایت وسیله‌ای برای معرفی و شناخت آن می‌باشد اما «وصف» به بیان زیبایی‌ها، نشانه‌ها، و چگونگی‌های آن ذات می‌پردازد.

۲. در کنار اسم و صفت، «نعت» نیز جلب توجه می‌کند. که همواره گویای حالت و هیئت پایدار در صورت و سیرت است، و تنها اوصاف نیک را بیان می‌کند. از این رو بهتر است همه‌ی صفات پیامبر (ص) را «نعت» بخوانیم چرا که اوصاف آن حضرت همگی زیبا و نیکو هستند.

۳. در به کار بردن اسم، رعایت معنای آن لزومی ندارد و چه بسا ممکن هم نباشد؛ اما این قاعده درباره‌ی اسامی خداوند، پیامبر و ائمه استثناء شده است. بدین معنا که در این اسامی، همانند صفات رعایت معنا شده است اگرچه به صورت علم درآمده باشد.

۴. نام‌ها و صفات پیامبر (ص) که در قرآن بیان شده همگی یکسان نیستند، برخی به صراحت اعلام شده و برخی دیگر به وسیله‌ی وارثان علوم قرآن به وجود آن حضرت تفسیر و یا تاویل شده است، از سوی دیگر برخی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۵

اوصاف در ارتباط با رسالت و نبوت وی می‌باشد و دسته‌ای از صفات، اگرچه بدان تصریح نشده و نیازمند تفسیر و تاویل نیز می‌باشد، اما از نوع فعالیت و مأموریت ایشان گرفته می‌شود.

اکنون برخی از این نام‌ها و صفات را بر می‌شماریم:

## الف. نام‌های خاص و علم

### ۱. محمد (ص)

این واژه به معنای صاحب خصلت‌های حمیده و نیکو می‌باشد (۱)

و در قرآن چهار بار تکرار شده است:

در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (۲) در سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ؛» (۳)

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست»

در سوره‌ی محمد می‌فرماید: «وَأَمِنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ؛» (۴)

و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقی از جانب پروردگارشان بود»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۶

در سوره‌ی فتح می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛» (۱)

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهرورزند»

واژه‌ی «محمد»، اگرچه مشتق از «حمد» است اما به اقتضای تحمید (باب تفعیل و مبالغه‌ی آن) از حمد، برتر است و به معنای

غوطه‌ور در محامد و نیکویی‌ها می‌باشد.

### ۲. احمد

این واژه به معنای پسندیده در اخلاق و حالات است، تنها یک بار در قرآن آمده است. آنجا که خداوند از زبان حضرت عیسی (ع)

می‌فرماید: «مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.» (۲) «احمد» صفت برتر است بدین معنا که موصوفی در صفتی مشترک، با

موصوف دیگر سنجیده شود یکی را بر دیگری برتری دهیم، از این رو «احمد» بودن پیامبر به این معناست که آن حضرت از دیگر

انبیاء در نیکویی‌ها برتر است؛ و اگر «احمد» را به معنای اسم فاعل بدانیم یعنی «محمد» حامدتر از دیگر انبیاء است و اگر به معنای

اسم مفعول بدانیم یعنی وی از سایر پیامبران محمودتر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۷

در روایتی می‌خوانیم: که عده‌ای از یهود از رسول خدا (ص) پرسیدند: چرا به «احمد» و «محمد» نامیده شدی؟ حضرت فرمود: «اما محمدفانی فی الارض محمود و اما احمد فانی فی السماء احمد منی فی الارض» «۱» بنابر آیه، پیامبر اسلام از دیگر انبیاء برتر است؛ و بنابر روایت، وجود آن حضرت نزد ساکنان آسمان احمد است تا نزد ساکنان زمین. ابوطالب عموی آن حضرت در شعر خود به هر دو نام پیامبر اشاره کرده و می‌گوید:

لقد اکرم الله النبی محمدا

فاکرم خلق الیه فی الناس احمد «۲» یعنی خداوند پیامبر خود محمد را گرامی داشت و لذا گرامی‌ترین خلق خدا در میان مردم احمد است.

نکته

خداوند متعال نام «احمد و محمد» را از صفات خود گرفت و بر پیامبرش نهاد، چرا که خداوند هم «حمید» است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» «۳» و «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» «۴» و هم «حامد» و «محمود» می‌باشد چرا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۸

که خود می‌فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ... «۱» ی عنی خدا ذات خود را ستایش می‌کند پس هم حامد است و هم محمود. چنان که در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا خیر حامد و محمود» «۲»

### ۳. عبدالله

یکی از عالی‌ترین اوصافی که خداوند سبحان در معرفی پیامبرش به کار برده است واژه‌ی «عبد» است، عبادت و عبودیت به معنای تذلل، خضوع و فروتنی، انقیاد و فرمانبری در برابر حضرت حق (جل و علا) می‌باشد. «۳» این وصف حدود ده مرتبه درباره‌ی پیامبر اکرم به کار رفته است.

«عبدالله» یک بار که می‌فرماید: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ؛» «۴»

و اینکه هنگامی که بنده خدا (: محمد (ص)) برخاست در حالی که او را می‌خواند «عبدنا» دو بار که فرمود: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا؛» «۵»

و اگر از آنچه که بر بنده خود (: پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۶۹

عبد ه شش بار که از جمله فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» «۱»

منزه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی ....»

در این کاربردها، واژه‌ی «عبدالله» در ارتباط با عبادت خداوند آمده؛ و واژه‌ی «عبد» در ارتباط با نزول قرآن، فرقان، وحی، آیات بینات و اسراء به کار رفته است و در یک مورد اعلان حمایت بی دریغ خدا از بنده‌اش می‌باشد. معلوم می‌شود این همه مقام، گزینش و حمایت، به خاطر ویژگی عبودیت وی است.

دو نکته

۱. واژه‌ی عبد اگر چه اسم جامد است، اما به معنای اسم مشتق و معنای وصفی آن یعنی (عابد) است؛ و اگر به صورت مصدر به کار رفته برای مبالغه می‌باشد.
  ۲. عبد بودن پیامبر آن چنان از اهمیت برخوردار است که در تشهد نماز قرین رسالت شده و نماز گزار می‌بایست قبل از شهادت بر رسالت پیامبر به عبودیت وی نیز گواهی دهد.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۰

## ب. اسامی تفسیری و تأویلی آن حضرت

### اشاره

در قرآن کریم واژه‌هایی وجود دارد که اگر چه به حسب ظاهر مبهم و مجمل است اما به بیان وارثان علوم قرآن به وجود پیامبر (ص) و یا تأویل شده است.

### ۱. طه

«طه\* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛ (۱)»

طاه، ها. قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.

در روایتی از امام صادق (ع) حکایت شده: اما طه فاسم من اسماء النبی (ص) و معناه یا طالب الحق الهادی الیه. «۲»  
ضمیر و فعل (علیک و تشقی) که خطاب به پیامبر است تأییدی بر این معنا می‌باشد.

نکته: این که در دعای شریف ندبه درباره‌ی حضرت مهدی (عج) می‌خوانیم: «یا بن طه و المحکمات» شاید اشاره به این مطلب باشد.

### ۲. یس

«یس\* وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ\* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ؛ (۳)»

یا، سین. سوگند به قرآن حکمت آمیز»

در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: «اما یس فاسم من اسماء النبی (ص) و معناه یا ایها السامع الوحی؛ «۴» یاسین نامی از نام‌های پیامبر (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۱

است به معنای: «ای شنونده‌ی وحی.» و در روایت دیگری نقل شده: یس اسم رسول الله (ص) والدلیل علی ذلک قوله: انک لمن

المرسلین؛ «۱» یاسین اسم رسول خدا است و دلیل آن هم تعبیر «انک لمن المرسلین است» که خطاب به رسول اکرم است.

### ۳. نون

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» \* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ «۲» در حدیثی از امام کاظم (ع) حکایت شده: فالنون اسم الرسول الله «۳» و در روایتی دیگری از امام باقر (ع) می‌خوانیم: ان لرسول الله عشره اسماء خمسه فی القرآن ... فمحمد، و احمد و عبدالله و یس و نون؛ «۴» به درستی که رسول خدا ده نام دارد که پنج نام آن در قرآن است ... محمد و احمد و عبدالله و یاسین و نون.»  
نکته

در معنای حروف مقطعه نظرها و تفسیرهای مختلفی وجود دارد که مجال بحث از آن نیست و آنچه بیان شد یکی از مصادیق تأویلی آنهاست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۲

### ج. صفاتی که در رابطه با نبوت به کار رفته

#### ۱. نبی

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» «۱»

در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) می‌فرستند ...»

واژه «نبی» بر وزن «نبیل» از ریشه‌ی نبأ به معنای خبر دادن است، از این رو نبی کسی است که از سوی خداوند متعال خبر می‌آورد. این احتمال نیز وجود دارد که «نبی» از ریشه‌ی نبوت به معنای رفعت باشد، پس به این جهت به پیامبر نبی گفته می‌شود که منزلتش از دیگران برتر است. «۲» به هر صورت نبی در اصطلاح قرآن و حدیث کسی است که از سوی خداوند وحی دریافت می‌کند، و این واژه در قرآن کریم ۳۴ بار درباره‌ی پیامبر اکرم به کار رفته است، که ۱۳ بار آن به صورت خطاب «یا ایها النبى ...» می‌باشد.

#### ۲. خاتم النبیین

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...» «۳»؛ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۳

«خاتم» بر وزن «حاتم» به معنای وسیله‌ی پایان دادن است؛ و اگر به انگشتر نیز خاتم می‌گویند به این خاطر است که در گذشته نامه‌ها را با آن مهر کرده و بدین وسیله پایان نامه را اعلام می‌کردند.

صفت خاتمیت از صفات منحصر به فرد پیامبر (ص) است و اختلاف پیروان ادیان بر سر همین مسئله است، یهودی‌ها ادعا دارند موسی (ع) خاتم الانبیاء است، و مسیحیان معتقدند که عیسی (ع) خاتم الانبیاء است و مسلمانان اعتقاد دارند حضرت محمد (ص)

پیامبر خاتم است.

لقب خاتم الانبیاء دارای دو پیام است یکی نسبت به انبیاء گذشته یعنی آنها خاتم نبوده‌اند و دیگری نسبت به آینده که پیامبری نخواهد آمد.

علی (ع) می‌فرماید: «فَقَفَى» به السل و ختم به الوحی «۱» خداوند او را بعد از همه انبیاء آورد و وحی را به آن حضرت ختم نمود. نکته: خاتم النبیین بودن «محمد» (ص) به معنای خاتم المرسلین بودن نیز هست، زیرا مرحله‌ی رسالت مرحله‌ای فراتر از مرحله‌ی نبوت است، وقتی نبوت اعلام شد، به طریق اولیه رسالت نیز ختم شده است، و وقتی وحی دریافت نشد رسالت نیز معنا نخواهد داشت.

### ۳. نبی امی

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...» «۲»

پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد...».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۴

«امی»، یکی از صفاتی است که خداوند درباره‌ی پیامبر خود به کار برده و دو مرتبه در قرآن تکرار شده است. «امی» منسوب به «ام»، و در لغت یعنی درس ناخوانده. گویا فرد بی‌سواد بر همان حالتی که از مادر متولد شده و هیچ قدرت خواندن و نوشتن نداشته، باقی مانده است.

در این که مقصود از امی بودن پیامبر چیست نظرات گوناگونی ارائه شده است.

۱. یعنی منسوب به جمعیت امی، زیرا قوم پیامبر، مردمی امی و بی‌سواد بودند، قرآن می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» «۱»

او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت.»

۲. منسوب به «ام» به معنای قصد، یعنی پیامبری که مقصود و مورد توجه همگان است، «۲» کلمه‌ی ام در نسبت، به ام تغییر حرکت داده است.

۳. منسوب به ام القری، یعنی مکه؛ «وَلْيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى...» «۳»

در این صورت امی مترادف با «مکی» است.

۴. به معنای لغوی آن یعنی درس ناخوانده، قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۵

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذْ لَأَرْتَابَ الْمُجْطَلُونَ» «۱» در روایات نیز این معنا حکایت شده است، در روایتی

از امام ششم می‌خوانیم: کان مما من الله عزوجل به علی نبیه انه کان امیاً لایکتب و یقرء الکتاب «۲»

اگرچه ممکن است همه‌ی این معانی را به نحوی با هم سازش داد و گفت پیامبر هم منسوب به امت عرب بود، و هم مکی است و هم مقصود و مورد توجه همه، و هم درس ناخوانده اما معنای اخیر از همه مناسب‌تر است و آیات قرآن و روایات و تاریخ مؤید آن است.

ی ادآوری

نوشتن و نخواندن پیامبر خواه نمی‌خواست و یا نمی‌توانست، نقص و عیبی برای آن حضرت به حساب نمی‌آید چرا که فرق است

بین علم، و سواد، آنچه مذموم است جهل است نه عدم قدرت بر خواندن و نوشتن، و آنچه ممدوح است علم است نه صرف خواندن و نوشتن؛ زیرا خواندن، نوشتن و دانستن زبان‌های بیگانه ابزاری است برای کسب علم و معرفت. حال اگر کسی بتواند بدون استفاده از ابزار عادی و با کمک نیروی فوق العاده‌ی وحی از علم بهره‌مند شود خود بالاترین فضیلت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۶

## د. رسالت و اوصاف رسالی پیامبر

### ۱. رسول الله

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛» (۱)

بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.

«رسول» صیغه‌ی مبالغه یا صفت مشبیه، به معنای اسم مفعول یعنی فرستاده شده است. و در اصطلاح قرآن و حدیث به کسی گفته می‌شود که فرشته بر او فرود آمد و با وی سخن بگوید. (۲)

واژه‌ی رسول در قرآن بیش از یک صد و پنجاه مرتبه، درباره‌ی پیامبر به صورت‌های مختلف الرسول، رسولما، رسوله، رسولنا، و رسولکم، به کار رفته است.

فرق رسول یا نبی

از قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که «رسول» و «نبی» با هم تفاوت دارند چرا که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...؛» (۳) و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم،... اگرچه در این آیه، رسول و نبی، فرستاده‌ی خدا معرفی شده است، اما با توجه به عطف نبی بر رسول به خوبی روشن می‌شود که نبی غیر از رسول است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۷

در فرق بین «رسول» و «نبی» گفته‌اند:

۱. رسول، ماموریت و رسالتی بر عهده‌ی او گذارده شده تا ابلاغ کند و نبی کسی است که وحی دریافت می‌کند و اگر مردم بخواهند در اختیار آنها می‌گذارد. (۱)

۲. رسول صاحب شریعت مستقل می‌باشد، و نبی مبلغ و پیرو شریعت دیگری است. (۲)

۳. رسول کسی است که وحی الهی را دریافت می‌کند و به مردم نیز ابلاغ می‌کند و نبی کسی است که وحی را دریافت می‌کند ولی مامور به تبلیغ نیست، رسول مانند طیب سیار است، و نبی همانند طیبی دارای مطلب می‌باشد. (۳)

۴. رسول علاوه بر دریافت وحی، فرشته‌ی وحی را نیز می‌بیند و با وی سخن می‌گوید، اما نبی کسی است که حقایق وحی را تنها در حال خواب می‌بیند. (۴)

روایات رسیده در این زمینه مؤید نظر اخیر است. (۵) با تدبیر در کاربرد واژه‌های رسول و نبی در قرآن به دست می‌آید: که رسول در رابطه با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۸

مسئولیت‌هایی چون تشریح دین، تصدیق ادیان پیشین، تنزیل کتاب، تبلیغ اوامر الهی، ایمان و اطاعت، به کار رفته است. (۱)

در حالی که واژه‌ی نبی، در رابطه با مسائل خانوادگی، اخلاقی و مسایل داخلی مسلمانان و امور شخصی پیامبر و ... به کار رفته



است. (۲)

نکته: اگر می‌فرماید: «رسولنا» یا «رسوله»، باعتبار مرسل (فرستاننده) است، و اگر می‌فرماید: «رسولکم» به اعتبار مرسل الیه (کسانی که به سویشان فرستاده شده) است.

## ۲. رسول کریم

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ (۳)

که قطعاً آن (قرآن) گفتار فرستاده ارجمندی است»

کریم صفت مشبیه از ریشه‌ی (کرم) است، این واژه، اگر صفت وجه و صورت قرار گیرد و به معنای زیبا و بها است، و اگر صفت قول واقع شود به معنای خوب و ارزشمند است، و اگر وصف انسان قرار گیرد به معنای بزرگوار خواهد بود، که در آیه به این معنا است.

این صفت، تنها یک بار در باره‌ی پیامبر به کار رفته است، و با همین تعبیر درباره‌ی جبرئیل نیز به کار رفته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۷۹

نکته: از آنجا که قرآن خود کریم است و از رب کریم، به وسیله‌ی پیکی کریم و در زمانی کریم نازل شده لازم است دریافت کننده نیز کریم باشد تا انسان (لقد کرمتنا) را به پاداش اجر کریم رساند. (۱)

## ۳. حق

«وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ؛ (۲)

گواهی می‌دادند که فرستاده [خدا] حق است.»

حق در اصل به «مطابق با واقع» است که گاه وصف سخن به کار می‌رود، و گاه وصف اعتقاد و یا عمل قرار می‌گیرد و در مقابل معنای آن باطل است.

در این آیه خداوند سبحان رسولش را به «حق» توصیف می‌کند، به این معنا که اهل کتاب با نشانه‌هایی که در دست داشتند و در کتاب‌های خود مشاهده کرده بودند می‌دانستند که حضرت محمد (ص) همان پیامبر موعود و برحق است چرا که قرآن می‌فرماید:

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ؛ (۳)

همان گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [محمد] را می‌شناسند.»

## ۴. مصدق

«جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ...؛ (۴)

و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خدا به سراغشان آمد، که مؤید آن چیزی [از نشانه‌ها] بود که نزد آنان بود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۰

«مصدق» به معنای گواهی دهنده است، و از آنجا که قرآن کریم و پیامبر به حقانیت انبیاء گذشته و کتبشان گواهی دادند مصدق

نامیده شده‌اند.

این وصف اگرچه درباره‌ی قرآن مکرر به کار رفته است، اما در مورد پیامبر، تنها سه بار آمده است «۱»

## ۵. رسول مبین

«قَ— دَجَ— اءَهُمْ رَسٌ— وَلٌ مُّبِينٌ؛ «۲»

در حالی که فرستاده‌ای روشن‌گر به سراغ آنان آمد.»

«مبین» یکی از اوصاف تبعی می‌باشد که برای پیامبر بیان شده است؛ مبین اگرچه اسم فاعل و از باب افعال است و بنا بر قاعده باید به معنای بیان کننده و آشکار کننده باشد، اما درباره‌ی پیامبر و قرآن بیشتر به معنای لازم به کار رفته است؛ از این رو «مبین» به معنای روشن و آشکار است. یعنی پیامبری آن حضرت کاملاً آشکار است و جای هیچ شک و شبهه نیست چنان که در جای دیگر، این واژه، وصف تبعی «نذیر» واقع شده است «وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ «۳» من جز هشدارگری روشن‌گر نیستم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۱

## ه. اوصافی که گویای نوع مأموریت آن حضرت است.

### اشاره

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ «۱»

ای پیامبر! در حقیقت ما تو را گواه و مژده‌آور و هشدارگر فرستادیم؛ و (تو را) فراخوان به سوی خدا، با رخصت او، و چراغی روشنی بخش (فرستادیم).»

### ۱. شاهد

«شاهد» یعنی گواه، از آنجا که پیامبر در این دنیا شاهد بر اعمال امت است و در آخرت، گواهی دهنده است شاهد می‌باشد.

**۲. مبشر**

«مبشر» یعنی بشارت دهنده، این واژه اگرچه هم درباره خبر خوش به کار می‌رود و هم در مورد خبر ناخوش. اما در اینجا به قرینه‌ی وجود نذیر، به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد.  
این واژه، چهار بار درباره‌ی پیامبر به کار رفته است. (۲)

**۳. نذیر**

«نذیر» به معنای ترساندن و برحذر داشتن است و چون پیامبر مردم را از جهنم و عذاب آن بیم می‌دهد نذیر می‌باشد.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۲  
این وصف علاوه بر آنکه از (تندر) و امثال آن نیز گرفته می‌شود، بیش از ۲۰ بار درباره‌ی پیامبر به کار رفته است. (۱)

**۴. داعی**

«داعی» یعنی دعوت کننده و فراخوان، از آنجا که پیامبر مردم را به سوی خدا فرا می‌خواند داعی الی الله می‌باشد که فرمود:  
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (۲)  
با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فراخوان.»  
چنان که در جای دیگر می‌فرماید: «أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ...؛ (۳) ای قوم ما! فرا خواننده خدا را پاسخ دهید...»

**۵. سراج منیر**

«سراج منیر» یعنی چراغ فروزان، خداوند وجود پیامبر (ص) را به چراغ نور افشان تشبیه کرده است، یعنی همان گونه که، انسان به وسیله‌ی چراغ، راه را از چاه تشخیص می‌دهد، به وسیله‌ی چراغ نبوت نیز هدایت را از ضلالت باز می‌شناسد و نیز همان طور که چراغ، به بصر نور می‌دهد، نبوت و رسالت نیز به بصیرت نور می‌دهد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۳  
این اوصاف پنجگانه به صورت حال و برای بیان هیئت و چگونگی مفعول (کاف خطاب) که همان نبی رسول است آورده شده، و نزدیک به ۱۰ بار در قرآن تکرار شده است. (۱)

**۶. شهید**

«وَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ (۲)  
و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»  
«شهید» نیز به معنای گواه بر اعمال در این جهان و ادای شهادت در عالم دیگر است. درباره‌ی گواهی بر اعمال می‌فرماید:

«وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا؛ و فرستاده [خدا] بر شما گواه باشد.»  
و درباره ادای شهادت می‌فرماید: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَي هَؤُلَاءِ؛» (۳)  
و تو را (نیز) بر آنان شاهد آوردیم.»

شهید و شاهد اگر چه مترادفند اما اندک تفاوتی بین آنها وجود دارد زیرا شاهد در جایی به کار رفته که تحمل شهادت است و شهید در مواردی به کار رفته که اداء شهادت می‌باشد.

#### ۷. بشیر

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا؛» (۴)

و تو را جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۴

«بشیر» نیز مانند «مبشر» به معنای بشارت دهنده به بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد و چهار بار در قرآن تکرار شده است. (۱)

#### ۸. منذر

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ؛» (۲)

بگو: من فقط هشدار دهنده‌ام.»

«منذر» نیز همانند نذیر به معنای ترساننده از عذاب جهنم است و ۷ بار درباره‌ی پیامبر اکرم (ص) به کار رفته است. (۳)

در فرق بین «نذیر» و «منذر» باید گفت: چون منذر اسم فاعل (از باب افعال) و نذیر صیغه‌ی مبالغه از همین باب است از این رو در منذر، «استمرار» و در نذیر «کثرت» نهفته است.

#### ۹. مذکر

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛» (۴)

پس یادآوری کن که تو فقط یادآوری کننده‌ای.»

«مذکر» اسم فاعل از باب تفعیل به معنای یادآوری کننده است و تنها یک بار در قرآن آمده است اگرچه از آیه: «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ

يَخَافُ وَعَيْدٍ» (۵)

و آیه: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (۶)

نیز می‌توان وصف مذکر را گرفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۵

#### و. صفات اخلاقی پیامبر (ص)

## اشاره

اگرچه سراسر زندگی وجود پیامبر پر است از فضائل اخلاقی، چرا که یکی از اهداف این بعثت اتمام مکارم اخلاقی است «۱» که قرآن به برخی از این اوصاف ویژه اشاره شده است.

## ۱. صاحب خلق عظیم

منظور از خلق عظیم همان ادب الهی پیامبر است که حکایت شده: ان الله ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الابد قال: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ «۲» بنابراین جامع‌ترین توصیفی که قرآن از پیامبر ارائه می‌دهد معرفی آن حضرت به عنوان صاحب خلق عظیم است که فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ «۳» و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه‌ای هستی.» و در پرتو همین خلق عظیم است که پیامبر با خفص جناح، صفح جمیل، هجر جمیل، صبر جمیل، عفو، اغماص و ... با مردم برخورد می‌کند. «۴»

نکته: تعبیر (علی خلق عظیم) اشاره به این است که پیامبر به نوعی بر اخلاق حمیده نیکو استعلاء دارد و بر این صفات نیکو هم چون مرکبی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۶

راهوار تسلط دارد. و در حقیقت این فضایل اخلاقی است که باید بر خود ببالد که در وجود مقدس نبوی است نه این که پیامبر افتخار این اتصاف را داشته باشد.

## ۲. شرح صدر

منظور از شرح صدر پیامبر، همان بسط و فراخ روحی، فکری، علمی و عرفانی است که به وسیله‌ی آن می‌توان وحی را دریافت کرد و آن را تبلیغ نمود و آمادگی دارد تا ناملايمات و ناگواریها را تحمل کند که در این باره قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ «۱»

آیا سینه تو را برایت گشاده نساختم»

نکته: پروردگار متعال هم به حضرت موسی شرح صدر عطاء کرد و هم به پیامبر اکرم (ص) اما به موسی بعد از تقاضا که گفت «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، «۲»

اما به محمد (ص) قبل از درخواست عنایت کرد و فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» و این امتیاز حبیب است بر کلیم. ی ادآوری

همه‌ی صفات اخلاقی پیامبر زیر مجموعه‌ی خلق عظیم است و خلق عظیم خود بخشی از شرح صدر پیامبر است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۷

### ۳. نرمخویی و مهربانی

«فَمَا رَحْمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛» (۱)

و به سبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرم خو شدی؛ و اگر (بر فرض) تندخویی سخت‌دل بودی، حتماً از پیرامونت پراکنده می‌شدند.

«لینت» به معنای نرمخویی در مقابل خشونت و تندخویی است. این ویژگی بنا به نص قرآن رمز موفقیت پیامبر اسلام (ص) است زیرا اضافه می‌کند: اگر تند خو و سنگدل بودی مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

### ۴. ناراحت و نگران برای امت

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛» (۲)

بییقین، فرستاده‌ای از خودتان به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ (و) بر (هدایت) شما حریص است؛ (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

از ویژگی‌های پیامبر اسلام این است که آن حضرت از ناراحتی مردم و زیان و ضرری که به آنها برسد به شدت ناراحت و نگران است عزیز علیه ما عنتم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۸

### ۵. علاقه‌مند به مردم

پیامبر اعظم (ص) آن چنان به هدایت مردم علاقه داشت که بدان عشق می‌ورزید. قرآن می‌فرماید: «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» تا جایی که خدوند از روی مهربانی به پیامبر می‌فرماید: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛» (۱) قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا به زحمت افتی.

### ۶. دلسوز و مهربان

از ویژگی‌های دیگر پیامبر این است که آن حضرت نسبت به مؤمنین به طور شدید دلسوز و مهربان است که می‌فرماید: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛» (۲) (و نسبت) به مؤمنان، مهربانی مهرورز است.

### ۷. روحیه گذشت

در این آیه از میان صفات خداوند، دو صفت را برای پیامبر اکرم (ص) نام می‌برد یکی «رؤف» و دیگری «رحیم».

پیامبر هم «رؤف» است نسبت به مطیعان و فرمانبرداران و هم رحیم است نسبت به کسانی که هر چند ایمان دارند اما ممکن است خطایی از آنها سر بزنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۸۹

نکته: در مورد فرق بین رؤف و رحیم گفته‌اند: اگرچه هر دو به یک معناست، اما رحمت از فراوانی و کثرت برخوردار است و رأفت از شدت و قوت، زیرا مهربانی و محبت در رأفت همواره بدون رنج است، ولی مهربانی و محبت در رحمت ممکن است با رنج و درد باشد مانند قطع عضو فاسد که رحمت است اما رأفت نیست.

## ز. خطاب‌های قرآنی در مورد پیامبر (ص)

### اشاره

خداوند سبحان پیامبر اکرم (ص) را علاوه بر خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» (۱) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (۲) با لقب دیگری نیز مورد خطاب قرار داده است مانند:

### ۱. مزمل

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا؛» (۳)

ای جامه [به خود] پیچیده! شب را، جز اندکی به پاخیز.

«مزمل» به معنای پیچیده در جامه؛ اما منظور از جامه چیست؟

برخی گفته‌اند: منظور لباس و جامه‌ی ظاهری است که آن حضرت خود را در آن پیچیده بوده، و در آن هنگام مورد خطاب قرار گرفت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۰

بعضی می‌گویند: مراد جامه و عبای نبوت است؛ چرا که آن حضرت با مبعوث شدن به عبای نبوت ملبس شد و بار سنگین رسالت را بر دوش گرفت این نظر با اصل معنای زمل (تحمل) سازگاری بیشتری دارد.

### ۲. مدثر

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ؛» (۱)

ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و هشدار ده،

«مدثر» به معنای پیچیده در رختخواب است. هنگامی که پیامبر در بستر خواب آرمیده و جامه‌ی خواب بر سر کشیده بود مورد این خطاب قرار گرفت.

برخی این احتمال را داده‌اند که مدثر نیز همانند مزمل، به معنای ملبس به لباس نبوت است و یا منظور کسی است که گوشه‌گیری و عزلت را انتخاب کرده است.

به هر صورت، عد از این دو خطاب، مأموریتی بس سنگین متوجه آن حضرت می‌شود و آن اقدام به قیام است - قم اللیل، قم فاندر - در مزمل قیام برای شب زنده داری، تلاوت قرآن، و آمادگی برای تحمل قول سنگین و ثقیل - **إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا؛ «۲»** و قیام در مدثر برای انداز مردم و بزرگ شمردن خداوند (در اعتقاد عمل و سخن).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۱

### ج. صفات انزاعی (برگرفته شده)

افزون بر نام‌ها، صفات و خطاب‌های گفته شده، دسته‌ی دیگری از اوصاف وجود دارد که از عبادت، مأموریت و فعالیت‌های آن حضرت گرفته می‌شود.

۱. **مُطَهَّر (پاکساز)** از: **«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ؛ «۱»**

از اموال آنان بخشش خالصانه (و مالیات زکات) را بگیر.

۲. **مُطَهَّر (پاکیزه)** از: **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ «۲»**

خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.

۳. **مَبْلُغ (تبلیغ کننده)** از: **«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ؛ «۳»**

ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛

۴. **مَرْسَل (فرستاده)** از: **«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ؛ «۴»**

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۲

۵. **مَبْعُوث (برانگیخته)** از: **«وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ «۱»**

بیقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛

۶. **مَعْلَم و مربی (آموزش و پرورش دهنده)** از: **«يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ؛ «۲»**

تا آیات تو را بر آنان بخواند [و خود پیروی کند]، و کتاب و فرزاندگی به آنان بیاموزد، و آنها را رشد دهد [و پاک کند]؛

۷. **مُبَيَّن (بیان کننده)** از: **«قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ؛ «۳»**

ای اهل کتاب! بیقین فرستاده ما، پس از فاصله‌ای میان فرستادگان، به سوی شما آمد؛ در حالی که (حقایق را) برای شما روشن بیان می‌کند؛

۸. **هَادِي (رهبر و هدایت کننده)** از: **«إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ «۴»**

و قطعاً تو به سوی راه راست راهنمایی می‌کنی.

۹. **حَاكِم (حکم کننده)** از: **«لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ؛ «۵»**

تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۳

۱۰. **قَاضِي (قضاوت کننده)** از: **«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا؛ «۱»**

و هیچ (حقی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده‌اش (حکم) چیزی را تمام کنند.



## ی ادآوری

تهجد و رسیدن به مقام محمود

قرآن کریم افزون بر آنچه گذشت ویژگی دیگری برای پیامبر بیان می‌کند که آن حضرت را در این جهان و عالم دیگر ممتاز می‌کند. این ویژگی، تهجد در دنیا و مقام محمود در آخرت است که فرمود:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ «۲»

و پاره‌ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادتی) افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد.»

«هجوم» و وزن «هجوم» به معنای خواب در شب است، ولی هنگامی که به باب تفعیل و تفعّل برود معنای بیداری در شب یا شب زنده‌داری به خود می‌گیرد.

از این آیه معلوم می‌شود که علاوه بر نمازهای روزانه که بر همگان واجب است برنامه‌ی اضافی دیگری بر پیامبر واجب است. که عبارتند از: تلاوت قرآن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۴

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» «۱»

و نماز شب (فتهجد به) ضمیر در «به» به قرآن بر می‌گردد یعنی صلّ بالقرآن.

اما «مقام محمود» خواه مقام به معنای بعث باشد و یا بعث به معنای اقامت، به این معناست که خداوند مقامی به پیامبرش می‌دهد که خود را به محمود توصیف می‌کند، و چون خالی از هر قید اضافی است به خوبی روشن می‌شود که این مقامی است که همگان آن را می‌ستایند.

این مقام در روایات شیعه و سنی به شفاعت کبری تفسیر شده است. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۵

### اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام (ص) را بیان کنید.

پرسش:

اهمیت و فضیلت صلوات بر پیامبر اسلام (ص) را بیان کنید. پاسخ:

مقدمه

امروزه حاکمان هر کشوری برای احیای شعائر و پاسداشت بزرگان خود، به مجسمه‌ها و تندیس یادبودها و برگزاری جشن‌ها متوسل می‌شوند؛ تا این که خاطره‌ی آن‌ها را در ذهن‌ها زنده نگهدارند.

شاید با قاطعیت بتوان گفت: بیشتر آنها در گوشه‌ای از تاریخ بایگانی شده است. اما در دین اسلام که مشعل داران و مجریان آن، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او هستند؛ شیوه‌ای برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و اهل بیت او، تعیین شده که همان ذکر صلوات است.

ذکر صلوات، نه فقط برای زنده نگه داشتن نام پیامبر و آل اوست؛ بلکه برای احیای اسلام و معارف قرآنی است.

صلوات، شعار واحد همه‌ی مسلمان در سراسر جهان است.

صلوات، معیار شناخت مسلمان از غیرمسلمان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۶

صلوات، ذکر قلبی و زبانی است. به عبارت دیگر، صلوات صدقه‌ی زبان است.

ذکر صلوات در هر مجلسی و محفلی، تبلیغ عملی اسلام است.

صلوات، عامل رشد روح و تعالی انسان است.

شاید تصور شود که ذکر صلوات از زمان پیامبر اکرم (ص) به بعد مطرح شده؛ در حالی که از حضرت آدم تا حضرت خاتم، نام محمد و آل محمد (ع) ورد زبان آنها بوده است و در سختی‌ها و مشکلات، خداوند رابه عظمت محمد و آل محمد قسم می‌دادند؛ تا این که از سختی‌ها رهایی یابند.

در عظمت پیامبر و آل او همین بس که اولاً: خداوند و ملائکه برای آنها درود و صلوات می‌فرستند. و ثانیاً: خداوند ذکر صلوات را در تشهد نماز واجب نموده یعنی نماز بی صلوات، نماز نیست.

واژه شناسی

قبل از آن که به مقوله‌ی فضیلت صلوات و انواع آن پرداخته شود؛ لازم است واژه‌ی صلوات را در لغت و اصطلاح بررسی نمائیم:

«صلوات» جمع «صلوه»، و در اصل به معنای دعا، تبریک و تمجید است. (۱)

و برخی آن را «توجه و انعطاف» معنا کرده‌اند. (۲) و بعضی آن را به معنای «تعظیم» گرفته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۷

نماز را «صلوه» می‌گویند؛ به خاطر این که مشتمل بر تعظیم پروردگار است. اما در عرف شرعی اگر «صلوات» به خدا نسبت داده شود؛ به معنای رحمت و تزکیه و ثناء است. و اگر به غیر خدا نسبت داده شود؛ به معنای دعا، تصدیق و اقرار به فضیلت کسی است. (۱)

شخصی از امام کاظم (ع) سوال کرد: معنای صلوات خدا و صلوات ملائکه و صلوات مؤمنین چیست؟ امام در پاسخ فرمودند: صلوات خدا رحمتی است از طرف او؛ صلوات ملائکه، یعنی تزکیه و استغفار ملائکه برای کسی؛ و صلوات مؤمنین، یعنی دعای آنها در حق کسی. (۲)

در ابتدا، کلمه‌ی «صلوه» به معنای دعا بوده ولی بعد از پیامبر اکرم (ص) به سبب استعمال زیاد، در عبادت مخصوص، یعنی نماز، اصطلاح شده است.

صلوات در قرآن

واژه‌ی «صلوه» و «صلوات» ۹۰ بار در قرآن آمده؛ و لفظ «صلوات» بدون الف و لام «ص» بار و با الف و لام یک بار آمده است، و در بیشتر موارد، منظور، عبادت مخصوص، یعنی نماز است اما در برخی آیات به صلوات اصطلاحی نیز اشاره شده است: مانند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۸

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱)

در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او دعا (: صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).

مقام پیامبر (ص) آن قدر والا است که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به عهده‌ی آنها گذارده شده؛ بر او درود می‌فرستند، در ادامه به مؤمنین نیز دستور می‌دهد که بر پیامبر اکرم (ص) صلوات و درود بفرستند.

نکات آیه

۱. واژه‌ی «یصلون» به صورت فعل مضارع بیان شده که دلیل بر استمرار دارد. یعنی پیوسته و همیشه خداوند و فرشتگان بر پیامبر اسلام (ص) رحمت و درود می‌فرستند.

۲. خداوند در مرحله‌ی اول، مؤمنین را برای فرستادن صلوات امر نکرده، بلکه با اشاره به این که خداوندی که تمام هستی در

قبضه‌ی قدرت اوست، و همه‌ی فرشتگان که در شبانه روز تسبیح خداوند می‌کنند؛ بر پیامبر صلوات می‌فرستند پس شما نیز صلوات بفرستید. که با این بیان، هم مقام و عظمت پیامبر را معرفی کرده، و هم اذیت به پیامبر اسلام را نهی نموده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۱۹۹

(که آیه‌ی بعدی به آن اشاره دارد) و نیز مردم را به تبعیت از خدا در صلوات فرستادن، دعوت می‌کند. «۱»  
روش گفتن صلوات

شیوه‌ی فرستادن صلوات، در احادیث بی‌شماری مطرح شده و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. «ابوحزمه ثمالی» از یکی از یاران پیامبر (ص) به نام «کعب» چنین نقل می‌کند: «هنگامی که آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی احزاب نازل شد؛ خدمت رسول الله رسیدیم و گفتیم: سلام به شما را می‌دانیم! ولی صلوات بر شما چگونه است؟ پیامبر اکرم (ص) در پاسخ فرمودند: (هر وقت نام من را شنیدید) بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید...» «۲»

۲. پیامبر اعظم (ص) درباره‌ی صلوات کامل فرمودند: «هرگز برای من صلوات ناقص نفرستید! اصحاب گفتند: صلوات ناقص چگونه است؟ در پاسخ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: «اللهم صل علی محمد» بلکه صلوات کامل آن است که بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۰

علمای شیعه و جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت فتوا داده‌اند که در تشهد نماز، واجب است «آل محمد» را بر صلوات اضافه نمایند. «۱»

همه‌ی فقهای شیعه صلوات بر «محمد و آل محمد» را در تشهد اول و دوم نماز واجب می‌دانند و در غیر نماز مستحب می‌شمارند. و از فقهای اهل سنت مانند: شافعی، احمد حنبل و گروه دیگری، آن را در تشهد دوم واجب می‌دانند؛ ولی بعضی دیگر، مانند: ابو حنیفه، آن را واجب نشمرده‌اند. «۲»

زراره از امام صادق (ع) روایت نموده: روزه با پرداخت زکات فطره تمام می‌شود، همان طور که نماز با صلوات بر محمد و خاندانش تمام می‌شود؛ و کسی که روزه بگیرد و عمداً زکات فطره ندهد؛ روزه‌اش روزه نیست. همان طور که کسی نماز بخواند و عمداً صلوات بر محمد و خاندانش را ترک کند، نمازش نماز نیست. «۳»

اهل بیت (ع) بر اساس آیات قرآن و حدیث متواتر ثقلین، همتای قرآن بوده، تمسک به یکی از آن دو، بدون دیگری، مساوی با ترک هر دو است؛ و دستیابی به دین کامل، در پرتو تمسک به آیات و روایات امکان پذیر است. در حقیقت،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۱

قرآن و عترت، عصاره‌ی نبوت و تداوم بخش رسالت هستند و هدایت بشر را تا روز قیامت تضمین می‌کنند. «۱»

آیات فراوانی در شأن و منزلت اهل بیت نازل شده است تا جایی که ابن عباس می‌گوید: درباره‌ی علی (ع) به تنهایی، سیصد آیه نازل شده است. «۲» و برخی دیگر گفته‌اند: ربع آیات قرآن در مورد اهل بیت (ع) می‌باشد. «۳»

بررسی این آیات در این مجال نمی‌گنجد، در اینجا فقط برخی از این آیات را برمی‌شماریم: «۴»

آیه‌ی تطهیر (احزاب/ ۳۳)، آیه‌ی برائت (توبه/ ۱)، آیه‌ی سقایه الحاج (توبه/ ۱۹)، آیه‌ی صالح المومنین (تحریم/ ۴)، آیه‌ی حکمت (بقره/ ۲۶۹)، آیه‌ی بینه (هود/ ۱۷)، آیه‌ی نور (حدید/ ۲۸)، آیه‌ی انذار (شعراء/ ۲۱۴)، آیه‌ی مرج البحرين (الرحمن/ ۱۹ و ۲۲)، آیه‌ی نجوی (مجادله/ ۱۲)، آیه‌ی سابقون (واقعه/ ۱۰ و ۱۱)، آیه‌ی محبت (مریم/ ۹۶؛ مائده/ ۵۴)، آیه‌ی انفاق (بقره/ ۲۷۴)، آیه‌ی حبل الله (آل عمران/ ۱۰۳)، آیه‌ی راسخون در علم (آل عمران/ ۷) آیه‌ی ولایت (مائده/ ۵۵)، آیه‌ی علم الكتاب (رعد/ ۱۳)، آیه‌ی اهل الذکر (نحل/ ۴۳) و ...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۲

آن چه ذکر شد، گوشه‌هایی از شأن و منزلت اهل بیت در قرآن است که هیچ کس قادر به انکار این آیات نیست. و علاوه بر حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (ع)، فرزندان آنها نیز تا امام دوازدهم قائم آل محمد، آل محمد می‌باشند.

موارد فرستادن صلوات

آنچه از احادیث استفاده می‌شود، ذکر صلوات در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها توصیه شده و مهمترین آنها عبارتند از:

۱. هر موقعی که نام مبارک پیامبر (ص) برده شود خواه خودش به زبان جاری کند و یا از دیگری بشنود، در چنین مواردی فرستادن صلوات لازم است.

۲. هر کلامی که دارای رتبه و مقامی باشد همانند خطبه‌ها که مشتمل بر حمد و ثنای الهی می‌باشد و اگر در آن صلوات بر رسول خدا (ص) نباشد، ابرتر می‌شود و از خیر و برکت بی‌بهره خواهد بود.

۳. در ابتدای وضو ذکر صلوات بسیار نیکو می‌باشد.

۴. اهل سنت از پیامبر خدا (ص) روایت کرده‌اند که پس از فارغ شدن از وضو بگویید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ام محمد عبده و رسوله» و بعد از آن صلوات بفرستید! که با این ذکر درهای رحمت الهی گشوده خواهد شد.

۵. هنگام ورود و حضور در مسجد، ذکر صلوات بسیار توصیه شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۳

۶. در تعقیب همه‌ی نمازها عموماً، و در تعقیب نماز مغرب و صبح خصوصاً، ذکر صلوات تأکید شده است.

۷. قبل از شروع دعا و نیایش.

۸. بعد از دعا و نیایش.

۹. در خطبه‌ی نماز، جمعه، در عیدها و نماز طلب باران.

۱۰. در هر روز از روزهای سال ذکر صلوات مفید خواهد بود.

۱۱. هر شب، فرستادن صلوات نیکو است.

۱۲. عصر روز پنج شنبه.

۱۳. شب جمعه.

۱۴. روز جمعه.

۱۵. ماه مبارک رجب و در روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص).

۱۶. ماه مبارک شعبان.

۱۷. ماه مبارک رمضان.

۱۸. در وقت بوییدن گل‌ها و ریحانه‌ها.

۱۹. بعد از عطسه زدن خود یا دیگری.

۲۰. در موقع ذکر پروردگار عالم، صلوات فرستاده شود. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۴

اهمیت و فضیلت صلوات در روایات

احادی دربارہ‌ی اهمیت و فضیلت صلوات حکایت شده است، پرداختن به همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است از این رو به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. صلوات، بهترین دعا: یکی از اصحاب می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: من داخل کعبه شدم و دعایی به خاطر نیامد جز

صلوات بر محمد (ص) حضرت فرمود: «آگاه باش! مانند تو در فضیلت و ثواب، کسی از خانه خدا بیرون نیامده است.» (۱)  
 ۲. صلوات زمینه‌ساز استجاب دعا: از امام صادق (ع) حکایت شده «بر هر یک از شما لازم است که هنگام درخواست حاجت از خداوند بزرگ، با ستایش الهی آغاز کند و به تمجید محمد و آل او پردازد و سپس به تقصیرها و گناهان خود اعتراف کند و پس از آن حاجت خود را مطرح نماید.»

۳. رفع نفاق: از رسول خدا (ص) حکایت شده: «الصلاه علیّ وعلی اهل بیتی تذهب بالنفاق؛ صلوات و درود بر من و خاندان من نفاق را از بین می‌برد.» (۲)

امام جعفر صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند: «ارفعوا اصواتکم بالصلاه علیّ فانها تذهب بالنفاق؛ صلوات بر من را با صدای بلند اداء نمایید، زیرا موجب از بین رفتن نفاق می‌گردد.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۵

۴. باعث خلاصی از دشواری‌ها: در ذیل تفسیر آیه «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (۱) آمده است:

«بنی اسرائیل با ذکر صلوات بر محمد و آل او، از مشکلات و دشواری‌ها و بیگاری‌هایی که از سوب عمال فرعون بر آنها تحمیل شده بود نجات یافتند، زیرا بنی اسرائیل بر اثر کار اجباری فرعون، از پای در می‌آمدند، تا آن که از سوب خدا، به موسی وحی شد که به آنان (بنی اسرائیل) صلوات بر محمد و آل محمد را تعلیم دهد تا موجب کاهش سختی‌های آنان شود.» (۲)

۵. موجب از بین رفتن گناهان: از امام رضا (ع) نقل شده: «هرکس نتواند کفاره‌ی گناهانش را پردازد، باید بر محمد و آلش درود فراوان بفرستد زیرا صلوات گناهان را از بین می‌برد.» (۳)

۶. نوشتن صلوات: از پیامبر خدا (ص) حکایت شده: «من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکه تستغفر له مادام اسمی فی ذلک الکتاب؛ هرکس در نوشته‌ای بر من درود فرستد، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۶

۷. بهترین عمل در روز جمعه: از امام صادق (ع) روایت شده: «ما من عمل افضل یوم الجمعه من الصلاه علی محمد و آله؛ هیچ عملی در روز جمعه از صلوات بر محمد و آل محمد (ص) برتر نیست.» (۱)

۸. نگاه به نامحرم و ذکر صلوات: از امیرالمومنین علی (ع) حکایت شده: «هنگامی که زنی نظر شما را جلب کرد باید به همسر خود روی آورد و بداند که زنان همه از یک مقوله‌اند.»

او نباید شیطان را بر دل خود مسلط سازد و اگر همسر ندارد، دو رکعت نماز بخواند و سپس به حمد الهی و صلوات بر محمد و آل او پردازد، و از خدا بخواهد تا با رحمت و فضل خود، وی را استغنا و بی‌نیازی باطنی ببخشد و گره از کارش باز کند.» (۲)

۹. سنگین‌ترین عمل در قیامت: از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «اثقل ما یوضع فی المیزان یوم القیامه الصلاه علی محمد و علی اهل بینه؛ سنگین‌ترین علمی که روز قیامت در ترازو (ی اعمال) گذاشته می‌شود، درود بر محمد و اهل بیت اوست.» (۳)

۱۰. سنگینی خوبی‌ها در نامه‌ی اعمال: رسول خدا (ص) فرمودند: «انا عند المیزان یوم القیامه، فمن ثقلت سیئاته علی حسناته جئت بالصلاه علی»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۷

حتی ائقل بها حسناته؛ من در قیامت نزد میزان اعمال می‌باشم، هرکس کفه‌ی گناهانش افزون‌تر از حسناتش شود، آن صلوات‌هایی را که بر من فرستاده بیاورم و بر حسناتش بیفزایم تا بر گناهانش فزون آید.» (۱)

۱۱. روشنایی قبر و قیامت: از پیغمبر گرامی (ص) روایت شده:

«اکثروا الصلوه علی فان الصلوه علی نور فی القبر و نور علی الصراط نور فی الجنه؛ بر من بسیار درود بفرستید زیرا برای درود فرستنده نوری است در قبر، نوری است بر صراط، و نوری است در بهشت.» (۲)

۱۲. صلوات، وسیله‌ی قرب به خدا: خداوند متعال به موسی وحی نمود: ای موسی! آیا می‌خواهی که من؛ از کلامت نسبت به تو، و از گناهت به چشم تو، و از روح به بدن تو و از اندیشه‌ات به دل تو نزدیک‌تر باشم - م؟

حضرت موسی (ع) عرض کرد: آری، مشتاق چنین قربی هستم. خطاب رسید: اکنون که جویای این سعادت هستی، بر حبیب من محمد مصطفی صلوات بفرست، زیرا که صلوات بر او رحمت و نور است. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۸

۱۳. صلوات، ادای حقوق نماز: از امام حسن عسگری (ع) حکایت شده:

منظور از قول خداوند که فرمود: «اقیموا الصلوه؛ (۱) نماز را به پا دارید» این است که نماز را با رکوع و سجود، کامل، و ادای حقوق انجام بدهید. که اگر ادای حقوق نشود، خداوند قبول نمی‌کند، بعد حضرت فرمود: آیا می‌دانید حقوق نماز چیست؟ حقوق نماز

این است که بعد از نماز با اعتقاد به این که پیامبر و آلش بهترین انتخاب شدگان هستند، بر آنها صلوات بفرستی. (۲)

شافعی یکی از چهار پیشوای بزرگ اهل سنت در شعری می‌گوید:

یا اهل بیت رسول حکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لم یصل علیکم لاصلوه له یعنی: ای اهل بیت رسول! خداوند در قرآنش محبت شما را واجب نموده است و در عظمت شما همین بس که اگر کسی نماز بخواند و بر شما صلوات نفرستد، نمازش نماز نیست. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۰۹

سفارش عارف و اصل حضرت آیه الله بهاء‌الدینی (ره) در مورد صلوات:

معمولاً خانواده‌ها و مراجعین زیادی از راه‌های دور و نزدیک به ایشان مراجعه می‌کردند؛ و گرفتاری‌ها و مشکلات زیادی را نزد ایشان مطرح می‌نمودند.

حضرت آیه الله بهاء‌الدینی به اکثر آنان سفارش می‌فرمود: در مواقعی که اتفاقات ناگوار و غیر مترقبه‌ای برای شما رخ می‌دهد گوسفندی را قربانی کنید و چهارده هزار صلوات به یاد چهارده معصوم بفرستید، و حدیث کساء را قرائت کنید.

و باز از ایشان نقل شده که در صورت وقوع مشکلی که فکر نمی‌کردید در زندگی شما آن واقعه رخ دهد بدانید که از طرف دیگران مورد حسادت قرار گرفته‌اید چشم زخم خورده‌اید؛ لذا با ذبح یک گوسفند و ذکر چهارده هزار صلوات بلائی وارد را از خود و خانواده‌ی خویش دور سازید. (۱)

نتیجه

صلوات بر پیامبر و آل او (ع) دارای اهمیت و فضیلت بی‌شماری است، تا جایی که خداوند و تمامی فرشتگان بر او صلوات و درود می‌فرستند. و در اهمیت صلوات همین بس که خداوند ذکر آن را در تشهد نماز واجب کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۰

صلوات را می‌توان عنایت و تفضلی از طرف خداوند برای بشر دانست؛ زیرا ذکر صلوات که نوعی صدقه‌ی زبان است، سبب بخشش گناهان و نزدیکی به خداوند و برآورده شدن حاجت و ... می‌باشد.

معرفی کتاب

جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

۱. کتاب «وسیله الخادم الی المخدم» در شرح صلوات چهارده معصوم، از فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۹۲۷)، توسط استاد رسول جعفریان (انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۵) تنظیم و به چاپ رسیده است. نویسنده‌ی این کتاب از علمای اهل تسنن می‌باشد و به امامت قلبی امامان دوازده گانه اعتقاد دارد نه حکومت ظاهری آنها.
  ۲. آثار و برکات صلوات: عباس عزیزی، انتشارات صلاه، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۱

### وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟

پرسش:

وظایف مردم نسبت به پیامبر از نگاه آیات قرآن چیست؟ پاسخ:

مقدمه:

پیامبر اکرم (ص) حدود چهارده قرن قبل می‌زیسته و آیات نیز آن زمان نازل شده است که با «الغای خصوصیت از مخاطبان و اتفاقات و شأن نزول‌ها» «۱» قواعد کلی به دست می‌آید که شامل همه‌ی افراد در همه‌ی زمان‌ها می‌شود. اینک نگاهی کوتاه می‌افکنیم به وظایف مؤمنین نسبت به پیامبر اعظم (ص) از دیدگاه قرآن؛ ابتدا به بیان وظیفه‌ی همه‌ی انسان‌ها نسبت به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۲

ایشان که «ایمان» به و «اطاعت» از اوست به صورت جداگانه می‌پردازیم و پس از ورود به جرگه‌ی ایمان، وظیفه‌ی افراد را در موارد زیر مطرح می‌کنیم:

الف: قضاوت و داوری

ب: حکومتی

ج: اقتصادی

د: اجتماعی

ه-: شخصی و خانوادگی

و: دینی

ز: الگوپذیری

البته لازم به ذکر است در این تقسیم‌تسامح وجود دارد یعنی ممکن است برخی مطالب تحت عناوین متعددی گنجانده شوند و منحصر به جای ذکر شده نیستند؛ اما نظم بیشتر و یا توجه به برخی شأن نزول‌ها و همچنین در برخی موارد رنگ غالبی که یک مطلب داشت، باعث شد این مقاله را با این تقسیم‌بندی ارائه دهیم:

وظیفه‌ی همه انسان‌ها: ایمان، و اطاعت از پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیات متعددی «ایمان به رسول اکرم» را در کنار «ایمان به خدا» ذکر کرده و اطاعت از او را همان اطاعت از خدا می‌داند و برای آن آثاری را بر می‌شمرد، از جمله:

الف: پیروی از پیامبر (ص) نشانه‌ی صداقت در دوست داشتن خدا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۳

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي؛ (۱) بگو: «اگر همواره خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید»

ب: اطاعت از پیامبر جلب کننده‌ی محبت و مغفرت الهی

«... فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ...» پس از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد؛ و پیامد (گناهان) شما را برایتان پیامزد. «۲»

ج: پیروی از او مایه‌ی رحمت خداوند

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ (۳)»

و خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنید، باشد که شما (مشمول) رحمت شوید.»

د: اطاعت از او موجب همنشین شدن با پیامبران (ص)، صدیقین، شهداء و صالحین

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ (۴)»

و کسانی که خدا و فرستاده [اش را اطاعت کنند، پس ایشان با کسانی، که خدا به آنان نعمت داده، از پیامبران و راستگویان و شهیدان و شایستگان (همنشین) خواهند بود؛ و آنان چه نیکو رفیقانی هستند.»

ه-: باعث هدایت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۴

«فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ (۱)»

پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش، پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا شاید شما راهنمایی شوید.»

و: زنده شدن به حیاتی برتر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ؛ (۲)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [دعوت خدا و فرستاده‌اش را بپذیرید، هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند، که شما را حیات می‌بخشد»

ز: رستگاری و سعادت‌مندی

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (۳)»

و هر کس خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کند، و از (نافرمانی) خدا بهراسد و خودش را از (عذاب) او حفظ کند، پس تنها آنان کامیابند.»

ط: زمینه ساز پاداش بزرگ خداوند

«... فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ؛ (۴)» پس کسانی که از شما ایمان آورند و (در راه خدا) مصرف کنند، برایشان پاداش بزرگی است.»

ی: نجات از عذابی دردناک

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۵

«... هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ...؛ (۱)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به دادوستدی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک نجات دهد؟!»

ح: اطاعت نکردن از خدا و پیامبر (ص) موجب باطل شدن عمل



«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ؛» (۲)

در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند و بعد از روشن شدن هدایت برای آنان با فرستاده (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی‌رسانند؛ و بزودی اعمالشان را تباه می‌کند.

الف- قضاوت و داوری

۱. معیار قرار دادن خدا و رسول برای حل اختلاف

قرآن کریم در آیه ۷۹ سوره ی نساء می‌فرماید:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا؛» (۳)

هر چه از خوبی به تو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۶

می‌رسد، پس از خداست؛ و هر چه از بدی به تو می‌رسد، پس از خود توست. و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا (در این باره) کافی است.

در این آیه ضمن سفارش به اطاعت از خدا و پیامبر (ص) می‌فرماید:

هرگاه در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و پیامبرش (ص) ارجاع دهید. از آنجا که در این قسمت عموم حاکمان دینی یعنی «اولی الامر» را محل مراجعه برای اختلاف نمی‌داند مشخص می‌شود منظور از «شیء» در آیهی شریفه احکام دینی است که احدی حق ندارد در آنها به طور مستقل به نظر خود عمل کند. «۱» همچنین مشخص می‌شود خود «ولایت» و تعیین اولی الامر یعنی حاکم دینی می‌تواند از مهم‌ترین موارد اختلاف باشد که برای تعیین آن باید به خدا و پیامبرش (ص) مراجعه شود. «۲»

۲. خشنودی و رضایت از داوری پیامبر در همه حال

قرآن کریم در آیه ۶۵ سوره ی نساء می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛» و [لی چنین نیست،

به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۷

میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.

در شأن نزول این آیه گفته‌اند: زیر که از مهاجران بود با یکی از انصار بر سر آبیاری نخلستان‌های خود اختلاف پیدا کردند، نزد پیامبر (ص) آمدند و آن حضرت فرمودند: اول زیر باغ‌هایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری. مرد انصاری ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زیر عمه زاده توست پیامبر (ص) به حدی ناراحت شد که رخسار او دگرگون گردید.

«۱»

گر چه ناراحتی درونی از قضاوت‌هایی که احیاناً به زیان انسان است غالباً اختیاری نیست ولی با تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح تسلیم در برابر حق و عدالت، حالتی در انسان پدید می‌آید که از داوری پیامبر (ص) و جانشینان او هرگز ناراحت نخواهد شد. «۲» چرا که خدا به رسولش می‌فرماید: «در واقع ما این کتاب را بحق به سوی تو فرو فرستادیم؛ تا با آنچه خدا به تو نمایانده (و آموخته)، در میان مردم داوری کنی.» «۳»

از این رو اگر کسی از حکم آن حضرت ناراحت شود در واقع از حکم خداوند ناراحت شده است. البته می‌توان معنای آیه را فراتر از قضاوت گرفت و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۸

گفت شامل تمام روش‌هایی که آن حضرت در زندگی خود برگزیده است نیز می‌شود و مؤمن حقیقی نمی‌تواند آن را ردّ نماید و یا به گونه‌ای از آن ابراز ناراحتی کند.» در حدیثی آمده است اگر جمعیتی خدا را پرستند، نماز را به پا دارند، زکات را بپردازند، روزه‌ی ماه رمضان و حج را به جا بیاورند اما نسبت به کارهایی که پیامبر (ص) انجام داده با سوء نیت بنگرند و یا بگویند اگر او فلان کار را انجام نداد بود بهتر بود آنها مؤمنان واقعی نیستند. سپس آیه‌ی فوق را تلاوت کرده و فرمودند: بر شما باد که همیشه در مقابل خدا و حق تسلیم باشید. «۲»

و از طرف دیگر آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی نور عکس العمل منافقان تاریک دل را در برابر داوری خدا و پیامبر (ص) بیان می‌کند که آنان از داوری عدل آن حضرت سرباز می‌زدند گویا می‌ترسیدند خدا و پیامبر (ص) حق آنان را پایمال کنند. و در مورد واکنش مومنین می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۱۹

«سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و فرستاده‌اش فرا خوانده می‌شوند، تا در میان آنان داوری کند، فقط این است که می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم.»» (۱)

نه تنها در قضاوت اینگونه‌اند که در همه‌ی ابعاد زندگی تسلیم خدا و پیامبرند چه اینکه در آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی احزاب می‌فرماید: «و هیچ (حقی) برای مرد با ایمان و زن با ایمان نیست، که هنگامی که خدا و فرستاده‌اش (حکم) چیزی را تمام کنند، در کارشان اختیاری داشته باشند.»

آنها باید اراده‌ی خود را پیرو اراده‌ی حق کنند. اگر چه استقلال فکری و روحی انسان اجازه نمی‌دهد بی‌قید و شرط تسلیم کسی شود اما هنگامی که حکمی را خداوند حکیم و پیامبر معصوم بیان کرده تسلیم نبودن دلیل برگمراهی است زیرا او کم‌ترین اشتباهی ندارد و وقتی دستوری درست بود عمل نکردن به آن اشتباه است به همین دلیل در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «کسانی که معصیت خدا و پیامبرش کنند دچار گمراهی آشکاری شده‌اند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۰

در این راستا گروهی از مردم فقط زمانی تسلیم حق هستند که منافعشان تأمین شود. اینان در حقیقت مشرکانی بیش نیستند. گروهی دیگر اراده‌شان تحت الشعاع اراده‌ی خداست و وقتی با منافعشان تضاد پیدا می‌کند از آن چشم می‌پوشند ایشان مؤمنین راستین هستند. گروه سوم از آن هم بالاترند و جز آنچه خدا می‌خواهد خواسته‌ای ندارند (تا در مواقعی با آن تضاد پیدا کند و از آن چشم بپوشند). (۱)

ب: حکومتی

۱. محترم شمردن حاکمیت پیامبر (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۶۴ می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و ما هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم، مگر برای اینکه به رخصت خدا، اطاعت شود. و اگر (بر فرض) آن (منافق) ان هنگامی که به خودشان ستم کردند، نزد تو می‌آمدند، و از خدا آمرزش می‌خواستند، و فرستاده [ما نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، حتماً خدا را بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز می‌یافتند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۱

نباید کسی خیال کند مهم این است که خدا عبادت شود و پیامبر (ص) وسیله‌ای است برای رسیدن به کار درست: بنابراین اگر آن کار بدون اطاعت و مراجعه به پیامبر (ص) از طریق دیگری به دست آمد اشکالی ندارد.

زیرا در این آیه فلسفه‌ی فرستادن پیامبران را به صورت مطلق اطاعت از آنها- به اذن خدا- می‌داند چه در مواردی که به سود ما باشد یا به زیان ما «۱» و این در حالی است که قبل از آن «۲» افرادی را به خاطر مراجعه به طاغوت و قاضی قرار دادن آن، مورد مذمت قرار می‌دهد و در ایمان آنان تردید می‌کند بدون در نظر گرفتن اینکه آیا رجوع آنان به طاغوت برای بدست آوردن حق بوده است یا باطل.

از ادامه‌ی آیه استفاده می‌شود: گذشت از گناه نقض حاکمیت پیامبر در گرو پذیرفتن حاکمیت کامل آن حضرت است و حتی پذیرفته شدن توبه آنان مشروط است به قبول آن از طرف پیامبر و استغفار آن حضرت برای آنان (به آیه دقت فرمایید) «۳»  
 ۲. لزوم ارائه‌ی اخبار امنیتی به پیامبر (ص) (و رهبران جامعه) «۴»  
 قرآن کریم در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی نساء می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۲  
 «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا؛ و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق]ان برسد، منتشرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید.»

گاهی اخبار بی‌اساس از طرف دشمنان به منظورهای خاصی طراحی می‌شود و اشاعه‌ی آن به زیان مسلمانان تمام می‌شود در حالی که وظیفه دارند اینگونه اخبار را قبل از هر کسی با رهبران جامعه در میان بگذارند و بی‌جهت دیگران را دچار غرور بی‌جا یا تضعیف روحیه نکنند.

«سیتنبطونه» از ماده «نبط» به معنای نخستین آبی است که از چاه می‌کشند و از ریشه‌های زمین استخراج می‌شود به همین دلیل استخراج حقایق از دلایل و شواهد مختلف را «استنباط» گویند. «۱»  
 در این آیه برخلاف آیه‌ی ۵۹ همین سوره «ردّ الی الله» یعنی ارجاع دادن مطلب به خدا ذکر نشده و در عوض آن «اولی الامر» آمده است. همانگونه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۳  
 که اشاره شد منظور از «شیء» در آنجا «حکم شرعی» است که احدی غیر از خدا و پیامبرش حق اظهار نظر ندارند، ولی در اینجا منظور اخبار سیاسی- امنیتی است که باید به حاکمان دین که در رأس آن پیامبر (ص) و جانشینان راستین او قرار دارند ارجاع شود تا درست و اشتباه مشخص گردد. «۱»

۳. خیانت نکردن به خدا و پیامبرش (ص)  
 خدای متعال در سوره‌ی انفال آیه‌ی ۲۷ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَّا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده [او] خیانت نکنید؛ و (نیز) در امانت‌هایتان خیانت نورزید، در حالی که شما می‌دانید.»

در شأن نزول این آیه از امام باقر و امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) دستور دادند یهود بنی قریظه را محاصره کنند این محاصره ۲۱ شب ادامه یافت آنها مجبور شدند پیشنهاد صلحی همانند طایفه بنی نضیر آماده کنند مبنی بر کوچ کردن از سرزمین مدینه. پیامبر نپذیرفتند و فرمودند: تنها باید حکمیت سعد بن معاذ را قبول کنند. آنان تقاضا کردند پیامبر (ص) یکی از یاران خود را به نام «ابولبابه» به نزد آنان بفرستد، ابولبابه با آنان سابقه‌ی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۴

دوستی داشت و خانواده و فرزندان و اموالش نزد آنها بود آن حضرت قبول فرمودند.

آنان با ابولبابه مشورت کردند آیا صلاح است حکمیت سعد را بپذیرند؟ ابولبابه به گلوی خود اشاره کرد! یعنی اگر قبول کنند کشته خواهند شد. پیک وحی نازل شد و به پیامبر (ص) خبر داد.

آن شخص می‌گوید هنوز گام برنداشته بودم که متوجه شدم به خدا و پیامبر (ص) خیانت کردم. «۱» آری در اختیار دشمن قراردادن اسرار نظامی، و یا تقویت آنان در مبارزه علیه اسلام، و یا به طور کلی پشت سرانداختن واجبات و محرمات و برنامه‌های الهی، خیانت به حساب می‌آید به همین دلیل ابن عباس می‌گوید: هر کس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند مرتکب یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر شده است. در آیه بعد نیز به مسلمانان هشدار می‌دهد، مبدا محبت به امور مادی باعث خیانت به خدا و پیامبرش (ص) شود و می‌فرماید: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش و امتحان شما هستند.» «۲»

۴. در سخنان خصوصی (در گوشه) مواظب باشید مرتکب معصیت پیامبر (ص) نشوید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۵

قرآن کریم در سوره‌ی مجادله آیه‌ی ۸ و ۹ می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَبَّأُونَ بِالْبَأْسِ وَالْعُرْدَةِ وَآمَنُوا بِالرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحْيِكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُ لَهُمْ جَهَنَّمُ يَصِيلُونَهَا فَيَنسُ الْمَصْرَةَ يَرِي يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَبَّأُوا بِالْبَأْسِ وَالْعُرْدَةِ وَآمَنُوا بِالرَّسُولِ وَتَنَبَّأُوا بِالْبَأْسِ وَالرَّسُولِ وَآتَقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ؛ آیا نظر نکرده‌ای به کسانی که از رازگویی منع شده بودند، سپس به آنچه که از آن منع شده بودند باز می‌گردند، و برای گناه و تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی می‌کنند، و هنگامی که نزد تو می‌آیند به چیزی که خدا بدان تو را زنده باندگفته است به تو «زنده باد» می‌گویند؛ و در (دل‌های) خودشان می‌گویند: «چرا خدا ما را بخاطر آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟!» جهنم برای آنان کافی است، درحالی که وارد آن می‌شوند (و می‌سوزند) و چه بد فرجامی است! ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که رازگویی می‌کنید، پس برای گناه و تعدی و نافرمانی فرستاده (خدا) بایکدیگر رازگویی نکنید، و برای نیکی و پارسایی (و خود نگهداری) رازگویی کنید؛ و [خودتان را] از [عذاب خدایی حفظ کنید که فقط به سوی او گردآوری می‌شوید.»

درباره‌ی شأن نزول این آیات گفته‌اند: جمعی از یهود و نصاری در مقابل مؤمنان با هم در گوشه صحبت می‌کردند و با چشم و ابرو به آنها اشاره می‌کردند که این باعث آزار و اذیت مسلمانان می‌شد، آنها نزد رسول خدا شکایت کردند و آن حضرت آنان را از این کار نهی نمود ولی آن عده گوش

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۶

ندادند که این آیات نازل شد؛ «۱» و سه گناه را در این نجواها به آنان نسبت می‌دهد:

۱. اثم: گناهی که جنبه‌ی فردی دارد مثل شرب خمر؛

۲. عدوان: گناهی که تجاوز به حقوق دیگران است؛

۳. معصیت الرسول: که مربوط است به فرمان‌هایی که شخص رسول الله (ص) به عنوان رئیس حکومت اسلامی، در جامعه مسلمین صادر می‌کند. در آیه‌ی بعد ضمن جایز شمردن اصل نجوا برای مسلمانان، به آنها هشدار می‌دهد که مبدا مرتکب این گناهان شوند بلکه در مورد کارهای نیک و تقوا با هم نجوا کنند. «۲»

۵. پرداخت صدقه قبل از ملاقات خصوصی با پیامبر (ص)

در آیه‌ی ۱۲ همین سوره مرحله‌ی دیگری از این نجوا را بیان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با فرستاده (خدا) رازگویی می‌کنید پس پیش (از آن) بخشش صادقانه‌ای تقدیم دارید؛ این برای شما بهتر و پاک‌کننده‌تر است؛ و اگر نیافتید پس مسلماً خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۷

شاید یکی از علل این حکم این بود که گروهی از مردم خصوصاً ثروتمندان مکرر مزاحم پیامبر می‌شدند و با او به نجوا می‌پرداختند که مفاسدی را به همراه داشت از جمله تضييع وقت آن حضرت، کسب امتیاز بی دلیل برای آن افراد [مثلاً نشان دهند با آن حضرت رابطه‌ی ویژه‌ای دارند] و .... این حکم نازل گردید تا آزمونی شود برای آنان، و کمکی برای نیازمندان؛ و وسیله‌ی مؤثری برای کم شدن مزاحمت‌ها. (البته فقرا را از این حکم استثناء می‌کند).

این آزمون نتیجه‌ی جالبی در پی داشت چون همگی به جز یک نفر از دادن صدقه و نجوا خودداری کردند و معلوم شد این اظهار علاقه‌ها در صورتی بوده که مجانی باشد و آن مطالب هم چیز مهمی نبوده که از آن چشم پوشی کردند.

آن یک نفر هم کسی جز حضرت علی (ع) نبود که اولین و آخرین فرد عمل‌کننده به این آیه بود زیرا این حکم دیری نپایید که توسط آیه‌ی بعد نسخ شد البته حضرت علی (ع) ثروتمند نبود ولی به خاطر احترام و عمل به این آیه‌ی شریفه دیناری داشت که به ده درهم تبدیل کرد و قبل از هر نجوا درهمی را صدقه می‌داد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۸

۶. تحمیل نکردن نظر خود بر پیامبر اکرم (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۷ می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِقُونَ؛ و بدانید که فرستاده خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می‌افتید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید، و آن را در دل‌هایتان بیاراست، و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که اینگونه‌اند) هدایت یافتگانند.»

خداوند نعمت وجود پیامبر اعظم (ص) را متذکر می‌شود و فلسفه‌ی فرستادن ایشان را تبعیت مردم از او (ص) می‌داند نه پیروی او از مردم؛ زیرا برنامه‌های پیامبر (ص) براساس واقعیات و مصالح واقعی تنظیم شده است نه تمایلات و هوس‌های افراد، که اگر چنین شود خود آنان به زحمت خواهند افتاد. «۱» در آن زمان عده‌ای انتظار بیجا داشتند که ایشان در بسیاری از اتفاق‌ها به حرف آنها گوش دهد. در این زمان نیز عده‌ای می‌خواهند یادگار آن حضرت که اسلام است برطبق دل آنان سخن بگویند، هر چه آنها می‌پسندند حکم کند و اگر غیر از این باشد آشفته می‌شوند؛ براین اساس با نظریه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۲۹

گوناگون مانند قرائت‌های چند گانه و ... را پایه‌گذاری می‌کنند تا هرگونه دوست داشتن اسلام را تفسیر کنند.

ج: اقتصادی

پرداخت حقوق مالی خدا و رسول (ص)

«غنیمت» هرگونه فایده بردن است از جهت تجارت یا عملی دیگر مانند جنگ.

قرآن کریم در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم

آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده‌مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوریم، ایمان آورده‌اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۰

البته شأن نزول آیه نیز در جنگ است «۱» و با توجه به این که در جنگ، مؤمنین شرکت می‌کنند باز می‌فرماید: خمس این غنائم از آن خدا و رسول و ... است اگر به خدا و آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرد ایمان دارید؛ اشاره به اینکه نه تنها ادعای ایمان کافی نیست بلکه شرکت در جهاد هم ممکن است دلیل بر ایمان کامل نباشد بلکه مؤمن واقعی کسی است که در برابر همه‌ی دستورات از جمله دستورات مالی تسلیم باشد. «۲»

\*\*\* د. اجتماعی

۱. یاری آن حضرت و بزرگ شمردن او

خدای متعال در آیه‌ی ۸ و ۹ سوره‌ی فتح می‌فرماید:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا؛ در حقیقت ما تو را گواه و مژده آور و هشدار گر فرستادیم، تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید، و او را گرامی دارید (و دشمنانش را از او باز دارید)، و بزرگش شمارید، و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گوید.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۱

پس از صلح حدیبیه رسول اکرم (ص) از سوی برخی مورد انتقاد قرار گرفت و حتی تعبیراتی گفته شد که خالی از بی‌حرمتی نبود این حوادث باعث شد که خداوند عظمت و موقعیت او را مجدداً مورد تأکید قرار دهد به همین خاطر ابتدا سه صفت را برای او ذکر کرده و در آیه‌ی بعد اضافه می‌کند: هدف این است که: ۱. ایمان به خدا و رسولش بیاورید؛ ۲. از پیامبر در برابر دشمن دفاع کنید؛ ۳. پیامبر را بزرگ دارید؛ ۴. و خدا را صبح و شام تسبیح و تقدیس کنید. «۱»

\*\*\* «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «۲»

بر کم‌توانان و بر بیماران، و بر کسانی که نمی‌یابند چیزی را که (در راه جهاد) مصرف کنند، هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست، هنگامی که برای خدا و فرستاده‌اش خیرخواهی کنند؛ بر نیکوکاران هیچ راه (مؤاخذه‌ای) نیست؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

۲. کوتاهی نکردن از هرگونه خیرخواهی برای خدا و پیامبر (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۲

در این آیه ضمن معاف شمردن سه گروه- مانند مریض و ... از جهاد که به خاطر عذر نمی‌توانستند شرکت کنند می‌فرماید بدین شرط که «اذا نصحوالله ورسوله» «در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند» یعنی اگر چه توان جنگ ندارند ولی می‌توانند با سخن و رفتار خود مجاهدان را تشویق کنند و آنان را دلگرم سازند و یا روحیه دشمن را ضعیف کنند. «۱» و خلاصه از هرگونه خیرخواهی کوتاهی نوزند و این تکلیفی است همگانی و ساقط نشدنی که البته عمل کنندگان به آن را در ردیف محسنین قرار می‌دهد. «۲»

\*\*\*

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ

بَيْنَكُمْ كَدَعَاءٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ يَكْفُرُونَ لَقَدْ يَسْأَلُونَ مِنْكُمْ لَوْ اذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ اَمْرِهٖ اَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ اَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ؛ (۳)

مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۳

رخصت نگیرند (از نزدش) نمی‌روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می‌طلبند، پس به هر کس از آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهورز است. فراخوان فرستاده (خدا) را در میان خودتان همانند فراخوان برخی شما برخی [دیگر] را قرار ندهید؛ که یقیناً خدا می‌داند کسانی را که از میان شما مخفیانه بیرون می‌روند. پس کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند، باید بر حذر باشند که (بلا و) فتنه‌ای به آنان در رسد، یا عذاب دردناکی به آنان برسد!

۳. اجازه گرفتن از پیامبر اکرم (ص) در امور «۱»

در مورد این آیه شأن نزول‌های گوناگونی حکایت شده از جمله: «یکی از اصحاب پیامبر به نام حنظله» شب جنگ احد عروسی داشت، از پیامبر (ص) اجازه می‌گیرد که آن شب را نزد همسرش بماند آیه نازل می‌شود: «فَاذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ؛ پس به هر کس از آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده»، پیامبر (ص) به او اجازه می‌دهند فردای آن روز به قدری برای پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۴

جهاد عجله داشت که موفق به غسل نشد، به جنگ رفت و سرانجام شربت شهادت نوشید پیامبر (ص) در مورد او فرمود: فرشتگان را دیدم که او را میان زمین و آسمان غسل می‌دهند. بعد از آن «حنظل» به «غسیل الملائکه» معروف شد. «۱»

روایات تاریخی دیگر شأن نزول آیه را چنین حکایت می‌کنند: برخی منافقین در جنگ خندق یا موارد دیگر وقتی چشم آن حضرت و مسلمانان را دور می‌دیدند کندن خندق را رها می‌کردند و به دنبال کار خود می‌رفتند. «۲»

به هر حال آیه کسی را مؤمن می‌داند که هنگام یاری پیامبر (ص) اگر کار شخصی پیش آمد تنها در صورت اجازه صحنه را ترک کند (و البته نه هر کار ریز و درشتی بلکه امور مهم، زیرا می‌فرماید: «لبعض شأنهم؛ برخی کارهایشان» «۳» و مشخص است اجازه خواستن بدین معناست که اگر پیامبر (ص) صلاح ندیدند کار شخصی خود را فدای هدف مهمتر نماید.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا می‌فرماید: برای آنان استغفار کن؟ دو پاسخ می‌تواند داشته باشد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۵

۱. اگر چه آنان اجازه گرفتند ولی با ترجیح دادن کار خود بر کار مهمتر، مرتکب نوعی ترک اولی شده‌اند که نیاز به استغفار دارد.  
۲. به خاطر ادبی که نسبت به پیامبر داشتند در خور لطف الهی گردیده‌اند و پیامبر (ص) به عنوان تشکر از آنان برایشان استغفار می‌کنند.

در آیه بعد دستور دیگری در ارتباط با فرمان‌های پیامبر بیان کرده می‌فرماید: «دعوت پیامبر (ص) را در میان خود همانند دعوت دیگران تلقی نکنید» او هنگامی که شما را فرا می‌خواند مطمئن باشید یک موضوع مهم دینی در میان است. سپس ادامه می‌دهد: «خداوند به کسانی که برای جدا شدن از برنامه‌های پیامبر (ص) پشت سر دیگران پنهان می‌شوند، آگاهی دارد»

\*\*\* ۴. بیزاری از دشمنان خدا و پیامبر (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی مجادله آیه‌ی ۲۲ می‌فرماید:

«لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ اَوْ اَبْنَاءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيرَتَهُمْ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ

فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَمْ أَلَمَّا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز بازپسین بیاورند، نمی‌یابی که با کسانی که با خدا فرستاده‌اش به شدت مخالفت ورزند، دوستی کنند، و گرچه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده، و آنان را در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۶

بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان ش روان است، درحالی که در آنجا ماندگارند. خدا از آنان خوشنود است، و آنان (نیز) از او خوشنودند؛ آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید در واقع فقط حزب خدا رستگارند!]

آخرین آیه‌ی سوره مجادله از آیات کوبنده‌ای است که به مؤمنان هشدار می‌دهد جمع میان «محبت خدا و پیامبر» با «محبت دشمنان ایشان» در یک دل ممکن نیست و باید از میان این دو یکی را انتخاب کرد. آنان که دم از هر دو می‌زنند یا ایمانشان ضعیف است یا منافقند. محبت پدران و خویشان بسیار خوب است و نشانه‌ی زنده بودن عواطف انسانی است اما هنگامی که این محبت در مقابل خدا قرار گیرد ارزش خود را از دست می‌دهد.

از این رو می‌بینیم در جنگ‌های صدر اسلام مسلمانان با پدران و برادران مشرکشان پیکار می‌کردند چون خطشان از خط خدا جدا بود.

از امام باقر (ع) حکایت شده که می‌فرماید: اگر می‌خواهی بدانی آدم خوبی هستی، نگاهی به قلبت کن اگر اهل خدا را دوست داری و از اهل معصیتش بیزاری و آن را دشمن می‌دانی، بدان آدم خوبی هستی و خدا تو را دوست دارد؛ و اگر از اهل طاعتش بیزاری و اهل معصیتش را دوست داری، بدان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۷

خیری در تو نیست و خدا دشمن توست و انسان همیشه با کسی است که او را دوست دارد. «۱»

از ادامه‌ی آیه می‌توان فهمید بیزاری انسان از دشمنان خدا نشانه‌ی مورد تایید بودن او، به «روحی» از جانب خداوند است؛ چرا که می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ؛ اینانند که خدا ایمان را در دل‌هایشان نوشته و با روحی از (جانب خود) ش تایید کرده.» «۲»

ه. - شخصی، خانوادگی

۱. صلوات بر پیامبر و آتش

خدای متعال در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۶ می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او دعا (: صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید).»

این آیه از علاقه‌ی خاص خدا و فرشتگانش نسبت به پیامبر اعظم (ص) خبر می‌دهد و به مؤمنان نیز دستور می‌دهد شما نیز با این پیام جهان هستی هماهنگ شوید و بر او درود بفرستید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۸

تعبیر «يصلون» که به شکل فعل مضارع به کار رفته دلیل بر استمرار است یعنی پیوسته خدا و فرشتگانش بر او درود و رحمت می‌فرستند، رحمت و درودی جاودانه. و بر مؤمنین نیز واجب است حداقل روزی چند مرتبه - در تشهد نماز - بر آن حضرت و آل او صلوات بفرستند.



از آن حضرت نقل شده است که بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم» (۱)  
در روایات زیادی از شیعه و سنی به طور صریح آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و صلوات ناقص نفرستید.

«سیوطی» از علمای اهل سنت در تفسیر «در المثور» ۱۹ حدیث بدین مضمون می‌آورد؛ «صحیح مسلم» نیز دو حدیث نقل می‌کند اما عجیب اینکه عنوانی که برای این باب انتخاب می‌کند اینگونه است: «باب الصلو علی النبی صلی الله علیه و سلم» (بدون ذکر «آل»)  
(۲)

۲. مقدم نشدن بر پیامبر (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی حجرات آیه‌ی اول می‌فرماید: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۳۹  
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرا پیش خدا و فرستاده‌اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست].  
دو مورد از شأن نزول‌هایی که برای این آیه گفته‌اند حکایت می‌کنیم:

عبدالله بن زبیر گوید جماعتی از بنی تمیم خدمت پیامبر (ص) آمدند ابوبکر گفت: قعقاع بن معبد را امیر اینان کن و عمر گفت. اقرع بن حابس را امیرشان قرار ده، ابوبکر گفت: تو فقط می‌خواستی با من مخالفت کنی! عمر هم چیزی گفت و به مشاجره پرداختند و صدای آنها بلند شد، خداوند این آیه را فرستاد. (۱)

همچنین گفته‌اند وقتی پیامبر (ص) برای فتح مکه خارج می‌شدند در منزلگاه «کراع الغمیم» ظرف آبی طلب کرده و روزه‌ی خود را افطار کردند اما عده‌ای بر روزه‌ی خود باقی ماندند، پیامبر (ص) آنها را جمعیت «عصا» یعنی «گنه کار» نامید. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۰

به هر حال آیه هرگونه تقدّم، پیشی گرفتن و خارج شدن از مدارای که پیامبر (ص) حرکت می‌کنند را نهی می‌کند در راه رفتن ظاهری باشد یا طیّ مسیر زندگی. (۱)

۳. حفظ احترام پیامبر

خدای متعال در آیات بعدی همان سوره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَرَفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَمَّا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهايتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوید.  
در آیه‌ی قبل مطلبی را فرمودند که یکی از ابعاد آن حفظ احترام پیامبر (ص) بود در ادامه نیز تا آیه‌ی ۵ نکات مهمی یادآور می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۱

شأن نزول

آیه در مورد گروهی از بنی تمیم نازل شده که بر در حجره‌ی حضرت ایستادند و فریاد زدند «یا محمد أخرج الینا؛ ای محمد به سوی ما بیا» و هنگامی که ایشان آمدند در جلوی او راه می‌رفتند و وقتی حرف می‌زدند صدای خود را بالاتر از صدای او می‌بردند و می‌گفتند: ای محمد در مورد فلان چیز و فلان چیز چه می‌گویی؟ (۱)  
نکات آیه:

۱. صدای خود را بالاتر از صدای ایشان نبرید؛

۲. ادب و احترام را رعایت کنید؛

۳. درشت و بی‌پروا سخن مگویید آنگونه که با یکدیگر حرف می‌زنید؛

۴. رعایت نکردن حرمت پیامبر (ص) احتمال حبس «۲» عمل را به دنبال دارد؛

۵. بی‌احترامی به پیامبر و رهبری الهی آثار ویرانگری دارد که فراتر از درک و تحلیل خود انسان است. «۳»

در آیه سوم مؤمنانی را که حرمت پیامبر (ص) را حفظ می‌کنند، تشویق کرده و آنرا نشانه‌ی موفق شدن در آزمون تقوا می‌داند و مغفرت و پاداشی بزرگ را در انتظار آنها می‌داند. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۲

این آیات در این زمان نیز تبلور دارد آیه‌ی شریفه مردم را نهی می‌کند از اینکه بر رسول اکرم مقدم شوند و صدای خود را بالاتر از صدای رسول الله (ص) قرار دهند اما در نظام طاغوت پهلوی شاه- لعنه الله علیه- با تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی، نام کورش را بر نام پیامبر (ص) مقدم کرد و برتری داد. «۱»

قرآن کریم می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ «۲»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

این اولویت بدون قید و شرط بیان شده است که معنایش این است: در همه‌ی اختیاراتی که انسان نسبت به خویش دارد آن حضرت از خود او نیز سزاوارتر است «البته این مقام نبوت است که برای او چنین حقی را ایجاد کرده است» «۳»

در حدیثی می‌خوانیم: «قسم به آن کسی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که من نزد او محبوبتر از خودش و مالش و فرزندش و تمام مردم باشم.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۳

۴. همسران پیامبر، مادران مؤمنین هستند

خدای متعال در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۶ می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسرانش مادران ایشانند؛ و خویشاوندان در کتاب خدا، برخی آنان نسبت به برخی (دیگر) از مومنان و مهاجران (در مورد ارث) سزاوارترند، مگر آنکه (بخواهید) نسبت به دوستانتان [کار] پسندیده‌ای انجام دهید؛ این (حکم) در کتاب (خدا) نوشته شده است.»

منظور از مادر، مادر معنوی است و این ارتباط و پیوند تأثیرش «حفظ احترام» و «حرمت ازدواج» با زنان آن حضرت بود که در آیات دیگر همین سوره «۱» به طور صریح به تحریم ازدواج با آنان پس از پیامبر (ص) اشاره شده است و از نظر ارث و سایر محرمیت‌های سببی و نسبی اثری ندارد به همین خاطر عایشه به زنی که او را مادر خطاب کرده بود می‌گوید: «من مادر تو نیستم بلکه مادر مردهای شما هستم»، کنایه از تحریم ازدواج. البته در مورد احترام، شامل مرد و زن می‌شود، چه اینکه لفظ «مؤمنین» آن را می‌رساند و هم همسر دیگر پیامبر (ص) بدان تصریح می‌کند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۴

۵. آداب وارد شدن به خانه‌ی پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَبِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما برای [صرف غذا رخصت داده شود، در حالی که منتظر رسیدن آن (غذا) نیستید؛ و لیکن هنگامی که فراخوانده شدید، پس داخل شوید و هنگامی که غذا خوردید پس پراکنده شوید؛ و با سخن گفتن مأنوس نشوید [چرا] که این (کار)، پیامبر را می‌آزارد؛ و از شما شرم می‌کند و [لی خدا از (بیان) حق شرم نمی‌کند. و هنگامی که وسیله‌ای از آنان (: همسران پیامبر) خواستید، از پشت مانعی بخواهید؛ این (کار) برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاک‌تر است. و برای شما (جایز) نیست که فرستاده خدا را آزار دهید و نه هرگز همسرانش را بعد از او به همسری (خود) درآوردید که این (کار) نزد خدا بزرگ است!»

نکات آیه

الف) بدون اجازه وارد خانه نشوند؛

ب) در صورت ورود نباید منتظر صرف غذا بشوند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۵

ج) وارد شدن بدون اجازه و به انتظار غذا نشستن بدون دعوت قبلی، پیامبر (ص) را اذیت می‌کند؛

د) در صورتی که پیامبر (ص) آنان را دعوت کرد اجابت کنند؛

هـ) پس از خوردن غذا پراکنده شوند، و با گفتگو و صحبت کردن میهمانی را طولانی نکنند چرا که این کار موجب آزار و اذیت پیامبر (ص) می‌شود؛

و) این دستور (خارج شدن پس از صرف غذا) دستور حقی است «و الله لا يستحي من الحق»؛

ز) مومنان موظفند هنگامی که چیزی از همسران پیامبر خواستند از پشت پرده مطالبه کنند (تفسیر دیگر: سؤالی از آنان داشتند از پشت پرده بپرسند)

ح) در این آیه به حرمت ازدواج با همسران پیامبر پس از او، تصریح می‌کند و آن را امری بس ناگوار در پیشگاه خدا می‌داند. «۱» اکنون نیز حرم آن بزرگوار و ائمه (ع) خانه‌های آن حضرت به حساب می‌آیند که نباید بدون اجازه وارد شد به همین دلیل اذن دخول می‌خوانیم همانگونه که این مطلب در اذن دخول مشاهد شریفه، از جمله حرم امام رضا (ع) آمده است: «اللهم ائی وقف علی باب من ابواب بیوت نبيک صلواتک علیه و آله و قدمنت الناس أن یدخلوا الا یدونه...؛ پروردگارا من بر درگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۶

محترمی ایستاده‌ام از درهای سرای پیغمبر تو که درود تو بر او و آل اطهارش باد و تو خلق را از ورود در آن سرای بدون اذن منع کردی» «۱»

\*\*\* و: وظایف نسبت به دین پیامبر (ص)

خدای متعال در سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۷ می‌فرماید:

«يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِلَّا مِمَّا مَلَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بر تو منت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ (ای پیامبر) بگو: «اسلام آوردنتان را بر من منت منهدید، بلکه خدا بر شما منت می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر (در ایمان خود) راستگو هستید»

۱. با پذیرفتن اسلام منتی بر پیامبر (ص) نگذارید.

آیه‌ی شریفه به گفتگوی اعراب بادیه‌نشین با پیامبر (ص) اشاره دارد که به خاطر اسلامشان بر پیامبر منت گذاشتند و گفتند: ما با تو از در تسلیم درآمدیم در حالی که بسیاری از قبایل عرب با تو جنگیدند.

«خدا پیامبر را مأمور می‌کند که منت آنان را نپذیرد و بگوید: بلکه این خدا بود که بر شما منت نهاد و شما را هدایت کرد.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۷

بله افراد کوتاه فکر گاهی تصورشان این است که با قبول ایمان و انجام عبادات خدمتی به ساحت الهی کرده‌اند در حالی که اگر نور ایمان در قلبش بتابد و توفیق عبادت نصیبش شود بزرگترین لطف شامل حال او شده است و اگر بینش ما چنین باشد نه تنها طلبکار نیستیم بلکه همواره خود را مدیون خدا و پیامبرش (ص) احساس می‌کنیم. (۱)

۲. توجه به شکایت پیامبر مبنی بر مهجور ماندن قرآن و تلاش برای مهجوریت زدایی

قرآن کریم در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی فرقان شکایت پیامبر (ص) را چنین حکایت می‌کند:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ و فرستاده (خدا) گفت: «ای پروردگار [من]! در حقیقت قوم من از این قرآن دوری گزیده‌اند!»

آری آن حضرت به پیشگاه الهی شکایت می‌کند که قوم من قرآن را رها کردند. اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی مخصوصاً آنان که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب قرار دارند نگاه کنیم می‌بینیم قرآن به صورت کتابی تشریفاتی درآمده، با صدای خوش تلاوت می‌شود در کاشیکاری‌های مساجد بر هنر معماری می‌افزاید (۲) اما از صحنه‌ی زندگی و عمل خارج شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۴۸

مسلمانان وظیفه دارند قرآن را به متن زندگی آورند و در فهم صحیح و عمل به تعالیم آن بکوشند. (۱)

ز: الگوپذیری از پیامبر (ص):

خدای متعال در این باره می‌فرماید:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ (۲)

بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست! برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

قرآن بدون استثنا ایشان را الگویی کامل در همه‌ی زمینه‌ها معرفی می‌کند. روحیات عالی او استقامت و شکیبایی، هوشیاری و درایت، اخلاص و توجه به خدا، تسلط بر حوادث و زانو نزدن در برابر سختی‌ها هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه‌ی مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که کشتی‌اش گرفتار سخت‌ترین توفان‌ها می‌شود کمترین سستی به خود راه نمی‌دهد او چراغ هدایت است و مایه‌ی آرامش و راحت جان. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۰

## فهرست منابع دو جلد

۱. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق

۲. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقیق: سید حسن الخراسان، التصحیح، محمد

- الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعه ۱۳۶۳ ش.
۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک‌بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسین، کابل، چاپ اول، بی‌تا.
۶. اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.
- ۷.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۱
۸. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، موسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.
۹. اسلام و غرب، پرفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی
۱۰. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دارالعلم، چاپ سوم، ۸۹ ق
۱۱. اسلام‌شناسی غرب، سید کاظم مدرسی
۱۲. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران، ۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.
۱۳. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.
۱۴. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
۱۵. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.
۱۷. آموزش کلام اسلامی، خدائشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱
۱۸. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر المحمودی، موسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.
- ۱۹.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۲
۲۰. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۲. البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقيق: علی شیری، دارالتراث العربی، بیروت، الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دارالکتب العلمیه، قم، پنج جلدی.
۲۴. بنیان مرصوص، جوادی آملی
۲۵. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۶. پیامبر اسلام (ص)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی‌تا.
۲۷. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقيق: نخبه من الماء الاجلاء، موسسه الاعلمی، بیروت، بی‌تا.
۲۸. تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقيق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولى، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- ۳۰.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۳
۳۱. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۳۲. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱،

۳۳. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقيق: احمد حبيب قيصر العاملي، مكتبة الاعلام الاسلامي، الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. تجربه دينی و مکاشفه عرفانی، محمدتقی فعالی، ص ۳۳۹.

۳۵. تجربه دينی، کيث يندل، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۳۶. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۷. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلبة و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳۸. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البيت، ۱۹۸۱ م.

۳۹. تذکره الفقهاء، علامه حلی، التحقيق والنشر: موسسه آل البيت (ع)، لاحیاء التراث، قم، الاولى، ۱۴۱۴ ق.

۴۰. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.

۴۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۴

۴۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۴۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش.

۴۴. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، مطبعة الاستقامة، مصر.

۴۵. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه الطبعة الثالثة، بی تا، ۱۲ جلدی.

۴۶. تفسیر المنسوب الی الامام محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، موسسه الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۰۹ هـ.

۴۷. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

۴۸. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.

۴۹. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، ۱۳۸۳ ق، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.

۵۰. تفسیر اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.

۵۱. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

۵۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۵

۵۳. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

۵۴. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون

۵۵. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۵۶. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

۵۷. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.

۵۸. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۵۹. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولى، ۱۴۰۱ ق.

۶۰. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.

۶۱. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقيق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.
۶۲. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۳.
- ۶۳.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۶
۶۴. حلیه المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی‌جا، بی‌تا.
۶۵. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المؤلف، الاولی، ۱۴۱۶ ق.
۶۶. حیاة الامام الرضا (ع)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی‌جا، بی‌تا.
۶۷. خبرگذاری فارس و مهر
۶۸. خر مشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۹. خصال، شیخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۷۰. خطابه‌ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام (ص)، استانلی لین پول.
۷۱. داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.
۷۲. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۷۳. درس‌هایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، ۱۳۷۰ ش.
۷۴. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۷۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۷
۷۶. دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۷۷. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات
۷۸. دلائل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه‌ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
۷۹. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸
۸۰. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.
۸۱. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی
۸۲. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۸۳. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۸۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.
- ۸۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۸
۸۶. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.
۸۷. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰

۸۸. زندگانی محمد (ص)، بولن ویلی یه،
۸۹. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، احمد کتانی،
۹۰. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، التحقیق: عادل احمد عبدال موجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۴ ق.
۹۱. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷
۹۲. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.
۹۳. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، التحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.
۹۴. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۹۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۵۹
۹۶. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، التحقیق: محمد محی الدین عبدالمجید، بی جا، ۱۳۸۳ ق.
۹۷. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید، قم، ج ۱۳، ۱۳۸۱ ش.
۹۸. سیره رسول خدا (ص)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، ج ۱، بی تا.
۹۹. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۰. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.
۱۰۱. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، موسسه الطبع و النشر، بی جا، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۲. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۱۰۳. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۴. صحیح بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ق.
- ۱۰۵.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۰
۱۰۶. صحیح شرح العقیده الطحاویه، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، ۱۴۱۶ ق.
۱۰۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۰۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۱۰۹. صواعق المحرقه، ابن شبر هیشمی، فصل ۳، باب ۹، مکتبه القاہره، مصر، ۱۳۱۲ ق.
۱۱۰. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.
۱۱۱. عبدالحسین الامینی فی کتاب السنه و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.
۱۱۲. عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.
۱۱۳. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.
۱۱۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۰۷ ق.



۱۱۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.  
۱۱۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۱

۱۱۷. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسه عزالدین، بی‌جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۱۸. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی‌تا.

۱۱۹. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷.

۱۲۰. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضة المصریه، القاهرة، ۱۳۷۹ ق.

۱۲۱. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلّی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی‌جا، الاولي، بی‌تا.

۱۲۲. فرهنگ الفبایی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۲۳. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸

۱۲۴. فصلنامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹

۱۲۵. فقه السنه، سید سابق، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۲۶. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

۱۲۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة.

۱۲۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۲

۱۲۹. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۳۰. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۳۱. قرآن‌شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۱، ۱۳۷۶.

۱۳۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه آخوندی، الثالثه، ۱۳۸۸ ق.

۱۳۳. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

۱۳۴. کتاب الولایه، ابوالعباس ابن عقده

۱۳۵. کشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیه، بی‌جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، صحنه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه

المدرسین قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۷. کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۳۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۳

۱۳۹. کنز العمال، المتقی هندی، تحقیق: الشیخ بکری حیانی، الشیخ الصفو السقا، موسسه الرساله، بیروت، بی‌تا.

۱۴۰. کیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.

۱۴۱. الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا (س)، ح صفری، قم، موسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۲.

۱۴۲. الگوهای رفتاری حضرت زهرا (س)، خ صفری، موسسه انتشاراتی مشهور، ۱۳۸۲ ش.

۱۴۳. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۴. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۴۵. مجله العرفان

۱۴۶. مجله معرفت، ش ۶۰.

۱۴۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۴۸. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۴

۱۵۰. المجموع فی شرح المذهب، محی الدین بن النوی، دارالفکر، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵۱. مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال

۱۳۸۲.

۱۵۲. محمد (ص) عند علماء الغرب،

۱۵۳. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۵۴. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۵۵. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقيق: حسین الراضی، جمیعہ الاسلامیہ، بی‌جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.

۱۵۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقيق والنشر موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم،

الاولی، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۷. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، موسسه النشر الاسلامی لجماعه

المدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۸. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۵۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۵

۱۶۰. المصنف، ابن ابی شیبہ الکوفی، التحقيق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی‌جا، الاولی، ۱۴۰۹ ق.

۱۶۱. معارف قرآن در المیزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۶۲. المعترف فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقيق، لجنه التحقيق باشراف ناصر مکارم شیرایز، موسسه سید الشهداء،

بی‌جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۶۳. معترك اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

۱۶۴. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقيق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی‌جا، بی‌تا.

۱۶۵. معجم مقاییس اللغه

۱۶۶. معرفت و حیاتی، حبیب الله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

۱۶۷. المغازی،

۱۶۸. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقيق: جماعه من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۶۹. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران،

اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۷۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۶

۱۷۱. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، ۱۴۱۶ هـ. ق.

۱۷۲. المقنع، شیخ المفید، التحقیق: جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۷۳. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی‌جا، الطبعة السادسة، ۱۳۹۲ ق.

۱۷۴. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

۱۷۵. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیه،

مصر، الثانیه، بی‌تا.

۱۷۶. المناقب، آل ابی طالب (ع)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه العلامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۷۷. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۷۸. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی‌تا.

۱۷۹. المهذب البارع، ابن فهد الحلی، التحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۸۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۷

۱۸۱. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۸۲. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۸۳. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۸۴. المکاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ- ق

۱۸۵. نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۸۶. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۸۷. نهایه الاحکام النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی‌تا.

۱۸۸. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع))، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی‌تا، سه جلدی.

۱۸۹. نهج الفصاحه، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۹۰. نواب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۱۹۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۹، ص: ۲۶۸

۱۹۲. الهدایه، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: موسسه الامام الهادی (ع)، قم، الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۹۳. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (ع) چاپ اول، ۸۴

۱۹۴. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم

۱۹۵. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی‌نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۹-۴۷.

۱۹۶. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحر عاملی، محمد بن الحسن، التحقیق والنشر: موسسه آل البيت (ع) للاحیاء التراث،

قم، الثانیه، ۱۴۱۴ ق.

۱۹۷. ویژگی‌های مدیریت اسلامی، ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول - ۱۳۷۹.

۱۹۸. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، التحقيق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه، بی‌جا، الاولی، ۱۴۱۶ ق.

۱۹۹. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

## جلد ۱۰ (پیاپی ۲)

### اهداء

به محضر مقدس امام رضا (ع) و همه‌ی جوانان حقیقت‌جو!

### سپاسگزاری

از همه‌ی پرسشگران و نیز «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی» و گروه قرآن رادیو معارف که زمینه‌ساز این اثر شدند. و نیز از پژوهشگران مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی که یاور ما در این جلد بودند، تشکر می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تابید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا

روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱

پرسش کلید دانش است. «۱» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه‌ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه‌ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه‌ی پاسخ پرداخته‌اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه‌ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت (ع) پاداش نیک عطا فرماید!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲

از آنجا که واحد تخصصی پاسخ به پرسش‌های قرآن و علم، مشمول حمایت ویژه «ستاد پاسخگویی به مسائل مستحدثه دینی دفتر

تبلیغات» بوده، بر خود لازم می‌دانیم از مسئولین محترم ستاد تشکر کنیم.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. (۱)

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۸۵ / ۶ / ۱۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳

## اشاره

سال ۱۳۸۵ ش به نام «پیامبر اعظم (ص)» نامگذاری شده است، از آنجا که مهمترین دستاورد پیامبر (ص) قرآن کریم است، و پیامبر (ص) در مورد قرآن مطالب زیبا، ژرف و آگاهی بخش دارد؛ و نیز در تعداد زیادی از آیات قرآن از نام‌ها، صفات و رفتار و گفتار پیامبر (ص) یاد شده است، لازم است که در رابطه‌ی «پیامبر و قرآن» مطالب آیات و روایات نبوی کاویده شود.

این نوشتار بر آن است که این مطالب را در شش محور زیر بررسی کند:

الف: پیامبر (ص) و تولید علم

ب: تاثیر گذاری پیامبر (ص) در عرصه اخلاق و اجتماع

ج: استمرار نبوت

د: چالش‌های زندگی پیامبر (ص)

ه: - شبها

و: منبع‌شناسی پیامبر اعظم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵

## فصل اول پیامبر (ص) و تولید علم

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷

### پرسش

اصول سازماندهی پیامبر (ص) در مدیریت را از نگاه قرآن بیان کنید.

پاسخ:

مقدمه:

در اهمیت موضوع مدیریت همین کافی است که انسان از زمانی که زندگی اجتماعی او محدود بود تا امروز، با توجه به پیشرفت علم و افزایش جمعیت، از مدیریت بی‌نیاز نبوده و نیست.

و از همین روی از دیرباز موضوع مدیریت مورد توجه بشر بوده، تا بتواند، بهتر امکانات را بسیج کند و به اهداف خود زودتر برسد

و به توفیقاتی هم دست یافته است.

ولی از آنجا که تدوین «علوم انسانی»، با «جهان بینی» افراد و مکاتب، ارتباط مستقیم دارد، از این رو هر گروه و مکتبی که بخشی از «علم مدیریت» را توسعه داده، به همان اندازه نگرش‌های خود را هم در آن دخالت داده است.

به همین خاطر ضرورت دارد که با جهان بینی قرآنی به مسئله‌ی «مدیریت» نگریسته شود و «علم مدیریت با رویکرد قرآنی» تدوین شود. و از آنجا که پیامبر اکرم به شهادت روایات و تاریخ، دارای حکومتی گسترده و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸

سازمانمند بوده‌اند، قرآن کریم در بعضی آیات، اشاره‌هایی به این سازمان حکومتی دارد که می‌توان از آنها با الغاء خصوصیت، اصولی را استخراج کرد.

## تاریخچه و مفهوم‌شناسی

### اشاره

اندیشمندانی که به بررسی اصول مدیریت پرداخته‌اند، گاه اصول را تعریف کرده‌اند و گاه به تبیین مصادیق اصول اشاره کرده‌اند و برخی صاحب‌نظران در تعریف اصول گفته‌اند: اصول «راهنمای هدایت و حرکت مدیران و آحاد سازمان در راستای تحقق نظام ارزشی مطلوب برای سازمان» می‌باشد. «۱»

و معمولاً مدیریت پژوهان، «وظایف عمومی» مدیران را تحت عنوان «اصول مدیریت» نامیده‌اند. «۲»  
و ما در این مجال «اصول سازماندهی پیامبر در مدیریت» را بر می‌شماریم:

### ۱. اصل اطاعت

قرآن کریم در سوره‌ی نساء می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» «۳»

؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اوصیای پیامبر) را و ...»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹

اصل اطاعت یک اصل مدیریتی است که نخست عقل به حسن و لزوم آن حکم می‌کند و شارع مقدس نیز به آن ارشاد کرده است. لفظ اطاعت اطلاق دارد و اطاعت‌های حکومتی و مدیریتی را نیز شامل می‌شود.

### ۲. اصل سلسله مراتب

### اشاره

طبق آیه‌ی فوق اطاعت از خدا و رسول خدا و صاحبان امر حکومت، به شکل مسلسل و زنجیره‌ای، عقلاً و شرعاً لازم است.

مفسران شیعه و برخی از اهل تسنن «۱» در این باره اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می‌باشند که رهبری

مادی و معنوی جامعه‌ی اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده است، و البته کسانی که از طرف آنها به مقامی منصوب شوند و مسئولیتی را در جامعه‌ی اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آنها لازم است نه به خاطر اینکه صاحبان امورند بلکه به خاطر اینکه نمایندگان صاحبان امور (: اولی الامر) می‌باشند. «۲»

برخی از صاحب‌نظران در این باره می‌نویسند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰

اگر بخواهیم جایگاه مدیر یک سازمان را در سلسله مراتب مدیریت در اسلام تعیین کنیم، درمی‌یابیم که یک رابطه‌ی طولی استواری بین مراتب مدیریتی در اسلام وجود دارد این مراتب عبارتند از:

### مدیریت خدا، مدیریت پیامبر (ص) مدیریت معصوم، مدیریت فقیه

از این مرتبه به بعد در سازمان‌ها شامل: مدیریت سازمان بر زیر مجموعه، و در خانه، شامل مدیریت شوهر بر خانواده و زن، و مدیریت پدر بر فرزند است.

این مراتب، در طول مدیریت خدا، پیامبر (ص) و معصوم است و طبیعتاً مدیریت پدر، شوهر و سازمان در طول مدیریت فقیه قرار دارد. «۱»

### ۳. اصل مرجعیت مدیر در منازعات و مشاجرات و اختلاف نظرها

این اصل، هم از آیه‌ی فوق: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» «۲» بر می‌آید و همچنین از آیات دیگر مانند:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «۳»

[ولی چنین نیست، به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملاً تسلیم شوند.]

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱

طبق این آیات کلام رسول خدا در اختلافات گوناگون، از جمله، اختلاف نظرهای سازمانی، فصل الخطاب است مدیران نیز طبق این اصل باید با قاطعیت، مسائل را حل و فصل کنند و دیگران هم تمکین کنند تا کار سازمان منظم پیش برود.

اگر مشورتی هم با آنان صورت گرفت، این منافاتی با فصل الخطاب بودن سخن مدیر ندارد. «۱»

### ۴. اصل اولویت

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» «۲»

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

این آیه در مورد اولویت همه جانبه‌ی پیامبر (ص) از جمله مدیریت ایشان برای دیگران است. اما این آیه با «الغاء خصوصیت» بیانگر یک اصل عمومی در مدیریت می‌باشد و آن اینکه اگر فرد اصلی در رأس مجموعه قرار گیرد ولایت و اولویت پیدا می‌کند به این

معنا که فوق سلسله مراتب و امور اداری می‌تواند به عنوان فصل الخطاب کارها را حل و فصل کند و گره‌ها را باز کند.

از امام باقر حکایت شده:

«این آیه، درباره‌ی رهبری و فرماندهی نازل شده است.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از این آیه، تدبیر و مدیریت را فهمیده است و مراد از «اولی بأنفسهم» را «احق بتدبیرهم» معنا کرده است و پیامبر را شایسته‌ترین مدیر و مدبر شمرده است. (۱)

با این تفصیل آیه‌ی فوق، مدیریت همراه با ولایت و اولویت را مطرح می‌کند که حل‌کننده‌ی بسیاری از معضلات مدیریتی است.

## ۵. اصل رخصت گرفتن از مدیر

در آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی نساء می‌خوانیم:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أَوْلِيَّكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاذَا سُئِلُوا فِي شَأْنِهِمْ فَاذْنٌ مِّنْ شَيْءٍ مِنْهُمْ وَاسْتَعْفُو لَهُمُ اللَّهُ إِنَّا اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۲)

مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، و هنگامی که در کار اجتماعی همراه او باشند، تا از او رخصت نگیرند (از نزدش) نمی‌روند. در واقع کسانی که از تو رخصت می‌گیرند، آنان کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان می‌آورند. پس هر گاه برای بعضی کار (های مهم زندگی) خود از تو رخصت می‌طلبند، پس به هر کس از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳

آنان که (صلاح می‌دانی و) می‌خواهی رخصت ده، و برای آنان از خدا آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. مطابق مضمون این آیه، رسول خدا مرجع هر نوع اجازه است؛ یعنی بدون اذن ایشان امور جریان نمی‌یابد امضای آن حضرت باید ذیل هر عمل اداری و سازمانی باشد. در کارهای مهم، هر فعل و ترکی با اذن ایشان انجام می‌گیرد. (۱)

مدیران اسلام طبق این اصل، صاحب امضا هستند و اذن آنان شرط هر اقدامی است.

البته می‌توان با توجه به اصل «سلسله مراتب» در مدیریت، این حق را به مراتب پایین‌تر واگذار کرد تا کارها سریع‌تر صورت گیرد و مشکلات جدید حاصل نشود ...

از این رو برخی از مفسرین ذیل این آیه می‌نویسند:

«البته این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و امام و علمایی که جانشین آنها هستند رعایت آن لازم است ... زیرا اصولاً هیچ تشکیلاتی بدون رعایت این اصل، پا بر جا نمی‌ماند، و مدیریت صحیح بدون آن امکان پذیر نیست.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴

## ۶. اصل تمرکز در امور مالی

در آیات متعددی چنین آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ...» (۱)

(ای پیامبر) از تو درباره غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون مالک مشخص) پرسش می‌کنند؛ بگو: «غنائم (جنگی و ثروت‌های بدون



مالک مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [او] است؛» پس، [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید؛...»  
 «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَ...» (۲)

و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و ینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست.»  
 مطابق این آیات و نظایر آن، مرکزیت امور مالی و تصمیم‌گیری در مورد مصرف و هزینه کردن اموال، به رسول خدا باز می‌گردد. از این اصل استفاده می‌شود که مدیران در امور مالی و هزینه کردن آن، مسئول هستند و باید از جذب بودجه‌ها آگاهی کافی داشته باشند و از مفاسد اقتصادی جلوگیری کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵

همچنین دانسته می‌شود که بخشی از اقتدار، به قدرت مالی بر می‌گردد که توانایی تعلیم و خدمت و پاداش و تنبیه و ... را ایجاد می‌کند. (۱)

## ۷. اصل مرکزیت مدیر نسبت به اطلاعات و گزارش‌ها

در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۸۳ خداوند متعال می‌فرماید:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ بِهٖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ؛ و هنگامی که خبری (حاکمی) از ایمنی یا ترس به آن [منافق]ان برسد، منتشرش سازند، و [لی اگر (بر فرض) آن را به فرستاده [خدا] و به اولیای امر از بینشان، ارجاع دهند، از میان آنان کسانی که آن را استنباط می‌کنند، حتماً به (درستی و نادرستی) آن آگاهی دارند. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، مسلماً جز اندکی (از شما، همگی) از شیطان پیروی می‌کردید.»

رسول خدا به عنوان مدیر و رهبر، طبق این آیه باید مرکز اطلاعات و گزارش‌ها به ویژه اخبار امنیتی و حساس باشد تا با مشاوران کاردان خویش آنها را تجزیه و تحلیل کرده و برای رفع اضطراب و تأمین بهداشت روانی مجموعه زیر دست، با رعایت مصالح با آن برخورد شود و حتی برای اعلان آنها به افراد، با برنامه‌ریزی عمل شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶

طبق این اصل مدیر باید از آخرین گزارشات و اطلاعات مطلع شود، تا در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از آنها استفاده کند، و بهداشت روانی افراد تحت فرمان او هم دستخوش خبرهای مسموم و شایعات نشود. (۱)

## ۸. اصل لزوم احترام به مدیر و پیشی نرفتن بر او

قرآن کریم در سوره‌ی حجرات می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَزْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرا پیش خدا و فرستاده‌اش (چیزی را) مقدم ندارید، (و بر آنان پیشی مگیرید.) و [خودتان را] از

[عذاب خدا حفظ کنید؛ که خدا شنوای داناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند مکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبدا اعمال شما تباه شود در حالی که شما (با درک حسی) متوجه نمی‌شوید. در حقیقت کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده خدا فرو می‌کشند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷

برای پارسایی (و خود نگهداری آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است. در واقع کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها فرا می‌خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند. و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می‌کردند تا به سوی آنان در آیی، حتماً برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.»

این اصل در حقیقت، وظیفه‌ی پیروان را در سازمان اداری و حکومتی نبوی بیان می‌کند و اقتدار رهبری را در اطاعت پیروان می‌داند. هر جا که خدا و پیامبر حکمی داده باشند چه در حوزه‌ی «عمل» و چه در حوزه‌ی «علم و نظر» باید پیروی شود یعنی در همه‌ی حوزه‌های فعالیت انسانی، اصل «عدم تقدم بر خدا» و سپس «عدم تقدم بر رسول» حاکم است. «۱»

مسئله‌ی مدیریت، بدون رعایت انضباط، هرگز به سامان نمی‌رسد و اگر بخواهند کسانی که تحت پوشش مدیریت و رهبری قرار دارند به طور خودسرانه عمل کنند، شیرازه‌ی کارها به هم می‌ریزد، هر قدر هم رهبر و فرمانده لایق و شایسته باشد. «۲» آری رهبر و مدیر هر اندازه نیرومند و واجد شرایط باشد در عین حال نیاز به پیروان صدیق، صمیمی و مطیع دارد به گونه‌ای که «پیروی» را وظیفه‌ی شرعی خود بدانند و حریم رهبری را حفظ کنند و قداست زدایی نکنند.

یکی از صاحب نظران در این باره می‌نویسد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸

مدیریت پژوهان نوین، اخیراً به نظریات «پیروی» اهتمام بیشتری نشان داده‌اند و در این مسیر از نظریات جامعه شناسان و روانشناسان مانند «ماکس وبر» و «زیگموند فروید» بهره جسته‌اند. «۱»

## مدیریت بحران و رعایت اصول اخلاقی و اجتماعی در آن

### اشاره

بعد از شکست و مراجعت مسلمانان از جنگ احد، کسانی که از جنگ فرار کرده بودند و کوتاهی کرده بودند اطراف پیامبر جمع شدند و ضمن اظهار پشیمانی، تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند آیه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی آل عمران را نازل کرد «۲» و فرمود:

(فبما رحمه من الله لنت له مو لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب متوكلين) «به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان (: مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»

در این آیه دستوراتی را به پیامبر داد که می‌توان تعبیر نمود: «با این دستورات پیامبر «مدیریت بحران» کرد!» زیرا افرادی که گرفتار شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند چنین افرادی نیاز به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹

«مدیریت بحران» داشتند تا جراحات جسمی و روحی آنها هرچه زودتر التیام پیدا کند و نه تنها دچار تفرقه و فروپاشی نشوند بلکه

برای حوادث آینده نیز آماده شوند. «۱»

این آیه بعضی از «اصول اخلاقی» و «ویژگی‌های مدیریتی» پیامبر اکرم (ص) را در هنگام مدیریت بحران بیان می‌کند که به توضیح مختصر برخی از آنها می‌پردازیم:

### ۱. نرم‌خویی و مهربانی

در این آیه یکی از اصول اخلاقی پیامبر در مدیریت که مهربانی و نرم‌خویی است را برمی‌شمارد و آن را رمز موفقیت پیامبر می‌داند و می‌فرماید: «اگر این ویژگی در تو نبود افراد از دور تو پراکنده می‌شدند.» و به این ویژگی پیامبر در آیات دیگر با تعبیر گوناگون اشاره شده است. «۲»

### ۲. گذشت و بخشش خطاکاران

یکی از اهداف مدیریت در قرآن، «رشد و تعالی» مجموعه‌ی تحت فرمان مدیر می‌باشد و بدیهی است که با برخوردهای ناسنجیده و عجولانه و میج‌گیری‌های مضر و ... مجموعه‌ها و افراد آن به رشد نمی‌رسد بلکه دچار عزل و نصب‌های مکرر و بی‌نتیجه می‌شوند و ابهت و وقار رهبر یا مدیر آن مجموعه نیز به خطر می‌افتد آری با عفو و گذشت از خطاکاران و جلوگیری از پرده پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰

دری است که افراد تحت فرمان مدیر، از رفتار کریمانه و بزرگووارانه مدیر و رهبر، در خلوت خود شرمند می‌شوند و همین که می‌بینند خطای آنها بخشیده شده یا آبروی خود را بازیافت کرده‌اند، تا پایان، خود را وام‌دار مدیر و سرپرست و رهبر خود می‌دانند و محبت او در دل آنها جایگزین می‌شود و به این روش است که آن اشتباهات نیز تکرار نمی‌شود و مجموعه به «رشد و تعالی» می‌رسد.

### ۳. مشورت

کسی که گمان کند همه چیز را می‌داند نیازی به مشورت با دیگران نمی‌بیند و خود را از دستیابی به نظرات و پیشنهادهای خوب دیگران محروم می‌کند. چرا که مشورت موجب بهره‌گیری از عقل دیگران و پالایش اندیشه و ایجاد پشتیبان است. و از طرفی خواست طبیعی افراد جامعه از مدیران و مسئولان این است که با توجه به استعدادهای آنها، در حد معقول به آنها «بها» داده شود تا زمینه‌ی رشد و تعالی شخصیت آدمی فراهم شود.

و در مقابل، بی‌اعتنایی به افکار و اندیشه‌های معقول دیگران، شخصیت انسانی افراد را می‌شکند و ریشه‌های نهال فضیلت و ابتکار را در زمین دل‌ها می‌خشکاند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۱

قرآن کریم برای دستیابی به این ارزش‌ها و زیبایی‌ها، با روش‌های گوناگون این منظور را تعقیب می‌کند که یکی از این شیوه‌های بسیار مناسب و پرجاذبه «مشورت» است. «۱»

لذا می‌بینیم در ادامه‌ی آیه مورد بحث، بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد: (و شاورهم فی الامر) یعنی با آنها در کارها مشورت نما (و از آنها نظرخواهی کن!).

همان‌طور که در شأن نزول آیه آمده، پیامبر اکرم قبل از جنگ احد در چگونگی مواجهه با دشمن با یاران خود مشورت کرد، و نظر آنها این بود که اردوگاه، دامنه‌ی احد باشد و این نظر محصول رضایت بخشی نداشت. در آن موقع این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده دیگر پیامبر با کسی مشورت نمی‌کند. قرآن کریم به این توهم پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: «باز هم با آنها مشورت نما!» چرا که هر چند نتیجه‌ی ظاهری مشورت در برخی مواقع سودمند نیست ولی با نگاه کلی که بررسی کنیم منافع آن بیش از زیان‌های آن می‌باشد. و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و رشد شخصیت آنها وجود دارد از همه‌ی اینها بالاتر است. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۲

#### ۴. قاطعیت و شجاعت در عمل

در مفردات راغب در معنای عزم آمده: «عزم» یعنی تصمیم قلبی برای انجام کاری. «۱» و صاحب‌التحقیق می‌نویسد: «عزم تصمیم قطعی و موکد است هم در «چگونگی عمل» و هم در «امتداد و دوام عمل» به طوری که اراده‌ی عمل و ادامه‌ی آن محقق شود.» «۲» خداوند بعد از اینکه پیامبر را به مهربانی و نرم‌خویی و گذشت و عفو و مشورت دعوت کرد سپس دستور می‌دهد که بعد از آن مراحل، تصمیم جدی و قاطع بگیر! در اینجا دو نکته از نکات تفسیری آیه را بیان می‌کنیم: «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۳

۱. در آیه‌ی شریفه مسئله‌ی مهم مشاوره به صورت جمع آمد (و مشاوره) ولی تصمیم نهایی، تنها به عهده‌ی پیامبر گذاشته شد و به صورت مفرد فرمود: «فاذا عزمت».

این اختلاف تعبیر به یک نکته‌ی مهم اشاره دارد و آن اینکه بررسی جوانب مختلف مسائل اجتماعی باید به صورت دسته‌جمعی و مشورت انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده‌ی واحدی به کار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج می‌شود.

۲. مطلب دیگری که از واژه‌ی «عزم» فهمیده می‌شود این است که بعد از مهربانی و گذشت و مشورت با افراد و تولید نظرات جدید، باید در نهایت، با «قاطعیت و جدیت» نظر نهایی را اعلام کنی و بر انجام آن تصمیم بگیری.

#### ۵. توکل بر خدا

«توکل» از ماده‌ی «وکالت» به معنای انتخاب کردن و کیل است؛ و این را می‌دانیم که یک و کیل خوب حداقل ۴ صفت دارد: آگاهی کافی، امانت داری، قدرت، دلسوزی. و این را نیز می‌دانیم که قادر مطلق خداست و همه‌ی قدرت‌ها به او منتسب است. تاثیر توکل در ایجاد قدرت روانی این است که: «تکیه و اعتماد به قادر، موجب قدرت می‌شود.» از این رو خداوند متعال می‌فرماید: «فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین» آری همیشه در مشاوره وقتی نظرهای متفاوت مطرح می‌شود انسان مردد می‌شود کدام نظر را انتخاب کند؟!!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۴

چون ممکن است هر کدام نقاط ضعف و قوتی داشته باشد از این رو خدای متعال می‌فرماید: خود را در سر دو راهی قرار مده و در مقام تعارض قرار مگیر و با جدیت و قاطعیت تصمیم بگیر! و دلهره و نگرانی احتمالی را نیز توکل بر خدا از بین می‌برد و تو را ثابت قدم می‌دارد.

بدیهی است توکل بر خدا، هرگز به معنای استفاده نکردن از امکانات نیست بلکه ضمن استفاده از آنها می‌باشد، آنجا که امکانات فراهم است باید مورد استفاده قرار گیرد و آنجا که فراهم نیست باید در فراهم آوری آنها کوشید و در هر دو حال باید بر خدا توکل کرد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بیان شد که یکی از ویژگی‌های مدیر موفق «رأفت» و «مهربانی» می‌باشد چنانچه پیامبر اکرم چنین شیوه‌ای را در مدیریت خود داشتند. ولی این مهربانی و عطوفت از سر «انفعال» و «ناچاری» نیست که مدیر را از موضع «قدرت و ابهت» خود سقوط دهد. بلکه این مهربانی و عطوفت دارای ابزار و وسایلی است که وقتی مدیر با این ابزار وارد عمل شود نتیجه چیز دیگری می‌شود. توضیح اینکه: مدیر شایسته هنگامی که هنر «گوش دادن» «۱» و «تغافل» و «عفو و گذشت» «۲» و «عیب پوشی» و «رفتار متواضعانه» «۳» داشته باشد و از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۵

هرگونه «تکبر» و «غرور» به دور باشد و با زبان «کلامی نیکو» «۱» و «مشورت» با افراد زیر دست و تحت برنامه‌ی خود رفتار کند، آن افراد به طور طبیعی و اتوماتیک در «کمند اخلاق نیکوی» مدیر «گرفتار» می‌شوند و گاهی وام‌دار اخلاق وی می‌شوند. و از این رو وقتی در جای مناسب، مدیر «قاطعیت» به خرج داد همه، با جان و دل می‌پذیرند و ... و این نوع برخورد مدیر با افراد نه تنها باعث ضعف مدیر نمی‌شود بلکه باعث «رشد» و «تزکیه» و «تعالی» افراد مجموعه نیز می‌شود و با ارتباط با خدا در سایه‌ی «توکل» مشکلات یکی پس از دیگری حل می‌شود.

زیرا مدیرانی که بر خدا توکل ندارند در مواقع بحرانی به یأس و ناامیدی می‌رسند و در نتیجه بی‌حرکت و راکد می‌مانند و در چنین حالتی حتی از داشته‌ها و توانایی‌های شناخته‌شده‌ی خود نیز نمی‌توانند استفاده کنند ... چون سایه‌ی یأس همه جا را تاریک کرده است.

مدیرانی که بر خدا توکل می‌کنند امیدوار می‌مانند و در زیر نور امید و نشاط علاوه بر آنکه از همه‌ی داشته‌ها و توانایی‌های شناخته‌شده‌ی خویش بهره‌برداری می‌کنند توانایی‌های ناشناخته و فراموش شده و مورد غفلت واقع شده‌ی آنها نیز - در شرایط بحرانی و اضطراری - شکوفا می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۶

زیرا بحران و اضطرار در صورتی که امید و نشاط را از انسان سلب نکند، قوای پنهان و ناشناخته‌ی مادی و معنوی او را شکوفا و بسیج می‌نماید. «۱»

آری این مجموعه‌ی به هم پیوسته از «اصول سازماندهی» و «اصول اخلاقی پیامبر (ص)» در مدیریت می‌باشد که جای برخی از آنها در «دانش مدیریت غیر اسلامی» خالی است که توجه به آنها می‌تواند باعث تغییر و تحول در «علم مدیریت» شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۸

### پرسش

دیدگاه پیامبر (ص) در مورد کیهان‌شناسی چیست؟

پاسخ:

درآمد

حکایت شده که پیامبر اکرم (ص) در نیمه‌های شب که برای نماز شب از بستر بر می‌خاست، وارد حیاط می‌شد، به آسمان می‌نگریست و این آیات را تلاوت می‌کرد:

«الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱)

(همان)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۹

کسانی که [در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوهایشان] آرمیده، خدا را یاد می‌کنند؛ و در آفرینش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌کنند؛ (در حالی که می‌گویند: ای) پروردگار ما! این [ها] را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو؛ پس ما را از عذاب آتش، حفظ کن!»  
از رسول خدا (ص) قضایا و احادیثی نقل شده که حاکی از اطلاع کامل آن حضرت از علم کیهان‌شناسی است و اسراری از آن به دست آمده که اعجاب دانشمندان را برانگیخته است.

از حضرت محمد (ص) حکایت شده که در این باره فرمودند:

«كشفت لي عن السموات السبع والارضين السبع حتى رأيت سكانها وعمارها وموضع كل ملك منها؛» (۱) آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه آنچنان بر من روشن شد که ساکنان و آباد کنندگان آن و جای تک تک ملائک را دیدم.»

حضرت گاهی آیه‌ای از قرآن را تفسیر می‌کند و در تفسیر آن از علم نجوم کمک می‌گیرد؛ (۲) و گاهی سوال نجومی یهودی را پاسخ می‌دهد و یهودی با شنیدن جواب، اسلام می‌آورد؛ (۳) و گاهی از خلقت آسمان و زمین سخن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۰

می‌گوید؛ (۱) و نیز گاهی از آمیخته شدن خرافات با این علم، برآشفته می‌شود و بر فراز منبر رفته و خطبه‌ای ایراد می‌کند. (۲)

در این نوشته‌ی کوتاه، سعی داریم چند نمونه از اعمال و گفتار پیامبر اعظم (ص) را که با علم نجوم ارتباط دارد ذکر کرده و دقت حضرت را در آن امور، آنهم بدون بهره‌گیری از هیچگونه ابزار و آلات رصدی، نشان دهیم.

در مقدمه‌ای کوتاه فرق علم نجوم و تنجیم را بررسی کرده و برخی از روایات منع‌کننده را مورد بررسی قرار می‌دهیم سپس در مورد «نسیء»، تغییر قبله، مبدء تاریخ هجری و دیوار مسجد مدینه مطالبی می‌نگاریم:

### پیامبران و کیهان‌شناسی

نقش و کاربردی که علم نجوم در امور روزمره و دینی انسان‌ها داشته و دارد ایجاب می‌کند که برترین انسان‌ها یعنی پیامبران و امامان از آن بی‌بهره نباشند. از امام صادق (ع) حکایت شده که در این باره می‌فرمایند:

«بعد علم القرآن ما یكون اشرف من علم النجوم وهو علم الانبياء والاولیاء وورثه الانبياء ونحن نعرف هذا العلم وما نذکره (ننکره)؛

(۳) بعد از علم قرآن، بالاتر از علم نجوم نیست، و آن علم پیامبران و جانشینان و وارثان آنان است، ما نیز آنرا می‌دانیم ولی ذکر

نمی‌کنیم (انکار نمی‌کنیم)».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۱

در این قسمت به اختصار از چند پیامبر بزرگ نام می‌بریم و گزارش‌هایی را که در مورد اطلاع آنان از این علم، ذکر شده نقل می‌کنیم:

الف. آدم (ع): عالم بزرگوار مرحوم علی بن طائوس از رساله‌ی ابی اسحاق طرطوسی چنین نقل می‌کند: «خداوند متعال آدم را از بهشت به زمین هبوط داد و همه چیز را به او آموخت از جمله طب و نجوم». «۱»

ب. ادریس (ع): درباره‌ی ایشان گفته شده: «هو اول من استخرج علوم الحکمه والنجوم» «۲» شاید این نسبت به خاطر امور نجومی فراوانی است که آن حضرت انجام داده‌اند به عنوان مثال: ایشان بعضی از روزهای سال را به عنوان عید قرارداد، و قربانی‌هایی برای زمان دخول خورشید در بروج معین، و نیز رؤیت هلال تعیین کرد. «۳»

مرحوم طبرسی، علم نجوم را معجزه‌ی حضرت ادریس می‌داند و در تفسیر این آیه که می‌فرماید «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ» «۴» چنین می‌نویسد: «وقيل ان الله تعالى علمه النجوم والحساب وعلم الهياه و كان ذلك معجزه له» «۵» ج. دانیال (ع): از دیگر پیامبران الهی است که برخی مسائل نجومی از ایشان نقل شده است، صاحب کتاب «تاریخ التنجیم عند العرب» از نسخه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۲

خطی از کتاب دانیال (ع) که در «دار الکتب الظاهریه» دمشق دیده است، مطالب جالبی در نجوم گزارش می‌دهد. «۱»

### دلایل موافق و مخالف نجوم

اول: آیات و روایات موافق نجوم

الف. آیات قرآن برخی از فوائد نجوم را گوشزد کرده و می‌فرماید:

«وَعَلَّمَآتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» «۲» و نشانه‌هایی (نیز قرار داد) و آن (مردم) آن به وسیله ستاره [ها] رهنمون می‌شوند.»

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» «۳» و او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا بوسیله آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا، راه یابید»

ب. روایات فراوانی نیز در تشویق به فراگیری علم نجوم حکایت شده به عنوان مثال روایتی «ابن ابی عمیر» از پیامبر اعظم (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «علم نجوم را فراگیرید تا در تایکی بیابان و دریا راهنمایان باشد، علم نجوم علم حضرت آدم است.» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۳

دوم: روایات مخالف نجوم

در منابع روایی با احادیثی روبرو می‌شویم که از ظاهر آنها نهی از فراگیری و بکار بردن علم نجوم فهمیده می‌شود. ما قبل از هر گونه اظهار نظر، چند نمونه از روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است را می‌آوریم:

«من اقتبس شعبه من النجوم فقد اقتبس شعبه من السحر» «۱» هر کس شاخه‌ای از علم نجوم را فرا گیرد، همانا شاخه‌ای از سحر را فرا گرفته است.»

«یا علی .. لا تجالس اصحاب النجوم» «۲» پیامبر به حضرت علی (ع) فرمودند: با منجمین هم‌نشین مشو.»

«من أتى عرافا .. او منجما يطلب غيب الله منه فقد حارب الله» «۳» هر کس نزد کف بین یا منجمی برود و از او اطلاع از غیب خداوند

را بخواهد، با خدا به جنگ برخاسته است».

«من صدق منجما او کاهنا فقد كفر بما انزل علی محمد (ص)؛ «۴» کسی که منجمی یا کاهنی را تصدیق کند آنچه که بر محمد (ص) نازل شده را انکار کرده است.»

در این باب، احادیث فراوان است ولی ما به همین مقدار اکتفا کردیم برای آگاهی بیشتر به جلد ۵۷ و ۵۸ بحار الانوار و دیگر کتب روایی رجوع شود.

دقت در این احادیث، و توجه به شواهدی همچون تشبیه به سحر، طلب غیب خداوند و همسانی با کاهن، نشان می‌دهد که مراد از علم نجوم در این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۴

روایات، علم تنجیم است. علمای گذشته نیز به این مسئله تصریح کرده‌اند به عنوان مثال مرحوم صدوق پس از نقل این روایت که «المنجم ملعون» چنین می‌نویسد: «هو الذی یقول بقدم الفلک ولا یقول بمفلکة وخالقه؛ «۱» منجم در این روایات کسی است که فلک را ازلی می‌داند و خالقی برای آن قائل نیست».

### فرق بین علم نجوم و تنجیم

فهم دقیق از مدح‌ها و مذمت‌هایی که در برخی و روایات در باب علم نجوم و تنجیم وارد شده است، وقتی حاصل می‌شود که بتوانیم این دو علم را تعریف و تفاوت‌های آنها را معین نمائیم.

بی توجهی به تمایزات این دو علم، باعث شده ویژگی‌های هر کدام به دیگری نسبت داده شود.

در این قسمت برای معرفی بهتر این دو علم، کلمات متخصص این فن، علامه حسن زاده آملی و برخی از دانشمندان دیگر را نقل می‌کنیم:

«آنچه در زیج‌ها و کتب مربوط به این فن وجود دارد بر دو نوع است. نوع اول مبتنی بر اصول صحیح و محکم قواعد پا بر جا و برهانی ریاضی است که عقل و شرع آن را می‌ستایند و شک و عیبی در آن نیست مانند تعیین سمت قبله‌ی شهرها و کسوف و خسوف، هلال و اندازه‌ی روزها، ماه‌ها و سال‌ها؛ و هر آنچه که مردم به دانستن آن نیازمندند و نفعش برای همگان است و قرآن به آن ترغیب نموده است مانند این سخن خداوند متعال: «او کسی است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۵

ستارگان را برای شما قرار داد تا در تاریکی‌های خشکی و دریا بواسطه‌ی آن هدایت شوید [راه یابید] بیقین نشانه‌ها را برای گروهی که می‌دانند تشریح نموده‌ایم»

اما نوع دوم احکام نجومی است مانند وقوع زلزله و باریدن باران و ایجاد خرمی و آسایش و قحطی و گرانی، مرگ و خرابی و مانند آن از چیزهایی که از اوضاع کواکب استفاده می‌شود بنابر آنچه در کتب احکام نجوم بیان شده است.» «۱»

علامه حلی «۲» (ره) و سید ابوالحسن اصفهانی در این باب عباراتی تقریباً مشابه دارند. سید ابوالحسن در وسیله النجاه چنین می‌نویسد:

«تنجیم، خبر دادن قطعی و جزمی از حوادث عالم است مانند ارزانی و گرانی، خشکسالی و خرمی، زیادی باران و کمی آن و غیر این موارد از خیر و شر، نفع و ضرر؛ در حالی که این امور را به حرکات افلاک و ارتباطات کواکب نسبت می‌دهد، و اعتقاد دارد کواکب و حرکات آنها در این عالم تاثیر دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۶



البته خبر دادن از کسوف و خسوف و هلال ماه و نزدیک یا دور شدن کواکب، جزء تنجیم شمرده نمی‌شود، زیرا اینگونه امور، با حساب خاص و با ضبط مقدار حرکات و مدار کواکب محاسبه می‌شود و داری قواعد و اصول محکمی است و اگر خطایی دیده می‌شود خطا در محاسبه است.» (۱)

برخی از بزرگان احکام نجوم را تکذیب کرده‌اند و درباره‌ی آن کتبی نیز تالیف شده است. در این میان می‌توان به کتاب «الدرر و الغرر» تالیف علم الهدی شریف مرتضی و «منهاج النجاه» از محقق فیض و «فلك السعاده» از علیقلی میرزا اشاره کرد. و بزرگانی نیز همچون سید بن طاووس در «فرج المهموم»، و دیگران به تایید و تصدیق این احکام پرداخته‌اند، ما در پایان این قسمت از کتاب «دروس معرفه الوقت و القبلة» در بیان حقیقت مطلب کمک می‌گیریم:

«رد کردن کلی احکام نجومی که از اوضاع کواکب استنباط می‌شوند از اموری است که متخصصان فنون ریاضی و علوم غریبه آنرا نمی‌پذیرند. و نتیجه دادن وصحت بسیاری از آنها مشروط به اوقات و اوضاع خاصی است، بلکه بسیاری از ادعیه و اوراد و تعویذات نیز چنین است و روایات از اینگونه مطالب پُر است.» (۲)

ایشان می‌فرمایند: «بسیاری از متخصصان این فن، اموری را پیش بینی کرده‌اند و در وقتی که گفته بودند روی داده است، و آنها را نمی‌توان بر اتفاق حمل کرد چرا که هیچ اهل انصافی آنرا نمی‌پذیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۷

آری احکام نجوم مانند مسائل نجومی یقین آور نیست، بلکه به خاطر کم اطلاعی ما، خطای زیادی در آن راه دارد.» (۱)

امروزه با علم نجوم در حوزه‌ها با بی‌مهری برخورد می‌شود و آنرا علمی غیر قابل استفاده برای عصر حاضر می‌دانند در حالی که فهم بسیاری از آیات و روایات بر اطلاع از این علم مبتنی است. وقتی به کتب علمای گذشته مراجعه می‌کنیم تبخّر آنان را در این علوم می‌یابیم و می‌بینیم، که چگونه با مهارتی ستودنی مسائل تفسیری، فقهی و روایی را با تسلطی که بر این علوم داشته‌اند، شرح و بیان نموده‌اند.

استاد علامه حسن زاده طلاب علوم دینی را به فراگیری این علم سفارش می‌کنند و می‌فرمایند:

«ای برادرانی که مشغول به تعلیم و تدریس علوم دینی هستید، این علوم از نیازهای ضروری شماسات و چاره‌ای در یادگیری آنها نیست چرا که قرآن کریم و کتب اربعه و دیگر جوامع روایی که مدار استنباط احکام روایی‌اند، پر از اسراری است که فهم آنها نیاز به علوم عقلی و نقلی زیادی دارد ....

آیا گمان می‌کنی برای کسی که از علوم حساب و هندسه و هیئت بی‌خبر باشد این امکان هست که کتب فقهی را درست درک کند، کتبی که در آنها بحث از وقت، قبله، هلال و ... آمده است.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۸

## تنظیم زمان و تاریخ

مقوله‌ی زمان و کارهای روزانه و ماهیانه باعث توجه انسان‌ها به وقت شد، وجود ادیان با تکالیفی که می‌بایست در زمان‌های خاصی انجام گیرد، این توجه را بیشتر و ضروری‌تر کرد. از این رو اجتماعات بشری هر یک برای خود تقویمی ترتیب دادند.

اساس گاهشماری اقوام قدیم شبه جزیره‌ی عربستان همانند بسیاری از ملل باستان بر حسب سیر ماه در آسمان بود آنان فاصله‌ی دو رؤیت هلال را یک ماه (شهر) می‌نامیدند و دوازده بار رؤیت متوالی را یک سال (عام- سنه) می‌گفتند. این ماه‌ها امروزه نیز محفوظ است و از محرم آغاز و با ذی‌الحجه پایان می‌پذیرد. قرآن کریم نیز به این مسئله اشاره دارد و می‌فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خُلِقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ؛ (۱)» در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ که از آنها چهار [ماه] حرام است.»

قرآن کریم به حرام بودن چهار ماه از آن ماه‌ها اشاره می‌کند ولی به نام آنها تصریح نمی‌نماید، شاید این به خاطر شهرت آن چهار ماه در بین مردم بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۴۹

از زمان حضرت ابراهیم (ع) به علت حرمتی که خداوند برای این چهار ماه قرار داده بود، مردم برای آن احترام خاصی قائل بودند و در آن از جنگ و خونریزی دست می‌کشیدند و در سایه حرمت این ماه‌ها در صلح و آرامش به سر می‌بردند. (۱)

پیامبر گرامی اسلام نیز بر احترام این ماهها تأکید فراوانی داشتند. از امام جعفر صادق (ع) در این باره حکایت شده: «حدثني ابي عن علي بن الحسين عن امير المؤمنين عليهم السلام ان رسول الله لما ثقل في مرضه قال: ايها الناس ان السنه اثنا عشر شهرا منها اربعة حرم ثم قال بيده: رجب مفرد وذوالقعدة وذوالحجه والمحرم ثلاث متواليات». (۲)

«پدرم از امام علی بن الحسین (ع) و ایشان از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نقل کرد که پیامبر اسلام در ایامی که بیماری ایشان شدت گرفته بود خطاب به مردم فرمودند: سال دوازده ماه است که چهار ماه آن حرام است سپس با اشاره به دستشان فرمودند: رجب که تنهاست و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم، سه ماه پشت سر هم هستند.»

### تغییر ماه‌های حرام (بدیده نسی) و مقابله قرآن و پیامبر (ص) با آن

آیات و روایات، حرمت خاصی برای این ماه‌های حرام قائل شده‌اند تا حدی که قرآن، تغییر و رعایت نکردن احترام این ماه‌ها را باعث ازدیاد کفر می‌داند. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۰

نزدیک به دو قرن قبل از ظهور اسلام مردم شبه جزیره عربستان به خاطر برخی مسائل، ترتیب ماه‌ها را به هم می‌زدند و با تغییر نام ماه‌ها، به زعم خویش جای ماه حرام را عوض می‌کردند. قرآن کریم و کتب تاریخی از این عمل به نام «نسی» یاد می‌کنند.

### نسیء در لغت

#### هدف از «نسیء» (۱)

درباره‌ی اینکه غرض از «نسیء» چه بوده است؟! بین تاریخ نگاران و مفسران دو نظریه وجود دارد:

الف: از آنجایی که قسمت عمده‌ی هزینه‌ی زندگی اعراب بدوی از راه غارت و غنائم جنگی تأمین می‌شد، و با توقف سه ماهه‌ی این اعمال، بر آنان سخت می‌گذشت، آنها طرحتی در انداختند تا این ماه‌های حرام را به نحوی به ماه‌های دیگر انتقال دهند تا فاصله‌ای میان آن سه ایجاد گردد (۲) و بتوانند در این فاصله، به غارت و چپاول بپردازند و در عین حال حرمت ماه‌های حرام را حفظ کرده باشند.

ب: ماه ذی الحجه، علاوه بر اینکه موسم حج بود، زمانی بود که قبایل عرب از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان برای انجام مبادلات تجاری خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۱

به مکه می‌آمدند، ولی به علت اینکه ماه ذی الحجه در فصل خاصی ثابت نمی‌ماند، اکثر اوقات نمی‌توانستند به موقع به عرضه و

تقاضای کالا بپردازند.

این مسئله باعث شد آنان به فکر افتند و همچون یهودیان و سایر اقوام، که با اعمال کیسه، ماه‌ها را در فصول خاصی ثابت نگه می‌داشتند، موسم حج را در یکی از فصول مناسب نگاه دارند و در ضمن جای ماه‌های حرام را نیز تغییر دهند. «۱»  
تولیت این کار برعهده‌ی اشخاص منجم و ریاضی‌دان بود که به آنان «نساء» یا «قلمس» می‌گفتند. به گفته‌ی صاحب «بلوغ العرب»، اولین آنان «نعیم بن ثعلبه الکنانی» بود. «۲»

ابوریحان بیرونی، هفت نفر از آنان را نام می‌برد که هر کدام ۳۰ سال تولیت این امر را برعهده داشتند. او شروع «نسیء» را دو بیست سال قبل از هجرت پیامبر می‌داند. «۳» و «أبو ثمامه» را آخرین قلمس نام می‌برد که معاصر پیامبر اسلام (ص) بوده است. «۴»

## روش قلامس

روشی که قلامس بکار می‌بردند چنین بود:

اولاً: ماهی را از اول سال حذف می‌کردند، مثلاً ماه محرم را که اولین ماه سال قمری است، نادیده می‌گرفتند، و ماه صفر را اولین ماه سال حساب می‌کردند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۲

ثانیاً: ماهی را که از اول سال حذف کرده بودند در آخر سال قرار می‌دادند و ماه آخر سال را تکراری می‌خواندند.

ثالثاً: در هر دو یا سه سال، بر حسب سال شمسی، آن ماهی که بر سال قمری زیاد می‌گردید (هر سال روزهای شمسی بر قمری ده روز اضافه است) به آخر سال قمری اضافه کرده و به نام ماه پیشین می‌خواندند. «۱»

بدین طریق هم ماه‌های حرام جایش عوض می‌شد و هم موسم حج در محل خود باقی می‌ماند و همه‌ی این محاسبات را «نسیء» می‌گفتند. اعلام این تغییرات توسط «قلمس» صورت می‌گرفت. او هر سال پس از اتمام اعمال حج در محلی در منی یا عرفات می‌ایستاد و با صدای بلند اعلام می‌کرد. «۲»

بنابراین باید گفت: با اعمال نسیء ماه‌های اعراب جاهلیت هم شمسی بوده و هم قمری و این دو را با هم می‌آمیختند. تا اینکه در سال دهم هجری که پیامبر اسلام خود در مراسم حج شرکت داشتند (حجه البلاغ) و اتفاقاً حج آن سال در ذی‌الحجه حقیقی واقع شده بود، آیه‌ی «أَمَّا النِّسْيَاءُ» «۳» برای ابطال و الغای نسیء نازل شد و بدنبال آن پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

«ان الزمان قد استدار فهُوالیوم کهیئته یوم خلق الله السماوات والارض». «۴»

«روزگار گردش کرد و امروز به شکل روزی درآمد که خدای تعالی در آن روز آسمان‌ها و زمین را آفرید»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۳

## سخن اعجاز آمیز پیامبر (ص)

صاحب کتاب «تقویم و تقویم نگاری در تاریخ» در این باره می‌نویسد: «در آن سال، نهم ذی‌الحجه، با شروع برج میزان یکی شده بود و آن آغاز فصل پاییز است «۱» که آغاز اعتدال خریفی است.

با دقت در روایت فوق معلوم می‌شود: پیامبر اکرم (ص) فرمایش بسیار مهمی ایراد فرموده‌اند که به راستی یکی از معجزات علمی است، و رازی است که تاکنون کسی نتوانسته از آن پرده بردارد زیرا که فرمود: زمان و هیئت گردش آن - دست کم منظومه‌ی شمسی - به سان روزی شد که خدا آسمان و زمین را خلق کرد. یعنی حرکت زمین و آسمان و گردش افلاک فضائی از نقطه‌ی اعتدال شروع شده است و زمان آفرینش زمین، خط استوای خورشید و زمین در یک صفحه بوده‌اند. «۲»

این فرمایش پیامبر (ص) با یافته‌های جدید علم، کاملاً تایید می‌شود و چرا که ایجاد زاویه‌ی استوای زمینی و خورشیدی، به مرور زمان پس از خلقت ایندو صورت گرفته است.

### هجرت پیامبر (ص)، مبدأ تاریخ اسلامی

می‌دانیم که وجود تقویم برای نظم و برنامه‌های زندگی لازم و ضروری است. دین اسلام نیز جدای از اهمیتی که برای تنظیم و سامان امور اجتماعی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۴

مردم قائل است، خود دارای تکالیف و برنامه‌هایی است که باید در زمان خاص انجام شود، و توجه به زمان در آن نقش بسزائی دارد.

اولین مسئله‌ای که در گاه شماری و تقویم باید لحاظ شود، مبدأ آن است. مبدأ تاریخ و گاه‌شماری می‌بایست امری مهم و مشهور باشد تا دیگران به قبول آن متقاعد شوند. بحثی که در این قسمت ارائه می‌دهیم در مورد تاریخ هجری و مبداء آن است:

پیامبر گرامی (ص) اولین کسی بود که مبدأ تاریخ اسلامی را هجرت خویش از مکه به مدینه قرار داد و فرمان داد: نامه‌ها و دیگر نوشته‌ها را با آن تاریخ گذاری کنند. استاد محقق آیت الله جعفر سبحانی در این باره می‌نویسند: «بر خلاف آنچه میان مورخان مشهور است که خلیفه‌ی دوم به اشاره و تصویب امیرالمؤمنین (ع)، هجرت پیامبر اسلام (ص) را سرآغاز تاریخ قرار داد، و دستور صادر کرد که نامه‌ها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری گردد، دقت در نامه‌های پیامبر (ص) که قسمت اعظم آنها در متون تاریخ و کتابهای حدیث و سیره موجود است و دیگر اسناد و مدارک به روشنی ثابت می‌کند که پیامبر گرامی (ص) نخستین کسی است که هجرت خویش را مبدأ تاریخ شناخت، و نامه‌ها و مکاتبات خود را با سران قبایل و رؤسای عرب و شخصیت‌های، بازر با آن مورخ ساخت».

ایشان در ادامه به چند نمونه از نامه‌های پیامبر اشاره می‌کنند که به امر رسول خدا تاریخ گذاری شده‌اند، که برخی از آنها عبارتند: الف: در پایان نامه‌ای که پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) املاء نموده‌اند و در آن وصیت‌های آموزنده‌ای به سلمان فارسی و خاندانش شده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۵ است؛ چنین آمده است: «کتب علی بن ابی‌طالب بامر رسول الله فی رجب سنه تسع من الهجره». «۱»

ب: در صلحنامه‌ای که امام علی (ع) به املائی پیامبر (ص) برای مسیحیان نجران نوشته است چنین آمده: «وامر علیا ان یکتب فیه انه کتب لخمس من الهجره». «۲»

ج: بلاذری در فتوح البلدان متن پیمان پیامبر (ص) را با یهودیان مقنن آورده است که در آن آمده است: حضرت امیرالمؤمنین (ع) آن پیمان نامه را در سال نهم نوشته است. «۳»

در کتب روایی و تاریخ نیز به مواردی بر می‌خوریم که صحابه، اتفاقات مهم را با آغاز هجرت تاریخ گذاری می‌کردند و این بنا بر پیروی از دستور پیامبر بوده است.

استاد سبحانی در ادامه با اشاره به روایات تاریخی که خلیفه‌ی دوم را پایه گذار تاریخ هجری می‌دانند «۴» می‌نویسند: «این بخش از تاریخ در برابر نصوص پیش، که پیامبر گرامی (ص) را پایه گذار تاریخ هجری معرفی می‌کند، نمی‌تواند قابل استناد باشد؛ گذشته از اینکه ممکن است تاریخ هجری که پیامبر (ص) پایه گذار آن بود بر اثر مرور زمان و نیاز کم به تاریخ، متروک شده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۶

و جنبه‌ی رسمی به خود نگرفته بود ولی در زمان خلیفه‌ی دوم بر اثر گسترش مناسبات، رسمی گردید.» (۱)

### تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه به خواست پیامبر (ص)

قرآن کریم در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۴۴ می‌فرماید:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛ بیقین روی چرخاندنت در آسمان (و نگاه‌های انتظار آمیزت) را می‌بینیم، و مسلماً تو را به [سوی قبله‌ای که از آن خوشنودی، باز می‌گردانیم.» (۲)

تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدس به سوی کعبه از دیگر وقایع عصر پیامبر گرامی اسلام (ص) است که با علم نجوم ارتباط مستقیم دارد. به ویژه هنگامی که می‌بینیم پیامبر اعظم (ص) با بیانی دقیق و اعجاز گونه می‌فرماید: «محرابی علی المیزاب». (۳)

ابتدا واقعه را از زبان امام صادق (ع) نقل می‌کنیم و در ادامه سخنان بزرگان را درباره‌ی این قضیه نقل و نقد می‌نمائیم:

از امام صادق (ع) حکایت شده: ... یهودیان پیامبر را سرزنش می‌کردند و به ایشان می‌گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله‌ی ما نماز می‌خوانی! پیامبر بدین خاطر بسیار غمگین شدند و در نیمه‌های شب (از خانه) خارج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۷

شده و به آسمان می‌نگریستند و منتظر فرمان الهی بودند. روز بعد هنگام نماز ظهر جبرئیل بر حضرت نازل شد در حالی که پیامبر در مسجد بنی سالم بود و دو رکعت از نماز ظهرش را خوانده بود. جبرئیل بازوی پیامبر را گرفت و او را به طرف مکه چرخاند و آیه‌ی فوق را بر او نازل کرد. (۱)

با توجه به آیات ۱۴۳ تا ۱۵۱ سوره‌ی بقره می‌توان دو دلیل برای تغییر قبله بیان کرد:

۱. جلب رضایت و خوشنودی پیامبر گرامی (ص): «فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا» (۲)

. و این توجه و عنایت خداوند متعال به رسول گرامیش را می‌رساند.

۲. امتحان و آزمایش مردم «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مِنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ» (۳)

«و قبله [بیت المقدس را که (چندی) بر آن بودی، قرار ندادیم جز برای آنکه کسی که از فرستاده [خدا] پیروی می‌کند، از کسی که [از عقیده خود] بر می‌گردد، معلوم داریم.»

درباره‌ی زمان و مکان این واقعه نظرهای متفاوتی ارائه گردیده است. علامه حسن زاده پس از نقل بسیاری از آنها قول راجح را، هفده ماه پس از هجرت، در ماه رجب سال دوم هجری در مسجدی غیر از مسجد قبا (مسجد ذوقبلتین) می‌دانند. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۸

### قبله اعجاز آمیز پیامبر (ص) در مدینه

قبله‌ی شهر مدینه یکی از معجزات عملی رسول خدا (ص) است که تا کنون باقی است چرا که تعیین جهت قبله با دقت کامل انجام شده است بدون اینکه پیامبر اعظم (ص) از هیچ گونه ابزار آلات رصدی و نجومی استفاده نمایند.

از پیامبر اعظم (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: «محرابی علی المیزاب» و این که ایشان ناودان کعبه را در امتداد محراب خویش دانسته‌اند نکته‌ای بسیار جالب را در خودنهان دارد که علامه حسن زاده در این باره می‌نویسند:

چون مدینه و مکه تقریباً در سطح یک دایره‌ی نصف النهار قرار گرفته‌اند، و اندکی طول مدینه از مکه بیشتر است و عرض مدینه نیز قریب چهار درجه بیشتر از عرض مکه است رسول اکرم (ص) فرمود: «محرابی علی المیزاب» و روبه‌روی ناودان ایستاد، زیرا قبله‌ی

مدینه اندکی از جنوب به سوی مغرب منحرف است و ناودان کعبه در جانب غربی کعبه است (دقت کنید). (۱)

برخی همچون علامه مجلسی قبله‌ی اصلی مدینه را تغییر یافته می‌دانند و می‌گویند سلاطین جور برای محو آثار اسلام و معجزات پیامبر آنرا تغییر داده‌اند.

علامه حسن زاده در این باره می‌گویند: اولاً: این نظر علامه مجلسی احتمالاً به خاطر غلط بودن نُسخ زیجی بوده که در اختیار ایشان بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۵۹

ثانیاً: شاید ایشان رموزی که برای تعیین درجات نوشته شده را غلط خوانده است (مثلاً کر را لر خوانده) ثالثاً: بسیاری از سلاطین جور به اسلام تظاهر می‌کردند و نیز با عنایت و توجه مسلمانان به مظاهر اسلام، خاصه مظاهر منسوب به پیامبر (ص)، تغییر آن امکان پذیر نبوده است.

رابعاً: توسعه‌ی مسجد با حفظ قبله‌ی اصلی منافات ندارد. «۱»

علامه حسن زاده در ادامه از بسیاری علما و دانشمندان نام می‌برد که تصریح می‌کنند قبله‌ی کنونی همان قبله‌ی زمان پیامبر (ص) و دقیقاً به سمت کعبه است. ایشان به سخنان ابوریحان بیرونی در کتاب «قانون مسعودی» و فرهاد میرزا در کتاب «جام جم»، ژنرال لاروس در «اطلس» و ناصر خسرو در «سیاحتنامه» استناد می‌کند ایشان «زیج هندی» و «زیج محمد شاهی» و محاسبات متأخرین را نیز مؤید عمل پیامبر و صحت قبله‌ی کنونی می‌دانند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۰

### دیوار مسجد پیامبر (ص) یا شاخص زوال

وقت زوال ظهر را از دو راه می‌توان بدست آورد:

الف: شیئی همچون چوب گرد و بلندی را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب کنیم.

ب: جسمی به شکل مستطیل متوازی السطحین را عمود بر سطح افق بر روی زمین نصب نمائیم.

در صورت اول سایه فقط در ایامیکه خورشید هنگام زوال درست بالای سر (سمت الرأس) آن محل باشد، از بین می‌رود؛ و در روزهای دیگر سایه در هنگام زوال به کمترین حدّ خود رسیده و پس از زوال وسعت پیدا می‌کند.

اما در صورت دوم اگر شاخص درست بر روی خط زوال نصب شود، قبل از زوال، سایه در سمت غربی شاخص است؛ و بعد از زوال، سایه در سمت شرقی شاخص پدید می‌آید و در زمان زوال، سایه‌ای در سمت غربی و شرقی شاخص دیده نمی‌شود.

: خط زوال خطی فرضی است که از جنوب به شمال کشیده شده و هنگامی که خورشید درست بالای سر آن خط قرار گرفت، زوال و ظهر شرعی است.

پیامبر گرامی (ص) برای اینکه مردم مدینه، راحت‌تر بتوانند وقت نماز ظهر را تشخیص دهند دستور دادند دیوار غربی مسجد مدینه را به صورت شاخصی در امداد دایره نصف النهار بنا کنند و این کار با دخالت و نظارت مستقیم پیامبر (ص) صورت گرفت. در اینجا دو روایت را از زراره که بیان کننده‌ی این مسئله است ذکر می‌کنیم.

الف: زراره می‌گوید: دیوار مسجد رسول خدا (ص) به اندازه‌ی یک قامت بود و چون یک ذراع از سایه‌ی آن می‌گذشت، پیامبر نماز ظهر را می‌خواندند و پیش از آن نافله را به جا می‌آوردند. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۱

ب: زراره در حدیث دیگری می‌گوید از امام باقر شنیدم می‌فرمود: پیامبر (ص) چیزی از نمازهای روزانه را نمی‌گذارد، تا اینکه خورشید به زوال برسد وقتی سایه به اندازه‌ی نصف انگشت می‌رسد هشت رکعت نافله ظهر را می‌خواند، و آنگاه که سایه به

اندازه‌ی یک زراع می‌رسید نماز ظهر را می‌خواند. «۱»

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که دیوار مسجد در راستای خط شمال و جنوب بوده است، زیرا وقتی سایه‌ی آن به مقدار نصف انگشت می‌رسیده پیامبر (ص) نافله را شروع می‌کرده‌اند. «۲»  
 علامه حسن زاده در این باره چنین می‌نویسند:

«و پیامبر خدا فرمان داد تا دیوار غربی مسجد مدینه را در امتداد خط زوال از شمال به جنوب بسازند، بدون اینکه این استخراج را از راه رصد و با ابزار رصدی انجام دهد و مردم مدینه از این راه، وقت زوال را می‌شناختند. کیهان شناسان و رصد کنندگان، امروزه در رصدخانه‌های خویش دیوارهایی همانند آنچه گفته شد می‌سازند و معتقدند که این بهترین و دقیق‌ترین راه برای تشخیص زوال است. «۳»

این عمل پیامبر (ص) در عین حال که بسیار دقیق بود، بدون استفاده از ابزار رصدی و نجومی صورت گرفت و این خود نشانه‌ای از اعجاز آن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۲

### دیوار مسجد پیامبر (ص) یا جدول سینوسها و تانژانت

با احداث دیوار مسجد مدینه در امتداد نصف النهار و آنهم به اندازه‌ی یک قامت، پیامبر اکرم (ص) ضابطه‌ای را برای تعیین زمان ظهر و عصر و نافله‌های آن بیان کردند که بعدها این ضابطه، منشأ پیدایش بسیاری از مسائل ریاضی شد.  
 از علامه شعرانی چنین نقل شده: «پیامبر (ص) فرمان داد ارتفاع دیوار مسجد به اندازه‌ی قامت یک انسان - یعنی هفت قدم - بنا شود. چنان که مرحوم کلینی از «عبد الله بن سنان» نقل کرده است که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «رسول خدا (ص) مسجد را با خشت ساخت .. و چون گرما شدید شد گفتند: یا رسول الله ای کاش دستور سقف مسجد را صادر می‌فرمودی. فرمود: آری، آنگاه چند ستون از درختان نخل برای این منظور آماده کرده و مقداری شاخه و هیزم روی آن ریختند ... اما دیوار مسجد قبل از آن که سقف بر آن بیاید به اندازه‌ی یک قامت بود وقتی سایه‌ی آن به اندازه‌ی یک زراع می‌رسید - اندازه‌ی عرض خوابگاه یک بز - نماز ظهر می‌خواند، و وقتی به دو برابر می‌رسید نماز عصر می‌گذاشت». «۱»

باری، خورشید چون به راس السرطان برسد میل آن از استوای سماوی، تقریباً برابر عرض مدینه است و چون به دایره‌ی نیمروز برسد بالای سر اهالی مدینه قرار می‌گیرد، زیرا ارتفاع آن در این هنگام ۹۰ درجه است، و برای اشخاص و شاخص‌ها، سایه وجود نخواهد داشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۳

بنابراین رسول الله (ص) وقت نمایان شدن سایه‌ی دیوار را علامت وقت نماز ظهر قرار داد، از این رو وقتی سایه به اندازه‌ی ارتفاع دیوار شود، ارتفاع خورشید از افق ۴۵ درجه است (نصف غایت ارتفاع خورشید) این هنگام دقیقاً وسط حقیقی میان ظهر و غروب است که پیامبر (ص) آن را پایان فضیلت ظهر قرارداد.

پس هر گاه سایه دو برابر ارتفاع دیوار گردد، ارتفاع خورشید، از افق نزدیک ۲۶ درجه است که پایان فضیلت نماز عصر است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) با این عمل یک ضابطه و فرمول دقیق مثلثاتی را عرضه کردند؛ از این رو مسلمانان مدینه مراقب سایه‌ی دیوار بودند که چون به هفت قدم می‌رسید نماز عصر می‌خواندند.

«ابوالوفاء بوزجانی» شکل ظلی را از عمل رسول خدا (ص) استنباط و امور زیرا را بدست آورد.

۱- نصب شاخص - دیوار مسجد - باید بر خط نصف النهار باشد.

۲- ارتفاع دیوار باید به اندازه‌ی قامت یک انسان معتدل باشد.

۳- اجرای عمل وقتی است که خورشید به انتهای ارتفاع (نیمروز) رسیده باشد.

۴- مبدأ حساب، روزی قرار می‌گیرد که میل آفتاب به اندازه‌ی عرض شهر باشد (یعنی راس السرطان).

۵- نیم سازی نهایت ارتفاع: در وقتی این امر صورت می‌گیرد که سایه‌ی شاخص با شاخص برابر باشد، پس قامت شاخص نصف مدت بین ظهر و غروب است در نتیجه میان سایه، و زاویه‌ی آن ارتباط وجود دارد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۴

توضیح و تفصیل این ارتباط، در این مجال نمی‌گنجد برای آگاهی بیشتر از این بحث به کتبی همچون «دروس معرفت الوقت والقبله» و نیز «هیئت و نجوم اسلامی» رجوع شود و در اینجا فقط عبارت علامه حسن زاده را در این زمینه می‌آوریم:

«أبوالوفاء بوزجانی و دیگر بزرگان علمای ما، ویژگی‌های «ظل» و «جیب» را از سایه‌ی دیوار شاخص که مساوی با شعاع دایره است، استنباط کردند. سپس جدول‌های «جیب» و «ظل» را از عمل پیامبر در مورد دیوار مسجد استنباط کرده و آنرا مرتب کردند. سپس دانشمندان اسم «ظل» را به «مماس» تغییر دادند و برای دومین بار، نام آن را به «تانژانت» تغییر دادند که لغتی فرانسوی است، و مردم گمان کردند این مسائل از غرب آمده است در حالی که حق این است که عمل پیامبر در ساختن دیوار مسجد برای تعیین زوال و وقت نماز ظهر و عصر، اساس این طرح علمی عظیم است و «أبوالوفاء» بر اسرار این کار پیامبر (ص)، که اساسی ریاضی داشت پی برد و مسائل «ظل» را از آن استنباط کرد». «۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۵

### مهندسی شیخ بهائی در صحن نجف با الهام از عمل پیامبر (ص)

شیخ بهائی با الهام از عمل رسول اکرم (ص) دیوارهای شرقی و غربی صحن مقدس امیرالمؤمنین را در راستای نصف النهار استوار ساخته است، از این رو هر گاه سایه از دیوار شرقی ناپدید و از دیوار غربی پدید آید، ظهر شرعی، زوال خورشید و تجاوز آن از دیوار نصف النهار نمودار می‌گردد. «۱»

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، حسن زاده‌ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۷۱.
  ۲. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۸۳.
  ۳. هیئت و نجوم اسلامی، علی زمانی قمشه‌ای، انتشارات مؤسسه‌ی امام صادق (ع) چاپ اول، ۸۴.
  ۴. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۶۶.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۶
۵. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق.
  ۶. راز آسمانها و زمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸.
  ۷. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰.
  ۸. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، ت: تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷.
  ۹. کتاب المکاسب، شیخ اعظم مرتضی انصاری، انتشارات دارالحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ - ق.
  ۱۰. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق.
  ۱۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق (ع)، چاپ سوم، ۶۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۷



## پرسش

نظر و شیوه‌ی پیامبر اکرم (ص) در بهداشت جسم چیست؟

پاسخ:

مقدمه

قران کریم، پیامبر اکرم را به عنوان «الگوی نیکو» معرفی می‌کند و چون این الگو بودن پیامبر به طور مطلق مطرح شده از این رو ایشان در همه ابعاد «الگوی نیکو» می‌باشند و وظیفه داریم از او الگوگیری کنیم.

و از آنجا که تأثیر «روح بر جسم» و «جسم بر روح» دو طرفه می‌باشد؛ افرادی که در آرزوی رسیدن به مقامات معنوی و ملکوتی هستند نمی‌توانند نسبت به جسم و نیازهای جسمی خود بی‌تفاوت باشند و به تعبیر دیگر برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۸

رسیدن به «بهداشت روح و روان» لازم است به «بهداشت جسم» توجه ویژه نمود. چنانکه پیامبر اکرم به این مطلب عنایت خاص داشتند.

و از طرفی چون پیامبر اکرم به عنوان پیام آور الهی با مردم روبرو می‌شدند و در این رویارویی قبل از اینکه افراد به ویژگی‌های نیکوی اخلاقی و لطافت‌های روحی و زیبایی‌های روانی پیامبر پی ببرند- چرا که این آگاهی به مجالست، همراهی و گذران زمان نیاز دارد- به ویژگی ظاهری حضرت توجه می‌کردند و در مورد او به قضاوت می‌نشستند.

از این رو می‌توان گفت یکی از اسرار موفقیت حضرت محمد (ص) در پیام رسانی الهی و تبلیغ دین، همین موضوع توجه به بهداشت جسم و آراستگی ظاهری پیامبر بود.

که در این مجال برخی از آنها را بر می‌شماریم:

## بهداشت غذایی

در مورد غذا خوردن پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: ایشان هنگام غذا خوردن «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گفت و غذا را با سه انگشت تناول می‌کرد (لقمه‌های حضرت کوچک بود) و از غذای جلو خود می‌خورد، قبل از دیگران شروع به غذا می‌کرد، و بعد از دیگران دست از آن می‌کشید، و با دو انگشت غذا نمی‌خورد و می‌فرمود: با دو انگشت خوردن روش شیطان است.

همچنین حکایت شده: پیامبر اکرم (ص) خیار را با خرما و نمک میل می‌کرد، میوه‌ی تازه تناول می‌نمود محبوب‌ترین میوه‌ها برای او خربزه و انگور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۶۹

بود، خربزه را با نان و گاهی با شکر و گاهی نیز با رطب میل می‌کرد. و خرما را با شیر می‌خورد و آن دو را از بهترین می‌نامید.

پیامبر هرگز از طعام بدگویی نمی‌کرد، اگر طعامی را دوست می‌داشت می‌خورد و گرنه میل نمی‌کرد و اگر خود غذایی نمی‌خورد دیگری را از آن منع نمی‌کرد، و آن غذا را از نظر دیگران نمی‌انداخت؛ ظرف غذا را با انگشتان تمیز می‌نمود و می‌لیسید و می‌فرمود: ته مانده‌ی غذا پر برکت‌ترین قسمت طعام می‌باشد ....

و دستش را با حوله خشک و تمیز نمی‌کرد بلکه پس از غذا دست‌ها را می‌شست تا کاملاً تمیز می‌شد و کمترین بویی از غذا در آن باقی نمی‌ماند. «۱»

و از پیامبر اکرم حکایت شده:

ای علی! خوراک را با نمک آغاز کن و با آن نیز پایان بده چرا که نمک، درمان هفتاد درد است که کمترین آنها دیوانگی و جزام و پیسی است. (۲)

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال که ابلیس تا چهل شب به کسی که روغن زیتون به خود بمالد نزدیک نشود. (۳)

## یادآوری

۱. عصر پیامبر معمولاً ظرف‌ها و قاشق‌ها چوبی بود که از نظر بهداشت مشکل داشت، بنابراین همانطور که در احادیث اشاره شده بهترین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۰

وسيله برای غذا خوردن انگشتان دست بود که قابل شستشو بود و به راحتی تمیز می‌شد.

۲. از مطالب فوق برمی‌آید که پیامبر اکرم علاوه بر اینکه بهداشت در تغذیه را رعایت می‌کرد از تأمین «بهداشت روان» نیز غافل نبود.

زیرا برخی نکات مانند: «قبل از دیگران شروع به غذا می‌کرد و بعد از دیگران دست می‌کشید و موارد دیگر» بعد بهداشت روان افراد را تأمین می‌کند.

## آشامیدن

هنگام آشامیدن «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گفت و یکی دو جرعه می‌نوشید و تأمل می‌کرد و خداوند را حمد و سپاس می‌گفت و دوباره با بسم الله شروع می‌نمود؛ همچنین تا سه بار؛ یعنی هر بار که آب می‌آشامید سه بسم‌الله و سه الحمدالله می‌گفت و آب را می‌مکید و نمی‌بلعید و می‌فرمود: درد، بعد از بلعیدن آب است و در حین آشامیدن نفس نمی‌کشید و اگر می‌خواست نفس بکشد ظرف آب را از دهان دور نگه می‌داشت. (۱)

در ظرف‌های بلورین که از شام می‌آمد می‌نوشید، و همچنین و در کاسه‌ی چوبی یا پوستی و نیز با دست‌های خود آب می‌نوشید و می‌فرمود. ظرفی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۱

پاکیزه‌تر از دست نیست. بهترین آشامیدنی برایش آب شیرین بود و بعد از غسل نیز آب می‌نوشید (۱).

از انس نقل شده: من ده سال با پیامبر نشست و برخاست داشتم و انواع عطرها را استشمام کرده‌ام، ولی هرگز بویی از بوی دهان پیامبر خوش‌بو تر نیافتم. (۲)

روایت شده که آن حضرت سیر و پیاز و تره و سبزیجات بد بو تناول نمی‌کرد. (۳)

## آرایش پیامبر

حضرت در چشم راست؛ سه میل و در چشم چپ دو میل سرمه می‌کشید. (۴)

## شانه زدن پیامبر (ص)

پیامبر از ژولیدگی مو بدش می‌آمد از این رو موهای صورت و سرش را شانه می‌زد و همیشه شانه را پس از استفاده زیر سر

می گذاشت و می فرمود: شانه زدن «وبا» را از بین می برد.

موهای صورت را از زیر، چهل بار شانه می زد، و از بالا هفت بار شانه می زد و می فرمود: اینکار حافظه را زیاد می کند و بلغم را از بین می برد. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۲

پیامبر به آینه نگاه می کرد و موهای سرش را شانه می زد و گاه در آب نگاه می کرد و موهایش را منظم می نمود. «۱»

### آراستن برای خانواده و اصحاب

پیامبر اکرم (ص) خود را برای اصحاب خود نیز آراسته می کرد تا چه رسد به خانواده؛ عایشه عرض کرد: تو پیامبر خدایی و بهترین خلق خدایی، پیامبر فرمود: خداوند دوست دارد: بنده، چون به سوی برادران خود بیرون می رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. «۲»

پیامبر اکرم (ص) به اصحاب توصیه می کردند که خود را برای خانواده‌ی خود و همچنین دوستان و نزدیکان خود بیارایند. «۳»

### بوی خوش پیامبر

پیامبر اکرم (ص) در شب تاریک پیش از آنکه دیده شود از بوی خوشش شناخته می شد، چنانکه رهگذر قبل از دیدن او می گفت: این پیغمبر است. با مشک خود را خوشبو می کرد و به چیزهای بی رنگ که مناسب مردان است مثل مشک و عنبر خود را معطر می فرمود.

از امام صادق (ع) حکایت شده: پیامبر اکرم (ص) برای بوی خوش بیش از غذا خرج می کرد؛ از هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه هر کس بعد از مدتی که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۳

از آنجا رد می شد از بوی خوشی که از وی باقی مانده بود می فهمید که آن حضرت از آنجا گذشته است. «۱»

### بهداشت در سفر

حضرت در سفرها شیشه‌ی روغن (بدن) و سرمه دان و قیچی و مسواک و شانه را از خود جدا نمی کرد. و همچنین حکایت شده که نخ و سوزن و چرم را نیز با خود برمی داشت و لباس خود را می دوخت. «۲»

### بهداشت دهان و دندان

پیامبر اکرم (ص) دندان‌ها را از عرض مسواک می کرد (یعنی از بالا- به پایین) حضرت پیامبر در هر شب سه بار مسواک می کرد: یک بار قبل از خواب، و بار دوم پس از بیدار شدن برای نماز شب، و بار سوم قبل از بیرون رفتن برای نماز صبح (در مسجد) و با چوب اراک مسواک می نمود. «۳»

چون می خواست بخوابد مسواک می کرد و بعد به بستر می رفت، و پس از جای گرفتن در بستر، به دست راست می خوابید و دست راست را به گونه می نهاد و دعا می کرد «۴» و هنگام خواب «آیه الکرسی» می خواند.

و از پیامبر حکایت شده که به امیرالمومنین چنین توصیه می کرد: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۴

ای علی بر تو باد مسواک زدن. زیرا مسواک زدن پاکی دهان، خشنودی پروردگار جهان و باعث روشنی دیدگان می گردد. و

خلال کردن، تو را محبوب فرشتگان سازد زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند. «۱»

### بهداشت لباس

پیامبر اکرم (ص) برای پاکیزگی لباس اهمیت خاصی قائل بود و برای جمعه دو لباس مخصوص داشت و حوله و پارچه‌ای خصوصی داشت که پس از وضو، صورت خود را خشک می‌کرد. «۲»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۵

### بهداشت جنسی از نظر پیامبر

از حضرت حکایت شده: در نخستین شب ماه و شب نیمه‌ی ماه با همسرت نزدیکی نکن! آیا ندیدی که دیوانه در شب اول ماه و شب نیمه‌ی ماه غش و تشنج می‌کند؟ «۱»  
از جمله موارد بهداشتی که پیامبر اکرم (ص) رعایت می‌کردند و در روایات به آن سفارش کرده‌اند عبارتند از:  
۱. توصیه به حمام و رعایت آداب آن و اوقات آن؛ «۲»  
۲. از بین بردن موهای زائد بدن؛ «۳»  
۳. پیرایش موهای صورت؛ «۴»  
۴. کوتاه کردن ناخن‌ها و رعایت بهداشت آن؛ «۵»  
۵. توصیه‌هایی در مورد آداب لباس پوشیدن و پاکیزگی آن و کیفیت و جنس آن؛ «۶»  
۶. سفارش‌هایی در مورد پوشیدن کفش، نوع و رنگ و اندازه‌ی آن؛ «۷»  
۷. رعایت بهداشت خوردن و آشامیدن و آداب آن و همچنین رعایت آداب سفره‌ی غذا. «۸»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۶

### پرسش

### اشاره

حقوق حیوانات از نظر پیامبر (ص) چیست و آیا حیوانات رستخیز دارند؟  
پاسخ:

احادیثی از پیامبر اعظم (ص) در مورد حیوانات

از پیامبر اکرم (ص) روایات فراوانی در مورد حیوانات حکایت شده که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

### الف. حقوق حیوانات

۱- از آن حضرت حکایت شده: چهارپایان بر صاحبانشان شش حق دارند: ۱- چون به منزل رسید پیش از هر کار علوفه‌ی او را بدهد؛ ۲- و چون بر آبی می‌گذرد، آب را بر او عرضه کند و آزادش بگذارد؛ ۳- بر صورتش کتک نزنند که به تسبیح و ستایش خدای خویش مشغول است؛ ۴- و جز در راه خدا بر پشت حیوان درنگ نکنند؛ ۵- و بیش از تواناییش بر او بار ننهد؛ ۶- و بیش از اندازه [تواناییش با او راهپیمایی نکند. «۱»

۲- از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) نهی فرمودند از اینکه در صورت چهارپایان داغ نهاده شود و یا اینکه به صورت آنها زده شود زیرا آنها حمد و تسبیح پروردگار را به جا می‌آورند. «۲»

۳- در حدیثی حکایت شده که فرمودند: چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید و در حدیثی دیگر از ایشان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۷

نقل شده: خوابگاه گوسفندان را تمیز کنید، و آنچه از بینی آنها بیرون می‌آید پاک کنید، و در محل خواب آنها نماز بگذارید که گوسفند از حیوانات بهشت است «۱» (از این روایت نیز می‌توان فهمید که خوابگاه آنها به قدری باید تمیز باشد که بتوان آنجا نماز خواند).

۴- آن حضرت (ص) شتری را دیدند که بار بردوش دارد و پایش بسته است فرمودند: به صاحب این شتر بگویید که این شتر در قیامت از او دادخواهی خواهد کرد. «۲»

۵- آن حضرت نهی فرمودند از آنکه حیوانی را به آتش بسوزانند «۳»

۶- از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: جوجه [پرندگان را در لانه‌اش شکار نکنید و همچنین پرنده را در خواب. شخصی از ایشان (ص) پرسید: چه زمانی وقت خواب اوست آن حضرت فرمود: شب، پس، شب هنگام بر او وارد مشو تا اینکه صبح کند و جوجه را در لانه‌اش شکار نکن تا اینکه پر در آورد و پرواز کند و هنگامی که پرواز کرد کمانت را برایش زه کن و دامت را برایش پهن نما. «۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۸

۷- همچنین از ایشان نقل شده که نهی فرمودند از اینکه شب هنگام به سراغ پرندگان بروند و فرمودند: شب «امان» است برای آنها. «۱»

۸- در «مرصاد العباد» نجم الدین رازی «۲» از پیامبر اکرم (ص) آمده است: هر کس زراعتی بکارد یا درخت میوه‌ای بنشانند هر چه از آن، پرندگان یا چهارپایان بخورند در دیوان او درج خواهد شد.

۹- در «ترك الاطناب» ابن القضاعی آمده که پیامبر (ص) فرمود: در میان بنی اسرائیل مردی سیه دل و گناهکار بود، روزی سگی را بر لب چاهی تشنه یافت که از تشنگی زبان بیرون آورده بود آن مرد به درون چاه رفت و کفش‌های خود را پر از آب کرد و به سگ داد، خداوند به پیامبر زمان وحی فرستاد به آن مرد بگو: «به خاطر این مهربانی هر چه کرده بودی بخشیدم.» مردی از یاران آن حضرت برخاست و گفت: آیا ما را نیز به خاطر چهارپایان مزد دهد؟ پیامبر (ص) فرمودند: «فی کل کبد حرّی أجر؛ در هر جگر تافته‌ای مزدی هست» «۳».

حدیث «در هر جگر سوخته مزدی هست» سرمشقی بوده برای عرفا و اندیشمندان اسلامی برای ترحم به حیوانات، سعدی درباب دوم گلستان گوید: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۷۹

یکی در بیابان سگی تشنه یافت

برون از رمق در حیاتش نیافت

کله دلو کرد آن پسندیده کش

چو حبل اندر آن بست دستار خویش

به خدمت میان بست و بازو گشاد

سگ ناتوان را کمی آب داد

خبر داد پیغمبر از حال مرد

که ایزد گناهان او عفو کرد (۱)»

### ب. حشر حیوانات

از امام صادق (ع) نقل شده که امام سجاد هنگام وفاتش به فرزندش [امام محمد باقر] (ع) فرمود: من بر این شتر ۲۰ حج به جا آورده‌ام و حتی یک شلاق هم به آن نزده‌ام، هنگامی که مُرد، دفنش کن که حیوانات درنده آنرا نخورند همانا رسول خدا (ص) فرمودند: هیچ شتری نیست که ۷ حج در عرفات وقوف داشته باشد (۲) مگر اینکه خداوند آنرا از حیوانات بهشت قرار می‌دهد و به نسلش برکت می‌دهد. پس هنگامی که آن شتر مُرد اباجعفر (امام محمد باقر (ع)) برایش گودالی کند و آنرا دفن کرد. (۳) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۰

۲- از ابوذر نقل شده که گفت: با رسول الله (ص) بودیم که دو بز به همدیگر شاخ زدند. پیامبر (ص) فرمودند: آیا می‌دانید برای چه به همدیگر شاخ زدند؟ گفتند: نه؛ فرمود: ولی خدا می‌داند و به زودی در میان آنها داوری خواهد کرد. (۱)»

۳- در روایتی نیز از طریق اهل سنت وارد شده که آن حضرت فرمودند: خداوند تمام این جنبدگان را روز قیامت برمی‌انگیزد و قصاص بعضی را از بعضی دیگر می‌گیرد، حتی قصاص حیوانی را که شاخ نداشته و دیگری بی‌جهت به او شاخ زده است. (۲)»

۴- هر که گنجشکی را بیهوده بکشد روز قیامت بیاید و نزد عرش فریاد کند پروردگارا از این پیرس برای چه مرا بی‌فایده کشت؟ (۳)»

۵- هر حیوان پرنده یا غیر آن که به ناحق کشته شود روز قیامت با قاتل خویش مخاصمه می‌کند. (۴)»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۱

### ج. پرندگان

۱- شخصی از نزد امام صادق (ع) گذشت در حالی که پرستویی ذبح شده در دست داشت، حضرت ضمن برخورد با آن شخص فرمودند: جدم (ص) نهی (۱) کرده است از کشتن شش حیوان: زنبور عسل، مورچه، قورباغه، صُرَد (۲) هدهد و پرستو ... (۳)»

۲- نقل شده است از آن حضرت که در خانه حیواناتی مانند مرغ و خروس و کبوتر ... [زیاد نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول می‌شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند (۴) همچین گفته شده: در خانه‌ی آن حضرت یک جفت کبوتر سرخ بوده است. (۵)»

۳- خروس را دشنام مدهید که برای نماز مردم را بیدار می‌کند. (۶)»

### د. چهارپایان

۱- هیچ چهارپایی نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می‌کند خداوند! مرا صاحب شایسته روزی کن که مرا از علف سیر و از آب سیراب کند و زیاده از توانایی مرا تکلیف نکند (به همین خاطر می‌خواهم که خود آن را آب دهم). (۷)»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۲

۲- چون کسی بر چهارپایی سوار شود و «بسم الله» بگوید ملکی ردیف او می‌شود و او را نگاه می‌دارد تا فرود آید، و اگر «بسم الله» نگوید شیطان ردیف او می‌شود و به او می‌گوید: آواز بخوان، و اگر نتواند بخواند به او می‌گوید: آرزوهای باطل و محال کن! و او

پیوسته در این آرزوهاست تا پایین آید. (۱)»

۳- در جریانی از امام باقر (ع) روایت شده: رسول خدا (ص) الاغی داشت که آنرا «عفیر» می‌نامیدند و چون آن حضرت سوار او می‌شد از شادی سوارشدن پیامبر، در رفتار خود شوخی می‌کرد به گونه‌ای که دوش‌های آن حضرت را به حرکت در می‌آورد. ایشان (ص) خود را به زین می‌چسبانید، و می‌فرمودند: «اللهم لیس منی ولكن ذا من عفیر» خدایا این حالت غرور و به خود بالیدن از من نیست بلکه از «عفیر» است. (۲)

سپس علامه مجلسی ادامه می‌دهد: ای عزیز تفکر کن که چگونه آن بزرگواران از نخوت رفتار آن الاغ اندیشه داشته‌اند و به درگاه خدا عذر می‌طلبیدند پس چگونه است حال آنان که با غرور بر (مرکب‌ها و) اسب‌های قازی نژاد می‌نشینند و بر زمین و آسمان منت می‌نهند؟! (۳)

۴- از حضرت رسول منقول است: زیاد به دنبال شکار نروید که بر شما بیم ضرر دارم و چون صدای سگ یا فریاد الاغ را بشنوید از شرّ شیطان رجیم به خدا پناه برید زیرا آنها می‌بینند چیزی که شما نمی‌بینید. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۳

۵- از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد. (۱)

۶- از حضرت رسول (ص) سؤال شد کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که آدم بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد، پرسیدند: بعد از آن کدام مال؟ فرمود: شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر کجا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را به جا آورد و زکات مال خود را بدهد؛ گفتند: بعد از گوسفند کدام؟ فرمود: گاو که در بامداد و پسین شیر می‌دهد (۲) ...

۷- آمده است آن حضرت به عمه‌ی خود فرمودند؟ چرا در خانه‌ی خود برکتی نگه نمی‌داری؟ گفت: یا رسول الله! برکت کدام است؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد، سپس فرمود: هر که در خانه گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده داشته باشد باعث برکت خانه‌ی او می‌شود. (۳)

۸- علامه مجلسی می‌نویسند: در حدیث معتبر منقول است که شتر باعث عزّت اهلش است (۴) و در حدیثی دیگر آمده است که گوسفند موجب برکت و شتر باعث زیبایی و جمال برای صاحبش است. (۵)

۹- روایات فراوانی از آن حضرت در مورد اسب رسیده است از آن جمله فرمودند: خیر و خجستگی بر پیشانی اسب نوشته شده است. (۶) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۴

۱۰- خرج اسب چون نفقه ضروری است و نباید از آن خودداری کنند، کسی که برای اسب خرج کند چنان است که صدقه داده باشد. (۱)

۱۱- حکایت شده که آن حضرت شخصاً با آستین خود چهره‌ی اسبی را پاک کردند و فرمودند: در مورد اسب، جبرئیل به من سفارش کرده است. (۲)

۱۲- در «آداب الحرب و الشّجاع» از پیامبر (ص) روایت شده: هر که اسبی برای جنگ در راه خدا نگاه دارد خداوند به عدد هر مویی که بر آن اسب باشد در دیوان عمل او نیکی بنویسد و بدی پاک کند. (۳)

آن حضرت به اهمیت اسب در لشکر کشی‌ها و پیشبرد کار مسلمین واقف بوده و علاوه بر توصیه‌هایی که در مورد پرورش این حیوان نمود سهم عمده‌ی غنائم را برای اسب در نظر گرفت بدین ترتیب که سوار یک سهم، و خود اسب دو سهم از غنائم می‌برد. که در مجموع سه سهم از بهره‌ی جنگی نصیب او می‌شد. آن حضرت چند اسب داشتند و به آنها شخصاً رسیدگی می‌کردند. و همین امر و نیز استفاده از غنائم جنگ، تشویقی بود برای مردم تا به پرورش و نگهداری اسب بپردازند بعد از ایشان نیز مسلمین افتخار می‌کردند نژاد اسب خود را به اسبان حضرت برسانند. چنانکه «گوستاولوبون» (۴) پزشک و جامعه‌شناس فرانسوی که کتاب تمدن اسلام و عرب را نگاشته است از قول

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۵

«پالگراو» (۱) جهانگردی که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی در کشورهای عربی سفر کرده گوید: عرب‌ها از میان تمام اسب‌ها، اسب‌هایی را اصیل و نجیب می‌دانند که نژادشان به یکی از پنج مادیانی برسد که پیامبر اسلام سوار آن می‌شد. (۲) سیر تشکیل سواره نظام و توانمندی نظامی مسلمین را می‌توان با تخمین اسبانی سنجد که حضرت برای جنگ‌های مختلف مهیا می‌کرد. (۳)

## ه. گوشت و شیر

۱. گوشت آقای غذاهاست در دنیا و آخرت (۴)

۲. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد بر عهده‌ی اوست پول قرض کند و گوشت تهیه نماید. (۵)

۳. کسی که می‌خواهد خشم و غضبش کم شود گوشت در آج بخورد. (۶)

۴. آن حضرت از خوردن گوشت خام نهی فرمودند و آنرا کار حیوانات درنده دانستند (۷).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۶

۵. نقل شده: آن حضرت دست و کتف [مثلاً گوسفند] را دوست داشتند و از ران کراهت داشتند، زیرا به محل ادرار نزدیک است. (۱)

۶. حکایت شده: حضرت چون ماهی تناول می‌کردند می‌فرمودند: «اللهم بارک لنا فیه و أبدل لنا به خیراً منه» خداوندا برکت ده برای ما در این ماهی و به عوض آن بهترش را به ما عطا کن! (۲)

۷. بر شما باد به شیر گاو که از همه گیاهی می‌خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست. (۳)

۸. از امام صادق (ع) روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: هیچ کس با شیر نمی‌میرد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ» شیری خالص و گوارا برای نوشندگان. (۴)

## و. عنکبوت

۱. آن حضرت وجودِ تارِ عنکبوت در خانه را از عواملی می‌شمرد که موجب فقر می‌شوند. (۵)

۲. از حضرت علی (ع) نقل شده که پیامبر فرمودند: خانه شیطانی در خانه‌های شما، جایی است که عنکبوت، تار می‌تند. (۶)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۷

## یادآوری

آنچه گذشت برخی از روایاتی بود که از حضرت در مورد حیوانات حکایت شده بود و در اینجا از معجزات پیامبر در مورد حیوانات مانند سخن گفتن با حیوانات و یا داستان نجات یافتن حضرت از دست مشرکان توسط تار عنکبوتی که بر در غار بود- هنگام هجرت آن حضرت «۱»- و ... سخن به میان نیاوردیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۸۸

## فصل دوم تاثیرگذاری پیامبر (ص) در عرصه اخلاق و اجتماع



## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۰

## پرسش

رفتار پیامبر با خانواده چگونه بوده است؟

پاسخ:

درآمد

ستایش بیکران مخصوص آن پروردگار «رحمان و رحیمی» که برای بشر از جنس خودش «۱» پیامبر رحمت فرستاد «۲» و با رحمت و اسعه‌اش او را نسبت به

افراد مهربان و خو قرار داد «۳» و او را که دارای اخلاق نیک و خلق عظیم بود، «۴» برای انسان‌ها الگوی نیکو معرفی نمود. «۵» همگان را به پیروی و اطاعت از او دستور داد. «۶» و فرمود: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» «۷»

چرا که معلم او خدای سبحان است و گفتار او گفتار خداوند است. «۸»

و خوشبختی و عاقبت بخیری بشر را در گرو اطاعت و پیروی از رهنمودهای دلسوزانه‌ی او قرار داد. «۹» و شقاوت و بدبختی بشر را در مخالفت با دستورات او دانست. «۱۰»

با توجه به مقدمه‌ی فوق، بر همه به ویژه کسانی که به رسالت آن حضرت (ص) گواهی داده‌اند و خود را از پیروان آن حضرت (ص) می‌دانند، لازم پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۱

است که زندگی خویش را براساس رهنمودها و شیوه‌ی آن حضرت (ص) تنظیم نمایند، و او را در تمام ابعاد زندگی خویش الگو و اسوه قرار دهند. تا این که از رستگاران قرار گیرند. که البته این به دست نمی‌آید مگر با شناخت کامل معارف ناب اسلامی از سرچشمه کتاب و سنت و عمل به آنها.

## وضعیت زنان در عصر قبل از پیامبر (ص)

همان طور که قرآن کریم گزارش کرده است و تاریخ گواهی می‌دهد، وضعیت زن در زمان طلوع اسلام، در سراسر جهان به ویژه در میان اقوام و مردمی که پیامبر اسلام (ص) در آنجا مبعوث شد. وضعیت بسیار اسفبار و نابهنجاری داشته است. که برخی از اعراب، هنگامی که بشارت نوزاد دختر را می‌شنید، قرآن کریم واکنش آنها را چنین معرفی می‌کند:

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود، و به شدت خشمگین می‌گردد به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد، (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکم می‌کنند.» «۱»

برخی اعراب به علل گوناگون از جمله به خاطر ترس از فقر، دختران خود را می‌کشتند. چنانچه قرآن کریم به این مطلب اشاره فرموده است:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۲

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» «۱»

و فرزندان را از ترس فقر، مکشید؛ ما آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناه بزرگی است!». و به این ترتیب قرآن کریم با این عمل زشت و ننگین برخورد نموده و اعراب را از این عمل ضدانسانی نهی نموده و در آیاتی هشدار می‌دهد:

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (۲) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود به کدامین گناه کشته شدند. با توجه به شرایط زمانی و مکانی زمان بعثت، پیامبر اکرم (ص) با سرانگشت «رحمت و محبت» گرهی همه‌ی مشکلات را باز نمود تا نشان دهد که می‌توان با محبت زیست و اصل را بر محبت نهاد و در سایه‌ی آن، دل‌های سخت‌تر از سنگ را نیز نرم و مطیع خود ساخت.

برای اینکه کامل‌ترین الگو برای همه‌ی انسان‌ها، در تمام شرایط باشد، در محیطی خشن و خشک، با انسان‌هایی که غیر از شمشیر و شراب و شهوت چیز دیگری نمی‌شناختند، مبعوث شد. گرفتاری‌های بی‌شماری که برای کمتر انسانی ممکن است همه با هم اتفاق بیفتد، برایش اتفاق افتاد، و او در همه‌ی مراحل بر مشکلات فائق آمد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۳

بررسی سیره‌ی پیامبر در ابعاد مختلف از حوصله‌ی این نوشتار خارج است ما در اینجا به طور مختصر به بیان «رفتار پیامبر اکرم (ص) با خانواده» و توصیه‌های آن حضرت نسبت به زنان می‌پردازیم:

### عشق و محبت به خانواده

پیامبر اکرم (ص) نسبت به زنان، عنایت ویژه‌ای داشتند تا جایی که در روایات از ایشان چنین حکایت شده است: «خیرکم خیرکم لاهله، و انا خیرکم لاهلی، ما اکرم النساء الا کریم، ولا اهانهن الا لئیم؛» (۱) «بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده داشته باشد و من بهترین شما در رفتار با خانواده‌ام هستم، احترام و اکرام نمی‌کنند زنان را، مگر افراد بزرگوار، و همچنین به زنان اهانت نمی‌کنند مگر افراد پست و فرومایه.» و همچنین از آن حضرت نقل شده:

«کلما ازداد العبد ایمانا ازداد حبا للنساء؛» (۲) «هرگاه بنده‌ای ایمانش زیاد شود محبتش نسبت به زنان روبه فزونی می‌گذارد.»

عشق ورزیدن به زن، یک امر فطری و خدادادی است. و قرآن کریم این دوستی و محبت بین زن و مرد را به «مودت و رحمت» تعبیر کرده است. و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۴

پیامبر اکرم (ص) در عمل، این مودت و رحمت را به نمایش گذاشت از این رو امام صادق (ع) مهر و محبت ورزیدن به زن را از اخلاق انبیاء شمرده است. (۱)

پیامبر اکرم (ص) محبت و مهربانی و مدارای با زنان را سفارش می‌کرد و از ایشان حکایت شده:

«حب الی من دنیاکم هذه ثلاث، الطیب و النساء و قره عینی فی الصلاه؛» (۲) از دنیای شما سه چیز برای من دوست داشتنی‌تر است:

یکی بوی خوش و دوم زنان و سوم این که نور چشم من نماز است.»

بدیهی است که این سخن پیامبر به خاطر شهوت و غریزه‌ی جنسی نیست، بلکه آن حضرت با بیان چنین سخنانی می‌خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی‌ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، احترام به زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرارداد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

این سخن پیامبر اکرم (ص) یک معیار کلی برای همه‌ی انسان‌ها است اینکه «اهانت به زن کار انسان‌های پست و دور از تمدن و

فرهنگ انسانی است زیرا اهانت به زنان با کرامت انسانی سازگار نیست»، با این معیار می‌توان گفت که اگر در جوامع اسلامی به زنان ستم می‌شود و حق و حقوق آنان رعایت نمی‌شود، به خاطر خلق و خوی پست انسان‌ها است و هیچ ارتباطی به قوانین اسلام ناب محمدی (ص) ندارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۵

کدام مصلحتی تاکنون در جهان چنین جمله‌ای درباره‌ی زنان گفته است که پیامبر اسلام (ص) ۱۴ قرن پیش بیان فرموده است. اگر مردان دنیا به همین جمله‌ی کوتاه و پرمحتوای پیامبر اکرم (ص) توجه کنند، دیگر به هیچ زنی در دنیا ستم نخواهد شد و حق و حقوق او پایمال نخواهد شد. اگر امروز در دنیا شاهد انواع ستم و تبعیض بر زنان هستیم، به خاطر فاصله گرفتن انسان‌ها از کتاب خدا و از بیانات گهربار آورنده‌ی آن یعنی پیامبر اعظم (ص) است.

### خوش رفتاری پیامبر (ص) با خانواده

آن حضرت در مقابل برخوردهای ناشایست همسران خود، با نرمی و مدارا رفتار می‌نمود. و پیروان خویش را نیز به این امر توصیه نموده است و می‌فرماید:

«اتقوا الله اتقوا الله فی الضعیفین: الیتیم و المرءه، فان خیارکم خیارکم لاهله؛ «۱» تقوای الهی را در مورد دو گروه ضعیف رعایت کنید یکی یتیم و دیگری زن، چرا که بهترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده‌اش داشته باشد.»  
و همچنین از آن حضرت حکایت شده:

«احسن الناس ایمانا احسنهم خلقا، والطفهم باهله، و انا الطفکم باهلی؛ «۲» بهترین مردم از نظر ایمان، بهترین آنان از نظر خلق و خو

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۶

می‌باشند و نیز آنان که با خانواده‌شان لطیف‌تر و مهربان‌تر برخورد می‌کنند و (و بدانید) من لطیف‌ترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم.»

و در بیانی دیگر از آن حضرت حکایت شده:

«ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا، و خیارکم خیارکم لنسائهم؛ «۱» به درستی که کامل‌ترین مومنین از نظر ایمان آنها بی هستند که نیکوترین خلق و خو را دارند و بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتار را با خانواده‌اش دارد.»

این سفارش‌های پیامبر (ص) بیانگر این نکته است که مردم آن روزگار مثل برخی از مردم روزگار ما این ذهنیت را داشته‌اند که زن موجودی بی ارزش و فرومایه است، و ظلم و ستم بر زن را حق خود می‌دانستند، و هرگونه ظلم را بر او روا می‌داشتند و او را از هرگونه حق مسلم‌اش محروم می‌نمودند.

به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) با این تأکیدها هدفش این بود که این ذهنیت را از اذهان همه‌ی انسان‌ها پاک کند و به آنها بفهماند که زنان از نظر شخصیت با مردان هیچ تفاوتی ندارد تنها تفاوت آنان در بعد فیزیکی و جنسیت است.

### پرهیز از توهین به همسر

در طول تاریخ، مردان به خاطر برخورداری از قدرت جسمی، بر زنان ظلم و ستم روا می‌دارد، اگر اختلافی بین زن و شوهر به وجود آید مرد از قدرت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۷

بدنی سوء استفاده نموده و زن مظلوم را تنبیه و آزار جسمی می‌نماید. پیامبر اکرم (ص) که پیامبر رحمت است برای این که مردان

را از این عمل زشت و خلاف اصول انسانی باز دارد چنین می‌فرماید:

«هر مردی که همسرش را بیش از سه بار در عمرش بزند، خداوند او را میان تمام مردم محشر چنان رسوا کند که اولین و آخرین به وی بنگرند.» (۱)

در حدیث دیگری از ایشان حکایت شده: «برادرم جبرئیل همواره در مورد زنان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان کردم برای شوهر جایز نیست حتی به زنش «اف» بگویم.» (۲)

و در روایت دیگری از حضرت نقل شده:

«یؤتی الرجل من امتی یوم القیامه و ما له من حسنه ترجی له الجنه، فیقول الرب تعالی: ادخلوه الجنه فانه کان یرحم عیاله؛ روز قیامت مردی از امت من می‌آید در حالی که هیچ عمل نیکی ندارد تا به بهشت امیدوار باشد، آنگاه پروردگار بلند مرتبه می‌گوید، او را داخل بهشت نمایید! زیرا او با خانواده‌اش مهربان بود.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۸

### رعایت عدالت

یکی از ویژگی‌های بارز آن پیامبر رحمت (ص) رعایت عدالت بین همسران خود بود که به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیامبر (ص) مهریه‌ی هریک از زنانش را چهارصد درهم قرار داد (مهرالسنة) و فرقی بین عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده، میمونه، زینب دختر جحش و زینب دختر خزیمه نگذاشت. (۱) ویژگی‌هایی از قبیل قرشی و غیرقرشی، جوان و غیر جوان، بیوه و غیر بیوه و امثال آن را در مهریه دخالت نداد این نوع برخورد حتماً اثر خود را در ذهن زنان می‌گذارد تا خود را از نظر شخصیت و سایر امور همانند یکدیگر ببینند و زمینه‌ی هرگونه فخرفروشی ... را از بین می‌برد.

۲. علاوه بر مهریه، از نظر نفقه و هزینه‌ی زندگی نیز، پیامبر (ص) برابری و تساوی را رعایت می‌کرد. به عنوان مثال: پس از فتح خیبر به هر کدام صد و سق (۲) (هشتاد و سق خرما بیست و سق جو) پرداخت. (۳) پیامبر اکرم (ص) در سایر امور نیز عدالت را رعایت می‌کرد، مثلاً صبحگاهان، پس از نماز به حجره‌ی یکایک همسرانش سر می‌زد و از آنان پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۹۹

احوال پرسشی می‌کرد. او هر شب در اتاق یکی از آنان به سر می‌برد و عدالت را کاملاً رعایت می‌کرد. (۱)

با این که قرآن کریم اختیار تام را به دست آن حضرت داده بود (۲) و زنان نیز این شرایط را با رضایت کامل پذیرفته بودند، ولی با این حال پیامبر (ص) تمام سعی خود را برای رعایت عدالت بین آنان به کار می‌برد.

### مدارا و گذشت

ویژگی دیگر پیامبر (ص) مدارا کردن با همسران و عفو و گذشت از اشتباهات آنان بود. گاهی خطاهای همسران، تجاوز به حقوق پیامبر (ص) بود، در این صورت حضرت حتی بدون یادآوری به آنان، از کنار آن می‌گذشت و آنان متوجه اشتباه خود می‌شدند و شرمند می‌شدند.

گاه خطاها و اشتباهات آنان در امور مربوط به دیگران بود. که پیامبر (ص) با گفتار و کرداری مناسب، آنان را متوجه می‌کرد، و اگر اشتباه آنان ناشی از جهالت بود، با بیانی خوش، این مشکل را برطرف می‌کرد، زیرا تبلیغ احکام و هدایت انسان‌ها یکی از وظایف انبیاء است.

در اینجا به ذکر چند نمونه از نگاه آیات و روایات می‌پردازیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۰

## نمونه‌های قرآنی

### ۱. سوره تحریم

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ \* قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ؛ ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده (بر خود) ممنوع می‌کنی درحالی که خشنودی همسرانت را می‌طلبی؟! و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. بیقین خدا گشودن سوگندهایتان را برای شما معین ساخته است؛ و خدا سرپرست شماست و او دانا [و] فرزانه است.»

شأن نزول

برخورد همسران با پیامبر (ص) در داستان ماریه

رسول اکرم (ص) هر روز اوقات فراغت خود را نزد یکی از همسرانش می‌گذراند، تا عدالت رعایت شود. روزی که نوبت حفصه بود، بر او وارد شد، ولی حفصه از حضرت، اجازه گرفت تا برای کاری نزد پدرش برود، در نبود او، حضرت، ماریه‌ی قبطیه - که مادر ابراهیم فرزند رسول الله (ص) و خادم حضرت بود - را نزد خود خواند.

وقتی حفصه متوجه شد ماریه نزد پیامبر (ص) بوده است، بنای ناسازگاری گذاشت و گفت: «در روز من، در حجره‌ی من و با غیر من؟! حاشا!»، پیامبر اکرم (ص) برای راضی کردن او گفت: «ماریه را بر خود حرام می‌کنم و سوگند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۱

به خدا! که دیگر با او خلوت نکنم، و تو این موضوع را با کسی در میان مگذرار.» ولی حفصه بلافاصله عایشه را از این حادثه باخبر کرد. «۱»

نکته: شأن نزول فوق و دیگر شأن نزول‌های آیه حاکی از این است که برخی از همسران پیامبر (ص) به بهانه‌های مختلف با آن حضرت ناسازگاری می‌کردند. اما آن حضرت با برخورد کریمانه و مهربانی، رضایت آنان را جلب می‌نمود و برای رضایت آنان حتی چیزهای حلال را بر خود حرام می‌کرد.

### ۲. سوره احزاب، آیه ۲۸ و ۲۹

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّكُمْ وَأُسِرَّ رِحْلَتَكُمْ سَرَاحًا جَمِيلًا \* وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ «۲»

ای پیامبر! به همسرانت بگو: «اگر همواره زندگی پست (دنیا) و زیور آن را می‌خواهید پس بیاید تا شما را بهره‌مند سازم و شما را با آزادی نیکویی رها سازم. و اگر همواره خدا و فرستاده‌اش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا برای نیکوکاران از شما، پاداش بزرگی آماده ساخته است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

شأن نزول

### کناره‌گیری پیامبر (ص) از همسران

هنگامی که رسول الله (ص) در غزوه خیبر پیروز شد و بر گنجه‌های آل ابی‌الحقیر دست یافت، برخی از همسرانش گفتند: «آنچه را که به دست آوردی، به ما بده». پیامبر (ص) به آنان فرمود: آن طوری که خداوند دستور داده بود، بین مسلمانان تقسیم کردم. زنان غضبناک شدند و گفتند: «شاید فکر می‌کنی اگر ما را طلاق دهی، هم طرازهایی از قوم خود پیدا نمی‌کنیم که ما را به همسری برگزینند؟» خداوند در مورد برخورد با رسولش واکنش نشان داد و دستور داد حضرت از آنان کناره‌گیری کند.

پیامبر اکرم (ص) از آنان کناره‌گیری کرد و در «مشربه ام ابراهیم» بیست و نه روز باقی ماند، تا زنان حیض شوند و پاک گردند، تا طلاق دادشان جایز باشد.

آنگاه آیه‌ی تخییر نازل شده و آنان را بین زندگی ساده و فقیرانه‌ی پیامبر اسلام (ص) همراه با آخرت، و یا دنیاخواهی و بهره‌وری از متاع دنیا و طلاق، بدون نزاع و کشمکش مخیر ساخت. ام سلمه برخاست و گفت: «خدا و رسول را برگزیدم» دیگران نیز برخاستند و دست در گردن پیامبر (ص) انداختند. در روایات اهل سنت آمده است: پیامبر ابتدا آیه‌ی تخییر را بر عایشه خواند و او پیامبر را برگزید.

### ۳. سوره‌ی حجرات، آیه ۱۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۳

وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بَشَرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أُنْفُسَكُمْ وَالَّذِينَ يَلْمِزُونَ أَوْلِيَاءَهُمْ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی [از مردان، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان از اینها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان از اینها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیبجویی نکنید، و یکدیگر را با لقب‌ها [ی زشت نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکارانند.]]

شأن نزول:

در ذیل این آیه نقل شده که تعبیر «ولانساء من نساء» در مورد عایشه و حفصه نازل شده است که ام سلمه را مسخره کردند. و نیز گفته شده که عایشه او را به خاطر کوتاهی قد مورد تمسخر قرار می‌داد. (۲)

ابن عباس در مورد این آیه نقل می‌کند:

روزی «صفیه» گریان نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!» پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چرا به او پاسخ ندادی که پدرم هارون است و عمویم موسی و شوهرم محمد (ص)؟!» آنگاه آیه‌ی فوق نازل شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۴

اگر در آیات قرآن و تفاسیر و شأن نزول‌ها تحقیق کنیم به نمونه‌های زیادی از این قبیل برمی‌خوریم ولی قصد ما شمارش همه‌ی موارد نیست و به صحت تمام موارد نیز حکم نمی‌کنیم؛ ولی از برخی آیات و شأن نزول‌های آنها به دست می‌آید که برخی از همسران پیامبر آن حضرت را آزرده خاطر می‌کردند اما آن حضرت با کرامت و بزرگواری از سرگناه و خطای آنان می‌گذشت و مدیریت و بزرگواری آن حضرت نمی‌گذاشت آن حادثه یا سخن در جامعه راه یابد.

نمونه‌های روایی

اشاره

در این قسمت به ذکر نمونه‌هایی با استناد به روایات و تاریخ می‌پردازیم:

### ۱. نزاع در خانه‌ی پیامبر (ص)

ابن عباس نقل می‌کند: روزی رسول خدا (ص) با حفصه نشست بود که بین آنان نزاعی رخ داد. پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: آیا می‌خواهی بین من و بین خودت شخصی را حاکم قرار دهی؟ گفت: بله حضرت، به دنبال عمر (پدر حفصه) فرستاد. وقتی عمر به آنان وارد شد، پیامبر به حفصه فرمود: سخن بگو! حفصه گفت: ای پیامبر! تو بگو، ولی حق بگو! عمر رو به دخترش کرد و گفت: ای دشمن خدا! پیامبر، غیر از حق نمی‌گوید «۱»...

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

### ۲. شکستن ظرف غذا در خانه‌ی پیامبر (ص)

روزی پیامبر اکرم (ص) در اطاق عایشه بود که خادم صفیه، ظرف غذایی را برای پیامبر آورد، عایشه محکم بر دست خادم زد، کاسه افتاد و دو نیم شد و غذا بر زمین ریخت؛ پیامبر اکرم (ص) تکه‌های ظرف را کنار هم گذاشت و طعام را جمع‌آوری کرد و در ظرف ریخت و فرمود: «کلوا غارت امکم» بخورید مادرتان غیرتش به جوش آمده است. و خادم را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شد، آنگاه کاسه‌ی سالمی از اطاق عایشه به جای کاسه‌ی شکسته، به خادم داد و کاسه‌ی شکسته را نگاه داشت. «۱»

در روایات نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از رحمت و لطف و بزرگواری پیامبر در خانواده است.

به عنوان مثال هنگامی که حفصه، از بودن پیامبر (ص) با ماریه بر آشفت و نزاع به پا کرد و مشکلات فراوان به وجود آورد پیامبر به او فرمود: تو چنین حقی نداری، زیرا خودت در آن روزی که من طبق فرمان خداوند تو و سایر همسرانم را بین ماندن و با زندگی ساده ساختن، و یا طلاق گرفتن مخیر ساختم، «۲» اولی را اختیار کردی! و یا نفرمود: آیه‌ی قرآن به من اختیار داده که نوبت هر کدام از زنان را خواستم، به تأخیر بیندازم و هر کدام را خواستم، مقدم بدارم. «۳» حضرت بدون استفاده از حق قانونی خود و یا بدون اشاره به کوتاهی‌های برخی همسران، از همه‌ی این امور با کمال بزرگواری می‌گذشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۶

مدارا، خویشتن داری، کرامت و بزرگواری پیامبر گرامی اسلام (ص) در شأن نزول مطرح شده ذیل آیات اول سوره‌ی تحریم بروز و ظهور بیشتری دارد و هر انسانی را شکفت زده می‌کند و همگان را در مقابل این چنین چشم پوشی‌ها و تغافل‌ها به خضوع و اطاعت می‌داند.

مردی که می‌خواهد نسبت به خانواده‌ی خویش مدیریت داشته باشد، و معلمی که می‌خواهد کلاسی را اداره کند، و حاکمی که خواهان اداره‌ی جامعه است. باید به اصل تغافل و چشم پوشی توجه نماید و مرد خانه باید از پیامبر بیاموزد که گاه در مقابل بی‌اعتنایی‌ها و سخنان نسنجیده و نظایر آن با تغافل برخورد نماید.

### سخاوت و گشاده‌دستی نسبت به خانواده

ویژگی دیگر پیامبر (ص) سخاوت و رزق نسبت به اهل و عیال می‌باشد، که آن بزرگوار بر این اصل تأکید فرموده است: عنه (ص): «ما من عبد یکسب ثم ینفق علی عیاله الا اعطاه الله بکل درهم ینفقه علی عیاله سبعمائنه ضعف؛ «۱» هیچ بنده‌ای نیست که درآمد خود را انفاق کند بر خانواده‌اش مگر اینکه خداوند در مقابل هر درمی از آن هفتصد برابر به او عطا می‌کند.»

عنه (ص): «دینار انفقته علی اهلک، و دینار انفقته فی سبیل الله و دینار انفقته فی رقبه، و دینار تصدقت به علی مسکین، و اعظمها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۷

الدینار الذی انفقته علی اهلک؛ «۱» اگر دیناری انفاق کنی بر خانواده‌ات و دیناری در راه خدا پردازی و دیناری برای آزاد کردن بنده‌ای و دیناری را به مسکین صدقه بدهی (در بین این انفاق‌ها) انفاق بر خانواده فضیلتش بیشتر است.»  
این گفتار و اعمال پیامبر عظیم الشان الگویی برای همگان است.

## نظافت و آراستگی

نظافت و تمیزی از ارکان زندگی انسان است، که حیات و لذت بردن از حیات، بستگی به آن دارد. نظافت در خانه، کوچه، بازار، اداره و مغازه ضروری و اجتناب ناپذیر است. نظافت با خوردن، آشامیدن، پوشیدن و حتی نفس کشیدن انسان، ارتباط دارد و حتی به استحکام نظام خانواده نیز کمک می‌کند از این رو پیامبر اکرم (ص) خطاب به مردان می‌فرماید:  
«لباس‌های خود را تمیز کنید و موهای خود را کوتاه کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید، که بنی اسرائیل چنین نکردند تا زنان‌شان به فساد کشیده شدند.» (۲)

## وقت گذاری برای خانواده

اینگونه حکایت شده است:

«و کان من اخلاقه (ص) انه جمیل العشره دائم البشر، یداعب اهله، و یتلطف بهم و یوسعهم نفقه و یضاحک نساءه ... کان اذا صلی العشاء یدخل منزله یسمر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۸

مع اهله قلیلاً- قبل ان ینام یوانسهم بذلک (ص) ...؛ «۱» پیامبر همیشه خوش برخورد و با خانواده‌اش خوش رفتار و مهربان بود، هزینه‌ی زندگی آنها را زیاد می‌پرداخت و با آنان خندان بود و ... و همواره بعد از نماز عشاء مقداری با خانواده‌اش به سر می‌برد و قبل از خواب با آنها انس می‌گرفت ...»

## همکاری در امور خانه و خانواده

سیره‌ی عملی پیامبر (ص)، امام علی (ع) و سایر ائمه اطهار (ع) اینگونه بود که در خانه‌داری به همسران‌شان کمک می‌کردند. در روایت این چنین آمده است: «رسول خدا (ص) به خانه‌ی علی (ع) وارد شد و او حضرت فاطمه (س) را دید که با کمک یکدیگر با آسیاب دستی گندم آرد می‌کنند، پیامبر (ص) فرمود: کدام یک خسته‌تر هستید؟ علی (ع) عرض کرد: فاطمه خسته‌تر است. پیامبر (ص) به او فرمود: برخیز دختر عزیزم! فاطمه (س) برخاست و پیامبر (ص) به جای او نشست و علی (ع) را در آرد کردن کمک کرد.» (۲)

در پایان حدیثی از آن پیامبر مهر و رحمت حکایت می‌کنیم:

«من ادخل علی اهل بیده سرورا خلق الله من ذلک السرور خلقا یتستغفر له الی یوم القیامه؛ «۳» کسی که خوشحالی و سرور به خانواده‌اش برساند خداوند از آن سرور، موجودی خلق می‌کند که برای او تا روز قیامت طلب آمرزش می‌کند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۰۹



به امید آنکه همه‌ی شیفتگان حقیقت با درک حقانیت اسلام، زندگی خویش را براساس قرآن و فرمایشات و شیوه‌ی زندگی آن بزرگوار تنظیم نمایند، تا از این گرفتاری‌های ساخته و پرداخته‌ی دست انسان، رهایی یابند.

پرسش:

روابط پیامبر (ص) با دختر و همسرانش چگونه بود؟

پاسخ:

قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۱) «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست.» ما باید برای سعادت حیات دنیوی و اخروی همچین مادی و معنوی، از سیره‌ی آن حضرت توشه برداریم زیرا این منبع پر فیض الهی، برای همه جهانیان رحمت مجسم الهی است؛ گفتار و کردار آن سرچشمه‌ی معارف الهی، برای همه‌ی انسان‌ها تا قیامت سرلوحه‌ی زندگی است. اکنون ارتباط آن حضرت با دختر و همسرانش را به بررسی می‌نشینیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۰

### روابط پیامبر اکرم (ص) با همسران

زندگی پیامبر اعظم (ص)، پر از مهر و محبت و عاطفه است با همسران خود روابط بسیار صمیمانه داشت و با برخی همسران در حیات و مماتشان همدم و انیس بود.

### بہتر از او خدا نداده است

محبوبه‌ی رسول اکرم (ص) حضرت خدیجه کبری (س) همه‌ی زندگی و ثروت خود را برای اهداف اسلام انفاق نمود، همیشه در لحظات بسیار حساس و سرنوشت ساز یار و یاور پیامبر بود از این روی پیامبر در زندگی برای او احترام خاص قائل بود و بعد از وفات همیشه در یاد او بود در این زمینه جالب است به گفتار عایشه توجه شود.

رسول خدا (ص) چون به خدیجه علاقه‌ی فراوان داشت همیشه او را به نیکی یاد می‌کرد، عایشه اعتراض می‌کرد و می‌گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود چرا این قدر از او تعریف می‌کنی؟!

خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناک شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می‌ورزیدند؛ و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیب می‌کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

باز هم عایشه گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشک نمی‌بردم با اینکه سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول خدا (ص) خیلی از او تعریف می‌کرد. و خدا به رسولش دستور داده بود: به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است! بسیاری از اوقات رسول اکرم (ص) گوسفندی را می‌کشت و گوشتش را برای دوستان خدیجه می‌فرستاد.» «۱»

### همکاری با خانواده

پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) برای خانواده دلسوزی می‌کرد و به آنان کمک می‌کرد و دیگران را هم به همکاری با خانواده تشویق می‌نمود. طبق برخی نقل‌ها پیامبر در امور خانه به خانواده‌ی خود خدمت می‌کرد و با همسران گوشت خرد می‌کرد.

## نفرین نمی‌کرد

این از اخلاق فوق العاده آن حضرت بود که به دیگران نفرین نمی‌کرد چنانکه نوشته‌اند: آن حضرت هرگز زن یا خدمتگزاری را نفرین نکرد. «۳»

از عایشه نقل شده که گفت: مانند حرف زدن شما، تند حرف نمی‌زد سخنش آرام و منظم بود در حالی که شما پراکنده سخن می‌گویید. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۲

## اخلاق پیامبر همان قرآن

خداوند در تعریف اخلاق پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ «۱» و مسلماً تو بر شیوه (اخلاقی) بزرگوارانه‌ای هستی.» خلق عظیمی که سرمشق زندگی برای همه انسان‌ها است. سعید بن هشام گوید: «بر عایشه وارد شدم و از اخلاق رسول خدا پرسیدم. گفت: مگر قرآن نمی‌خوانی؟ گفتم: بله؟ گفت: خلق رسول خدا قرآن است.» «۲»

این روایت در منابع شیعه و اهل سنت وارد شده است. هر چه در قرآن، از اخلاق، آداب و فضائل و مکارم آمده پیامبر (ص) مجسم آنهاست و جواب عایشه «کان خلقه القرآن» «۳» بسیار لطیف و مشتمل بر حقانیت است. «۴»

## روابط پیامبر با دختران

در حیات پیامبر اکرم ارتباط چشمگیری با حضرت فاطمه (س) به چشم می‌خورد. در مورد دختران دیگر پیامبر - چه حقیقی باشند یا از همسر قبلی خدیجه باشند - چندان رفتار فوق العاده‌ای را مشاهده نمی‌کنیم اما نسبت به حضرت فاطمه زهراء (س) یک رفتار خاص و برخورد بسیار صمیمانه‌ای مشاهده می‌شود. و این رفتار و برخورد پیامبر اکرم (ص) برای همه‌ی جهانیان پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۳

بویژه نسل تشنه‌ی معنویت امروز یک الگوی کامل است. سخن در این باره بسیار است که در اینجا چند نمونه ارائه می‌شود.

## یادآوری

حضرت رسول اکرم (ص) سه فرزند پسر نیز داشتند که در کوچکی همه رحلت کردند.

## ام‌ایها

وقتی آیه‌ی شریفه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» «۱» نازل شد، بر حسب این آیه زنان رسول خدا افتخار کنیه‌ی «ام‌المومنین» یافتند. حضرت فاطمه نزد پدر آمد و تقاضای افتخار کرد، پیامبر (ص) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤمنین هستند، تو مادر منی.» «۲»

شدت علاقه‌ی پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) به حدی بود که او را «ام‌ایها» (مادر پدر خود) خطاب می‌فرمود. فاطمه (س) حاصل عمر آن حضرت بود و در همه حال غمخوار پدر بود، وقتی مشرکین مکه پیامبر اکرم (ص) را اذیت می‌کردند و گرد و خاک و شکمبه‌ی حیوانات بر روی آن حضرت می‌ریختند، این فاطمه (س) بود که غبار غم از چهره‌ی پدر می‌شست و باعث تسلی پیامبر

(ص) می‌شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۴

روزی یکی از مشرکین مکه پیامبر اکرم (ص) را در کوچه ملاقات کرد، مقداری خاکروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشید، پیامبر (ص) چیزی نگفت و با همین حال وارد خانه شد. فاطمه (س) به استقبال پدر شتافت، آب آورد و با چشم گریان سر و صورت پدر را شست. پیامبر به فاطمه فرمود: دخترم! گریه نکن، مطمئن باش که خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ می‌دارد و پیروز می‌گرداند. «۱»

### پیامبر (ص) و بوسیدن فاطمه (س)

بوسیدن فرزندان توسط پدر علاوه بر اجر معنوی و بلندی درجات، در زندگی فرزند و تربیت او هم تاثیرات فوق العاده‌ای دارد. پیامبر اکرم (ص) به فاطمه (س) عشق و علاقه‌ای فراوان داشت چنانکه از عایشه حکایت شده:

«فاطمه در سخن گفتن، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می‌شد آن حضرت دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و بر جای خودش می‌نشاند و هرگاه رسول خدا (ص) بر حضرت فاطمه (س) وارد می‌شد، فاطمه به احترام پدر از جای بر می‌خاست، دست آن حضرت را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند.» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۵

ابو ثعلبه خشنی می‌گوید: «هرگاه رسول خدا (ص) از مسافرت بر می‌گشت به منزل فاطمه می‌رفت، فاطمه به استقبال پدر می‌رفت و حضرت او را در آغوش می‌گرفت و بین دیدگانش را می‌بوسید.» «۱»  
رابطه پیامبر اکرم (ص) اینقدر صمیمانه بود که چندین مرتبه فاطمه (س) را پاره تن خود معرفی کرد.

### فاطمه پاره‌ی تن رسول اکرم (ص)

این روایت را شیعه و سنی هر دو نقل کرده‌اند که «روزی پیامبر اکرم (ص) در حالی که دست حضرت فاطمه (س) را گرفته بود از منزل بیرون آمد و فرمود: هر کس او را می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس او را نمی‌شناسد، بداند که فاطمه (س) دختر محمد (ص) است، او پاره‌ی تن، قلب و روحی در کالبد من است. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است!» «۲»

### مرا بابا صدا کن

از امام صادق (ع) روایت شده که حضرت فاطمه (س) فرمود:

به هنگام نزول آیه‌ی شریفه‌ی: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» «۳»

هیبت و شکوه رسول خدا (ص) مانع شد که به حضرت بگویم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

«یا ابا» (ای پدر جان)، لذا ایشان را «یا رسول الله» خطاب می‌کردم. چند بار ایشان را به همین ترتیب صدا کردم، ولی پیامبر از پاسخ دادن خودداری فرمودند تا اینکه رو به من کرده فرمود: فاطمه جان! این آیه درباره‌ی تو و خانواده‌ی تو و نسل تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو هستم. «انت منی و انا منک»، قولی یا ابا فأنها أحيي للقلب و أرضي للرب» تو از منی و من از تو، بگو به من «ای بابا» زیرا آن مایه‌ی حیات قلب من و خشنودی پروردگار است. پس حضرت، پیشانی مرا بوسید و آب دهان مبارک را بر صورتم

کشید که پس از آن دیگر به استعمال عطر نیازی نداشتم.» (۱)

## فداها ابوها

### اشاره

چشم فلک تاکنون دختری را مانند فاطمه (س) ندیده که اینقدر نزد رسول اکرم (ص) مقام و منزلت داشته باشد. چرا این همه احترام برای او؟ چون فاطمه (س) در رضای خدا و رسولش گم شده بود رضایت آنان را بر همه چیز مقدم می‌داشت و به آن اهمیت می‌داد لذا منزلت او بالا-رفت. رفتار پیامبر (ص) با فاطمه (س) چنان بود که هرگاه به مسافرت می‌رفت آخرین کسی را که برای خداحافظی نزد او می‌رفت فاطمه (س) بود، و چون از سفر باز می‌گشت نخستین کسی را که به دیدارش می‌رفت فاطمه (س) بود و مدتی طولانی در منزل او می‌ماند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

حکایت شده: در یکی از سفرها فاطمه (س) در غیاب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و یک پرده برای در خانه تهیه کرد تا با وضع بهتری پدر و شوهرش را دیدار کند. پیامبر (ص) در مراجعت از سفر یکسره به خانه‌ی فاطمه (س) آمد، اما برخلاف گذشته رسول خدا خیلی زود در حالی که آثار ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود از خانه‌ی فاطمه (س) خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت. فاطمه (س) از نگاه پر معنای پدر فهمید که او بسیار آزرده شده، اشکش جاری گشت، زیرا تاکنون پیامبر با او چنین برخوردی نکرده بود.

فاطمه (س) فوراً دستبند و گردن بند و گوشواره‌ها را باز کرد، همه را نزد رسول خدا فرستاد و برای پدر پیغام فرستاد: «دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا صرف کن!» همین که فرستاده‌ی فاطمه (س) به نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرضه داشت؛ پیامبر سه مرتبه فرمود: «فداها ابوها» (پدرش به فدایش باد). دنیا از برای محمد و خاندان او نیست، اگر دنیا در پیش خدا به اندازه‌ی بال مگسی ارزش داشت شربتی از آب به کافر نمی‌داد. پیامبر اکرم (ص) این سخنان را فرمود و از منبر پایین آمد و به خانه‌ی فاطمه (س) رفت. (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۱۹ پرسش:

شخصیت پیامبر اعظم (ص) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان چگونه است؟

پاسخ:

بی تردید پیامبر اکرم (ص) شخصیت یکتا و بی نظیر جهان در تمام ابعاد زندگی (مادی و معنوی و دنیوی و اخروی) است چنان که کتاب آسمانی قرآن کریم و سیره‌ی تاریخی آن بزرگوار، در طول زندگی خود به این مطلب شهادت می‌دهد. اما آن چه که می‌تواند تصدیق کننده‌ی قرآن کریم و تاریخ زندگی آن بزرگوار باشد و آن شخصیت جهانی را به جهانیان معرفی نماید؛ اظهار نظر دانشمندان بزرگ اعم از مسلمان و غیر مسلمان است که در طول تاریخ به تمجید ابعاد مختلف زندگی آن حضرت پرداخته اند. در این نوشتار سعی شده دیدگاه‌های دانشمندان غیر مسلمان در مورد آن حضرت به صورت مختصر آورده شود. البته قابل توجه است که این نوشتار به اظهار نظر برخی از دانشمندان و به صورت گزینش از دیدگاه‌های آنان اشاره خواهد داشت، چرا که برخی از آنان، شخصیت آن حضرت را به صورت گسترده مورد توجه قرار داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

### ۱. ولتر «۱» (۱۶۹۴-۱۷۷۹)

ولتر دانشمند و نویسنده‌ی متفکر و مشهور فرانسه می‌گوید:

«محمد، بی‌گمان مردی بسیار بزرگ بود، و مردانی بزرگ نیز، در دامن فضل و کمال خویش پرورش داد. قانون‌گذاری خردمند، جهانگشایی توانا، سلطانی دادگستر، پیامبری پرهیزگار بود و بزرگ‌ترین انقلابات روی زمین را پدید آورد.»<sup>(۲)</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

«باید اعتراف کرد که محمد (ص) تقریباً همه‌ی آسیا را از شرک‌رهای بی‌بخشید، و آئین خدای یکتا را بر همه‌ی کشورها گسترش داد و با قدرتی عجیب بر ضد بت‌پرستان قیام نمود...»<sup>(۳)</sup>

### ۲. توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، فیلسوف شهیر و دانشمند انگلیسی

«در عصر تابش نور و علم و ظهور حقیقت، فضائل غیر قابل انکار مؤسس اسلام و انکار حقائق آئین او، مخالف انصاف بلکه لکه سیاه ننگ و عار می‌باشد»<sup>(۵)</sup>

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

در جای دیگر می‌گوید:

«برای کلیه افراد بشر، از هر چیز لازم‌تر این است که از سخنان حکیمانه و عام‌المنفعه محمد (ص) استفاده کنند از هر فرمان و اندرز پیغمبر اسلام (ص) معلوم می‌گردد که وی شخصی هواپرست، و طالب جاه و سلطنت دنیوی نبوده، و رسالت او مسلماً بر حق و آسمانی است.»<sup>(۱)</sup>

در جای دیگر می‌گوید:

هر سخنی که از زبان او تراوش می‌کرد، کلماتی بود که از گوهر حکمت‌های بلیغه و عقل ریخته می‌شد، گفته‌هایش شبهات و معضلات را کشف و حل می‌کرده و بهترین دستور، برای زندگی و تهذیب اخلاق و سعادت جامعه‌ی انسانی بود.»<sup>(۲)</sup>

محمد (ص) در دنیا، میان امثال خود از مصلحان و معلمان بشر، و پیغمبرانی که به منزله‌ی چراغ‌های درخشان در تاریکی دنیا هستند، ممتاز و بی‌نظیر بوده است.»<sup>(۳)</sup>

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

### ۳. جان دیون پورت (۱۷۸۹-۱۸۷۷) «۱»، اسلام‌شناس معروف انگلیسی

«این نکته محقق و مسلم است که در میان همه‌ی قانون‌گذاران و فاتحین معروف جهان، تاریخ هیچ‌یک، مشروح‌تر و معتبرتر از تاریخ زندگی محمد (ص) نوشته نشده است.»<sup>(۳)</sup>

«احترام وی به بزرگ، و تواضعش به کوچک، فراوانی تحملش در برابر افراد گستاخ و مغرور، احترام و تکریم و تمجید همه را به خودش جلب کرده است. قابلیت و استعدادی که داشت موجب برتری و فرمانروایی او گردید.»<sup>(۴)</sup>

«حضرت محمد (ص) را باید یک مصلح دینی و قانون‌گذاری دانست که در قرن هفتم میلادی در عربستان ظهور کرده است. وی

بدون تردید، بزرگ‌ترین شخصیتی است که قاره‌ی آسیا می‌تواند به وجود چنین فرزندی مباحث کند.» (۵)

#### ۴. ویل دورانت «۶» (۱۸۸۵)، دانشمند بزرگ آمریکایی معاصر «۷»

«اگر بزرگی را، به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم، باید بگوییم، محمد (ص) از بزرگ‌ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

و اخلاق قومی را که از گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بود، اوج دهد، و در این زمینه توفیقی یافت که از همه‌ی مصلحان دیگر بیشتر بود.» (۱)

[او] دینی ساده و روشن و نیرومند، با معنویاتی که اساس شجاعت و مناعت قومی بود پدید آورد، که طی یک سال در یکصد معرکه پیروز شد، و در مدت یک قرن، یک امپراطوری عظیم به وجود آورد، و در روزگار ما نیروی معتبری است که بر یک نیمه‌ی جهان نفوذ دارد.» (۲)

#### ۵. جرج برنارد شاو، نویسنده شهیر انگلیسی (۱۸۵۶ - ۱۹۵۰)

«من به دین محمد (ص) به دلیل خاصیت حیات بخشی که دارد، همیشه با نظر احترام عمیق نگریسته‌ام. به نظر من این تنها کیشی است که استعداد آن را دارد که تمام تغییرات و تبدلات عالم وجود را در خود جذب نماید، و با مقتضیات هر عصر و زمانی تطبیق کند.» (۳)

من اعتقاد راسخ دارم که اگر امروز شخصی بزرگ مانند محمد (ص) زمام امور عالم را به دست گیرد، همه از او پیروی می‌نمایند، و اطاعتش را گردن می‌نهند.» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۴

#### ۶. بولن ویلی یه «۱»

«محمد قانون‌گذاری خردمند و بزرگ بود که دینی تهذیب یافته برای جهانیان آورد. او نماینده‌ی زنده‌ی عنایات پروردگار بود.» (۲)

«محمد (ص) صفاتی عالی داشت و الطاف خداوندی فصاحتی فوق انسانی به او عطا کرده بود، چنان چه می‌توانست نادان‌ترین مردم زمان خود و خردمندترین آنان را متقاعد سازد و به دین اسلام معتقد گرداند.» (۳)

«آئین محمد چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست. کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند.» (۴)

#### ۷. پی یو سیمون لاپلاس (۱۷۴۹ - ۱۸۲۷ م)

«گرچه ما به ادیان آسمانی عقیده نداریم، ولی آئین حضرت محمد (ص) و تعالیم او، دو نمونه‌ی اجتماعی برای زندگی بشری است. بنابراین اعتراف می‌کنم که ظهور وی و دین او و احکام خردمندانه‌اش، بزرگ و با ارزش می‌باشد و به همین جهت از پذیرش تعالیم حضرت محمد (ص) بی‌نیاز نیستیم.» (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

#### ۸. مارون عبود (رئیس دانشگاه ملی «عالیه» لبنان)

ایشان در قصیده‌ی پرشوری به مدح از آن حضرت پرداخته است که به قسمت‌هایی از آن اشاره می‌شود.  
 «ای محمد! اگر قرآن تو نبود، معجزه‌ای در امت اسلام که پایه‌ای بس استوار دارد، نمی‌دیدیم».  
 «محمد رهبری است که برای من چنان تصویر می‌شود که گویی سراپای او از عنصر ایمان پی‌ریزی شده است».  
 «این همان روح بزرگی است که در لباس قهرمانان، برای حوادث بزرگ تاریخ تجلی می‌کند».  
 «این یتیمی است که سرپرست ملتی شده است، و پدر سفیدها و سیاهان روی زمین است».  
 «پیغمبری که دنیا را پر از ذکر نام خدا کرده و همه‌ی ملل روی زمین را به اتحاد دعوت نموده است» (۱)

#### ۹. جیلان، نویسنده انگلیسی

«محمد در دعوت خود صادق و در رسالت خود مخلص و در اعمال و اقوال خود طاهر بوده است» (۲)  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۶

#### ۱۰. ادوارد گیون: مورخ دانشمند معروف انگلیسی

«شخص محمد از لحاظ جمال و زیبایی صوری، امتیازاتی داشت، و این امتیازات را جز از نظر کسانی که فاقد آنند، نمی‌توان ناچیز انگاشت».  
 «حافظه‌اش قوی و پدروانه، و هوش و ادراکش سهل و اجتماعی بود. نیروی تصورش عالی، قضاوتش صریح و روشن و سریع و قاطع بود. هم دارای قدرت فکر و اندیشه بود، و هم دارای قدرت عمل و اقدام».  
 «پیش از آن که شروع به نطق و سخنرانی کند، چه شنونده یک نفر بود و چه جمعی بودند، همه مجذوب لطف و محبت او می‌شدند، و توجه همه به طرف او جلب می‌شد. صورت آراسته و آمرانه، سیمای موقر و باشکوه، چشمان نافذ، تبسم ملیح و جاذب، محاسن پرمو، قیافه‌ای که نماینده تمام احساسات روحی وی بود و بالاخره نکات و لطائفی را که در محاوره به کار می‌برد، همه را وادار می‌کرد که در برابر او صدای هلهله‌ی تکریم را بلند کنند» (۱)

#### ۱۱. ژان ژاک روسو: دانشمند بزرگ فرانسوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

«شریعت فرزند اسمائیل (حضرت محمد (ص)) که از ده قرن پیش بر تمام دنیا حکم فرماست، هنوز هم از عظمت مرد بزرگی که آن را تدوین نموده است حکایت می‌کند».  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۷  
 «حضرت محمد (ص) نظریات صحیح داشت، و دستگاه سیاسی خود را خوب مرتب نمود، تا زمانی که طرز حکومت در زمان خلفای وی باقی بود، حکومت دینی و دنیوی و شرعی و عرفی، یکی بود، و مملکت هم خوب اداره می‌شد» (۱)

#### ۱۲. ماکس مولر (۱۸۱۳-۱۹۰۰): خاورشناس شهیر آلمانی و استاد دانشگاه اکسفورد

«به زودی مسیحیان خواهند فهمید که محمد یکی از تصدیق کنندگان دین و تعالیم واقعی مسیح بوده است. آن وقت است که از دشمنی خود با محمد که در قرن گذشته مرتکب شده‌اند، به وحشت خواهند افتاد.» (۲)

### ۱۳. سرپرسی سایکس (۱۸۶۷-۱۹۴۵) ژنرال معروف انگلیسی در اثر بزرگ خود «تاریخ ایران» می‌نویسد

عقیده‌ی شخصی من این است که محمد (ص) در میان مشاهیر عالم، با همه‌ی ضعف نقائص بشری، بزرگ‌ترین انسانی است که با یک مرام عالی، تمام هم خود را صرف این کرد که شرک و بت پرستی را از ریشه، منهدم کند و به جای آن افکار بلند اسلام را برقرار سازد. خدمت وافر نمایانی که از این راه به نوع بشر نموده خدمتی است که من آن را ستایش نموده و سر تعظیم فرود می‌آورم. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

### ۱۴. مری گیلورد دورمن

قرآن لفظ به لفظ به وسیله‌ی جبرئیل بر محمد وحی شده و هر یک از الفاظ آن کامل و تمام است. قرآن معجزه‌ای است جاوید، و شاهد بر صدق ادعای محمد پیغمبر خدا، قسمتی از جنبه‌ی اعجاز آن مربوط به سبک و اسلوب انشای آن است، و این سبک و اسلوب به قدری کامل و عظیم و باشکوه است، که نه جن و نه انس، نمی‌توانند کوچک‌ترین سوره‌ی نظیر و شبیه آن بیاورند. (۲)

### ۱۵. تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰)

نویسنده‌ی بزرگ و فیلسوف اخلاقی روسی، مؤلف کتاب نامدار «جنگ و صلح» (۳) می‌نویسد: «جای هیچگونه تردید نیست که محمد پیغمبر، از بزرگان مصلحین دنیا- که نسبت به اجتماع بشری، خدمات شایانی انجام داده‌اند- به شمار می‌رود. تنها این فخر برای او کافی است که ملتی پست و خونریز، و بربری را از چنگال اهریمنان عادات نکوهیده، رهانید، و راه ترقی را به روی آنان گشود.» (۴)

### ۱۶. کلود کاهن

حضرت رسول (ص) در اجتماعی ظهور کرد که تشکیلات حکومتی و سیاسی نداشت، و در نتیجه- به طوری که مسلمین امروزی هم عقیده دارند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۲۹

- پیغمبر اسلام (ص) دین و دولت را با هم توأم نمود، پس قوانین اجتماعی نیز جزئی از اطاعت نسبت به خدا می‌باشد. از این رو وحی نازل شده بر پیغمبر اسلام (ص) شامل دین و سیاست می‌باشد. (۱)

### ۱۷. دکتر شبلی شمیل (۱۹۱۷-۱۹۳۵)

«محمد (ص) مدبری بزرگ و حکیمی سترگ، و خداوند فصاحت است که سخنانی برگزیده از وی به جای مانده است. محمد مردی فرزانه است، مرد سیاست و دهاست، و قهرمانی است که در جنگ‌ها با پیروزی مقرون بوده است. او با بلاغت قرآنش



پنجه در افکار جهانیان فرو برد؛ و با شمشیرش، سرهای گردن کشان را در هم کوفت. همچون محمد (ص) قهرمانی وجود ندارد، نه در گذشته و نه حال و نه آینده.» (۳)

### ۱۸. پرفسور دیوید دوسانتیلا

معاصر و استاد تاریخ سیاسی و مذهبی بنگاه‌های اسلامی در دانشگاه رم. «محمد (ص) ساختمان اجتماع عرب را به صورت دیگری درآورد و برای این منظور همان طور که ابن خلدون درک کرده است، عمیق‌ترین غرائز فردی را نشو و نما داد و به کمک طلبد. در ابتدا پایه و اساس قبیله از بن کشیده شد، و دیگر صحبت تابعیت و اتفاق قبیله در بین نبود.» (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۰ پیغمبر (ص) در مورد روابط همسایگی نصایح زیبایی کرده است. نسبت به همسایه‌ی خود مهربان باش. چادری بر روی او بیفکن تا از آسیب ماندن مصون ماند. به وی به نظر شفقت و مهربانی نگاه کن. اگر کار زشتی می‌کند او را ببخش، و اگر نسبت به تو خوبی کرد از او تشکر کن. (۱)

### ۱۹. آلفونس دولامارتین: شاعر و نویسنده فرانسوی

اگر بزرگی هدف، کمی وسائل و ابزار، و عظمت نتیجه را برای یک نابغه‌ی بشری مقیاس بگیریم، در تاریخ، نظیری مانند حضرت محمد (ص) نمی‌توان یافت. «وی در ثلث اراضی مسکون، امپراطوری‌ها، ارتش‌ها، قوانین، خاندان‌ها و توده‌های عظیم بشری را به حرکت درآورد. با عظمت‌تر از آن، این است که عقل‌ها، اندیشه‌ها، عقیده‌ها و روان‌ها را به نهضت درآورد.» (۲) «هیچ پیغمبری نتوانسته است مانند پیغمبر اسلام، انقلابی آنچنان مقدس و طولانی و پراهمیت، در آن مدت خیلی کم، به مرحله‌ی عمل درآورد.» (۳)

### ۲۰. دکتر نیس: دانشمند اندونزی و استاد کیش مسیحی در دانشگاه بیرهنگام

ای فرزند مکه! و ای سلاله‌ی بزرگواران! و ای باز آورنده‌ی مجد و عظمت پدران و نیاکان! و ای رهایی بخش جهان از قید عبودیت معبودان باطل! نه پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۱ تنها جهان به تو افتخار می‌کند و خدا را به این موهبت گرانقدر سپاس می‌گوید، بلکه از تمام سعی و کوشش‌های تو تقدیر می‌کند. (۱)

### ۲۱. استانی لین پولی

ایشان در کتاب «خطابه‌ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام» می‌نویسد: «پیامبر اسلام در ظرف ۲۳ سال با شخصیت بارز و قوت کلام و اخلاق و رفتارش توانست یکی از بزرگ‌ترین مذاهب روزگار را پایه‌گذاری کند و یکی از کامل‌ترین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را بنیان‌گذاری نماید. وی یکی از بزرگ‌ترین قانون‌گذاران و مریبان

مذهبی و سیاستمداران و مردان کارزار می‌باشد. در حالی که مدرسه ندیده و درس نخوانده بود.» (۲)

## ۲۲. رودلف یوکل، اسلام شناس آلمانی

پیامبر اسلام در نزد همه‌ی آن‌هایی که با او معاشرت داشتند محبوب و محترم بود و دائم به ذکر خدا و مناجات و دعا و نماز مشغول بود. اکثر اوقات را روزه می‌گرفت و تمام هم خود را برای برقراری عدالت و نیکوکاری صرف می‌کرد. این بود که نه تنها نظر احترام یارانش را به خود جلب کرده بود، بلکه همه‌ی اشراف و بزرگان که با او مخالف بودند، به دیده‌ی احترام به او می‌نگریستند. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

## ۲۳. واشنگتون ابرونیک (آمریکایی): اسلام شناس و نویسنده و کنسول آمریکا در اسپانیا

ایشان در کتابی به نام «زندگانی محمد (ص)» می‌نویسد:

پیروزی‌های نظامی او نه غروری در وی ایجاد می‌کرد و نه لاف و گزافی به وجود می‌آورد ... هنگامی که بزرگ‌ترین قدرت در اختیار او بود، با همان سادگی و خضوعی زندگی می‌کرد که در اوقات گمنامی می‌زیست؛ و آن قدر از ابراز احترامات شاهانه گریزان بود که هر وقت به مجلسی وارد می‌شد، هرگاه تشریفات احترام آمیز را علاوه بر حد معمول ابراز می‌کردند، ناراحت می‌شد و هر وقت برای توسعه‌ی قلمرو سلطه و نفوذ اقدامی می‌کرد، همانا به منظور ایجاد سلطه و نفوذ دینی بود. (۱)

## ۲۴. جیمس میکر، نویسنده مشهور آمریکایی

... بعداً محمد رئیس دولت شد و حتی شهادت دشمنانش این است که با کمال حکمت و بصیرت، امور کشور را اداره کرده است ... در سال‌های آخر حیاتش از او دعوت شد که یا «دیکتاتور» باشد یا «زاهد»، ولی او این دو وسوسه را رد کرد و تأکید می‌کرد که او فقط بشری است که خدا او را مانند پیغمبران سابق، به این جهان فرستاده تا پیام او را به مردم ابلاغ کند. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

## ۲۵. دکتر مارکوس دودس

ایشان در کتابی به نام «محمد، بودا، مسیح» نوشته است:

... امتیاز او (حضرت محمد (ص)) در این تصمیم بود که «دیگران باید ایمان بیاورند» ... از این گذشته، او دارای دو نکته‌ی بسیار مهم و مشخص نظام پیغمبری بود. نکته‌ی اول این بود که حقیقت ذات خدا را او طوری می‌دید که ممنوعان او نمی‌دیدند. نکته‌ی دوم این بود که در نهاد او، انگیزه و عامل شدید غیر قابل انکار، و مقاومی وجود داشت که او را برای نشر و تبلیغ آن حقیقت، تحریک می‌کرد. (۱)

## ۲۶. دکتر زویمر (۱۸۱۳-۱۹۰۰) خاورشناس

بدون شک، حضرت محمد (ص) یکی از بزرگ‌ترین رهبران دینی جهان است. دلیل این ادعا این است که وی مصلحی قابل تقدیر

و گوینده‌ای ورزیده و متفکری بزرگ بوده است ... قرآنی که او آورده است و همچنین تاریخ قرآن، هردو گواه این مدعی می‌باشد. «۲»

### ۲۷. ویلیام موئیر (۱۹۱۸-۱۹۵۰): اسلام شناس و رئیس انجمن آسیایی لندن

«دین محمد آسان و سخنانش واضح بود و اعمالی که انجام داده عقل را مبهوت می‌کند. در تاریخ جهان مصلحی مانند پیامبر اسلام وجود ندارد که در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۴

ظرف مدت کوتاهی دل‌ها را بیدار و اخلاق عمومی را تهذیب نموده و بنای فضیلت را استوار کرده باشد.» «۱»

### ۲۸. کارل مارکس آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳) رهبر سوسیالیست های جهان

محمد (ص) مردی بود که به خطاها و لغزش‌های مسیحیان و یهودیان پی برد، و آنها را با خط درشت به جامعه‌ی بشری فهماند. وی از میان مردمی بت پرست با اراده‌ای آهنین برخاست و آنان را به یگانه پرستی دعوت کرد و در دل‌های ایشان، جاودانی روح و روان بکاشت، بنابراین او را نه تنها باید در ردیف مردان بزرگ و برجسته‌ی تاریخ شمرد، بلکه سزاوار است که به پیامبری او اعتراف کنیم و از دل و جان بگوییم: او پیامبر خدا بوده است. «۲»

### ۲۹. مهاتما گاندی، رهبر بزرگ هند

«حضرت محمد (ص) پیامبری بزرگ و مردی شجاع بود و از کسی جز خدا نمی‌ترسید. هرگز دیده نشد که چیزی بگوید و عملی غیر از آن به جای آورد و عمل وی، با احساسش برابر بود ... هنگامی که من خواندم که خود و خاندانش چه محرومیت‌هایی به طور اختیاری تحمل کردند، اشک‌ها ریختم.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

### ۳۰. پرفسور هانری کربن فرانسوی، اسلام شناس معاصر و متخصص در فلسفه اشراق اسلامی

«اگر اندیشه‌ی پیغمبر اسلام، خرافی بود و اگر قرآن وحی الهی نبود، وی هرگز جرأت نمی‌کرد بشر را به دانش دعوت کند، هیچ بشری و هیچ طرز فکری به اندازه‌ی پیامبر اسلام و قرآن، مردم را به دانش دعوت نکرده است. تا آن جا که در قرآن حکیم، نهصد و پنجاه بار، از دانش و عقل و اندیشه، سخن به میان آمده است.» «۱»

### ۳۱. فرید ریش دیترسی (۱۸۲۱-۱۹۰۳) خاورشناس مشهور آلمانی

«علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه، ستاره شناسی که در قرن دهم، اروپا را جلو برد، سرچشمه‌ی تمام آنها قرآن محمد (ص) می‌باشد و اروپا به آئین محمد (ص) بدهکار است.» «۲»

### ۳۲. جواهر لعل نهرو (۱۸۸۹-۱۹۶۳) نخست وزیر فقید هند

«حضرت محمد (ص) به خود و رسالتش اعتماد داشت، و همین اعتماد و ایمان، وسیله‌ی قوت و عزت را برای پیروان خود فراهم ساخت ... داستان انتشار مسلمانان در آسیا، اروپا، آفریقا و تمدن با عظمتی که به دنیا عرضه کرد، یکی از شگفتی‌های بزرگ تاریخ به شمار می‌رود. مسلمانان چنان دارای روح علمی شدند که سزاوار است آنان را پدر علم جدید بخوانیم.» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

### ۳۳. دکتر گستاو لوبون فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱) مورخ و اسلام شناس

«عقل پیامبر اسلام از بزرگ‌ترین عقول بشری، و عقائد او از استوارترین عقائد بود. وی دلی پر از صفا و محبت داشت.»

«اثر تمدنی و سیاسی اسلام واقعاً حیرت‌انگیز است. کشور عربستان در عصر جاهلیت، عبارت بود از چند شهرستان کوچک و یک عده قبایل خودسری که همیشه با هم به جنگ و قتل و غارت مشغول بودند، ولی در جریان یک قرن از ظهور پیغمبر اسلام، دامنه‌ی این مذهب، از دریای سند تا اندلس، یعنی اسپانیای جنوبی، امتداد یافت و در تمام ممالک این حوزه، پرچم اسلام، در اهتزاز بود.» (۱)

### ۳۴. بورس وارث اسمیت

«از نظر تاریخ، به طور اطلاق، این خوشبختی بی‌نظیر وجود دارد که شخصیت محمد (ص) سه جنبه دارد: اول: موسس ملت؛ دوم: پایه‌گذار حکومت و امپراطوری؛ سوم: شارح، یعنی پایه‌گذار قانون و مذهب است.»

محمد (ص) تا آخرین روزهای زندگی، فقط یک عنوان داشت و آن عنوان، «پیغمبری» بود و من با کمال جرأت ایمان دارم که روزی، عالی‌ترین فلسفه‌ها، و صادق‌ترین اصول مسیحیت، به اسلام، ایمان خواهند آورد و تسلیم خواهند شد و تصدیق خواهند کرد که محمد (ص) پیغمبر بوده و پیغمبر واقعی خدا بوده است.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

۱. اسلام از نظر دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک بین
۲. پیامبر اسلام (ص) از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی
۳. اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، خیرالله مردانی
۴. پنجگام دین، دکتر مجذوب صفا
۵. اسلام و غرب، پروفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی.
۶. اسلام شناسی غرب، سید محمد کاظم مدرسی.
۷. محمد (ص) در نظر دیگران، کاظم الشیخ سلمان آل نوح، ترجمه محمد علی خلیلی.
۸. محمد (ص)، ستاره ای که در مکه درخشید، م. ساواری محقق فرانسوی، ترجمه عنایت الله شکیباپور.
۹. اسلام از نظر گاه دانشمندان غرب، گروهی از نویسندگان، علی اصغر حکمت.
۱۰. تاریخ ترکیه، سرهنگ لاموش، ترجمه سعید نفیسی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۳۹

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

## معنای خاتمیت

پرسش:

معنای خاتمیت پیامبر اعظم (ص) چیست؟ و چگونه با امامت جمع می‌شود؟

پاسخ: «خاتم» به کسر و فتح تاء به معنای به آخر رساندن است. وقتی گفته می‌شود «ختمت القرآن» یعنی قرائت قرآن را به آخر رساندم. و اگر به پیامبر (ص) خاتم الانبیاء گفته می‌شود یعنی سلسله‌ی پیامبران را ختم و به اتمام رسانده است. اگر به انگشتر خاتم گفته‌اند چون نامه‌ها را با آن مهر و ختم می‌کرده‌اند. و اهل لغت می‌گویند: خاتم به معنای «ما یختم به» است؛ یعنی چیزی که به وسیله‌ی آن ختم می‌شود و براین اساس خاتم النبیین یعنی «من یختم به النبوه» کسی که نبوت به واسطه‌ی او پایان می‌پذیرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام ذیل واژه‌ی «خاتم» می‌گوید: «همین که پیغمبر (ص) در صدد نامه نوشتن به شاهنشاه ایران و امپراطور روم برآمد به حضرت یادآور شدند که اگر نامه‌ای بی مهر باشد ایرانیان آن را نمی‌پذیرند لذا پیغمبر مه‌ری از نقره تهیه فرمود که بر روی آن جمله‌ی «محمد رسول الله» نوشته شده بود و پایان نامه‌ها را با آن مهر می‌زد.» «۱» در قدیم رسم بود انگشتری که نام افراد بر آن نقش بسته بود در دو مورد استفاده می‌کردند: یکی به عنوان ثواب و زینت، و دیگر به عنوان مهر زدن به نامه‌ها؛ بنابراین این که بعضی خاتم را صرفاً به معنای زینت گرفته‌اند تا کلمه‌ی «خاتم النبیین» «۲» در آیه‌ی شریفه را به معنای زینت بخش پیامبران بگیرند کلام صحیحی به نظر نمی‌رسد.

## دلیل‌های خاتمیت پیامبر (ص)

## اشاره

یکی از مسائل مهم نبوت این است که آیا سلسله‌ی پیامبران الهی تا روز قیامت استمرار دارد یا این که باید به یک نبی خاصی خاتمه یابد؟! در اینجا به بیان برخی از دلیل‌های خاتمیت پیامبر اعظم (ص) می‌پردازیم:

## ۱. قرآن

در قرآن مجید آیات مختلفی وجود دارد که بر خاتمیت پیامبر (ص) دلالت می‌کند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۳

الف. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ؛ «۱» محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست؛ و لیکن فرستاده خدا و پایان بخش پیامبران است.»

آغاز آیه در ارتباط با بحث فقهی و تاریخی مسئله‌ی ازدواج پیامبر (ص) با همسر مطلقه‌ی فرزند خوانده‌اش زید است؛ اما پایان آیه علاوه بر این که حضرت را به عنوان رسول خدا معرفی می‌کند، وی را نیز به عنوان پایان بخش انبیاء معرفی کرده است.

ب. «وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغْ؛ «۲» و این قرآن بر من وحی شده تا بوسیله آن، شما و هر کس را که (این قرآن به او) می‌رسد هشدار دهم.»

این آیه نه تنها شامل مخاطبین عصر پیامبر (ص) است بلکه مربوط به آیندگان نیز می‌شود زیرا عمومیت و شمول لفظ «من بلغ»، شامل همه‌ی انسان‌های غائب موجود در زمان حضرت و انسان‌هایی که در آینده خواهند آمد، می‌شود. و این معنا، همان خاتمیت دین پیامبر اسلام است «۳» چرا که وی همان گونه که به عنوان خاتم انبیاء است دین او نیز به عنوان خاتم ادیان به حساب می‌آید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۴

ج. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛ «۱»

و تورا جز برای همه مردم نفرستادیم درحالی که بشارتگر و هشدارگری.»

با توجه به عمومیت و شمول تعبیر «کافه للناس»، از آن استفاده می‌شود که بشارتگری و هشدارگری حضرت نه تنها مربوط به زمان خودش می‌شود بلکه افرادی را که در آینده خواهند آمد نیز شامل است در نتیجه آن حضرت پیامبر آیندگان نیز می‌باشد؛ و در این صورت دیگر انگیزه وداعی برای پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

د. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ «۲»

خجسته (و پایدار) است آن (خدایی) که جدا کننده [حق از باطل: قرآن را بر بنده‌اش فرو فرستاد، تا هشدارگری برای جهانیان باشد.»

همان بیانی که برای آیه‌ی قبل ذکر شد در این آیه نیز می‌آید، با این تفاوت که در آیه‌ی قبل تعبیر «کافه للناس» داشت اما در این جا تعبیر «للعالمین» دارد.

## ۲. روایات

روایات فراوانی در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت در مورد خاتمیت پیامبر وجود دارد که بعضی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۵

الف. حدیث منزلت

پیامبر گرامی (ص) خطاب به علی (ع) می‌فرماید:

«انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی؛ «۱» تو نسبت به من به منزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی جز این که بعد از من پیامبری نیست.»

این حدیث که معروف به حدیث منزلت است در کتب حدیثی و تفسیری شیعه «۲» و اهل سنت آمده است. به این ترتیب که وقتی پیامبر (ص) و یارانش برای رفتن به جنگ تبوک آماده شدند، حضرت علی (ع) را در مدینه جانشین خود گمارد، منافقین مثل همیشه در مقام سرزنش علی (ع) برآمدند و گفتند: چون از جنگ ترسیده در مدینه اقامت گزیده است. وقتی علی (ع) شایعات را شنید نزد پیامبر می‌آمد و کلام منافقین را به عرض حضرتش رسانید، حضرت برای تسلی دادن به علی (ع) حدیث مذکور را بیان کرد. در این حدیث با صراحت می‌فرماید: بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد. از این رو حضرت آخرین پیامبر الهی است.

ب. قال رسول الله (ص): «انا خاتم الانبياء و انت يا علي خاتم الاوصياء.» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید: من پایان بخش سلسله‌ی انبیاء هستم و تو پایان بخش سلسله‌ی اوصیاء هستی.»

ج. عن النبی (ص) قال: «انما مثلی فی الانبياء کمثل رجل بنی داراً فأکملها وحسبها الا موضع لینه فکان من دخلها فنظر اليها قال: ما

احسنها الاموضع هذه البنه قال (ص) فانا موضع البنه ختم بی الانبیاء» (۱)

پیامبر گرامی (ص) برای تفهیم ختم نبوت خویش، مثل جالبی زده و فرموده: «مثال من در بین انبیاء همچون مثال مردی است که خانه‌ای را به طور کامل و زیبا بنا کرده، جز یک قسمت از آن، هر کس که داخل چنین منزلی شود خواهد گفت: این منزل چه بسیار زیبا است جز یک قسمت از آن، آنگاه حضرت فرمود: من آن قسمت از آن منزل که سلسله‌ی انبیاء با آمدن من، پایان و تکمیل می‌گردد».

د. علی (ع) به طور متعدد در نهج البلاغه موضوع خاتمیت پیامبر اعظم (ص) را مطرح کرده است و می‌فرماید: «امین وحیه و خاتم رسله؛ (۲) پیامبر امین وحی الهی و پایان بخش رسولان الهی است».

در جای دیگر می‌فرماید: «ارسله علی حین فتره من الرسل و تنازع من الألسن فققی به الرسل و ختم به الوحی؛ (۳) خداوند پس از یک دوران خلاء حضور پیامبران او را به رسالت مبعوث کرد در حالی که میان مذاهب و ادیان پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

مختلف نزاع شده بود که بوسیله‌ی او سلسله‌ی پیامبران را تکمیل و وحی را خاتمه داد».

و نیز می‌فرماید: «هنگامی که در غار حراء وحی الهی بر پیامبر (ص) نازل شد، صدای ناله‌ی دردناکی شنیدم، گفتم: ای رسول الله این صدای ناله کیست؟ فرمود: این صدای شیطان است که با نزول وحی بر من، دیگر از پرستش وی، برایش نومیدی حاصل شد؛ سپس علی (ع) اضافه می‌کند که پیامبر به من فرمود: «انک تسمع ما اسمع و تری ما أری، الا انک لست بنبی و لکنک لوزیر؛ (۱) آنچه را که من می‌شنوم تو نیز می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم تو نیز می‌بینی، جز آنکه تو پیامبر و نبی نیستی، و اما تو وزیر من هستی».

ه. پیامبر گرامی (ص) در پایان خطبه‌ی حجه الوداع مسئله‌ی خاتمیت نبوت خود را با صراحت در حضور مردم اعلام کرد و چنین فرمود:

«الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانبی بعدی ولا امه بعدکم؛ (۲) این مطلب را حاضران به غائبان برسانند که بعد از من هیچ پیامبری وجود نخواهد داشت و امتی بعد از شما نخواهد بود».

و. عن الصادق (ع): «ان الله ختم بنبیکم النبیین فلا نبی بعده ابدا و ختم بکتابکم الکتب فلا کتاب بعده ابدا؛ (۳) از امام صادق (ع) حکایت شده که خداوند به واسطه‌ی پیامبرش سلسله‌ی انبیاء را ختم کرده است پس هیچ گاه بعد از پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۸

او پیامبری نخواهد آمد؛ و بواسطه قرآن شما نزول کتاب‌های آسمانی را پایان داد، و دیگر بعد از آن هرگز کتابی نخواهد آمد».

### ۳. اجماع دانشمندان اسلامی

با مراجعه به کتاب‌های حدیثی، تفسیری و تاریخی شیعه و اهل سنت در رابطه با ختم نبوت پیامبر اعظم (ص) این مطلب به دست می‌آید که همه‌ی دانشمندان اسلامی بر خاتمیت حضرت اجماع و اتفاق نظر دارند.

### ۴. ضروری دین

«یکی از ضروریات اسلام آن است که پیامبر اکرم (ص) پایان بخش سلسله‌ی انبیاء است و بعد از او هیچ پیامبری برانگیخته نشده است و در آینده نیز نخواهد شد. این اعتقاد اسلامی تا آنجا شهرت دارد که نزد سایر ادیان و مذاهب نیز شناخته شده است، یعنی

همه‌ی آنان آگاهند که اسلام معتقد به خاتمیت است.» (۱)

## مناصب پیامبر اعظم (ص)

### اشاره

بر اساس آیات قرآن پیامبر اکرم (ص) دارای مناصبی بوده‌اند که عبارتند از: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۴۹

### ۱. دریافت وحی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ؛ (۱)»  
و قطعاً قرآن از نزد فرزانه‌ای دانا به تو القا می‌شود.»  
دریافت وحی تشریحی بعد از پیامبر (ص) قطع شد و مهمترین مصداق خاتمیت نیز همین مطلب است.

### ۲. ابلاغ وحی

بعد از آنکه پیامبر اکرم (ص)، وحی را از خداوند و جبرئیل می‌گیرد، مأمور به ابلاغ آن به مردم می‌باشد و مردم نیز موظف به قبول آن هستند. قرآن در رابطه با این منصب چنین می‌فرماید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ (۲)»  
بر فرستاده [خدا و وظیفه‌ای جز رساندن (پیام الهی) نیست].  
و یا می‌فرماید: «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ؛ (۳)»  
پس فقط رساندن [پیام بر عهده توست].  
اما اینکه مردم موظف به قبول آن هستند قرآن می‌فرماید: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (۴)»  
و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید.»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

### ۳. تبیین وحی

قرآن در مورد منصب سوم می‌فرماید:  
«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ (۱)»  
و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را که به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.»

از این آیه استفاده می‌شود: هنگامی که پیامبر اسلام آیات قرآن را از طریق وحی دریافت کردند و بعد از آن مأمور به ابلاغ وحی شدند، باید بعد از ابلاغ، آیات الهی را برای مردم تبیین و تفسیر کنند، تا پیام الهی که شامل اعتقادات و احکام و اخلاق است از هرگونه اجمال، ابهام و تشابه بیرون آید و مردم در مقام عمل با مشکل مواجه نگردند. در بسیاری از موارد بر پیامبر لازم بود، آن



دسته از آیاتی که متشابه یا مجمل است برای مردم توضیح دهد. به عنوان مثال آیاتی از قبیل «واقیموا الصلاه» و «الله علی الناس حجّ البیت» در قرآن هست که صرفاً حکم و وجوب آن را برای مردم بیان کرده اما اینکه شرایط، اجزاء و نحوه‌ی انجام آن چگونه باشد در قرآن نیامده است. از این رو مؤسس شریعت باید مبین آن نیز باشد، تا مردم در مقام عمل از جهل بیرون آیند و هر گونه عذر و بهانه از آنان گرفته شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است آن است که آیا پیامبر اکرم (ص) موفق به تبیین و تفسیر تمام احکام و دستورات و معارف اسلامی شد یا خیر؟ روشن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۱

است هر چند پیامبر بسیاری از احکام و معارف اسلامی را برای مردم بیان کرد اما در عین حال موفق به بیان بسیاری دیگر از آنها نشد. «۱» زیرا سیزده سالی که حضرت در مکه بودند خودش و یارانش در اذیت و آزار و فشارهای جسمی و روحی قبیله‌ی قریش و مشرکان قرار داشتند و بهترین گواه بر این مدعا تاریخ اسلام است که اکثر ملاقات‌های مسلمانان مکه با حضرت به طور سری انجام می‌گرفت و تعداد زیادی از آنها به حبشه هجرت کردند و اما ده سالی که در مدینه بودند هر چند سختی‌ها و مشکلات مکه را به همراه نداشت اما گرفتاری‌های مدینه به نوبه‌ی خود زیاد بود زیرا حضرت با سه مشکل مهم مواجه بود یکی جنگ‌های تحمیلی طاقت فرسا که از جبهه‌ی بیرونی قریش و مشرکان مکه بود، و دیگر یهودیانی که در اطراف مدینه بودند و دائماً بحران ایجاد می‌کردند، و سوم گروه منافقان جبهه‌ی داخلی بودند؛ که قرآن در سوره‌های مختلف به هر سه مشکل مسلمانان و پیامبر (ص) پرداخته است.

بنابراین برای حضرت، چه در مکه و چه در مدینه یک فرصت همه جانبه پیدا نشد تا بتواند آئین و شریعت اسلام را به طور کامل و گسترده بر مردم تبیین کند. و اما اگر کسی بگوید پیامبر (ص) تمام جزئیات قرآن و احکام و آئین اسلام را برای مردم تبیین و تفسیر کردند- که شواهد تاریخی و کمبود روایات پیامبر (ص) و ... آن را تأیید نمی‌کند- صحیح نیست و این صرفاً یک

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۲

ادعا است؛ بنابراین برای تبیین احکام اسلامی و آیات، به جانشینان پیامبر (ص) نیاز بود و این همان امامت است که ادامه‌ی نبوت به شمار می‌آید.

#### ۴. حکومت

بر اساس برخی از آیات قرآن چهارمین منصب پیامبر (ص) منصب حکومت و مدیریت جامعه‌ی اسلامی است، آنجا که می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۱)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» از این آیه به دست می‌آید که پیامبر دارای چنین مقامی است که تصمیم او بر تصمیم دیگران حتی در حوزه‌ی شؤون شخصی آنان مقدم است و این همان منزلتی است که از آن به «ولایت امر» تعبیر می‌شود. «۲» و یا آنجا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...» (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید؛ و فرستاده [خدا] و صاحبان امر (خود) تان را اطاعت نمایید. و اگر در چیزی با همدیگر اختلاف کردید، پس آن را به خدا و فرستاده (اش) ارجاع دهید...

از این آیه نیز استفاده می‌شود که پیامبر گرامی (ص) دارای منصب حکومت بوده‌اند و خداوند آن را به وی تفویض نموده و تاریخ هم گواه خوبی بر این معنا است که حضرت در مدینه حکومت تشکیل دادند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

از آن چه گذشت معلوم گردید که پیامبر اعظم (ص) دارای مناصب چهارگانه مذکور بودند.

### نقش امامان معصوم بعد از رحلت پیامبر (ص)

#### اشاره

در مورد مناصب چهارگانه‌ای که برای پیامبر (ص) بیان شد بین شیعه و اهل سنت وحدت نظر وجود دارد اما هر چند با رفتن حضرت، وحی منقطع شد و به دنبال آن، دو منصب «دریافت وحی» و «ابلاغ وحی» پایان یافت. اما با توجه به این که جامعه‌ی اسلامی به «تیین قرآن و احکام» و «حکومت» نیازمند است مسئولیت و تصدی دو منصب بعدی یعنی «تیین» و «حکومت» بر عهده‌ی چه کسی باید باشد؟ شیعه براساس برخی از آیات قرآن و روایات معتقد است که تصدی این دو منصب را باید افرادی داشته باشند که اولاً صفاتی همچون صفات پیامبری داشته باشند از قبیل عصمت، علم لدنی و حجیت قول؛ و ثانیاً از جانب خداوند برگزیده و منصوب باشند. و اما این که این افراد چه کسانی هستند می‌توانیم به کمک برخی از آیات و روایات آنها را بشناسیم.

برخی از آیات عبارتند از: آیه‌ی اکمال «۱»، آیه‌ی ولایت «۲» و آیه اطاعت «۳» و اما روایات، عبارت است از آن تعداد روایاتی که در ذیل آیات مذکور در کتب حدیثی ذکر شده است که غیر از آیه‌ی اکمال، که درباره‌ی علی (ع) است،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۴

پیامبر (ص) و ائمه (ع) مصداق آن دو آیه را امامان معصوم معرفی کرده‌اند که دو نمونه از آنها را در اینجا بیان می‌کنیم.

۱. از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وقتی آیه‌ی «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» بر پیامبر نازل شد از حضرت سوال می‌کند که معنای اطاعت خدا و رسول خدا را شناختیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها با اطاعت تو مقرون شده است؟ حضرت در پاسخ جابر چنین می‌فرماید:

«هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی؛ ایشان جانشینان من و امامان مسلمین بعد از من هستند» آنگاه حضرت دوازده امام را با ذکر نام آنها به ترتیب برمی‌شمارند. «۱»

۲. حکایت شده ابی بصیر از امام باقر (ع) در رابطه با آیه‌ی اطاعت سؤال می‌کنند امام در پاسخ می‌فرماید:

«الائمه من ولد علی (ع) و فاطمه (س) الی ان یقوم الساعه؛ «۲» امامان معصوم از فرزندان علی و فاطمه (س) هستند تا این که قیامت برپا شود».

از مباحث فوق این مطلب به خوبی روشن شد که امامان معصوم تمام صفات و مناصب پیامبر گرامی را دارند جز منصب «نبوت» و «رسالت»، که این دو منصب از مناصب اختصاصی آن حضرت است، چرا که ایشان مؤسس و خاتم شریعت و آئین اسلام است؛ و امامان معصوم فقط «تیین» و «اجرای» آن را بر عهده دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۵

پرسش:

آخرین امام از منظر آخرین پیامبر (ص) کیست؟

پاسخ:

یکی از موضوعاتی که در کلمات گهربار پیامبر اعظم (ص) فراوان به چشم می‌خورد، اخباری است که از رسول اکرم (ص) پیرامون حضرت مهدی (عج) وارد شده است، که این روایات حکایت از افق بلند فکری و دوراندیشی رسول خدا دارد و بیانگر

جامعیت شریعت محمدی می‌باشد که حتی انسان‌هایی را که در آینده‌ای دور به دنیا خواهند آمد مورد توجه قرار داده و تکلیف و وظیفه‌ی آنها را مشخص کرده است و حجت را بر همه تمام نموده است؛ به ویژه موضوع ولایت و سرپرستی مردم تا قیامت، که با معرفی ۱۲ امام و بیان ویژگی‌های آنها مردم را از سرگردانی نجات داد تا اگر کسی هدایت می‌شود دلیل داشته باشد؛ و اگر کسی هم گمراه شد حجت بر او تمام باشد.

علاوه بر آن هرچه زمان از رسالت پیامبر اکرم (ص) گذشت و پیشگویی‌ها و اخبار غیبی آن حضرت به وقوع پیوست، حقایق پیامبر اعظم (ص) و الهی بودن رسالت ایشان بیش از پیش آشکار شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۶

دسته‌ای از روایات پیامبر اعظم (ص) پیرامون حضرت مهدی (ع) و معرفی ایشان به مسلمانان و بیان دوران غیبت و حوادثی که در طول غیبت صغری و کبری به وقوع می‌پیوندد و نشانه‌های ظهور آن سرور و حتی حوادث بعد از ظهور می‌باشد. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱. خبر از ولادت حضرت مهدی (عج)

مهدی این امت از نسل دخترم فاطمه (س) و فرزند نهم حسین بن علی (ع) است.

در مورد ولادت حضرت مهدی و اینکه ایشان از نسل امام حسین (ع) می‌باشد، نزدیک به سیصد روایت نقل شده که بعضی از آنها از وجود مبارک پیامبر اعظم (ص) صادر شده است؛ که پیامبر در همان زمان رسالت، ولایت آخرین ولی خدا را به مردم گوشزد نموده است، که به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

الف. از پیامبر اکرم (ص) در حدیثی که از معراج خود خبر داد حکایت شده که فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: عطا می‌کنم به تو - از کسانی که از صلب او (حضرت علی) خارج می‌شوند - یازده نفر مهدی، که همه‌ی آنها از ذریه‌ی تو هستند از بکر بتول یعنی فاطمه (س) که آخرین مرد از ایشان کسی است که پشت سر او عیسی بن مریم (ع) نماز می‌گذارد که پر می‌کند زمین را از عدل و داد چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و به وسیله‌ی او از هلاکت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۷

نجات می‌دهم و از گمراهی به هدایت راهنمایی می‌کنم و به وسیله‌ی او کور را بینا می‌کنم و مریض را شفا می‌دهم. «۱»

ب. ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین کرد و مرا انتخاب نمود و من را پیامبر قرار داد؛ سپس بار دوم توجهی کرد و علی را از روی زمین انتخاب کرد و او را امام قرار داد و مرا امر نمود که او را برادر، ولی، وصی، خلیفه و وزیر خود قرار دهم، پس علی از من، و من از علی هستم و او شوهر دختر من و پدر دو نوهام حسن و حسین است. آگاه باشید که خداوند تبارک و تعالی من و آنان را حجت‌هایی بر بندگانش قرار داده است و از صلب حسین امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصیت مرا حفظ خواهند نمود. نهمین از آنها، «قائم» اهل بیت من و «مهدی» امت من است شبیه‌ترین مردم به من در سیما و گفتار و رفتار است. بعد از غیبت طولانی و حیرت گمراه کننده ظهور می‌کند. «۲»

### ۲. مهدی این امت از ما

از آنجایی که پیامبر اعظم (ص) از آمدن هدایت‌گری خاص در این امت نام بردند و از او تعریف و تمجید نمودند و همه را به اطاعت از او امر کردند؛ در طول تاریخ امامت ائمه (ع) عده‌ای به دروغ ادعا کردند که آن مهدی هستند پرسش و پاسخ‌های قرآنی

ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۸

چنانکه مهدی عباسی از خلفاء بنی العباس یکی از این مدعیان دروغین می‌باشد، لذا پیامبر چون از چنین افراد فاسقی مطلع بود فرمود:

مهدی این امت از ما است و از نسل فاطمه است و نهمین فرزند امام حسین است.

و طبق بعضی روایات که بیش از صد و پنجاه روایت می‌باشد هشتمین فرزند امام سجاد (ع) معرفی شده‌اند «۱» و در روایاتی دیگر هفتمین فرزند امام باقر (ع) و ششمین فرزند امام صادق (ع) و پنجمین فرزند موسی بن جعفر (ع) و چهارمین فرزند امام رضا (ع) و سومین فرزند جوادالائمه (ع) و دومین فرزند امام هادی (ع) و فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) معرفی شده‌اند. از این رو نباید فریب مدعیان دروغین را خورد. «۲»

چنانچه ابوذر غفاری نقل می‌کند که شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: چه کسی است که مرا و اهل بیت مرا دوست بدارد، تا ما و او مانند این دو باشیم و اشاره کرد به دو انگشت میانه و سبابه (کنایه از این که در کنار هم باشیم).

آنگاه فرمود: برادرم بهترین اوصیاء، و فرزندانم بهترین فرزندان هستند، و خداوند در آینده از نسل حسین (ع) امامان نیکو به دنیا می‌آورد و مهدی این امت از ما است. ابوذر می‌گوید گفتم: یا رسول‌الله امامان بعد از شما چند نفرند فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل. «۳» و قرآن تعداد نقباء بنی اسرائیل را دوازده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

نفر معرفی می‌کند چنانچه در سوره‌ی مانده آیه‌ی ۱۲ می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» و بیقین خدا از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) پیمان محکم گرفت. و از میان آنان دوازده سرپرست برانگیختیم.»

### ۳. میراث پیامبر در دست حضرت مهدی (عج)

الف: راوی می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: عرضه داشتم فرج شیعیان شما چه وقت است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت صاحب الامر (ع) با میراث پیامبر اکرم (ص) از مدینه خارج شود و رهسپار مکه معظمه گردد. پرسیدم: میراث پیامبر اکرم (ص) چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، برد، تازیانه، پرچم، سپر و زین آن حضرت است، وقتی وارد مکه می‌شود شمشیر را از غلافش بیرون می‌آورد، زره، برد و عمامه، را می‌پوشد؛ پرچم را برافراشته تازیانه را به دست می‌گیرد و از خدای تبارک و تعالی اذن ظهور می‌طلبد. «۱»

ب: از امام صادق (ع) درباره پرچم پیامبر (ص) حکایت شده: جبرئیل در روز بدر، آن پرچم را برای پیامبر آورد و حضرت آن را گسترد و به اهتزاز درآورد، آنگاه پس از پیروزی، آن را پیچید و به امیرالمومنین (ع) داد و روز جنگ بصره، نزد آن حضرت بود و در آنجا آن پرچم را گسترد و پس از رسیدن به پیروزی از جانب خدا، بار دیگر آن را بست، و به امام راستین پس از خود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۰

سپرد و ... و هم اکنون آن پرچم پیروزی بخش، نزد ما خاندان پیامبر است و کسی آن را نخواهد گشود تا قائم ما قیام کند و پس از قیام، آن پرچم مخصوص پیامبر را خواهد گشود. «۱»

### ۴. انکار حضرت مهدی همان انکار پیامبر است

از آنجایی که حضرت مهدی (ع) از پیامبر (ص) است و مهدی و هادی این امت می‌باشد و میراث پیامبر نزد آن حضرت است و

پیامبر ظهور او را مژده داده و امر به اطاعت کرده است از این رو انکار ایشان به منزله‌ی انکار پیامبر است چنانچه از آن حضرت حکایت شده که می‌فرمایند:

«من انکر القائم من ولدی فقد انکری؛» (۲) هر کس قائم، از نسل مرا منکر شود به تحقیق مرا انکار کرده است.»

### ۵. دعوت امت به انتظار فرج فرزندش

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج؛» (۳)

با فضیلت‌ترین اعمال امت من انتظار کشیدن فرج است.»

و در روایتی دیگر آن را عبادت شمرده است: «انتظار الفرج عباده؛» (۴) انتظار فرج عبادت است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۱

البته انتظاری که عبادت و با فضیلت‌ترین اعمال امت شمرده شده، انتظاری است سازنده و تعهدآور و امیدوار کننده نه یأس آور و سست کننده اراده‌ها و اباحی‌گری. انتظاری که پیامبر اکرم (ص)، امت را به آن دعوت می‌فرماید یک برانگیختگی درونی است که هرچه انتظار بیشتر باشد آمادگی بیشتر می‌شود، چنانچه هرچه به لحظه‌ی آمدن مهمان عزیز و محترمی نزدیک‌تر شویم آمادگی بیشتری پیدا می‌کنیم و همه‌ی شرایط را برای ورود او مهیا می‌کنیم. حتی گاهی بی‌صبری ما را از خانه خارج می‌کند و نظاره‌گر راه می‌شویم که آمد یا نه؟! و یا گاهی خواب را از چشم ما می‌رباید. پس اگر شرایط ورود مهمان را مهیا نکرده باشیم و آتش انتظار منجی و مصلح، قلب ما را شعله ور نکرده باشد، با اکراه از مهمان، استقبال می‌کنیم و مهمان ناخوانده به حساب می‌آید.

از طرف دیگر برای اینکه مفهوم غلطی از انتظار برداشت نکنیم باید بدانیم که فرج حضرت مهدی (عج) فرج و گشایشی جامع و کامل خواهد بود و قبل از ظهور فرج‌های جزئی و موقت شکل می‌گیرد زیرا با فرج حضرت مهدی حکومت صالحان محقق خواهد شد و دین سرتاسر عالم را فرا خواهد گرفت و سفره‌ی شرک و بت پرستی برچیده می‌شود و به تعبیر حضرت علی (ع) «همه را بر یک مرام و عقیده گرد خواهد آورد». (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۲

### ۶. خبر از غیبت فرزندش حضرت مهدی (عج)

چنانچه می‌دانیم حضرت مهدی از همان دوران کودکی غیبت نموده و از دیده‌ها پنهان شده‌اند و ابتدا غیبت صغری بوده که از ۵ سالگی شروع می‌شود و پس از آن تا کنون غیبت کبری می‌باشد و پیامبر (ص) این موضوع را به حضرت علی (ع) چنین خبر می‌دهند:

«... ثم یغیب عنهم امامهم ماشاء الله و یكون له غیبتان احدهما اطول من الاخری؛» (۱)

آنگاه امامشان از میان آنها تا هر زمان که خدا بخواهد غائب می‌شود و برای او دو غیبت مقدور شده که یکی از آن دو از دیگری طولانی‌تر است.»

و در روایتی دیگر حکایت شده که جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید آیا برای قائم از فرزندان شما غیبت هست؟ حضرت فرمودند: آری به خدا سوگند و بعد آیه‌ی ۱۴۱ سوره‌ی آل عمران را قرائت فرمودند: «وَلَيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ و تا خدا، کسانی را که ایمان آورده‌اند، خالص [و پاک گرداند؛ و کافران را] بتدریج نابود سازد.» (۲)

### ۷. پیشگویی‌ها و اخبار غیبی پیامبر اعظم (ص) از حوادث قبل از ظهور

در مورد حوادثی که قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) رخ می‌دهد حدود ششصد روایت از معصومین به دست ما رسیده که حدود دویست روایت از آن، توسط شخص پیامبر بیان شده است که مرحوم آیت الله حاج سید حسین میر پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

جهانی در جلد اول «نوائب الدهور فی علائم الظهور» آنها را جمع‌آوری نموده‌اند. و این موضوع حکایت از آن دارد که در زمان حضرت رسول (ص) نیز بحث از مهدویت و انتظار مطرح بوده و مسلمانان درباره آن پرسش می‌کردند و پاسخ می‌گرفتند در میان این دویست و اندی روایت، چند روایت است که جامع‌تر و مفصل‌تر است مانند حدیث حدیفه و سلمان و جابر بن عبدالله انصاری که در هر یک از این احادیث حدود ۸۰ مورد از نشانه‌های ظهور بیان شده است که در این مجال به علت اختصار حدیث جابر را حکایت می‌کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: با رسول خدا (ص) در سفر حجه‌الوداع حج به جا آوردیم و پیغمبر خدا (ص) بعد از اعمال حج برای وداع به مسجد الحرام آمد و حلقه‌ی در کعبه را گرفت و با ندای بلند مردم را صدا زد و مردم اطراف او جمع شدند آنگاه حضرت فرمود: بشنوید از من آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد و باید حاضرین به غائبین این مطالب را خبر دهند و شروع کرد به گریه کردن تا جایی که همی حاضرین به گریه افتادند بعد از آن فرمود:

خدا رحمت کند شما را، مثال شما امروز تا صد و چهل سال مانند برگی است که خار ندارد و بعد از آن، خار و برگ با هم است تا دویست سال؛ و بعد از آن خاری می‌آید که هیچ برگی همراه آن نباشد، تا جایی که دیده نشود مگر پادشاه زورگو و ثروتمند بخیل و عالمی که به مال رغبت دارد، یا محتاج بسیار دروغ‌گو یا پیرمرد فاجر یا کودک بی‌حیا یا زنان عشوه‌گر! و حضرت به گریه افتاد که سلمان فارسی برخاست و عرض کرد: خبر ده ما را چه وقت اینها محقق می‌شود؟ حضرت فرمودند: ای سلمان! وقتی که علمای شما کم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۴

شدند و قاریان شما رفتند و زکات دادن قطع شد و کارهای زشت آشکار شد و صداهای شما در مسجد بلند شد و دنیا را بالای سر قرار دادید و علم را زیر پای خود گذاشتید و دروغ‌گویی سخن شما شد و غیبت میوه‌ی (مجالس) شما شد و حرام‌خواری را غنیمت شمردید و بزرگان بر کوچک‌ترها رحم نکردند و کوچک‌ترها احترام بزرگترها را نگه نداشتند، در آن وقت است که سختی‌ها و شدائد به شما روی خواهد آورد و از دین جز لفظ در میان شما باقی نخواهد ماند. پس وقتی این حوادث را دیدید منتظر باد سرخ و مسخ شدن و باریدن سنگ باشید آنگاه آیه‌ی «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (۱)

را تلاوت فرمود: در آن لحظه جماعتی از صحابه بلند شدند و گفتند: ای رسول خدا! چه موقع این حوادث رخ می‌دهد؟ حضرت فرمودند: وقتی نمازها از وقت آن به تأخیر افتادند و از شهوات پیروی شد و مشروبات مست کننده خورده شد و دشنام دادن به پدران و مادران ظاهر گشت تا جایی که حرام را برای خود غنیمت دانند و زکات دادن را ضرر پندارند و از زنان خود اطاعت کنند و به همسایه جفا روا دارند و صله رحم به جا نیاورند و رحم از دل بزرگان برود و حیای کوچک‌ترها کم شود و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۵

بناهای محکم بسازند و به غلامان و کنیزان ظلم کنند و طبق هوای نفس شهادت دهند و از روی ستم حکم کنند و به پدر خود دشنام دهند و به برادران خود حسد ورزند و شریک‌ها به همدیگر خیانت کنند و وفاداری کم شود و زنا شایع شود و مردها لباس زنها و زنها لباس مردان را بپوشند و از زنها حجاب و حیاء برداشته شود و تکبر در دل‌ها به جوش آید و کارهای خوب کم شود

و جریمه گرفتن آشکار گردد و کارهای بزرگ آسان شود و با دادن مال طلب مدح کنند و مال را برای آوازه خوانی مصرف کنند و به واسطه‌ی مشغول شدن به دنیا از آخرت باز مانند و تقوا و پرهیزگاری کم شود و طمع زیاد شود و آدم کشی به ناحق و اضطراب در مردم زیاد شود و مؤمن خوار و ذلیل، و منافق عزیز و غالب باشد. مساجد به اذان آباد، و دل‌هایشان به خاطر سبک شماری قرآن از ایمان خالی باشد و مؤمن در میان ایشان جور و ستم بیند در چنین زمانی است که صورت‌هایشان صورت آدم و دل‌هایشان دل شیاطین باشد و سخنانشان از عسل شیرین تر و دل‌هایشان از گیاه حنظل تلخ تر؛ پس اینها گرگ‌هایی هستند در لباس آدمی، نمی‌گذرد روزی مگر اینکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید آیا به من دروغ می‌بندید و یا بر من جرأت می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید شما را برای بازی آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟ قسم به خدا اگر نبودند کسانی که مرا از روی اخلاص، بندگی می‌کنند به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن مهلت نمی‌دادم به کسانی که نافرمانی مرا می‌کنند! و اگر به خاطر پرهیزکاران نبود قطره‌ای باران بر آنها نمی‌باراندم و برگ سبزی نمی‌رویانیدم، چقدر عجیب است که مال‌های آنها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۶

خدای آنها است، و آرزوهایشان دراز و عمرشان کوتاه، و با این حال طمع دارند که در جوار مولایشان باشند، و حال آنکه به این مقصود نمی‌رسند مگر به عمل و عمل هم جز با عقل به فرجام نمی‌رسد. «۱»

#### ۸. برخی از ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (عج)

۱. فراگیری عدالت

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حضرت مهدی پر کند زمین را از عدالت چنانچه پر شده از جور و ستم.» «۲»

۲. فراوانی نعمت

همچنین از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: «امت من در زمان حضرت مهدی (عج) به نعمت‌هایی دست یابند که پیش از آن در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار آسمان باران فراوان دهد و زمین روئیدنی‌ها را در خود نگاه ندارد.» «۳»

۳. ظاهر شدن گنج‌ها

از حضرت نقل شده که فرمودند: «خداوند برای قائم (ع) گنج‌ها و معادن زمین را آشکار می‌سازد.» «۴»

۴. بخشش فراوان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۷

از پیامبر عظیم‌الشأن حکایت شده: «در زمان حضرت مهدی (عج) شخص نزد حضرت می‌آید و درخواست کمک می‌کند و حضرت تا جایی که آن شخص توان بردن داشته باشد پول در لباس او می‌ریزند.» «۱»

ویژگی‌های متعدد دیگری نیز حکایت شده که هر کدام برای آبادی زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند است و دل مشتاقان را منتظر دیدن آن دولت کریمه و اصحاب باصفای آن امام عزیز می‌نماید و به امید آن مدینه‌ی فاضله برای فرج شریفش دعا می‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۶۹

#### اهمیت حقوق اهل بیت (ع)

پرسش:

حقوق اهل بیت پیامبر (ص) در قرآن را از نگاه منابع اهل سنت بیان فرماید.

پاسخ: در منابع تفسیری، حدیثی، تاریخی و رجالی اهل سنت صدها آیه و صدها حدیث با عنوان‌های گوناگون در شأن اهل بیت آمده است، و امت اسلامی را به اهمیت دادن و شناخت حقوق مادی و معنوی آنان ترغیب می‌کند. انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، راهی جز شناخت حقوقشان ندارد؛ زیرا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) حکایت شده: «والذی نفسی بیده لاینفع عبداً عمله الا بمعرفه حقنا؛ (۱)» سوگند به آن که جانم در دست اوست، عمل هیچ بنده‌ای به او سود نرساند، مگر در پرتو معرفت حق ما. از این رو در راستای فرمایش پیامبر اکرم (ص) حقوق اهل بیت نبوت را مورد بررسی قرار می‌دهیم: (۲)

### حق در لغت و قرآن

«ابن منظور»، لغت شناس بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «الحق: نقیض الباطل؛ (۳) حق، ضد باطل است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

«ابن فارس» نیز می‌نویسد: «حق» واژه‌ای است که بر استواری و درستی چیزی دلالت می‌کند، پس حق ضد باطل است. (۱) «راغب اصفهانی» می‌گوید: در اصل حق، مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی است. (۲)

در قرآن مجید حق به دوازده معنای گوناگون به کار رفته است؛ این معناها عبارتند از: خدا، (۳) قرآن، (۴) اسلام، (۵) توحید (۶)، عدل (۷)، راست (۸)، آشکارا (۹)، سزاوار (۱۰)، درست (۱۱)، واجب شدن (۱۲)، وام و قرض (۱۳) و بهره (۱۴).

صاحب قاموس قرآن، پس از بررسی واژه‌ی «حق» می‌نویسد: معنای حق، مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است و آن در تمام مصادیق قابل تطبیق است. (۱۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

### الف. حق ولایت

خدای متعال در سوره‌ی مائده می‌فرماید:

«إِنَّمَا وَدَّعَاكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛ (۱)»

سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ می‌باشند (همان) کسانی که نماز را بر پا می‌دارند، و در حالی که آنان در رکوعند، زکات می‌دهند. و هر کس که ولایت خدا و فرستاده او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، بپذیرد، پس (از حزب خداست و) برآستی که تنها، حزب خدا پیروزمند است.»

این آیه یکی از حقوق اهل بیت (ع) را که همان پذیرفتن ولایتشان است، یادآوری می‌کند و به امت اسلامی بشارت می‌دهد که سرپرست این امت کسی است که در حال رکوع زکات می‌دهد. روایات متعدد و معتبر شیعه و سنی، از ده‌ها صحابه و تابعی حکایت شده که چنین فردی را علی بن ابیطالب (ع) معرفی کرده‌اند؛ و این آیه صریح‌ترین دلیل بر زعامت و امامت ائمه (ع) به ویژه حضرت علی (ع) است.

### سبب نزول آیه ولایت

ابن ابی حاتم (م ۳۲۷ ق) یکی از مفسران معروف و قابل اعتماد همه‌ی اهل سنت است. او درباره‌ی سبب نزول آیه از طریق خود با سند متصل از سلمه بن کهیل چنین نقل می‌کند: «تصدق علیّ بخاتمه و هو راکع فنزلت (انما



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

ولیکم الله...» (۱) «علی در حالی که در رکوع بود انگشترش را صدقه داد آنگاه آیهی «انما ولیکم الله و... نازل شد.» وی سپس سه روایت دیگر در این زمینه ذکر می‌کند.

دیگر مفسران اهل سنت مانند ابن جریر طبری (۲)، فخر رازی (۳) و دانشمندانی چون حاکم حسکانی و مورخین آنها، روایات بسیاری را نقل کرده‌اند که این آیه، درباره‌ی علی بن ابیطالب (ع) نازل شده است.

### ولی به معنای اولی به تصرف

«ولی» در این آیه، به معنای اولی به تصرف است. این مطلب از روایات شیعه و اهل سنت به دست می‌آید. در روایات شیعه مطالب فراوانی در این باره وجود دارد که برای نمونه تنها به نقل یک روایت بسنده می‌کنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید: (انما ولیکم الله...) یعنی «اولی بکم، ای احق بکم و بامورکم و انفسکم و اموالکم؛» (۴) ولی در این آیه کسی است که اولی به شماست؛ یعنی در امورتان و جان و مالتان، سزاوارتر به شماست.» در روایات اهل سنت شواهد متعدد و فراوانی یافت می‌شود که ولایت به معنای «اولی به تصرف» است و مراد از آن را امامت حضرت علی (ع) دانسته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

امام طبرانی (م ۳۶۰) با سند خود از عمار بن یاسر نقل می‌کند که می‌گوید: «رسول خدا (ص) پس از نزول آیهی (انما ولیکم الله...) آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (۱) از این رو، پیوند غدیر با مسئله‌ی ولایت فهمیده می‌شود در حدیث «من كنت مولاه» پیامبر (ص) پس از نزول آیه فرمود: معنای «مولا» همان اولی به تصرف و امامت امت است. چنانچه در حدیث متواتر (۲) غدیر بر این معنا تأکید فراوان شده است.

پس بی‌شک، نمی‌توان «اولی» را به معنای دیگر گرفت؛ زیرا پیامبر اکرم در همه‌ی این روایات، «امامت» و همچنین «حق تصرف» در امور مردم را اراده کرده و از مردم بر این امر اقرار گرفته و بی‌درنگ ولایت امیرالمؤمنین، علی (ع) اعلان کرده است. (۳)

### اعلان ولایت از سوی رسول خدا

طبق نقل روایات شیعه و اهل سنت خداوند در آیهی ولایت، ولایت خویش، ولایت رسولش و ولایت علی بن ابی طالب را اعلام فرمود و اکنون پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۴

نوبت رسول خدا (ص) رسیده است که ولایت علی (ع) را برای مردم اعلان کند، چون تفسیر و تبیین قرآن بر عهده‌ی حضرت است. (۱)

در منابع شیعه روایات فراوانی دیده می‌شود که پیامبر اکرم (ص) آیات ولایت را تفسیر کردند. از جمله ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ ق) با سند صحیح از چند نفر که همگی از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که حضرت فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی (ع) فرمان داد و بر او چنین نازل کرد: (انما ولیکم الله...) خداوند با این بیان ولایت «اولی الامر» را واجب کرد. آنان نمی‌دانستند این ولایت چیست. آنگاه خداوند به محمد (ص) فرمان داد که ولایت را برای آنان تفسیر کند.... چون این فرمان رسید، پیامبر دل‌تنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت با چنین دل‌تنگی، به پروردگارش رجوع کرد (و چاره خواست) که خداوند وحی فرستاد: (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم

تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين) «۲» سپس پیامبر به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت و به در روز غدیر خم معرفی ولایت علی (ع) پرداخت و ... به مردم فرمان داد: حاضران آن را به اطلاع غایبان برسانند. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۵

روایات متعدد به همین معنا از امام علی (ع) «۱»، امام باقر (ع) «۲» و امام علی نقی (ع) «۳» حکایت شده است. مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت نزول آیهی (یا ایها الرسول بلغ ...) را در شأن حضرت علی (ع) در غدیر خم می‌دانند و از اهل بیت همچون امام باقر (ع) «۴» و از صحابه مانند ابن عباس «۵» و ... و از تابعان همچون زید بن علی «۶» و ... روایات مختلفی را با طریق گوناگون نقل کرده‌اند.

برخی مفسران اهل سنت نیز آیهی اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ...) «۷» را هم مربوط به مسئلهی غدیر خم و ولایت علی (ع) می‌دانند که پس از اعلان ولایت علی (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) این آیه نازل شد. «۸»

برخی دانشمندان اهل سنت مانند حاکم حسکانی آیات دیگری را نیز به داستان غدیر و ولایت علی (ع) افزوده‌اند. «۹» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۶

### صراحت آیات ولایت بر زعامت علی (ع)

از این آیات چند نکته استفاده می‌شود:

اول: آیهی ولایت با تعبیر «انما» شروع شده و «انما» از اداه حصر است که دلالت بر حصر ولایت در خدا و رسولش و امیرالمومنین دارد.

دوم: در این آیه - بی هیچ قید و شرطی - آمده که ولایت رسول خدا و امیرالمومنین، همان ولایت خداست و اگر کسی خواهان شناخت ولی است بداند که او کسی نیست جز همان که نماز می‌خواند و در حال رکوع زکات می‌دهد و چنین شخصی، به گواهی ده ها روایت معتبر اهل سنت، تنها علی بن ابیطالب (ع) است.

سوم: «ولی» در این آیه، به معنای دوست یا ناصر نیست و اگر به معنای دوست و یاور باشد در این صورت این معنا به دست می‌آید: ناصر یا دوست شما مؤمنان، تنها کسانی هستند که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند! یعنی بقیه‌ی مومنان که در حال رکوع زکات نمی‌دهند دوست ما نیستند! و این خلاف واقع است.

چهارم: تهدید موجود در آیهی ابلاغ (یا ایها الرسول بلغ ...) با اعلان محبت علی (ع) سازگار نیست زیرا دوستی حضرت علی (ع) طبق نقل بسیاری از مفسران اهل سنت، با نزول آیهی مودت پیش از این بر همه‌ی امت واجب پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

شده و پیامبر (ص) آن را تفسیر و ابلاغ کرده بود. «۱» و از طرفی پس از نصب حضرت به خلافت و زعامت آیهی اکمال (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ ...) نازل شد؛ یعنی با اعلان ولایت علی (ع) دین کامل شد و ... این آیه خود بزرگ‌ترین دلیل است که «ولی» به معنای «اولی به تصرف»، «زعامت امور» و «امامت» است، نه به معنای یاور و دوستی.

یادآوری: دانشمندان اهل سنت «۲» از چندین طریق داستان «نعمان بن حرث فهري» را نقل کرده‌اند که وی اولین منکر مسئلهی غدیر و ولایت بوده، و در همان هنگام گرفتار عذاب الهی شد؛ و سه آیه، از سوره‌ی معارج در این مورد نازل گردید. «۳» بدیهی است که عذاب الهی بر منکر ولایت علی (ع) نازل شد و این ولایت، همان خلافت و زعامت امور است؛ و گرنه بر منکر دوستی، عذاب نازل نمی‌شود.

در منابع تفسیری اهل سنت، شأن نزول‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد «۴» که این شأن نزول‌ها علاوه بر ضعف سند، با روایات متعدد و معتبر متعارض است و از اعتبار ساقط می‌شود؛ چرا که نوعی اجتهاد در مقابل نص است.

### ب. حق مودت

دوستی اهل بیت (ع) از حقوقی است که ایشان بر همه‌ی مسلمانان دارند. درباره‌ی این حق، خداوند در قرآن چنین فرموده است: پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۸

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» «۱»

بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم جز دوستی در (مورد) نزدیکان؛» و هر کس نیکی را بدست آورد، برای او در آن نیکی می‌افزایم؛ براستی که خدا بسیار آمرزنده [و] بسی سپاسگزار است.»

«بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم؛ به جز دوستی نزدیکان و کسی که کار نیکویی انجام دهد، ما بر نیکی اش می‌افزایم که خدا آمرزنده و قدردان است.»

### مفهوم آیه

یکی از حقوق معنوی اهل بیت (ع) حق مودت است که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است و با توجه به سیاق آیه‌ی قبل، «۲» خطاب آیه، متوجه مؤمنان است. خداوند به پیامبر اکرم (ص) امر کرده که از امت، مودت اهل بیت (ع) را به عنوان اجر رسالت بخواهد؛ و امت هم مکلف به پرداخت آن شده‌اند.

طبق روایات صحیح و متعدد شیعه و اهل سنت، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را بر امت واجب کرده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است. این امر چیزی است که از طرف خداوند به رسول پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

خدا (ص) امر شده، نه این که حضرت آن را از خدا خواسته باشد. بنابراین باید مودت اهل بیت، هموزن رسالت باشد و گرنه نمی‌تواند اجر رسالت قرار گیرد.

از طرف دیگر باید نزدیکان پیامبر معصوم باشند و گرنه کلام خداوند لغو می‌شود. زیرا اگر آنان معصوم نباشند خداوند محبت گناهکاران را واجب کرده است. در این صورت با آیات و روایاتی متعارض است که می‌گویند: خداوند دوستی هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت نباید گناه کنند، و باید عصمت داشته باشند تا دوستی شان اجر رسالت قرار گیرد.

### شأن نزول آیه‌ی مودت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه‌ی مودت را در شأن اهل بیت می‌دانند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره‌ی محبت اهل بیت نقل کرده‌اند.

معروف‌ترین آن روایات، روایت ابن عباس است که می‌گوید:

«لما نزلت هذه الآية (... قل لا- اسئلكم ...) قالوا: يا رسول الله (ص) من قرابتك هؤلاء الذين وجبت مودتهم؟ قال: علي و فاطمه و ولداها؛ «۱» هنگامی که آیه‌ی (... قل لا- اسئلكم ...) نازل شد، مردم از حضرت پرسیدند: ای پیامبر خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبتشان بر امت واجب شده است؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و دو پسران او. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان،

در برخی منابع نیز آمده که پیامبر اکرم جمله‌ی آخر را سه بار تکرار نمود. «۱»

در برخی کتاب‌های معتبر اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که همگی بر این مطلب تأکید دارند که مراد از «قربی» اهل بیت هستند. این روایات از خود رسول خدا و اهل بیت چون امام علی «۲» و امام حسن «۳» و امام زین العابدین «۴» (ع) حکایت شده است که همگی استشهاد، استناد و استدلال کرده‌اند؛ و از صحابه و تابعانی چون ابن عباس «۵»، جابر، «۶» سعید بن جبیر «۷» و ... نیز نقل شده است.

### مراد از حسنه چیست؟

در ادامه‌ی آیه، خداوند می‌فرماید: «... وَمَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...؛ برای او در آن نیکی می‌افزایم» خداوند به امت امر کرده که اهل بیت را دوست بدارند و در ادامه، این دوستی را «حسنة» قرار داده و می‌فرماید: و هرکس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون می‌کنیم. این همان سودی است که آیه‌ی (قل ما سالتکم پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۱)

من اجر فهو لکم... «۱» به آن اشاره دارد. یعنی نفع دوستی اهل بیت صد در صد به امت بر می‌گردد؛ آن هم با سودی بیشتر. روایاتی از امام حسن مجتبی «۲» (ع)، ابن عباس «۳» سدی «۴» نقل شده که مراد از «کسب حسنة» محبت آل محمد است، و خداوند به سبب دوستی اهل بیت، گناهان آنان را می‌بخشد و از کارهای نیکشان قگردانی می‌کند. «۵»

### ج. حق صلوات و سلام

یکی دیگر از حقوق معنوی اهل بیت (ع) حق صلوات و سلام است. سلام و صلوات یک شعار دینی، و یک امر شرعی واجب است. قرآن کریم می‌فرماید: خدا و فرشتگانش بر پیامبر (ص) صلوات می‌فرستند؛ از این رو به مؤمنان دستور داده که آنان نیز از خداوند پیروی کنند و بر پیامبر درود بفرستند:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «۶» در حقیقت خدا و فرشتگانش بر پیامبر دعا (: صلوات) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۲

می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او دعا (: صلوات) بفرستید، و بطور کامل سلام کنید (و کاملاً تسلیم او باشید). «۱»

### راویان صلوات

با جستجو در منابع اهل سنت صحابه‌ای را یافتیم که از راویان روایت صلوات هستند برخی از این صحابه، که بیش از ۷۳ نفرند عبارتند از: امام علی (ع) حضرت فاطمه (س) امام حسن و امام حسین (ع) ابن عباس، عبد الله بن مسعود، ابوذر، ابوسعید خدری، ابوهریره و ...

### آیا صلوات شامل همسران و اصحاب پیامبر نیز می‌شود؟

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر (ص) به سبب نزدیکی به حضرت، امتیازی دارند که بقیه مسلمانان از آن محرومند. خود ایشان نیز در رتبه، از لحاظ ایمانی و اعمال نیکو با هم تفاوت دارند؛ اما در صلوات شریک نیستند، زیرا صلوات دستوری الهی است و خداوند به همسران رسول خدا، صحابه و همه‌ی مؤمنان دستور داده که بر پیامبر (ص) صلوات بفرستند و این عمل همانطور که از آیه بر می‌آید از لوازم ایمان است.

## صلوات ناقص

برخی افراد در سخنرانی‌ها و هنگام بردن نام پیامبر (ص) جمله (ص) (بدون آل) را به کار می‌برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می‌کنند. با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

بررسی دقیق معلوم شد که حذف (آل) و زیاد کردن «اصحاب» هر دو با دستور صلوات ناسازگار است. باید در تمام فرمان‌های پیامبر اکرم (ص) مطیع و تسلیم محض باشیم؛ از سنت وی پیروی کنیم و ملاک عملمان، قرآن و سنت باشد. از قرائن معلوم می‌شود سابقه‌ی دیرینه دارد و عده‌ای بر خلاف تأکید پیامبر، باز هم بر آل صلوات نمی‌فرستادند. حضرت خطاب به اصحاب فرمودند:

«بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله، صلوات ناقص چیست؟ حضرت فرمود: اینکه بگویید: «اللهم صل علی محمد» و به همین اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».» (۱)  
همچنین حضرت، صلوات ناقص را سبب قبول نشدن نماز می‌دانند و می‌فرمایند: هر کس نمازی بخواند و در آن بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی‌شود. (۲)

## آثار صلوات در روایات اهل سنت

صلوات بر محمد و آل محمد (ع) فواید و آثار بسیاری برای فرستنده صلوات دارد که با استناد به کتب اهل سنت برخی از آنها را برمی‌شماریم: (۳) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۴  
سبب صلوات الهی، صلوات پیوسته‌ی فرشتگان، درود و سلام دهگانه خداوند، نوشتن ده حسنه، نابودی ده گناه، بالا بردن ده درجه، (۱) سبب قبولی نماز، (۲) سبب قبولی دعا، (۳) نوشتن نام فرستندگان صلوات، پیامبر جواب سلام را می‌دهد، سبب پاکیزگی، سبب شفاعت پیامبر (ص)، برآورده شدن صدحاجت، بشارت بهشت در زندگی، (۴) و ...

## د- حق فیء

یکی از حقوق مادی مسلم برای اهل بیت (ع) «حق فیء» است و خداوند در آیه‌ی «ذالقربی» برای ادای حق آنان چنین تاکید می‌کند: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ؛ و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده» (۵)  
در این آیه خداوند بر ادای این حق تأکید می‌کند. مراد از «ذالقربی» همان‌هایی هستند که در آیه‌ی مودت آمده و منظور، قرابت رسول خدا (ص) است. طبق روایات شیعه و سنی بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت در کتب خودشان از صحابه با طرق مختلف نقل کرده‌اند: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم (ص) فاطمه زهرا (س) را فراخواند و فدک را که از اموال شخصی ایشان بود، به دختر خود عطا فرمود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۵

## فیء چیست؟

ابن منظور می‌نویسد: «چیزی که بدون جنگ و پیکار از اموال کفار به دست آید، فیء است.» (۱) و فدک هم بدون جنگ به دست پیامبر خدا (ص) رسیده است.

## بیان قرآن درباره فیء

قطع نظر از روایات، قرآن مجید فیء را حق ذی القربی می‌داند: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ؛» (۲)

آنچه از (غنائم) اهل آبادی‌ها که خدا به فرستاده‌اش بازگردانده است پس فقط برای خدا و برای فرستاده (اش) و برای نزدیکان (او) و یتیمان و بینوایان و در راه مانده است.

سید قطب می‌نویسد: «حکم فیء این است که همه برای خدا، رسول خدا، «ذی القربی»، یتیمان، مسکینان و درماندگان در راه است و پیامبر در همه‌ی اینها تصرف می‌کند، و «ذی القربی» که در دو آیه ذکر شده خویشاوندان پیامبر هستند.» (۳)

## فیء بودن فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت از جمله: طبری (۴)، سیوطی (۵)، فخر رازی (۶) و ... در ذیل آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ...» (۷)

درباره فدک بحث کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۶

از روایات بر می‌آید که فدک فیء است. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد: «و قد ارسلت فاطمه تسأله ميراثها من رسول الله مما افاء الله عليه بالمدينة و فدك ...» (۱)

## فدک در دست فاطمه (س)

از روایات ابن عباس و ابوسعید خدری به دست می‌آید که فدک در دست فاطمه قرار گرفته بود. همین مطلب را نیز امام علی (ع) در نامه‌ی خود به عثمان بن حنیف نوشته و فرموده است: «آری، از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود ...» (۲)

## و. حق خمس

خداوند در سوره‌ی انفال، خمس را حق اهل بیت (ع) می‌داند و می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ...» (۳)

و بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۷

خدا، و برای فرستاده [اش]، و برای نزدیکان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه مانده (از آنها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده‌مان، در روز جدایی [حق از باطل]، روزی که دو گروه (مؤمنان و کافران در نبرد بدر با هم) روبرو شدند، فرود آوردیم، ایمان آورده‌اید ...»

## مفهوم خمس

این آیه در جنگ بدر نازل شده، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی‌زند و این یک حکم عام برای هر غنیمتی است. اسلام زکات و صدقه را برای مردم عادی و نیازمند قرار داده است؛ ولی آن دو را بر فرزندان پیامبر حرام کرده و به جای آن خمس را قرار

داده است؛ زیرا زکات و صدقه، چرک مال است. «۱» این مطلب از روایات در کتب شیعه و سنی به دست می‌آید. خمس در زمان حیات پیامبر گرامی (ص) بین خاندان او تقسیم می‌شد، ولی پس از رحلت آن بزرگوار، خلفای سه گانه، خاندان پیامبر را از آن محروم کردند. گفتنی است که خمس مربوط به همه چیز است و تعبیر «من شیء» در آیه بر این امر دلالت می‌کند. همچنین مفهوم غنیمت نیز مفهومی وسیع دارد.

منظور از ذی القربی در آیه نیز همان اهل بیت (ع) هستند که در مباحث گذشته به آن پرداخته شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

### خمس حق آل محمد

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت می‌نویسد: گفته شده که همه‌ی خمس برای قرابت است؛ از این رو از علی (ع) روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه، خداوند «الیتامی و المساکین» فرموده است: حضرت پاسخ دادند: مراد شیعیان ما و مساکین ما است. «۱»

از زین العابدین علی بن الحسین (ع) روایت شده که فرمود: یقیناً خمس برای ماست. به حضرت گفته شد که خداوند می‌فرماید: (... و الیتامی و المساکین و ابن السبیل...) فرمود: مراد شیعیان ما، فقیران ما و در راه ماندگان ما هستند. «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۸۹

از این روایات به دست می‌آید که همه‌ی خمس به آل محمد (ص) تعلق دارد و حق آنان است.

### تقسیم خمس در زمان پیامبر (ص) و بعد از ایشان (خلفای سه گانه)

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می‌شود که حضرت (ص) خمس را طبق آنچه در آیه‌ی قرآن آمده بود تقسیم می‌کرد.

ابوعالیه ریاحی می‌گوید: غنیمت را نزد پیامبر آوردند، آنگاه حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و به ۵ قسمت تقسیم کرد. سهم خدا و رسول، سهم

نزدیکان، سهم یتیمان، سهم فقیران و در راه ماندگان «۱» و روایات دیگری که همگی روایت بالا را تایید می‌کند. «۲» اما پس از رحلت پیامبر (ص)، ابوبکر خمس را تنها بر سه سهم قرار داد (یعنی یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان) و عمر و خلفای بعدی چنین رفتار می‌کردند. «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

### فصل چهارم چالش‌های زندگی پیامبر (ص)

#### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۳

پرسش:

محمد (ص)، پیامبر صلح طلب

پاسخ:

#### درآمد

امروزه در تبلیغات رسانه‌ای غرب، حضرت عیسی (ع) را پیامبر صلح و مخالف با جنگ و ستیز معرفی می‌کنند، و با قرار دادن حضرت عیسی (ع) در مقابل پیامبر اعظم (ص) این مطلب را القاء می‌کنند که پیامبر اسلام (ص) پیامبر جنگ و خشونت، و پیروانش گروهی تروریست می‌باشند «۱» و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

کاریکاتورهای توهین آمیزی که در زمستان ۱۳۸۴ در مطبوعات غربی منتشر شد مؤید این رویکرد مغرضانه می‌باشد. «۱» شاید بهترین راه برای نشان دادن صلح طلبی یک نفر، شیوه و نوع برخورد او در میدان عمل باشد و در این نوشته برآنیم تا با بیان گوشه‌هایی از شیوهی برخورد پیامبر اعظم (ص) با دشمنان خود، نشان دهیم که اگر قرار باشد صلح طلب‌ترین چهره‌ی عالم معرفی شود او کسی نیست جز پیامبر اعظم حضرت محمد (ص) که برترین الگو برای برقراری صلح بر پایه‌ی عدالت است، هر چند حضرت عیسی (ع) و سایر پیامبران الهی همگی پیامبران صلح و رحمت هستند.

### شیوهی برخورد پیامبر اعظم (ص) با دشمنان

#### ۱. پایان یافتن اغلب جنگ‌های پیامبر اعظم (ص) بدون خونریزی

رسول اکرم (ص) در طول عمر پربرکتش حدود ۲۸ جنگ بزرگ و کوچک را که بر ایشان تحمیل شد، فرماندهی کرد، که ۱۷ جنگ یا به صلح انجامید و یا بدون درگیری به پایان رسید، که در تاریخ فرماندهان جنگ‌ها بی‌نظیر است؛ و یکی از نشانه‌های صلح طلب بودن پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. فقط ۱۰ جنگ از ۲۸ جنگ به درگیری انجامید و نکته‌ی جالب اینجاست که در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۵

همه‌ی این ۱۰ مورد، موضع پیامبر اعظم (ص) و سپاه اسلام، جنبه‌ی دفاع از امت اسلامی داشت. «۱»

قرآن کریم به ۹ غزوه پیامبر اعظم (ص) اشاره می‌کند (بدر، احد، خندق، حنین، حمراء الاسد، تبوک، بنی نضیر، فتح مکه، حدیبیه) که فقط ۴ غزوه، به درگیری انجامید، و حدیبیه هر چند در ابتدا با مختصری درگیری همراه بود، ولی نام جنگ به خود نگرفت و به صلح حدیبیه معروف گشت. و فتح مکه که شاید بزرگ‌ترین فتح اسلام باشد، بدون ریختن حتی یک قطره خون به انجام رسید.

#### ۲. برخورد با اسیران دشمن

در جوامع غیر اسلامی برخورد با اسیران جنگی بسیار سخت و غیر انسانی بوده، و در تاریخ جنگ‌های آنها نشانی از عطف و مهربانی درمورد اسیران جنگی دیده نمی‌شود، و در عوض انواع شکنجه‌ها اعم از بیگاری و بهره‌کشی، نگهداری در قفس، تحقیر دین و آیین و شخصیت آنها، سوزاندن و قتل ناجوانمردانه و غیره را می‌توان در برخورد آنها با اسیران جنگی مشاهده کرد، همان‌طور که در عصر حاضر نمونه‌های آنها را در زندان ابوغریب و گوانتاناموی آمریکا می‌بینیم و اوج آن را می‌توان در جنگ‌های صلیبی مشاهده کرد که قطع اعضاء و بریدن دست و پای اسیران جزء ورزش‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۶

تفریحی آنها بود و فقط در یک مورد ده هزار مسلمان اسیر را در یک مسجد قتل عام کردند. «۱»

ولی برخورد با اسیران جنگی در اسلام، به ویژه شیوهی برخورد پیامبر اعظم (ص) با اسیران جنگی، در تاریخ بی‌نظیر می‌باشد و بهترین الگو در این زمینه است، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

- در جنگ بدر هفتاد نفر از سپاه دشمن به اسارت نیروهای اسلام درآمدند که بعد از مجازات دو تن از آنها با اینکه بقیه نیز



مستحق مجازات بودند، پیامبر اکرم (ص) به تقاضای مسلمانان از اسرا تاوان گرفت و آنها را آزاد کرد. «۲»  
 رسول اکرم (ص) بعد از فتح مکه و پیروزی کامل بر قریش خطاب به اهل مکه فرمودند: «أَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ» «۳»  
 بروید که شما آزادید، و این در حالی بود که اهل مکه و مشرکان قریش در دوران اقامت پیامبر (ص) در مکه و بعد از هجرت، از هیچ اذیت و آزاری علیه آن حضرت و مسلمانان کوتاهی نکردند، اما آن حضرت با نهایت بزرگواری از آنان درگذشت.  
 - به اصحابش می‌فرمود: اسیران را گرامی بدارید و ایشان نیز اسرا را در هنگام غذا، بر خود مقدم می‌داشتند. «۴»  
 - پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی اسرای بنی قریظه که محکوم به قتل بودند، اجازه نداد در گرمای آفتاب روز تابستان نگهداری شوند.  
 «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۷

### ۳. آغازگر نبودن در جنگ

پیامبر اعظم (ص) هیچ‌گاه آغازگر جنگ نبود چنانکه یکی از دستوراتی که قبل از جنگ بدر خطاب به سربازان اسلام صادر نمود این بود: شما آغازگر جنگ نباشید. «۱»  
 این در حالی است که همواره متجاوزین، آغازگری جنگ را یک برگ برنده و یکی از عوامل پیروزی می‌دانند ولی در مکتب پیامبر اکرم (ص) آغازگری جنگ، یاغی‌گری بوده و یاغی‌گری محکوم به شکست است.

### ۴. اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ

یکی از نشانه‌های بارز و روشن صلح طلب بودن پیامبر اکرم (ص) اتمام حجت و دعوت به صلح قبل از جنگ بود. به گواهی تاریخ، ایشان با سرسخت‌ترین دشمنان خود یعنی ابوسفیان روابط سیاسی خود را قطع نکرد، او، یا فرستاده‌های او را به حضور می‌پذیرفت، به نامه‌ها یا پیام‌هایش پاسخ می‌داد و درباره‌ی مسائل سیاسی نظامی با او گفتگو می‌کرد، حتی در روزهای جنگ نیز همین روش ادامه داشت.

در جنگ احزاب با قبیله‌ی غطفان وارد گفتگو شد تا شاید آنها را از جنگ منصرف کند. هنگام محاصره بنی قریظه پیوسته با آنان در حال گفتگو بود، شاید بتواند آنها را وادار به تسلیم کند و جنگی درنگیرد. چیزی که باعث شد مکه بدون خونریزی گشوده شود، همین روحیه و شیوه‌ی پیامبر (ص) بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۸

در جنگ بدر نیز رسول اکرم (ص) قبل از جنگ به آنها پیشنهاد صلح کرد تا عذر و بهانه‌ای باقی نماند و نماینده‌ای به میان آنها فرستاد که من دوست ندارم شما نخستین گروهی باشید که مورد حمله‌ی ما قرار می‌گیرید، بعضی از سران قریش مایل بودند این دستی را که به عنوان صلح به سوی آنها دراز شده بفشارند و صلح کنند، ولی باز ابوجهل مانع شد. «۱»

### ۵. منع کشتار زنان، کودکان و افراد بی‌گناه

با نگاهی گذرا به جنگ‌های ثبت شده در تاریخ، کمتر جنگی را می‌توان مشاهده کرد که غیرنظامیان مورد اذیت و آزار قرار نگرفته باشند؛ ولی در اسلام و سنت پیامبر اکرم (ص) همواره غیرنظامیان در امان می‌باشند و هیچ‌گونه تعدی نسبت به آنان صورت نمی‌گیرد، و یکی از دستوراتی که پیامبر اکرم (ص) قبل از هر گونه درگیری و جنگ با دشمنان صادر می‌فرمودند رعایت اصول

اخلاقی بود چنانکه قرآن نیز از زیاده روی در جنگ نهی می‌کند و می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛» (۲)

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛ و [از حد] تجاوز نکنید، چرا که خدا تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. پیامبر اعظم (ص) در یکی از جنگ‌ها خطاب به سربازان اسلام می‌فرماید: شما در این سفر به مردمی برخورد می‌کنید که در صومعه‌ها و پرستشگاه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۱۹۹

خود سرگرم عبادت و از اجتماع برکنارند و به هیچ حزب و دسته‌ای بستگی ندارند هشیار باشید و هیچگونه تعرضی نسبت به آنها ننمایید، ایشان را نکشید و مزاحمشان نشوید، زنان و بانوان را که پرورش دهنده‌ی نسل آینده‌اند، به قتل نرسانید. کودکان و اطفال را از دم تیغ نگذرانید، درختی را که می‌تواند به حال جامعه سودمند باشد قطع نکنید. ساختمانی که موجب رفاه و آسایش مردم است، ویران نکنید. (۱)

## ۶. گذشت و عدم انتقام در حال قدرت

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بخشش و عدم انتقام جوئی در حال قدرت است که فقط در کسانی یافت می‌شود که دارای روحی بزرگ و الهی داشته باشند. نمونه‌ی بارز این ویژگی را در مورد رسول اکرم (ص) می‌توان در جریان جنگ احد مشاهده کرد، هنگامی که پیامبر اعظم (ص) بدن مثله شده عمویش حمزه را مشاهده نمود فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه‌ی بدن حمزه مرا بی‌تاب نکرد، حکایت شده که فرمود: اگر بر قریش پیروز شوم بدن هفتاد نفر از آنها را مثله خواهم کرد که این آیه‌ی شریفه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ؛ و اگر (خواستید) کیفر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است». (۱) و اگر (خواستید) کیفر کنید، پس همانند چیزی که بدان مجازات شدید، کیفر دهید؛ و اگر شکیبایی کنید، البته آن برای شکیبایان بهتر است.

با نزول این آیه پیامبر اکرم (ص) از تصمیم خود منصرف شد و نمونه‌ی درخشانی از عفو و گذشت را به نمایش گذاشت. (۲)

## ۷. عدم پیمان شکنی با دشمن

وفای به عهد و پیمان، یکی از اصول اخلاقی اسلام است و سنت تغییر ناپذیر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) حتی در مقابل دشمن بود، هیچگاه رسول اکرم (ص) پیمانی را که با دشمن می‌بست نمی‌شکست؛ و حتی برخی از جنگ‌هایی که به ایشان تحمیل شد به علت پیمان شکنی دشمنان بود چنانکه جنگ‌های پیامبر اعظم (ص) با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر، به علت پیمان شکنی آنان به وقوع پیوست. (۳)

## نتیجه

آنچه بیان شد فقط نمونه‌هایی از منش و رفتار الهی پیامبر صلح و رحمت حضرت محمد (ص) بود که نشان می‌دهد تاریخ بشر

کسی را صلح طلب تر از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۱

پیامبر اعظم (ص) سراغ ندارد و سیره‌ی نظامی پیامبر اکرم (ص) ظرفیت لازم برای تدوین قانونی بین‌المللی، برای رعایت اصول انسانی در جنگ‌ها و برقراری صلح بر پایه‌ی عدالت را دارد از این رو لازم است اندیشمندان در تدوین این امر مهم همت گمارند. پرسش:

علت جنگ‌های اسلام و پیامبر (ص) چیست؟ آیا این جنگ‌ها برای مجبور کردن دیگران به پذیرش اسلام است؟ پاسخ:

با توجه به آیات و روایات در می‌یابیم که اسلام دیگران را به پذیرش خود مجبور نمی‌کند و در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۶ می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین»؛ «هیچ اجباری در پذیرش دین نیست.» از این رو اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا نکرده است و فلسفه و علت جنگ‌های مسلمانان را باید در چیزهای دیگری جستجو نمود که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم:

### جهاد در اسلام

از آنجا که همیشه افراد زورمند و خودکامه و فرعون‌ها و نمرودها و قارون‌ها، که اهداف انبیاء را مزاحم خویش می‌دیده‌اند در برابر آن‌ها ایستاده و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

جز به محو دین و آیین خدا راضی نبودند از همین روی دینداران راستین در حالی که پایبند به عقل و منطق و اخلاق هستند وظیفه‌ی خود می‌دانند در مقابل این گردنکشان ظالم و ستمگر بایستند و موانع فهم و تبلیغ دین را بر طرف کنند و مسیر خود را از راه مبارزه‌ی با آنان، به سوی جلو باز کنند، و از طرفی جهاد یکی از نشانه‌های موجود زنده است و یک قانون عمومی در عالم حیات است، تمام موجودات زنده اعم از انسان و حیوان و گیاه، برای بقای خود، با عوامل نابودی خود، در حال مبارزه‌اند. «۱» به هر حال از افتخارات مسلمانان، پیوستگی دین با حکومت، و داشتن دستور جهاد در برنامه‌های دینی است، ولی باید دقت کرد که جهاد اسلامی چه اهدافی را تعقیب می‌کند؛ زیرا آنچه ما را از جنگ طلبان جدا می‌سازد همین موضوع است.

### اهداف جهاد در اسلام

#### الف. جهاد برای خاموش کردن فتنه‌ها

خدای متعال دستورها و برنامه‌هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی انسان‌ها بر پیامبران نازل کرده و آنها موظف شده‌اند که این دستورها را به مردم برسانند، حال اگر فرد یا جمعیتی، این برنامه‌ها و دستورات را مزاحم منافع خود بینند و سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت‌آمیز و اگر ممکن نشد با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر: مردم در همه نقاط این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند حال اگر کسانی بخواهند آنها را از حق مشروعشان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله‌ای

استفاده کنند. و از اینجا ضرورت جنگ و جهاد در اسلام و سایر ادیان آسمانی روشن می‌گردد.

همچنین اگر افرادی، مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آیین سابق باز گردند، برای رفع این فشار نیز از هر وسیله می‌توان استفاده کرد؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (۱)»

و با آنها پیکار کنید؛ تا اینکه آشوبگری باقی نماند، و دین، فقط برای خدا باشد و اگر خودداری کردند، پس هیچ تجاوزی جز بر ستمکاران [روا] نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۴

## ب. جهاد دفاعی

آیا می‌توان پذیرفت کسی به انسان حمله کند و او از خود دفاع ننماید؟ یا ملتی متجاوز و سلطه‌گر، بر ملت دیگر هجوم ببرند و آنها دست روی دست گذارده نابودی کشور و ملت خویش را تماشا کنند.

در اینجا تمام قوانین آسمانی و بشری به شخص یا جمعیتی که مورد هجوم واقع شده، حق می‌دهد برای دفاع از خویشتن به پا خیزد و آنچه در قدرت دارد به کار برد، و از هر گونه اقدام منطقی برای حفظ موجودیت خویش فروگذار نکند و قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ (۱)»

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

این نوع جهاد را "جهاد دفاعی" می‌نامند، جنگ‌هایی مانند جنگ احزاب، احد، مته، تبوک، حنین و بعضی دیگر از غزوات اسلامی جزء این بخش از جهاد بوده و جنبه‌ی دفاعی داشته است.

هم اکنون نیز بسیاری از دشمنان اسلام، جنگ را بر مسلمین تحمیل کرده‌اند و سرزمین‌های اسلامی را اشغال نموده و منابع آنها را زیر سلطه خود گرفته‌اند چگونه اسلام اجازه می‌دهد در مقابل آنها سکوت شود؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۵

## ج. جهاد برای حمایت از مظلومان

شاخه دیگری از جهاد که در آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده، جهاد برای «حمایت از مظلومان» است، در آیه‌ی ۷۵ سوره نساء می‌خوانیم:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ و شما را چه شده، که در راه خدا، و [در راه نجات مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، جنگ نمی‌کنید؟! [همان کسانی که می‌گویند: «ای پروردگار ما! از این آبادی (مکه)،

که مردمش ستمگرند، ما را بیرون ببر؛ و از طرف خویش، برای ما سرپرست (و رهبر) ی تعیین فرما؛ و از جانب خویش، یآوری برای ما قرار ده.»

قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد که هم در راه خدا و هم مستضعفان مظلوم، جهاد کنند، و این دو از هم جدا نیستند و با توجه به

اینکه در این آیه قید و شرطی نیست، این مظلومان و مستضعفان در هر نقطه‌ی جهان، باشند، لازم است از آنها دفاع کرد و نزدیک و دور، داخل و خارج کشور تفاوت نمی‌کند.

و به تعبیر دیگر حمایت از مظلومان در مقابل ظالمان، در اسلام یک اصل است که باید مراعات شود، حتی اگر به جهاد منتهی گردد، اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان در برابر فشارهایی که به مظلومان جهان وارد می‌شود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

بی تفاوت باشند، و این دستور یکی از ارزشمندترین دستورات اسلامی است که از حقانیت این آیین خبر می‌دهد.

#### د. جهاد برای محو شرک و بت پرستی

اسلام آزادی عقیده را محترم می‌شمرد، و هیچ کس را با اجبار به سوی این آیین دعوت نمی‌کند، به همین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند، فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر، آیین اسلام را بپذیرند، و اگر نپذیرفتند، با آنها به صورت یک «اقلیت هم پیمان» (اهل ذمه) برخورد می‌کند و با شرایط خاصی که نه پیچیده است و نه مشکل، با آنها همزیستی مسالمت‌آمیز دارد؛ و در عین حال نسبت به شرک و بت پرستی، سختگیر است. زیرا شرک و بت پرستی نه دین است و نه آیین، که محترم شمرده شود، بلکه یک نوع خرافه و انحراف است و در واقع یک نوع بیماری فکری و اخلاقی است که باید به هر قیمت ممکن، آن را ریشه‌کن ساخت.

آزادی و احترام به فکر دیگران، در مواردی مطرح می‌شود که فکر و عقیده، حداقل یک ریشه‌ی صحیح داشته باشد، اما انحراف و خرافه و گمراهی و بیماری چیزی نیست که محترم شمرده شود. به همین دلیل اسلام دستور می‌دهد که بت پرستی به هر بهایی که شده، حتی با جنگ، از جامعه ریشه‌کن گردد. بت خانه‌ها و آثار شوم بت پرستی اگر از راه‌های مسالمت‌آمیز ممکن نشد با زور، ویران گردند.

آری اسلام می‌خواهد صفحه‌ی زمین از آلودگی به شرک و بت پرستی پاک گردد، و به همه‌ی مسلمین نوید می‌دهد که سرانجام توحید و یکتا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

پرستی، بر تمام جهان حاکم خواهد شد و شرک و بت پرستی ریشه‌کن خواهد گشت.

از آنچه در مورد اهداف جهاد بیان شد به دست می‌آید که اسلام جهاد را با اصول صحیح و منطق و عقل، هماهنگ ساخته، و هرگز آن را وسیله‌ی سلطه‌جویی و کشورگشایی و غصب حقوق دیگران و تحمیل عقیده، و استعمار و استثمار قرار نداده است.

ولی دشمنان اسلام و مستشرقان مغرض، با تحریف حقایق، سخنان زیادی بر ضد مساله جهاد اسلامی ایراد کرده‌اند، و اسلام را به خشونت و توسل به زور و شمشیر برای تحمیل عقیده، متهم ساخته‌اند. و به این قانون اسلامی هجوم برده‌اند.

به نظر می‌رسد وحشت آنها از پیشرفت اسلام در جهان- به خاطر معارف قوی، و برنامه‌های متناسب با زمان و نیازهای بشر- سبب شده که از اسلام چهره‌ی دروغین و وحشتناکی بسازند، تا جلو پیشرفت اسلام در جهان را بگیرند. «۱»

از بررسی جنگ‌های اسلامی به خوبی آشکار می‌شود که قسمتی از این جنگ‌ها جنبه‌ی دفاعی داشته، و قسمت دیگری که جنبه‌ی جهاد ابتدایی داشته است برای کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام نبوده، بلکه برای واژگون کردن نظام‌های غلط و ظالمانه و

اجازه یافتن مردم برای مطالعه‌ی آزاد در باره‌ی اسلام و شیوه‌های زندگی اجتماعی بوده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۸

شاهد گویای این سخن این است که در تاریخ اسلام به طور مکرر دیده می‌شود که مسلمانان هنگامی که شهرها را فتح می‌کردند،

پیروان مذاهب دیگر را همانند مسلمان‌ها آزادی می‌دادند.

کسانی که با تاریخ اسلام سرو کار دارند این حقیقت را می‌دانند و حتی مسیحیانی که در باره‌ی اسلام کتاب نوشته‌اند به این موضوع اعتراف کرده‌اند. مثلاً در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می‌خوانیم: «رفتار مسلمانان با جمعیت‌های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

و در تاریخ نقل شده: جمعی از مسیحیان که برای گزارش‌ها و تحقیقاتی خدمت پیامبر ص رسیدند بودند مراسم نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر ص در مدینه انجام دادند. «۱»

در کتاب «تاریخ تمدن اسلام و عرب» تألیف گوستاوبون فرانسوی چنین می‌خوانیم:

«ما وقتی فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه می‌کنیم و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می‌گیریم می‌بینیم آنها در خصوص اشاعه مذهب از شمشیر کمک نگرفته‌اند، زیرا آنها اقوام شکست خورده را در قبول مذهب، همیشه آزادی می‌دادند، این مطلب از تاریخ ثابت می‌شود که اصلاً اشاعه هیچ مذهبی ممکن نیست به زور شمشیر صورت گیرد. مسیحیان وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج کردند این ملت شکست خورده، برای مردن حاضر شدند ولی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعاً اسلام به جای اینکه با سر نیزه نشر یافته باشد، به وسیله تشویق و با قوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است، و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند ولی باز دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که بیش از صد کرور مسلمان در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها می‌افزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از بررسی بخش دیگر کتاب معلوم می‌شود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که بیش از چهل کرور مسلمان فعلاً در چین موجود است و حال آنکه عرب به چین حمله نکرده و یک وجب زمین‌های آنجا را به تصرف خود در نیاورده است» «۱»

تذکرات

۱. روش اسلام برای دعوت دیگران، در قرآن کریم چنین بیان شده:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ (۲)»

(ای پیامبر) بگو: «این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، (مردم را) به سوی خدا فرا می‌خوانیم؛ و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۰

پس اینکه اسلام با خشونت و تهدید، دیگران را به پذیرش خود مجبور کرده است تهمتی بیش نیست.

۲. روح حاکم بر جنگ‌های اسلامی به کلی با همه‌ی جنگ‌های دیگر فرق می‌کند. و نشان می‌دهد از روی کشور گشایی و ظلم گسترگی و وادار کردن دیگران به پذیرش اسلام نیست. چرا که در قرآن کریم در مورد جنگ‌های اسلامی چنین می‌خوانیم:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ؛ (۱)»

و در راه خدا، با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، بجنگید؛

تعبیر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، هدف اصلی جنگ‌های اسلامی را روشن می‌سازد، که جنگ در منطق اسلام هرگز به خاطر انتقام‌جویی یا جاه‌طلبی یا کشورگشایی یا بدست آوردن غنائم، و اشغال سرزمین‌های دیگران نیست. اسلام همه‌ی اینها را محکوم می‌کند و می‌فرماید: سلاح به دست گرفتن و به جهاد پرداختن، فقط باید در راه خدا، و برای گسترش قوانین الهی و نشر توحید و عدالت و دفاع از حق، و ریشه کن کردن ظلم و فساد و تباهی باشد.

همین نکته است که جنگ‌های اسلامی را از تمام جنگ‌هایی که در جهان روی می‌دهد جدا می‌سازد و نیز همین هدف، در تمام ابعاد جنگ اثر می‌گذارد و کمیت و کیفیت جنگ، نوع سلاح، چگونگی رفتار با اسیران، را به رنگ «فی سبیل الله» در می‌آورد. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۱

آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد، هیچگونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد، و به همین دلیل است که در جنگ‌های اسلامی - بر خلاف جنگ‌های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند از جنگ دست بکشند، و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند، یا قدرت بر جنگ ندارند، همچون مجروحان، پیران، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، گیاهان، باغستان‌ها و زراعت‌ها را نباید از بین ببرند، و از مواد سمی برای آلوده کردن آب‌های آشامیدنی دشمن نباید استفاده کنند (جنگ شیمیایی و میکروبی).

از حضرت علی (ع) حکایت شده: قبل از شروع جنگ صفین به لشکریانش دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است:

«لا- تقاتلوهم حتی یبدؤوکم فانکم بحمد الله علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یبدؤوکم حجه اخری لکم علیهم، فاذا کانت الهزیمه باذن الله فلا تقتلوا مدبراً و لا تصیبوا معوراً و لا تجهزوا علی جریح و لا تهیجوا النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم؛ (۱)»  
با آنها نجنگید تا جنگ را آغاز کنند، چه اینکه شما بحمد الله (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل هستید، و واگذاشتن آنها، تا نبرد را آغاز کنند، حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آن گاه که به اذن خدا آنان را شکست دادید، فراریان را نکشید، و بر ناتوان‌ها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۲

ضربه زنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سران‌تان ناسزا گویند».

۳. پاسخ علامه طباطبائی به پرسش فوق:

افرادی که به اصطلاح خواسته‌اند بر دین مبین اسلام اشکال بگیرند چند گروه‌اند: یک دسته از آنها اهل کلیسا هستند که عیب خودشان را به اسلام نسبت می‌دهند، چون دین شمشیر، دینی است که آنان ترویجش می‌کنند، چرا که قرن‌ها در کلیساها محکمه‌ای به نام محکمه‌ی دینی درست کرده بودند که در آن محکمه، عقاید مسیحیان را تفتیش نموده و هر کس را از دین خود منحرف می‌دیدند به آتش محکوم می‌نمودند، در حقیقت محکمه‌ی خود را به محکمه‌ی عدل الهی در قیامت که هم بهشت دارد و هم آتش، تشبیه می‌کردند، افراد خود را مأمور می‌کردند که در شهرها بگردند و هر فرد مسیحی، که اعتقادی غیر از اعتقاد کلیسا دارد، و حتی اگر در مسائل طبیعی و یا ریاضی نظریه‌ای داشته باشد که فلسفه‌ی «اسکولاستیک» آن را نگفته، او را به عنوان مرتد از دین، به محکمه‌ی کلیسا جلب نموده، زنده زنده در آتش می‌سوزانند، چون کلیسا فقط فلسفه‌ی «اسکولاستیک» را قبول داشت و آن را ترویج می‌کرد (و جنبه‌ی دینی و قداست مذهبی به آن داده بود).

و ای کاش برای ما توضیح می‌دادند که آیا به نظر عقل سلیم، گستردن توحید در عالم، و ریشه کن ساختن بت پرستی و تطهیر دنیا از فساد، مهمتر است، یا خفه کردن و آتش زدن کسی که نظریه «حرکت خورشید به دور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

زمین» را داده و آن نظریه‌ی بطلمیوسی (که زمین و افلاک همچون پوست پیاز است) را رد کرده است؟.

آیا این کلیسا نبود که مسیحیت را علیه مسلمانان تحریک کرد؟ و به نام جهاد با بت پرستی به جنگ با مسلمانان واداشت؟.

آیا این کلیسا نبود که حدود دویست سال، جنگ‌های صلیبی را به راه انداخت؟

شهرها را ویران نمود و میلیون‌ها انسان را نابود و ناموس‌ها را به باد داد؟!.

دسته‌ی دیگری که این تهمت را به اسلام زده‌اند، مدعیان تمدن و آزادی در قرن اخیرند، همان کسانی که آتش جنگ‌های جهانی را شعله‌ور ساخته و دنیا را زیر و رو کردند و باز هم، هر گاه غریزه‌ی مادیرگیشان ندایشان دهد که خطر مختصری منافعی‌شان را تهدید می‌کند، قیصریه‌ی دنیا را برای یک دستمال به آتش می‌کشند (اینها هستند که می‌گویند اسلام دین زور و شمشیر است!) آیا ضرر ریشه دار شدن شرک در دنیا و انحطاط یافتن اخلاق فاضله‌ی بشر و از بین رفتن فضائل نفسانی و احاطه یافتن فساد بر زمین، بیشتر است؟! یا کوتاه شدن دست جنایتکار شما از چند وجب زمین، و یا چند درهم مختصر خسارت دیدنتان؟ و قرآن کریم چه خوب معرفی کرده است این افراد را که فرموده: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (۱) «آری اسلام عقیده است و این اشتباه بزرگ، و غلط آشکار است که بعضی مرتکب شده و گفته‌اند: «اسلام دعوت خود را با شمشیر گسترش داده!!»، زیرا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

عقیده و ایمان چیزی نیست که با زور و شمشیر در دل‌ها جایگیر شود، دل‌ها تنها در برابر حجت و برهان خاضع می‌شوند و قرآن کریم در آیات بسیاری به این حقیقت اشاره می‌کند، از آن جمله می‌فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ (۱)»

هیچ اکراهی در (پذیرش) دین نیست، (چرا که) بیقین (راه) هدایت از گمراهی، روشن شده است.

آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که برای خودداری از ظلم و فسادشان به آیات و برهان قانع نشده‌اند و پیوسته خواسته‌اند سر راه دعوت به حق سنگ بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی‌کشد که آنان را به دین دعوت کند بلکه می‌خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با بانگ رسا اعلام می‌دارد:

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ»، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)،

بنا بر این اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی‌کرد، و این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد همه‌اش تحمیل به اسلام بود و او را به این وا داشتند. و به همین جهت است که اسلام حتی در حال جنگ نیز شریف‌ترین روش را طی کرد، از تخریب خانه‌ها شدیداً جلوگیری نمود، همانطور که در حال صلح جلوگیری کرده بود، و همچنین از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۵

اعمال ناشایستی چون آتش‌سوزی و مسموم کردن آب، آب را به روی دشمن بستن و زنان و اطفال و اسیران جنگی را کشتن و ... جلوگیری نموده و تاکید فرمود: مسلمانان با اسرای جنگی به نرمی و ملاحظت رفتار کنند و به هر درجه‌ای از دشمنی و کینه که رسیده باشند به ایشان احسان نمایند.

و نیز ترور کردن دشمن را ممنوع کرد، چه در حال جنگ و چه در حال صلح، و کشتن پیران و عاجزان و کسانی که جنگ را آغاز نکردند، و هجوم شبانه بر دشمن را تحریم نموده و فرمود: «فَأَنْبِذُوا إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (۱)

و نیز اجازه نمی‌دهد که مسلمانان کافری را به صرف احتمال و تهمت، بکشند و یا قبل از آنکه جرمی را مرتکب شود کیفر دهند و از هر کار دیگری که از قساوت و پستی و وحشی‌گری سرچشمه گرفته باشد، و شرف انسانیت و جوانمردی، آن را نپذیرد منع نمود. اسلام اجازه نمی‌دهد که این اعمال را در باره‌ی دشمن روا بدارند، چنانچه دیدیم در هیچیک از معرکه‌های جنگ (هر قدر هم که سخت و هول‌انگیز بود) اجازه‌ی ارتکاب به چنین اعمالی را نداد ولی مردمی که امروز خود را متمدن می‌دانند به همه‌ی این جنایات دست می‌زنند، هول‌انگیزترین و وحشت‌زاترین رفتار را با دشمن خود می‌کنند، آنهم در روزگاری که خودشان «عصر نور»



می‌نامند.

عصر نور! کشتن زنان و اطفال و پیران و بیماران و شیخون زدن و بمباران کردن شهرها و مردم بی سلاح و قتل عام دشمن را جایز کرده است!!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۶

مگر این آلمان نبود که در جنگ بین المللی دوم بمب‌های خوشه‌ای خود را بر سر مردم لندن ریخت و ساختمان‌ها را ویران، و زنان و اطفال و ساکنان شهر را نابود کرد؟ و هزاران اسیر را به قتل رسانید؟! و مگر این دولت‌های متفق (آمریکا و انگلستان و شوروی) نبودند که هزاران هواپیمای جنگی را برای تخریب شهرهای آلمان به پرواز در آوردند؟! و آیا این آمریکای متمدن! نبود که بمب اتمی خود را بر سر مردم ژاپن ریخت (و هیروشیما را با ساکنانش خاکستر کرد)؟!

و این اعمال در روزگاری بود که تمدن آنها به اختراع وسایل تخریبی خطرناک‌تر نرسیده بود، حال که دولت‌های به اصطلاح متمدن! مجهز به سلاح‌های جدید ویران کننده مانند: موشک‌ها و بمب‌های اتمی و نیدروژنی و ... شده‌اند، خدا می‌داند که هنگام شروع جنگ جهانی سوم چه بر سر کره زمین می‌آید و چه عذاب‌ها و خرابی‌ها و مصیبت‌ها و دردها به بار خواهد آمد.

خدای تعالی بشر را به راه صواب و صراط مستقیم هدایت فرماید. «۱»

برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

۱. جهاد در اسلام، شهید مرتضی مطهری.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۴.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

پرسش:

برخورد مخالفان با پیامبر (ص) در طول تاریخ چگونه بوده است؟

پاسخ:

روش‌های برخورد مخالفان با پیامبر اسلام (ص) در طول تاریخ هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ تنوع فراوان بوده است. با توجه به این که قرآن کریم این بحث مهم را به خوبی مطرح نموده است؛ ابتدا به این کتاب آسمانی مراجعه کرده و آیات آن را بررسی می‌کنیم و سپس نظر مورخین را نیز در این مورد جویا خواهیم شد.

## الف. برخورد مخالفان از نظر قرآن کریم

### اشاره

آیات قرآن در این زمینه به چهار شیوه‌ی مخالفت اشاره می‌کند:

#### ۱. ترور شخصیت

### اشاره

نخستین حربه‌ی مخالفان دعوت، تهمت و ناسزاگویی بود تا از این طریق شخصیت مدعی نبوت را ترور کنند. آن چه در قلب عموم مردم می‌تواند مؤثر باشد، قداست و طهارت مصلح و رهبر است و اگر این وسیله‌ی نفوذ، ترور شد؛ شخص مصلح، بدون شخصیت اجتماعی نمی‌تواند کاری را صورت دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۸

تهمت‌هایی که قرآن از زبان مشرکان در مورد پیامبر (ص) نقل می‌کند به شرح زیر است:

### ۱-۱. کاهن

به پیامبر تهمت می‌زدند که او با جنّ و پری در تماس است و اخبار گذشتگان و آیندگان را از آنان می‌گیرد و در اختیار جامعه می‌گذارد چنان که می‌فرماید:

«وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ؛» (۱)

و گفتار پیشگو نیست، چه اندک متذکر می‌شوید!

### ۲-۱. ساحر (جادوگر)

کسی که کارش حل و عقد امور است؛ و چه بسا کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهد که عاری از حقیقت می‌باشد چنان که می‌فرماید:

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ.» (۲) و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

### ۳-۱. مسحور

کسی که جادوگری، او را سحر کرده است و عقل و خرد او دستخوش سحر شده است. این تهمت صورت محترمانه‌ی مجنون، و دیوانه است چنانکه می‌فرماید:

«قَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا؛» (۳)

و ستمکاران گفتند: «(شما) جز از مردی جادو زده پیروی نمی‌کنید!»

این تهمت در مورد حضرت صالح نیز وارد شده است «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

### ۴-۱: مجنون (دیوانه)

یعنی کسی که جن زده شده است:

«وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ؛» (۱)

و (کافران) گفتند: «ای کسی که آگاه کننده [قرآن بر او فرود آمده، قطعاً تو دیوانه‌ای!»

قرآن کریم به طور صریح نسبت به این تهمت واکنش نشان داده است. «۲»

### ۵-۱: مُعَلَّم

به فتح و تشدید لام- یعنی تعلیم داده شده؛ مقصود این بود که مطالب و آموزه‌هایی که حضرت آورده و بیان می‌کند از سوی خدا نیست و کسی به او آموخته است.

«أَنْتَ لَهُمْ الذُّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ»؛ «۳»

از کجا برای آنان یادآوری باشد در حالی که فرستاده‌ای روشن‌گر به سراغ آنان آمد، سپس از او روی برتافتند، و گفتند: «دانش آموخته‌ای دیوانه است.»

#### ۶- ۱: کذاب (دروغگو)

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ»؛ «۴»

و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

#### ۷- ۱: مفتری (افتراگر)

یعنی این کتاب از خود اوست، ولی به دروغ آن را به خدا نسبت داده است.

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «۱»

(مشرکان) می‌گویند: «تو تنها دروغ‌پردازی.» (چنین نیست) بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

قرآن کریم در آیاتی به رد این تهمت پرداخته است.

#### ۸- ۱: شاعر

یعنی این آیات را با خیال‌پردازی به هم بافته است و حقیقت ندارد.

«أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ»؛ «۳»

بلکه می‌گویند: «شاعری است که (حادثه) مرگ مشکوکی را برای او انتظار می‌کشیم!»

قرآن کریم به نقد این تهمت پرداخته است. «۴»

#### ۹- ۱. اضغاث و احلام

می‌گفتند پیامبر (ص) و قرآن افکار آشفته است که نمی‌توان آن را فهمید.

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ»؛ «۵»

بلکه (مشرکان) گفتند: «(این قرآن) یک دسته خواب‌های پریشان است؛ بلکه آن را [به دروغ به خدا] نسبت داده است، بلکه او

شاعر است؛ پس باید نشانه‌ای (معجزه آسا) برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیشینیان (از پیامبران با معجزه) فرستاده شدند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۱

اضغاث جمع «ضغث» به معنای یک دسته چوب یا یک بسته سبزی است که روی هم چیده می‌شود و «احلام» جمع «حلم» به معنای خواب‌ها است؛ در این صورت مقصود خواب‌های مختلط و روی هم چیده شده است که در فارسی از آن به خواب‌های پراکنده و

آشفته تعبیر می‌کنیم. «۱»

## ۲. اعتراض‌ها و دستاویزها

### اشاره

مخالفان در مواردی اعتراض‌هایی را مطرح نموده‌اند که هیچ کدام رنگ منطقی ندارد و شبیه بهانه جویی کودکان می‌باشد که به عللی بهانه می‌گیرند، و خودشان نیز نمی‌دانند چه می‌خواهند مانند:

#### ۱- ۲. چرا قرآن بر ثروتمندی نازل نشد؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَيَّ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ؛ (۲)»

و گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو آبادی (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟!»

#### ۲- ۲. چرا خدا بشر فرستاده است؟!

«وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا؛ (۳)»

و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز اینکه گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان فرستاده برانگیخته است؟!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۲

قرآن در انتقاد از این نظر در آیه بعدی می‌فرماید:

«قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا؛ (۱)»

(ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.»

#### ۳- ۲. چگونه برخلاف روش نیاکان عمل کنیم؟!

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَأَن أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛ (۲)»

و هنگامی که به آنان گفته شود: «به سوی آنچه خدا فرود آورده، و به سوی فرستاده [اش بیایید.» می‌گویند: «آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.» و آیا اگر (بر فرض) پدرانشان هیچ چیزی نمی‌دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟!»

#### ۴- ۲. آیا چند خدا را با یک خدا عوض کنیم؟!

آنان تصور می‌نمودند که خدا بخشی از کارهای خود مانند مغفرت و شفاعت را به خدایان دیگر واگذار کرده است؛ در این صورت پرستش خدای یگانه بدون پرستش واسطه‌ها سودی نمی‌بخشید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

«وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؛ (۱)»

و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغگویی

است. آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً این چیزی بسیار شگفت آور است!»

### ۵-۲. چرا نبوت در قبیله‌ی ما نباشد؟!

آنان بر اثر عدم درک مفهوم نبوت و رهبری الهی، آن را در سطح رقابت های قبیله ای مطرح می کردند و می گفتند: ما با قبیله‌ی عبدمناف (قبیله پیامبر) بسان دو اسب مسابقه، دوش به دوش هم پیش می رفتیم ناگهان قبیله‌ی عبدمناف با ادعای نبوت خواست بر ما سبقت بگیرد، نه! ما هرگز ایمان نمی آوریم مگر این که بر ما نیز وحی گردد و آن چه بر دیگر پیامبران خدا (وحی) نازل می گردد بر ما نیز نازل شود. «۲» چنان که قرآن می فرماید:

«وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ؛ «۳»

و هنگامی که آیه‌ای برای آنان بیاید، می گویند: «ایمان نمی آوریم، تا اینکه همانند چیزی که به فرستادگان خدا داده شده، به ما (هم) داده شود.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۴

### ۶-۲. چرا معجزه‌های مانند معجزه‌ی موسی (علی نبینا و آله و ع) ندارد؟!

برخی از اعراب کم و بیش از طریق احبار یهود از معجزه‌های حضرت موسی اطلاع داشتند و به پیامبر اعتراض می کردند: چرا معجزه‌های مانند معجزه‌ی موسی ندارد.

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ؛ «۱»

و هنگامی که حق از نزد ما به سوی آنان آمد گفتند: «چرا همانند آنچه که به موسی داده شد (به این پیامبر) داده نشده است؟! و آیا آنچه را پیش از (این) به موسی داده شد، انکار نکردند؛ گفتند: «(این) دو جادو [گر] ند که پشتیبان یکدیگرند.» و گفتند: «درحقیقت ما به هر (دو) کافریم!»

قرآن کریم این اعتراض را در همین آیه‌ی شریفه جواب داده است. «۲»

### ۷-۲. چرا فرشته‌ی همراه او نیست؟!

«وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ؛ «۳»

و [مشرکان گفتند: «چرا هیچ فرشته‌ای بر او فرود نیامد.» و [لی اگر (بر فرض) فرشته‌ای فرود می آوردیم، حتماً کار تمام شده بود؛ سپس (اگر مخالفت می کردند) مهلت داده نمی شدند.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

مفاد این اعتراض این است که انسان برای هدایت انسان کافی نیست، بلکه موجودی از غیر جنس وی به آن ضمیمه گردد. در حالی که برعکس است، اثرپذیری هم جنس از هم جنس به مراتب عملی تر و استوارتر است چنان چه در آیه‌ی بعد آمده است: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا؛ «۱» و اگر (بر فرض) او را فرشته‌ای قرار می دادیم، حتماً وی را [بصورت مردی در می آوردیم]

### ۳. درخواست های نامعقول

**۱-۳. خدایان ما را بپرست تا ...**

یکی از پیشنهادهای آنان این بود که آنها در صورتی حاضرند خدای محمد (ص) را بپرستند که او آلهه آنان را بپرستد، خداوند در پاسخ به این درخواست، سوره‌ی کافرون را نازل نمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ؛» (۲)

بگو: «ای کافران! آنچه را (شما) می‌پرستید (من) نمی‌پرستم، و آنچه را (من) می‌پرستم شما نمی‌پرستید.»

مفسران برای آیات وارد شده در سوره‌ی اسراء (۳) شأن نزول‌هایی نقل کرده‌اند که بسیاری از آنها با توجه به مکی بودن سوره صحیح نیست، روشن‌ترین شأن نزول همان است که ابن حفص از امام باقر (ع) نقل می‌کند، حضرت می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

«قریش به رسول گرامی (ص) گفتند: خدای تو را یک‌سال می‌پرستیم، مشروط بر این که تو نیز خدایان ما را یک‌سال بپرستی!» (۱) خداوند متعال در سوره‌ی اسراء آیات ۷۳-۷۵، این پیشنهاد را پاسخ داده است.

**۲-۳. درخواست تبدیل قرآن**

انتقاد قرآن از بتها و خدایان دروغین عرب، مایه‌ی خشمگینی مشرکان شد از این جهت از پیامبر درخواست کردند که قرآن دیگری بیاورد که در آن، از خدایان آنان این گونه نکوهش‌ها نباشد.

«وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بَقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ يَدَّبُّهُ قُلٌّ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُنْبِئَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ؛» (۲)

و هنگامی که آیات ما در حالی که روشن است بر آنان تلاوت می‌شود، کسانی که به ملاقات ما (و روز رستاخیز) امید ندارند، می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تغییر ده.» (ای پیامبر) بگو: «برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم، (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم؛ [چرا] که اگر من پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»

واکنش قرآن کریم به این پیشنهاد در همین آیه و آیه‌ی بعد (یونس / ۱۶) آمده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۷

**۳-۳. درخواست‌های نابخردانه**

در سوره‌ی اسراء (آیات ۹۰-۹۳) از زبان مخالفین درخواست‌هایی در قبال ایمان آوردن بیان شده است.

«قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ؛ و گفتند: «به تو ایمان نمی‌آوریم»

۱. «حَتَّىٰ تَفْجَرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا؛ تا اینکه برای ما چشمه‌ی جوشانی از زمین بیرون آری!»

۲. «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَهَنَّمُ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتَفْجَرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا؛ یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نهرها را در میان آنها کاملاً بشکافی!»

۳. «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا؛ یا آنچنان که می‌پنداری آسمان را قطعه قطعه بر ما فرود آری!»

۴. «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری!»

۵. «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ؛ یا برای تو خانه‌ای از زر (و زیور) باشد!»

۶. «أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ؛ یا در آسمان بالا روی!»

۷. «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيِكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ»؛ «۱» و برای بالا- رفتن تو (هم) ایمان نمی‌آوریم، تا اینکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۸

#### ۴. آزارها و سنگ اندازی‌ها

قرآن کریم ویژگی‌های آزار حضرت و یاران باوفای او را متعرض نمی‌شود، ولی کلیاتی را مطرح می‌کند که از آن می‌توان مقدار فشار و ایذاء را به دست آورد چنان که می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَى مَا كَذَّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّى آتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُؤْمِنِينَ؛ و یقین فرستادگانی پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند، تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید. و هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) خدا نیست؛ و یقین برخی خبر [های بزرگ فرستادگان [خدا]] به تو رسیده است.» «۱»

در آیه‌ی دیگر، صبر و بردباری پیامبران «اولوالعزم» را یادآور می‌شود و به حضرت فرمان می‌دهد که مانند آنان بر مشکلات و سختی‌ها صبر نماید. «۲»

و در آیه‌ی دیگری، باز هم دستور صبر می‌دهد و تلویحاً می‌فرماید که محاکمه آزاردهندگان و آسیب رسانان را به خدا واگذار کن. «۳»

قرآن در هیچ‌جده مورد «۴» فرمان صبر به پیامبر (ص) داده است؛ و این خود محکم‌ترین دلیل است بر آزارهایی که در طول زندگی آن حضرت جریان داشته است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

#### ب. روش‌های برخورد مخالفان با رسول خدا (ص) از نظر تاریخ

##### ۱. تلاش برای به‌سازش کشیدن پیامبر (ص)

موقعیت قریش در مکه از آن روی که اهل تجارت بودند و برای ادامه‌ی کار خود نیاز به آرامش داشتند لازم بود تا مسئله‌ی اسلام را به آرامی خاتمه دهند. افزون بر آن، امکان از بین بردن پیامبر (ص) نیز وجود نداشت، زیرا این موضوع جنگی خونین و نامحدود را در داخل قریش به دنبال داشت. بنابراین آنان از همان آغاز تا زمانی که تصمیم به قتل رسول خدا (ص) گرفتند همیشه به سازش فکر کرده و حتی در این اواخر نیز گاه و بیگاه آن را مطرح می‌کردند.

در مورد پیشنهادهای سازشکارانه می‌توان به پیشنهاد آنان در اعطای پول و منصب اشاره کرد.

ابن اسحاق گفته است: آیه‌ی «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» «۱»

در رد پیشنهاد مالی مشرکان نازل شده است. «۲»

برخی از آیات قرآن کریم بحث سازش مخالفان را مد نظر قرار داده است و چنین می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۰

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوتِيتَ وَإِلَيْكَ لَتُنْفَرِي عَلَيْنَا غَيْرُهُ وَإِذَا لَأَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا؛ (۱)»

و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.»

## ۲. فشارهای روانی

یکی از روش‌های مشرکان در برخورد با رسول خدا (ص) برخورد‌های استهزایی در جهت اذیت آن حضرت بود و هدف اصلی، شکستن شخصیت آن حضرت، و منزوی ساختن ایشان بود.

مسئله‌ی استهزاء به عنوان یک فصل مهم در اخبار دوره‌ی بعثت، مورد توجه سیره نویسان قرار داشته است. ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری فهرست اسامی مستهزئین را یاد کرده اند. «۲»

تمسخرها به قدری گسترده بود که خداوند به او فرمود:

«إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ؛ (۳)»

[چرا] که ما تو را (از شرّ) مسخره کنندگان، کفایت می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۱

مشرکان در مواردی مثل این که «آن حضرت پسر ندارد»؛ «۱» یا «اعتقاد به معاد از سوی آن حضرت» «۲» را مورد استهزاء قرار می‌دادند. «۳»

## ۳. فشارهای سیاسی

در واقع همه‌ی ملاقات‌هایی که مشرکان با ابوطالب داشتند و می‌خواستند از طریق او بر رسول خدا (ص) اعمال فشار کنند در شمار برخورد‌های سیاسی مشرکان است.

ابن اسحاق فهرستی از این برخوردها را می‌آورد و می‌نویسد: مشرکان در اولین برخورد به ابوطالب گفتند: فرزند برادر تو دست به اقدام ناشایست زده «قد سبّ الهتنا وعاب دیننا و سفّه احلامنا و ضلل آباءنا.» «۴»

یکی از انتقادهای جاری قریش به پیامبر (ص) این بود که آن حضرت موجب شکاف و نفاق میان جامعه‌ی مکه به ویژه قریش شده است از این رو می‌کوشیدند تا حضرت را فردی تفرقه افکن معرفی کنند و از نظر سیاسی او را منزوی سازند. قریش به ابوطالب گفتند: فرزند برادرت امور ما را از هم گسیخته و جماعت و وحدت ما را از هم گسسته است. «۵» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۲

ابوجهل برای توجیه برخورد تند خود با آن حضرت می‌گفت: محمد (ص) فقط می‌خواهد بین شما دشمنی بیندازد. «۱»

تحریک مردم بر ضد رسول خدا (ص) نیز از جمله سیاست‌های قریش بود. «۲»

افزون بر اینها قریش، دعوت جدید را محدود کننده‌ی زندگی جاهلی معرفی می‌کرد. و به هر تازه واردی به مکه می‌گفتند:

«او (پیامبر) شرابخواری را تحریم کرده، زنا را ناروا شمرده و ...» «۳»

## ۴. آزارهای جسمی



آزارهای جسمی بیشتر بعد از وفات ابوطالب بوده است.

پیامبر (ص) می‌فرمود: من در میان دو همسایه‌ی بد بودم: «ابولهب» و «عقبه»؛ آنان شکمبه‌ها را بر در خانه‌ی من می‌ریختند. «۴»  
«طعیمه بن عدی» و «نضر بن حارث» از کسانی بودند که آزار زیادی به رسول خدا (ص) رساندند «ابوجهل» نیز چند بار تصمیم به کشتن پیامبر (ص) گرفت اما نتوانست آنرا عملی کند. «۵»

حکایت شده است: ابوجهل مانع از نماز خواندن آن حضرت می‌شد خداوند درباره‌ی اقدام او فرمود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى؛ «۱»

آیا دیدی کسی را که منع می‌کند، بنده‌ای را هنگامی که نماز می‌گزارد؟!»

خداوند در سوره‌ی انفال - که در مدینه نازل شد - از تصمیم قریش یاد می‌کند که در برابر سه پیشنهاد زندانی کردن، اخراج از مکه و کشتن رسول خدا (ص) قرار گرفتند. «۲»

در آیه‌ی دیگر به آزار جسمی مخالفان اشاره می‌کند:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يُلْبِثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا؛ «۳»

و نزدیک بود، که تو را از [این سرزمین برکنند، تا از آنجا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی‌کردند.]»

## ۵. تهمت‌های علمی

قریش برای انکار نبوت پیامبر (ص) مدعی آن شدند که رسول خدا آنچه را که به عنوان وحی بر آنان می‌خواند در اصل وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او تعلیم داده‌اند. در این زمینه دو مطلب گفته می‌شود.

۱. درباره‌ی روابط رسول خدا (ص) با برخی از مطالبی که قریش از یهودیان شنیده و موضوع آن قصص مربوط به امام پیشین بود. قرآن کریم از این برخورد یاد کرده و چنین پاسخ می‌دهد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

«وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ؛ «۱»

- «۲» و بیقین می‌دانیم که آنان می‌گویند: «(این قرآن را) تنها بشری به او می‌آموزد.» در حالی که زبان کسی که به او نسبت می‌دهند مبهم (و غیر عربی) است؛ و این (قرآن، به) زبان عربی روشن است.»

۲. مورد دیگری که در سیره آمده درباره‌ی «ابن ربیع» است، زمانی که آیه‌ی ۹۸ از سوره‌ی انبیاء نازل شد:

«در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم جهنم هستید؛ در حالی که شما وارد شدگان در آن هستید.»

«ابن ربیع» لب به اعتراض گشود و گفت: اگر اینطور باشد ما ملائکه را نیز می‌پرستیم، یهود، عزیز و نصاری مسیح را می‌پرستند. پس آنان (مسیح، عزیز و ملائکه) نیز باید در جهنم باشند.

رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: البته از این نوع، اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند همراه کسی خواهند بود که آنها را عبادت کرده و طبعاً در جهنم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم در ادامه‌ی آن آیات فرمود: کسانی که پیش

از این مقرر کرده‌ایم که به آنها نیکویی کنیم از جهنم برکنارند. «۳» - «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۵

### ۶. برخورد‌های مخالفان با پیامبر در عصر حاضر

شاید به نظر برسد که عوامل پیش گفته مربوط به زمان حیات ظاهری پیامبر (ص) است اما با مطالعه‌ی تاریخ بعد از حیات پیامبر (ص) به دست می‌آید که این برخوردها ادامه پیدا کرده است و به طور عمده روش‌های مخالفت، همان روش‌هایی است که قرآن کریم به آنها اشاره نموده است. اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. کتاب آیات شیطانی، نوشته‌ی «سلمان رشدی» «۱» در سال ۱۹۸۸ در انگلستان منتشر شد. بانی آن یک یهودی صهیونیست بوده که با پرداخت نیم میلیون پوند به عنوان مساعده، نویسنده را به نگارش این کتاب ترغیب کرده است. این کتاب بر مبنای افسانه‌ی غرائق نامگذاری شده است. به موجب این افسانه، از صدر اسلام مخالفان آیین اسلام ادعا می‌کنند که در سوره ی نجم پس از آیات نوزدهم و بیستم که می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُمَّحَرَّىٰ؛ و آیا اطلاع یافتید از (بت‌های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.» شیطان در کلام وحی دخالت کرد و این دو آیه را علیرغم خواست جبرئیل، به زبان حضرت رسول (ص) جاری کرد، تلک الغرائق العلی و ان شفاعتهم لترتجی (اینها بلند پروازند و امید به شفاعت آنان می‌رود).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۶

در این کتاب رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان فردی (نعوذبالله) فاسد الاخلاق و اهل عیش و نوش معرفی شده است. «۱» و در آن توهین، تهمت و تخریب شخصیت و تحریف برخی از واقعیت‌ها به چشم می‌خورد.

۲. در سال ۱۹۸۸، رمانی به نام «اولاد جارتنا» (بچه‌های محل ما) جایزه‌ی ادبی نوبل را به خود اختصاص می‌دهد. این رمان ۲۵ سال قبل از گرفتن جایزه، توسط شخصی به نام «نجیب محفوظ» نوشته شد و مورد تحریم دانشگاه الازهر مصر قرار گرفت چرا که در آن با وقاحتی کمتر از آیات شیطانی، به ساحت قدس الهی و همه‌ی انبیاء ابراهیمی و از جمله پیامبر اکرم (ص) «۲» اهانت می‌نماید. این رمان همزمان با گرفتن جایزه‌ی نوبل، به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شد و «محمد بن عبدالسلام» بر مبنای این رمان، سریالی تلویزیونی ساخت و مقرر شد که از تلویزیون مصر پخش گردد.

۳. اظهارنظر برخی از دانشمندان غربی در مورد پیامبر (ص) که علاوه بر خلاف واقع بودن آنها، حاوی توهین، استهزاء و تخریب شخصیت پیامبر اعظم (ص) می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۷

ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۹) دانشمند و نویسنده مشهور فرانسه، تحت تأثیر تلقینات سوء کشیشان و مورخان متعصب مسیحی، پیامبر اکرم (ص) را سخت مورد نکوهش قرار داد تا جایی که ناپلئون درباره‌ی او گفت:

به تاریخ و به وجدان بشریت خیانت کرد. زیرا سجایای عالی محمد (ص) را انکار نمود، و مرد بزرگی را که بر چهره‌ی جهانیان فروغی الهی تابانیده، موجود پست و خائن و سزاوار چوبه‌ی دار جلوه‌گر ساخت. «۱»

البته ولتر بعداً که با دیدی وسیع و آشنایی بیشتر پیامبر اسلام را شناخت، گفت:

«من در حق محمد (ص) بد کردم» «۲» و سپس به صراحت زبان به ستایش آن حضرت گشود. «۳»

افرادی مانند «شارل بزرگ»، مایتوپاریس، ادوارد فرمن و... را می‌توان از کسانی به شمار آورد که اظهاراتی خلاف واقع و بعضاً توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (ص) داشته‌اند. «۴»

۴. سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ روزنامه‌ی دانمارکی «یولندز پستن» کاریکاتوری توهین آمیز در مورد پیامبر اعظم (ص) چاپ کرد که واکنش شدید کشورهای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

اسلامی را به دنبال داشت. پنج ماه بعد، برخی از روزنامه‌های دانمارکی بی‌توجه به اعتراض‌های گسترده‌ی مسلمانان، با این توجیه که آزادی بیان مقدم بر هر چیز است؛ بار دیگر به چاپ ۱۲ نمونه از این کاریکاتورها اقدام نمودند. به دنبال این اقدام، این کاریکاتورها در مجلات و روزنامه‌های سوئد، نروژ و بعداً در فرانسه، آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز چاپ شد و حتی روزنامه‌ی دانمارکی، با دفاع از اقدام توهین آمیز خود، به بهانه‌ی آزادی بیان، مسابقه‌ای را با عنوان «از محمد (ص) چه تصویری دارید، آن را بکشید و جایزه بگیرید» برگزار کرد. «۱»

نکته‌ی مهم در این کاریکاتورها این بود که به صورت زیرکانه، تلاش شده بود تا اسلام را تروریسم معرفی کنند و با به تصویر کشیدن پیامبر اکرم (ص) این گونه القاء کنند که اساس اسلام بر مبنای تروریسم بنا شده است تا از این طریق توطئه‌های شوم خود را عملی سازند.

در این مورد باز هم تحریف حقیقت و توهین به ساحت پیامبر اعظم (ص) مشاهده می‌شود، که این روش در زمان حیات ظاهری آن حضرت نیز مورد استفاده قرار گرفته بود «۲» و قرآن کریم از آن دفاع نموده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۳۹

## یادآوری

با این همه هجوم سنگین علیه پیامبر اسلام (ص) باز هم چهره‌ی نورانی ایشان، در جهان می‌درخشد و هر روز نورانی‌تر می‌شود. و دلربایی می‌کند و در پی تصرف قلوب شیفتگان حقیقت، اسلام دروازه‌های شرق و غرب را در می‌نوردد. آری: آن چه فانی نشود نور خداست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۱

## فصل پنجم شبهات

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

پرسش:

الفاظ قرآن از پیامبر (تجربه دینی نبوی) است

### درآمد

وحی اسلامی دو نوع است، یکی گفتاری و ارتباط زبانی که تبلور آن قرآن مجید است که «الفاظ» و «محتوای» آن از سوی خداست و دیگری گزاره‌ای (تجربه‌ی وحیانی) است که حقایق و محتوا و مضمون آن از سوی خداست ولی الفاظ و جمله بندی آن به زبان پیامبر است؛ مانند: الهامات، احادیث قدسی، رؤیاهای و ....

برخی معاصران، وحی قرآنی را از نوع تجربه‌ی وحیانی و الهامی دانسته و معتقدند: وحی همان علائم مرموزی است که بر ذهن و

شعور پیامبر (ص) نقش می‌بندد و آنچه مهم است، فهم پیامبر از آن رموز است و پیامبر پس از درک آن علائم، با زبان خود به مخاطبان خویش انتقال می‌دهد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۴

قبل از آن که به بررسی و تحلیل تجربه‌ی وحیانی بپردازیم؛ لازم است تعریف دقیقی از تجربه‌ی وحیانی و اصل وحی و وحی در قرآن ارائه شود.

## وحی

«وحی» در لغت به معنای نوشتن، اشاره، پیام، الهام، کلام خفی «۱»، نوشته و کتاب ... آمده است «۲»

و در اصطلاح، وحی اشاره‌ای تند و سریع (پنهانی) است که با کلماتی رموز و غیر صریح و گاهی با صداهای نامعلوم، یا با اشاره به وسیله‌ی بعضی از اعمال و حرکات و نیز از طریق کتابت انجام می‌گیرد. وحی در قرآن به چهار معنا به کار رفته است.

۱. اشاره‌ی پنهانی؛ «۴»

۲. هدایت غریزی؛ «۵»

۳. الهام (سروش غیبی)؛ «۶»

۴. وحی رسالی؛ «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۵

با توجه به این معانی، عنصر «خفا» و «سرعت» در هر یک از آنها نهفته است و در بعضی، صرف گزاره‌ی غیر زبانی مد نظر است، الهام (سروش غیبی) و در بعضی از آیات به معنای ارتباط زبانی و گفتاری آمده، که بدان خواهیم پرداخت.

## تجربه وحیانی

اصطلاح «تجربه» «۱» در گذشته، به معنای «آزمون و امتحان کردن» بوده، و معنای «فعلی» داشته است، ولی از قرن هفدهم به بعد، معنای «انفعالی و واکنش‌پذیری» به خود گرفته، سرلوحه‌ی تجربیات دینی و عرفانی گردید.

«تجربه‌ی وحیانی یا دیدگاه گزاره‌ای»، برداشت متکلمان مسیحی در قرون وسطی، از وحی بوده است. این نظریه به این معنا است که وحی گونه‌ای از انتقال اطلاعات است و انتقال این اطلاعات در پی ارتباط میان پیامبر و خدا صورت می‌گیرد و از زبان‌های طبیعی مستقل بوده، و پیامبر آن حقایق را در قالب زبان خود درآورده است. این مواجهه‌ی پیامبر با خدا یا فرشته‌ی وحی، «تجربه‌ی دینی» است؛ چون با دریافت وحی همراه است؛ در اصطلاح آن را تجربه‌ی وحیانی می‌نامند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۶

بنابراین، تجربه وحیانی، اولاً: یک رویکرد دردنیای مسیحیت و یهودیت است و ثانیاً: انزال وحی در قالب علائم و رموز غیر زبانی است.

## اسلام و تجربه‌ی وحیانی

از پیامبر اکرم (ص) دو نوع بیان به ما رسیده است:

اول: بیانی که در قالب آیات قرآنی است. که وحی و انشاء، ترتیب و جمله بندی، الفاظ، محتوا و حقایق آن از سوی خدا است و عقل و ذهن بشری - حتی پیامبر - در متن آن دخیل نبوده است.

دوم: بیانی که مضمون و محتوای آن از سوی خداوند بوده و پیامبر اکرم (ص) آن حقایق را در قالب زبان خود به دیگران منتقل کرده است؛ مانند: الهامات و سرورش غیبی، رؤیاهای، حدیث قدسی و حدیث نبوی «۱» و ... که همه‌ی آنها وحی بودند؛ چون از زبان پیامبر صادر شده است: (ان هو الا وحی یوحی) «۲» همه‌ی بیانات پیامبر از وحی سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو در الفاظ و جمله بندی حدیث قدسی و نبوی اعجاز نیست؛ زیرا ذهن پیامبر، در تنظیم آنها دخالت دارد، به همین سبب جاعلان حدیث توانسته‌اند حدیث‌های زیادی را جعل کنند و با نام حدیث قدسی ترویج دهند، اما قرآن، به سبب الهی بودن و معجزه بودن الفاظ آن، کسی نتوانسته مثل آن، سوره‌ای جعل کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

بعد از این مقدمه، برای اثبات این نکته که «قرآن ارتباط زبانی و گفتاری خداوند با پیامبر است نه علائم و رموز و الهام» دلیل‌های درون دینی و برون دینی را بر می‌شماریم:

## دلایل

### ۱. قرآن، عربی نازل شده است

قرآن ده بار با عبارت‌های گوناگون بر نزول عربی قرآن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»؛ «۱» ما قرآن را به بان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. علامه طباطبایی (ره) می‌نویسند: ضمیر «انزلناه» به کتاب باز می‌گردد و خداوند در مرحله‌ی انزال، آن را به لباس زبان عربی پوشانید و این خود یکی از اسرار حفظ و ضبط قرآن است؛ چرا که وحی آن، از مقوله لفظ است، در غیر این صورت، مانند حدیث قدسی، در آن احتمال تحریف و جعل می‌رفت. «۲» و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربياً؛ «۳» این چنین قرآن عربی را به تو وحی کردیم». هم چنین قرآن به صراحت از تکلم خدا با حضرت موسی (ع) یاد می‌کند و می‌فرماید: «وکلم الله موسی تکلیماً؛ «۴» خداوند با موسی سخن گفت، سخن گفتنی».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۸

«تکلیم» یعنی برقرار کردن ارتباط زبانی؛ و خدا نیز با حضرت موسی (ع) ارتباط زبانی برقرار کرد.

### ۲. عصمت در تبلیغ

یکی از ضروریات مکتب شیعه، عصمت پیامبران است و برای پیامبر (ص) سه نوع عصمت بیان شده است:

الف. عصمت در معصیت؛

ب. عصمت در تلقی وحی؛

ج. عصمت در تبلیغ. «۱»

پیامبر موظف است در وحی قرآنی، همان چیزی که به او وحی شده است بیان کند و حق اضافه و کم کردن و تحریف آن را ندارد:

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ؛ «۲» آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان»

آیا از دیدگاه تجربه و حیانی، عصمت و تبلیغ را می‌توان اثبات کرد؟ آیا می‌توان اثبات کرد؟ آیا می‌توان اثبات کرد که پیامبر (ص) تمام آن علائم را به زبان عربی واژه سازی کرده است؟ قطعاً در این دیدگاه، عصمت در تبلیغ پیامبر (ص) زیر سؤال می‌رود که با ضروریات دین سازگار نیست.

### ۳. تحدی (به مبارزه طلبیدن)

یکی از علت‌های حفظ و مصونیت قرآن، الهی بودن الفاظ آن است، و اگر دست بشر در تدوین آن دخالت داشت، احتمال تحریف، جعل و دسیسه در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۴۹

آن بود (مانند احادیث) و بشر می‌توانست همانند آن کتابی به رشته‌ی تحریر درآورد؛ خداوند برای این که الهی بودن الفاظ را اثبات کند، همه‌ی افرادی را که بودند یا در آینده خواهند آمد، به مبارزه طلبید. و فرمود: «۱»

«و اگر از آنچه که بر بنده خود (پیامبر) فرو فرستادیم در تردید هستید، پس اگر راست گوئید سوره‌ای از همانندش بیاورید، و گواهانتان را که جز خدایند، فرا خوانید.» «۲»

چهارده قرن از نزول قرآن و مبارزه طلبی آن گذشته است، و هنوز نتوانسته سوره‌ای همانند قرآن بیاورد.

### ۴. شخصیت پیامبر (ص)

با بررسی شخصیت رسول خدا (ص) قبل از بعثت، در می‌یابیم که ایشان فردی امی و درس ناخوانده بوده و بر نوشتن و خواندن توانایی نداشته است و این مطلب در میان مردم حجاز مشهود بوده است «۳» و تجربه‌هایی در حوزه‌ی سیاست و حکومت، مبارزه طلبی، فعالیت‌های دینی ... در عمر چهل ساله او نبوده است و این خود دلیل بر معجزه بودن قرآن و الهی بودن الفاظ آن است که از زبان فردی امی صادر شد و نمی‌تواند ساخته‌ی ذهن او باشد. و قرآن نیز به این موضوع اصرار می‌ورزد و می‌فرماید: «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی‌خواندی [و پیروی نمی‌کردی و با دست راست آن را نمی‌نوشتی ...]» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

و در جای دیگر می‌فرماید: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند.» «۱»

### ۵. نظم، نثر، فصاحت و بلاغت قرآن

بیشتر دانشمندان، اعجاز قرآن را ذاتی می‌دانند نه ظاهری، و به ویژگی‌هایی مانند فصاحت، بلاغت بسیار والایی آن، نظم بدیع، خبر دادن از غیب، بلندی معنا و عمق مطالب و ... به عنوان وجوهی از اعجاز اشاره می‌کنند، تا جایی که جلال‌الدین سیوطی، «۲» ۳۵ وجه از آن را بر می‌شمارد.

درست است که خداوند از الفاظ و واژه‌های عربی برای انتقال مقاصد خود بهره گرفته است؛ ولی مهم، نظم، ترتیب، فصاحت و بلاغت آن است «۳» و اگر بر فرض کسی که (مانند پیامبر یا افراد دیگر) بر ماده (واژه‌ها و اصطلاحات) قدرت دارد؛ این قدرت او دلالت ندارد که او بر ترکیب جملات نیز توانایی داشته باشد. از این رو می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛» «۴»

و آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر (بر فرض) از طرف غیر خدا بود، حتماً در آن اختلاف فراوانی می‌یافتند.

با وجود گذشت چندین قرن، دانشمندان امروز نیز این کتاب را معمولی و بشری نمی‌دانند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۱

«لورا واکسیا واگیری» استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: «مادر این کتاب (قرآن)، گنجینه‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت با هوش‌ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است. به این دلیل که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.» (۱)

در نتیجه نمی‌توان گفت که الفاظ قرآن، مکتوب بشری و وحی قرآنی تجربه‌ی وحیاتی است.

## کلام خداوند و تجلی آن در قرآن

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر وحی خدا بر پیامبر لفظی باشد، پس باید اعتراف کنیم که خداوند سخن می‌گوید؛ در حالی که خدا ماده و جسم نیست که سخن بگوید.

پاسخ: تکلم، یکی از صفات ثبوتی و فعل خداوند است که علما نسبت به آن اجماع دارند «۲» و آنچه مورد اختلاف است کیفیت تکلم است که از قرن دوم هجری به بعد میان فلاسفه و متکلمان اختلاف بوده است. حتی در زمان مأمون خلیفه‌ی عباسی و امام هادی (ع) این اختلاف به اوج خود رسید «۳» و فارابی «۴» و ابن سینا «۵» با دیدگاه فلسفی خود، و متکلمان با دیدگاه کلامی خود، پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۲

در این زمینه اختلاف نظر دارند. ما در اینجا به اختصار به بیان کیفیت تکلم خود می‌پردازیم:

معنای تکلم و سخن گفتن بشر عبارت است از این که زبان با اصطکاک خود به مخارج حروف، در فضای دهان موج پدید می‌آورد و صدایی به نام کلمه و کلام شنیده می‌شود. «۱» ولی این امور، حقیقت تکلم نیست. معنای حقیقی تکلم، ظهور معانی نهانی از یک وجود آشکار است. به عنوان مثال: اگر پزشکی یا نقاشی، یا خوشنویسی با زبان و الفاظ «ما فی الضمیر» خویش را اظهار کنند و کمال ناپیدای خود را آشکار نمایند و بگویند: من طیبم یا نقاشم و یا خطاطم، آنها در این صورت متکلم هستند. اما اگر شخصی با زبان و لفظ، چیزی نگوید، ولی بیماری را معالجه کند یا نقشی زیبا بنگارد و یا خط خوشی بنویسد، باز هم متکلم خواهد بود، زیرا «ما فی الضمیر» خود را، به زبان فعل و عمل در آورده و فصیح‌تر و موثرتر از اول، مقام طبی، نقاشی و خطاطی خویش را اظهار کرده است.

بنابراین، معنای حقیقی تکلم، اظهار کمال موجود در باطن است، چه به واسطه‌ی لفظ باشد و یا بدون لفظ، به عبارت دیگر به دو قسم است: یک معنای ظاهری که به واسطه‌ی الفاظ تحقق می‌یابد و دیگری تکلم حقیقی که همانا اظهار کمال ناپیدای خویش است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۳

البته از آنجا که انسان، از اظهار «ما فی الضمیر» خود بدون لفظ و عبارت ناتوان است، خداوند به او سخن گفتن را تعلیم داده است، «۱» تا به الفاظ صورت و کلمات متوسل شوند و به آسانی بتوانند برای یکدیگر نیازها، خواسته‌ها، اندیشه‌ها و مطالب پنهانی و «ما فی الضمیر» خود را اظهار نمایند.

اما سخن خداوند و کلام او، از نوع کلامی نیست که با ترکیب صدا به وجود آید. زیرا صدا از صفات ممکنات است. معقول نیست که خداوند به آن متصف شود. حق تعالی فقط به صفات وجود، بماهو وجود متصف می‌گردد. محال است که خداوند به صفات ممکن، متصف شود بلکه این اوصاف از او سلب می‌شود. «۲»

به تعبیر دیگر می‌توان گفت: این که خداوند متکلم است در اجسام حرف و صوت ایجاد می‌کند، چنان که با موسی (ع) تکلم کرد «۳» و درخت، کوه و ... صورت و حرف ایجاد نمود و با فرشتگان که خداوند سخن می‌گوید نیز به همین معنا است. «۴»

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسند: سخن گفتن خداوند با فرشتگان، با «قول» است. حقیقت قول، و اثر و خاصیت آن،

فهماندن معنای مقصود است. صدور قول از خداوند عبارت است از ایجاد امری که دلالت بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۴

معنای مقصود داشته باشد که در امور تکوینی، چیزی را که خداوند آفریده هم موجود و مخلوق است و هم قول خداوند است؛ زیرا با وجود خود، بر اراده‌ی پروردگار دلالت می‌کند.

پس قول خداوند در امور تکوینی و در مورد فرشتگان، همان فعل، یعنی ایجاد خداوندی است. و آن، همان وجود و همان خود شیء است. اما در غیر امور تکوینی مانند سخن گفتن با انسان، قول عبارت است از: ایجاد صوت از طرف صاحب قول، و شنیدن آن از طرف مقابل. «۱»

اما درباره‌ی قرآن باید گفت: آن چه از آیات و روایات استفاده می‌شود قرآن از لوح محفوظ بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.

«وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» «۲»

و قطعاً در نوشته اصلی (: علم الهی) نزد ما بلند مرتبه‌ای حکمت آمیز است.

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ؛» «۳»

قطعاً آن (قرآن) خواندنی ارجمندی است، در کتاب پنهان (علم الهی)

از ابن عباس نقل شده است که قرآن از لوح محفوظ به بیت المعمور و از آن جا در مواقع گوناگون بر پیامبر (ص) نازل شده است. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۵

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید واژه‌ی لوح محفوظ است؛ آیا کتاب است یا نوشته‌ای بر لوحی یا چیز دیگری؟ برای ما مبهم است؛ هرچه هست از طرف خداوند خلق و ایجاد شده و از آن جا بر پیامبر (ص) نازل شده است.

آنچه در قرآن درباره‌ی کیفیت نزول وحی الهی بیان شده این است:

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ؛» «۱»

و برای هیچ بشری (شایسته) نباشد که خدا با او سخن گوید، جز به وحی (مستقیم) یا از پشت مانعی یا فرستاده‌ای (از فرشتگان) بفرستد، و با رخصت او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ [چرا] که او بلند مرتبه‌ای فرزانه است.

با توجه به آیه‌ی فوق، خداوند به یکی از سه طریق به پیامبر (ص) وحی کرد: نخست، وحی مستقیم و القای مستقیم، که بدون واسطه بر پیامبر (ص) نازل می‌شد؛ دیگر، خلق و ایجاد صوت و رسیدن صدای وحی به گوش پیامبر (ص) که ظاهراً در معراج اینگونه بوده است؛ و سوم القای وحی به وسیله‌ی فرشته‌ی وحی.

از این سه طریق می‌توان نتیجه گرفت: وحی مستقیم و بدون واسطه، از نوع وحی القایی و گزاره‌ای و اشاره‌ای و رمزی است و تبلور آن در احادیث قدسی و نبوی و تفسیری می‌باشد. اما وحی به صورت خلق و ایجاد صوت و رساندن آن به گوش پیامبر (ص) و یا از طریق فرشته‌ی وحی می‌توان آن را لفظی و نزول آن را از اعلا به سفلی (از بالا به پایین) با پوشش زبان عربی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۶

دانست: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛» «۱» ما قرآن را به زبان عربی فرستادیم، باشد که در آن تعقل کنید. «وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى؛» «۲»

و من تو را برگزیدم؛ پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا ده.

از امام جعفر صادق (ع) حکایت شده: وقتی جبرئیل بر پیامبر (ص) وارد می‌شد، رخصت می‌طلبید، و همچون بندگان در مقابل پیامبر (ص) می‌نشست (و وحی الهی را بر پیامبر می‌خواند) «۳»



علامه حلی (ره) می‌نویسد: «خداوند لوحی در آفرید و اوامر و نواهی و آیات قرآن در آن ثبت شد و جبرئیل در آن نظر می‌کرد و آن الفاظ آیات قرآن را برای پیامبر (ص) ارسال می‌نمود» (۴)

علاوه بر موارد فوق، دیدگاه افعال گفتاری خدا با پیامبر (ص) از طرف فیلسوف مشهور زبان، جی. ال. آستین (J. L. nitsa) در قرن بیستم مطرح شده است و ارکان این نظریه خدا، پیامبر (ص)، فعل گفتار و فعل ضمن گفتار است؛ و قائل هستند که وحی، سرشت زبانی دارد و پیامبر با خدا ارتباط زبانی برقرار کرده است. (۵)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۷ پرسش:

آیا افسانه غرانیق (آیات شیطانی) سلمان رشدی صحت دارد؟

پاسخ:

یکی از شبهاتی که برخی افراد مطرح کرده‌اند و غریبان آگاه از آن استفاده نموده‌اند این است که گفته‌اند: در هنگام نزول وحی امکان دارد شیطان دخالت کند و وحی کم یا زیاد شود و حقیقت وحی شده، بر پیامبر (ص) مشتبه شود و برای مطرح کردن این شبهه داستانی به هم بافته‌اند از این رو این شبهه افسانه غرانیق یا آیات شیطانی نام گرفته است.

### اصل داستان

داستان سرایان آورده‌اند: پیامبر (ص) پیوسته در این آرزو بود که میان او و قریش همبستگی صورت گیرد و از جدایی قوم خویش نگران بود. در یکی از روزها که او در کنار کعبه نشسته بود و در این اندیشه فرو رفته بود و گروهی از قریش نزد او بودند در آن هنگام سوره‌ی «نجم» بر وی نازل گردید. پیامبر (ص) همان گونه که سوره بر وی نازل می‌شد، آن را تلاوت می‌فرمود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۸ «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ \* وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (۱) تا رسید به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ \* وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (۲) «سوگند به ستاره، هنگامی که فرود آید!» که همنشین شما (پیامبر) گمراه نشده و بیراهه نرفته (و زیانکار و محروم نگشته) است؛\* و از روی هوی و [هوس سخن نمی‌گوید.\* آن (سخن) نیست جز وحی‌ای که (به او) وحی می‌شود.\* او را (شخصی) بسیار نیرومند آموزش داده است؛»

«و آیا اطلاع یافتید از (بت‌های) لات و عزی، و منات (بت) دیگری که سومین است.»

که شیطان در این بین دخالت نمود و بدون آنکه پیامبر (ص) پی برد به او القا کرد:

«تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» سپس بقیه‌ی سوره را ادامه داد.

«غرانیق»، جمع غرنوق به معنای جوانی شاداب، ظریف و زیباست، اسم مرغ آبی سفید و ظریف با گردن بلند است که به نام «قو» معروف است. معنای عبارت چنین می‌شود: این پرندگان زیبا که بلند پروازند از آنها امید شفاعت می‌رود. مقصود سه بت: لات، عزی و منات بزرگترین بت‌های عرب است. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

مشرکان که گوش فرا می‌دادند، تا این عبارت را- که بت‌ها را وصف می‌کرد و امید شفاعت آنها را نوید می‌داد- شنیدند، خرسند شدند و موضع خود را نسبت به مسلمانان تغییر داده، دست برادری و وحدت به سوی آنان دراز کردند و همگی شادمان گشتند، و این پیشامد را به فال نیک گرفتند. این خبر به حبشه رسید. مسلمانان که به آنجا هجرت کرده بودند از این پیشامد خوشنود شده، همگی برگشتند و در مکه با مشرکان بردارانه به زندگی و همزیستی خویش ادامه دادند. پیامبر (ص) نیز بیش از همه از این توافق و هماهنگی خرسند شده بود. (۱)

برخی نیز اینطور حکایت کرده‌اند: هنگامی که پیامبر به آیه‌ی سجده در سوره‌ی نجم رسید، خود پیامبر (ص) و تمام حضار اعم از

مسلمان و مشرک در برابر بت‌ها سجده کردند جز «ولید»، که بر اثر پیری موفق به سجده نشد. هلهله و شادی در مسجد بلند شد و مشرکان گفتند: «محمد» خدایان ما را به نیکی یاد کرده است! خبر صلح «محمد» با قریش به گوش مهاجران مسلمان حبشه رسید، و صلح قریش با «محمد» باعث شد گروهی از آنها از اقامتگاه خود (حبشه) برگردند. «۲»

شب هنگام که پیامبر (ص) به خانه برگشت، جبرئیل فرود آمد، از او خواست که سوره‌ی نازل شده را بخواند. پیامبر (ص) خواند تا رسید به عبارت یاد شده، ناگهان جبرئیل نهیب زد: ساکت باش! این چه گفتاری است که بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۰

زبان می‌رانی؟ در این هنگام پیامبر (ص) به اشتباه خود پی‌برد و فهمید فریبی در کار بوده و ابلیس تلبیس خود را بر وی تحمیل کرده است! پیامبر (ص) از این امر به شدت ناراحت گردید و از جان خود سیر گردید. گفت «عجبا بر خدا دروغ بسته‌ام، چیزی گفته‌ام که خدا نگفته است، آه چه بدبختی بزرگی!»

بنابر بعضی نقل‌ها پیامبر (ص) به جبرئیل گفت: «آن که این دو آیه را بر من خواند، به شکل تو بود.» جبرئیل گفت: «پناه بر خدا چنین چیزی هرگز نبوده است!» بعد از آن حزن و اندوه پیامبر (ص) بیش‌تر و جانکاه‌تر گردید. گویند در همین رابطه آیات زیر نازل شد:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَخْذُوكَ خَلِيلًا \* وَلَوْلَا أَنْ تَبَتْنَاكَ لَقَدْ كَادَتْ تَوَكَّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا \* إِذًا لَأَذْفُنَاكَ وَغَفَّ الْحَيَاةِ وَغَفَّ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصْرًا \*» «۱» «و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.\* و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، بی‌یقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی.\* و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می‌چشانندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یآوری برای خود نمی‌یافتی!»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۱

این آیه بر شدت حزن پیامبر افزود و همواره در اندوه و حسرت به سر می‌برد تا آنکه مورد عنایت حق قرار گرفت و برای رفع اندوه و نگرانی وی این آیه نازل شد:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْتِيهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْفِي الشَّيْطَانَ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \*» «۱»

و پیش از تو هیچ فرستاده و پیامبری نفرستادیم، جز اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی می‌ریخت)، شیطان در آرزو (و طرح‌ها) یش (شبهه) می‌افکند؛ و [لی خدا آنچه را شیطان می‌افکند، از میان می‌برد؛ سپس خدا آیاتش را استحکام می‌بخشد- و خدا دانای فرزانه است-]

آن گاه خاطر وی آسوده گشت و هر گونه اندوه و ناراحتی از وی زایل گردید. «۲»

### بررسی افسانه غرائق

۱. این افسانه را هیچ یک از محققین علمای اسلام نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. قاضی عیاض می‌گوید: این حدیث در هیچ یک از کتب صحاح نقل نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نکرده است و سند متصلی هم ندارد. صرفاً مفسرین ظاهرنگر و تاریخ‌نویسان خوش‌باور،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۲

آنان که فرقی میان سلیم و سقیم نمی‌گذرانند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می‌ورزند آن را روایت کرده‌اند و دست به

دست گردانده‌اند.

قاضی بکر بن علا درست گفته است که مسلمانان گرفتار چنین هوس خواهانی شده‌اند؛ چرا که سند این حدیث سست و متن آن مشوش و مضطرب و دگرگون است. «۱»

۲. در آیات همین سوره بر عدم ضلالت و گمراهی، و اغواء، و نطق از روی هوی برای پیامبر (ص) تأکید شده است و همچنین تصریح شده که هر چه پیامبر (ص) می‌گوید وحی است «۲». و اگر چنین بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس کند لازمه‌اش تعارض اول و آخر سوره‌ی نجم و تکذیب کلام خداست و هرگز شیطان برخواست خدا غالب نیاید.

«إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ «۳» [چرا] که نیرنگ شیطان، ضعیف است.»  
«إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ؛ «۴»

در حقیقت کسانی که با خدا و فرستاده‌اش بشدت مخالفت کنند، آنان در (زُمره) خوارترین (افراد) ند.

۳. در قرآن به صراحت هر گونه سلطه‌ی ابلیس را بر مؤمنان که در پناه خدایند نفی می‌کند و خداوند می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۳

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ «۱» [چرا] که او، بر کسانی که ایمان آورده‌اند، و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند، هیچ تسلطی برایش نیست»

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا؛ در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.»

پس شیطان نمی‌تواند بر پیامبر (ص) چیره شود.

۴. خداوند خود حفظ قرآن از تحریف را ضمانت کرده است.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ در حقیقت ما خود، آگاه کننده (: قرآن) را فرو فرستادیم، و قطعاً ما پاسداران آن هستیم.»

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ؛ که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده‌ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.»

بنابراین قرآن در بستر زمان همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود و هرگز کسی یارای دستبرد، افزون و کم کردن آن را ندارد. «۲»

۵. این داستان غرائب با مقام عصمت پیامبر (ص) سازگار نمی‌باشد، چرا که به اجماع امت، پیامبران در دریافت و ابلاغ شریعت معصوم هستند و هرگز نیرنگ‌های شیطان در این باره کارگر نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۴

۶. با دقت در آیات سوره‌ی نجم درمی‌یابیم که این سوره در مقام مذمت و سرزنش مشرکان و خدایان آنهاست چگونه می‌شود جمله‌ای در مدح خدایان آنها بیاید؟ و این تناقضی آشکار است. چرا که پیامبر (ص) فصیح‌ترین افراد در بین عرب بوده، و از طرفی کسانی که این آیات را شنیده‌اند از جمله «ولید» حکیم و سخن ساز عرب که به خردمندی و هوشمندی در میان عرب معروف بود و همچنین دیگران که در فصاحت، زبازد بوده‌اند، آنها به این تناقض پی نبرده‌اند؟ «۱»

۷. دو آیه‌ی «۲» مورد استشهاد که به عنوان تأیید آورده‌اند هرگز ربطی به افسانه ندارد زیرا:

الف: آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی حج گویای این حقیقت است که هر صاحب شریعتی در این آرزوست تا کوشش وی نتیجه بخش باشد، اهداف و خواسته‌های او جامه‌ی عمل بپوشد، «کلمه‌الله» در زمین مستقر شود ولی شیطان پیوسته در راه تحقق این اهداف عالی سنگ اندازی می‌کند. سد راه بوجود می‌آورد که خداوند آنها را در هم می‌شکند. «۳»

ب: آیات ۷۳-۷۵ سوره‌ی اسراء نیز مقام عصمت انبیا را ثابت می‌کند، اگر عصمت، که همان عنایت الهی و روشن‌گر راه پیامبران است شامل حال انبیا نبود لغزش و انحراف به سوی بد اندیشان امکان داشت. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۵

۸. از نظر لغت نیز این افسانه رد می‌شود؛ «عبده» دانشمند مصری می‌گوید: هرگز در لغت و اشعار عرب، لفظ «غرانیق» دربارهی خدایان به کار نرفته است، و «غرنوق» و «غرنیق» که در لغت آمده به معنای یک نوع مرغ آبی و یا جوان سفید و زیباست و هیچ یک از این معانی با معنای خدایان سازگار نیست. «۱»

۹. اگر بر فرض درست باشد که شب هنگام به پیامبر وحی شد که این کلمات از ابلیس است چگونه ممکن است که در یک روز با وسایل و امکانات آن روز خبر به مسلمانان حبشه برسد، و در این فاصله‌ی کوتاه به مکه بازگردند. «۲»

## یادآوری

با توجه به این همه اشکالات باز هم کسانی در عصر ما مثل سلمان رشدی پیدا می‌شوند که این حدیث ضعیف را به صورت داستان، بازسازی و منتشر می‌کنند و این نشان دهنده‌ی کوتاه‌بینی و غرض‌ورزی اینگونه افراد است و اگر به منابع شیعه و اهل سنت مراجعه می‌کردند چنین مطالب سست و دروغی به هم نمی‌بافتند.

## خلاصه و نتیجه‌گیری

در افسانه‌ی غرانیق به طور اختصار می‌گویند: شیطان جمله‌ی «تلك الغرانیق العلی» را بر زبان پیامبر (ص) جاری کرد و آن حضرت به اشتباه آن را به عنوان وحی الهی تلقی نمود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۶

دلالتی بر جعلی بودن این روایت وجود دارد:

۱. این روایت سند معتبر ندارد زیرا برای این روایت در کتب عامه سه سند ذکر شده که هر سه مرسل هستند، یعنی سلسله سند آنها به گروهی از تابعین نسبت داده شده و هرگز به صحابی نمی‌رسد و ابن حجر نیز اصالت آن را رد کرده است. «۱»

۲. در سند روایت آمده است که ابن عباس شاهد ماجرا بوده است اما این موضوع نادرست است چرا که او در سال سوم قبل از هجرت به دنیا آمده و نمی‌توانسته شاهد این جریان باشد. «۲»

۳. اصل قصه از لحاظ محتوا مردود و نامعقول است.

۴. این سوره در مقام نکوهش است و با لحن مدح سازگار نیست.

۵. اکثر آیات این سوره صراحت دارد که پیامبر هرگز دچار اشتباه و ضلالت نشده است.

در نتیجه با اندک تأملی می‌توان به ساختگی بودن این داستان پی برد.

## منابع جهت مطالعه بیشتر

۱. علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ هشتم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۷

۳. علوم قرآنی، محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۷۹.

۴. تاریخ قرآن، محمود رامیار، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۵. پژوهشی در علوم قرآن، حبیب‌الله احمدی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، زمستان ۷۶.
۶. آیات شیطانی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ۱۳۷۸.
۷. پرتو آیات رحمانی در رد سلمان رشدی و آیات شیطانی، صابرگرد عازبانی، مترجم: حسین گورژی، هیوا مهاباد، ۱۳۸۱.
۸. شیطان در آرواره سلمان رشدی، فاطمه ساسانی مقدم نغندر، انتشارات بارش، مشهد، ۱۳۸۱.
۹. شیطان کیست و آیات شیطانی چیست، احمد زمردیان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۰. نقد توطئه آیات شیطانی، سید عطاء الله مهاجرانی، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

پرسش:

داستان نزول وحی بر پیامبر چگونه بود؟ آیا ورقه بن نوفل در این مورد نقش آفرین بود؟

پاسخ:

## درآمد

با مطالعه‌ی کتب تاریخی این نکته به خوبی مشاهده می‌شود که تاریخ نگاران در گذشته، حال و آینده طبق نگاه خود و از زاویه‌ی دید خود مطالب را به رشته‌ی تحریر درمی‌آورند. در این میان اغراض و اهداف گروه‌ها اثرات زیادی بر نگارش تاریخ دارد به طور مثال در تاریخ اسلام روایاتی وارد شده که به اسرائیلیات معروف شده‌اند. افسانه‌های غرانیق از جمله این نوع روایات می‌باشد. روایاتی که با زیرکی تمام و با نقش و نگاری زیبا جای خود را در دل تاریخ پیدا کرده به گونه‌ای که موجب ایجاد انحراف در تاریخ شده است ولی با اندک تامل و دقت بطلان آن واضح می‌شود.

## داستان نزول وحی

در تاریخ پیامبر اکرم (ص) نوشته شده است: هنگامی که حضرت محمد (ص) به رسالت مبعوث شدند و جبرئیل (ع) بر ایشان نازل شد لوحی در برابر او قرارداد و به او گفت: (اقرء) یعنی بخوان، و از آنجا که او امی و درس ناخوانده بود، گفت: من توانایی خواندن ندارم، جبرئیل او را سخت فشرد سپس درخواست خواندن کرد، و همان جواب را شنید. باز او را به سختی فشار داد، تا این عمل سه بار تکرار شد و پس از فشار سوم ناگهان در خود احساس کرد می‌تواند لوحی را که در دست فرشته است بخواند و آیات سوره‌ی علق را خواند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۰

«جبرئیل مأموریت خود را انجام داد و پیامبر نیز پس از نزول وحی از کوه (حراء) پائین آمد و به سوی خانه‌ی خدیجه رهسپار شد.»

(۱)

در تاریخ طبری ادامه‌ی جریان اینگونه نقل شده است: هنگامی که پیامبر وارد خانه شد، همسر گرامیش آثاری از تفکر و اضطراب عمیق در چهره‌ی او مشاهده کرد، جریان را از او پرسید، پیغمبر اکرم (ص) آنچه اتفاق افتاده بود برای خدیجه شرح داد، و این جمله را نیز اضافه کرد: «واشفقت علی نفسی» (۲) یعنی بر خود ترسیدم. سپس رسول اکرم (ص) احساس خستگی کرد، رو به خدیجه

نمود و فرمود: دثرینی: مرا بپوشان. خدیجه او را پوشانید و نزد «ورقه بن نوفل» رفت و جریان را مو به مو برایش بازگو کرد. ورقه بن نوفل که از علمای مسیحی است در پاسخ دختر عموی خود چنین گفت: «پسر عموی تو راستگو است. آنچه بر او پیش آمده آغاز نبوت است. و آن ناموس بزرگ (رسالت) بر او فرود می‌آید و ...» (۳)

آنچه گذشت حاصل برخی روایات تاریخی است که در دست داریم ولی در لا-به لای همین سرگذشت، چیزهایی به چشم می‌خورد که با میزانی که از پیامبران در دست داریم تطبیق نمی‌کند و با حالات حضرت رسول اکرم (ص) سازگار نیست و یا باید آن را جزء افسانه‌های تاریخ بدانیم یا این که آنها را تأویل کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۱

### افسانه‌های دروغین

۱. پیامبر هنگامی که وارد خانه‌ی «خدیجه» شد، با خود فکر می‌کرد شاید آنچه را دیده خطا کرده! و یا اینکه سحر شده باشد! خدیجه با گفتن اینکه تو همواره یتیم نواز بودی و با خویشان نیکی می‌کردی، شک و تردید را از دل او بیرون برد! سپس پیامبر (ص) با دیده‌ی حق شناسی به او نگریست، و دستور داد که گلیمی بیاورد و او را بپوشاند. (۱)

۲. طبری می‌نویسد: «هنگامی که ندای «انک لرسول الله» بگوش او رسید، سراسر تن او را لرزه فرا گرفت، تصمیم گرفت خود را از بالای کوه پرتاب کند! سپس فرشته با نشان دادن خود او را از این کار بازداشت!» (۲)

۳. پس از آن واقعه وقتی «محمد (ص)» به طواف کعبه رفت «ورقه بن نوفل» را دید و داستان خویش را برای او شرح داد. ورقه گفت: به خدا قسم تو پیامبر این امت هستی و ناموس بزرگ، که به سوی موسی می‌آمد بر تو نازل شده است، بعضی از مردم تو را تکذیب خواهند نمود و آزار می‌رسانند و از شهر خود بیرون می‌کنند و با تو به جنگ بر می‌خیزند، «محمد (ص)» احساس کرد که ورقه راست می‌گوید. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۲

### بررسی این گفتارها

اساس داستان وحی به آن شکل، یکی از بالاترین تهمت‌ها و اهانت‌هایی است که در طول تاریخ به نبی اکرم (ص) شده است. با نگاهی اجمالی اینگونه تصور می‌شود که تمام موارد فوق از اسرائیلیات و همگی از مجعولات یهود است که وارد تاریخ و برخی کتب تفسیری کرده‌اند.

زیرا اگر ما برای ارزیابی این گفتارها، نظری به تاریخ پیامبران گذشته بیاندازیم که قرآن سرگذشت آنان را بیان کرده است. در زندگی هیچ یک از آنها چنین جریان زنده‌ای را نمی‌بینیم. قرآن آغاز نزول وحی به موسی را کاملاً بیان کرده و تمام خصوصیات سرگذشت او را روشن نموده است و ابداً از ترس و لرز، وحشت و اضطراب، به طوری که خود را بر اثر شنیدن وحی از بالای کوه پرتاب کند، سخن نگفته است. با اینکه زمینه‌ی ترس برای موسی آماده‌تر بود، زیرا در شب تاریک در بیابان خلوت ندائی از درختی شنید و آغاز رسالت به این وسیله به او اعلام شد. قرآن حالات موسی (ص) را در این زمان توأم با آرامش شرح می‌دهد و تنها موردی که حضرت موسی (ع) را ترسان توصیف می‌کند زمانی است که عصایش به امر خدا به اژدها تبدیل می‌شود که آن هم ترس طبیعی از یک حیوان موذی بوده است.

سؤال: آیا می‌توان گفت حضرت موسی (ع) هنگام دریافت وحی، آن همه آرامش داشت و حضرت محمد (ص) که اشرف انبیاء است و بر تمام انبیاء برتری دارد با شنیدن وحی، آن قدر مضطرب می‌شود که می‌خواست خود را از بالای کوه پرتاب کند؟!

نکاتی که جعلی بودن این داستان را معلوم می‌کند عبارتند از:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۳

الف. در داستان ساختگی فوق، هنگام نزول اولین وحی، جبرئیل لوحی را در مقابل حضرت قرار داد و سه مرتبه به پیامبر اکرم (ص) گفت: بخوان! و در جواب شنید که خواندن نمی‌دانم. با توجه به آیات قرآن که می‌فرماید: نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا... ما قرآن را بر قلب پیامبر نازل کردیم و این روایت مجعول که می‌گوید: جبرائیل لوحی را بر حضرت فرود آورد و گفت بخوان! این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود که یهودیان با سابقه‌ی ذهنی خود که همان نحوه‌ی نزول تورات که در قالب الواح می‌باشد. دست به چنین تحریفی زده‌اند. حال آنکه در هیچ جای قرآن اشاره‌ای به این مطلب ندارد که قرآن در قالب لوح بر پیامبر نازل شده باشد.

ب. یهود با سابقه‌ی ذهنی خود از حضرت موسی (ع) که هنگام تبدیل شدن عصا به اژدها دچار ترس شد، این ترس و وحشت را مبنایی برای سرایت دادن ترس به حضرت محمد (ص) قرار داده‌اند. غافل از این که ترس حضرت موسی به خاطر وحی نبوده است. ج. روایات مجعول فوق حکایت از این مطلب دارد که حضرت محمد (ص) تا وقت نزول وحی، از نبوت خود هیچ اطلاعی نداشته‌اند حال آن که دلایل زیادی وجود دارد که نه تنها خود حضرت بلکه دیگران نیز از این مطلب آگاه بوده‌اند.

برای مثال در تاریخ حکایت شده: روز بعد میلاد رسول الله یکی از علمای یهود به «دارالندوه» آمد و گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی متولد شده است؟ گفتند: نه. گفت: باید متولد شده باشد و نامش احمد باشد. هلاکت یهود به دست او خواهد بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۴

پس از جلسه دریافتند که پسری برای عبدالله بن عبدالمطلب به دنیا آمده است. آن مرد را خبر کردند که آری، آن شب پسری در میان ما به دنیا آمده است.

عالم یهودی را نزد محمد (ص) آوردند، تا ایشان را دید، بیهوش شد، چون به هوش آمد، گفت: «به خدا قسم، نبوت، تا قیامت از بنی اسرائیل گرفته شد، این همان کسی است که بنی اسرائیل را نابود می‌کند. چون دید قریش از این خبر شاد شدند، گفت: به خدا قسم! با شما کاری کند که اهل مشرق و مغرب از آن یاد کنند.» (۱)

و نیز حکایت شده: عبدالمطلب قبل از وفاتش، برخلاف رسم عرب، ابوطالب را که پسر ارشد نمود به عنوان وصی خود قرار می‌دهد و بیش از دو سوم وصیت نامه‌ی خود را بر حفاظت از جان این فرزند قرار می‌دهد و در پایان هم می‌فرماید: اگر به من قول ندهی که از این کودک حفاظت کنی، من راحت جان نخواهم داد! (۲)

ملاقات بحیرای مسیحی و حضرت محمد (ص) قبل از بعثت ایشان، و ده‌ها روایت دیگر، (۳) همگی بر این مطلب دلالت دارد که رسول اکرم قبل از بعثت آگاهی کامل از نبوتشان داشته‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۵

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۶

**خاتمه منبع‌شناسی پیامبر اعظم (ص)**

**اشاره**

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۷

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۸

پرسش:

منابعی برای مطالعه در مورد پیامبر اعظم (ص) معرفی کنید.

پاسخ:

### الف. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای کودکان

۱. آخرین سفیر، رضا شیرازی، نقاش، مرتضی نمین، ناشر: پیام آزادی، تهران، ۱/۷/۱۳۷۰.

موضوع: داستان زندگانی پیامبر (ص)

۲. آن قصه که در کتاب‌ها آمده بود، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان دیدار نیای پیامبر (ص) با شاه یمن و ...

۳. آن که آن یتیم نظر کرده ...، محمد لواسانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (ص)

۴. اذان گوی پیامبر (ص)، سید جلال خادمی، سازمان نهضت سواد آموزی، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان صحابه پیامبر (ص)

۵. باران مهربانی، کریمان حمزه، پنجره، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: داستان‌هایی از زندگی پیامبر (ص)

۶. بچه‌ها و پیامبر (ص)، مصطفی رحماندوست، افق، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: داستانی

۷. به خاطر محمد (ص)، مجید ملامحمدی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: داستان‌هایی از زندگی پیامبر اکرم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۷۹

۸. جنگ احد، بدر (۲ جلد)، ناصر طاهرنیا، پیامبر محراب، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: داستانی (مجموعه جنگ‌های پیامبر (ص))

۹. داستان سیل آن سال، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی پیامبر (ص)

۱۰. داستان زمزم، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان زندگانی نیای پیامبر (ص)

۱۱. خورشید در خانه خدیجه، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان جوانی ...

۱۲. سفر دراز شام، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.

موضوع: داستان کودکی پیامبر (ص)

۱۳. شب رویش غنچه نور، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان بعثت پیامبر (ص)



۱۴. عطر آیه‌ها، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۲.  
موضوع: شعر کودکان در مورد پیامبر (ص)
۱۵. ماجرای پیامبر (ص) و کودک شجاع و راستگو، سهیلا رحمانی، پرنیان، تهران، ۱۳۷۹.  
موضوع: داستانی
۱۶. و آن ستاره که دنباله دار می‌آید، رضا رهگذر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۵.  
موضوع: داستان زاده شدن پیامبر (ص)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۰
۱۷. هفت حکایت از بچه‌ها و پیامبر (ص)، مصطفی رحماندوست، نشر افق، تهران، ۱۳۸۲.  
موضوع: داستانی.
۱۸. یک باغ لبخند، محمد پوروهاب، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، ۱۳۷۷.  
موضوع: داستان‌هایی از زندگانی پیامبر (ص) و علی (ع).
۱۹. یاران پیامبر (ص)، اسماعیل هنرمندنیا، پرک، قزوین، ۱۳۷۹.  
موضوع: داستانی

### ب. کتاب شناسی پیامبر اعظم (ص) برای نوجوانان

۱. آن چه خدای کعبه اراده کند، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: داستان زندگی پدر پیامبر (ص)
۲. برگزیدگان حضرت پیامبر اکرم (ص)، مهدی رحیمی، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۲.  
موضوع: سیری کوتاه در زندگی پیامبر (ص)
۳. برگزیده‌ای از سفارشات پیامبر اکرم (ص) به...، احمد رضا حسینی، بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: سخنان پیامبر (ص)
۴. بوی گل محمدی، جواد نعیمی، جلیل تجلیل، مشهد، ۱۳۸۱.  
موضوع: قصه‌ی زندگانی پیامبر (ص)
۵. جنگ‌ها و غزوات پیامبر اسلام (ص)، حلمی التونی، ترجمه: مرجان قاضی، اطیاب، تهران، ۱۳۷۷.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۱  
موضوع: تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)
۶. جوان در چشم و دل پیامبر (ص)، محمدباقر پورامینی، دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۲.  
موضوع: احادیثی در مورد جوانان
۷. حضرت محمد (ص) آخرین پیامبر، عبدالرشید تریز، احسان، تهران، ۱۳۸۲.  
موضوع: سرگذشت نامه (از ولادت تا بعثت)
۸. داستان زندگی پیامبر اسلام (ص) از تولد تا وفات، مهدی آیت‌اللهی، جهان آرا، تهران، ۱۳۷۹.  
موضوع: سرگذشت نامه
۹. داستان‌ها و درس‌هایی از زندگی پیامبر اسلام (ص)، مرتضی نظری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

موضوع: داستانی

۱۰. سفر دراز شام، رضا رهگذر، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: داستان نوجوانی پیامبر (ص)

۱۱. سفارشات پیامبر اکرم (ص) به دختران و زنان، سید جمیلی، ترجمه: مهدی شمس‌الدین، دارالفکر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: احادیثی از پیامبر اعظم (ص)

۱۲. سفر شبانه، رضا شیرازی، پیام محراب، تهران، ۱۳۷۶.

موضوع: داستان معراج پیامبر (ص)

۱۳. سفرهای پیامبر (ص) (مجموعه ۵ جلدی)، علی معصومی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۲

موضوع: داستان‌هایی از سفرهای پیامبر (ص)

۱۴. لبخند شیرین پیامبر (ص)، محمد ناصری، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: قصه‌های نماز از زندگی رسول اکرم (ص)

۱۵. محمد (ص) آخرین پیامبر، سید حسن اسلامی، کتاب همگان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: سرگذشت پیامبر.

۱۶. جلوه‌های تقوا، محمد حسن حائری یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: داستان‌هایی از زندگانی پیامبر (ص)

۱۷. قهرمانانی از عصر پیامبر (ص)، محمد ابراهیم بهیج، احسان، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت برخی صحابه

### ج. کتاب‌شناسی پیامبر اعظم (ص) برای جوانان

۱. آخرین وصیت‌های پیامبر، محمد صامتی قاینی، سلسال، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: وصیت نامه

۲. آداب پیامبر (ص) در معاشرت با هم‌نوعان، محمدرضا رضوانی، دارالنشر، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره‌ی اخلاقی پیامبر (ص)

۳. آفتاب عالم و نور خدا، ابوبکر مصنف و معروف نودهی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۷۷.

موضوع: معجزات و وصف و ثنای پیامبر (ص)

۴. الگوی کامل، همت سهراب پور، دفتر تبلیغات قم، قم، ۱۳۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۳

موضوع: سیره‌ی اخلاقی پیامبر (ص)

۵. ای ابوذر، علامه طبرسی، ترجمه ابوطالب تجلیل تبریزی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابوذر غفاری.

۶. ای پسر مسعود، علامه طبرسی، ترجمه ابراهیم میرباقری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۲.

موضوع: پندهای پیامبر اکرم به ابن مسعود.

۷. پیامبر (ص) و یهود حجاز، مصطفی صادقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۲.  
موضوع: اسلام و یهودیان
۸. پیام پیامبر (ص)، بهاء الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، جامی، تهران، ۱۳۷۶.  
موضوع: مجموعه‌ای از نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا، دعاها و سخنان جامع و فراگیر حضرت محمد (ص).
۹. تاریخ اسلام، جعفر سبحانی تبریزی، خرم، قم، ۱۳۷۹.  
موضوع: زندگی پیامبر خاتم (ص)
۱۰. تاریخ انبیاء از هبوط آدم تا پیامبر اسلام (ص)، احمد امیری پور، ترنم، مشهد، ۱۳۸۱.  
موضوع: سرگذشت پیامبران.
۱۱. جستار و پژوهشی درباره‌ی زندگی پیامبر اسلام (ص)، مهرو (شهید زاده) امامزاده، تابان خاقانی، تهران، ۱۳۷۹.  
موضوع: تاریخ زندگانی پیامبر (ص)
۱۲. خطبه پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم، عبدالحمید رکنی، پیام مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۰.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۴  
موضوع: خطبه‌ی پیامبر (ص)
۱۳. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، پیام طوس، مشهد، ۱۳۸۲.  
موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم (ص)
۱۴. داستان‌هایی از معجزات پیامبر اکرم (ص)، رضا باقریان موحد، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۰.  
موضوع: داستانی
۱۵. رفتار پیامبر با کودکان و جوانان، محمد علی چنارانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.  
موضوع: شیوه‌ی رفتار پیامبر (ص)
۱۶. رمز اشک، مهدی احدی میر کلائی، جواد الائمه (ع)، قم، ۱۳۷۹.  
موضوع: اشک‌های پیامبر اسلام (ص)
۱۷. روی نگار، محمد رضا امین زاده، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.  
موضوع: نگاهی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام (ص)
۱۸. ریاض الصالحین، یحیی شرف نودی پیامبر، ترجمه عبدالله خاموش هروی، احسان، تهران، ۱۳۷۴.  
موضوع: مجموعه‌ای از احادیث پیامبر اکرم (ص)
۱۹. ره توشه، استاد محمد تقی مصباح یزدی، موسسه امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۷۵ (۲ جلد)  
موضوع: پندهای پیامبر اکرم (ص) به ابی‌ذر.
۲۰. زندگانی پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص)، سید محمد تقی مدرسی، ترجمه محمد صادق شریعت، معبان الحسین (ع)، تهران، ۱۳۸۰.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۵  
موضوع: سرگذشت پیامبر (ص)
۲۱. سنن النبی، علام طباطبایی، ترجمه: حسن استادولی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: آداب و سنن پیامبر (ص)

۲۲. سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص)، علی فائزی، زائر، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط خارجی پیامبر (ص)

۲۳. سیره تبلیغی پیامبر اکرم (ص)، ترجمه اصغر افتخاری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات.

۲۴. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، علی حسینی زاده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

موضوع: سیره تربیتی پیامبر و ...

۲۵. سیری در سیره ی پیامبر (ص)، محی الدین مستو، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، احسان، تهران، ۱۳۷۸.

موضوع: ۵۰۰ سوال و جواب در رابطه با سیره ی پیامبر اکرم (ص)

### د. کتاب شناسی پیامبر اعظم (ص) جهت پژوهشگران

۱. طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴.

موضوع: غزوه‌ها و سیره‌های پیامبر اعظم (ص)

۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی تبریزی، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

موضوع: تجزیه و تحلیلی کامل از زندگانی پیامبر اکرم (ص)

۳. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، جعفر سبحانی تبریزی، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: سرگذشت پیامبر (ص)

۴. سیمای معراج پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه‌های گوناگون، محمد محمدی اشتهاردی، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: بررسی دیدگاه‌ها در مورد معراج.

۵. محمد (ص) در مکه، سمیح عاطف زین، ترجمه مسعود انصاری، جامی، ۱۳۸۰.

موضوع: تحلیلی نوین از زندگی سیاسی و اجتماعی پیامبر (ص)

۶. سیری در سیره ی نبوی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.

موضوع: تحلیلی از سیره ی پیامبر (ص)

۷. خاتمیت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.

موضوع: تحلیلی در مورد خاتمیت پیامبر اکرم (ص)

۸. الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص)، علامه سید جعفر مرتضی العاملی، (۱۰ جلد)، دارالسیره، بیروت، لبنان.

موضوع: پژوهش و تحلیلی جامع در سیره ی پیامبر اکرم (ص)

۹. سیره ی رسول اکرم در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸ و ۹)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۲.

موضوع: پیامبر اکرم از نگاه آیات قرآن.

۱۰. سیره ی رسول خدا (ص)، رسول جعفریان، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.

موضوع: سیره ی تحلیلی پیامبر (ص)

۱۱. سید المرسلین (۲ جلد)، جعفر سبحانی، نشر اسلامی، بی تا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۷

- موضوع: تاریخ زندگی پیامبر (ص)
۱۲. ایمان اجداد رسول خدا (ص)، سید محمود مدنی بجستانی.
- موضوع: ایمان اجداد پیامبر (ص)
۱۳. سیاست خارجی پیامبر اسلام (ص)، سید غضنفر علی جعفری فائزی.
- موضوع: سیاست خارجی پیامبر (ص)
۱۴. اضواء علی السنه المحمديه، شیخ محمد دابی ریّه، دائره المعارف مصر.
- موضوع: سنت پیامبر (ص)
۱۵. زندگانی پیامبر اکرم (ص) در قرآن، سمیح عاطف زین، ترجمه علی چراغی، تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: زندگانی پیامبر اکرم (ص) از نظر قرآن کریم.
۱۶. روی نگار، نگرش به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اسلام (ص)، محمد رضا امین زاده، نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۶.
- موضوع: نگرشی به شخصیت عرفانی و اخلاقی پیامبر اعظم (ص)
۱۷. رسول الاسلام فی الکتب الساویه، محمد صادقی، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان ...
- موضوع: معرفی پیامبر اسلام (ص) از دیدگاه کتب آسمانی.
۱۸. الرسول العربی و فن الحرب، مصطفی طلاس، بیروت، لبنان، ۱۳۷۹. ق.
- موضوع: جنگ‌های پیامبر (ص)
۱۹. مکاتیب الرسول (ص)، شیخ علی احمدی، نشر مصطفوی، ۱۳۷۸. ق.
- موضوع: نامه‌های پیامبر اکرم (ص) در طول زندگی خویش.
۲۰. سیره رسول الله (ص) و اهل بیت (۲ جلد)، لجنه التالیف، مجمع اهل بیت، ۱۴۱۴. ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۸
- موضوع: سیره‌ی رسول خدا (ص)
۲۱. مفاهیم القرآن، (تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۷)، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۲. ق.
- موضوع: رسول خدا (ص) از نگاه قرآن کریم.
۲۲. درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام (۳ جلد)، رسول محلاتی.
- موضوع: تاریخ تحلیلی پیامبر (ص)
۲۳. سیرتنا و سنتنا، علامه امینی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۴. ق.
- موضوع: سیره‌ی پیامبر اکرم (ص)
۲۴. الطب النبوی، ابن قیم جوزیه، داراحیاء التراث العربی.
- موضوع: احادیث پیامبر (ص) در زمینه‌ی پزشکی
۲۵. الهدی الی دین المصطفی، محمد جواد بلاغی، نجف اشرف عراق، ۱۳۸۵. ق.
- موضوع: پاسخ به شبهات در مورد پیامبر (ص) و اسلام.
۲۶. اسرار مباحله، محمد رضا انصاری، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲.
- موضوع: ماجرای عظیم مباحله بین پیامبر (ص) و مسیحیان نجران و تاریخ ۱۴۰۰ ساله‌ی آن.
۲۷. اسرار معراج پیامبر اسلام (ص)، علی قرنی گلپایگانی، کتابچی، ۱۳۷۰.

موضوع: معراج پیامبر (ص)

۲۸. جامعه گرایی اسلامی، محمود شلبی، ترجمه محمد سعید مجیدی، انتشارات کردستان، سنندج، ۱۳۸۲.

موضوع: نظام اجتماعی اقتصادی حضرت محمد (ص).

۲۹. خورشید اسلام چگونه درخشید، محمدباقر علم الهدی، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: بررسی و تحقیق پیرامون عوامل پیشرفت اسلام از تاریخ پیامبر اکرم (ص)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۸۹

۳۰. زنان پیرامون پیامبر (ص) و نقد و بررسی ادعاهای خاورشناسان، محمود مهدی استانبولی و مصطفی ابونصر شلبی، ترجمه

شهربانو دلبری، سخن گستر، مشهد، ۱۳۸۲.

موضوع: زنان پیرامون پیامبر (ص)

## ۵. کتابشناسی مستشرقین و پیامبر اعظم (ص)

۱. اسلام از نظر ولتر

۲. محمد (ص) پیامبری که از نو باید شناخت، گیور کیو کونیستان ویرژیل - ترجمه ذبیح الله منصوری.

۳. محمد در اروپا، مینو صمیمی.

۴. ادیان زنده جهان، رابرت هیوم، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. اسلام و تمدن جدید، برناوشاوا، ص ۱۷۰.

۶. مذاهب انسانی، هوستون اسمیت، ص ۲۲.

۷. پیشرفت سریع اسلام، لورا واگ، ص ۱۰۰.

۸. شرق و آداب و رسوم آن، زویمر کانادائی، ص ۲۷.

۹. موازنه بین ادیان چهارگانه، زویمر کانادائی، ص ۱۵۰.

۱۰. تاریخ عرب، رابرت حتی فیلیپ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۱۵۲.

۱۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ص ۱۳۶-۳۵۲.

۱۲. محمد ستاره‌ای که در مکه درخشید، تالیف ساواری فرانسوی

۱۳. جهان اسلام، برتولد اشپولر

۱۴. اسلام و بحران عصر ما، روزه دو پاسیکه

۱۵. تاریخ ایران، ژنرال سایکس انگلیسی سرکنسول بریتانیا در کرمان، ص ۷۲۳.

۱۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

اسلام در جهان امروز، Islam in modern world، ویلفرد کنت ول اسمیت، استاد دانشگاه هاروارد

۱۷. تاریخ فلسفه غرب، برتراندر راسل، ۲/۲۱۳+۲۲۶.

۱۸. اسلام، دومینک سوردل

۱۹. دین شناسی تطبیقی، کدرانات تیواری، ص ۱۶۸.

۲۰. دشمنت را بشناس، ادوارد شرلی، ص ۱۹.

۲۱. امپراطوریه العرب، sbarA eht fo eripmE eht - سیرجون جلوب، ص ۲۳.
۲۲. قرآن را چگونه شناختم - کینت گریک - ترجمه ذبیح الله منصوری
۲۳. الابطال (قهرمانان) - توماس کارلایل، تعریب محمد السباعی، ص ۸۵.
۲۴. عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، جان دیون پورت انگلیس، ترجمه غلامرضا سعیدی
۲۵. محمد پیامبر نشناخته شده، محمدعلی انصاری
۲۶. تاریخ النصب الاسلامیه، کارل بروکلیمان، ترجمه بنیه امین فارسی، ص ۳۷
۲۷. هانری کربن، داریوش شایگان، ص ۱۰۶
۲۸. یا اهل الكتاب، علی محمدعلی دخیل، ص ۲۲
۲۹. محمد فی مکة، مونتگمری وات
۳۰. محمد فی المدینه، مونتگمری وات
۳۱. محمد پیامبر و زمامدار، مونتگمری وات
۳۲. تاریخ اسلام، دانشگاه کمبریج، جمعی از مستشرقان آربری، برنارد لوئیس، مونتگمری وات، ترجمه احمد آرام
- ۳۳.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۱

تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر الکلام، ص ۲۴.

### و. دایره المعارف‌های بزرگ جهان و حضرت محمد (ص)

۱. دایره المعارف امریکانا.
۲. دائره المعارف بریتانیکا.
۳. دائره المعارف جهان اسلام، آکسفورد انگلیس.
۴. دائره المعارف گراند لاروس، ۲۳ جلدی فرانسه.
۵. خاورمیانه و آفریقای شمالی، انگلستان.
۶. دیکشنری خاورمیانه، انگلستان.
۷. دیکشنری سیاست نوین، انگلستان.
۸. دائره المعارف مصور آکسفورد.

### ز. نرم افزارهای رایانه ای و پایگاه‌های اینترنتی در مورد پیامبر اعظم (ص)

۱. نرم افزار موسوعه السیره النبوی، المرکز المقدسی الابحاث التطبيقیه، تلفن: ۳۳۷۹۵۳۱، ۳۴۹۹۳۷۸ - ۰۰۲۰
- موضوع: تاریخ و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و زندگی ۳۰۰ نفر از صحابه‌ی آن حضرت، ۵۴۴ موضوع تاریخی و مذهبی همراه با صدا، وجود آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اشعار، اقوال، عبرت‌ها و ...
۲. نرم افزار عزت.
- موضوع: پیامبر اکرم (ص)

۳. معرفی چند پایگاه اینترنتی در این زمینه:

www.paymbare Azam.ir

www.mazaaiban .www

www.rasoolazam.ir

www.monadi .com

www.۱۴ masom.com / ۱۴ masom/۰۱/main

www.aalalrasool.com

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

صفحه سفید

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

### فهرست منابع دو جلد

۱. الاثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ق

۲. آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دکتر وهبه الزحیلی، دارالفکر، دمشق.

۳. الاحتجاج، احمد طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ابوجعفر محمد بن الحسن شیخ طوسی، التحقيق: سید حسن الخراسان، التصحیح، محمد

الآخوندی، دارالکتب الاسلامیه، الرابعه ۱۳۶۳ ش.

۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، پروفیسور نصرالله نیک‌بین، انتشارات دفتر مذهبی سیمان فارسین، کابل، چاپ اول، بی تا.

۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۴

اسلام از نظر ولتر، ولتر، ترجمه جواد جدیدی، انتشارات طوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۵ ش.

۷. اسلام و آیین نبرد، احمد حسینی، موسسه فرهنگی نشر امین، تهران، ۲۸۸ ص، ۱۳۷۸ ش.

۸. اسلام و غرب، پرفیسور دکتر خورشید احمد، ترجمه سید غلامرضا سعیدی

۹. اسلام و هیأت، سید هبه الله شهرستانی، انتشارات دار العلم، چاپ سوم، ۸۹ ق

۱۰. اسلام‌شناسی غرب، سید کاظم مدرسی

۱۱. اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، ولی الله نقی پورفر، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی تهران،

۱۳۸۲، چاپ هیجدهم.

۱۲. اصول مدیریت، علی رضائیان، سمت تهران، سال ۶۵.

۱۳. اعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.

۱۴. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافه النشر، قم، ۱۴۱۴ ق.

۱۵. امامت و رهبری، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چ چهاردهم، ۱۳۷۲.

۱۶. آموزش کلام اسلامی، خدانشناسی، محمد سعیدی مهر، چ ۱،

۱۷. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، التحقيق: محمدباقر محمودی، موسسه الاعلمی، بیروت، الاولى، ۱۳۹۴ ق.



۱۸. باب حادی العشر، علامه حلی، ترجمه شهرستانی، دفتر نشر معارف اسلامی، چ ۳، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۹. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۰.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۵
- البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، التحقيق: علی شیری، دارالترتیب العربی، بیروت، الاولی، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. البرهان فی تفسیر القرآن، البحرانی، سید هاشم بحرانی حسینی، ۱۳۳۴ ش، دارالکتب العلمیه، قم، پنج جلدی.
۲۲. بنیان مرصوص، جوادی آملی
۲۳. پرورش روح، عباس عزیزی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۴. پیامبر اسلام (ص)، از نظر دانشمندان شرق و غرب، علی دوانی، انتشارات پیام اسلام، قم، بی تا.
۲۵. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، التحقيق: نخبه من الماء الاجلاء، موسسه الاعلمی، بیروت، بی تا.
۲۶. تاریخ بغداد او مدینه السلام، ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، التحقيق: مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۲۸. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دکتر حسن تاج بخش، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۹. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱.
۳۰. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، التحقيق: احمد حبیب قیصر العاملی، مکتبه الاعلام الاسلامی، الاولی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. تجربه دینی و مکاشفه عرفانی، محمد تقی فعالی، ص ۳۳۹.
- ۳۲.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۶
- تجربه دینی، کیث یندل، ترجمه ماشاء الله رحمانی، نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، ص ۲۴۷، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۳۳. تحف العقول، الحسن بن شعبه الحرانی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی سید حسن، موسسه الطلبة و النشر وزراء الثقافه و الارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۵. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بیروت، موسسه اهل البیت، ۱۹۸۱ م.
۳۶. تذکره الفقهاء، علامه حلی، التحقيق والنشر: موسسه آل البیت (ع)، لاحیاء التراث، قم، الاولی، ۱۴۱۴ ق.
۳۷. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.
۳۸. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۹. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۴۰. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر الدمشقی، مطبعه الاستقامه، مصر.
۴۱. تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه الطبعة الثالثه، بی تا، ۱۲ جلدی.
۴۲. تفسیر المنسوب الی الامام محمد الحسن بن علی العسکری (ع)، موسسه الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۰۹ هـ.
۴۳. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

۴۴. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.
۴۵. تفسیر نور الثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی الحویزی، ۱۳۸۳ ق، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۶. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴۷. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، دکتر ابوالفضل نبئی، انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۴۹. تمدن اسلام و عرب، گوستاوبون
۵۰. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵۱. ثعلبی (الکشف و البیان عن تفسیر القرآن)، احمد بن ابراهیم ابواسحاق ثعلبی نیشابوری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۵۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، الشیخ الصدوق، دارالرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.
۵۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر، طبری، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. جامع الصغیر، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۱ ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۸
۵۵. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیان، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی تا.
۵۶. جواهر الکلام، محمدحسن النجفی، التحقیق: عباس قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، آخوندی، الثالثه، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. حکمت الهی عام و خاص، مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۳.
۵۸. حلیه المتقین، علامه مجلسی، انتشارات دانشور، بی تا، بی جا، بی تا.
۵۹. حواریات فقیه، السید محمد سعید الحکیم، الناشر، المؤلف، الاولی، ۱۴۱۶ ق.
۶۰. حیاه الامام الرضا (ع)، الشیخ باقر شریف القرشی، منشورات سعید بن جبیر، بی تا، بی جا، بی تا.
۶۱. خبر گذاری فارس و مهر
۶۲. خر مشاهی، بهاء الدین، قرآن پژوهی، مرکز، نشر فرهنگی مشرق، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۶۳. خصال، شیخ الصدوق، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. خطابه‌ها و سخنان مختصری از محمد پیغمبر اسلام (ص)، استانلی لین پول.
۶۵. داستان‌هایی از زندگی پیغمبر ما، ممتاز احمد پاکستانی، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، مجله مکتب اسلام، اردیبهشت ۵۲.
۶۶. الدر المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۲۹۹
۶۷. درس‌هایی از اخلاق مدیریت، قاسم واثقی، سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا، بی جا، ۱۳۷۰ ش.
۶۸. دروس معرفه الوقت والقبله، حسن حسن زاده آملی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۶۹. دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، حسن حسن زاده ی آملی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۷۰. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲ سازمان تبلیغات اسلامی، واحد مطالعات و تحقیقات
۷۱. دلائل صدق، محمدحسن مظفر، ترجمه‌ی محمد سپهری، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۴ ش.
۷۲. راز آسمانها وزمین، ثریا شاه ویسی، ناشر مولف، چاپ اول، ۷۸
۷۳. راه خداشناسی و شناخت صفات او، جعفر سبحانی، چ اول، زمستان ۷۵.

۷۴. راه روشن، فیض کاشانی، مشهد، آستان قدس رضوی

۷۵. راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.

۷۶. روح المعانی، فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب‌الدین محمود الالوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۷۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴ ش.

۷۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن الجوزی القرشی، تحقیق: محمد بن عبدالرحمن، دارالفکر، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۷۹. زمین و آسمان در قرآن، سید علی اشرف حسنی، انتشارات امیری، چاپ اول، ۸۰

۸۰. زندگانی محمد (ص)، بولن ویلی یه،

۸۱. زوائد ابی ماجه علی الکتب الخمسه، احمد کتانی،

۸۲. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: عادل احمد عبدالوجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۱۴ ق.

۸۳. ستاره شناسی زمانهای اسلامی، تقی عدالتی، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۷۷

۸۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعه و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق.

۸۵. سنن الدار قطنی، علی بن عمر الدار القطنی، تحقیق: مجدی بن منصور بن سید الشوری، دارالکتب العلمیه، بیروت، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۸۶. السنن الکبری، احمد بن الحسن البیهقی، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۸۷. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، محمد بن اسحاق بن سار المطلبی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالمجید، بی جا، ۱۳۸۳ ق.

۸۸. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات توحید، قم، چ ۱۳، ۱۳۸۱ ش.

۸۹.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

سیره رسول خدا (ص)، رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، چ ۱، بی تا.

۹۰. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی‌الحدید، مکتبه آیه الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۹۱. الشفاء، ابن سینا، مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴.

۹۲. شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، موسسه الطبع و النشر، بی جا، ۱۴۱۱ ق.

۹۳. الصافی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۹۴. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، چ ۳، ۱۴۰۴ ق.

۹۵. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ ق.

۹۶. صحیح شرح العقیده الطحاویه، حسن سقاف، دارالامام النووی، اردن، ۱۴۱۶ ق.

۹۷. صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۹۸. صحیفه نور، امام خمینی (ره)، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۹۹. صواعق المحرقه، ابن شبر هیشمی، فصل ۳، باب ۹، مکتبه القاهره، مصر، ۱۳۱۲ ق.

۱۰۰. طبقات الکبری، ابن سعد، دارصادر، بیروت، بی تا.

۱۰۱. عبدالحسین الامینی فی الكتاب والسنة و الارب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

۱۰۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۲

عذر تقصیر به پیشگاه محمد (ص) و قرآن، جان دیون پورت، ترجمه سید غلامرضا سعیدی، انتشارات تهران، ۱۳۳۸ ش.

۱۰۳. علوم قرآنی، محمدهادی معرفت، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول، بهار ۷۸.

۱۰۴. العمده، ابن البطریق الاسدی الحلی، تحقیق جامعه المدرسین قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، الاولی، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۵. العین، الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۹ ق.

۱۰۶. عیون الاثر، ابن سید الناس، موسسه عزالدین، بی جا، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۷. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، بی تا.

۱۰۸. الفارابی مقاله فی معنی العقل، مجموعه رساله فارابی، مطبعة السعاده، مصر، ۱۳۲۷.

۱۰۹. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر المعروف بالبلاذری، مکتبه النهضة المصریه، القاهره، ۱۳۷۹ ق.

۱۱۰. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، علی بن موسی بن طاووس الحلی الحسینی، دارالذخائر للمطبوعات، بی جا، الاولی، بی تا.

۱۱۱. فرهنگ الفیابی مهدویت، موعودنامه، مجتبی تونه‌ای، انتشارات مشهور، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۱۲. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، انتشارات امام صادق، چاپ سوم، ۶۸

۱۱۳

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۳

فصلنامه مصباح، ش ۲۰، ص ۱۶۹

۱۱۴. فقه السنه، سید سابق، دارالکتاب العربی، بیروت، بی تا.

۱۱۵. فلسفه و کلام اسلامی، محمدرضا مظفر، ترجمه‌ی محمد محمدرضایی، ابوالفضل محمودی، چ اول.

۱۱۶. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة.

۱۱۷. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش.

۱۱۸. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.

۱۱۹. قرآن‌شناسی، محمدتقی مصباح یزدی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ ۱، ۱۳۷۶.

۱۲۰. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه آخوندی، الثالثه، ۱۳۸۸ ق.

۱۲۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر

۱۲۲. کتاب الولایه، ابوالعباس ابن عقده

۱۲۳. کشف الخفاء و نریل الالباس، اسماعیل عجلوئی الجراحی، دارالکتب العلمیه، بی جا، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۴. کمال الدین و تمام النعمه، الشیخ الصدوق، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه

المدرسين قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۲۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۴

کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ۱۴ جلدی.

۱۲۶. کنز العمال، المتقی هندی، التحقيق: الشيخ بکری حیانی، الشيخ الصفو السقا، موسسه الرساله، بیروت، بی تا.

۱۲۷. کیمیای سبز، احمدی، انتشارات نبوغ، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ ش.

۱۲۸. الگوهای رفتاری حضرت فاطمه زهرا (س)، ح صفری، قم، موسسه انتشارات مشهور، ۱۳۸۲.

۱۲۹. الگوهای رفتاری حضرت زهرا (س)، ح صفری، موسسه انتشاراتی مشهور، ۱۳۸۲ ش.

۱۳۰. لسان العرب، ابن منظور، نشر ادب الحوزه، قم، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق.

۱۳۱. مبانی و اصول مدیریت اسلامی، حسین و علیرضا علی احمدی، تولید دانش، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۱۳۲. مجله عرفان

۱۳۳. مجله معرفت، ش ۶۰.

۱۳۴. مجمع البيان فی تفسير القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.

۱۳۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین الهیثمی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۱۳۶. المجموع فی شرح المذهب، محی الدین بن النووی، دارالفکر، بی جا، بی تا.

۱۳۷.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۵

مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، ولی الله نقی پورفر، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی تهران، چاپ اول، سال ۱۳۸۲.

۱۳۸. محمد (ص) عند علماء الغرب،

۱۳۹. مختصر تاریخ عرب، سید امیرعلی هندی

۱۴۰. مدیریت از منظر کتاب و سنت، سید صمصام الدین قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان قم، چ اول، سال ۸۳.

۱۴۱. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، التحقيق: حسین الراضی، جمیعہ الاسلامیہ، بی جا، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ ق.

۱۴۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، المحدث النوری الطبرسی، التحقيق والنشر موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، الاولى، ۱۴۰۸ ق.

۱۴۳. مستدرک سفینه البحار، الشيخ علی النمازی الشاهرودی، تحقیق: حسن بن علی النمازی، موسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسين، قم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۴. مصباح المنیر، فیومی، دارالهجره قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۵. المصنف، ابن ابی شیبہ الکوفی، التحقيق: سعید محمد اللحام، دارالفکر، بی جا، الاولى، ۱۴۰۹ ق.

۱۴۶. معارف قرآن در المیزان، ج ۳، سید مهدی امین، چ ۱.

۱۴۷. المعبر فی شرح المختصر المنافع، المحقق الحلی، التحقيق، لجنه التحقيق باشراف ناصر مکارم شیرازی، موسسه سید الشهداء، بی جا، ۱۳۶۴ ش.

۱۴۸.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۶

معتزک اقران فی اعجاز القرآن، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالکتب المکتبیه،

۱۴۹. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، التحقیق: ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، بی‌جا، بی‌تا.

۱۵۰. معجم مقاییس اللغه

۱۵۱. معرفت و حیانی، حبیب الله پیمان، نشریه آفتاب، شماره ۲۰.

۱۵۲. المغازی،

۱۵۳. المغنی، عبدالله بن قدامه، التحقیق: جماعه من العلماء، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

۱۵۴. مفاتیح الجنان، محدث قمی (شیخ عباس قمی)، مصحح، حسین استاد ولی، مترجم: موسوی دامغانی، انتشارات قربانی، تهران،

اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۵۵. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، دارالقلم دمشق و دارالثامیه بیروت، چ اول، ۱۴۱۶ هـ-ق.

۱۵۶. المقنعه، شیخ المفید، التحقیق: جامعه المدرسین، قم، ۱۴۱۰ ق.

۱۵۷. مکارم الاخلاق، الطبرسی، منشورات الشریف الرضی، بی‌جا، الطبعة السادسة، ۱۳۹۲ ق.

۱۵۸. ملاحم الملاحم والفتن، سید بن طاووس

۱۵۹. من هدی الحدیث النبوی نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، محمد بن جعفر الکتانی، تحقیق: شرف حجازی، دارالکتب السلفیه،

مصر، الثانیه، بی‌تا.

۱۶۰.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۷

المناقب، آل ابی طالب (ع)، محمد بن شهر آشوب المازندرانی، موسسه علامه للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.

۱۶۱. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، موسسه سیده المعصومه، چاپ دوم، ۱۴۲۱.

۱۶۲. منشور جاوید، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، چاپ اول، بی‌تا.

۱۶۳. المهذب البارع، ابن فهد الحلی، التحقیق: الشیخ مجتبی العراقی، جامعه المدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶۴. موعودشناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، مسجد مقدس جمکران، چ اول، ۱۳۸۴.

۱۶۵. میراث اسلام، پرفسور دیوید دوسانتیلا، ترجمه مصطفی علم تحت عنوان «قانون و اجتماع».

۱۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، محمدحسین طباطبائی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.

۱۶۷. المكاسب، شیخ اعظم انصاری، انتشارات دار الحکمه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ-ق

۱۶۸. نقد و نظر، ش ۲۲-۲۴، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۶۹. النکت و العیون، علی ماوردی

۱۷۰. نهایه الاحکام النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، الشیخ الطوسی، دارالاندلس بیروت، افست منشورات قدس قم، بی‌تا.

۱۷۱. نهج البلاغه (سخنان امام علی (ع))، سید رضی، ترجمه ناصر مکار شیرازی و همکاران، قم، انتشارات هدف، بی‌تا، سه جلدی.

۱۷۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

نهج الفصاحه، مترجم و گردآورنده، ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ ۱۷،

۱۷۳. نواب الدهور فی علائم الظهور، میرجهانی، کتابخانه صدر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۱۷۴. الهدایه، للشیخ الصدوق، تحقیق والنشر: موسسه الامام الهادی (ع)، قم، الاولى، ۱۴۱۸ ق.
۱۷۵. هیئت ونجوم اسلامی، علی زمانی قمشه ای، انتشارات مؤسسه ی امام صادق (ع) چاپ اول، ۸۴
۱۷۶. الوحی المحمدی، سید رشید رضا، چاپ سوم
۱۷۷. وحی و افعال گفتاری، علیرضا قائمی‌نیا، انجمن معارف اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۴۹-۴۷.
۱۷۸. وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الحر عاملی، محمد بن الحسن، التحقیق والنشر: موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، قم، الثانیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۷۹. ویژگی‌های مدیریت اسلامی، ب حسینی بوشهری، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول- ۱۳۷۹.
۱۸۰. ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، التحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، دارالاسوه، بی‌جا، الاولى، ۱۴۱۶ ق.
۱۸۱. الکشاف عن حقایق التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۰۹

## انتشارات تفسیر و علوم قرآن

### الف. کتاب‌های منتشر شده

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترنم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۳. پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۴. پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۵. پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۶. پرسش‌های قرآنی جوانان (۷ و ۸) روابط دختر و پسر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۷. پرسش‌های قرآنی جوانان (۹ و ۱۰) پیامبر مهر (۱ و ۲)- محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی و جمعی از پژوهشگران
  ۸. فلسفه احکام (۲) حکمت‌ها و اسرار نماز- احمد اهتمام
  ۹. آموزه‌های عاشورا- محمدعلی رضایی اصفهانی
  ۱۰. تفسیر قرآن مهر، سوره یوسف علیه السلام- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۱۱. تفسیر قرآن مهر، سوره توبه- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۱۲. مراحل انس با قرآن- دکتر محمد فاکر میبیدی
  ۱۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن (جلد ۱ و ۲)- دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی
  ۱۴. مراحل انس با قرآن، دکتر محمد فاکر میبیدی
  ۱۵. مستشرقان و تاریخگذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

### ب. کتاب‌های در دست انتشار

۱. پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
  ۲. فلسفه احکام (۳) خداشناسی از راه کیهان‌شناسی - احمد اهتمام
  ۳. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۴. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه
  ۵. اعجاز و شگفتی‌های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی
  ۶. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی
  ۷. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی
  ۸. سیمای سوره‌های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی
- یادآوری: مراکز پخش کتاب‌های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

### شیوه‌های خرید کتاب‌های انتشارات

#### الف. خرید حضوری

به مراکز پخش که در شناسنامه کتاب موجود است مراجعه فرمایید.

#### ب. خرید غیر حضوری

۱. از طریق فاکس: ۷۷۳۰۳۶۵ - ۰۲۵۱ و ۷۷۳۹۰۰۲ - ۰۲۵۱

۲. خرید اینترنتی:

WWW.CSNARUQ.MOC

۳. WWW.MASHHUOR.COM. بوسیله نامه: با آدرس‌های مراکز پخش، موجود در شناسنامه کتاب مکاتبه فرمایید.

تذکرات:

۱. کتاب‌های فوق جهت ترویج فرهنگ قرآنی و دینی آماده‌سازی شده است، از این رو با حداقل قیمت در اختیار قرآن دوستان قرار می‌گیرد.
۲. برای هر یک از این کتاب‌ها مسابقه علمی طراحی شده که در جلسات، مدارس و ... قابل اجراست.
۳. در صورتی که مایل به خرید کتاب‌های فوق هستید مبلغ آن را به شماره حساب جاری ۱۵۳۱۱۰۱۰۵۳ بانک تجارت شعبه صفائیه قم به نام آقای نصرالله سلیمانی و یا بانک ملی شعبه حجتیه قم، کد شعبه ۲۷۱۱ حساب جاری ۲۷۰۸ یا جاری سیبا ۰۱۰۱۳۴۲۹۰۸۰۰۶ به نام آقای ابراهیم خانه‌زرین واریز و فیش آن را برای ما ارسال کنید تا کتاب‌ها به آدرس شما پست شود. (هزینه پست به عهده مرکز است)

جلد ۱۱ (مهر مهدوی ۱)

درآمد



قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تأیید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است. «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه‌ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه‌ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴

پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه‌ی پاسخ پرداخته‌اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه‌ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و این اثر مورد عنایت خاص حجه بن الحسن العسگری (ع) قرار گیرد.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۳۸۷ / ۳ / ۱۹

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵

## فصل اول: مهدی شناسی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷

**طول عمر حضرت مهدی (عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس «۱» و خضر و عیسی (ع) چیست؟**

پرسش:

طول عمر حضرت مهدی (عج) و ارتباط آن با زنده بودن حضرت الیاس «۱» و خضر و عیسی (ع) چیست؟ پاسخ:

یکی از مباحث مهم پیرامون شخصیت حضرت مهدی (عج)، طول عمر آن بزرگوار است، که برای هر کسی ممکن است این سوال مطرح شود که چگونه حضرت مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) هستند و با بیش از هزار سال سن زنده می‌باشند.

قرآن و روایات معصومین (ع) به پاسخ این پرسش اشاره کرده‌اند که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. عمر نوح (ع): قرآن کریم وقتی سخن از حضرت نوح (ع) به میان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸

می‌آورد، می‌فرماید:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ»؛ «۱»

و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و در [میان آنان هزار سال جز پنجاه سال، درنگ کرد؛ و (سرانجام) سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که آنان ستمکار بودند.»

بنابراین خداوند در قرآن کریم که سراسر نور و هدایت و راستی است می‌فرماید: «حضرت نوح ۹۵۰ سال بین قوم خود درنگ داشته و مردم را هدایت می‌کرد.» و جای هیچ شکی نیست که چون قرآن عمر ۹۵۰ ساله را برای یک نفر تأیید کرده طولانی بودن عمر حضرت مهدی (ع) نیز قابل قبول خواهد بود.

۲. زنده بودن حضرت الیاس (ع): حضرت الیاس (ع) از رسولان الهی است که ۲ مرتبه هم در قرآن از ایشان یاد شده است. «۲»

ایشان از پیامبران بنی اسرائیل و از اولاد هارون بن عمران بوده و عموزاده حضرت الیسع (ع) می‌باشد. الیسع (ع) همان یسع بن اخطوب بن عجز است که الف و لام آن زائده و برای زینت است مانند الحسین، وی نیز از پیامبران بنی اسرائیل می‌باشد و حضرت الیاس (ع) هنگامی که به آسمان رفت حضرت الیسع (ع) را جانشین خود بین مردم قرارداد. از حضرت امام رضا (ع)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹

حکایت شده که می‌فرمایند: الیسع همان کارهایی را که حضرت عیسی انجام می‌داد انجام داد، روی آب راه می‌رفت، مرده زنده می‌کرد، کر و لال شفا می‌داد ولی مردم او را خدا نخواندند. «۱»

علامه مجلسی زنده بودن حضرت الیاس (ع) را از طریق ۲ روایت اعلام می‌کند:

۱. امام محمدتقی (ع) از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که روزی پدرم امام محمدباقر در حال طواف بود که ناگاه با مردی برخورد کرد که چیزی به خود بسته بود و طواف پدرم را قطع نمود و آن حضرت را به خانه‌ای در جوار کوه صفا برد و مرا نیز طلب کرد و غیر از ما ۳ نفر کسی در آنجا نبود. [سؤالاتی پرسید و سخنانی میان آنها گذشت که می‌توانید به اصل حدیث مراجعه کنید] تا اینکه شمشیر خود را بیرون آورد و گفت: این هم یکی از آن شمشیرهایی است که در زمان حضرت مهدی (عج) کشیده خواهد شد؛ سپس گفت: منم الیاس و آنچه از تو پرسیدم همه را می‌دانستم و شما را می‌شناختم ولی می‌خواستم باعث قوت ایمان اصحاب تو شود و بعد ناپدید شد. «۲»

۲. از حضرت امام حسن عسکری (ع) حکایت شده که پیامبر اکرم (ص) به زید بن ارقم سخنانی گفتند از جمله آنها این بود که

فرمودند: حضرت خضر و حضرت الیاس در موسم حج همدیگر را ملاقات می‌کنند و زمانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰

که می‌خواهند از همدیگر جدا شوند فلان دعا را می‌خوانند و بعد از

همدیگر جدا می‌شوند. «۱»

۳. حضرت خضر (ع): ایشان از پیامبران مرسل می‌باشد که بر قومش مبعوث شد و معجزه اولش این بود که هر گاه بر چوبی خشک

یا زمین بی سبزه‌ای می نشست فوراً چوب دارای برگ می شد و زمین سرسبز می شد و به همین خاطر او را «خضر» می گویند. خضر به معنای سبز و سبزه می باشد. «۲» نام اصلی و نسب او چنین است: «تالیا بن ملک‌ان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح» و مدت عمر او، حدود ۶ هزار سال تخمین زده شده است. «۳»

طبق روایاتی که علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار «۴» و حیوه القلوب «۵» آورده حضرت خضر (ع) به همراه حضرت ذوالقرنین (ع) که قرآن در اواخر سوره‌ی کهف از او سخن به میان آورده به سوی ظلمات رفت و آب حیات خورد و تا دمیده شدن صور از دنیا نمی رود.

از امام رضا (ع) حکایت شده: حضرت خضر از آب حیات خورد و تا نفخ صور زنده است، نزد ما می آید و بر ما سلام می کند ما صدایش را می شنویم و خودش را نمی بینیم او در مراسم حج شرکت می کند و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱

همه‌ی مناسک حج را انجام می دهد. در روز عرفه در سرزمین عرفات

می ایستد و بر دعای مؤمنان آمین می گوید، خداوند به وسیله‌ی او در زمان غیبت، از قائم ما رفع غربت می کند و به وسیله‌ی او تنهایی و خلوتش را به انس تبدیل می کند. «۱»

از امام صادق (ع) حکایت شده: ... اما آن بنده صالح خدا خضر، خداوند عمر او را نه به خاطر رسالتش طولانی کرده و نه به خاطر کتابی که بر او نازل کرده و ... بلکه خدای جهان آفرین برای آن که اراده فرموده بود عمر گرامی قائم (ع) را در دوران غیبت او بسیار طولانی سازد و می دانست که بندگانش بر طول عمر او ایراد و اشکال خواهند نمود، به همین دلیل عمر این بنده‌ی صالح خویش «خضر» را طولانی ساخت که بدان استدلال شود و عمر قائم بدان تشبیه گردد و بدین وسیله اشکال و ایراد دشمنان و بد اندیشان باطل گردد. «۲»

البته همانطور که از جزئیات زندگی حضرت مهدی (عج) اطلاعاتی در دست نداریم از زندگی حضرت خضر (ع) و الیاس (ع) و اینکه چگونه و کجا زندگی می کنند و به چه اعمالی مشغول هستند اطلاعاتی نداریم و ظاهراً این گونه مسائل جزء اسرار است و علم آن بما واگذار نشده است.

۴. زنده بودن حضرت عیسی (ع): آنچه در مورد حضرت عیسی (ع) قطعی است و قرآن هم بدان تصریح دارد آن است که حضرت عیسی (ع)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲

به دار آویخته نشده است و به تعبیر قرآن امر بر دشمنان آن حضرت مشتبه شد «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ

وَمَا صَيَّبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» و (بخاطر) گفتارشان: «که ما، مسیح، عیسی پسر مریم، فرستاده خدا را کشتیم». (از رحمت خدا دور شدند.) و حال آنکه وی را نکشتند، و او را بر دار نیاویختند، و لیکن (امر) بر آنان مشتبه شد. و قطعاً کسانی که در (باره قتل) او اختلاف کردند، از آن در شکند، و برای شان هیچ علمی به آن جز پیروی از گمان نیست. و یقیناً او را نکشتند؛

و آن که خداوند حضرت عیسی را به آسمان بالا برد «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد؛ و خدا، شکست ناپذیری فرزانه است.»

که بسیاری از مفسرین این بالا رفتن حضرت عیسی (ع) را به صورت زنده می دانند نه این که حضرت عیسی (ع) از دنیا رفته باشد. بلکه طبق احادیث، حضرت عیسی (ع) زمان ظهور حضرت مهدی (عج) هنگامی که مردم در بیت المقدس برای نماز صبح به

امامت حضرت مهدی (ع) صف کشیده‌اند از آسمان فرود می‌آید و با حضرت بیعت می‌کند و امام زمان (ع) به حضرت عیسی می‌فرماید: شما امام جماعت باشید که حضرت عیسی (ع) می‌فرماید نه هرگز! شما باید نماز را برای مردم بخوانید و همگی به شما اقتدا نمایند چرا که شما بنده‌ی شایسته‌ی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳

خدا و حجت او هستید و خدا از شما خشنود است و من به عنوان وزیر شما مبعوث شده‌ام نه امیر. «۱» و پس از فتح غرب توسط آن حضرت و اسلام آوردن بیشتر مردم آن سامان، حضرت عیسی (ع) رحلت نموده و حضرت مهدی (ع) و مسلمانان آشکارا بر پیکر مطهر ایشان نماز می‌گذارند تا مثل بار اول کسی سخن ناروا نگوید و او را خدا نداند. و در پارچه‌ای که دستباف مادرش حضرت مریم (س) است او را کفن نموده و کنار مزار مادرش او را دفن می‌کنند. «۲»

در نتیجه حضرت عیسی (ع) نمرده بلکه زنده است و در آسمان بسر می‌برد، که از چگونگی حیات حضرت در آسمان چهارم یا آسمانی دیگر و نحوه‌ی زندگی ایشان اطلاعاتی در دست نیست.  
نکته:

در روایاتی بین زنده بودن حضرت الیاس (ع) و خضر (ع) با زنده بودن حضرت مهدی (ع) شباهت ذکر شده است اما روایتی که دلالت کند بر اینکه حضرت مهدی (ع) شبیه حضرت عیسی (ع) زنده است نداریم و اساساً چنین تشابهی غلط است چرا که زنده بودن حضرت عیسی (ع) با زنده بودن حضرت مهدی (ع) تفاوت دارد و نوع زنده بودن حضرت مهدی (ع) از نوع زنده بودن حضرت عیسی (ع) نیست. حضرت مهدی (ع)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴

بین مردم زندگی می‌کنند نه اینکه به آسمان بالا رفته باشند. طبق روایت شخص امام از ما غائب است. «۱»

در حدیث امام رضا (ع) آمده: «جسم او دیده نمی‌شود» «۲» یا در حدیث دیگر می‌فرماید:

«مردم امامشان را گم می‌کنند. پس او در مراسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بینند ولی آنان او را مشاهده نمی‌کنند»، «۳» اما حضرت عیسی (ع) در آسمان‌ها هستند نه در روی زمین و بین مردم.

۵. وجود افرادی با عمر طولانی: مانند:

۱. لقمان حکیم: ۴۰۰۰ سال

۲. لقمان بن عاد (ع): ۳۵۰۰ سال عمر داشته است.

۳. نوح پیامبر (ع): ۲۵۰۰ سال عمر داشته است.

۴. شیث فرزند آدم (ع): ۹۱۲ سال عمر داشته است.

۵. حضرت آدم (ع): ۹۳۰ سال عمر داشته است.

۶. حضرت ادریس (ع): ۸۶۲ سال عمر داشته است.

۷. سلیمان نبی (ع): ۷۱۲ سال عمر داشته است.

۸. سام پسر نوح (ع): ۶۰۰ سال عمر داشته است.

۹. فرعون معاصر موسی: ۶۰۰ سال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۵

۱۰. مریم مادر حضرت عیسی: ۵۰۰ سال

۱۱. سلمان فارسی: ۴۰۰ سال

و افراد دیگر ... «۱»

تذکر: امکان طول عمر از نظر علم و عقل

از نظر علمی هیچ گونه قاعده و قانونی که مانع وقوع و تحقق عمر طولانی باشد، وجود ندارد.

«برنارد شو» می‌گوید: از اصول علمی ثابت نزد تمام دانشمندان «بیولوژی» آن است که عمر انسان ممکن نیست که برای او حد ثابتی باشد طول عمر مسئله‌ای است که حد نمی‌پذیرد. «۲»

«فلوکر» فیزیکی‌دان معروف می‌گوید: حدّ طبیعی عمر انسان ۶۰۰ سال است. و «روجر پیکن» آن را ۱۰۰۰ سال می‌داند «دیمندوبل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می‌گوید: تمام اجزای اصلی انسان بدون استثناء با امتحان به اثبات رسیده که قابل خلود است و یا حداقل قابل عمری طولانی‌تر از این مقدار.

نتیجه آنکه:

به استناد قرآن و روایات و شهادت تاریخ و علم و عقل هیچ منعی برای عمر طولانی نیست و امام زمان (ع) هم اکنون که سال ۱۴۲۸ قمری

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۶

است، ۱۱۷۸ سال دارند و با اولیاء خاصی مانند حضرت خضر (ع) و الیاس (ع) ارتباط و انس دارند. و هر یک از این اولیاء الهی به وظیفه‌ی

تعیین شده از طرف خداوند عمل می‌کنند. چنانچه حضرت عیسی (ع) در آسمان زنده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۷

### حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه‌ای ظاهر می‌شوند؟

پرسش:

حضرت مهدی چند سال دارند و هنگام ظهور با چه قیافه‌ای ظاهر می‌شوند؟ پاسخ:

اول: حضرت مهدی (عج) اکنون چند ساله دارند؟

حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۵ هـ. ق به دنیا آمدند و با توجه به اینکه الآن در سال ۱۴۲۸ هـ. ق هستیم عمر حضرت در نیمه شعبان امسال ۱۱۷۳ سال می‌باشد.

دوم: شکل و شمایل حضرت مهدی (عج)، موقع ظهور مثل انسان چند ساله است؟

در مورد قیافه و شکل و شمایل حضرت موقع ظهور به طور کلی دو دسته روایت وجود دارد:

الف. روایاتی که مطلق است و سنی را بیان نمی‌کند و فقط جوان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۸

بودن حضرت را متذکر می‌شود.

۱. «شابٌ بعد کبر السن» «۱» جوان است با اینکه سن‌اش زیاد است.

۲. «رجوعه من غیبه بشرخ الشباب» «۲» در بهترین مرحله‌ی جوانی ظهور می‌کند.

۳. «فی سن الشیوخ و منظر الشباب» «۳» در سن کهن سالان و سیمای جوانان.

ب. روایاتی که علاوه بر تأکید بر جوانی، سن و سال را هم مشخص می‌کند.

۱. «فی صوره فتی موفق این ثلاثین سنه» «۴» با چهره‌ی جوانی کامل به سن سی سالگی.

۲. «فی صوره شاب دون اربعین سنه» «۵» با چهره‌ی جوانی کمتر از چهل سالگی.

۳. سن‌اش زیاد و چهره‌اش جوان است به گونه‌ای که در نظر بیننده چهل ساله یا کمتر می‌نماید و از نشانه‌های ایشان آن است که تا زمان وفات پیر نمی‌شود. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۹

نکات:

۱. می‌دانیم که سن حضرت بیش از هزار سال است و روایاتی که سن ایشان را بین ۳۰ تا ۴۰ سال بیان کرده منظور این است که در زمان ظهور چهره و سیمای نورانی حضرت در این سن است و اختلاف سن در این موضوع موجب تضاد نمی‌باشد. زیرا این اعداد نشانگر سن انسان کامل و جوان است.

۲. البته عمر طولانی مثل نوح (۹۵۰ سال) در قرآن آمده و یا حضرت خضر و عیسی (ع) سابقه دارد و در عالم حیوانات نیز عمر طولانی مشابه دارد و پیری و مرگ در اثر عوامل فرسایشی است که اگر آن عوامل نباشد شخص جوان می‌ماند. «۱»

۳. آنچه مهم است شناخت و معرفت امام است و این اهمیت به قدری است که در روایات نشناختن امام برابر با بی‌دینی و جهالت شمرده شده.

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» «۲» «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» و این معرفت، مخصوص شناخت ظاهری نیست بلکه فراتر از آن است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۱

### آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست؟

پرسش:

آثار و برکات وجودی حضرت حجت (عج) چیست؟ پاسخ:

حضرت مهدی (ع) در تاریخ پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمدند. و تنها امامی هستند که در عراق متولد شدند چرا که یازده امام دیگر همگی در مکه یا مدینه متولد شدند. پدر بزرگوار ایشان امام حسن عسگری (ع) و مادر گرامیشان حضرت نرگس خاتون می‌باشد. از آنجا که، دشمنان زیادی داشتند و حتی در صدد قتل ایشان بودند حتی تولد ایشان همچون تولد حضرت موسی به صورت مخفی بود و به جز معدودی از شیعیان، دیگران نمی‌توانستند ایشان را زیارت کنند. تا اینکه در سال ۲۶۰ هجری پدر بزرگوارشان به شهادت رسیدند و در پنج سالگی قامت ایشان به ردای امامت و ولایت آراسته شد. اما به خواست خداوند متعال به کناره‌گیری از اجتماع مأمور شدند و تا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۲

سال ۳۲۹ در غیبت صغری به سر می‌بردند. در این مدت شیعیان و دوستان ایشان از طریق ۴ نایب خاصی که خود حضرت معرفی کرده بودند با حضرت در ارتباط بودند و مشکلات و سؤالات خود را مطرح می‌کردند. تا اینکه نوبت به غیبت کبری رسید. و از طریق آخرین نایب خود اعلان کردند که پس از ایشان نایب خاصی در بین مردم ندارند و مردم در مشکلات و حوادثی که برایشان پیش می‌آید به نایبان عام یعنی فقیهان جامع الشرایط مراجعه کنند. و غیبت کبری برای مدت طولانی، همچون ابر بر خورشید جمال حضرتش افتاد و از این پس ناچاریم از پس ابر، از خورشید وجودش استفاده کنیم.

آثار و برکات وجودی امام زمان چیست؟

احادیث فراوانی از پیامبر اکرم و ائمه (ع) در پاسخ این گونه پرسش‌ها حکایت شده که در اینجا به عنوان نمونه حدیثی را از امام

سجّاد (ع) که بیانگر پاره‌ای از برکات وجودی امام (ع) است، ذکر می‌کنیم:

سلیمان از امام صادق (ع) و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام باقر (ع) و آن حضرت از امام زین العابدین (ع) حکایت می‌کند: «ما (اهل بیت پیامبر (ص) پیشوایان امت اسلام، حجت‌های خدا بر جهانیان، آقای اهل ایمان، پیشوای روسفیدان و سرپرست مؤمنانیم. ما امان برای اهل زمین هستیم، همچنان که ستارگان برای اهل آسمان امان هستند. خدا به واسطه‌ی ما آسمان را بر فراز زمین نگاه داشته و اهل زمین را از هلاکت نجات بخشیده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۳

است. به واسطه‌ی ما باران می‌بارد و رحمت خدا منتشر می‌شود و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد و اگر در هر عصر و زمانی، امامی از ما اهل بیت، در زمین نبود زمین اهلش را فرو می‌برد و هلاک می‌کرد.» (۱)

سپس فرمودند: از هنگام خلقت آدم تا قیامت، زمین از حجت خدا خالی نبوده و نخواهد بود؛ خواه حجتش در میان مردم آشکار و معروف باشد یا غایب و ناپیدا. و اگر آن حجت نبود خدا در زمین عبادت نمی‌گردید.»

سلیمان می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم! مردم در زمان غیبت چگونه از امام غایب بهره‌مند می‌شوند؟! آن حضرت فرمود: «همچنان که از خورشید هنگامی که در پشت ابرها است، بهره‌مند می‌گردند.»

توضیح: بیان امام (ع) در این حدیث، به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۴

بخش اول: در مورد موقعیت ائمه (ع) از جهت مقام و منصب الهی

است که پیشوایان راستین اسلام پس از پیامبر گرامی حجت‌های خدا بر تمام عالمیان و سید و آقای اهل ایمان هستند که به فرمان خدای سبحان به وسیله‌ی پیامبر اکرم (ص) به جامعه اسلامی معرفی شدند و برای هدایت و رهبری همه انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها تعیین گردیدند.

بخش دوم: پاره‌ای از برکات وجودی ائمه اطهار (ع) بیان شده است که اختصاص به زمان حضور امام (ع) ندارد. زیرا آثار و برکات آن حضرت چنان گسترده است که شامل زمان حضور و غیبت می‌شود.

بخش سوم: در این بخش به چند نکته‌ی اساسی اشاره شده است:

الف) خالی نبودن زمین از حجت خدا، یک سنت الهی است که از زمان حضرت آدم (ع) تا قیامت جریان دارد.

ب) اگر امامی از اهل بیت پیامبر (ص) در زمین نباشد، زمین اهلش را نابود می‌کند.

ج) عبادت خدا در زمین، به وجود حجت خدا بستگی دارد.

د) در کلام حضرت به بهره‌مند شدن مردم از وجود امام (ع) در ایام غیبت تصریح شده است.

ما هنگامی می‌توانیم منظور کلام جامع و بلند امام سجّاد (ع) را خوب درک کنیم که نسبت به خداوند متعال و اهداف وی از آفرینش انسان‌ها و سایر موجودات، شناخت صحیح داشته باشیم. زیرا شناخت صحیح خداوند متعال است که به انسان امکان شناخت پیامبر و امامان را می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۵

از این رو سفارش شده: به هنگام دعا و کمک خواستن از خداوند چنین بگوییم:

«اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَّفَنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حَبَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَبَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرَّفَنِي حَبَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي.» (۱)

در توضیح این دعا باید گفت: معرفت خداوند متعال دارای مراتب و درجاتی است که انسان می‌تواند تا حدی در پرتو نور «فطرت»

و «عقل» به آن دست یابد؛ لکن معرفت صحیح و برتر و کامل را، باید به کمک پیامبران الهی و جانشینان راستین آنان، - بیانگران معارف دینی - به دست آورد.

وجود امام (ع) موجب آرامش اهل زمین

اگر شناخت صحیح نسبت به خداوند متعال از راه نزول وحی به وسیله‌ی امام بعد از پیامبر انجام گیرد، به خوبی روشن می‌شود که وجود امام معصوم در میان جامعه بشری از جهات گوناگون «موجب آرامش و امنیت» برای ساکنان زمین است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۶

اینک به برخی از آن جهات اشاره می‌کنیم:

۱. امنیت فکری و روحی

امام (ع) بر اساس این که مسئولیت هدایت و ارشاد جامعه را بر عهده دارد، از مرزهای اعتقادی و فکری جامعه‌ی اسلامی نگهبانی می‌کند تا مورد هجوم افکار غلط و اعتقادات منحرف دشمنان خدا واقع نشود. در پرتو هدایت و ارشاد حجت خداست که انحرافات فکری و عقیدتی که موجب تزلزل فکری و روحی جامعه است، از بین رفته و «امنیت فکری و روحی» به وجود می‌آید.

۲. به دست گرفتن زمام امور جامعه

مسئولیت دیگر امام سرپرستی امور جامعه است که در صورت فراهم شدن شرایط و امکانات کافی، امام، زمام امور را به دست گرفته و قسط و عدالت همگانی را جایگزین بی‌عدالتی‌ها می‌نماید زیرا بی‌عدالتی‌هاست که نظم و آرامش فردی و اجتماعی را بر هم می‌زند؛ در نتیجه اهل زمین از آرامش و ثبات برخوردار می‌گردند.

اگر می‌بینیم که امام از تصرف ظاهری در اداره‌ی امور جهان خودداری می‌کند، به خاطر عدم وجود شرایط و مقدمات لازم است و خودداری از تصرف ظاهری در امور، چیزی نیست که منحصر به حضرت حجت (ع) باشد، بلکه امامان پیشین نیز چنین بودند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) بیش از بیست و پنج سال در امور اجرایی دخالت و تصرف نکردند؛ در حالی که از اولین لحظه‌ی ارتحال پیامبر گرامی اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۷

از طرف خدا و پیامبر نیز به مقام ولایت و امامت بر مردم انتخاب شده بودند، و واجد تمام شرایط زعامت و سرپرستی مردم بودند، ولی به خاطر کوتاهی و سهل انگاری عده‌ای و کارشکنی عده‌ای دیگر جامعه‌ی اسلامی از برکات وجود امام و رهبری معصوم، محروم ماند.

اگر امروز اجتماع ما از برکات تصرف مستقیم امام و حجت خدا محروم است، نه تنها مربوط به کوتاهی مسلمین صدر اسلام، بلکه به خاطر غفلت‌های جامعه خود ما نیز می‌باشد.

امید است روزی فرا رسد که جامعه‌ی اسلامی و مردم جهان به این حقیقت پی ببرند که برای دست یافتن به عالی‌ترین مدارج تکامل انسانی، ناگزیرند از انسانی کامل و معصوم که واجد تمام شرایط رهبری در ابعاد مختلف زندگی انسان است، اطاعت و پیروی کنند؛ در این صورت است که زمینه و شرایط برای تصرف مستقیم حجت و ولی‌ی خدا فراهم می‌گردد و امام، با اذن خداوند متعال ظاهر می‌شود و ظلم و بیداد را از بین می‌برد، و زمین را از عدل و قسط پر می‌کند. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) پس از بیست و پنج سال کناره‌گیری از تصرف در امور مسلمانان، بعد از فراهم شدن شرایط، رسماً زمام امور را به دست گرفت و موفق گردید که در این مدّت کوتاه زعامت و رهبری خود، نمونه‌ای کامل از حکومت قرآنی و اسلامی را برای همه‌ی مسلمانان و انسان‌های جهان در طول تاریخ ترسیم کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۸



محقق طوسی در این باره می‌نویسد:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا». (۱)

وجود امام لطف است و تصرف و سرپرستی امام لطف دیگر است.

امّا اگر مردم از این لطف دوم برخوردار نیستند و امام در امور اجرایی به ظاهر تصرف نمی‌کند، به خاطر سهل انگاری و کوتاهی خود آنهاست. از این رو لازم است امت اسلام از خواب غفلت بیدار شوند و مقدمات حضور امام معصوم را در میان خود، به وجود آورند تا از برکات کامل الهی برخوردار گردند.

وجود امام، منشاء خیر و برکت

با توجه به آیات و روایات، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرهای جامعه است، چنانچه در تفسیر آیه‌ی ۲۵۱ سوره‌ی بقره «۲» از امام صادق (ع) حکایت شده:

«إِنَّ اللَّهَ لِيُدْفِعَ بِنُورِهِ مَنْ يَصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمِينَ لَا يَصَلِّي وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا؛ به درستی که خداوند به واسطه نماز گزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند. زیرا اگر همه‌ی شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند».

(۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۳۹

آنگاه حضرت نسبت به سایر احکام، مانند پرداخت زکات و حج گزاردن همین مطلب را می‌فرماید.

وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، معلوم است که برکات وجود امام معصوم که ولی و حجت خدا بر مردم است، به مراتب بیشتر خواهد بود. زیرا امام و حجت خدا واسطه‌ی رسیدن فیض و برکت خداوند متعال به مردم و برطرف کننده‌ی بلاها از آنان است.

امداد های غیبی امام زمان (عج)

روایاتی که از پیامبر اکرم و ائمه اطهار (ع) درباره‌ی غیبت حضرت مهدی (ع) رسیده، امکان بهره‌مندی از وجود آن حضرت را در عصر غیبت، مانند بهره‌مندی از نور خورشید، هنگامی که در پشت ابرها نهان است، دانسته است «۱» که این بهره‌مندی گاهی به شکل امدادهای غیبی از حضرت صادر می‌شود.

از جمله امدادهای غیبی حضرت به جامعه‌ی شیعه، عنایت خاص آن بزرگوار به شیعیان است چنانکه در توقیعی از آن حضرت برای شیخ مفید (ره)، چنین آمده است:

«إِنَّا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ «۲» «ما امور شما را رها نمی‌گذاریم و همیشه شما

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۰

را مراعات می‌نماییم و به یاد شما هستیم و گر نه، دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند!»

از این جملات محبت آمیز حضرت استفاده می‌شود که پیوسته امدادهایی بر برکت از جانب آن بزرگوار به ما می‌رسد.

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه گذشت آثار وجودی امام زمان (ع) را می‌توان در دو بخش آثار تکوینی و تشریحی «۱» برشمرد. که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

الف. آثار تکوینی:

۱. واسطه فیض.
۲. نفوذ روحانی و امدادهای غیبی.
- ب. آثار تشریحی:
  ۱. پاسداری از دین.
  ۲. امید بخشی.
۳. تصرف امام در کارها (به واسطه نایبان خاص و عام) پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۱

### اسامی و القاب حضرت مهدی

پرسش:

تعدادی از اسامی و القاب حضرت مهدی (عج) در قرآن و سایر کتب آسمانی را بیان کنید؟

پاسخ:

هر انسانی را با ۳ عنوان اسم، کنیه و لقب می‌توان یاد کرد. اسم لفظی است که به وسیله آن شخص نام گذاری می‌شود و معرفی می‌گردد و غالباً در آن هیچ معنای دیگری غیر از اشاره بودن بر شخص مورد نظر منظور نمی‌گردد.

کنیه اسمی است که مزین به «ابن» یا «اب» یا «ام» یا «اخ» یا «اخت» باشد و به منظور تعظیم و تجلیل از فرد از کنیه استفاده می‌شود.

لقب نام دوم انسان است که در آن معنای مدح و ذم منظوری گردد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۲

به خلاف اسم علم چنان چه گفته شد. «۱»

نام اصلی حضرت مهدی (ع) «محمد (ع)» می‌باشد و این نامی است که پیامبر اکرم (ص) برای ایشان انتخاب نموده است و در اخبار متعدد شیعه و سنی آمده است که رسول خدا فرمودند مهدی هم نام من است «۲» و در حدیث لوح فاطمه که بسیاری از محدثین شیعه از جمله شیخ طوسی و شیخ مفید و شیخ صدوق و شیخ کلینی نقل کرده‌اند از ابوبصیر که امام صادق (ع) فرمودند پدرم (ع) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم چه موقع برای تو آسان‌تر است که در خلوت از آن موضوع سؤال کنم؟ جابر عرض کرد هر زمان شما دوست داشته باشید، تا این که روزی با جابر تنها نشست و به او فرمود ای جابر به من گزارش بده از آن لوحی که در دست مادرم فاطمه (س) مشاهده نمودی و درخشندگی عجیبی داشت ... تا آن‌جا که گفت نام حضرت مهدی (عج) «ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجه الله القائم» ثبت و ضبط شده بود «۳» هم‌چنین در حدیثی مشهور از حضرت رسول (ص) وارد شده است که مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است و شبیه‌ترین مردم است به من از جهت خلق و خلق.

«۴» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۳

در قرآن به این اسم تصریح نشده است چنان‌چه اسامی یازده امام دیگر نیز بیان نشده است. البته در بر زبان آوردن این نام حضرت اختلاف است و بعضی از فقها طبق بعضی از روایات که دلالت بر منع بردن نام حضرت در دوران غیبت می‌کند بر زبان آوردن آن را حرام می‌دانند که در جای خود باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

کنیه حضرت مهدی (ع):

کنیه حضرت مهدی (ع) به استناد روایات ابوالقاسم، ابو عبدالله، ابو جعفر، ابو محمد، ابو ابراهیم، ابوالحسن، ابوبکر و ابوصالح و ابو تراب نقل شده است. «۱» و در قرآن اشاره‌ای به کنیه حضرت مهدی (عج) نشده است.

القاب شریف حضرت مهدی (عج) که از قرآن و کتب سایر ادیان و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۴

روایات به دست می‌آید بسیار زیاد می‌باشد که هر یک بیان گر یک ویژگی ممتاز و مدح و تعریف حضرت به حساب می‌آید. حاجی نوری در کتاب نجم الثاقب این القاب را جمع آوری کرده که بیش از صد و هشتاد لقب می‌باشد. که بعضی از آن‌ها را از آیات قرآن و بعضی را از کتب دیگر ادیان و مذاهب و بعضی را هم از روایات و ادعیه برداشت نموده است، «۱» که در این مجال چون اسامی و القاب حضرت در قرآن و سایر کتب ادیان را بررسی می‌کنیم به بعضی از این القاب اشاره می‌کنیم. القاب حضرت در کتب مذهبی ادیان دیگر:

«صاحب و حاشر» در صحف ابراهیم «قائم» در زبور سیزدهم «قیدمو» در تورات به لغت ترکوم «ماشیع» مهدی بزرگ در تورات به لغت عبدانی «مهمید آخر» در انجیل «پسر انسان» در عهد جدید «فیروز» در کتاب اشعیای پیامبر «سروش ایزد» در زمزم زرتشت «پنده یزدان» در زند و پازند «لندیطارا» در هزار نامه هندیان «خسرو» در کتاب مجوس «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان «منصور» در کتاب دید براهمه. «۲»

القاب حضرت مهدی در قرآن کریم:

با توجه به آن که آیات متعددی پیرامون حضرت مهدی (ع) سخن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۵

گفته و مفسرین نیز به آن اعتراف دارند و در بخش آیات مهدویت به آن اشاره کردیم القاب متعددی را که حاکی از وجود آن صفات و القاب در حضرت مهدی دارد می‌توان نام برد که بعضی از آن‌ها را مختصراً توضیح می‌دهیم.

۱. بقیه الله:

از مشهورترین القاب حضرت در قرآن است و به معنی بقیه و بازمانده خلفای خدا در زمین از انبیاء و اوصیاء می‌باشد. از حضرت امیرالمؤمنین (ع) پیرامون آیه بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (سوره هود، آیه ۸۶) سوال شد، که این بقیه چیست و کیست؟ حضرت فرمودند اولیای خدا بقیه الله‌اند و مقصود مهدی (ع) است که در هنگام پایان پذیری این مهلت خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آن گونه که از علم و جور مملو گشته است و از آیات و نشانه‌های او غیبت است و پنهان شدن، آن گاه که طغیان گسترش یابد و انتقام فرارسد. «۱»

همچنین از حضرت صادق (ع) سوال شد آیا می‌شود به قائم آل محمد به عنوان امیرالمؤمنین سلام کرد؟ حضرت فرمودند: نه این اسمی است که خدا حضرت علی (ع) را به آن نامیده و قبل و بعد از او جز کافر به این نام نامیده نمی‌شود، راوی حدیث عرضه داشت فدای شما شوم پس به حضرتش چگونه باید سلام کرد؟ حضرت فرمود: باید گفت السلام علیک یا بقیه الله آن گاه آیه شریفه سوره هود را تلاوت فرمود که بقیه الله خیر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۶

لکم ان کنتم مؤمنین، در دعای ندبه نیز می‌خوانیم این بقیه الله التي لا تخلق من العترة الهادیه. «۱»

البته چنانچه از اطلاق آیه قرآن و از متن زیارت جامعه کبیره «۲» به دست می‌آید همه اهل بیت بلکه جمیع حجج الهی بقیه الله و باقی و به جا گذارده شده روی زمین برای هدایت بشر هستند اما فرق حضرت مهدی با دیگر امامان آن است که بعد از هر یک از ائمه دیگری می‌آمد و اگر بقیه الهی از دنیا می‌رفت بقیه الله دیگری به جا می‌ماند ولی وجود مقدس صاحب الزمان بقیه الهی است که پس از او دیگر بقیه‌ای نیست و او آخرین بقیه الله است و با آمدن او دیگر بقیه‌ای باقی نمانده است که بیاید. «۳»

۲. خلیفه الله

به معنای جانشین خداوند است و جزء القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است، حضرت مهدی همان خلیفه باقی مانده‌ای است

که قرآن شریف نیز به او اشاره دارد که انی جاعل فی الارض خلیفه. «۴» حضرت مهدی خلیفه خدا به مفهوم حقیقی است و معانی واژه خلیفه را دارا است خداوند او را جانشین پیامبر قرار داده و او برگزیده خدا است نه منتخب پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۷

مردم و خداوند او را به خلافت انتخاب کرده است چنان چه در زیارت آل یاسین می‌خوانیم السلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقّه، و پیامبر اکرم هم فرمودند خروج می‌کند مهدی (ع) و بر سر او ابری است و در آن منادی ندا می‌کند این مهدی خلیفه الله او را پیروی کنید. «۱»  
۳. حجه الله:

حضرت مهدی (ع) یکی از محبت‌های الهی که به وسیله او غلبه و سلطنت بر خلائق پیدا می‌کند، چنان چه در قرآن می‌خوانیم: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ؛ بگو: «پس فقط دلیل رسا برای خداست. و اگر (بر فرض خدا) می‌خواست، حتماً همه شما را (به اجبار) راهنمایی می‌کرد.»

حکیمه خاتون، خواهر حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید وقتی حضرت مهدی (ع) متولد شد آن جناب را به نزد برادرم حسن بن علی (ع) آوردم پس حضرت با دست شریفش روی پر نور او را مسح کرد و فرمود: سخن بگو ای حجه الله و بقیه الانبیاء و ... نقش انگشتر آن حضرت نیز انا الحجه الله و به روایتی انا حجه الله و خالصه می‌باشد. «۲»  
۴. منتظر:

انتظار یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های مباحث مهدویت است که به فرموده رسول اکرم افضل اعمال امتی انتظار الفرج بهترین اعمال امت من

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۸

انتظار فرج است «۱» و حقیقت این انتظار عبارت است از ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت مهدی (عج) و امیدوار به ظهور مبارک آن واپسین حجت الهی و نگه داشتن ایمان و صبر و پایداری در برابر ناملایمات که جوهره انتظار را دربردارد و دعا برای تعجیل در فرج شریفش.

در قرآن می‌خوانیم: «فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ...» «۲» این انتظار و منتظر بودن انبوهی از مردم نسبت به چه چیزی است؟ آیا بدون منتظر معنا دارد. آیا عقل می‌پسندد که ما منتظر باشیم اما کسی نباشد که منتظر او باشیم؟ پس این انتظار حقیقی و عشق سوزان و مقاومت بر سختی‌ها تا صبح امید و ظهور منجی عالم موجب شده است لقب منتظر را برای حضرت مهدی (ع) به وجود بیاورد که ما منتظر و انتظار کشنده باشیم و او کسی باشد که انتظارش را می‌کشد. بنابراین یکی از القاب مشهور حضرت که از آیات قرآنی هم می‌توان استفاده کرد منتظر بودن حضرت است و بسیاری در انتظار او به سر می‌برند تا پس از اذن ظهور پیدا کردن او از طرف خداوند متعال به یاری او بشتابند و او را در فراهم ساختن زمینه تشکیل حکومت عدل الهی و برچیدن بساط ظلم و تباهی از سرتاسر عالم و برقراری صلح و امنیت واقعی که آرزوی همیشگی انسان در طول تاریخ بوده است، یاری کنند. شخصی از امام باقر (ع) از دلیل منتظر نامیدن حضرت مهدی (ع) سوال کرد؟ حضرت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۴۹

فرمودند: او را منتظر می‌گویند چرا که آن حضرت دوره غیبت بسیار

طولانی خواهد داشت و پیروان مخلص او در طول این دوره با وجود

سختی‌های زیادی که دارد در انتظار ظهور او به سر خواهند برد و این در حالی است که بسیاری از افراد تردید کننده، قیام و ظهور او را منکر خواهند شد. «۱» در دعای ندبه نیز این صفت اشاره شده است چنان چه می‌خوانیم این المنتظر لاقامه الامت العوج «۲»

کجا است آن امامی که مردم به منظور برطرف ساختن اساس گزری و انحراف‌ها در انتظار او به سر می‌برند یا در زیارت صاحب الامر می‌خوانیم السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر. (۳)

۵. المضطر

یکی از لقب‌های مشهور امام عصر مضطر است چنان چه امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء. (۴) می‌فرمایند سوگند به خدا منظور از مضطر در این آیه قائم آل محمد (ص) است وقتی که در آخرالزمان ستم و بی‌داد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم سرتاسر جهان را پر ساخت آن حضرت در بین رکن و مقام دو رکعت نماز می‌خواند و آن گاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۰

پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می‌دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم چنین یاری انسان‌های مؤمن و شجاع بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید. (۱)

در بسیاری از ادعیه و روایات نیز حضرت مهدی با لقب مضطر یاد شده است چنان چه در دعای ندبه می‌خوانیم این المضطرّ الذی یجاب اذا دعی کجا است آن مضطری که چون دعا کند خواست او به اجابت می‌رسد.

و در فلسفه این لقب که چرا حضرت مضطر نامیده شده است باید گفت: امام معصوم به عنوان حجت الهی در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان از پدر و مادر به آن‌ها مهربان‌تر است و کدام اضطرار از این سخت‌تر است که کسی حجت خدا باشد و مسئولیت حفظ و تبلیغ و ترویج و حاکمیت بخشی به همه احکام و ارزش‌های الهی را بر عهده داشته باشد، اما در شرایطی واقع شود که بیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان‌های هواپرست از طرف دیگر احکام حیات بخش الهی را زیر پا می‌گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف می‌سازند و آن‌ها را به بی‌راهه سوق می‌دهند و او هیچ راهی برای نجات آن‌ها ندارد جز آن که با اضطرار شدید از خداوند بخواهد که شرایطی فراهم کند تا بتواند داد مظلوم از ظالم بستاند و ارزش‌ها را حاکم کند. (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۱

۶. نور

یکی دیگر از القاب حضرت حجت (عج) در قرآن نور است که حضرت امام صادق (ع) در تفسیر آیه والله مستم نوره (۱) می‌فرمایند خدا به وسیله ولایت قائم و به ظهور آن حضرت این نور را به اتمام می‌رساند و هم چنین مراد از نور ربّ در آیه و اشرفت الارض بنور ربّها روشن شدن زمین به نور آن حضرت است یا منظور از نور در آیه نور که می‌فرماید یرحم الله لنوره من یشاء حضرت مهدی (ع) است چنان چه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمؤمنین با انگشتان مبارک خود می‌نوشت و تبسم می‌کرد. عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه چیز شما را به خنده آورده است؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می‌خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد. گفتم کدام آیه فرمود الله نور السموات و الارض (۲) (که به آیه نور معروف است) که «مثل نوره کمشکوه» مشکوه حضرت محمد است «فیها مصباح» منم آن مصباح زجاجه الزجاجه حسن و حسین هستند «کأنها کوکب درّی» علی بن الحسین است و «یوقد من شجرة مبارکه» محمد بن علی است «زیتونه» جعفر بن محمد است «لاشرقیه» علی بن جعفر است و «لاغربیه» علی بن موسی الرضا است یکاد زیتها یعنی محمد بن علی است «لؤلؤم تمسه النار» علی بن محمد است «نور علی نور» حسن بن علی است و یرحم الله لنوره من یشاء قائم مهدی (ع) است. (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۲

۷. حق

بر حق بودن حضرت حجت هیچ جای شک و تردیدی نیست لذا امام باقر (ع) ذیل آیه خداوند در قرآن که می‌فرماید قل جاء الحق فرموده‌اند حق حضرت مهدی (ع) است و خداوند به جهت تأکید بر این که حتماً خواهد آمد با لفظ ما فی جاء (آمده است) تعبیر فرمود، گویا که محقق شده است چنان چه در زیارت حضرت حجت می‌خوانیم السلام علی الحق الجدید. «۱»

۸. ضحی

یکی دیگر از القاب شریف حضرت مهدی (ع) در قرآن ضحی می‌باشد که در تفسیر آیه و الشمس و ضحیها «۲» آمده است منظور از شمس (خورشید) رسول الله است و ضحای شمس (نور خورشید) قائم (ع) است و طبق بعضی از روایات ضحا و روشنائی خورشید خروج حضرت از پس پرده غیبت است و این مسلم است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید نبوت توسط حضرت مهدی (عج) بر شرق و غرب عالم خواهد تابید. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۳

۹. ناقور

ناقور به معنای صوری است که در آن دمیده می‌شود و صدا از او خارج می‌شود، امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه فاذا نقر فی الناقور «۱» می‌فرمایند هرگاه خداوند اظهار امرش (حضرت حجت (عج)) را اراده کرد در دلش می‌افکند آن گاه ظاهر می‌شود و خروج می‌کند به امر خداوند. «۲»

۱۰. خنس

خنس به معنای سیاره‌ای است که برای آن‌ها محل سیری مشخص است مانند مریخ و زهره و عطارد و یکی از القاب حضرت حجت به شمار می‌رود چون او ستاره‌ای است درخشان که سیر خود را می‌کند و زمانی پنهان می‌شود و به دور از دسترس است تا زمانی که خداوند بخواهد و آن ستاره بدرخشد چنان چه ام هانی می‌گوید حضرت امام محمد باقر (ع) را ملاقات کردم و از ایشان پیرامون آیه فلا اقسّم بالخنس سوال کردم حضرت فرمود: خنس آن امامی است که پنهان می‌شود در زمان خود. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۵

## نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر

پرسش:

آیا نجات بخش آخرالزمان در ادیان دیگر نیز مطرح است؟

پاسخ:

مقدمه:

امید به آینده و استقرار صلح و عدل جاویدان، امری فطری و طبیعی است که با ذات وجود آدمی سر و کار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی‌شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد.

از این رو، همه افراد طبق فطرت ذاتی خود مایلند روزی فرارسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری الهی و آسمانی و با تأیید و عنایت پروردگار، از ظلم ظالمان و ستم ستمگران نجات یافته، شور و بلوا در جهان پایان پذیرد و انسان‌ها از وضع فلاکت بار موجود نجات یابند و سرانجام به کمال مطلوب و زندگی شرافتمندانه‌ای نایل آیند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۶

به همین دلیل، در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های ضد انسانی خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد- سخن به میان

آمده و تمام پیامبران و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویدهایی داده‌اند.

در این زمینه، یکی از نویسندگان معروف چنین می‌نویسد:

«موضوع ظهور و علایم ظهور، موضوعی است که در همه مذاهب بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است. صرف نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می‌دهد، هر فرد علاقه‌مند به سرنوشت بشریت، و طالب تکامل معنوی، وقتی که از همه ناامید می‌شود، و می‌بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت‌انگیز، باز متأسفانه، بشریت غافل و بی‌خبر، رو به روز خود را به سوی فساد و تباهی می‌کشاند و از خداوند بزرگ بیشتر دوری می‌جوید، و از اوامر او بیشتر سرپیچی می‌کند؛ بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه خداوند بزرگ می‌شود، و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می‌جوید.»

از این رو در همه قرون و اعصار، آرزوی یک مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است. و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند: زرتشتی و یهودی و مسیحی و مسلمانان، سابقه دارد، بلکه آثار آن را در کتاب‌های قدیم چینیان و در عقاید هندیان، و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم و بومیان و حتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۷

مکزیک و نظایر آن‌ها نیز می‌توان یافت. «۱»

ناگفته نماند که پیروان ادیان و مذاهب گوناگون، و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند، مسلمانان او را «مهدی موعود منتظر (ع)» و پیروان سایر ادیان و مکتب‌ها و ملت‌ها و توده‌های محروم وی را «مصلح جهانی یا مصلح غیبی یا رهاننده بزرگ یا نجات بخش آسمانی و یا منجی اعظم» می‌نامند؛ ولی درباره اوصاف کلی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند. «۲» اینک به بررسی مسئله مهدویت از دیدگاه ادیان مختلف و مهم جهان می‌پردازیم.

الف. نجات بخش آخرالزمان در مسیحیت

اندیشه بازگشت عیسی مسیح (ع) یکی از مهم‌ترین باورهای جامعه مسیحیت را تشکیل می‌دهد. از دیدگاه آنان مسیح (ع) به صلیب کشیده شده و به شهادت رسیده است. سپس به آسمان‌ها رفته و در آخرالزمان برمی‌گردد و جهان را درخشان می‌سازد و آخرین نجات دهنده است. چنان که در انجیل آمده است:

خدای پدران ما آن عیسی را که شما به صلیب کشیده و کشتید بر می‌خیزاند، او را خدا بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۸

ساخت، تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد. «۱»

ولیکن شنیده و دانسته‌ایم که این مرد (موعود) به راستی مسیح است و خلاصه‌کننده‌ی عالم. «۲»

درباره اندیشه مهدویت، در انجیل موجود، قطعه‌هایی وجود دارد که چراغ انتظار را در میان مسیحیان روشن می‌دارد، به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم.

در انجیل لوقا آمده است:

کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته بدارید، باید مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ در را برای او باز کنند، خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان چون آید آنها را بیدار یابد، پس شما نیز مستعد باشید زیرا در ساعتی که شما گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید. «۳»

در جای دیگر از انجیل لوقا به علائم ظهور اشاره شده است.

و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید مضطرب شوید زیرا که وقوع این امور ضرور است لیکن انتها، در ساعت نیست. پس به ایشان گفت قومی به قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۵۹

زلزله‌های عظیم در جای‌ها و قحطیها و وباها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد.

و قبل از این همه بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شما را بکنایس و زندان‌ها خواهد سپرد و در حضور سلاطین و حکام به جهت نام من خواهند برد. «۱»  
در انجیل متی آمده است:

اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند بقسمی که شبان می‌شها را از بزها جدا می‌کند. آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آمده شده است به میراث گیرید ... «۲»

در جای دیگر انجیل متی آمده است:

آنگاه اگر کسی به شما بگوید اینک مسیح در این جا یا در آنجاست باور مکنید، زیرا که مسیحیان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کردندی.

اینک شما را پیش خبر دادم. پس اگر شما را گویند اینک در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۰

صحراست بیرون مروید یا آن که در خلوتست باور مکنید. زیرا هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می‌شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد. «۱»

در انجیل مرقس آمده:

پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا با بانگ خروس یا صبح مبدا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن چه به شما می‌گویم و به همه می‌گویم بیدار باشید. «۲»

هم چنان که ملاحظه می‌شود این قطعه‌ها از انجیل، به صراحت مسیحیان را به انتظار سازنده و آمادگی برای آمدن منجی و مصلح جهانی دعوت می‌نماید و آنان را به این نکته متوجه می‌سازد که هر کس امید به آمدن پسر انسان دارد؛ باید بیدار و آماده باشد و آمادگی پذیرش او را در خود ایجاد کند.

مسیحیان به جهت شوق به بازگشت عیسی (ع) دچار توهمات شدند و تاریخ‌هایی را برای این رویداد پیشگویی کردند. لذا فرقه‌های متعددی پدید آمد. مثلاً گروه آناباتیستها در قرن شانزدهم برای آماده کردن زمینه‌ی سلطنت هزار ساله حضرت عیسی (ع) به پا خاستند و برخی از شهرها را برای مدتی در اختیار گرفتند، ولی آنان را بی‌رحمانه سرکوب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۱

کردند. و یا ابروینگیان برای سرعت بخشیدن به ظهور آن حضرت،

دوازده حوری تعیین کردند ولی از این انتظار طرفی نیستند، و یا اینکه گروه گواهان یهوه برای پذیرایی از حضرت عیسی (ع) و انبیای پیشین در آمریکا آپارتمان تهیه کردند. «۱»

شوق انتظار در مسیحیت معاصر

در میان مسیحیت معاصر هم، شوق انتظار هنوز زنده است. برای اثبات این مطلب موارد زیر را به عنوان شاهد ذکر می‌کنیم: همان



طوری که عده‌ای از مسیحیان بر این عقیده هستند که عیسی به زودی خواهد آمد و حکومت هزار ساله تشکیل خواهد داد، از این رو از دیرباز گروه‌های کوچکی به هزاره گرایی در مسیحیت پدید آمده‌اند که همه سعی و تلاش خود را به آمادگی برای ظهور دوباره حضرت عیسی (ع) در آخرالزمان مصروف می‌دارند مثلاً فرقه ادونیستهای روز هفتم که قبل از سال ۱۸۴۳ به وجود آمدند و تا عصر ما باقی هستند. «۲»

یکی از رهبران مسیحی ایران، ملی مصاحبه‌ای چنین اظهار می‌دارد:

دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر که به آمدن فردی اعتقاد دارند- به ظهور مجدد حضرت عیسی (ع) اعتقاد دارد، همه مسیحیان هم به این معتقدند چون حضرت ایشان اعلام کرده‌اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی (ع) فرمود: من اکنون می‌روم و باز خواهم گشت. حتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۲

کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه‌های عید خود را یکشنبه بازگشت «۱» نامیده است. «۲»  
ب. یهودیت و مسئله منجی:

قسمت اول از کتاب مقدس به عهد عتیق معروف است که این قسمت همان کتاب تورات یهود و ملحقات آن است و در این کتاب بشاراتی در مورد مسئله مهدویت آمده است.

۱. در مزمور ۳۷ از مزامیر داوود نبی آمده است:

خداوند دارد نبی را به وسیله‌ی انتظار تسلی می‌دهد. و او را به انتظار دعوت می‌نماید و به او وعده داده می‌شود که از اکثریت شروران واهمه نداشته باشد. با این بیان که ای داود! ذهنت را مشوش نساز که البته منتظران را خداوند وارث زمین قرار خواهد داد. و آنان که لعنت شده‌اند پراکنده خواهند شد و صالحان از مردم همان کسانی هستند که زمین را به میراث برند و تا فرجام حیات جهان در آن زیست کنند. «۳»

مصدق همین توصیه چشم به راهی و انتظار نیز در قرآن کریم بیان شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۳

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ «۱»

و بیقین در «زُبُور» بعد از آگاه کننده: [تورات نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»

۲. در کتاب مقدس حقیق نبی آمده است:

اگر چه تأخیر نماید برایش منتظر باش، زیرا که خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خود جمع می‌نماید و

تمام قوم‌ها را برای خویش فراهم می‌آورد. «۲»

قرآن کریم نیز در دو مورد به این موضوع پرداخته است:

«قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ؛ «۳»

پس بگو: «(آنچه از حس) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

«قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ؛ «۴»

بگو: «پس منتظر باشید که من (هم) با شما از منتظرانم!»

۳. در کتاب مقدس صفتیای نبی آمده است:

منتظر باشید زیرا هدف من این است که امت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم، در آن زمان زبان پاک به امت‌ها باز خواهم

داد تا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۴

جمع آنان اسم خدا را بخوانند و یک دل او را عبادت نمایند. «۱»

۴. در کتاب مقدس دانیال نبی آمده است:

در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است، خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در آن کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت. «۲»

اما تو ای دانیال کلمات را مخفی کن و کتاب را به زمان انجام کار مختوم ساز حینی که بسیاری گردش کرده علم زیاد گردد. «۳» و آن مرد ملبس شده به کتان را که بالای آبهای نهر می‌ایستاد، شنیدم در حالتی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان بلند کرده به حیّ ابدی سوگند یاد نمود که برای یک زمان و زمان‌ها و نیم زمان خواهد کشید و به محض تمام شدن پراکندگی قوت قوم مقدس همگی این حوادث به انجام خواهد رسید. «۴»

۵. در کتاب اشعیا آمده است:

و نهالی از تندیشی برآمده شاخه از ریشه‌هایش قد خواهد کشید و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خدا است بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت خداوند نیز

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۵

هوش گردانید. موافق منظور نظرش حکم و مطابق مسموع گوش‌هایش

تنبیه نخواهد فرمود بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی نتیجه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لب‌هایش شریر را خواهد کشت. و کمر بند کمرش عدالت و وفا نطق میانش خواهد بود و گرگ با بزّه سکونت داشته، ببر با بزغاله و هم گوساله و پرواریها با شیرجوان هم خوابه خواهند شد و طفل کوچک را عی ایشان خواهد بود. «۱»

ی هودیت معاصر و مسئله مهدویت

چشم به راهی و انتظار آمدن شخصی فوق العاده در بحرانی‌ترین ایام روزگار و دادرسی او نسبت به بندگان خدا در منابع کنونی یهود با همه تحریقاتی که طی قرون متمادی در آن‌ها رخ داده است قابل توجه و عنایت است. به طوری که در عصر حاضر مشاهده می‌کنیم که ادعیه و عبادات جامعه یهود خالی از انتظار نیست و کاملاً این عقیده در آن‌ها ملموس است که در این جا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. در کلمات قدوشا «۲» از انتظار سخن به میان آمده است، و این نمونه بارزی است بر این که یهودیان معاصر از جمله منتظرین می‌باشند و امید و چشم به راهی آنان را در اذهان متبلور می‌سازد، در آن جا که به منجی و موعود خود اشاره می‌کند و می‌گوید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۶

«ای پادشاه ما! از مقامت ظاهر شو و بر ما حکم فرمایی کن چون ما

در انتظار تو هستیم.» «۱»

۲. یهودیان هم اکنون هر ساله در مراسم سالگرد بنیانگذاری اسرائیل «۲» مراسم باشکوهی برپا می‌کنند و در آن مراسم ادعیه‌ای خوانده می‌شود و از جمله آن ادعیه این دعا است:

اراده‌ی خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفع صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد. «۳»

۳. نمازنامه‌های یهود «۴» که در بند هفتم آن به انتظار اشاره شده است:

«چشمان ما ببیند که تو از در رحمت به صهیون «۵» باز می‌گردی»

و در فراز دیگری از آن نمازنامه آمده است:

«این اسیران بیچاره در سرزمین‌های بیگانه هم چون غلامان و کنیزان از روزی که آنان را ترک کرده‌ای منتظر تو هستند.» همان گونه که مشاهده نمودید در عصر کنونی در جامعه‌ی یهودیت همانند گذشتگان به انتظار معتقدند و در مجموع کامل‌ترین و اصیل‌ترین بیان در انتظار مسیحائی در منابع یهود موج می‌زند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۷

(ج) زرتشتیان و مسئله منجی:

بیشتر پژوهشگران اسلامی بر وجود شخصیتی به نام زرتشت باور دارند و اگرچه در خصوصیات زندگی و پیغمبر بودن او دچار تردیدند، اما اغلب مورخان اسلامی او را شاگرد با واسطه‌ی ارمیای نبی و یا عزیز نبی می‌دانند. «۱»

اما زرتشتیان بر این باورند که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح، «۲» زرتشت به دنیا آمد و در ۳۰ سالگی پس از آن که مکاشفه‌ای به او دست داده از جانب اهورا مزدا- نام خدا در آیین زرتشت- به پیامبری مبعوث شد، «۳» و اگرچه اوستا منشأ تضاد و تناقض بی‌شمار در ثنویت و توحید است؛ «۴» اما زرتشتیان امروزی خود را یکتاپرست می‌دانند.

کتاب مقدس مزدیسنا- زرتشت- اوستا «۵» است.

احتمالاً آیین زرتشت، نخستین دینی بود که پیروزی نهایی خوش رفتاری بر بدرفتاری و بشارت آمدن منجی و آبادانی جهان را تعلیم داد. «۶»

زرتشتیان با عنایت به بشارت‌های اوستا- بر این باورند که بعد از

زرتشت و قبل از پایان جهان در سه فاصله هزار سال، سه منجی به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۸

نام‌های آشود، آشودرماه، سوشیانت (سوشیانس) خواهند آمد و یکی پس از دیگری جهان را پر از عدل و داد خواهند کرد. «۱» سوشیانت سوم «۲» هنوز زاده نشده و نوکننده و رهاننده جهان در پایان هزاره سوم است. او سومین پسر آینده زرتشت و آخرین آفریده و مخلوق اهورا مزدا شمرده شده است. «۳»

اینک به مواردی از کتاب اوستا و دیگر آثار زردشت و زردشتی که پیرامون مهدویت است اشاره می‌کنیم:

۱. کی ای مزدا، «۴» سپیده درخشان پیروزی، جهان را در بر خواهد گرفت. کی درخشندگی آفتاب دین، همه جا را تابان خواهد ساخت؟ کی سوشیانت‌ها فراوانی و زیادی خواهند یافت تا از پرتو کار و کردارشان دین گسترده شود. «۵»

۲. در کتاب جاماسب که از کتب زرتشتیان است آمده است که:

مردی بیرون آید از زمین تا زیان از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بود با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین پر داد کند... «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۶۹

۳. در کتاب گات‌ها که بخشی از اوستای زردشت می‌باشد گوید:

کی ای مزدا بامداد روز فراز آید جهان دین راستین فراگیرد با آموزش‌های افزایش بخشش پر خرد رهانندگان کیانند آنانی که بهمن به یاریشان خواهد آمد از برای آگاه ساختن من ترا برگزیدم... «۱»

۴. در فروردین یشت قسمت دیگر اوستا فقره ۱۴۶ آمده است:

بشود فرهوشی‌ها- ارواح و قوای نیکان- به زودی در این جا به دیدار ما بشتابند، بشود که آنان به یاری ما آیند و هنگامی که به تنگنا افتاده‌ایم یاوری آشکار خویش نگهداریمان کنند، با پشتیبانی اهورا مزدا.

زرتشتیان معاصر و مسئله مهدویت

زرتشتیان در زمان معاصر با خواندن ادعیه و دیگر مراسم عملاً منتظر بودن خود را به اثبات می‌رسانند.

۱. خواندن سه بار دعای (اشم اهورا مزدا) که واژه‌های نخستین از بند اول کرده ۱۳ و یسپرد و دیگر اعمال آن، برای ظهور سه موعود مزدیناست و چنان چه این دعا به خوبی و درستی خوانده شود، ایشان زودتر به جهان می‌آیند و دنیا را آبادتر و امن‌تر می‌کنند. «۲»

۲. بهترین مردمان در ایام سخت پیش از ظهور کسی است که علی‌رغم کم‌رنج شدن و اضمحلال دین و دینداری هنوز کشتی نشان و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۰

کمربند مخصوص آیین زرتشتی را در میان بسته باشد و به این آیین وفادار بماند و به خواندن دعاها و مبادرت ورزد تا ظهور موعودها

زودتر فرارسد. «۱»

(د) هندوئیسم و مسئله منجی:

اندیشه منجی در آیین هند و با شخصیت کلکی یا کلکین شکل می‌گیرد. بنابر فکر هندویی، جهان از چهار دوره‌ی رو به انحطاط تشکیل می‌شود. در چهارمین دوره یعنی عصر کلی، سراسر جهان را ظلم و تاریکی فرا می‌گیرد، ناشایستگان بر جان و مال مردم مسلط می‌شوند، دروغ و دزدی و رشوه سایه سیاه خویش را بر دنیا می‌گستراند. در این عصر که بنابر باورهای هندویی، ما اکنون در آن به سر می‌بریم فقط به یک چهارم دَرَمَه (نظم کیهانی یا دین) عمل می‌شود و سه چهارم آن به دست فراموشی سپرده می‌شود. در پایان چنین دوران سیاهی دهمین و آخرین تنزل (اوتاره) ویشنو «۲» که کلکی یا کلین نام دارد، سوار بر اسبی سفید و با شمشیری آخته و شهاب‌گون ظهور می‌کند تا شرارت و ظلم را ریشه کن کند و عدالت و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۱

فضیلت را برقرار سازد. «۱»

این نکته شایان توجه است که هندویان براساس کتب مقدسشان

منتظر حضرت ولی عصر هستند و کتاب‌های آنان اسم حضرت را برده و از قیام ایشان بشارت داده است «۲» که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. در کتاب دید که نزد هندویان کتب آسمانی است آمده:

پس از خرابی دنیا (هرج و مرج شدنش) پادشاهی در آخرالزمان ظاهر می‌شود که پیشوای خلاق شود و نامش منصور «۳» باشد و تمام عالم را بگیرد و تمام اشخاص را از مؤمن و کافر بشناسد.

۲. شاکموتی پیامبر هندوها در کتاب خود نسب یحیی را به سیر خلاق می‌رساند و چنین بیان می‌دارد:

پادشاهی دنیا به فرزند سیر خلاق دو جهان کشن «۴» بزرگوار تمام می‌شود. او کسی است که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرهایی سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او قائم است و خداشناس باشد. «۵»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۲

۳. در کتاب پاتکیل از اعظم هندوان که در نزد آنان صاحب کتاب آسمانی است راجع به منجی آخرالزمان بشارت داد که او از نسل پیامبر اسلام و صی او علی بن ابیطالب است که نام وی راهنما می‌باشد.

که چون مدت روز تمام شود دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان. «۱»

و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که پشن «۲» نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه راهنما است «۳» بحق پادشاه شود و خلیفه رام «۴» باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند سرخ روی باشد در نزد رام و دولت او بسیار کشیده شود و عمر او از فرزندان ناموس اکبر زیاد باشد و آخر دنیا به او تمام شود ... «۵» بنابراین روشن است که اعتقاد به آمدن یک منجی و مصلح جهان عقیده‌ای قطعی در نزد هندوها است و این اعتقاد به طور وسیع و گسترده‌ای در میان آنان رواج دارد، چنان که در بسیاری از کتاب‌های مقدسشان به آن بشارت داده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۳

ه- بودیسم و مسئله منجی:

آیین بودا یکی از شاخه‌های کیش هندوست که از هندوستان بیرون آمده و سراسر مناطق خاوری را در نور دیده است و به علت گسترش در

مناطق پر جمعیت جهان، پیروان زیادی دارد. «۱»

اندیشه موعود گرایی در آیین بودائیان با مفهوم میتریه تبیین می‌گردد، میتریه «۲» در الهیات بودایی او را بودای پنجم و آخرین بودا از بودائیان زمین می‌دانند که هنوز نیامده است اما خواهد آمد تا همگان را نجات دهد. او را در نماد نگاری بودایی به هیبت مردی در وضعیت نشسته‌ی آماده برخاستن نمایش می‌دهند تا نمادی از آمادگی وی برای قیام باشد. «۳»

اندیشه انتظار و اعتقاد به موعود، تا آن جا در میان بودائیان رواج داشته و دارد که در آرزوی به سر آمدن انتظار، بعضی اوقات افرادی را مصداق منجی موعود پنداشته‌اند. به عنوان نمونه در شمال برمه مردم عقیده دارند بودا از رهبران دینی معاصر پادشاه جهان و همان بودای آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا فراوان پیش آمده که رهبران آینده یعنی میتریه بوده است و یا در میان بودائیان آسیا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۴

فراوان پیش آمده که رهبران و پایه گذاران جریان‌های دینی اجتماعی را، همان میتریه می‌انگاشته‌اند. جالب توجه است که بودائیان نیز براساس بعضی از کتاب‌های

مقدسشان مانند مسلمانان منتظر ظهور شخصیتی هستند که از نسل پیامبر اکرم (ص) است چنان که بودائیان در کتاب دادانگک از قول بودا نقل می‌کنند که او گفته:

آن وقت (بعد از پر شدن عالم از فسق و گناه) دست راستین جانشین ماما ظهور کند خاور و باختر عالم را بگیرد، آدمیان را به راه خوبی‌ها رهبری کند. او تنها حق و راستی را قبول کند و بسیار کسان را بکشد و خلاقیت را هدایت کند ... «۲»

روشن است که موعود گرایی و عقیده منجی آخرالزمان در میان بودائیان عقیده‌ای اصیل و قطعی است علاوه بر این که با اثبات قطعی بودن عقیده به ظهور منجی، مسئله انتظار و منتظر بودن آنان نیز ثابت می‌شود زیرا انتظار از آثار و نتایج عقیده به ظهور منجی است که در آیین هندو روشن گردید. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۵

نتیجه گیری:

بنابراین روشن می‌شود که در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان، از مصلحی که در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و به جنایت‌ها و خیانت‌های ضد انسانی پایان خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را براساس عدالت و آزادی واقعی بنیان خواهد نهاد- سخن

به میان آمده است و تمام رسولان و سفیران الهی در این زمینه به مردم با ایمان جهان نویدهایی داده‌اند هرچند مذاهب مختلف در مورد نام آن مصلح و ویژگی‌های او و علائم ظهور او؛ تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۷

### چه کسی بر امام زمان نماز می‌خواند

پرسش:

اگر هر امامی را امام معصوم غسل می‌دهد و نماز او را می‌خواند، پس بر حضرت مهدی (ع) چه کسی نماز خواهد خواند؟ و آیا رجعت ممکن است؟

پاسخ:

آنچه از روایات معصومین استفاده می‌شود آن است که حضرت امام حسین (ع) در زمان حکومت حضرت مهدی (ع) زنده می‌شوند و هنگامی که حضرت مهدی (ع) از دنیا رفتند عهده‌دار غسل و نماز و دفن حضرت می‌شوند.

رسیدگی به کفن و دفن امام معصوم با چه کسی است؟

مشهور است که امام معصوم را غیر از امام معصوم غسل نمی‌دهد و اکثر کتب تاریخی نیز این قضیه را نقل نموده‌اند و در منابع روایی هم روایاتی بیان شده که اجمالاً این مطلب را ثابت می‌کند و مرحوم کلینی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۸

در کتاب شریف کافی «۱» بابی را تحت عنوان «امام را جز یکی از ائمه غسل نمی‌دهند» آورده است. اما فقط ۳ روایت از حضرت امام رضا (ع) نقل می‌کند که دلالت آنها صریح نیست و احتمالات دیگری نیز داده می‌شود مثلاً:

ابو معمر می‌گوید از امام رضا (ع) پرسیدم که امام را امام غسل می‌دهد؟ حضرت فرمودند: سنتی (: شیوهی نیکو و مستحب) است از موسی بن عمران، یکی از شیعیان نیز به حضرت امام رضا (ع) عرض می‌کند «واقفیه» «۲» با ما مشاجره می‌کنند و می‌گویند: امام را جز امام، غسل نمی‌دهد (کنایه از اینکه امام کاظم (ع) در بغداد شهید شده و فرزند او علی بن موسی (ع) در مدینه بودند چگونه ممکن است ایشان را غسل داده باشند. پس پدر خود را غسل نداده‌اند و چون امام را باید غسل دهد پس علی بن موسی الرضا (ع) امام نیستند.)

امام رضا (ع) فرمودند: آنها چه می‌دانند که چه کسی او را غسل داده است؟! بعد، از آن شخص پرسیدند: تو چه جوابی دادی آن شخص می‌گوید گفتم: اگر مولایم بگوید: خودم او را در زیر عرش پروردگار غسل داده‌ام، راست گفته؛ و اگر بگوید: در دل زمین غسل داده‌ام راست گفته. امام رضا (ع) فرمودند: این چنین نیست. او گفت: پس چه بگویم؟ حضرت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۷۹

فرمودند: بگو من غسلش داده‌ام. گفتم: بگویم شما غسل داده‌اید؟

فرمودند: آری. «۱»

با توجه به این روایت معلوم می‌شود در زمان خود ائمه (ع) نیز این که امام باید امام را غسل بدهد از مسلمات بوده و به آن استناد می‌شده است.

در مورد اینکه چه کسی عهده‌دار امر نماز و دفن حضرت امام حسین (ع) شده اختلاف بسیار است و محدث قمی (ع) می‌نویسد: در کتب معتبر کیفیت دفن امام حسین (ع) و اصحاب او به تفصیل بیان نشده است. «۲» آنچه مسلم است آن است که قبیله‌ی بنی اسد آمدند و شهدا را دفن کردند، و از روایتی که «شیخ کشی» (از بزرگان علم رجال) در کتاب رجال کشی نقل کرده، به دست می‌آید

که امام سجاد (ع) به قدرت امامت از حبس عییدالله بن زیاد در کوفه خارج شدند و در کربلا حاضر شده و به کفن و دفن پدر بزرگوار خود و دیگر شهدای کربلا رسیدگی کردند و اگر این صحیح باشد آمدن امام رضا (ع) نیز از مدینه به بغداد مؤیدی خواهد داشت چرا که امام رضا (ع) در حبس هم نبودند. «۳»

هر چند محدث قمی ادعا می‌کند کیفیت دفن امام حسین (ع) در کتب معتبر بیان نشده اما در کتاب نفس المهموم می‌نویسد: در محل خود ثابت است که بر معصوم ولایت ندارد مگر امام معصوم؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۰

و امام را باید امام غسل دهد و اگر امام در مشرق باشد و وصی او در

مغرب، خداوند میان آنها جمع می‌کند. «۱» اما علامه شعرانی در توضیح آن می‌نویسد: در رسیدگی به امور امام قبل، ولایت با وصی اوست هر چند آن وصی، پسر کوچک‌تر باشد و آن امام، پسر بزرگ‌تری داشته باشد؛ چنانچه هنگام شهادت امام صادق (ع) امام کاظم (ع) - که از برادر خود عبدالله افطح کوچک‌تر بودند - بر او مقدم شدند و کفن و دفن حضرت امام صادق (ع) را انجام دادند.

اما اینکه آیا امام، خودش باید بی‌واسطه تجهیز نماید یا می‌تواند دیگری را مأمور کند یا راضی شود به عمل دیگری؟ اینها از اختیارات خود امام است. شیخ طوسی (ره) در احکام غسل میت حدیثی روایت کرده‌اند از معاویه بن عمار که از خواص اصحاب امام صادق (ع) است که آن حضرت وصیت کرد: معاویه بن عمار او را غسل دهد. و شیخ طوسی از این حدیث تعجب ننموده و تأویل نکرده، از این رو معلوم می‌شود علمایی مانند شیخ طوسی و شیخ مفید (ع) جایز می‌دانستند غیر معصوم عهده‌دار غسل معصوم گردد البته با وصیت امام و یا رخصت یا رضایت ولی او.

و اینکه باید حتماً مباشر غسل معصوم، معصوم باشد بین متأخرین،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۱

معروف شده و میان علمای سابق که عارف به مسائل کلام و عقاید این فرقه بوده‌اند ثابت نبوده و این همه کتاب، که علمای سابق در علم کلام و عقائد یا در خصوص امامت نوشته‌اند غسل دادن امام توسط امام بعدی را جزء شرایط امامت نام نبرده‌اند. «۱»

البته در خصوص نماز امام معصوم بر امام معصوم می‌توان به روایتی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی از ابن بابویه قمی نقل می‌کند استشهاد کرد که بخشی از روایت این است که جعفر کذاب عموی امام زمان (ع) به همراه تعدادی از شیعیان به صحن خانه‌ی امام حسن عسکری وارد شد، دید بدن مطهر امام حسن عسکری (ع) را کفن کرده‌اند و آماده‌ی نماز است، آنگاه جلو ایستاد تا بر برادر خود نماز بخواند، همین که خواست تکبیر بگوید طفلی گندم‌گون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره‌ی ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و فرمود: ای عمو بایست که من سزاوارترم از تو به نماز بر پدر خود! در آن هنگام جعفر عقب رفت و رنگش متغیر شد و آن طفل پیش ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز خواند ... «۲»

شیخ حرعاملی نیز از کتاب «کشف الغمه» نقل می‌کند که امام سجاد (ع) به حضرت امام باقر (ع) وصیت کرد که ایشان را غسل دهد و فرمود: امام را جز امام نباید غسل بدهد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۲

نتیجه‌گیری:

آنچه از دلایل و روایات مشهور به دست می‌آید این است که امام معصوم نسبت به رسیدگی به امور معصوم مانند غسل و کفن و نماز و

دفن از دیگران اولی است و در کیفیت اقدام امام که آیا:

۱. به طور مستقیم خود متکفل این امر می‌شود؛
  ۲. یا دیگری را مأمور می‌کند؛
  ۳. یا اینکه به عمل دیگری رضایت می‌دهد؛
  ۴. یا اینکه خود مستقیماً ولو به صورت مخفی عمل غسل و نماز را انجام می‌دهد ولو اینکه به علت تقیه اجازه بدهد دیگری هم یک بار دیگر غسل دهد یا نماز بخواند.
- بر ما روشن نیست.

چنانچه برخی محققین نوشته‌اند: تحقیق درباره‌ی این موضوع در این زمان نتیجه‌ی عملی، بلکه اعتقادی خاصی ندارد و از ضروریاتی هم نیست که با اقرار یا انکار آن اثر مهمی ثابت شود. «۱»

«رجعت» و بازگشت کسانی که مرده‌اند چگونه ممکن است؟

رجعت به معنای بازگشت است و در منابع اسلامی نیز به کار رفته و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۳

به این معنا است که امامان معصوم (ع) و تعداد زیادی از کسانی که جهان را بدرود گفته‌اند بار دیگر پس از حضرت مهدی (ع) و پیش از شهادت او به خواست خداوند و اراده‌ی حکیمانه او به این جهان باز می‌گردند. و نخستین رجعت کننده امام حسین (ع) هستند و پس از ایشان همه‌ی امامان یکی پس از دیگری رجعت خواهند کرد. «۱»

رجعت از عقاید مسلم شیعه است و آیات و روایات زیادی بر آن دلالت دارد.

لازم به ذکر است که این بازگشت و زنده شدن بعضی افراد، اختصاص به امت پیامبر ندارد، و در قرآن موارد متعددی از امت‌های گذشته نقل شده است مانند آیه ۲۴۳ سوره‌ی بقره که می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ؛ آیا اطلاع نیافتی از کسانی که از بیم مرگ، از خانه‌هایشان خارج شدند و حال آنکه آنان هزاران (نفر) بودند؟! و خدا به آنان گفت: «بمیرید!» سپس آنان را زنده کرد؛ قطعاً خدا نسبت به مردم دارای بخشش است؛ و لیکن بیشتر مردم، سپاسگزاری نمی‌کنند.»

یا آیه ۲۵۹ سوره بقره که به داستان مردن حضرت عزیر (ع) به مدت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۴

صد سال و زنده شدن ایشان اشاره دارد ...

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ یا (اطلاع نیافتی از) همچون کسی که از کنار آبادی عبور کرد، در حالی که [دیوارهای آن، به روی سقف‌هایش فرو ریخته بود! (آن پیامبر با خود) گفت: «چگونه خدا این [ها] را پس از مرگش [ان] زنده می‌کند؟! و خدا او را صد سال میراند؛ سپس او را برانگیخت؛ (و به او) فرمود: «چقدر درنگ کردی؟» (پیامبر) گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز را درنگ کردم.» (خدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی! پس به غذایت و نوشیدنی‌ات بنگر، که هیچ گونه تغییر نیافته است! و [لی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، و این امور برای این است که تو یقین پیدا کنی)، و برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد رستاخیز) قرار دهیم. و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را برداشته، [به هم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۵



پیوند می‌دهیم، [سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم!] پس هنگامی که (این حقایق) بر او روشن شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.»

حدود ۷۶ آیه از قرآن پیرامون رجعت تفسیر و تأویل شده است. علامه مجلسی (ره) می‌فرماید اگر احادیث رجعت متواتر نباشد دیگر در

هیچ مورد دیگری نمی‌توان ادعای تواتر کرد. «۱»

شیخ حر عاملی ۵۲۰ روایت در این زمینه در کتاب «الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه» نقل کرده است.

همچنین در بحارالانوار مرحوم مجلسی از این روایات فراوان به چشم می‌خورد مانند اینکه امام صادق (ع) فرمودند: ایام الله ۳ روز است روز قیام قائم و روز رجعت و روز رستاخیز. «۲»

در ادعیه و زیارت نامه‌ها هم اشارات فراوانی به رجعت شده است مثلاً در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «معترف بکم، مؤمن بایابکم مصدق برجعتکم، منتظر لامرکم...»

به شما ایمان دارم، بازگشت شما را باور دارم رجعت شما را تصدیق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۶

می‌کنم، امر شما را انتظار می‌کشم. «۱»

و طبق روایات، ائمه (ع) نیز یکی پس از دیگری بازخواهند گشت و اولین کسی که رجعت می‌کند حضرت امام حسین (ع) هستند و آنقدر در زمین حکومت می‌کند تا موی ابروهایش بر روی چشم مبارکش بیفتد. «۲»

و در روایتی حکایت شده: امام حسین (ع) با اصحاب خود که شهید شدند رجعت می‌کنند. و در روایتی دیگر از امام صادق (ع) نقل شده هفتاد پیامبر با امام حسین (ع) بیرون می‌آیند در حالی که حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - در میان مردم می‌باشد، و وقتی معرفت امام حسین (ع) در دل‌های مؤمنان قرار گرفت حضرت مهدی (ع) از دنیا می‌روند و حضرت امام حسین (ع) ایشان را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و بر او نماز می‌خوانند و در لحد می‌گذارند. زیرا که امام را، غیر از امام دیگری غسل نمی‌دهد و بر او نماز نمی‌خواند. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۷

## پیشینه مسجد جمکران

۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟

۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟

۳. چرا شب‌های چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند؟

پرسش:

۱. پیشینه مسجد مقدس جمکران را بنویسید؟

۲. اعمال مسجد مقدس جمکران چیست؟

۳. چرا شب‌های چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند؟

پاسخ: مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب کلمه طیبه به نقل از کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی به نقل از

کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق) نقل می‌کند که در زمان غیبت صغری سال ۳۹۳ هـ. ق) شخصی به نام شیخ حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: «۱» شب سه‌شنبه ۱۷ ماه مبارک رمضان در خانه خود خوابیده بودم که پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۸

ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و دعوت حضرت مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می‌خواند.

حرکت کردم، آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند، نگاه کردم دیدم فرشی زیبا بر روی تختی گسترده شده و جوانی که حدود ۲۳ سال داشت بر آن تخت بر بالش تکیه زده و پیر مردی هم در کنار ایشان نشسته که آن پیر، حضرت خضر (ع) بود آنگاه آن پیر مرا نشانید.

حضرت مهدی (عج) مرا به نام خواند و فرمود:

نزد کشاورز این زمین (مکان مسجد) برو، و بگو این زمین شریف و مقدسی است، و خداوند آن را از زمین‌های دیگر برگزیده است و دیگر در این زمین کشاورزی نکند.

عرض کردم:

سیدی و مولای من، لازم است که من دلیل و نشانه‌ای داشته باشیم و گرنه مردم حرف مرا قبول نمی‌کنند.

حضرت فرمودند: «تو آن رسالت را انجام بده ما خودمان نشانه‌ای برای آن قرار می‌دهیم.»

و در ادامه حضرت فرمودند: «به مردم بگو به این مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارند و اعمال مسجد را چنین فرمودند:

«چهار رکعت نماز در آن گذارند، دو رکعت اول به نیت نماز تحیت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۸۹

مسجد، در هر رکعت یک حمد و هفت «قل هو الله»، و در رکوع و سجود هم، هفت مرتبه ذکر مخصوصش را تکرار کنند.

و در رکعت دوم به نیت نماز صاحب الزمان (عج) خوانده شود، به این صورت که حمد شروع شود و آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را ۱۰۰ مرتبه تکرار کنند و بعد ادامه داده تا سوره حمد تمام شود بعد یک سوره خوانده شود و ذکر رکوع و سجود هفت مرتبه تکرار شود و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بخوانند، و بعد از سلام پایان نماز، یک مرتبه «لا إله الا الله» و به دنبال آن تسبیحات حضرت زهرا (س) را بگویند، و بعد از آن سجده رفته و ۱۰۰ بار صلوات بفرستند.

سپس حضرت فرمود: هر کس این دو رکعت نماز را در این مکان بخواند همانند کسی است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد. «۱»

بنابراین گزارش تاریخی واقعه اتفاق افتاده و در تاریخ مکتوب شده و این ملاقات در بیداری انجام شده و اعمال مسجد هم در بیداری به حسن بن مثله گفته شده است.

توجه بزرگان دین نسبت به مسجد مقدس جمکران

بزرگان دین و مراجع تقلید و اولیاء الله توجه والائی نسبت به این مسجد مقدس داشته و دارند، از جمله اینکه آیه الله العظمی محمد تقی خوانساری با مرحوم آیه‌الله العظمی اراکی (ره) پیاده به مسجد مقدس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۰

جمکران می‌رفتند.

و از آیه‌الله العظمی نجفی مرعشی (ره) نقل شده: «حقیر خودم مکرر کراماتی در مسجد مقدس جمکران مشاهده کرده‌ام، چهل

شب چهارشنبه مکرر موفق شدم که در آن مسجد بیتوته کنم و جای تردید نیست که از امکان‌های [مکان‌هایی است که مورد توجه و نزول برکات الهی می‌باشد و بعد از مسجد سهله (واقع در کوفه که منسوب به امام زمان (عج) است) بهترین مقام و بهترین جائی است که منتسب به حضرت ولی عصر می‌باشد.»

و مقام رهبری حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای هم در طی دیدار با دبیر کل حزب الله لبنان به ایشان توصیه می‌کند به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند. چرا که تشریف به مسجد مقدس جمکران برای حل مشکلات کشور ما راه گشا بوده است. «۱» اما در مورد بخش سوم که: «چرا شبهای چهارشنبه افراد به این مسجد می‌روند ظاهراً تفاوتی میان ایام هفته نمی‌باشد.» کتب معتبری که در مورد مسجد مقدس جمکران نوشته شده در خصوص شب چهارشنبه را متذکر نشده‌اند و در همه اوقات می‌توان به مسجد مقدس مشرف شد و اعمال را انجام داد.

البته مسجد سهله که منسوب به امام زمان است اعمالش در شب

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۱

چهارشنبه فضیلت دارد از این رو احتمال دارد چون این مسجد هم

منسوب به آن حضرت است مردم در طول زمان به خاطر تبرک و تیمم و یا به خاطر این که یادی از مسجد سهله کرده باشند سعی می‌کردند در این مسجد نیز شب‌های چهارشنبه حاضر شوند که در طول تاریخ ماندگار شده است. ضمناً حسن مثله جمکرانی مأمور می‌شود که گوسفندی را در شب چهارشنبه قربانی کند و در روز چهارشنبه ۱۸ ماه مبارک رمضان اتفاق می‌افتد که بیمارانی به سبب آن قربانی شفا پیدا کردند لذا شب چهارشنبه از اهمیت بیشتری برخوردار شد. معرفی کتاب:

پیشینه تاریخی این مسجد مقدس را می‌توانید در کتاب‌های ذیل بیشتر مطالعه بفرمائید:

الف. تاریخ قم، شیخ صدوق.

ب. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

ج. هدایه شیخ صدوق، ص ۲۰۱.

د. معارف و معاریف واژه جمکران، ج ۴، ص ۱۹۶.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۳

## فصل دوم: جهان قبل از عصر مهدوی

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۵

## آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می‌شود؟

پرسش:

آیا تا زمان ظهور امام عصر (عج) قرآن و اسلام تحریف می‌شود؟ پاسخ:

مقدمه:

قرآن کتاب هدایت و اسلام دین جاوید خداوند است. و اصلی‌ترین سرمایه‌ی بشر برای یافتن قوانین دینی قرآن است و این کتاب الهی ریسمان محکمی است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و در هر شرایطی اگر به آن چنگ‌زده شود گمراهی در پیش نخواهد داشت. قرآن کتابی است که به صورت متواتر نسل به نسل به دست ما رسیده است. بنابراین خداوند این کتاب مهم و دین جاوید را به دست ناهلان و معاندان نمی‌سپارد تا از صراط مستقیم الهی منحرف کنند و آیات متعددی نیز بدین مطلب اشاره دارد. بنابراین چه از نظر عقل و چه از نظر نقل تحریف قرآن و آموزه‌های دینی محقق شدنی نیست و اگر هم در طول تاریخ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۶

سستی و ضعفی دیده می‌شود مربوط به مقام عمل به دین اسلام توسط انسان‌ها می‌باشد.

بنابراین قرآن تحریف ناپذیر و دین اسلام جاوید است و تضمین شده اما مسلمانی مردم و حفظ دینداری آنها تضمین شده نیست؛ و در هر زمانی ممکن است اشخاص از فتنه‌ها و آزمایش‌های الهی موفق خارج نشوند، چنانچه زمان حضرت نوح فتنه‌ها مردم را فرا گرفت و عده‌ی معدودی به همراه حضرت نوح سوار بر کشتی شدند یا زمان حضرت موسی «فتنه گوساله سامری» موجب شد تا بسیاری از مردم بنی اسرائیل گوساله‌پرست شوند و از این فتنه‌ها در امت پیامبر هم بوده و هست.

عدم تحریف قرآن:

در اینجا به طور اختصار چند دلیل بر عدم تحریف قرآن می‌آوریم:

۱. مهمترین دلیل عدم تحریف قرآن، «تواتر قرآن» است که نسل به نسل توسط تعداد زیادی حفظ و نقل شده است.
۲. خداوند تبارک و تعالی در قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «۱»؛ «ما قرآن را فرو فرستادیم و ما آن را نگهبانیم».

در این آیه خداوند خود ایمنی قرآن را از هرگونه تحریفی تضمین نموده است.

برای مطالعه‌ی بیشتر در این مورد به کتاب «سلامه القرآن من

التحریف» دکتر نجارزادگان و «صیانه القرآن عن التحریف» آیت الله

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۷

معرفت و کتاب «البیان» آیت الله خوئی مراجعه شود.

بررسی روایات:

اکنون به بررسی روایاتی می‌پردازیم که دلالت دارد بر این که عمل به دین در آخرالزمان دست خوش حوادث می‌شود و مردم در فتنه‌ها از دین خارج می‌شوند (اما در عین حال اصل دین و قرآن در همه زمان‌ها وجود دارد و تحریف شدنی نیست)

روایات مربوط به این موضوع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

دسته اول: روایات مربوط به قبل از ظهور حضرت مهدی (عج):

این روایات نیز خود به دو گروه تقسیم می‌شود:

۱. روایاتی که به طور مستقیم این معنا را می‌رساند.

۲. روایاتی که به طور غیرمستقیم این معنا را می‌رساند.

روایات گروه اول مانند:

۱. امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) حکایت می‌کنند که «به زودی بر مردم زمانی برسد که باقی نماند از قرآن، مگر رسمش و از

اسلام مگر اسمش؛ می‌گویند: مسلمانیم، ولی دورترین مردمند به اسلام...» (۱)

۲. از امام صادق (ع) حکایت شده: «یکی از علامات فرج، آن است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۸

بینی شنیدن قرآن بر مردم سنگین است و شنیدن باطل آسان، و بینی که قرآن کهنه شده و...» (۱)

۳. از حضرت علی (ع) نقل شده: «زود است بیاید بر شما بعد از من زمانی که نباشد در آن زمان چیزی مخفی‌تر از حق و آشکارتر

از باطل، و زیاد دروغ بستن به خدا و رسولش، و نباشد نزد اهل آن زمان متاعی بی‌ارزش‌تر از کتاب خدا وقتی به حق تلاوت شود،

و نباشد متاعی رواج‌تر و پر استفاده‌تر از کتاب خدا، وقتی که بر خلاف حق تفسیر شود؛ و نباشد در شهرها و آبادی‌ها، و نه در

بندگان خدا چیزی که منکرتر باشد از معروف، و معروف‌تر باشد از منکر...» (۲)

روایات گروه دوم مانند:

روایاتی که در آن آمده: نماز ضایع می‌شود، خوردن ربا علنی می‌شود، هرج و مرج زیاد می‌شود، ریختن خون سبک شمرده

می‌شود، امانت‌ها ضایع می‌شود، شراب می‌خورند، کتاب خدا و احکامش معطل می‌ماند و کسی به آن عمل نمی‌کند، مؤمن حقیر

شمرده می‌شود و منافق امین، به اسباب لهو و لعب و ساز و آواز چنگ می‌زنند و احدی کسی را منع نکند و جرأت بر منع هم

نداشته باشد و... که در روایات زیادی نقل شده است. (۳)

چنانچه از متن روایات مذکور به خوبی بدست می‌آید «اصل دین و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۹۹

متن قرآن» منحرف یا مندرس یا کهنه نمی‌شود بلکه دین و آموزه‌های آن امری است روشن، همیشه و همه جا هر کسی می‌داند

نماز جزء دین است و رباخواری حرام است اما آنچه که دست خوش حوادث و فتنه‌ها می‌شود «عمل به دین» است و روایات هم

ناظر به مقام عمل مردم به دین می‌باشد، اگر هم ناظر به «مقام علم دین» باشد این گونه معنا می‌شود که حرف‌های باطل و تفسیرهای

غلط از قرآن در فضای جامعه رواج می‌یابد. اما چنین نیست که اصل قرآن یا آموزه‌های دین از بین برود. قرآن، و علم آن موجود

است، کسی عمل به آن نمی‌کند و سراغ آموزه‌های قرآنی نمی‌رود، به عبارت دیگر دین خریدار ندارد، و این مدعای ما را دو امر

تأیید می‌کند:

۱. ادله‌ی عقلی و نقلی که تحریف قرآن را رد می‌کند و محفوظ بودن قرآن از تحریف را به اثبات می‌رساند، چنانچه بیان شد.

۲. روایاتی مانند روایت مفضل که می‌گوید:

«خدمت امام صادق (ع) بودم و در اطاق، افراد دیگری هم بودند که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است آنگاه

فرمودند: همانا به خدا صاحب این امر از شما پنهان و غائب می‌شود و از یاد برود به طوری که گفته شود مرد، هلاک شد، در کدام

دره افتاد! و شما وارو شوید مثل کشتی که در موج دریا وارو شود و برگردد! نجاتی نباشد مگر برای کسی که خدا از او میثاق

گرفته باشد و ایمان در قلبش نوشته باشد و به واسطه‌ی روح خود، او را تأیید کرده باشد. و البته ۱۲ پرچم مختلف بلند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۰

می‌شود که دانسته نشود کدام حق است و کدام باطل، مفضل می‌گوید: (در این هنگام) به گریه افتادم حضرت فرمود: چرا گریه

می‌کنی؟ عرض کردم: چگونه گریه نکنم و حال آنکه شما می‌فرمایید دوازده پرچم مشتبه و مختلف بلند می‌شود که شناخته نشود

کدام حق و کدام باطل است؟! مفضل می‌گوید: در مجلس حضرت پنجره‌ای بود که نور خورشید داخل آن تابیده بود حضرت

فرمود: آیا این روشن است؟ عرض کردم: بلی، حضرت فرمودند: امر ما روشن‌تر از این خورشید است. (۱)

طبق این روایت و مانند آن حق همیشه روشن است بهتر از خورشید. اما اگر طالب حق نباشد و بازار بی‌دینی رواج داشته باشد بحث

دیگری است مربوط به ابتلا و آزمایش مردم.

دسته دوم: روایات مربوط به بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

در کتاب‌های روایی به روایاتی بر می‌خوریم که تعبیری در آنها به کار رفته که از آنها برداشت می‌شود که حضرت مهدی (عج) با امر جدیدی ظهور می‌کنند و ممکن است کسی به اشتباه گمان کند که قبل از ظهور حضرت، دین تحریف شده و قابل شناسائی نیست که این مطلب نیاز به نقد و بررسی دارد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۱

آن تعابیر عبارتند از:

۱. امر جدید؛

۲. کتاب جدید؛

۳. سنت جدید؛

۴. حکم جدید.

که مجموعه‌ی این ۴ تعبیر در روایتی از امام باقر (ع) حکایت شده که «هر گاه مهدی خروج کند، به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و حکم جدید قیام خواهد کرد.» ابو بصیر نیز از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «به خدا سوگند گویا نظر می‌کنم به مهدی در بین رکن و مقام که با مردم بر کتاب جدید بیعت می‌کند!» «۲»

چند روایت دیگر نیز به این مضمون حکایت شده است.

بررسی این گونه روایات:

۱. اصلی‌ترین حدیثی که این ۴ تعبیر در آن به کار رفته همان روایتی است که از امام باقر (ع) نقل شده است و در سند این روایت هم محمد بن علی کوفی معروف به ابوسمینه قرار دارد که علمای علم رجال مانند «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «کشی» و دیگران او را ضعیف شمرده‌اند نجاشی در شرح حال او می‌نویسد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۲

... او وقتی به قم آمد مدتی بر «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» وارد شد سپس به غلو مشهور شد و محمد بن عیسی اشعری او را از قم بیرون کرد. «۱»

بنابراین روایت فوق اعتبار ندارد.

۲. از مجموع این تعابیر موجود در این روایت یا روایات دیگر، تجدید و احیاء دین بدست می‌آید و اصلاً تعبیر «دین جدید» در روایات وجود ندارد.

و از پیامبر حکایت شده: «سنت مهدی سنت من است.» «۲»

از این رو تجدید و احیاء دین بیانگر نوعی اندراس و کهنگی در عملکرد مردم به دین است و تجدید و احیاء گری به معنای تصحیح انحراف‌ها و آشکار کردن فراموش شده‌های دینی و شرح احکام واقعی و فهم درست دین متناسب با زمان می‌باشد. و در این راستا از حضرت علی (ع) حکایت شده:

«او- مهدی (عج)- هواپرستی را به خداپرستی باز می‌گرداند پس از آنکه خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند، رأی‌ها را به قرآن باز می‌گرداند پس از آنکه قرآن را به رأی‌های خود بازگردانده باشند حضرت مهدی (عج) کتاب و سنت مرده و از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۳

میان رفته را زنده می‌کند.» «۱»

پس در زمان غیبت بدعت‌هایی در دین گذاشته می‌شود و برخی حدود و احکام چنان به فراموشی سپرده می‌شود که گویا اصلاً جزء اسلام نبوده است (مانند زکات و ...) و برخی آداب و رسوم و خرافات توسط برخی افراد چنان اهمیت داده می‌شود که افراد گمان می‌کنند جزء دین است.

در این میان حضرت مهدی (عج) احیاء گر دین به حساب می‌آید چنانچه از امام صادق (ع) سؤال شد: سیره و رفتار حضرت مهدی (عج) چگونه است؟ حضرت فرمودند: همان کاری را که رسول اکرم (ص) انجام داد مهدی انجام می‌دهد، بدعت‌های موجود را خراب می‌کند چنانچه رسول خدا نیز اساس جاهلیت را منهدم نمود و اسلام را از نو بنا کرد. «۲»  
در پایان جهت تکمیل بحث چند واژه‌ای که در حدیث امام باقر (ع) آمده بود را به توضیح مختصری می‌پردازیم که اگر بر فرض این حدیث هم صحیح باشد بر معانی زیر قابل حمل است: «۳»  
۱. امر جدید

الف. این که حکایت شده: «حضرت مهدی با امر جدید قیام خواهد کرد.» یعنی با دستورات و اوامر و نواهی جدید قیام می‌کند چرا که حضرت به واقع عمل می‌کند و احکام و دستورات جدیدی می‌آورند.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۴  
ب. «امر جدید» یعنی: «امارت»، «خلافت» و «امامت». چنانچه آیه «اولی الامر» به آن اشاره دارد. (نساء / ۵۹)  
۲. کتاب جدید

الف. اگر معنا شود که قرآن جدید می‌آورند؛ که این احتمال قطعاً باطل است. چرا که امت اسلامی اتفاق دارند که قرآن نقصان و اضافه ندارد و تحریف نشده و نخواهد شد.  
ب. کتاب جدید همان قرآنی است که حضرت علی (ع) تدوین کردند که متن آن متن همین قرآن موجود فعلی است به همراه بیان شأن نزول‌ها و تفسیر آیات.  
ج. مقصود از کتاب جدید تفسیر و برداشت جدید، به دور از تفسیر به رأی همراه با بیان معارف بلندی که امام از آیات بدست می‌آورند و برای مردم تازگی خواهد داشت بنابراین، گویا کتاب جدید است.  
۳. سنت جدید

الف. سنت و روشی که حضرت می‌آورند نسبت به روش‌های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده‌اند جدید به حساب می‌آید.  
ب. چون حضرت مأمور به واقع هستند و عالی‌ترین شکل دین را پیاده خواهند نمود. سنت جدید است (در عین حالی که نسبت به اصول و چهارچوب احکام اسلامی با سنت پیامبر یکی است)  
۴. حکم جدید (قضاء جدید)

الف. حکم جدید یعنی قوانین و خطوط جدید با برنامه‌های بسیار  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۵  
متنوع و پیشرفته برای بشر در عصر ظهور.  
ب. حکم جدید یعنی اسلوب جدید در قضاوت و فصل خصومت بین مردم؛ چنانچه از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است:  
«او وقتی قیام کند به علم خود بین مردم حکم می‌کند و مانند داود پیامبر بینه و شاهد نمی‌خواهد.» «۱»  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۷

**آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟**

پرسش:

آیا اگر فساد تمام جهان را فرا گیرد امام زمان (عج) ظهور خواهند کرد؟ پاسخ:

حضرت مهدی (عج) تنها فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) در سن پنج سالگی پس از شهادت پدر به مقام امامت رسیدند، ولی بدستور الهی از نظرها پنهان شد و ظهور آن حضرت از وعده‌های الهی است. «۱»

برخی از روایات «۲» در مورد ظهور امام زمان حکایت از آن دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به برکت ظهور آن رهبر بزرگ سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد شد.

«فساد» به معنای تباهی و ضد آن «صلاح» است و به معنای خارج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۸

شدن از حد اعتدال نیز معنا کرده‌اند. «۱»

و قرآن کریم بندگان شایسته را اینگونه معرفی می‌کند:

«لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا؛ آن را برای کسانی قرار می‌دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی‌خواهند». «۲»

فساد و تباهی هم در شخص امکان بروز دارد هم در جامعه که فساد شخصی موجب خروج شخص از حد اعتدال می‌شود، و فساد اجتماعی خارج شدن جامعه از حد اعتدال را در پی دارد. و هر چه از زمان غیبت امام زمان دور می‌شویم این فساد ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کند. و در روایات حکایت شده که این فزونی و فراگیری فساد تا جائی خواهد رسید که زمین از فساد پر خواهد شد، چنانچه وقتی حضرت ظهور فرمودند از عدالت پر خواهد شد.

از امام باقر (ع) در تفسیر آیهی «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» «۳»

حکایت شده:

خداوند زمین را به واسطه‌ی قائم (ع) زنده می‌کند او با عدالت رفتار می‌کند، آنگاه زمین بواسطه عدالت زنده می‌شود بعد از مردن آن بواسطه‌ی ظلم. «۴»

روایات متعددی با این مضمون که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ بِعَوْنِ اللَّهِ عَدْلًا كَمَا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۰۹

ملئت جوراً» از معصومین حکایت شده است «۱» و معنای فراگیر شدن فساد و ظلم و ستم این است که بدی‌ها بر خوبی‌ها و ضد ارزش‌ها بر ارزش‌ها غلبه یابد و شعله‌ی آتش فتنه، دامن همه را بگیرد و جامعه‌ی انسانی را در باتلاق فساد فرو رود که یکی از مهم‌ترین مظاهر این فساد گسترش حاکمیت استکبار، و محرومیت و ضعیف شدن اهل دین می‌باشد. «۲»

استاد شهید مطهری (ره) نیز به استناد روایتی از شیخ صدوق می‌نویسند: فراگیر شدن ظلم و فساد آن است که هر یک از سعید و شقی و گروه حق و باطل، به اوج کار خود می‌رسند، ستمکاران به نهایت ستمکاری و صالحان در نهایت مظلومیت و استضعاف. «۳» یادآوری:

منشاء این ظلم و فساد اعمال و رفتار ناشایست و انتخاب غیر صحیح خود مردم است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»؛ «۴»

«بخاطر دستاورد مردم، در خشکی و دریا فساد و تباهی آشکار شد»

وقتی مردم بدهی‌ها را بر نیکی‌ها بر می‌گزینند فساد در زمین جاری می‌شود و این فساد علامت آن است که مردم بفهمند در انتخاب

و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۰



عملکرد خود اشتباه کرده‌اند و به صلاح برگردند از این رو در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: «لِيُذَيِّقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ تا (سزای) بعضی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بچشانند! باشد که آنان باز گردند.» نتیجه:

فراگیر شدن فساد، و ظلم و ستم از نشانه‌های قبل از ظهور است چنانچه فراگیری عدالت از نشانه‌های اصلی حکومت حضرت مهدی (عج) می‌باشد. اما این فراگیری ظلم و فساد علت ظهور نمی‌باشد بلکه نشانه‌ی قبل از ظهور است که بدنبال آن ظهور صورت می‌گیرد بلکه می‌توان گفت محرومیت ما از امام زمان (ع) به علت همین فسادها و انتخاب بدی‌ها بر خوبی‌هاست اگر ما با کردار خوب و شایسته، منتظر اصلاح جامعه توسط حضرت مهدی (عج) باشیم، ظهور زودتر صورت می‌گرفت.

آنچه روایات بر آن تاکید دارد پر شدن از «ظلم» است نه پر شدن از «ظالم» پس ممکن است تعداد ظالمین کم باشد ولی تعداد مظلومین بسیار باشد؛ اما همان تعداد اندک زمین را از فساد پر خواهند کرد، بنابراین گمان نشود وظیفه‌ی ما آن است که همه‌ی مردم را به ظلم سوق دهیم و با افزودن به ظالمین، بخواهیم به امر ظهور کمک کنیم بلکه وظیفه‌ی ما مقابله با ظلم و ظالم و حمایت از مظلوم است چنانچه انقلاب اسلامی در همین راستا قدم برداشت و با ظلم ظالم به مقابله پرداخت و از مظلومیت مظلوم در جهان دفاع کرد.

پس آنچه در آیات و روایات آمده خبر از امری است که حتماً محقق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۱

می‌شود و از طرف دیگر همین قرآن و روایات وظیفه‌ی فرد فرد مردم را در کمک نکردن به ظالم و حمایت از مظلوم تبیین کرده است. «۱» و برای ظالم و ایجاد فساد توسط هر کسی مجازات‌های دنیوی و اخروی شدیدی را خبر داده است. به امید اینکه با تلاش و انتظار صحیح و سازنده، شاهد عدالت گستره‌ی و برچیدن فساد از روی زمین توسط حضرت مهدی (عج) باشیم.

مفاسد آخرالزمان

مفاسدی که در آستانه انقلاب حضرت مهدی (ع) فراگیر می‌شود، بسیار است. از امام صادق (ع) این مفاسد حکایت شده است، نوع مفاسدی که در آخرالزمان رایج می‌شود و بعضی از آن‌ها جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی، و بعضی جنبه اخلاقی دارد. در این روایت حضرت می‌فرماید:

۱. آن‌گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲. ستم همه جا را فرا گرفته است.

۳. قرآن فرسوده شده، و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴. دین بی‌محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون می‌سازند.

۵. اهل باطل بر اهل حق بزرگی می‌جویند.

۶. و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی‌شود، و هر که کار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۲

زشت انجام دهد، معذورش می‌دارند.

۷. فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء می‌کنند.

۸. شخص مؤمن، سکوت اختیار کرده و سخنش را نمی‌پذیرند.

۹. شخص فاسق دروغ می‌گوید، و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نمی‌گرداند.

۱۰. بچه‌ی کوچک، مرد بزرگ را خوار می‌شمارد.
۱۱. پیوند خویشاوندی بریده می‌شود.
۱۲. هر که را به کار بد بستایند، خوشحال می‌گردد.
۱۳. پسر بچه همان می‌کند که زن می‌کند.
۱۴. زنان با زنان تزویج می‌نمایند.
۱۵. مداحی و چاپلوسی فراوان شده است.
۱۶. مرد، مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج می‌کند و کسی از او جلوگیری نکند.
۱۷. چون شخص مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.
۱۸. همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و مانعی برای او در این کار نباشد.
۱۹. کافر خوشحال است، از آنچه در مؤمن می‌بیند و شاد است از این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.
۲۰. آشکارا شراب بنوشند، و برای نوشیدنش گرد هم آیند، کسانی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۳  
که از خدای عزوجل نمی‌ترسند.
۲۱. امر به معروف کننده خوار است.
۲۲. فاسق در آنچه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.
۲۳. اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.
۲۴. راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.
۲۵. خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می‌شود.
۲۶. مرد به زبان می‌گوید، آنچه را که عمل به آن نمی‌کند.
۲۷. مردان خود را برای استفاده مردان فربه می‌کنند و زنان برای زنان.
۲۸. زندگی مرد از پس او اداره می‌گردد و زندگی زن از فرج او.
۲۹. زنان مانند مردان برای خود انجمن‌ها ترتیب می‌دهند.
۳۰. در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته (و خود را مانند زنان زینت می‌کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می‌کند)
۳۱. به مردها پول می‌دهند که با آن‌ها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.
۳۲. شخص متمول از شخص باایمان عزیزتر است.
۳۳. رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی‌گیرد.
۳۴. زن‌ها به عمل زنا افتخار می‌کنند.
۳۵. زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری می‌کند.
۳۶. بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگی‌شان کمک می‌کنند.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۴
۳۷. مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار می‌گردد.

۳۸. بدعت و زنا آشکار می‌گردد.
۳۹. مردم به شهادت ناحق اعتماد می‌کنند.
۴۰. دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر می‌گردد.
۴۱. حلال تحریم شود و حرام مجاز.
۴۲. مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر رسیدن شب نیستند.
۴۳. مؤمن نمی‌تواند کار بد را نکوهش کند، جز با قلب.
۴۴. مال کلان در راه غضب الهی خرج می‌شود.
۴۵. زمامداران به کافران نزدیک می‌شوند و از نیکان دوری می‌گزینند.
۴۶. والیان در داوری رشوه می‌گیرند.
۴۷. پست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده می‌شود.
۴۸. مردم با محارم خود نزدیکی می‌کنند.
۴۹. به تهمت و سوءظن مرد به قتل می‌رسد.
۵۰. مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کند و خود و اموالش را در اختیار او می‌گذارد.
۵۱. مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار می‌گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی‌کند).
۵۲. مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و آن را می‌داند و به پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۵ آن تن می‌دهد.
۵۳. زن بر مرد خود مسلط می‌شود، و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام می‌دهد، و به شوهر خود خرجی می‌دهد.
۵۴. مرد، زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.
۵۵. سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار می‌گردد.
۵۶. قمار آشکار می‌گردد.
۵۷. شراب را بدون مانع علناً می‌فروشند.
۵۸. زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.
۵۹. لهو و لعب آشکار می‌گردد و کسی که از کنار آن عبور می‌کند از آن جلوگیری نمی‌کند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).
۶۰. مردم شریف را خوار می‌کند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.
۶۱. نزدیک‌ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود.
۶۲. هرکس ما را دوست دارد، دروغ گویش می‌دانند و شهادت او را نمی‌پذیرند.
۶۳. برگفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت می‌کنند.
۶۴. شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران می‌آید و در عوض، شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.
۶۵. همسایه، همسایه را گرامی می‌دارد از ترس زبانش.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۶
۶۶. حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل می‌کنند.
۶۷. مساجد طلاکاری می‌شود.

۶۸. راستگوترین مردم پیش آن‌ها، مفتریان دروغگو می‌باشند.

۶۹. شر و سخن چینی آشکار می‌گردد.

۷۰. ستمکاری شیوع یافته.

۷۱. غیبت را سخن نمکین می‌شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده می‌دهند.

۷۲. برای غیر خدا به حج و جهاد می‌روند.

۷۳. سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار می‌کند.

۷۴. خرابی و ویرانی بیش از عمرانی و آبادی است.

۷۵. زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۷۶. خونریزی را آسان می‌شمارند.

۷۷. مرد برای غرض دنیایی ریاست می‌طلبد و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۸. نماز را سبک می‌شمارند.

۷۹. مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.

۸۰. قبر مرده‌ها را می‌شکافند و آن‌ها را می‌آزارند و کفن‌های‌شان را می‌فروشند.

۸۱. آشوب بسیار می‌شود.

۸۲. مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب می‌برد و شب را به

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۷

مستی صبح می‌کند.

۸۳. با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۴. حیوانات همدیگر را می‌درند.

۸۵. مرد به مصلی می‌رود، ولی چون برمی‌گردد جامه در تن ندارد.

۸۶. دل مردم سخت و چشمان‌شان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین می‌آید.

۸۷. کسب‌های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت می‌کنند.

۸۸. نماز خوان برای ریا و خود نمایی نماز می‌خواند.

۸۹. فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند.

۹۰. مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.

۹۱. هر کس روزی حلال می‌جوید، مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده‌ی حرام، مورد ستایش و تعظیم است.

۹۲. در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آن‌ها را از این اعمال

زشت باز نمی‌دارد.

۹۳. آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار می‌گردد.

۹۴. مرد سخن حق می‌گوید و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند؛ دیگران او را نصیحت می‌کنند و می‌گویند: این کار بر تو لازم

نیست.

۹۵. مردم به همدیگر نگاه می‌کنند و به مردم بدکار اقتداء می‌نمایند.

۹۶. راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.

۹۷. مرده را به مسخره می‌گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نمی‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۸

۹۸. هر سال بدعت و شرارت بیشتر می‌شود.

۹۹. مردم و انجمن‌ها پیروی نمی‌کنند مگر از توانگران.

۱۰۰. به فقیر چیزی می‌دهند، در حالی که به او می‌خندند و برای غیر خدا به او ترحم می‌نمایند.

۱۰۱. نشانه‌های آسمانی پدید می‌آید، ولی کسی از آن هراس ندارد.

۱۰۲. مردم در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می‌شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نمی‌کند.

۱۰۳. مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج می‌کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ می‌ورزد.

۱۰۴. آزار به پدر و مادر آشکار می‌گردد و مقام آن‌ها را سبک می‌شمارند و حال آن‌ها در پیش فرزند از همه بدتر باشد، و از این که به آن‌ها افترا زده شود، خوشحال می‌شوند.

۱۰۵. زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پست‌های حساس را قبضه می‌کنند، و کاری پیش نمی‌رود، جز آن چه طبق دلخواه آنان باشد.

۱۰۶. پسر به پدر خود افتراء می‌زند و به پدر و مادر خود نفرین می‌کند و از مرگ‌شان خوشحال می‌شود.

۱۰۷. اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده باشد، مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی، آن روز غمگین است و خیال می‌کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی‌خود تلف شده است.

۱۰۸. سلطان مواد غذایی را احتکار می‌کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۱۹

۱۰۹. حق خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم می‌شود و بدان قمار بازی می‌کنند و میخوارگی می‌نمایند.

۱۱۰. با شراب مداوا می‌کنند و بدان بهبودی می‌جویند.

۱۱۱. مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی‌عقیدگی یکسان می‌شوند.

۱۱۲. منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی‌سر و صدا و خاموشند.

۱۱۳. برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد می‌گیرند.

۱۱۴. مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد می‌آیند و در مساجد، از شراب مست کننده توصیف می‌کنند.

۱۱۵. شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی می‌کند و به مستی او ایراد نمی‌گیرند و چون مست گردد، گرامیش می‌دارند.

۱۱۶. هر که مال یتیمان را بخورد، شایستگی او را می‌ستایند.

۱۱۷. قضات به خلاف دستور خدا داوری می‌کنند.

۱۱۸. زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود می‌سازند.

۱۱۹. میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست و افراد بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند، از آن‌ها حق و حساب می‌گیرند و جلوی آن‌ها را می‌سازند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند.

۱۲۰. بر فراز منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می‌دهند، ولی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۰

خود گوینده به آن دستور عمل نمی‌کند.

۱۲۱. وقت نمازها را سبک می‌شمارند.

۱۲۲. صدقه به وساطت دیگران به اهل آن می‌دهند و به خاطر رضای خدا نمی‌دهند، بلکه از روی درخواست مردم و اصرار آن‌ها می‌پردازند.

۱۲۳. تمام هم و غم مردم شکم و عورت‌شان است. باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

۱۲۴. دنیا به آن‌ها روی آورده است.

۱۲۵. نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق (ع) پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش. نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی‌ها مستحق عذابند. اگر عذاب بر آن‌ها فرود آمد و تو در میان آن‌ها بودی، باید به سوی رحمت حق بشتابی تا از کیفری که آن‌ها به واسطه‌ی سرپیچی از فرمان خدا می‌بینند، بیرون بیایی. بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند «و اِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ». «۱» تذکر: لازم به یادآوری است که وجود این مفاسد بدان معنا نیست که ما آن‌ها را انجام دهیم تا امام عصر (ع) زودتر ظهور کند، بلکه وظیفه ما پاک ماندن و مبارزه با مفاسد و آماده شدن برای یاری امام عصر (ع) است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۱

### نشانه‌های آخرالزمان چیست؟

پرسش:

نشانه‌های آخرالزمان چیست؟ پاسخ:

۱. با توجه به برداشتی که از روایات معصومین (ع) می‌شود. آخر الزمان به زمانی گفته می‌شود که علائم ظهور امام زمان در آن آشکار شود که با توجه به این علائم و آشکار شدن بعضی از آنها آخرالزمان شامل زمان ما نیز می‌شود البته این را که آخرالزمان چند سال طول می‌کشد خداوند می‌داند و بستگی به آشکار شدن همه نشانه‌های آن دارد چرا که نشانه‌های ظهور امام زمان به دو گونه است:

الف. نشانه‌های متصل به ظهور: نشانه‌هایی که به طور مطمئن و حتماً اتفاق می‌افتد و آنگاه امام زمان ظهور می‌کنند و تا این نشانه‌ها واقع نشود امام عصر (ع) ظهور نخواهند کرد. از جمله آن علائم «خروج سفیانی» و «کشته شدن نفس زکیه (انسان بی‌گناه) در کنار کعبه»، «قیام سید حسنی» است که هنوز اتفاق نیفتاده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۲

ب. نشانه‌های غیرمتصل به ظهور: نشانه‌هایی هستند که قبل از نشانه‌های متصل به ظهور واقع می‌شوند مانند اینکه امر به منکر و نهی از معروف می‌شود و کار خوب زشت و کار زشت خوب شمرده می‌شود «۱» دروغ گفتن حلال می‌شود و ربا و رشوه رواج پیدا می‌کند و زنان به مردها و مردها به زنان شباهت پیدا می‌کنند و «۲» ...

۲. از نشانه‌های آخرالزمان این است که آلات لهو نواخته می‌شود و یک نفر نیست که نهی از منکر [کند] و کسی جرات بر نهی آن نمی‌کند و نیز در شریف‌ترین مکان‌ها یعنی مکه معظمه و مدینه منوره آشکارا آلات لهو نواخته می‌شود. «۳»

البته یکی از علائم آخر الزمان این است که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود و معروف، منکر، و منکر، معروف می‌شود شاید نشانه‌ای هم که شما نوشته‌اید یکی از مصداق‌ها (و مثال‌های) این علامت در آخر الزمان باشد.

۳. در پایان یک سوال باقی می‌ماند و آن اینکه با توجه به نوع موسیقی و مداحی و شعرخوانی و به طور کلی با توجه به محتوای این

جلسات آیا شرکت در این مجالس یا گوش دادن به صدای آن جایز است یا خیر؟

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۳

در جواب این سوال باید گفت که در این گونه موارد هر کس باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.  
معرفی کتاب:

دوست گرامی: برای اطلاعات بیشتر در مورد علائم ظهور و امام زمان می‌توانید مراجعه فرمایید به کتاب‌های:

۱. مهدی موعود- از استاد علی دوانی.

۲. دادگستر جهان- آیت الله امینی.

۳. مهدی (ع) انقلابی بزرگ- آیت الله مکارم شیرازی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۵

### ارتباط جنگ جهانی سوم با ظهور مهدی (عج)

پرسش:

آیا اگر جنگ جهانی سوم رخ دهد امام زمان ظهور خواهند کرد؟

پاسخ:

یکی از مباحثی که امروز در ذهن مردم جهان بویژه مسلمانان و شیعیان مطرح است موضوع مهدویت و ظهور منجی است و تقریباً تمام ادیان طبق مدارک و شواهد متون دینی منتظر یک مصلح و منجی می‌باشند، و نشانه‌هایی را برای فرا رسیدن آن روز موعود بر می‌شمارند، حتی در باستانی‌ترین و دست نخورده‌ترین اقوام جهان، یعنی اسکیموها و سرخ‌پوستان آمریکای شمالی که به علت وضعیت نابسامان جوی از حملات و سیطره‌ی قدرت‌های بزرگ و فرهنگ‌های بیگانه محفوظ بوده است، آوازی به نام «شعر پایان دنیا» به چشم می‌خورد که کشته شدن انسان‌ها و سبک شمرده شدن خون مردم، از نشانه‌های آن است، و بعد از محقق شدن آن نشانه‌ها در جانب خورشید، صورت مردی هویدا می‌شود

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۶

که جهان را برای همیشه نجات خواهد داد. «۱»

ولی مصداق آن منجی و مصلح عدالت گستر، کسی جز حضرت حجت بن الحسن العسکری (عج) نیست.

یکی از نشانه‌هایی که برای این منجی و مصلح کل بیان شده جنگ و کشتار و هرج و مرج قبل از ظهور می‌باشد که این قتل و غارت در واقعه‌ی «قرقیسا» یا «آرماگدون» به تعبیر مسیحی‌ها به اوج و نهایت خود می‌رسد و به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌انجامد. لذا لازم است قبل از پاسخ واقعه‌ی «آرماگدون» و «قرقیساء» را توضیح دهیم:

آرماگدون (Armageddon) یا هر مجدون واژه‌ای یونانی است که بنابر واژه‌نامه‌های آمریکائی مانند «وبستر» به نبرد نهائی حق و باطل در آخر الزمان معنا شده است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه‌ی عمومی شام که بنابر آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید (انجیل) آمده، جنگی عظیم در آن جا رخ خواهد داد و مرحله‌ی فعلی زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد، «آرماگدون» یا نبرد نهائی آخرالزمان از علائم ظهور منجی (طبق عقیده‌ی مسیحیت بازگشت مجدد حضرت عیسی (ع) می‌باشد که قدرت‌های بزرگ جهان سیاست خارجی خود را بر مبنای آن جهت می‌دهند و نقشه‌های نظامی خود را به شکلی سامان داده‌اند که آمادگی لازم برای این حادثه را داشته باشند. مؤسسات دینی غرب، بویژه آمریکا نیز از دهه‌ی هشتاد میلادی مردم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۷

خود را برای استقبال از این حادثه آماده می‌سازند. این مؤسسات دینی پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشکری از دشمنان مسیح که بدنهی اصلی آن را میلیون‌ها نظامی که از عراق و ایران و لیبی و سودان و قفقاز و جنوب روسیه خواهند بود «۱» تشکیل می‌دهد و پس از گذشتن از رود فرات که در آن زمان به خشکی گرائیده است به سوی قدس رهسپار می‌شوند، اما نیروهای مومن به مسیح راه این لشکر را سد کرده و همگی در «آرماگدون» با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان درگیری و نبردی هسته‌ای رخ خواهد داد که صخره‌ها ذوب می‌شوند، دیوارها بر زمین می‌غلطند، پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند ذوب می‌شود و میلیون‌ها نفر از بین خواهند رفت؛ آنگاه حضرت مسیح برای بار دوم از جایگاه رفیع و بلند خویش به زمین خواهد آمد و پس از چندی زمام امور را به دست گرفته و صلح جهانی را بر زمینی نو و زیر آسمانی تازه برقرار خواهد کرد و قدس را مقرر فرماندهی خود قرار خواهد داد.

مؤسسه‌ی تلسن در اکتبر ۱۹۸۵ به بررسی موضوع آرماگدون در جامعه خود پرداخت و اعلام کرد: در حال حاضر (سال ۱۹۸۵) ۶۱ میلیون آمریکائی در انتظار واقعه‌ی «آرماگدون» بسر می‌برند و مدارس انجیلی در آمریکا سال‌هاست بر پایه‌ی این تحلیل که واقعه‌ی «آرماگدون» تنها حادثه‌ای است که بازگشت مسیح را به زمین ممکن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۸

می‌سازد به تبلیغ این واقعه پرداخته‌اند و آن را واقعه‌ای بسیار نزدیک جلوه می‌دهند.

در سال ۱۹۹۷ میلادی نیز خبرگزاری آسوشیتد پرس طبق یک نظرسنجی اعلام کرد ۲۵٪ جمعیت آمریکا اعتقاد راسخ دارند، که در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی جنگ جهانی «آرماگدون» که آن را «جنگ فرات» نیز می‌گویند در منطقه‌ی فلسطین آغاز خواهد شد و این جنگ تا مدت ۷ سال ادامه خواهد داشت و در اثر این جنگ، دنیا نابود خواهد شد و در پایان این جنگ هفت ساله، که آن را مصیبت بزرگ برای کلیسا و مسیحیان می‌دانند مسیح همراه مسیحیان دوباره تولد یافته و ظهور خواهد کرد و پس از شکست دشمنان خود، حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد.

قرقیسا: اهل بیت (ع) نیز از واقعه‌ای به نام «قرقیسا» خبر داده‌اند که از جهاتی شبیه همان «آرماگدون» تورات می‌باشد هر چند از خرافه‌ها و تحریف‌ها و تطبیق‌های بی‌جای آنها بدور است.

در روایتی میسیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: ای میسیر از این جا تا «قرقیسا» چقدر راه است؟ میسیر می‌گوید: عرض کردم. در همین نزدیکی‌ها در ساحل شط فرات قرار دارد، حضرت فرمودند: به زودی در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمان‌ها و زمین، چنین جنگی واقع نشده باشد و تا آسمان‌ها و زمین هست نخواهد شد، سفره‌ای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۲۹

است که درندگان زمین و پرندگان آسمان از آن سیر خواهند شد. «۱»

همچنین عبدالله بن ابی یعفر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند: برای بنی العباس و بنی مروان جنگی در «قرقیسا» خواهد شد که جوان در آن پیر می‌شود، و خداوند نصرت را از ایشان بر می‌دارد و به پرندگان آسمان و درندگان زمین گفته می‌شود که از گوشت جبارین و ستمکاران سیر شوید پس از آن سفیانی خروج خواهد کرد. «۲»

بررسی:

بنابر برخی روایات و یا آنچه در تورات و انجیل آمده، از یک جنگ تمام عیار و بسیار سخت در منطقه‌ی «آرماگدون» یا «قرقیسا» سخن به میان آمده اما از جنگ جهانی سوم نامی برده نشده است و اینکه کسی بگوید آن جنگ مورد نظر در روایات، همان جنگ جهانی سوم است ادعائی بدون دلیل است. آری برخی به واسطه‌ی قرائن یا شواهدی حدس زده‌اند که شاید جنگ مذکور، همان جنگ جهانی سوم باشد.



از جنگ جهانی دوم تاکنون بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است و از پایان جنگ جهانی دوم تعداد کشته‌ها در نزاع‌های مسلحانه بیش از ۲۳ میلیون نفر بوده است؛ و طبق گزارش صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگ‌هایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته، جان خود را از دست داده‌اند و و برخی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۰

رسانه‌ها اعلام کرده‌اند جنگ‌های قرن بیستم، جنگ‌های تمام عیاری بوده که جنگ‌های قرون گذشته در مقایسه‌ی با آن مانند جنگ‌های خیابانی بوده است. «۱»

بنابراین اگر قرار باشد هر جنگ و نزاعی که می‌شود با آن جنگ مورد نظر در منابع تاریخی مقایسه شود هر روز باید تطبیقی انجام شود و چندی بعد بطلان آن آشکار گردد. علاوه بر اینکه به خصوص در اخبار صحیح در مورد «قریسا» سخنی از حق بودن یکی از گروه‌های متخاصم نیامده است بلکه سخن از آن است که جباران و ستمگران در این جنگ نابود می‌شوند، اما در حال حاضر سران انگلیس و آمریکا ادعای حقانیت جنگ «آرماگدون» را برای خود دارند، و معلوم است که جباران روزگار می‌خواهند با این تحلیل‌ها، سیاست‌های استعماری و استکباری خود را توجیه کنند و ملت‌های زیر سلطه‌ی خود را با قدرت قوت کامل تری استثمار کنند و ددمنشی‌های خود را به نام زمینه‌سازان ظهور حضرت عیسی (ع) معرفی کنند و ملت‌ها را بفریبند. نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه گفته شد به دست می‌آید که اصل زیاد شدن جنگ و کشتار از علائم آخر الزمان می‌باشد و قبل از ظهور کشتار بزرگی در منطقه‌ی «قریسا» برای از بین رفتن جباران و ستمگران به پا خواهد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۱

شد اما اصل وقوع جنگ جهانی سوم یا اینکه اگر چنین جنگی در آینده واقع شود از علائم ظهور باشد و آن جنگ به ظهور حضرت منجر گردد و از همه مهم‌تر اینکه حتماً یکی از دو طرف در این جنگ جهانی، حق باشد هیچ یک دلیل و مدرکی ندارد و یا صرف حدس و گمان ظنی است. بویژه اینکه تحریف استکبار برای استثمار مردم و چپاول و غارت اموال آنها نیز همراه این موضوع می‌باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۳

### ارتباط پاره شدن لایه اوزون با ظهور مهدی (عج)

پرسش:

آیا عوامل طبیعی مانند پاره شدن لایه اوزون و کم شدن آب شیرین در تعجیل فرج امام زمان تاثیر دارد؟

پاسخ:

آنچه مسلم است آن است که بعضی از روایات پیرامون ظهور حضرت مهدی (عج) از آن حکایت دارد که قبل از ظهور آن حضرت جهان از فساد و تباهی پر خواهد شد، و به یمن و برکت ظهور آن رهبر بزرگ، سرتاسر جهان از عدالت پر خواهد گشت.

چنانچه از امام باقر (ع) در تفسیر آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حدید «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» «۱»

حکایت شده: خداوند زنده می‌کند زمین را به واسطه‌ی قائم (ع) زیرا با عدالت رفتار می‌کند از این رو زمین زنده می‌شود بواسطه‌ی عدالت، بعد از مردن آن بواسطه‌ی ظلم. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۴

روایات متعدد دیگری با این مضمون که «حضرت حجت زمین را از عدالت پر می‌کنند بعد از آنکه از جور و ستم» پر شده بود، از

معصومین حکایت شده است. «۱»

و همچنین از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی روم که می‌فرماید:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

به دست می‌آید که این فساد و تباهی دستاورد خود مردم است. وقتی مردم از اطاعت دستورات خدا سرپیچی می‌کنند و بدی‌ها را بر نیکی‌ها بر می‌گزینند فساد در زمین جاری می‌شود.

اما در این که آیا شکافته شدن لایه‌ی اوزون یا کم شدن آب شیرین و اموری از این قبیل مانند سوختن جنگل‌ها در آتش یا زیاد شدن زلزله و ... از مظاهر این فساد در زمین هست یا خیر؟ به نظر می‌رسد موارد یاد شده و امور دیگری از این قبیل، اگر موجب زیان، سختی و رنج مردم در زندگی روزمره می‌شود می‌توان گفت از مظاهر فساد است چرا که خدا زمین را گسترانده است و نعمت‌های خود را در اختیار بشر قرار داده است، که مردم از این مواهب خدا دادی استفاده کنند نه اینکه به رنج و سختی بیفتند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۵

ی ادآوری:

روایات اهل بیت (ع) از پرشدن زمین از فساد، قبل از ظهور حکایت دارد اما این پر شدن از ظلم و فساد علت برای ظهور نیستند بلکه از ویژگی‌ها و نشانه‌های قبل از ظهور این است که زمین از فساد پر خواهد شد و این تقارن و همجواری و در عرض هم قرار گرفتن فساد و به همراه آن ظهور و پر شدن از عدالت دلیل بر این نیست که بگوئیم: «پس فساد علت ظهور است.»

نتیجه:

قبل از ظهور حضرت حجت (عج)، زمین از ظلم و فساد پر خواهد شد و عده‌ای اگر چه اندک باشند «ظالم» خواهند بود و عده‌ای اگر چه اکثریت مردم جهان را تشکیل دهند «مظلوم» واقع خواهند شد و بواسطه‌ی گناه و معصیت، مردم گرفتار این فسادها و بلاها خواهند گشت تا آن که پشیمان شوند و باز گردند و به خدا روی بیاورند (چنانچه از آیه‌ی ۴ سوره‌ی روم بدست آمد) و اموری مانند شکافته شدن لایه‌ی اوزون اگر باعث اختلال در زندگی بشر و بهم خوردن چرخه‌ی صحیح حیات گردد، می‌تواند از مظاهر و مصادیق فساد باشد که خود مردم موجبات آن را فراهم کرده‌اند اما این فساد و ظلم علت ظهور نیست بلکه وقت ظهور را خداوند طبق مصلحت بندگان معین خواهد فرمود، و قطعاً آمادگی مردم برای پذیرش دستورات آن حضرت در تعجیل در فرج شریفش مؤثر خواهد بود و این بدان معنا نیست که ما باید به فساد در جامعه دامن بزنیم و یا به لایه‌ی اوزون ضربه بزنیم بلکه وظیفه منتظر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۶

واقعی اصلاح و مقابله با این فسادهاست.

به امید آنکه با انتظار صحیح و سازنده شاهد تشکیل دولت جهانی و بر حق حضرت مهدی (ع) و از بین رفتن همه‌ی مظاهر ظلم و فساد باشیم. ان شاء الله!

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۷

### نشانه‌های ظهور امام عصر (عج) چیست؟

پرسش:

پاسخ:

قبل از آنکه بحث نشانه‌های ظهور حضرت را بررسی کنیم تذکر این نکته لازم است که با دقت در علائم ظهور در می‌یابیم که این علائم و نشانه‌ها نسبت به ظهور رابطه‌ی سببی و مسببی ندارند یعنی این نشانه‌ها علت و سبب تحقق ظهور نیستند بلکه تنها زمان

ظهور را اعلام می‌کنند و به اصطلاح کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است و به تعبیر دیگر نشانه‌های ظهور رخدادهایی هستند برای «اعلام عمومی نزدیکی ظهور» و «ایجاد آمادگی روانی مردم» برای استقبال از ظهور امام. «۱» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۸

نه اینکه علت ظهور باشد که بگوییم حتماً بعد از ظاهر شدن نشانه‌ها، ظهور امام تحقق می‌یابد. بلکه ممکن است نشانه‌ای بیاید ولی اراده‌ی الهی تغییر کند و ظهور امام انجام نشود. منظور از نشانه‌های ظهور:

رخدادهایی را که براساس پیش‌بینی ائمه (ع) پیش از ظهور حضرت یا در آستانه‌ی آن، پدید خواهند آمد نشانه‌های ظهور گویند، تحقق هر کدام از نشانه‌ها نویدی است بر نزدیک‌تر شدن ظهور امام؛ بنابراین پدیدار شدن یک یا چند نشانه از مجموعه نشانه‌های ظهور، چیزی جز نزدیک‌تر شدن زمان ظهور را نمی‌رساند. البته بعضی از نشانه‌ها و علائمی که ائمه (ع) پیشگویی کرده‌اند به وقوع پیوسته است. مثلاً در روایات به اختلاف در میان امت اسلام، انحراف بنی‌عباس و جنگ‌های صلیبی و ... به عنوان نشانه‌های ظهور خبر داده شده، که ظاهراً آنها تحقق پیدا کرده است. «۱» مشخص نبودن زمان ظهور:

از امور مسلم و قطعی، اصل ظهور حضرت مهدی (عج) است و البته نشانه‌ها و اتفاقاتی قبل از ظهور حضرت پدید می‌آید ولی زمان ظهور حضرت مشخص نیست و هیچ کس جز خداوند از وقت ظهور آگاهی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۳۹

ندارد، بارها مسلمانان و حتی اصحاب ائمه از زمان ظهور حضرت سوال می‌کردند، ولی ائمه (ع) به صراحت از مشخص نبودن زمان ظهور سخن گفته‌اند؛ و فرموده‌اند که علم به زمان ظهور همچون علم به زمان قیامت، منحصر به خداوند است: از حضرت علی (ع) در روایتی حکایت شده:

«و اما زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به روشنی برای ما مشخص نشده است بلکه او تا زمانی که خداوند اجازه خروج دهد، از دیگران پنهان است.» «۱»

و در روایتی دیگر نقل شده که امام باقر (ع) در جواب کسی که سوال از وقت معین ظهور کرد ۳ بار فرمودند: «کذب الوقاتون»؛ «۲» «کسانی که وقت معین می‌کنند دروغگو هستند.» تفاوت زمینه‌های ظهور با علائم آن:

ظهور امام زمان (عج) شرایط و نشانه‌هایی دارد که از آنها به عنوان «زمینه‌های ظهور» و «علائم آن» یاد می‌شود تفاوت این دو آن است که زمینه‌ها در تحقق ظهور، تاثیر واقعی دارند به گونه‌ای که با فراهم شدن آنها، ظهور امام اتفاق می‌افتد و بدون آنها ظهور نخواهد بود؛ ولی «علائم» در ظهور نقش ندارند بلکه تنها نشانه‌هایی هستند که به

وسیله‌ی آنها می‌توان به اصل ظهور حضرت و یا نزدیک شدن آن پی برد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۰ با توجه به تفاوت یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که زمینه‌ها و شرایط نسبت به علائم و نشانه‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. بنابراین پیش از آنکه به دنبال علائم ظهور باشیم به زمینه‌های ظهور توجه کنیم و در حد توان در تحقق آن زمینه‌ها تلاش کنیم.

شرایط و زمینه‌های ظهور:

برای حرکت اصلاحی و انقلاب عظیم بشری توسط حضرت مهدی (عج)، چهار شرط ذکر شده و مانند هر قیام اصلاحی دیگر قبل از آن حرکت عظیم این چهار زمینه و شرط باید فراهم باشد تا انقلاب به بار بنشیند.

در مورد انقلاب حضرت مهدی (عج) دو زمینه و شرط در محدوده‌ی اختیارات بشر است و ما باید آن زمینه‌ها را ایجاد کنیم و دو شرط دیگر خارج از اختیارات بشر است:

۱. وجود طرح و برنامه:

هر جنبش و خیزشی که بخواهد وضع موجود جامعه را تغییر دهد و به وضع مطلوب برساند نیاز به طرح و برنامه دارد که البته طرح و برنامه این حرکت توسط خداوند بزرگ تدوین شده است. خداوندی که عالم به ابعاد مختلف وجودی انسان می‌باشد و با توجه به ابعاد مختلف روحی و مادی و فردی و اجتماعی ... انسان برنامه‌ای را تحت نام دین اسلام و کتاب قرآن در اختیار پیامبر و بعد از آن ائمه (ع) قرار داده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۱

۲. رهبری توانا:

این شرط نیز در مورد قیام بزرگ حضرت مهدی (عج) فراهم است، چون رهبری این قیام در دامان امامت پرورش یافته و به سرچشمه وحی متصل است. به قرآن و معارف دین (طرح و برنامه) احاطه دارد و مورد تایید الهی است.

۳. یاران:

با نگاهی به تاریخ، به خوبی می‌توان نقش و جایگاه یاوران را در حرکت‌ها و خیزش‌ها دریافت. مگر داستان صلح امام حسن (ع) را می‌توان فراموش کرد که چگونه حضرت را رها کردند و در نهایت ایشان مجبور به قبول و امضای صلح نامه شد؟ همان طور که عدم همراهی با امام زمان (عج) غیبت‌ساز است، همراهی و یاورى، ظهور آفرین است پس بیاییم با ولی نعمت خود پیمان وفاداری ببندیم و صفوفی به هم پیوسته از یاوران راستین فراهم آوریم تا ظهورش را درک کنیم!

۴. آمادگی عمومی:

یکی از شرایط مهم هر انقلاب و قیامی، همراهی و پذیرش مردمی است؛ یعنی اگر بهترین طرح و برنامه در اختیار، بهترین رهبر با یارانی منتخب و از جان گذشته قرار گیرد ولی مردم آن را نپذیرند، قطعاً به انجام نخواهد رسید. اگر حکومت اسلامی در مدینه پایه‌گذاری شد بدان جهت بود که مردم یثرب خواستند و روزها مقدم مبارک پیامبر را انتظار کشیدند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

بشیر می‌گوید به امام باقر (ع) عرض کردم: مردم می‌گویند: «وقتی حضرت مهدی (عج) قیام کند کارها خود به خود برای او درست می‌شود.» حضرت فرمود: «هرگز چنین نیست قسم به کسی که جانم به دست اوست! اگر بنا بود کارها خود به خود درست شود برای رسول خدا چنین می‌شد.» (۱)

فوائد نشانه‌های ظهور:

در روایات ائمه معصوم (ع) علائم فراوانی برای ظهور حضرت ذکر شده است که بعضی از آن علائم و پدیده‌ها طبیعی و عادی هستند و بعضی از پدیده‌ها غیرعادی و معجزه آسا هستند. اهتمام ائمه (ع) به طرح این موضوع و توجه دادن مسلمانان به این حقیقت نشان از اهمیت فوق‌العاده آن علائم دارد که البته آثار بسیاری در هدایت و سعادت فردی و جمعی مسلمانان دارد. بعضی از فواید علائم ظهور به این ترتیب است:

۱. بازشناسی مدعیان دروغین مهدویت؛

۲. آمادگی مردم برای ظهور حضرت حجت (عج)؛

۳. پرفروغتر شدن نور امید در دل مؤمنان و شیعیان؛

۴. هشدار به منحرفان جهت جبران گذشته و مهیا شدن جهت ظهور؛

۵. اثبات علم و صداقت ائمه (ع) در پیشگویی از آینده.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۳ نشانه‌های ظهور:

آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که نشانه‌های ظهور حضرت بر دو قسم است: نشانه‌های حتمی و غیرحتمی.

نشانه‌های حتمی: منظور از این نشانه‌ها آن است که تحقق و پدیدار شدن آنها بدون هیچ قید و شرطی، قطعی و الزامی خواهد بود به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد و اگر کسی پیش از واقع شدن این نشانه‌ها ادعای ظهور نماید، ادعای نادرستی کرده است.

چند نمونه از این علائم به شرح ذیل می‌باشد:

۱. قیام سفیانی:

امام صادق (ع) می‌فرماید: «خروج سفیانی از علایم حتمی است، و قیام او در ماه رجب خواهد بود.» (۱)

یکی از علائم حتمی که پیشوایان معصوم ما بر آن بسیار تاکید کرده و پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۴ به طور صریح بیان فرموده‌اند خروج سفیانی است این شخص، که طبق پاره‌ای از روایات مردی اموی و از نسل یزید بن معاویه بن ابی سفیان است و از پلیدترین مردم است، با خاندان نبوت و امامت و شیعیان دشمنی ویژه‌ای دارد و در شهرهای عراق به ویژه در نجف و کوفه، جنایات بزرگی مرتکب می‌شود ... سفیانی بعد از مدتی از عراق به شام و دمشق فرار می‌کند؛ امام سپاهی را به تعقیب او می‌فرستد و سرانجام او را در «بیت المقدس» هلاک کرده و سرش را جدا می‌کنند. (۱)

۲. خسف بیداء:

از جمله علائم حتمی، فرو رفتن لشگر سفیانی در «بیداء» است. بعد از قتل و غارت در مدینه، سپاهی از طرف سفیانی به سوی مکه می‌رود و در بین راه مکه و مدینه به فرمان خدای متعال به زمین فرو می‌روند. (۲)

امام باقر (ع) در حدیث معتبری می‌فرماید:

به فرمانده لشگر سفیانی گزارش می‌رسد که مهدی (عج) به سوی مکه حرکت کرده است. او سپاهی را به دنبال آن حضرت روانه می‌کند. آنها به وی دست نمی‌یابند و مهدی (عج) داخل مکه می‌شود ... فرمانده سپاه سفیانی با سپاهش در «بیداء» فرود می‌آیند. در این هنگام، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: «ای زمین! بیداء! اینان را نابود کن!» پس زمین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۵

آنها را در خود فرو می‌برد ... (۱)

و همچنین از امام صادق (ع) حکایت شده: «از علایم حتمی که پیش از قیام اتفاق خواهد افتاد قیام سفیانی و فرو رفتن در زمین «بیداء» است.» (۲)

۳. صحیبه و ندای آسمانی:

براساس روایات متعدد، پس از ظهور امام، در مکه بانگی بسیار مهیب و رسا از آسمان شنیده می‌شود که امام را با اسم و نسب به همگان معرفی می‌کند و به مردم توصیه می‌کند که با امام بیعت کنند تا هدایت یابند و با او مخالفت نکنند که گمراه می‌شوند.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که می‌فرماید:

«عن عمر بن حنظله قال سمعتُ ابا عبدالله (ع) يقول: «قبل قیام القائم خمس علامات محتومات الیمانی و السفیانی و الصحیحه و قتل النفس الزکیه و الخسف الییداء»؛ «قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صحیحه و ندای آسمانی و قتل نفس

زکیه و خسف بیداء» (۳)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۶

۴. قتل نفس زکیه:

انسان جوان و پاکی بین رکن و مقام توسط اهل مکه کشته می‌شود.

۵. خروج یمانی:

قیام سرداری از سرزمین یمن یکی از علائم حتمی است که اندکی پیش از ظهور رخ خواهد داد وی که مردی صالح و مؤمن است علیه بدی‌ها و انحرافات قیام می‌کند و با تمام توان با بدی‌ها و تباهی‌ها مبارزه می‌کند.

از امام باقر (ع) در این باره حکایت شده:

در میان بیرق‌هایی [که قبل از قیام مهدی (عج) بلند می‌شود] پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی وجود ندارد که آن پرچم هدایت است. «۱»

نشانه‌های غیرحتمی: اموری هستند که در صورت فراهم بودن شرایط به عنوان نشانه پدید می‌آید. بعضی از این نشانه‌ها را برمی‌شماریم.

به روایتی از امام صادق (ع) که به گوشه‌ای از مفاسد آخرالزمان اشاره فرموده توجه کنید:

حکایت شده که امام صادق (ع) به یکی از یاران خود فرمود:

هر گاه دیدی که:

۱. حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۷

۲. ظلم و ستم فراگیر شده؛

۳. کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شوند؛

۴. بچه‌ها به بزرگترها احترام نمی‌گذارند؛

۵. نوجوانان پسر، همان‌کنند که زنان می‌کنند؛

۶. انسان‌ها اموال خود را در غیر اطاعت خدا مصرف می‌کنند؛

۷. کسی که امر به معروف می‌کند خوار و ذلیل است؛

۸. نماز را سبک شمارند؛

۹. هرج و مرج زیاد است؛

۱۰. در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خدا دوست ندارد؛

۱۱. سال به سال بدعت‌ها و بدی‌ها بیشتر شود؛

۱۲. زن‌ها بر مسند حکومت بنشینند و هیچ کاری جز خواسته‌ی آنها برای آنها پیش نرود؛

۱۳. هدف مردم شکم و شهوتشان است؛

۱۴. و دیدی که نشانه‌های حق ویران شده است، در این وقت خود را حفظ کن و از خدا بخواه که از خطرات گناه نجات بدهد!

«۱»

و نیز در روایتی دیگر برخی نشانه‌های غیرحتمی را اینگونه برشمرده‌اند:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۸

۱. خراب شدن دیوار مسجد کوفه؛

۲. جاری شدن نهری از شط فرات در کوچه‌های کوفه؛

۳. قحطی شدید قبل از ظهور؛

۴. وقوع زلزله و طاعون در کثیری از بلاد؛

۵. حرکت پرچم‌های سیاه از خراسان؛

۶. خراب شدن بصره؛

۷. کسوف خورشید در سیزدهم یا چهاردهم ماه رمضان؛

۸. فرا گرفتن ظلمت و کفر و معاصی در تمام عالم. «۱»

یادآوری:

این نشانه‌ها بدان معنا نیست که ما به گناه و ستم کمک کنیم تا نشانه‌های ظهور تحقق یابد (چنانچه برخی کوتاه فکران می‌پندارند). بلکه ما باید با تلاش فردی (خود سازی) و تلاش اجتماعی (کوشش در راه اصلاح جامعه و توسعه‌ی عدل و ...) زمینه ساز ظهور حضرت گردیم و انشاءالله از یاران امام زمان (عج) قرار گیریم. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۴۹

### چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم؟ و وظایف منتظران ظهور چیست؟

پرسش:

چگونه خود را برای ظهور آماده کنیم؟ و وظایف منتظران ظهور چیست؟ پاسخ:

این سوال بسیار مهم و در واقع سوال همه‌ی شیعیان و محبین اهل بیت می‌باشد. به نظر می‌رسد اگر ما وظیفه‌ی خود را در زمان و دوران انتظار بدانیم و بدان وظایف عمل کنیم در واقع خود را برای زمان ظهور آماده کرده‌ایم.

«آمادگی برای ظهور مستلزم انتظاری خوب و شایسته است.»

اینک در این نوشتار به صورت کلی و مختصر برخی وظایف منتظران حضرت را بیان می‌کنیم و برای مطالعه بیشتر - به کتاب‌هایی که به طور مفصل به این موضوع پرداخته‌اند که بعضی از آنها را در این نوشته نام می‌بریم - مراجعه فرمایید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۰

۱. شناخت:

یکی از ویژگی‌های منتظر، شناخت و معرفت به امام زمان است نه فقط یادگیری نام‌ها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت؛ بلکه معرفت داشتن به ویژگی‌ها و ابعاد وجودی حضرت و اندیشیدن در کلمات و اوامر حضرت و تأمل در حکمت نام‌ها و نشانه‌ها و علائم ظهور و شگفتی ولادت و حیات او، همچنین دانستن سبب و حکمت غیبت پر رمز و راز حضرت که به یقین وقتی انسان معرفت به این موارد پیدا کرد و اهداف و آرمان‌های او را فهمید خود را برای عملی کردن اهداف امام زمان آماده می‌سازد و خشنودی او را به خشنودی خودش ترجیح می‌دهد و سعی می‌کند سرباز خوبی برای آن حضرت باشد.

از رسول اکرم (ص) حکایت شده:

«من مات و هو لایعرف امامه مات میتة جاهلیة»؛ «۱» «کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۱

راه‌های شناخت امام زمان:

از جمله راه‌های شناخت امام زمان عبارتند از: ۱. تلاش برای آگاهی بیشتر از حضرت یا از طریق شنیدن از بزرگان و یا مطالعه‌ی کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است، مانند کتاب مکیال المکارم که مرحوم آیت‌الله سید محمدتقی موسوی اصفهانی

تالیف کرده‌اند و طبق گفته نویسنده به فرمان خود امام زمان (عج) نوشته شده است این کتاب یکدوره امام‌شناسی که ترجمه فارسی هم شده است. «۱»

۲. راه دوم بوسیله ارتباط روحی و معنوی با دعا و توسل است: همانطور که در زیارت جامعه می‌فرماید: «خدایا از تو می‌خواهم که مرا از آشنایان به امامان و به حق و حقوق آنان قرار دهی!» «۲»

راه اول: راه معرفت علمی است ولی راه دوم: راه شناخت قلبی و روحی است.

۲. اطاعت:

اگر چه امام زمان غایب است ولی اراده و فرمانش در میان همه‌ی خلائق جاری است. دستوراتش را باید شناخت و فرمان‌هایش را باید اطاعت کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۲

از امام صادق (ع) حکایت شده که می‌فرماید:

خوشا به حال شیعیان مهدی قائم (ع) آنان که در دوران غیبت او چشم انتظار ظهور اویند و در دوران ظهورش سرسپردگان اوامر او. «۱»

حال سوال این است چگونه او امر و دستورات امام زمان (عج) را در زمان غیبت ایشان بدانیم و به آنها عمل کنیم؟

در جواب این سوال باید گفت که اگر چه در خصوص امام زمان ارتباط محسوس بین امام و مردم وجود ندارد ولی در هیچ یک از دو غیبت صغری و کبری امام زمان، پیوند امام با مردم به طور کلی قطع و گسسته نشده است زیرا در هر دو غیبت، امر سفارت و نیابت وجود داشته و دارد و از طریق نایبان، پیوند امام با مردم برقرار بوده و هست. در زمان غیبت صغری نیابت نایبان خاص بوده و در زمان غیبت کبری نیابت نایبان حضرت عام می‌باشد که با توجه به شرایط و ضوابطی که مطرح می‌کنند اطاعت فقهاء جامع شرایط لازم و در ردیف اطاعت از امام زمان می‌باشد. و مخالفت با فقیه جامع شرایط که نایب امام است، مخالفت با امام، و مخالفت با امام، مخالفت با خداوند می‌باشد.

توقیع حضرت ولی عصر (عج):

سوالاتی که برای مردم حاصل شده بود و برای خودش نیز «اسحاق بن یعقوب» مشکل بود در ذیل نامه‌ای به وسیله نایب دوم، یعنی

محمد پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۳

بن عثمان عمری به محضر حضرت مهدی (عج) فرستاد و پاسخ آنها را طلبید از جمله‌ی آن مسائل این بود که مردم در عصر غیبت در حوادث واقعه به چه کسی مراجعه کنند؟ حضرت پاسخ فرمودند:

«.... و امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله؛ «اما آنچه سوال کرده‌ای خدا تو را هدایت کند و ثابت قدم نماید... اما حوادثی که پیش می‌آید به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آنها حجت و نمایندگان من هستند بر شما و من حجت خدا بر شما...» «۱»

از این حدیث استفاده می‌شود که اطاعت از ائمه‌ی قبل، عین اطاعت از امام زمان است چون فقها با توجه به قرآن کریم و قول ائمه احکام شرعی را بیان می‌کنند.

۳. انتظار:

انسان منتظر، انسانی کوشا است، انسانی جهادگر و مبارز است که در مسیر اقامه‌ی توحید و استقرار ولایت از نثار هر چه دارد دریغ نمی‌ورزد.

چنانچه از حضرت علی (ع) حکایت شده:



«کسی که چشم انتظار حاکمیت ما باشد، مانند مجاهدی است که در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۴

راه خدا به خون خویش غلطیده باشد.» (۱)

و جامعه‌ی منتظر جامعه‌ای پویا است، جامعه‌ای متحرک و فعال است که حاکمیت طاغوت را نمی‌پذیرد و بی‌عدالتی را بر نمی‌تابد. منتظر ظهور امام زمان بودن حرکت بسوی ظهور داشتن و به آرمان‌های موعود عمل نمودن است.

انسان منتظر نفس اماره را کنترل و شیطان را از خود دور می‌کند و خود را جهت استقبال از آقا امام زمان (عج) مهیا می‌کند. جهت استقبال از او لوح دل را از آلودگی‌ها و گناهان می‌شوید و خانه دل را به یاد خدا و با صفات حمیده و پسندیده‌ی انسانی زینت می‌دهد و الا- امام زمان (عج) که به هر جایی پا نمی‌گذارد. نمی‌توان یک گوشه‌ی دل را از محبت دنیا پر کرد گوشه‌ی دیگر گناهان و ... بعد به آقا بگوییم بیا بیا که سوختم، زهجر روی ماه تو؟ چگونه سوخته است انسانی که خود را برای ظهور آماده نکرده است.

آینه شو، جمال پری طلعتان طلب جاروب زن به خانه سپس میهمان طلب پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۵  
۴. خدمت‌گذاری به حضرت:

از امام صادق (ع) نقل شده که می‌فرمایند: «اگر دوران او را درک می‌کردم همه‌ی روزهای زندگیم را در خدمت به او می‌گذراندم.» (۱)

وقتی پیامبران و امامان در خدمت به امام زمان پیشتاز هستند وقتی امام صادق (ع) آرزوی خدمت به ایشان را دارد و حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود می‌آید تا او را یاری کند وظیفه‌ی شیعیان منتظر در خدمت به ساحت مقدس او چقدر است؟ بی‌تردید خادمین دوران ظهور، همان خادمین دوران غیبت‌اند.

آنها که پس از ظهور شایستگی خدمت می‌یابند، همان‌هایی هستند که در دوران غیبت، بر خدمت به امام و امت امام همت گماشته‌اند، و اهداف امام را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار داده‌اند.

اول: تحصیل شناخت صفت و آداب و ویژگی‌های آن جناب (ع)

دوم: رعایت ادب نسبت به یاد او

سوم: از وظایف بندگان نسبت به آن حضرت (ع) محبت او به طور خاص

چهارم: محبوب نمودن او در میان مردم

پنجم: انتظار فرج و ظهور آن حضرت (ع)

ششم: اظهار اشتیاق به دیدار آن بزرگوار (ع)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۶

هفتم: ذکر مناقب و فضایل آن حضرت (ع)

هشتم: اندوهگین بودن مؤمن از فراق آن حضرت (ع)

نهم: حضور در مجالس فضایل و مناقب آن حضرت (ع)

دهم: تشکیل مجالس ذکر مناقب و فضایل آن حضرت (ع)

یازدهم و دوازدهم: سرودن و خواندن شعر در فضایل و مناقب آن حضرت (ع)

سیزدهم: قیام، هنگام یاد شدن نام یا القاب آن حضرت (ع)

چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم: گریستن و گریانیدن و خود را به گریه کنندگان شبیه نمودن بر فراق آن حضرت (ع)

- هفدهم: درخواست معرفت امام عصر (ع) از خداوند - عزوجل -
- هجدهم: تداوم درخواست معرفت آن حضرت (ع)
- نوزدهم: مداومت به خواندن دعای غریق
- بیستم: دعا در زمان غیبت آن حضرت (ع)
- یست و یکم: شناختن علامت‌های ظهور آن حضرت (ع)
- بیست و دوم: تسلیم بودن و عجله نکردن
- بیست و سوم: صدقه دادن به نیابت از آن حضرت (ع)
- بیست و چهارم: صدقه دادن به قصد سلامتی آن حضرت (ع)
- بیست و پنجم و بیست و ششم: حج رفتن به نیابت از آن حضرت (ع) و فرستادن نایب که از طرف آن جناب حج کند
- بیست و هفتم و بیست و هشتم: طواف بیت الله الحرام به نیابت از
- امام (ع) و نایب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف نماید
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۷
- بسیست و نهم: زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصومین (ع) به نیابت از مولایمان صاحب الزمان (عج)
- سی‌ام: استحباب اعزام نایب برای زیارت از سوی آن حضرت (ع)
- سی و یکم: سعی در خدمت کردن به آن حضرت (ع)
- سی و دوم: اهتمام ورزیدن به یاری آن جناب (ع)
- سی و سوم: تصمیم قلبی بر یاری کردن آن جناب در زمان حضور و ظهور او
- سی و چهارم: تجدید بیعت با آن حضرت (ع) بعد از فرائض همه روزه و هر جمعه
- سی و پنجم: صله آن حضرت (ع) به وسیله مال
- سی و ششم: صله شیعیان و دوستان صالح امامان (ع) به وسیله مال
- سی و هفتم: خوشحال کردن مؤمنین
- سی و هشتم: خیرخواهی برای آن حضرت (ع)
- سی و نهم: زیارت کردن آن حضرت (ع)
- چهل: دیدار مؤمنین صالح و سلام کردن بر آنان
- چهل و یکم: درود فرستادن بر آن حضرت (ع)
- چهل و دوم: هدیه کردن ثواب نماز به آن جناب (ع)
- چهل و سوم: نماز هدیه به آن حضرت (ع) به گونه مخصوص در وقت معین
- چهل و چهارم: اهداء قرائت قرآن به آن حضرت (ع)
- چهل و پنجم: توسل و طلب شفاعت از خداوند به وسیله آن حضرت (ع)
- چهل و ششم: دادخواهی و توجه نمودن و عرض حاجت بر آن حضرت (ع)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۸
- چهل و هفتم: دعوت کردن مردم به آن حضرت (ع)
- چهل و هشتم: رعایت حقوق آن حضرت و مواظبت بر ادای آن‌ها و رعایت وظایف نسبت به آن بزرگوار (ع)

- چهل و نهم: خشوع دل هنگام یاد آن حضرت (ع)
- پنجاهم: عالم باید عملش را آشکار سازد
- پنجاه و یکم: تقیه کردن از اشرار و مخفی داشتن راز از اغیار
- پنجاه و دوم: صبر کردن بر اذیت و تکذیب و سایر محنت‌ها
- پنجاه و سوم: درخواست صبر از خدای تعالی
- پنجاه و چهارم: سفارش یکدیگر به صبر در زمان غیبت حضرت قائم (ع)
- پنجاه و پنجم: پرهیز از مجالسی که نام آن حضرت (ع) در آن‌ها مورد تمسخر باشد
- پنجاه و ششم: تظاهر با ستمگران و اهل باطل
- پنجاه و هفتم: ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن
- پنجاه و هشتم: تهذیب نفس
- پنجاه و نهم: اتفاق و اجتماع بر نصرت آن حضرت (ع)
- شصتم: متفق شدن بر توبه واقعی و بازگرداندن حقوق به صاحبان آن‌ها
- شصت و یکم و شصت و دوم: پیوسته به یاد آن حضرت بودن و به آدابش عمل کردن
- شصت و سوم: دعا به درگاه الهی برای جلوگیری از نسیان یاد آن حضرت (ع)
- شصت و چهارم: اینکه بدنت نسبت به آن جناب (ع) خاشع باشد
- شصت و پنجم: مقدم داشتن خواسته آن حضرت (ع) بر خواسته خود
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۵۹
- شصت و ششم: احترام کردن نزدیکان و منسوبین به آن حضرت (ع)
- شصت و هفتم: بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن حضرت (ع) زینت یافته‌اند
- شصت و هشتم و نهم: وقت ظهور را تعیین نکردن و تکذیب وقتگذاران
- هفتادم: تکذیب کردن مدعیان نیابت خاصه از آن حضرت (ع) در زمان غیبت کبری
- هفتاد و یکم: درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان
- هفتاد و دوم: اقتدار و تأسی جستن به اخلاق و اعمال آن حضرت (ع)
- هفتاد و سوم: حفظ زبان از غیر یاد خداوند و مانند آن
- هفتاد و چهارم: نماز آن حضرت (ع)
- هفتاد و پنجم: گریستن در مصیبت مولایمان شهید مظلوم حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین (ع)
- هفتاد و ششم: زیارت قبر مولایمان امام حسین (ع)
- هفتاد و هفتم: بسیار لعنت کردن بر بنی امیه در آشکار و پنهان
- هفتاد و هشتم: اهتمام در ادای حقوق برادران دینی
- هفتاد و نهم: مهیا کردن سلاح و اسب در انتظار ظهور آن جناب (ع)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۱

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۳

## ارتباط جهانی شدن و جهانی سازی با مهدویت

پرسش:

دیدگاه قرآن در مورد جهانی شدن چیست؟ و جهانی سازی مطلوب کدام است؟

پاسخ:

درآمد:

از جمله مهم‌ترین رخدادهایی که در دو سه قرن اخیر، در جوامع بشری رخ نموده، و بسیاری از ارزش‌های انسانی را تحت الشعاع جهان و علم مادی قرار داده و در سایه عقلانیت ابزاری، به نفی، یا کم اهمیت جلوه دادن نقش فراطبیعت، سنت‌ها و باورها پرداخته، دو پدیده مهم نوگرایی «۱» و پسانوگرایی «۲» است. در آغوش جریان نوگرایی، که خاستگاه و محل تکامل آن در غرب بوده و دامنه تأثیرات آن همه جوامع جهانی را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۴

فرا گرفته، نوزاد غول اندام دیگری بنام جهانی شدن یا جهانی سازی پرورش یافت و به جریانی سهمگین تبدیل گردید که گستره نفوذ خود را در سراسر جهان و در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گستراند.

این جریان، بیش از یک دهه است که به طور پررنگ و ملموس‌تری مطرح گردیده اما در عین حال توصیف کاملی از آن صورت نبسته است؛ آنچه مسلم است، این پدیده در بستر جهانی رشد و نمو کرده است که علم به معنای اثبات گرایانه و پوزیتیویستی آن وجه غالبی یافته، و به عنوان غایت بدان نگریسته می‌شود.

اصطلاح جهانی شدن (یا جهانی سازی) از جمله ابهام آمیزترین واژه‌ها و مفاهیم چند بعدی است که قابل تسری به حوزه‌های مختلف بوده و برای برخی هراس انگیز و زیان آور جلوه می‌نماید و برای برخی دیگر تصورات جادویی از ایجاد سرزمینی موعود به بار می‌آورد. به هر صورت توجه به این نکته لازم است که یک واقعیت‌گریز ناپذیری وجود دارد و آن این که جهان با سرعتی تمام در حال تغییر و تحول است و گویی که هیچ پاره‌ای از جهان را اجتناب از آن واقعیت و پیامدهای آن میسر نیست. جوامع مسلمانان هم با نوع فرهنگ و دین و باورهای ویژه، خواه ناخواه در دامنه مواجهه با این جریان عظیم قرار گرفته و گریز و گزیری از آن ندارند؛ بنابراین مهم آن است که واکنش‌های آنان نسبت به این جریان باید چگونه باشد و چطور می‌توانند از قابلیت‌های آن استفاده کرده و الگویی مطلوب ارائه دهند.

بدین جهت مسئله اصلی اینگونه جوامع نه دراصل پیوستن به جهانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۵

شدن، بلکه در چگونگی این پیوستگی می‌باشد. با فرض مزبور، پرسش محوری این نوشتار، با استناد به آیات قرآن کریم، چگونگی سازگاری یا عدم سازگاری آن با مبانی دین اسلام و همچنین چرایی و چگونگی ناپایداری آن و ماندگاری اندیشه

جهانی اسلام می‌باشد و در حول آن تلاش برای پاسخ به چند پرسش فرعی دیگر نیز صورت خواهد بست:

- این مفهوم آیا یک پدیده و اقتضاء است یا پروژه‌ای است که از جانب قدرت‌های استیلاجو ساخته و پرداخته شده است؟  
- چه نوع جهانی شدن یا جهانی سازی ایجاد کننده نظم است و کدامیک بر هم زنده آن؟ و اساساً راز ماندگاری اندیشه‌ی جهانی به نظر قرآن چیست؟

- و نهایتاً اینکه چرا به رغم این که مکتب حیات بخش اسلام مشحون از آموزه‌های سعادت بخش است کمتر توفیق بروز در سطح کلان به عنوان یک تئوری سرآمد و برتر را در جهان یافته است.

همه این سوالات و جز اینها هزاران دیگر، نشانگر این است که این یک فرایند پیچیده‌ای است که هر روز به ادبیات آن افزوده می‌شود و تاکنون نیز حجم ادبیات بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است.

تعاریف گوناگون و اختلاف در تبیین معانی جهانی شدن و جهانی سازی نشانگر عدم توافق کلی میان محققان علوم اجتماعی و سیاسی است و در واقع این اصطلاح ساخته‌ای نظری است که خود دارای معانی گوناگونی بوده که برداشت‌های سلبی و ایجابی از آن باعث پدید آمدن

جبهه‌های مختلفی شده است که هر یک به تعریف خاصی اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۶

نموده‌اند «۱» و نمی‌توان به یک تعریف خاص اشاره کرد بلکه می‌توان جامع‌ترین تعاریف را جامع تعاریف دانست که هر کدام

کاستی‌های دیگری را به نوعی پوشش می‌دهد. اما با در نظر داشتن اکثر برداشت‌های سلبی و ایجابی می‌توان گفت:

«جهانی شدن زنجیره‌ای از دگرگونی‌ها در عرصه‌های گوناگون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و زمینه‌های دیگر است که در کشورهای جهان روابط متقابل و متنوعی بین واحدهای مستقل ملی برقرار می‌کند و البته سلطه قدرت‌های بزرگ در نفوذ حوزه‌های مختلف و گسترش آن که گویای طرحی پیچیده برای استعمار جدید جهان است، بی‌تأثیر نبوده و چنین گمان می‌رود که در ادامه به نظام واحد جهانی بیانجامد.»

جهانی شدن یا جهانی سازی؟

برای روشن شدن این دو مفهوم تبیین این مسئله حائز اهمیت است که جریانی که اکنون چنین چالاکانه و پرشتاب در حال ایجاد تغییرات اساسی در جامعه شده، آیا یک روند و اقتضاء اجتماعی و طبیعی است یا آنکه جریانی است که با ایدئولوژی‌های خاص خود، دست ساخته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۷

سیاست‌ها و قدرت‌های نیرومند است؟ به تعبیر دیگر آیا یک پدیده است یا پروژه؟

آنچه متصور است، دو نوع نگرش کلی در اینجا وجود دارد: عده‌ای آن را فرایندی طبیعی دانسته و معتقدند اقتضای دنیای کنونی، به همراه داشتن چنین تغییرات اساسی است و مخالفت با آن به مثابه ایستادن در برابر سیلاب سهمگینی است که نتیجه‌ای جز انزوا یا نابودی نخواهد داشت و دسته‌ای دیگر با نگرش منفی بدان می‌نگرند و آن را محصول سیاست‌های پشت پرده قدرت‌ها می‌دانند.

البته دو طرز تفکر دیگر در کنار این دو نظر کلی وجود دارد: برخی می‌گویند: این درست است که جهانی شدن توسط نقشه‌های قدرت‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی سامان یافته است اما با گستردگی آن در سطح جهان از حالت پروژه خارج شده و به یک روند طبیعی-اجتماعی تبدیل شده است. یعنی اگر چه ریشه استعمارگرانه می‌تواند داشته باشد اما اکنون کمتر می‌توان سطره‌ای واحد بر فرایندهای آن را مشاهده کرد؛ عده‌ای دیگر بر عکس دسته قبل می‌گویند: جهانی شدن در ابتدا فرایندی طبیعی بوده که سپس (بخصوص در دهه‌های اخیر قرن بیستم) بصورت پروژه درآمده است.

اصولاً «جهانی شدن» به عنوان یک روند یا فرایند تلقی می‌شود که بسیاری از متفکرین غربی چنین وانمود می‌کنند که مرحله‌ای از تاریخ است که جهان را گزیر و گزیری از آن نیست که به دنبال تغییراتی که در جهان اطلاعات حاصل شده است، همه کشورها ناچارند در جهت و جریان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۸

آن حرکت نمایند و تبعات آن را بپذیرند. در یک روند، کمتر اراده و اختیارات گروهی مشاهده می‌شود و حوادث غالباً خارج از اختیار آن‌ها خود بخود رخ می‌دهد بدون آن که برنامه‌ریزی خاصی بر آن شده باشد. جهانی شدن عموماً فرایندی اجتماعی و دارای آهنگ و حرکتی خاص است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین رفته و مردم بطور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند «۱» و گفته می‌شود نباید با موج آن به مخالفت برخاست. «۲» آنان که جهانی شدن را به عنوان یک روند می‌دانند، نگرش آنان به این پدیده مثبت بوده و در پی اثبات آن‌اند که این اقتضایی است که خواهد توانست امکانات بسیاری را در اختیار کشورهای جهان سوم قرار دهد. در این طرز تفکر، جهانی شدن مبانی فلسفی دارد و عمدتاً از تفکر لیبرال، بطور طبیعی ناشی می‌شود. «۳»

اما زمانی که سخن از «جهانی سازی» می‌رود، منظور تلاش گسترده‌ای است که از جانب قدرتمندان برای واگذاری حاکمیت جهان بدست نیروهای خاص صورت می‌گیرد. جهانی سازی پروژه‌ای است که با فراهم سازی و بهره‌مندی از امکاناتی به سیطره‌ای گسترده بر جهان دست یافته می‌شود تا با کنترل بر عرصه‌های مختلف از گسترده‌گی قلمرو ادیان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۶۹

نیز کاسته شود و این همان تعبیر جدید از پدیده‌های امپریالیسم و استعمار سلطه جهانی است. عمق جهانی سازی، قدرت است. قدرت هر مونیک و استیلاطلب غرب می‌گوید، کشورهای پیرامونی حق هر کاری را ندارند کارهای اصلی و محوری را ما انجام می‌دهیم و تولید هر کشور باید منوط به نظر ما باشد. به عنوان مثال آنان هرگز حق ندارند صاحب تکنولوژی برتر باشند و هر کشوری در حد لیاقت و شایستگی اقتصادی خود حق تولید دارد و آمریکا در رأس قدرت غرب، جهان را طبقاتی و خود را در صدر آن می‌بیند و مسلم است با ایجاد جهانی طبقاتی یا مرکز پیرامونی، اگر کشورهای در رأس و مرکزی سرفه کنند کشورهای پیرامونی تب خواهند کرد و با تب آنان، کشورهای پیرامون خواهند مرد. لذا جهانی سازی به عنوان یک پروژه عیناً اجرای تئوری غرب خصوصاً در رأس آن آمریکا است. «۱»

سابقه بحث

در بحث از جهانی شدن دو نکته را باید از یکدیگر تفکیک نمود: یکی جهانی شدن در قالب مفهومی آن است و دیگری جهانی شدن در قالب یک فرایند یا پروژه. مفهوم و فرایند دو امر متفاوت می‌باشند. اگر به عنوان یک مفهوم مورد نظر باشد دارای سابقه کوتاهی است که از چند دهه تجاوز نمی‌کند مفاهیمی همچون «*tytilabolG*»، «*labolG*»،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۰

«*noitazilabolG*»، «*msilabolG*» سابقه چندانی ندارند و از یکی دو دهه قبل در بخش واژگان و مفاهیم جدید گنجانده شده‌اند. اما اگر به عنوان یک فرایند در نظر گرفته شود سابقه زیادی را سهم خود خواهد نمود که معمولاً تنها در علوم اجتماعی به سال‌های ۱۶۰۰ میلادی به بعد نسبت داده می‌شود و هر چه زمان به جلوتر آمده این سهم بیشتر شده است و حتی برخی بر این باورند که در دهه‌های آتی این فرایند، موضوع بیشتر فعالیت‌های علمی و عملی انسان معاصر خواهد شد. «۱»

اساساً در مورد خاستگاه این مفهوم سه نقطه نظر کلی وجود دارد:

الف. جهانی شدن پدیده‌ای نوظهور نیست که به واسطه ارتباط آن با تحولات تکنولوژی در سیری بی‌وقفه قرار گرفته باشد بلکه

فرایندی است که از ابتداء تاریخ تاکنون وجود داشته و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. اگر از زاویه مثبت به مسئله بنگریم، ادیان الهی که داعیه فرامرزی و نجات انسان‌ها دارند را می‌توان در زمره جهانی اندیشان قلمداد کرد. اصولاً ایدئولوژی‌ها چه الهی باشند یا بشری به نوعی، اندیشه جهانی را در خود دارند.

ب. جهانی شدن فرایندی است که همزمان و همگام با توسعه نظام سرمایه‌داری و گسترش نوسازی به وجود آمده است و اغلب واژه‌ای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۱

جایگزین برای گفتمان‌های کهنه‌تر امپریالیسم و نوگرایی است. «۱»

ج. فرایندی است که دیگر فرایندهای موسوم به پسامدرنیسم و پسا صنعتی شدن را درهم آمیخته است.

به هر حال گرچه این مفهوم دارای سابقه‌ای دیرینه است و برخی صاحب‌نظران آن را دارای تباری طولانی می‌دانند و آبشخور آن را در آموزه‌های بسیار پیشینی می‌یابند اما رواج آن بیشتر مربوط به دهه‌های ۶۰ به بعد قرن بیستم است که نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان «۲» تنها تظاهرات جدید آن است. «۳» و البته گسترش و توسعه این اصطلاح به عنوان مفهومی جامعه شناختی و آکادمیک مدیون رولاند رابرتسون از دانشگاه پیتسبورگ است.

جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک:

آنچه ما را در این راستا محتاط می‌نماید بررسی آن است که آیا جهانی شدن پدیده‌ای ایدئولوژیک است یا نه؟ یافتن پاسخ به این سوال برای ما در جایی راهگشاست که به نتایج حاصل از ایدئولوژیک بودن یا عدم آن واقف باشیم. اگر منظور از ایدئولوژی، نظام فکری خاصی است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۲

مولود جهان بینی است و در پی ترسیم بایستی‌ها و شایستگی‌هاست «۱» آنگاه استنباط بدینگونه است که پدیده‌ای که ایدئولوژیک باشد تحت تاثیر اراده و اعتبار انسان بوده و در مراحل مختلف، در تاثیر الزام‌های ایدئولوژیک خواهد بود که باورها در شکل‌گیری آن‌ها تأثیر دارند.

جهانی سازی نیز پدیده‌ای است ایدئولوژیک، چون تحولی خود به خودی نیست و پای عوامل انسانی در میان است که در دهه‌های متمادی با اعمال سیاست گذاری‌های خاص شکل یافته و باورهای خاصی - از جمله استیلاء فرهنگ غرب به عنوان فرهنگ برتر «۲» - در شکل‌گیری آن نقش مؤثر داشته است بنابراین فرض غیرایدئولوژیک خواندن آن - برای اثبات این که آن را جریانی خودبخودی بدانیم پس لزومی به بدبینی نسبت به آن نیست - ادعایی بی‌اساس است. لاقلاً در خوش بینانه‌ترین صورت باید پذیرفت که در شکل اولیه و کودکی‌اش با چهره تکنولوژیکی پدید آمده و در مراحل بلوغ و جوانی صبغه ایدئولوژیکی به خود گرفته که اهداف خاصی را دنبال می‌کند.

اگر بحث از جهانی اندیشی و جهانی سازی اسلام در ادبیات قرآنی را هم بخواهیم مطرح نمائیم مسلماً بعد ایدئولوژیکی آن و اینکه معیارها و قواعد و اهداف آن چیست، نیز مطمح نظر خواهد بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۳

اهداف جهانی شدن

آنچه ذهن هر پژوهنده منصفی را به خود مشغول می‌سازد این است که سهم ارزش‌ها و اصول انسانی که در زندگی بشر کم سهمی هم نیست در کجای ادبیات جهانی شدن قرار دارد؟ در همه تئوری‌های ارائه شده برای جهانی شدن که اغلب خاستگاه و زادگاهی غربی دارند، نادیده گرفتن این ارزش‌ها و توجه به مفهوم سلطه‌طلبانه و استکباری به اشکال مختلف و تقسیم انسان‌ها و جوامع به

شمال و جنوب و درجات یک و دو و سه، نقطه‌ای دردناک است در تمام شاخه‌ها، طرح‌ها و ره‌آورد‌های جهانی شدن، سخن از عدالت، معنویت، ارزش، اعتماد و فضیلت که نیست هیچ، بلکه سیر و جریان حرکت در راستای مخالفت و معاندت با این اصول برای دستیابی به منافع و منابع بیشتر برای ساختن جهانی نیمی مسلح و نیمی گرسنه می‌باشد که برای بشریت بسیار ویرانگر است. بنابراین می‌توان تصور کرد که یکی از اهداف مهم جهانی سازی، مستحیل نمودن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و تبیین آن‌ها براساس برداشت‌های سکولاریستی و لیبرالیستی است. اما این هدف و سیاست همواره متکی بر یک نقطه محوری بوده و آن منفعت طلبی است که در این راستا قدرت نقش تعیین کننده‌ای را خواهد داشت. در واقع دمیدن روح سرمایه‌داری در کالبد جهان معاصر شدیداً مورد نظر قدرتمندان امروزی جهان است. لیبرالیسم در تمام ابعاد خود تبلیغ می‌شود تا مقاومت‌هایی که ریشه در مبانی دینی جوامع دارد از میان رخت بر بندد. به تعبیر ادوارد سعید، ما شاهد یک نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۴

در صدد است از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد. «۱» امروزه قدرتمندان دیگر کمتر در پی تسلط و حضور فیزیکی در سرزمینی خاص هستند یا حداقل این چنین تظاهر می‌شود، در عوض با اجراء طرح شن گن در اتحادیه اروپا، رهبری واحد در جهان مطرح می‌گردد، نه سرزمین یا آسمان واحد، و این فاجعه‌ای است که میزان مشارکت جهان سوم را در حداقل بلکه در صفر نگه می‌دارد. بالاخره در مسیر جهانی شدن، این فرهنگ در حال سرآمد شدن است که «قدرت تعیین کننده حقوق است». و در این ادبیات خیر عمومی صرفاً ترفندی زیرکانه برای صاحبان قدرت خواهد بود. «۲»

از دیگر اهداف جهانی سازی که به صورت یک استراتژی جهانی شکل یافته، این است که هر چه بیشتر موجبات تجزیه و قطعه قطعه شدن نیروهایی را فراهم آورد که به طور بالقوه مخالف این نظام هستند. هر چه گسست و شکاف‌های میان جوامع به اصطلاح حاشیه‌ای عمیق‌تر باشد نیل به اهداف استعماری قدرت‌های بزرگ بیشتر خواهد بود. «۳» که هسته

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۵

مرکزی این اهداف به قول هانی پتر مارتین، آمریکایی شدن قرار دارد. «۱»

به طور خلاصه می‌توان اهداف جهانی شدن را در چند گزاره زیر خلاصه کرد:

- مستحیل شدن تمام نظام‌های ایدئولوژیک و گسترش نظامی عام و فراگیر؛

- اندیشیدن درباره جهان به عنوان منظومه‌ای کامل و بهم پیوسته؛ «۲»

- از بین بردن قید و بندهای جغرافیایی و فرهنگی که نتیجه هویت‌زدایی را در پی دارد؛ «۳»

- استیلاء یک گفتمان و سوق دادن جهان به سوی ارزش‌های یک فرهنگ مسلط؛

- مشوّه و ملوث ساختن چهره واقعی ادیان و حیاتی؛

- قطعه قطعه سازی نیروهای مخالف، جهت کاستن قدرت آنان.

با در نظر داشتن اهدافی که ذکر شد، می‌توان گفت جهانی شدن دارای دو چهره تکنولوژیکی و ایدئولوژیکی است که با یکدیگر دارای پیوندی ذاتی می‌باشند و متأسفانه امروزه بیش از آن که به مباحث ایدئولوژیکی و سطح تئوریک آن پرداخته شود به مباحث راهبردی آن

اعتنا می‌شود و همین غلبه یافتن صبغه راهبردی باعث شده است تا این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۶

جریان پیش از حلاجی نظری و رد و اثبات‌های تئوریک، موضوع کشاکش ایدئولوژیک طرف‌های ذی نفع و ذی نفوذ و عرصه



جولان و زور آوری استراتژین‌های کار کشته گردد «۱» بدین جهت تکلیف همه دینداران خصوصاً مسلمانان در مواجهه با این پدیده اکثراً ایدئولوژیک اندکی دشوارتر بوده و هشیاری‌های بیشتری را در پاسخگویی و برون رفت از چالش‌ها و مشکلات پدید آمده آن با استناد به منابع وحیانی می‌طلبد.

و در این راستا تکلیف اندیشمندان اسلامی در مواجهه با این پدیده غالباً ایدئولوژیک با استمداد از قرآن کریم که جامع‌ترین و ارجمندترین متن قدسی است و حاوی آموزه‌های فراوانی است که قابلیت زیادی را برای جهانی شدن واقعی دارد، دو چندان است. همه آیات قرآن کریم به صراحت یا به ملازمه و ملاحظه هدف غایی‌ای که در بردارد، قابلیت زیادی را که اساس آن تکیه بر یک روح و نگرش توحیدی و اعتقاد به حقیقتی غایی است به طور زنده و پویا دارا می‌باشد که به تمام چالش‌ها و مشکلات و نابسامانی‌های ایدئولوژیک و فکری بشری پاسخ جامع و قانع کننده می‌دهد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۷

ظرفیت آیات قرآن کریم در جهانی شدن واقعی

قرآن کریم به رغم اصالت بنیادینی که دارد، همواره از تازگی و طراوت دائمی برخوردار است. این کتاب که کاملترین کتاب وحی و منشور جاوید عالم قدسی است با توجه به گزاره‌ها و معارف عام، گسترده و جامع خویش، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های دنیا منتقل سازد و ساز و کارهایی دقیق و اساسی را برای حیات بشری فراهم سازد؛ اگر چه سوگمندهانه تحلیل‌هایی که تاکنون از قرآن شده است کمتر توانسته است آن را آن چنان که واقعاً هست به عنوان نقطه مرکزی تمام گفتمان‌ها معرفی نماید که محل رجوع دیگر گفتمان‌ها باشد. اگر چه ما معتقد نیستیم که پدیده‌های معاصر چون جهانی شدن و الزامات آن در متون مقدسی مانند قرآن کریم آمده است اما ملتزم هستیم که قرآن مبادی فکری و نظریه قوی، پخته و جامعی دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود خواهد توانست چراغ فروزانی فرا راه انسان معاصر باشد چرا که کتابی است که در هر زمان جدید است «۱» و تاقیامت هرگز غبار کهنگی بر چهره آن نخواهد نشست. «۲»

اما چنانچه قرآن پژوهان و فرهیختگان اسلامی بتوانند در ماهیت بین گفتمانی خود قرآن- و نتیجتاً اسلام راستین را- در سه عرصه اعتقادی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۸

(به عنوان دین)، شیوه کامل زندگی (به عنوان دنیا) و نظم سیاسی اجتماعی تمام عیار (به عنوان دولت و حاکمیت و ...) طرح نمایند خواهند توانست همه عناصر را به وحدت فراخوانده و هویت آنها را معین سازند.

قرآن کریم به ملاک‌های فراوانی که قابلیت طرح آن در سطح جهانی را سهل می‌سازد انگشت می‌نهد و همه مردم جهان را به تبعیت از دینی که تضمین کننده صلاح و سداد دنیا و آخرت آنان است فرا می‌خواند، دینی که به معنی راه و روش کامل زندگی انسان معرفی شده «۱» و بنابراین انسان یک لحظه بدون راه و روش صحیح نمی‌تواند به زندگی واقعی و انسانی خود ادامه دهد. برخی از این ملاک‌ها عبارتند از انطباق با فطرت، «۲» سهولت و انعطاف پذیری، «۳» غیرزمان مند بودن، تعادل میان دستوراتی که داده، عقلانی بودن، توجه به خصوصیات انسان و ... و نقطه مرکزی همه این ملاک‌ها نیز ژرفای توحید است و سرچشمه خصیصه جهانی بودن برای یک حکومت دینی نیز در این دریای بیکران نهفته است که پایگاه توحیدی این حکومت آن را ملزم به دارا بودن نگرشی جهانی نسبت به مخاطبان فکری و سیاسی خود می‌سازد به گونه‌ای که ویژگی‌های منطقه‌ای را فرو گذاشته و با همه داشته‌هایش متوجه خصیصه‌های مشترک و اصیل انسان چون عقل، فطرت، روح و ارزش‌های معنوی می‌شود. «۴» پرسش و

پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۷۹

مسئلاً جامعه‌ای که این آرمان‌های توحیدی و قرآنی را وجه غایتگرانه خود بداند و دارای ملاک‌های مزبور باشد باید بتواند در

جهانی که علم به معنای اثبات گرایانه‌اش وجه غالبی یافته، ارزش‌ها و اصول خود را به علم دمیده و با توجه به ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی، مبانی معرفتی و فلسفی‌اش را در فضای بدست آمده تئوریزه نماید و در این فضا، جهان اسلام و عالمان اسلامی با استعانت از آیات وحدت بخش قرآنی و رهنمودهای جهانی آن قادر خواهند بود ارتباطات جهانی خود را با نهادهای اسلامی دیگر مناطق مستحکم‌تر ساخته و نهضتی عظیم فرهنگی به وجود آورند تا انسان عصر حاضر را به فطرت، عقلانیت و معنویت رهنمون سازند و سهم هدایت‌گرایانه خود را افزایش دهند.

باید توجه داشت که شیوه طرح همه این آموزه‌های ژرف قرآنی در یک سطح فرا ملی و جهانی بسته به نوع عملکرد فرهیختگان و متفکرین مسلمان و قرآن‌شناسان است. در حقیقت می‌توان گفت جهانی شدن بدلیل صبغه غالباً ایدئولوژیکش، امری است که مؤمنان و موحدان خواهند توانست تکلیف آن را معین سازند.

آموزه‌های قرآن چالشی جدی برای جهانی شدن (به مفهوم رایج آن)

جهانی شدن به مفهوم رایج آن - که بدون نظام سرمایه‌داری قابل فهم نیست - محصول نظامی است که در آن خدا فراموش شده و با فراموش شدن خدا، در حقیقت انسانیت به مذبح برده شده است؛ بنابراین

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۰

آموزه‌های قرآن و تعالیم بلند آن که همواره به دنبال احیاء انسانیت حقیقی انسان‌ها است می‌تواند بزرگترین چالش برای آن باشد، بدین جهت دنیای سرمایه‌داری، امروزه نهایت تلاش خود را متوجه انحراف انسان از اقبال به دین و خصوصاً توجه به معارف قرآنی کرده و در این راه از هیچ گونه کوششی در جهت تحریف، آلودن چهره زلال آیات و شبهه افکنی‌های بی‌اساس دریغ نخواهد کرد. وضع کنونی جهان و شواهدی که حتی در مرکز سرمایه‌داری وجود دارد حاکی از این است که مردم به تدریج به دنبال دلالت‌های منطقی دین‌گرایی و اصل‌گرایی در عرصه‌های عمومی و مقابله و مواجهه با مدرنیسم، سکولاریسم و در نتیجه نظام سرمایه‌داری‌اند. که اشاعه عرفی زدایی، گرایش به خدا در ساحت خردورزی و معنویت در ساحت روابط اجتماعی تماماً حاکی از واقعیت فوق است و به نظر می‌رسد جهان فعلی بیش از آن که با ملزومات نظری و فلسفی جهانی شدن مصطلح و خرد خود بنیاد آن همساز باشند؛ جهانی شدن واقعی سازگار و متناظر است «۱» و شادمانه باید امیدوار بود که تعالیم قرآن کریم حاوی همه معارف و جنبه‌هایی است که نیروی این جهانی شدن واقعی را در خود دارد و این برای جهان سرمایه‌داری بسیار مشقت بار است.

شادمانه‌تر این که در حال حاضر خود فرهنگ غربی به وسیله جهانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۱

شدن نسبی شده است «۱» و این شاید فرصت بهتری را برای نفوذ در سطوح فرهنگی - ارتباطی آنان برای دینداری که در پی وارد کردن مفاهیم اصولی و حیاتی اتخاذ شده از تعالیم قرآنی، در قلمرو زیست و زندگی فرهنگی جهان هستند، فراهم سازد. مکتب اسلام با توجه به گزاره‌ها و معارف عام گسترده و جامعی که از قرآن کریم در دست دارد، این قابلیت را در حد کمال داراست که مفاهیم اساسی خود را به تمام فرهنگ‌های دنیا منتقل سازد؛ اما باید هشیار بود که دقیقاً با همان رویکرد و در همان مسیری که اکنون جهانی شدن در حرکت است نمی‌توان قواعد خود را حفظ کرد چون به محض این که قبول کردیم که جزئی از این پدیده باشیم قواعد آن را نیز پذیرفته و وارد بازی شده‌ایم. بنابراین گشودن جبهه جهانی دیگری فرا روی محرومان جهان در این مسیر راهگشای، خواهد بود. مانند همان چیزی که در انقلاب اسلامی با روایتی تازه از تغییرات و تحولات در جهان رخ داد که با پشتوانه‌ها و آموزه‌های قرآنی همچون استخلاف، «۲» ولایت، «۳» عدالت خواهی، امر به معروف و نهی از منکر و ... افق‌های تازه‌ای را بر روی بسیاری از ملت‌ها گشود که همه این‌ها برای دنیای جهانی شده غربی امروز، نقطه‌ای دردناک است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۲

## قرآن و جهانی شدن

جهانی‌گرایی‌ای که در آیات متعدد قرآن از آن یاد می‌شود- بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر خرد خود بنیاد است- شالوده اصلی‌اش اعتقاد به حقیقتی غایی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کل عالم است. بنابراین اگر جهانی شدن واقعی همان باشد که در آیات برشمرده شده است قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر است. «۱»

بی‌شک وحی نامه‌ای که به ادعای خود کتاب هدایت نظری و عملی انسان‌ها «۲» و تبیان بر همه اشیاء است، «۳» باید همواره طراوت و تازگی خود را در تمام شرایط زندگی انسان پایدار نگه دارد تا بتواند همانند خورشید و ماه فروزان همیشه نورافشانی کند. «۴» این پیام جاویدان در جای جای قرآن و روایات معصومین (ع) با واژه‌ها و تعبیر مختلف بیان شده است.

در اولین سوره قرآنی که با حمد و ثنای خداوند «رب العالمین» آغاز شده، حاکی از نگاهی یکپارچه به دنیا و آخرت به مثابه یک مجموعه منضبط و منسجم است و چون لازمه ربوبیت عدم گسست بین عرصه‌های پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۳

مختلف است. اعتقاد به رب العالمین نه صرفاً در حد یک اعتقاد نظری و دینی باقی می‌ماند بلکه آثار فردی، اجتماعی، تربیتی و مدیریتی در عرصه‌های مختلف زندگی را دارد.

همچنین اکثر واژه‌هایی که در آیات قرآن «مردم» (الناس) را با هر پیشینه‌ای و فارغ از تعلقات جغرافیایی، نژادی و دینی به طور مطلق مورد خطاب قرار داده است حاکی از ایده‌ای جهانی در آیات الهی است که نمونه این دست آیات در قرآن کریم زیاد به چشم می‌خورد. «۱»

جهانی شدن که قرآن بر آن اصرار دارد بر ابعاد مختلف زندگی بشر عنایت دارد و به همه انسان‌ها خدمت رسانده و آنان را ترقی می‌دهد و برای هیچ کس تهدیدی را در بر ندارد. این جهانی شدن بر خلاف جهانی شدن مصطلح که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، هم بر عواطف اعتنا دارد و هم متکی بر عقلانیت است لذا جهانی شدن واقعی، سرنوشت انسانی است که به آسمان پیوند خورده است. در جهان بینی قرآن چون میزان و معیار در اشیاء توحید دانسته می‌شود، لذا خصیصه‌های منطقه‌ای، قومیت، جغرافیا و قبیله دارای نقش بنیادی نیستند که بتوانند شخصیت واقعی انسانی را در چنبره تسلیم خود نگه دارند؛ اگر چه قرآن به این عوامل نیز توجه و اهتمام دارد اما اینها تا زمانی ارزشمندند که در مسیر تقوی، ایمان و در یک کلمه «توحید» باشند. «۲» و این معیاری جهانی است که قرآن ارائه داده و راه رسیدن به آن را برای هر کس باز نهاده است. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۴

## جهانی‌گرایی قرآن مبتنی بر اخلاق، معنویت و فطرت:

اصولاً برای جهانی شدن امری، لزوماً انطباق با اصول انسانی و فطری بشری باید از محوری‌ترین ساز و کارهای معمول باشد. به عنوان مثال تکیه داشتن بر پایه‌های استوار عدالت و پابندی به تمام اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی از جمله مواردی است که ریشه در سرشت و نهاد آدمی دارد و انسانیت انسان در گرو قبول چنین فطریاتی است «۱» که قرآن نیز بطور مؤکد، انسان را به سوی آن فطرت ارجاع می‌دهد «۲» و در دنیای جهانی شده کنونی چندان توجهی بدان نمی‌شود. قوانین به اصطلاح متمدن امروزی اهمی جز تعلیق افعال بر اراده اکثریت ندارد در حالی که قرآن روش اجتماعی و قوانین جاری بر آن را براساس اخلاق مبتنی نموده و ضمانت اجرایی قوانین را به عهده تربیت اخلاقی قرار داده است.

قرآن ارائه دهنده یک دین و ایدئولوژی جامع‌الاطراف است که در هر عصری برای زندگی بشریت لازم و ضروری است که بر خواسته‌های مشروع آن پاسخ مثبت می‌دهد و در سایه نظام عادلانه‌ای که ارائه می‌دهد بشریت می‌تواند در امنیت کامل بسر برد.

خصوصیات عالمگیر آیات و تعالیم قرآنی به خاطر توجه به جنبه‌های معادی و معاشی بشریت، در همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل اجراست و چون آن نوع جهانی سازی واقعی که قرآن ارائه می‌دهد یک جهانی سازی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۵

توحیدی، عقیدتی و معنوی است که جهان را به مثابه امت واحد اسلامی «۱» در نظر می‌گیرد، لزوماً در ایدئولوژی خود به فراسوی مرزها و قومیت‌ها و زبان‌ها و ... توجه دارد؛ این جهان اندیشی بر مدار عقلانیت، عدل، حقیقت و معنویت و آنچه منطبق با فطرت پاک آدمی است می‌چرخد لذا قابلیت فراوانی را در این راستا داراست. از این رو جهان اندیشی قرآن بر خلاف جهانی شدن مصطلح به طور واضح، طی یک فراخوان کلی در سراسر مبانی خود زمینه را مساعد می‌سازد تا همه دنیا با تشخیص و اراده خود و بدون هیچگونه اجبار و اکراهی به مجموعه بپیوندند. «۲»

نتیجه‌گیری

در بحث پیرامون جهانی شدن که از پرچالش‌ترین مباحث امروزی است، اصلی‌ترین سوالی که به ذهن می‌رسد این است که جهانی شدن واقعی چیست؟ و ویژگی‌های اصلی آن کدام است؟ و اساساً ملاک‌هایی که یک ایدئولوژی را در سطوح مختلف (از سطوح مشاهده‌ای و رفتاری گرفته تا لایه‌های زیرین نظری و معرفتی) جهان شمول می‌سازد؟ گفته شد، زمانی از جهانی شدن واقعی می‌توان سخن به میان آورد که برای انسان ذات و جوهری و حقوق و غایتی قائل باشیم و تنها در صورتی می‌توان اینگونه اندیشید که برای انسان خالق را تصور کنیم؛ «۳» در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۶

واقع بدون یک انسان شناسی و جهان شناسی واقعی بنیان‌های معرفت‌شناسی نیز سست خواهد بود و بنابراین در بحث عام‌گرایی و جهانی شدن نیز ممکن است ملاک‌هایی که هسته مرکزی این تفکر را تشکیل می‌دهد مغفول ماند؛ همچنان که در جهانی شدن مصطلح و از نوع غربی آن محور اصلی براساس اومانیسیم و انسان‌مداری است که جایی برای خدا و ارزش‌های واقعی انسان در نظر گرفته نمی‌شود. حتی دین و خدا در دیدگاه اومانیسیت‌ها تعبیری این دنیایی می‌گیرد که وهن دین و حلقه ارتباط انسان و شیطان را در پی دارد، اما در جهان‌گرایی که قرآن بر آن اعتنا دارد، تدین اولین مرحله انسانیت است. در تفکر اومانستی حتی علم با هویت و شیوه سکولاری هدف غایی است و سیطره بر جهان خارج نیز از این رهگذر میسر است. در این اندیشه، دین‌گرایی مرحله آخر انسانیت و افول آن است در حالی که در فرهنگ و تفکر قرآن، نازل‌ترین مرتبه معرفت دانش مفهومی حسی است و قله آن علم الهی است که نظام تکوین زیرنشین آن است. «۱»

فقدان ملاک‌های واقعی و بنیادین همچون تفکر دینی و توحیدی، انطباق با فطرت، عدالت عقلانیت و ... در جهانی شدن رایج، راه را برای پیوستن به آن ناهموار می‌سازد. لکن اگر با توجه به شرایط فراهم آمده امروزی، فرض را بر ضرورت پیوستن به این پروژه یا پدیده غول آسا

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۷

بگذاریم، با قابلیت‌ها و پتانسیل فراوانی که مسلمانان از آموزه‌های ناب قرآنی بهره گرفته‌اند، نباید این پیوستن از نوع غربی باشد بلکه با حرکتی فعالانه و نفوذ در دایره فرهنگی، سیاسی، اجتماعی جهان، می‌بایست آن را به سمت و سوی اصلاح‌گرایانه و توحیدی سوق دهند.

جهانی سازی مهدوی:

با بیان ملاک‌هایی که در تعالیم روحبخش اسلام در جهت یکپارچگی جهان و نگرش عام و واحد در تحت یک جهان‌شناسی دینی-و حیانی بر شمردیم، قرابت فزونتری با جامعه‌ای جهانی در لوای حکومتی کل اندیش که ردای عدالت خواهی را بر دوش

افکنده «۱» و خیر اندیشانه در پی اصلاح درون ساخت‌ها و نیز سازه‌ها و مظاهر بیرونی جوامع است احساس خواهد شد. پیشوایان و وارثان این حکومت، مستضعفان صالحی هستند که خداوند بر آنها منت نهاده و حکومتشان را بر زمین پا برجا می‌سازد، «۲» آنان که بندگان صالح پروردگارند با وعده خداوند بر استخلافشان در زمین، دین و آئین کامل و پسندیده‌ای را پا برجا و ریشه‌دار خواهند ساخت «۳» که براساس آن زمین را به زینت عدل آراسته و به تاریخ سراسر ظلم و جور جهان پایان داده و همه رفتارها در یک نظام اجتماعی بر پایه مساوات، برادری و برابری انطباق خواهد یافت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۸

در آن روزگار تمام خیرات بر مردم چهره می‌نماید، اختلاف‌ها از میان رخت بر خواهد بست «۱» و یک دین به همه حاکم می‌گردد. «۲»

اما سوالی که پیرامون جهانی‌گرایی مهدوی مطرح است این است که نواندیشی دینی، حکومت مصلح و استقرار حکومت و هدایت جوامع به سوی صلاح و رستگاری براساس کدام الگوست؟ و چه تفاوت‌هایی با جهانی شدن در تمدن غربی دارد؟ نظر به خاتمیت دین مبین اسلام و لزوم جامعیتی که احکام و آموزه‌های آن داراست، در این شریعت به اصل امارت، حکومت و سیاست توجهی کامل شده، لکن از طرفی نیز همواره بر فضائل اخلاقی و صداقت در استواری آن تاکید می‌شود، در این آئین، حکومت هر چه بیشتر سر بر شانه معنویت، صداقت و فضائل اخلاقی داشته باشد استوارتر و فراگیرتر خواهد بود و براساس روایات معصومین (ع)، معنویت، با مهدویت سیمای غبار گرفته خود را آراسته‌تر خواهد ساخت. در انقلاب مصلح جهانی که به تمام معنی کانون معنویت است و بر خلاف نظام جهانی کنونی که هویت تابعی از میزان بی‌نظمی یا نظام یافتگی این جهانی است، هویت‌ها در مسیری صحیح هدایت می‌شود و مردم در حقیقت بدنبال هویتی ناب خواهند بود. در این حکومت استقرار خلافت بر طبق الگوی نبوت ظهور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۸۹

می‌یابد تا آنچه در کلام امیرالمومنین (ع) «۱» و آیات متعدد قرآن آمده «۲» به وقوع بپیوندد.

در این سیاست و برنامه حاکمیت واحد که همگی بر مبنای تعالیم والای قرآن است، همه آرمان‌های اصیل که آرزوی همه پیامبران و اولیاء و مصلحان واقعی بوده، تحقق می‌یابد و تمام تضادها، منفعت‌طلبی‌ها و خودخواهی‌هایی که به سبب آن‌ها قرن‌ها آتش فتنه و ستیز در میان ملل بر افروخته و سبب استعمار و استثمار بسیاری از ملت‌ها و نیز طغیان‌گری و ستم‌پیشگی عده‌ای دیگر شده است از جوامع رخت خواهد بست. با از میان رفتن سلطه سلطه‌طلبان، طبقه‌بندی‌های کنونی نفی خواهد شد و همه برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌ها و مدیریت‌ها حد الامکان بطور عادلانه و برابر در تمام نواحی و مناطق زمین تقسیم می‌گردد. عقب ماندگی‌های فرهنگی و فقر معنوی توده‌های انسانی ریشه‌کن می‌شود و با هدایت و تربیت منجی، روابط صمیمی و انسان دوستانه که حقوق بشر به معنای واقعی در آن لحاظ می‌شود در میان نوع بشر برقرار خواهد شد.

چون هدف از خلقت انسان رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست لزوماً باید روزی این هدف تحقیق یابد و روزگار دانش‌های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد، از این رو در دوران ظهور که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است، شناخت انسان به تکامل نهایی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۰

می‌رسد «۱» و در ابعاد گوناگون دانایی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی عروج لازم را می‌یابد و آموزگار بزرگ اسرار و رموز، درس آموزان مدرس بشریت را به سرچشمه جوشان علوم حقیقی خواهد رساند. «۲» در رستاخیز ظهور آن امام رحمت و عشق و عبودیت، بندها و دام‌ها از سر راه برداشته می‌شود و زر، زور و تزویر که عوامل سلطه بر فکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست

جهان و کشورها است به وادی نابودی سپرده می‌شود و با هدایت آن امام، انسان، انسانیت کامل خویش را باز می‌یابد. بر عکس آن ذهنیت نادرستی که برخی برای عصر ظهور ترسیم نموده‌اند، در عصر ظهور ویژگی‌هایی را که یک دین جهانی باید دارا باشد - از قبیل آمیختگی آن با رحمت و عطوفت، سهل الوصول بودن، ثابت و استوار بودن، مقبولیت داشتن عمومی - همه در پرتو آن ظهور تجلی خواهد یافت. در آن حکومت که دولت عشق و فرزاندگی به تمام معنا است، وصول به احکام اسلام واقعی و یافتن مبانی مستحکم آن در عین آسان بودن، از ارکانی ثابت برخوردار است که هرگز به سستی نمی‌گراید و تا آنجا پیش می‌رود که کسی بر آن چیرگی نیابد و امانی برای آویختگان به آن و آرامی برای وارد شدگان بر شریعه آن خواهد بود. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۱

مقایسه مختصات جهانی سازی مهدوی با جهانی شدن:

۱. مهم‌ترین وجوه ناسازگاری این است که تمدن غربی بر انسان محوری (اومانیزم) استوار است و اندیشه اسلامی و مهدویت بر خدا محوری؛ «۱»

۲. تمدن غربی بر تفکیک حوزه‌های دین و سیاست (سکولاریسم) پا می‌فشارد ولی در اندیشه مهدوی دین و سیاست در هم تنیده‌اند؛ «۲»

۳. دغدغه تمدن امروزی غرب و با گمان ایده آرمانی جهانی شدن، آزادی بی‌بند و بار انسان است ولی دغدغه اساسی دین و جهان اندیشی قرآن و مهدویت آزادی معقول و فضیلت و سعادت انسان است؛

۴. جهانی شدن و جهانی سازی بر علوم و فنون افسار گسیخته استوار است و مهدویت و اندیشه اسلامی بر علم هدفمند، عقل‌غایت مدار و وحی.

۵. سیطره، استثمار و استعمار در جهانی شدن و تمدن غرب نکته کانونی گفتمان‌ها است ولی مهدویت اسلامی بر عدل و رهایی همه انسان‌ها و نزدیک کردن مردم به فطرت اصلی استوار است.

۶. جهانی شدن مصطلح بر مبنای تسامح اخلاقی بازسازی شده و

چندان پروای عقاید مذهبی و دینی و عبادت - که فلسفه آفرینش است «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۲

- ندارد و در خدمت نظام ارزشی لذت پرستی و توأم با افول زدایی از فرهنگ‌ها، قداست زدایی، همانندسازی و استیلاء یک فرهنگ خاص بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌های فرهنگی تاریخی و اجتماعی است اما در جهان‌گرایی مهدوی حقوق همه ملل و مذاهب و گروه‌ها به نحو عادلانه مورد مطالبه قرار می‌گیرد.

۷. در فرهنگ و تمدن جهانی شده غرب چون تیغ عدالت به خاطر حرفه‌ای شدن آن کُند شده و می‌توان با چند تکنیک قانونی و لابی و مسائل پشت پرده، حقی را باطل یا باطلی را حق جلوه داد، در زمان حضور و ظهور امام عصر (عج) به خاطر نوع نگاه داوری آن حضرت و تسلط و سیطره او بر قضایا، عدالت به تمام معنای واقعی خود اجرا خواهد شد.

سخن پایانی:

مسئلاً زمینه مساعد برای حکومتی در گستره گیتی، نه به توسط اعجاز صورت می‌پذیرد بلکه فراهم آوری بسترهای مناسب برای چنین حکومتی وابسته به کنش صحیح پیروان امام منجی است که به تعبیر شهید مطهری در «انتظاری بزرگ» خلاصه می‌شود، «۱» انتظاری که سازنده، نگهدارنده و تحرک آفرین است.

انتظار، جوهر اصلی حرکت و عمل انسان‌ها را محقق می‌سازد که در همه ادوار زندگی آنان جریان دارد. بهترین شیوه‌های پیوند،

همسویی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۳

همدلی با منتظر، در حالت انتظار نهفته است که امام در تمام مراحل زندگی منتظرین حضور یافته و آنان آرمان‌های او را همواره در نظر خواهند داشت.

مهمترین عنصری که در انتظار نقش اساسی دارد عنصر صبر است که بدون آن انتظار بی‌معنا است. در حقیقت جوهره بنیادی و روح اصلی انتظار صبر است. صبر نه به معنای سکوت و انفعال و عدم تحرک بلکه بدان معنا که با تحمل ناملایمت‌ها و تلاش در جهت مساعد ساختن هرگونه زمینه لازم برای به سر رسیدن انتظار و تحقق دولت جهانی امام منجی، فراهم شود.

منتظر راستین با پر توان سازی استعدادهای درونی- دینی خود، علاوه بر آن که خویش، قدم در جهت تدارک این زمینه‌ها بر می‌دارد، از نفوذ کثر اندیشه‌هایی که ممکن است افرادی را دچار یأس ساخته و شکیبایی را از ایشان بستاند جلوگیری کند و ایمان به حتمیت وعده‌های الهی و پیروزی دین خدا و عزت مومنان و هزیمت دشمنان و تحقق جامعه عدالت بنیاد مهدوی (عج) را در دل آنان زنده نگهدارد. «۱»

اساساً انتظار دارای محتوایی تعهدآور، اصلاح‌گر و حرکت آفرین است که در تفکر شیعه ارجمندترین نوع عبادت و بندگی خداست. «۲» و ارزیابی شخصیت منتظر، نمایانگر جامعه‌ای پر تحرک و تلاشگر است که برای تشکیل حکومت جهانی عدالت و ایمان همواره در تلاش و تکاپوست و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۴

ارزش‌ها و آرمان‌ها را از حوزه ذهن به کرانه عمل کشانده و اصلاح خود، دیگران و جامعه‌اش را در تارک برنامه‌های اسامی‌اش آویخته است. «۱» و بدون اینگونه انتظار فعالانه و پویا، تفکر داشتن حکومتی جهانی که بر میزان عدل و قسط و معنویت و اخلاق در جریان باشد، سودایی است گران.

به امید طلعت مهر فروزان حقیقت و عدالت در سپهر وجود. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۵

### آثار و برکات حکومت مهدوی

پرسش:

تشکیل حکومت جهانی توسط حضرت مهدی چه آثاری دارد؟

پاسخ:

ظهور و تشکیل حکومت توسط حضرت مهدی (عج) دارای امتیازات و ویژگی‌های ممتازی است که باید عصر ظهور را عصر طلایی دوران بشریت به حساب آورد. چرا که در زمان ظهور حضرت و به برکت حکومتی که آن سرور تشکیل می‌دهد ایده‌آل و مترقی‌ترین نوع زندگی بشری بر روی کره خاکی محقق خواهد شد و می‌توان آن دوران را بهشت روی زمین نامید. دورانی که از زمان حضرت آدم تاکنون نه تنها انبیاء و اولیاء الهی بلکه تمام مستضعفان و مظلومان و ستمدیدگان انتظار تحقق چنین دورانی را کشیده‌اند و آرزوی زندگی در سایه حکومت عدل گستر آن امام عزیز را داشته‌اند چنان چه قرآن مجید وعده آن را به مؤمنین داده است و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۶

فرموده: «وعدالله الذین امنوا و عملوا الصالحات» «۱»

دیدگاه قرآن و اهل بیت راجع به آینده بشر دیدگاهی مثبت و خوش بینانه است که بشر در چهارچوب قوانین و حکومت عدل الهی به عبودیت خدا در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی خواهد پرداخت و فلسفه تاریخ براساس سیر صعودی و رسیدن جهان به

کمال و آینده‌ای امیدوار کننده و روشن استوار گشته است و از تعابیر روایات پیرامون دولت حضرت مهدی مثل دولت جهانی و دولت عدالت و دولت کریمه و دولت صالحان و دولت حق و دولت مستضعفان و دولت امنیت به خوبی این امید و خوش بینی به آینده را تقویت می‌کند.

حضرت مهدی (عج) از سلاله پاک پیامبر اکرم (ص) و تحقق بخش سیره آن حضرت در تمام صحنه گیتی می‌باشد. پیامبر می‌فرماید: مردی از اهل بیت من قیام کند و به سنت و روش من عمل کند و خداوند برای وی روزی فرستد و زمین آن چه دارد بیرون می‌ریزد و او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان چه پر از ظلم و ستم شده باشد «۲» امید و آرزوی ما آن است که زنده باشیم و آن دولت کریمه و تحقق سیره پیامبر را نظاره‌گر باشیم.

در این مجال به صورت گذرا به بعضی از مهم‌ترین آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت اشاره می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۷

#### ۱. تحقق عدالت به صورت کامل

یکی از بالاترین آرزوهای بشر از آغاز تاکنون تحقق عدالت و رسیدن به حق به صاحب آن است اما متأسفانه این آرزوی به حق انسان روی زمین به واسطه سلطه و بیدادگری ظالمان هنوز به صورت کامل تحقق پیدا نکرده است و خداوند وعده تحقق آن را در حکومت جهانی سرتاسر عدالت حضرت بقیه الله الاعظم (عج) قرار داده است و شاید هیچ ویژگی به اندازه تحقق عدالت و قسط در خصوصیات و آثار حکومت آن حضرت درخشش نداشته باشد تا جایی که هرگاه نام مبارک حضرت برده می‌شود انسان تا خود آگاه به یاد حکومت جهانی عدل گستر او می‌افتد و از آن حضرت به عنوان مظهر و تجلی کامل عدالت یاد می‌شود.

از امام صادق (ع) حکایت شده که می‌فرماید: والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و البرد؛ به خدا قسم هر آینه داخل می‌شود بر ایشان عدل آن حضرت در باطن خانه‌هایشان چنان چه سرما و گرما داخل می‌شود «۱» و در روایتی دیگر از امام باقر (ع) حکایت شده که می‌فرماید: یملا الارض عدلاً و قسطاً و نوراً کما ملئت ظلماً و جوراً و شراً؛ پر می‌کند زمین را از عدل و داد و نور همان طوری که پر شده بود از ظلم و جور و شر «۲» و در سایه این عدالت هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند و حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آن‌ها باز می‌گردد «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۸

و بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن انسان‌ها باز می‌گردد و زمینه استثمار انسان از انسان به کلی برچیده می‌شود و کارگزاران ظلم و بیداد مورد بازخواست قرار می‌گیرند و قاضیان و حاکمان بدرفتار از مسئولیت خود عزل می‌شوند و زمین از هر نوع خیانت و نادرستی پاک می‌گردد «۱» و مردم آرزو می‌کنند ای کاش مردگانشان در بین زندگان بودند و از عدالت بهره‌مند می‌شدند. «۲»

#### ۲. تحقق معنویت و دین در سرتاسر جهان

در حکومت حضرت مهدی مردم به شکل بی‌سابقه‌ای به معنویت روی می‌آورند و در همه جا آوای اسلام طنین انداز می‌شود و وعده الهی که فرمود: و لیمکنن لهم دینهم الذی الرض لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امثا یعبدوننی و لایشرکون بی شیئاً؛ محقق می‌شود. (سوره نور آیه ۵۵)

مردم از آموزش قرآن و نماز جماعت و نماز جمعه استقبال چشمگیری می‌کنند و مساجد برطرف کننده نیاز آنان نخواهد بود تا جایی که در یک مسجد دوازده بار نماز جماعت خوانده شود. «۳»

امام صادق (ع) می‌فرماید: خانه‌های کوفه به رودخانه کربلا و حیره متصل می‌شود به گونه‌ای که فرد نمازگذار روز جمعه برای شرکت در نماز



پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۱۹۹

جمعه سوار بر مرکبی تیز رو می‌شود ولی بدان نمی‌رسد. «۱» پیامبر اکرم می‌فرماید خداوند مهدی (ع) را می‌فرستد و به وسیله او عظمت را به دین باز می‌گرداند ... در آن روزگار کسی بر کره خاکی نیست چر آن که لا اله الا الله به زبان دارد. «۲»

۳. تکمیل دانش در سایه حکومت حضرت

روایات جهان را در عصر حضرت حجّت جهانی متری و متمدّن و در اوج پیشرفت علمی معرفی نموده است امام باقر (ع) می‌فرماید: وقتی قائم ظهور فرماید بر سر بندگان دست می‌کشد و به سبب آن عقل آنان کامل می‌گردد «۳» و از طرف دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آن چه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنائی ندارند و هنگامی که قائم ماقیام کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورده آن را میان مردم نشر و گسترش می‌دهد. «۴» که از این حدیث معلوم می‌شود در زمان حضرت تقریباً علم ۱۲ برابر حد کنونی خواهد شد. و چون این ترقی و پیشرفت علم در سایه تکمیل عقل انسان‌ها صورت می‌گیرد، بشر در عین ترقی و رسیدن به بالاترین رشد علمی و صنعتی به همان اندازه به تعالی اخلاقی و کمال معنوی انسانی نزدیک خواهد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۰

۴. اقتصاد سالم در سایه حاکم عادل:

به برکت حکومت عدل حضرت مهدی زمین و آسمان برکاتش را بر بندگان ظاهر می‌سازد، رودخانه‌ها پر آب و زمین‌ها حاصلخیز می‌گردد «۱» و کشاورزی شکوفا می‌شود «۲» و بیابان‌هایی مانند اطراف مکه و مدینه که هرگز سبزی را به خود ندیده است به نخلستان‌های آباد تبدیل می‌گردد. «۳» و فقر و تنگدستی رخت بر می‌بندد و آبادانی همه جا به چشم می‌خورد موجب رواج بازرگانی و تجارت می‌شود. پیامبر اکرم می‌فرماید: زمین پاره‌های جگرش را بیرون می‌ریزد. راوی پرسید پاره‌های جگر زمین چیست؟ حضرت فرمودند طلا و نقره. «۴»

حضرت علی (ع) می‌فرماید: تمام گنج‌های عالم برای آن حضرت آشکار می‌گردد. «۵» و به فرموده پیامبر امت اسلام در زمان حضرت مهدی آن چنان متنعم می‌شوند که هرگز چنین بهره‌مند نشده‌اند. «۶» تا جائی که طبق حدیث زمانی بر مردم پیش می‌آید که انسان صدقات از طلا و نقره با خود برمی‌دارد تا آن را در راه خدا انفاق کند ولی نیازمندی را پیدا نمی‌کند که این صدقه را قبول کند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۱

۵. امنیت و آسایش و خشنودی همگانی

یکی دیگر از آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت این است که دشمنی از دلها زدوده می‌شود، حتی درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می‌کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام تنها سفر می‌کند همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می‌گذارد در حالی که درنده‌ای او را نمی‌آزارد و دچار ترس و وحشت نمی‌شود. طبق روایت نقل شده از امام باقر (ع) راه‌های اصلی توسعه پیدا می‌کند. بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آسایش نموده و ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد. «۱»

همگان از حکومت سرتاسر عدالت آن سرور خشنود می‌شوند حتی ساکنان آسمان و پرندگان هوا و درندگان صحرا و ماهیان دریا. «۲»

بارالها: ما را نیز از این دولت کریمه و نعمت‌ها و بهشت روی زمین در جوار مولایمان مهدی (ع) متنعم بفرما. (آمین).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۳

## روش مبارزه مهدی (عج)

پرسش:

امام زمان، به چه صورت مبارزه می‌کنند؟

پاسخ:

با توجه به روایات، خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان (عج) امدادهای غیبی را به کمک آن حضرت خواهد فرستاد که از آن جمله است:

۱. جذب تمام مسلمین:

یکی از تأییدات الهی در مورد حضرت آن است که به عنایت الهی از راهی قیام خود را شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمین است. از جمله آنکه:

الف. ظهور خود را از مسجد الحرام شروع خواهد کرد که مورد اتفاق تمام مسلمانان است.

ب. خطابه‌ای که در مسجد الحرام هنگام ظهورش می‌خواند به امور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۴

مشترک بین مسلمانان اشاره دارد.

ج. قیام خود را با همان شعارهای رسول الله (ص) شروع می‌کند.

۲. ایجاد رعب و وحشت:

یکی از راه‌های نفوذ بر دشمن که در علوم نظامی از آن بهره می‌برند ایجاد ترس و خوف و رعب در قلوب دشمنان است، تا از این راه تسلیم گردند. نعمانی به سند خود از امام صادق (ع) حکایت می‌کند: «أمر الله عزوجل أن لا تستعجل به حتی يؤیده الله ثلاثه أجداد الملائکه، و المومنین و الرعب»؛ «۱»

«خداوند عزوجل امر نمود تا به آن عجله نکنی تا اینکه او مهدی (عج) را به سه لشکر تأیید نماید. ملائکه، مومنین و وحشت»

۳. تأیید از جانب ملائکه:

از جمله تأییدات الهی نسبت به حضرت مهدی (عج) فرستادن ملائکه برای یاری حضرت می‌باشد. گنجی شافعی به سند خود از علی بن ابی طالب (ع) در حدیثی در رابطه با مهدی (عج) نقل کرده که فرمود: «خداوند او را با سه هزار فرشته یاری خواهد کرد.» «۲»

۴. عنصر ناگهانی و غفلت دشمنان:

مطابق روایات، حضرت هنگامی ظهور می‌کنند که دشمنان، همه از ظهور او غافلند. و در دانش نظامی این مطلب به خوبی روشن است که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۵

چقدر عنصر غفلت و ناگهانی، در پیروزی بر دشمن تأثیر دارد امام زمان (عج) در توقیعی که به شیخ مفید (ره) فرستاد فرمود: «پس همانا امر ما به طور ناگهانی است...». «۱» البته از این روایت، عنصر ناگهانی، در غوهی ظهور بدست می‌آید ولی بعید نیست که برای دشمنان غافلگیر کننده باشد.

برای روشن شدن این بحث لازم است به چند پرسش دیگر در این باره پاسخ دهیم:

پرسش اول: در روایات آمده که یاران حضرت ۳۱۳ نفر می‌باشد، در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که غلبه‌ی بر جهان با یاران اندک

چگونه ممکن است؟

پاسخ: اگر چه در روایات به یاران محدود حضرت یعنی ۳۱۳ نفر اشاره شده است، ولی پیروزی آنان بر مستکبران به رهبری حضرت مهدی (عج) از جهاتی دور از انتظار نیست زیرا:

۱. در روایات به یاران دیگری در حدود ده هزار نفر نیز اشاره شده که بدون تحقق آنها حضرت مهدی (عج) ظهور نخواهد کرد. پس ۳۱۳ نفر سرداران سپاه حضرت هستند.

۲. هر چند که غلبه‌ی حضرت بر جهان ممکن است از طریق اعجاز باشد، ولی از طریق علل و اسباب عادی و ظاهری نیز حصول چنین فتح و پیروزی امری دور از انتظار نخواهد بود، زیرا حضرت در موقعی ظهور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

خواهند کرد که اوضاع و احوال اجتماعی، اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد است. در آن هنگام ملت‌ها به خاطر سرخوردگی از نظام‌های مختلف و قتل و غارت‌ها به تنگ آمده‌اند و لذا در انتظار چنین حکومتی به سر می‌برند، و مردم به مجرد شنیدن خبر ظهور به آن حضرت و حکومتش می‌گروند و ایشان تنها با گروه خاصی درگیر خواهند شد.

۳. از آنجا که جهان به مانند دهکده‌ای کوچک شده و هر چه از عمر آن بگذرد این ارتباط تنگ‌تر خواهد شد لذا با به دست گرفتن نقطه‌های کلیدی و با استعانت از خداوند متعال، حکومت جهانی حضرت تحقق خواهد یافت.

پرسش دوم: در برخی روایات حکایت شده که امام زمان (عج) با شمشیر قیام خواهد کرد «۱» و چگونه ممکن است یک نفر با

شمشیر در مقابل تسلیحات کشتار جمعی جدید و مخرب که می‌تواند کل کره زمین را چندین بار نابود کند بایستد و مقابله کند؟

پاسخ: ۱. چه اشکالی دارد که شخصی با شمشیر ولی همراه با اعجاز الهی که حضرت را مساعدت می‌کند با دشمنان خود به مقابله بپردازد؟ که در آن صورت اسلحه‌های مدرن به قدرت الهی از کار می‌افتد.

۲. ممکن است واژه‌ی شمشیر در اینجا کدی باشد برای معرفی تسلیحات، یعنی امام زمان با دشمنانش وارد جنگ می‌شود و مقصود از شمشیر، قوت و اسلحه است زیرا مسلمانان در آن عصر یعنی قبل از هزار

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۷

سال اسلحه‌ای به جز شمشیر نداشته و به ذهن آنها چنین تسلیحاتی خطور نمی‌کرده است، لذا از «اسلحه» به شمشیر تعبیر شده است. بنابراین:

امام زمان (عج) نیز با قدرت و اعجاز الهی و یا از راه تسلط بر تسلیحات موجود بر ضد مخالفان و ظالمان استفاده می‌کند. و از طرفی می‌توان گفت:

امام زمان (عج) با تسلط بر مراکز تصمیم‌گیری و از کار انداختن وسایل جنگی آنها که با هسته‌های مرکزی ارتباط دارد، تمام آنها را از راه اعجاز یا از طریق عادی از کار می‌اندازد و بر آنها غلبه می‌کند.

۳. مطابق برخی روایات، شمشیرهای اصحاب حضرت از آهن است، ولی نه مثل این آهن‌هایی که در دسترس ما قرار دارد، بلکه به گونه‌ای است که اگر یکی از آنان با شمشیر خود به کوه بزند، آن را دو نیم می‌کند و به تعبیر دیگر، وسیله‌ی دفاعی آنان به گونه‌ای است که اسلحه‌ی دشمن هرگز بر آنها کارگر نیست. «۱»

لذا ممکن است اسلحه‌ای را که حضرت و یارانش به کار می‌برند از وسایلی باشد که بتواند همه‌ی دستگاه‌های دشمنان را از کار بیندازد ولی در مقابل، هیچ دستگاهی بر آن کارگر نباشد، همان گونه که در این زمان برخی اسلحه‌های جدید را مشاهده می‌کنیم.

۴. رمز پیروزی امام زمان (عج) و سیطره‌ی آن حضرت بر جهان یکی از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۸

راه «اقبال عمومی مردم» به سوی ایشان است و دیگر از راه «ترس و رعبی» است که خداوند در قلوب مخالفان و ظالمان قرار می‌دهد تا تمام تسلیحات خود را بر زمین گذارده، فرار کرده یا تسلیم می‌شوند، خصوصاً آنکه در ابتدای ظهور، وقتی مقداری از معجزات حضرت را مشاهده کردند می‌فهمند که امداد الهی است و نمی‌توان با مشیت الهی مقابله کرد، بدین جهت تسلیم حضرت می‌شوند و گروه اندکی نیز که به مخالفت و مقابله می‌پردازند شکست می‌خورند.

۵. معلوم نیست که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) این تسلیحات خطرناک در اختیار بشر باقی مانده باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب‌ها و جنگ‌های جهانی که پیش از ظهور آن حضرت اتفاق می‌افتد این تسلیحات نابود شود.

۶. جنگ‌ها و کشتارهای بی‌رحمانه، نتیجه‌ی گمراهی و جهل و بی‌خردی بشر است. حال اگر در عصر ظهور، «عقل» مردم «کامل» شود، بر فرضی که سلاح‌های خطرناک در اختیار داشته باشند آن را بر ضد یکدیگر به کار نمی‌گیرند؛ و نیروهایی که آن سلاح را در اختیار دارند پی به حقانیت حضرت برده و همچنین با ایجاد رعب و وحشت که در دلشان قرار می‌گیرد از به کار بردن آن بر ضد حضرت خودداری می‌کنند.

۷. در پایان به دو ویژگی که در جنگ با شمشیر نهفته است اشاره می‌کنیم:

۱. در جنگ با شمشیر می‌توان در کشتارها گزینشی عمل کرد به خلاف تسلیحات کشتار جمعی که عالم و جاهل و مقصر و بی‌تقصیر و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۰۹

گناهکار و بی‌گناه را همه و همه را با هم از بین می‌برد، که این از مرام و روش اولیای الهی به دور است.

۲. چنانچه در منابع فقه اسلامی آمده است در احکام جهاد دستور داریم که تا آنجا که ممکن است به محیط زیست آسیب نرسد، لذا جنگ با شمشیر در راستای این حکم شرعی می‌باشد به خلاف جنگ با ادوات نظامی مرسوم فعلی.

لذا با توجه به این دو ویژگی بعید نیست که به قدرت الهی امام زمان، توانایی تسلیحاتی آنها ساقط شود و همه با ابزاری مانند شمشیر وارد جنگ شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۱

## وظیفه مردم در زمان ظهور

پرسش:

وظیفه ما در زمان ظهور (حضرت حجت) چیست؟

پاسخ:

اساسی‌ترین ویژگی زمان ظهور که آن را از زمان غیبت ممتاز می‌سازد حضور امام به طور علنی و آشکار در بین مردم است به طوری که دسترسی به او امکان‌پذیر است. بنابراین اصلی‌ترین وظیفه در زمان ظهور شناخت امام عصر (عج) و ولایت‌پذیری از آن حضرت آگاهی از دستورات او و در نهایت عمل به آن دستورات می‌باشد و اگر در یکی از شئون زندگی فردی یا اجتماعی، دنیایی یا آخرتی، چه مادی و چه معنوی با مشکلی مواجه شویم از امام معصوم کسب وظیفه می‌کنیم. از این رو:

۱. شناخت امام حاضر؛

۲. ولایت‌پذیری؛

۳. آگاهی از دستورات ایشان؛

۴. عمل به آن دستورات؛

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۲

۵. کسب وظیفه از امام در گذران زندگی روزمره.

شاخصه‌های اصلی وظایف یک انسان در زمان ظهور امام معصوم می‌باشد.

برای آشنایی بیشتر مروری می‌کنیم به مهمترین ویژگی‌های یاران و اصحاب حضرت مهدی (عج) که در روایات معصومین حکایت شده است:

۱. یقین:

از امام صادق (ع) درباره یاوران حضرت مهدی حکایت شده: مردانی که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است. غبار تردید در ذات مقدس خدا، خاطرشان را نمی‌آلاید... از ناخشنودی پروردگارشان هراس دارند برای شهادت دعا می‌کنند و آرزومند شهید شدن در راه خدا هستند. «۱»

۲. روحیه شهادت طلبی

این ویژگی از روایت فوق و روایات دیگر به دست می‌آید.

۳. بصیرت و آگاهی:

یاران مهدی (عج) در بصیرت، درایت و خردمندی سرآمدند؛ در فتنه‌هایی که زیرکان در آن می‌مانند هوشیارانه راه می‌جویند و حق را از باطل باز می‌شناسند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۳

۴. عبادت و بندگی:

از امام باقر (ع) نقل شده: گویا قائم و یارانش را در نجف اشرف می‌نگرم توشه‌هایشان به پایان رسیده و لباس‌هایشان مندرس گشته است. جای سجده بر پیشانی‌شان نمایان است، شیران روزند و راهبان شب. «۱»

۵. حافظان حدود الهی:

از حضرت علی (ع) حکایت شده: یاران با این شرایط با امام‌شان بیعت می‌کنند: دست پاک و پاکدامن می‌باشند، زبان به دشنام ننگشایند، و خون کسی را به ناحق نریزند، بر مرکب‌های ممتاز سوار نشوند و لباس‌های فاخر نپوشند... ساده زندگی کنند و در راه خدا به شایستگی جهاد کنند، امام نیز متعهد می‌شود به سان همراهان زندگی کند. «۲»

۶. شجاعت:

از امام باقر (ع) حکایت شده: گویا آنان را می‌نگرم... که دل‌هایی چون پولاد دارند در هر سو تا مسافت یک ماه، ترس از آنها بر دل‌های دشمنان سایه می‌افکند در سوارکاری و تیراندازی بی‌نظیرند در رزمگاه نشان شجاعان بر تن دارند و... «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۴

۷. فرمانبری:

از پیامبر نیز حکایت شده: تلاش‌گر و کوشا در پیروی از او هستند. «۱»

۸. ایثار و مواسات:

همچنین دل‌های یاران حضرت به هم پیوند دارد، و یار و غمخوار یکدیگر هستند. گویا یک پدر و مادر آنان را پرورش داده است و دل‌های آنان از محبت و خیرخواهی به یکدیگر آکنده است. «۲»

۹. زهد و ساده‌زیستی:

زهد زینت کارگزاران مهدی است. نمی‌توانند تن به آسایش و شاد کامی سپارند و از احوال مردمان غافل شوند و نام مصلح جهان

بر خویش نهند، زیرا آن که با عشرت طلبان همسو می‌شود و دل در گرو آز و طمع دارد، نمی‌تواند مروج دین و کارگزاری شایسته برای حکومت عدل و داد باشد. «۳»  
 ۱۰. نصرت و یاری:

از وظایف مومنان، نصرت و یاری کردن آن حضرت است که در حقیقت نصرت خداوند متعال است، یاری کردن امام عصر (عج) این است

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۵  
 که مؤمن نسبت به آن چه خواست آن حضرت است اقدام نماید. و نصرت در زمان ظهور با جهاد کردن در کنار امام و صبر و شکیبائی بر سختی‌ها و بذل مال و جان به دست می‌آید. «۱»  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۷

### خاتمه: کتابشناسی مهدویت

#### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

### کتابشناسی مهدویت

#### تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟

#### اشاره

پرسش:

تعدادی از مهمترین کتابهای مهدویت را برایم بیان کنید؟ پاسخ:

برای ارائه کتابشناسی متناسب با سنین مختلف و نیازهای متفاوت، لازم است که به کتابشناسی ویژه‌ی انواع سنین و استعدادهای متفاوت بپردازیم.

### الف: کتابشناسی برای کودکان

۱. امام زمان من کیه، شاعر: علی عباسی، نقاش: الهه ریحانی، منتظران ظهور، مشهد، ۱/ ۱۰ / ۱۳۸۱

- موضوع: اشعار مهدویت برای کودکان در زمینه انتظار
۲. او کیست، محمد کاظم مزینانی، نقاش: مریم ذاکر نژاد، نیا تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: انتظار و شناخت امام زمان (ع)
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۰
۳. بعد از آن صدای آسمانی، مصطفی رحمان دوست، نقاش: محمدحسین صلواتیان، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.
- موضوع: داستان‌هایی در زمینه مهدویت
۴. پیام شادی، فریده گل محمدی آرمان، دارالنشر اسلامی، قم، ۱۳۷۸.
- موضوع: انتظار
۵. چشم‌های منتظر، محمد علوی، نقاش: امینی، نیا، تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: داستان‌هایی برای کودکان در زمینه انتظار
۶. زیباترین دیدنی، عباس کلهر، نقاش: محمدحسین صلواتیان، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.
- موضوع: قطعه‌های ادبی در زمینه مهدویت.
۷. سر راهش گل بکاریم، مجتبی آموزگار، نقاش: شیلا خزانه‌داری، زیتون، تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: ادبیات انتظار
۸. طلوع خورشید، زهره مسجدجامعی، نقاش: سیما هم‌رنگ یوسفی، سیمای فرهنگ، تهران، ۱۳۷۸.
- موضوع: ادبیات انتظار
۹. فصل‌ها، چشم به راه، عبدالحسین فخاری، نقاش: رضا غازی‌راد، زیتون، تهران، ۱۳۷۹.
- موضوع: ادبیات انتظار.
۱۰. قصه زمین، عبدالحسین طالعی، مهرآوران، تهران، ۱۳۷۸.
- موضوع: انتظار به زبان ساده.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۱
۱۱. یک بهار هزار شکوفه، رضا فیروز، نقاش: محمد گوانی، مرکز فرهنگی انتشاراتی رایحه، تهران، ۱۳۸۰.
- موضوع: داستان‌هایی در زمینه مهدویت
۱۲. در آغاز راه، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.
- موضوع: ادبیات انتظار.
۱۳. یا دیار مهربان، حسین درگاهی، توانگران، تهران، ۱۳۸۱.
- موضوع: انتظار.
۱۴. راز دل با امام، احمد قندی، دیار، تهران، ۱۳۸۰.
- موضوع: ادبیات انتظار. «۱»

### ب: کتابشناسی برای نوجوانان

۱. آخرین امام، حمید قلندری بردسیری، آفریند، تهران، ۱۳۷۹.
- موضوع: ولادت، زندگی و ظهور به همراه ....

۵۹. ۲ نکته درباره امام زمان (ع)، سید علی حسینی و تقی متقی، شیعه، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: مهدویت در پرتو احادیث.

۱۰۰. ۳ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج)، علی رضا رجالی

تهرانی، نبوغ، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: پرسش و پاسخ مختلف.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۲

۴. آشتی با امام زمان (عج)، محمد شجاعی، نشر محیی، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: رابطه معنوی با حضرت مهدی (ع)

۵

### ج: کتابشناسی برای جوانان

۱. آثار اعتقاد به امام زمان (ع)، هادی قندهاری، منیر، تهران، ۱۳۷۷.

موضوع: آثار اعتقادی مهدویت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۵

۲. آفتاب عدالت، ابراهیم امینی، ترجمه: نثار احمد زین پوری، انصاریان، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: شناخت امام زمان (ع).

۳. آیا به یاد امام زمان (عج) هستید، محمد تقی صرفی، دفتر نشر برگزیده، قم، ۱۳۷۸.

موضوع: ارتباط معنوی با امام زمان (عج).

۴. آینده جهان، جلال برنجیان، طور، تهران، ۱۳۸۰.

موضوع: حوادث آخرالزمان.

۵. آینده جهان، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۷۹.

موضوع: ویژگی‌های دوران حکومت امام زمان (ع).

۶. آیین انتظار، علی اکبر تلافی، نبأ، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: انتظار.

۷. آینه‌ی موعود، علی دژکام، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۲.

موضوع: معرفی و بررسی پانصد کتاب درباره امام زمان (ع).

۸. اتفاق در مهدی موعود (عج)، علی اکبر قریشی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۷.

موضوع: طرح دیدگاه‌های مختلف در مورد امام زمان (ع).

۹. ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)، حسین گنجی، حضرت بقیه الله (عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: ارتباط معنوی.

۱۰. الانتظار، سید مرتضی مجتهدی سیستانی، مترجم: زاملی، مجین، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: انتظار.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۶



۱۱. امام زمان (عج) و ایرانیان، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: امام زمان (ع) و ایرانیان.
۱۲. امام مهدی و منتظران، محمدحسین صفاخواه، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.  
موضوع: نکاتی پیرامون آفاق مهدویت.
۱۳. انتظار در آینده‌ی شعر، محمد صفری، سنبله، مشهد، ۱۳۸۱.  
موضوع: ولادت و ستایش امام زمان (ع) در آینده‌ی شعر.
۱۴. باور داشت مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، حضرت معصومه (س)، قم، ۱۳۷۵.  
موضوع: شناخت امام زمان (ع).
۱۵. بامداد بشریت، محمدجواد مروجی طبسی، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۸۰.  
موضوع: مجموعه‌ی پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (ع).
۱۶. جوانان، یاوران مهدی (ع)، محمدباقر پورامینی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، تهران، ۱۳۸۱.  
موضوع: جوانان و امام زمان (ع) در دوران ظهور.
۱۷. حکومت شیعه در جهان، سید هاشم حسینی، نوین پژوهش، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: حکومت امام زمان (ع) (ویژگی‌ها).
۱۸. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.  
موضوع: غیبت، انتظار، تکلیف.  
پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۷
۱۹. در طلب خورشید، کمیته علمی دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی، دبیرخانه اجلاس، تهران، ۱۳۸۱.  
موضوع: مهدویت و انتظار.
۲۰. ده انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت امام مهدی (عج)، محمد بن محمد مفید، ترجمه: محمدباقر خالصی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.  
موضوع: پرسش و پاسخ پیرامون غیبت.
۲۱. راز مکان زندگی امام زمان (عج)، محسن همتی، نشر نذیر، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: شناخت امام عصر (عج).
۲۲. راز نیایش منتظران، محمدتقی اصفهانی، مکیال، تهران، ۱۳۸۰.  
موضوع: انتظار.
۲۳. راه مهدی (عج)، ناصر خسروشاهی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۱.  
موضوع: نقد و تفسیر در زمینه مهدویت.
۲۴. رخسار آفتاب، مجتبی غیوری، مهدیه، قم، ۱۳۸۰.  
موضوع: تحلیلی جامع در باب زندگانی حضرت حجت (عج).
۲۵. سرانجام صالحان، نادر فضلی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۱.  
موضوع: مهدویت، قرآن - قصه‌ها.
۲۶. سپیده امید، سید حسین اسحاقی، بوستان کتاب قم، قم، ۱۳۸۰.

موضوع: کاوشی در مهدویت.

۲۷. غیبت و مهدویت در تشیع امامیه، جاسم حسین ساشادینا، ترجمه: محمود رضا افتخار زاده، ناشر: محمدرضا افتخار زاده، قم، ۱۳۷۲.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۸

موضوع: شناخت غیبت و مهدویت.

۲۸. قصص الظهور، یا داستان‌هایی از ظهور مهدی آل محمد (ع)، قاسم میر خلف زاده، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: داستان‌هایی پیرامون ظهور.

۲۹. مجموعه سخنان، توقیعات و ادعیه حضرت بقیه الله (ع)، محمد خادمی شیرازی، مؤسسه انتشارات رسالت، قم، ۱۳۷۷.

موضوع:

۳۰. ملاقات جوانان با صاحب الزمان (ع)، عبدالرضا خرمی، مهدی یار، قم، ۱۳۷۹.

موضوع: ملاقات جوانان با امام عصر (ع).

۳۱. مهدی (ع) کیست؟ ابوطالب تجلیل، ترجمه: جلیل تجلیل، سروش، تهران، ۱۳۸۱.

موضوع: احادیث پیامبر (ص) و یکایک ائمه طاهرین در معرفی امام مهدی (ع).

۳۲. نشانه‌های آخرالزمان، حسین حسینی بابلکناری، تپش، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: نشانه‌های آخرالزمان.

۳۳. نشانی از امام غایب (ع): بازنگری و تحلیل توقیعات، محمدمهدی رکنی یزدی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۱.

موضوع: بررسی توقیعات امام زمان (ع)

## د: کتابشناسی برای پژوهشگران

۱. نگین آفرینش، مؤلفان: حائری، یوسفیان، بالا دشتیان، بنیاد

فرهنگی مهدی موعود (ع)، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۴.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۲۹

موضوع: مبانی اعتقادی مهدویت، ضرورت آشنایی با مهدویت، غیبت و ....

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی مهدی موعود (ع)، اصفهان، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۳. انتظار بایدها و نبایدها، ابراهیم شفیعی سروستانی، موسسه فرهنگی موعود و مرکز پژوهش‌های اسلام صدا و سیما، قم، ۱۳۸۳.

موضوع: انتظار.

۴. امام مهدی (عج) در قرآن، حائری، سعدی، یوسفیان، جزوی آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی در قرآن کریم.

۵. امام مهدی (ع) در آینه ادیان و مکاتب، مهدی حائری پور، جزوه آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، اصفهان،

۱۳۸۴.

موضوع: امام مهدی (ع) از دیدگاه ادیان و مکاتب.

۶. باییت، گروه فرهنگی انصار المهدی (ع)، قم جزوه آموزشی بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، اصفهان، ۱۳۸۴.

موضوع: بابت.

۷. دولت مهدی (ع)، سیرت مهدی (ع)، مصطفی دلشاد تهرانی، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، تهران، ۱۳۷۴.  
موضوع: ویژگی‌های حکومت امام زمان (ع).

۸. راز طول عمر امام زمان (ع) از دیدگاه علم و ادیان، علی اکبر مهدی پور، انتشارات طاووس بهشت، ۱۳۷۸.  
موضوع: راز طول عمر امام زمان (ع) از دیدگاه علم و ادیان.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۰

۹. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، انتشارات شفق، قم، ۱۳۷۷.  
موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۰. حضرت مهدی (ع) در بشارت‌های آسمانی، محمد فقیه نیا، بنیاد پژوهش‌های فرهنگی نورالاصفیاء، قم، ۱۳۷۹.  
موضوع: حضرت مهدی (ع) در بشارت‌های آسمانی.

۱۱. تاریخ غیبت کبری، سید محمد صدر، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.  
موضوع: بررسی غیبت از لحاظ تاریخی.

۱۲. پیشگویی‌ها و آخرالزمان، مجموعه مقالات: اسماعیل شفیعی سروسستانی، مجید شاه حسینی، حسن بلخاری و ...، موعود عصر تهران، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: پیشگویی‌ها و آخرالزمان.

۱۳. حکومت جهانی مهدی (ع)، آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۰.  
موضوع: حکومت امام زمان (ع).

۱۴. شش ماه پایانی، تقویم حوادث پیش از ظهور، مجتبی الساده، ترجمه محمود مطهری نیا، موعود عصر، تهران، ۱۳۸۳.  
موضوع: حوادث پیش از ظهور.

۱۵. سفیانی از ظهور تا افول، نصرالله آیتی، انتشارات ثانی عشر، قم، ۱۳۸۴.  
موضوع: سفیانی.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۱

۱۶. عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه عباس جلالی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.  
موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۷. معارف مهدوی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (عج)، قم، ۱۳۸۵.

موضوع: انتظار موعود در ادیان، امام مهدی در قرآن، غیبت، نیابت و ....

۱۸. فصلنامه تخصص انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، اصفهان، ۱۳۸۳.  
موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۱۹. موعود شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۴.  
موضوع: پاسخ به شبهات.

۲۰. عصاره خلقت، برگرفته از آثار آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.  
موضوع: مباحث مختلف مهدویت.

۲۱. ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان، سید اسدالله هاشمی شهیدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.
- موضوع: ظهور امام زمان (ع) از دیدگاه مذاهب مختلف.
۲۲. سفیران امام، عباس راسخی نجفی، انتشارات محب، تهران، ۱۳۷۵.
- موضوع: سفیران.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۲
۲۳. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفایی کاشانی، مفید، تهران، ۱۳۷۶.
- موضوع: اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن.
۲۴. اصالة المهدویة فی الاسلام فی نظر اهل السنه و الجماعة، مهدی فقیه ایمانی، ترجمه: محمدرضا مهری، معارف الاسلامیه، قم، ۱۳۷۸.
- موضوع: مهدویت از نظر اهل تسنن.
۲۵. الغیبه الصغری و السفراء الاربعه، فاضل مالکی، سنیه، مشهد، ۱۳۸۲.
- موضوع: غیبت و نواب اربعه.
۲۶. القرآن والحججه: مشترکات قرآن و حجه زمان (عج)، رضا توحیدی، سیمای آفتاب، قم، ۱۳۸۲.
- موضوع: مشترکات قرآن و امام زمان (ع).
۲۷. بشارات قرآن در شأن حضرت مهدی (ع)، علی اکبر شعفی، آشنا، تهران، ۱۳۸۲.
- موضوع: بشارات‌های قرآن در مورد امام زمان (ع).
۲۸. پژوهشی پیرامون غریب غیبت در قرآن؛ به ضمیمه غریب غیبت در آئینه کلام غریب غدیر، محمدحسین صفاخواه، ابرون، تهران، ۱۳۸۲.
- موضوع: غیبت و قرآن، غدیر و غیبت.
۲۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پور سید آقایی و دیگران، حضور، قم، ۱۳۷۹.
- موضوع: نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم (عج).
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۳
۳۰. تمدن در عصر ظهور مهدی (عج)، عباس مدرسی، مترجم: لطیف راشدی، حضور، قم، ۱۳۸۲.
- موضوع: ویژگی‌های حکومت مهدوی.
۳۱. جامعه موعود، محمد مهدی بهداروند، مرکز نشر صبح میثاق، قم، ۱۳۸۲.
- موضوع: ویژگی‌های جامعه مهدوی.
۳۲. موسوعه الامام المهدی (عج)، مهدی فقیه ایمانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان، ۱۴۰۱ هـ. ق.
- موضوع: احادیث و سخنان امام مهدی (ع).
۳۳. الموسوعه فی احادیث المهدی الضعیفه و الموضوعه، عبدالحلیم عبدالعظیم البستوی، المکتبه المکیه و بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
- موضوع: احادیث جعلی و ضعیف در مورد امام مهدی (ع).
۳۴. کتابنامه حضرت مهدی (ع) (۲ جلد)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.

موضوع: معرفی بیش از ۲۰۰۰ عنوان کتاب به زبان‌های مختلف.

۳۵. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، همان، تهران، ۱۳۸۲.

موضوع: کتابشناسی مهدویت به صورت گسترده.

۳۶. ذهنیت مستشرقین (پژوهشی در اصالت اندیشه مهدویت و نقد گفتار شرق شناسان، عبدالحسین فخاری، آفاق، تهران، ۱۳۷۹).

موضوع: نقد گفتار شرق شناسان در باب اصالت مهدویت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۴

۳۷. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، امام عصر (عج)، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: جنبه‌های قرآنی مهدویت.

۳۸. نجم الثاقب، حسین بن محمد تقی نوری، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۱.

موضوع: احوال امام غائب (عج).

### ه: کتاب‌شناسی امام مهدی (عج) و قرآن

۱. المحججه فیما نزل فی القائم الحجه، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه/ سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

\*\*\* ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها\*\*\*

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

\*\*\* گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است\*\*\*

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.

\*\*\* پیش‌گویی‌های قرآن در مورد نشانه‌های ظهور و روایات...\*\*\*

۴. طریق الی المهدی (عج) المنتظر، سعید ایوب، بیروت/ الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

\*\*\* آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۵

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی، موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ. فارسی و عربی.

\*\*\* ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت\*\*\*

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام قم/ ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی، دارالهادی، ۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

\*\*\* مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است\*\*\*

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.

۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

۱۳. قاطع البیان فی الایات الموهله بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.

- \*\*\* ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است\*\*\*
۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدي (عج)، مهدي حسن علاء الدين، دارالاسلاميه، بيروت. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۶
۱۵. ثوره المواطين للمهدي (عج)، مهدي حمد فتلاوي، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بيروت. \*\*\* بشارت‌های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدي (عج)\*\*\*
۱۶. مهدي (عج) در قرآن، رضا فيروز، ۱۳۷۸، تهران، رايحه.
۱۷. مهديوت از نظر قرآن و عترت، خيرالله مرداني، تهران، آيين جعفري، ۱۴۰۱.
۱۸. چهل حديث در پرتو چهل آيه در فضائل حضرت ولي عصر (عج)، مسجد جمكران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸. \*\*\* چهل آيه و روايات مربوطه\*\*\*
۱۹. سيمای مهديوت در قرآن، محمدجواد مولوی نيا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.
۲۰. الايات الباهره في بقيه العتره الطاهره او تفسير آيات القرآن في المهدي صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سيد داود ميرصابري.
۲۱. سيمای امام زمان (عج) در آيينه قرآن، علي اكبر مهدي پور. \*\*\* ۱۴۰ آيه را جمع کرده است\*\*\*
۲۲. موسوعه المصطفى و العتره (۱۶) المهدي المنتظر، حسين شاکري، نشر الهادي، ۱۴۲۰. \*\*\* ۱۴۴ آيه را با روايات آورده است\*\*\*
۲۳. الامام المهدي في القرآن و السنه، سعيد ابو معاشر، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۷ \*\*\* كل آيات طبق سوره‌ها تا آخر قرآن مع روايات\*\*\*
۲۴. معجم احاديث الامام المهدي (عج)، موسسه المعارف الاسلاميه، الجزء الخامس، الآيات المفسر. \*\*\* تحت اشراف شيخ علي الكوراني، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰ آيه را جمع کرده است\*\*\*
۲۵. مهدي در قرآن، محمد عابدين زاده، بنياد تهران. \*\*\* ۴۰ آيه\*\*\*
۲۶. سيمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.
۲۷. سيمای حضرت مهدي (عج) در قرآن، سيد جواد رضوي، چاپ موعود.

### و: کتابشناسی دائره‌المعارف‌ها و مجموعه مقالات مهديوت

۱. دانشنامه ايران و اسلام، نويسندگان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۳۴.
۲. دانشنامه جهان اسلام، زير نظر سيد مصطفي ميرسليم، دايره المعارف اسلامي، تهران، بي تا.
۳. دائره المعارف اسلام (۱۰ جلد)، نويسندگان، ايران، هلند، بريل، چاپ اول، ۱۹۹۹ م.
۴. دائره المعارف بزرگ اسلامي، زير نظر كاظم موسوي بجنوردي، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامي، تهران، چاپ اول.
۵. دائره المعارف تشيع، زير نظر بهاء‌الدين خرمشاهي و ديگران، بنياد اسلامي طاهر، تهران، ۱۳۶۶.

- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۸
۶. دائرة المعارف دنیای جدید اسلام آکسفورد (۴ جلد)، زیر نظر جان اسپوزیتو، دانشگاه آکسفورد، آکسفورد، ۱۹۹۵، چاپ اول.
۷. الموسوعه العربيه العالميه (۳۰ جلد)، نویسندگان، مؤسسه اعمال الموسوعه العربيه العامه، ریاض ۱۹۹۹ م.
۸. دائرة المعارف القرن العشرين (۱۰ جلد)، محمد فرید وجدی، دارالمعرفه، بیروت، چاپ ۳، بی تا.
۹. دائرة المعارف الشيعيه العامه (۱۸ جلد)، محمد حسین اعلمی حائری، اعلمی، بیروت، ۱۹۹۳ م، چاپ دوم.
۱۰. کتاب دائرة المعارف و هو قاموس عام لكل فن و مطلب (۱۱ جلد)، پترس بستانی، دارالمعرفه، بی تا.
۱۱. معارف و معاریف، دائرة المعارف جامع اسلامی (۱۰ جلد)، سید مصطفی حسینی دشتی، آرایه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۲. دایره المعارف آمریکانا.
۱۳. دائرة المعارف بریتانیکا.
۱۴. دائرة المعارف گراندلاروس (۲۳ جلدی)
۱۵. دائرة المعارف مستشرقان، عبدالرحمن بدوی، صالح طباطبایی، روزنه، تهران، ۱۳۷۷.

### ز: معرفی نرم افزار و سایت‌های مهدویت

۱. نرم افزار موعود، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، تحت اشراف آیه الله مظاهری (مدظله العالی).
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۳۹
- موضوع: کتاب خانه تخصصی حضرت مهدی (ع) شامل متن ۳۱۳ جلد کتاب و ۳۱۳ مقاله و معرفی ۴۰۰۰ عنوان کتاب، مقاله و پایان نامه پیرامون حضرت مهدی (عج) و ....
۲. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس.
- موضوع: کتابخانه، مقالات، پرسمان، نوای دل، نگارخانه، لینکستان.
۳. نرم افزار عترت امام مهدی (عج)، مؤسسه تحقیقاتی امام رضا (ع).
- موضوع: زندگینامه، ولادت، غیبت، مهدویت، قرآن و مهدی (عج) و کتابشناسی یک هزار جلد کتاب فارسی.
۴. لوح فشرده شامل فیلم سخنرانی، کلیپ، مداحی، مجموعه احادیث و تصاویر پیرامون مهدویت، مدرسه عقائد و کتابخانه تخصصی حضرت ولی عصر (عج).
۵. سلسله نرم افزارهای موعود، مؤسسه گنجینه معرفت.
- الف. مهدویت سخنرانی مراجع و خطبا ۱۱۰ ساعت.
- ب. صاحب الامر ۷۰۰ جلد کتاب فارسی و ترجمه نویسندگان معاصر پیرامون حضرت مهدی (عج).
- ح. بحار الانوار مجلدات ۵۳-۵۲-۵۱ در مورد مهدویت.
- د. حدیث نما- متون فارسی کتب روایی (غیبت نعمانی و شیخ طوسی، الملاحم و الفتن سید بن طاووس و ...).
- ه- نرم افزار الفضایل، ترجمه البیان فی اخبار المهدی آخر الزمان، خواجه کلان قندوزی و برخی دیگر از فضایل ائمه و امامت و ولایت.
- و. موعود ۱.

ط. مولودی ۷-۱ و ..... .

۶. چهارده معصوم (ع)، میثاق نوین.

شامل: مطالبی پیرامون ائمه (ع) از جمله امام مهدی (عج).

۷. نرم افزار مرحوم صدوق (ره)، پدید آورنده: حدیث نما.

۸. نرم افزار دایره المعارف جامع اسلامی، پدید آورنده: دجا.

۹. کتابشناسی و چکیده کتب و منابع مهدویت، مؤسسه پارسا و مؤسسه موعود.

شامل: کتابشناسی، چکیده و تصویر کتب مهدویت.

۱۰. اینک آخرالزمان wen espylacopA، پدید آورنده: سینمای آمریکا. «۱»

شامل: ۱۵۳ دقیقه فیلم ۳۵ میلی متری در مورد وقایع آخرالزمان.

۱۱. آرماگدون

۱۲. نجات بخشی

۱۳. جمکرانیه

۱۴. نستراد اموس

۱۵. پیشگویی‌های پیامبر اسلام (ص)، آدرس: yro.ayeritaM

شامل: بحث و گفتگو و پرسش و پاسخ در مورد جایگاه امام مهدی (عج)، مسیح، میترا کالکی، و تار، دجال و ... در پیشگویی‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۱

حضرت محمد (ص). «۱»

almawood.net. ۱۶

movood.org. ۱۷

imammahdi s.com. ۱۸

monjee.org. ۱۹

imam almahdi.com. ۲۰

almahdi ۴۷.com. ۲۱

almowood.net. ۲۲

al.mahdi.org. ۲۳

ejlas nahdi.com. ۲۴

monatzar.net. ۲۵

shamsevelayat.com. ۲۶

m mahdi.com. ۲۷

imammahdi s.com. ۲۸

alqaem.net. ۲۹

mahdi news.com. ۳۰

rayehe.ir. ۳۱



almontadbar.net ۳۲

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۲

moslih.Org ۳۳

. abasaleh.Com ۳۴

**ج: شرق شناسان و مسئله مهدویت**

کلیه آثاری را که شرق شناسان در زمینه مهدویت انجام داده‌اند، ذیل پنج محور می‌توان گرد آوری نمود که عبارتند از:

۱. کتاب‌های مستقل در زمینه مهدویت
۲. نوشتن مقاله و پرداخت به مسأله مهدویت در بخشی از کتاب، مجله یا دایره المعارف.
۳. سایت‌ها و بلاگ‌هایی که توسط شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت ایجاد شده است.
۴. فعالیت‌های علمی و تحقیقی بنیادها و مؤسسات پژوهشی در زمینه مهدویت.
۵. پایان نامه‌ها، رساله‌ها، پروژه‌ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مجامع علمی غربی در زمینه مهدویت نوشته شده است. «۱»

ما در این مختصر به برخی از موارد مربوط به بند ۱ و ۲ می‌پردازیم.

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، اسدالله مبشر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۱.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۳

۲. العقیده و الشریعه فی الاسلام، ایگناتس گلدتسیهر، محمد یوسف

موسی و همکاران، دارالکتب الحدیثه، مصر، ۱۹۵۹. «۱»

۳. تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، فان فلوتن، سید مرتضی هاشمی حائری، چاپ تهران، بی‌جا، بی‌تا.

۴. مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، دار مستتر، محسن جهانسوز، کتاب فروشی ادب، تهران، ۱۳۱۷.

۵. فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی هانری کرین،

۶. Ayear Among the Persianhs, by Edward G, brown, london, ۱۸۹۳.

«۲»

۳۳۶. Encyclopedia, Edited by gomes Hasting, latest edit, Edinbovgn, new yerk, ۱۹۶۴, vol, ۸,

.of religioun and ethics, Margolivgth. S.D.v

«۳» ۸. دایره المعارف جهان نوین اسلام (عنوان: مهدی)، رابرت اس. کرام،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۴

بهرروز جندقی، مجله انتظار بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، قم، سال چهارم، شماره یازدهم و دوازدهم (بهار و تابستان

۱۳۸۳)، ص ۱۹۹.

۹. دایره المعارف اسلام چاپ کمبریج (ذیل کلمه مهدی)، دبلیو مادلاتگ، بهروز جندقی، مجله انتظار، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی

موعود، قم، سال سوم، شماره دهم (زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۲۹-۱۲۵).

۱۰. سه سال در ایران، کنت دو گوینو، ذبیح الله منصوری، انتشارات فرخی، تهران، بی‌تا.

۱۱. مذهب و سیاست در مسیحیت و اسلام، همیلتون گیب، مهدی قائنی، دارالفکر، قم، ۱۳۵۱.

۱۲. درآمدی بر اسلام، آند ماری شیمیل، عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۵

### فهرست منابع (دو جلد ۱۱ و ۱۲)

۱. معارف مهدوی، گردآوری: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (ع)، قم، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۵.
۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، انتشارات امیر، تهران ۱۳۴۴ هـ. ش (چاپ دوم).
۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۹.
۵. مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۰.
۶. خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، مکتب الاسلام، بی جا، ۱۳۷۳.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۶
۷. گات‌ها، ابراهیم پورداود، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸.
۸. مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره گرایی در مسیحیت، حسین توفیقی، مؤسسه فرهنگی موعود.
۹. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس، بخش مقالات، مقاله اتفاق مذاهب در موضوع موعود.
۱۰. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳ مقاله گونه‌شناسی موعود در ادیان مختلف.
۱۱. آرشیو دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بخش بانک اطلاعات.
۱۲. کتابنامه حضرت مهدی (ع)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.
۱۳. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مؤلف، تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۱۵. مؤسسه فرهنگی انتظار نور moC. eejnoM
۱۶. تفسیر قرآن مهر (سوره توبه)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ ش، قم.
۱۷. بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۷
۱۸. بحار الانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.
۱۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، دوم، ۱۳۹۵ قمری.
۲۰. مستطرفات السرائر، ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجلی حلی، مؤسسه انتظارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، دوم، ۱۴۱۱ قمری.

۲۱. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی جا، دو جلدی.
۲۲. دلائل الامامه، ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابوجعفر محمد بن جریر، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.
۲۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.
۲۴. عیون اخبار الرضا، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۸
۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.
۲۶. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.
۲۷. الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، شوشتری، قاضی نور الله، انتشارت چاپخانه نهضت، تهران، بی نو، ۱۳۷۶ قمری.
۲۸. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۴ ق.
۲۹. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).
۳۰. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ قمری.
۳۱. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).
۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۴۹
۳۳. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ ش، ۵۵۴ ص.
۳۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلدی.
۳۵. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۳۶. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، آیه الله ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی عروسی، قم، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.
۳۹. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق
۴۰. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۴۱. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.
۴۲. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۱، ص: ۲۵۰
- المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق
۴۳. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۳۲ جلد.
۴۴. الدر المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.

۴۵. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.

۴۶. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی (صاحب مجمع البیان)، ابوعلی فضل بن حسن انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، سوم، بی تا.

۴۷. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).

۴۸. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، بی نو، بی تا.

## جلد ۱۲ (مهر مهدوی ۲)

### درآمد

قرآن کریم نوری همواره تابان است که بر اندیشه‌ی بشر تأیید و راه انسان‌ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره‌ای الهی است «۱» که می‌تواند نسل‌های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد؛ و مقام دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی‌داند، «۲» بلکه با اشارات متعدد به مباحث علوم تربیتی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، رویان‌شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حس کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می‌کند و زمینه رشد علوم را فراهم می‌سازد. «۳»

پرسش کلید دانش است. «۴» و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه‌ی دانشمندان، دریافت پاسخ از منابع قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه‌ی آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس «واحد پاسخ به پرسش‌های تخصصی قرآن و علم»، و ارسال

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲

پرسشنامه به دانشگاه‌های مختلف، به گردآوری پرسش‌ها و ارائه‌ی پاسخ پرداخته‌اند، که حاصل تلاش این عزیزان در این مجموعه گردآوری شده است.

بنده که از آغاز با این عزیزان همراهی داشته‌ام، شاهد تلاش علمی همراه با تعهد آنها بوده‌ام، که در حد توان کوشیده‌اند پاسخ‌های مناسب و متین ارائه نمایند. البته برخی پرسش‌ها نیز از طریق شنوندگان محترم رادیو قرآن دریافت شده و در برنامه‌ی پرسش و پاسخ قرآنی آنجا پاسخ داده‌ایم که به این مجموعه اضافه شده است.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه‌ی ما بپذیرد و این اثر مورد عنایت خاص حجه بن الحسن العسگری (ع) قرار گیرد.

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی و پیشنهادات و انتقادات خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می‌خواهیم که اگر پرسش‌هایی در زمینه‌ی «قرآن و علم» دارند، به نشانی ما ارسال فرمایند. «۱»

با سپاس

دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

قم - ۱۹ / ۳ / ۱۳۸۷

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳

### فصل اول: مهدویت در قرآن

## اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵

## آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟

پرسش:

آیات مربوط به ظهور و انتظار کدامند؟ پاسخ:

مقدمه:

یکی از ویژگی‌های قرآن کریم ابدی بودن این کتاب است. یعنی چون قرآن کتابی است که در آخرین دین نازل شده است لازم است با زبانی سخن گوید که در تمامی مکان‌ها و زمان‌ها قابل استفاده و عرضه باشد، در غیر این صورت به مرور زمان آن تازگی و صلابت خود را از دست خواهد داد. حال با توجه به این ویژگی (یعنی ابدی بودن آیات آن) اکثر آیات به صورت کلی و «قضیه حقیقه» نه «شخصیه خارجیه» بیان شده است و در هر زمان مصادیق این قضیه حقیقه - که به صورت عام و کلی بیان شده - استخراج می‌شود.

از این رو در تفاسیر با روایات تفسیری وقتی برای آیه‌ای مصداق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶

معرفی می‌کنند مفسرین می‌فرمایند: «این یکی از مصادیق این آیه است نه اینکه این آیه فقط همین معنا و مصداق را داشته باشد.» (۱)

به عنوان نمونه در سوره‌ی حمد ذیل آیه‌ی «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» شیخ صدوق از امام صادق (ع) حکایت می‌کند: «الصراط المستقیم امیرالمومنین (ع)» و علامه در شرح آن می‌نویسد: این روایات از قبیل تطبیق و بیان مصداق بارز برای آیه می‌باشد. (۲) با توجه به آنچه بیان شد: در مورد ظهور و انتظار فرج حضرت مهدی (عج) بلکه دیگر جنبه‌های شخصیتی ایشان آیه‌ی صریحی وارد نشده ولی با در نظر گرفتن منطقی فهم قرآن و تأویل و تفسیر و با توجه به روایات آیات متعددی را می‌توان بر شمرد که یکی از مهمترین مصادیق آیه حضرت ولی الله الاعظم حجه بن الحسن العسکری (عج) می‌باشند که مجموعه‌ی این آیات در کتب متعددی جمع آوری شده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. معجم احادیث الامام المهدی زیر نظر علی کورانی، ج ۵ که در این کتاب در مورد حضرت تا ۲۶۰ آیه ذکر شده است.

۲. سیمای امام زمان (عج) در آینه قرآن، علی اکبر مهدی پور، ۱۴۰ آیه را ذکر کرده‌اند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷

۳. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، ۷۴ آیه را توضیح داده‌اند.

۴. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، ۴۰ آیه را توضیح داده‌اند.

در خصوص مسئله‌ی انتظار و ظهور حضرت مهدی (عج) که یکی از جلوه‌های بحث پیرامون حضرت است - نیز آیاتی وجود دارد که به عنوان نمونه دو مورد آن را معرفی می‌کنیم:

۱. قرآن کریم در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۵۸ می‌فرماید:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

آمَنْتُمْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»

آیا انتظاری غیر از این دارند که فرشتگان به سویشان آیند، یا پروردگارت بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟! (اما) روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت (پدید) آید، شخصی که قبلاً ایمان نیاورده، یا در ایمانش نیکی کسب نکرده است، ایمان آوردنش سودی نخواهد داشت. بگو: «منتظر باشید! که ما (هم) منتظریم.»

در ذیل این آیه ابی‌بصیر از امام صادق (ع) حکایت می‌کند:

منظور از آن روز، روز خروج حضرت قائم (ع) است، آن روز انتظار کشیده شده، از ما است؛ بعد حضرت فرمودند: ای ابابصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبت او منتظر ظهورش باشند و در زمان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸

ظهورش از او اطاعت نمایند که اینان اولیای خدایند که هیچ ترس برایشان نیست و حزن و اندوهی نخواهند داشت. «۱»

۲. قرآن کریم در سوره‌ی یونس آیه‌ی ۲۰ می‌فرماید:

«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ»

و می‌گویند: «چرا نشانه (معجزه‌واری) از پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟!» پس بگو: «(آنچه از حس) پوشیده، تنها برای خداست؛ پس منتظر باشید، [چرا] که من (هم) با شما از منتظرانم.»

یحیی بن قاسم می‌گوید: از امام صادق سوال کردم درباره‌ی آیات اول سوره‌ی بقره که می‌فرماید: «الم این کتاب هیچ تردیدی در آن نیست و مایه هدایت متقین است، کسانی که به غیب ایمان می‌آورند.» امام فرمودند: «متقین در این آیه شیعیان علی هستند و غیبت همان حجت قائم غائب می‌باشد و شاهد بر این مدعی «آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی یونس» است که می‌فرماید:

«و کافران گویند: چرا آیت و نشانه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود. پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم...» «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹

### ظهور، آمدن حق و رفتن باطل است

پرسش:

ارتباط آیه ۸۱/اسراء با امام زمان چیست؟

پاسخ:

قرآن مجید تنها کتابی است که جامع مطالب و معارفی است که انسان در هدایت و سعادت به آن نیاز دارد و در بدست آوردن همه‌ی معارف الهی باید به آن تمسک نمود. یکی از مباحث مهم که می‌توان از قرآن بدست آورد مباحث مربوط به مهدویت می‌باشد. که مفسرین گرانقدر در حدود ۲۴۹ آیه از قرآن را در مورد حضرت مهدی و مباحث مربوط به آن حضرت تفسیر یا تأویل نموده‌اند.

از جمله آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی اسراء می‌باشد که می‌فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» «۱»

و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۰

شان نزول آیه

جابر بن عبدالله می‌گوید: بعد از فتح مکه با رسول خدا (ص) وارد مکه شدیم و به مسجد الحرام آمدی در حالتی که ۳۶۰ بت در آنجا بود و پیامبر (ص) دستور دادند: «همه‌ی بت‌ها را از خانه‌ی خدا بیرون بیاورند و بشکنند.» یک بت بزرگ به نام هبل بود که پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمودند: بر روی شانه‌ی من سوار شو و این بت بزرگ را بشکن! حضرت علی (ع) به پیامبر اکرم (ص) عرضه داشتند که شما پای خود را بر پشت من بگذارید و آن بت بزرگ را بشکنید، اما وقتی پیامبر (ص) پای مبارک خود را بر پشت حضرت علی (ع) نهادند حضرت علی (ع) می‌فرمایند: من تحمل سنگینی نبوت و رسالت پیامبر (ص) را نداشتم! و به پیامبر (ص) گفتم: اجازه دهید من بر شانه شما قرار بگیرم و بت را بشکنم. وقتی روی شانه پیامبر (ص) قرار گرفتم و در حال شکستن بت بزرگ هبل بودم خداوند آیه‌ی «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (۱) را نازل فرمود.

پیامبر (ص) بعد از آن هر چه بت‌ها را می‌شکستند این آیه را تکرار می‌نمودند.

در تفسیر این آیه می‌خوانیم: مطلب این آیه یک قانون کلی است چرا که به هر امر ثابت و باقی «حق» می‌گویند، و «باطل» بر خلاف حق

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۱

است؛ یعنی چیزی که ذاتاً دوام و بقاء و ثبات ندارد، و «باطل» اگر چه، چند روزی هم جولانی دارد اما از بین خواهد رفت ولی «حق» اگر چه چند صباحی هم کم رنگ شود اما بالاخره ثبات و قوام خود را پیدا می‌کند و باقی خواهد ماند. دین مبین اسلام - قرآن مجید - رسالت پیامبر اکرم (ص) - ولایت ائمه هدی (ع) - احکام شریعت اسلام و اموری از این قبیل همه «حق» و ثابت و پایدار هستند. و در مقابل، ادیان باطل - شرک - کفر - اخلاق فاسد و حکومت ظالمین و قوانین بشری و بدعت گونه و اموری از این قبیل همه باطل و نابودشدنی هستند. (۱)

یکی دیگر از نمونه‌ها و مصادیق آمدن «حق» و نابود شدن «باطل»، برپا شدن دولت حضرت مهدی (عج) می‌باشد چنانچه از امام باقر (ع) در تفسیر این آیه حکایت شده: وقتی قائم قیام کند دولت باید از بین می‌رود. (۲)

و در روایتی دیگر حکایت شده: وقتی حضرت مهدی (عج) متولد شدند بر بازوی مبارک ایشان نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». (۳) یادآوری:

البته مفهوم این احادیث معنای وسیع آیه را به این مصداق منحصر نمی‌کند بلکه قیام حضرت مهدی (عج) از بارزترین و روشن‌ترین پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۲

مصداق‌های این آیه می‌باشد چرا که نتیجه‌اش پیروزی «حق» بر «باطل» در سراسر جهان می‌باشد.

آری این قانون تخلف ناپذیر الهی، در هر عصر و زمانی مصداقی دارد و قیام پیامبر (ص) و پیروزی ایشان بر شرک و بت پرستی و همچنین قیام حضرت مهدی (عج) بر ستمگران و جباران جهان از چهره‌های روشن و تابناک این قانون کلی در این آیه است و همین قانون الهی است که رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند ساخته و بر استقامت ایشان افزوده است. (۱)

به امید آنکه شاهد این پیروزی و آمدن حق و غلبه‌ی آن بر باطل باشیم و در راه این هدف عالی انجام وظیفه کنیم. ان شاء الله!

معرفی کتاب:

برای مطالعه‌ی بیشتر رجوع شود به:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، آیت الله مکارم شیرازی.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، آیت الله علامه طباطبائی.

۳. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن الجمعه العروسی الحویزی.

۴. سیمای امام زمان در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

۵. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۳

## آیات قرآن و نشانه‌های ظهور

پرسش:

آیا در قرآن نشانه‌های آخر الزمان آمده است؟ چند آیه بیان کنید.

پاسخ:

در قرآن حدود ۲۵۰ آیه بر مطالب و مباحث پیرامون حضرت مهدی تفسیر و تاویل شده است که بعضی از این آیات اشاره به حوادث و وقایع قبل از ظهور دارد. البته لازم به ذکر است این اشارات قرآنی و مقاصد ربانی به صورت صریح در آیات نسبت به علائم ظهور نیست بلکه از تفسیر یا تاویل یا بطن آیات و یا تطبیق آیات بدست می‌آید که مقتضای زبان قرآن چنین است یعنی قرآن دارای ادبیات بیانی خاص به خود می‌باشد که فهم مقاصد آن از طریق تفسیر و تطبیق و تاویل و غیره بدست می‌آید، که در مباحث زبان‌شناسی قرآن کاملاً بحث شده است و در این مجال اشاره به بعضی از آیات قرآن که بر علائم ظهور حضرت مهدی دلالت دارد می‌پردازیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۴

در آیات قرآن مطالب بسیاری هست که به لفظ عام بیان شده‌اند و در هر زمان بر عده‌ای مصداق می‌یابد و گاهی هم، لفظ آیه خاص ولی معنای آن عام است و شامل کسان دیگری که مشابه آن عمل از آنان صدور یافته نیز می‌شود. هر یک از این موارد از تفسیر و تاویل و بطن و تطبیق موارد بی‌شماری از آیات قرآنی را شامل می‌شود. من جمله آیاتی که تفسیر و تاویل و تطبیق بر مباحث مهدویت و علائم آخر الزمان شده است که مواردی از آن را بیان می‌کنیم بعضی از آیاتی که اشاره به این علائم دارد عبارتند از:

۱. بقره / ۱۴۸. «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲. بقره / ۱۵۵. «وَلَتَبْلُؤَنَّهُمْ نَبْئٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۳. انعام / ۶۵. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ...»

۴. مریم / ۳۷. «فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

۵. شعراء / ۴. «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»

۶. سباء / ۵۲. «وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَافُوسُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۵

۷. فصلت / ۵۳. «سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...»

۱. آیه ۱۴۸ سوره بقره: «... پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید. هر کجا که باشید، خدا همه شما را خواهد آورد،...»

امام باقر (ع) ضمن حدیثی طولانی فرمودند: خدای تعالی در آن حال سیصد و سیزده نفر که اصحاب آن حضرتند به سر او جمع می‌کند و ایشان را در غیر موسم حج مانند ابرهای وقت پائیز جمع می‌کند یا جابر آیه‌ای که خداوند تعالی در کتاب خود ذکر کرده مضمون آن همین است «اینما تکونوا یأت بکم الله جمیعاً» یعنی هر کجا باشید خدای تعالی همه شماها را به یک جا می‌آورد ... و



بعد از آن امام باقر (ع) فرمودند: آن سیصد و سیزده مرد که (قرآن به آنها اشاره دارد) در بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. «۱»  
روایات متعدد دیگری هم که در مضمون با این حدیث مطابقت دارد در منابع روایی به چشم می‌خورد «۲» پس از این روایات متعدد که یکی از آنها را نقل کردیم معلوم می‌شود آیه ۱۴۸ سوره بقره اشاره به یکی از علائم ظهور که جمع شدن ۳۱۳ نفر از یاران حضرت مهدی باشد در مکه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۶

دلالت دارد که تفسیر آن از روایات معلوم می‌شود.

۲. آیه ۱۵۵ سوره بقره: «و قطعاً [همه شما را به چیزی از ترس و

گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده.»

در روایات تفسیری ذیل آیه از معصوم (ع) حکایت شده که فرمود آن است فرموده خدای عزوجل «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ...»

که [شما را می‌آزمایم یعنی شما مومنین را و [خوف یعنی ترس از پادشاهان فلان خاندان در اواخر سلطنتشان و [گرسنگی به گرانی نرخ‌هایشان است و [کمبودی اموال به فساد و تباهی تجارتها و کمی سود آنهاست و [جانها] مرگ زودرس است و [ثمرات کمی رشد گیاهان و کم شدن برکت میوه‌ها است و اینکه فرموده [بشارت بده به صبرپیشگان یعنی در آن هنگام به خروج قائم (ع) سپس فرمود: ای محمد بن مسلم این است تأویل آن آیه که خدا می‌فرماید «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...» (۱)

در ذیل این آیه روایات دیگری نیز وجود دارد که دلالت دارد بر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۷

اینکه تاویل این آیه بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) است. «۱»

۳. آیه ۶۵ سوره انعام: بگو او تواناست که بر شما عذاب و بلائی از آسمان یا زمین فرستد یا شما را به اختلاف کلمه و پراکندگی و مخالفت با هم درافکند.

یعنی بعضی از شما بعض دیگر را بکشد. «۲»

۴. آیه ۳۷ سوره مریم: طوایف مردم از پیش خود اختلاف کردند وای بر این مردم کافر هنگام حضور آن روز بزرگ. از امام باقر (ع) روایت شده است که حضرت فرمودند همین آیه را از حضرت امیرالمومنین پرسیدند آن حضرت فرموده‌اند به مشاهده سه چیز منتظر باشید در آن حال عرض کردم یا امیرالمومنین آنها چیستند؟ فرمود: اختلافی است که در میان اهل شام واقع شود (مربوط به خروج سفیانی است) و بیرقهای سیاهند که از خراسان می‌آیند (مربوط به خروج سید خراسانی است) و اضطرابی است که در ماه رمضان واقع می‌شود (که مربوط است به صیحه آسمانی که از علائم حتمیه آخرالزمان است) بعد حضرت پیرامون علامت سوم (صیحه آسمانی) آیه ۴ سوره شعراء را فرمودند که مگر نشنیده‌اید که

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۸

خداوند می‌فرماید اگر می‌خواستیم از آسمان برای ایشان نشانه‌ای نازل می‌کردیم که همه گردن زیر بار ایمان بیاورند و آن نشانه و آیت صدائی است که از آسمان (توسط جبرئیل) می‌رسد آن چنان صدائی که از شدت مهابتش دختر با عفت را از پس پرده بیرون کشیده و خوابیده را بیدار و بیدار را مضطرب می‌سازد. «۱»

۵. آیه ۵۳ سوره فصلت: ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که او بر حق است و ...

در ذیل این آیه روایت شده است از امام کاظم (ع) که در اطراف زمین فتنه واقع می‌شود و در دشمنان حق مسخ. و علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت می‌فرماید یعنی آیت‌های الهی در اطراف عَلم فتنه‌هایند که واقع می‌شود و آیت‌هایی که در نفس ایشان است عبارت است از مسخ شدن ایشان. «۲»

نتیجه:

اگر به تفسیر و یا تأویل و یا تطبیق آیات مراجعه کنیم خواهیم دید که بسیاری از آیات دلالت بر علائم ظهور حضرت مهدی (عج) دارد که به بعضی از آنها در این مختصر اشاره شد. پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۲۹

## فصل دوم: تفسیر آیات مهدویت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۱

پرسش:

بعضی از آیات مربوط به مهدویت را برایم تفسیر کنید؟

پاسخ: «۱» براساس احادیث در قرآن حدود ۲۵۰ آیه در رابطه با مهدویت وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

### رفع فتنه‌ها از جهان با قیام مهدوی

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره انفال، به مسلمانان دستور می‌دهد که تا رفع فتنه از جهان به جنگ ادامه دهند، و می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۲

و با آن (کافر) ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد. و اگر آنان (به کفر) پایان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

نکات و اشارات:

۱. واژه «فِتْنَه» در قرآن کریم گاهی به معنای آزمایش، بلا و فشار می‌آید. و در آیه فوق می‌تواند به معنای شرک و بت‌پرستی باشد که انواع محدودیت‌ها و فشارها را برای جامعه در بردارد. و نیز شامل انواع فشارهای دشمنان در برابر اسلام و آزادی مسلمانان شود. (۱)

۲. آیه فوق به دو هدف عمده جهاد اسلامی اشاره کرده است:

نخست بر چیدن بساط بت‌پرستی و شرک که در حقیقت نوعی خرافه و انحراف است.

و دوم بدست آوردن امنیت از فتنه‌ها تا زمینه‌ای برای آزادی بیان برای تبلیغ و نشر اسلام شود.

۳. در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «تأویل و تفسیر نهائی این آیه هنوز فرا نرسیده است، و هنگامی که قائم ما قیام کند، کسانی که زمان او را درک کنند، تأویل این آیه را خواهند دید، به خدا سوگند در آن زمان دین محمد «ص» به تمام نقاطی که شب آن را فرا می‌گیرد، خواهد رسید و در روی زمین مشرکی باقی نخواهند ماند.» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۳

۴. با فتنه‌های درونی و بیرونی مبارزه کنید:

امام عارفان، در تفسیری دیگر از آیه فوق می‌نویسد: «فرزندم! از خود بینی و خودخواهی در آی، که این ارث شیطان است، ... و بدان که تمام گرفتاری‌های بنی‌آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است، و شاید آیه شریفه «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین لله» (۱) در بعضی مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه، که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان‌ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون باید مجاهده نماید و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید، همه چیز و همه کس اصلاح می‌شود.» (۲)

البته حدیث فوق از باب تطبیق بر کامل‌ترین مصداق آیه است. که در آن زمان همه فتنه‌ها از زمین رخت بر می‌بندد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه فوق این است که: جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم.

۲. آموزه آیه آن است که تا زمانی که کافران به مسلمانان فشار می‌آورند با آنان بجنگید، اما هرگاه دست برداشتند با آنان رفتار مناسب کنید.

۳. آموزه دیگر آیه آن است که دین (اسلام) را بر جهان حاکم کنید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۴

### جهانی سازی مطلوب ( مهدوی )

قرآن کریم در آیه سی و سوم سوره توبه به پیروزی جهانی اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

نکات و اشارات:

۱. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۲. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر «ص» هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می‌گردد.

۳. هر چند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می‌دهد، و موانع مخالفان حق بر طرف می‌شود و حق همه جا را فرا می‌گیرد و پیروز می‌شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۵

آری حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۴. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، بر آنند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است. اما بنظر می‌رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت. و این واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۵. در احادیث متعددی حکایت شده که وقتی محتوای آیه فوق تحقق می‌یابد که امام عصر و مهدی آل محمد «ص» ظهور کند. در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» (۱) - (۲). البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۶

احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود. آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه آن است که دین حق و راه پیامبر اسلام «ص» در نهایت پیروز می‌شود و بر همه ادیان جهان غلبه می‌کند.
۲. آموزه آیه آن است که در پی پیروزی نهایی دین حق باشید که فرجام تاریخ روشن است.
۳. پیام دیگر آیه آن است که ناخشنودی مشرکان مانع تحقق اراده الهی و پیروزی نهایی اسلام نیست.

### مهدی (ع) ذخیره الهی

قرآن کریم در آیه هشتاد و ششم سوره هود ادامه سخنان شعیب را در مورد اصلاحات اقتصادی مردم مدین بیان می‌کند و می‌فرماید:

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

ذخیره الهی برای شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشید. و من بر شما نگهبان نیستم.

نکات و اشارات:

۱. تعبیر «بَقِيَّةُ اللَّهِ» به معنای «ذخیره الهی» است و این تعبیر یا اشاره به سود حلال و اندک است که بفرمان خدا باقی می‌ماند. و یا اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۷

به آن است که بدست آوردن مال حلال سبب دوام و بقای نعمت است. و یا اشاره به ثواب‌های معنوی است که همیشه باقی می‌ماند. (۱)

۲. جمله «اگر شما مؤمن باشید» اشاره به آن است که این حقایق را تنها کسانی درک می‌کنند که به خدا و حکمت دستوراتش ایمان داشته باشند.

۳. در حدیثی از امام باقر «ع» حکایت شده که فرمود: نخستین سخنی که مهدی «ع» پس از قیام خود می‌گوید: همین آیه (بَقِيَهُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ أَنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ) است.

سپس می‌فرماید: من ذخیره الهی و حجت او و جانشین او برای شما هستم.

و هیچ کس بر مهدی «ع» سلام نمی‌کند مگر اینکه می‌گوید: «السلام عليك يا بقیه الله في أرضه». (۲)

این گونه احادیث در حقیقت بیان بطن آیه است، یعنی هر چند که این آیه در مورد قوم شعیب است و ذخیره الهی به معنای سرمایه اقتصادی آنان است. اما مفهوم «ذخیره الهی» جامع و وسیع است که در عصرهای بعد مصداق‌های دیگری را شامل می‌شود. و از جمله هر موجود مفیدی را که از طرف خدا برای بشر ذخیره شده، در بر می‌گیرد. و از این رو تمام پیامبران و امامان و رهبران راستین و حتی سربازانی که پس از پیروزی در جهاد برای ملت باقی می‌مانند، بَقِيَهُ اللَّهُ و ذخیره الهی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۸

هستند. (۱)

و روشن‌ترین و کامل‌ترین مصداق ذخیره الهی، امام مهدی «ع» است که برای پیروزی نهائی حق بر باطل باقی مانده است. و از این رو «بَقِيَهُ اللَّهُ» لقب شایسته اوست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه آن است که سرمایه اندک و حلال و پاداش‌های معنوی بهتر از درآمدهای بسیاری است که حرام باشد.

۲. پیام دیگر آیه آن است که پیامبران نگهبان مردم نیستند و چیزی را بر آنان تحمیل نمی‌کنند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۳۹

### مهلت به ابلیس تا قیام مهدی (ع)

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و هشتم سوره حجر به طرد ابلیس و مهلت خواهی او اشاره کرده و می‌فرماید:

قَالَ فَأخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ \* قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(خدا به ابلیس) فرمود: «بنابراین از آن [مقام فرشتگان بیرون شو، چرا که تو رانده شده‌ای؛\* و در واقع تا روز جزا بر تو لعنت است!]\* (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.»\* (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی،\* تا روز زمان معلوم.»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۰

نکات و اشارات:

۱. در مورد اینکه شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند مطلب گفته‌اند، برخی بر آنند که از صفوف فرشتگانی که در آنجا قرار داشت اخراج شد، یا از بهشت و یا از آسمان معنویت اخراج گشت.

اما با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشخص نکرده می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شد، که بقیه

موارد ممکن است مصداق‌های آن باشد.

۲. واژه «لعنت» به معنای دوری از رحمت خداست، و از این آیه استفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خدا تا قیامت می‌شود.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که ابلیس پس از طرد از درگاه الهی پشیمان نشد و توبه نکرد بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود، و کینه نسل بشر را به دل گرفت، و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بکشد، و از این رو از خدا تا روز رستاخیز مهلت خواست که زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری پردازد.

۴. خدا به شیطان مهلت داد، یعنی تا وقت مشخصی که خدا می‌داند به او مهلت داد. البته در برخی احادیث این وقت معلوم را پایان جهان معرفی کرده‌اند. «۱» و برخی مفسران نیز آن را روز رستاخیز معرفی کرده‌اند. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۱

طبق برخی از روایات نیز تا ظهور حضرت مهدی (عج) می‌باشد و هب بن جمیع می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم اینکه خداوند به شیطان فرمود: به تو مهلت داده شده تا وقت معلوم این چه زمانی است؟ حضرت فرمودند: آیا پنداشته‌ای که این روز، روز قیامت است؟ خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند قائم را مبعوث می‌کند و اجازه قیام به او می‌دهد حضرت به مسجد کوفه می‌رود. در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود به آن جا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز. حضرت مهدی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد. «۱» از امام رضا (ع) نیز فرمودند: وقت معلوم روز قیام قائم ما است. «۲»

۵. خدا به شیطان مهلت داد، چرا که:

اولاً: سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجت بر آنان تمام شود و شاید توبه کنند و باز گردند. و گرنه گرفتار عذاب شوند.

و ثانیاً: ابلیس وسیله آزمایش انسان‌هاست. و امتحان یکی از سنت‌های الهی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۲

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام هشدارآمیز آیات آن است که خدا به گناهکاران مهلت

می‌دهد. (تا آزمایشی برای دیگران و خودشان باشد).

۲. آموزه آیات آن است که نافرمانان متکبر و نژاد پرست را طرد و لعنت کنید.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۳

### یاران مهدی یاری می‌شوند

قرآن کریم در آیه پنجم و ششم سوره اسراء به سرکشی و فسادگری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده و می‌فرماید:

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمْ بِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا \* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان

خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این وعده‌ای واقع شده است. \* سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز

گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم.  
نکات و اشارات:

۱. مقصود از فسادگری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر «ع»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۴

ساخته شد. و بُخت النصر پادشاه بابل در حدود ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. و این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد. «۱»  
۲. از واژه «عباداً لنا» استفاده می‌شود مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند مردمی باایمان بودند. که خدا بوسیله آنها از فسادگری یهودیان انتقام گرفت.

۳. از این آیات استفاده می‌شود که خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به آنان لطف کرد و به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود. و آنها را بر دشمنان پیروز ساخت و در این رابطه به آنان اموال داد تا اقتصاد آنان قوی شود و نیز به آنان پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد داشته باشند.

۴. در برخی احادیث آیه اول بر قتل امام علی «ع» و آیه دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می‌کنند، تطبیق شده است. چنانچه امام صادق (ع) در تأویل آیه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۵

می‌فرمایند: «و فساد قتل امیرالمومنین و زخمی شدن حسن بن علی (ع) است و منظور از هر آینه طغیانی بزرگ مرتکب خواهید شد قتل امام حسین (ع) است، «پس هنگامیکه وعده اول آنها برسد» یعنی هنگامیکه زمان پیروزی حسین (ع) شود بر می‌انگیزیم بر سرتان بندگانمان را که پر توان گوشه و کنار هر دیاری را پی جوئی کنند که آنها گروهی هستند که خداوند قبل از قیام قائم (ع) بر می‌انگیزاند که هیچ امر رها شده‌ای از آل محمد را نمی‌گذارند مگر آنکه آنها در خواهند یافت و این وعده محقق الهی است. «۱»

اگر دوباره ستم، اهل حق زبون سازد

و گر زخون، همه جا جمله لاله گون سازد

نموده وعده خدا آورد عبادی را

که تخت و تاج ستم را ز سرنگون سازد البته روشن است که اینگونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کند یعنی مفهوم آیه در مورد وعده سرکشی قوم یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده است. و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است. که همان قتل امام علی «ع» است. و در قیام یاران مهدی «ع» به نوعی جبران می‌شود. و مؤمنان واقعی پیروز می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۶

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه اول آن است که وعده خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است. (پس منتظر تحقق وعده‌های دیگر خدا باشید).

۲. پیام دیگر آیه آن است که وعده‌های الهی حتمی است.

۳. پیام آیه دوم آن است که گاهی امداد الهی، در سرمایه و نفرات تجلی می‌یابد.

۴. آموزه آیه برای یهودیان آن است که به تاریخ پیشین خود توجه کنید و درس عبرت بگیرید. (و سرکشی نکنید)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۷

## یاران مهدی، وارثان صالح زمین

قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره انبیاء به قانون فرمانروای شایستگان بر زمین اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ \* إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ

و بیقین در «زُبُور» بعد از آگاه کننده: [تورات نوشتیم که: «بندگان شایسته‌ام، آن زمین را به ارث خواهند برد.»] \* قطعاً در این (مطلب)، پیامی برای گروه پرستش کنندگان است.

نکات و اشارات:

۱. واژه «ارض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را شامل می‌شود. «۱» یعنی مؤمنان سرانجام بر سراسر زمین حاکم می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۸

۲. واژه «ارث» به معنای چیزی است که بدون معامله به کسی منتقل می‌شود، و در قرآن گاهی به معنای پیروزی بر گروهی و در اختیار گرفتن امکانات آنها به کار رفته است. «۱» یعنی مؤمنان شایسته در نهایت بر مشرکان، کافران و افراد ناشایست پیروز می‌شوند و تمام امکانات زمین را بدست می‌آورند.

۳. واژه «زُبُور» در اصل به معنای هر گونه کتاب و نوشته است، و در قرآن کریم معمولاً به معنای زبور داود «ع» بکار رفته است. این کتاب در عهد قدیم کتاب مقدس، تحت عنوان «مزامیر داود» آمده است که مجموعه‌ای از مناجات‌ها و اندرزهای داود پیامبر است. «۲»

۴. همانطور که قرآن فرموده است در موارد متعددی از «مزامیر داود» بیان شده که شایستگان بر زمین پیروز خواهند شد، از جمله می‌گوید: «زیرا که شیران منقطع می‌شوند، اما متوکلان به خداوند، وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر آمده است که: «زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد.» و در جای دیگر متواضعان را وارث زمین معرفی می‌کند. «۳»

۵. واژه «ذِکْر» در اصل به معنای یادآوری یا چیزی که مایه تذکر

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۴۹

است. ولی این واژه در قرآن گاهی در معنای قرآن «۱» و گاهی در معنای تورات «۲» به کار رفته است. و در اینجا نیز ممکن است به معنای هر یک از این دو کتاب الهی باشد. و برخی مفسران ترجیح داده‌اند که به معنای تورات باشد. «۳»

۶. در این آیه یک قانون کلی و سنت الهی بیان شده که بندگان شایسته و صالح خدا بر زمین حاکم خواهند شد، این بندگان صالح کسانی هستند که از نظر عمل، علم، قدرت، تدبیر و درک اجتماعی شایسته باشند. و کسانی که این شایستگی‌ها را در خود ایجاد کنند، خدا نیز به آنان کمک می‌کند که بر مستکبران پیروز شوند و وارث زمین گردند.

۷. در احادیث متعددی از اهل بیت «ع» این آیه به یاران امام مهدی «ع» تفسیر و تطبیق شده است.

از جمله از امام باقر «ع» حکایت شده که فرمودند: «(بندگان شایسته‌ای که در این آیه به عنوان وارث زمین از آنها یاد شد، همان یاران مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در آخر الزمان هستند.» «۴»

البته اینگونه احادیث مصداق‌های بارز این آیه را بر می‌شمارد و به معنای انحصار آیه در این افراد نیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۰

یعنی در هر زمان و مکان که بندگان شایسته خدا قیام کنند، موفق و پیروز می‌گردند و وارث حکومت آن سرزمین می‌شوند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:



۱. پیام این آیات برای ما آن است که پیروزی نهائی از آن شایستگان زمین است. و این یک قانون الهی است.
۲. پیام دیگر آیات برای ما آن است که قانون پیروزی نهائی صالحان (و ظهور مهدی «عج») نور امید دل عابدان است.
۳. پیام دیگر این آیات آن است که برخی قوانین و سنت‌های ثابت الهی در کتاب‌های آسمانی تکرار شده است. تا همگان بدانند.
۴. آموزه آیات آن است که اگر می‌خواهید وارث زمین شوید شایسته کردار گردید.

### مهدی (عج) اجازه جنگ دارد

قرآن کریم در آیه سی و نهم سوره حج با اشاره به فلسفه جهاد، به مظلومان اجازه جهاد می‌دهد و می‌فرماید:

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شد، بخاطر اینکه آنان مورد ستم واقع شده‌اند؛ و قطعاً خدا بر یاری آنان تواناست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۱

نکات و اشارات:

۱. هنگامی که مسلمانان در مکه بودند مشرکان آنان را آزار می‌رساندند، و آنان به پیامبر «ص» شکایت می‌کردند و اجازه جهاد می‌خواستند، اما پیامبر «ص» می‌فرمود: شکبیا باشید هنوز دستور جهاد به من داده نشده است. این جریان ادامه داشت تا اینکه مسلمانان به مدینه هجرت کردند، و خدا با نزول آیه فوق به آنان رخصت جهاد داد. «۱»
  ۲. برخی مفسران برآنند که این آیه نخستین آیه‌ای است که در مورد جهاد فرود آمده است. و لحن آیه و تعبیر اذن نیز با این مطلب سازگار است. «۲»
  ۳. در این آیه اشاره شده که خدا به مؤمنان مظلوم اجازه جهاد داد تا آنان توان خویش را بکار گیرند و با دشمن مبارزه کنند، و در این صورت است که از طرف خدا یاری می‌شوند چراکه خدا برای یاری آنان تواناست.
  ۴. شأن نزول آیه در مورد اجازه جهاد به اصحاب پیامبر (ص) است اما این آیه اختصاص به مورد شأن نزول ندارد بلکه یکی از مصادیق آیه اجازه ظهور و قیام و خون‌خواهی حضرت مهدی برای امام حسین (ع) است چنانچه از امام صادق روایت است که فرمودند این آیه درباره حضرت قائم و اصحاب او است. همچنین از امام صادق (ع) در تفسیر همین آیه حکایت شده که می‌فرمایند، اهل سنت می‌گویند این آیه درباره رسول خدا نازل می‌شود.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۲
- شده هنگامیکه کفار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند و حال آنکه درباره حضرت قائم است که چون خروج کند برای حسین خونخواهی نماید و این است فرمایش او «نحن اولیاءکم فی الدم و طلب الدیه» ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم. «۱»
- آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیه برای ما آن است که یکی از فلسفه‌های جهاد، دفع ظلم است.
۲. آموزه آیه برای ما آن است که اگر دشمنان جنگ را بر شما تحمیل کردند، شما نیز با آنان بجنگید.

### مهدی (ع) هدایت نور الهی

قرآن کریم در آیه سی و پنجم سوره نور، با مثالی زیبا، نور خدا را توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَرَّكَهٍ

زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلٰى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است] - [آن بلور چنانکه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۳

گویی سیاره‌ای درخشان است - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. نکات و اشارات:

۱. نور پدیده‌ای است که آن را اینگونه تعریف کرده‌اند: «چیزی که در ذات خود آشکار است و ظاهر کننده دیگر چیزهاست.»

۲. نور دارای ویژگی خاصی است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم:

نور زیبا و سرچشمه زیبایی‌هاست. بالاترین سرعت حرکت از آن نور است. «۱» نور وسیله مشاهده موجودات است. نور پرورش دهنده گیاهان و گلهاست. پیدایش رنگ نتیجه تابش نور است. انرژی‌های موجود در محیط زمین غالباً از نور سرچشمه می‌گیرد. نور نبود کننده میکروب‌هاست. نور هدایتگر مسافران و گمشدگان است. و ...

۳. در قرآن کریم به چند چیز نور گفته شده است که عبارتند از:

الف: خدا نور است همانطور که در آیه فوق آمده بود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۴

ب: ایمان به خدا نور است. «۱»

ج: خود قرآن نوری از جانب خدا است. «۲»

د: هدایت الهی نور است. «۳»

ه: آیین اسلام نور است. «۴»

و: شخص پیامبر «ص» چراغی نور بخش است. «۵»

از احادیث نیز استفاده می‌شود که امامان معصوم «ع» و علم نور هستند. «۶»

۴. مقصود از اینکه خدا نور است، هدایتگری یا روشنگری یا زینت بخشی خدا به جهان است. یعنی خدا نور است و هر موجودی به هر اندازه که با او ارتباط دارد از نوارتیت برخوردار می‌شود. و از این روست که ایمان، قرآن، اسلام، پیامبر، امامان و علم نور هستند، چون همه در ارتباط با او و سبب آشنائی مردم با نور خدا می‌شوند.

آری این ویژگی نور است که به همه چیز جان تازه و حرکت می‌دهد و آنها را پرورش داده و به سر منزل مقصود هدایت می‌کند. و موانع را از سرراهشان بر می‌دارد.

۵. در برخی احادیث از اهل بیت «ع» حکایت شده است که:

مقصود از نور بودن خدا، هدایتگری او برای اهل آسمانها و اهل زمین است. «۷»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۵

البته هدایتگری یکی از خواص نور الهی است اما منحصر در آن نیست. و هر کدام از تفسیرهای نور خدا، به یکی از ابعاد این نور اشاره دارد.

۶. واژه «مشکاه» به معنای محفظه‌ای برای چراغ است که آن را در برابر باد و طوفان حفظ می‌کند و غالباً در دیوار ایجاد می‌شده تا نور چراغ را متمرکز ساخته و منعکس نماید.

و واژه «زُجَاجَه» در اصل به معنای سنگ شفاف است و از آنجا که شیشه از سنگ ساخته می‌شود و شفاف است به آن نیز گفته می‌شود. و در اینجا مقصود حبابی است که بر روی چراغ می‌گذارند تا شعله را محافظت کند و گردش هوا را تنظیم نماید. و بر نور چراغ بیفزاید. و «مصباح» به معنای خود چراغ است.

۷. درخت زیتون درختی پربرت است. که روغن آن یکی از بهترین روغن‌ها برای اشتعال است. بویژه که اگر درخت وسط باغ باشد و در طرف شرق و غرب باغ و کنار دیوارها نباشد. که نور آفتاب به همه جای درخت بتابد و برخی قسمت‌های آن نارس نگردد. و روغنش ناصاف نشود.

۸. نور خدا که به صورت شعله‌های ایمان در مصباح قلب مؤمن آشکار می‌شود و حباب قلب او ایمان را در درون خود تنظیم می‌کند و مشکوه سینه او که همان مجموعه شخصیت مؤمن است ایمانش را از گزند حوادث حفظ می‌کند. و درخت مبارک وحی الهی که عصاره آن قرآن است، ایمان مؤمنان را شعله ور و پر بار می‌سازد. و وجود مؤمنان را روشن می‌نماید. و هنگامی که با دلایل عقلی همراه می‌شود نور علی نور

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۶  
می‌شود. (۱)

البته وقتی این نور الهی در قلب روشن می‌شود که قلب انسان با

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۷

خودسازی و اخلاق آماده شود. و نور وحی از آلودگی گرایش‌های انحرافی شرقی و غربی بر کنار بماند.

۹. در احادیث اهل بیت «ع» مشکوه را به نور علم پیامبر «ص» و زُجَاجَه را به سینه علی و نور علی نور را به امام معصوم که با نور علم تأیید می‌شود. و درخت مبارک را به ابراهیم خلیل که ریشه است و لا شرقیه و لا غربیه را به نفی گرایش‌های یهود و مسیحیت تفسیر کرده‌اند.

در روایتی دیگر از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می‌گوید: در مسجد کوفه داخل شدم در حالی که امیرالمومنین با انگشتان مبارک خود می‌نوشت و تبسم فرمود، گفتم یا امیرالمومنین چه چیز شما را به خنده آورد؟ فرمود عجب دارم از آن که این آیه را می‌خواند ولی به حق به آن معرفت ندارد، گفتم کدام آیه؟ فرمود: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... مثل نوره کمشکوه مشکوه محمد (ص) است فیها مصباح منم مصباح زجاجه الزجاجه حسن و حسین (ع) هستند کأنها کوكب دُرّی علی بن الحسین (ع) است یوقد من شجرة مبارک که محمد بن علی (ع) است زیتونه جعفر بن محمد (ع) است لاشرقیه موسی بن جعفر (ع) است لاغربیه علی بن موسی الرضا (ع) است یکاد زیتها یضی محمد بن علی (ع) است ولو لم تمسه نارٌ علی بن محمد (ع) است نور علی نور حسن بن علی (ع) است و یهدی الله

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۸

نوره من یشاء قائم مهدی (ع) است. (۱)

در این احادیث مصداق‌های کامل این آیه بیان شده است. اما این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۵۹

بدان معنا نیست که آیه منحصر به این موارد است. (۱)

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیه برای ما آن است که جهان از خدا روشن است.
۲. پیام دیگر آیه برای ما آن است که نور الهی چند لایه است.
۳. آموزه آیه آن است که بدنبال نور الهی باشید که هدایت به سوی نور الهی، بدست خداست.

### خلافت زمین بدست مهدی (ع)

قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره نور به مؤمنان نوید حکومت جهانی، پیروزی اسلام، آرامش و توحید می‌دهد و می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۰

همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد، و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می‌کند، در حالی که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمان‌بردارند.

شأن نزول:

داستان نزول آیه فوق اینگونه حکایت شده که مسلمانان هنگامی که به مدینه مهاجرت کردند، قبایل جزیره العرب و مکه بر ضد آنان شوریدند، و با مخالفت‌ها و تهدیدهای فراوانی رو برو شدند، و زندگی ناامنی داشتند بطوری که دائماً در حالت آماده باش نظامی بودند و باید شب و روز اسلحه را از خود دور نمی‌کردند، این حالت بر مسلمانان سخت آمده و برخی گفتند: تا کی این حالت ادامه دارد آیا زمانی فرا می‌رسد که ما با آرامش زندگی کنیم.

آیه فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنان مژده داد که زمان پیروزی و آرامش فرا خواهد رسید. «۱» نکات و اشارات:

۱. خدا در این آیه به مؤمنان شایسته کردار، چهار وعده داده است:

نخست آنکه آنان صاحب حکومت جهانی می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۱

دوم آنکه دین حق در همه جا امکانات نشر می‌یابد.

سوم آنکه نگرانی‌های آنان به آرامش و امنیت تبدیل می‌شود.

و چهارم آنکه در نهایت توحید خالص و خدا پرستی تحقق می‌یابد.

۲. در این آیه بیان شده که گروهی از مردم قبل از مسلمانان بر زمین حکومت و خلافت کردند. «۱» مقصود از این گروه، یا افرادی همچون آدم، داود و سلیمان و بنی اسرائیل هستند که قرآن به خلافت و حکومت آنان اشاره کرده است. و یا مقصود گروهی از اقوام مؤمن و صالح است که بر زمین یا بخشی از آن حکومت کردند. «۲» البته مانعی ندارد که حکومت همه این افراد و گروهها مقصود آیه باشد.

۳. مقصود از «ارض» در این آیه یا کل جهان و حکومت جهانی است و یا بخشی از زمین است. البته با توجه به اینکه حکومت‌های پیشینیان که در این آیه به آنها اشاره شده شامل بخشی از زمین می‌شد، مانعی ندارد که مقصود از «ارض» بخشی از زمین باشد.

۴. وعده الهی در مورد حکومت و خلافت که در این آیه وعده داده شد، مخصوص چه کسانی است؟ برخی از مفسران آن را مخصوص صحابه پیامبر «ص» می‌دانند که در عصر رسول خدا به حکومت بخشی از زمین دست یافتند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۲

و برخی آن را اشاره به همه مسلمانانی می‌دانند که مؤمن و شایسته گردارند و به حکومت الهی دست می‌یابند.

و برخی دیگر از مفسران این آیه را اشاره به حکومت جهانی امام

مهدی «ع» می‌دانند. «۱»

البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به همه این موارد باشد. و هر کدام مصداقی از آیه باشند. و مصداق کامل آن در زمان حضرت مهدی (عج) تحقق یابد که جهانی سازی مثبت انجام می‌گیرد.

۵. در احادیث اسلامی حکایت شده که این آیه اشاره به مهدی آل محمد «ص» است. و در حدیثی از امام سجاد «ع» حکایت شده

که فرمودند: «بخدا سوگند مقصود از این افراد شیعیان ما هستند، خدا این کار را بدست مردی از ما انجام می‌دهد که او مهدی این

امت است. و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد. و اوست که پیامبر «ص» در مورد او فرمود:

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از دودمان من که نامش نام من

است، زمین را پر از عدل و داد کند. همانگونه که پر از ظلم و جور شده است.» «۲»

۶. در این آیه اشاره شده که هدف نهایی توحید، نفی شرک و عبادت خالص خداست. یعنی حکومت جهانی، آرامش و استقرار

آیین حق، همه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۳

مقدمه آن است که توحید در جامعه پیاده شود. و مردم به پرستش خدا روی آورند که مایه تکامل و رشد آنهاست.

۷. در این آیه اشاره شده که اگر حکومت جهانی الهی نیز تشکیل شود، بازهم برخی افراد نافرمان‌بدار و فاسق هستند که به کژ راهه

می‌روند و راه کفر می‌پیمایند.

آری تا انسان دارای آزادی و اختیار است، در هر جامعه‌ای افراد مؤمن و منحرف پیدا خواهند شد. و این لازمه حرکت تکاملی و

آزادانه انسان است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه برای ما آن است که به آینده امیدوار باشید که آینده بشریت روشن و نوید بخش است.

۲. پیام این آیه برای ما آن است که سرانجام خلافت و حکومت از آن مؤمنان شایسته کردار است.

۳. پیام دیگر آیه آن است که در نهایت دین اسلام بر جهان حاکم می‌شود و جهانی سازی مثبت تحقق می‌یابد.

۴. پیام دیگر آیه آن است که در آینده، آرامش و امنیت در انتظار مؤمنان است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که نتیجه حکومت مؤمنان صالح، پیاده شدن توحید در جامعه است.

۶. پیام دیگر آیه آن است که حتی در حکومت عدل الهی، افراد منحرفی پیدا می‌شوند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۴

### مهدی (عج) مضطر حقیقی

قرآن کریم در آیه شصت و دوم سوره نمل به نشانه‌های دیگر خدا در رفع مشکلات اشاره می‌کند و می‌فرماید:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ

بلکه آیا (معبودان شما بهترند یا) کسی که درمانده را، به هنگامی که او را می‌خواند، اجابت می‌کند، و (گرفتاری) بد را برطرف می‌سازد، و شما را جانشینان (خود یا گذشتگان در) زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! چه اندک متذکر می‌شوید. نکات و اشارات:

۱. در این آیه اشاره شده که هرگاه تمام درها و اسباب جهان به روی انسان بسته شود و از هر نظر درمانده گردد، تنها کسی که می‌تواند مشکلات را برطرف سازد، و نور امید در دل‌ها بتاباند و دعای انسان‌های گرفتار را مستجاب کند، ذات پاک خداست.

رحم آر بر دل من کز مهر روی خوبت

شد شخص ناتوانم باریک چون هلالی (حافظ)

۲. مقصود از «جانشینان زمین» یا همان ساکنان زمین هستند که خدا آنان را حکمران و صاحب اختیار نعمت‌های زمین قرارداده است و وسایل رفاه و آرامش آنان را فراهم کرده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۵

و یا منظور جانشین شدن اقوام به جای همدیگر در زمین است. «۱»

و یا مقصود جانشین شدن نوع انسان بجای خدا در زمین است که در آیات دیگر قرآن بدان اشاره شده است. «۲»

البته معنای اول و سوم قابل جمع است و ممکن است مقصود آیه هر سه معنا باشد.

۳. در برخی احادیث از امام باقر و امام صادق «ع» حکایت شده که: «مقصود از مُضطرّ در این آیه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. که خدا دعای او را مستجاب می‌سازد و مشکلات او را. برطرف می‌سازد و او را خلیفه زمین می‌گرداند.» «۳»

البته اینگونه احادیث مصداق روشن مضطرّ را بیان می‌کند و گرنه مفهوم آیه شامل هر فرد مُضطرّ که دعا کند، می‌شود. «۴»

۴. سالک اضطرار خود را در نظر بگیرید:

امام عارفان در این مورد می‌نویسند: «پس بهتر است که سالک الی الله پای سلوک خود را بشکند و از اعتماد به خود و ارتیاض (:

ریاضت کشیدن) و عمل خود یکسره برائت جوید و از خود و قدرت و قوت خود فانی شود، و فنا و اضطرار خود را همیشه در نظر

گیرید تا مورد عنایت شود و راه صد ساله را با جذبه ربوبیت یک شبه طی نماید و لسان باطن و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۶

حالش در محضر قدس ربوبیت با عجز و نیاز عرض کند: «امن یحییب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء.» «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه برای ما آن است که هنگام بر آورده شدن دعاها و رفع مشکلات، نشانه‌های خدا را ببینید.

۲. پیام دیگر آیه آن است که یکی از سرچشمه‌های شرک غفلت و پند ناآموزی است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۷

### حکومت مهدوی حکومت مستضعفان

قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره قصص به قانون پیروزی مستضعفان در زمین و سرکوبی مستکبران اشاره می‌کند و

می‌فرماید:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ \* وَنُتِمِّكَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِي عُرْوَةٍ وَهَامِيَانَ وَجُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن)

قرار دهیم.\* و در زمین به آنان امکانات دهیم، و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را همواره از آن (بنی اسرائیلی) ان بیم

داشتند بنمایانیم.

نکات و اشارات:

۱. هرچند که این آیات در مورد پیروزی موسی و بنی اسرائیل و نابودی فرعونیان فرود آمده است، اما یک قانونی کلی و امید بخش را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۸

در مورد همه مستضعفان و مستکبران جهان بیان میکند؛ «۱» که موسی و فرعون یکی از مصادیق آن و پیروزی پیامبر اسلام «ص» مصداق دیگر و حکومت جهانی امام مهدی «ع» مصداق کامل آن است.

۲. در برخی از احادیث از امام علی «ع» حکایت شده که: «آیه فوق در مورد آل محمد «ص» است که خدا مهدی آنان را بعد از زحمات و فشارهایی که بر آنان وارد می‌شود، بر می‌انگیزد و آنان را عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل می‌سازد.» «۲»

البته روشن است که حکومت جهانی امام مهدی (عج) مصداق کامل آیه است ولی موجب انحصار معنای آیه نمی‌شود چون آیه فوق یک قانون کلی را بیان می‌کند. که در هر زمان مصداقی دارد.

۳. واژه «نمت» به معنای بخشیدن نعمت بزرگ و سنگین است. و اگر در مورد مردم استعمال شود به معنای بازگو کردن نعمت است که کار ناپسندی است اما در مورد خدا به معنای بخشیدن نعمت است. «۳»

۴. واژه «مستضعف» به معنای فرد ضعیف و ناتوان نیست بلکه به معنای کسی است که به ناتوانی کشیده شده و ضعیف گردیده است.

یعنی فرد نیرومندی که از طرف ستمکاران تحت فشار قرار گرفته است و نمی‌تواند استعدادها و نیروهای خود را آشکار سازد. «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۶۹

۵. مستضعفان گاهی از ناحیه فکری، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی یا سیاسی ضعیف نگاه داشته شده‌اند. اما چیزی که قرآن بر آن تاکید بیشتری دارد استضعاف سیاسی و اخلاقی است. «۱» آری استعمارگران و استثمارگران، نخست مردم را گرفتار استضعاف فرهنگی و سیاسی می‌کنند، سپس منابع اقتصادی آنان را غارت می‌کنند و به استضعاف اقتصادی می‌کشانند. و قدرت قیام را از آنان می‌گیرند.

۶. مستکبران برای نابودی مستضعفان برنامه‌هایی طراحی می‌کنند که در آیات قبل اشاره شد، از راه تفرقه افکنی، نابودی نسل جوان و فساد وارد می‌شوند، همانطور که در جهان کنونی آثار آن را در توسعه فحشاء، شراب، مواد مخدر و بی‌بند و باری فرهنگی و سرگرمی‌های ناسالم می‌بینیم. اما پیامبران الهی و بویژه قرآن کریم در همه جا به حمایت از مستضعفان برخاسته‌اند و خطرات مستکبران فسادگر و برتری طلب را به آنان گوشزد نموده‌اند.

۷. قرآن کریم در آیات فوق پنج مرحله قانون پیروزی مستضعفان را اینگونه بیان کرده است: نخست خدا به آنان نعمت بزرگ (همچون دین و رهبری الهی) می‌دهد.

در مرحله دوم مستضعفان را پیشوایان اهل زمین می‌گرداند.

در مرحله سوم مستضعفان را وارث اموال و زمین‌های دشمنان می‌گرداند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۰

در مرحله چهارم مستضعفان را به حکومت جهانی زمین می‌رساند.

و در مرحله پنجم مستکبران را مجازات می‌کند و به سزای اعمالشان می‌رساند.

تحمل کن ای ناتوان از قوی

که روزی توانا تر از وی شوی

لب خشک مظلوم را گو بخند

که دندان ظالم بخوانند کند (سعدی)

۸. «هامان» وزیر معروف فرعون بود که در دستگاه او نفوذ زیادی داشت، بطوری که قرآن لشکریان مصر را به او و فرعون نسبت می‌دهد. «۱»

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیات برای ما آن است که جهان فرجام امید بخشی دارد و پیروزی نهایی از آن مستضعفان است.

۲. آموزه آیات آن است که مستضعفان بدنبال پیشوایی، حکومت جهانی و وراثت زمین باشند.

۳. پیام دیگر آیه ششم آن است که مستکبران از آنچه می‌ترسند به سرشان می‌آید.

### نورانی شدن زمین با نور مهدوی

قرآن کریم در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره زمر به شش ویژگی رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۱

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ\* وَوَفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه (اعمال) نهاده می‌شود، و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند، و بینشان به حق داوری می‌شود درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.\* و به هر شخص آنچه انجام داده است بطور کامل داده شود؛ و او نسبت به آنچه انجام دهند داناتر است.

نکات و اشارات:

۱. مقصود از روشن شدن زمین با نور پروردگار چیست؟

مفسران قرآن در این مورد چند احتمال داده اند:

اول آنکه منظور از نور پروردگار، همان حق و عدالت است که در رستاخیز همه جا را پرمی‌کند.

دوم آنکه نوری غیر از نور خورشید است که خدا در رستاخیز می‌آفریند.

و سوم آنکه مقصود کنار رفتن حجاب‌ها و ظاهر شدن حقایق امور است.

البته این تفسیرها با هم منافاتی ندارد و ممکن است همه آنها مقصود آیه باشد.

۲. هرچند که نور الهی همه جهان را فرا می‌گیرد ولی در این آیه به زمین اشاره شده، چراکه هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۲

۳. در برخی احادیث این آیه را به قیام امام عصر (عج) تفسیر کرده‌اند «۱» که نوعی تطبیق و تشبیه است، چراکه قیام امام مهدی «ع» نمونه‌ای از صحنه رستاخیز است که عدالت در همه جا گسترده می‌شود. و نور الهی امامت همه جا را روشن می‌کند.

۴. برخی مفسران برآنند که مقصود از گواهان رستاخیز نیکان، پاکان عادل همه امت‌ها و شهیدان و امامان معصوم و فرشتگان و

اعضای بدن و حتی مکان و زمان هستند، که شاهد اعمال انسان‌ها بوده و در محضر خدا گواهی می‌دهند. «۲»

۵. هرچند که خدا از همه اعمال بندگان آگاه است اما با این حال گواهانی را در رستاخیز می‌آورد تا تأکیدی به عدالت او باشد و



این نوعی لطف و اتمام حجت است.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیات برای ما آن است که رستاخیز روز نورانی شدن جهان است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که در دادگاه رستاخیز، پرونده اعمال و گواهان و قاضی عادل و حق طلب، آماده (رسیدگی به اعمال شما) است.

۳. پیام دیگر آیات آن است که در رستاخیز هر کس نتیجه اعمال خود را (بصورت پاداش یا کیفر) دریافت می‌کند.

۴. آموزه آیات آن است که رستاخیز داوری عادل و آگاه دارد (پس مراقب اعمال خود باشید).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۳

### قیام مهدی (عج) تاویل حروف مقطعه

قرآن کریم در آیات اول تا چهارم سوره شوری به حروف مقطعه و مسأله وحی و صفات خدای متعال اشاره می‌کند و می‌فرماید:

حَمَّ \* عَسَقُ \* كَذَلِكْ يُوْحِيْ اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ \* لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ

حا، میم، عین، سین، قاف. \* این چنین خدای شکست‌ناپذیر فرزانه به سوی تو و به سوی کسانی که پیش از تو بودند وحی می‌کند. \* آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.

نکات و اشارات:

۱. حروف مقطعه، عبارت است از رموزی بین خدا و پیامبر «ص» که تفسیرهای متعددی برای آنها شده است. این حروف می‌تواند اشاره به آن

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۴

باشد که این قرآن معجزه آسا از همین حروف معمولی ساخته شده است اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید. «۱»

۲. برخی مفسران برآنند که سوره‌هایی که با حروف مقطعه مشابه همدیگر شروع می‌شوند محتوای آنها شبیه همدیگر است یعنی ارتباطی بین حروف مقطعه و محتوای سوره وجود دارد. بطوری که محتوای سوره‌هایی که «الم» دارد مشابه است و محتوای سوره‌ای

که «المص» دارد جامع میان محتوای سوره‌های «الم» و سوره «ص» است. «۲»

۳. حروف «حم» در هفت سوره قرآن آمده است، یعنی سوره‌های: مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف.

در برخی احادیث حکایت شده که: حاء اشاره به رحمان و میم اشاره به مجید و عین اشاره به علیم و سین اشاره به قدوس و قاف اشاره به قاهر از صفات و نام‌های خداست. «۳»

۴. یکی دیگر از تفاسیر حروف مقطعه در ابتدای این سوره مربوط به امام مهدی (ع) می‌باشد. چنانچه از امام باقر (ع) روایت شده که فرمودند حم به معنای حتمی بودن است و عین عذابست و بین قحطی است از قبیل قحطی زمان حضرت یوسف (ع) و قاف عبارت است از قذف و مسخ و خسف که در آخرالزمان واقع می‌شود بسبب سفیانی و اصحاب او و جمع کثیری از کلب که عدد آنها سی هزار نفر است و با سفیانی خارج

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۵

می‌شوند و این قضیه در زمان قائم (عج) ما اهل بیت در مکه واقع می‌گردد و او مهدی این امت است. «۱»

۵. خدا قرآن و همه کتاب‌های آسمانی را از سرچشمه قدرت و حکمت خویش نازل کرد همان خدایی که مالکیت و حاکمیت مطلق آسمان‌ها و زمین را دارد و بر اساس همین مالکیت سرنوشت موجودات را مشخص می‌سازد با حکمت خویش از طریق وحی

به آنها برنامه می‌دهد، آری او بلند مرتبه و بزرگ است.

۶. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است که عبارتند از:

عزیز، حکیم، مالک هستی، بلند مرتبه، عظیم.

که همه این صفات با نزول وحی و قرآن در ارتباط است.

۷. واژه «کذلک» به معنای «اینچنین» است و این اشاره به حروف مقطعه است که قرآن و کتاب‌های آسمای دیگر با همین حروف

معمولی نازل شده است یا اینکه اشاره به محتوای سوره و مطالب بلند آن است که همه جا سرچشمه وحی خداست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیات این است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است (اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید).

۲. پیام دیگر آیات آن است که وحی جلوه‌ای از عزت، حکمت، مالکیت، بلند مرتبه‌گی و بزرگی خداست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۶

۳. پیام دیگر آیات آن است که وحی به پیامبر اسلام و پیامبران قبلی همگون بوده است.

۴. آموزه آیات آن است که وحی و صفات الهی را بشناسید (و حرکت خود را در آن راستا قرار دهید).

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۷

## جهانی‌سازی مهدوی

قرآن کریم در آیه بیست و هشتم سوره فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه ادیان و جهانی‌سازی اسلامی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا

او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است.

نکات و اشارات:

۱. در این آیه وعده پیروزی دراز مدت اسلام بر جهان را می‌دهد، پیروزی‌هایی که بدنبال صلح حدیبیه یکی پس از دیگری تحقق

می‌یابد و روشن می‌سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود.

۲. در اینجا پرسشی مطرح است که پیروزی اسلام چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق می‌یابد؟!

مفسران در این مورد دو گونه پاسخ داده‌اند:

اول آنکه مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تحقق یافت است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۸

دوم آنکه پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم

اسلام قرار گرفته‌اند و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام می‌آیند همانطور که در آیات قرآن مکرر بر این مطلب تاکید

شده است. «۱» این کار در زمان امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تکمیل خواهد شد و نوعی جهانی‌سازی اسلامی تحقق

می‌یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می‌آورد.

۳. در حدیثی از پیامبر اسلام «ص» حکایت شده که: «در روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند مگر آنکه خدا اسلام را در آن

وارد می‌کند.» «۲»

۴. آیه فوق نوعی پیشگویی پیروزی نهایی اسلام است و هر پیشگویی نیاز به گواه و شاهد صدق دارد، و در اینجا خدای متعال خود

شاهد و گواه است. و نیاز به شاهد دیگری ندارد.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام این آیه آن است که پیروزی نهایی از آن اسلام است.
  ۲. آموزه آیه برای مسلمانان آن است که به آینده پیروزمند خویش امیدوار باشید.
  ۳. پیام دیگر آیه آن است که در عصر کنونی پیامبر اسلام صاحب هدایت و دین حق است.
  ۴. پیام دیگر آیه آن است که گواه پیروزی اسلام، خداست.
  ۵. آموزه دیگر آیه آن است که بدنبال جهانی سازی اسلامی باشید.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۷۹

### ندای آسمانی در هنگام قیام مهدی (عج)

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره ق به بانگ بیدار باش رستاخیز و حالات مردم در آن روز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ \* يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ \* إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ \* يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ

و گوش فرا ده روزی که دعوت گر از مکانی نزدیک ندا می‌دهد،\* (همان) روزی که بانگ (بزرگ رستاخیز) را به حق می‌شنوند؛ آن روز خروج (از قبرها) است.\* در حقیقت فقط ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و فرجام (همه) تنها به سوی ماست.\* روزی که زمین بر آنان بشکافد، بسرعت (از آن بیرون می‌آیند)؛ این گرد آوری است که برای ما آسان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۰

نکات و اشارات:

۱. در این آیات خطاب به پیامبر اسلام «ص» است که گوش به منادی رستاخیز دهد، و یا انتظار آن روز را بکشد «۱» ولی در حقیقت مقصود آیات همه انسان‌ها هستند، که منتظر حادثه وحشتناک رستاخیز باشند و دائماً گوش دهند تا صدای بانگ آسمانی رستاخیز را بشنوند.

۲. منادی روز رستاخیز یا خدای متعال است و یا اسرافیل آن فرشته بزرگ الهی است که در شیپور بیدار باش رستاخیز می‌دمد و بانگ آسمانی او در فضا می‌پیچد و از نزدیک به گوش همگان می‌رسد.

۳. مقصود از مکان نزدیکی که منادی رستاخیز از آن ندا می‌دهد، آن است که صدای او (همچون امواج رادیویی) چنان نزدیک است که گوئی در گوش انسان سخن می‌گوید. «۲»

۴. مقصود از بانگ آسمانی در این آیات همان بانگ دوم است که برای زنده شدن مردگان و خروج آنها از زمین به سوی صحنه رستاخیز است، آری در آن روز همه انسان‌ها به سوی خدا بازمی‌گردند.

۵. یکی از مصادیق این ندا قیام و خروج حضرت مهدی است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر منسوب به امام صادق (ع) می‌گوید: امام فرمودند: «منادی صیحه حضرت قائم و نام پدرش را ندا می‌کند و اینکه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۱

خداوند فرموده: «یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلك يوم الخروج» منظور صیحه از سوی آسمان بنام قائم است و آن روز خروج و ظهور است. «۱»

۶. واژه «حشر» به معنای گردآوری از هرسو است که در اینجا مقصود جمع کردن مردم در رستاخیز است و این کار برای خدا آسان

است چون علم و قدرت بی نهایت دارد و جای همه را می‌داند و می‌تواند همگان را جمع کند.

۷. در احادیث حکایت شده که اولین کسی که زنده می‌شود و از قبر خارج گشته و وارد صحنه رستاخیز می‌شود، پیامبر اسلام «ص» است و امام علی «ع» همراه اوست. «۲»  
آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه چهل و یکم برای ما آن است که منتظر و گوش به بانگ رستاخیز باشید.
  ۲. پیام آیه آن است که ندای رستاخیز را از نزدیک خواهید شنید.
  ۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که بانگ رستاخیز حق است.
  ۴. پیام دیگر آیه آن است که مردم با بانگ رستاخیز زنده و از زمین خارج می‌شوند.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۲
۵. پیام آیه چهل و سوم آن است که زندگی، مرگ و بازگشت شما به سوی خداست.
  ۶. پیام آیه چهل و چهارم آن است که رستاخیز روز شکافته شدن زمین و شتاب مردم و جمع آوری آنان است.
  ۷. پیام دیگر آیه آن است که رستاخیز شما، بر خدا سخت نیست.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۳

### مهدی (ع) تکمیل کننده نور الهی

قرآن کریم در آیه هشتم و نهم سوره صف به تلاش بیهوده کافران برای خاموش ساختن نور خدا و پیروزی نهایی دین حق اشاره می‌کند و می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ\* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

[کافران می‌خواهند تا نور خدا را بادهان‌هایشان خاموش سازند؛ درحالی که خدا کامل کننده نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند.\* او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند، و گرچه مشرکان ناخشنود باشند.

نکات و اشارات:

۱. مضمون آیه هشتم سوره صف، در سوره توبه آیه ۳۲ و مضمون آیه نهم سوره صف در سوره توبه آیه ۳۳ و سوره فتح آیه ۲۸ تکرار شده است، هرچند که برخی نکات ریز این آیات با هم تفاوت دارد ولی پیام اصلی آیات همگون است و این مطلب نشان دهنده اهمیت این پیام است

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۴

که پیروزی نهایی اسلام بر جهان و شکست نهایی کافران و مشرکان است.

آری همه توطئه‌های کافران همچون تهمت‌های آنان بر پیامبر، محاصره اقتصادی، تحمیل جنگ‌ها، نفاق، ایجاد اختلاف بین مسلمانان و تقسیم کشور اسلام به بیش از پنجاه کشور، نقشه‌های ایجاد انحراف در جوانان، تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی، استعمار سیاسی و نظامی و استثمار و تحمیل استبداد بر مسلمانان با شکست رو برو خواهد شد و سرانجام دین حق اسلام بر جهان سایه می‌افکند.

۲. تعبیر «دین حق» برای اسلام و تذکر اینکه سرانجام این دین بر همه ادیان پیروز می‌شود اشاره به آن است که دین حق یکی است و

پس از ظهور اسلام ادیان دیگر باطل است و پیروان آنها سرانجام شکست خواهند خورد، بنابراین یک راه مستقیم بیشتر وجود ندارد و همه ادیان در یک زمان حق نیستند. «۱»

البته ادیان الهی هر کدام در مقطع زمانی خاص خود حق و قابل پیروی هستند اما هنگامی که پیامبر بعدی با دین کامل‌تر می‌آید، دین قبلی نسخ می‌شود و پیروی از دین جدید موجب نجات خواهد بود تا اینکه کامل‌ترین دین یعنی اسلام ظاهر شد. که دین حق نهایی است و بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۵

۳. در آیه فوق راه خدا و آیین اسلام و قرآن کریم به نور و روشنائی تشبیه شده که منشأ حیات زیبایی و رشد و حرکت و آبادانی در زمین

است.

آری اسلام آیینی حرکت آفرین است که جامعه انسانی را در مسیر تکاملی به پیش می‌برد و سرچشمه هر خیر و برکت است.

۴. در آیه فوق تلاش دشمنان اسلام به «فوت کردن بادهان» تشبیه شده است. یعنی آنان می‌خواهند نور آفتاب را با دهان خود خاموش کنند. و این نهایت حقارت تلاش یک مخلوق ناتوان را در برابر اراده و قدرت بی‌پایان الهی نشان می‌دهد.

چراغی را که ایزد بفرورد

هر آنکس پُف کند ریشش بسوزد ۵. تعبیر «يُطْفِئُوا» در آیه فوق در آیه ۳۲/ توبه هم آمده است اما در سوره صف همراه با «لام» آمده است. برخی لغویین بر آنند که این تعبیر در اینجا اشاره به خاموش کردن بدون مقدمه است و در آیه هشتم سوره صف اشاره به خاموش کردن همراه با مقدمات و اسباب است. «۱» که در هر دو صورت این تلاش دشمنان اسلام با شکست روبرو خواهد شد.

۶. از اینکه تعبیر «يُرِيدُونَ» در آیه فوق بصورت مضارع آمده است، نشان می‌دهد که خواست و توطئه‌های دشمنان بر ضد اسلام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۶

ادامه خواهد داشت. «۱»

۷. مقصود از هدایت، همان دلایل روشنی است که در آیین اسلام وجود دارد و مقصود از دین حق اسلام است که اصول و فروعش حق و

تاریخ و مدارک آن نیز حق و روشن است.

۸. اشاره آیه فوق به همراهی پیامبر اسلام با هدایت و دین حق، گویا اشاره به دلیل پیروزی اسلام بر ادیان دیگر است، زیرا هنگامی که محتوای دعوت پیامبر «ص» هدایت باشد و عقل بشر بر آن گواهی دهد و اصول و فروعش موافق حق و طرفدار آن باشد، چنین آیینی طبعاً بر همه ادیان جهان پیروز می‌گردد.

۹. هر چند که دانش بشر پیشرفت کند و ارتباطات آسان‌تر شود، واقعیت‌ها چهره خود را از پشت تبلیغات مسموم نشان می‌دهد، و موانع مخالفان حق بر طرف می‌شود و حق همه جا را فرا می‌گیرد و پیروز می‌شود، هر چند که دشمنان مایل نباشند.

آری حرکت دشمنان حق بر خلاف مسیر تاریخ و سنت‌های آفرینش بوده و در نهایت محکوم به شکست است.

۱۰. برخی مفسران بر آنند که مقصود از پیروزی اسلام در آیه فوق پیروزی منطقی و استدلالی است که اکنون در جهان هویدا شده است.

و برخی دیگر از مفسران با استفاده از موارد استعمال ماده «اظهار» در قرآن، بر آنند که مقصود پیروزی عملی و عینی و ظاهری است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۷

اما بنظر می‌رسد که آیه فوق شامل پیروزی همه جانبه اسلام بر ادیان دیگر می‌شود. که در تمام جهان تحقق خواهد یافت. و این

واقعیتی است که با پیشرفت اسلام در جهان بتدریج در حال تحقق است.

۱۱. در احادیث متعددی حکایت شده: وقتی محتوای آیه فوق تحقق می‌یابد که امام عصر و مهدی آل محمد «ص» ظهور کند. در حدیثی از امام صادق «ع» حکایت شده که: «به خدا سوگند هنوز تأویل محتوای این آیه تحقق نیافته است و تنها زمانی تحقق می‌پذیرد که قائم خروج کند، و هنگامی که او قیام کند، کسی کافر و منکر خدا در جهان باقی نخواهد ماند.» (۱) - (۲). البته روشن است که پیروزی منطقی و عملی اسلام از صدر اسلام آغاز شده و بتدریج در حال پیشرفت و تحقق است. اما مقصود این احادیث آن است که تحقق کامل آیه فوق و پیروزی نهایی اسلام در زمان امام مهدی «ع» خواهد بود. آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. پیام آیه هشتم آن است که تلاش‌های دشمنان اسلام نافرجام است.

۲. پیام دیگر آیه آن است که فروغ اسلام هر روز پرنورتر می‌شود.

۳. پیام دیگر آیه آن است که مسیر تاریخ بشریت به نفع اسلام و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۸

برخلاف اراده کافران در حرکت است.

۴. پیام آیه نهم آن است که دین حق یکی است و هر دینی غیر از اسلام باطل است.

۵. پیام دیگر آیه آن است که پیروزی نهایی و غلبه بر جهان در انتظار مسلمانان است.

۶. آموزه این آیات آن است که کفر و شرک مورزید که نهایت آنها

شکست است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۸۹

### امام مهدی آب حیات ملتها

قرآن کریم در آیات بیست و هشتم تا سی‌ام سوره مُلک به بی‌پناهی، گمراهی و ناتوانی کافران، و عدم تاثیر فوت پیامبر در سرنوشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ \* قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَيَتَّعَلَّمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ \* قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ

بگو: «آیا به نظر شما اگر خدا من و کسانی را که با من هستند هلاک کند، یا بر ما رحم کند، پس چه کسی کافران را از عذاب دردناک پناه می‌دهد؟!». \* بگو: «او (خدای) گسترده‌مهر است، به او ایمان آوردیم و فقط بر او توکل کردیم؛ پس بزودی خواهید شناخت کسی را که او در گمراهی آشکار است!». \* بگو: «آیا به نظر شما اگر آب (سرزمین) شما [در زمین فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می‌آورد؟!»

نکات و اشارات:

۱. در برخی روایات تاریخی حکایت شده که کافران مکه به پیامبر اسلام «ص» و مسلمانان نفرین می‌کردند و تقاضای مرگ او را داشتند،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۰

چون می‌پنداشتند که اگر آن حضرت از دنیا رود بساط اسلام بر چیده می‌شود.

اما آیه فوق به اینگونه پندارها قاطعانه پاسخ داد که مرگ و زندگی پیامبر در فرجام عذاب آلود کافران تاثیری نخواهد داشت. (۱) و

سرانجام اسلام بر همه جهان پیروز می‌شود. آری: «گر بمیرد مصطفی هرگز نمیرد نام حق».

۲. در این آیات اشاره شده که تنها پناهگاه جهانیان خداست که باید به او ایمان آوریم و بر او تکیه و توکل نماییم، چرا که او رحمان است و رحمتش بر تمام موجودات سایه افکنده است و همه از فیض و جودش و نعمت‌هایش استفاده می‌کنند.

۳. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر «ص» و مسلمانان است که بدانند در مبارزه حق و باطل تنها نیستند و خدا با آنهاست. و در نهایت پیروز می‌شوند. و از طرف دیگر هشدار به کافران است که منتظر مرگ پیامبر یا مسلمانان نباشند چون این مطلب تاثیری در فرجام عذاب آلود آنان ندارد.

۴. در این آیات از طرفی کافران را افرادی ناتوان معرفی می‌کند که اگر اراده خدا مانع آبرسانی به آنها شود حتی نمی‌توانند آب آشامیدنی خود را تأمین سازند، و از طرف دیگر آنان را افرادی گمراه معرفی می‌کند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۱

که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

۵. پوسته زمین دارای دو قشر نفوذپذیر و نفوذناپذیر است که آب‌های سطحی و باران‌ها از قشر نفوذپذیر عبور می‌کند و در سفره‌های آب زیر زمینی می‌ماند سپس انسان‌ها بوسیله حفر چاه آنها را استخراج کرده و مورد استفاده قرار می‌دهند.

اما اگر اراده الهی چنین نبود و قشر نفوذناپذیری در زمین بوجود نمی‌آمد همه آبها به عمق زمین می‌رفت و قابل دسترسی نبود و هیچ آبی در سطح زمین جاری نمی‌شد و حیات انسان و موجودات زنده به خطر می‌افتاد. آری دسترسی به آب یکی از نعمت‌های الهی و از مظاهر رحمت اوست.

۶. در برخی احادیث از امام باقر «ع» حکایت شده که: «مقصود از آیه (آخر سوره ملک)، امام عصر (عج) است که می‌گوید: اگر آن امام از شما پنهان شود، نمی‌دانید کجاست؟ پس چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار جهان و حلال و حرام الهی را برای شما بیان کند. ولی به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و سرانجام خواهد آمد». «۱» البته در برخی دیگر از احادیث نیز آب جاری در آیه به معنای علم امام «ع» تأویل شده است.

البته اینگونه احادیث تأویل و باطن آیه را بیان می‌کنند، یعنی معنای آب را به مادی و معنوی گسترش می‌دهد و اشاره می‌کند که همانطور که آب مادی مایه حیات موجودات است آب معنوی نیز مایه حیات علمی و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۲

معنوی انسان‌هاست.

از این رو وجود امام و علم او آب معنوی بشر است.

البته بیان تأویل و باطن آیه در روایات به معنای نفی معنای ظاهری آیه نیست.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه بیست و هشتم برای مخالفان اسلام آن است که منتظر مرگ رهبر اسلام نباشید که در سرنوشت عذاب آلود شما تاثیری ندارد.

۲. پیام آیه بیست و نهم آن است که ایمان به خدای رحمان و تکیه بر او انسان را از گمراهی آشکار نجات می‌دهد.

۳. پیام دیگر آیه آن است که آینده روشنگر حقایق است و گمراهی کافران را آشکار می‌سازد.

۴. پیام آیه سی‌ام آن است که انسان در برابر خدا ناتوان است بطوری که اگر خدا اراده کند نمی‌تواند آب آشامیدنی خود را تأمین کند.

۵. پیام دیگر آیات آن است که کافران افرادی گمراهند که در برابر خدا ناتوان و بی‌پناه هستند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۳

### روز قیام مهدی، روز موعود

قرآن کریم در آیات چهل تا چهل و چهارم سوره معارج با سوگند و تاکید به کافران در مورد تغییر اقوام در دنیا و روز هولناک رستاخیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

فَلَمَّا أَفْسَمُ بَرَّبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ \* عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ \* فَذَرَهُمْ يَخوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ \* يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُوفُضُونَ \* خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ

و سوگند یاد می‌کنم به پروردگار خاوران و باختران که قطعاً ما تواناییم\* بر اینکه بهتر از آنان را جایگزین کنیم؛ و ما پیشی گرفته شده (و مغلوب) نیستیم.\* پس آنان را رهاکن تا (در باطل) فرو روند و بازی کنند تا اینکه روز (رستاخیز) شان را که وعده داده می‌شوند، ملاقات کنند.\* (همان) روزی که از قبرها بسرعت خارج می‌شوند چنانکه گویی آنان به سوی بت‌های سنگی روانه می‌شوند؛\* در حالی که چشم‌هایشان (از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۴

وحشت) فروتن است، [و] خواری آنان را فرا گرفته است! این روزی است که همواره وعده داده می‌شوند.  
نکات و اشارات:

۱. این آیات نوعی هشدار به کافران است از این رو قدرت خدا را به رخ آنان می‌کشد که ما می‌توانیم شما را از بین ببریم و گروه بهتری را بجای شما قرار دهیم ولی نمی‌خواهیم بلکه خدا می‌خواهد شما را رها سازد تا به گناه و سرکشی ادامه دهید تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار عذاب خوار کننده شوید.

۲. طبق بعضی از روایات یکی از مصادیق روز موعود که چشم‌های آنها از شدت وحشت به زیر افتاده می‌شود و خاضعانه نگاه می‌کنند و پرده ای از ذلت بر وجود آنها احاطه پیدا می‌کند روز ظهور و خروج حضرت مهدی (عج) می‌باشد. چنانچه از امام باقر (ع) حکایت شده که می‌فرماید: «منظور از یوم وعده داده شده در آیه روز خروج و ظهور حضرت قائم است.» «۱»

۳. سوگند خدا به مشرق‌ها و مغرب‌ها، برای تاکید بر مطلب است همانطور که نشان دهنده اهمیت مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد است و به نوعی توجه انسان را به وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متفاوت جلب می‌کند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۵

تا در مورد آنها مطالعه کند و نشانه‌های خدا را دریابد.

۴. مشرق به مکان طلوع خورشید و مغرب به مکان غروب آن گفته می‌شود که براساس حرکت زمین به دور خود بوجود می‌آید که هر بار یک نیمکره زمین در برابر نور خورشید قرار می‌گیرد از این رو با توجه به حرکت مداوم زمین، مغرب‌ها و مشرق‌های زیادی داریم که در هر سرزمین متفاوت است و نیز در طول سال تغییر می‌کند.

اما دو مشرق و مغرب ممتاز وجود دارد که یکی در آغاز تابستان یعنی حد اکثر اوج خورشید در مدار شمالی و یکی در آغاز زمستان در حد اقل پایین آمدن خورشید در مدار جنوبی است. از این رو گاهی قرآن به مشرق و مغرب اشاره می‌کند «۱» و گاهی به مشرق‌ها و مغرب‌ها، که هر دو اشاره‌ای علمی در بردارد.

۵. از این آیات استفاده می‌شود که اگر گروهی از انسان‌ها اهل منطق و استدلال نباشند و بر کفر و شرک لجاجت ورزند، خدا آنان را رها می‌کند تا در غفلت و باطل گرائی فرو روند و به بازی دنیا مشغول شوند تا رستاخیز فرا رسد و گرفتار گردند.



آری این یکی از انواع عذاب‌های الهی است که به نام سنت و روش مهلت دادن (: امهال یا استدراج) نامیده می‌شود.

۶. در این آیات بیان شده که هنگام بیرون آمدن کافران از قبرها،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۶

چند اتفاق جالب می‌افتد: اول آنکه آنان با سرعت می‌دوند، چنانکه گویی به سوی بت‌ها یا پرچم‌هایشان روان هستند. «۱»

دوم آنکه چشم‌هایشان (از وحشت) فروتن شده است.

سوم آنکه ذلت و خواری آنان را فرا گرفته است.

آری کسانی که در دنیا متکبر بودند و دیگران را خوار می‌کردند و در راه خدمت به بت‌ها تلاش می‌کردند در آخرت نیز همان راه را ادامه می‌دهند.

آموزه‌ها و پیام‌ها:

۱. آموزه آیه چهلم آن است که وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد با اهمیت (و قابل مطالعه) است.

۲. پیام هشدارآمیز آیه چهلم و چهل و یکم آن است که در برابر خدا سرکشی نکنید که او می‌تواند بهتر از شما را جایگزینتان کند.

۳. پیام آیه چهل و دوم آن است که یکی از عذاب‌های الهی رها کردن افراد به حال خود است.

۴. آموزه آیه آن است که مراقب باشید در باطل فرونروید و مشغول بازی دنیا نشوید که گرفتار عذاب رستاخیز می‌شوید.

۵. پیام آیه چهل و سوم و چهارم آن است که رستاخیز روز شتابزدگی و خواری کافران و معاد ناباوران است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۷

## فصل سوم: روش‌شناسی روایات تفسیری آیات مهدویت

### اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۹۹

پرسش:

در روایات تفسیری آیات مهدویت از چه روش‌هایی استفاده شده است؟

پاسخ: «۱» مقدمه:

آیات مهدویت را تا حدود ۲۵۰ آیه شمرده‌اند، که روایاتی از شیعه و اهل سنت در مورد آنها حکایت شده است، این روایات از سه جنبه قابل بررسی است:

اول: از دیدگاه روش‌های تفسیری.

دوم: از دیدگاه گرایش‌های تفسیری.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۰

سوم: از دیدگاه قواعد تفسیری.

این نوشتار بر آن است که روایات تفسیری آیات مهدویت را از دیدگاه اول مورد بررسی قرار دهد.

واژگان:

واژه‌های اساسی در باب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از:

الف) روش: مقصود از «روش» استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج

مشخصی را به دست می‌دهد.

به عبارت دیگر: چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را، روش تفسیر قرآن گویند.

(ب) تفسیر: کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آنهاست.

و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و

اصول عقلایی محاوره است. «۱»

(ج) گرایش: در اینجا مقصود از «گرایش»، تأثیر باورهای مذهبی،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۱

کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و سبک‌های پردازش و در تفسیر قرآن

است که براساس عقاید، نیازها و ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد.

اساسی‌ترین تفاوت‌های گرایش‌ها و روش‌های تفسیری چنین است:

۱. مبحث روش‌ها براساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیه استوار است.

۲. مبحث روش‌ها براساس منع و ابزار تفسیری (همچون کاربرد عقل و روایات) شکل می‌گیرد.

۳. در مبحث «گرایش»‌ها بیشتر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها و سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های شخص مفسر است که به تفسیر

جهت می‌دهد و متنی متناسب با آنها پدید می‌آید.

۴. در مبحث «گرایش»، متن تفسیر مطرح است که با چه اسلوبی نگارش یافته و بیشتر چه مطالب کلامی، ادبی یا ... در آن راه یافته

است.

تاریخچه روش‌شناسی تفسیر:

الف) پیدایش و رشد:

دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر (ص) را مفسر قرآن معرفی کرد. «۱»

پیامبر (ص) در تفسیر قرآن گاهی از خود قرآن کمک می‌گرفت و از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۲

اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن به وجود آمد. «۱» سپس اهل بیت (ع) و

صحابه به تفسیر قرآن پرداختند، آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیر قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می‌کردند؛

یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر (ص) به تفسیر آیات قرآن می‌پرداختند. «۲»

در این میان گروهی نیز براساس خواسته‌های شخصی یا گروهی و بدون ضوابط و قرائن به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و روش

تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به شدت با این روش برخورد شد و آن را ممنوع اعلام کردند.

«۳»

کم کم از قرن دوم به بعد با ترجمه‌ی آثار و نفوذ افکار و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روش‌ها و گرایش‌های دیگری

نیز پدید آمد.

از اینجا بود که مبحث‌های کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش‌های تفسیری کلامی شکل گرفت «۴» و هر کدام از فرقه‌های

اسلامی مانند اشاعره و معتزله و ... آیات قرآن را براساس دیدگاه‌ها و عقاید خود تفسیر می‌کردند.

در همین راستا اختلافات مذهبی که از قرن اول شروع شده بود با اختلافات مذاهب فقهی همراه شد و در تفسیر آیات فقهی قرآن

تأثیر گذاشت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۳

سپس عرفا و متصوّفه نیز گرایش‌های خاصّ تفسیری پیدا کردند و روش تفسیر اشاری از قرن سوم به بعد رشد کرد. محدّثان شیعه و اهل سنت که به نقل احادیث اکتفا می‌کردند روش و گرایش تفسیر روایی را شکل دادند که در مرحله‌ی اوّل در قرن‌های سوم و چهارم، تفاسیری همچون: عتاشی، قمی و طبرسی شکل گرفت و در مرحله‌ی دوم در قرن دهم تا یازدهم، تفاسیری همچون درّالمنثور سیوطی، البرهان و نورالثقلین ظهور کرد.

در این میان بعد از مرحله‌ی اوّل تفسیرهای روایی، تفاسیر فقهی شروع شد که نوعی تفسیر موضوعی قرآن با گرایش آیات الاحکام بود. و پس از شکل‌گیری تفاسیری همچون: احکام القرآن حصّاص حنفی (... - ۳۷۰ ق) و احکام القرآن منسوب به شافعی (... - ۲۰۴ ق) تفسیر نویسی فقهی در قرن‌های بعدی ادامه یافت که احکام القرآن راوندی (... - ۵۷۳ ق) از آن نمونه است. در قرن پنجم و ششم تفاسیر جامع و اجتهادی همچون: تیان و مجمع‌البیان شکل گرفت که با استفاده از اجتهاد و عقل و توجّه به همه‌ی جوانب تفسیر، شیوه‌ی جدیدی در تفسیر بنیان نهاده شد که هنوز هم این شیوه متداول است.

پس از این مرحله، برخی از فلاسفه نیز اقدام به نگارش تفسیر کردند و در یک قرن اخیر نیز روش‌ها و گرایش‌های دیگری همچون روش تفسیر علمی و گرایش اجتماعی، به وجود آمد و رشد کرد. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۴

(ب) نگارش در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌ها:

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه کتاب «طبقات‌المفسّرين»

جلال‌الدین سیوطی (۸۸۹ - ۹۱۱ ق) است که شرح حال مفسّران و آثار آنان است و هر چند که مستقیم به بحث روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرداخته است ولی برای این بحث مفید و قدیمی‌ترین منبع آن به شمار می‌آید. سپس کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» از مستشرق مشهور، «گلدزیهر» به رشته‌ی تحریر در آمده، توسط دکتر «عبدالحمید النجار» به عربی ترجمه شده است. پس از آن، کتاب «التفسیر و المفسّرون» دکتر ذهبی از مهم‌ترین منابع این بحث به شمار می‌رود، گرچه بیشتر به گرایش‌های تفسیری پرداخته است.

دیگر آثار مدوّن در زمینه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، کتاب ارزشمند: «التفسیر و المفسّرون فی ثوبه القشيب» از آیت‌الله معرفت است، که تحت عنوان «الوان» تفسیری مطالب متنوعی در زمینه‌ی گرایش ادبی، اجتماعی، علمی و ... آورده‌اند.

و بالاخره کتاب «مبانی و روش‌های تفسیر قرآن» از استاد عمید زنجانی، حاوی مطالبی در موضوع روش‌های تفسیری است ولی به بحث گرایش‌ها توجّه چندانی نشده است و نیز کتاب منطق تفسیر قرآن (روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن) از نگارنده و کتاب روش‌ها و گرایش‌های تفسیری از حسین علوی مهر و کتاب روش‌های تفسیری دکتر مودب قابل ذکر است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۵

البته برخی کتاب‌ها هم از زاویه‌ی خاص به بحث روش‌ها یا گرایش‌ها پرداخته‌اند:

همچون: «اتجاهات التفسیر فی مصر الحدیث، دکتر عفت محمد

شرقای مصری؛ کتاب «طبرسی و مجمع‌البیان» از دکتر حسین کریمیان؛ کتاب «روش تفسیری علّامه طباطبایی (ره) در المیزان» از علی آلوسی؛ کتاب «التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان» از دکتر احمد عمر ابو حجر؛ کتاب «در آمدی بر تفسیر علمی قرآن» از نگارنده که در مورد روش تفسیر علمی و معیارهای آن مطالبی بیان شده است و نیز کتاب‌های دیگری در مورد روش تفسیری شیخ محمد عبده، رشید رضا، فخر رازی و زمخشری نوشته شده است.

تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن:

صاحب‌نظران در مورد روش‌ها، تقسیمات متعددی ارائه کرده‌اند، از جمله گلدزیهر مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م) در کتاب مذاهب التفسیر الاسلامی، و دکتر ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون و آیت الله معرفت در کتاب التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیر قرآن و خالد عثمان السبیت در کتاب قواعد التفسیر و محمد حسین علی الصغیر در کتاب دراسات قرآنیة، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، و خالد عبدالرحمن العکک در

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۶

کتاب اصول التفسیر و قواعد. «۱»

اما در اینجا ما روش‌های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر به شش روش تقسیم می‌کنیم تا جایگاه روش و گرایش در روایات تفسیری مهدویت بخوبی روشن شود.

اول: روش‌های تفسیری:

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن.

۲. روش تفسیر روایی.

۳. روش تفسیر علمی.

۴. روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)

۵. روش تفسیر عقلی.

۶. روش تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)

۷. روش تفسیر جامع اجتهادی (که شامل همه روش‌های تفسیری غیر از تفسیر به رأی است)

روایات تفسیری مهدویت از میان روش‌های تفسیری به روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه‌ای داشته است که این جهت‌گیری در روایات بخوبی نمایان است البته در این روایات از روش‌های دیگر تفسیری نیز استفاده شده است. (نمونه‌های آنها بزودی ذکر می‌شود)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۷

## پیشینه روایات تفسیری مهدویت

### اشاره

در مورد احادیث مربوط به آیات مهدویت، کتاب‌های زیادی نگارش یافته که گاهی یک سوره (مثل والعصر) و گاهی تا ۲۶۰ آیه را در مورد امام عصر (عج) دانسته‌اند و روایات مربوط به آنها را جمع‌آوری کرده‌اند. (مثل معجم الاحادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی)

از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه المحججه فی ما نزل فی القائم

الحججه، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و جلد ۱۳ بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) است.

اینک تعدادی از این کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم:

۱. المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه/ سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق.

\*\*\* ۱۲۰ آیه را به ترتیب نزول جمع کرده و روایات آنها\*\*\*

۲. امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷)، قم، قلم، ترجمه علی دوانی.

\*\*\* گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ بحار) است\*\*\*

۳. ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی، ۱۴۰۰ ق، عربی، چاپ مولف.

\*\*\* پیش‌گویی‌های قرآن در مورد نشانه‌های ظهور و روایات...\*\*\*

۴. طریق الی المهدی (عج) المنتظر، سعید ایوب، بیروت/ الغدیر، ۱۹۹۸ م، عربی.

\*\*\* آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این مورد\*\*\*

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۸

۵. المهدی فی القرآن (موعود قرآن)، سید صادق حسینی شیرازی، موسسه امام مهدی (عج)، تهران، ۱۳۶۰ هـ. فارسی و عربی.

\*\*\* ۱۹۰ آیه در مورد امام عصر (عج) از منابع اهل سنت\*\*\*

۶. سوره و العصر، حضر امام زمان (عج) است، عباس راسخی نجفی، قیام قم/ ۱۳۷۲ فارسی.

۷. المهدی الموعود فی القرآن الکریم، محمدحسین رضوی،

دارالهادی، ۲۰۰۱ عربی.

۸. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، فارسی، دارالصادقین.

\*\*\* مجموعه آیات قرآن درباره مهدی (عج) با روایات آمده است\*\*\*

۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعفی، ۱۳۴۲، اصفهان.

۱۰. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدی (عج)، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.

۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.

۱۳. قاطع البیان فی الایات الموهله بصاحب الزمان (عج)، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.

\*\*\* ۲۰۲ آیه را تاویل و تطبیق کرده است\*\*\*

۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدی (عج)، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۰۹

۱۵. ثوره المواطنين للمهدی (عج)، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت.

\*\*\* بشارت‌های قرآنی و نبوی در مورد انقلاب مهدی (عج)\*\*\*

۱۶. مهدی (عج) در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸، تهران، رایحه.

۱۷. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱.

۱۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر (عج)،

مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸.

\*\*\* چهل آیه و روایات مربوطه \*\*\*

۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام عصر (عج)، ۱۳۸۱.

۲۰. الآيات الباهره فی بقیه العتره الطاهره او تفسیر آیات القرآن فی المهدی صاحب الزمان (عج)، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داود میرصابری.

۲۱. سیمای امام زمان (عج) در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور.

\*\*\* ۱۴۰ آیه را جمع کرده است \*\*\*

۲۲. موسوعه المصطفی و العتره (۱۶) المهدی المنتظر، حسین شاکری، نشر الهادی، ۱۴۲۰.

\*\*\* ۱۴۴ آیه را با روایات آورده است \*\*\*

۲۳. الامام المهدی فی القرآن و السنه، سعید ابومعاشر، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۰

\*\*\* کل آیات طبق سوره‌ها تا آخر قرآن مع روایات \*\*\*

۲۴. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، موسسه المعارف الاسلامیه، الجزء الخامس، الآيات المفسر.

\*\*\* تحت اشراف شیخ علی الکورانی، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰ آیه را جمع کرده است \*\*\*

۲۵. مهدی در قرآن، محمد عابدین زاده، بنیاد تهران.

\*\*\* ۴۰ آیه \*\*\*

۲۶. سیمای نورانی امام زمان (عج) در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.

۲۷. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، سید جواد رضوی، چاپ موعود.

۲۸. جلد سیزدهم بحارالانوار، علامه مجلسی، (م ۱۱۱۱ ق) که به فارسی نیز ترجمه شده و بسیاری از آیات و روایات مهدویت را جمع آوری کرده است.

## ۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص ساختن مقصود و مراد جدی از آنها به وسیله و کمک آیات دیگر» به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن».

تفسیر قرآن به قرآن یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۱

سابقه‌ی آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر (ص) باز می‌گردد. سپس این روش توسط اهل بیت (ع) ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده‌اند. اینک به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱. از پیامبر اسلام (ص) در مورد مقصود از «ظلم» در آیه «لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (۱)

پرسش شد، و حضرت با استناد به آیه «إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۲)

پاسخ دادند که مقصود از ظلم در آیه اول همان شرک است که در آیه دوم بیان شده است. (۳)

این حدیث و احادیث مشابه نشان می‌دهد که پیامبر (ص) از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده و عملاً آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند.

۲. امام علی (ع) با استناد به آیه «وَفِصَالُهُ فِي عَمَتَيْنِ» (۴)

و آیه «وَوَحْمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (۵)

نتیجه گرفتند که کوتاه‌ترین مدت بارداری زنان شش ماه است. (۶) یعنی اگر شیر خواری کودک دو سال است (یعنی ۲۴ ماه) و مدت حمل و شیر خواری با همدیگر سی ماه است. و این دو آیه را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۲

کنار همدیگر بگذاریم، روشن می‌شود که کوتاه‌ترین مدت بارداری شش ماه است. و این نوعی تفسیر قرآن به قرآن است.

۳. دکتر ذهبی با بیان مثالی از ابن عباس بیان می‌کند که صحابه پیامبر از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کردند. (۱)

۴. مرحوم طبرسی در مجمع البیان مطالبی از تفسیر قرآن به قرآن

تابعین را آورده است. (۲)

در دوره‌های بعدی با پیدایش تفاسیری همچون تبیان و مجمع البیان، مفسران از این روش استفاده کردند، و در میان اهل سنت نیز

مفسران متعددی به سوی این روش رفتند بطوری که برخی از آنان نوشتند: «اگر کسی پرسد که بهترین روش تفسیر چیست؟ جواب

آن است که صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن به قرآن است. پس آنچه که در جایی مجمل آمده در جای دیگر تفسیر شده است و

آنچه در موضعی مختصر آمده است در موضع دیگر توسعه داده شده است.» (۳)

برخی محدثان بزرگ شیعه همچون علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار با آوردن آیات قرآن که در ابتدای هر فصل، متناسب با

موضوع آن، دسته‌بندی شده، در حقیقت از روش موضوعی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نموده است. سپس در میان مفسران قرن

اخیر، این روش جایگاه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۳

ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که برخی تفسیرها همچون المیزان (علامه طباطبایی) و تفسیر الفرقان (دکتر محمد صادقی تهرانی) و

تفسیر القرآنی للقرآن (عبدالکریم خطیب) و آلاء الرحمن (بلاغی) این روش را روش اصلی خود قرار دادند.

علامه طباطبایی معتقد است که قرآن بیان همه چیز است پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد. پس در تفسیر آیات باید به سراغ خود

آیات

قرآن برویم و در آنها تدبر کنیم و مصادیق آنها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم.

و نیز ایشان بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن همان روشی است که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر پیموده‌اند و تعلیم داده‌اند

و در روایاتشان به ما رسیده است. (۱)

در کتاب‌هایی که در مورد شیوه‌ی تفسیر نگارش یافته، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته و آن را تبیین کرده و نسبت به آن

سفارش کرده‌اند.

از جمله این افراد آیه‌الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکک را می‌توان نام برد. (۲)

در احادیث تفسیری مهدویت نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است از جمله:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۴

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا \* وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا \* وَالْأَرْضِ

وَمَا طَحَّاهَا \* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا \* كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا \* إِذِ انبَعَثَ

أَشْقَاهَا \* فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا \* فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسواها \* وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا \* (۱)

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز، سوگند

به خورشید و (تابش) نیمروزش! سوگند به ماه هنگامی که در پی آن در آید! سوگند به روز هنگامی که آن را آشکار سازد! سوگند به شب هنگامی که آن را فراگیرد! سوگند به آسمان و آنکه آن را بنا کرد! سوگند به زمین و آنکه آن را گستراند! سوگند به نفس و آنکه آن را مرتب ساخت! و بد کاریش و پارسایی‌اش را به او الهام کرد، که بیقین کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد رستگار (و پیروز) شد. و بیقین کسی که آن (نفس را با گناه آلوده کرد و) پوشاند، نومید شد! (قوم) «ثمود» بخاطر طغیانش (پیامبرش را) تکذیب کردند، آنگاه که بدبخت‌ترین‌شان برانگیخته شد؛ و فرستاده خدا به آنان گفت: «ماده شتر (معجزه آسای) خدا و آبشخور آن را (واگذارید.)» و او را تکذیب کردند و آن را پی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب پیامد [گناه‌شان آنان را] هلاک ساخت و آنها را (با خاک) یکسان کرد! در حالی که از فرجام آنها نمی‌ترسد.»

الامام الصادق (ع): «والشمس وضحیها: الشمس، امیر المؤمنین (ع)، و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۵

ضحیها: قیام القائم (ع)، لأن الله سبحانه قال: و أن يحشر الناس ضحی.

والقمر اذا تلیها: الحسن والحسین (ع).

والنهار اذا جلیها: هو قیام القائم (ع).

واللیل اذا یغشیها: حبر (و دولته قد غشی) علیه الحق.

و أما قوله: والسماء و ما بنیها، قال: هو محمد علیه و آله السلام، هو السماء الذی یسموا الیه الخلف فی العلم.

و قوله: کذبت ثمود بطغویها، قال: ثمود رهط من الشیعه، فان الله سبحانه یقول: و أما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمی علی الهدی

فأخذتهم صاعقه العذاب الهون، و هو السیف اذا قام القائم (ع).

و قوله تعالی: فقال لهم رسول الله، هو النبی (ص).

ناقه الله و سقیهاها: قال الناقه الامام الذی (فهم عن الله و فهم عن رسوله) و سقیهاها: أى عنده مستقی العلم.

فکذبوه فعقروها فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسویها: قال: فی الرجعه. و لا یخاف عقیها: قال: لا یخاف من مثلها اذا رجع. «۱»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۶

تذکر: این روایت در باب تفسیر قرآن به قرآن بسیار جالب است و به چند شیوه فرعی تفسیر قرآن به قرآن که در عصر ما مفسران از

آنها استفاده می‌کنند اشاره کرده است، از جمله:

۱. استفاده از شیوه عام تفسیر قرآن به قرآن برای تفسیر آیه «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس / ۱) که با استناد به آیه «أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ

ضُحًی» (طه / ۵۹) تفسیر شده است. یعنی برای آنکه ثابت کند مقصود از نور خورشید در این آیه نور قیام امام عصر (عج) است که

پرتوی از نور

خورشید ولایت امام علی (ع) است، به آیه «۵۹/طه» استناد کرده است که مردم در روزی گرد می‌آیند که نورانی است.

هر چند ممکن است این آیه اشاره به باطن آیه باشد ولی برای بیان آن از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است.

۲. استفاده از شیوه تطبیق بر مصادیق جدید:

در این روایت مکرر ظواهر آیه بر مصادیق جدید استفاده شده است یعنی با استفاده از قاعده «جری و تطبیق» «۱» «قوم ثمود» را بر

گروهی از شیعه تطبیق کرده و «رسول الله» را که در ظاهر آیه مقصود حضرت صالح (ع) است بر پیامبر اسلام (ص) تطبیق کرده

است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۷

۳. در این روایت آسمان پیامبر اسلام (ص) و شمس را به حضرت علی (ع) و قمر را به امام حسن و امام حسین (ع) معرفی کرده



است که نوعی بیان بطن آیه است که در بخش تفسیر اشاری (: باطنی) توضیح خواهیم داد. که، براساس برخی معانی بطن قرآن، نوعی اخذ قاعده کلی و بیان مصادیق جدید آن است.

البته نکات این سوره و این بسیار است که به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱)

خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او همانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد، که [آن چراغ در بلوری است] - [آن بلور چنانکه گویی سیاره‌ای درخشان است] - (و این چراغ با روغنی) از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد، و گر چه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. (این) نوری است بر فراز نور، خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) به نور خود راهنمایی می‌کند؛ و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۸

أمیر المؤمنین: «النور: القرآن، والنور اسم من أسماء الله تعالى، والنور النورية، والنور ضوء القمر، والنور ضوء المؤمن وهو المولات التي يلبس لها نورا يوم القيامة والنور في مواضع من التوراه والإنجيل والقرآن حجه الله على عباده، وهو المعصوم... فقال تعالى «وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» فالنور في هذا الموضع هو القرآن، ومثله في سورة التغابن قوله تعالى: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» يعني سبحانه القرآن وجميع الأوصياء المعصومين، من حمله كتاب الله تعالى، و خزانه، و تراجمته، الذين نعمهم الله في كتابه فقال: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» فهم المنعوتون الذين أنار الله بهم البلاد، و هدى بهم العباد، قال الله تعالى في سورة النور «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» إلى آخر الآيه، فالمشكاة رسول الله (ص) و المصباح الوصي، و الأوصياء (ع) و الزجاجه فاطمه، و الشجره المباركه رسول الله (ص) و الكوكب الدرى القائم المنتظر (ع) الذى يملأ الأرض عدلا» (۱)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۱۹

بررسی: در این روایت «نور» را به خدا تفسیر کرده که ظاهر آیه است سپس با کمک آیات دیگر آن را به «قرآن» و «معصومین» تفسیر کرده است یعنی از نوعی تفسیر قرآن به قرآن برای روشن کردن معنای آیه استفاده شده است.

البته نور دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن نور الهی، سپس نور قرآن و اهل بیت (ع) هستند که پرتوی از نور الهی و مایه روشنی راه و هدایت مردم هستند.

البته اینگونه احادیث برای جلوگیری از تجسیم نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی و حتی علمی نیز دارد که در مباحث بعدی روشن می‌شود.

تذکر: البته اینگونه احادیث تفسیر قرآن به قرآن در روایات مهدویت متعدد است از جمله ذیل آیه نازعات/ ۶ و ۷ «۱» و ...

## ۲. روش تفسیر روایی

مقصود از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می‌شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند. (۲)

سیر تاریخی تفسیر روایی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۰ الف) دوران پیامبر (ص):

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است. چرا که اولین مفسر قرآن پیامبر (ص) است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱) «و این ذکر (قرآن) را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی.»

البته سنت پیامبر (ص) و بیان او نیز ریشه در وحی داشت، چنان که از آن حضرت حکایت شده که فرمودند: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده و نیز مثل آن همراه آن» (به من داده شده است). (۲)

و صحابیان با رجوع به ایشان تفسیر قرآن را می آموختند. گاهی پای سخنان او می نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می گرفتند. از ابن مسعود حکایت شده که: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده

آیه قرآن را می آموخت، از آنها عبور نمی کرد تا این که معانی و (روش) عمل بدانها را آموخت». (۳)

گاهی اصحاب پیامبر (ص) از ایشان مطالب را می پرسیدند و حتی دوست داشتند که عرب‌های بیابانی بیایند و پرسشی بکنند و آنان گوش دهند. گاهی هم عمل پیامبر (ص) را مفسر آیات قرآن قرار می دادند، همان

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۱

طور که خود ایشان حکایت شده که در مورد نماز فرمودند: «نماز بگذارید همان طور که می بینید من نماز می گزارم». (۱)

یا در مورد حج حکایت شده که فرمود: «مناسک و اعمال خود را از من بگیرید». (۲)

که در این صورت افعال پیامبر (ص) در نماز و حج تفسیر جزئیات آیات صلوه و حج بود.

از امام صادق (ع) حکایت شد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ: ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ».

«خدا (دستور) نماز را بر رسولش نازل کرد ولی برای مردم مشخص نکرد که سه یا چهار رکعت است تا این که پیامبر (ص) این مطلب را برای مردم تفسیر کرد». (۳)

آری پیامبر (ص) مطالب کلی قرآن (همچون نماز، روزه، حج و ...) را

توضیح می دادند. و نیز موارد تخصیص عمومات و تقیید مطلقات آیات را تبیین، و اصطلاحات جدید، لغات قرآن، و ناسخ و منسوخ آیات را توضیح می دادند. و همه‌ی اینها تفسیر قرآن بود که در روایات و سنت پیامبر (ص) برای ما حکایت شده است و به عنوان منابع تفسیر روایی باقی مانده است. (۴)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۲

ب) دوران اهل بیت (ع):

شیوه‌ی تفسیر روایی در عصر امامان (ع) نیز ادامه داشت.

امام علی (ع) که شاگرد ارشد پیامبر (ص) در تفسیر بود، (۱) سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می کرد.

همان طور که امامان اهل بیت (ع) نیز همین روش را دنبال کرده، احادیث تفسیری پیامبر (ص) و امام علی (ع) را برای مردم حکایت نموده، و بدانها استدلال می کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت (ع) حکایت شده، به هزاران روایت می رسد.

(۲)

البته اهل بیت (ع) از آنجا که آگاه به علوم الهی بودند خود نیز اقدام به تفسیر قرآن می کردند و سخنان و سنت آنان نیز منبعی برای تفسیر است. و این احادیث جزئی از تفسیر روایی به شمار می آید.

شخصی در مکه، خدمت امام رضا (ع) رسید و گفت: شما از کتاب خدا چیزی تفسیر می کنی، که تاکنون شنیده نشده باشد؛

امام فرمود: قرآن قبل از این که بر مردم نازل شود بر ما نازل شده و قبل از این که برای مردم تفسیر شود، برای ما تفسیر شده است؛

حلال و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۳

حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را ما می‌شناسیم و ...» (۱)

و در حدیث دیگری فرمود: «بر مردم است که قرآن را همان طور که نازل شده بخوانند و هنگامی که نیاز به تفسیر قرآن پیدا کردند، هدایت به وسیله‌ی ما و به سوی ماست.» (۲)

بنابر این اهل بیت (ع) نیز در زمینه‌ی مطالب کلی قرآن و آیات الاحکام، مخصّص‌ها، مقیّد‌ها، لغات، ناسخ و منسوخ، اصطلاحات جدید قرآن و نیز در مورد بطن و تأویل و مصادیق آیات، مطالب متنوعی را بیان کرده‌اند که به عنوان سنت آنان بر جای مانده است.

ج) دوران صحابه و تابعان:

روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) مورد توجه صحابیان پیامبر و تابعان آنان قرار گرفت و حتی صحابه‌ی بزرگ پیامبر (ص) همچون ابن عباس و ابن مسعود خود را از تفسیر قرآن امام علی (ع) بی‌نیاز نمی‌دانستند و از آن استفاده می‌کردند. و بسیاری از احادیث

تفسیری ابن عباس از علی (ع) است. (۳)

البته صحابیان و تابعان خود نیز قرآن را تفسیر می‌کردند و روایات پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۴

تفسیری زیادی از ابن عباس و دیگران باقی مانده است. (۱)

در این دوره، کم‌کم روایات تفسیری در مجموعه‌هایی گرد آوری شد که به نام کتاب‌های تفسیر روایی مشهور است.

ح) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری:

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی (ع) است که طی یک روایت مفصل در آغاز تفسیر نعمانی آمده است. (۲)

و نیز یکی دیگر از آنها، «مصحف علی بن ابی‌طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند که این کتاب اکنون در دسترس ما نیست. (۳)

و نیز تفسیر منسوب به امام باقر (ع) (۵۷-۱۱۴ ق) که ابوالجارود آن را حکایت کرده است. (۴) و نیز تفسیر منسوب به امام صادق (ع) (۸۳-۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب حقایق التفسیر القرآنی آمده است. (۵)

سپس از تفسیر علی بن ابراهیم قمی (۳۰۷ ق) و فرات کوفی (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر عیاشی (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر نعمانی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۵

(م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می‌توان نام برد.

البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت (ع) نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است در مجموعه‌هایی همچون کافی، من لایحضره الفقیه و تهذیب و استبصار گردآوری شد.

در همین دوران، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی صحاح سته‌ی اهل سنت در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم با رشد اخباری‌گری در شیعه تفاسیر روایی دیگری همچون: تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و تفسیر نورالثقلین، الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد.

همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی بزرگ همچون وسایل الشیعه، وافی و بحارالانوار نوشته شد که بسیاری از روایات آنها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنت نیز در این دوران تفسیر درالمنثور، جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) گردآوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید به روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) توجه می‌شود و معمولاً در لابه‌لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای این روایات آورده می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد؛ پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۶ همانند علامه طباطبایی در المیزان که در ذیل هر دسته از آیات «بحث روایی» می‌آورد.

در احادیث تفسیری آیات مهدویت نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روائی استفاده شده است و برای توضیح آیات مهدویت به احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) استناد کرده‌اند از جمله: «يَا حَسْبِرَهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۱) ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نیامد، مگر اینکه همواره او را ریشخند می‌کردند!

الإمام الصادق (ع): «خبر تدریه خیر من عشر ترویه. إن لكل حق حقیقه، و لكل صواب نورا، ثم قال: إنا والله لا نعد الرجل من شيعتنا فقیها حتى یلحن له فیعرف اللحن، إن أمير المؤمنین (ع) قال: علی منبر الکوفه: إن من ورائکم فتنا مظلمه عمیاء منکسفه لا ینجو منها إلا النومه، قيل یا أمير المؤمنین و ما النومه؟ قال: الذی يعرف الناس و لا یعرفونه.

واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجه الله عزوجل و لكن الله سيعمی خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم علی أنفسهم، ولو خلت الأرض

ساعه واحده من حجه الله لساخت بأهلها، ولكن الحجه يعرف الناس و لا یعرفونه، كما كان یوسف يعرف الناس و هم له منکرون، ثم تلا: یا حسره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۷  
علی العباد ما یأتیهم من رسول إلا کانوا به یستهزؤن» (۱)

بررسی: در روایات تفسیری مهدویت گاهی اهل بیت (ع) از روایات امام علی (ع) برای توضیح آیات استفاده کرده‌اند از جمله در روایت فوق امام صادق (ع) از سخنان امام علی (ع) برای توضیح پیرامون امام مهدی (ع) و نقش ایشان در جهان هستی یاری جسته است سپس به آیه ۳۰/یس استشهاد کرده‌اند و آنها را نقل کرده است و این گونه‌ای از تفسیر روائی آیات قرآن است. و نیز در ذیل آیه ۱۱/غافر در روایتی که از امام صادق (ع) حکایت شده است به حدیث سخنان پیامبر (ص) در مورد مسخ و رجعت دشمنان اهل بیت (ع) استناد شده است. (۲)

### ۳. روش تفسیر عقلی

عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست به قوه‌ای که آماده‌ی قبول دانش است. این، همان چیزی است پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۸ که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود، و در احادیث از این عقل تمجید شده است. دوم به علمی که انسان به وسیله‌ی این قوه کسب می‌کند، عقل گویند.

این همان چیزی است که قرآن کافران را بخاطر تعقل نکردن مذمت کرده است. «۱»

در این مورد به احادیث پیامبر (ص) «۲» و اشعار امام علی (ع) استناد کرده است. «۳»

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد و برخی معتقدند که پیامبر (ص) به اصحاب خویش کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را تعلیم داده است. «۴» ولی ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری و اهل بیت (ع) یافت.

مثال: عن عبدالله بن قیس عن ابي الحسن الرضا (ع) قال: سمعته يقول:

«بل یداه مبسوطان» «۵»

فقلت: له یدان هکذا- و اشرت بیدی الی یدیه-؟

فقال: لا، لو کان هکذا کان مخلوقاً. «۶»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۲۹

در این حدیث، حضرت با استفاده از نیروی عقل آیه‌ی قرآن را تفسیر کرده‌اند و دست مادی داشتن خدا را نفی کرده‌اند؛ چرا که دست داشتن خدا، مستلزم جسم بودن و مخلوق بودن اوست و ساحت الهی از این صفات منزّه است. (پس مقصود از دستان خدا همان قدرت اوست).

در احادیث دیگری نیز در مورد شیء بودن خدا و عرش و کرسی و مکان داشتن خدا و ... تفاسیری عقلی از اهل بیت (ع) به ما رسیده است. «۱»

و امام علی (ع) نیز در برخی خطبه‌های نهج البلاغه از مقدمات عقلی برای تفسیر آیات بهره برده است. «۲»

البته برخی آیات قرآن خود در بردارنده‌ی برهان‌های عقلی است مثل آیه‌ی: «لوکان فیهما آلهه الا الله لفسدتا» «۳» خود قرآن نیز انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبیر در آیات فرا می‌خواند. «۴»

از این رو، مفسران قرآن لازم دیده‌اند که از نیروی فکر و استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر آیات قرآن استفاده کنند.

از اینجا بود که روش اجتهادی (عقلی) در تفسیر قرآن از دوره‌ی تابعان شروع شد. «۵» و در قرون بعدی به ویژه به وسیله‌ی معتزله اوج گرفت پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۰

و در شیعه تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، مجمع البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) به وجود آمد. در اهل سنت تفسیر کبیر فخررازی حاصل توجه به این روش بود.

سپس این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری کرد و در شیعه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی و ... به وجود آمد. و در اهل سنت نیز تفسیر روح المعانی از آلوسی (م ۱۲۷۰) و المنار از رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) و ... حاصل آن بود.

و در این رابطه از تفسیر «القرآن و العقل» نورالدین اراکی و «تفسیر قرآن کریم» ملاصدرا نیز می‌توان یاد کرد.

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف) استفاده‌ی ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. که در این صورت عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان‌های عقلی قراینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد.

از این عقل با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شد.

ب) استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات (همراه با توجه به روایات، لغت و ...) و استنباط از آنها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد

آیات. حاصل این مطلب همان تفسیر اجتهادی قرآن است.

و در این صورت عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه‌ی ادراک یاد می‌شد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۱

البته بنابر دیدگاه مشهور هر دو قسم فوق جزئی از روش تفسیر عقلی قرآن است. اما با دقت در مطالب روشن شد که قسم دوم (ب)

به طور تسامحی به نام تفسیر عقلی خوانده می‌شود و در حقیقت تفسیر عقلی همان قسم اول (الف) است. «۱»

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ؛ «۲» و هنگامی که گفتار (فرمان عذاب)

بر آنان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید،

(در مورد این) که مردم همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند.»

الإمام أميرالمؤمنين (ع) «و أی آیه هی؟»، قال: قول الله: و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الارض. الآية، فأی دابه هی؟، قال

عمار: والله ما أجلس و لا آكل و لا أشرب حتى أرىكها، ف جاء عمار مع الرجل إلى أميرالمؤمنين (ع) و هو يأكل تمراً وزيداً، فقال له:

يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار و أقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، حلفت

أنك لا تأكل و لا تشرب و لا تجلس حتى

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۲

ترینها؟!، قال عمار: قد أرىتكها إن كنت تعقل. «۱»

«اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون؛ «۲»

بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛ یقین نشانه‌های (خود) را برای شما بیان کردیم، باشد که شما خردورزی کنید.»

ابن عباس: «إعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها: یعنی يصلح الأرض بقائم آل محمد من بعد موتها، یعنی من بعد جور أهل

مملکتها.

قد بينا لكم الآيات: بقائم آل محمد، لعلكم تعقلون» «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۳

«وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الْآذِنِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ «۱»

و قطعاً غیر از عذاب بزرگ‌تر (اخروی)، از عذاب نزدیک‌تر (دنیوی) به آنان می‌چشانیم، باشد که آنان بازگردند.»

الامامان الباقر و الصادق (ع): «إن العذاب الأدنى الدابة والدجال» «۲» بررسی: در این احادیث چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. در حدیث تفسیری یکی از آیات فوق «دابه» به امام علی (ع) تفسیر شده است و در حدیث تفسیری دوم «دابه» به عذاب تفسیر

شده است. که جمع اینها نیاز به فقه الحدیث و تفکر و تعقل دارد یعنی باید از روش تفسیر عقلی برای فهم این احادیث استفاده کرد.

و شاید بتوان گفت که امام علی (ع) مایه عذاب کافران است پس

مصدق دابه می‌تواند امام علی (ع) و عذاب برای مخالفان باشد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۴

۲. در پایان روایت نخست و دوم به صورت صریح از لزوم تعقل در اینگونه احادیث سخن گفته شده است.

تذکر: برخی دیگر از احادیث تفسیری نیز، نیازمند تفسیر عقلی و اجتهادی است از جمله:

آیه ۳۵/ نور که خدا و قرآن و معصومین (ع) را نور معرفی کرده است که برای جلوگیری از تشبیه و تجسیم نور الهی (که نور وجود

و معنوی است) به نور جسمانی، لازم است تفسیر عقلی و اجتهادی شود.

تذکر:

برخی دیگر از مواردی که نیاز به تفسیر عقلی و اجتهادی دارد عبارتند از:

مبحث نور پروردگار که در آیه ۶۹/ زمر مطرح شده و در احادیث به نور امام عصر (ع) تفسیر شده است. «۱» (در مبحث تفسیر علمی مطالبی در این مورد خواهد آمد) و مشابه آن ذیل آیه ۳۵/ نور آمده است که امام را به «نور و کوكب» تشبیه کرده است. «۲»

#### ۴. روش تفسیر علمی

مقصود از علم در اینجا «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است، و از آنجا که بیش از هزار آیه در قرآن به مطالب علوم تجربی اشاره

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۵

کرده است، ناچاریم برای فهم برخی آیات یا رفع تعارض‌ها به یافته‌های علوم تجربی مراجعه کنیم.

این شیوه‌ی تفسیر به طور عمده سه دوره داشته است:

دوره‌ی نخست از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه‌ی آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند (مانند بوعلی سینا). «۱»

دوره‌ی دوم از حدود قرن ششم، شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه‌ی علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان علوم مختلف را، از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سر آمد بود). این دو نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن‌ها، ادامه داشت و هر زمان دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند. دوره‌ی سوم از تفسیر علمی که موجب اوج‌گیری و رشد فوق‌العاده آن گردید، از زمانی شروع شد که در قرن ۱۸ میلادی به بعد علوم تجربی در مغرب زمین رشد کرد، و کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان‌شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره‌ی پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۶

جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، در صدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن موقع اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین در اروپا، اوج گرفت و کتاب مقدس، به خاطر تعارضات آن با علوم جدید هر روز عقب نشینی تازه‌ای می‌کرد و میدان برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی باز می‌شد هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و تفوق صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می‌گشت.

در این میان عده‌ای از دانشمندان مسلمان، از سر درد و برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین در نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند که آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید، در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته‌های علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کنند؛ از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کردند و تفسیرهای علمی نوشته شد؛ هر چند در این میان بعضی افراط کرده یا یکسره جذب فرهنگ غربی شدند و به تأویل و تفسیر به رأی در آیات قرآن دست زدند- و از آنجا که مبانی تفسیری این روش بررسی کامل نشده بوده- دچار انحراف شدند یا عده‌ای از مغرضان آن‌ها، برای اثبات افکار انحرافی خود دست به تفسیر علمی و تأویلات نابه جا زدند و همین مطلب موجب شد تا احساسات بعضی مسلمانان، برافروخته شود و در مقابل تفسیر علمی موضع‌گیری کنند و آن رایک‌سره به باد حمله بگیرند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل غلط آیات قرآن بدانند؛ در این میان بسیاری از عالمان، و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۷

دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فرق گذاشتند و به

اصطلاح قایل به تفصیل شدند.

البته در این میان دانشمندان و مفسران متعددی به اظهار نظر در مورد تفسیر علمی پرداخته و با آن موافقت یا مخالفت کرده‌اند «۱» و یا اعجاز علمی قرآن را از آن اثبات کرده‌اند «۲» که ذکر آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

اقسام تفسیر علمی از جهت شکل و شیوهی تفسیر:

تفسیر علمی، نوعی از روش تفسیری است که خود دارای روش‌های فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند، و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند: تفسیر علمی، یکی از راه‌های اثبات حقیقت قرآن است.

ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می‌کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت، گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد:

الف) استخراج همه‌ی علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی؛ مانند: ابن ابی‌الفضل المرسی، غزالی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۸

و ... کوشیده‌اند تا همه‌ی علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه چیز در قرآن وجود دارد و در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هر گاه ظواهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل، می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند و از این جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌نمودند.

برای مثال، از آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» «۱»

ابراهیم (ع) نقل می‌کند که: وقتی من بیمار شدم، اوست که شفامی‌دهد، علم پزشکی را استخراج کردند «۲» و علم جبر را از حروف مقطعه‌ی اوایل سوره‌ها استفاده کردند «۳» و از آیه‌ی شریفه‌ی «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا» زمین لرزه‌ی سال ۷۰۲ هجری قمری را پیش‌بینی کردند «۴».

روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌شود.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته‌اند «۵» که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است و ما قبلاً، این مسأله (وجود همه‌ی علوم در ظواهر قرآن) را بررسی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۳۹

کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

ب) تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» «۱»

«اوست خدایی که همه‌ی شما را از یک تن آفرید و او نیز جفتش را مقرر داشت.» کلمه‌ی «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه‌ی شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی اتم است،



آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را نکردند. «۲»

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یک سره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن طرد کردند، چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۳»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۰

البته در مورد این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد و اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی، گذاشته که در روایات وعده‌ی عذاب به آن داده شده است.

ج) استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم- که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود- و با ظاهر آیات قرآن- طبق معنای لغوی و اصطلاحی- موافق است، به تفسیر علمی پردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه‌ی حقیقت قرار دهد. این شیوه‌ی تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در این جا تأکید می‌کنیم که در این شیوه‌ی تفسیری، باید از هر گونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به خاطر استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آنهاست، نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۱

برای مثال، آیه‌ی شریفه‌ی «الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»؛ «۱»

«خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روزمره‌ی خورشید را می‌دانستند؛ به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است؛ زیرا خطای حس باصره‌ی ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است. از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم، همان طور که شخص سوار بر قطار، خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید، روشن شد که خورشید هم، خود دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب، بلکه واقعی) و خورشید، بلکه تمام منظومه‌ی شمسی و حتی کهکشان راه شیری در حرکت است. «۲» پس می‌گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه‌ی قرآن هم می‌گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی (حرکت انتقالی و ...) خورشید است. علاوه بر آن، قرآن از «جریان» خورشید سخن می‌گوید نه حرکت آن، و در علوم جدید کیهان شناسی بیان شده که خورشید حالت گازی شکل دارد که در اثر انفجارات هسته مرتب زیر و زبر می‌شود «۳» و در فضا جریان دارد و همچون گلوله‌ای جامد نیست که فقط حرکت کند، بلکه مثل آب در جریان است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۲

در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان در قرن هفدهم میلادی

کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه‌ی موجودات سخن گفته است. «۱»

«وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فِرْعَوْنُ فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ»؛ «۲»

و اگر (برفرض) بسینی هنگامی را که (کافران) وحشت زده‌اند، چراکه هیچ (راه) گریزی نیست، و از مکانی نزدیک (به عذاب) گرفتار شده‌اند. (تعجب خواهی کرد!)»

الإمام الباقر (ع): «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء و أخذوا من مكان قريب قال: من تحت أقدامهم خسف بهم» «۳»

ابن عباس: «هو جيش السفیانی، قال: من أين أخذ؟ قال: من تحت أرجلهم» «۴»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۳

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ \* قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ؛ «۱»

(ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» (خدا) فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی، تا روز زمان معلوم.»

الإمام الرضا (ع) «لا دين لمن لا ورع له، ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية، فقيل له: يا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم، و هو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا. فقيل له: يا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟ قال الرابع من ولدي، ابن سيده الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور، و يقدها من كل ظلم.»

(وهو) الذي يشك الناس في ولادته، و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً.

وهو الذي تطوى له الأرض، و لا يكون له ظل.

وهو الذي ينادى مناد من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه يقول: ألا إن حجه الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه و

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۴

فيه، و هو قول الله عزوجل: «إِن نَشَأْ نُزَلِّ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» «۱»

بررسی:

احادیث متعددی در مورد امام مهدی و آیات مهدویت حکایت شده که نیاز به تفسیر علمی دارد. از جمله احادیث فوق در مورد خروج سفیانی و صیحه آسمانی که در احادیث شیعه و اهل سنت آمده است.

در مورد اینگونه احادیث دو گونه می‌توان برخورد کرد:

اول آنکه آنها را تعبداً بپذیریم و بگوییم اعجاز است.

دوم آنکه با توجه به اکتشافات جدید علمی این احادیث را تحلیل علمی کنیم. به عبارت دیگر در عصری که این احادیث صادر شده بود هنوز رادیو و تلویزیون و ماهواره و ... کشف و ساخته نشده بود تا مردم بخوبی معنای صدای آسمانی (صیحه) را درک کنند و اهل بیت (ع) به اندازه عقول و علوم مردم سخن گفته‌اند و حتی ممکن بود این سخنان برای برخی مردم آن عصر قابل هضم نباشد.

اما در عصر ما که اکتشافات جدید شده است به راحتی می‌توانیم این احادیث را تحلیل کنیم یا حداقل احتمال دهیم که صدای آسمانی (صیحه) چیزی شبیه امواج رادیویی و تلویزیونی یا شکستن دیوار صوتی

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۵

است که از یک نقطه جهان صادر می‌شود و همه مردم می‌شنوند و حجت بر آنان تمام می‌شود و این همان چیزی که در تفسیر عصر حاضر از آن با عنوان تفسیر علمی یاد می‌شود یعنی توضیح آیات و روایات بوسیله استخدام علوم در فهم قرآن و احادیث.

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛» (۱)

و (در رستاخیز) زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و نامه (اعمال) نهاده می‌شود، و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند، و بینشان به حق داوری می‌شود درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند.

الامام الصادق (ع): «إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتَعْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا، وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ، وَعَاشَ الرَّجُلُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، يُولَدُ فِي كُلِّ سَنَةٍ غُلَامٌ لَا يُولَدُ لَهُ جَارِيَةٌ، يَكْسُوهُ الثَّوْبَ فَيَطْوِلُ عَلَيْهِ كَلِمًا طَالًا، وَيَتَلَوْنَ عَلَيْهِ أَيُّ لَوْنٍ شَاءَ» (۲). پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۷

بررسی:

مقصود از نور امام عصر (ع) در این روایت چیست که با وجود آن مردم نیازی به نور خورشید ندارند؟

مسلماً مراد آن نیست که امام عصر (عج) مثل یک راکتور هسته‌ای عمل می‌کند و نوری قوی‌تر از خورشید ارائه می‌کند.

پس لازم است تحلیل علمی و عقلی از آیه و روایت ارائه شود. یعنی گفته شود نور امام عصر (ع) نور معنوی است که راه مردم را روشن می‌کند

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۸

که بهتر از نور خورشید است. یعنی تعبیر روایت کنایی است و یا علوم بشری در زمان امام عصر (ع) به برکت وجود ایشان آنقدر پیشرفت می‌کند و روشنایی هسته‌ای و غیر آن آنقدر زیاد می‌شود که مردم نیازی به نور خورشید نخواهند داشت. به هر حال این آیه و روایت ذیل آن نیاز به تفسیر علمی یا عقلی و اجتهادی دارد.

تذکر: از همین نمونه است:

۱. روایات مسخ «۱» ذیل آیه غافر / ۱۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۲. روایات رجعت «۲» ذیل آیه غافر / ۵۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۳. روایات انشقاق قمر «۳» ذیل آیه قمر / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

۴. روایات خروج آتش از مغرب «۴» ذیل آیه معارج / ۱ که نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوان است.

یادآوری: تذکر این مطالب بدان معنا نیست که ما همه معجزات اهل بیت (ع) را توجیهاات علمی افراطی (آن هم به صورت تحمیل نظریه‌های

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۴۹

علمی یا استخراج علوم و ...) بکنیم بلکه منظور آن است که تا حدی که ممکن است علوم تجربی را برای توضیح روایات تفسیری مهدویت به کار ببندیم البته با رعایت قواعد صحیح تفسیر.

## ۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم‌شناسی: «اشاره» در لغت به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است. «۱»

واژه‌ی «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است که مریم (ع) به سوی عیسی (ع) در گاهواره اشاره کرد تا مردم از او پرسش نکنند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ» (۲) یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می‌شود بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

اشاره گاهی حسی است، همان طور که در الفاظ اشاره، مثل هذا، می‌آید و گاهی اشاره‌ی ذهنی است مثل اشارات کلام به معنای زیاد، که اگر گوینده می‌خواست به آن‌ها تصریح کند باید سخنان زیادی می‌گفت.

البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است. «۳»

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

«تفسیر اشاری به اشارات مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۰

موجود است، و بر اساس عبور از ظاهر قرآن و اخذ به باطن استوار است. یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود، که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند».

البته از آنجا که تفسیر اشاری دارای گونه‌های مختلف همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعددی از آن ارایه شده است که در مبحث دیدگاه‌ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد.  
تاریخچه:

تاریخچه‌ی برخی از اقسام تفسیر اشاری همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام پیدا کرد. یعنی ریشه‌های این تفسیر در سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است که فرموده‌اند: قرآن ظاهر و باطنی دارد «۱» و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند. «۲»

و در برخی احادیث از امام علی بن الحسین (ع) و امام صادق (ع) حکایت شده که: «کتاب الله عزوجل علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطایف پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۱

للأولیاء و الحقایق للأنبیاء». «۱» «کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق.

پس عبارت‌های قرآن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است».

از آنجا که همه‌ی مسلمانان پذیرفته بودند که قرآن دارای باطنی عمیق و معانی دقیق و کنایات و اشارات است، راه برای این گونه تفسیرها باز شد تا آنجا که ابن عربی نوشت: «همان طور که تنزیل اصل قرآن بر پیامبر (ص) از پیش خدا بوده، تنزیل فهم آن نیز بر قلوب مؤمنان از ناحیه‌ی حضرت حق صورت می‌گیرد». «۲»

از این رو در اعصار بعدی، برخی عرفا و صوفیه به گونه‌هایی از تفسیر اشاری همچون تفسیر رمزی و شهودی و صوفی و عرفانی توجه کردند. و کتاب‌های تفسیری متعددی در این زمینه به نگارش در آمد.

از جمله تفسیر توستری از ابن محمد بن سهل بن عبدالله التستری (۲۰۰-۲۸۳) و کشف الأسرار و عدّه‌الابرار، میبیدی (زنده در سال ۵۲۰هـ) و تفسیر ابن عربی (۵۶۰-۶۳۸هـ) را می‌توان نام برد.

علامه طباطبایی و آیت الله معرفت تاریخچه‌ی این روش تفسیری را

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۲

از قرن دوم و سوم هجری می‌دانند، یعنی پس از آن که فلسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شد. «۱»

این روش تفسیری در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های گوناگون داشته است و مفسران مذاهب مختلف اسلامی و نیز صوفیه و عرفا هر کدام به گونه‌ای به این تفسیر توجه کرده‌اند، که نمی‌توان همه را یکسان انگاشت و داوری واحدی در مورد همه روا داشت؛ چراکه برخی در این راه افراط کرده به راه تفسیر به رأی و تأویل‌های بی‌دلیل افتاده‌اند ولی برخی از باطن قرآن بر اساس ضوابط صحیح

استفاده کرده‌اند.

دیدگاه‌ها:

درباره‌ی روش تفسیر اشاری دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. و هر مفسّر یا صاحب‌نظری که در این مورد قلم زده به یک یا چند گونه از تفسیر اشاری توجه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه‌ی دیگری را رد کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه‌ها برخی آنان را ذکر می‌کنیم.

اول: دیدگاه موافقان تفسیر اشاری:

الف: دیدگاه امام خمینی (ره)

ایشان در مورد برداشت‌های عرفانی از قرآن می‌نویسد:

«یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۳

است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّران نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده‌اند و به واسطه‌ی این رأی فاسد و عقیده‌ی باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند، در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد...».

سپس با مثالی در مورد آیات پیروی موسی از خضر و استفاده‌ی

توحید افعالی از آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌نویسد: «الی غیر ذلک» از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد. زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضح عقلیه است که اگر ظاهری بر خلاف آن‌ها باشد لازم است آن‌ها را از ظاهر مصروف نمود.

... پس محتمل است بلکه مظنون است که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است. و به صرف تعبّد

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۴

و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه‌الله باید اخذ کرد». «۱»

بررسی: ایشان برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله‌ی تفسیر نمی‌داند بلکه از باب لوازم کلام (که شاید مقصود ایشان بطون باشد) می‌داند.

بنابر این ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود.

همانطور که اشاره شد امام خمینی (قدس سره) از طرفداران روش تفسیر اشاری صحیح است و در موارد متعددی از تفاسیر خود از مطالب باطنی و عرفانی استفاده کرده است. ولی یادآوری کرده که لازم است تفسیر عرفانی به تفسیر به رأی منتهی نشود، از این رو نباید مفاد آیات و روایات منحصر در معنای عرفانی آن شود. ایشان در همین مورد

می‌نویسند:

«گمان نشود که مقصود ما از این بیانات از حدیث شریف به طریق مسلک اهل عرفان، قصر کردن مفاد حدیث است به آن، تا از قبیل رجم به غیب و تفسیر به رأی باشد. بلکه دفع توهم قصر معانی احادیث وارده در باب معارف است به معانی مبذوله عرفیه. و

عارف به اسلوب کلمات ائمه (ع) می‌داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آنها گنجانیده‌اند، و اگر کسی رجوع کند به اصول کافی و توحید شیخ صدوق (ره) تصدیق می‌کند این مطلب را.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۵

و منافات ندارد این معنی با آنکه آن ائمه اهل معرفت و علماء بالله کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طایفه‌ای به حسب ملک خود خوشه‌ای از آن خرمن بچیند، و هیچ یک از آنها حق ندارند منحصر کنند معنی آن را به آنچه فهمیدند. مثلاً از این حدیث شریف می‌توان یک معنی عرفی عامیانه کرد که موافق با ظهور لفظ و استظهار عرف است، مثل آنکه معنی اعر فوالله بالله آنست که خداوند را به آثار صنع و اتقان آن که آثار الوهیت است بشناسید، چنانچه پیغمبر را به رسالت او و آثار متقنه دعوت او، و اولوالامر را به کیفیت اعمال او از قبیل امر به معروف و عدالت باید شناخت، پس از آثار هر یک پی باید برد به خود آنها. و این منافات ندارد با آنکه معنی لطیف‌تری داشته باشد که آن به منزله بطن آن باشد، و از آن نیز معنی لطیف‌تری باشد که بطن آن باشد.» (۱)

ولی از طرف دیگر امام خمینی (قدس سره) یادآور می‌شوند که نباید سخنان پیامبران و ائمه (ع) را منحصر در معانی عرفی و ظاهری دانست و خود را از معارف عرفانی آن محروم سازیم:

«و از غرائب امور آن است که بعضی در مقام طعن و اشکال گویند که: ائمه هدی (ع) فرمایشاتی را که می‌فرمایند برای ارشاد مردم، باید مطابق با فهم عرفی باشد و غیر از آن از معانی دقیقه فلسفیه یا عرفانی از آنها صادر نباید شود. و این افترا بی‌بسیار است»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۶

فضیح که از قلت تدبیر در اخبار اهل بیت (ع) و عدم فحص در آن با ضمیمه بعض امور دیگر ناشی شده است. فواعجاب! اگر دقایق توحید و معارف را انبیاء و اولیاء (ع) تعلیم مردم نکنند پس کی تعلیم آنها کند؟ آیا توحید و دیگر معارف، دقایقی ندارد و همه مردم در معارف یکسان هستند؟ معارف جناب امیرالمومنین (ع) با ما یکسان است؟ و همین معانی عامیانه است، یا آنکه فرق دارد؟ و تعلیم آن لازم نیست، سهل است حتی رجحان هم ندارد؟ یا هیچیک نیست و ائمه (ع) اهمیت به آن ندادند؟ کسانی که آداب مستحبه خواب و خوراک و بیت التخلیه را فروگذار نمودند از معارف الهیه که غایت آمال اولیاء است غفلت کردند؟ عجب‌تر آنکه بعضی از همین اشخاصی که منکران معانی هستند، در اخباری که راجع به فقه است و مسلم است که فهم آن موکول به عرف است یک مباحثه دقیقه‌ای تشکیل می‌دهند که عقل از فهم آن عاجز است فضلاً از عرف، و آن را به ارتکاز عرف نسبت دهند! هر کس منکر است به مباحثی که در باب «علی‌الید» و امثال آن از قواعد کلیه خصوصاً در باب معاملات است رجوع کند.» بنابراین ایشان به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و منتهی به تفسیر به رأی نمی‌شود.

البته در مورد این که تفسیر اشاری باطنی به نوعی داخل در تفسیر نیز هست در پایان مبحث دلایل مخالفان و موافقان تفسیر اشاری، مطالبی بیان خواهیم کرد.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۷

ب) دیدگاه استاد حسن عباس زکی:

ایشان به دفاع از صوفیه برخاسته و تفسیر اشاری آنان را توجیه کرده و آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می‌گذارند، جدا می‌داند و می‌نویسد:

«مفسران که از علمای شریعت هستند بر ظاهر الفاظ قرآن توقف می‌کنند. ولی اهل تحقیق یا صوفیه این تفسیر ظاهری را قبول

می‌کنند و آن را اصل می‌دانند، ولی نمی‌گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است. چون این موجب محدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است.

بلکه مافوق ادراک عقلی چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه‌ای می‌خورد ولی نمی‌تواند مزه‌ی آن را برای دیگری بگوید. از این رو سخن قلب در قالب الفاظ در نمی‌آید و از آن به «اشاره» تعبیر می‌شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است، یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می‌کند و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست آن گونه که باطنیه می‌گویند و شریعت را باطل می‌دانند. و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی‌شوند. «۱»

بررسی: سخن ایشان در باره‌ی جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکوست اما ایشان توضیح نداده که چگونه شهودهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم، و معیار و ضابطه آن چیست.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۸

به نظر می‌رسد که مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی در همین جاست. که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

(ج) از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوعی صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد:

«اما آنچه که برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن ظواهر آن باقی است اما در آن اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می‌شود، که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است جمع کرد، این مطلب از کمال ایمان و عرفان خالص است.» «۱»

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری:

دیدگاه استاد عمید زنجانی:

ایشان در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و آن را به سه گونه‌ی فرعی تقسیم کرد، و این گونه توضیح داده است:

الف) تفسیر رمزی:

صوفیه و باطنیه، که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود به دو مسأله‌ی باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۵۹

آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

سپس ایشان این روش را تفسیر به رأی می‌خواند و مثال‌هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می‌آورد. «۱»

سپس گروه «باطنیه» را معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«باطنیه، طایفه‌ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می‌دانند. و هر کس به ظاهر قرآن تمسک جوید گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنم و ... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می‌دانند. حتی مفصل یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به حضرت در مورد گروه باطنیه کسب نظر می‌کند که حضرت در پاسخ می‌نویسد: «در باره‌ی طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم ... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین

همان شناخت اشخاصی چند (همچون امامان باطنیه) است، نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است ....

آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است .... این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند ولی نتوانسته‌اند آن پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۰ را درک کنند. «۱»

و در پایان این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی‌آورد. «۲»  
(ب) تفسیر اشاری:

برخی به شیوه‌ی تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده‌اند، از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره، است اتخاذ گردیده است. «۳» سپس شرایط تفسیر اشاری را می‌آورد و با بیان مثالی در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می‌کند. «۴»  
(ج) تفسیر شهودی:

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می‌شود. شهود حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید، و در مصادیق صحیح آن واقعیت‌هایی بر انسان مکشوف می‌شود. سپس یاد آور می‌شود: راه مکاشفه یک منطق و طریقه‌ی احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی‌تواند حجت

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۱

باشد. و در پایان چنین آورده است: راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد؛ زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است در حالی که در مکاشفه و شهود استناد به امر دیگری است. «۱»  
بررسی:

به نظر می‌رسد که جدا سازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است. با توضیح این که مقصود از تفسیر رمزی همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد. اما جدا سازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده‌ی محترم آورده است روش مند مستدل نگردیده و در حقیقت دو نام برای یک شیوه‌ی تفسیری است.

به هر حال ایشان روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی‌پذیرد.

سوم: دیدگاه قایلان به تفصیل در تفسیر اشاری:

الف) دیدگاه علامه طباطبایی:

ایشان در مقدمه‌ی تفسیر المیزان با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: «اما اهل تصوّف به خاطر مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت،

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۲

و توجه به آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را



کنار گذاشتند.

و این مطالب موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیز شد. تا آن که در نهایت کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زُبر و بینات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد. «۱»

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد: «واضح است که قرآن تنها برای اهل تصوّف نازل نشده است و مخاطب آن اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن بر اساس حساب جمل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده‌اند نیست.» در ادامه به روش تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بلی در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام وارد شده که قرآن ظاهر و باطنی دارد و باطن آن باطن دارد تا هفت یا هفتاد بطن دارد.

ولی اهل بیت علیه السلام با توجه به ظاهر، به باطن نیز توجه می‌کردند و به تأویل و تنزیل - هر دو - توجه داشتند. «۲» بررسی: ایشان چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده‌اند:

اول تفسیر صوفی که بر اساس تأویل‌های بدون دلیل پایه گذاری شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۳

دوم تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب) دیدگاه آیت الله معرفت:

ایشان در مورد تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد: «در اینجا برای اهل عرفان باطنی تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن) بدون توجه به دلالت‌های ظاهری آنها، پایه گذاری شده است. و بر دلالت رمز و اشاره بر اساس اصطلاح خودشان، پایه گذاری شده است.

و از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند نه از صریح الفاظ و دلالت کلام.

آنان برای ظواهر تعابیر باطن‌هایی را فرض کرده‌اند و آنها را بر قرآن کریم حمل (تحمیل) می‌کنند و در این راه به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد

می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است. «۱»

سپس ایشان با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی آن را تفسیر صوفیه می‌خواند و به مسأله‌ی تفسیر باطنی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هر چند که ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم، اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد، همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده است.

ظاهر قرآن عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می‌شود. و بر استفاده از ظاهر تعبیّرات (آیات) بر اساس

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۴

اصول مقرر در باب تفهیم و تفهّم استوار است.

اما باطن عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می‌شود. یعنی آیه به طوری تأویل می‌شود و به جایی باز می‌گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود.

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق‌های مختلف و سلیقه‌ها نیست. «۱»

سپس ایشان به تفسیر شهودی اشاره می‌کند و می‌نویسد: تفسیر صوفی بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و سبب معقول تکیه نمی‌کند، بلکه تفسیر آنان چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افافضه می‌شود. یعنی صوفی عارف به درجه‌ی

کشف و شهود می‌رسد و معنا برای او کشف می‌شود. و به او اشارات قدسیه می‌شود و به قلب او از غیب معارف الهی می‌رسد. «۲»  
و در ادامه ایشان در مورد انواع تفسیر باطنی می‌نویسد: «تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نظری و فیضی.  
این تقسیم بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است اما تصوّف عملی بر اساس  
زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد است». «۳» و در ادامه، ریشه‌ی تصوّف نظری را به یونانیان بر  
می‌گرداند و تعالیم آن‌ها را از روح

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۵

قرآن دور می‌داند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن براساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برای صاحبان سلوک و ریاضت  
ظاهر می‌شود ولی دلیل و برهان ندارد. «۱»  
بررسی:

ایشان نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌اند:

اول تفسیر صوفی که براساس تأویل و باطن قرآن و تصوّف نظری قرآن استوار است، اما تأویلات آن‌ها دلیل ندارد.

دوم تفسیر صوفی که براساس کشف و شهود و تصوّف عملی است.

سوم تفسیر باطنی صحیح که براساس ضوابط صحیح تأویل و  
بطن‌یابی استوار است.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات:

مراحل صحیح پی بردن به بطن (پیام‌های نهفته) قرآن عبارت است از:

۱- جویا شدن هدف آیه.

۲- سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.

۳- آنچه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آنچه دخالت ندارد نادیده گرفته شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۶

۴- مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه  
فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.

۵- معیار صحت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مُستخرج از بطن آیه به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق  
شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل  
باطل و تفسیر به رأی خواهد بود. «۱»

در این مورد به مثال‌های سه‌گانه گذشته توجه کنید تا مطلب روشن شود.

۲- معیارهای تفسیر اشاری صحیح:

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته‌اند استفاده می‌شود، که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم  
است:

الف) توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو؛ یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسّر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن  
غافل نکند و نگوید که قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه از کلام علامه‌ی طباطبایی و آیت‌الله  
معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می‌شد. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۷

ب) رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن، یعنی بین دلالت ظاهری و دلالت باطنی کلام، به طوری که بیگانه نسبت به همدیگر نباشد؛ یعنی مناسبت لفظی یا معنوی باشد به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد. «۱» همانطور که در مثال قتل و حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج) مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیات که در کلام هست. تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و حکم نفیاً و اثباتاً دایر مدار آن است و ملاک همان عموم فحوای کلام است نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دو شرط و ضابطه را آیت الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده‌اند. «۲»

د) تفسیر اشاری باطنی با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

ه- تفسیر اشاری باطنی قرینه‌ی معتبر داشته باشد که این قرینه

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۸

گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است. یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و) مفهوم عام و قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود طوری باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد.

بنابراین اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

ج) دیدگاه دکتر ذهبی:

ایشان تفسیر اشاری را به دو قسم تقسیم می‌کند:

اول: تفسیر صوفی نظری که بر مقدمات علمی استوار است که در ذهن صوفی مشخص شده است.

در این شیوه، مفسر گمان می‌کند که تمام مقصود آیه را درک کرده و چیزی غیر از این تفسیر اشاری صوفی نظری نیست که آیه را بر آن حمل کنند.

سپس ایشان محی‌الدین ابن عربی را از بزرگان این شیوه می‌نامد.

دوم: تفسیر صوفی فیضی، که بر اساس ریاضت‌های روحی صوفی استوار است تا این که او به درجه‌ی کشف می‌رسد و اشارات قدسی را دریافت می‌کند.

در این شیوه، مفسر گمان نمی‌کند که تفسیر صوفی فیضی تمام

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۶۹

معنای آیه باشد بلکه احتمال می‌دهد که معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می‌رسد.

«۱»

د) دیدگاه شیخ خالد عبدالرحمن العکک:

ایشان تفسیر اشاری را این گونه تعریف می‌کند: «آن تأویل آیات قرآن کریم بر اساس چیزی غیر از ظاهر آیات و به مقتضای اشارات خفی است که برای اهل علم و سلوک ظاهر می‌شود، که براساس تطابق بین آن اشارات و بین ظواهر مقصود از آیات قرآن

به وجهی شرعی، بنا گذاشته می‌شود». «۲»

سپس ایشان با توضیح معنای اشاره و تقسیم آن به اشاره‌ی حسی و ذهنی، تفسیر اشاری ذهنی را به دو قسم مخفی و آشکار تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

اول: اشارات خفی که اهل تقوی و صلاح و علم هنگام تلاوت قرآن آن‌ها را درک می‌کنند. و اینها معانی اسرار قرآنی است که به قلب مؤمن

متقی و صالح عالم القاء می‌شود، که یا بین خود و خدایش می‌ماند یا این که آن را برای دیگران می‌گوید، بدون آن که کسی ملزم به پذیرش آن‌ها باشد.

دوم: اشارات آشکار که آیات طبیعت در قرآن آن‌ها را در بر دارد. یعنی آیاتی که اشارات واضح به علوم جدید و اکتشافات دارد که این

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۰

همان اعجاز علمی قرآن در عصر ما- یعنی عصر علم- است. «۱»

سپس شروط تفسیر اشاری را بیان کرده، «۲» یادآور می‌شود که تفسیر اشاری در حوزه‌ی اخلاق و کمال نفس و تقویت ایمان و یقین کاربرد دارد اما احکام شرعی از تفسیر اشاری گرفته نمی‌شود.

و در پایان مرز تفسیر اشاری را با تفسیر صوفی مشخص ساخته و می‌نویسد:

«تفسیر اشاری که با شروط مذکور بیان شد غیر از تفسیر به روش فلسفی نظری صوفی درباره‌ی تفسیرهای اشاری است که از دایره‌ی تفسیر مشروع خارج می‌شود».

سپس تفسیر صوفی را اینگونه توضیح می‌دهد: «صوفیه به علم «اشاره» قایل هستند و آن علمی به اسرار قرآن کریم است از طریق عمل به آن، صوفیه می‌گویند که تحت هر حرف از حروف قرآن، نکات قابل فهم زیادی است که برای هر کس بهره‌ای از آن هست».

سپس برای این روش تفسیری مثال‌هایی آورده است.

بررسی:

ایشان سه قسم از تفسیر اشاری را بیان کرد:

اول: تفسیر اشاری مخفی به معنای اسرار قرآنی که به قلب عالمان اهل تقوی القا می‌شود.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۱

دوم: تفسیر اشاری آشکار به معنای اشارات علمی قرآن به علوم جدید.

سوم: تفسیر اشاری به معنای تفسیر فلسفی صوفی که براساس علم اشاره و اسرار حروف استوار است.

البته به نظر می‌رسد که قسم دوم از تفاسیر اشاری به شمار نمی‌آید بلکه روش مستقلی در تفسیر قرآن است که ما تحت عنوان روش تفسیر علمی قرآن بیان کردیم.

مثال‌های روایات تفسیری مهدویت در روش تفسیر اشاری:

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ «۱»

و می‌خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم.»

النبی (ص): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيًّا ... ثُمَّ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْمَهْدِي الْقَائِمَ بِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانَ ... وَذَلِكَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُمْكِّنَ لَهُمْ

فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قال فقمت من بين يديه و ما أبالي لقيت الموت أو لقيني» (۲)

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۲

بررسی:

ظاهر آیه فوق در مورد بنی اسرائیل است که مستضعفان آن قوم با اراده الهی بر فرعونیان پیروز می‌شوند و جانشین آنها می‌گردند.

(۱)

ولی تاویل و باطن آیه در مورد امام مهدی (ع) و پیروزی نهایی اوست همانطور که در روایت فوق تصریح شده بود.

البته این با یکی از معانی بطن و تاویل سازگار است که همان الغاء خصوصیت از آیه و اخذ قاعده کلی و تعیین مصادیق جدید در هر عصر و تعیین مصداق کامل آن در عصر امام عصر (ع) است.

«حم\* عسق؛ (۲) «ح، ميم. عين، سين، قاف.»

الإمام الباقر (ع): «حم»: حتم، و «عين»: عذاب، و «سين» سنون کسنی یوسف، و قاف»: قذف و خسف و مسخ یکون فی آخر الزمان بالسفیانی و أصحابه، و ناس من کلب ثلاثون ألف یخرجون معه. و ذلك حين یخرج القائم (ع) بمکه، و هو مهدی هذه الأمة»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۳

بررسی:

یکی از اقسام تفسیر اشاری، تفسیر رمزی است که حروف مقطعه قرآن در بسیاری از روایات تفسیری توضیح داده شده است. در روایت فوق نیز به برخی رموز «حم، عسق» اشاره شده است. صرف نظر از سند این احادیث و اقوال مختلفی که در مورد حروف مقطعه قرآن وجود دارد، (۱) این مطلب حائز اهمیت است که در روایات تفسیری مهدویت به تفسیر اشاری رمزی در مورد حروف مقطعه توجه شده که لازم است در چهارچوب تفسیر اشاری رمزی بدانها پرداخته و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد ولی باید بدانیم که معنای حروف مقطعه منحصر به این احتمالات نیست.

مثال دیگر: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ (۲)

و بیقین هفت (آیه از سوره حمد با نزول) دوباره، و قرآن بزرگ را به تو دادیم.»

الإمام الصادق (ع): «إن ظاهرها الحمد، و باطنها ولد الولد، و السابع

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۴

منها القائم (ع)». (۱) تذکر: در روایت فوق ظاهر آیه «سبعاً» به معنای هفت عدد است که «سبعاً من المثنی» یکی از نام‌های سوره حمد است که هفت آیه دارد همانطور که در روایت اشاره شده است. اما باطن آیه هفتمین امام از نسل امام صادق (ع) است (حضرات صادق- کاظم- رضا- جواد- هادی- حسن عسگری- مهدی (علیهم السلام))

البته ارتباط ظاهر و باطن آیه فوق برای ما کاملاً روشن نیست ولی شاید اشاره به آن باشد که سوره حمد هفت آیه‌ای دو بار نازل شد، معصومان در اسلام نیز به دو دسته هفت تایی تقسیم می‌شوند که از پیامبر (ص) تا امام باقر (ع) گروه اول بودند و از امام صادق (ع) تا امام عصر (ع) گروه دوم بودند که این مطلب با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلی و تطبیق بر مصادیق جدید می‌تواند سازگار باشد.

مثال دیگر: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۵

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَمَّا تَظَلَّمُوا فِيهَا أَنْفَسِيكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ؛ (۱) در حقیقت، تعداد ماه‌ها نزد خدا [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده

ماه است؛ که از آنها چهار [ماه حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه‌ها به خودتان ستم نکنید؛ و همگی با مشرکان پیکار کنید، همان گونه که [آنان همگی با شما می‌جنگند؛ و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است.]]  
 الإمام الباقر (ع): «یا جابر أما السنه فهی جدی رسول الله (ص). و شهورها اثنا عشر شهرا. فهو أميرالمومنین و إلی، و إلی ابني جعفر و ابنه موسی، و ابنه علی، و ابنه محمد، و ابنه علی، و إلی ابنه الحسن، و إلی ابنه محمد الهادی المهدی، اثنا عشر إماما حجج الله فی خلقه، و أمناؤه علی و حیه و علمه.

و الأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: علی أميرالمومنین و أبی علی بن الحسين و علی بن موسی و علی بن محمد. فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم. و لا تظلموا فیهن أنفسکم: أي قولوا بهم جميعاً تهتدوا» «۲»  
 پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۶

تذکر: در این روایت «ماه» (: شهر) های دوازده گانه ظاهر آن همان ماههای سال است اما باطن آن دوازده امام (ع) هستند. این مطلب می‌تواند با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلید و تطبیق بر مصادیق جدید (بطن به معنای خاص) سازگار آید.

## ۶. روش تفسیر به رأی

مفهوم‌شناسی:

رأی: اصل این واژه به معنای نظر کردن به هر وسیله‌ای است، اعم از نظر کردن با چشم یا قلب یا به وسیله‌ی شهود روحانی یا به وسیله‌ی قوه‌ی خیال. «۱»

و واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده‌ای است که از غلبه‌ی گمان پیدا می‌شود. «۲»

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۷

و برخی مفسران برآنند که واژه‌ی «رأی» در کتاب و سنت به معنای

درک عقلانی به کار نرفته است. «۱»

پس می‌توان گفت که واژه‌ی «رأی» به معنای عقیده، دیدگاه و سلیقه‌ی شخصی است که براساس گمان شکل گرفته‌است. بآء:

واژه‌ی «باء» در «تفسیر به رأی» ممکن است به یکی از سه معنا باشد:

الف) بآء سببیت، یعنی: هر کس قرآن را به وسیله و به سبب رأی خود تفسیر کند، جایگاهی از آتش دارد (یعنی ممکن است انگیزه و سبب اصلی تفسیر آیه، همان رأی و نظر شخصی او باشد، در برابر کسی که سبب و انگیزه‌ی اصلی او از تفسیر، رأی او نیست بلکه او به دنبال حقایق قرآن است و اگر رأی شخصی او مطابق یا مخالف تفسیر باشد برایش فرقی نمی‌کند).

ب) بآء استعانت، یعنی: هر کس قرآن را با کمک رأی خود تفسیر کند جایگاهی از آتش دارد. (در برابر کسانی که قرآن را با کمک قراین عقلی و نقلی تفسیر می‌کنند).

ج) بآء زایده، یعنی: هر کس به جای تفسیر قرآن رأی خود را بگوید. و رأی شخصی او مصداق تفسیر شود. (در برابر کسی که تفسیر حقیقی قرآن را می‌گوید نه رأی خود را به جای تفسیر)

البته معنای اول و دوم با روایات تفسیر به رأی سازگار است و معنای

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۸

دوم (استعانت) اظهر است. «۱»

در مباحث آینده در تحلیل روایات تفسیر به رأی، این معانی با توجه به روایات بررسی خواهد شد.

پیشینه‌ی تاریخی تفسیر به رأی

زمان دقیق پیدایش روش تفسیر به رأی روشن نیست، اما برخی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از پیامبر (ص) حکایت شده است، «۲» از ظاهر این گونه احادیث می‌توان استفاده کرد که روش تفسیر به رأی از زمان پیامبر (ص) شروع شده بود و از این رو ایشان از این روش یاد کرده و انجام دهندگان آن را سرزنش نموده است، و لحن روایات آن نیست که در آینده چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد و الآن پیامبر (ص) پیش‌گویی می‌کند.

بعد از پیامبر (ص) در زمان ائمه (ع) نیز، این مسأله مطرح بوده است، از این رو تعدادی از روایات در مورد مذمت تفسیر به رأی از آنان صادر شده است. «۳» و حتی حکایت شده که امام علی (ع) برخی افراد را مخاطب قرار داده و از تفسیر به رأی نهی کرده است. «۴»

البته برخی از این احادیث ناظر به افرادی است که مکتبی در برابر اهل

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۷۹

بیت (ع) در تفسیر قرآن گشوده بوده‌اند. «۱»

در عصرهای بعدی نیز تفسیر به رأی در برخی از کتاب‌های تفسیر راه یافت و گاهی فرقه‌ها و مفسران همدیگر را متهم به تفسیر به رأی می‌کردند. برای مثال برخی نویسندگان فخر رازی صاحب تفسیر کبیر و اخوان الصفا و برخی صوفیه و نیز گاهی اشاعره و معتزله را متهم به تفسیر به رأی کرده‌اند چرا که آیات قرآن را مطابق با عقاید خویش تأویل و تفسیر کرده‌اند. «۲»

و در عصر حاضر این روش تفسیری اوج گرفت، و برخی افراد منافق صفت نیز با ظهور مکاتب الحادی تلاش کردند که با استفاده از آیات قرآن و تفسیر به رأی آن‌ها جوانان مسلمان را جذب خویش سازند و مقاصد الحادی خود را بپوشانند. «۳» که شهید مطهری این روش را ماتریالیسم اغفال شده یا ماتریالیسم منافق می‌خواند. «۴»

دلایل ممنوعیت تفسیر به رأی:

مهم‌ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک: آیات قرآن

در این مورد به آیات متعددی استدلال شده است که مهم‌ترین آنها

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۰

عبارتند از. «۱»

قال الله تعالى: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «۲» «بگو: پروردگارم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده‌است، و گناه و ستم به ناحق را؛ و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی‌دانید».

و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ». «۳»

«و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح: کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند می‌گویند:

اولاً تفسیر به رأی سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می‌شود. چون کسی که تفسیر به رأی می‌کند یقین ندارد که به واقع می‌رسد، و حداکثر آن است که گمان می‌کند.

ثانیاً نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است، چراکه در آیات قرآن از آن نهی شده است. همان طور که در دو آیه‌ی مذکور

هم آمده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۱

پس تفسیر به رأی حرام است. «۱»- «۲»

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی:

در این مورد روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است که می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

الف) روایاتی که فقط تفسیر به رأی را محکوم و مذمت می‌کند و مجازات‌های آن را بر می‌شمارد:

۱. عن النبی (ص): «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار». «۳»

«هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار». «۴»

«هر کس به رأی خود در قرآن سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت مطلق «قول» و سخن به رأی درباره‌ی قرآن، سرزنش شده است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۲

۳. عن الصادق (ع): «من فسّر برأیه آیه من کتاب اللّٰه فقد کفر». «۱» «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا (قرآن) را تفسیر به رأی کند به

یقین کافر شده است».

۴. فی عیون اخبار الرضا (ع) للصدوق عن ابن المتوکل (محمد بن موسی بن المتوکل) عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن الریان بن

الصلت عن علی بن موسی الرضا (ع) عن أبیه عن آبائه عن امیر المومنین (ع) قال: «قال رسول اللّٰه (ص) قال اللّٰه جلّ جلاله ما آمن بی

من فسّر برأیه کلامی». «پیامبر (ص) از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من ایمان ندارد».

تذکر: این روایت سند آن صحیح و معتبر است. «۳»

ب) روایاتی که تفسیر به رأی را نوعی سخن نا آگاهانه و دروغ به شمار می‌آورد:

۱. عن النبی (ص): «من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی اللّٰه الکذب». «۴»

«هر کس قرآن را تفسیر به رأی کند به یقین برخدا دروغ بسته است».

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۳

۲. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوأ مقعده من

النار». «۱» «هر کس در مورد قرآن چیزی بدون آگاهی بگوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: مقصود این گونه احادیث آن است که تفسیر به رأی بدان معناست که چیزی بدون علم در تفسیر قرآن گفته شود. و نسبت

دادن سخنی بدون آگاهی به خدا دروغ بستن و تهمت زدن براوست.

۳. عن امیر المومنین (ع): «قال لمُدعی التناقض فی القرآن»: «ایاک أن تفسّر القرآن برأیک حتی تفقهه عن العلماء، فأنه ربّ تنزیل یشبه

بکلام البشر وهو کلام اللّٰه وتأویله لا یشبه کلام البشر». «۲» «مراقب باش که قرآن را با رأی خودت تفسیر نکنی (و صبر کن) تا این

که آن را از دانشمندان بگیری، چراکه چه بسیار (آیات) نازل شده‌ای که مشابه سخنان انسان‌هاست ولی آن کلام خداست و تاویل

آن مشابه سخنان بشر نیست».

ج) روایاتی که تفسیر به رأی را از جهت گمراهی محکوم می‌سازد:

عن الباقر (ع): «وَيَحِکُّ یا قتاده ان کنت انما فسّرت القرآن من تلقاء نفسک فقد هلکت واهلکت». «۳» پرسش و پاسخ‌های قرآنی

ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۴



« (امام باقر (ع) به قتاده که مفسّر بصره بود) فرمود: وای بر تو ای قتاده، اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می‌شوی و

دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند».

تذکر: هلاکت در این احادیث به معنای گرفتاری در آتش آخرت نیست بلکه به معنای هلاکت دنیوی یعنی گمراهی نیز هست، چرا که شنونده‌ی تفسیر را نیز اهل هلاکت معرفی می‌کند.

پس این گونه احادیث، تفسیر به رأی را که بدون استفاده از قراین نقلی (احادیث معصومین (ع)) انجام گرفته است، موجب گمراهی خود مفسّر و دیگران و به هلاکت افتادن هر دو معرفی می‌کند و از این رو آن را محکوم می‌کند.

(د) احادیثی که تفسیر به رأی را هر چند که نتیجه‌ی آن صحیح باشد، محکوم می‌کند.

۱. عن الصادق (ع): «من فسّر القرآن برأیه، ان اصاب لم یُوجر و ان اخطأ فهو أبعد من السماء». «۱» «کسی که قرآن را تفسیر به رأی کند، اگر (به واقع) برسد، پاداشی داده نمی‌شود، و اگر به خطا رود، پس او (از مرز حق) بیش از فاصله آسمان (از همدیگر) دور شده‌است».

۲. عن النبی (ص): «من قال فی القرآن برأیه فاصاب فقد اخطأ». «۲» پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۵ «هر کس در مورد قرآن به رأی خود سخن گوید و (به واقع) برسد، یقیناً خطا کرده است».

بررسی احادیث

احادیث مذمت تفسیر به رأی از دو جهت قابل بررسی است:

اول: از جهت سند

بسیاری از این احادیث ضعیف، یا مرسل هستند و در میان احادیث شیعه حدیث ۴/ الف صحیح السند بود و در احادیث اهل سنت حدیث ۲/ الف را حسن دانسته‌اند.

ولی از آن جا که این روایات در منابع حدیثی شیعه و سنی زیاد هستند، برخی از بزرگان «۱» و صاحب نظران «۲» در مورد آن‌ها ادعای تواتر کرده‌اند، که ظاهراً مقصود تواتر معنوی است.

اما به هر حال با توجه به کثرت روایات و وجود روایات معتبر در بین آن‌ها از بحث سندی بی‌نیاز هستیم.

دوم: از جهت متن

از مجموع احادیث نکات زیر به دست می‌آید:

۱. تفسیر به رأی، گناه کبیره است چرا که وعده‌ی آتش بر آن داده شده است. از این رو خطر بزرگی به شمار می‌آید.

۲. تفسیر به رأی یک «روش خطا» در تفسیر است و محکومیت آن از

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۶

آن جهت نیست که نتیجه‌ی آن غلط است، چرا که گاهی ممکن است نتیجه‌ی تفسیر به رأی صحیح باشد اما باز هم در احادیث (ردیف د) مذموم و خطا شمرده شده است.

به عبارت دیگر: خود روش تفسیر موضوعیت دارد. و اگر روشی غلط باشد (هرچند که گاهی به نتیجه درست برسد باز هم) محکوم است. «۱»

چون که در صورت صحیح بودن نتایج هم، مفسّر مطالبی را به خدا نسبت داده که هیچ گونه حجتی برای آن نداشته است و از این رو باز هم خطا کرده است. (مفاد احادیث ردیف ب و د).

البته این یک مطلب عقلایی است، برای مثال: اگر کسی به دروغ ادعای پزشکی بودن کند، سپس اقدام به مداوای مردم نماید و

اتفاقاً کسی را از مرگ نجات دهد، باز هم عقلا او را سرزنش می‌کنند و برطبق قوانین عقلایی بشری که در دنیا رایج است پاداش به او داده نمی‌شود بلکه به جریمه یا زندان محکوم می‌شود، چرا که روش او غلط است و معمولاً به خطا می‌رود (هر چند که اتفاقاً یک مورد صحیح باشد و به واقع برسد).

تذکر: از آنجا که احادیث تفسیری مهدویت از اهل بیت پیامبر (ص) صادر شده است و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در روایات متعدد روش تفسیر به رأی را ممنوع اعلام کرده‌اند. بنابراین در روایات تفسیری مهدویت از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است و در نتیجه استفاده از این روش در احادیث تفسیری مهدویت برای مفسران و محدثان ممنوع است.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۷

جمع بندی و نتیجه گیری:

بنابر آنچه بیان شد در احادیث تفسیری مهدویت از روش‌های

تفسیری قرآن به قرآن- روائی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی استفاده شده و از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است. البته نمونه‌های اینگونه روایات زیاد بود که ما به ذکر نمونه‌ها اکتفا کردیم و در مقالات بعدی ابعاد دیگر آنها را بررسی می‌کنیم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۸۹

### فهرست منابع (دوجلد ۱۱ و ۱۲)

۱. معارف مهدوی، گردآوری: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ناشر: دبیرخانه دائمی اجلاس حضرت مهدی (ع)، قم، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۵.
۲. ادیان و مهدویت، محمد بهشتی، انتشارات امیر، تهران ۱۳۴۴ هـ. ش (چاپ دوم).
۳. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ هـ. ش.
۴. آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۹.
۵. مهدی تجسم امید و نجات، عزیزالله حیدری، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۰.
۶. خدمات متقابل اسلامی و ایران، داوود الهامی، مکتب الاسلام، بی جا، ۱۳۷۳.
- پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹۰
۷. گات‌ها، ابراهیم پورداد، انجمن زرتشتیان ایران، بمبئی، ۱۹۳۸.
۸. مجله موعود، ش ۱۷، مقاله هزاره گرایی در مسیحیت، حسین توفیقی، مؤسسه فرهنگی موعود.
۹. نرم افزار رایحه عشق، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) فارس، بخش مقالات، مقاله اتفاق مذاهب در موضوع موعود.
۱۰. مجله هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳ مقاله گونه‌شناسی موعود در ادیان مختلف.
۱۱. آرشیو دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، بخش بانک اطلاعات.
۱۲. کتابنامه حضرت مهدی (ع)، علی اکبر مهدی پور، ناشر: مؤلف، قم، ۱۳۷۵.
۱۳. مرجع مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مؤلف، تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. مهدویت از دیدگاه دین پژوهان غربی، سید رضی موسوی گیلانی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، قم، ۱۳۸۵، چاپ اول.

۱۵. مؤسسه فرهنگی انتظار نور moC. eejnom

۱۶. تفسیر قرآن مهر (سوره توبه)، محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران قرآنی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم

قرآن، ۱۳۸۵ ش، قم.

۱۷. بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹۱

۱۸. بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، علامه مجلسی،

(مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی نو ۱۴۰۴ قمری.

۱۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، دوم، ۱۳۹۵ قمری.

۲۰. مستطرفات السرائر، ابن ادريس حلی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن ادريس عجللی حلی، مؤسسه انتظارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، دوم، ۱۴۱۱ قمری.

۲۱. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی جا، دو جلدی.

۲۲. دلائل الامامه، ابن جریر طبری آملی مازندرانی، ابوجعفر محمد بن جریر، دارالذخائر للمطبوعات، قم، کتاب حاضر از نسخه نشر حیدریه نجف به سال ۱۳۸۳ قمری است.

۲۳. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، دوم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۴. عیون اخبار الرضا، صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، قم، مشهدی، ۱۳۶۳ ش.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹۲

۲۵. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، تهران،

دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم.

۲۶. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی.

۲۷. الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة، شوشتری، قاضی نور الله، انتشارات چاپخانه نهضت، تهران، بی نو، ۱۳۷۶ قمری.

۲۸. البیان فی تفسیر القرآن، خوئی، آیه الله سید ابو القاسم، المطبعه العلمیه، قم، ۱۳۹۴ ق.

۲۹. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است).

۳۰. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ قمری.

۳۱. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری).

۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم.

پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹۳

۳۳. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ ش، ۵۵۴ ص.

۳۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق، ده جلدی.

۳۵. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.

۳۶. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، آیه الله ناصر، دار الکتب الاسلامیه، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج)، ۱۳۷۳ ش.
۳۷. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعه حویزی عروسی، قم، المطبعه العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۳۸۳ ق، پنج جلدی.
۳۹. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۳۸۶ ق
۴۰. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۴۱. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد.
۴۲. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحیدی النیشابوری، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق پرسش و پاسخ‌های قرآنی ویژه جوانان، ج ۱۲، ص: ۱۹۴
۴۳. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۳۲ جلد.
۴۴. الدر المنثور فی تفسیر الماتور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش.
۴۶. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی (صاحب مجمع البیان)، ابوعلی فضل بن حسن انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، سوم، بی تا.
۴۷. انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها).
۴۸. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مكتبة النینوی الحدیثه، تهران، بی نو، بی تا.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

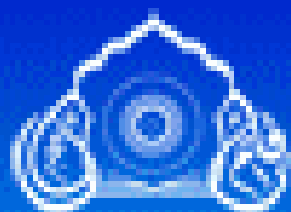
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

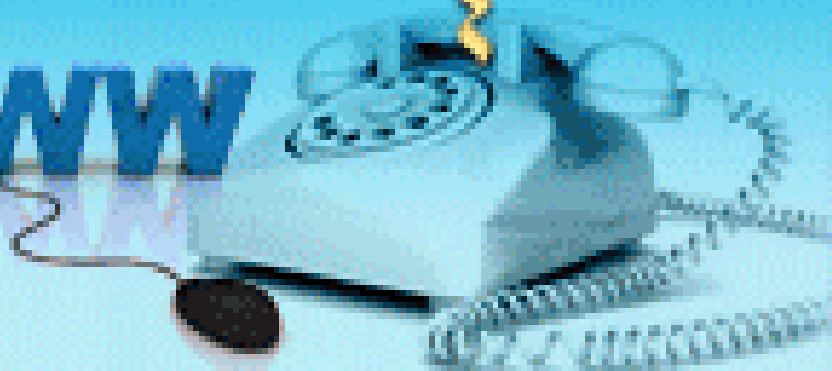


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

